ترجمه و متن

کتاب

من لا یحضره الفقیه

شیخ صدوق - ابن بابویه

نشر صدف

PRINCETON UNIVERSITY LIBRARY

This book is due on the latest date stamped below. Please return or renew by this date.

Ibn Bābawayh al-Qummī

(مجلّد پنجم)

ترجمہ و متن

کتاب

من لا یحضرہ الفقیہ

تالیف

شیخ صدوق - ابن بابویہ

ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین قمی

متوفای سال - ۳۸۱ ہجری

ترجمہ از علی اکبر غفاری

(RECAP)
2271
.415
.361
.6
1988
mujallad 5

* نام کتاب : کتاب من لا یحضره الفقیه
* مؤلف : محمّدبن علیّ (ابوجعفر الصدوق)
* مترجم : غفاری
* نوبت چاپ : اول ، تیراژ : ۳۲۰۰ مجلد
* تاریخ انتشار : ۱۳۶۸
* ناشر : نشر صدوق بهارستان نظامیه پلاک ۹۵
چاپ : تابش

کلیه مراحل تصحیح، ترجمه، مونتاژ واعراب تحت نظر علی‌اکبر غفاری بوده است.

PRINCETON UNIVERSITY LIBRARY PAIR
32101 020996813

بسم الله الرّحمن الرّحيم

كِتابُ النِّكاحِ

(بابُ بَدْءِ النِّكاحِ وَأَصْلِهِ)

٤٣٣٦ـ رُوِيَ عَنْ زُرارَةَ بْنِ أَعْيَنَ أَنَّهُ قالَ: «سُئِلَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلامُ عَنْ خَلْقِ حَوّاءَ وَقيلَ لَهُ: إِنَّ أُناساً عِنْدَنا يَقُولُونَ: إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ حَوّاءَ مِنْ ضِلْعِ آدَمَ الْأَيْسَرِ الْأَقْصىٰ فَقالَ: سُبْحانَ اللهِ وَتَعالىٰ عَنْ ذٰلِكَ عُلُوّاً كَبِيراً، أَيَقُولُ مَنْ يَقُولُ هٰذا: إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الْقُدْرَةِ ما يَخْلُقُ لِآدَمَ زَوْجَةً مِنْ غَيْرِ ضِلْعِهِ؟! وَيَجْعَلُ لِلْمُتَكَلِّمِ مِنْ أَهْلِ التَّشْنيعِ سَبيلاً إِلَى الْكَلامِ أَنْ يَقُولَ: إِنَّ آدَمَ كانَ يَنْكِحُ بَعْضُهُ بَعْضاً إِذا كانَتْ مِنْ ضِلْعِهِ، ما لِهٰؤُلاءِ؟! حَكَمَ اللهُ بَيْنَنا وَبَيْنَهُمْ! ثُمَّ قالَ عَلَيهِ السَّلام: إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالى لَمّا خَلَقَ آدَمَ عَلَيهِ السَّلامُ مِنْ طينٍ وَأَمَرَ الْمَلائِكَةَ فَسَجَدُوا لَهُ أَلْقىٰ عَلَيْهِ السُّباتَ، ثُمَّ ابْتَدَعَ لَهُ حَوّاءَ فَجَعَلَها في مَوْضِعِ

کتاب زناشوئی

(باب سرآغازِ ازدواج در بنی آدم)

٤٣٣٦ـ از زرارة بن اعین نقل کرده اند که گفت: از امام صادق علیه السّلام دربارهٔ خلق حوّا پرسیدند و گفتند: مردمی در ناحیهٔ ما میگویند: خداوند عزّوجلّ حوّا را از آخرین دندهٔ چپ آدم آفرید، آیا همینطور است؟ امام علیه السّلام فرمود: خداوند منزّه است و بسیار برتر از آنکه چنین کند، آیا کسیکه به این قائل شده میگوید: خداوند توانِ آن نداشت که حوّا را از غیر دندهٔ آدم بیافریند، و از اینرو راه را برای گویندگان هرزه‌درای بازگذارد که یکی بگوید: اگر از دندهٔ آدم بود پس او با پارهٔ تن خود همبستر گشته، اینان را چه شده است؟ خداوند خود میان ما و آنان داوری کند، آنگاه فرمود: خداوند تبارک و تعالی چون آدم را از گِل بسرشت و فرشتگان را فرمان سجده داد، خواب بر چشمان آدم افکند، و حوّا را آفرید و وی را در پشت آدم در محلّ

النُّقْرَةِ الَّتي بَيْنَ وَرِكَيْهِ وَذٰلِكَ لِكَيْ تَكُونَ الْمَرْأَةُ تَبَعاً لِلرَّجُلِ، فَأَقْبَلَتْ تَتَحَرَّكُ، فَانْتَبَهَ لِتَحَرُّكِهٰا، فَلَمَّا انْتَبَهَ نُودِيَتْ أَنْ تَنَحّي عَنْهُ، فَلَمّا نَظَرَ إِلَيْهٰا نَظَرَ إِلىٰ خَلْقٍ حَسَنٍ يُشْبِهُ صُورَتَهُ غَيْرَ أَنَّهٰا اَنْثىٰ، فَكَلَّمَهٰا فَكَلَّمَتْهُ بِلُغَتِهِ، فَقٰالَ لَهٰا: مَنْ أَنْتِ؟ قٰالَتْ: خَلْقٌ خَلَقَنِيَ اللّٰهُ كَمٰا تَرىٰ، فَقٰالَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلام عِنْدَ ذٰلِكَ: يٰا رَبِّ مٰا هٰذَاالْخَلْقُ الْحَسَنُ الَّذي قَدْ آنَسَني قُرْبُهُ وَالنَّظَرُ إِلَيْهِ؟ فَقٰالَ اللّٰهُ تَبٰارَكَ وَتَعٰالىٰ: يٰا آدَمُ هٰذِهِ أَمَتي حَوّاءُ، أَفَتُحِبُّ أَنْ تَكُونَ مَعَكَ تُؤنِسُكَ وَتُحَدِّثُكَ وَتَكُونُ تَبَعاً لِأَمْرِكَ؟ فَقٰالَ: نَعَمْ يٰا رَبِّ وَلَكَ عَلَيَّ بِذٰلِكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ مٰا بَقِيتُ، فَقٰالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ: فَاخْطُبْهٰا إِلَيَّ، فَإِنَّهٰا أَمَتي وَقَدْ تَصْلَحُ لَكَ أَيْضاً زَوْجَةً لِلشَّهْوَةِ وَأَلْقَى اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ الشَّهْوَةَ وَقَدْ عَلَّمَهُ قَبْلَ ذٰلِكَ الْمَعْرِفَةَ بِكُلِّ شَيءٍ، فَقٰالَ: يٰا رَبِّ فَإِنّي أَخْطُبُهٰا إِلَيْكَ فَمٰا رِضٰاكَ لِذٰلِكَ؟ فَقٰالَ عَزَّوَجَلَّ: رِضٰايَ أَنْ تُعَلِّمَهٰا مَعٰالِمَ دِيني، فَقٰالَ: ذٰلِكَ لَكَ يٰا رَبِّ عَلَيَّ

مهرهٔ کمر او قرار داد و این بدانجهت کرد که زن تابع مرد باشد، پس حوّا جنبیدن آغاز کرد و از جنبش او آدم بیدار گشت، چون از خواب برخاست حوّا را آواز دادند که از وی دورشو، آدم نظر کرد مخلوق زیبا دید که هم شکل اوست غیر آنکه زن است، پس با وی به سخن آمد و حوّا به زبان او پاسخ داد، آدم پرسید: تو که باشی؟ حوّا گفت: آفریده‌ای که خدایم آفریده است چنانکه مینگری، آدم علیه‌السّلام در این هنگام عرض کرد: بارالها این مخلوق زیبا کیست که همنشینی و دیدارش مرا آرام دل گشته، خداوند متعال فرمود: این کنیز من حوّاست، آیا دوست داری همدم تو باشد و باتو همصحبتی کند، و از تو پیروی نماید؟ آدم گفت: آری پروردگار من و بپاس آن تا زنده هستم حمد و ثنایت بر من لازم آید، خداوند فرمود: وی را از من خواستگاری کن زیرا او کنیز من است و برای کامجوئی تو بسیار شایسته، آنگاه شهوت جنسی را برآدم مسلّط ساخت و پیش از آن او را بتمامی مسائل زناشوئی آشنا ساخته بود، آدم عرض کرد: پروردگارا من او را از تو خواستگاری میکنم تا به چه مهریّه‌ای رضادهی، خداوند فرمود: به اینکه دستورات دینی را به او بیاموزی، بدان خشنود میشوم، آدم گفت: خدایِ من اگر در مورد مهریه همین رضای تو است آنرا پذیرفتم و برای تو به گردن

إِنْ شِئْتَ ذٰلِكَ لي، فَقٰالَ عَزَّوَجَلَّ وَقَدْ شِئْتُ ذٰلِكَ وَ قَدْ زَوَّجْتُكَهٰا، فَضُمَّهٰا إِلَيْكَ، فَقٰالَ لَهٰا آدَمُ عَلَيهِ السَّلام: إِلَيَّ فَأَقْبِلي فَقٰالَتْ لَهُ: بَلْ أَنْتَ فَاقْبِلْ إِلَيَّ، فَأَمَرَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ عَلَيهِ السَّلام أَنْ يَقُومَ إِلَيْهٰا، وَلَوْلٰا ذٰلِكَ لَكٰانَ النِّسٰاءُ هُنَّ يَذْهَبْنَ إِلَى الرِّجٰالِ حَتّٰى يَخْطُبْنَ عَلىٰ أَنْفُسِهِنَّ، فَهٰذِهِ قِصَّةُ حَوّٰاءَ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهٰا».

وَ أَمّا قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «يٰا أَيُّهَا النّٰاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وٰاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهٰا زَوْجَهٰا وَ بَثَّ مِنْهُمٰا رِجٰالاً كَثيراً وَ نِسٰاءً» فَإِنَّهُ رُوِيَ أَنَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ مِنْ طِينَتِهٰا زَوْجَهٰا وَ بَثَّ مِنْهُمٰا رِجٰالاً كَثيراً وَ نِسٰاءً.وَ الْخَبَرُ الَّذي رُوِيَ «أَنَّ حَوّٰاءَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلْعِ آدَمَ الْأَيْسَرِ صَحيحٌ وَ مَعْنٰاهُ مِنَ الطِّينَةِ الَّتي فَضَلَتْ مِنْ ضِلْعِهِ الْأَيْسَرِ، فَلِذٰلِكَ صٰارَتْ أَضْلاٰعُ الرَّجُلِ أَنْقَصَ مِنْ أَضْلاٰعِ النِّساءِ بِضِلْعٍ.

میگیرم و تعهّد میکنم خداوند فرمود: خواست من همین است، آنگاه فرمود: او را به نکاح تو درآوردم پس او را نزد خود ببر، آدم رو به حوّا کرد و گفت: نزدیک من آی، حوّا گفت: تو نزد من آی، پس خداوند عزّوجلّ آدم را گفت: تو به نزد او برو. آنگاه امام علیه السّلام فرمود: اگر چنین نمیشد هرآینه زنان به جستجوی شوهر به خواستگاری میرفتند، اینست قصّهٔ حوّا که درود براو باد.

(مؤلّف گوید): أمّا سخن خداوند عزیز که فرموده: «ای گروه مردم از خداوند پروا کنید همان خدائی که شما را از یکتن آفرید و همسرش را نیز از او، و از آن دوتن مردمی بسیار از مرد و زن در همه جا برانگیخت— نساء: ۲» پس مراد آنستکه خداوند عزّوجلّ همسر آدم را از گِل او آفرید، و از آن دو مردان و زنان بسیار پدید آورد.

و نیز آن خبریکه ضمن آن روایت شده حوّا از دندهٔ چپ آدم آفریده شده صحیح است، و معنایش اینست که از گِل باقی ماندهٔ دندهٔ چپ آدم، و به همین جهت دنده های مرد یکی کمتر از دنده های زن می باشد.

شرح: استاد ما مرحوم میرزا ابوالحسن شعرانی —رحمة الله علیه— میفرمود: اینکه پنداشته اند دنده های مرد یکی کمتر از دنده های زن است، پنداری بیش نیست و ما خود بالحسّ والعیان می بینیم که عدد دنده های زن و مرد مساویند هم از سمت

٤٣٣٧ــ وَ رَوٰى زُرٰارَةُ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام «أَنَّ آدَمَ عَلَيهِ السَّلام وُلِدَ لَهُ شيْثٌ وَ أَنَّ اسْمَهُ هِبَةُ اللهِ، وَ هُوَ أَوَّلُ وَصِيٍّ أَوْصي إِلَيْهِ مِنَ الْآدَمِيّينَ فِي الْأَرْضِ، ثُمَّ وُلِدَ لَهُ بَعْدَ شيثٌ يافثُ، فَلَمّا أَدْرَكَا أَرادَاللّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَبْلُغَ بِالنَّسْلِ مٰا تَرَوْنَ وَ أَنْ يَكُونَ مٰاقَدْجَرىٰ بِهِ الْقَلَمُ مِنْ تَحْريمِ مٰا حَرَّمَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْأَخَوٰاتِ عَلَى الْإِخْوَةِ،أَنْزَلَ بَعْدَ الْعَصْرِ في يَوْمِ خَميسٍ حَوْرٰاءَ مِنَ الْجَنَّةِ إِسْمُهٰا نَزْلَةٌ، فَأَمَرَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ أَنْ يُزَوِّجَهٰا مِنْ شيْثَ فَزَوَّجَهٰا مِنْهُ، ثُمَّ أَنْزَلَ بَعْدَ الْعَصْرِ مِنَ الْغَدِ حَوْرٰاءَ مِنَ الْجَنَّةِ وَ اسْمُهٰا مُنْزَلَةٌ فَأَمَرَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ أَنْ يُزَوِّجَهٰا مِنْ يٰافثَ فَزَوَّجَهٰا مِنْهُ، فَوُلِدَ لِشيْثَ غُلٰامٌ وَ وُلِدَ لِيٰافثَ جٰارِيَةٌ فَأَمَرَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ حينَ أَدْرَكَا أَنْ يُزَوِّجَ ابْنَةَ

چپ و هم از سمت راست، و تکذیب امام از خبر مؤیّد اعتبار است و نیازی به تأویل و توجیه آن نخواهد بود ــ اه ». و مرحوم فیض کاشانی در کتاب وافی میفرماید: شاید دندهٔ چپ اشاره باشد به جهتی که بسوی عالم کون است زیرا آن ضعیف‌تر از جهتی است که بسوی حقّ است و نقصان اضلاع و دنده‌های مردان از سوی چپ اشاره باشد به اینکه کشش آنها به سوی عالم کون و مادّه کمتر است از میل آنها بسوی حقّ به عکس زنان، و بعد فرموده که این سرّ حدیث است و اهلش آنرا درک می‌کنند و این منافی با تفسیری که شده نیست و معصوم علیه‌السّلام فهم آنان را از حدیث تکذیب فرموده نه خود حدیث را».

٤٣٣٧ــ وزرارة روایت کرده است که امام صادق علیه‌السّلام فرمود: که شیث برای آدم متولّد شد، و نامش راهبة‌الله نهادند، و او اوّلین فرد از آدمیان در روی این زمین بود که او را وصیّ قرار دادند،آنگاه یافث پس از شیث بدنیا آمد، و چون این دو به حدّ بلوغ رسیدند، خداوند خواست که نسل بشر در دنیا فزونی یابد چنانکه می بینید، و نیز قلم تقدیر جاری شود که بعضی بربعض دیگر حرام باشند از خواهران بر برادران، پس از عصر روز پنج‌شنبه حوراء را از بهشت بنام نزله فرو فرستاد، پس خداوند عزّوجلّ آدم را فرمود: تا وی را به شیث ترویج نماید، آدم وی را به زوجیّت دائمی شیث درآورد، و پس از عصر فردای آنروز حوراء دیگری از بهشت بنام مُنزله فرو

يٰافثَ مِن ابْنِ شيْثَ فَفَعَلَ، فَوُلِدَ الصَفْوَةُ مِنَ النَبِيّينَ وَ الْمُرْسَلينَ مِنْ نَسْلِهِمٰا، وَ مَعٰاذَاللهُ أَنْ يَكُونَ ذٰلِكَ عَلىٰ مٰا قٰالُوا مِنْ أَمْرِ الْإِخْوَةِ وَ الْأَخَوٰاتِ».

فرستاد، و امر فرمود که آدم او را بزوجیّت یافث درآورد و آدم این فرمان را انجام داد، پس شیث دارای فرزند پسری شد و یافث نیز دارای فرزند دختری گردید، آنگاه چون این دو فرزند به حدّ بلوغ رسیدند خداوند عزّوجلّ امر فرمود تا آدم، دختر یافث را به عقد نکاح پسر شیث درآورد و آدم این فرمان را نیز اجرا کرد، پس خالصان و پاکان از انبیاءِ و فرستادگان از نسل این دو فرزند میباشند، و پناه برخدا از آنکه گفته اند از امر برادران و خواهران.

شرح: «مؤلّف این خبر را درکتاب عِلَل الشّرایع از پدرش علیّ بن ـ بابویه، از محمّدبن یحیی عطّار قمی که از مشایخ حدیث است، از حسین بن حسن بن ابان که توثیق شده است، از محمّدبن اورمه که ضعیف و غیرمُعْتَمَد است، از حسین بن یزید نوفلی، از علی بن داود یعقوبی که شخص و حالش هردو مجهول است، از حسن بن مقاتل که او نیز مانند راویش مجهول الشّخص والحال است از کسیکه از زراره شنیده و نامش را نبرده اند، و او از زراره نقل کرده است، و خبر علاوه براینکه سَنَدی قابل اعتماد ندارد و ضعیف و مجهول و مرسل است متن آن نیز علیل میباشد زیرا بنابرآنچه نقل شده آدم علیه السّلام دارای دختر نیز بوده و براساس این خبر باید آنها بدون شوهر و بلاعقب مانده باشند و این برخلاف مشیّت کثرت نسل است.

و نیز باید دانست که اینگونه مطالب که بصورت خبر نقل شده غالباً از نظرِ سند خبر واحد محسوب می شود، و در سلسلهٔ روات آن فرد یا افراد ناشناس موجود است و از حیث اعتماد بسیار ضعیف می باشد و اطمینان به صدور آن از حضرات معصومین علیهم السّلام نیست، علاوه براینکه معارض نیز دارد بخصوص این خبر، و اخبار معارضش از نظر سند و متن قوی بلکه صحیح هستند، و با قرآن ــ که فرموده: «خَلَقَكُم مِنْ نَفْسٍ واٰحِدَةٍ و خَلَقَ مِنْهٰا زَوْجَها وبَثَّ مِنْهُما رِجالاً كَثيراً و نِساءً» و ضمیر تثنیهٔ (منهما) به آدم و حوّا باز میگردد نه به دیگران ــ موافق است، پس

٤٣٣٨ــ رَوَى الْقاسِمُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ أَنْزَلَ عَلىٰ آدَمَ حَوْراءَ مِنَ الْجَنَّةِ فَزَوَّجَها أَحَدَ إِبْنَيْهِ، وَ تَزَوَّجَ الْآخَرُ إِبْنَةَ الْجانِّ، فَما كانَ فِي النّاسِ مِنْ جَمالٍ كَثيرٍ أَوْ حُسْنِ خَلْقٍ فَهُوَ مِنَ الْحَوْراءِ، وَ ما كانَ فيهِمْ مِنْ سُوءِ خَلْقٍ فَهُوَ مِنِ ابْنَةِ الْجانِّ».

(بابُ وُجُوهِ النِّكاحِ)

٤٣٣٩ــ رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيادٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ قالَ: «سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ، عَلَيهِ السَّلامُ يَقُولُ: تَحِلُّ الْفُرُوجُ بِثَلاثَةِ وُجُوهٍ، نِكاحٌ بِميراثٍ، وَ نِكاحٌ بِلا ميراثٍ، وَ نِكاحٌ بِمِلْكِ الْيَمينِ».

اگر کسی به آن دسته اخبار معتقد شود و همان چیزی را که خبر مذکور در متن آنرا ردّ کرده و به خدا از قائلش پناه برده، قائل شود کار خطائی نکرده بلکه اخبار صحیحی را که با قرآن موافق است براخبارِ ضعیف و مجهول که متنِ آن نیز مخالف اعتبار است ترجیح داده، و بکریمهٔ «فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ اَحْسَنَهُ» عمل نموده است».

٤٣٣٨ــ قاسم بن عُرْوَة از بریدبن معاویهٔ عجلّی روایت کرده که امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی حوریّه‌ای از بهشت فرو فرستاد و آدم او را بیکی از پسران خود تزویج کرد، و فرزند دیگرش را دختری از بنی جانّ تزویج نمود، پس آنچه در مردم از جمال بسیار و نیکوئی اخلاق دیده می شود، از آن حوریّه است و آنچه در میان آنان از تندخوئی است از آن دختران جنّی است.

شرح: «این خبر بحسب ظاهر، اخلاق را مانند سیما جَبْر میداند و این از مذهب اهل بیت علیهم السّلام دور است».

(باب اقسام زناشوئی)

٤٣٣٩ــ حسین بن زید گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: حلال شدن زن بر مرد برسه وجه است: نکاحیکه به سبب آن میراث برند (یعنی دائم)، نکاحیکه میراث نبرند (یعنی موقّت)، نکاحیکه با کنیز زرخرید شود.

(بابُ فَضْلِ التَّزْويجِ)

٤٣٤٠ــ رُوِيَ عَنْ عَمْرُوبْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْباقِرِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ قالَ: «قالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَليه وآله: ما يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلاً لَعَلَّ اللهَ أَنْ يَرْزُقَهُ نَسَمَةً، تُثْقِلُ الْأَرْضَ بِلا إِلٰهَ إِلّا اللّٰهُ».

٤٣٤١ــ وَ رُوِيَ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلّادٍ عَنِ الرِّضا عَلَيه السَّلام قالَ: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ: ثَلاثٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلينَ: اَلْعِطْرُ، وَ إِحْفاءُ الشَعْرِ، وَ كَثْرَةُ الطَّرُوقَةِ».

٤٣٤٢ــ وَ قَدْ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيه السَّلام قالَ: «قالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَليه وآله: مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ ــ وفي حَديثٍ آخَرَ ــ فَلْيَتَّقِ اللهَ فِي النِّصْفِ الْباقي».

٤٣٤٣ــ وَ رَوىٰ عَبْدُاللهِ بْنُ الحَكَم، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَليه وآله: ما بُنِيَ بِناءٌ فِي الْإِسْلامِ أَحَبُّ إِلَى اللهِ تَعالىٰ مِنَ

(باب برتری تزویج)

٤٣٤٠ــ جابربن یزید جعفی گوید: امام باقر علیه‌السّلام فرمود: رسولخدا صلّی الله علیه و آله فرمود: چه چیز جلوگیر مؤمن شده که برای خود همسری نمی‌گزیند، شاید فرزندی به او عنایت کند که روی زمین را بگفتن کلمهٔ توحید «لا إله إلّا الله» سنگین کند.

٤٣٤١ــ معمّربن خلاّد گوید: از حضرت رضا علیه‌السّلام شنیدم که میفرمود: سه‌چیز از روشهای پیامبرانست: عِطر، و کوتاه کردن شارب، و بسیار زن گرفتن.

٤٣٤٢ــ و حسن‌بن علی‌بن أبی حمزه گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: رسولخدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: هرکس همسری اختیار کرد نیمی از دین خود را نگه داشته. ــ و در خبر دیگری ــ پس از خداوند پروا کند نیم دیگرش را.

٤٣٤٣ــ عبدالله‌بن حکم گوید: امام باقر علیه‌السّلام فرمود: رسولخدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: هیچ بنائی در اسلام نزد خداوند متعال محبوبتر از بنای

التَّزْويجِ».

٤٣٤٤ــ وَ رَوٰى عَلِيُّ بْنُ رِئابٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّ أَبٰا عَبْدِاللّٰهِ عَلَيهِ السَّلام قٰالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللّٰه صَلّى اللّٰه عَليه وآله قالَ: «تَزَوَّجُوا فَإِنّي مُكٰاثِرٌ بِكُمُ الْأُمَمَ غَداً فِي الْقِيٰامَةِ حَتّىٰ أَنَّ السِّقْطَ لَيَجيءُ مُحْبَنْطِئاً عَلىٰ بٰابِ الْجَنَّةِ فَيُقٰالُ لَه: اُدْخُلِ الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ: لٰا حَتّىٰ يَدْخُلَ أَبَوايَ الْجَنَّةَ قَبْلي».

٤٣٤٥ــ وَ قٰالَ رَسُولُ اللّٰه صَلّى اللّٰه عَليه وآله: «إِتَّخِذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزَقَ لَكُمْ».

(بٰابُ فَضْلِ الْمُتَزَوِّجِ عَلَى الْعَزَبِ)

٤٣٤٦ــ رَوٰى عَبْدُاللّٰهِ بْنُ مَيْمُونٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبيهِ عَلَيهِمَاالسَّلام قٰالَ: «رَكْعَتٰانِ يُصَلّيهِمٰا مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعينَ رَكْعَةً يُصَلّيهِمٰا [أ] عَزَبٌ.

(خانواده) به تزويج نيست.

٤٣٤٤ــ محمّدبن مسلم گويد: براستيكه امام صادق عليه‌السّلام فرمود: رسولخدا صلّى اللّه عليه و آله فرموده است: (مجرّد زندگى نكنيد) همسر اختيار نمائيد زيرا من فردای قيامت به بسيارى شما مباهات ميكنم تا آنجا كه جنين نارسى كه سقط شده با كمال غضب بدر بهشت آيد، و به او گويند به بهشت درآى، گويد: نه تا پدر و مادرم پيش از من وارد شوند.

٤٣٤٥ــ و نيز رسولخدا صلّى اللّه عليه و آله فرموده است. همسر برای خود اختيار كنيد زيرا روزيتان فراوان گردد.

(باب برترى شخص همسردار برمرد عزب)

٤٣٤٦ــ عبداللّه‌بن ميمون از امام صادق از پدرش عليهماالسّلام روايت كرده كه فرمود: دو ركعت نماز كه شخص متأهّل بجاى آرد برتر است از هفتاد ركعت كه شخص عزب (بى همسر) بجاى آورد.

۴۳۴۷ــ قالَ: «وَ قالَ النَّبِيُّ صَلّى الله عَليه وآله: «لَرَكْعَتانِ يُصَلّيهِما مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ رَجُلٍ عَزَبٍ يَقُومُ لَيْلَهُ وَ يَصُومُ نَهارَهُ».

۴۳۴۸ــ وَ رُوِيَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلّى الله عَلَيْهِ وآلِهِ قالَ: «إِنَّ أَراذِلَ مَوْتاكُمُ الْعُزّابُ».

۴۳۴۹ــ وَ رُوِيَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلّى الله عَليه وآله قالَ: «أَكْثَرُ أَهْلِ النّارِ الْعُزّابُ».

(بابُ حُبِّ النِّساءِ)

۴۳۵۰ــ رَوى أَبُو مالِكٍ الْحَضْرَمِيُّ، عَنْ أَبِي الْعَبّاسِ قالَ: «سَمِعْتُ الصّادِقَ عَلَيه السَّلامُ يَقُولُ: اَلْعَبْدُ كُلَّما ازْدادَ لِلنِّساءِ حُبّاً ازْدادَ فِي الْإِيمانِ فَضْلاً».

۴۳۵۱ــ وَ في رِوايَةِ أَبانٍ، عَنْ عُمَرَبْنِ يَزيدَ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلامُ قالَ: «ما أَظُنُّ رَجُلاً يَزْدادُ فِي الْإِيمانِ خَيْراً إِلّا ازْدادَ حُبّاً لِلنِّساءِ».

۴۳۴۷ــ و نیز فرمود: رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله فرموده است: بدون تردید دو رکعت نماز که شخص زن‌دار بجای آرد بالا تر است از عمل مرد بی‌زنی که شبهایش را به عبادت بپردازد، و روزهایش را روزه بدارد.

۴۳۴۸ــ و روایت شده است که رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: فرومایه‌ترین مردگان شما بی همسرانند. (آنانکه زن اختیار نکرده‌اند).

۴۳۴۹ــ و نیز روایت است که رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله فرموده‌اند: بیشترین اهل جهنّم مجّردانند. (آنانکه همسری برنگزیده‌اند).

(محبّت و دوستی مردان با همسران خود)

۴۳۵۰ــ ابوالعبّاس بقباق گفت: از امام صادق علیه‌السّلام شنیدم که میفرمود: شخص با ایمان هرقدر محبّتش با همسرش بیشتر شود درجهٔ ایمانش بالا رود.

۴۳۵۱ــ و در روایت ابان از عمربن یزید آمده که امام صادق علیه‌السّلام فرمود: گمان ندارم مردی در ایمان (تشیّع) خیری بیفزاید جز اینکه دوستی و محبّتش با همسران بیشتر شود.

(بابُ كَثْرَةِ الْخَيْرِ فِي النِّساءِ)

۴۳۵۲ــ رُوِيَ عَنِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَمَّنْ سَمِعَ أَبا عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام يَقُولُ: «أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّساءِ».

(بابُ فيمَنْ تَرَكَ التَّزْويجَ مَخافَةَ الْفَقْرِ)

۴۳۵۳ــ رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنِ الْوَلِيدِ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلامُ: «مَنْ تَرَكَ التَّزْويجَ مَخافَةَ الْفَقْرِ فَقَدْ أَساءَ الظَّنَّ بِاللهِ عَزَّوَجَلَّ، إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «إِنْ يَكُونُوا فُقَراءَ يُغْنِهِمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ».

۴۳۵۴ــ وَ قالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللهَ طاهِراً مُطَهَّراً فَلْيَلْقَهُ بِزَوْجَةٍ وَ مَنْ تَرَكَ التَّزْويجَ مَخافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ أَساءَ الظَّنَّ بِاللهِ

(خیر بسیاری در زنهاست)

۴۳۵۲ــ یونس بن یعقوب از فردی که او از امام صادق علیه السّلام شنیده بود نقل کرده که امام علیه السّلام میفرمود: بیشتر خیر و نیکی در زنهاست.

شرح: «خیر بودن زنان به جهت ازدیاد نسل و اُنس و آرامش مردان و نیز تنظیم امور داخلی و زندگی خانواده است که اساس نظام هرامّت و اجتماع است زیرا امّتها از خانواده‌ها تشکیل شده‌اند و قوام هرخانواده متکی و منوط به زن است و بدون او خانواده مفهوم ندارد، چنانکه بدون خانواده‌ها اجتماع بشری مفهوم ندارد، پس اگر اجتماع و زندگی اجتماعی را خیر بدانیم باید آنکس را که اساس و ریشهٔ آن بسته بوجود اوست مظهر بالا ترین خیر بدانیم».

(کسیکه تزویج را از ترس فقر ترک کند)

۴۳۵۳ــ ولیدبن صبیح گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هرکس از ترس اینکه مبادا نیازمند گردد همسری نگیرد بی‌شک بخداوند عزّوجلّ گمان بد برده است (و او را قادر بدادن روزی بندگانش العیاذ بالله نمیداند). زیرا خداوند عزّوجلّ فرموده است: «اِنْ یکونوا فُقَراءَ یُغْنِهِمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِه» (اگر فقیر باشند خداوند از فضلش آنها را بی‌نیاز خواهد کرد ــ نور: ۳۲).

۴۳۵۴ــ و رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هرکس آرزو دارد پاک و مطهّر

عَزَّوَجَلَّ».

(بابُ مَنْ تَزَوَّجَ لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلِصِلَةِ الرَّحِمِ)

۴۳۵۵ـ قالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدُ الْعابِدينَ عَلَيهِما السَّلام: «مَنْ تَزَوَّجَ لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلِصِلَةِ الرَّحِمِ تَوَّجَهُ اللهُ تَعالىٰ بِتاجِ الْمُلْكِ [وَالْكَرامَةِ]».

(بابُ أَفْضَلِ النِّساءِ)

۴۳۵۶ـ رَوىٰ إِسْماعيلُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنِ الصّادِقِ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ آبائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ قالَ: «قالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَليه وآله: أَفْضَلُ نِساءِ أُمَّتي أَصْبَحُهُنَّ وَجْهاً وَ أَقَلُّهُنَّ مَهْراً».

(بابُ أَصْنافِ النِّساءِ)

۴۳۵۷ـ رُوِيَ عَنْ مَسْعَدَةِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبيهِ

خدا را دیدار کند پس با داشتن همسر او را ملاقات نماید (یعنی عزب و مجرّد زیسته از دنیا نرود، مراد از ملاقات خداوند مرگ است) و هرکس ازدواج را از ترس تنگدست شدن ترک نماید بدون تردید به رازقیت خداوند سبحان بدگمان شده است.

(هرکس برای خدا و صلهٔ رحم همسر اختیار کند)

۴۳۵۵ـ علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: هرکس برای خدا و نیز صلهٔ رحم ازدواج کند خداوند او را بتاج پادشاهی و افتخار تاجدار نماید.

(بهترین زنان)

۴۳۵۶ـ اسماعیل بن مسلم سکونی از جعفربن محمّد از پدرش از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: با ارزشترین زنان امّت من آن زنی است که از نظر سیما خوشروترین، و از حیث مهریه کمتر از دیگر زنان باشد.

(اقسام زنان)

۴۳۵۷ـ مسعدة بن زیاد از جعفربن محمّد از پدرش علیهما السّلام روایت کرده

عَلَيهِما السَّلام قالَ: «اَلنِّساءُ أَرْبَعَةُ أَصْنافٍ، فَمِنْهُنَّ رَبيعٌ مُرْبِعٌ، وَ مِنْهُنَّ جامِعٌ مُجْمِعٌ، وَ مِنْهُنَّ كَرَبٌ مُقْمِعٌ، وَ مِنْهُنَّ غُلٌّ قَمِلٌ».

قالَ أَحْمَدُ بْنُ أَبي عَبْدِاللّهِ الْبَرْقِيُّ: جامِعٌ مُجمِعٌ أَيْ كَثيرَةُ الْخَيْرِ مُحْصِبَةٌ، وَ رَبيعٌ مُرْبِعٌ اَلَّتي في حِجْرِها وَلَدٌ وَ في بَطْنِها آخَرُ، وَ كَرَبٌ مُقْمِعٌ أَيْ سَيِّئَةُ الْخُلقِ مَعَ زَوْجِها، وَ غُلٌّ قَمِلٌ هِيَ عِنْدَ زَوْجِها كَالْغُلِّ الْقَمِلِ، وَ هُوَ غُلٌّ مِنْ جِلْدٍ يَقَعُ فيهِ الْقَمَلُ فَيَأْكُلُهُ فَلا يَتَهَيَّأُ أَنْ يَحْذَرَ مِنْهُ شَيْئاً، وَ هُوَ مَثَلٌ لِلْعَرَبِ.

٤٣٥٨ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ داوَدَ الْكَرْخِيِّ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللّهِ عَلَيهِ السَّلامُ: «إِنَّ صاحِبَتي هَلَكَتْ وَ كانَتْ لي مُوافِقَةً وَ قَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَتَزَوَّجَ، فَقالَ: اُنْظُرْ أَيْنَ تَضَعُ نَفْسَكَ وَ مَنْ تُشْرِكُهُ في مالِكَ وَ تُطْلِعُهُ عَلىٰ دينِكَ

که فرمود: زنها چهار دسته‌اند: ١ــ ربیع مربع (پرفرزند و بارور)، ٢ــ جامع مجمع (سرشار از خیر و حاصلخیز)، ٣ــ کرب مُقمِع (آفت کوبندهٔ جان)، ٤ــ غُلٌّ قَمِل (گردن بند و غلاّده‌ای از چرم که پراز شپش باشد).

احمدبن محمّد خالد برقی گفت: «جامع مُجمِع» «یعنی پرخیر و حاصلخیز و «رَبیعٌ مُربِع» زنی که فرزندی در دامن دارد و فرزندی در شکم، و «کَربٌ مُقْمِع» یعنی بدخو و بدرفتار با شوهرش، و «غُلٌّ قَمِلٌ» آنکه در پیش شوهرش مانند قلاّدهٔ پر شپش باشد، و آن قلاّده‌ای است از پوست که شپش در او افتاده باشد و شخص را آزار دهد و چاره‌ای نتواند کرد، و این یک ضرب‌المثل عرب است. (مراد آنستکه مانند قلاّده‌ای به گردن انسان طوق است که نه تحمّل آنرا می‌تواند بکند و نه قدرت طلاق او را از سنگینی مهر دارد).

٤٣٥٨ــ داوود کرخی گوید: به امام صادق علیه‌السّلام عرض کردم: همسرم فوت کرد و با من سازگار و موافق بود، و در نظر دارم با زنی ازدواج کنم، فرمود: بنگر کجا بارخود را فرو میآوری (به چه کس اعتماد میکنی) و چه کسی را در مال خود شریک میسازی و بر دین خودآگاه میکنی و سرّ و امانت خود را بدو میسپاری، و اگر ناگزیری از اختیار همسر پس دوشیزه‌ای که او را به خیر و نیکی معرّفی می‌کنند

وَ سِرَّكَ وَ أَمانَتِكَ، فَإِنْ كُنْتَ لابُدَّ فاعِلاً فَبِكْراً تُنْسَبُ إِلَى الْخَيْرِ وَ إِلىٰ حُسْنِ الْخُلْقِ.

أَلا إِنَّ النِّساءَ خُلِقْنَ شَتّىٰ فَمِنْهُنَّ الْغَنيمَةُ وَ الْغَرامُ
وَ مِنْهُنَّ الْهِلالُ إِذا تَجَلّىٰ لِصاحِبِهِ وَ مِنْهُنَّ الظَّلامُ
فَمَنْ يَظْفَرْ بِصالِحِهِنَّ يَسْعَدْ وَ مَنْ يَغْبِنْ فَلَيْسَ لَهُ انْتِقامُ

وَ هُنَّ ثَلاثٌ: فَامْرَأَةٌ وَلُودٌ وَدودٌ، تُعينُ زَوْجَها عَلىٰ دَهْرِهِ لِدَنْياهُ وَ آخِرَتِهِ، وَ لا تُعينُ الدَّهْرَ عَلَيْهِ، وَ امْرَأَةٌ عَقيمٌ لا ذاتُ جَمالٍ وَ لا خُلْقٍ وَ لا تُعينُ زَوْجَها عَلىٰ خَيْرٍ، وَ امْرأَةٌ صَخّابَةٌ، وَ لَجَةٌ، هَمّازَةٌ، تَسْتَقِلُّ الْكَثيرَ وَ لا تَقْبَلُ الْيَسيرَ».

(بابُ بَرَكَةِ الْمَرْأَةِ وَ شُؤمِها)

۴۳۵۹ـ رُوِيَ عَنْ عَبْدِاللّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: قالَ: أَبُو-

---

اختیار کن.

معنی اشعار: آگاه باش که زنان از نظر اخلاق مختلف آفریده شده‌اند، پاره‌ای پربهره و فایده‌اند و پاره‌ای پرخسارت و زیان، و برخی همانند ماه در شب نیمه‌اند برای شوهر خویش، و پاره‌ای چون شب تاریک و ظلمانی، پس هرکس برهمسری شایسته دست یافت سعادتمند گشته، و هرکس مغبون گشت انتقام نتواند کشید بعد فرمود: همسران سه دسته‌اند: بانوئی که پُرنسل و زایا است و مهربان، شوی خود را در ناملایمات روزگار یار و یاور است هم از جهات مادّی و هم از جهات معنوی، آنطور نیست که در هنگام سختی شوهرش را تحت فشار قرار دهد و روزگار را علیه او یاری کند، و دیگر زنیکه ناز است و نه قشنگی دارد و نه اخلاق و همسر خود را در هیچ خیری یاری نمی‌کند، و سوّم زنیکه پرسر و صدا جیغ و جیغو است و بسیار از خانه بیرون رو و پای به در و عیبجو باشد، هرچه نیکی دربارهٔ او کنند اندک شمارد و هدیّه اندک را نپذیرد.

(خجسته بودن زن و ناخجستگی وی)

۴۳۵۹ـ محمّدبن مسلم گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: از برکت زن

عَبْدِاللّهِ عَلَيه السَّلامُ: «مِنْ بَرَكَةِ الْمَرْأَةِ خِفَّةُ مَؤُونَتِها، وَ تَيْسِيرُ وِلادَتِها، وَ مِنْ شُؤمِها شِدَّةُ مَؤُونَتِها وَ تَعْسِيرُ وِلادَتِها».

٤٣٦٠ــ وَ رُوِيَ «أَنَّ مِنْ بَرَكَةِ الْمَرْأَةِ قِلَّةُ مَهْرِها، وَ مِنْ شُؤمِها كَثْرَةُ مَهْرِها».

٤٣٦١ــ وَ قالَ رَسُولُ اللّهِ صَلّى اللهُ عَليه وآله: «تَزَوَّجُوا الزُّرْقَ فَإِنَّ فيهِنَّ الْبَرَكَةَ».

(بابُ ما يُسْتَحَبُّ وَيُحْمَدُ مِنْ أَخْلاقِ النِّساءِ وَ صِفاتِهِنَّ)

٤٣٦٢ــ قالَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيه السَّلام: «تَزَوَّجْ سَمْراءَ عَيْناءَ عَجْزاءَ مَرْبُوعَةً فَإِنْ كَرِهْتَها فَعَلَيَّ الصَّداقُ».

٤٣٦٣ــ وَ «كانَ رَسُولُ اللّهِ صَلّى اللهُ عَليه وآله إِذا أَرادَ أَنْ يَتَزَوَّجَ امْرَأَةً بَعَثَ إِلَيْها مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْها وَ قالَ: شَمّي لِيتَها، فَإِنْ طابَ لِيتُها طابَ عَرْفُها، وَ إِنْ دَرِمَ

کم خرج بودن اوست و براحتی از حمل فارغ شدن، و از ناخجستگی او پرخرج بودن و سخت زادن اوست.

٤٣٦٠ــ و روایت شده است که از برکت زن کمی مهریّه اوست و از بی‌خیری او بسیاری آن.

٤٣٦١ــ و رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: زنان کبود چشم را اختیار کنید که در آنها برکت است.

(صفاتی که در زنان نیک و پسندیده است)

٤٣٦٢ــ امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: زوجه‌ای اختیار کن که گندمگون، سیاه‌چشم، بزرگ‌سرین، میانه قد باشد و چنانچه نپسندیدی و از او لذّت نبردی صداق و مهریّه‌اش بعهدهٔ من.

٤٣٦٣ــ و رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله هرگاه می‌خواست زوجه‌ای اختیار کند زنی را میفرستاد تا وی را مورد وارسی و دقّت قرار دهد و میفرمود: اطراف گردن او را ببوید اگر خوشبو بود بوی آن زن خوب و خوش است، و اگر روی و مچ پای او

كَعْبُها عَظُمَ كُعْثُبُها».

قالَ مُصَنِّفُ هٰذا الْكِتابِ ــ رَحِمَهُ اللهُ ــ اللَّيْثُ: صَفْحَةُ الْعُنُقِ، وَ الْعَرْفُ: الرِّيحُ الطَّيِّبَةُ قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَها لَهُمْ» أَيْ طَيَّبَها لَهُمْ، وَقَدْ قيلَ: إِنَّ الْعَرَفَ الْعُودُ الطَّيِّبُ الرِّيحِ، وَ قَوْلُهُ عَلَيهِ السَّلام: «دَرِمَ كَعْبُها» أَيْ كَثُرَ لَحْمُ كَعْبِها، وَ يُقالُ: «امْرَأَةٌ دَرْماءُ» إِذا كانَتْ كَثيرَةُ لَحْمِ الْقَدَمِ وَ الْكَعْبِ، وَ الْكُعْثُبُ: اَلْفَرْجُ.

٤٣٦٤ــ وَ قالَ عَلَيهِ السَّلام: «**إِذا أَرادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَتَزَوَّجَ فَلْيَسْأَلْ عَنْ** شَعْرِها كَما يَسْأَلُ عَنْ وَجْهِها فَإِنَّ الشَّعْرَ أَحَدُ الْجَمالَيْنِ».

٤٣٦٥ــ وَ قالَ عَلَيهِ السَّلام: «خَيْرُ نِسائِكُمُ الطَّيِّبَةُ الرِّيحِ، اَلطَّيِّبَةُ الطَّعامِ، الَّتي إِنْ أَنْفَقَتْ أَنْفَقَتْ بِمَعْرُوفٍ، وَ إِنْ أَمْسَكَتْ أَمْسَكَتْ بِمَعْرُوفٍ، فَتِلْكَ مِنْ عُمّالِ

پرگوشت بود علامت تناسب اندام تناسلی او است.

مؤلّف این کتاب ــ رحمه‌الله ــ گوید: لیث: صفحهٔ گردن است، و عَرْف: بوی خوش، خداوند عزّوجلّ میفرماید: «ویُدْخِلُهُمُ الجنّة عَرَّفها لَهُمْ» (آنانرا ببهشت وارد می‌کند در حالیکه آنجا را برای آنان خوشبو و معطّر ساخته است محمّد: ٦) یعنی پاک و معطّر و خوشبو کرده است، و پاره‌ای گویند که عرف نهال و شاخه‌ای است که بوئی خوش دارد، و آنکه فرمود: «درم کعبها» یعنی پرگوشت باشد کعب او (قوزک و مچ پای او)، گفته‌اند: «امرأة دَرماء» بزنی گویند که گوشت قدم و کعب او افزون باشد، و کعثب بمعنی فرج است.

٤٣٦٤ــ و رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله فرمودند: هرگاه یکی از شما بخواهد همسر اختیار کند پس باید بپرسد که موی او چطور است از رنگ و رشد آن‌جویاباشد همچنانکه از سیمایش سؤال می‌کند زیرا موی زن خود یک بخش از دو جمال اوست.

٤٣٦٥ــ و آنحضرت صلّی اللّه علیه‌وآله فرمودند: بهترین زنان شما زنی است که خوشبو باشد و غذای تمیز و پاکیزه خورد آنکه چون انفاق کند بمعروف (یعنی درست و بجا) انفاق کند، و چون دست از انفاق بدارد بجا و بمورد نبخشد، و این چنین

اللهِ وَ عامِلُ اللهِ لا يَخيبُ».

٤٣٦٦ــ وَ رَوىٰ جَميلُ بْنُ دُرّاجٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «خَيْرُ نِسائِكُمُ الَّتي إِنْ غَضِبَتْ أَوْ أُغْضِبَتْ قالَتْ لِزَوْجِها: يَدي في يَدِكَ لا أَكْتَحِلُ بِغَمْضٍ حَتّىٰ تَرْضىٰ عَنّي».

٤٣٦٧ــ وَ رَوىٰ عَلِيُّ بْنُ رِئابٍ، عَنْ أَبي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ، عَنْ جابِرِ بْنِ عَبْدِاللهِ الْأَنْصارِيِّ قالَ: «كُنّا جُلُوساً مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلّى اللهُ عَليه وآله قالَ: فَتَذاكَرْنا النِّساءَ وَ فَضْلَ بَعْضِهِنَّ عَلىٰ بَعْضٍ، فَقالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَليه وآله: أَلا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ نِسائِكُمْ؟ قالُوا: بَلىٰ يا رَسُولَ اللهِ فَأَخْبِرْنا، قالَ: إِنَّ مِنْ خَيْرِ نِسائِكُمُ الْوَلُودَ الْوَدُودَ، السَّتيرَةَ الْعَفيفَةَ الْعَزيزَةَ في أَهْلِها، الذَّليلَةَ مَعَ بَعْلِها، الْمُتَبَرِّجَةَ مَعَ زَوْجِها، الْحَصانَ مَعَ غَيْرِهِ، الَّتي تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَ تُطيعُ أَمْرَهُ، وَ إِذا خَلا بِها بَذَلَتْ لَهُ ما أَرادَ مِنْها وَ لَمْ تَبَذَّلْ لَهُ تَبَذُّلَ الرَّجُلِ».

همسر از کارگزاران خداوند است و کارگزار خدا بی بهره نباشد.

٤٣٦٦ــ و جمیل بن درّاج گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: بهترین زنان شما آن زنی است که چون خشم کند یا به خشمش آورند به شوی خود گوید: دستم در دست تو، دیده‌ام به خود خواب نبیند مگر اینکه از من راضی شوی.

٤٣٦٧ــ ابوحمزهٔ ثمالی از جابربن عبدالله انصاری روایت کرده گفت: ما در خدمت رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله بودیم، راجع به زنها سخن می‌گفتیم و اینکه پاره‌ای نسبت به دیگران امتیازاتی دارند، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمودند: آیا برایتان بگویم بهترین زنان شما کدامند؟ اصحاب عرض کردند بفرمائید، حضرت فرمود: از بهترین زنان شما آن زنی است که پرفرزند و مهربان، پوشیده و پاکدامن بوده و ارزشش در خانوادهٔ خود بیش از ارزش او در خانهٔ شوهرش باشد، و آرایش و زینت کنندهٔ خویش برای شویش و از غیر او محفوظ و پوشیده باشد، آن زنی که گوش به سخن شوی دهد و فرمانش را اطاعت کند، و چون در بستر روند خود را در اختیار همسر گذارد و مانند شوهر شوق و رغبت به همبستری نشان ندهد.

۴۳۶۸ــ وَ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَليه وآله: «ما اسْتَفادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فائِدَةً بَعْدَ الْإِسْلامِ أَفْضَل مِنْ زَوْجَةٍ مُسْلِمَةٍ، تَسُرُّهُ إِذا نَظَرَ إِلَيْها، وَ تُطيعُهُ إِذا أَمَرَها، وَ تَحْفَظُهُ إِذا غابَ عَنْها فى نَفْسِها وَ مالِهِ».

۴۳۶۹ــ وَ جاءَ رَجُلٌ إِلىٰ رَسُولِ اللهِ صَلّى اللهُ عَليه وآله فَقالَ: «إِنَّ لي زَوْجَةً إِذا دَخَلْتُ تَلَقَّتْني، وَ إِذا خَرَجْتُ شَيَّعَتْني، وَ إِذا رَأَتْني مَهْمُوماً قالَتْ: ما يُهِمُّكَ ؟! إِنْ كُنْتَ تَهْتَمُّ لِرِزْقِكَ فَقَدْ تَكَفَّلَ لَكَ بِهِ غَيْرُكَ ، وَ إِنْ كُنْتَ تَهْتَمُّ بِأَمْرِ آخِرَتِكَ فَزادَكَ اللهُ هَمّاً، فَقالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيه وآله: «إِنَّ لِلّهِ عُمّالاً وَ هٰذِهِ مِنْ عُمّالِهِ، لَها نِصْفُ أَجْرِ الشَّهيدِ».

(بابُ الْمَذْمُومِ مِنْ اَخْلاقِ النِّساءِ وَ صِفاتِهِنَّ)

۴۳۷۰ــ رُوِيَ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيه السَّلام قالَ:

۴۳۶۸ــ و رسولخدا صلّى اللّه عليه و آله فرمود: مرد مسلمان بعد از بهرهٔ اسلام هيچ لذّت و بهره‌ای بالا تر از همسری مسلمان نخواهد برد كه چون بدو نگرد مسرورش سازد، و چون به او فرمان دهد اطاعتش نمايد، و در عدم حضورش از مال و آبروی او محافظت كند.

۴۳۶۹ــ و مردی نزد رسولخدا صلّى اللّه عليه‌وآله آمد و عرض كرد: من همسری دارم كه چون به منزل روم پيشباز من آيد و چون بيرون روم مرا بدرقه كند، و هرگاه مرا اندوهگين بيند پرسد چه چيز تو را غمگين ساخته اگر برای روزی است كه آن به عهدهٔ تو نيست و ديگری آنرا به عهده گرفته (يعنی خداوند)، و اگر راجع به امور آخرتی است پس خداوند براندوهت بيافزايد، رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فرمود: آری خداوند را كارگزارانی است و اين زن يكی از آنان است، و او نصف اجر شهيد را خواهد برد.

باب

(اخلاق و صفاتيكه در زنان ناپسند است)

۴۳۷۰ــ عبداللّه بن سنان گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود:

«أَغْلَبُ الْأَعْداءِ لِلْمُؤْمِنِ زَوْجَةُ السَّوءِ».

٤٣٧١ــ وَ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَليه وآله: «ما رَأَيْتُ ضَعيفاتِ الدِّينِ ناقِصاتِ الْعُقُولِ أَسْلَبَ لِذي لُبٍّ مِنْكُنَّ».

٤٣٧٢ــ وَ قالَ عَلَيه السَّلام: «إِنَّما النِّساءُ عَيٌّ وَ عَوْرَةٌ، فَاسْتُرُوا الْعَوْرَةَ بِالْبُيُوتِ،وَاسْتُرُوا الْعَيَّ بِالسُّكُوتِ».

٤٣٧٣ــ وَ قالَ عَلَيه السَّلام: «لَوْلا النِّساءُ لَعُبِدَ اللهُ حَقّاً حَقّاً».

٤٣٧٤ــ وَ رَوَى الْأَصْبَغُ بْنُ نُباتَةَ عَنْ أَميرُالْمؤْمِنينَ عَلَيه السَّلام قالَ: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَظْهَرُ في آخِرِ الزَّمانِ وَ اقْتِرابِ السّاعَةِ ـ وَ هُوَ شَرُّ الْأَزْمِنَةِ ــ نِسْوَةٌ

پیروزمندترینِ دشمنانِ مؤمن زن بد و بدرفتار اوست.

٤٣٧١ــ رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: ندیدم سست عقیده کم عقل تر از شما زنان که در ربودن عقل صاحبان خرد از شما تیزپنجه تر و تردست تر باشد.

٤٣٧٢ــ و نیز فرمود: زنان در گفتگوی با همسران چندان شایستگی نشان نمی دهند و خود موجودی لطیف هستند که نیاز شدید بحفظ و حراست دارند، لذا شما مردان نقص اوّل را با سکوت و خاموشی خود و دوّم را با نگهداری آنان در منازل بپوشانید.

٤٣٧٣ــ و باز فرمود: اگر زنان نبودند خداوند چنانکه باید و شاید پرستش می شد.

شرح: «زن بزرگترین اسباب شهواترانی است چنانکه خداوند در قرآن در آیهٔ شریفهٔ «زیّن للنّاس حبُّ الشّهوات» زنان را مقدّم داشته و فرموده: «مِنَ النِّساءِ» بعد چیزهای دیگر را نام برده، لکن این خبر را ابن عدی در کتاب «الکامل» آورده و از عبداللّه بن عمربن خطّاب نقل کرده، و ابن جوزی آنرا جزء موضوعات و اخبار ساختگی شمرده است».

٤٣٧٤ــ اصبغ بن نباته گوید: از امیرمؤمنان علیه السّلام شنیدم که میفرمود: در آخرالزّمان نزدیک بقیامت زنانی ظاهر شوند: بی حجابان برهنگان، خودآراستگان

كاشِفاتٌ عارِياتٌ، مُتَبَرِّجاتٌ مِنَ الدِّينِ، داخِلاتٌ فِي الْفِتَنِ، مائِلاتٌ إِلَى الشَّهَواتِ، مُسْرِعاتٌ إِلَى اللَّذّاتِ، مُسْتَحِلاتٌ لِلْمُحَرَّماتِ، فِي جَهَنَّمَ خالِداتٌ».

۴۳۷۵ـ وَ مَرَّ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيه وآله عَلىٰ نِسْوَةٍ فَوَقَفَ عَلَيْهِنَّ، ثُمَّ قالَ: يا مَعاشِرَ النِّساءِ ما رَأَيْتُ نَواقِصَ عُقُولٍ وَ دِينٍ أَذْهَبَ بِعُقُولِ ذَوِي الْأَلْبابِ مِنْكُنَّ، إِنّي قَدْ رَأَيْتُ أَنَّكُنَّ أَكْثَرُ أَهْلِ النّارِ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَتُقَرِّبْنَ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ مَا اسْتَطَعْتُنَّ، فَقالَتِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ: يا رَسُولَ اللهِ ما نُقْصانُ دِينِنا وَ عُقُولِنا؟ فَقالَ: أَمّا نُقْصانُ دِينِكُنَّ فَالْحَيْضُ الَّذي يُصيبُكُنَّ فَتَمْكُثُ إِحْداكُنَّ ماشاءَ اللهُ لا تُصَلّي وَلا تَصُومُ، وَأَمّا نُقْصانُ عُقُولِكُنَّ فَشَهادَتُكُنَّ، إِنَّما شَهادَةُ الْمَرْأَةِ نِصْفُ شَهادَةِ الرَّجُلِ».

۴۳۷۶ـ وَ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيه وآله: أَلا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ نِسائِكُمْ؟ قالُوا: بَلىٰ يا رَسُولَ اللهِ فَأَخْبِرْنا، قالَ: مِنْ شَرِّ نِسائِكُمُ الذَّليلَةُ فِي أَهْلِها، اَلْعَزيزَةُ مَعَ

برای غیرشوهران، رها کردگان آئین، داخل شدگان در آشوبها قائلان بشهوات و مسائل جنسی، شتاب کنندگان بسوی لذّات و خوشگذرانی‌ها، حلال شمارندگان محرّمات الهی، و وارد شوندگان در دوزخ.

۴۳۷۵ـ و رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله را گذر برزنانی افتاد و در کنار آنان توقفی فرمود و بعد خطاب بآنان فرمود: ای گروه زنان من ندیدم کم خردان و سست‌دینانی تیزتر از شما به ربودن عقل خردمندان، و این چنین می اندیشم که در روز رستاخیز بیشتر اهل دوزخ شما باشید، پس از شما میخواهم که بخداوند عزّوجلّ خود را نزدیک کنید و باو تقرُّب جوئید هرقدر که در توان دارید، پس زنی پرسید یا رسول اللّه از کجا دین و عقل ما ناقص است؟ حضرت فرمود: أمّا کسری دینتان همین خونی است که در هرماه شما را از نماز و گاهی از روزه باز میدارد، و أمّا کسر عقلتان از شهادتتان که هردوتن از شما برابر با یک مرد است.

۴۳۷۶ـ و رسولخدا صلّی اللّه علیه وآله فرمود: آیا بدترین زنانتانرا بشما معرّفی کنم؟ یاران عرض کردند: یا رسول اللّه بفرمائید، حضرت فرمود: پست‌ترین زنان شما

بَعْلِها، اَلْعَقيمُ الْحَقُودُ الَّتي لا تَتَوَرَّعُ عَنْ قَبيحٍ، اَلْمُتَبَرِّجَةُ إذا غابَ عَنْها زَوْجُها، اَلْحَصانُ مَعَهُ إذا حَضَرَ، الَّتي لا تَسْمَعُ قَوْلَهُ، وَلا تُطيعُ أَمْرَهُ فَإذا خَلا بِها تَمَنَّعَتْ تَمَنُّعَ الصَّعْبَةِ عِنْدَ رُكُوبِها، وَلا تَقْبَلُ لَهُ عُذْراً، وَلا تَغْفِرُ لَهُ ذَنْباً».

۴۳۷۷ــ وَ قامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَليه وآله خَطيباً فَقالَ: «أَيُّهَا النّاسُ إيّاكُمْ وَخَضْراءَ الدِّمَنِ، قيلَ: يا رَسُولَ اللهِ وَما خَضْراءُ الدِّمَنِ؟ قالَ: اَلْمَرْأَةُ الْحَسْناءُ في مَنْبِتِ السَّوءِ».

۴۳۷۸ــ وَ قالَ عَلَيه السَّلام: «اِعْلَمُوا أَنَّ الْمَرْأَةَ السَّوْداءَ إذا كانَتْ وَلُوداً أَحبُّ إلَيَّ مِنَ الْحَسْناءِ الْعاقِرِ».

زنیستکه در خانوادهٔ خویش خوار و بی‌مقدار بوده، و بعد در خانهٔ شوهر خود را بزرگ و عزیز بشمار آورد و بشوهر خود فخر فروشد، و نازا و کینه‌توز بوده، آنکه از کار زشت پروا نکند، و خود را برای غیر در نبودن همسر بیاراید، و در بودن شوهر از آرایش خودداری نماید، آنزنیکه سخن شوی نشنود، و فرمانش را انجام ندهد، و چون در بستر روند چموشی کند و مانند ناقهٔ نافرمان تمکین نکند، و از همسر خود عذری نپذیرد، و اشتباهش را نبخشد.

۴۳۷۷ــ رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم شما را زنهار میدهم از خَضراءالدِّمَنْ (علفهائی که در خوابگاه و طویلهٔ شتران میروید) پرسیدند یا رسول اللّه مراد از خضراءالدِّمَن چیست؟ فرمود: زن خوشگل و خوش‌سیمائیستکه در خاندانی پست تولّد یافته باشد.

شرح: مراد از خانواده‌های پست خانواده‌هائی است که از مزایای انسانی که عقل و فهم و ادب و اندیشه و جوانمردی و دین است بی‌بهره باشند، نه از مال و منال، مانند گرفتن دختر از مردمان بی‌فرهنگ و دور از قوانین إلهی مثلاً کولیها.

۴۳۷۸ــ و فرمود: بدانید که زن زشتروئی که بزاید نزد من محبوبتر است از خوش‌سیمائی که نازا باشد.

(بابُ الْوَصِيَّةِ بِالنِّساءِ)

۴۳۷۹ــ رَوٰى سَماعَةُ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام قالَ: «إِتَّقُوا اللهَ فِي الضَّعيفَيْنِ يَعْني بِذٰلِكَ الْيَتيمَ وَ النِّساءَ».

(بابُ تَزْويجِ الْمَرْأَةِ لِمالِها وَ لِجَمالِها، أَوْ لِدينِها)

۴۳۸۰ــ رَوٰى هِشامُ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام قالَ: «إِذٰا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لِمالِها أَوْ جَمالِها لَمْ يُرْزَقْ ذٰلِكَ، فَإِنْ تَزَوَّجَها لِدينِها رَزَقَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ جَمالَها وَ مالَها».

(بابُ الْأَكْفاءِ)

۴۳۸۱ــ رَوٰى مُحَمَّدُ بْنُ الْوَليدِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَشّارٍ قالَ: «كَتَبْتُ إِلىٰ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلامُ في رَجُلٍ خَطَبَ إِلَيَّ فَكَتَبَ: مَنْ خَطَبَ إِلَيْكُمْ فَرَضيتُمْ دينَهُ

(سفارش دربارهٔ بانوان)

۴۳۷۹ــ سماعة گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای مردان از خداوند دربارهٔ دو ناتوان پروا کنید (یعنی خداوند را در مورد آن دو فراموش نکنید) اوّل: کودکان بی‌سر پرست، و دوّم: زنان.

شرح: «هرچند کلام کوتاه است ولی دربارهٔ رعایت حال این دو دسته نهایت مبالغه را داراست هم از جهت حفظ و هم از جهت تعلیم و هم از جهات دیگر».

(اختیار همسر برای مال یا جمال، و یا برای دین)

۴۳۸۰ــ هشام‌بن حکم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هرگاه مردی زنیرا برای مال یا جمالش به همسری اختیار کند بهره‌ای نصیبش نخواهد شد، و اگر برای دینش بهمسری اختیار کند، خداوند عزّوجل جمال و مال نیز نصیب او خواهد کرد.

(باب همانندی و همتائی)

۴۳۸۱ــ حسین‌بن بشّار گوید: طیّ نامه‌ای به امام جواد علیه السّلام نوشتم: مردی دخترم را خواستگاری کرده تکلیف من چیست؟ آنحضرت در پاسخ مرقوم

وَ أَمانَتَهُ كائِناً مَنْ كانَ فَزَوِّجُوهُ، [وَ] إلّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ في الْأَرْضِ وَ فَسادٌ كَبيرٌ».

٤٣٨٢ــ وَ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَليه وآله: «إنَّما أَنا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَتَزَوَّجُ فيكُمْ وَ أُزَوِّجُكُمْ إلّا فاطِمَةَ فَإنَّ تَزْويجَها نَزَلَ مِنَ السَّماءِ».

٤٣٨٣ــ وَ قالَ عَليه السَّلام: «لَوْلا أَنَّ اللهَ تَعالىٰ خَلَقَ فاطِمَةَ لِعَلِيٍّ ما كانَ لَها عَلىٰ وَجْهِ الْأَرْضِ كُفْوٌ، آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ».

٤٣٨٤ــ وَ «نَظَرَ النَّبِيُّ صَلّى اللهُ عَليه وآله إلىٰ أَوْلادِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرٍ عَلَيهِما السَّلام فَقالَ: بَناتُنا لِبَنينا وَ بَنُونا لِبَناتِنا».

٤٣٨٥ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيه السَّلام: «اَلْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفاءُ بَعْضٍ».

فرمود: هرکس از شما دختری خواست و درخواست وصلت کرد، دین و امانتش را بنگرید، اگر رضایت‌بخش بود هرکس که باشد با وی وصلت نمائید، که اگر اینکار را نکنید در روی زمین تباهی و فساد ببار میآورد.

٤٣٨٢ــ رسولخدا صلّی اللّه علیه وآله فرمود: همانا من بشری همانند شمایم از میان زنان شما همسر اختیار می‌کنم و دختران خود را به همسری مردان شما میدهم، مگر فاطمه را که حکم تزویجش از آسمان آمده (یعنی همسری او با علیّ به حکم خدا بوده است که وحی فرموده است).

٤٣٨٣ــ و نیز آنحضرت علیه السّلام فرمود: اگر چنین نبود که خداوند متعال فاطمه را برای علی خلق فرمود برای فاطمه در روی زمین همتائی نبود از آدم تا دیگران.

٤٣٨٤ــ و چشم رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله به فرزندان علی و دختران جعفربن أبی‌طالب علیهما السّلام افتاد و فرمود: دختران ما برای پسران ما و پسران ما برای همسری دختران ما هستند.

٤٣٨٥ــ و امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمنان (شیعیان) پاره‌ای همکفو و همانند و همسان یکدیگرند (یعنی همسانی که در ازدواج باید رعایت شود هم مذهب بودن است).

٤٣٨٦ــ وَ قالَ عَلَيه السَّلام: «اَلْكُفُوُّ أَنْ يَكُونَ عَفِيفاً وَ عِنْدَهُ يَسارٌ».

(بابُ ما يُسْتَحَبُّ مِنَ الدُّعاءِ وَ الصَّلاةِ لِمَنْ يُريدُ التَّزْويجَ)

٤٣٨٧ــ رَوى مُثَنّى بْنُ الْوَليدِ الْحَنّاطُ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: قالَ لي أَبُوعَبْدِالله عَلَيه السَّلامُ: «إِذا تَزَوَّجَ أَحَدُكُمْ كَيْفَ يَصْنَعُ؟ قُلْتُ: ما أَدْري جُعِلْتُ فِداكَ، قالَ: إِذا هَمَّ بِذلِكَ فَلْيُصَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَ يَحْمَدِ اللهَ عَزَّوَجَلَّ وَ يَقُولُ: «اَللّهُمَّ إِنّي أُريدُ التَّزْويجَ، فَقَدِّرْ لي مِنَ النِّساءِ أَعَفَّهُنَّ فَرْجاً، وَ أَحْفَظَهُنَّ لي في نَفْسِها وَ مالي، وَ أَوْسَعَهُنَّ رِزْقاً، وَ أَعْظَمَهُنَّ بَرَكَةً، وَ قَيِّضْ لي مِنْها وَلَداً طَيِّباً تَجْعَلُهُ لي خَلَفاً صالِحاً في حَياتي وَ بَعْدَ مَوْتي».

(بابُ الْوَقْتِ الَّذي يُكْرَهُ فيهِ التَّزْويجُ)

٤٣٨٨ــ رَوى مُحَمَّدُ بْنُ حُمْرانَ، عَنْ أَبيهِ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام

٤٣٨٦ــ و آنحضرت عليه السّلام فرمود: همسانى آنستكه مرد، عفيف و پاكدامن باشد و توانائى تأمين مخارج خانواده را داشته باشد.

(باب دعا و نمازى كه مستحبّ است براى)

(كسيكه اراده تزويج دارد)

٤٣٨٧ــ ابوبصير گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: هرگاه يكى از شما تزويج كرد چه ميكند؟ عرض كردم: نمى دانم قربانت گردم، فرمود: هرگاه ارادهٔ اختيار همسر دارد پس دوركعت نماز بجاى آرد و خداوند عزّوجلّ را سپاس گويد، و اين دعا را بخواند كه ترجمهٔ آن اينست: «پروردگارا من در نظر دارم زنى به همسرى اختيار كنم، پس پاكدامن‌ترين آنان را براى من مقدّرساز، و نگهدارترين آنان را هم نسبت به جان خود، و نيز در مال من نصيبم فرما، و آنكه روزيش فراوان و بركتش افزون‌تر باشد، و از وى فرزندى پاك و برومند براى من مقدّر فرما كه در زندگى و مرگ من جانشينى صالح برايم باشد».

(باب وقتى كه تزويج در آن وقت مكروه است)

٤٣٨٨ــ محمّدبن حُمران از پدرش نقل كرده كه گفت: امام صادق

قالَ: «مَنْ تَزَوَّجَ وَ الْقَمَرُ فِي الْعَقْرَبِ لَمْ يَرَ الْحُسْنىٰ».

٤٣٨٩ــ وَ رُوِيَ «أَنَّهُ يُكْرَهُ التَّزْوِيجُ فِي مُحاقِ الشَّهْرِ».

(بابُ الْوَلِيِّ وَ الشُّهُودِ وَ الْخُطْبَةِ وَ الصَّداقِ)

٤٣٩٠ــ رَوَى الْعَلاءُ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «لا تُنْكِحُ ذَواتِ الْآباءِ مِنَ الْأَبْكارِ إِلّا بِإِذْنِ آبائِهِنَّ».

٤٣٩١ــ وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْماعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ الرِّضا عَلَيهِ السَّلام «عَنِ الصَّبِيَّةِ يُزَوِّجُها أَبُوها ثُمَّ يَمُوتُ وَ هِيَ صَغِيرَةٌ، ثُمَّ تَكْبُرُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِها زَوْجُها أَيَجُوزُ عَلَيْها التَّزْوِيجُ أَمِ الْأَمْرُ إِلَيْها؟ فَقالَ: يَجُوزُ عَلَيْها تَزْوِيجُ أَبِيها».

علیه السّلام فرمود: هرکس در وقتی که قمر در برج عقرب است ازدواج کند نیکی نبیند.

شرح: «گویند مراد از تزویج در این خبر عقد نکاح است نه همبستری».

٤٣٨٩ــ و روایت شده است که همانا در محاق ماه (یعنی دوشب آخر ماه که قمر دیده نمی شود) همبستری کردن کراهت دارد.

(باب ولی عقد و شاهدان و خطبه و مهریّه)

٤٣٩٠ــ عبداللّه بن أبی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: دختران بکری را که پدرانشان در قید حیاتند بدون إذن پدر به همسری اختیار مکن.

شرح: «خبر دلالت دارد برعدم جواز تزویج دوشیزه با داشتن پدر، بدون إذن پدر».

٤٣٩١ــ و محمّدبن اسماعیل بن بزیع از حضرت رضا علیه السّلام پرسید: دختری را پدرش در کودکی به تزویج مردی درآورد وازدنیارفت در حالیکه کودک صغیر بود سپس بزرگ شد و کبیر گشت و هنوز شوهر با وی عروسی نکرده (همبستر نشده است) آیا اختیار در دست اوست یا تزویج او بحال خود باقی است؟ فرمود: حکم تزویج به حال خود باقی است.

شرح: «خبر دلالت دارد که ولایت پدر نسبت بباکره بصرف عقد ساقط

۴۳۹۲ــ وَ رَوَى ابْنُ بُكَيْرٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام: اَلْجارِيَةُ يُرِيدُ أَبُوها أَنْ يُزَوِّجَها مِنْ رَجُلٍ وَ يُرِيدُ جَدُّها أَنْ يُزَوِّجَها مِنْ رَجُلٍ آخَرَ، فَقالَ: اَلْجَدُّ أَوْلىٰ بِذٰلِكَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَبُ زَوَّجَها مِنْ قَبْلِهِ».

۴۳۹۳ــ وَ فِي رِوايَةِ هِشامِ بْنِ سالِمٍ؛ وَ مُحَمَّدِ بْنِ حكيمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «إِذا زَوَّجَ الْأَبُ وَ الْجَدُّ كانَ التَّزْوِيجُ لِلأَوَّلِ، فَإِنْ كانا زَوَّجا فِي حالٍ واحِدَةٍ فَالْجَدُّ أَوْلىٰ».

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتابِ ــ رَحِمَهُ اللهُ ــ: لا وِلايَةَ لِأَحَدٍ عَلَى الْمَرْأَةِ إِلّا لِأَبِيها ما لَمْ تَتَزَوَّجْ وَ كانَتْ بِكْراً، فَإِنْ كانَتْ ثَيِّباً فَلا يَجُوزُ عَلَيْها تَزْوِيجُ أَبِيها إِلّا بِأَمْرِها، وَ إِنْ كانَ لَها أَبٌ وَجَدٌّ فَلِلْجَدِّ عَلَيْها وِلايَةٌ ما دامَ أَبُوها حَيّاً لِأَنَّهُ يَمْلِكُ وَلَدَهُ

نمیشود بلکه باید بکارت به نکاح شرعی از بین برود تا ولایت نکاح ساقط شود».

۴۳۹۲ــ عبیدبن زراره گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: پدری می خواهد دختر خویش را بمردی بزوجیّت دهد، و جدّ پدری دختر نظر دارد به دیگری دهد حکم چیست؟ حضرت فرمود: جدّ اولی‌تر است اگر قبلاً پدر بدیگری تزویج نکرده باشد.

شرح: «یعنی پس از اینکه پدر او را به شخصی تزویج کرده دیگر جدّ اولویّت ندارد، اولویت او قبل از اینست که پدر دختر را بزوجیّت کسی درآورده باشد».

۴۳۹۳ــ و در روایت هشام‌بن سالم و محمّدبن حکیم از امام صادق علیه السّلام چنین است که فرمود: اگر پدر و جدّ دختر را به عقد کسی درآوردند تزویج هرکدام که زودتر بوده صحیح است، و اگر هردو باهم دریک وقت انجام شده تزویج جدّ اولویّت دارد و آن صحیح است.

شرح: «خبر دلالت دارد که عقد سابق صحیح است و در صورت اقتران جدّ اولیٰ است و فتاوی فقهاء نیز چنین است».

مؤلّف کتاب ــ رحمه اللّه ــ گوید: هیچکس بردختر (دوشیزه) ولایت ندارد مگر پدرش، مادامیکه شوهر نکرده و دوشیزه است، و همینکه شوهر کرد و بیوه شد پدر

وَ ما مَلَكَ، فَإذا ماتَ الْأَبُ لَمْ يُزَوِّجْهَا الْجَدُّ إلّا بِإذْنِها».

۴۳۹۴ــ وَ رَوى حَنانُ بْنُ سَدِيرٍ، عَنْ مُسْلِمِ بْنِ بَشيرٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ لَمْ يُشْهِدْ، فَقالَ: أَمّا فيما بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ، وَ لٰكِنْ إنْ أَخَذَهُ سُلْطانٌ جائِرٌ عاقَبَهُ».

۴۳۹۵ــ وَ رُوِيَ عَنْ عَبْدِ الْحَميدِ بْنِ عَوّاضٍ، عَنْ عَبْدِ الْخالِقِ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام عَنِ الْمَرْأَةِ الثَّيِّبِ تَخْطُبُ إلىٰ نَفْسِها قالَ: هِيَ

حقّ ندارد او را بشوهری دهد مگر با إذن و اجازهٔ خود او، پس اگر هم پدر دارد و هم جدّ، جدّ براو ولایت دارد تا پدر حیات دار زیرا او مالک فرزند و مال اوست. و چون پدر از دنیا رفت جدّ دیگر حقّ ندارد دختر را بشوهر دهد مگر با إذن دختر.

شرح: «مؤلّف کتاب ولایت جدّ را نسبت به دختر به شرط وجود پدر میداند و این نظر شیخ طوسی و جماعتی از فقهای گذشته است».

۴۳۹۴ــ مسلم بن بشیر گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: مردی زنی را به همسری گرفته و شاهد نگرفته است، آیا صحیح است؟ فرمود: نزد خود و خدایش عزّوجلّ مسؤلیّتی ندارد، ولیکن اگر دولت جائری او را مورد بازررسی قرار دهد عقوبتش خواهد کرد.

شرح: «ظاهر خبر دلالت برعدم لزوم شاهد در نکاح دارد، لکن درصورتیکه متّهم بزنا شوند و نتوانند خود را تبرئه کنند باید دلیلی بر مزاوجت شرعی داشته باشند، و یا اگر فسادی برعدم شاهد مترتب گشت شاهد لازم می شود، مثلاً اگرمردی زنی رابه عقد موقّت خویش درآورد و او را پس از اتمام مدّت رها کرد و زن دارای فرزند شد در صورتیکه مرد انکار کرد، یا دارای فرزند نشد و چون از ازدواج آن دو ظاهرنبود پسر همان مرد،آن زن را به عقد خود دربیاوردو از این قبیل گرفتاریها، لذا عدم لزوم شاهد مادامی است که فسادی ببار نیاورد و إلا لزومش قطعی است و جلوگیرندهٔ بسیاری از تبهکاریها است».

۴۳۹۵ــ عبدالخالق بنانی کوفی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم آیا زن بیوه میتواند بدون إذن پدر، شوهر اختیار کند؟ فرمود: خود اختیار خویش را بیش از

أَمْلَكُ بِنَفْسِهَا تُوَلِّي أَمْرَهَا مَنْ شَاءَتْ إِذَا كَانَ كُفْواً بَعْدَ أَنْ تَكُونَ قَدْ نَكَحَتْ زَوْجاً قَبْلَ ذٰلِكَ».

۴۳۹۶ــ وَ رَوَى دَاوُدُ بْنُ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام «أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ يُرِيدُ أَنْ يُزَوِّجَ أُخْتَهُ، قَالَ: يُؤَامِرُهَا فَإِنْ سَكَتَتْ فَهُوَ إِقْرَارُهَا، وَ إِنْ أَبَتْ لَمْ يُزَوِّجْهَا، فَإِنْ قَالَتْ: زَوِّجْنِي فُلَاناً فَلْيُزَوِّجْهَا مِمَّنْ تَرْضَى، وَ الْيَتِيمَةُ فِي حِجْرِ الرَّجُلِ لَا يُزَوِّجُهَا إِلَّا مِمَّنْ تَرْضَى».

۴۳۹۷ــ وَ رَوَى الْفُضَيْلُ بْنُ يَسَارٍ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ؛ وَ زُرَارَةُ؛ وَ بُرَيْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام قَالَ: «أَلْمَرْأَةُ الَّتِي قَدْ مَلَكَتْ نَفْسَهَا غَيْرُ السَّفِيهَةِ وَ لَا الْمُوَلَّى عَلَيْهَا تَزْوِيجُهَا بِغَيْرِ وَلِيٍّ جَائِزٌ».

۴۳۹۸ــ وَ خَطَبَ أَبُوطَالِبٍ ــ رَحِمَهُ اللهُ ــ لَمَّا تَزَوَّجَ النَّبِيُّ

دیگران دارد، و هرکس را که هم کفو و همانند باشد می تواند به شوهری خود انتخاب نماید البتّه می بایست قبلاً شوهری داشته و بطلاق یا مرگ از هم جدا شده باشند.

شرح: «خبر دلالت دارد براینکه آن بیوگی که در استقلالِ زن معتبر است، آنستکه به نکاح صحیح شرعی ازالهٔ بکارت شده باشد».

۴۳۹۶ــ داودبن سرحان گوید: امام صادق علیه السّلام دربارهٔ برادریکه در نظر داشت خواهرش را به مردی تزویج کند فرمود: با او در میان گذارد و از خود او نظر بخواهد اگر سکوت کرد و خاموش ماند پس این سکوت بمنزلهٔ اقرار برضایت است، و چنانچه امتناع ورزید پس تزویجش نکند، و اگر درخواست کرد مرا بهمسری فلان شخص درآور، ویرا بهمان مرد تزویج کند، و دختر یتیمی که تحت سر پرستی شخص است نباید او را بزوجیّت کسی درآورد مگر با إذن و اجازهٔ خود او.

۴۳۹۷ــ فضیل بن یسار و محمّدبن مسلم وزرارهو بریدبن معاویه جملگی از امام باقر علیه السّلام روایت کرده اند که فرمود: زن بیوه که اختیارش بدست خود اوست و سفیه نیست و کسی را در نکاح براو ولایت نیست، تزویجش بدون إذن ولی صحیح است.

۴۳۹۸ــ هنگامیکه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در خواستگاری خدیجه

صَلّی اللهُ عَلیه وآله خَدیجَةَ بِنْتَ خُوَیْلِدَ ــ رَحِمَهَا اللهُ ــ بَعْدَ أَنْ خَطَبَهَا إِلیٰ أَبیهَا ــ وَمِنَ النّاسِ مَنْ یَقُولُ إِلیٰ عَمِّهَا ــ فَأَخَذَ بِعُضادَتَیِ الْبابِ وَ مَنْ شاهَدَهُ مِنْ قُرَیْشٍ حُضُورٌ فَقالَ: «اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذي جَعَلَنا مِنْ زَرْعِ إِبْراهیمَ، وَ ذُرِّیَّةِ إِسْماعیلَ، وَ جَعَلَ لَنا بَیْتاً مَحْجُوجاً، وَ حَرَماً آمِناً، یُجْبیٰ إِلَیْهِ ثَمَراتُ کُلِّ شَیْءٍ، وَ جَعَلَنَا الْحُکّامَ عَلیَ النّاسِ فِي بَلَدِنَا الَّذي نَحْنُ فیهِ، ثُمَّ إِنَّ ابْنَ أَخي مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِالْمُطَّلِبِ لا یُوزَنُ بِرَجُلٍ مِنْ قُرَیْشٍ إِلّا رَجَحَ، وَ لا یُقاسُ بِأَحَدٍ مِنْهُمْ إِلّا عَظُمَ عَنْهُ، وَ إِنْ کانَ فِي الْمالِ قُلٌّ فَإِنَّ الْمالَ رِزْقٌ حائِلٌ، وَ ظِلٌّ زائِلٌ، وَ لَهُ فِي خَدیجَةَ رَغْبَةٌ، وَ لَهَا فیهِ رَغْبَةٌ، وَ الصَّداقُ ما سَأَلْتُمْ عاجِلَهً وَ آجِلَهً مِنْ مالي، وَ لَهُ خَطَرٌ عَظیمٌ، وَ شَأْنٌ رَفیعٌ، وَ لِسانٌ شافِعٌ جَسیمٌ» فَزَوَّجَهُ وَ دَخَلَ بِهَا مِنَ الْغَدِ، فَأَوَّلُ ما حَمَلَتْ وَلَدَتْ عَبْدَاللهِ بْنِ مُحَمَّدَ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ وَ آلِهِ».

دختر خویلد ــ رحمهما اللّه ــ با پدر یا عموی او صحبت می‌کرد أبوطالب در اجتماع قریش حضور یافت و در حالیکه دو بازوی در حجره را گرفته بود خطبهٔ عقد را این چنین آغاز کرد: «سپاس خدایرا که ما را از بذر ابراهیم و ذرّیهٔ اسماعیل قرار داد، و برای ما خانه‌ای نهاد که مردمان گرد او طواف کنند، و نیز حرم آمنی که از اطراف جهان نعمتها بسوی آن آورند، و ما را در دیار خود برمردم فرمانروا قرار داد، آنگاه گفت: این برادرزادهٔ من محمّدبن عبداللّه‌بن عبدالمطّلب با هیچیک از مردان قریش سنجیده نشود جز آنکه برتری یابد، و با هیچکس از آنان قیاس نگردد جز آنکه بزرگتر آید اگرچه از مال دستش تهی است (لکن این نقص نیست) زیرا که مال نصیبی ناپایدار و سایه‌ای زودگذر است، و اکنون او را بهمسری با خدیجه رغبتی است و خدیجه را بازدواج با او شوقی، و آنچه از مهریّه و صداق باشد بر عهدهٔ من خواهد بود چه نقدینه و چه برذمّه، و او دارای موقعیّت حسّاسی است شخصیّت و مرتبه‌ای رفیع دارد، و دارای زبانی است نرم و کاربُر» و خدیجه را بزوجیّت او آورد و رسولخدا صلّی اللّه علیه وآله فردای آنروز با وی عروسی کرد و اوّلین فرزندی که از پیغمبر(ص) حامله گشت عبداللّه‌بن محمّد صلوات اللّه علیه و آله بود.

۴۳۹۹ــ وَلَمّا تَزَوَّجَ أَبُوجَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الرِّضا عَلَيهِماالسَّلام اِبْنَةَ الْمَأْمُونِ خَطَبَ لِنَفْسِهِ فَقالَ: «اَلْحَمْدُلِلّهِ مُتِمِّ النِّعَمِ بِرَحْمَتِهِ، وَالْهادي إِلىٰ شُكْرِهِ بِمَنِّهِ، وَ صَلَّى اللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ خَيْرِ خَلْقِهِ، الَّذي جَمَعَ فيهِ مِنَ الْفَضْلِ ما فَرَّقَهُ فِي الرُّسُلِ قَبْلَهُ، وَ جَعَلَ تُراثَهُ إِلىٰ مَنْ خَصَّهُ بِخِلافَتِهِ، وَسَلَّمَ تَسْليماً، وَ هٰذا أَميرُالْمُؤْمِنينَ زَوَّجَني إِبْنَتَهُ عَلىٰ ما فَرَضَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لِلْمُسْلِماتِ عَلَى الْمُؤْمِنينَ مِنْ إِمْساكٍ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْريحٍ بِإِحْسانٍ، وَ بَذَلَتْ لَها مِنَ الصَّداقِ ما بَذَلَهُ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَليه وآله لِأَزْواجِه وَ هُوَ اثْنَتا عَشْرَةَ أُوقِيَّةً وَنَشٌّ، وَ عَلَيَّ تَمامُ الْخَمْسِمِائَةِ وَ قَدْ نَحَلْتُها مِنْ مالي مِائَةَ أَلْفٍ، زَوَّجْتَني يا أَميرَالْمُؤْمِنينَ؟ قالَ: بَلىٰ، قالَ: قَبِلْتُ وَ رَضيتُ».

۴۴۰۰ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيه السَّلام: «مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَلَم يَنْوِ أَنْ يُوَفِيَها

۴۳۹۹ــ و هنگامیکه ابوجعفر محمّدبن علی علیهماالسّلام دختر مأمون الرّشید را بهمسری گرفت، خود به خطبه چنین آغاز کرد: «سپاس خدایرا که از سررحمت و مهر، نعمت خود را تمام و کمال میدهد، و از روی فضل و کرم به سپاس نعمتش خود راهنماست، و درودش برمحمّد که بهترین بندگان اوست آنکه همهٔ فضائلی را که به انبیاءِ پیشین عطا فرموده بود، یکجا به او ارزانی داشت، و میراث خواری کمالات و وصایت او را برای آنانکه مخصوص‌اند به جانشینی او مقرر فرمود، و سلام و درود فراوان براو، بعد فرمود: این پیشوای مؤمنان (یعنی مأمون) است که دختر خویش را بهمسری من داده است طبق مقرّراتی که خداوند عزّوجلّ برای زنان مسلمان بر همسران مسلمانشان واجب فرموده است: از نگهداری آنان به نیکوئی و پسندیده، یا رها کردن به لطف و احسان، و بذل کردم مهریّه و صداق را آنمقدار که جدّم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله برای همسرانش معیّن فرموده بود و آن دوازده‌ونیم اوقیّه است که عبارت از پانصد درهم نقرهٔ مسکوک میباشد، و بر ذمّهٔ من است تمام آن پانصد درهم و بعلاوه از مال شخصی خود یکصد هزار درهم به او بخشیدم. ای امیر مسلمانان، آیا او را بمن تزویج کردی؟ مأمون گفت: آری، حضرت فرمود: من نیز پذیرفتم و رضا دادم.

۴۴۰۰ــ و امام صادق علیه‌السّلام فرمود: هرکس ازدواج کند و نظرش

صَداٰقَهٰا فَهُوَ عِنْدَاللهِ عَزَّوَجَلَّ زٰانٍ».

۴۰۴۱ــ وَ قٰالَ أَميرُالْمؤْمِنينَ عَلَيه السَّلام: «إنَّ أَحَقَّ الشُّرُوطِ أَنْ يُوَفّى بِهٰا مَا اسْتَحْلَلْتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ».

وَ السُّنَّةُ الْمُحَمَّدِيَّةُ فِي الصَّداٰقِ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ فَمنْ زٰادَ عَلىَ السُّنَّةِ رُدَّ إِلَى السُّنَّةِ، فَإِنْ أَعْطٰاهٰا مِنَ الْخَمْسِمِائَةِ دِرْهَمٍ دِرْهَماً وٰاحِداً أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذٰلِكَ ثُمَّ دَخَلَ بِهٰا فَلٰا شِيْءَ لَهٰا بَعْدَ ذٰلِكَ إِنَّمٰا لَهٰا مٰا أَخَذَتْ مِنْهُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهٰا.

چنین باشد که مهریّه را نپردازد، نزد خداوند عزّوجلّ زناکار است.

۴۴۰۱ــ و امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: سزاوارترین شروطی که باید آنرا پایبند بود و بدان وفا کرد، شروطی است که در عقد نکاح قید می شود.

و در سنّت پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله مَهریّه پانصد درهم است، پس هرکس که برسنّت بیفزاید باید به سنّت بازگردد، و اگر از پانصد درهم یکدرهم یا بیشتر از یک درهم را قبل از زفاف و همبستری پرداخت و زوجه پذیرفت و بعد با او همبستر شده زفاف کرد دیگر چیزی مدیون نیست، همانا برای زوجه همان مقدار است که قبل از دخول گرفته است.

شرح: «این فتوا مضمون بلکه تقریباً لفظِ حدیثی است که محمّدبن سنان از مفضّل بن عمر نقل کرده و شیخ آنرا در تهذیب آورده است، ولی باید دانست که محمّدبن سنان در کتب رجالی جرح شده و مورد طعن است و نیز مفضّل بن عمر را از بزرگان باطنیّه شمرده‌اند و علاوه براینکه خبر، خبرِ واحد است و سندی قابل اعتماد ندارد، همچنین با ظاهر آیهٔ شریفه «و إن آتَيتُمُوهُنَّ قِنطاراً فَلا تَأخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً[1]» و کریمهٔ «وآتُوا النِّساء صَدُقاتِهِنَّ نَحْلَةً[2]» سازگار نیست و نیز با اخبار معتبره و صحیحه معارض است مانند خبر زراره از امام باقر علیه السّلام که فرمود: «الصَّداقُ كُلُّ شَيْءٍ تَراضىٰ عَلَيْهِ النّٰاسُ قَلَّ أَوْ كَثُرَ[3]». یا صحیحهٔ فضیل از آنحضرت که

---

(۱) اگر به اندازهٔ پُری یک پوست شتر مهریّه به زن پرداخته اید حقّ ندارید چیزی از او باز پس بگیرید

(۲) و مَهر زنانتان را بعنوان پیشکش با کمال رضایت و طیب خاطر بپردازید ــ نساء: ۲۰. و ۴.

(۳) صَداق و مهریّه همان مقدار است که طرفین عقد بدان راضی شوند چه کم باشد و چه زیاد.

وَ كُلَّما جَعَلَتْهُ الْمَرْأَةُ مِنْ صَداقِها دَيْناً عَلَى الرَّجُلِ فَهُوَ واجِبٌ لَها عَلَيْهِ في حَياتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ أَوْ مَوْتِها، وَ الْأَوْلىٰ أَنْ لا يُطالِبَ الْوَرَثَةُ بِما لَمْ تُطالِبْ بِهِ الْمَرْأَةُ في حَياتِها وَ لَمْ تَجْعَلْهُ دَيْناً لَها عَلىٰ زَوْجِها، وَ كُلُّ ما دَفَعَهُ إِلَيْها وَ رَضِيَتْ بِهِ عَنْ

فرمود: «الصَّداقُ ما تَراضَيا عَلَيْهِ مِنْ قَليلٍ أَوْ كَثيرٍ[1]» یا صحیحهٔ کِنانی که گوید از امام صادق علیه‌السّلام پرسیدم از مَهر، فرمود: «ما تراضىٰ عَلَيْهِ النّاس[2]» و صحیح حسنِ و شّاء از حضرت رضا علیه‌السّلام که فرمود: «لَوْ أَنَّ رَجُلاً تَزَوَّجَ امْرأَةً وَجَعلَ مَهْرَها عِشيرينَ أَلْفاً وَجَعلَ لِأَبيها عَشَرةَ آلافٍ كانَ المَهْرُ جائِزاً والذّى جَعَلَ لِأَبيها فاسِداً[3]» گویا در زمان وی یا در دیار وی رسم چنان بوده که تمامی‌مهر را زوجه یا اولیاء عقد در صیغهٔ عقد نقد شرط میکرده‌اند و قبل از دخول آنرا میستانده و هیچ مقدار از مَهریّه را بر ذمّهٔ داماد نمی پذیرفتند.

لذا بهرمقدار از مَهر المُسمّٰی که نقداً دریافت میکرده حاضر میشده که دخول صورت گیرد و داماد نسبت به مابقی مهر ابراء میشده، بنابراین اگر به همان مقدار از مهریّه که قبل از دخول وصول کند راضی شود، داماد دیگر بدهی ندارد، و از کلام مؤلّف که پس از این میآید این معنی روشن می شود.

و امّا در مورد مهرالسّنه تنها صدوق علیه‌الرّحمه نیست که مازاد بر پانصد درهم را جایز نمیداند سیّد مرتضی —رحمه‌الله— نیز همین نظر را دارد بلکه آنرا نسبت میدهد به همهٔ فقهای امامیّه، چنانکه در انتصار می فرماید: «وَ مِمَّا انْفَرَدَتِ بِهِ الإِماميَّةُ أَنَّهُ لا يُتَجاوَزُ بِالْمهرِ خَمْسَمِائَةِ دِرهَمٍ جِيادٍ قِيمَتُها خَمْسُونَ دِيناراً فَمازادَ عَلىٰ ذلِكَ رُدَّ إِلىٰ هٰذِهِ السُّنَّة».

و هرمقدار از مهریّه را که زوجه در صیغهٔ عقد بر ذمّهٔ داماد پذیرفت اداءِ آن چه در حیات و چه در ممات بر مرد واجب است، و در صورت فوت زوجه، اگر خود در حال حیات مطالبه نمیکرده و خود را طلبکار نمیشمرده بهتر آنستکه میراث خواران زن نیز

(۱) صِداق آن مقدار است که زن و مرد بدان رضایت دهند چه کم باشد و چه زیاد.

(۲) هر چه را که خود مردم بدان راضی باشند.

(۳) چنانچه مردی زنی اختیار کرد و مبلغ بیست هزار درهم مهریّهٔ او قرار داد و ده هزار درهم برای پدرش مقرّر کرد آنچه برای زوجه است صحیح و آنچه برای پدر وی می باشد نادرست و باطل است.

صَداقِها قَبْلَ الدُّخُولِ بِها فَذاكَ صَداقُها.

وَ إِنَّما صارَ مَهْرُ السُّنَّةِ خَمْسَمِائَةِ دِرْهَمٍ لِأَنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ أَوْجَبَ عَلىٰ نَفْسِهِ أَنْ لا يُكَبِّرَهُ مُؤْمِنٌ مِائَةَ تَكْبيرَةٍ، وَلا يُسَبِّحَهُ مِائَةَ تَسْبيحَةٍ، وَلا يُهَلِّلَهُ مِائَةَ تَهْليلَةٍ وَلا يَحْمَدَهُ مِائَةَ تَحْميدَةً، وَلا يُصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ [وآله] صَلَّى اللهُ عليه وآله مِائَةَ مَرَّةٍ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللّهُمَّ زَوِّجْني مِنَ الْحُورِ الْعينِ» إِلّا زَوَّجَهُ اللهُ حَوْراءَ مِنَ الْجَنَّةِ وَجَعَلَ ذٰلِكَ مَهْرَها. وَإِذا زَوَّجَ الرَّجُلُ إِبْنَتَهُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَأْكُلَ صَداقَها.

* (بابُ النِّثارِ وَالزِّفافِ) *

٤٤٠٢ــ رُوِيَ عَنْ جابِرِ بْنِ عَبْدِاللهِ الْأَنْصارِيِّ قالَ: «لَمّا زَوَّجَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عليه وآله فاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ عَلَيه السَّلام أَتاهُ ناسٌ مِنْ قُرَيْشٍ، فَقالُوا: إِنَّكَ

از مرد مطالبه ننمایند، و همچنین مهریّهٔ نقدی را که زن دریافت کرده و قبل از دخول بدان رضایت داده همان مقدار صداق او بوده است.

شرح: «از این فتوای صدوق رضوان اللّه تعالی علیه چنین بر می آید که حدیث عبداللّه بن سنان از مفضّل بن عمر را اینچنین توجیه میکرده است».

و مهرالسنّة از آنجهت پانصد درهم مقرّر شده که خداوند تبارک و تعالی برخود واجب ساخته است که هیچ مؤمنی نیست که او را صدبار تکبیر و صدبار تسبیح و صدبار تهلیل (لا إله إلاّ اللّه) و صدبار حمد بگوید و صدمرتبه بر پیامبر و دودمانش درود فرستد و آنگاه بگوید: «اللّهمّ زوّجنی من الحور العین»، مگر اینکه خداوند حوری از حوران بهشتی نصیبش گرداند که آن اذکار را (پانصد ذکر مذکور) مهریّه اش قرار داده است. و هرگاه مردی دختر خویش را به شوهر داد حقّ ندارد که از مهریّه اش چیزی برای خود برگیرد.

* (باب گُل وزرافشانی برعروس ودامادودست بدست دادن آنان) *

٤٤٠٢ــ از جابربن عبداللّه انصاری نقل است که گفت: چون رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله فاطمه علیهاالسّلام را بهمسری علی علیه السّلام در آورد، جماعتی از قریش نزد آنحضرت آمده اظهار داشتند که دخترت را بعلی بمهریّهٔ اندکی دادی، رسول

زَوَّجْتَ عَلِيّاً بِمَهْرٍ خَسِيسٍ فَقَالَ لَهُمْ: مَا أَنَا زَوَّجْتُ عَلِيّاً وَ لٰكِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ زَوَّجَهُ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهىٰ، أَوْحَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى السِّدْرَةِ أَنِ انْثِرِي، فَنَثَرَتِ الدُّرَّ وَالْجَوْهَرَ عَلَى الْحُورِ الْعِينِ فَهُنَّ يَتَهَادَيْنَهُ وَيَتَفَاخَرْنَ بِهِ وَ يَقُلْنَ: هٰذا مِنْ نِثَارِ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيه وآله، فَلَمّا كَانَتْ لَيْلَةُ الزِّفَافِ أَتَى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيه وآله بِبَغْلَتِهِ الشَّهْبَاءِ وَثَنَّى عَلَيْهَا قَطِيفَةً وَقَالَ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ: إِرْكَبِي وَ أَمَرَ سَلْمَانَ ــ رَحِمَهُ اللهُ ــ أَنْ يَقُودَهَا وَ النَّبِيُّ صَلَى اللهُ عَلَيه وآله يَسُوقُهَا، فَبَيْنَا هُوَ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ إِذْ سَمِعَ النَّبِيُّ صَلَى اللهُ عَلَيه وآله وَجْبَةً فَإِذَا هُوَ بِجَبْرَئِيلَ عَلَيه السَّلام فِي سَبْعِينَ أَلْفاً وَ مِيكَائِيلَ فِي سَبْعِينَ أَلْفاً، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيه وآله: مَا أَهْبَطَكُمْ إِلَى الْأَرْضِ؟ قَالُوا: جِئْنَا نَزِفُّ فَاطِمَةَ عَلَيهَا السَّلام إِلَى زَوْجِهَا، وَ كَبَّرَ جَبْرَئِيلُ عَلَيه السَّلام وَ كَبَّرَ مِيكَائِيلُ عَلَيه السَّلام وَ كَبَّرَتِ الْمَلَائِكَةُ وَ كَبَّرَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَوُضِعَ التَّكْبِيرُ عَلَى الْعَرَائِسِ مِنْ تِلْكَ اللَّيْلَةِ».

خدا علیه السلام فرمود: من فاطمه را برای علی تزویج نکردم بلکه خداوند عزّوجلّ برای او تزویج کرد در شب معراج در کنار سدرة المنتهی، و سدره را وحی فرستاد تا دُر افشانی کند و آن سدره درّ و گوهر بر حورالعین، بهشت افشاند، و آنان نیز هدایا و تحف تقدیم داشتند و افتخار میکردند و درّها را بیکدیگر نشان میدادند و میگفتند اینها نثار فاطمه دخت محمّد صلّی اللّه علیه و آله است؛ شب زفاف که رسید استرشهبای رسولخدا را آورده و قطیفه ای دولایه برآن افکندند، و آنحضرت فاطمه را فرمود: سوار شو و سلمان را دستور داد مهار استر را بدست گرفته حرکت کن در حالیکه خود از عقب استر را میراند، در بین راه رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله صدای افتادنی شنید ناگاه جبرئیل در میان هفتاد هزار فرشته و میکائیل در میان هفتاد هزار دیگر فرود آمدند، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله پرسید: برای چه آمدید؟ عرض کردند که آمده ایم فاطمه را تا بخانه شوهر بدرقه کنیم، آنگاه جبرئیل تکبیر گفت و سپس میکائیل نیز تکبیر گفت و فرشتگان همگی به تکبیر صدا بلند کردند، و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نیز تکبیر گفت، و از آن شب سنّت شد در عروسیها تکبیر گویند.

شرح: «آنچه در این روایت آمده صورت عرشی و ملکوتی عروسی حضرت

٤٤٠٣ــ وَ رَوَى السَّكُونِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قَالَ: «زَفُّوا عَرَائِسَكُمْ لَيْلاً وَ أَطْعِمُوا ضُحًى».

(بَابُ الْوَلِيمَةِ)

٤٤٠٤ــ رَوَى مُوسَى بْنُ بَكْرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآله قَالَ: لَا وَلِيمَةَ إِلَّا فِي خَمْسٍ، فِي عُرْسٍ، أَوْ خُرْسٍ، أَوْ عِذَارٍ، أَوْ وِكَارٍ، أَوْ رِكَازٍ، فَالْعُرْسُ التَّزْوِيجُ، وَالْخُرْسُ التِّفَاسُ بِالْوَلَدِ، وَ الْعِذَارُ الْخِتَانُ، وَ الْوِكَارُ الرَّجُلُ يَشْتَرِي الدَّارَ، وَالرِّكَازُ الرَّجُلُ يَقْدَمُ مِنْ مَكَّةَ».

(بَابُ مَا يَصْنَعُ الرَّجُلُ إِذَا أُدْخِلَتْ أَهْلُهُ إِلَيْهِ)

٤٤٠٥ــ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيهِ السَّلام لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ: «إِذَا أُدْخِلَتْ عَلَيْكَ أَهْلُكَ فَخُذْ بِنَاصِيَتِهَا وَ اسْتَقْبِلْ بِهَا الْقِبْلَةَ وَ قُلْ: «اَللّٰهُمَّ بِأَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا وَ بِكَلِمَاتِكَ

زهرا علیهاالسّلام است، نه آنچه در روی زمین انجام شده تا اشکال نشود که سلمان در آن وقت کجا بوده یا با اینکه خانهٔ علی علیه السّلام نزدیک بوده چه نیازی به أستر بوده است».

٤٤٠٣ــ و سکونی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده که فرمود: عروسان را شب بخانهٔ داماد ببرید و ولیمهٔ عروسی را روز بدهید.

(باب ولیمه دادن عروسی)

٤٤٠٤ــ موسی بن بکر گوید: موسی بن جعفر علیهماالسّلام فرمود: همانا رسولخدا صلّی اللّه علیه وآله فرمودند: ولیمه نباشد مگر در پنج مورد: در عُرْس و یا در خرس و یادرعِذار و یادر وکار و یادر رکاز، ومعنای عُرس ازدواج است، وخُرس یعنی زایمان فرزنددار شدن، و عِذار بمعنی ختنه سُران، و وِکار آنستکه شخص خانه ای بخرد (یا بنا کند) و رِکاز بازگشت از سفر مکّه است.

(آداب شب زفاف برای مردان)

٤٤٠٥ــ امام صادق علیه السّلام به پاره‌ای از یارانش (که ظاهراً لیث مرادی است) فرمود: هرگاه همسرت را باتو دست بدست دادند دست بر موی پیشانی وی گذار

اسْتَحْلَلْتُ فَرْجَهٰا فَإِنْ قَضَيْتَ لي مِنْهٰا وَلَداً فَاجْعَلْهُ مُبٰارَكاً سَوِيّاً، وَلٰا تَجْعَلْ لِلشَّيْطٰانِ فيهِ شِرْكاً وَلٰا نَصيباً».

(بابُ الْأَوْقاتِ الَّتي يُكْرَهُ فيهَا الْجِماع)

٤٤٠٦ـ رَوٰى سُلَيْمٰانُ بْنُ جَعفَرٍ الْجَعْفَرِيُّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلٰامُ قٰالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ أَتىٰ أَهْلَهُ في مُحٰاقِ الشَّهْرِ فَلْيُسَلِّمْ لِسِقْطِ الْوَلَدِ».

٤٤٠٧ـ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبي أَيُّوبَ الْخَزّٰازِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمٰانَ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قٰالَ: «سَأَلْتُهُ أَيُكْرَهُ الْجِمٰاعُ في سٰاعَةٍ مِنَ السّٰاعٰاتِ؟ قٰالَ: نَعَمْ يُكْرَهُ في لَيْلَةٍ يَنْخَسِفُ فيهَا الْقَمَرُ، وَ الْيَوْمِ الَّذي تَنْكَسِفُ فيهِ الشَّمْسُ، وَفيمٰا بَيْنَ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلىٰ أَنْ يَغيبَ الشَّفَقُ، وَمِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلىٰ

و او را روبقبله نما و بگو: «اللّهمَّ بِأَمٰانَتِكَ أَخَذْتُهٰا و بِكَلِمٰاتِكَ اسْتَحْلَلْتُ فَرْجَهٰا فَإِنْ قَضَيْتُ لي مِنْهٰا وَلَداً فَاجْعَلْهُ مُبٰارَكاً سَوِيّاً، وَلٰا تَجْعَلْ لِلشَّيْطٰانِ فيهِ شِرْكاً وَلٰا نَصِيباً» (پروردگارا به امانتت او را پذیرفتم و با کلمات تو او را برخود حلال ساختم، پس اگر فرزندی برای من نصیب کرده‌ای او را مبارک و سالم و صحیح قرار ده و شیطان را در او با من شریک مساز و نصیبی برای آن قرار مده).

(باب اوقاتی که همبستری در آن کراهت دارد)

٤٤٠٦ـ سلیمان‌بن جعفر جعفری گوید: از موسی بن جعفر علیهما السّلام شنیدم که میفرمود: هرکس در محاق ماه (دوشب آخر ماه که قمر در کرهٔ زمین دیده نمیشود) با عیال خود همبستر شود باید خود را آمادهٔ سقط شدن فرزند بنماید (فرزند سقط شده و باقی نمی ماند).

٤٤٠٧ـ عمروبن عثمان گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: آیا همبستری در ساعتی از ساعات مکروه است؟ فرمود: آری، در شبی که ماه بگیرد (خسوف) و روزیکه خورشید بگیرد (کسوف)، و مابین غروب آفتاب تا غایب شدن سرخی در آسمان، و مابین طلوع فجر تا طلوع خورشید، و در هنگامیکه باد سیاه یا سرخ

طُلُوعِ الشَّمْسِ، وَفِي الرِّيحِ السَّوْداءِ وَالْحَمْراءِ وَالصَّفْراءِ وَالزَّلْزَلَةِ، وَلَقَدْ باتَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله لَيْلَةً عِنْدَ بَعْضِ نِسائِهِ فَانْخَسَفَ الْقَمَرُ في تِلْكَ اللَّيْلَةِ فَلَمْ يَكُنْ مِنْهُ شَيْءٌ، فَقالَتْ لَهُ زَوْجَتُهُ: يا رَسُولَ اللهِ بِأَبي أَنْتَ وَ اُمّي أَكُلُّ هٰذا لِبُغْضٍ؟ فَقالَ: وَيْحَكِ حَدَثَ هٰذَا الْحادِثُ فِي السَّماءِ فَكَرِهْتُ أَنْ أَتَلَذَّذَ وَادْخُلَ في شَيْءٍ، وَلَقَدْ عَيَّرَ اللهُ تَعالىٰ قَوْماً فَقالَ: «وَإِنْ يَرَوْا كِسَفاً مِنَ السَّماءِ ساقِطاً يَقُولُوا سَحابٌ مَرْكُومٌ» وَأَيْمُ اللهِ لا يُجامِعُ أَحَدٌ في هٰذِهِ السّاعاتِ الَّتي وَصَفْتُ فَيُرْزَقُ مِنْ جِماعِهِ وَلَداً وَقَدْ سَمِعَ هٰذَا الْحَديثَ فَيَرىٰ ما يُحِبُّ».

٤٤٠٨ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيه السَّلام: «لا تُجامِعْ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ، وَلا في وَسَطِهِ، وَلا في آخِرِهِ، فَإِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذٰلِكَ فَلْيُسَلِّمْ لِسِقْطِ الْوَلَدِ، فَإِنْ تَمَّ أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مَجْنُوناً، أَلا تَرىٰ أَنَّ الْمَجْنُونَ أَكْثَرُ ما يَصْرَعُ في أَوَّلِ الشَّهْرِ وَوَسَطِهِ وَآخِرِهِ».

٤٤٠٩ــ وَقالَ: عَلَيه السَّلام: «يُكْرَهُ الْجِنابَةُ حينَ تَصْفَرُّ الشَّمْسُ، وَحينَ

و یا زرد می وزد، همچنین در موقع زلزله، و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شبی با یکی از همسرانش در بستر بود که ماه گرفت حضرت بستر را ترک نمود، همسرش پرسید: آیا از من رنجیده شده اید؟ فرمود: نه، خدایت رحمت کند، خوش ندارم در حالیکه این پدیده در آسمان پیش آمده به خوشگذرانی بپردازم، و براستی که خداوند ملامت فرموده و گوید: «إِنْ يَرَوا كِسْفاً مِنَ السَّماءِ ساقِطاً يَقُولُوا سَحابٌ مَرْكُومٌ...» و بخدا سوگند اگر در چنین اوقاتی هرکس که این حدیث را شنیده باشد انعقاد نطفه نماید آنچه آرزوکرده در چنین فرزندی نخواهد دید (یعنی خیری در او نیست).

٤٤٠٨ــ و امام صادق علیه السّلام فرمود: در شب اوّل و شب وسط و شب آخر هرماه مجامعت مکن، زیرا هرکس در این اوقات چنین کند باید خود را آمادهٔ سقط فرزند نماید، و چنانچه سقط نشود بعید نیست که مجنون یا دیوانه بدنیا آید، آیا ندیده ای که دیوانه در اوّل و وسط و آخر هرماه دیوانگیش تشدید می شود.

٤٤٠٩ــ و نیز آنحضرت علیه السّلام فرمود: در هنگامیکه خورشید در حالِ فرو رفتن در افق است و نیز وقتِ طلوعش که در این دو وقت که رنگ آفتاب مایل بزردی

تَطْلَعُ وَ هِيَ صَفْرَاءُ».

٤٤١٠ــ وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَيْضِ أَبَا عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام فَقَالَ: «أُجَامِعُ وَ أَنَا عُرْيَانٌ؟ قَالَ: لَا، وَ لَا تَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَ لَا تَسْتَدْبِرْهَا».

٤٤١١ــ وَ قَالَ عَلَيهِ السَّلام: «لَا تُجَامِعْ فِي السَّفِينَةِ».

٤٤١٢ــ وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآله: «يُكْرَهُ أَنْ يَغْشَى الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ وَ قَدِ احْتَلَمَ حَتَّى يَغْتَسِلَ مِنِ احْتِلَامِهِ الَّذِي رَأَى، فَإِنْ فَعَلَ فَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْنُوناً فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ».

٤٤١٣ــ وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَى اللهُ عَلَيهِ وآله: «مَنْ جَامَعَ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حَائِضٌ فَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْذُوماً أَوْ أَبْرَصَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ».

(بَابُ التَّسْمِيَةِ عِنْدَ الْجِمَاعِ)

٤٤١٤ــ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيهِ السَّلام: «إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ أَهْلَهُ فَلْيَذْكُرِ اللهَ فَإِنَّ

است مجامعت مکروه است.

٤٤١٠ــ و محمّدبن فیض از امام صادق علیه السّلام پرسید آیا در حالیکه عریان باشم می توانم با حلالم همبستر بشوم؟ فرمود: نه، و روبقبله و پشت بقبله نیز مباش.

٤٤١١ــ و نیز آنحضرت علیه السّلام فرمود: در کشتی جماع مکن.

٤٤١٢ــ و رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: مکروه است مرد با زوجهٔ خویش پس از آنکه محتلم شده همخوابگی کند مگر اینکه از جنابت احتلام غسل نماید، و اگر غسل نکرده مجامعت نماید چنانچه فرزندی مجنون (دیوانه) بدنیا آمد کسی را جز خود ملامت نکند.

٤٤١٣ــ و نیز آنحضرت صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هرکس با همسر خویش در حال حیض مجامعت نماید و فرزندش با بیماری جذام یا برص و پیسی متولّد شود جز خود کسی را ملامت نکند.

(بردن نام خدا هنگام کامیابی)

٤٤١٤ــ امام صادق علیه السّلام فرمود: هریک از شما چون آهنگ کام بردن

مَنْ لَمْ يَذْكُرِ اللهَ عِنْدَ الْجِماعِ وَ كانَ مِنْهُ وَلَدٌ كانَ ذٰلِكَ شِرْكَ شَيْطانٍ، وَ يُعْرَفُ ذٰلِكَ بِحُبِّنا وَ بُغْضِنا».

(بابُ حَدِّ الْمُدَّةِ الَّتي يَجُوزُ فيها تَرْكُ)

(الْجِماعِ لِمَنْ عِنْدَهُ الْمَرْأَةُ الشّابَّةُ الْحُرَّةُ)

٤٤١٥ــ سَأَلَ صَفْوانُ بْنُ يَحْيىٰ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضا عَلَيهِ السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ عِنْدَهُ الْمَرْأَةُ الشّابَّةُ فَيُمْسِكُ عَنْها الْأَشْهُرَ وَالسَّنَةَ لا يَقْرَبُها لَيْسَ يُريدُ الْإِضْرارَ بِها، يَكُونُ لَهُمْ مُصيبَةٌ، يَكُونُ في ذٰلِكَ آثِماً؟ قالَ: إِذا تَرَكَها أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ كانَ آثِماً بَعْدَ ذٰلِكَ [إِلّا أَنْ يَكُونَ بِإِذْنِها].

(بابُ ما أَحَلَّ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ النِّكاحِ وَما حَرَّمَ مِنْهُ)

٤٤١٦ــ رُوِيَ عَنْ أَبي الْمَغْرا، عَنِ الْحَلَبِيِّ قالَ: قالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام: «لا تَتَزَوَّجِ الْمَرْأَةَ الْمُسْتَعْلِنَةَ بِالزِّنا، وَلا يُزَوِّجُ الرَّجُلُ الْمُسْتَعْلِنَ بِالزِّنا إِلّا

از همسر کند پس خداوند را یاد کند (بسم اللّه الرّحمن الرّحیم گوید) زیرا هرکس در آنحال نام خدا نبرد، و فرزندی بوجود آورد شیطان در آن دخالت کرده باشد و آن بدوستی و دشمنی با ما شناخته میشود.

(کسیکه همسرش جوان است تا چه زمانی مهلت ترک همبستری دارد)

٤٤١٥ــ صفوان‌بن یحیی از حضرت رضا علیه‌السّلام سؤال کرد از مردیکه دارای همسر جوانی است و همبستری او را یکماه یا یکسال ترک میکند و به او نزدیک نمی‌شود نه برای اینکه او را آزار رساند بلکه مصیبتی دیده‌اند، آیا در این عمل گناهکار است؟ فرمود: اگر چهارماه او را ترک کرده‌باشد نه، پس از آن دیگر اگر ترک کند گناهکار خواهد بود مگر با اذن و رضایت زوجه‌اش.

(زناشوئیهائی که خداوند حلال کرده وآنچه را که حرام کرده است)

٤٤١٦ــ حلبی گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: با زنکیه علنی و آشکارا زنا میدهد ازدواج مکن، و بمردیکه آشکارا مرتکب زنا میشود زن ندهید مگر اینکه توبهٔ

أَنْ تُعْرَفَ مِنْهُمَا التَّوْبَةُ».

٤٤١٧ـ رَوَى دَاوُدُ بْنُ سِرْحَانَ، عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «اَلزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ» قَالَ: هُنَّ نِسَاءٌ مَشْهُورَاتٌ بِالزِّنَا، وَرِجَالٌ مَشْهُورُونَ بِالزِّنَا، شُهِرُوا بِالزِّنَا وَعُرِفُوا بِهِ، وَالنَّاسُ الْيَوْمَ بِتِلْكَ الْمَنْزِلَةِ.مَنْ أُقِيمَ عَلَيْهِ حَدُّ الزِّنَا أَوْ شُهِرَ بِالزِّنَا لَمْ يَنْبَغِ لِأَحَدٍ أَنْ يُنَاكِحَهُ حَتَّى تُعْرَفَ مِنْهُ تَوْبَةٌ».

٤٤١٨ـ وَقَالَ عَلَيهِ السَّلام: «إِيَّاكُمْ وَتَزْوِيجَ الْمُطَلَّقَاتِ ثَلَاثاً فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ فَإِنَّهُنَّ ذَوَاتُ أَزْوَاجٍ».

این دو کاملاً شناخته شود.

٤٤١٧ـ وزراره گوید: از امام صادق علیه‌السّلام در مورد آیهٔ شریفه که میفرماید: «مردِ زناکار به همسری نگیرد مگر زن بی‌عفّت یا مشرک را، و نیز زنِ زناکار شوی نمیگیرد مگر مردِ زناکار یا مشرک را ـ نور: ٣» فرمود: مرادزنان و مردان مشهور بزنا هستند آنانکه به این عمل زشت معروفند، و اکنون نیز حکم همانست، هرکس که حدّ زنا براو جاری شده یا مشهور است به زنا، شایستهٔ دختر دادن به او و وصلت کردن نیست تا هنگامیکه توبه‌اش کاملاً شناخته شود.

شرح: غرض از «اَلْيَوْمَ بِتِلْكَ الْمَنْزِلَةِ» آنستکه حکم آیه در زمان رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در مورد متّهمین به زنا بود، و اکنون کماکان برقرار بوده و منسوخ نگشته است. آنطور که برخی پنداشته‌اند.

٤٤١٨ـ و آنحضرت علیه‌السّلام فرمود: زنهار بپرهیزید از ازدواج با زنانیکه در یکبار سه طلاقه شده‌اند، زیرا آنان دارای شوهرند.

شرح: «مراد آنستکه سه طلاق در یکمجلس بدون اینکه مرد پس از طلاق اوّل رجوع کند و طلاق دوّم را بدهد و دوباره رجوع کند و طلاق سوّم را بدهد، درست نیست و زنیکه بلفظ «طَلَّقْتُهُ ثَلَاثاً» بی‌شاهد طلاقش داده‌اند مطلّقه نیست لذا شوهردار است و ازدواج با او جائز نیست، و مسأله تحقیقش در کتاب طلاق میآید».

٤٤١٩ــ وَ رَوىٰ حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ إِسْحٰاقِ بْنِ عَمّٰارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلامُ في «رَجُلٍ يُرِيدُ تَزْوِيجَ امْرَأَةٍ قَدْ طُلِّقَتْ ثَلاٰثاً كَيْفَ يَصْنَعُ فيهٰا؟ قٰالَ: يَدَعُهٰا حَتّىٰ تَحِيضَ وَ تَطْهُرَ ثُمَّ يَأْتِي زَوْجَهٰا وَ مَعَهُ رَجُلاٰنِ فَيَقُولُ لَهُ: قَدْ طَلَّقْتَ فُلاٰنَةَ فَإِذٰا قٰالَ: نَعَمْ تَرَكَهٰا ثَلاٰثَةَ أَشْهُرٍ، ثُمَّ خَطَبَهٰا إِلىٰ نَفْسِهِ».

٤٤٢٠ــ وَ في خَبَرٍ آخَرَ قٰالَ عَلَيهِ السَّلام: «إِنَّ طَلاٰقَكُمُ الثَّلاٰثَ لاٰ يَحِلُّ لِغَيْرِكُمْ، وَ طَلاٰقُهُمْ يَحِلُّ لَكُمْ، لِأَنَّكُمْ لاٰ تَرَوْنَ الثَّلاٰثَ شَيْئاً وَ هُمْ يُوجِبُونَهٰا».

٤٤٢١ــ وَ قٰالَ عَلَيهِ السَّلام: «مَنْ كٰانَ يَدِينُ بِدِينِ قَوْمٍ لَزِمَتْهُ أَحْكٰامُهُمْ».

٤٤١٩ــ اسحاق‌بن عمّار گوید: امام صادق علیه‌السّلام در مورد مردیکه در نظر داشت با زن سه‌طلاقه‌ای ازدواج کند و سؤال شده بود که چه کند، فرمود: او را رها کند تاخون ببیند و پاک شود، سپس نزد شوهری که او را طلاق داده رود و دوتن را بهمراه خود ببرد آنگاه بآن شوهر بگوید: آیا همسرت فلانی را طلاق گفته‌ای، و چون بگوید: آری، زن را سه‌ماه ترک کند بعد از تمام شدن مدّت برای خود خواستگاری نماید.

٤٤٢٠ــ و در خبری دیگر آنحضرت علیه‌السلام فرمود: همانا سه طلاقهٔ شما برای مخالفین حلال نیست ولکن طلاق آنان برای شما حلال است زیرا شما سه‌طلاق را دریک مجلس واحد بدون اینکه رجوعی در کار باشد) باطل میدانید ولی مخالفین ناچار طلاق شما را میپذیرند.

شرح: «غرض آنستکه طلاق امامیّه مورد قبول همهٔ مسلمین است و طلاق مخالفین مورد قبول همگان نیست، و زوجه شیعه که شویش سنّی است اگر او را سه‌طلاقه کند براو حرام نیست و زن سنّی که شوی شیعه‌اش او را سه‌طلاقه کند براو حرام است».

٤٤٢١ــ و نیز آنحضرت علیه‌السّلام فرمود: هرکس بهر آئین باشد بأحکام آن مُلْزَم خواهد بود.

شرح: «مخالفین دارای هرمذهب که باشند بنابر مذهب ما به احکام مذهب

۴۴۲۲ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُعاوِيَةَ بْنَ وَهَبٍ وَ غَيْرِهِ مِنْ أَصْحابِنا عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ الْمُؤْمِنِ يَتَزَوَّجُ الْيَهُودِيَّةَ وَ النَّصْرانِيَّةَ؟ فَقالَ: إِذا أَصابَ الْمُسْلِمَةَ فَما يَصْنَعُ بِالْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرانِيَّةِ؟! قُلْتُ: يَكُونُ لَهُ فيهَا الْهَوى، قالَ: فَإِنْ فَعَلَ فَلْيَمْنَعْها مِنْ شُرْبِ الْخَمْرِ وَ أَكْلِ لَحْمِ الْخِنْزيرِ، وَ اعْلَمْ أَنَّ عَلَيْهِ في دِينِهِ في تَزْويجِهِ إِيّاها غَضاضَةً».

۴۴۲۳ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ الْعَلاءِ بْنِ رَزينٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ يَتَزَوَّجُ الْمَجُوسِيَّةَ؟ فَقالَ: لا وَلٰكِنْ إِنْ كانَتْ لَهُ أَمَةٌ مَجُوسِيَّةٌ فَلا بَأْسَ أَنْ يَطَأَها، وَ يَعْزِلَ عَنْها وَ لا يَطْلُبَ وَلَدَها».

خود ملزمند بطور مثال اگر یکتن از مخالفین زوجهٔ خود را سه طلاقه کند با اینکه از نظر امامیّه طلاق برای عدم وجود شرائط صحّتش باطل است لکن بحکم قاعدهٔ الزام و فرمان «ألزموهم بأحكامهم» امامی مذهب میتواند با آن زن مطلّقه ازدواج کند ولی با خبر رقم ۴۴۱۸ ظاهرش تعارض دارد.

۴۴۲۲ــ معاویةبن وهب و غیر او از امامیّه روایت کرده که از امام صادق علیه السّلام پرسید: مرد مؤمن میتواند از زنان یهود یا ترسایان همسر اختیار کند؟ امام فرمود: هنگامیکه زن مسلمان در اختیار او است او را با زن یهودی و نصرانی چکار؟ گوید: عرض کردم بدو دلداده است؟ فرمود: اگر چنین کاری کرد او را از خوردن خمر و گوشت خوک باز دارد، امّا بدان همانا در دینداری او نقصی هست که حاضر شده با زن کتابی ازدواج کند.

۴۴۲۳ــ محمّدبن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: مرد مسلمانی با زن مجوسی میتواند ازدواج کند؟ فرمود: نه ولکن اگر کنیز مجوسی دارد اشکالی ندارد که با وی همبستر شود و نطفهٔ خود را خارج بریزد و از او فرزنددار نشود.

شرح: «ازدواج دائم با اهل کتاب مورد اختلاف است پاره‌ای از فقها جایز می دانند مانند صدوق و ابن أبی عقیل و پاره‌ای جایز نمی دانند مانند أبوالصلاح و سلاّر

٤٤٢٤ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ سُلَيْمانَ الْحَمّارِ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام قالَ: «لا يَنْبَغي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنْكُمْ أَنْ يَتَزَوَّجَ النّاصِبِيَّةَ، وَلا يُزَوِّجَ ابْنَتَهُ ناصِباً وَلا يَطْرَحَها عِنْدَهُ».

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتابِ ــ رَحِمَهُ اللهُ ــ: مَنْ نَصَبَ حَرْباً لِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ فَلا نَصيبَ لَهُ في الْإِسْلامِ فَلِهٰذا حُرِّمَ نِكاحُهُمْ.

٤٤٢٥ــ وَ قالَ النَّبِيُّ صَلّى الله عَليه وآله: «صِنْفانِ مِنْ أُمَّتي لا نَصيبَ لَهُما فِي الْإِسْلامِ النّاصِبُ لِأَهْلِ بَيْتي حَرْباً، وَغالٍ فِي الدّينِ مارِقٌ مِنْهُ».

وَ مَنِ اسْتَحَلَّ لَعْنَ أَميرِالْمؤْمِنينَ عَلَيه السَّلام وَالْخُرُوجَ عَلَى الْمُسْلِمينَ وَقَتْلَهُمْ حَرُمَتْ مُناكَحَتُهُ لِأَنَّ فيهَا الْإِلْقاءَ بِالْأَيْدي إِلَى التَّهْلُكَةِ، وَ الْجُهّالُ

و بیشتر متأخّرین».

٤٤٢٤ــ سلیمان حمّار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شایسته نیست برای مرد مسلمان که زنی ناصبی بهمسری اختیار کند و همچنین دختر خود را بناصبی بزوجیّت دهد و پارهٔ جگر خود را نزد او (که از هر پلیدی پلیدتر است) افکند.

مصنّف این کتاب ــ رحمه اللّه ــ گوید: هرکس با اهل بیت رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله عَلَم دشمنی برافراشت سهمی از اسلام ندارد و لذا نکاح و وصلت با او جایز نیست.

٤٤٢٥ــ و رسول خدا صَلّی اللّهُ علیه و آله فرمود: دو گروه از امّت من نصیبی در اسلام ندارند: آنکه با اهل بیت من بجنگ و دشمنی برخیزد، و آنکه در دین غلوّ کند و از چهارچوب اصولش خارج شود.

شرح: «مراد از گروه اوّل خوارج علیهم لعائن اللّه میباشند و از گروه دوّم غُلات آنانکه باوهام گرویدند و محرّمات الهی را حلال شمردند و خود را از بار تکالیف الهی یکسره آزاد ساختند».

و هرکس لعن امیرالمؤمنین علیه السّلام (ألعیاذباللّه) و خروج بر مسلمانان را جایز شمرد و کشتن آنانرا مباح بداند حرام است با او ازدواج کردن زیرا با این کار

يَتَوَهَّمُونَ أَنْ كُلَّ مُخالِفٍ ناصِبٌ وَ لَيْسَ كَذٰلِكَ.

٤٤٢٦ــ وَ رَوىٰ صَفْوانُ، عَنْ زُرارَةَ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلامُ قالَ: «تَزَوَّجُوا فِي الشُّكّاكِ وَلا تُزَوِّجُوهُمْ لِأَنَّ الْمَرْأَةَ تَأْخُذُ مِنْ أَدَبِ زَوْجِها وَ يَقْهَرُها عَلىٰ دينِهِ».

٤٤٢٧ــ وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ يُونُسَ بْنَ يَعْقُوبَ، عَنْ حُمْرانِ بْنِ أَعْيُنَ «وَكانَ بَعْضُ أَهْلِهِ يُريدُ التَّزْويجَ فَلَمْ يَجِدْ امْرَأَةً يَرْضاها، فَذَكَرَ ذٰلِكَ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلامُ فَقالَ: أَيْنَ أَنْتَ مِنَ الْبُلَهاءِ وَ اللَّواتي لا يَعْرِفْنَ شَيْئاً؟ قُلْتُ: إِنَّما يَقُولُ: إِنَّ النّاسَ عَلىٰ وَجْهَيْنِ كافِرٍ وَ مُؤْمِنٍ، فَقالَ: فَأَيْنَ الَّذينَ خَلَطُوا عَمَلاً صالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً؟! وَ أَيْنَ الْمُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللهِ؟ ــ أَيْ عَفْوِ اللهِ ــ».

٤٤٢٨ــ وَ رَوىٰ يَعْقُوبُ بْنُ يَزيدَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَشّارٍ الْواسِطِيِّ قالَ:

بدست خویش خود را در مهلکه انداخته است، و مردمان کم اطّلاع و جاهل چنین می پندارند که هرمخالفی در مذهب ناصبی است ولی اینطور نیست.

٤٤٢٦ــ زراره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از کسانیکه با شما هم عقیده نیستند ولی انعطاف پذیرند همسر بگیرید ولی بآنان زن ندهید زیرا زن ادب را از شوی خویش کسب میکند و شوهر او را خواهی نخواهی بدین خود می‌کشد.

٤٤٢٧ــ یونس بن یعقوب گوید: یکی از بستگان حُمران بن أعین میخواست ازدواج کند و زنی را که مورد پسندش باشد نمی یافت، این مطلب را به امام صادق علیه السلام گفت، حضرت فرمود: چرا از همین ساده لوحان و زنانیکه چیزی نمی شناسند اختیار نمی‌کنی؟ گوید: عرض کردم برای اینکه مردم دو گروه بیشتر نیستند، یا کافرند یا مؤمن، حضرت فرمود: پس آنانکه خداوند می فرماید: «وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً ــ توبه: ۱۰۳» (و آن دستهٔ دیگر که بگناه خویش اعتراف کردند که کار نیک و فعل ناروا هردو بجای آوردند) و همچنین آنانکه کارشان بسته بمشیّت و خواست خداست یعنی عفو او ــ کجایند؟.

٤٤٢٨ــ حسن بن بشّار واسطیّ گوید: بامام أبی الحسن الرضا علیه السّلام

«كَتَبْتُ إِلىٰ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضا عَلَيه السَّلام أَنَّ لي قَرابَةً قَدْ خَطَبَ إِلَيَّ ابْنَتي وَفي خُلُقِهِ سُوءٌ فَقالَ: لا تُزَوِّجْهُ إِنْ كانَ سَيِّىءَ الْخُلُقِ».

٤٤٢٩ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَميلِ بْنِ صالِحٍ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: «سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام يَقُولُ: ما أُحِبُّ لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَتَزَوَّجَ امْرَأَةً إِذا كانَتْ ضَرَّةً لِأُمِّهِ مَعَ غَيْرِ أَبيهِ».

٤٤٣٠ــ وَ رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْماعيلَ بْنِ بَزيعٍ قالَ: «سَأَلْتُ الرِّضا عَلَيه السَّلام عَنِ امْرَأَةٍ أُبْتُلِيَتْ بِشُرْبِ نَبيذٍ فَسَكِرَتْ فَزَوَّجَتْ نَفْسَها رَجُلاً في سُكْرِها، ثُمَّ أَفاقَتْ فَأَنْكَرَتْ ذٰلِكَ، ثُمَّ ظَنَّتْ أَنَّهُ يَلْزَمُها فَوَرِعَتْ مِنْهُ فَأَقامَتْ مَعَ الرَّجُلِ عَلىٰ ذٰلِكَ التَّزْويجِ أَحَلالٌ هُوَ لَها؟ أَوِ التَّزْويجُ فاسِدٌ لِمَكانِ السُّكْرِ وَلا سَبيلَ لِلرَّجُلِ عَلَيْها؟ فَقالَ: إِذا أَقامَتْ مَعَهُ بَعْدَ ما أَفاقَتْ فَهُوَ رِضاها، فَقُلْتُ: وَ هَلْ يَجُوزُ ذٰلِكَ التَّزْويجُ عَلَيْها؟ فَقالَ: نَعَم».

طیّ نامه‌ای نوشتم که یکی از بستگان من دختر مرا خواستگاری کرده و کمی تندخواست، در پاسخ فرمود: اگر اخلاقش خوب نیست بوی زن مده.

٤٤٢٩ــ زراره گوید: از امام باقر علیه‌السّلام شنیدم که میفرمود: خوش ندارم برای مرد مسلمان که هَوُوی مادرش را که از غیر پدرش میباشد بهمسری اختیار کند.

شرح: «یعنی کسیکه مادرش قبل از اینکه به نکاح پدرش درآید شوهری داشته و آن شوهر بجز او زنی دیگر داشته که در آنوقت هَووی مادر او بوده اکنون آن شخص سزاوار نیست هَووی مادرش را بزوجیّت خود در آورد».

٤٤٣٠ــ و محمّدبن اسماعیل بن بزیع گوید: از حضرت رضا علیه‌السّلام پرسیدم: زنی به نوشیدن نبیذ (نوعی شراب) مبتلاست و درحال مستی خود را بزوجیّت مردی در آورد و بعد بهوش آمد و انکار کرد، سپس به این فکر افتاد که این زوجیّت گردنگیرش میباشد و از انکار دست کشید و با همان تزویجی که شده بود با مرد باقی ماند. آیا این مرد برای او حلال است یا اینکه به جهت مستی نکاح باطل است و مرد

۴۴۳۱– وَ رَوٰی عَمْرُو بْنُ شِمْرٍ، عَنْ جٰابِرٍ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰا جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلام عَنِ الْقٰابِلَةِ أَیَحِلُّ لِلْمَوْلُودِ أَنْ یَنْکِحَهٰا؟ قٰالَ: لٰا وَ لاٰ ابْنَتَهٰا هِیَ کَبَعْضِ أُمَّهٰاتِهِ».

۴۴۳۲– وَ رُوِیَ عَنْ مُعٰاوِیَةَ بْنِ عَمّٰارٍ قٰالَ: قٰالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عَلَیْهِ السَّلام: «إِنْ قَبِلَتْ وَ مَرَّتْ فَالْقَوٰابِلُ أَکْثَرُ مِنْ ذٰلِكَ، وَ إِنْ قَبِلَتْ وَ رَبَّتْ حَرُمَتْ عَلَیْهِ».

حقّی براو ندارد؟ امام علیه السّلام فرمود: چنانچه پس از بهوش آمدن با مرد ماند و او را رها نکرد پس این دلیل رضای اوست، گوید: پرسیدم: آیا این تزویج برآن زن جایز است؟ فرمود: آری.

شرح: «شرط صحّت عقد قصد است و شخص مست و بیهوش که عقلش زائل شده نمیتواند قصد کند و اگر نتوانست پس صیغهٔ نکاح باطل بوده مانند سایر عقدها بنابراین پس از افاقه اگر اجازه دهد اجازه‌اش مصحّح عقد نیست زیرا عقد اساساً باطل بوده چون در آن قصد نبوده است، و روایت هرچند سندش مورد اعتماد باشد، مضمونش با قواعد شرعیّه سازگار نیست جز اینکه بگوئیم زن در حال مستی دیگری را وکالت داده تا او را عقد کند، وکالت باطل بوده ولی عقد صحیح، امّا فضولی بوده است و اجازه آنرا نافذ ساخته باشد».

۴۴۳۱– جابر جعفی گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: آیا پسر می تواند با قابلهٔ خود ازدواج کند؟ فرمود: نه، و نه دخترش را، چرا که او مانند یکی از مادرانش می باشد.

شرح: «این حکم مخصوص به قابله ای است که مربّی طفل نیز بوده و مُراد لَه است، چنانکه از خبر بعد ظاهر میشود».

۴۴۳۲– و معاویة بن عمّار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر قابلهٔ کار خود را انجام داد و رفت که حکمی ندارد و قابله ها بیشتر از این گونه اند، امّا چنانچه فرزند را بدنیا آورد و تربیت آنرا خود به عهده گرفت و او را پرستاری نمود و بزرگ کرد، آنگاه وی برآن فرزند حرامست.

شرح: «مراد از «ربّت» گفته اند «أَرضَعَتْ» میباشد که معنی آن شیر

٤٤٣٣ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام عَنُ الْمُحْرِمِ يَتَزَوَّجُ؟ قَالَ: لَا، وَلَا يُزَوِّجُ الْمُحْرِمُ الْمُحِلَّ».

٤٤٣٤ــ وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ: «إِنْ زَوَّجَ أَوْ تَزَوَّجَ فَنِكَاحُهُ بَاطِلٌ».

٤٤٣٥ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام «فِي الرَّجُلِ تَكُونُ عِنْدَهُ الْجَارِيَةُ يُجَرِّدُهَا وَ يَنْظُرُ إِلَى جِسْمِهَا نَظَرَ شَهْوَةٍ هَلْ تَحِلُّ لِأَبِيهِ؟ وَ إِنْ فَعَلَ أَبُوهُ هَلْ تَحِلُّ لِابْنِهِ؟ قَالَ: إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا نَظَرَ شَهْوَةٍ وَ نَظَرَ مِنْهَا إِلَى مَا يَحْرُمُ عَلَى غَيْرِهِ لَمْ تَحِلَّ لِابْنِهِ وَ إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ الْإِبْنُ لَمْ تَحِلَّ لِلأَبِ».

٤٤٣٦ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام يَقُولُ: «لَا تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ عَلَى عَمَّتِهَا وَ لَا

دادن و دایه بودن است».

٤٤٣٣ــ یونس بن یعقوب گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم مُحرِم می تواند در حال احرام ازدواج کند؟ فرمود: نه و نیز نمیتواند برای مُحِلّ زنی تزویج کند.

٤٤٣٤ــ و در خبر دیگری آمده که فرمود: همانا مُحرِم چنانچه برای کسی زنی را تزویج کند یا برای خود زنی را صیغهٔ نکاح بخواند هردو باطل است.

٤٤٣٥ــ و عبداللّه بن سنان گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی کنیزی داشت، او را برهنه کرده اندام او را با شهوت نگریست، آیا از آن کنیز پدر آن مرد می تواند کام گیرد، و به عکس اگر از آنِ پدر بود پسر می تواند با او همبستر شود؟ فرمود: هرگاه پدر نظری از روی شهوت بدو کرد و اندامی از او را که بردیگران حرام بود نگریست بر پسر حرام است و اگر فرزند این عمل را انجام داد بر پدر حرام می شود.

٤٤٣٦ــ ابوعبیدهٔ حذّاء گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: زنی را که عمّه و یا خاله و یا خواهر رضاعیش در حبالهٔ نکاح انسان است نمیتوان گرفت. گوید: و آنحضرت علیه السّلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السّلام به رسول خدا

عَلىٰ خٰالَتِهٰا وَلٰا عَلىٰ أُخْتِهٰا مِنَ الرَّضٰاعَةِ، قٰالَ: وَقٰالَ عَلَيهِ السَّلام: إنَّ عَلِيّاً عَلَيهِ السَّلام ذَكَرَ لِرَسُولِ اللهِ صَلى الله عَليه وآله ابْنَةَ حَمْزَةَ فَقٰالَ: أَمٰا عَلِمْتَ أَنَّهٰا ابْنَةُ أَخي مِنَ الرَّضٰاعَةِ، وَكٰانَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله وَحَمْزَةُ قَدْ رُضِعٰا مِنْ لَبَنِ امْرَأَةٍ».

۴۴۳۷ــ وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ مٰالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيهِ السَّلام قٰالَ: «لٰا تُتَزَوَّجُ الْمَرْأَةُ عَلىٰ خٰالَتِهٰا وَتُزَوَّجُ الْخٰالَةُ عَلىٰ ابْنَةِ أُخْتِهٰا».

۴۴۳۸ــ وَفي رِوٰايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام قٰالَ: «لٰا تُنْكَحُ ابْنَةُ الْأَخِ وَلاَ ابْنَةُ الْأُخْتِ عَلىٰ عَمَّتِهٰا وَلٰا عَلىٰ خٰالَتِهِ إلّا بِإِذْنِهِمٰا، وَتُنْكَحُ الْعَمَّةُ وَالْخٰالَةُ عَلىٰ ابْنَةِ الْأَخِ وَ ابْنَةِ الْأُخْتِ بِغَيْرِ إِذْنِهِمٰا».

صلّی اللّه علیه و آله ازدواج با دختر حمزة بن عبدالمطّلب را پیشنهاد کرد، آنحضرت فرمود: مگر نمی دانی وی دختر برادر رضاعی منست، و رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله با حمزه هردو از یک دایه شیرخورده بودند.

شرح: «زنی از اهل مکّه بنام ثویبه که کنیز أبولهب بود قبل از حلیمهٔ سعدیه رسول خدا و حمزه را شیر داده بود، و حمزه را نیز دختریست بنام عماره از زنی از قبیلهٔ بنی النجّار، و دختر دیگری بنام امّ ابیها از زینب دختر عمیس خثعمیّه».

۴۴۳۷ــ مالک بن عطیّه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هرگاه خالهٔ دختری در حبالهٔ نکاح انسان باشد با آن دختر نمیتوان ازدواج کرد وعکس آن جایز است یعنی اگر دختری همسر اوست با خالهٔ وی میتواند ازدواج کند.

شرح: «فقهاء بحسب پاره‌ای از اخبار گویند: نکاح دختر خواهر همسر بدون إذن خاله جایز نیست ولی با اجازهٔ او اشکال ندارد و عدم جواز را حمل برعدم إذن می‌کنند».

۴۴۳۸ــ و در روایتی که محمّدبن مسلم از امام باقر علیه السّلام نقل کرده امام فرمود: بادختر برادر زوجه و یا دختر خواهر زوجه بدون إذن عمّه و یا خاله شان ازدواج نمیشود کرد، ولی با عمّهٔ زوجه و یا خالهٔ وی بدون إذن زوجه میتوان ازدواج نمود.

٤٤٣٩ــ وَ سَأَلَ عَبْدُاللهِ بْنُ سِنانٍ أَبَا عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام «عَنِ الرَّجُلِ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ أَيَنْظُرُ إِلىٰ شَعْرِهٰا؟ قٰال: نَعَمْ إِنَّمٰا يُرِيدُ أَنْ يَشْتَرِيَهٰا بِأَغْلاَ الثَّمَنِ».

٤٤٤٠ــ وَ رَوىٰ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرٰارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام قٰالَ: «لاٰ يُدْخَلُ بِالْجٰارِيَةِ حَتّىٰ يَأْتِيَ لَهٰا تِسْعُ سِنِينَ أَوْ عَشْرُ [سِنِينَ]».

٤٤٤١ــ و روي «أَنَّ مَنْ دَخَلَ بِامْرَأَةٍ قَبْلَ أَنْ تَبْلُغَ تِسْعَ سِنِينَ فَأَصٰابَهٰا عَيْبٌ فَهُوَ ضٰامِنٌ» رَوٰاهُ حَمّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام.

٤٤٣٩ــ عبداللّه‌بن سنان از امام صادق علیه السّلام پرسید: آیا شخصی که قصد ازدواج دارد میتواند بموی زنیکه میخواهد با او نکاح کند نظر کند؟ فرمود: آری چرا که وی را با مبلغ گزافی بدست میآورد.

شرح: «فقهاء جایز میدانند که شخص زنی را که ارادهٔ ازدواج بااو دارد صورت و دستهای وی را تا مچ دست بنگرد، و راجع به سایر اندام اختلاف دارند پاره‌ای گویند نظر کردن بموی او و محلّ زینتش در صورتیکه قصد ازدواج داشته باشد و احتمال قبولی زوجیّت را از ناحیهٔ زن بدهد إشکال ندارد».

٤٤٤٠ــ زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: با زوجهٔ دختر تا نُه سال یا ده سالش تمام نشده همبستر مشو.

شرح: «چون رشد انسانها در مناطقِ مختلف فرق دارد، در بعضی از جاها دختران در نُه سالگی تمام، رَحِمشان قابل بارداری شده و باصطلاح عادت ماهیانه می شوند ولی در بعضی از سرزمینها تا سنّ بیست سالگی حائض نشده و قابل بارداری نیستند، لذا اگر حکم نُه سال را برهرمنطقه که دختر از همبستری آسیب نمی بیند حمل کنیم و تخصیص دهیم به صواب نزدیکتر و از تقوّل و افترا بر شارع دورتر شده ایم و چنانچه از قواعد اصولی استفاده کرده و به اطلاق و عموم تمسّک کنیم و حکم نُه سال را برای همهٔ ربع مسکون با هر شرائط تجویز نمائیم از حقّ دور رفته و به خطا و تقوّل وافترابرخدانزدیکترشده ایم».

٤٤٤١ــ و روایت شده است که هرکس با دختریکه هنوز نُه سالش تمام

۴۴۴۲ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام عَنْ رَجُلٍ أَعْتَقَ مَمْلُوكَةً لَهُ وَ جَعَلَ عِتْقَهَا صَداقَهَا، ثُمَّ طَلَّقَهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا، فَقَالَ: قَدْ مَضَى عِتْقُهَا وَ يَرْتَجِعُ عَلَيْهَا سَيِّدُهَا بِنِصْفِ قِيمَةِ ثَمَنِهَا تَسْعَى فِيهَا وَ لَا عِدَّةَ لَهُ عَلَيْهَا».

۴۴۴۳ــ وَ فِي رِوَايَةِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلامُ «فِي رَجُلٍ أَعْتَقَ أَمَةً لَهُ وَ جَعَلَ عِتْقَهَا صَداقَهَا، ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا قَالَ: يَسْتَسْعِيهَا فِي نِصْفِ قِيمَتِهَا فَإِنْ أَبَتْ كَانَ لَهَا يَوْمٌ وَ لَهُ يَوْمٌ فِي الْخِدْمَةِ، قَالَ: فَإِنْ كَانَ لَهَا وَلَدٌ وَ لَهُ مَالٌ أَدَّى عَنْهَا نِصْفَ قِيمَتِهَا وَ عَتَقَتْ».

۴۴۴۴ــ وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيهِمَا السَّلام قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِأَمَتِهِ: أَعْتَقْتُكِ وَ جَعَلْتُ عِتْقَكِ مَهْرَكِ، قَالَ: عَتَقَتْ

نشده یا به نُه سال نرسیده همبستری کند و دختر آسیبی ببیند و معیوب شود ضامن خواهد بود. و این خبر را حمّاد از حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است.

۴۴۴۲ــ عبداللّه‌بن سنان گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی کنیز خود را آزاد کرد و آزاد کردن او را مهریّه ازدواجش باخود قرار داد، و پیش از آنکه با او همخوابگی کند ویرا طلاق داد حکم چیست؟ حضرت فرمود: کنیز آزاد است و مولایش نیم قیمت او را از وی طلبکار میشود و باید کار کند و آنرا بپردازد، و عدّه هم ندارد.

۴۴۴۳ــ یونس‌بن یعقوب گوید: امام صادق علیه السّلام دربارهٔ مردیکه کنیز خود را آزاد و با او ازدواج کرد و مهریّهٔ او را آزادی او قرار داد، و پیش از آنکه با وی همبستری کند او را طلاق گفت، فرمود: مولا کنیز را وادار کند که بکاری مشغول شود و از درآمد آن نیمی از قیمت خود را به مولا بپردازد، و چنانچه بدین کار تن در نداد یکروز کنیز برای خود کار کند و یکروز برای مولا خدمت نماید، فرمود اگر او را پسری بوده که آن فرزند نیم قیمت مادر را به صاحبش بپردازد کنیز آزاد خواهد بود.

۴۴۴۴ــ علیّ بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السّلام روایت کرده

وَ هِيَ بِالْخِيارِ إِنْ شاءَتْ تَزَوَّجَتْهُ وَ إِنْ شاءَتْ فَلا، فَإِنْ تَزَوَّجَتْهُ فَلْيُعْطِها شَيْئاً، فَإِنْ قالَ: قَدْ تَزَوَّجْتُكَ وَ جَعَلْتُ مَهْرَكَ عِتْقَكَ فَإِنَّ النِّكاحَ واقِعٌ وَ لا يُعْطيها شَيْئاً».

٤٤٤٥ــ وَ رَوَى ابْنُ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَضَعُ أَيَحِلُّ أَنْ تَتَزَوَّجَ قَبْلَ أَنْ تَطْهُرَ؟ قالَ: نَعَمْ وَ لَيْسَ لِزَوْجِها أَنْ يَدْخُلَ بِها حَتّىٰ تَطْهُرَ».

٤٤٤٦ــ وَ رَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام «في رَجُلٍ تَزَوَّجَ جارِيَةً عَلىٰ أَنَّها حُرَّةٌ، ثُمَّ جاءَ رَجُلٌ فَأَقامَ الْبَيِّنَةَ عَلىٰ أَنَّها جارِيَتُهُ، قالَ: يَأْخُذُها وَ يَأْخُذُ قيمَةَ وَلَدِها».

٤٤٤٧ــ وَ في رِوايَةِ جَميلِ بْنِ دُرّاجٍ أَنَّهُ «سُئِلَ أَبُو عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً ثُمَّ طَلَّقَها قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِها هَلْ تَحِلُّ لَهُ ابْنَتُها؟ قالَ: الْأُمُّ وَ الْابْنَةُ

که پرسیدم مردی به کنیزش گوید: تو را آزاد ساختم و باتو ازدواج میکنم و مهریّه ات را آزادی تو قرار دادم؟ حکم چیست فرمود: کنیز آزاد شده و خود اختیار خویش را دارد میتواند ازدواج را بپذیرد یا ردّ کند، پس اگر مرد او را بزنی گرفت چیزی بعنوان مهریّه باو بدهد، و اگر گوید من باتو ازدواج کردم و مهریّه ات را آزادی تو قرار دادم در اینصورت نکاح واقع شده و لازم نیست چیزی به زن بدهد.

٤٤٤٥ــ عبداللّه بن سنان گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم (زن مطلّقه) که وضع حمل کند میتواند پیش از آنکه از نفاس پاک شود شوهر کند؟ فرمود: آری و شوهر او نمیتواند با او همبستر شود تا اینکه پاک گردد، و در بعضی از نسخه ها تا زمانی است که غسل کند.

٤٤٤٦ــ محمّدبن قیس از امام باقر علیه السّلام روایت کرده در مورد مردیکه دختری را به همسری گرفته بنابراینکه وی آزاد است، سپس شخصی آمده و ثابت کرده که آن دختر کنیز وی بوده است فرمود: کنیز را می ستاند و همچنین قیمت فرزند را.

٤٤٤٧ــ و در روایتی جمیل بن درّاج گوید: از امام صادق علیه السّلام

فِي هٰذا سَواءٌ إذٰا لَمْ يَدْخُلْ بِإحْدٰيهُمٰا حَلَّتْ لَهُ الْأُخْرىٰ».

پرسیدند: مردی زنی را بهمسری گرفته و قبل از اینکه با او همبستر شود وی را طلاق داده است، آیا براو حلال است که دختر آن زن را بزوجیّت بگیرد؟ فرمود: مادر و دختر در این مسأله حکمشان یکی است هرکدام را به همسری گرفت و با او دخول نکرد و طلاقش داد دیگری را می تواند بگیرد.

شرح: «این خبر بدونِ دقّت نقلِ بمعنی شده و لاجرم حکمش باحکم قرآن مخالف گشته، و اصل خبر چنانکه کلینی و شیخ در تهذیب نقل کرده اند چنین است: «اَلْأُم والبِنْت سواء إذا لَم يدخل بها— يعنى اذا تزوج المرأة ثم طلقها قبل أن يدخل بها فانّه إنْ شاء تَزَوَّج أُمَّها و إنْ شاءَ تَزَوَّجَ ابنَتَها» و صدوق علیه الرّحمه مدلول آنرا نقل کرده است. و ترجمهٔ آن چنین است که مادر و دختر هرگاه مدخولٌ بها واقع نشدند فرق ندارند، هرکدام را که تزویج کرده و بدون دخول طلاق داده باشد دیگری را می تواند به زوجیّت خود در آورد، و این معنی که میتواند دختر را طلاق دهد و مادر را بهمسری بگیرد مخالف صریح قرآن است که میفرماید: «حرّمت علیکم امّهاتُکم و بناتکم— تا اینکه میفرماید: —وأُمّهاتُ نِسائِکم— تا آخر آیه در سورهٔ نساء: آیهٔ ۲۳—» و ازدواج با مادرزن را بدون قید و شرط حرام می داند، و در همین آیهٔ شریفه دختر زن مدخولٌ بهارا حرام و دخترِ زنِ غیر مدخول بهارا حلال میداند، پس باید گفت: خبر بدون توجّه به مقام حکم نقل بمعنی شده است و اصل آن در مورد کنیز و ملک یمین است بدین معنی که اگر شخص مادر و دختر را مالک شود هرکدام را که بخواهد میتواند اختیار کند پس اگر با مادر همبستر گشت دختر بروی حرام خواده بود، و اگر از دختر کام گیرد مادر بروی حرام خواهد شد و دلیل براین حدیثی است که احمدبن محمّدبن یحیی در کتاب نوادرالحکمه در مسألهٔ جمع میان مادر و دختر در ملک آورده، و خبریکه از کافی و تهذیب نقل کردیم لفظ «یعنی —تا آخر—» از راوی است که خبر را به گمان نادرست خود تفسیر کرده و موجب اشتباه دیگران شده است و مطلبی که مربوط به ملک یمین است به مورد ازدواج برده، و در تهذیب خبری از امیرمؤمنان علیه السّلام روایت کرده که فرمود: هرگاه مردی زن

٤٤٤٨ــ وَ قالَ عَلِيٌّ عَلَيه السَّلام: «الرَّبائِبُ عَلَيْكُمْ حَرامٌ، كُنَّ فِي الْحِجْرِ أَوْ لَمْ يَكُنَّ».

٤٤٤٩ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قالَ: «فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلىٰ حُكْمِها أَوْ عَلىٰ حُكْمِهِ فَماتَ أَوْ ماتَتْ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِها، قالَ: لَهَا الْمُتْعَةُ وَ الْمِيراثُ، وَلا مَهْرَ لَها، قالَ: وَ إِنْ طَلَّقَها وَ قَدْ تَزَوَّجَها عَلىٰ حُكْمِها لَمْ يَتَجاوَزْ بِحُكْمِها عَلىٰ أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِمِائَةِ دِرْهَمٍ مُهُورِ نِساءِ النَّبِيِّ صَلى الله عَليه وآله».

٤٤٥٠ــ وَ رَوىٰ صَفْوانُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [ب]مردعة ء قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام: «رَجُلٌ تَزَوَّجَ امْرَأَةً بِحُكْمِها، ثُمَّ ماتَ قَبْلَ أَنْ تَحْكُمَ، قالَ:

بیوه‌ای را به عقد زوجیّت خویش در آورد و با وی همبستر شود دختر آن زن براو حرام می شود، و چنانچه با مادر همبستر نشد اشکالی ندارد که او را طلاق داده دخترش را به زوجیّت خود درآورد، و اگر با دختر ازدواج کرد چه از وی کام گیرد و چه نگیرد مادر براو حرام مؤبّد خواهد بود و خبر بعد مضمون همین حدیث است».

٤٤٤٨ــ امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: دختر زوجه برانسان حرام است چه در کفالت انسان باشد و چه نباشد.

شرح: «مراد دختر زوجهٔ مدخولٌ بها است نه معقودهٔ تنها».

٤٤٤٩ــ و محمّدبن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هرگاه مردی زنی را به نکاح خود درآورد و تعیین مهریّه را به او واگذارد، آنگاه یکی از آنها قبل از دخول فوت کند فرمود: نصیبی از مال مرد به او میدهند و ارث هم میبرد لکن مهر معیّنی ندارد، و چنانچه مرد او را طلاق گفته بود، در حالیکه تعیین مهریّه با زوجه بوده باشد زن نمیتواند از مهرالسّنة که پانصد درهم است تجاوز کند و مهریّهٔ زنان رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله همین مقدار می باشد.

٤٤٥٠ــ صفوان بن یحیی از ابوجعفر نامی روایت کرده که گفت: من به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مردی زنی را به زوجیّت خود درآورد و تعیین

لَيْسَ لَها صَداقٌ وَ هِيَ تَرِثُ».

٤٤٥١ـ وَ رَوٰى عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخيهِ مُوسىٰ بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيهِما السَّلام قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ بِامْرَأَةٍ فَلَمْ يَدْخُلْ بِها فَزَنىٰ، ما عَلَيْهِ؟ قالَ: يُجْلَدُ الْحَدَّ وَ يُحْلَقُ رَأْسُهُ وَ يُفَرَّقُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَهْلِهِ وَ يُنْفىٰ سَنَةً».

٤٤٥٢ـ وَ رَوىٰ طَلْحَةُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبيهِ عَلَيهِما السَّلام قالَ: «قَرَأْتُ في كِتابِ عَلِيٍّ عَلَيهِ السَّلام: أَنَّ الرَّجُلَ إِذا تَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ فَزَنىٰ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِها لَمْ تَحِلَّ لَهُ لِأَنَّهُ زانٍ وَ يُفَرَّقُ بَيْنَهُما وَ يُعْطيها نِصْفَ الْمَهْرِ».

٤٤٥٣ـ وَ في رِوايَةِ إِسْماعيلَ بْنِ أَبي زِيادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبيهِ عَلَيهِما السَّلام قالَ: قالَ عَلِيٌّ عَلَيهِ السَّلامُ فِي الْمَرْأَةِ إِذا زَنَتْ قَبْلَ أَنْ يُدْخَلَ بِها

مهریّه را به عهدهٔ او گذاشت ولی قبل از کامیابی از دنیا رفت حکم آن چیست؟ فرمود: مهر معیّنی ندارد ولی ارث می برد.

٤٤٥١ـ علیّ بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السّلام نقل کرده گوید: پرسیدم: مردی زنی را تزویج کرد و پیش از آنکه با او همبستر شود مرتکب زنا شد حکمش چیست؟ فرمود: مرد را حدّ شرعی میزنند و سرش را می تراشند و میان او و زوجه اش جدائی میاندازند و تا یکسال او را تبعید می‌کنند.

٤٤٥٢ـ طلحة بن زید از حضرت صادق از پدرش علیهما السّلام روایت کرده که فرمود: در کتاب امیرالمؤمنین علیه السّلام خواندم: مردیکه زنیرا به عقد نکاح خود درآورده و قبل از کامیابی از او، با دیگری زنا کرد، زوجه اش بروی حلال نیست چون زنا کار است و آندو را از هم جدا سازند و نیم مهر را باید به زوجه بپردازد.

شرح: «عدم حلیّت زوجه حمل بر کراهت شده، ووجوب جدائی حمل بر استحباب».

٤٤٥٣ـ و در روایت سکونی از حضرت صادق از پدرش علیهما السّلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السّلام در مورد زنیکه پیش از دخول و همبستری با شوهر خود مرتکب زنا شود فرمود: میان او و همسرش جدائی اندازند و مهری ندارد زیرا گناه از ناحیهٔ

زَوْجُها، قالَ: يُفَرَّقُ بَيْنَهُما، وَلا صَداقَ لَها لِأَنَّ الْحَدَثَ مِنْ قِبَلِها».

٤٤٥٤ــ وَ في رِوايَةِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ قالَ: «سَأَلْتُ أَبَاالْحَسَنِ مُوسىٰ عَلَيهِ السَّلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَلَمْ يَدْخُلْ بِها فَزَنَتْ، قالَ: يُفَرَّقُ بَيْنَهُما وَ تُحَدُّ الْحَدَّ وَلا صَداقَ لَها».

٤٤٥٥ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِالله بْنِ سِنانٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبي-عَبْدِالله عَلَيهِ السَّلامُ: «الرَّجُلُ يُصيبُ مِنْ أُخْتِ امْرَأَتِهِ حَراماً أَيُحَرِّمُ ذٰلِكَ عَلَيْهِ امْرَأَتَهُ؟ فَقالَ: إِنَّ الْحَرامَ لا يُفْسِدُ الْحَلالَ، وَ الْحَلالُ يَصْلُحُ بِهِ الْحَرامُ».

٤٤٥٦ــ وَ في رِوايَةِ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنْ زُرارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ كانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ، فَزَنىٰ بِأُمِّها أَوْ بِابْنَتِها أَوْ بِأُخْتِها، فَقالَ: ما حَرَّمَ حَرامٌ قَطُّ حَلالاً، امْرَأَتُهُ لَهُ حَلالٌ، وَ قالَ: لا بَأْسَ إِذا زَنىٰ

اوست.

٤٤٥٤ــ فضل بن یونس گوید: از موسی بن جعفر علیهما السّلام پرسیدم: مردی زنی را تزویج کرده و هنوز باوی همبستر نشده زن زنا داد حکم چیست؟، فرمود: میان او و زوجش جدائی افکنند و حدّ شرعی بر او جاری سازند و صداق و مهر ندارد.

٤٤٥٥ــ عبدالله بن سنان گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم: اگر مردی با خواهر زنش زنا کند آیا زوجه‌اش بر او حرام میشود؟ فرمود: حرام حلال را فاسد نمی‌کند و حلال حرام را مباح میکند.

شرح: «یعنی هرکدام از زن یا شوهر پس از اینکه بر یکدیگر حلال شدند اگر کار حرامی مرتکب شوند موجب حرمت زناشوئی ایشان نمی شود، و نیز زن اجنبیّه‌ای که بر انسان حرام است با عقد ازدواج که حلال است بر شخص حلال می شود».

٤٤٥٦ــ وزراره از امام باقر علیه السّلام نقل کرده گوید: از آنحضرت پرسیدند: اگر مردی که زنی در حبالهٔ نکاح اوست با مادر آن زن یا دختر او یا خواهر او زنا کرد حکم آن چیست؟ فرمود: حرام هرگز حلال را حرام نمی‌کند زنش بر او حلال است، و نیز فرمود: اشکالی ندارد مرد زنیرا که با او زنا کرد بحبالهٔ نکاح خود درآورد، و

رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ أَنْ يَتَزَوَّجَ بِها بَعْدُ، وَ ضَرَبَ مَثَلَ ذٰلِكَ مَثَلَ رَجُلٍ سَرَقَ مِنْ تَمْرَةِ نَخْلَةٍ ثُمَّ اشْتَرٰاها بَعْدُ، وَلٰا بَأْسَ أَنْ يَتَزَوَّجَها بَعْدَ أُمِّها أَوْ ابْنَتِها أَوْ أُخْتِها وَ إِنْ كٰانَتْ تَحْتَهُ الْمَرْأَةُ فَتَزَوَّجَ أُمَّها أَوْ أُخْتَها فَدَخَلَ بِها ثُمَّ عَلِمَ فٰارَقَ الْأَخِيرَةَ وَ الْأُولىٰ اِمْرَأَتُهُ وَ لَمْ يَقْرَبْ امْرَأَتَهُ حَتّىٰ يَسْتَبْرِئَ رَحِمَ الَّتِي فٰارَقَ، وَ إِنْ زَنىٰ رَجُلٌ بِامْرَأَةِ ابْنِهِ أَوْ امْرَأَةِ أَبِيهِ أَوْ بِجٰارِيَةِ ابْنِهِ أَوْ بِجٰارِيَةِ أَبِيهِ، فَإِنَّ ذٰلِكَ لٰا يُحَرِّمُها عَلىٰ زَوْجِها وَلٰا تَحْرُمُ الْجٰارِيَةُ عَلىٰ سَيِّدِها، وَ إِنَّما يَحْرُمُ ذٰلِكَ إِذٰا كٰانَ ذٰلِكَ مِنْهُ بِالْجٰارِيَةِ وَ هِيَ حَلٰالٌ، فَلٰا تَحِلُّ تِلْكَ الْجٰارِيَةُ أَبَداً لِابْنِهِ وَلٰا لِأَبِيهِ، وَ إِذٰا تَزَوَّجَ امْرَأَةً تَزْوِيجاً حَلٰالاً فَلٰا تَحِلُّ تِلْكَ الْمَرْأَةُ لِابْنِهِ وَ لٰا لِأَبِيهِ».

۴۴۵۷ــ وَ رَوىٰ أَبُو الْمَغْرٰا، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قٰالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ فَجَرَ

امام علیه السّلام در اینجا مثالی زده فرمود: مانند آنستکه شخص از خرمای درختی بدزدد بعد آنرا بخرد، وهمچنین اشکالی ندارد که پس از اینکه با مادر یا دختر یا خواهرِ زنیکه با او زنا کرده، ازدواج کند، و چنانچه زنی در نکاح اوست و بدون توجّه و آگاهی، مادر یا دختر یا خواهر او را تزویج کند و با او دخول کند آنگاه متوجّه و آگاه شود که او بروی حرام بوده از آن زن که آخر گرفته جُدا شود و اوّلی بزوجیّت او باقی است، و بازوجهٔ خویش همبستر نشود تا اینکه پاکی رحم آن دوّمی معلوم گردد، و اگر بازنِ فرزند یا زنِ پدر یا با کنیزِ فرزند یا کنیزِ پدرِ خود زنا کند این موجب حرمتِ آن با شوهر یا مولای خویش نمی شود، و همانا این آنگاه است که مرد با زنی کنیز که بر او حلال است همبستری کند در این صورت آن زن بر پسر آن مرد و نیز پدرش حلال نیست، و همینطور اگر با زنی تزویج کند بحلالی، آن زن بر فرزند و پدر آن مرد حلال نخواهد بود.

شرح: «حکمِ زنی که مرد با او زنا کرده و بعد تصمیم بگیرد که با مادر یا دختر یا خواهر او ازدواج کند جایز می باشد، اختلافی است چه در اخبار و چه در فتاوی و شرح آن نیز مفصّل است و در این مختصر مجال بحث آن نیست وعدم جواز اقوی است».

۴۴۵۷ــ ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی بحرامی از

بِامْرَأَةٍ، ثُمَّ أَرادَ بَعْدَ ذٰلِكَ أَنْ يَتَزَوَّجَها، فَقالَ: إِذا تابَتْ حَلَّتْ لَهُ، قُلْتُ: وَكَيْفَ تُعْرَفُ تَوْبَتُها؟ قالَ: يَدْعُوها إِلىٰ ما كانا عَلَيْهِ مِنَ الْحَرامِ فَإِنِ امْتَنَعَتْ فَاسْتَغْفَرَتْ رَبَّها عَرَفَ تَوْبَتَها».

٤٤٥٨ــ وَرَوىٰ عَلِيُّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ زُرارَةَ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً بِالْعِراقِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الشّامِ فَتَزَوَّجَ امْرَأَةً أُخْرىٰ فَإِذا هِيَ أُخْتُ امْرَأَتِهِ الَّتي بِالْعِراقِ، قالَ: يُفَرَّقُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الَّتي تَزَوَّجَها بِالشّامِ وَلا يَقْرَبُ الْعِراقِيَّةَ حَتّىٰ تَنْقَضِيَ عِدَّةُ الشّامِيَّةِ، قُلْتُ: فَإِنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً ثُمَّ تَزَوَّجَ أُمَّها وَهُوَ لا يَعْلَمُ أَنَّها أُمُّها، فَقالَ: قَدْ وَضَعَ اللهُ عَنْهُ جَهالَتَهُ بِذٰلِكَ ثُمَّ قالَ: إِذا عَلِمَ أَنَّها أُمُّها فَلا يَقْرَبْها وَلا يَقْرَبِ الْإِبْنَةَ حَتّىٰ تَنْقَضِيَ عِدَّةُ الْأُمِّ مِنْهُ، فَإِذا انْقَضَتْ عِدَّةُ الْأُمِّ حَلَّ لَهُ نِكاحُ الْإِبْنَةِ، قُلْتُ: فَإِنْ جاءَتِ الْأُمُّ بِوَلَدٍ، فَقالَ: هُوَ وَلَدُهُ يَرِثُهُ وَيَكُونُ ابْنَهُ وَأَخاً لِامْرَأَتِهِ».

زنی کام گرفت سپس خواست باوی تزویج کند حکمش چیست؟ فرمود اگر زن توبه کرده برای او حلال است، گوید: عرض کردم: از کجا توبهٔ او را کشف شود؟ فرمود او را بکاریکه قبلاً مرتکب شده بودند بخواند چنانچه امتناع ورزید و از خداوند پوزش خواست توبه اش را شناخته است

٤٤٥٨ــ زراره گوید: ازامام باقرعلیه السّلام سؤال کردم: مردی درعراق زنی را بهمسری گرفت، سپس بشام مسافرت کرد و در آنجا نیز با زنی دیگر تزویج کرد بعد معلوم شد که وی خواهرزنِ عراقی اوست اکنون چه کند، فرمود: میان او و زنیکه در شام گرفته جدا کنند و با زنِ عراقی همخوابگی نکند تا عدّهٔ زن شامی بپایان رسد، گوید: عرض کردم اگر دختریرا بزنی گرفت و بدون اینکه بداند با مادر او تزویج کرد حکمش چیست؟ فرمود: خداوند عقوبت ندانستن را از وی برداشته، سپس فرمود: اگر فهمید که وی مادرزنِ اوست باوی نزدیکی نکند و همچنین با دخترِ او همبستر نشود تا عدّهٔ مادر تمام شود و چون عدّهٔ مادر بآخر رسید همبستری با دختر بر او حلال می‌گردد، عرض کردم اگر از مادر دارای فرزند شده باشد حکم آن فرزند چیست؟ فرمود: آن

۴۴۵۹– وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام «فِي رَجُلٍ أَمَرَ رَجُلاً أَنْ يُزَوِّجَهُ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ فَزَوَّجَهُ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ، قَالَ: خَالَفَ أَمْرَهُ وَعَلَى الْمَأْمُورِ نِصْفُ الصَّدَاقِ لِأَهْلِ الْمَرْأَةِ وَلَا عِدَّةَ عَلَيْهَا وَلَا مِيرَاثَ بَيْنَهُمَا، فَقَالَ بَعْضُ مَنْ حَضَرَهُ: فَإِنْ أَمَرَهُ أَنْ يُزَوِّجَهُ امْرَأَةً وَلَمْ يُسَمِّ أَرْضاً وَلَا قَبِيلَةً ثُمَّ جَحَدَ الْآمِرُ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَمَرَهُ بِذَلِكَ بَعْدَمَا زَوَّجَهُ؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ لِلْمَأْمُورِ بَيِّنَةٌ أَنَّهُ كَانَ أَمَرَهُ أَنْ يُزَوِّجَهُ بِزَوْجَةٍ كَانَ الصَّدَاقُ عَلَى الْآمِرِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ بَيِّنَةٌ كَانَ الصَّدَاقُ عَلَى الْمَأْمُورِ لِأَهْلِ الْمَرْأَةِ، وَلَا مِيرَاثَ بَيْنَهُمَا وَلَا عِدَّةَ عَلَيْهَا، وَلَهَا نِصْفُ الصَّدَاقِ إِنْ كَانَ فَرَضَ لَهَا صَدَاقاً وَإِنْ لَمْ يَكُنْ سَمَّى لَهَا صَدَاقاً فَلَا شَيْءَ لَهَا».

۴۴۶۰– وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دُرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ

فرزند اوست و از وی ارث می برد و برادر زن اوست.

۴۴۵۹– ابوعبیده گوید: در مورد مردیکه دیگری را وکیل کرده که برای او از زنان بنی تمیم بصره زنی را نکاح کند و وکیل زنی را از بنی تمیم کوفه برایش عقد نمود امام صادق علیه السّلام فرمود: وکیل مخالفت امر موکّل را کرده و باید نیم مهریّهٔ زن را به خویشان وی بدهد و زن عدّه ندارد و میان آن دو میراث نباشد، سپس یکی از حاضران عرض کرد اگر موکّل فقط گفته باشد وکیل، زنی را برای او تزویج کند و نام از جائی نبرده و قبیله‌ای را ذکر نکرده باشد، و بعد از عقد موکّل انکار کند که چنین وکالتی را داده است حکم چیست؟ فرمود: چنانچه وکیل شاهد و گواه دارد که او چنین مأموریّتی را به وی داده مهریّه به عهدهٔ موکّل است و اگر بیّنه و شاهد ندارد صَداق را به عهدهٔ او است که به أهل زن برساند، و میان آندو میراث نیست وزن عدّه ندارد وچنانچه صَداق تعیین شده باشد نیم مهریّه را طلبکار است و اگر صداق معیّن نکرده باشند چیزی بر عهدهٔ او نیست.

شرح: «در این مسأله سه قول است: ۱– لزوم تمام مهر بر وکیل، ۲– لزوم نصف مهر بروکیل، ۳– بطلان نکاح و انتفاء مهر».

عَلَيه السَّلام «في رَجُلٍ تَزَوَّجَ أُخْتَيْنِ في عَقْدَةٍ واحِدَةٍ، قالَ: يُمْسِكُ أَيَّتَهُما شاءَ وَ يُخَلّي سَبيلَ الْأُخْرىٰ وَ قالَ في رَجُلٍ تَزَوَّجَ خَمْساً في عَقْدَةٍ واحِدَةٍ قالَ: يُخَلّي سَبيلَ أَيَّتِهِنَّ شاءَ».

٤٤٦١ــ وَ رَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام أَنَّهُ قالَ «في رَجُلٍ كانَ تَحْتَهُ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ فَطَلَّقَ واحِدَةً مِنْهُنَّ، ثُمَّ نَكَحَ أُخْرىٰ قَبْلَ أَنْ تَسْتَكْمِلَ الْمُطَلَّقَةُ عِدَّتَها فَقَضىٰ أَنْ تَلْحَقَ الْأَخيرَةُ بِأَهْلِها حَتّىٰ تَسْتَكْمِلَ الْمُطَلَّقَةُ أَجَلَها وَ تَسْتَقْبِلُ الْأُخْرىٰ عِدَّةً أُخْرىٰ وَ لَها صَداقُها إِنْ كانَ دَخَلَ بِها، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِها فَلَيْسَ لَها صَداقٌ وَ لا عِدَّةٌ عَلَيْها مِنْهُ، ثُمَّ إِنْ شاءَ أَهْلُها بَعْدَ انْقِضاءِ عِدَّتِها زَوَّجُوها إِيّاهُ وَ إِنْ شاؤُوا فَلا».

٤٤٦٢ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبي خَلَفٍ الزَّمّ، عَنْ

٤٤٦٠ــ وجميل بن درّاج گويد: امام صادق عليه السّلام در مورد مرديكه دو خواهر را در يک عقد با هم به زوجيّت خود درآورده بود فرمود: هريک را كه بخواهد نگهدارد و ديگرى را رها سازد، و در مورد مرديكه پنج زن را در يک صيغه به عقد خود درآورده بود فرمود: هركدام را كه خواهد رها كند (يكى را به انتخاب خود رها كند).

٤٤٦١ــ محمّد بن قيس گويد: امام باقر عليه السّلام در مورد شخصى كه داراى چهار زن عقدى دائمى بود و يكى از آنها را طلاق داد، سپس پيش از آنكه عدّهٔ او بسرآيد با زنى ديگر تزويج كرد حكم فرمود كه آن زن آخر بخويشان خود بپيوندد تا زمانيكه زن مطلقه عدّهٔ خود را تمام كند و آن زن جديد نيز پس از وى عدّه نگهدارد و چنانچه مرد با وى همبسترى كرده تمام صداق را طلبكار است، و اگر از وى كام نگرفته صَداق ندارد وعدّه‌اى براو نيست، سپس اگر خانواده‌اش پس از اتمام عدّه خواستند ميتوانند ويرا بعقد جديد بمرد دهند و اگر صلاح ندانستند ندهند.

شرح: «درصدر خبر جملهٔ «عن اميرالمؤمنين عليه السّلام» افتاده است. بقرينهٔ «قضى».

٤٤٦٢ــ سنان بن طريف گويد: از امام صادق عليه السّلام سؤال شد: مردى

سِنانِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام قالَ: «سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ كُنَّ لَهُ ثَلاثُ نِسْوَةٍ ثُمَّ تَزَوَّجَ امْرَأَةً أُخْرىٰ فَلَمْ يَدْخُلْ بِها، ثُمَّ أَرادَ أَنْ يُعْتِقَ أَمَةً وَيَتَزَوَّجَها، فَقالَ: إِنْ هُوَ طَلَّقَ الَّتي لَمْ يَدْخُلْ بِها فَلا بَأْسَ أَنْ يَتَزَوَّجَ أُخْرىٰ مِنْ يَوْمِهِ ذٰلِكَ، وَإِنْ طَلَّقَ مِنَ الثَّلاثِ النِّسْوَةِ اللاّتي دَخَلَ بِهِنَّ واحِدَةً لَمْ يَكُنْ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ امْرَأَةً أُخْرىٰ حَتّىٰ تَنْقَضِيَ عِدَّةُ الْمُطَلَّقَةِ».

٤٤٦٣ـ وَرَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ عَنْبَسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَبا عَبْدِالله عَلَيه السَّلام عَنْ رَجُلٍ كُنَّ لَهُ ثَلاثُ نِسْوَةٍ، فَتَزَوَّجَ عَلَيْهِنَّ امْرَأَتَيْنِ في عَقْدَةٍ واحِدَةٍ، فَدَخَلَ بِواحِدَةٍ مِنْهُما ثُمَّ ماتَ، قالَ: إِنْ كانَ دَخَلَ بِالَّتي بَدَأَ بِاسْمِها وَذَكَرَها عِنْدَ عُقْدَةِ النِّكاحِ فَإِنَّ نِكاحَهُ جائِزٌ وَعَلَيْها الْعِدَّةُ وَلَها الْميراثُ، وَإِنْ كانَ دَخَلَ بِالْمَرْأَةِ الَّتي سُمِّيَتْ وَذُكِرَتْ بَعْدَ ذِكْرِ الْمَرْأَةِ الْأُولىٰ فَإِنَّ نِكاحَهُ باطِلٌ وَلا ميراثَ لَها وَعَلَيْها الْعِدَّةُ».

که دارای سه زوجهٔ دائمی است با زنی دیگر ازدواج کرد ولی همبستر نشد، سپس خواست کنیزی را آزاد سازد و با او تزویج کند آیا میتواند؟ فرمود: اگر آن زنی را که با او همبستر نگشته طلاق گوید مانعی ندارد که با زنی در همان روز ازدواج کند، و اگر از آن سه زن دیگر که از همه کام گرفته یکی را طلاق گوید جایز نیست تا عدّهٔ او تمام نشده با زن دیگر نکاح کند.

٤٤٦٣ـ عَنْبَسة بن مُعصب گوید: ازامام صادق علیه السّلام سؤال کردم: مردی دارای سه زن دائمی بود و در یک صیغه واحد دو زن را باهم به عقد نکاح خویش درآورد و با یکی نزد یکی کرده و از دنیا رفت حکمش چیست؟ فرمود: اگر با آن زن که در هنگام عقد ابتدا به اسم او کرده نزدیکی نمود نکاحش صحیح و بر آن زن نگهداشتن عدّه واجب است و میراث نیز میبرد، و چنانچه با آن دیگر همبستر شده باشد که نامش در صیغهٔ عقد بعداً گفته شده، پس نکاحش باطل است و میراث نمی برد و باید عدّه نگهدارد.

شرح: «ایـن خبر با خبریکه از جمیل برقم ٤٤٦٠ گذشت منافات ندارد زیرا

٤٤٦٤ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي-جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام أَنَّهُ «سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً حُرَّةً وَ أَمَتَيْنِ مَمْلُوكَتَيْنِ فِي عَقْدَةٍ وَاحِدَةٍ فَقَالَ: أَمَّا الْحُرَّةُ فَنِكَاحُهَا جَائِزٌ فَإِنْ كَانَ قَدْ سَمّىٰ لَهَا مَهْراً فَهُوَ لَهَا، وَ أَمَّا الْمَمْلُوكَتَانِ فَإِنَّ نِكَاحَهُمَا فِي عُقْدَةٍ [وَاحِدَةٍ] مَعَ الْحُرَّةِ بَاطِلٌ يُفَرَّقُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمَا».

٤٤٦٥ــ وَ رَوَى طَلْحَةُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيهِمَا السَّلام «أَنَّ عَلِيّاً عَلَيهِ السَّلام قَالَ: إِذَا اغْتُصِبَتْ أَمَةٌ فَاقْتُضَّتْ فَعَلَيْهِ عُشْرُ ثَمَنِهَا فَإِذَا كَانَتْ حُرَّةً فَعَلَيْهِ الصَّدَاقُ».

٤٤٦٦ــ وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيهِ السَّلام «فِي رَجُلٍ أَقَرَّ أَنَّهُ غَصَبَ رَجُلاً عَلَىٰ جَارِيَتِهِ وَ قَدْ وَلَدَتِ الْجَارِيَةُ مِنَ الْغَاصِبِ، قَالَ: تُرَدُّ الْجَارِيَةُ وَ وَلَدُهَا عَلَىَ الْمَغْصُوبِ إِذَا أَقَرَّ بِذَلِكَ أَوْ كَانَتْ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ».

٤٤٦٧ــ وَ رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مَحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام،

درآنجا تقديم و تأخير نبود بخلاف اين خبر».

٤٤٦٤ــ ابوعبيده گويد: از امام باقر عليه السّلام سؤال شد: مرديكه با يک زن آزاد و دو كنيز در يک عقد واحد ازدواج كرد حكمش چيست فرمود: امّا زن آزاد نكاحش صحيح است پس اگر مهريّه را معيّن كرده است همان مهريّهٔ اوست، و امّا عقد آن دو كنيز كه با زن آزاد در يک صيغهٔ عقد واقع شده‌اند باطل و بايد ميان آنان و مرد جدائی افتد.

٤٤٦٥ــ طلحة بن زيد از جعفربن محمّد از پدرش عليهما السّلام از اميرمؤمنان عليه السّلام نقل كرده كه فرمود: هرگاه كنيزی را بغضب گرفتند و با او نزديكی كرده پردهٔ بكارت او را دريدند غاصب يک دهم قيمت او را بايد بپردازد و چنانچه آزاد باشد بايد مهريّه‌اش را بدهد.

٤٤٦٦ــ و امام صادق عليه السّلام در مورد شخصيكه اقرار كرد كنيزمردی را غصب كرده و از وی دارای فرزندی شده، فرمود: كنيز با فرزند بصاحب كنيز بازمی‌گردد اگر غاصب اقرار كند، و يا او با بيّنه ثابت كند.

قالَ: سألتهُ عَنْ رُجُلَيْنِ نكَحا امْرَأَتَيْن، فَأُتيَ هٰذا بِامْرَاتَةِ هٰذا، وَ هٰذا بِامْرَأَة هٰذا، قالَ: تَعْتَدُّ هٰذِهِ مِنْ هٰذا، وَ هٰذِهِ مِنْ هٰذا، ثُمَّ تَرْجِعُ كُلُّ واحِدَةٍ إِلىٰ زَوْجِها».

۴۴۶۸ــ وَ روٰى جَميلُ بْنُ صالِحٍ، عَنْ أَبي عُبَيْدَةَ قالَ: «سَأَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام عَنْ رَجُلٍ كُنَّ لَهُ ثَلاثُ بَناتٍ أَبْكارٍ فَزَوَّجَ واحِدَةً مِنْهُنَّ رَجُلاً وَ لَمْ يُسَمِّ الَّتي زَوَّجَ لِلزَّوْجِ وَ لا لِلشُّهُودِ وَ قَدْ كانَ الزَّوْجُ فَرَضَ لَها صَداقاً فَلَمّا بَلَغَ أَنْ يُدْخَلَ بِها عَلَى الزَّوْجِ وَ بَلَغَ الزَّوْجَ أَنَّها الْكُبْرىٰ قالَ الزَّوْجُ لِأَبيها: إِنَّما تَزَوَّجْتُ مِنْكَ الصُّغْرىٰ مِنْ بَناتِكَ، فَقالَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام: إِنْ كانَ الزَّوْجُ رَآهُنَّ كُلَّهُنَّ وَ لَمْ يُسَمِّ لَهُ واحِدَةً مِنْهُنَّ فَالْقَوْلُ في ذٰلِكَ قَوْلُ الْأَبِ وَ عَلَى الأَبِ فيما بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَدْفَعَ إِلَى الزَّوْجِ الْجارِيَةَ الَّتي كانَ نَوىٰ أَنْ يُزَوِّجَها إِيّاهُ عِنْدَ عُقْدَةِ النِّكاحِ، وَ إِنْ كانَ الزَّوْجُ لَمْ يَرَهُنَّ كُلَّهُنَّ، وَ لَمْ يُسَمِّ لَهُ واحِدَةً مِنْهُنَّ عِنْدَ عُقْدَةِ النِّكاحِ فَالنِّكاحُ باطِلٌ».

۴۴۶۷ــ محمّدبن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم دو نفر مرد با دوتن زن ندیده ازدواج کردند و به اشتباه زن هریک را بدیگری دست بدست دادند و دخول واقع شد، اکنون ظاهر شد که اشتباه شده است چه کنند؟، فرمود: هریک از همبستر خود عدّه نگهدارد و پس از انقضای عدّه هرکدام بشوهر حقیقی خودباز گردند.

۴۴۶۸ــ ابوعبیده (زیادبن عیسی الحذّاء) گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: مردی دارای سه دختر است و یکی از آن سه را بدون اینکه نامی ببرد به مردی تزویج کرد، و شوهر برای او مهری معیّن نمود پس از اینکه آنانرا دست بدست دادند بمرد خبر رسید که آن دخترِ بزرگ است، مرد به پدر زوجه گفت: من از تو کوچکترت را خواستگاری کرده‌ام، اکنون چه باید بکنند؟ امام باقر علیه السّلام فرمود: اگر شوهر هرسه را قبلاً دیده است و نام هیچکدام را نبرده، گفتار پدر صحیح است و باید میان خود و خدا هرکدام را که در هنگام عقد نیّت داشته بمرد تحویل دهد و اگر شوهر در هنگام عقد هیچکدام را ندیده و نام کسی را نبرده پس این ازدواج بکلّی باطل و فاسد است. (زیرا پدر قصد کسی را داشته و شوهر قصد دیگری را).

٤٤٦٩ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ أَنَّ أَبَاعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قَالَ «فِي أُخْتَيْنِ أُهْدِيَتَا لِأَخَوَيْنِ فَأُدْخِلَتِ امْرَأَةُ هٰذَا عَلَىٰ هٰذَا وَ امْرَأَةُ هٰذَا عَلَىٰ هٰذَا، قَالَ: لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا الصَّدَاقُ بِالْغَشَيَانِ. وَ إِنْ كَانَ وَلِيُّهُمَا تَعَمَّدَ ذٰلِكَ أُغْرِمَ الصَّدَاقَ، وَ لَا يَقْرَبُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا امْرَأَتَهُ حَتَّىٰ تَنْقَضِيَ الْعِدَّةُ، فَإِذَا انْقَضَتِ الْعِدَّةُ صَارَتْ كُلُّ امْرَأَةٍ مِنْهُمَا إِلَىٰ زَوْجِهَا الْأَوَّلِ بِالنِّكَاحِ الْأَوَّلِ، قِيلَ لَهُ: فَإِنْ مَاتَتَا قَبْلَ انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ قَالَ: يَرْجِعُ الزَّوْجَانِ بِنِصْفِ الصَّدَاقِ عَلَىٰ وَرَثَتِهِمَا، وَ يَرِثَانِهِمَا الرَّجُلَانِ، قِيلَ: فَإِنْ مَاتَ الزَّوْجَانِ وَ هُمَا فِي الْعِدَّةِ؟ قَالَ: تَرِثَانِهِمَا وَ لَهُمَا نِصْفُ الْمَهْرِ وَ عَلَيْهِمَا الْعِدَّةُ بَعْدَمَا تَفْرَغَانِ مِنَ الْعِدَّةِ الْأُولَىٰ، تَعْتَدَّانِ عِدَّةَ الْمُتَوَفَّىٰ عَنْهَا زَوْجُهَا».

٤٤٧٠ــ وَ رَوَىٰ مُحَمَّدُبْنُ عَبْدِالْحَمِيدِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَنَّ رَجُلاً خَطَبَ إِلَىٰ عَمٍّ لَهُ ابْنَتَهُ فَأَمَرَ بَعْضُ إِخْوَتِهِ أَنْ يُزَوِّجَهُ ابْنَتَهُ الَّتِي خَطَبَهَا،

٤٤٦٩ــ جمیل بن صالح گوید: امام صادق علیه السّلام در مورد دو خواهر که به دو برادر تزویج کرده بودند و زوجهٔ این یک را بدیگری و زوجهٔ دیگری را به این یک داده بودند و هردو بدون توجّه نزدیکی کردند فرمود: هرکدام از این دو شوهر صداق را بسبب همخوابگی مدیون است و اگر ولیّ دختران چنین کاری را کرده او ضامن صداق است و باید تاوان دهد، و شوهر هیچکدام نباید با زوجهٔ حقیقی خود همبستر شود تا عدّهٔ استبراء رحم سرآید و چون مدّت گذشت هریک بشوی خویش بازمی‌گردد با همان صیغهٔ عقد اوّل، کسی پرسید اگر زنها پیش از آنکه عدّه‌شان سرآید وفات کردند چه؟ فرمود: شوهران هرکدام نیم صداق را از ورثهٔ آنها میستانند و نیز ارث هم میبرند، پرسیدند: اگر در ایّام عدّه شوهران از دنیا رفتند چه؟ فرمود: زنانشان ارث می برند و نیمی از مهریّهٔ‌شان را میستانند و پس از اتمام عدّهٔ استبراء رحم عدّهٔ وفات نگهمیدارند.

٤٤٧٠ــ محمّدبن شعیب گوید: نامه‌ای به حضرت رضا علیه السّلام نوشتم وطیّ آن عرض کردم: مردی دختر عموی خود را خواستگاری کرد و به یکی از

وَ أَنَّ الرَّجُلَ أَخْطَأَ بِاسْمِ الْجارِيَةِ وَ كانَ اسْمُها فاطِمَةَ فَسَمّاها بِغَيْرِ اسْمِها وَ لَيْسَ لِلرَّجُلِ ابْنَةٌ بِاسْمِ الَّتي ذَكَرَ الْمُزَوِّجُ، فَوَقَّعَ عَلَيه السَّلام: لا بَأْسَ بِهِ».

٤٤٧١ــ وَ رَوى إِسْماعيلُ بْنُ أَبي زِيادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبيهِ عَلَيهِما السَّلام «أَنَّ عَلِيّاً عَلَيه السَّلام قالَ: لا يَحِلُّ النِّكاحُ الْيَوْمَ فِي الْإِسْلامِ بِإِجارَةٍ بِأَنْ يَقُولَ أَعْمَلُ عِنْدَكَ كَذا وَ كَذا سَنَةً عَلى أَن تُزَوِّجَني أُخْتَكَ أَو ابْنَتَكَ، قالَ: هُوَ حَرامٌ لِأَنَّهُ ثَمَنُ رَقَبَتِها وَ هِيَ أَحَقُّ بِمَهْرِها».

وَ في حَديثٍ آخَرَ: إِنَّما كانَ ذٰلِكَ لِمُوسَى بْنِ عِمْرانَ عَلَيه السَّلام لِأَنَّهُ عَلِمَ مِنَ طَريقِ الْوَحْيِ هَلْ يَمُوتُ قَبْلَ الْوَفاءِ أَمْ لا فَوَفّى بِأَتَمِّ الْأَجَلَيْنِ.

٤٤٧٢ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَميلِ بْنِ صالِحٍ، عَنْ أَبي عُبَيْدَةَ

برادرانش گفت که آن دختر را برایش عقد کند، آن شخص نیز اشتباه کرد و نام آن دختر را که فاطمه بود اسم دیگری بُرد در حالیکه پدر زوجه دختری بدان نام ندارد که عقد کننده نام برده است حکم چیست؟ در پاسخ نامه امام علیه السّلام فرمودند: اشکالی ندارد.

شرح: «این خبر دلالت دارد که مُراد، نیّت وقصداست وچنانچه فراموش کند، یا اشتباهاً نام دیگری به جای اسم زوجه برد به صحّتِ عقد ضرر نمیرساند زیرا که: العُقُودُ بِالقُصُود».

٤٤٧١ــ سکونی از جعفربن محمّد از پدرش علیهما السّلام روایت کرده که امیرمؤمنان علیه السّلام فرمود: در اسلام جایز نیست مهریّهٔ زوجه را اجیر شدن به عملی برای پدر زوجه یا برادرش قرار داد، و فرمود: این حرام است زیرا مهر قیمت زوجیّت اوست و مربوط به خود زوجه است نه دیگری. و در حدیثی دیگر آمده که: همانا موسیٰ علیه السّلام که چنین کرد (یعنی مهریّهٔ زوجه اش را هشت یا ده سال چوپانی برای پدرِ همسر قرارداد) از طریقِ وحی می دانسته که آیا آنقدر عمرش هست که به عهد وفا کند یا نه، و خود به مدّت بیشتر وفا کرده است.

٤٤٧٢ــ ابوعبیده حذّاء گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدند: هرگاه مرد

الْحَذَّاءِ قَالَ: «سُئِلَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام عَنْ خَصِيٍّ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَهِيَ تَعْلَمُ أَنَّهُ خَصِيٌّ، قَالَ: جَائِزٌ، قِيلَ لَهُ: إِنَّهُ مَكَثَ مَعَهَا مَاشَاءَاللهُ ثُمَّ طَلَّقَهَا هَلْ عَلَيْهَا عِدَّةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ أَلَيْسَ قَدْ لَذَّمِنْهَا وَلَذَّتْ مِنْهُ، قِيلَ لَهُ: فَهَلْ كَانَ عَلَيْهَا فِيمَا يَكُونُ مِنْهَا وَمِنْهُ غُسْلٌ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ مِنْهُ أَمْنَتْ فَإِنَّ عَلَيْهَا غُسْلاً، قِيلَ لَهُ: فَلَهُ أَنْ يَرْجِعَ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّدَاقِ إِذَا طَلَّقَهَا؟ قَالَ: لَا».

٤٤٧٣ــ وَرَوَى عَلِيُّ بْنِ رِئَابٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيهِمَاالسَّلام «فِي خَصِيٍّ دَلَّسَ نَفْسَهُ لِامْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ فَتَزَوَّجَهَا، قَالَ: يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا إِنْ شَاءَتِ الْمَرْأَةُ وَيُوجَعُ رَأْسُهُ، فَإِنْ رَضِيَتْ وَأَقَامَتْ مَعَهُ لَمْ يَكُنْ لَهَا بَعْدَ الرِّضَا أَنْ تَأْبَاهُ».

٤٤٧٤ــ وَرَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَبِي جَرِيرٍ الْقُمِّيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا-

---

اخته شده‌ای با زنی که بداند او اخته شده است ازدواج کند حکم چیست؟ فرمود: جایز است. پرسیدند: اگر مرد مدّتی با آن زندگی کرد بعد او را طلاق گفت آیا زن باید عدّه نگهدارد؟ فرمود: آری، آیا از یکدیگر لذّت نبرده‌اند، پرسیدند: آیا درهمخوابگی و خلوتی که با یکدیگر انجام میدهند غسل جنابت برایشان واجب میشود؟ فرمود: اگر انزال منی شود، آری. پرسیدند: اگر زن را طلاق داد میتواند چیزی از صداق را باز پس گیرد (چون دخول واقع نشده است)؟ فرمود: نه.

٤٤٧٣ــ عبداللّه بن بکیر از یکی از دو امام صادق یا باقر علیهماالسّلام روایت کرده که آنحضرت در مورد مرد اخته‌ای که تدلیس کرده و بعنوان مرد سالم با زن مسلمانی ازدواج کرده است فرمود: اگر زن درخواست کند آن دو را از هم جدا می‌کنند و سر مرد را داغ مینمایند، و چنانچه زن راضی بود و با وی ساخت بعد ازآن نمیتواند اظهار عدم رضایت کند.

شرح: «شیخ طوسی ــ رحمه‌اللّه ــ در کتاب خلاف و مبسوط از پاره‌ای از فقهاء نقل کرده است که گویند: اخته بودن عیب نیست زیرا أخته می تواند دخول کند و کام گیرد جُز اینکه منی از او خارج نمیشود و عدم خروج منی عیب نیست».

٤٤٧٤ــ ابوجریر قمّی گوید: از امام کاظم علیه‌السّلام پرسیدم: آیا میتوانم

الْحَسَنِ عَلَيه السَّلام أُزَوِّجُ أَخي مِنْ اُمّي، اُخْتي مِنْ أَبي؟ فَقالَ أَبُوالْحَسَنِ عَلَيه السَّلام: زَوِّجْ إِيّاها إِيّاهُ ـ أَوْ زَوِّجْ إِيّاهُ إِيّاها ـ».

٤٤٧٥ــ وَ رَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ قِيْسٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام «أَنَّهُ قَضىٰ في رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ أَصْدَقَتْهُ هِيَ وَ اشْتَرَطَتْ عَلَيْهِ أَنَّ بِيَدِهَا الْجِماعَ وَ الطَّلاقَ، قالَ: خالَفَتِ السُّنَّةَ وَ وَلِيَتْ حَقّاً لَيْسَتْ بِأَهْلِهِ، فَقَضىٰ أَنَّ عَلَيْهِ الصَّداقَ وَ بِيَدِهِ الْجِماعُ وَ الطَّلاقُ وَ ذٰلِكَ السُّنَّةُ».

٤٤٧٦ــ وَ «قَضىٰ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيه السَّلام في امْرَأَتَيْنِ نَكَحَ إِحْدَيهِما رَجُلٌ ثُمَّ طَلَّقَها وَ هِيَ حُبْلىٰ، ثُمَّ خَطَبَ اُخْتَها فَنَكَحَها قَبْلَ أَنْ تَضَعَ اُخْتُها الْمُطَلَّقَةُ وَلَدَها، فَأَمَرَهُ أَنْ يُطَلِّقَ الْأُخْرىٰ حَتّىٰ تَضَعَ اُخْتُها الْمُطَلَّقَةُ وَلَدَها، ثُمَّ يَخْطُبُها وَ يُصَدِّقُها صَداقَها مَرَّتَيْنِ».

خواهری که از پدر دارم برای برادری که از مادر دارم تزویج بکنم؟ فرمود: آن دختر را برای این پسر تزویج کن ــ یا فرمود: برای آن پسر این دختر را تزویج کن.

٤٤٧٥ــ محمّدبن قیس از امام باقر علیه السّلام نقل کرده که فرمود: امیر-مؤمنان علیه السّلام در بارهٔ مردیکه با زنی ازدواج کرده و مهریّه را زن بعهده گرفته بود بشرط آنکه اختیار کامگیری و طلاق با او باشد فرمود: که زن با سنّت مخالفت نموده و متولّی امری گشته که أهلش نبوده بعد حکم فرمود: که صداق بعهدهٔ مرد است و جماع و طلاق نیز بدست اوست و این سنّت است.

شرح: «خبر دلالت دارد که شرط فاسد مفسد عقد نیست».

٤٤٧٦ــ و نیز امیرمؤمنان دربارهٔ دو خواهر که مردی یکی از آن دو را بزنی گرفت ودر حالیکه زن حامله بود او را طلاق داد و پیش از وضع حمل او بدون توجّه بحکم با خواهرش ازدواج کرد حکم فرمود: که از یکدیگر جدا گردند تا زمانیکه زن مطلّقه فرزندش بدنیا آید و عدّه اش تمام گردد بعد زن دوّم را بعقد خویش درآورد، و نیز باید دو صداق بپردازد (یکی برای وطی بشبهه و یکی برای نکاح صحیح).

٤٤٧٧ــ وَ «قَضىٰ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيه السَّلام أَنْ تُنْكَحَ الْحُرَّةُ عَلَى الْأَمَةِ، وَلا تُنْكَحُ الْأَمَةُ عَلَى الْحُرَّةِ، وَمَنْ تَزَوَّجَ حُرَّةً عَلىٰ أَمَةٍ قَسَمَ لِلْحُرَّةِ ضِعْفَيْ ما يُقْسِمُ لِلأَمَةِ مِنْ مالِهِ وَنَفْسِهِ وَ لِلأَمَةِ الثُّلْثَ مِنْ مالِهِ وَ نَفْسِهِ».

٤٤٧٨ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام «في رَجُلٍ تَزَوَّجَ ذِمِّيَّةً عَلىٰ مُسْلِمَةٍ، قالَ: يُفَرَّقُ بَيْنَهُما وَيُضْرَبُ ثُمنَ الْحَدِّ اِثْنىٰ عَشَرَ سَوْطاً وَنِصْفاً، فَإِنْ رَضِيَتِ الْمُسْلِمَةُ ضُرِبَ ثُمْنُ الْحَدِّ وَلَمْ يُفَرَّقْ بَيْنَهُما، قُلْتُ: كَيْفَ يُضْرَبُ النِّصْفَ؟ قالَ: يُؤْخَذُ السَّوْطُ بِالنِّصْفِ فَيُضْرَبُ بِهِ».

٤٤٧٩ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلاءٍ؛ وَ أَبي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قالَ: «لا يَتَزَوَّجُ الْأَعْرابِيُّ الْمُهاجِرَةَ فَيُخْرِجَها مِنْ دارِ الْهِجْرَةِ إِلَى الْأَعْرابِ».

٤٤٧٧ــ و نیز امیرمؤمنان علیه السّلام حکم فرمود: که زن آزاد را میتوان برروی کنیز گرفت (مراد کنیزیست که بعقد نکاح خویش درآورده) ولی بعکس آن جایز نیست، (یعنی کنیز را نمی توان بر سرِزن آزاد هُوو آورد) و هرکس زن آزاد را با کنیز جمع کند باید نفقه آزاد را دوچندان کنیز دهد و دو شب نزد آزاد و یکشب نزد کنیز باشد، و برای کنیز یک سوّم از مال و از نفس است (یعنی از نفقه و قسمت شبها).

٤٤٧٨ــ وهشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام دربارهٔ شخصی که زنی ذّمی (از اهل کتاب) را هوُویِ زنِ مسلمان قرار داد فرمود: میان او و زنِ کتابی جدائی افکنند و $\frac{1}{8}$ حدّ را که ۱۲/۵ ضربه است باید به او بزنند، و اگر زن مسلمان راضی بود فقط ۱۲/۵ ضربه را به او زده و کتابی را از او جدا نسازند، گوید: پرسیدم نیم ضرب را چگونه جاری سازند؟ فرمود: کمرِ تایازنه را گرفته یکبار به او بزنند.

٤٤٧٩ــ ومحمّدبن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: مرد بیابان نشین با زن شهری ازدواج نکند که او را از شهر بیرون بُرده و با مردم بی اطلاّع بیابانی و چادرنشین محشور کند.

شرح: «اعرابی مفردِ أعراب است و أعراب مردمِ دور از تمّدن را گویند و

٤٤٨٠ــ وَ رَوَى ابْنُ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ غَيْرِ واحِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قالَ: قُلْتُ لَهُ: «الرَّجُلُ تَكُونُ عِنْدَهُ الْمَرْأَةُ يَتَزَوَّجُ أُخْرى أَلَهُ أَنْ يُفَضِّلَها؟ قالَ: نَعَمْ إِنْ كانَتْ بِكْراً فَسَبْعَةَ أَيّامٍ وَ إِنْ كانَتْ ثَيِّباً فَثَلاثَةَ أَيّامٍ».

٤٤٨١ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِبْراهيمَ الْكَرْخِيِّ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِالله عَلَيه السَّلام عَنْ رَجُلٍ لَهُ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ فَهُوَيَبيتُ عِنْدَ ثَلاثٍ مِنْهُنَّ في لَيالِيهِنَّ وَيَمَسُّهُنَّ فَإِذا باتَ عِنْدَ الرَّابِعَةِ في لَيْلَتِها لَمْ يَمَسَّها فَهَلْ عَلَيْهِ في هٰذا إِثْمٌ؟ قالَ: إِنَّما عَلَيْهِ أَنْ يَبيتَ عِنْدَها في لَيْلَتِها وَيُظِلَّ عِنْدَها صَبيحَتَها، وَ لَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يُجامِعَها إِذا لَمْ يُرِدْ ذٰلِكَ».

٤٤٨٢ــ وَ رَوَى الْعَلاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ عِنْدَهُ امْرَأَتانِ إِحْداهُما أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْأُخْرى، قالَ: لَهُ أَنْ يَأْتِيَها ثَلاثَ لَيالٍ

حدیث میفرماید زن تحصیل کرده و آگاه به احکام دین را به مکانهائی که از تمدّن و دانش و آگاهی دورند شوهر ندهید که وی را مانند خودشان دور از فرهنگ کنند و مُراد از نهی تعرُّب بعدالهجرة همین است».

٤٤٨٠ــ محمّدبن مسلم گوید: به امام صادق علیه‌السّلام عرض کردم: مردی که دارای همسر است اگر با زن دیگری ازدواج کند آیا می‌تواند در تقسیم اوقات به همسر جدید امتیاز دهد؟ فرمود: اگر بکر باشد تا هفت روز و اگر بیوه باشد تا سه روز اوّل می‌تواند نزد او باشد.

٤٤٨١ــ ابراهیم کرخی گوید: از امام صادق علیه‌السّلام پرسیدم: مردی دارای چهار زوجهٔ آزاد است و هرشب را با یکی از آنان بسر میبرد و از سه تن ایشان در نوبت همخوابگی کام برمیگیرد و با یکی فقط در نوبت نزد او بسر میآورد و از وی کام نمیگیرد آیا این برای او گناه است؟ فرمود: براو واجب است که شب را تا روز نزد او سرکند هرچند مایل نباشد ولی واجب نیست که با وی نزدیکی نماید.

٤٤٨٢ــ محمّدبن مسلم گوید: از امام صادق علیه‌السّلام پرسیدم مردی دارای دو زوجهٔ آزاد است و یکی را بیش از دیگری دوست دارد چه حکمی دارد؟

وَ الْأُخْرىٰ لَيْلَةً فَإِنْ شاءَ أَنْ يَتَزَوَّجَ أَرْبَعَ نِسْوَةٍ كانَ لَهُ لِكُلِّ امْرَأَةٍ لَيْلَةٌ فَلِذٰلِكَ كانَ له أَنْ يُفَضِّلَ بَعْضَهُنَّ عَلىٰ بَعْضٍ مالَمْ يَكُنَّ أَرْبَعاً».

٤٤٨٣ــ وَ قالَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام: «تُزَوَّجُ الْأَمَةُ عَلَى الْأَمَةِ، وَلا تُزَوَّجُ الْأَمَةُ عَلَى الْحُرَّةِ، وَ تُزَوَّجُ الْحُرَّةُ عَلَى الْأَمَةِ، فَإِنْ تَزَوَّجَتِ الْحُرَّةَ عَلَى الْأَمَةِ فَلِلْحُرَّةِ الثُّلُثانِ و لِلأَمَةِ الثُّلُثُ، وَ لَيْلَتانِ وَ لَيْلَةٌ».

٤٤٨٤ــ وَ رَوىٰ مُوسَى بْنُ بَكْرٍ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: «إِنَّ ضُرَيْساً كانَتْ تَحْتَهُ ابْنَةُ حُمْرانَ فَجَعَلَ لَها أَنْ لا يَتَزَوَّجَ عَلَيْها وَلا يَتَسَرّىٰ عَلَيْها أَبَداً في حَياتِها وَ لا بَعْدَ مَوْتِها عَلىٰ أَنْ جَعَلَتْ هِيَ أَنْ لا تَتَزَوَّجَ بَعْدَهُ، وَ جَعَلا عَلَيْهِما مِنَ الْحَجِّ وَ الْهَدْيِ وَ النُّذُورِ وَ كُلِّ مالٍ لَهُما يَمْلِكانِهِ فِي الْمَساكِينِ وَ كُلِّ مَمْلُوكٍ لَهُما حُرّاً إِنْ لَمْ

فرمود: میتواند سه شب نزد او باشد و یکشب نزد دیگری، و چنانچه بخواهد چهارزن اختیار کند هریک بیش از یک شب نوبت ندارد ، و از این جهت مادامیکه چهارزن عقدی در حبالهٔ نکاح ندارد حقّ دارد که یکی را بردیگری ترجیح دهد.

شرح: «مراد آنست که از هر چهار شب؛زن حقّ یک شب را دارد و مردی که دارای دو زوجه است میتواند یک شب را که حقّ شرعی است با زن ایفاء کند و دوشب دیگر را به یکی از آن دو اختصاص دهد یا ندهد و در مسجد یا جای دیگر بخواهد».

٤٤٨٣ــ و امام باقر علیه السّلام فرمود: کنیز را می توان بر سر کنیز آورد و بر سرزنِ آزاد نمیشود آورد امّا زن آزاد را می توان بر سر کنیز آورد و در صورت اخیر نوبت زن آزاد دوبرابر کنیز است یعنی او دوسوّم و کنیز یک سوّم.

شرح: «این حکم را فقهاء مشروط به عدم إذن زن آزاد می دانند و در صورتیکه زن آزاد إذن دهد کنیز را می توان بعد از او به همسری گرفت».

٤٤٨٤ــ زراره گوید: ضُرَیس با دختر حُمران ازدواج کرد و قرار گذاشتند که ضریس زوجهٔ دیگری ــ آزاد یا کنیز ــ اختیار نکند چه در حیات زوجه اش و چه پس از مرگ او، و در مقابل زوجهٔ او دختر حُمران پس از مرگ وی شوهر نکند و هردو

يَفِ كُلُّ واحِدٍ مِنْهُما لِصاحِبِهِ، ثُمَّ إنَّهُ أتىٰ أبٰاعَبْدِالله عَلَيه السَّلام فَذَكَرَ لَهُ ذٰلِكَ فَقٰالَ: إنَّ لِابْنَةِ حُمرٰانَ حَقّاً، وَ لَنْ يُحَمِّلَنٰا ذٰلِكَ عَلىٰ أنْ لٰا نَقُولَ الْحَقَّ إذْهَبْ فَتَزَوَّجْ وَ تَسَرَّ فَإنَّ ذٰلِكَ لَيْسَ بِشَيْءٍ فَجٰاءَ بَعْدَ ذٰلِكَ فَتَسَرّىٰ فَوُلِدَ لَهُ بَعْدَ ذٰلِكَ أوْلٰادٌ».

٤٤٨٥ــ وَ رَوىٰ ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونٍ، عَنْ عَبْدِالله بْنِ هِلٰالٍ عَنْ أبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام قٰالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَتَزَوَّجُ الْوَلَدَ الزِّنٰا؟ فَقٰالَ: لٰا بَأْسَ إنَّما يُكْرَهُ مَخٰافَةَ الْعٰارِ، وَ إنَّمَا الْوَلَدُ لِلصُّلْبِ، وَ إنَّمَا الْمَرْأَةُ وِعٰاءٌ، قٰالَ: قُلْتُ: فَالرَّجُلُ يَشْتَرِي الْجٰارِيَةَ الْوَلَدَ الزِّنٰا فَيَطَأُها؟ قٰالَ: لٰا بَأْسَ».

٤٤٨٦ــ وَ رَوَى الْبِزَنْطِيُّ، عَنِ الْمَشْرِقِيِّ عَنْ أبِي الْحَسَنِ عَلَيه السَّلام قٰالَ: قُلْتُ لَهُ: «مٰا تَقُولُ فِي رَجُلٍ ادَّعىٰ أنَّهُ خَطَبَ امْرَأَةً إلىٰ نَفْسِها وَ مٰازَحَ فَزَوَّجَتْهُ

به نذر بر خود واجب کردند که اگر تخلّف ورزند از حجّ و قربانی ونذرهای دیگر انجام دهند، و در صورت عدم وفای به شرط تمام مایملک ایشان صدقهٔ بر مساکین باشد و هر بنده‌ای که در ملک ایشان باشد آزاد گردد، سپس ضُریس خدمت امام صادق علیه السّلام رسید و قضیّه را گفت؛ حضرت فرمود: هر چند دختر حمران بر ما حقّی دارد لکن مانع این نمی شود که من حقّ را نگویم، بُرو و زن بگیر و کنیز اختیار کن که این شرط فاسد است و نذر نیز منعقد نیست و ضُریس از آن پس زنی گرفت و دارای فرزند گشت.

٤٤٨٥ــ عبدالله بن هلال گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی با دختریکه از راه زنا تولّد یافته ازدواج میکند حکمش چیست؟ فرمود: هیچ إشکال ندارد مگر بیم ننگش، و فرزند مربوط به نطفهٔ مرد است و زن ظرف است، گوید: عرض کردم، مردی دخترِ از راه زنازاده شده‌ای خریداری میکند و با او نزدیکی میکند فرمود: اشکال ندارد.

٤٤٨٦ــ هشام بن ابراهیم مشرقی گوید بامام هشتم علیه السّلام عرض کردم: مردی زنی را خواستگاری میکند به مُزاح و شوخی وی را برای خود عقد مینماید و زن با وی مزاح میکند و از زن می پرسند تو به عقد او درآمدی بشوخی میگوید: آری؟

مِنْ نَفْسِها وَ هِيَ مازِحَةٌ، فَسُئِلَتِ الْمَرْأَةُ عَنْ ذٰلِكَ، فَقالَتْ: نَعَم، قالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ، قُلْتُ: فَيَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَزَوَّجَها؟ قالَ: نَعَمْ».

٤٤٨٧ــ وَ سَأَلَ حَمّادُ بْنُ عيسىٰ أَبَا عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام فَقالَ لَهُ: «كَمْ يَتَزَوَّجُ الْعَبْدُ؟ قالَ: قالَ أَبي عَلَيهِ السَّلام: قالَ عَلِيٌّ عَلَيهِ السَّلام: لا يَزيدُ عَلىٰ امْرَأَتَيْنِ».

٤٤٨٨ــ وَفي حَديثٍ آخَرَ: «يَتَزَوَّجُ الْعَبْدُ حُرَّتَيْنِ أَوْ أَرْبَعَ إِماءٍ أَوْ أَمَتَيْنِ وَ حُرَّةً».

وَ لِلْحُرِّ أَنْ يَتَزَوَّجَ مِنَ الْحَرائِرِ الْمُسْلِماتِ أَرْبَعاً وَ يَتَسَرّىٰ وَ يَتَمَتَّعَ ما شاءَ.

وَ لا بَأْسَ أَنْ يَتَزَوَّجَ الرَّجُلُ أُخْتَ الْمُخْتَلَعَةِ مِنْ ساعَتِهِ».

٤٤٨٩ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبي وَلّادٍ الْحَنّاطِ قالَ: «سُئِلَ

فرمود: چیزی نیست و با مزاح و بدون قصد عقد واقع نخواهد شد، گوید: پرسیدم: با آن زن مرد میتواند ازدواج کند؟ فرمود: آری.

٤٤٨٧ــ حمّاد بن عیسی از امام صادق علیه السّلام پرسید: برده و غلام چند زن میتواند بزوجیّت بگیرد؟ فرمود: امیرمؤمنان علیه السّلام بردوتن نمی افزود.

شرح: «حمّاد از اصحاب امام کاظم علیه السّلام است و مع الواسطه از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند، شاید واسطه در اینجا حذف شده باشد».

٤٤٨٨ــ و در خبر دیگری آمده که عبد و برده میتواند دو زن آزاد یا چهار کنیز و یا دو کنیز و یک آزاد بزنی بگیرد و مرد آزاد میتواند چهار زن به عقد دائم بگیرد و پس از آن کنیز یا زن آزاد به عقد موقّت هر چند که خواهد اختیار کند و إشکالی ندارد که مرد خواهرزنش را که بطلاق خُلع از وی جدا شده فوری بدون اینکه عدّه خواهرش تمام شود بزوجیّت بگیرد.

شرح: «طلاق خُلع آنستکه زن مهرش را بشوهر ببخشد یا مبلغی باو بدهد و او را حاضر کند که طلاق دهد».

٤٤٨٩ــ ابوولّاد حنّاط گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال شد که مردی

أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام عَنْ رَجُلٍ أَمَرَ رَجُلاً أَنْ يُزَوِّجَهُ امْرَأَةً بِالْمَدِينَةِ وَ سَمّاهٰا لَهُ، وَ الَّذي أَمَرَهُ بِالْعِرٰاقِ، فَخَرَجَ الْمَأْمُورُ فَزَوَّجَهٰا إِيّاهُ ثُمَّ قَدِمَ إِلَى الْعِرٰاقِ فَوَجَدَ الَّذي أَمَرَهُ قَدْ مٰاتَ؟ قٰالَ: يُنْظَرُ في ذٰلِكَ فَإِنْ كٰانَ الْمَأْمُورُ زَوَّجَهٰا إِيّاهُ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ الْآمِرُ، ثُمَّ مٰاتِ الْآمِرُ بَعْدَهُ فَإِنَّ الْمَهْرَ في جَمِيعِ ذٰلِكَ الْمِيرٰاثِ بِمَنْزِلَةِ الدَّيْنِ، وَ إِنْ كٰانَ زَوَّجَهٰا إِيّاهُ بَعْدَمٰا مٰاتَ الْآمِرُ فَلٰا شَيْءَ عَلَى الْآمِرِ وَ لٰا عَلَى الْمَأْمُورِ وَ النِّكٰاحُ بٰاطِلٌ».

۴۴۹۰ــ وَ رَوٰى صَفْوٰانُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ زَيْدِ بْنِ الْجَهْمِ الْهِلٰالِيِّ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰا عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ وَ لَهَا ابْنَةٌ مِنْ غَيْرِهِ أَيُزَوِّجُ ابْنَةُ ابْنَتَهٰا؟ قٰالَ: إِنْ كٰانَتْ مِنْ زَوْجٍ قَبْلَ أَنْ يَتَزَوَّجَهٰا فَلٰا بَأْسَ، وَ إِنْ كٰانَتْ مِنْ زَوْجٍ بَعْدَ مٰا تَزَوَّجَهٰا فَلٰا».

۴۴۹۱ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ حَمّادٍ النّابِ، عَنْ أَبي بَصيرٍ عَنْ

که در عراق میزیست دیگری را مأمور کرد که زنی را که در مدینه مقیم است برای او عقد کند، و مأمور رفت و کار خود را انجام داد، به عراق که بازگشت مرد از دنیا رفته بود حکم چیست؟ امام علیه السّلام فرمود: بنگرند اگر موت قبل از تزویج باشد مبلغی که از مهر باید پرداخت شود در میراث وی ثابت و مانند دین است، و اگر تاریخ تزویج پس از مرگ متوفّی باشد بر عهدهٔ موکّل و وکیل چیزی نخواهد بود و نکاح باطل است.

۴۴۹۰ــ زیدبن جهم هلالی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی با زنی که از شوهر قبل دارای دختری است ازدواج کرد آیا میتواند آن دختر را بزوجیّت پسریکه خود از زن دیگر دارد درآورد؟ فرمود: اگر آن دختر از شوهر قبل باشد مانعی ندارد و اگر از شوهری باشد که پس از جدائی با پدر آن پسر اختیار کرده نمی تواند.

شرح: «فقهاء حکم أخیر این خبر را حمل بر کراهت می‌کنند و ازدواج این پسر را با دختر نامادری خود که از شوهری پس از پدر او پیدا کرده مکروه میدانند».

۴۴۹۱ــ حمّادبن عثمان از أبی بصیر روایت کرده که گفت: از امام صادق

أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلىٰ بُسْتَانٍ لَهُ مَعْرُوفٍ وَ لَهُ غَلَّةٌ كَثيرَةٌ ثُمَّ مَكَثَ سِنينَ لَمْ يَدْخُلْ بِها ثُمَّ طَلَّقَها، قَالَ: يَنْظُرُ إِلىٰ ما صارَ إِلَيْهِ مِنْ غَلَّةِ الْبُسْتانِ مِنْ يَوْمٍ تَزَوَّجَها فَيُعْطيها نِصْفَهُ وَ يُعْطيها نِصْفَ الْبُسْتانِ إِلّا أَنْ تَعْفُوَ فَتُقْبَلَ مِنْهُ وَ يَصْطَلِحانِ عَلىٰ شَيْءٍ تَرْضىٰ بِهِ مِنْهُ فَإِنَّهُ أَقْرَبُ لِلتَّقْوىٰ».

٤٤٩٢ــ وَ رَوىٰ إِسْحاقُ بْنُ عَمّارٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيهِما السَّلام قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَتَزَوَّجُ امْرَأَةً عَلىٰ عَبْدٍ لَهُ وَ امْرَأَةٍ لِلْعَبْدِ فَساقَهُما إِلَيْها فَماتَتِ امْرَأَةُ الْعَبْدِ عِنْدَ الْمَرْأَةِ ثُمَّ طَلَّقَها قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِها، قَالَ: إِنْ كانَ قَوَّمَها عَلَيْها يَوْمَ تَزَوَّجَها بِقيمَةٍ فَإِنَّهُ يُقَوِّمُ الثّانِيَ بِقيمَةٍ ثُمَّ يَنْظُرُ ما بَقِيَ مِنَ الْقيمَةِ الْأُولىٰ الَّتي تَزَوَّجَها عَلَيْها فَتَرُدُّ الْمَرْأَةُ عَلَى الزَّوْجِ ثُمَّ يُعْطيها الزَّوْجُ نِصْفَ ما صارَ إِلَيْهِ مِنْ ذٰلِكَ».

علیه السّلام پرسیدم: مردی با زنی ازدواج کرده و مهریهٔ او را بوستانی که درآمد بسیار دارد قرارداده وچندسال گذشته وباوی عروسی ننموده و بعد او را طلاق داده حکم مهرش چیست؟ فرمود: نیمی از درآمد بوستان در این مدّت و نیمی از قیمت بوستان را بزوجه دهد مگر اینکه زن خود ببخشد، و اگر نوعی صلح کنند و رضایت دهند به تقوی نزدیکتر خواهد بود.

٤٤٩٢ــ اسحاق بن عمّار گوید: از موسی بن جعفر علیهما السّلام پرسیدم: مردی زنی را برای خویش تزویج کرد و صداق او غلام خود و زوجهٔ غلام که کنیزوی بود قرار داد و هردو را بتصرُّف زن داد، و بعد زوجهٔ غلام فوت شد و مرد هنوز با زن نزدیکی نکرده او را طلاق داد، حکم مهریّه چیست؟ فرمود اگر در روز تزویج وی زنرا، کنیز را تقویم کرده و قیمت را معلوم داشته ، پس غلامرا قیمت کند و بنگرد از مبلغ مهر چقدر باقی مانده زن آنمقدار را بزوج باز می‌گرداند و شوهر نیم آنچه باو بازگشته بزوجهٔ مطلقهٔ خود باز می دهد.

شرح: «ظاهر خبر آنستکه غلام از آن هردو است و کنیز وفات یافته از مال هردو».

۴۴۹۳ــ وَرَوَى الْحَسَنْ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قَالَ «سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ جَارِيَةً بِكْراً لَمْ تُدْرِكْ، فَلَمَّا دَخَلَ بِهَا اقْتَضَّهَا فَأَفْضَاهَا فَقَالَ: إِنْ كَانَ دخل بِهَا حِينَ دَخَلَ بِهَا وَلَهَا تِسْعُ سِنِينَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ، وَإِنْ كَانَتْ لَمْ تَبْلُغْ تِسْعَ سِنِينَ أَوْ كَانَ لَهَا أَقَلُّ مِنْ ذَلِكَ بِقَلِيلٍ حِينَ دَخَلَ بِهَا فَاقْتَضَّهَا فَإِنَّهُ قَدْ أَفْسَدَهَا وَعَطَّلَهَا عَلَى الْأَزْوَاجِ، فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُغْرِمَهُ دِيَتَهَا، وَإِنْ أَمْسَكَهَا وَلَمْ يُطَلِّقْهَا حَتَّى تَمُوتَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ».

۴۴۹۴ــ وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام «عَنِ الْعَزْلِ قَالَ: «الْمَاءُ لِلرَّجُلِ يَصْرِفُهُ حَيْثُ يَشَاءُ».

۴۴۹۳ــ حُمران بن اعین گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: مردی با دختری نابالغ ازدواج کرد و با اونزدیکی کرد و بکارت او را برداشت و او را بپاره نمودن پردهٔ فاصل دو مخرج معیوب کرد؟ فرمود: اگر دختر نُه سالش شده بود حکمی براو نیست واگر نشده یا کمی به نُه سال مانده بوده در هنگام همبستری او را ناقص ساخته بود پس ویرا تباه کرده و از شوهر کردن محروم ساخته و بر امام وقت است که دیهٔ آن دختر را از او بستاند، یا اینکه خود همان مرد تا آخرِ عمرِ دختر مخارج نفقه او را متکفّل گردد که دراینصورت نیز چیزی بر ذمّهٔ او نخواهد بود.

۴۴۹۴ــ و محمّدبن مسلم از امام باقر علیه السّلام از حکم عزل (که ریختن نطفه بیرون از رحم زن است) پرسید: امام علیه السّلام فرمود: نطفه از آن مرد است هرکجا که خواهد مصرف کند.

شرح: «عَزْل آنستکه مرد پس از دخول خود را کنار کشیده و نطفه را بیرون از رحم زن بریزد و این کار را فقهاء نسبت به کنیز جایز می دانند ولی نسبت بزن آزاد اختلاف کرده‌اند، ولی با اذن و اجازهٔ او همه در جواز متّفقند، وبدون إذن وی پاره‌ای حرام و پاره‌ای مکروه دانند».

(بابُ ما يُرَدّ مِنهُ النِّكاحُ)

٤٤٩٥ــ رَوى صَفْوانُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبي عَبْدِالله قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِالله عَلَيه السَّلام: «الْمَرْأَةُ تُرَدُّ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْياءَ: مِنَ الْبَرَصِ، وَ الْجُذامِ، وَ الْجُنُونِ، وَ الْقَرْنِ وَ الْعَفَلِ مالَمْ يَقَعْ عَلَيْها، فَإذا وَقَعَ عَلَيْها فَلا».

٤٤٩٦ــ وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام «عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ إلىٰ قَوْمٍ امْرَأَةً فَوَجَدَها عَوْراءَ وَ لَمْ يُبَيِّنُوا، أَلَهُ أَنْ يَرُدَّها؟ قالَ: [لا يَرُدُّها] إنَّما يُرَدُّ

(آنچه سبب جواز فسخ عقد نكاح است)

٤٤٩٥ــ عبدالرَّحمن بن أبي عبدالله گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: چهار مورد است كه مرد ميتواند عقد زناشوئی خود را فسخ كند: ١ــ زن مبتلا بمرضِ برص و پيسی باشد. ٢ــ مبتلا به بيماريِ جذام باشد، ٣ــ ديوانه باشد. ٤ــ رحمش دارای غدّه‌ای باشد كه مانع از كامگيری شود، و مرد در صورتی حقّ فسخِ نكاح را در اين مورد دارد كه با زوجه دخول حاصل نشده باشد، كه هرگاه دخول نموده باشد حقّ فسخ ساقط ميشود.

شرح: «مشهور هفت چيز را موجب خيار فسخ برای زوج می دانند، و كوری و عدم حيض و يكی بودن مخرج بول و غائط را می افزايند بحسب رواياتيكه رسيده است و هريک از اين عيوب را در صورتی موجبِ خيار ميدانند كه پيش از عقد نكاح بوده باشد نه آنكه پس از عقد پيدا شده باشد و در موجبِ بودن خيار اگر پس از عقد عيب پيدا شده باشد اختلاف دارند، و اگر دخول پيش از حدوثِ عيب باشد آنرا نيز موجبِ خيار ندانند، و نيز بايد دانست كه خيار فسخ غير از طلاق است كه مرد بدون اين سببها باز ميتواند طلاق دهد».

٤٤٩٦ــ محمّدبن مسلم از امام باقر عليه السّلام پرسيد: مردی زنی را از خانواده‌ای خواستگاری كرد و پس از انجام عقد او را «اعور» يعنی از يک چشم كور يافت در حالی كه برای او توضيح نداده بودند كه آن زن معيوب است آيا ميتواند عقد را فسخ نمايد؟ امام عليه السّلام فرمود: او را ردّ نكند و همانا فسخ نكاح در مورد ديوانگی و

النِّكاحُ مِنَ الْجُنُونِ وَ الْجُذامِ وَ الْبَرَصِ، قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ دَخَلَ بِها كَيْفَ يَصْنَعُ؟ قالَ: لَهَا الْمَهْرُ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِها، وَ يُغرِمُ وَ لِيُّهَا الَّذي أَنْكَحَها مِثْلَ ما ساقَهُ».

٤٤٩٧ــ وَ رَوى عَبْدُ الْحَميدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: قالَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام: «تُرَدُّ الْعَمْياءُ وَ الْبَرْصاءُ وَ الْجَذْماءُ وَ الْعَرْجاءُ».

٤٤٩٨ــ وَ رَوى حَمّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام أَنَّهُ قالَ «في الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ إِلىٰ قَوْمٍ فَإِذَا امْرَأَتُهُ عَوْراءُ وَ لَمْ يُبَيِّنُوا لَهُ. قالَ: لا تُرَدُّ إِنَّما يُرَدُّ النِّكاحُ مِنَ الْبَرَصِ وَ الْجُذامِ وَ الْجُنُونِ وَ الْعَفَلِ، قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ كانَ قَدْ دَخَلَ بِها كَيْفَ يَصْنَعُ بِمَهْرِها؟ قالَ: الْمَهْرُ لَها بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِها وَ يُغْرِمُ وَ لِيُّهَا الَّذي

بیماری جذام و پیسی است، گوید پرسیدم: اگر باوی نزدیکی کرده باشد چه کند؟ فرمود زن مهریّه اش را طلبکار است چون از او کام گرفته است، و مرد میتواند نکاح را فسخ کند و از ولیّ زوجه که بدون ذکر عیب او را بنکاح مرد داده غرامت گیرد بهمان مقدار که پرداخته است.

شرح: «ظاهر خبر آنستکه خیار فسخ زوج در مورد جذام و پیسی و دیوانگی بوطی ساقط نمی شود».

٤٤٩٧ــ محمّدبن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: اگر زوجه کور و یا مبتلا به بیماری پیسی و یا جذام و بالنگ باشد و مرد آگاهی نداشته و پس از عقد فهمیده است مرد میتواند نکاح را فسخ کند.

٤٤٩٨ــ حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام در مورد مردیکه از خاندانی دختری بزوجیّت گرفته و آن زن از یک چشم نابینا بود و بوی نگفته بودند که معیوب است فرمود: مرد حقّ فسخ نکاح را در اینمورد ندارد، و اختیار فسخ نکاح در موردی است که زن مبتلا به پیسی و یا جذام و یا دیوانگی و یا غدّهٔ رحمی باشد، عرض کردم در این موارد اگر با زن نزدیکی کرده بود مهریّه اش را چه کند؟ فرمود: زن مهریّه را برای کامیابی که از او شده طلبکار است، و البتّه ولیِّ زن که بدون اطلاّع زوج از عیب با دانائی او را بحبالهٔ نکاح مرد درآورده باید غرامت کشد و هرمقدار که مرد به

أَنْكَحَها مِثْلَ ما ساقَ إِلَيْها».

٤٤٩٩ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صالِحٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِالله عَلَيه السَّلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَوَجَدَها قَرْناءَ، قالَ: هٰذِهِ لا تُحْبَلُ تُرَدُّ عَلىٰ أَهْلِها، قُلْتُ: فَإِنْ كانَ دَخَلَ بِها، قالَ: إِنْ كانَ عَلِمَ قَبْلَ أَنْ يُجامِعَها ثُمَّ جامَعَها، فَقَدْ رَضِيَ بِها، وَ إِنْ لَمْ يَعْلَمْ بِها إِلّا بَعْدَ ما جامَعَها فَإِنْ شاءَ بَعْدُ أَمْسَكَها وَ إِنْ شاءَ سَرَّحَها إِلىٰ أَهْلِها، وَ لَها ما أَخَذَتْ مِنْهُ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِها».

* (بابُ التَّفْرِيقِ بَيْنَ الزَّوْجِ وَ الْمَرأَةِ بِطَلَبِ الْمَهْرِ) *

٤٥٠٠ــ رَوىٰ عَبْدُالله بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مالِكٍ قالَ: «كَتَبْتُ إِلىٰ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيه السَّلام رَجُلٌ زَوَّجَ ابْنَتَهُ مِنْ رَجُلٍ فَرَغِبَ فيهِ، ثُمَّ زَهَدَ فيهِ بَعْدَ ذٰلِكَ وَأَحَبَّ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ ابْنَتِهِ، وَ أَبىَ الْخَتَنُ ذٰلِكَ وَ لَمْ يُجِبْ إِلَى

زوجه اش بعنوان مهر داده بپردازد.

٤٤٩٩ــ حسن بن صالح گوید: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم: مردی با زنی ازدواج کرد بعد او را مبتلا به بیماری قرن (نوعی ورم رحمی) یافت؟ فرمود: این زن حامله نخواهد شد به خانواده اش بازمی‌گردد، (یعنی مرد حقّ دارد نکاح را فسخ کند)، گوید: عرض کردم اگر با او مجامعت کرده باشد چه؟ فرمود: اگر از عیب آگاه شده و بعد از او کام گرفته پس به بقای زوجیّت راضی شده و حقّ فسخ ساقط میشود، و چنانچه پس از مجامعت عیب را فهمیده میتواند او را نگاه دارد و میتواند رها کند و بخانواده اش بازگرداند، و آن مهری که دریافت کرده مالک است چون مرد از وی کام گرفته است.

* (باب جدا کردن دوهمسر بدرخواست مهر) *

٤٥٠٠ــ حسن بن مالک گوید: بحضرت هادی علیه السّلام طیّ نامه ای نوشتم و پرسیدم مردی دختر خود را به شخصیکه او را پسندیده بود تزویج کرد بعد پشیمان شد و از داماد خوشش نیامد و خواست تا دختر را از او جدا کند درخواست طلاق کرد، داماد حاضر نشد، پدر دختر مهریّه اش را از وی مطالبه کرد و نظرش این

الطَّلاقِ فَأَخَذَهُ بِمَهْرِ ابْنَتِهِ لِيُجيبَ إِلَى الطَّلاقِ، وَ مَذْهَبُ الْأَبِ التَّخَلُّصُ مِنْهُ، فَلَمّا أُخِذَ بِالْمَهْرِ أَجابَ إِلَى الطَّلاقِ؟ فَكَتَبَ عَلَيهِ السَّلام: إِنْ كانَ الزُّهْدُ مِنْ طَريقِ الدِّيْنِ فَلْيَعْمِدْ إِلَى التَّخَلُّصِ، وَ إِنْ كانَ غَيْرَهُ فَلا يَتَعَرَّضْ لِذلِكَ».

(بابُ الْوَلَدِ يَكُونُ بَيْنَ والِدَيْهِ أَيُّهُما أَحَقُّ بِهِ)

۴۵۰۱ـ رَوَى الْعَبّاسُ بْنُ عامِرٍ الْقَصْبانِيُّ، عَنْ داوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبي‌عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام «في قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَ الْوالِداتُ يُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ» قالَ: ما دامَ الْوَلَدُ فِي الرَّضاعِ فَهُوَ بَيْنَ الْأَبَوَيْنِ بِالسَّوِيَّةِ، فَإِذا فُطِمَ فَالْأَبُ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْأُمِّ، فَإِذا ماتَ الْأَبُ فَالْأُمُّ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعَصَبَةِ، وَ إِنْ وَجَدَ الْأَبُ مَنْ يُرْضِعُهُ بِأَرْبَعَةِ دَراهِمَ، فَقالَتِ الْأُمُّ: لا أُرْضِعُهُ إِلّا بِخَمْسَةِ دَراهِمَ، فَإِنَّ لَهُ أَنْ يَنْزِعَهُ مِنْها إِلّا أَنَّ خَيْراً لَهُ وَ أَرْفَقَ بِهِ أَنْ يَدَرَهُ مَعَ أُمِّهِ».

بود که وی بطلاق تن دردهد و داماد حاضر شد دختر را طلاق دهد این کار چه صورت دارد؟، امام علیه السّلام در پاسخ نامه مرقوم فرمودند: اگر ناخشنودی بجهت امر مذهبی باشد مانعی ندارد که بدینکار اقدام کند، ولی اگر جهت دنیائی دارد حقّ ندارد برای جدائی میان دو حلال إقدامی بنماید.

(فرزند از میان پدر و مادر بکدام یک میرسد)

۴۵۰۱ـ داود بن حُصین گوید: امام صادق علیه السّلام در بیان گفتار خداوند در این آیهٔ شریفه «والوالدات یرضعن اولادهنّ حولین کاملین» فرمود: تا زمانیکه طفل پسر شیرخوار است حقّ نگهداری میان هردو همسر بطور مساوی است و چون او را از شیر باز گیرند پدر به حضانت و نگهداری او أحقّ از مادر است، و چنانچه پدر از دنیا برود مادر از همهٔ فامیل پدری به نگهداری فرزند اولی‌تر است، و اگر پدر از دنیا رفته و طفل شیرخوار است و دایه ای آمده به پدرش بگوید من به چهاردرهم فرزند را شیر میدهم، و مادر طفل بگوید: من او را بکمتر از پنج درهم شیر نخواهم داد، پدر میتواند از مادر طفل را بستاند و به دایه دهد لکن برای او بهتر است که او را نزد مادر بگذارد که اگر چنین کند بلطف نزدیکتر است. ←

۴۵۰۲ــ وَ رَوٰی سُلَیْمٰانُ بْنُ دٰاوُدَ الْمِنْقَرِيُّ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِیٰاثٍ أَوْ غَیْرِهِ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَیْهِ السَّلام عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَ بَیْنَهُمٰا وَلَدٌ أَیُّهُمٰا أَحَقُّ بِهِ؟ قٰالَ: الْمَرْأَةُ مٰالَمْ تَتَزَوَّجْ».

۴۵۰۳ــ وَ رَوَی الْحَسَنُ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَیُّوبَ، عَنِ الْفُضَیْلِ بْنِ یَسٰارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَیْهِ السَّلام أَنَّهُ قٰالَ: «أَیُّمَا امْرَأَةٍ حُرَّةٍ تَزَوَّجَتْ عَبْداً فَوَلَدَتْ مِنْهُ أَوْلاٰداً فَهِيَ أَحَقُّ بِوَلَدِهٰا مِنْهُ وَ هُمْ أَحْرٰارٌ، فَإِذٰا أُعْتِقَ الرَّجُلُ فَهُوَ أَحَقُّ بِوَلَدِهِ مِنْهٰا لِمَوْضِعِ الْأَبِ».

←

شرح: «در اینکه در مدّت رضاع مادر بفرزند اولیتر از پدر است در میان فقهاء ما اختلافی نیست در صورتیکه در دادن شیر اُجرتی نخواهد یا افزون نخواهد، ولی پس از گذشتن مدّت رضاع کدامیک به نگهداری و حضانت طفل سزاوارترند اختلاف کرده چون اخبار آن نیز مختلف است پاره‌ای مادر را ترجیح داده و پاره‌ای پدر را و پاره‌ای مادر را تا هفت سال یا نُه سال احقّ دانسته مادامیکه شوهر اختیار نکند، و البتّه این در موردیستکه طلاق واقع شود، اما اگر یکی از والدین از دنیا برود دیگری از همه کسان طفل به حضانت او سزاوارتر است چنانکه فقهاء عظام همگی بدان فتوا داده و عمل کرده اند».

۴۵۰۲ــ سلیمان بن داود منقری بواسطه حفص بن غیاث یا دیگری از امام صادق علیه‌السّلام نقل کرده که گفت: از آنحضرت پرسیدم: مردی زوجهٔ خود را طلاق گفته و دارای فرزندی هستند کدام یک به نگهداری فرزند سزاوارند؟ فرمود: مادر: مادامیکه شوهر نکرده است.

۴۵۰۳ــ فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: هرزن آزادیکه با بنده‌ای تزویج کند و از آن بنده دارای فرزندانی شود او بفرزندان أحقّ واولی است و آنان نیز آزادند، و چنانچه مرد از بردگی آزاد شود آنگاه او بفرزندان نزدیکتر از زوجه اش خواهد بود برای مقام پدری.

٤٥٠٤– وَ رَوٰى عَبْدُاللهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ قٰالَ: «كَتَبَ إِلَيْهِ عَلَيهِ السَّلام بَعْضُ أَصْحٰابِهِ أَنَّهُ كٰانَتْ لِي امْرَأَةٌ وَلِيَ مِنْهٰا وَلَدٌ وَ خَلَّيْتُ سَبِيلَهٰا، فَكَتَبَ عَلَيهِ السَّلامُ: الْمَرْأَةُ أَحَقُّ بِالْوَلَدِ إِلىٰ أَنْ يَبْلُغَ سَبْعَ سِنِينَ إِلّا أَنْ تَشٰاءَ الْمَرْأَةُ».

(بابُ الْحَدِّ الَّذى إِذٰا بَلَغَهُ الصِّبْيٰانُ)

(لَمْ يَجُزْ مُبٰاشَرَتُهُمْ وَحَمْلُهُمْ)

(وَوَجَبَ التَّفْرِيقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضٰاجِعِ)

٤٥٠٥– رَوٰى مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْخَزّٰازُ، عَنْ غِيٰاثِ بْنِ إِبْرٰاهِيمَ، عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيهِمَاالسَّلام قٰالَ: «قٰالَ عَلِيٌّ صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَيْهِ: مُبٰاشَرَةُ الْمَرْأَةِ ابْنَتَهٰا إِذٰا بَلَغَتْ سِتَّ سِنِينَ شُعْبَةٌ مِنَ الزِّنٰا».

٤٥٠٦– وَ رَوٰى عَبْدُاللهِ بْنُ يَحْيَى الْكٰاهِلِيُّ قٰالَ: «سَأَلَ أَحْمَدُبْنُ النُّعْمٰانِ أَبٰا عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام فَقٰالَ لَهُ: عِنْدِي جُوَيْرِيَةٌ لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَهٰا رَحِمٌ وَلَهٰا سِتُّ سِنِينَ، قٰالَ: لٰا تَضَعْهٰا فِي حِجْرِكَ».

٤٥٠٤– ایّوب بن نوح گوید: یک تن از یاران امام هادی علیه‌السّلام بآنحضرت نوشت: من زوجه‌ای داشتم که از او دارای فرزندی هستم و او را طلاق گفته‌ام فرزند نزد کدامیک از ما بماند؟ امام در پاسخ نامه مرقوم فرموده بودند که زن به حضانت فرزندش تا هفت سال سزوارتر است مگر خود بخواهد فرزند را نپذیرد.

(پسر یا دختر را تاچند سالگی میتوان به بغل گرفت)

(وواجب میشود بسترشان را جدا کرد)

٤٥٠٥– غیاث‌بن ابراهیم از جعفربن محمّد از پدرش علیهماالسّلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: امیر مؤمنان صلوات‌اللّه علیه فرمود: شستن مادر عورتین دختر شش سالهٔ خود را بخشی از زنا محسوب میشود.

٤٥٠٦– احمد بن نعمان از امام صادق علیه‌السّلام سؤال کرد که من دخترکی را نگهداری می‌کنم که با او خویشی ندارم و شش سال دارد؟ فرمود: او را

۴۵۰۷ــ وَ رَوٰی أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنُ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الرِّضٰا عَلَيْهِ السَّلام قٰالَ: «يُؤْخَذُ الْغُلٰامُ بِالصَّلٰاةِ وَ هُوَ ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ، وَلٰا تُغَطِّي الْمَرْأَةُ شَعْرَهٰا مِنْهُ حَتّٰى يَحْتَلِمَ».

۴۵۰۸ــ وَ رُوِيَ «أَنَّهُ يُفَرَّقُ بَيْنَ الصِّبْيٰانِ فِي الْمَضٰاجِعِ لِسِتِّ سِنِينَ».

۴۵۰۹ــ وَ رَوٰی عَبْدِاللهِ بْنُ مَيْمُونٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبٰائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلام قٰالَ: «قٰالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآله: الصَّبِيُّ وَ الصَّبِيَّ وَ الصَّبِيُّ وَ الصَّبِيَّةَ، وَ الصَّبِيَّةُ وَ الصَّبِيَّةَ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضٰاجِعِ لِعَشْرِ سِنِينَ».

۴۵۱۰ــ وَ فِي رِوٰايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنِ الْعُبَيْدِيِّ، عَنْ زَكَرِيّا الْمُؤْمِنِ رَفَعَهُ أَنَّهُ قٰالَ: قٰالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام: «إِذٰا بَلَغَتِ الْجٰارِيَةُ سِتَّ سِنِينَ فَلٰا يُقَبِّلُهٰا الْغُلٰامُ، وَ الْغُلٰامُ لٰا يُقَبِّلِ الْمَرْأَةَ إِذٰا جٰازَ سَبْعَ سِنِينَ».

برزانو و دامان خویش منشان.

۴۵۰۷ــ احمدبن محمّدبن أبی نصر گوید: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: پسر را در سّن هفت سالگی به نماز وامیدارند و او را بخواندن نماز تکلیف میکنند، ولازم نیست زن موی خود را از او بپوشاند تا زمانیکه باحتلام بالغ گردد.

۴۵۰۸ــ و روایت است که بستر خواب کودکان شش ساله را جدا از هم قرار دهند.

۴۵۰۹ــ عبداللّه بن میمون از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده است که رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله فرمودند: بستر پسر را با پسر و پسر را با دختر و دختر را با دختربسن ده سالگی که رسیدند از یکدیگر جدا سازید.

۴۵۱۰ــ زکریّای مؤمن با وَسائطی که نام نبرده، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: دختریکه سنّش به شش سالگی رسیده پسر بچه او را نبوسد، و پسربچه که از هفت سال گذشته است زن نامحرم را نبوسد.

(بابُ الْإِحْصانِ)

٤٥١١ــ رَوَى الْعَلاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ الْحُرِّ أَتُحْصِنُهُ الْمَمْلُوكَةُ؟ قالَ: لا تُحْصِنُ الْحُرَّ الْمَمْلُوكَةُ، وَلا يُحْصِنُ الْمَمْلُوكُ الْحُرَّةَ، وَ النَّصْرانِيُّ يُحْصِنُ الْيَهُودِيَّةَ، وَ الْيَهُودِيُّ يُحْصِنُ النَّصْرانِيَّةَ».

٤٥١٢ــ وَ سُئِلَ الصّادِقُ عَلَيه السَّلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ النِّساءِ» قالَ: هُنَّ ذَواتُ الْأَزْواجِ، قُلْتُ: «وَالْمُحْصِناتُ مِنَ الَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ»؟ قالَ: «هُنَّ الْعَفايفُ».

(باب پاسداری عفّت)

٤٥١١ــ محمّدبن مسلم گوید: از امام باقر علیه‌السّلام پرسیدم آیا کنیز مرد آزاد را محصن میگرداند؟ فرمود: نه، کنیز موجب احصان مرد آزاد نیست و همچنین غلام، زنِ آزاد را محصن نمی‌گرداند، و أمّا نصرانی زن یهودیّه را و یهودی زن نصرانیّه را احصان می‌کند.

شرح: «احصان خود رااز بی عفّتی حفظ کردن‌است وکسیکه خود را بوسیلهٔ ازدواج از ارتکاب عمل منافی عفّت حفظ کند محصن گویند، و مشهور میان متأخّرین آنستکه فرقی میان کنیز و زن آزاد در احصان نیست همینکه شخص بضعی بطریق شرعی در اختیار داشته باشد که هرگاه بخواهد بتواند اطفاء شهوت کند و با اینحال بدان بسنده نکرده مرتکب زنا شود زنایش محصنه است چه دارای زن آزاد باشد وچه دارای کنیز، ولی متعه را استثناء می‌کنند».

٤٥١٢ــ و از امام صادق علیه‌السّلام پرسیدند از گفتار خداوند که فرموده «والمُحْصَناتُ مِنَ النِّساء» فرمود: اینان زنان شوهردار باشند، عرض کردم: «وَالمُحْصَناتُ مِنَ الَّذِيَن أوتُوا الكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ»؟ فرمود: اینان زنان پارساو با عفّت‌اند.

شرح: «آیهٔ اوّل در سورهٔ نساء آیهٔ ٢٤ است و عطف برآیهٔ ٢٣ است که «حُرِّمَت عَلَيكُمْ أمَّهاتُكُم» باشد و معنایش (وحرام است برشمار زنانیکه دارای

(بابُ حَقِّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ)

٤٥١٣ــ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام قَالَ: «جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيه وآله فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ؟ فَقَالَ لَهَا: تُطِيعُهُ وَلَا تَعْصِيهِ، وَلَا تَصَدَّقُ مِنْ بَيْتِهَا شَيْئاً إِلّا بِإِذْنِهِ، وَلَا تَصُومُ تَطَوُّعاً إِلّا بِإِذْنِهِ، وَلَا تَمْنَعُهُ نَفْسَهَا وَإِنْ كَانَتْ عَلَى ظَهْرِ قَتَبٍ، وَلَا تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهَا إِلّا بِإِذْنِهِ، فَإِنْ خَرَجَتْ بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعَنَتْهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَمَلَائِكَةُ الْأَرْضِ، وَمَلَائِكَةُ الْغَضَبِ، وَمَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقّاً عَلَى الرَّجُلِ؟ قَالَ: وَالِدَاهُ، قَالَتْ: فَمَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقّاً عَلَى الْمَرْأَةِ؟ قَالَ: زَوْجُهَا، قَالَتْ: فَمَا لِيَ مِنَ الْحَقِّ عَلَيْهِ مِثْلُ مَالَهُ عَلَيَّ؟ قَالَ: لَا وَلَا مِنْ كُلِّ مِائَةٍ

شوهرند) میباشد، و آیهٔ اخیر در سورهٔ مائده آیهٔ چهارم است که به «الیومَ اُحِلَّ لَکُمْ الطیّبات» آغاز می شود، ومحصنات که در آیهٔ اوّل، ازدواج با آنها حرام شده غیر از محصناتی باشند که در آیهٔ دوّم ازدواج با آنها حلال است و غرض از ذکر خبر در اینجا این است که احصان در قرآن باین دو معنی آمده است».

(باب حقّ شوهر برهمسر دائمی خود)

٤٥١٣ــ محمّدبن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: زنی به نزد رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول اللّه حقّ مرد برزوجه اش چیست؟ فرمود: آنکه او را فرمان ببرد و از نافرمانیش بپرهیزد و از مال شوهر (بدون رضای او) چیزی بفقیر ندهد، و نیز بدون اجازهٔ او روزهٔ مستحبّی نگیرد، و او را از کامیابی مانع نشود هرچند بر جهاز شتری سوار باشد، و از خانه اش بدون رخصت وی خارج نشود که اگر بدون اجازه از منزل بیرون رفت فرشتگانِ آسمان و فرشتگانِ زمین و فرشتگانِ غضب و رحمت همگی او را لعنت کنند تا بخانه اش بازگردد، زن عرض کرد: ای پیامبر خدا حقّ چه کسی بر مرد افزونتر است؟ فرمود: پدر و مادرش، پرسید: چه کسی حقّش بر زن بیشتر است؟ فرمود: شوهرش، زن عرضکرد: همان مقدار که من

واحِدَةٌ، فَقالَتْ: وَ الَّذي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيّاً لا يَمْلِكُ رَقَبَتي رَجُلٌ أَبَداً».

٤٥١٤ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ مَعَ زوجها أَمْرٌ في عِتْقٍ وَ لا صَدَقَةٍ وَ لا تَدْبيرٍ وَ لا هِبَةٍ وَ لا نَذْرٍ في مالِها إلّا بِإِذْنِ زَوْجِها إلّا في حَجٍّ أَوْ زَكاةٍ أَوْ بِرِّ والِدَيْها أَوْ صِلَةِ قَرابَتِها».

٤٥١٥ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ مالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «إنَّ قَوْماً أَتَوْا رَسُولَ اللهِ صَلّى اللهُ عَليه وآله فَقالُوا: يا رَسُولَ اللهِ إنّا رَأَيْنا أُناساً يَسْجُدُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ، فَقالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَليه وآله: لَوْ كُنْتُ آمِراً أَحَداً أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِها».

بر شوهر حقّ دارم شوهر نیز بر من همان حقّ دارد؟ رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: نه تو از هرصد حقّی که شوهر بر تو دارد یکی نخواهی داشت، زن گفت: سوگند بآنکس که تو را بحقّ وراستی به پیغمبری برانگیخت هرگز گریبانم را بچنگ شوهری نخواهم سپرد. (یعنی شوهر اختیار نخواهم کرد).

٤٥١٤ــ عبداللّه بن سِنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: زنِ شوهردار در مالِ شخصی خویش بدون إذنِ شوهر اختیارِ آزاد کردنِ بنده و دادنِ صدقهٔ مستحبّ و تدبیرِ بَرده، و بخشیدنِ مالی یا نذری را ندارد، مگر اینکه در حجّ واجب یا دادنِ زکاتِ مال یا بخشش بپدر و مادر یا بخویشان و اَرحامش باشد.

شرح: «مشهور در غیرِ نذر إذن شوهر را مستحبّ میدانند».

٤٥١٥ــ سلیمان بن خالد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: جماعتی نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آمده عرض کردند: ای پیامبرخدا مردمی رادیده ایم که پاره‌ای بر پارهٔ دیگری سجده می‌کنند، رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله فرمودند: اگر من امر کننده بودم ــ بفرض محال ــ که کسی بدیگری سجده کند هرآینه امر می‌کردم که زن بشوهر خود سجده کند.

٤٥١٦ــ وَ رَوٰى مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ، عَنْ شُرَيسٍ الْوابِشِيِّ، عَنْ جابِرٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ كَتَبَ عَلَى الرِّجالِ الْجِهادَ، وَ عَلَى النِّساءِ الْجِهادَ، فَجِهادُ الرَّجُلِ أَنْ يَبْذُلَ مالَهُ وَ دَمَهُ حَتّٰى يُقْتَلَ في سَبيلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ جِهادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلىٰ ما تَرىٰ مِنْ أَذىٰ زَوْجِها وَ غِيرَتِهِ».

٤٥١٧ــ وَ قالَ عَلَيهِ السَّلام: «إنَّ النّاجيَ مِنَ الرِّجالِ قَليلٌ، وَ مِنَ النِّساءِ أَقَلُّ وَ أَقَلُّ».

٤٥١٨ــ وَ في حَديثٍ آخَرَ قالَ: «جِهادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ».

٤٥١٩ــ وَ رَوٰى مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عُمَرَ الْجَلّابِ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلامُ: «أَيُّما امْرَأَةٍ باتَتْ وَ زَوْجُها عَلَيْها ساخِطٌ في حَقٍّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْها صَلاةٌ حَتّٰى يَرْضىٰ عَنْها».

٤٥١٦ــ جابر جعفی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند عزّوجلّ جهاد را هم بر مردان و هم بر زنان واجب ساخته، امّا جهادِ مرد بذلِ مال و جانش تا حدّ کشته شدن در راه خداست، ولی جهادِ زن شکیبائی در برابرِ ناملایماتی است که از همسر خویش میکشد و بردباری در این قسمت و نیز توجّهِ کامل به انحصارِ طلبی شوهر نسبت به او.

٤٥١٧ــ و نیز آنحضرت (رسولخدا) علیه و آله السّلام فرمود: نجات یافتگان از مردان اندک باشند و از زنان اندکتر و اندکتر.

شرح: «در کافی در ذیل خبر آمده که از آنحضرت پرسیدند: چرا زنان اندکترند فرمود: چون هنگامِ غضب نمی توانند خودداری کنند».

٤٥١٨ــ و در خبری دیگر (از امیر مؤمنان علیه السّلام) نقل شده که فرمود: جهاد زن نیکو شوهرداری است.

٤٥١٩ــ سعدبن عمر جلاّب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر زنی که بخُسبَد در حالیکه شویش از وی در موردی بحقّ ناراضی است نماز و عبادتش مقبولِ درگاه الهی نیست مگر اینکه رضای شوهر حاصل شود.

٤٥٢٠ــ وَ رَوَى السَّكُونيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبيهِ عَلَيهِماالسَّلام قالَ: «قالَ رَسُولُ الله صَلى الله عليه وآله: أَيُّمَا امْرَأَةٍ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِها بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِها فَلا نَفَقَةَ لَها حَتّىٰ تَرْجِعَ».

٤٥٢١ــ وَ قالَ عَلَيهِ السَّلام: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ لِغَيْرِ زَوْجِها لَمْ تُقْبَلْ مِنْها صَلاةٌ حَتّىٰ تَغْتَسِلَ مِنْ طيبِها كَغُسْلِها مِنْ جَنابَتِها».

٤٥٢٢ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيهِ السَّلام: «لا يَنْبَغي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُجَمِّرَ ثَوْبَها إِذا خَرَجَتْ [مِنْ بَيْتِها]».

٤٥٢٣ــ وَ قالَ عَلَيهِ السَّلام: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ وَضَعَتْ ثَوْبَها في غَيْرِ مَنْزِلِ زَوْجِها أَوْ بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَمْ تَزَلْ في لَعْنَةِ اللهِ إِلىٰ أَنْ تَرْجِعَ إِلىٰ بَيْتِها».

٤٥٢٤ــ وَ رَوىٰ جَميلُ بْنُ دُرّاجٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيهِ السَّلام أَنَّهُ قالَ:

٤٥٢٠ــ سکونی از حضرت صادق از پدرش علیهماالسّلام روایت کرده که رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله فرموده است: هر بانوئیکه بدون إذن همسرش از منزل بیرون رود نفقه و مخارج او با شوهر نیست تا زمانیکه بازگردد.

شرح: «مشهور بدون إذن شوهر از خانه بیرون رفتن زوجه را نشوزدانند و زن ناشزه نفقه ندارد».

٤٥٢١ــ و نیز فرمود: هر زنِ شوهرداری که برای غیرشوهرِ خویش خود را معطّر سازد نمازش بدرگاه خدا پذیرفته نگردد تا اینکه مانند غسلِ جنابت خود را بشوید و بوی آن عطر را از خود بزداید.

٤٥٢٢ــ و امام صادق علیه السّلام فرمود: صحیح نیست زن هنگام از خانه بیرون رفتن لباس خود را بُخورِ معطّر دهد.

٤٥٢٣ــ و نیز فرمود: هربانوئیکه در غیر خانهٔ شوهر، یا بدون اجازهٔ شوهر لباس از تن بیرون کند پیوسته مورد لعن و نفرین خداوند است تا هنگامیکه بمنزل خود بازگردد.

٤٥٢٤ــ و جمیل بن درّاج گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر بانوئیکه

«أَيُّمَا امْرَأَةٍ قَالَتْ لِزَوْجِهَا: مَا رَأَيْتُ قَطُّ مِنْ وَجْهِكَ خَيْراً فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهَا».

(بابُ حَقّ الْمَرْأَةِ عَلَى الزَّوْجِ)

٤٥٢٥ــ رَوَى الْعَلاءُ بْنُ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قَالَ: «قَالَ رَسُولُ الله صَلّى اللهُ عَليه وآله: أَوْصَاني جَبْرَئِيلُ عَلَيه السَّلامُ بِالْمَرْأَةِ حَتّىٰ ظَنَنْتُ أَنَّهُ لا يَنْبَغي طَلاقُهَا إِلّا مِنْ فَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ».

٤٥٢٦ــ وَ سَأَلَ إِسْحاقُ بْنُ عَمّارٍ أَبَا عَبْدِالله عَلَيه السَّلام «عَنْ حَقِّ الْمَرْأَةِ عَلىٰ زَوْجِهَا قَالَ: يَشْبَعُ بَطْنَهَا، وَ يَكْسُو جُثَّتَهَا، وَ إِنْ جَهِلَتْ غَفَرَ لَهَا».

٤٥٢٧ــ «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ الرَّحْمٰنِ عَلَيه السَّلام شَكَا إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ خُلُقَ سَارَةَ فَأَوْحَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ أَنَّ مَثَلَ الْمَرْأَةِ مِثْلُ الضِّلْعِ إِنْ أَقَمْتَهُ انْكَسَرَ، وَ إِنْ تَرَكْتَهُ اسْتَمْتَعْتَ بِهِ، قُلْتُ: مَنْ قَالَ هٰذا؟ فَغَضِبَ، ثُمَّ قَالَ: هٰذا وَ اللهِ قَوْلُ

بشوهرِ خویش بگوید: هرگز من از روی تو خیر ندیدم، بدون تردید همهٔ اعمالِ نیکش تباه می شود.

(باب حقّ زن بر همسرش)

٤٥٢٥ــ محمّدبن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: که رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: جبرئیل علیه السّلام مرا آنقدر راجع به زنان سفارش کرد که گمان بردم نمیتوان آنانرا طلاق گفت جز اینکه مرتکبِ کار زشتِ زنا شوند زنای آشکار.

٤٥٢٦ــ اسحاق بن عمّار از امام صادق علیه السّلام پرسید حقّ زن بر شوهرش چیست؟ فرمود: آنکه او را سیر گرداند و پیکرش را بپوشاند، و اگر خطائی از او سرزد بروی ببخشد.

٤٥٢٧ــ همانا ابراهیم خلیل علیه السّلام بخداوند عزّوجلّ از تندخوئی ساره شکایت کرد، خداوند عزّوجلّ باو وحی کرد که مَثَلِ زن مَثَل استخوانِ دنده است که اگر بخواهی آنرا راست کنی خواهد شکست و چنانچه بهمان حال رهایش کنی از آن بهره بری، اسحاق گوید پرسیدم: این را چه کسی گفته است؟ حضرت بر آشفت،

رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيه وآله».

٤٥٢٨ــ وَ قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيه السَّلام: «كانَتْ لِأَبي عَلَيه السَّلام امْرَأَةٌ وَ كانَتْ تُؤذِيهِ فَكانَ يَغْفِرُلَها».

٤٥٢٩ــ وَ رَوىٰ عاصِمُ بْنُ حُمَيدٍ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: «سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام يَقُولُ: مَنْ كانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ فَلَمْ يَكْسُها ما يُوارِي عَوْرَتَها وَ يُطْعِمْها ما يُقيمُ صُلْبَها كانَ حَقّاً عَلَى الْإِمامِ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُما».

٤٥٣٠ــ وَ رَوىٰ رِبْعِيُّ بْنُ عَبْدِاللهِ؛ وَالْفُضَيْلُ بْنُ يَسارٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيه السَّلام «في قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمّا آتاهُ اللهُ» قالَ: إِنْ أَنْفَقَ عَلَيْها ما يُقيمُ ظَهْرَها مَعَ كِسْوَةٍ وَ إِلّا فُرِّقَ بَيْنَهُما».

٤٥٣١ــ وَ رَوىٰ أَبُوالصَّباحِ الْكِنانِيُّ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيه السَّلام قالَ: «إِذا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ خَمْسَها، وَصامَتْ شَهْرَها، وَحَجَّتْ بَيْتَ رَبِّها، وَأَطاعَتْ زَوْجَها،

آنگاه فرمود: این بخدا سوگند سخن رسولخداست صلّی اللّه علیه و آله.

٤٥٢٨ــ و امام صادق علیه‌السّلام فرمود: پدرم زوجه‌ای داشت که او را می رنجانید و پدرم او را می بخشید.

٤٥٢٩ــ أبوبصیر گوید: از امام باقر علیه‌السّلام شنیدم که میفرمود: هرآنکس که زوجه‌ای دارد و بحال او رسیدگی نمی‌کند با لباس مناسبی او را نمی پوشاند و خوراکِ درستی باو نمی دهد برحاکم است که طلاقِ او را از مرد بگیرد، و از یکدیگر جدایشان سازد.

٤٥٣٠ــ رِبعیّ بن عبداللّه و فضیل بن یسار گویند: امام صادق علیه‌السّلام در معنیِ سخنِ خداوند عزّوجلّ که میفرماید: «وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمّا آتاهُ اللّهُ سورهٔ طلاق: ۷» فرمود خوراک او را بدهد چندانکه کمر راست کند و نیز او را بپوشاند (وظیفه خود را انجام داده) والاّ باید میان آن دو را جدا ساخت(بطلاق).

٤٥٣١ــ ابوالصبّاح کنانی گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: هرگاه زن نماز پنجگانهٔ خود را بجای آورد و روزهٔ ماه رمضانش را بگیرد، و حجّ خانه خدا را انجام

وَ عَرَفَتْ حَقَّ عَلِيٍّ عَلَيه السَّلام فَلْتَدْخُلْ مِنْ أَيِّ أَبْوابِ الْجِنانِ شاءَتْ».

٤٥٣٢ــ وَرَوىٰ مُحَمَّدُبْنُ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيه السَّلام قالَ: «إِنَّ رَجُلاً مِنَ الْأَنْصارِ عَلىٰ عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صَلّىٰ اللهُ عَلَيه وآله خَرَجَ في بَعْضِ حَوائِجِهِ وَ عَهِدَ إِلىٰ امْرَأَتِهِ عَهْداً أَلاّ تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِها حَتّىٰ يَقْدِمَ، قالَ: وَإِنَّ أَباها مَرِضَ فَبَعَثَتِ الْمَرْأَةُ إِلىٰ رَسُولِ اللهِ صَلّىٰ اللهُ عَلَيه وآله فَقالَتْ: إِنْ زَوْجي خَرَجَ وَ عَهِدَ إِلَيَّ أَنْ لا أَخْرُجَ مِنْ بَيْتي حَتّىٰ يَقْدِمَ وَإِنَّ أَبي مَريضٌ فَتَأْمُرُني أَنْ أَعُودَهُ؟ فَقالَ: لا، اِجْلِسي في بَيْتِكِ وَ أَطيعي زَوْجَكِ، قالَ: فَماتَ فَبَعَثَتْ إِلَيْهِ فَقالَتْ: يا رَسُولَ اللهِ إِنَّ أَبي قَدْ ماتَ فَتَأْمُرُني أَنْ أُصَلِّيَ عَلَيْهِ؟ فَقالَ: لا، اجْلِسي في بَيْتِكِ وَ أَطيعي زَوْجَكَ،

قالَ: فَدُفِنَ الرَّجُلُ فَبَعَثَ إِلَيْها رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَلَيه وآله: إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ غَفَرَ لَكِ وَ لِأَبيكِ بِطاعَتِكِ لِزَوْجِكِ».

دهد، و از شوهرِ خویش اطاعت کند و دارای ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام باشد، پس از هرکدام در بهشت که بخواهد داخل آن شود.

٤٥٣٢ــ عبداللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در زمان رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مردی از انصار بطلب حاجتی از خانه اش بیرون شده بمسافرت رفت و بازوجه اش پیمان بسته بود که در نبودن وی از منزل خارج نشود تا مرد بازگردد، و اتّفاقاً پدرش مریض شد، زن کسی را نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه آله فرستاد و گفت شوهرم بسفر رفته و با من پیمان بسته که از خانه ام خارج نشوم تابازگردد، واکنون پدرم مریض شده شما اجازه می فرمائید بعیادتش روم؟ فرمود: نه، در خانه ات بنشین و بفرمانِ شوهرت عمل کن، فرمود: پدرش از دنیا رفت باز از رسول خدا سؤال کرد پدرم وفات کرد شما اجازه میدهی در نمازش شرکت کنم، فرمود: نه، در منزلِ خود بمان و اطاعت امر شوهر نما، فرمود: پدر را دفن کردند رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله کسی را نزد زن فرستاد و پیغام داد که خداوند عزّوجلّ بدون شک تو و پدرت هردو را بجهتِ اطاعتی که از فرمانِ شوهر بُردی بیامرزید.

۴۵۳۳ــ وَ سُئِلَ الصّادِقُ عَلَيه السَّلام عَنْ قَوْلِ الله عَزَّوَجَلَّ: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نٰاراً» كَيْفَ نَقيهُنَّ؟ قٰالَ: تَأْمُرُونَهُنَّ وَ تَنْهَوْنَهُنَّ، قيلَ لَهُ: إنّا نَأْمُرُهُنَّ وَ نَنْهٰاهُنَّ فَلٰا يَقْبَلْنَ، قٰالَ: إذٰا أَمَرْتُمُوهُنَّ وَ نَهَيْتُمُوهُنَّ فَقَدْ قَضَيْتُمْ مٰا عَلَيْكُمْ».

۴۵۳۴ــ وَ رَوٰى عَبْدُالله بْنِ سِنٰانٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام قٰالَ: أَلْهِمُوهُنَّ حُبَّ عَلِيّ عَلَيه السَّلام وَ ذَرُوهُنَّ بُلَهٰاءَ».

۴۵۳۵ــ وَ رَوٰى إسْمٰاعيلُ بْنُ أَبي زِيٰادٍ عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أبيهِ عَلَيهِماالسَّلام. عَنْ آبٰائِهِ عَلَيهِم السَّلام قٰالَ: «قٰالَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله: لٰا تُنْزِلُوا نِسٰاءَكُمْ الْغُرَفَ وَلٰا تُعَلِّمُوهُنَّ الْكِتٰابَةَ، وَلٰا تُعَلِّمُوهُنَّ سُورَةَ يُوسُفَ، وَعَلِّمُوهُنَّ الْمِغْزَلَ وَ سُورَةَ النُّورِ».

۴۵۳۳ــ و از امام صادق علیه السّلام در مورد معنیِ سخنِ خداوند که فرمود: «خود و خاندان خویش را از آتش دوزخ حفظ کنید ــ تحریم: ۶» پرسیدند که چگونه آنانرا حفظ کنیم؟ فرمود: بکارهای نیک امرشان کنید و از اعمالِ زشت نهیشان نمائید، گفتند: ما ایشانرا امر و نهی می‌کنیم ولی آنان نمی پذیرند، فرمود: اگر شما آنانرا امر و نهی کنید وظیفهٔ خود را انجام داده‌اید و دیگر چیزی برعهدهٔ شما نخواهد بود.

۴۵۳۴ــ و عبدالله سِنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: به زنان خود حُبِّ امیرالمؤمنین را بیاموزید و آنانرا رها کنید و لازم نیست دقائق دین وولایت را بدانند.

۴۵۳۵ــ سکونی از امام صادق علیه السّلام از پدرش از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله فرموده‌اند زنانتانرا در طبقات فوقانی جای ندهید و نویسندگی بآنان نیاموزید و نیز سورهٔ یوسف را تعلیمشان نکنید، و بافندگی و سورهٔ نور را بآنان بیاموزید.

شرح: «سکونی از اهل تسنّن است و در سلسلهٔ سند مؤلّف باوحسین بن یزید نوفلی است که او را رمی بغلو کرده‌اند، و بجز این،خبرِ واحد است و بغیر از سکونی کسی آنرا روایت نکرده است، و نهی از آموختن سورهٔ یوسف تنزیهی است وهنگامی

۴۵۳۶ــ وَ رَوٰی ضُرَیْسٌ الْکُنٰاسِیُّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَیْهِ السَّلام قٰالَ: «إِنَّ امْرَأَةً أَتَتْ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ لِبَعْضِ الْحٰاجَةِ، فَقٰالَ لَهٰا: لَعَلَّكِ مِنَ الْمُسَوِّفٰاتِ؟ فَقٰالَتْ: وَ مَا الْمُسَوِّفٰاتُ یٰا رَسُولَ اللهِ؟ فَقٰالَ: الْمَرْأَةُ یَدْعُوهٰا زَوْجُهٰا لِبَعْضِ الْحٰاجَةِ فَلٰا تَزٰالُ تُسَوِّفُهُ حَتّٰی یَنْعَسَ زَوْجُهٰا فَیَنٰامُ فَتِلْكَ لٰا تَزٰالُ الْمَلٰائِكَةُ تَلْعَنُهٰا حَتّٰی یَسْتَیْقِظَ زَوْجُهٰا».

۴۵۳۷ــ وَقٰالَ الصّٰادِقُ عَلَیْهِ السَّلام: «رَحِمَ اللهُ عَبْداً أَحْسَنَ فِیمٰا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ زَوْجَتِهِ فَإِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ مَلَّكَهُ نٰاصِیَتَهٰا وَ جَعَلَهُ الْقَیِّمَ عَلَیْهٰا».

۴۵۳۸ــ وَ قٰالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ: «خَیْرُكُمْ، خَیْرُكُمْ لِنِسٰائِهِ،

عملی است که قرآن رااز حفظ تعلیم دهیم والاّ از روی مصحف پرهیز از آموختن آن امکانِ عمل ندارد، وهرکس از روی قرآن سورهٔ نور را آموخت خود سورهٔ یوسف را نیاموخته قراءت می‌کند و اگر آنرا خواند مجالی برای نهی باقی نمی‌ماند، و میتوان گفت: حاصل از کلامِ مروی آنستکه زنان را در مواردیکه گمان خطر انحراف اخلاقی موجود است مواظبت کنید و از تأییدشان در آن مواردِ بخصوص پرهیز نمائید».

۴۵۳۶ــ ضُریس کُناسی گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: زنی برای نیازی خدمتِ رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله رسید، حضرت باو فرمود: شاید تو از آن بتأخیر اندازان باشی، زن پرسید: تأخیراندازان کیانند؟ فرمود: آنکه شوهر از وی حاجت خواهد و او پیوسته از فرمانش سر پیچد و حاجتش را روانسازد تا خواب او را برباید (یعنی مرد را) و این چنین زنرا فرشتگان لعنت کنند تا همسرش از خواب برخیزد.

۴۵۳۷ــ و امام صادق علیه‌السّلام فرمود: خداوند رحمت کند بنده‌ای را که به نیکی با زوجه‌اش رفتار کند زیرا که خداوند عزّوجلّ اختیارِ زن را بدست او سپرده و او را نفقه خور مرد قرار داده است.

۴۵۳۸ــ و نیز رسولخدا صلّی اللّه علیه وآله فرمود: بهترین شما مردان کسی است که خیر دنیا و آخرتش برای همسرش بیشتر باشد، و من خیرم برای زنانم بیش از

وَ أَنَا خَيْرُكُمْ لِنِسائي».

(بابُ الْعَزْلِ)

٤٥٣٩ـ رَوَى الْقاسِمُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ راشِدٍ، عَنْ يَعْقُوبَ الْجُعْفِيِّ قالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيهِ السَّلام يَقُولُ: «لا بَأْسَ بِالْعَزْلِ في سِتَّةِ وُجُوهٍ: الْمَرْأَةُ الَّتي أَيْقَنْتَ أَنَّها لا تَلِدُ، وَالْمُسِنَّةُ، وَ الْمَرْأَةُ السَّليطَةُ، وَ الْبَذِيَّةُ، وَ الْمَرْأَةُ الَّتي لا تُرْضِعُ وَلَدَها، وَ الْأَمَةُ».

(بابُ الْغَيْرَةِ)

٤٥٤٠ـ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَليه وآله: «كانَ أَبي إِبْراهيمَ عَلَيهِ السَّلام

شما خواهد بود نسبت بهمسرانتان.

شرح: «در طریق عامّه این حدیث بلفظ «خِيارُكُمْ خِيارُكم لِنِسائِهِ» آمده است، و در خبری دیگر «خيارُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِه» آمده و مراد از اهل زن و فرزند و خویشانست».

(باب حکم عزل)

شرح: «عزل آنستکه مرد پس از کامیابی خود را کنار کشد و نطفه را در خارج رَحِم ریزد».

٤٥٣٩ـ یعقوب جعفی گوید: از امام کاظم علیه السّلام شنیدم که میفرمود: در شش صورت عزل اشکالی ندارد: ١ـ زنیکه یقین داری حامله نمی شود، ٢ـ زنیکه یائسه گشته، ٣ـ زن دریده، ٤ـ زن بدزبان و فحّاش، ٥ـ زنیکه فرزندش را خود شیر نمی دهد. ٦ـ کنیز.

شرح: «فقها در جایز بودن و حرام بودن عزل اختلاف دارند، و بعضی آنان آنرا مکروه دانند البتّه با زنانِ آزاد که عقدِ دائم باشد. و در پاره‌ای از روایات زنِ حامل و شیرده را بر آن شش که ذکر شد اضافه نموده است».

(باب غیرت ورشک)

٤٥٤٠ـ رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: پدرم ابراهیم خلیل سخت

غَيُوراً وَ أَنَا أَغْيَرُ مِنْهُ، وَ أَرْغَمَ اللهُ أَنْفَ مَنْ لَا يَغَارُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ».

٤٥٤١ــ وَ قَالَ عَلَيهِ السَّلام: «إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ».

٤٥٤٢ــ وَ قَالَ عَلَيهِ السَّلام: «إِنَّ الْجَنَّةَ لَتُوجَدُ رِيحُهَا مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ، وَلَا يَجِدُهَا عَاقٌّ وَلَا دَيُّوثٌ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ وَمَا الدَّيُّوثُ؟ قَالَ: الَّذِي تَزْنِي امْرَأَتُهُ وَ هُوَ يَعْلَمُ بِهَا».

٤٥٤٣ــ وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ، عَنْ شُرَيسٍ الْوَابِشِيِّ، عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي-جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلامُ قَالَ: قَالَ لِي: «إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَجْعَلِ الْغَيْرَةَ لِلنِّسَاءِ وَ إِنَّمَا جَعَلَ الْغَيْرَةَ لِلرِّجَالِ لِأَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ أَحَلَّ لِلرَّجُلِ أَرْبَعَ حَرَائِرَ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُهُ وَلَمْ يَجْعَلْ لِلْمَرْأَةِ إِلَّا زَوْجَهَا وَحْدَهُ، فَإِنْ بَغَتْ مَعَ زَوْجِهَا غَيْرَهُ كَانَتْ عِنْدَاللهِ عَزَّوَجَلَّ زَانِيَةً، وَ إِنَّمَا تَغَارُ الْمُنْكِرَاتُ مِنْهُنَّ فَأَمَّا الْمُؤْمِنَاتُ فَلَا».

غیرتمند بود و من در این صفت از وی پیشم، و خداوند بینی آنکه از مؤمنان در مورد ناموسش غیرت نورزد و انحصارطلبی ننماید بخاک مذلّت ساید.

٤٥٤١ــ و نیز رسولخدا صلّی اللّه علیه وآله فرمود: غیرت از صفات و شروط ایمان است.

٤٥٤٢ــ و فرمود: بوی بهشت از مسافتِ پانصدسال راه بمشام میرسد ولی عاقّ والدین و دیّوث آنرا نیابد، پرسیدند یا رسول اللّه دیّوث که باشد؟ فرمود: مردیکه زوجه و همسرش با مردانِ دیگر راه دارد و او میداند و اهمیّت نمی دهد.

٤٥٤٣ــ جابربن یزید جعفی گوید: امام باقر علیه السّلام بمن فرمود: خداوند تبارک و تعالی برای زنان غیرت نصیب نکرد و آنرا برای مردان خواست و بآنان داد زیرا او برای مردان چهار زنِ آزاد بعقد دائمی را حلال فرمود و هرچه از کنیز مالک شوند، ولی برای زنهابیش از یک همسر قرار نداده، و اگر کسی را اَنبازِ شوهر خود گیرد خداوند عزّوجلّ او را زانیه خوانَد، و جز این نباشد که زنانیکه ایمانِ استواری به صحّت احکامِ اسلام ندارند بتعدُّدِ زوجاتِ مردان غیرت ورزند، و أمّا زنان مؤمنه رشک نبرده بحکم راضی هستند.

(بابُ عُقُوبَةِ الْمَرْأَةِ عَلَى أَنْ تَسْحَرَ زَوْجَها)

٤٥٤٤– رَوَى إِسْماعيلُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ آبائِهِ عَلَيهِم السَّلام قالَ: «قالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَليه وآله لِامْرَأَةٍ سَأَلَتْهُ أَنَّ لي زَوْجاً وَ بِهِ عَلَيَّ غِلْظَةٌ وَ إِنّي صَنَعْتُ شَيْئاً لِأَعْطِفَهُ عَلَيَّ فَقالَ لَها رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَليه وآله: أُفٍّ لَكِ كَدَّرْتِ الْبِحارَ وَ كَدَّرْتِ الطّينَ وَ لَعَنَتْكِ الْمَلائِكَةُ الْأَخْيارُ، وَ مَلائِكَةُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ، قالَ: فَصامَتِ الْمَرْأَةُ نَهارَها وَقامَتْ لَيْلَها وَ حَلَقَتْ رَأْسَها وَ لَبِسَتِ الْمُسُوحَ فَبَلَغَ ذٰلِكَ النَّبِيَّ صَلّى اللهُ عَليه وآله فَقالَ: إِنَّ ذٰلِكَ لا يُقْبَلُ مِنْها».

(بابُ اسْتِبْراءِ الْإِماءِ)

٤٥٤٥– رَوَى عَبْدُاللهِ بْنُ الْقاسِمِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبي-

---

(کیفر کسی که شوهر خود را افسون کند)

٤٥٤٤– سکونی از امام صادق از پدرش علیهما السّلام روایت کرده که رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله به بانوئیکه از وی سؤال کـرده بود که شوهرم تندخوست و من برای اینکه او را بخود جذب کنم عملی انجام داده و او را سحر کردم فرمود: اُفّ بر تو بادآب دریاها را تیره ساختی و گِل را سیاه نمودی و کَرّوبیان و فرشتگانِ آسمان و زمین تو را لعنت کردند، فرمود: چون زن این سخنان را از رسول خدا شنید روزها را بگرفتن روزه پرداخت و شبها بنماز و بیداری و سرخویش را بتراشید و لباس زبر و پشمینه در برکرد(شاید که خداوند توبه اش بپذیرد) خبرش برسول خدا صلّی اللّه علیه وآله رسید، فرمود: توبه اش پذیرفته نگردد.

شرح: «ظاهراً مبالغه از آن جهت است که کسی جرأت اینکار را نکند، و ممکن است قبل از نزول آیهٔ توبه بوده باشد، وإلاّ سحر از ارتداد عملش سخت‌تر نیست و توبهٔ مرتدّه بی‌شک ولو فطری باشد پذیرفته خواهد بود و رحمتِ إلهی شاملِ حالِ توبه کنندگان خواهد گشت إن شاء اللّه».

(باب استبراء کنیزان)

٤٥٤٥– عبداللّه بن سِنان گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم:

عَبْدِاللهِ عَلَيه السَّلام: «أَشْتَرِي الْجارِيَةَ مِنَ الرَّجُلِ الْمَأْمُونِ فَيُخْبِرُنِي أَنَّهُ لَمْ يَمَسَّها مُنْذُ طَمِثَتْ عِنْدَهُ وَطَهُرَتْ، قالَ: لَيْسَ بِجائِزٍ أَنْ تَأْتِيَها حَتّىٰ تَسْتَبْرِأَها بِحَيْضَةٍ، وَلٰكِنْ يَجُوزُ لَكَ ما دُونَ الْفَرْجِ، إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ الْإِماءَ ثُمَّ يَأْتُونَهُنَّ قَبْلَ أَنْ يَسْتَبْرِؤُوهُنَّ فَأُولٰئِكَ الزُّناةُ بِأَمْوالِهِم».

٤٥٤٦ــ وَ قالَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام: «إِذَا اشْتَرَى الرَّجُلُ جارِيَةً وَهِيَ لَمْ تُدْرِكْ أَوْ قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْحَيْضِ فَلا بَأْسَ بِأَنْ لا يَسْتَبْرِأَها».

٤٥٤٧ــ وَ رَوَى الْعَلاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرىٰ جارِيَةً وَلَمْ يَكُنْ صاحِبُها يَطَأُها أَيَسْتَبْرِئُ رَحِمَها؟ قالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: جارِيَةٌ

کنیزی از شخصی که موردِ اطمینان و اعتماد بود خریداری کردم و بمن گفته است که پس از پاک شدنش از حیض باوی نزدیکی نکرده است؟ فرمود: جایز نیست باوی همبستر شوی تا اینکه یک حیض ببیند و پاک شود تا مطمئن گردی رحمش باربر نداشته است لکن میتوانی بغیر از دخول از وی کام‌یابی، همانا کسانیکه کنیزخریداری میکنند و پیش از آنکه آنانرا به استبراء رحم بیازمایند یعنی تا دیدن یک حیض درنگ کنند با ایشان همبستر شده و نزدیکی میکنند اینان با کنیزان زرخرید خود زنا کارانند.

شرح: «مشهور در میان فقهاء آنستکه در صورتِ عادل بودن فروشنده و اِخبارش بپاکی رحمِ او بر مشتری واجب نمی دانند استبراءِ رحمِ او را بدلیل روایات صحیحهٔ بسیاری که رسیده است و این خبر را با اینکه راویِ از عبداللّه بن سنان ضعیف است آنرا حمل بر کراهت کرده‌اند تا جمع میان اخبار جواز و منع کرده باشند».

٤٥٤٦ــ و امام باقر علیه السّلام فرمود: اگر شخص کنیزی که کمتر از سنّ بلوغ دارد یا یائسه شده است خریداری کند (لازم نیست تا مدّت یک حیض درنگ کند بعد با او نزدیکی کند.) اشکالی ندارد بی‌درنگ همبستری با او.

٤٥٤٧ــ محمّدبن مسلم گوید: از آنحضرت علیه السّلام پرسیدم: مردی کنیزی خرید و فروشنده باوی نزدیکی نکرده بود آیا باز باید تا دیدن یک حیض درنگ کند؟

لَمْ تَحِضْ كَيْفَ يُصْنَعُ بِهٰا؟ قٰالَ: أَمْرُهٰا شَدِيدٌ فَإِنْ أَتٰاهٰا فَلٰا يُنْزِلْ حَتّٰى يَسْتَبِينَ لَهُ أَنَّهٰا حُبْلٰى أَوْلٰا، قُلْتُ لَهُ: فِي كَمْ يَسْتَبِينُ لَهُ ذٰلِكَ؟ قٰالَ: فِي خَمْسٍ وَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً».

(بٰابُ الْمَمْلُوكِ يَتَزَوَّجُ بِغَيْرِ إِذْنِ سَيِّدِهِ)

٤٥٤٨ـ رَوٰى مُوسَى بْنُ بَكْرٍ، عَنْ زُرٰارَةَ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰاجَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ عَبْدُهُ امْرَأَةً بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَدَخَلَ بِهٰا ثُمَّ اطَّلَعَ عَلٰى ذٰلِكَ مَوْلاٰهُ، قٰالَ: ذٰلِكَ لِمَوْلاٰهُ إِنْ شٰاءَ فَرَّقَ بَيْنَهُمٰا وَ إِنْ شٰاءَ أَجٰازَ نِكٰاحَهُمٰا، فَإِنْ فَعَلَ وَ فَرَّقَ بَيْنَهُمٰا فَلِلْمَرْأَةِ مٰا أَصْدَقَهٰا إِلّٰا أَنْ يَكُونَ اعْتَدٰى فَأَصْدَقَهٰا صَدٰاقاً كَثِيراً، فَإِنْ أَجٰازَ نِكٰاحَهُ فَهُمٰا عَلٰى نِكٰاحِهِمَا الْأَوَّلِ، فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام: فَإِنَّهُ فِي أَصْلِ النِّكٰاحِ كٰانَ عٰاصِياً، فَقٰالَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام: إِنَّمٰا أَتٰى شَيْئاً حَلٰالاً وَ لَيْسَ بِعٰاصٍ لِلّٰهِ إِنَّمٰا عَصٰى سَيِّدَهُ وَلَمْ يَعْصِ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ إِنَّ ذٰلِكَ لَيْسَ كَإِتْيٰانِهِ مٰاحَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ

گفت: آری، عرض کردم کنیزی حیض نمی بیند با او چه کند؟ فرمود: کارش مشکل است، اگر باوی همبستر می شود نطفه اش را در رحم او فرو نریزد تا روشن شود آیا حامله بوده یا نه، پرسیدم: تا چه مدّت درنگ کند تا آشکار شود حامله است یا نه؟ فرمود: چهل و پنج شب. (در کافی چهل پنج روز است) و مراد چهل و پنج شبانه روز باشد.

(باب ازدواج برده بدون اجازهٔ صاحبش)

٤٥٤٨ـ زراره گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم غلام مردی بدون إذن مولایش با زنی ازدواج کرده، سپس مولایش آگاه شده، حکم آن چیست؟ فرمود: اختیار با مولای اوست چنانچه بخواهد میتواند میان آن دو جدائی افکند و یا نکاحشانرا تنفیذ کرده باقی گذارد، و اگر آنانرا جدا ساخت و نکاح را برهم زد زن صداق خود را مالک است مگر در تعیین آن احجاف کرده باشد و بیش از معمول گرفته باشد، و اگر نکاح را پذیرفت همان صیغهٔ نکاح اوّل کافی و باقی است، زراره گوید: عرض کردم: غلام در اصل ازدواج معصیت کار است، امام باقر علیه السّلام فرمود: غیر این نبوده که عملی حلال انجام داده و نافرمانی خداوند را نکرده بلکه نافرمانی مولای خود را نموده، و

مِنْ نِكاحٍ في عِدَّةٍ وَ أَشْباهَ ذٰلِكَ».

٤٥٤٩ــ وَ رَوىٰ أَبانُ بْنُ عُثْمانَ أَنَّ رَجُلاً يُقالُ لَهُ ابْنُ زِيادٍ الطّائِيُّ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام: «إِنّي كُنْتُ رَجُلاً مَمْلُوكاً فَتَزَوَّجْتُ بِغَيْرِ إِذْنِ مَوالِيَّ ثُمَّ أَعْتَقَنِيَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ فَأُجَدِّدُ النِّكاحَ؟ فَقالَ: كانُوا عَلِمُوا أَنَّكَ تَزَوَّجْتَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ قَدْ عَلِمُوا وَ سَكَتُوا وَ لَمْ يَقُولُوا لي شَيْئاً، فَقالَ: ذٰلِكَ إِقْرارٌ مِنْهُمْ، أَنْتَ عَلىٰ نِكاحِكَ».

(بابُ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْجارِيَةَ وَهِيَ حُبْلىٰ فَيُجامِعُها)

٤٥٥٠ــ رَوىٰ مُحَمَّدُبْنُ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَبَاالْحَسَنِ عَلَيهِ السَّلام عَنْ رَجُلٍ اشْتَرىٰ جارِيَةً حامِلاً قَدِاسْتَبانَ حَمْلُها فَوَطَئَها، قالَ: بِئْسَ ما صَنَعَ، فَقُلْتُ: ما تَقُولُ فيها؟ قالَ: عَزَلَ عَنْها أَمْ لا؟ قُلْتُ: أَجِبْني فِي

این مانند آن نیست که مرتکب حرامی چون نکاح زنی در عدّه و از این قبیل محرّمات شده باشد.

٤٥٤٩ــ أبان بن عثمان گوید: مردی که وی را ابن زیاد طائی میگفتند نقل کرده گفت: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم: من غلام زرخرید بودم و بدون إذن اربابم با زنی ازدواج کردم، و بعد خداوند بر من منّت گذارد و آزادم کرد، آیا صیغهٔ نکاح را تجدید کنم، امام علیه السّلام پرسید: آیا اربابت آگاهِ از ازدواج تو بودند؟ عرض کردم: آری میدانستند ولی ساکت بودند و کلامی نمی‌گفتند، فرمود: این سکوت خود اقرار است براضی بودن، تو بر نکاح خود باقی باش.

(باب مردیکه کنیزی باردار خریده و با او مجامعت کند)

٤٥٥٠ــ اسحاق بن عمّار گوید: از امام کاظم علیه السّلام پرسیدم مردی کنیزی باردار خریداری کرده است که حملش ظاهر بوده و باوی همبستر شده حکم چیست؟ فرمود: بسیار بدکاری کرده، عرض کردم: شما دربارهٔ حکمش چه میفرمائید؟ امام علیه السّلام پرسید: نطفه را در خارج رحم ریخته یا نه؟ عرض کردم بهردو صورت حکمش را بیان کنید، فرمود: اگر نطفه را بیرون ریخته پس از خشم

الْوَجْهَيْنِ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ عَزَلَ عَنْهَا فَلْيَتَّقِ اللهَ وَلَا يَعُدْ، وَإِنْ كَانَ لَمْ يَعْزِلْ عَنْهَا فَلَا يَبِيعُ ذٰلِكَ الْوَلَدَ وَلَا يُورِثُهُ وَلٰكِنْ يُعْتِقُهُ وَيَجْعَلُ لَهُ شَيْئاً مِنْ مَالِهِ يَعِيشُ بِهِ فَإِنَّهُ قَدْ غَذَّاهُ بِنُطْفَتِهِ».

*(بَابُ الْجَمْعِ بَيْنَ أُخْتَيْنِ مَمْلُوكَتَيْنِ)

٤٥٥١ـ رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلَام قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ عِنْدَهُ أُخْتَانِ مَمْلُوكَتَانِ فَوَطِيءَ احْدٰيهُمَا ثُمَّ وَطِيءَ الْأُخْرٰى، قَالَ: إِذَا وَطِيءَ الْأُخْرٰى فَقَدْ حَرُمَتْ عَلَيْهِ الْأُولٰى حَتّٰى تَمُوتَ الْأُخْرٰى، قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ بَاعَهَا أَتَحِلُّ لَهُ الْأُولٰى؟ قَالَ: إِنْ كَانَ بَاعَهَا لِحَاجَةٍ وَلَا يَخْطُرُ عَلٰى بَالِهِ مِنَ الْأُخْرٰى شَيْءٌ فَلَا أَرٰى بِذٰلِكَ بَأْساً، وَإِنْ كَانَ يَبِيعُهَا لِيَرْجِعَ إِلَى الْأُولٰى فَلَا وَلَا كَرَامَةَ».

٤٥٥٢ـ وَ فِي رِوَايَةِ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلَام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «الرَّجُلُ يَشْتَرِي الْأُخْتَيْنِ فَيَطَأُ إِحْدٰيهِمَا ثُمَّ يَطَأُ

خداوند بترسد و دیگر مرتکب آن عمل نشود، و چنانچه نطفه را در رحم ریخته پس آن فرزند رانفروشدوارث وی هم باو نمیرسد ولکن او را آزاد کند و سهمی از مالش برای او قرار دهد که با آن زندگی کند، زیرا با نطفهٔ خود آن طفل را تقویت کرده است.

(باب حکم جمع میان دو خواهر کنیز)

٤٥٥١ـ محمّدبن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام سؤال کردم: مردی دارای دو کنیز است که خواهرند و با یکی از آن دو همبستر شده و کام گرفته بعد نزد دیگری رفته و از او نیز کام گرفته حکم چیست؟ فرمود: چنانچه با دوّمی نزدیکی کرده ناگزیر اوّلی بر او حرام گشته و نمیتواند با او نزدیکی کند تا اینکه دوّمی از دنیا برود، گوید: عرضکردم بفرمائید اگر دوّمی را بفروشد آیا اوّلی بر او حلال میشود؟ فرمود: اگر از روی نیاز او را بفروشد و توجّهی به موضوع اوّلی نداشته باشد اشکالی در آن نمی بینم، و چنانچه برای بازگشت باوّلی او را بفروشد نه، نمیتواند و صورت خوشی هم ندارد. ٤٥٥٢ـ و حلبی گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم مردی دو

الْأُخْرىٰ، قٰالَ: إذٰا وَطِيءَ الْأُخْرىٰ بِجَهٰالَةٍ لَمْ تَحْرُمْ عَلَيْهِ الْأُولىٰ، فَإنْ وَطِيءَ الْأَخِيرَةَ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهٰا تَحْرُمُ عَلَيْهِ حَرُمَتٰا عَلَيْهِ جَمِيعاً».

(بٰابُ كَيْفِيَّةِ إنْكٰاحِ الرَّجُلِ عَبْدَهُ أَمَتَهُ)

٤٥٥٣ــ رَوَى الْعَلاٰءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قٰالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يُنْكِحُ عَبْدَهُ أَمَتَهُ، قٰالَ: يُجْزِيهِ أَنْ يَقُولَ: قَدْ أَنْكَحْتُكَ فُلاٰنَةَ،وَ يُعْطِيهٰا مٰاشٰاءَ مِنْ قِبَلِهِ أَوْ مِنْ قِبَلِ مَوْلاٰهُ، وَلاٰبُدَّ مِنْ طَعٰامٍ أَوْ دِرْهَمٍ أَوْ نَحْوِ ذٰلِكَ، وَلاٰ بَأْسَ بِأَنْ يَأْذَنَ لَهُ فَيَشْتَرِيَ مِنْ مٰالِهِ إنْ كٰانَ لَهُ جٰارِيَةٌ أَوْ جَوٰارِيَ يَطَأُهُنَّ».

(بٰابُ تَزْوِيجِ الْحُرَّةِ نَفْسَهٰا مِنْ عَبْدٍ بِغَيْرِإذْنِ)

(مَوٰالِيهِ وَ كَرٰاهِيَةِ نِكٰاحِ الْأَمَةِ بَيْنَ الشَّرِيكَيْنِ)

٤٥٥٤ــ رَوىٰ زُرْعَةُ، عَنْ سَمٰاعَةَ قٰالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلَيْنِ بَيْنَهُمٰا أَمَةٌ

خواهر کنیز را خریداری کرده است و با یکی نزدیکی کرده بعد با دیگری حکم چیست؟ فرمود: اگر از روی جهل بحکم با دیگری همبستر شده اوّلی بر او حرام نشده است و اگر با علم بحرمت با دیگری نزدیکی کرده هردو براو حرام شده‌اند.

(باب چگونگی تزویج شخص کنیز خود را بغلام خویش)

٤٥٥٣ــ محمّدبن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم چگونه شخص کنیز خود را برای غلامش تزویج کند؟ فرمود: کافی است به بنده‌اش بگوید «أَنْكَحْتُكَ فُلاٰنَةَ» و نام کنیز را ببرد و همینکه بغلام گفت فلان کنیز را بزوجیّت تو درآوردم آندو با یکدیگر محرم شده و غلام باید از مال خود یا مولایش چیزی بزن هدیّه دهد:یک وعده خوراک یا یک درهم پول و مانند این دو، و نیز اشکال ندارد که مولا به غلام اجازه دهد که از اندوختهٔ خود، اگر داشته باشد، کنیزی یا کنیزانی بخرد و از آنان کام گیرد.

(باب حکم زن آزادیکه با غلامی بدون اجازهٔ مولایش ازدواج کند)

(و حکم ازدواج با کنیزیکه میان دوتن مشترک است)

٤٥٥٤ــ سماعه گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم دوتن دارای

فَزَوَّجاها مِنْ رَجُلٍ ثُمَّ إنَّ الرَّجُلَ اشْتَرى بَعْضَ السَّهْمَيْنِ، قالَ: حَرُمَتْ عَلَيْهِ بِاشْتِرائِهِ إيّاها وَ ذٰلِكَ أنَّ بَيْعَها طَلاقُها إلّا أنْ يَشْتَرِيَها جَميعاً».

۴۵۵۵ــ وَ رَوى إسْماعيلُ بْنُ أبي زِيادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أبيهِ، عَنْ آبائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ قالَ: «قالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَليه وآله: أيُّما امْرَأةٍ حُرَّةٍ زَوَّجَتْ نَفْسَها عَبْداً بِغَيْرِ إذْنِ مَوالِيهِ فَقَدْ أباحَتْ فَرْجَها وَ لا صَداقَ لَها».

(بابُ أحْكامِ الْمَمالِيكِ وَالْإماءِ)

۴۵۵۶ــ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ مالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ داوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنْ أبي عَبْدِاللهِ عَلَيه السَّلام قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرى جارِيَةً مُدْرِكَةً وَ لَمْ تَحِضْ

کنیزی هستند و او را بمردی بزوجیّت دهند، آنگاه آن شخص سهم یکی از دو شریک را خریداری کند، چه صورت دارد؟ امام فرمود: همینکه بخشی از کنیز را از مالکش خرید و طی آن بر او حرام میشود مگر اینکه سهم هردو را بخرد که مالک تمام کنیز شود.

شرح: «حرمت از جهت آنستکه عقد با ملک در حلیّت و طی جمع نمی شود زیرا آن به دو امر نباید حاصل شود، وچون سهم یکی را خرید عقد نسبت به آن باطل میشود و کنیز نیمی به عقد و نیمی بملک در اختیار شوهر میماند و این باطل است».

۴۵۵۵ــ سکونی از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السّلام نقل کرده که رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: هر زنِ آزاد که با غلامی بودن إذن مولایش پیمان زناشوئی بندد، بضع و لذّت جنسی خود را برایگان در اختیار او گذارده و مهری نخواهد داشت.

شرح: «مراد این نیست که حرامی مرتکب نشده بلکه اینستکه حقّ خود را تباه ساخته، البتّه باید دانست این در وقتی است که با علم برقیّت و آگاهی از تحریم ازدواج با غلام، بدون إذن مالکش اقدام کرده باشد».

(احکام بردگان غلام و کنیز)

۴۵۵۶ــ داودبن فرقد گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی از شخصی کنیزِ بالغه‌ای را خریده و کنیز تا شش ماه نزد وی بوده نه حیض دیده و نه

عِنْدَهُ حَتّىٰ مَضىٰ لَهٰا سِتَّةُ أَشْهُرٍ وَ لَيْسَ بِهٰا حَبَلٌ، قٰالَ: إِنْ كٰانَ مِثْلُهٰا تَحيضُ وَ لَمْ يَكُنْ ذٰلِكَ مِنْ كِبَرٍ، فَهٰذٰا عَيْبٌ تُرَدُّ مِنْهُ».

٤٥٥٧ــ وَ رَوىٰ أَبٰانُ بْنُ عُثْمٰانَ، عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيه السَّلام قٰالَ: «سَمِعْتُهُ وَ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرىٰ جٰارِيَةً ثُمَّ وَقَعَ عَلَيْهٰا قَبْلَ أَنْ يَسْتَبْرِيءَ رَحِمَهٰا، قٰالَ: بِئْسَ مٰا صَنَعَ يَسْتَغْفِرُاللهَ وَلٰا يَعُودُ، قٰالَ: فَإِنَّهُ بٰاعَهٰا مِنْ رَجُلٍ آخَرَ فَوَقَعَ عَلَيْهٰا وَ لَمْ يَسْتَبْرِيءْ رَحِمَهٰا، ثُمَّ بٰاعَهٰا الثّٰانِي مِنْ رَجُلٍ آخَرَ فَوَقَعَ عَلَيْهٰا وَ لَمْ يَسْتَبْرِيءْ رَحِمَهٰا فَاسْتَبٰانَ حَمْلُهٰا عِنْدَ الثّٰالِثِ، فَقٰالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيه السَّلام: اَلْوَلَدُ لِلْفِرٰاشِ وَ لِلْعٰاهِرِ الْحَجَرُ».

٤٥٥٨ــ وَ رَوىٰ وَهبُ بْنُ وَهبٍ، عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيهِمَاالسَّلام قٰالَ: «قٰالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طٰالِبٍ عَلَيه السَّلام: مَنِ اتَّخَذَ مِنَ الْإِمٰاءِ أَكْثَرَ

حامله است، فرمود: در صورتیکه همسالان او حیض می بینند و از جهت کبر سنّ هم نیست این عیب است و بعنوان (خیار) عیب خریدار میتواند او را بصاحب اوّلش (فروشنده) بازگرداند.

٤٥٥٧ــ حسن بن زیاد صیقل گوید: شنیدم از آنحضرت (امام صادق علیه السّلام) سؤال می‌کردند که مردی کنیزی را خریداری کرده و بدون اینکه درنگ کند تا یکبار حیض شده پاک شود با او نزدیکی کرده، فرمود: بسیار بدکاری کرده است از خداوند طلب آمرزش کند و دیگر مرتکب آن نشود، سائل پرسید: او را بدیگری فروخته و او نیز بدون استبراء رحم با او همبستر شده، و او را به شخص سوّمی فروخته و شخص أخیر نیز بی درنگِ استبراء باوی مجامعت کرده و نزد او آثار حمل ظاهر گشته، فرزند متعلّق بکدام یک از آنان است؟ امام علیه السّلام فرمود: طفل از آن صاحب فراش (یعنی خریدار اخیر) است و کسانیکه مدّعی پدری آن فرزندند سهمشان سنگ است (کنایه است از بی بهره بودن یعنی سهمشان پوچ است).

٤٥٥٨ــ ابوالبختری (قاضی سُنّی مَسْلک) گوید: جعفربن محمّد از پدرش علیهما السّلام روایت کرد که امیرمؤمنان علیه السّلام فرمود: هرکس بیش از مقداری

مِمّا يَنْكِحُ أَوْ يُنْكِحُ فَالْإِثْمُ عَلَيْهِ إِنْ بَغَيْنَ».

۴۵۵۹ــ وَ رَوىٰ هٰارُونُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيادٍ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِالله عَلَيهِ السَّلامُ: «يَحْرُمُ مِنَ الْإِماءِ عَشْرٌ، لٰا تُجْمَعُ بَيْنَ الْأُمِّ وَ الْإِبْنَةِ، وَلٰا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ وَلٰا أَمَتَكَ وَ هِيَ حامِلٌ مِنْ غَيْرِكَ حَتّىٰ تَضَعَ، وَلٰا أَمَتَكَ وَهِيَ عَمَّتُكَ مِنَ الرَّضٰاعَةِ، وَلٰا أَمَتَكَ وَهِيَ خالَتُكَ مِنَ الرَّضٰاعَةِ، وَلٰا أَمَتَكَ وَهِيَ أُخْتُكَ مِنَ الرَّضٰاعَةِ، وَلٰا أَمَتَكَ وَهِيَ ابْنَةُ أَخيكَ مِنَ الرَّضٰاعَةِ، وَلٰا أَمَتَكَ وَلَهٰا زَوْجٌ، وَلٰا أَمَتَكَ وَهِيَ في عِدَّةٍ، وَلٰا أَمَتَكَ وَلَكَ فيهٰا شَريكٌ».

۴۵۶۰ــ وَ رَوىٰ دٰاوُدُ بْنُ الْحَصينِ، عَنْ أَبِي الْعَبّاسِ الْبَقْبٰاقِ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيهِ السَّلام: «يَتَزَوَّجُ الرَّجُلُ الْأَمَةَ بِغَيْرِ عِلْمِ أَهْلِهٰا؟ قالَ: هُوَزِنٰا إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ».

که ازعهده‌اش ساخته است برای خود یا مباح کردنش بدیگران کنیز اختیار کند چنانچه آنان بفساد گرایند گناهشان براوست.

۴۵۵۹ــ مسعدة بن زیاد از حضرت صادق‌علیه‌السّلام روایت کرده که فرمود: ده گروه از کنیزانند که همبستری با ایشان جایز نیست: جمع میان مادر و دختر، جمع میان دو خواهر، و کنیزیکه از دیگری باربرداشته و تو اورا خریده‌ای و هنوز وضع حمل نکرده است، و کنیزیکه عمّهٔ رضاعی تو است، و آنکه خالهٔ رضاعی تو باشد، و آنکه خواهر رضاعی تو محسوب شود، وآن کنیزیکه برادر زادهٔ رضاعی تو میشود، و آن کنیزیکه مالکش تو هستی ولی او شوهر دارد، وآنکه در عدّهٔ دیگری است و بالاخره کنیزیکه با دیگری شریک هستی.

شرح: «حصردر ده اضافی است و با دختر خواهر رضاعی و دختر رضاعی و مادر رضاعی و کنیزی که حائض است نزدیکی و مجامعت حرام است».

۴۵۶۰ــ فضل بن عبدالملک بقباق گوید: بامام صادق علیه‌السّلام عرض کردم مردی با کنیزی بدون آگاهی و اجازهٔ اربابش ازدواج کرد، فرمود: این در حکم زنا است زیرا خداوند عزّوجلّ می فرماید: «فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ» (با کنیزان نکاح کنید با اجازهٔ اربابشان ــ نساء: ۲۵).

٤٥٦١ــ وَ رَوَى الْعَلاءُ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قالَ: «في كِتابِ عَلِيٍّ عَلَيه السَّلام: اِنَّ الْوَلَدَ لا يَأْخُذُ مِنْ مالِ والِدِهِ شَيْئاً وَيَأْخُذُ الْوالِدُ مِنْ مالِ وَلَدِهِ ما يَشاءُ، وَلَهُ أَنْ يَقَعَ عَلىٰ جارِيَةِ اِبْنِهِ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْابْنُ وَقَعَ عَلَيْها».

٤٥٦٢ــ وَفي خَبَرٍ آخَرَ: «لا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَقَعَ عَلىٰ جارِيَةِ ابْنَتِهِ إِلّا بِاذْنِها».

٤٥٦٣ــ وَ سَأَلَ عَبْدُالرَّحْمنُ بْنُ الْحَجّاجِ، وَ حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيه السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الْجارِيَةُ أَفَتَحِلُّ لِابْنِهِ؟ قالَ: مالَمْ يَكُنْ جِماعٌ أَوْ مُباشَرَةٌ كَالْجِماعِ فَلا بَأْسَ».

٤٥٦٤ــ وَ قالَ عَلَيه السَّلام: «كانَ لِأَبي عَلَيه السَّلام جارِيَتانِ تَقُومانِ عَلَيْهِ فَوَهَبَ لي إِحْدَيهِما».

٤٥٦١ــ محمّدبن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: درکتاب ــ امیرالمؤمنین علیه السّلام است که پسر از مالِ پدر (بدون اجازهٔ او) چیزی برنگیرد، ولی پدر هرگاه بخواهد میتواند از مالِ فرزند هرچه را تصرُّف کند، و نیزحقّ دارد از کنیزِ فرزند در صورتیکه پسر با او نزدیکی نکرده باشد کام گیرد.

شرح: «صدر این خبر را مشهور حمل بر حالِ اضطرار یا صغیر بودنِ فرزند می‌کنند».

٤٥٦٢ــ و در خبر دیگر: جائز نیست پدر با کنیزِ دخترِ خویش بدونِ اجازهٔ او مجامعت کند.(در بعض نسخه ها بجای کنیزِ دختر «کنیزِ پسر» ثبت شده است، و در صورت صحّت نسخه دوّم باید بگوئیم با إذن پسر وعدم مجامعت او میتواند والاّ نه».

٤٥٦٣ــ عبدالرّحمن بن حجّاج، و حفص بن البختریّ از امام صادق علیه السّلام پرسیدند مردی دارای کنیزی است آیا بر پسر او جائز است از آن کنیز کام گیرد؟ فرمود: در صورتیکه پدر با او نزدیکی یا همخوابگی نکرده باشد (با إذن و تحلیل پدر) اشکالی ندارد.

٤٥٦٤ــ و نیز فرمود: پدرم علیه السّلام دو کنیز داشت که پرستاری او را می‌کردند یکی را بمن بخشید.

۴۵۶۵ــ وَ سُئِلَ عَلَيهِ السَّلام: عَنِ الْمَمْلُوكِ مَا يَحِلُّ لَهُ مِنَ النِّساءِ؟ قالَ: «حُرَّتَيْنِ أَوْ أَرْبَعَ إِماءٍ».

۴۵۶۶ــ وَ رَوَى الْعَلاء، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كانَتْ لَهُ جارِيَةٌ وَ كانَ يَأْتِيها، فَباعَها فَأُعْتِقَتْ وَ تَزَوَّجَتْ فَوَلَدَتْ ابْنَةً هَلْ تَصْلَحُ ابْنَتُها لِمَوْلاها الْأَوَّلِ؟ قالَ: هِيَ عَلَيْهِ حَرامٌ».

۴۵۶۷ــ وَ قالَ «في جارِيَةٍ لِرَجُلٍ وَ كانَ يَأْتِيها فَأَسْقَطَتْ سِقْطاً مِنْهُ بَعْدَ ثَلاثَةِ أَشْهُرٍ قالَ: هِيَ أُمُّ وَلَدٍ».

۴۵۶۸ــ قالَ: «وَسَأَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام عَنِ امْرَأَةٍ حُرَّةٍ تَزَوَّجَتْ عَبْداً عَلىٰ أَنَّهُ حُرٌّ، ثُمَّ عَلِمَتْ بَعْدُ أَنَّهُ مَمْلُوكٌ، قالَ: هِيَ أَمْلَكُ بِنَفْسِها إِنْ شاءَتْ بَعْدَ عِلْمِها أَقَرَّتْ بِهِ وَ أَقامَتْ مَعَهُ، وَ إِنْ شاءَتْ لَمْ تَقُمْ، وَ إِنْ كانَ الْعَبْدُ دَخَلَ بِها فَلَهَا

۴۵۶۵ــ و از آنحضرت علیه السّلام سؤال شد بنده چند زن حرّه و آزاد میتواند با هم بعقد دائم بگیرد؟ فرمود: دو آزاد یا چهار کنیز.

۴۵۶۶ــ محمّدبن مسلم گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی کنیزی داشته که با او همبستر می شده و کام میگرفته و او را فروخته و کنیز بعداً آزاد شده و شوهر کرده و دختری آورده است آیا این دختر ممکن است با آن مولای اوّل ازدواج کند، فرمود: این دختر بر او حرام است (زیرا ربیبهٔ اوست).

۴۵۶۷ــ و نیز دربارهٔ کنیز مردی که با وی همبستر می شده و پس از سه ماه فرزندی سقط کرده فرمود: این کنیز اُمّ ولد محسوب می شود.

شرح: «امّ ولد حکمش با کنیز بی فرزند فرقهائی دارد، و شاید در این خبر از نظر نگهداشتن عدّه یا از جهت مورد بودن وصیّت برای امّهات اولاد و امثال این دو باشد نه از حیث منع فروش».

۴۵۶۸ــ و بازمحمّدبن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم زنی آزاد بتصوُّر اینکه مردی آزاد است با او ازدواج کرد بعد دانست که بَرده است حکم آن چیست؟ فرمود: او اختیار خود را دارد اگر خواست نکاح را امضا میکند و با او

الصَّداقُ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرجِها، وَ إنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِها فَالنِّكاحُ باطِلٌ، فَإنْ أقَرَّتْ مَعَهُ بَعْدَ عِلْمِها أنَّهُ عَبْدٌ مَمْلُوكٌ، فَهُوَ أمْلَكُ بِها».

٤٥٦٩ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ سَعْدانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أبي بَصيرٍ، عَنْ أحَدِهِما عَلَيهِماالسَّلام «في رَجُلٍ زَوَّجَ مَمْلُوكَةً لَهُ مِنْ رَجُلٍ حُرٍّ عَلىٰ أرْبَعِمِائَةِ دِرْهَمٍ فَعَجَّلَ لَهُ مِائَتَيْ دِرْهَمٍ، ثُمَّ أخَرَّ عَنْهُ مِائَتَيْ دِرْهَمٍ فَدَخَلَ بِها زَوْجُها، ثُمَّ إنَّ سَيِّدَها باعَها بَعْدُ مِنْ رَجُلٍ لِمَنْ تَكُونُ الْمِائَتانِ الْمُؤَخَّرتانِ عَلَيْهِ؟ فَقالَ: إنْ لَمْ يَكُنْ أوْفاها بَقِيَّةَ الْمَهْرِ حَتّىٰ باعَها فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ وَلا لِغَيْرِهِ، وَ إذا باعَها السَّيِّدُ فَقَدْ بانَتْ مِنَ الزَّوْجِ الْحُرِّ إذا كانَ يَعْرِفُ هٰذَا الْأَمْرَ». وَ قَدْ تَقَدَّمَ مِنْ ذٰلِكَ عَلىٰ أنْ بَيْعَ الْأَمَةِ طَلاقُها.

زندگی مینماید، و اگر خواست از وی جدا می شود و در این صورت چنانچه غلام از وی کام گرفته مهریّه مستقر شده و مالک آن است، و هرگاه با او نزدیکی نکرده نکاح از اصل باطل است، و در صورتیکه پس ازآگاهی از بنده بودنِ شوهر حاضر شد بزناشوئی باوی ادامه دهد مرد مانندآزادگان مالک بضع او خواهد بود. (یعنی مالک جماع و طلاق او است).

٤٥٦٩ــ أبوبصیر ازیکی از دو امام باقر یا امام صادق علیهماالسّلام روایت کند دربارهٔ مردی کــه کنیز خود را بمردی آزاد بمهریّهٔ چهارصد درهم تزویج کرد دویست درهم نقد و دویست درهم برذمّه و پس از أدای دویست درهم نقد مرد با کنیز زفاف کرد آنگاه مالک کنیز را بدیگری فروخت، دویست درهم باقی مانده از آن کدامیک از این دو است؟ فرمود: چنانچه پیش از فروش نپرداخته حقّ مطالبه ساقط شده و داماد چیزی بدهکار نیست نه باوّلی و نه بدوّمی، و چون مولا کنیزرا فروخت از شوهر جدا میشود مانند طلاق اگر بداند که فروش کنیز مانند طلاق اوست . و قبلاً گذشت که فروشِ او طلاقِ اوست.

شرح: «و در صورت عدمِ علم بحکم اختیار با خریدار دوّم است یا عقد شوهر اوّل را تنفیذ می‌کند یا فسخ».

٤٥٧٠ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام عَنْ مَمْلُوكٍ لِرَجُلٍ أَبِقَ مِنْهُ فَأَتَى أَرْضاً فَذَكَرَ لَهُمْ أَنَّهُ حُرٌّ مِنْ رَهْطِ بَنِي فُلانٍ وَ أَنَّهُ تَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ تِلْكَ الْأَرْضِ فَأَوْلَدَها أَوْلاداً، وَ إِنَّ الْمَرْأَةَ ماتَتْ وَ تَرَكَتْ في يَدِهِ مالاً وَضَيْعَةً وَ وُلْدَها، ثُمَّ إِنَّ سَيِّدَهُ بَعْدُ أَتَى تِلْكَ الْأَرْضَ فَأَخَذَ الْعَبْدَ وَ جَميعَ ما في يَدِهِ وَ أَذْعَنَ لَهُ الْعَبْدُ بِالرِّقِّ، فَقالَ: أَمَّا الْعَبْدُ فَعَبْدُهُ، وَ أَمَّا الْمالُ وَ الضَّيْعَةُ فَإِنَّهُ لِوُلْدِ الْمَرْأَةِ الْمَيِّتَةِ لا يَرِثُ عَبْدٌ حُرّاً، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لِلْمَرْأَةِ يَوْمَ ماتَتْ وَلَدٌ وَ لا وارِثٌ، لِمَنْ يَكُونُ الْمالُ وَ الضَّيْعَةُ الَّتي تَرَكَتْها في يَدِ الْعَبْدِ؟ فَقالَ: يَكُونُ جَميعُ ما تَرَكَتْ لِإِمامِ الْمُسْلِمينَ خاصَّةً».

٤٥٧١ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ حَكَمٍ الْأَعْمى؛ وَ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ عَمّارٍ السّاباطِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَذِنَ لِغُلامِهِ في اِمْرَأَةٍ حُرَّةٍ فَتَزَوَّجَها، ثُمَّ إِنَّ الْعَبْدَ أَبِقَ مِنْ مَوالِيهِ فَجاءَتِ امْرَأَةُ الْعَبْدِ تَطْلُبُ نَفَقَتَها مِنْ مَوْلَى الْعَبْدِ، فَقالَ: لَيْسَ لَها عَلَى مَوْلَى الْعَبْدِ نَفَقَةٌ وَ قَدْ بانَتْ عِصْمَتُها مِنْهُ لِأَنَّ

٤٥٧٠ــ محمّد بن مسلم گويد: از امام باقر عليه السّلام سؤال كردم: غلام از آن شخصى بود و فرار كرد و بجائى رفت و خود را مردى آزاد معرّفى كرد كه از فلان قبيله است و در آنجا با زنى از اهالى آنسرزمين ازدواج كرد و دارای فرزندانى گشت و زن از دنيا رفت و مال و ثروتى با چند فرزند در دست شوهر باقى گذارد، سپس مولاى غلام گريخته آنجا آمد و غلام را دستگير كرد با آنچه از مال در دست داشت و غلام نيز اقرار ببردگى او نمود، فرمود: امّا بنده از آن مولايش ميباشد و امّا اموال و اثاثيه همه از آن فرزندان زوجه است، و بنده از آزاد ارث نمى برد، گويد: عرضكردم قربانت گردم: اگر زن در روز وفات فرزند و وارثى نداشت حكم اموال و اثاثيه چيست؟ فرمود: تمامى آنچه زن باقى گذاشته از آن امام مسلمين بخصوص است.

٤٥٧١ــ عمّار ساباطى گويد: از امام صادق عليه السّلام پرسيدم: مردى اجازه داد غلامش با زنى آزاد ازدواج كند پس از تزويج غلام گريخت و از نزد اربابش دور شد، زوجهٔ بنده نزد مولاى غلام آمد و مطالبهٔ نفقهٔ خود را نمود، امام فرمود: نفقهٔ

إباقَ الْعَبْدِ طَلاقُ امْرَأَتِهِ، وَ هُوَ بِمَنْزِلَةِ الْمُرْتَدِّ عَنِ الْإِسْلامِ، قُلْتُ: فَإِنْ هُوَ رَجَعَ إِلىٰ مَوْلاهُ أَتَرْجِعُ امْرَأَتُهُ إِلَيْهِ؟ قالَ: إِنْ كانَ انْقَضَتْ عِدَّتُها مِنْهُ، ثُمَّ تَزَوَّجَتْ زَوْجاً غَيْرَهُ فَلا سَبيلَ لَهُ عَلَيْها، وَ إِنْ كانَتْ لَمْ تَتَزَوَّجْ فَهِيَ امْرَأَتُهُ عَلَى النِّكاحِ الْأَوَّلِ».

٤٥٧٢ــ وَ رَوَى الْعَلاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «قَضىٰ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيهِ السَّلامُ فِي امْرَأَةٍ أَمْكَنَتْ مِنْ نَفْسِها عَبْداً لَها [فَنَكَحَها، أَنْ تُضْرَبَ مِائَةً وَ يُضْرَبَ الْعَبْدُ خَمْسينَ جَلْدَةً وَ] أَنْ يُباعَ بِصُغْرٍ مِنْها وَ مُحَرَّمٌ عَلىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَبيعَها عَبْداً مُدْرِكاً بَعْدَ ذٰلِكَ».

٤٥٧٣ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِالْعَزيزِ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرارَةَ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيهِ السَّلام «في عَبْدٍ بَيْنَ رَجُلَيْنِ زَوَّجَهُ أَحَدُهُما وَ الْآخَرُ لَمْ يَعْلَمْ بِهِ ثُمَّ إِنَّهُ عَلِمَ بِهِ بَعْدُ أَلَهُ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُما؟ قالَ: لِلَّذي لَمْ يَعْلَمْ وَ لَمْ يَأْذَنْ أَنْ يُفَرِّقَ

زوجه بر عهدهٔ مولای عبد نیست و آن زن حکم مطلقه را دارد زیرا فرار برده بمنزلهٔ طلاق زوجهٔ اوست، و حکم ارتداد از اسلام را دارد، عرض کردم، اگر غلام مراجعت کرده نزد مولایش آمد آیا زوجه‌اش باو باز می‌گردد؟ فرمود: چنانچه عدّه‌اش تمام شده و شوی دیگر اختیار کرده نه، راه باو ندارد، و اگر همانطور باقی مانده و شوهر نکرده بهمان نکاح اوّل زوجهٔ اوست.

٤٥٧٢ــ محمّدبن مسلم از امام باقر علیه‌السّلام روایت کرد که امیر مؤمنان علیه‌السّلام دربارهٔ زنی آزاد که دارای غلامی بود و خود را در اختیار غلام نهاده تا از وی کام گیرد و غلام با او مجامعت نموده بود حکم فرمود: که زنرا یکصد تازیانه زنند و غلامرا پنجاه تازیانه، و با عدم رضایت زن غلامرا بفروشند و مسلمانان بعد ازآن حق ندارند به آن زن غلامِ بالغی بفروشند.

٤٥٧٣ــ عبیدبن زراره گوید: امام صادق علیه‌السّلام دربارهٔ غلامیکه در او دوتن شرکت داشتند و یکی از آن دو بدون اعلام بدیگری زنی برای غلام گرفت، سپس آن شریک از ماجرا آگاه شد آیا میتواند میان آن بنده و زوجه‌اش جدائی افکند؟ فرمود: آن شریکی که خبر نداشته حقّ دارد نکاح را امضا نکند و میان آن دو

بَيْنَهُما إذا عَلِمَ وَ إنْ شاءَ تَرَكَهُ عَلىٰ نِكاحِهِ».

٤٥٧٤– وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنِ أَبِي-الْحَسَنِ عَلَيهِ السَّلام «في رَجُلٍ يُزَوِّجُ مَمْلُوكاً لَهُ امْرَأَةً حُرَّةً عَلىٰ مِائَةِ دِرْهَمٍ، ثُمَّ إنَّهُ باعَهُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ عَلَيْها، فَقالَ: يُعْطيها سَيِّدُهُ مِنْ ثَمَنِهِ نِصْفَ ما فَرَضَ لَها، إنَّما هُوَ بِمَنْزِلَةِ دَيْنٍ اسْتَدانَهُ بِإذْنِ سَيِّدِهِ».

٤٥٧٥– وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ إسْماعيلَ بْنِ بَزيعٍ الرِّضا عَلَيهِ السَّلام «عَنِ امْرَأَةٍ أَحَلَّتْ لِزَوْجِها جارِيَتَها فَقالَ: ذٰلِكَ لَهُ، قالَ: فَإنْ خافَ أَنْ تَكُونَ تَمْزَحُ؟ قالَ: فَإنْ عَلِمَ أَنَّها تَمْزَحُ فَلا».

٤٥٧٦– وَ رَوىٰ جَميلٌ، عَنْ فُضَيْلٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام: «جُعِلْتُ فِداكَ إنَّ بَعْضَ أَصْحابِنا رَوىٰ عَنْكَ أَنَّكَ قُلْتَ: إذا أَحَلَّ الرَّجُلُ لِأَخيهِ الْمُؤْمِنِ فَرْجَ جارِيَتِهِ فَهُوَ لَهُ حَلالٌ، فَقالَ لَهُ: نَعَمْ يا فُضَيْلُ، قُلْتُ: فَما تَقُولُ في رَجُلٍ

جدائی افکند و میتواند امضا کند و نکاح را بحال خود باقی گذارد.

٤٥٧٤– علی بن ابی حمزهٔ بطائنی گوید: موسی بن جعفر علیهما السّلام در بارهٔ مردیکه برای غلامش زنی آزاد بمهریهٔ یکصددرهم تزویج کرد و پیش از آنکه غلام بازوجه‌اش زفاف کند او را فروخت، فرمود: مولا باید نیم از مهر معیّن را بزن بپردازد زیرا این بمنزلهٔ قرضی است که غلام در عهدهٔ مولا و باذن او گرفته است.

شرح: «بیع غلام در چنین صورتی بمنزلهٔ فسخ نکاح او است و مانند طلاقِ قبل از دخول عمل باید بشود».

٤٥٧٥– محمّدبن اسماعیل بن بزیع از حضرت رضا علیه السّلام سؤال کرد: زنی دارای کنیزی بود و بُضْعِ او را بشوهر بخشید حکم چیست؟ فرمود: بر مرد حلال می شود، عرض کردم اگر بیم آن داشته باشد که مُزاح کرده، فرمود: اگر بداند از روی مزاح و شوخی تحلیل کرده نه از روی جِدّ بر او مباح نخواهد بود.

٤٥٧٦– فضیل بن یسار گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم قربانت گردم پاره‌ای از همسلکان ما از شما روایت کرده‌اند که فرموده‌اید: اگر شخصی لذّت جنسی کنیز خود را ببرادر مؤمنش حلال کند بر او مباح میشود؟ فرمود: آری ای فضیل

عِنْدَهُ جٰارِيَةٌ لَهُ نَفيسَةٌ وَ هِيَ بِكْرٌ أَحَلَّ لِأَخٍ لَهُ مٰادُونَ الْفَرْجِ أَلَهُ أَنْ يَفْتَضَّهٰا؟ قٰالَ: لٰا لَيْسَ لَهُ إِلّا مٰا أَحَلَّ لَهُ مِنْهٰا، وَ لَوْ أَحَلَّ لَهُ قُبْلَةً مِنْهٰا لَمْ يَحِلَّ لَهُ مٰاسِوىٰ ذٰلِكَ، قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ هُوَ أَحَلَّ لَهُ مٰادُونَ الْفَرْجَ فَغَلَبَتْهُ الشَّهْوَةُ فَاقْتَضَّهٰا؟ قٰالَ: لٰا يَنْبَغي لَهُ ذٰلِكَ، قُلْتُ: فَإِنْ فَعَلَ ذٰلِكَ أَيَكُونُ زٰانِياً؟ قٰالَ: لٰا وَ لٰكِنْ يَكُونَ خٰائِناً وَ يُغْرَمُ لِصٰاحِبِهٰا، عُشْرَ قيمَتِهٰا».

٤٥٧٧ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَميلِ بْنِ دُرّاجٍ، عَنْ ضُرَيسِ بْنِ عَبْدِالْمَلِكِ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام «فِي الرَّجُلِ يُحِلُّ لِأَخيهِ جٰارِيَتَهُ وَ هِيَ تَخْرُجُ في حَوٰائِجِهِ، قٰالَ: هِيَ لَهُ حَلٰالٌ، قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ جٰاءَتْ بِوَلَدٍ مٰا يُصْنَعُ بِهِ؟ قٰالَ: هُوَ لِمَوْلَى الْجٰارِيَةِ إِلّا أَنْ يَكُونَ قَدِ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ حينَ أَحَلَّهٰا لَهُ أَنَّهٰا إِنْ جٰاءَتْ بِوَلَدٍ مِنّي فَهُوَ حُرٌّ فَإِنْ كٰانَ فَعَلَ فَهُوَ حُرٌّ، قُلْتُ: فَيَمْلِكُ وَلَدَهُ؟ قٰالَ: إِنْ كٰانَ لَهُ مٰالٌ

چنین است، عرض کردم: نظر شما دربارهٔ مردیکه کنیز بکرو زیبای خود را بر برادرِ خود مباح کند بشرط آنکه با او نزدیکی و مجامعت نکند وی میتواند با کنیز همبستر شده و بکارت او را بردارد؟ فرمود: نه حق ندارد جز آنچه بر او مباح کرده، و اگر تنها یک بوسه را حلال کرده نمی تواند از آن تجاوز کند، عرض کردم: اگر همه نوع لذّتی را بر او حلال کرده بغیر از مجامعت و بر آن شخص شهوت غالب شود و بکارت کنیز را بردارد، فرمود: درست نیست این کار را مرتکب شود، عرض کردم چنانچه مرتکب شود آیا زناکار محسوب میشود؟ فرمود: نه ولیکن خیانتکار است، و عشرقیمت کنیز را بعنوان غرامت برداشتن بکارت باید به صاحبش بپردازد.

٤٥٧٧ــ ضریس بن عبدالملک گوید: دربارهٔ شخصی که کامیابی از کنیز خود را به برادر خویش حلال کرده وبحاجتی بسفر رفته بود امام صادق علیه السّلام فرمود: بر آن برادر کنیز حلال است، گوید: عرض کردم: اگر کنیز از آن شخص دارای فرزند شد حکم کودک چیست؟ فرمود: فرزند از آن صاحب کنیز است مگر اینکه هنگام واگذاری و بخشش مرد شرط کرده باشد که اگر فرزند پدید آمد آزاد است، اگر چنین شرطی کرده است فرزند آزاد است، گوید: عرض کردم (در صورت

اشْتَرَاهُ بِالْقِيمَةِ».

٤٥٧٨ــ وَ رَوَىٰ سُلَيْمانُ الْفَرَّاءُ عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي‌ـ جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام: «اَلرَّجُلُ يُحِلُّ لِأَخِيهِ جارِيَتَهُ، قالَ: لا بَأْسَ بِهِ، قُلْتُ: فَإِنْ جاءَتْ بِوَلَدٍ، فَقالَ: لِيَضُمَّ إِلَيْهِ وَلَدَهُ وَلْيَرُدَّ عَلَى الرَّجُلِ جارِيَتَهُ، قُلْتُ لَهُ: لَمْ يَأْذَنْ لَهُ فِي ذٰلِكَ، قالَ: إِنَّهُ قَدْ أَذِنَ لَهُ وَلا يَأْمَنُ أَنْ يَكُونَ ذٰلِكَ».

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتابِ ــ رَحِمَهُ اللهــ: هٰذانِ الْحَدِيثانِ مُتَّفِقانِ وَلَيْسا بِمُخْتَلِفَيْنِ وَ خَبَرُ حَرِيزٍ عَنْ زُرارَةَ فِيما قالَ: «لِيَضُمَّ إِلَيْهِ وَلَدَهُ يَعْنِي بِالْقِيمَةِ مالَمْ يَقَعِ الشَّرْطُ بِأَنَّهُ حُرٌّ.

٤٥٧٩ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ‌ـ مُسْلِمٍ، قالَ: «سَأَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام عَنْ جارِيَةٍ بَيْنَ رَجُلَيْنِ دَبَّرَاها جَمِيعاً، ثُمَّ

عدم شرط) فرزندش را صاحب کنیز مالک میشود؟ فرمود: اگر ثروتی دارد فرزند را بقیمت از صاحب کنیز خریداری کند.

٤٥٧٨ــ حریز از زراره نقل کرده که گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم: مردی کنیز خود را به برادرش حلال می‌کند چه صورت دارد؟ فرمود: اشکالی ندارد، عرض کردم: اگر دارای فرزند بشود چه؟ فرمود: فرزند را نزد خود نگهمیدارد و کنیز را بصاحبش مستردّ میدارد، عرض کردم: مالک کنیز اجازهٔ فرزنددار شدن از او را نداده است، فرمود: إذن مجامعت باو داده در حالیکه اطمینان نداشته دارای اولاد نمی شوند.

مؤلّف این کتاب ــ رحمه اللّه ــ گوید: این دو حدیث موافق یکدیگرند و اختلافی ندارند، و خبر حریز که گوید: فرزند را نزد خویش نگهدارد یعنی اگر شرط حریّت نکرده باید قیمت فرزند را بصاحب کنیز بدهد و او را نزد خود نگه دارد.

٤٥٧٩ــ محمّدبن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: کنیزیکه دو صاحب دارد و با او تدبیر کرده‌اند (یعنی قرار کرده‌اند تا آخرِ عمرِ آندو خدمتِ ایشانرا بکند و بعد از مرگِ اوّلی نیمی از او آزاد شود و پس از مرگِ دومی نیم دیگر او) و یکی

أَحَلَّ أَحَدُهُمَا فَرْجَهَا لِشَرِيكِهِ، قَالَ: هِيَ حَلَالٌ لَهُ وَأَيُّهُمَا مَاتَ قَبْلَ صَاحِبِهِ فَقَدْ صَارَ نِصْفُهَا حُرّاً مِنْ قِبَلِ الَّذِي مَاتَ، وَنِصْفُهَا مُدَبَّراً، قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ أَرَادَ الْبَاقِي مِنْهُمَا أَنْ يَمَسَّهَا أَلَهُ ذَلِكَ؟ قَالَ: لَا، إِلَّا أَنْ يُثْبِتَ عِتْقَهَا وَيَتَزَوَّجَهَا بِرِضَى مِنْهَا مَتَى مَا أَرَادَ، قُلْتُ لَهُ: أَلَيْسَ قَدْ صَارَ نِصْفُهَا حُرّاً وَقَدْ مَلَكَتْ نِصْفَ رَقَبَتِهَا وَالنِّصْفُ الْآخَرُ لِلْبَاقِي مِنْهُمَا؟ قَالَ: بَلَى، قُلْتُ: فَإِنْ هِيَ جَعَلَتْ مَوْلَاهَا فِي حِلٍّ مِنْ فَرْجِهَا، قَالَ: لَا يَجُوزُ ذَلِكَ لَهُ، قُلْتُ لَهُ: لِمَ لَا يَجُوزُ لَهَا ذَلِكَ؟ وَكَيْفَ أَجَزْتَ لِلَّذِي كَانَ لَهُ نِصْفُهَا حِينَ أَحَلَّ فَرْجَهَا لِشَرِيكِهِ فِيهَا؟ قَالَ: لِأَنَّ الْمَرْأَةَ لَا تَهَبُ فَرْجَهَا وَلَا تُعِيرُهُ وَلَا تُحِلُّهُ، وَلَكِنْ لَهَا مِنْ نَفْسِهَا يَوْمٌ وَلِلَّذِي دَبَّرَهَا يَوْمٌ، فَإِنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا مُتْعَةً بِشَيْءٍ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي تَمْلِكُ فِيهِ نَفْسَهَا فَلْيَتَمَتَّعْ مِنْهَا بِشَيْءٍ قَلَّ أَوْ كَثُرَ».

۴۵۸۰ــ وَسُئِلَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ الْحُرِّ يَتَزَوَّجُ بِأَمَةِ قَوْمٍ،

از دو شریک انتفاع جنسی او را بر دیگری حلال کرد حکم چیست؟ فرمود: برای وی حلال میشود، و هرکدام پیش از دیگری وفات کند نیمی از کنیز آزاد میشود و نیم دیگری بحال تدبیر باقی میماند، عرض کردم: نظر شما چیست اگر شریکی که زنده است بخواهد با او نزدیکی کند حقّ دارد؟ فرمود: نه مگر اینکه اگر بخواهد او را آزاد کند و سپس تزویجش نماید با تعیین مهر و رضایت کنیز، باو عرض کردم: آیا نیمی از او آزاد نشده و مالک نیم خود نیست و نیم دیگر ازآن شریک زنده؟ فرمود: آری، عرض کردم: اگر خود با رضایت خاطر برای مولایش تصرّف بضع خویش را مباح گرداند چه؟ فرمود: این جایز نیست، پرسیدم چرا جایز نباشد؟ و چگونه برای آن شریک که سهم خود را به شریک دیگر مباح کرد اجازه فرمودی؟ حضرت فرمود: برای اینکه زن نمی تواند بضع خود را ببخشد یا عاریه دهد یا برای کسی إباحه کند، لکن پس از مردنِ یکی از دو شریک یک روز خود اختیار خود را دارد و روز دیگر باید خدمت کسی را انجام دهد که او را تدبیر کرده، و آن مرد اگر بخواهد با او ازدواج موقّت کند بمبلغ معیّنی در روزیکه نوبت خود کنیز مدبّر است و مالک نفس خویش است میتواند از وی تمتّع بَرَد بهمان مبلغی که معیّن کرده‌اند کم باشد یا بسیار.

۴۵۸۰ــ و از امام صادق علیه‌السّلام پرسیدند: مرد آزادیکه با کنیز

الْوُلْدُ مَمالیكٌ أَوْ أَحْرارٌ؟ قالَ: الْوُلْدُ أَحْرارٌ، ثُمَّ قالَ: إذا كانَ أَحَدُ والِدَيْهِ حُرّاً فَالْوَلَدُ حُرٌّ».

۴۵۸۱- وَ رَوى جَميلُ بْنُ دُرّاجٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَبا عَبْدِالله عَلَيه السَّلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ بِأَمَةٍ فَجاءَتْ بِوَلَدٍ، قالَ: يُلْحَقُ الْوَلَدُ بِأَبيهِ، قُلْتُ: فَعَبْدٌ تَزَوَّجَ حُرَّةً؟ قالَ: يُلْحَقُ الْوَلَدُ بِأُمِّهِ».

(بابُ الذِّمِّي يَتَزَوَّجُ الذِّمِّيَةَ ثُمَّ يُسْلِمانِ)

۴۵۸۲- رُوِي عَنْ رُومِيِّ بْنِ زُرارَةَ، عَنْ عُبَيْدِبْنِ زُرارَةَ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام: «النَّصْرانِيُّ يَتَزَوَّجُ النَّصْرانِيَّةَ عَلى ثَلاثينَ دَنٍّ خَمْراً، وَثَلاثينَ خِنْزيراً، ثُمَّ أَسْلَما بَعْدَ ذٰلِكَ وَلَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِها، قالَ: يَنْظُرُكَمْ قِيمَةُ الْخِنْزيرِ وَ كَمْ قِيمَةُ الْخَمْرِ فَيُرْسِلُ بِهِ إِلَيْها، ثُمَّ يَدْخُلُ عَلَيْها وَ هُما عَلى نِكاحِهِمَا الْأَوَّلِ».

خانواده‌ای ازدواج کرده است اولادهایش بنده‌اند یا آزاد؟ فرمود: فرزندان آزاد باشند، سپس فرمود: هرگاه یکی از پدر و یا مادر آزاد بودند فرزند آزاد خواهد بود.

۴۵۸۱- و جمیل بن درّاج گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی با کنیزی ازدواج کرده و فرزندی آورده، فرمود: فرزند متعلّق بپدر است (چه پسر و چه دختر) عرضکردم: بنده‌ای با زنی آزاد تزویج کرده (و فرزند آورده) فرمود: فرزند متعلّق بمادر خواهد بود.

شرح: «این خبر دلالت دارد که فرزند متعلّق بکسی از پدر یا مادر است که آزاد است».

(دو زن و شوهر ذمّی که اسلام اختیار کنند)

۴۵۸۲- عبیدبن زراره گوید: بامام صادق علیه السّلام عرضکردم: مردی نصرانی با زنی نصرانی بمهریّهٔ سی خمره شراب و سی رأس خوک ازدواج کردند، و پیش از اینکه عروسی کنند اسلام آوردند با مهریّه چه کنند؟ فرمود: معیّن کنند در نزد ترسایان قیمت خوک چقدر است و بهای شراب چه مقدار، قیمتِ هردو را برای زن بفرستد و هردو بهمان صیغهٔ نکاح که خوانده شده باقی بمانند.

(بابُ الْمُتْعَةِ)

٤٥٨٣ــ قالَ الصّادِقُ عَلَيه السَّلام: «لَيْسَ مِنّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنا، وَ يَسْتَحِلَّ مُتْعَتَنا».

٤٥٨٤ــ وَ قالَ الرِّضا عَلَيه السَّلام: «الْمُتْعَةُ لا تَحِلُّ إلّا لِمَنْ عَرَفَها، وَ هِيَ حَرامٌ عَلىٰ مَنْ جَهِلَها».

(باب ازدواج موقّت)

٤٥٨٣ــ امام صادق علیه السّلام: فرموده است: از ما نیست هرکس برجعت ما ایمان نیاورد و نیز به حلّیت ازدواج موقّت ما.

٤٥٨٤ــ و حضرت رضا علیه السّلام فرمود: ازدواج موقّت برای کسیکه آنرا بشناسَد حلال است، و برای کسیکه آنرا نفهمد حرام است.

شرح: «نِکاحِ مُتعَه نِکاحی است که در آن شرط مدّت شود و چون ازدواجِ دائمی و همیشگی نیست قهراً احکامش با نکاحِ دائم تفاوت دارد، مثلاً در نکاح دائمی زن نفقه خورِ مَرد میشود و مخارج خوراک و پوشاک و مسکنِ او با شوهر است و هردو از یکدیگر ارث می برند و پاره‌ای امور بدون إذن شوهر برای زن جائز یا صحیح نیست، و از این نوع تفاوتها که به ذکر آن در این مختصر نیازی نیست، و در نکاح موقّت زن نفقه خورِشوهر نیست مخارجش بعهدهٔ خود اوست چون نظر آن ندارند که خانواده‌ای تشکیل دهند و چون نظر انتفاع ولذّت جنسی بردن از یکدیگر مقصود بالأصاله است لذا فقط زن اجرتی را که قرار کرده از شوهر می ستاند و بس، و بنظر میرسد این حکم برای کسانی است که قدرتِ ازدواجِ دائمی را ندارند و ممکن است به ارتکاب اعمال منافی عفّت دست یازند، شارع برای جلوگیری از این فساد ازدواج موقّت را تجویز فرموده تا به بهانهٔ عدمِ قدرتِ مالی کسانی خود را آلودهٔ زشتکاری و عمل خلاف قانون نکنند، و این یکی از روشن بینی های اسلام است.

در قانونیکه این خَصیصه را ندارد نقص آشکار است، و مردان و زنان در آن دین باید یا همیشه از إعمال غریزه جنسی و اشباع آن محروم باشند یا اگر قدرت ازدواج

٤٥٨٥ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمُتْعَةِ، فَقَالَ: إِنَّ الْمُتْعَةَ الْيَوْمَ لَيْسَتْ كَمَا كَانَتْ قَبْلَ الْيَوْمِ، إِنَّهُنَّ كُنَّ يُؤْمَنَّ يَوْمَئِذٍ، فَالْيَوْمَ لَا يُؤْمَنَّ فَاسْأَلُوا عَنْهُنَّ».

وَ أَحَلَّ رَسُولُ اللهِ صَلَى اللهُ عَلَيه وآله الْمُتْعَةَ وَ لَمْ يُحَرِّمْهَا حَتَّى قُبِضَ.

دائم ندارند با هر بدبختی و تهی دستی و فقر خود را دست بگریبان کنند و به ازدواج تن دردهند و همهٔ عمر محرومیّتهایِ ناشی از عدمِ قدرتِ مالی را بکشند. والبّته این نوع ازدواج فَسادش بمراتب از فسادِ مُتَصَوَّر در عقدِ انقطاعی بیشتر است ونیز کمتر کسی بدان تن در میدهد، ولذا متخلّفین از قانون در آن نوع آئین‌ها که ازدواج موقّت ندارد بسیارند، چون بر آنان تحمیل شده است، ولی در متعه بر کسی تحمیلی نیست میتواند دارای فرزند بشود و میتواند جلوگیری کند و نشود، و در مسافرتهای طولانی که ناچار است و باید پس از مدّتی بوطن خود مراجعت کند آزاد است میتواند با ازدواج موقّت غرائز خود را کنترل کرده از تعطیل آن یا گرایش به فساد آن جلوگیری کند.

امّا باید این نکته را در نظر داشت که اساسِ ازدواج برای بقای نسل است نه برای هرزگی وعشقبازی و در مواردیکه مرد دارای زن و فرزند است و زن دائمی در اختیار اوست اگر بزنِ دائمی خود قناعت نکند و در پیِ یافتن متعه باشد او متعه را نشناخته و معلوم نیست شارع مقدّس، متعه را برای او حلال و مباح دانسته باشد زیرا با این طرز تفکّر همیشه با خانوادهٔ اصلی خود با سردی و کم مِهری رفتار نموده و فکرش پیوسته بدنبال هوسبازی است و متعه برای او متزلزل سازندهٔ اساس و ریشه خانوادهٔ اوست،و اگر پناه بخدا چنین باشد شارع آنرا مباح نمی داند. و تنها برای کسانی حلال میداند که بعنوان ادای وظیفهٔ شرعی ازدواج موقّت نمایند».

٤٥٨٥ــ عبدالغفّارین قاسم ابومریم انصاری گوید: امام باقر علیه السّلام را از متعه پرسیدند فرمود: در این زمان ازدواج موقّت آنطور نیست که از پیش بوده، زیرا زنان در آن زمان مورد اطمینان و اعتماد بودند (وپس از انقضاء مدّتِ عقد عدّه‌ای که واجب است نگهدارند و شوهر نکنند نگه‌می داشتند) ولی امروزه مورد اعتماد نیستند، بنابراین شما هرگاه بخواهید متعه کنید قبلاً از اخلاق و ایمان زن تحقیق و جستجو کنید.

و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله متعه را حلال کرد و تا آخر عمر آنرا حرام

وَ قَرَأَ ابْنُ عَبّاسٍ «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ ــ إِلىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى ــ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً .... ».

وَ قَدْ أَخْرَجْتُ الْحُجَجَ عَلىٰ مُنْكِرِيهٰا فِي كِتٰابِ إِثْبٰاتِ الْمُتْعَةِ.

٤٥٨٦ــ وَ رَوىٰ دٰاوُدُ بْنُ إِسْحٰاقَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَيْضِ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلاٰمُ عَنِ الْمُتْعَةِ فَقٰالَ: نَعَمْ إِذٰا كٰانَتْ عٰارِفَةً، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدٰاكَ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ عٰارِفَةً؟ قٰالَ: فَاعْرِضْ عَلَيْهٰا، وَ قُلْ لَهٰا فَإِنْ قَبِلَتْ فَتَزَوَّجْهٰا وَ إِنْ أَبَتْ وَ لَمْ تَرْضَ بِقَوْلِكَ فَدَعْهٰا، وَ إِيّٰاكُمْ وَ الْكَوٰاشِفَ وَ الدَّوٰاعِيَ وَ الْبَغٰايٰا وَ ذَوٰاتِ الْأَزْوٰاجِ، فَقُلْتُ: مَا الْكَوٰاشِفُ فَقٰالَ: اَللّٰاتِي يُكٰاشِفْنَ وَ بُيُوتُهُنَّ مَعْلُومَةٌ وَ يُؤْتَيْنَ، قُلْتُ:

نفرمود.

شرح: «اینکه رسول خدا صلّی الله علیه وآله متعه را حلال فرموده اجماعی همهٔ امّت است چنانکه کلام خلیفهٔ دوّم «مُتْعَتٰانِ مُحَلَّلَتٰانِ كٰانَتٰا عَلىٰ عَهْدِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ــ الخ» بر آن دلالت دارد».

و ابن عبّاس این آیهٔ شریفه را چنین قِراءَت میکرد: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ ــ إِلىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى ــ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً .... » (پس چنانکه از آنان کام گرفتید ــ تا زمان معیّن ــ آن اجرت معیّن را که مزد ایشانست به آنان بپردازید).

شرح: «جماعتی از صحابهٔ رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مانند أُبَیِ بن کعب و عبداللّه بن عبّاس و عبداللّه بن مسعود آیهٔ شریفه را با زیادتی جملهٔ «إِلىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى» قراءت کرده‌اند یعنی از آیه، نِکاحِ مُوَقَّت را فهمیده‌اند».

و مَن أَدلّهٔ إباحهٔ متعه را در ردِّ منکرین آن در کتابِ اثباتِ متعه آورده‌ام.

٤٥٨٦ــ محمّدبن فیض گوید: از امام صادق علیه السّلام از متعه پرسیدم که آیا حلال است یا نه؟ فرمود: آری امّا با زنی عارفه (یعنی امامی مذهب که متعه را بشناسد)، عرض کردم: قربانت گردم: اگر عارفه نبود چه؟ فرمود: ایمان و یا متعه را باو عرضه کن و به او بگو اگر پذیرفت پس باوی ازدواج کن و اگر نپذیرفت و بسخن تو راضی نشد رهایش کن، و زنهار از فاش‌کنندگان، و بخود خوانندگان، و زنانِ معروفه، و شوهرداران، عرض کردم مقصود از فاش شدگان کیانند؟ فرمود: آنانکه

فَالدَّواعي؟ قالَ: اللَّواتي يَدْعُونَ إلىٰ أَنْفُسِهِنَّ وَ قَدْ عُرِفْنَ بِالْفَسادِ، قُلْتُ: فَالْبَغايا؟ قالَ: الْمَعْرُوفاتُ بِالزِّنا، قُلْتُ: فَذَواتُ الْأَزْواجِ؟ قالَ: الْمُطَلَّقاتُ عَلىٰ غَيْرِ السُّنَّةِ».

٤٥٨٧ــ وَ رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إسْماعيلَ بْنِ بَزيعٍ قالَ: «سَأَلَ رَجُلٌ الرِّضا عَلَيهِ السَّلام عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ امْرَأَةً مُتْعَةً وَ يَشْتَرِطُ عَلَيْها أَنْ لا يَطْلُبَ وَلَدَها فَتَأْتي بَعْدَ ذٰلِكَ بِوَلَدٍ فَيُنْكِرُ الْوَلَدَ، فَشَدَّدَ في ذٰلِكَ وَ قالَ: يَجْحَدُ، وَ كَيْفَ يَجْحَدُ؟ إعْظاماً لِذٰلِكَ ــ قالَ الرَّجُلُ: فَإنِ اتَّهَمَها؟ قالَ: لا يَنْبَغي لَكَ أَنْ تَتَزَوَّجَ إلّا بِمَأْمُونَةٍ إنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ قالَ: «الزّاني لا يَنْكِحُ إلّا زانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزّانِيَةُ لا يَنْكِحُها إلّا زانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حُرِّمَ ذٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنينَ».

کارشان علني شده و خانه هایشان دارای علامت است، و مردم آنجا می روند، عرض کردم خوانندگانِ بخود کدامند؟ فرمود: زنانیکه مردان را بخود دعوت کنند و به تبهکاری معروفند، عرض کردم زنان معروفه کدام باشند؟ فرمود: آنان رسماً فاحشگی کنند، عرض کردم: مراد از زنانِ شوهردار چیست؟ فرمود: زنان مطلّقه ای که به غیر از دستور شرع طلاق گفته شده اند.

٤٥٨٧ــ محمّدبن اسماعیل بن بزیع گوید: مردی ازحضرت رضا علیه السّلام پرسید: مردی زنی را متعه کرده و باوی شرط کرده که از وی فرزند نخواهد، سپس زن فرزندی آورد و مرد فرزندی او را انکار کرد برامام علیه السّلام سخت گران آمد و فرمود: انکار می‌کند و چگونه انکار میکند ــ از بس براو این انکار گران بود ــ مرد گفت. اگر زن را متهّم کند، امام فرمود: شایسته نیست با زنی ازدواج کنی جز آنکه زنی موردِ اطمینان و اعتماد باشد، زیرا خداوند عزّوجلّ می فرماید: «الزّاني لاَيَنْكِحُ إلاّزانِيَةً أَوْمُشرِكَةً، وَالزّانِيَةُ لايَنْكِحُها إلاّ زانٍ أو مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذٰلِکَ عَلَى الْمُؤمِنينَ» (مردِ زناکار جز با زنِ زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زنِ زناکار جز با مردِ زناکار یا مشرک پیمانِ زناشوئی نمی بندد و این کار (نکاح با مشرک و زناکار) برمؤمنان حرام است ــ سورهٔ نور: ۳)

شرح: «در عدم جواز نفیِ فرزندِ متعه خلافی میانِ فقهاء ما نیست، و لو اینکه

۴۵۸۸ــ وَ رَوٰی سَعْدٰانُ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قٰالَ: «لٰا يُتَزَوَّجُ الْيَهُودِيَّةُ وَ لاَ النَّصْرٰانِيَةُ عَلٰى حُرَّةٍ مُتْعَةً وَ غَيْرَ مُتْعَةٍ».

۴۵۸۹ــ وَ سَأَلَ الْحَسَنُ التِّفْلِيسِيُّ الرِّضٰا عَلَيهِ السَّلام «يَتَمَتَّعُ الرَّجُلُ مِنَ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرٰانِيَّةِ؟ قٰالَ: أَبُوالْحَسَنِ الرِّضٰا عَلَيهِ السَّلام: يَتَمَتَّعُ مِنَ الْحُرَّةِ الْمُؤْمِنَةِ وَ هِيَ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنْهٰا».

۴۵۹۰ــ وَ رَوٰی عَلِيُّ بْنُ رِئٰابٍ قٰالَ: «كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ بِامْرَأَةٍ ثُمَّ وَهَبَ لَهٰا أَيّٰامَهٰا قَبْلَ أَنْ يُفْضِيَ إِلَيْهٰا أَوْ وَهَبَ لَهٰا أَيّٰامَهٰا بَعْدَ مٰا أَفْضٰى إِلَيْهٰا هَلْ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيمٰا وَهَبَ لَهٰا مِنْ ذٰلِكَ؟ فَوَقَّعَ عَلَيهِ السَّلام: لٰا يَرْجِعُ».

مرد خود را هنگام ریختن نطفه کنار کشیده و باصطلاح عزل کرده باشد، و یا اینکه زن را متّهم کند، بلکه بقولِ بعض از فقهاء باعلم بانتفاء فرزند، نیز جایز نیست، لکن اگر فرزند را از خود ندانست نیازی به لِعان نیست».

۴۵۸۸ــ أبوبصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: کسیکه زنِ مسلمانِ آزاد در حبالهٔ نکاح دارد نمی‌تواند با زن یهودیّه یا نصرانیّه ازدواج کند، چه ازدواج موقّت چه غیر آن.

۴۵۸۹ــ ابومحمّد حسن تفلیسیّ از حضرت رضا علیه السّلام سؤال کرد: آیا مسلمان میتواند زنِ یهودیّه یا نصرانیّه را متعه کند، حضرت رضا علیه السّلام فرمود: با زنِ مؤمنهٔ (یعنی امامی مذهبِ) آزاد ازدواج موقّت کند، و این حرمتش بزرگتر از اواست (یعنی برای وی محترم‌تر است).

۴۵۹۰ــ علیّ بن رئاب گوید: به امام کاظم علیه السّلام نوشتم و سؤال کردم مردی زنی را عقدِ انقطاع کرده و مدّت را پیش از آنکه از وی کام گیرد باو بخشیده، یا پس از نزدیکی کردن با او مدّت را بخشیده آیا میتواند از بخشش رجوع کند و مدّت را نبخشیده انگارد؟ فرمود. (بخشش) باز نمی‌گردد.

شرح: «این خبر دلالت دارد براینکه بخشش مدّت، خود طلاق متعه است و حقِّ رجوع ندارد مانند طلاقِ بائن و محتاج به عقدِ جدید است».

۴۵۹۱ــ وَ رَوٰى مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىَ الْخَثْعَمِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قٰالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْجٰارِيَةِ يَتَمَتَّعُ مِنْهَا الرَّجُلُ؟ قٰالَ: نَعَمْ إلّا أَنْ تَكُونَ صَبِيَّةً تُخْدَعُ، قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللهُ وَ كَمِ الْحَدُّ الَّذي إذٰا بَلَغَتْهُ لَمْ تُخْدَعْ؟ قٰالَ: ابْنَةُ عَشْرِ سِنينَ».

۴۵۹۲ــ وَ رَوٰى حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام «فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْبِكْرَ مُتْعَةً؟ قٰالَ: يُكْرَهُ لِلْعَيْبِ عَلىٰ أَهْلِهٰا».

۴۵۹۳ــ وَ رَوٰى أَبٰانٌ عَنْ أَبي مَرْيَمَ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قٰالَ: «الْعَذْرٰاءُ الَّتي لَهٰا أَبٌ لٰا تُتَزَوَّجُ مُتْعَةً إلّا بِإِذْنِ أَبيهٰا».

۴۵۹۱ــ محمّدبن مسلم گوید: از آنحضرت سؤال کردم: آیا کسی دختر را میتواند متعه کند؟ فرمود: آری مگر اینکه کوچک باشد و فریب خورد، عرضکردم: خداوند شمارا بسلامت دارد حدّ بلوغی که فریب نمی خورد چقدر است؟ فرمود: ده سالش تمام شده باشد.

شرح: «مِلاک سِنّی است که دیگر دختر در آن سنّ بعید است فریب خورد و در مناطق گرمسیر مانند حجاز دختر رشدش زیاد است و در سنّ ده‌سالگی رحمش قابلیّتِ برداشتن حمل را دارد و خود حیض می بیند، ولی در مناطق سردسیر دختر ده‌ساله حیض نمی بیند و رحمش قابلیّتِ حمل ندارد و چون رشدِ عقلی بستگیِ مسلّم با رشدِ جسمی دارد لذا نمیتوان ده سال را مناطِ حکم گرفت، بلکه حکم همان رشدی است که فریب‌خور نباشد».

۴۵۹۲ــ حفص بن البختری گوید: امام صادق علیه‌السّلام در مورد اینکه آیا مرد میتواند دختر باکره را متعه کند فرمود: مکروه است چون این کار برای خانواده‌اش موجب سرشکستی است.

۴۵۹۳ــ عبدالغفّاربن قاسم ابومریم گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: دختر باکره‌ای که پدرش حیات دارد نمی تواند ازدواج موقّت کند مگر باإذن پدرش.

شرح: «گویند روایاتی که منع از ازدواج موقّت دختر باکره کرده با روایات تجویز مخالفتی ندارد و در صورتیکه پدرش در قید حیات باشد بدون إذن پدر جائز نیست متعه گردد، و چنانچه پدرش از دنیا رفته جایز است متعه شود، و حق آنستکه گاهی

۴۵۹۴ــ وَ رَوٰی حَمّادٌ، عَنْ أَبي بَصیرٍ قٰالَ: «سُئِلَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَیهِ السَّلامُ عَنِ الْمُتْعَةِ أَهِيَ مِنَ الْأَرْبَعِ؟ قٰالَ: لٰا وَلٰا مِنَ السَّبْعینَ».

۴۵۹۵ــ وَ سَأَلَهُ الْفُضَیْلُ بْنُ یَسٰارٍ عَنِ الْمُتْعَةِ، فَقٰالَ: هِيَ کَبَعْضِ إِمٰائِكِ».

۴۵۹۶ــ وَ رَوٰی صَفْوٰانُ بْنُ یَحْیىٰ، عَنْ عُمَرَبْنِ حَنْظَلَةَ قٰالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عَلَیْهِ السَّلامُ: «أَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ شَهْراً بِشَيْءٍ مُسَمّىً فَتَأْتي بَعْضَ الشَّهْرِ وَلٰا تَفي بِبَعْضِ الشَّهْرِ، قٰالَ: تَحْبِسُ عَنْهٰا مِنْ صَدٰاقِهٰا بِقَدْرِ مَااحْتَبَسَتْ عَنْكَ إِلّا أَیّامِ حَیْضِهٰا فَإِنَّهٰا لَهٰا».

دختری در خانه مانده و شوهری برای او نیامده و ستش بالارفته وشوهری حاضر شده بعقدِ انقطاع باوی ازدواج کند و دختر مصلحتِ خود را میشناسد دراینجا إذنِ پدر چندان تأثیری ندارد، ولی گاهی دختری جوان مورد طمع مردی هوسباز و بی‌قید واقع شده که با او بفریب طرحِ دوستی ریخته وتنها نظرش کامیابی از اوست ونظرِ واقعی بازدواجِ با او را ندارد و فقط برای ارضای غرائزِ جنسیِ خویش اقدام باین کار کرده است در اینصورت حتماً باید با إذن پدرباشد چون داماد آبرویِ پدرزن است و هرکس را بی‌اختیار او نمیتوان داماد او کرد، و منع از تمتّع با دخترناظرباین نوع است».

۴۵۹۴ــ ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه‌السّلام در مورد متعه پرسیدند که آیا از جمله چهار زنِ عقدی که شخص حقّ دارد یکزمان در حبالهٔ نکاح داشته باشد محسوب می شود؟ فرمود: نه ونه از هفتاد متعه یکی عقدی حساب نمی شود.

۴۵۹۵ــ فضیل بن یسار از آنحضرت علیه‌السّلام دربارهٔ متعه پرسید (که تا چندتن میتوان متعه کرد حکم آن چیست؟) فرمود: متعه حکمش مانند کنیزان تو است.

۴۵۹۶ــ عمربن حنظله گوید: بامام صادق علیه‌السّلام عرض کردم: زنیرا یکماهه بمبلغی صیغه می‌کنم وزن بعض از ماه را نزد من میآید ووفا بهمهٔ مدّت نمی‌کند، فرمود: اجرت او را بهمان مقدار نگهدار مگر روزهای حیضش زیرا آنروزها از آن خود اوست.

۴۵۹۷ــ وَ سَأَلَهُ مَحَمَّدُ بْنُ النُّعْمانِ الْأَحْوَلُ فَقالَ: «أَدْنىٰ ما يَتَزَوَّجُ بِهِ الرَّجُلُ مُتْعَةً؟ قالَ: كَفٌّ مِنْ بُرٍّ، يَقُولُ لَها: زَوِّجيني نَفْسَكِ مُتْعَةً عَلىٰ كِتابِ اللهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ نِكاحاً غَيْرَ سِفاحٍ عَلىٰ أَنْ لا أَرِثَكِ وَلا تَرِثيني وَلا أَطْلُبَ وَلَدَكِ إِلىٰ أَجَلٍ مُسَمّىً فَإِنْ بَدا لي زِدْتُكِ وَ زِدْتِني».

۴۵۹۸ــ وَ رَوىٰ جَميلُ بْنُ صالِحٍ قالَ: «إِنَّ بَعْضَ أَصْحابِنا قالَ لِأَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام إِنَّهُ يَدْخُلُني مِنَ الْمُتْعَةِ شَيْءٌ، فَقَدْ حَلَفْتُ أَنْ لا أَتَزَوَّجُ مُتْعَةً أَبَداً، فَقالَ لَهُ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّكَ إِذا لَمْ تُطِعِ اللهَ فَقَدْ عَصَيْتَهُ».

۴۵۹۹ــ وَ رُوِيَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ قالَ: «سَأَلْتُ الرِّضا عَلَيهِ السَّلام عَنِ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً مُتْعَةً فَعَلِمَ بِها أَهْلُها فَزَوَّجُوها مِنْ رَجُلٍ فِي الْعَلانِيَةِ وَ هِيَ امْرَأَةُ

۴۵۹۷ــ و محمّدبن نعمان أحول از آنحضرت (امام صادق) علیه‌السّلام پرسید: کمتر چیزیکه می توان بآن زنی را متعه کرد چیست؟ فرمود: مشتی گندم بزن دهد و باو بگوید: «زوّجيني نَفْسَکَ مُتْعَةً ــ تا آخر آنچه در متن ذکر شده» (خویشتن را بزوجیّت من درآور در مدّتیکه نامبرده شد بحکم کتاب خداوند و سنّت پیامبرش بزناشوئی قانونی نه برسبیل بی‌عفّتی وزنا بشرط آنکه نه من از تو میراث برم و نه تو از من و نیز از تو فرزند نخواهم، و چنانچه این بنظرم رسید من بر مبلغ بیفزایم و تو بر مدّت.

شرح: «مشهور برآنند که بر آن مدّت که در صیغهٔ عقد ذکر شده نمیتوان با توافق افزود لذا گویند در خبر مراد آنستکه پس از تمام شدن مدّتِ مذکورِ در عقد دوباره اگر بخواهیم با اجرتی بیشتر و مدّتی زیادتر عقد ازدواج می بندیم، و یا بقیّهٔ مدّت را می بخشم و از نو قرارداد دیگری با اجرت و مدّت بیشتری می بندیم».

۴۵۹۸ــ جمیل بن صالح گوید: یکتن از شیعیان بامام صادق علیه‌السّلام گفت: از متعه چیزی در دل من میخلد، لذا سوگند یاد کرده‌ام که هرگزازدواج مدّت‌دار نکنم، حضرت صادق علیه‌السّلام باو فرمود: هرگاه تو فرمان خداوند را نبری پس معصیّت او را کرده باشی.

۴۵۹۹ــ یونس بن عبدالرّحمن گوید: از حضرت رضا علیه‌السّلام پرسیدم: مردی با زنی از شیعیان دور از نظر خویشان مخالفش ازدواج موقّت کرد، خویشانش با

صِدْقٍ، قالَ: لا تُمَكِّنْ زَوْجَها مِنْ نَفْسِها حَتّىٰ تَنْقَضِيَ عِدَّتُها وَ شَرْطُها، قُلْتُ: إنْ كانَ شَرَطَها سَنَةً وَلا يَصْبِرُ لَها زَوْجُها، قالَ: فَلْيَتَّقِ اللهَ زَوْجُها وَ لْيَتَصَدَّقْ عَلَيْها بِما بَقِيَ لَهُ فَإنَّها قَدِ ابْتُلِيَتْ وَالدّارُ دارُ هُدْنَةٍ، وَ الْمُؤْمِنُونَ في تَقِيَّةٍ، قُلْتُ: فَإنْ تَصَدَّقَ عَلَيْها بِأيّامِها وَ انْقَضَتْ عِدَّتُها كَيْفَ تَصْنَعُ؟ قالَ: تَقُولُ لِزَوْجِها إذا [دَ]خَلَتْ بِهِ: يا هٰذا وَثَبَ عَلَيَّ أَهْلي فَزَوَّجُوني بِغَيْرِ أَمْري وَلَمْ يَسْتَأْمِرُوني وَ إنّي الْآنَ قَدْ رَضِيتُ فَاسْتَأْنِفْ أَنْتَ الْيَوْمَ وَتَزَوَّجْني تَزْويجاً صَحيحاً فيما بَيْني وَبَيْنَكَ، قالَ: وَقُلْتُ لِلرِّضا عَلَيه السَّلام: الْمَرْأَةُ تُتَزَوَّجُ مُتْعَةً فَيَنْقَضي شَرْطُها فَتَتَزَوَّجُ رَجُلاً آخَرَ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُها، قالَ: وَما عَلَيْكَ إنَّما إثْمُ ذٰلِكَ عَلَيْها».

٤٦٠٠ــ وَ رَوىٰ صالِحُ بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ أَبيهِ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قالَ: قُلْتُ لَهُ: «لِلْمُتَمَتِّعِ ثَوابٌ؟ قالَ: إنْ كانَ يُريدُ بِذٰلِكَ وَجْهَ اللهِ تَعالىٰ وَ خِلافاً عَلىٰ

خبرشدند و زنرا بزوجیّت دائمی مردی دادند، و آن زن دیانتش راسخ است اکنون چه باید بکند؟ فرمود: خود را در اختیار شوهر دوّم نگذارد تا از وی کام گیرد تا مدّتش سرآید و عدّه‌اش تمام گردد، عرض کردم: اگر مدّت یکسال باشد ومرد صبر نیاورد؟ فرمود: باید مردِ اوّل از خدا پروا کند و بر زن رحم آرد و مدّت را بر او ببخشد چون زنِ بینوا اکنون مبتلا گشته است، و زمان زمان مصالحه است و شیعیان در تقیّه باشند، عرض کردم: اگر شوهر اوّل مدّت را بخشید و أیّام عدّه نیز منقضی شد آنوقت چه کند (چون عقد دوّمی باطل بوده) فرمود: بشوهر کنونیش هنگامیکه بروی وارد شود بگوید: ای مرد خویشان من بر من هجوم کردند و بدون مشورت و صلاحدیدم من را بازدواج تو درآوردند، و اکنون من بازدواج راضی شدم امّا شما صیغهٔ تزویج را تجدید کنید و از تو صیغهٔ عقدِ ازدواجِ صحیح شرعی را میان من و خود بخوانید. یونس گوید: و بآنحضرت علیه السّلام عرض کردم: زن متعهٔ انسان میشود و مدّت که تمام شد بی‌آنکه عدّه نگه دارد شوی دیگری میگیرد، فرمود: بر تو حکمی نیست بلکه گناهش بر اوست.

٤٦٠٠ــ صالح بن عقبه از پدرش نقل کرده که گفت: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم آیا کسیکه متعه کند بثواب میرسد؟ فرمود: چنانچه قصدش

مَنْ أَنْكَرَهٰا لَمْ يُكَلِّمْهٰا كَلِمَةً إِلّا كَتَبَ اللهُ تَعٰالىٰ لَهُ بِهٰا حَسَنَةً، وَ لَمْ يَمُدَّ يَدَهُ إِلَيْهٰا إِلّا كَتَبَ اللهُ لَهُ حَسَنَةً، فَإِذا دَنٰا مِنْهٰا غَفَرَاللهُ تَعٰالىٰ لَهُ بِذٰلِكَ ذَنْباً، فَإِذَا اغْتَسَلَ غَفَرَ اللهُ لَهُ بِقَدْرِ مٰا مَرَّ مِنَ الْمٰاءِ عَلىٰ شَعْرِهِ، قُلْتُ: بِعَدَدِ الشَّعْرِ؟ قٰالَ: نَعَمْ بِعَدَدِ الشَّعْرِ».

۴۶۰۱ــ وَ قٰالَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام: «إِنَّ النَّبِيَّ صَلى الله عَليه وآله لَمّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَى السَّمٰاءِ قٰالَ: لَحِقَنِي جَبْرَئِيلُ عَلَيهِ السَّلام فَقٰالَ: يٰا مُحَمَّدُ إِنَّ اللهَ تَبٰارَكَ وَ تَعٰالىٰ يَقُولُ: إِنّي قَدْ غَفَرْتُ لِلْمُسْتَمْتِعِينَ مِنْ أُمَّتِكَ مِنَ النِّسٰاءِ».

۴۶۰۲ــ وَ رَوىٰ بَكْرُ بْنُ مَحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قٰالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُتْعَةِ فَقٰالَ: إِنّي لَأَكْرَهُ لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيٰا وَ قَدْ بَقِيَتْ عَلَيْهِ خَلَّةٌ مِنْ خِلٰالِ رَسُولِ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وآله لَمْ يَقْضِهٰا».

۴۶۰۳ــ وَ رَوَى الْقٰاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قٰالَ:

تقرّب به پروردگار متعال باشد و مخالفت با کسانیکه آنرا انکار دارند پس کلامی نگوید جز اینکه خداوند متعال بدان حسنه‌ای در نامهٔ عملش بنویسد، و دست بسوی همسرش نگشاید مگر اینکه خداوند برای او حسنه‌ای ثبت کند، وچون با او نزدیکی کند خداوند تعالی گناهی از او بیامرزد، و چون غسل کند بتعداد هرموئی از بدنش که آب غسل بر آن بگذرد خداوند او را مورد عفو قرار دهد، عرض کردم بعدد هر مو؟ فرمود: آری بعددِ هر مو.

۴۶۰۱ــ و امام باقر علیه‌السّلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه‌وآله را هنگامیکه بآسمانها سیر میدادند فرمود: جبرئیل بمن رسید و گفت: یا محمّد همانا خداوند تبارک و تعالی میفرماید: من براستی زنانی را که ازدواج موقّت کنند از امّت تو بخشیدم.

۴۶۰۲ــ بکربن محمّد گوید: از امام صادق علیه‌السّلام دربارهٔ متعه پرسیدم، فرمود: من خوش ندارم که مرد مسلمانی از دنیا برود و یکی از خصلتهای رسول خدا را که دستور داده انجام نداده باقی گذارد.

۴۶۰۳ــ علیّ بن أبی حمزهٔ بطائنی گوید: در نامه‌ای که شخصی به امام کاظم علیه‌السّلام نوشته بود، پرسیده بود مردی زنی را بمدّت معیّنی بزوجیّت خویش

«قَرَأْتُ في كِتابِ رَجُلٍ إلىٰ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيه السَّلام رَجُلٌ تَزَوَّجَ بِامْرَأَةٍ مُتْعَةً إلىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَإذا انْقَضَى الْأَجَلُ بَيْنَهُما هَلْ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ بِأُخْتِها؟ فَقالَ: لا يَحِلُّ لَهُ حَتّىٰ تَنْقَضِيَ عِدَّتُها».

٤٦٠٤ــ وَ سَأَلَ أَحْمَدُ بْنُ مَحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ الرِّضا عَلَيه السَّلام «عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرأَةَ مُتْعَةً أَيَحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَتَها بَتاناً؟ قالَ: لا».

٤٦٠٥ــ وَ رَوىٰ مُوسَى بْنُ بَكْرٍ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: «سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام يَقُولُ: عِدَّةُ الْمُتْعَةِ خَمْسَةٌ وَ أَرْبَعُونَ يَوماً ــ كَأَنّي أَنْظُرُ إلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام يَعْقِدُ بِيَدِهِ خَمْسَةً وَ أَرْبَعِينَ يَوْماً ــ فَإذا جاءَ الْأَجَلُ كانَتْ فُرْقَةً بِغَيْرِ طَلاقٍ». فَإنْ شاءَ أَنْ يَزِيدَ فَلابُدَّ مِنْ أَنْ يُصَدِّقَها شَيْئاً قَلَّ أَوْ كَثُرَ.

درآورده است، پس از تمام شدن مدّت آیا برای او جایز است که با خواهر او ازدواج نماید؟ امام در پاسخ فرموده بود: نه جایز نیست تا اینکه عدّهٔ آن زن تمام شود.

٤٦٠٤ــ واحمد بن محمّد بن أبی نصر از حضرت رضا علیه السّلام پرسید: مردی زنی را متعه کرده میتواند بعداً دختر او را بنکاح دائمی خود درآورد؟ فرمود: نه جایز نیست.

٤٦٠٥ــ زراره گوید: شنیدم امام باقرعلیه السّلام فرمود: عدّهٔ زنیکه به عقد انقطاعی تزویج کرده چهل و پنج روز است وچون عدّه سرآمد این جدائی میان آن دو خواهد بود.

شرح: «این حکم در صورت دخول است و اگر نزدیکی نکرده باشند عدّه ندارد، و نیز مسألهٔ عدّهٔ زن که به صیغه مدّت دارازدواج کرده و با شوهر زفاف نموده در روایات و میان فقها اختلافی است پاره‌ای دیدنِ یک حیض را دانند و جماعتی دو حیض و جماعتی مدّت یک حیض و نیم آن مانند صدوق ــ رحمه اللّه ــ که بروایت چهل و پنج روز فتوای داده است و احتیاط آنستکه مدّت بیشتر را عمل کنند، و اگر زنی باشد که حیض نبیند ولی در سنّ کسانی باشد که حیض می بینند باتفّاق فقها باید چهل و پنج روز عدّه نگهدارد».

و اگر مرد بخواهد مدّت را بیفزاید ناچار باید مبلغ مهر را افزون کند کم باشد

وَ الصَّداقُ كُلُّ شَيْءٍ تَراضَيا عَلَيْهِ في تَمَتُّعٍ أَوْ تَزْويجٍ بِغَيْرِ مُتْعَةٍ، وَلا ميراثَ بَيْنَهُما فِي الْمُتْعَة إذا ماتَ واحِدٌ مِنْهُما في ذٰلِكَ الأَجَلِ.

وَ لَهُ أنْ يَتَمَتَّعَ إنْ شاءَ وَ لَهُ امْرَأَةٌ وَ إنْ كانَ مُقيماً مَعَها في مِصْرِهِ.

یا بسیار.

شرح: «سابقاً گذشت که در میان مدّت حق ندارد عقد را بهم زند و مدّت و مبلغ را بیفزاید بلکه میتواند بقیّهٔ مدّت را ببخشد و از نو صیغهٔ عقد انقطاعی را با مبلغ و مدّت بیشتر اجرا کند».

و صَداق هر چیزی است که طرفین بدان رضا دهند چه در عقدِ انقطاع چه در عقدِ دائم، و در متعه میراث میان آن دو نیست چنانچه در حین مدّت یکی از زن یا شوهر از دنیا بروند.

و مرد با اینکه زن دائمی دارد و درشهرودیار خود با اوست میتواند زنیرا متعه کند.

شرح: «از پارهٔ از اخبار استفاده میشود که برای کسیکه بی‌نیازباشد مکروه است مثل خبر علیّ بن یقطین که در کافی باب «إنّه یَجِبُ أن یَکُفَّ عَنها مَن کانَ مُستَغنِیاً» (یعنی واجب است آنانکه نیازی ندارند از متعه اجتناب نمایند)آمده که گفت: «از موسی بن جعفر علیهما السّلام راجع به متعه پرسیدم، فرمود: تو را با متعه چه کار خداوند که تو را از متعه بی‌نیاز کرده است، عرض کردم میخواستم حکم را بدانم، فرمود: در کتاب علی علیه السّلام هست— تا آخر خبر». و در خبری دیگر فتح بن یزید جرجانی گفت: امام هفتم علیه السّلام را از متعه سؤال کردم، فرمود: حلال است برای کسیکه خداوند قدرتِ گرفتن زوجهٔ دائمی را باو نداده است تا با اختیارِ متعه عفّت و آبروی خود را نگهدارد (و بفساد نیفتد)، آری اگر زنِ دائمی داشت و از نزد او غائب بود و دسترسی به او نداشت باز میتواند از متعه استفاده کند. و در خبر سوّم محمّدبن حسن شمّون گوید: «امام هفتم به برخی از شیعیانش نوشت: اصراری بر متعه گرفتن نورزید، و خود را به اشتغال به آن از خانواده و زن و فرزند خود بازندارید تا سبب آن شود که زنانِ دائمی شما بکفر گرایند و از حقّ بیزاری جویند، و به آنکس را که بمتعه

۴۶۰۶ــ وَ رَوٰی صَفْوٰانُ بْنُ یَحْییٰ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجّاجِ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰا عَبْدِاللهِ عَلَیْهِ السَّلام عَنِ الْمَرْأَةِ یَتَزَوَّجُهٰا الرَّجُلُ مُتْعَةً، ثُمَّ یُتَوَفّیٰ عَنْهٰا هَلْ عَلَیْهٰا الْعِدَّةُ؟ قٰالَ: تَعْتَدُّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً، فَإِذَا انْقَضَتْ أَیّٰامُهٰا وَهُوَ حَیٌّ فَحَیْضَةٌ وَ نِصْفٌ مِثْلُ مٰا یَجِبُ عَلَی الْأَمَةِ، قٰالَ: قُلْتُ: فَتَحُدُّ؟ قٰالَ: نَعَمْ، وَ إِذٰا مَکَثَتْ عِنْدَهُ یَوْماً أَوْ یَوْمَیْنِ أَوْ سٰاعَةً مِنَ النَّهٰارِ، فَقَدْ وَجَبَتِ الْعِدَّةُ وَلٰا تَحُدُّ».

فرمان داد نفرین و ما را لعن کنند»، و بالاخره از مفضّل بن عمر روایت کرده که گفت: «از امام صادق علیه السّلام شنیدم که دربارهٔ متعه میفرمود: رها کنید آنرا، آیا شخص شرم نمی‌کند که مردم (منکر متعه) وی را درگیر مسائل جنسی ببینند و آنرا بر همسلکان او که بمتعه معتقدند خورده گیرند»، این اطالهٔ مطلب از آنجهت است که پاره‌ای از خوانندگان بدانند که ثوابی که برای شخص متعه کننده ذکر شد اطلاق ندارد و همه کس را شامل نمی شود و تنها کسانی را که بجهتی شرعی بدان اقدام کرده‌اند یا خواهند کرد در بر می‌گیرد نه هرهوسباز شهوتران که جز برای ارضای غرائز جنسی نظری دیگر ندارد و با این عمل بسا میشود که اساس زندگی چندین سالهٔ خود را متزلزل بلکه نابود میکند».

۴۶۰۶ــ عبدالرّحمن بن حجّاج گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم زنی به ازدواج موقّت به مردی شوهر کرده و مرد از دنیا رفته است آیا زن باید عدّهٔ وفات نگهدارد؟ فرمود: چهار ماه و ده روز عدّه نگهدارد، چنانچه أیّام موقت تمام شد در حالیکه مرد حیات دارد عدّه‌اش مانند عدّهٔ کنیز چهل و پنج روز است یک ماه و نیم گفت، پرسیدم: درمورد فوت شوهر باید ترک زینت نیز بکند؟ فرمود: آری چنانچه یکروزیا دو روز یا یکساعت از روز نزد او بوده واجب است عدّه نگهدارد ولی ترک زینت لازم نیست.

شرح: «این خبر گویا ساقطی دارد و در تهذیب درباب عدة النساء برقم ۱۴۵ــ شیخ رحمة الله ــ آنرا اینچنین نقل کرده است: «گفت: باید ترک زینت نیز بنماید؟ فرمود: آری هرگاه چند روز نزد مرد بوده باید هم عدّه نگهدارد هم در آنمدّت ترک زینت کند و اگر یکروزیا دو روزیا یکساعت از روز نزد او بوده به او واجب

۴۶۰۷ــ وَ رَوٰى عُمَرُ بْنُ أُذَيْنَةٍ، عَنْ زُرٰارَةَ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰا جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام مٰا عِدَّةُ الْمُتْعَةِ إِذٰا مٰاتَ عَنْهٰا الَّذي تَمَتَّعَ بِهٰا؟ قٰالَ: أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً، قٰالَ: ثُمَّ قٰالَ: يٰا زُرٰارَةُ كُلُّ نِكٰاحٍ إِذٰا مٰاتَ عَنْهٰا الزَّوْجُ فَعَلَى الْمَرْأَةِ حُرَّةً كٰانَتْ أَوْ أَمَةً أَوْ عَلىٰ أَيِّ وَجْهٍ كٰانَ النِّكٰاحُ مِنْهُ مُتْعَةً أَوْ تَزْوِيجاً أَوْ مِلْكَ يَمينٍ فَالْعِدَّةُ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشَراً، وَ عِدَّةُ الْمُطَلَّقَةِ ثَلاٰثَةُ أَشْهُرٍ، وَالْأَمَةُ الْمُطَلَّقَةُ عَلَيْهٰا نِصْفُ مٰا عَلَى الْحُرَّةِ، وَ كَذٰلِكَ الْمُتْعَةُ عَلَيْهٰا مِثْلُ مٰا عَلَى الْأَمَةِ».

۴۶۰۸ــ وَ قيلَ لِأَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام: «لِمَ جُعِلَ في الزِّنٰا أَرْبَعَةٌ مِنَ الشُّهُودِ وَ فِي الْقَتْلِ شٰاهِدَيْنِ؟ قٰالَ: إِنَّ اللّٰهَ تَبٰارَكَ وَ تَعٰالىٰ أَحَلَّ لَكُمُ الْمُتْعَةَ وَ عَلِمَ

است عدّه نگهدارد ولی ترک زینت لازم نیست». وفقها گویند مراد از زینت لباس فاخر پوشیدن اوست وخودراروغن زدن و عطریّات استعمال کــردن و سُرمه یا سایه چشم کشیدن و حِنّا بستن یا ناخن و ابرو را رنگ کردن و سفیداب مالیدن بر صورت امثال اینها است که عرفاً بدان زینت گویند و منحصر بآنچه گفته شدنیست بلکه در هرسرزمینی آنچه را که زینت زن گویند از نوع آنها که گذشت مانند لباس رنگی پوشیدن همه بر متوفّی عنها زوجها یعنی زن شوهر مُرده تا چهار ماه و ده روز حرام است چه مدخول بها باشد چه نباشد، چه به عقد دوام باشد یا بعقد انقطاع البتّه در صورتیکه آزاد باشد نه بنده و بنده حکم دیگر دارد».

۴۶۰۷ــ زراره گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم عدّهٔ متعه که شوهرش از دنیا برود چه مقدار است؟ فرمود: چهار ماه و ده روز، گوید: امام اضافه کرده فرمود. ای زراره در هر نوع نکاح شوهرکه از دنیا برود برزن است که چهار ماه و ده روز عدّهٔ وفات نگهدارد خواه آزاد باشد خواه کنیز، و نکاح هرنوع باشد خواه دائم، خواه منقطع، وخواه ملک یمین، در هرصورت عدّهٔ وفات چهار ماه و ده روز است، و عدّه زن مطلّقهٔ آزاد سه ماه است، وعدّهٔ کنیز در طلاق نیم عدّهٔ زن آزاد است و همچنین عدّهٔ متعه زن آزاد نیم عدّه می باشد.

۴۶۰۸ــ و بحضرت صادق علیه السّلام گفتند: چرا اثبات زنا چهار شاهد میخواهد ولی در قتل دو شاهد کافی است؟ فرمود: خداوند متعال متعه را برشما حلال

أَنَّها سَتُنْكِرُ عَلَيْكُمْ فَجَعَلَ الْأَرْبَعَةَ الشُّهُودِ احْتِياطاً لَكُمْ وَ لَوْلا ذٰلِكَ لَأُتِيَ عَلَيْكُمْ وَ قَلَّ ما يَجْتَمِعُ أَرْبَعَةٌ عَلىٰ شَهادَةٍ بِأَمْرٍ واحِدٍ».

٤٦٠٩ــ وَ رُوِيَ عَنْ بَكّارِ بْنِ كَرْدَمٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلام: «الرَّجُلُ يَلْقَى الْمَرْأَةَ فَيَقُولُ لَها: زَوِّجيني نَفْسَكِ شَهْراً، وَلا يُسَمِّي الشَّهْرَ بِعَيْنِهِ فَيَلْقاها بَعْدَ سِنينَ، فقالَ: لَهُ شَهْرُهُ إِنْ كانَ سَمّاهُ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ سَمّاهُ فَلا سَبيلَ لَهُ عَلَيْها».

٤٦١٠ــ وَ رَوىٰ زُرْعَةُ، عَنْ سَماعَةَ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَدْخَلَ جارِيَةً يَتَمَتَّعُ بِها ثُمَّ آنَسى حَتّىٰ واقَعَها هَلْ يَجِبُ عَلَيْهِ حَدُّ الزّاني؟ قالَ: لا وَ لٰكِنْ يَتَمَتَّعُ بِها بَعْدَ النِّكاحِ وَ يَسْتَغْفِرُاللهَ مِمّا أَتىٰ».

٤٦١١ــ وَ رَوىٰ عَلِيُّ بْنُ أَسْباطٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَذافِرٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلام قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ التَّمَتُّعِ بِالْأَبْكارِ، قالَ: هَلْ جُعِلَ ذٰلِكَ إِلّا

فرمود ومیدانست بزودی دیگران بر شما انکار میکنند و آنرا مانند زنا می انگارند لذا برای شما احتیاط کرد، که اگر این نبود شما گرفتار می شدید (و هر بار شما را بزنا متّهم کرده میزدند) و سخت می شود که چهار شاهد به یک امر شهادت دهند.

٤٦٠٩ــ بَکّاربن کَردَم کوفی گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم: مردی بانوئی را ملاقات کرده گوید: یکماه متعهٔ من شو و زن پذیرفته است ولی ماهی را مشخص نکرده و پس از چند سال او رایافته تکلیف چیست؟ فرمود: چنانچه وقت را معیّن کرده و گفته است کدام ماه آنماه از آن اوست، و اگر ماه را نام نبرده و به اجمال یک ماه معیّن کرده راهی برآن زن ندارد.

٤٦١٠ــ سماعه گوید: از آنحضرت (صادق) علیه السّلام سؤال کردم مردی بانوئی را بسرای خویش آورد که او را متعه کند و فراموش او شد که صیغه بخواندو با او نزدیکی کرد آیا واجب است بر او حدّ زنا کار اجرا شود؟ فرمود: نه ولیکن پیش از اجرای صیغهٔ عقد آمیزش نکنند و برای آن بار هم از خداوند طلب آمرزش کند.

٤٦١١ــ محمّدبن غدافر ازیکتن که نامش رانبُرده نقل کرد که گفت: از امام

لَهُنَّ؟! فَلْيَسْتَتِرْنَ مِنْهُ وَلْيَسْتَعْفِفْنَ».

٤٦١٢ــ وَ رَوٰى إِسْحٰاقُ بْنُ عَمّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قٰالَ: قُلْتُ لَهُ: «رَجُلٌ تَزَوَّجَ بِجٰارِيَةٍ عٰاتِقٍ عَلىٰ أَنْ لٰا يَقْتَضَّهٰا، ثُمَّ أَذِنَتْ لَهُ بَعْدَ ذٰلِكَ، قٰالَ: إِذٰا أَذِنَتْ لَهُ فَلٰا بَأْسَ».

٤٦١٣ــ وَ رُوِي «أَنَّ الْمُؤْمِنَ لٰا يَكْمُلُ حَتّىٰ يَتَمَتَّعَ».

٤٦١٤ــ وَ رُوِيَ عَنْ جٰابِرِبْنِ عَبْدِاللهِ الْأَنْصٰارِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلى الله عَليه وآله خَطَبَ النّٰاسَ فَقٰالَ: «أَيُّهَا النّٰاسُ إِنَّ اللهَ تَبٰارَكَ وَ تَعٰالىٰ أَحَلَّ لَكُمُ الْفُرُوجَ عَلىٰ ثَلٰاثَةِ مَعٰانٍ: فَرْجٌ مَوْرُوثٌ وَ هُوَ الْبَنٰاتُ، وَفَرْجٌ غَيْرُ مَوْرُوثٍ وَ هُوَ الْمُتْعَةُ، وَمِلْكُ أَيْمٰانِكُمْ».

صادق علیه السّلام پرسیدم میتوان دختر باکره را عقد انقطاع کرد؟ فرمود: آیا جز برای آنان این حکم مقرّر شده ولی باید سخت پنهان کنند و نیز بکارت خود را حفظ نمایند.

شرح: «یعنی با شرط عدم دخول و حفظ بکارت مانعی ندارد».

٤٦١٢ــ اسحاق بن عمّار گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم مردی دختری جوان و کم سنّ را متعه کرده و باوی شرط کرده که بکارت وی را برندارد، و بعد بدان رضایت داد حکم چیست؟ فرمود: هرگاه رضایت دهد مانعی ندارد.

٤٦١٣ــ و روایت شده است که مؤمن بکمال نمی رسد تا اینکه متعه کند.

شرح: «اینگونه روایات از آنجهت صادر شده که مؤمنان متعه را چون مخالفین مانند زنا ندانند و بصحّت و برجائی و استواری این حکم ایمان آرند، نه آنکه اگر کسی متعه نگیرد ایمانش ناقص است و چون زنی را صیغه کند ایمانش کامل میشود، البتّه کسانی هستند که چنین میاندیشند و بسیارند و طرفدار زیاد دارند».

٤٦١٤ــ واز جابربن عبداللّه انصاری نقل شده که گفت: رسولخدا صلّی اللّه علیه وآله در یک سخنرانی فرمود: ای مردم خداوند تبارک و تعالی مباشرت با زنانرا از سه راه و به سه معنی بر شما حلال ساخته است ۱ــ نکاحی که از یکدیگر ارث برند. و آن عقد دائم است، ۲ــ نکاحی که ارث در آن نیست و آن متعه و عقد انقطاعی

٤٦١٥ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيهِ السَّلام: «إنّي لَأَكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَمُوتَ وَ قَدْ بَقِيَتْ عَلَيْهِ خَلَّةٌ مِنْ خِلالِ رَسُولِ اللهِ صَلى الله عَليه وآله لَمْ يَأْتِها، فَقُلْتُ لَهُ: فَهَلْ تَمَتَّعَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله قالَ: نَعَمْ وَ قَرَأَ هٰذِهِ الْآيَةَ «وَ إذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إلىٰ بَعْضِ أَزْواجِهِ حَديثاً ــ إلىٰ قَوْلِهِ تَعالىٰ: ــ ثَيِّباتٍ وَ أَبْكاراً».

است. ۳ــ کنیز زرخریدتان.

٤٦١٥ــ و امام صادق علیه السّلام فرمود: من خوش ندارم که یکی از شما از دنیا برود و یکی از خصال رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله را ترک کرده وعمل نکرده باقی گذارده باشد، من پرسیدم آیا رسولخدا زنی را متعه کرد؟ فرمود: آری و این آیه را خواند «وإذ أسرَّ النبيُّ إلی بعض از واجه حدیثاً ــ إلی قوله تعالی: ــ ثیّبات و أبکاراً» و چون رسولخدا با بعض زنهای خود سرّی گفت (تحریم: ۳).

شرح: « وجه استدلال بآیه ظاهراً این است که رسولخدا ماریهٔ قبطیّه را که کنیز بود آزاد ساخت و سپس به عقد انقطای او را متعه کرد و این ماجرارا پنهانی به حفصه گفت وحفصه بعائشه گفت و او سرّ را فاش ساخت، ولی این توجیه بسیار از حقیقت دور است و تاکنون در جائی از کتب دیده نشده که رسولخدا صلّی اللّه علیه وآله ماریه راآزادوسپس متعه کرد و معنی خبر واضح نیست چنانکه راوی آن معلوم نیست چه کسی است و این جملهٔ که گوید: «من پرسیدم» در میان خبر از کیست شناخته نشد، و اگر گویندسنـدمعلّق است گوئیم در خبر قبل جابرانصاری از رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله نقل می‌کند و این خبر از امام صادق علیه السّلام نقل شده است، و سائل پرسیده که آیا رسولخدا متعه کرده است یا نه درجواب آری گفته شده و بآیهٔ شریفه «اذأسرَّ النبيّ ــ الایه» تمسّک گردیده، ووجه استدلال ظاهر نیست واعتاق ماریه و عقد انقطاعی با او از آیه فهمیده نمی شود، واحدی از مفسّرین چه امامی و چه عامّی چنین مطلبی نگفته بلکه موافق ظاهر آیه برخی گفته اند ماریه را برخود حرام کرد نه اینکه با عقد تمتّع حلال، بنظر میرسد چون مخالفین متعه بطرفداری امامشان سخت متعه را انکار می‌کرده‌اند و آنرا نوعی زنا میدانسته‌اند پاره‌ای ساده‌اندیشان برای تقویت جانب حقّ این مطالب را از خود گفته و بمعصوم علیه السّلام

٤٦١٦ــ وَ رَوٰى عَبْدُاللهِ بْنِ سِنٰانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قٰالَ: «إِنَّ اللهَ تَبٰارَكَ وَ تَعٰالىٰ حَرَّمَ عَلىٰ شَيعَتِنٰا الْمُسْكِرَ مِنْ كُلِّ شَرٰابٍ وَعَوَّضَهُمْ مِنْ ذٰلِكَ الْمُتْعَةَ».

(بٰابُ النَّوٰادِرِ)

٤٦١٧ــ رَوٰى إِسْمٰاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ آبٰائِهِ عَلَيهِم السَّلام قٰالَ: «قٰالَ النَّبِيُّ صَلى الله عَليه وآله: لٰا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ حٰاضَتْ أَنْ تَتَّخِذَ قُصَّةً وَلٰا جُمَّةً».

٤٦١٨ــ وَ قٰالَ عَلَيهِ السَّلام: «رَحِمَ اللهُ الْمُسَرْوِلٰاتِ».

٤٦١٩ــ وَ قٰالَ عَلَيهِ السَّلام: «إِذٰا جَلَسَتِ الْمَرْأَةُ مَجْلِساً فَقٰامَتْ عَنْهُ فَلٰا يَجْلِسُ فِي مَجْلِسِهٰا أَحَدٌ حَتّىٰ يَبْرُدُ».

٤٦٢٠ــ وَ رَوٰى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام قٰالَ: «إِنَّ اللهَ

نسبت داده‌اند، و العلمُ عِنْدَاللهِ الّذي أباحَ المُتْعَةَ وَ حَرَّمَ السِّفاح، ودلیلی برجواز متعه بهتر از خود قرآن نیست که فرموده «فَمَا اسْتَمْتَعْتُم بِهِ مِنهُنَّ فآتوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» که از لفظ استمتاع باقرینهٔ اجرجز نکاح موقّت چیزی فهمیده نمی شود».

٤٦١٦ــ عبداللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی نوشیدنیهای مسکر را بر مؤمنان حرام ساخت و در عوض متعه را حلال.

(باب نوادر)

٤٦١٧ــ سکونی از جعفربن محمّد از پدرش از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که رسولخدا صلّی اللّه علیه وآله فرمود: جایز نیست زن شوهردار زمانیکه حائض میشود موی‌سروگیسوی خویش را بیاراید.

٤٦١٨ــ ونیز آنحضرت صلّی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند رحمت کند زنانیکه پای خود را با پوشیدن شلوار درست می پوشانند.

٤٦١٩ــ و نیز فرمود: هرگاه زن از مکانیکه نشسته است برخیزد مردی در جای او ننشیند تا اینکه آن مکان سرد شود.

٤٦٢٠ــ و محمّدبن مسلم گوید: امام باقر علیه‌السّلام فرمود: همانا خداوند

عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ الشَّهْوَةَ عَشْرَةَ أَجْزاءٍ تِسْعَةٌ فِي الرِّجالِ وَ واحِدَةٌ فِي النِّساءِ».

وَ ذٰلِكَ لِبَني هٰاشِمٍ وَ شيعَتِهِمْ، وَ فِي نِساءِ بَني أُمَيَّةَ وَ شيعَتِهِمُ الشَّهْوَةُ عَشْرَةُ أَجْزاءٍ فِي النِّساءِ تِسْعَةٌ، وَ فِي الرِّجالِ واحِدَةٌ.

۴۶۲۱ــ وَ رَوىٰ جابِرٌ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام أَنَّهُ قالَ فِي النِّساءِ: لا تُشاوِرُوهُنَّ فِي النَّجْوىٰ، وَ لا تُطيعُوهُنَّ في ذي قِرابَةٍ، اِنَّ الْمَرْأَةَ إِذا كَبُرَتْ ذَهَبَ خَيْرُ شَطْرَيْها وَ بَقِيَ شَرُّهُما، ذَهَبَ جَمالُها، وَ احْتَدَّ لِسانُها، وَ عَقَمَ رَحِمُها، وَ إِنَّ الرَّجُلَ إِذا كَبُرَ ذَهَبَ شَرُّ شَطْرَيهِ وَ بَقِيَ خَيْرُهُما، ثَبَتَ عَقْلُهُ، وَ اسْتَحْكَمَ رَأْيُهُ، وَ قَلَّ جَهْلُهُ».

۴۶۲۲ــ وَ قالَ عَلِيٌّ عَلَيهِ السَّلام: «كُلُّ امْرِىءٍ تُدَبِّرُهُ امْرَأَةٌ فَهُوَ مَلْعُونٌ».

۴۶۲۳ــ وَ قالَ عَلَيهِ السَّلام «في خِلافِهِنَّ الْبَرَكَةُ».

عزّوجلّ شهوت را ده جزء قرار داده، نُه جز آن در مردان است و یک جزء در زنان.

و این خصوصاً برای بنی هاشم و طرفدارانشان گفته شده، ولی در زنان بنی امیّه و طرفدارانشان بعکس شهوت ده جزء است و نُه جزء در زنان آنها و یک جزء در مردانشان.

۴۶۲۱ــ وجابر روایت کند که امام باقر علیه السّلام در مورد زنان فرمود: در امور مستور و پنهان با زنان شور نکنید، و در بارهٔ بستگان خود گفتار آنانرا نپذیرید (چون در اثر عدم فرهنگ صحیح احتمال دشمنی ایشان با خویشان شوهر میرود، و دور نیست با شوهر سخنی بگوید و ویرا از پاره‌ای از بستگانش دل چرکین کند و سبب تیرگی میان ایشان گردد) و فرمود: چون زن به پیری رسد نیمهٔ خیر وجودش بسرآید، و نیمه شرّش باقیماند: جمال و طراوت رویش برود و زبانِ تیزش بجاماند، و از زاد وولدبیفتدو عقیم گردد، مرد چون رو به سالخوردگی رود نیمهٔ شرّ عمُرش گذشته است و نیمهٔ خیرش باقی ماند. خرد وعقلش پابرجا شود و اندیشه و فکرش استوار گردد و نادانیش اندک شود.

۴۶۲۲ــ امیرمؤمنان علی علیه السّلام فرمود: مردیکه امور زندگیش را زنی اداره کند وی از رحمت خداوند دور خواهد بود.

۴۶۲۳ــ و نیز آنحضرت فرمود: به خواهش همسران (بانوان) رفتار نکردن

٤٦٢٤ــ وَ «كانَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله إذا أَرادَ الْحَرْبَ دَعا نِساءَهُ فَاسْتَشارَهُنَّ ثُمَّ خالَفَهُنَّ».

٤٦٢٥ــ وَ «نَهىٰ عَلَيه السَّلام أَنْ يُرْكَبَ السَّرْجُ بِفَرْجٍ» يَعْني الْمَرْأَةُ تُرْكَبُ بِسَرْجٍ.

٤٦٢٦ــ وَ قالَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيه السَّلام: «لا تَحْمِلُوا الْفُرُوجَ عَلَى السُّرُوجِ فَتُهَيِّجُوهُنَّ لِلْفُجُورِ».

٤٦٢٧ــ وَ رَوَى الْفُضَيْلُ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام قالَ: قُلْتُ لَهُ: «شَيْءٌ يَقُولُهُ النّاسُ: إنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النّارِ يَوْمَ الْقِيامَةِ النِّساءُ، قالَ: وَ أَنّىٰ ذٰلِكَ!؟ وَقَدْ يَتَزَوَّجُ الرَّجُلُ فِي الْآخِرَةِ أَلْفاً مِنْ نِساءِ الدُّنْيا في قَصْرٍ مِنْ دُرَّةٍ واحِدَةٍ».

٤٦٢٨ــ وَ رَوَى عَمّارُ السّاباطِيُّ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيهِ السَّلام قالَ: «أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْمُسْتَضْعَفينَ النِّساءِ، عَلِمَ الله عَزَّوَجَلَّ ضَعْفَهُنَّ فَرَحِمَهُنَّ».

موجب خیر و برکت باشد.

٤٦٢٤ــ رسول خدا صلّی الله علیه وآله هرگاه قصد جنگیدن با قومی را داشت زنان همسر خود را می خواند و از آنها نظرخواهی مینمود، سپس خلاف نظر آنان را بکار می بست.

٤٦٢٥ــ و نیز نهی میفرمود از اینکه عورتی را برزین نشانند یعنی زنیرا بر اسب سوار کنند.

٤٦٢٦ــ و امیرمؤمنان علیه السّلام فرمود: زنانرا بر اسب سوار نکنید چرا که غریزه جنسی آنانرا بدرید گی تهییج می‌کنید.

٤٦٢٧ــ و فضیل گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مردم کلامی را میگویند و آن اینستکه گویند: بیشتر اهل دوزخ در روز قیامت زنان هستند، حضرت فرمود: از کجا چنین باشد در حالیکه مرد در آن روز با هزارتن از زنان دنیا تزویج خواهد کرد در قصریکه از درّیکپارچه است.

٤٦٢٨ــ و عمّار ساباطي گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: بیشتر جمعیّت بهشت از زنان مستضعفند خداوند عزّوجلّ نارسائی اندیشه و بر کوتاه فکری آنان آگاه

٤٦٢٩ــ وَ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلى اللهُ عَليه وآله: «مَحاشُّ نِساءِ أُمّتي عَلىٰ رِجالِ أُمّتي حَرامٌ».

٤٦٣٠ــ وَ قالَ: الصّادِقُ عَلَيه السَّلام: «الْحَياءُ عَشْرَةُ أَجْزاءٍ تِسْعَةٌ فِي النِّساءِ وَ واحِدَةٌ فِي الرِّجالِ، فَإذا خُفِضَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ مِنْ حَيائِها، وَ إذا تَزَوَّجَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ، فَإذا افْتَرَعَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ، وَ إذا وَلَدَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ وَ بَقِيَ لَها خَمْسَةُ أَجْزاءٍ، فَإذا فَجَرَتْ ذَهَبَ حَياؤُها كُلُّهُ، وَ إنْ عَفَّتْ بَقِيَ لَها خَمْسَةُ أَجْزاءٍ».

٤٦٣١ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيه السَّلام: «الْخَيْراتُ الْحِسانِ مِنْ نِساءِ أَهْلِ الدُّنْيا وَ هُنَّ أَجْمَلُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ، وَلا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إلىٰ امْرَأَتِهِ وَ هِيَ عُرْيانَةٌ».

٤٦٣٢ــ وَ رَوىٰ إسْحاقُ بْنُ عَمّارٍ، قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عَلَيه السَّلام:

است از اینجهت برایشان رحم نموده است.

٤٦٢٩ــ و رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: دُبُر زنان امّت من بر مردان امّتم حرام است.

٤٦٣٠ــ و امام صادق علیه السّلام فرمود: شرم دارای ده بخش است نه سهم آن در زنان و یکی در مردهاست، پس هرگاه زن خون بیند (حائض شود) یک جزء از شرمش برود، وچون بهمسری مردی درآید بخشی دیگر از حیای او برود وچون بکارتش برداشته شد جزئی دیگر از او برود، و چون دارای فرزند شود و بزاید جزئی دیگر، تا پنج جزء برای او باقی ماند، و اگر بی‌عفّتی و دریدگی نماید جملگی شرم از او برود، و اگر برحال اوّل بماند و عفّت ورزد آن پنج جزء برای وی باقی ماند.

٤٦٣١ــ امام صادق علیه السّلام فرمود: خیراتٌ حِسان (زنان نیکو و زیباروی) که خداوند در قرآن خبر داده است زنان دنیائی هستند که زیباترند از حوران بهشتی. و نیز فرمود: اشکالی نیست در نظر کردن مرد بزوجهٔ خود در حالیکه سراپا برهنه باشد (یعنی زن).

٤٦٣٢ــ اسحاق بن عمّار گوید: به امام صادق علیه السّلام عرضکردم: آیا

«أَيَنْظُرُ الْمَمْلُوكُ إِلىٰ شَعْرِ مَوْلاٰتِهِ؟ قالَ: نَعَمْ وَ إِلىٰ ساقِها».

٤٦٣٣ــ وَ رَوىٰ [عن] مُحَمَّدِ بْنُ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيهِ السَّلام: «يَكُونُ لِلرَّجُلِ الخَصِيِّ يَدْخُلُ عَلىٰ نِساءِهِ يُناوِلُهُنَّ الْوَضُوءَ فَيَرىٰ شُعُورَهُنَّ؟ قالَ: لا».

٤٦٣٤ــ وَ فِي رِوايَةِ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِاللهِ «أَنَّهُ لَمّا بايَعَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِه النِّساءَ وَ أَخَذَ عَلَيْهِنَّ، دَعا بِإِناءٍ فَمَلَأَهُ ثُمَّ غَمَسَ يَدَهُ فِي الْإِناءِ ثُمَّ أَخْرَجَها فَأَمَرَهُنَّ أَنْ يُدْخِلْنَ أَيْدِيَهُنَّ فَيَغْمِسنَ فيهِ. وَ كانَ عَلَيهِ السَّلام يُسَلِّمُ عَلَى النِّساءِ وَ يَرْدُدْنَ عَلَيهِ السَّلامَ. وَ كانَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيهِ السَّلامُ يُسَلِّمُ عَلَى النِّساءِ، وَ كانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشّابَّةِ مِنْهُنَّ، وَ قالَ: أَتَخَوَّفُ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُها فَيَدْخُلُ مِنَ الْإِثْمِ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمّا أَطْلُبُ مِنَ الْأَجْرِ».

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتابِ ــ رَحِمَهُ اللهُ ــ: إِنَّما قالَ عَلَيهِ السَّلام ذٰلِكَ لِغَيْرِهِ

غلام میتواند بموی زنیکه صاحب او است نظر افکند؟ فرمود: آری و به ساق پای او نیز.

٤٦٣٣ــ و از محمّدبن اسحاق بن عمّار نقل شده است که گفت: به اما کاظم علیه السّلام عرض کردم: غلامی اخته شده (خواجه) از آن مردیست و بر زنان و محرمان آنمرد وارد میشود و آب وضو بدست آنان میدهد و بر موی سرایشان نظر می‌کند آیا این جایز است؟ فرمود: نه.

٤٦٣٤ــ و در روایت ربعی بن عبداللّه آمده که رسولخدا صلّی اللّه علیه وآله هنگامیکه با زنان مهاجره بیعت میکرد و از آنان پیمان میگرفت ظرف آبی طلبید و دست مبارک خویش در آن آب فرو برده سپس بیرون آورد، آنگاه زنانرا امر فرمود تا دستهای خود را در آن فروبرند (به این نحو از ایشان بیعت گرفت). و آنحضرت صلّی اللّه علیه و آله بر زنان سلام میکرد و آنان پاسخ میگفتند، و نیز امیرمؤمنان علیه السّلام برزنان سلام میکرد ولی خوش نداشت بر زنان جوان سلام کند ومیفرمود: ترس دارم که آهنگ صدایشان مرا خوش آید و بیش از آنکه امید ثواب دارم در گناه افتم.

مؤلّف این کتاب که خدایش رحمت کند گوید: این سخن را حضرت برای

وَ إِنْ عَبَّرَ عَنْ نَفْسِهِ، وَ أَرادَ بِذٰلِكَ أَيْضاً التَّخَوُّفَ مِنْ أَنْ يَظُنَّ ظانٌّ أَنَّهُ يُعْجِبُهُ صَوْتُها فَيَكْفُرُ، وَ لِكَلامِ الْأَئِمَّةِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمِ مَخارِجُ وَ وُجُوهٌ لا يَعْقِلُها إِلّا الْعالِمُونَ.

٤٦٣٥ــ وَ سَأَلَ أَبُوبَصِيرٍ أَبا عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام «هَلْ يُصافِحُ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لَيْسَتْ لَهُ بِذي مَحْرَمٍ؟ قالَ: لا إِلّا مِنْ وَراءِ الثَّوْبِ».

٤٦٣٦ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبّادِ بْنِ صُهَيْبٍ قالَ: «سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلامُ يَقُولُ: لا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلىٰ شُعُورِ نِساءِ أَهْلِ تِهامَةَ وَ الْأَعْرابِ وَ أَهْلِ الْبَوادي مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَ الْعُلُوجِ لِأَنَّهُنَّ إِذا نُهينَ لا يَنْتَهينَ، قالَ: وَ الْمَجْنُونَةُ الْمَغْلُوبَةُ لا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلىٰ شَعْرِها وَ جَسَدِها مالَمْ يَتَعَمَّدْ ذٰلِكَ».

٤٦٣٧ــ وَ سَأَلَ عَمّارُ السّاباطِيُّ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام «عَنِ النِّساءِ كَيْفَ يُسَلِّمْنَ إِذا دَخَلْنَ عَلَى الْقَوْمِ، قالَ: «الْمَرْأَةُ تَقُولُ: عَلَيْكُمُ السَّلامُ، وَ الرَّجُلُ يَقُولُ: السَّلامُ عَلَيْكُمْ».

تعلیم دیگران گفت هرچند بخود نسبت داد، و نیزمیتوان گفت مرادش از این ترس آنستکه مبادا فردی چنین پندارد که آنحضرت صوت زن جوان را خوش میداشت و از اینرو کافر گردد؛ و سخن امامان صلوات اللّه علیهم را جهات و گذرگاههائی است که جزدانشمندان ندانند.

٤٦٣٥ــ وابوبصیر از امام صادق علیه السّلام پرسید آیا مرد میتواند با زنی نامحرم دست بدهد؟ فرمود: نه مگر از پس پارچه ای.

(توضیح آنکه در روایت سماعة بن مهران که کلینی ــ رحمه اللّه ــ در کافی آورده است درصورتیکه از پس پارچه دست میدهد نباید دست او را بفشارد).

٤٦٣٦ــ سرّاد گفت عبّادبن صهیب گوید: ازامام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: نظر کردن به موی زنان عرب تِهامه (بیابان عربستان) و زنان روستائی و بادیه‌نشین از اهل کتاب که در ذمّهٔ اسلام‌اند اشکالی ندارد، زیرا که هرچند نهی شوند نپذیرند، و نیز فرمود: نظرکردن بر موی زن دیوانه و عقب افتاده اشکالی ندارد وهمچنین نظرکردن بر بدن او در صورتیکه بقصد بردن لذّت نباشد.

شرح: «این حکم میان فقهاء مشهور است، و گویند تنها محمّدبن ادریس

٤٦٣٨ــ وَ رَوٰى أَبُوبَصيرٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام «في رَجُلٍ يَتَزَوَّجُ امْرَأَةً وَ لَهٰا زَوْجٌ، فَقٰالَ: إذٰا لَمْ يُرْفَعْ خَبَرُهُ إلىَ الْإمٰامِ فَعَلَيْهِ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِخَمْسَةِ أَصْواعٍ دَقيقاً هٰذا بَعْدَ أَنْ يُفٰارِقَهٰا».

٤٦٣٩ــ وَ في رِوٰايَةِ جَميلِ بْنِ دُرّاجٍ «في الْمَرْأَةِ تَتَزَوَّجُ في عِدَّتِهٰا قٰالَ: يُفَرَّقُ بَيْنَهُمٰا وَ تَعْتَدُّ عِدَّةً وٰاحِدَةً مِنْهُمٰا، فَإنَّ جٰاءَتْ بِوَلَدٍ لِسِتَّةِ أَشْهُرٍ أَوْ أَكْثَرَ فَهُوَ لِلأَخيرِ وَ إنْ جٰاءَتْ بِوَلَدٍ في أَقَلَّ مِنْ سِتَّةِ أَشْهُرٍ فَهُوَ لِلأَوَّلِ».

٤٦٤٠ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشٰامِ بْنِ سٰالِمٍ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰاجَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَقٰالَتْ لَهُ: أَنَا حُبْلىٰ أَوْ أَنَا

صاحب السرائر نظرکردن بر زنانِ اهلِ ذمّه را جائز ندانسته است ».

٤٦٣٧ــ و عمّار ساباطی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: زنان چگونه بر جماعت مردان سلام کنند؟ امام فرمود: زن می‌گوید علیکم السّلام، و مرد می‌گوید: سلامٌ علیکم.

شرح: «گفته اند این حکم شاید مخصوص باشد بمورد ورود بر جماعت، نه آنکه بطور مطلق باشد».

٤٦٣٨ــ و أبوبصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آنحضرت در مورد مردیکه بی‌خبر بازنیکه درعدّهٔ بوده ازدواج کرده فرمود: اگر به امام گزارشش نرسید براوست که پنج صاع (۱۵ کیلوگرم) آرد تصدُّق دهد و باید این کار پس از مفارقت از او باشد. (زیرا مفارقت امر فوری است).

٤٦٣٩ــ و در روایت جمیل بن دّراج آمده: اگر مردی با زنی که در عدّهٔ شوهر خویش است تزویج کرده باشد، فرمود: میان آن دو جدائی افکنند، و زن از آن روز برای یکی از آن دو عدّه نگهدارد، وچنانچه پس از شش ماه یا بیشتر فرزندی بیاورد از آن شوهر أخیر است، واگر پیش ازتمام شدن شش ماه باشد فرزند ازآن شوهر اوّل خواهد بود.

٤٦٤٠ــ أبوبصیر گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: مردیکه بانوئی را بهمسری گرفته و زن اظهار میکند که من حامله‌ام یا اینکه من خواهر رضاعی تو

أُختُكَ مِنَ الرَّضاعَةِ، أَوْ عَلىٰ غَيْرِ عِدَّةٍ، فَقالَ: إنْ كانَ دَخَلَ بِها وَ واقَعَها فَلا يُصَدِّقُها، وَ إنْ كانَ لَمْ يَدْخُلْ بِها وَ لَمْ يُواقِعْها فَلْيَحْتَطْ وَلْيَسْأَلْ إذا لَمْ يَكُنْ عَرَفَها قَبْلَ ذٰلِكَ».

٤٦٤١ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلامُ عَنْ رَجُلٍ قالَ لِأُمِّهِ: كُلُّ امْرَأَةٍ أَتَزَوَّجُها فَهِيَ عَلَيَّ مِثْلُكِ حَرامٌ، قالَ: لَيْسَ هٰذا بِشَيْءٍ».

٤٦٤٢ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبي جَميلَةَ، عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَلَمْ تَلْبَثْ بَعْدَ ما أُهْدِيَتْ إلَيْهِ إلّا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ حَتّىٰ وَلَدَتْ جارِيَةً، فَأَنْكَرَ وَلَدَها و زَعَمَتْ هِيَ أَنَّها حَبِلَتْ مِنْهُ، فَقالَ: لا يُقْبَلُ مِنْها ذٰلِكَ، وَ إنْ تَرافَعا إلَى السُّلْطانِ تَلاعَنا وَفُرِّقَ بَيْنَهُما وَ لَمْ

میباشم، و یا گوید: من هنوز در عدّه شوهرم هستم، حکم آن چیست؟ حضرت فرمود: چنانچه با زن همبستر گشته و نزدیکی کرده ادّعاء او رانپذیرد، ولی چنانچه با وی نزدیکی نکرده است احتیاط کند، و از حال او پرسش و تحقیق بعمل آورد ــ البتّه اگر قبلاً سؤال نکرده واورانمی شناخته است ــ و در صورت صحّت گفتار یا عدم آن تکلیفش معلوم خواهد شد.

٤٦٤١ــ عبداللّه بن سنان گوید: از امام صادق علیه السّلام دربارهٔ مردیکه به مادر خود گفته است هر زوجه‌ای که برای خود بهمسری گیرم بر من مانند تو حرام باشد پرسیدم؟ امام علیه السّلام فرمود: این هیچ نیست (یعنی این نه طلاق است و نه ظهار و نه عهد زیرا طلاق و ظهار مربوط به اصل زوجیّت است و باید پس از آنها باشد نه قبل، و عهد نیست زیرا پیداست که برای رعایت حال مادر و آرامش خاطر او گفته نه آنکه قصد داشته است).

٤٦٤٢ــ از ابان بن تغلب روایت است که گفت از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی بانوئی را بهمسری گرفته و از شب یا روز زفاف چهارماه پیش نگذشته که دختری زائیده، و مرد فرزندی کودک را انکار میکند، و زن فرزند را از وی میداند؟ امام علیه السّلام فرمود: قول زن پذیرفته نیست، و اگر مرافعه را بحاکم برند،

تَحِلَّ لَهُ أَبَداً».

٤٦٤٣ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكيمٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَبَاالْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيهِماالسَّلام عَنْ رَجُلٍ زَوَّجَ أَمَتَهُ مِنْ رَجُلٍ آخَرَ، ثُمَّ قالَ لَهَا: إذا ماتَ الزَّوْجُ فَهِيَ حُرَّةٌ، فَماتَ الزَّوْجُ، فَقالَ: إذا ماتَ الزَّوْجُ فَهِيَ حُرَّةٌ تَعْتَدُّ عِدَّةَ الْحُرَّةِ الْمُتَوَفّى عَنْها زَوْجُها، وَلا ميراثَ لَها مِنْهُ لِأَنَّها إنَّما صارَتْ حُرَّةً بَعْدَ مَوْتِ الزَّوْجِ».

٤٦٤٤ــ و رُوِيَ عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام: «رَجُلٌ أُخِذَ مَعَ امْرَأَةٍ في بَيْتٍ فَأَقَرَّتْ أَنَّها امْرَأَتُهُ وَ أَقَرَّ أَنَّهُ زَوْجُها، فَقالَ: رُبَّ رَجُلٍ لَوْ أُتيتُ بِهِ لَأَجَزْتُ لَهُ ذلِكَ، وَ رُبَّ رَجُلٍ لَوْ أُتيتُ بِهِ لَضَرَبْتُهُ».

ملاعنه کنند و میانشان را جدا سازند، و زن مزبور برآن مرد برای همیشه حرام خواهد بود.

شرح «چنانچه زن اعتراف کند که از مدّت زفاف بیش از چهارماه نمی‌گذرد، ملاعنه لازم نیست و باید از یکدیگر جدا شوند و فرزند از آن ناکح پیش است».

٤٦٤٣ــ محمّدبن حکیم گوید: از موسی بن جعفر علیهماالسّلام سؤال کردم: مردی کنیز خویش را بهمسری مردی درآورده است و بآن زن گفته است: هنگامیکه شوهرت وفات کند تو آزاد خواهی بود، و بعد مَرد (شوهر) فوت کرد حکم چیست؟ امام علیه السّلام فرمود: هرگاه شوهر از دنیا برود کنیز آزاد خواهد شد، و باید عدّهٔ وفات را مطابق عدّهٔ زن آزاد نگهدارد، و از شوهر ارث نمی برد زیرا آزادی او پس از فوت شوهر بوده است.

٤٦٤٤ــ وابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: مردی را با زنی در خانه‌ای دستگیر کردند(یافتند ــ ل) و زن اظهار کرد من همسر اویم و مرد گفت من شوی او هستم، حضرت فرمود: چه بسا مردی این چنین را که نزد من آرند و من تصدیق او کنم، و چه بسا شخصی را آورند که حدّش زنم.

شرح: «یعنی تا ثابت نشود که آن دو اجنبی هستند نمی‌توان آنانرا مجرم دانست، و افعال مسلمین را باید حمل بر صحّت کرد».

٤٦٤٥ــ وَ رَوىٰ عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ الْحَجّاجِ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيه السَّلام عَنْ رَجُلٍ يُزَوِّجُ مَمْلُوكَتَهُ عَبْدَهُ أَتَقُومُ عَلَيْهِ كَما كانَتْ تَقُومُ عَلَيْهِ تَراهُ مُنْكَشِفاً أَوْ يَراها عَلىٰ تِلْكَ الْحالِ؟ فَكَرِهَ ذٰلِكَ، وَ قالَ: قَدْ مَتَعَني أَبي عَلَيه السَّلام أَنْ أُزَوِّجَ بَعْضَ غِلْماني أَمَتي لِذٰلِكَ».

٤٦٤٦ــ وَ سَأَلَ الْعَلاءُ بْنُ رَزينٍ أَباعَبْدِالله عَلَيه السَّلام عَنْ جُمْهُورِ النّاسِ، فَقالَ: هُمُ الْيَوْمَ أَهْلُ هُدْنَةٍ تُرَدُّ ضالَّتُهُمْ، وَ تُؤَدّىٰ أَمانَتُهُمْ، وَ تُحْقَنُ دِماؤُهُمْ، وَ تَجُوزُ مُناكَحَتُهُمْ وَ مُوارَثَتُهُمْ في هٰذا الْحالِ».

٤٦٤٧ــ وَ قالَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله: «مِنْ سَعادَةِ الرَّجُلِ أَنْ لا

٤٦٤٥ــ عبدالرّحمن بن الحجاج گويد: از امام صادق عليه السّلام پرسيدم از مرديكه كنيز خود را بزوجيّت غلام خويش درآورده آيا كنيز ميتواند همانطور كه قبلاً با مالک خود بوده اكنون همانگونه باشد و بعورت او نظر افكند يا مالک بدن او را برهنه ببيند، حضرت را اين كار ناپسند آمد و آنرا ناروا دانست و فرمود: پدرم مرا از اينكه كنيزم را به پاره‌ای از غلامانم تزويج كنم منع فرمود.

٤٦٤٦ــ علاءبن رزين از امام باقر عليه السّلام بپرسيد حال اين مردم ــ با اختلاف عقائد و دوری ايشان از صراط حقّ، ازنظر معاملات و مناكحات و امثال اين امور در اين زمان ــ چگونه است؟ فرمود: زمان زمانِ هُدنه و غيرولیّ امرخدائی است لذا اشياء گم شدهٔ آنانرا بايد بآنان بازگردانند، و امانت ايشانرا بخودشان بازسپرند، و جانشان در امان است و نكاح كردن باآنان جايز وارث بردنشان از يكديگر مباح و حلال است.

شرح: «سؤال از اينجهت بود كه پاره‌ای از مسلمين دارای عقيده‌ای هستند كه اگر دقّت شود خود نوعی كفر يا الحاد يا شرک است، مثلاً خداوند را در دنيا يا درآخرت قابل رؤيت با چشم ظاهری دانستن كه اين خود مستلزم جسم بودن حضرت باری و محتاج بودن او بمكان و زمان است و مخالفِ صريح آيهٔ شريفهٔ «لا تدركه الابصار» است، و بالاخره نوعی انكار و كفر است، و يا عقيده‌ای مانند عقيدهٔ غلات يا نواصب داشتن و مانند اينها كه الحاد يا درحكم الحاد و شرک ميباشد».

٤٦٤٧ــ و رسولخدا صلّى اللّه عليه وآله فرمود: از خوشبختی مرد آنستكه

تَحيضَ ابْنَتُهُ في بَيْتِهِ».

٤٦٤٨– وَ رَوَى ابْنُ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرانَ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «الشُّجاعَةُ في أَهْلِ خُراسانَ، وَالْباهُ في أَهْلِ بَرْبَرَ، وَالسَّخاءُ وَ الْحَسَدُ فِي الْعَرَبِ، فَتَخَيَّرُوا لِنُطَفِكُمْ».

٤٦٤٩– وَ في رِوايَةِ إِسْماعيلَ بْنِ أَبي زِيادٍ، عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبيهِ عَلَيهِما السَّلام قالَ: «قالَ عَلِيٌّ عَلَيه السَّلام: ما كَثُرَ شَعْرُ رَجُلٍ قَطُّ إِلّا قَلَّتْ شَهْوَتُهُ».

٤٦٥٠– وَ رَوى إِبْراهيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ عَبْدِالْعَزيزِبْنِ الْمُهْتَدِيِّ، قالَ: «سَأَلْتُ الرِّضا عَلَيه السَّلام فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ إِنَّ أَخي ماتَ وَ تَزَوَّجْتُ امْرَأَتَهُ فَجاءَ عَمّي وَادَّعى أَنَّهُ كانَ تَزَوَّجَها سِرّاً فَسَأَلْتُها عَنْ ذلِكَ فَأَنْكَرَتْ أَشَدَّ الإِنْكارِ، وَ قالَتْ: ما كانَ بَيْني وَ بَيْنَهُ شَيْءٌ قَطُّ، فَقالَ: يَلْزَمُكَ إِقْرارُها وَ يَلْزَمُهُ إِنْكارُها».

دخترش در خانه اش حائض نشود. (یعنی تا حیض ندیده بخانهٔ شوهر برود).

٤٦٤٨– یحیی بن عمران حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شجاعت و دلیری در خراسانیها است و شهوت و غریزهٔ جنسی بسیار در سودانیها، وجود و کرم، ورشک و حسد در اعراب، پس توجّه کنید برای داشتن فرزندان چه ظروفی را انتخاب می‌کنید.

شرح: «اینگونه اخبار بیشتر ناظر بخریداری کنیزان می باشد که در آنزمان مرسوم می بوده است».

٤٦٤٩– و در روایت سکونی از امام صادق از پدرش از امیرمؤمنان علیهم السّلام آمده است که موی بدن کسی بسیار و انبوه نباشد جز آنکه شهو ت غریزی او اندک باشد.

٤٦٥٠– عبدالعزیز بن مهتدی گوید: از امام ابی الحسن الرضّا علیه السّلام پرسیدم و عرض کردم قربانت گردم: برادرم از دنیا رفت و من با زوجهٔ او ازدواج کردم، و عموم آمد و ادّعا کرد که من در پنهانی او را تزویج کرده‌ام، من از زن سؤال کردم انکار نمود وگفت میان من و او هیچگونه صحبتی نبوده حکم چیست؟ حضرت

٤٦٥١ــ وَ رَوٰى صٰالِحُ بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ سُلَيْمٰانَ بْنِ صٰالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ يَنْكِحُ جٰارِيَةَ امْرَأَتِهِ ثُمَّ يَسْأَلُهٰا أَنْ تَجْعَلَهُ فِي حِلٍّ فَتَأْبىٰ، فَيَقُولُ: إِذاً لَأُطَلِّقَنَّكَ وَ يَجْتَنِبُ فِرٰاشَهٰا فَتَجْعَلُهُ فِي حِلٍّ، قٰالَ: هٰذٰا غٰاصِبٌ فَأَيْنَ هُوَ عَنِ اللُّطْفِ؟».

٤٦٥٢ــ وَ رَوٰى أَبُوالْعَبّٰاسِ؛ وَ عُبَيْدٌ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «فِي امْرَأَةٍ كٰانَ لَهٰا زَوْجٌ مَمْلُوكٌ فَوَرِثَتْهُ وَ أَعْتَقَتْهُ هَلْ يَكُونٰانِ عَلىٰ نِكٰاحِهِمٰا؟ قٰالَ: لٰا وَ لٰكِنْ يُجَدِّدٰانِ نِكٰاحاً آخَرَ».

٤٦٥٣ــ وَ قٰالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلام: «يُسْتَحَبُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ أَوَّلَ لَيْلَةٍ

فرمود: تو بموجب اقرار آن زن رفتار کن و عمویت بر حسب انکار وی.

شرح: «مراد آنستکه در این گونه موارد قول زن حجّت است و بنابر بعض از نصوص با قسَم وی، مگر اینکه مدّعی اقامهٔ بیّنه کند و شاهد آورد».

٤٦٥١ــ و سلیمان بن صالح گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال شد از مردیکه با کنیز زوجهٔ خویش (بدون إذن زن) همبستر گشت سپس از وی درخواست کرد که او را حلال کند و زوجه نپذیرفت، مرد گفت در اینصورت مرد میگوید: تو را طلاق خواهم داد و از همبستری وی دوری گزید بناچار زن او را حلال کرد، حضرت فرمود: این مرد غاصب و زورگو است، چرا بمهربانی و ادب و احترام او را ببخشش وادار نساخت؟.

٤٦٥٢ــ ابوالعبّاس البقبٰاق، و عبیدبن زراره گویند امام صادق علیه السّلام دربارهٔ بانوئیکه شوهرش غلام بود و بمیراث مالک شوهر گشت و او را آزاد ساخت آیا بر نکاح اوّل باقی هستند یا نه فرمود: نه باید صیغهٔ نکاح را تجدید کنند.

شرح: «مدلول اخبار آنستکه ملک و عقد با یکدیگر جمع نشوند و همینکه مالک شد عقد باطل میشود وهماندم که آزاد شد ملکیّت زائل میگردد پس ناچار برای مباح شدنِ همستری عقد جدید باید انجام شود».

٤٦٥٣ــ امیرمؤمنان علیه السّلام فرمود: مستحبّ است که مرد شب اول ماه رمضان با زوجه‌اش همبستر شود زیرا که خداوند عزّوجلّ میفرماید: «أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ

مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ لِقَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ الرَّفَثُ إِلىٰ نِسائِكُمْ» وَ الرَّفَثُ الْمُجامَعَةُ».

٤٦٥٤– وَ رَوىٰ حَرِيزٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحاقَ قالَ: قالَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام: «أَتَدْرِي مِنْ أَيْنَ صارَ مُهُورُ النِّساءِ أَرْبَعَةَ آلافِ دِرْهَمٍ؟ قُلْتُ: لا، قالَ: إِنَّ اُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتَ أَبِي سُفْيانَ كانَتْ فِي الْحَبَشَةِ فَخَطَبَهَا النَّبِيُّ صَلى الله عَليه وآله فَساقَ عَنْهُ النَّجاشِيُّ أَرْبَعَةَ آلافِ دِرْهَمٍ فَمِنْ ثَمَّ هٰؤُلاءِ يَأْخُذُونَ بِهِ، فَأَمَّا الْأَصْلُ فَاثْنا

الصِّيامِ الرَّفَثُ إِلىٰ نِسائِكُم» و مراد به «رَفَث» مجامعت است.

شرح: «چون قبلاً همبستری با زوجه در شبهای ماه رمضان حرام بوده و خداوند به فرستادن این آیه آنرا حلال فرموده لذا بسیار بجا است که انسان این مرحمت الهی را بپذیرد و بکار بندد ودر آثار آمده است که «إِنَّ اللّه يُحِبُّ أَنْ يُعْمَلَ بِرُخَصِه كما يُعمل بعزائمه» خداوند دوست دارد که آنچه را که برای بنده‌اش اجازه داده بمانند آنچه امر فرموده عمل شود» و معنی آیه آنستکه «مباح گشت اکنون برای شما در شبهای ماه رمضان مجامعت کردن با همسرانتان».

٤٦٥٤– حریز از محمّدبن اسحاق نقل کرده است که گفت: امام باقر علیه‌السّلام به من فرمود: آیا میدانی از کجا مهریّهٔ زنان چهاهزار درهم شد؟ عرض کردم: نمیدانم فرمود: آری، امّ حبیبه دختر أبوسیفیان در حبشه بود، رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله از نجّاشی (پادشاه حبشه) خواست که وی را برای او تزویج کند، و نجّاشی مهریّه را چهار هزار درهم فرستاد، علماء عامّه یا بنی امیّه آنرا ملاک کرده و بدان عمل کنند امّا در اصل مهر السّنة دوازده أوقیّه و نیم است (که پانصددرهم می باشد).

شرح: «هر أوقیه چهل درهم است و ۴۰×۱۲/۵ پانصد درهم تمام خواهد بود، و باید دانست که عمل نجاشی پادشاه حبشه حجیّت ندارد و ملاکِ عمل نیست هرچند رسول‌خدا صلّی اللّه علیه وآله آنرا بپذیرد، بلکه ملاک آنستکه رسول خدا(ص) خود آنرا ملاک قرار دهد، و امّا اگر شخصی مهریّهٔ زوجه یا دخترش را بیش از مهر السّنه قرار دهد و زوج پذیرفت در صحّت آن کلامی نیست».

ام‌حبیبه دختر ابوسفیان است و با شوهر اوّلش عبیداللّه‌بن جحش همراه با

عَشَرَ أَوْقِيَّةً وَنَشّ».

٤٦٥٥ــ وَ فِي رِوايَةِ السّكونيِّ «أَنَّ عَلِيّاً عَلَيه السَّلام مَرَّ عَلىٰ بَهيمَةٍ وَ فَحْلٍ يَسْفِدُها عَلىٰ ظَهْرِ الطَّريقِ فَأَعْرَضَ عَنْهُ بِوَجْهِهِ، فَقيلَ لَهُ: لِمَ فَعَلْتَ ذٰلِكَ يٰا أَميرَالْمُؤْمِنينَ؟ فَقالَ: إِنَّهُ لا يَنْبَغي أَنْ تَصْنَعُوا مٰا يَصْنَعُونَ وَ هُوَ مِنَ الْمُنْكَرِ إِلّا أَنْ تُوارُوهُ حَيْثُ لا يَرٰاهُ رَجُلٌ وَ لا امْرَأَةٌ».

٤٦٥٦ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيه السَّلام: «مَنْ نَظَرَ إِلىٰ امْرَأَةٍ فَرَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّماءِ أَوْغَمَضَ بَصَرَهُ لَمْ يَرْتَدَّ إِلَيْهِ بَصَرُهُ حَتّىٰ يُزَوِّجَهُ اللهُ مِنَ الْحُورِ الْعينِ».

٤٦٥٧ــ وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ: «لَمْ يَرْتَدَّ إِلَيْهِ طَرْفُهُ حَتّىٰ يُعْقِبَهُ اللهُ إيماناً يَجِدُ

جعفربن ابی‌طالب به حبشه مهاجرت کرد، و چندیکه در آنجا بودند عبیدالله به می‌گساری پرداخت و هر چه او را منع کردند سود نبخشید تا بالاخره نصرانی شد و گویند آنقدر شراب نوشید تا مُرد، چون رسولخدا صلّی الله علیه وآله آگاه شد نامه‌ای به نجاشی پادشاه حبشه نوشت و در آن دستور داد تا امّ‌حبیبه را اگر مایل باشد بعقد آنحضرت درآورد. نجاشی توسط شخصی این پیام را به ام‌حبیبه رسانید، وی با کمال میل این پیشنهاد را پذیرفت و مجلسی تشکیل شد و جعفربن ابی‌طالب صیغهٔ عقد را با مهریکه نجاشی تعیین کرده بود اجرا کرد».

٤٦٥٥ــ و در روایت سکونی آمده که امیرمؤمنان علیه‌السّلام از محلی می‌گذشت حیوان نری را بر مادّه‌ای جهیده بود ، آنحضرت روی بگردانید، یاران پرسیدند: یا علی از چه روی چنین کردی؟ فرمود: این عمل که اینان در حضور مردم انجام میدهند ناروا و از منکرات است، جزآنکه آنها را از دیده پنهان کنند تا چشم کسی از مردیازن بر آنها نیفتد.

شرح: «خبر دلالت بر کراهت این عمل در معرض عام و حضور مردم دارد».

٤٦٥٦ــ و امام صادق علیه‌السّلام فرمود: هرکس دیده‌اش بر زنی افتد و چشم بسوی آسمان بالا بَرَد و یا آنرا رویهم گذارد، دیده بر هم ننهد مگر آنکه خداوند یکتن از حوران بهشتی را به همسری وی درآورد.

٤٦٥٧ــ و در خبر دیگر آمده که دیده نگرداند مگر آنکه خداوند ایمانی به او

طَعْمَهُ».

۴۶۵۸ــ قالَ عَلَيه السَّلام: «أَوَّلُ النَّظْرَةِ لَكَ، وَ الثَّانِيَةُ عَلَيْكَ وَ لا لَكَ، وَ الثّالِثَةُ فيهَا الْهَلاكُ».

۴۶۵۹ــ وَفي رِوايَةِ السَّكُونِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبيهِ عَلَيهما السَّلام قالَ: «لا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إلىٰ شَعْرِ أُمِّهِ أَوْ أُخْتِهِ أَوْ ابْنَتِهِ».

(بابُ الدُّعاءِ في طَلَبِ الْوَلَدِ)

۴۶۶۰ــ قالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيهما السَّلام لِبَعْضِ أَصْحابِهِ: «قُلْ في طَلَبِ الْوَلَدِ: «رَبِّ لا تَذَرْني فَرْداً وَ أَنْت خيرُ الْوارِثينَ وَ اجْعَلْ لي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيّاً يَرِثُني في حياتي وَيَسْتَغْفِرُ لي بَعْدَ مَوْتي واجْعَلْهُ لي خَلقاً سَوِيّاً، وَ لا تَجْعَلْ لِلشَّيْطانِ فيهِ نَصيباً، اللّهُمَّ إنّي أستَغْفِرُكَ وأتوبُ إلَيْكَ إنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحيمُ» سَبْعينَ مَرَّةً، فَإنَّهُ مَنْ أَكْثَرَ

اعطا کند که شیرینی آنرا در کام دلش بیابد.

۴۶۵۸ــ و نیز فرمود: دیدن اوّل (چون عمدی نبوده) به نفع تو، ولی نظر دوّم (چون ارادی است) به ضرر تو خواهد بود، و نظر سوّم تو را به هلاکت خواهد افکند (مراد دیدن نامحرم و زنان اجنبی است).

۴۶۵۹ــ و در روایت سکونی از امام صادق از پدرش علیهما السّلام است که فرمود: اشکالی ندارد که مرد به موی سر مادر یا خواهر یا دختر خود نظر افکند.

(باب دعای درخواست فرزند از خداوند)

۴۶۶۰ــ امام چهارم علی بن الحسین علیهما السّلام به یکتن از یاران خود فرمود: برای درخواست فرزند از خداوند این دعا را بخوان (و با این کلمات از خدا فرزند بخواه): «رَبِّ لا تَذَرْني فرداً و أَنْتَ خَيْرُ الْوارِثينَ، واجْعَلْ لي مِن لَدُنْكَ وَلِياً يرثني في حياتي وَيَسْتَغْفِرُ لي بَعْدَ مَوْتي واجْعَلْهُ لي خَلقاً سَوِيّاً، وَلا تَجْعَلْ لِلشَّيطانِ فيه نَصيباً، اللّهمَّ إنّي أستَغْفِرُكَ وَأَتوبُ إلَيْكَ إنَّكَ أَنْتَ الغَفُورُالرَّحيمُ» هفتاد بار این دعا را تکرار کن زیرا هرکس آنرا بسیار بخواند هرچه از مال و فرزند و خیر دنیا و آخرت از خداوند طلب کند خدای تعالی وی را نصیب گرداند، چون خود در قرآن میفرماید: «اِسْتَغْفِروُا رَبَّكُمْ إنَّهُ كانَ غَفّاراً. يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً، وَيُمدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَبَنينَ

مِنْ هٰذَا الْقَوْلِ رَزَقَهُ اللهُ تَعالىٰ مٰا تَمَنّىٰ مِنْ مٰالٍ وَ وَلَدٍ وَ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيٰا وَ الْآخِرَةِ، فَانَّهُ يَقُولُ: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كٰانَ غَفّاراً. يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً وَ يَمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهٰاراً».

(بابُ الرِّضاعِ)

٤٦٦١ــ رَوٰي عَنْ سَمٰاعَةِ بْنِ مِهْرٰانَ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قٰالَ: «الرِّضٰاعُ وٰاحِدٌ وَ عَشْرُونَ شَهْراً فَمٰا نَقَصَ فَهُوَ جَوْرٌ عَلَى الصَّبِيِّ».

وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهٰاراً» (نوح ١٠ــ الى ١٢) (از خداوندتان آمرزش طلبید زیرا که او پوزش پذیر است و باران پی در پی برای شما همی فرستد، و شما را بمال و فرزند مدد کند و شما را بوستانها دهد و آبهای جاری.

ترجمهٔ دعا: «بارالها مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثانی، پروردگارا مرا فرزند از جانب خود عطا فرما تا در حیات من ولیّ من باشد و پس از مرگم برایم آمرزش طلبد، و خداوندا او را از هر جهت کامل و سالم گردان، و شیطان را در انعقاد نطفه اش دخالتی مده، بارالها من از تو پوزش می طلبم و بسوی تو باز می گردم چرا که تو خود آمرزنده و مهربانی».

(باب «رضاع» بمعنی شیر دادن بطفل نوزاد)

٤٦٦١ــ سماعة بن مهران گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مدّت زمانیکه لازم است نوزاد را با شیر پرورش داد بیست و یکماه است، هرچه از این مدت کم شود در حقّ کودک ستم شده است.

شرح: «در قرآن در سورهٔ بقره: ٢٣٣ فرموده: «الوٰالِداتُ يُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ» (مادران دو حول کامل نوزادان خود را شیر میدهند) و در آیهٔ دیگری در سورهٔ احقاف ١٥ فرموده «وَحَمْلُهُ وَفِصٰالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً» (مدّت حمل تا بازگیری از شیرش سی ماه خواهد بود) از این دو آیهٔ شریفه چنین استفاده می شود که مراد از دو حول بیست و یک ماه است چون بطور عادی مدّت حمل نُه ماه است و چون از سی ماه نُه ماه کسر شود بیست و یکماه باقی خواهد ماند، و شاید ناروا نباشد اگر بگوئیم اطفالیکه شش ماهه بدنیا می آیند مدّت شیرشان باید دو سال تمام یعنی بیست و چهار

۴۶۶۲ــ وَ سَأَلَ سَعْدُ بْنُ سَعْدٍ الرِّضا عَلَيه السَّلام «عَنِ الصَّبِيِّ هَلْ يُرْضَعُ أَكْثَرَ مِنْ سَنَتَيْنِ؟ فَقالَ: عامَينِ، قُلْتُ: فَإِنْ زادَ عَلىٰ سَنَتَيْنِ هَلْ عَلىٰ أَبَوَيْهِ مِنْ ذٰلِكَ شَيْءٌ؟ قالَ: لا».

۴۶۶۳ــ وَ قالَ عَلِيٌّ عَلَيه السَّلام: «ما مِنْ لَبَنٍ يُرْضَعُ بِهِ الصَّبِيُّ أَعْظَمُ بَرَكَةً عَلَيْهِ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ».

۴۶۶۴ــ وَ «نَظَرَ الصّادِقُ عَلَيه السَّلام إِلىٰ أُمِّ إِسْحاقَ بِنْتِ سُلَيْمانَ وَ هِيَ تُرْضِعُ أَحَدَ ابْنَيْها مُحَمَّداً أَوْ إِسْحاقَ فَقالَ: «يا أُمَّ إِسْحاقَ لا تُرْضِعيهِ مِنْ ثَدْيٍ واحِدٍ وَ أَرْضِعيهِ مِنْ كِلَيْهِما يَكُونُ أَحَدُهُما طَعاماً وَ الْآخَرُ شَراباً».

۴۶۶۵ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام: «أَرَأَيْتَ قَوْلَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ

ماه باشد و چنانچه زودتر از شیر باز گرفته شوند در حقّشان ستم رفته است، وآیهٔ دیگر در سورهٔ لقمان که میفرماید: «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلىٰ وَهْنٍ وَفِصالُهُ فِي عامَيْنِ» این مطلب را تأیید میکند که حمل و باز گرفتن از شیر باید دو سال باشد».

۴۶۶۲ــ سعدبن سعد گوید: از حضرت رضا علیه السّلام پرسیدم: آیا نوزاد را میتوان بیش از دو سال شیر داد؟ فرمود: خداوند دو سال گفته است، عرض کردم چنانچه از دو سال افزون گشت آیا پدر و مادر وی خلافی مرتکب شده اند؟ فرمود: نه.

۴۶۶۳ــ امیرمؤمنان علیه السّلام فرمود: هیچ شیریکه نوزاد ازآن استفاده کند با برکت تر از شیر مادرش نیست.

۴۶۶۴ــ امام صادق علیه السّلام برامّ اسحاق (مادر ولیدبن صبیح) نظر افکند در حالیکه یکی از دو فرزند خود: محمّد یا اسحاق را زیر پستان داشت و فرمود: او را از یک پستان تنها شیر مده بلکه از هردو پستان او را سیر کن یکی بمنزلهٔ طعام و دیگری بمنزلهٔ نوشابه باشد.

۴۶۶۵ــ برید عجلی گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم: آگاه کنید مرا از گفتار رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله که فرموده است: «شیر حرمت می آورد چونانکه نسب» معنی و مراد و شرح آن چیست؟ فرمود: هر بانوئیکه از شیر حاصل شدهٔ

يَحْرُمُ مِنَ الرِّضاعِ ما يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ فَسِّرْهُ لي، فَقالَ: كُلُّ امْرَأَةٍ أَرْضَعَتْ مِنْ لَبَنِ فَحْلِها وَلَدَ امْرَأَةٍ أُخْرىٰ مِنْ جارِيَةٍ أَوْ غُلامٍ فَذٰلِكَ الرِّضاعُ الَّذي قالَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله، وَ كُلُّ امْرَأَةٍ أَرْضَعَتْ مِنْ لَبَنِ فَحْلَيْنِ كانا لَها واحِداً بَعْدَ آخَرَ مِنْ جارِيَةٍ أَوْ غُلامٍ فَإِنَّ ذٰلِكَ رِضاعٌ لَيْسَ بِالرِّضاعِ الَّذي قالَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله: يَحْرُمُ مِنَ الرِّضاعِ ما يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ».

٤٦٦٦ــ وَ قالَ النَّبِيُّ صَلى الله عَليه وآله: «لا رِضاعَ بَعْدَ فِطامٍ».

وَ مَعْناهُ أَنَّهُ إِذا أُرْضِعَ الصَّبِيُّ حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ ثُمَّ شَرِبَ بَعْدَ ذٰلِكَ مِنْ لَبَنِ امْرَأَةٍ أُخْرىٰ ما شَرِبَ لَمْ يُحْرِمْ ذٰلِكَ الرِّضاعُ لِأَنَّهُ رِضاعٌ بَعْدَ فِطامٍ.

٤٦٦٧ــ وَ رَوىٰ داوُدُ بْنُ الْحَصينَ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ:

از شوهر خویش بفرزند آوردن، طفلی غیر فرزند آن مرد را شیر دهد چه دختر باشد وچه پسر این شیر حرمت می آورد همانند اینکه نسب حرمت می آورد، و این آنستکه رسولخدا فرموده است، و آن بانوئیکه از شیردوشوی یکی پس از دیگری فرزندی را چه دختر چه پسر شیر دهد آن نیست که رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله فرموده است که شیر مانند نسب حرمت آرد.

شرح: «مراد آنستکه اطفالی که شیر حاصل شدهٔ زنی از یک شوهر را خورده‌اند با یکدیگر محرمند، و این کودکان با تمام اولاد آن مرد صاحب شیر و خود او محرم هستند، چه اولاد نسبی مرد چه اولاد رضاعی او از زنان دیگر، و نیز آن زن شیردهنده و فرزندان نسبی وی با نوزادیکه شیر کامل از او خورده محرم خواهند بود، و هرگاه از شیر یک شوهر اطفالی را شیرداده، و از شیر شوهری دیگر اطفالی دیگر را این دو گروه با هم محرم نخواهند بود».

٤٦٦٦ــ و رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله فرموده: پس از مدّت بازگیری طفل از شیر دیگر آن حرمت نیاورد. و معنی آن اینستکه هرگاه کودک دو سال تمام شیر زنی را، و بعد شیر زنی دیگر را بخورد این شیر دوّم موجب حرمت نخواهد شد هرقدر باشد، زیرا پس از مدّت شیر، دیگر رضاعی نخواهد بود.

٤٦٦٧ــ وداودبن حصین گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شیر پس از

«الرَّضاعُ بَعْدَ حَوْلَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُفْطَمَ يُحَرِّمُ».

٤٦٦٨ــ وَ رَوى عَنْ أَيُّوبَ بْنَ نُوحٍ قالَ: «كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ شُعَيْبٍ إِلىٰ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيه السَّلام امْرَأَةٌ أَرْضَعَتْ بَعْضَ وُلدي هَلْ يَجُوزُ لي أَنْ أَتَزَوَّجَ بَعْضَ وَلَدِهٰا؟ فَكَتَبَ: لٰا يَجُوزُ ذٰلِكَ لِأَنَّ وَلَدَهٰا قَدْ صارَ بِمَنْزِلَةِ وَلَدِكَ».

٤٦٦٩ــ وَ «كَتَبَ عَبْدُالله بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ إِلىٰ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيه السَّلام فِي امْرَأَةٍ أَرْضَعَتْ وَلَدَ الرَّجُلِ أَيَحِلُّ لِذٰلِكَ الرَّجُلِ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَةَ هٰذِهِ الْمُرْضِعَةِ أَمْ لٰا؟ فَوَقَّعَ عَلَيه السَّلام: لٰا يَحِلُّ ذٰلِكَ لَهُ».

٤٦٧٠ــ وَ رَوَى الْعَلاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قالَ: «لَوْ أَنَّ رَجُلاً تَزَوَّجَ جٰارِيَةً رَضيعَةً فَأَرْضَعَتْهٰا امْرَأَتُهُ فَسَدَ النِّكٰاحُ».

حولین (بیست و یکماه) و پیش از تمام شدن دو سال حرمت می آورد.

٤٦٦٨ــ ایّوب بن نوح گوید: علی بن شعیب به امام هفتم علیه السّلام طیّ نامه ای نوشت: بانوئی یکی از فرزندان مرا شیر کامل داده آیا من میتوانم با فرزندی از او ازدواج کنم، امام علیه السّلام در پاسخ مرقوم فرمودند: جایز نیست زیرا فرزندان آن زن شیرده همانند فرزندان تواند.

شرح: «خبر دلالت دارد که پدر نسبی طفل شیرخوار نمی تواند با فرزندان نسبی زن شیردهنده نکاح کند».

٤٦٦٩ــ و عبدالله بن جعفر حمیری نامه ای بامام عسکری علیه السّلام نوشت و پرسید: زنی فرزند مردی اجنبی را شیر کامل داده آیا آن مرد میتواند دختر آن زن را برای خود تزویج کند یا نه؟ امام علیه السّلام در پاسخ نوشتند که این کار برای او جائز نیست.

٤٦٧٠ــ محمّدبن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: اگر دختر نوزادی را تزویج کند و آن دخترک را زوجهٔ آن مرد شیر دهد نکاح هردو زنش باطل گردد.

شرح «این بدان جهت است که پس از دادن شیر زوجه اش مادر عیالش خواهد شد، و دخترک فرزند رضاعیش گردیده است».

٤٦٧١ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلامُ «فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ فَتَلِدُ مِنْهُ، ثُمَّ تُرْضِعُ مِنْ لَبَنِهَا جَارِيَةً أَيَصْلَحُ لِوَلَدِهِ مِنْ غَيْرِهَا أَنْ يَتَزَوَّجَ تِلْكَ الْجَارِيَةَ الَّتِي أَرْضَعَتْهَا؟ قَالَ: لَا هِيَ بِمَنْزِلَةِ الْأُخْتِ مِنَ الرَّضَاعَةِ لِأَنَّ اللَّبَنَ لِفَحْلٍ وَاحِدٍ».

٤٦٧٢ــ وَ رَوَى حَرِيزٌ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ إِلَّا مَا كَانَ مَجْبُوراً، قَالَ: قُلْتُ: وَمَا الْمَجْبُورُ؟ قَالَ: أُمٌّ تُرَبِّي، أَوْ ظِئْرٌ، تُسْتَأْجَرُ، أَوْ أَمَةٌ تُشْتَرَى».

٤٦٧٣ــ وَ رَوَى الْعَلَاءُ بْنُ رَزِينٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ إِلَّا مَا ارْتَضَعَ مِنْ ثَدْيٍ وَاحِدٍ سَنَةً».

٤٦٧١ــ مالک بن عطیّه گوید: از امام صادق علیه السّلام در بارهٔ شخصی که همسری اختیار کرده وزن از وی حامله گشته و پسری آورده و از شیرش دختری را شیر کامل داده بود پرسیدم که: آیا پسر مرد صاحب شیر که از همسر دیگر او است میتواند با آن دختر که زن پدرش شیر داده تزویج کند، فرمود: نه، زیرا وی بمنزلهٔ خواهر رضاعی او است، چون شیر از یک مرد حاصل شده است.

شرح: «این خبر دلالت دارد بر اینکه شیر یکه از یک شوهر حاصل شده است در ایجاد محرمیّت کافی است هر چند زنان شیر دهنده متعدّد باشند».

٤٦٧٢ــ فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حرمت نیاورد هیچ شیری جز آنچه مجبور باشد، گوید: پرسیدم: مجبور چیست؟ فرمود: مادریکه بپروراند، یا دایه‌ای که اجیرش کرده باشند، و یا کنیزیکه خریداری شده باشد.

شرح: «کلمهٔ «مجبور» در روایت تهذیب باتاء تأنیث «مجبورة» آمده است و در پاره‌ای از نسخ «محبورة» با حاء بی‌نقطه، و در برخی «مخبورة» باخاء ذکر شده است، وبه صورتیکه در متن آمده است صفت شیر خواهد بود، و أما در تهذیب بهرسه صورتِ ذکر شده صفتِ زن شیردهنده است، ونیز حصر را فقهاء اضافی دانسته‌اند، وچنانچه زنی تبرُّعاً طفلی را شیر دهد و شرائط دیگر موجود باشد گویند حرمت می‌آورد».

٤٦٧٣ــ علاءبن رزین گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شیر حرمت

٤٦٧٤ــ وَ رَوٰى عُبَيْدُ بْنُ زُرٰارَةَ، عَنْ زُرٰارَةَ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرِّضٰاعِ فَقٰالَ: لٰا يَحْرُمُ مِنَ الرِّضٰاعِ إِلّا مٰا ارْتَضَعَ مِنْ ثَدْيٍ وٰاحِدٍ حَوْلَيْنِ كٰامِلَيْنِ».

٤٦٧٥ــ وَ رَوٰى عَبْدُالله بْنُ زُرٰارَةَ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «لٰا يَحْرُمُ مِنَ الرِّضٰاعِ إِلّا مٰا كٰانَ حَوْلَيْنِ كٰامِلَيْنِ».

٤٦٧٦ــ وَ في رِوٰايَةِ السَّكُونِيِّ قٰالَ: كٰانَ عَلِيٌّ عَلَيه السَّلام يَقُولُ: «انْهَوْا نِسٰاءَكُمْ أَنْ يُرْضِعْنَ يَميناً وَ شِمالاً فَانَّهُنَّ يَنْسَينَ».

٤٦٧٧ــ وَ رَوٰى فُضَيْلٌ، عَنْ زُرٰارَةَ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قٰالَ: «عَلَيْكُمْ بِالوُضّاءِ مِنَ الظُّؤُورَةِ فَإِنَّ اللَّبَنَ يُعْدي».

٤٦٨٨ــ وَ سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخٰاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيهِمَا السَّلام «عَنِ

نیاورد مگر اینکه تا یکسال از پستان بنوشد.

شرح: «ظاهر لفظ دلالت دارد که مدّت رضاع یکسال تمام است و نیز اشعار دارد که باید از پستان بمکد نه آنکه شیر دوشیده را بطفل بخورانند، و ظاهراً این خبر خود فتوای صدوق باشد، ولی دیگران کمتر از یکسال را تا حدّ یک وعدهٔ کامل گفته اند مانند ابن جنید».

٤٦٧٤ــ علاءبن رزین گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شیر حرمت نیاورد جزاینکه از یک پستان و در مدتّ یکسال باشد.

٤٦٧٥ــ زراره گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم از مدّت شریکه حرمت آورد فرمود: حرمت نیاورد مگر دو سال تمام.

٤٦٧٦ــ و در روایت سکونی چنین است که امیرمؤمنان علیه السّلام می فرمود: زنانتانرا از شیردادن فرزندان این و آن منع کنید چرا که ممکن است فراموش کنند (و اسباب گرفتاری و زحمت شود).

٤٦٧٧ــ زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: بر شما باد که دایهٔ زیبا و پاکیزه و سالم برای نوزادتان اختیار کنید زیرا که شیراثردارد.

٤٦٧٨ــ علیّ بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السّلام پرسید: زنی

امْرَأَةٍ زَنَتْ هَلْ تَصْلَحُ أَنْ تُسْتَرْضَعَ؟ قَالَ: لَا تَصْلَحُ وَلَا لَبَنُ ابْنَتِهَا الَّتِي وُلِدَتْ مِنَ الزِّنَا».

٤٦٧٩ــ وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمْقَاءَ فَإِنَّ اللَّبَنَ يُعْدِي وَ إِنَّ الْغُلَامَ يَنْزَعُ إِلَى اللَّبَنِ ــ يَعْنِي إِلَى الظِّئْرِ فِي الرُّعُونَةِ وَ الْحُمْقِ ــ».

٤٦٨٠ــ وَ رَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ دَفَعَ وَلَدَهُ إِلَى ظِئْرٍ يَهُودِيَّةٍ أَوْ نَصْرَانِيَّةٍ أَوْ مَجُوسِيَّةٍ تُرْضِعُهُ فِي بَيْتِهَا أَوْ تُرْضِعُهُ فِي بَيْتِهِ؟ قَالَ: تُرْضِعُهُ لَكَ الْيَهُودِيَّةُ وَ النَّصْرَانِيَّةُ وَ تَمْنَعُهَا مِنْ شُرْبِ الْخَمْرِ وَ مَا لَا يَحِلُّ مِثْلُ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ وَ لَا يَذْهَبْنَ بِوَلَدِكَ إِلَى بُيُوتِهِنَّ، وَالزَّانِيَةُ لَا تُرْضِعُ وَلَدَكَ فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ لَكَ، وَ الْمَجُوسِيَّةُ لَا تُرْضِعُ لَكَ وَلَدَكَ إِلَّا أَنْ تَضْطَرَّ إِلَيْهَا».

مرتکب عمل منافی عفّت شده است او را برای شیر دادن نوزاد روا و جایز است انتخاب کنیم؟ فرمود: نه روا نیست و همچنین شیر دختریکه او از راه غیرقانونی بدست آورده است.

شرح: «نهی تنزیهی است و مراد کراهت است، و البتّه شیریکه از راه خلاف شرع پیدا شده محرمیّت نمی آورد».

٤٦٧٩ــ محمّدبن قیس گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله فرموده است: که زنان کوتاه فکر و کم عقل را برای دایگی نگزینید، چرا که شیر تأثیر دارد و کودک (در اخلاق و ملکات) میل بشیرده خود می دارد و از او این امور را ارث می برد، یعنی سستی و کم خردی را.

٤٦٨٠ــ حلبی گوید: از امام علیه السّلام پرسیدم صحیح است که شخصی فرزند خود برای شیر به دایهٔ یهودیّه یا نصرانیّه یا مجوسیّه داده تا در خانهٔ دایه یا منزل خود او را شیر دهد؟ امام فرمود: کودک را در منزل تو شیر دهد چه یهودیّه باشد چه نصرانیّه، و او را از آشامیدن مسکرات و خوردن هرچه حرامست مانند گوشت خوک جلوگیری کن و مگذار کودک را با خود بخانهٔ خویش برند، و زن زناکار (را بشیردهی مگزین)

٤٦٨١ــ وَ رَوٰى حَرِيزٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام قٰالَ: «لَبَنُ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرٰانِيَّةِ وَ الْمَجُوسِيَّةِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ لَبَنِ وَلَدِ الزِّنٰا، وَ كٰانَ لٰا يَرىٰ بَأْساً بِلَبَنِ وَلَدِ الزِّنٰا إِذٰا جَعَلَ مَوْلَى الْجٰارِيَةِ الَّذي فَجَرَ بِالْجٰارِيَةِ في حِلٍّ».

٤٦٨٢ــ وَ رَوٰى مُحَمَّدُ بْنُ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ دَرَّ لَبَنُهٰا مِنْ غَيْرِ وِلٰادَةٍ فَأَرْضَعَتْ جٰارِيَةً وَ غُلٰاماً بِذٰلِكَ اللَّبَنِ هَلْ يَحْرُمُ بِذٰلِكَ اللَّبَنِ مٰا يَحْرُمُ مِنَ الرَّضٰاعِ؟ قٰالَ: لٰا».

٤٦٨٣ــ وَ قٰالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام: «وَجُورُ الصَّبِيِّ اللَّبَنَ بِمَنْزِلَةِ الرَّضٰاعِ».

٤٦٨٤ــ وَ قٰالَ عَلَيهِ السَّلٰامُ: «لٰا تُجْبَرُ الْحُرَّةُ عَلىٰ إِرْضٰاعِ الْوَلَدِ وَ تُجْبَرُ أُمُّ

فرزند تو را شیر ندهد چون برای تو جایز نیست، و زن مجوسیّه نباید فرزند تو را شیر دهد مگر آنکه ناچار شوی».

شرح: «خبر دلالت بر جواز اختیار دایهٔ یهودی و نصرانی دارد، و مورد را پاره‌ای از فقها حالت اضطرار دانند، و شرط نخوردن حرام و مسکر را لازم شمرند».

٤٦٨١ــ و محمّدبن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: شیر زن یهودیّه و یا زن نصرانیّه و یا زن مجوسیّه (در حالت اضطرار) نزد من بهتر است از شیر زن زناکار یا شیر زنیکه خود از زنا متولّد گشته است، و نیز اشکالی نمی دید در شیر کنیزیکه زنا داده و صاحبش مرد زانی را حلال کرده است.

٤٦٨٢ــ یونس بن یعقوب گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: زنی پستانش بدون اینکه فرزندی نهاده باشد پر از شیر گشت، و با آن شیر دختر و پسری را شیر کامل داد آیا این گونه شیر (مانند تبار) حرمت می آورد؟ فرمود: نه.

٤٦٨٣ــ و امام صادق علیه السّلام فرمود: ریختن شیر در گلوی نوزاد خود مانند مکیدن او از پستان حرمت می آورد.

شرح: «فقها این خبر را حمل برتقیّه کنند، زیرا موافق فتوای ابوحنیفه و شافعی است».

٤٦٨٤ــ و آنحضرت علیه السّلام نیز فرمود: همسر آزاد را بدادن شیر بنوزادش

الْوَلَدِ».

وَ مَتىٰ وَجَدَ الْأَبُ مَنْ يُرْضِعُ الْوَلَدَ بِأَرْبَعَةِ دَراهِمَ وَ قالَتِ الْأُمُّ: لا أُرْضِعُهُ إلّا بِخَمْسَةِ دَراهِمَ، فَإِنَّ لَهُ أَنْ يَنْزِعَهُ مِنْها إلّا أَنَّ الْأَصْلَحَ لَهُ وَ الْأَرْفَقَ بِهِ أَنْ يَتْرُكَهُ مَعَ أُمِّهِ، وَ قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَ إِنْ تَعاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرىٰ».

٤٦٨٥ــ وَ قَضىٰ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيهِ السَّلام «في رَجُلٍ تُوُفِّيَ وَ تَرَكَ صَبِيّاً وَ اسْتُرْضِعَ لَهُ أَنَّ أَجْرَ رِضاعِ الصَّبِيِّ مِمّا يَرِثُ مِنْ أَبيهِ وَ أُمِّهِ».

٤٦٨٦ــ وَ في رِوايَةِ السَّكُونيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبيهِ عَلَيهِما السَّلام «أَنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلامُ أَتاهُ رَجُلٌ فَقالَ: إِنَّ أَمَتي أَرْضَعَتْ وَلَدي وَقَدْ أَرَدْتُ بَيْعَها،

مجبور نکنند، ولی کنیزیکه از صاحبش دارای فرزند گشته است مجبورش می نمایند.

شرح: «خداوند می فرماید: «وَعَلَى الْمَولُودِلَهُ رِزْقُهُنَّ وكِسْوَتُهُنَ» (بر پدر کودک است خوراک و پوشاک فرزند بطورمتعارف) و اجرت رضاع را باید وی بدهد، و مادر میتواند در مقابل دادن شیر بفرزندش اجرت مطالبه نماید».

وهرگاه پدر طفل دایه ای یافت که به چهار درم حاضر بود نوزاد را شیر دهد، و مادر کودک گفت: من او را شیر نمی دهم مگر به پنج درم، پدر حقّ دارد فرزند را از او باز ستاند و به دایه دهد، امّا اگر نوزاد را بمادر واگذارد آن بهتر و نرمتر است برای او، و خداوند عزّوجلّ فرموده است «وإِنْ تَعاسَرْتُمْ فَسترضِعُ لَهُ أُخْرىٰ» و چنانچه تنگدست بودید (و مادر رضا داد) دیگری را برای شیردادن بطلبید.

شرح: «این فتوای مؤلّف مضمون خبری است که کلینی و شیخ روایت کرده اند و استشهاد بآیه در خبر نیست و از مؤلّف کتاب است».

٤٦٨٥ــ امیرمؤمنان علیه السّلام در مورد مردیکه از دنیا رفته بود و فرزند شیرخواری داشت که برای او دایه گرفته بودند حکم فرمود اجرت دایه از مالیکه نوزاد از پدر و مادر ارث برده است داده میشود.

٤٦٨٦ــ و در روایت سکونی از امام صادق از پدرش علیهما السّلام آمده که مردی نزد امیرمؤمنان علیه السّلام آمد و عرض کرد که کنیز من پسرم را شیر کامل داده

قالَ: خُذْ بِيَدِها وَقُلْ: مَنْ يَشْتَري مِنّي اُمَّ وَلَدي».

(بابُ التَّهْنِئَةِ بِالْوَلَدِ)

٤٦٨٧ـ قالَ الصّادِقُ عَلَيه السَّلام: «رَجُلٌ هُنِّأَ رَجُلاً أَصابَ ابْناً فَقالَ: يُهَنِّيكَ الْفارِسُ، فَقالَ لَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيهِما السَّلام: ما عِلْمُكَ أَنْ يَكُونَ فارِساً أَوْ راجِلاً؟! فَقالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ فَما أَقُولُ؟ قالَ: تَقُولُ: شَكَرْتَ الْواهِبَ وَ بُورِكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ وَ بَلَغَ أَشُدَّهُ، وَ رُزِقْتَ بِرَّهُ».

(بابُ فَضْلِ الاَوْلادِ)

٤٦٨٨ـ في رِوايَةِ السَّكُونِيِّ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله: «الْوَلَدُ الصّالِحُ رَيْحانَةٌ مِنْ رَياحينِ الْجَنَّةِ».

٤٦٨٩ـ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «ميراثُ اللهِ مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْوَلَدُ

است، و آهنگ فروش او کرده‌ام؟ حضرت فرمود: دست او را بگیر و بگو: چه کسی خریدار این مادر فرزند من است؟.

(شادباش به کسیکه دارای فرزند شده است)

٤٦٨٧ـ امام صادق علیه السّلام فرمود: شخصی به مردی که دارای فرزند گشته بود به این لفظ تهنیت گفت «این سوار را بتو شادباش می‌گوئیم» حسن بن علی علیهما السّلام وی را گفت از کجا دانستی که سوار باشد بهتر است یا پیاده، مرد عرضکرد: قربانت گردم چه بگویم؟ فرمود میگوئی: سپاس خداوندی را که او را بتو ارزانی داشت و او مبارک باد برای تو و برُشدِ خویش برَسد و تو از او خیر ببینی.

(برتری فرزند)

٤٦٨٨ـ در روایت سکونی از امام صادق علیه السّلام آمده که رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: فرزند صالح ترکه ای است از شاخهٔ ریحان های بهشت.

٤٦٨٩ـ امام صادق علیه السّلام فرمود: میراث خداوند از بندهٔ مؤمن خود،

الصّالِحُ يَسْتَغْفِرُ لَهُ».

٤٦٩٠ــ وَ قالَ أَبُوالْحَسَنِ عَلَيه السَّلام: «إنَّ الله تَبارَكَ وَ تَعالىٰ إذا أَرادَ بِعَبْدٍ خَيراً لَمْ يُمِتْهُ حَتّىٰ يُرِيَهُ الْخَلَفَ».

٤٦٩١ــ وَ رُوِي «أَنَّ مَنْ ماتَ بِلا خَلَفٍ فَكَأَن لَمْ يَكُنْ فِي النّاسِ، وَ مَنْ ماتَ وَ لَهُ خَلَفٌ فَكَأَن لَمْ يَمُتْ».

٤٦٩٢ــ وَ رَوىٰ أَبانُ بْنُ تَغْلِبَ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «الْبَناتُ حَسَناتٌ وَ الْبَنُونَ نِعْمَةٌ فَالْحَسَناتُ يُثابُ عَلَيْها وَ النِّعْمَةُ يُسْأَلُ عَنْها».

٤٦٩٣ــ وَ «بُشِّرَ النَّبِيُّ صَلى الله عَليه وآله بِابْنَةٍ فَتَظَرَ في وُجُوهِ أَصْحابِهِ فَرَأَى الْكَراهَةَ فيهِمْ، فَقالَ: ما لَكُمْ! رَيْحانَةٌ أَشُمُّها وَ رِزْقُها عَلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ كانَ عَلَيه السَّلام أَبابَناتٍ».

٤٦٩٤ــ وَ قالَ عَلِيٌّ عَلَيه السَّلام «فِي الْمَرَضِ يُصيبُ الصَّبِيَّ: إنَّهُ كَفّارَةٌ

فرزند صالح است که برای او از خداوند طلب آمرزش کند.

شرح: «ممکن است «میراث الله» را میراث إلهی مؤمن معنی کنیم».

٤٦٩٠ــ امام هفتم علیه السّلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی هرگاه بخواهد به بنده‌اش خیر و نیکی کند او را نمی میراند تا اینکه فرزند و جانشین وی را بدو بنماید.

٤٦٩١ــ و در خبر است که هرکس از دنیا بدون فرزند و جانشین برود مانند آنستکه هرگز در میان خلق نبوده، وهرکس دارای فرزند بوده باشد و از دنیا برود گوئیا نمرده است.

٤٦٩٢ــ أبان بن تغلب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: دختران حسنات باشند و پسران، نعمت، و حسنات را ثواب باشد، و نعمت را باز خواست.

٤٦٩٣ــ رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله را بشارت دادند که خداوند بشما دختری عطا فرموده، حضرت در چهرهٔ یاران نگریست و آنانرا ناخشنود یافت، فرمود: شما را چه میشود؟ شاخهٔ ریحانی است که می بویمش و روزیش بعهدهٔ خداوند عزّوجلّ است، و آنحضرت علیه السّلام پدر دخترانی بود.

٤٦٩٤ــ امیرمؤمنان علیه السّلام دربارهٔ بیماریی که فرزند بدان مبتلا گردد

لِوالِدَيْهِ».

٤٦٩٥ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيهِ السَّلام «إنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ لَيَرْحَمُ الرَّجُلَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لِوَلَدِهِ».

٤٦٩٦ــ وَ قالَ لَهُ عُمَرُ بْنُ يَزيدَ: «إنَّ لي بَناتٍ، فَقالَ: لَعَلَّكَ تَتَمَنّىٰ مَوْتَهُنَّ أَما إنَّكَ إنْ تَمَنَّيْتَ مَوْتَهُنَّ وَمُتْنَ لَمْ تُؤجَرْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَلَقِيْتَ رَبَّكَ حينَ تَلْقاهُ وَ أَنْتَ عاصٍ».

٤٦٩٧ــ وَ رَوىٰ حَمْزَةُ بْنُ حُمْرانَ بِإسْنادِهِ «أَنَّهُ أَتىٰ رَجُلٌ إلَى النَّبِيِّ صَلى الله عَليه وآله وَعِنْدَهُ رَجُلٌ فَأَخْبَرَهُ بِمَوْلُودٍ لَهُ فَتَغَيَّرَ لَوْنُ الرَّجُلِ فَقالَ النَّبِيُّ صَلى الله عَليه وآله: ما لَكَ؟ قالَ: خَيْرٌ، قالَ: قُلْ، قالَ: خَرَجْتُ وَالْمَرْأَةُ تَمْخَضُ فَأُخْبِرْتُ أَنَّها وَلَدَتْ جارِيَةً فَقالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلى الله عَليه وآله الأَرْضُ تُقِلُّها، وَالسَّماءُ

فرمود: آن کفّارهٔ گناهان پدر و مادر است.

٤٦٩٥ــ و امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند عزّوجلّ البتّه رحم کند بر شخص بجهت شدّت محبّت او بفرزندش.

٤٦٩٦ــ عمربن یزید گوید: بامام صادق علیه السّلام عرضکردم: من دارای چند دختر هستم، حضرت فرمود: شاید انتظار مرگشان را می کشی، بدان که چنانچه آرزوی مُردن ایشان داشته باشی و بمیرند در آخرت پاداشی نخواهی داشت و با حالت عصیان و گناه خداوند را ملاقات کنی.

شرح: «مراد از ملاقات پروردگار روز مرگ و فرا رسیدن آنست».

٤٦٩٧ــ حمزة بن حمران با سند خود نقل کرده که مردی خدمت رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله آمد و به شخصی که در حضور حضرت بود خبرداد خداوند بتو فرزند عطا فرمود، مرد از شنیدن این خبر رنگرخسارش دگرگون شد، رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله بوی گفت: تو را چه شد؟ آن مرد گفت: یا رسول اللّه خیر است، حضرت فرمود: بمن بگو چه شده؟ عرض کرد ازخانه که بیرون می آمدم همسرم درد زائیدن داشت. اکنون خبردار شدم که دختری زائیده است (ناراحت شدم از اینکه او دختر است) رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: سنگینیش برگردهٔ زمین، و زیر سایهٔ آسمان خدا

تُظِلُّها، وَ اللهُ یَرْزُقُها، وَ هِیَ رَیْحانَةٌ تَشُمُّها، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلیٰ أَصْحابِهِ فَقالَ: مَنْ کانَ لَهُ ابْنَةٌ واحِدَةٌ فَهُوَ مَقْرُوحٌ وَ مَنْ کانَ لَهُ ابْنَتانِ فَیاغَوْثاهُ بِاللهِ، وَ مَنْ کانَ لَهُ ثَلاثُ بَناتٍ وُضِعَ عَنْهُ الْجِهادُ وَ کُلُّ مَکْرُوهٍ، وَ مَنْ کانَ لَهُ أَرْبَعُ بَناتٍ فَیا عِبادَاللهِ أَعینُوهُ، یا عِبادَاللهِ أَقْرِضُوهُ، یا عِبادَ اللهِ ارْحَمُوهُ».

٤٦٩٨ــ وَ قالَ عَلَیه السَّلام: «مَنْ عالَ ثَلاثَ بَناتٍ أَوْ ثَلاثَ أَخَواتٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، قیلَ: یا رَسُولَ اللهِ وَ اثْنَتَیْنِ، قالَ: وَ اثْنَتَیْنِ، قیلَ: یا رَسُولَ اللهِ وَ واحِدَةً؟ قالَ: وَ واحِدَةً».

٤٦٩٩ــ وَ قالَ: الصّادِقُ عَلَیه السَّلام: «مَنْ عالَ ابْنَتَیْنِ أَوْ أُخْتَیْنِ أَوْ عَمَّتَیْنِ أَوْ خالَتَیْنِ حَجَبَتاهُ مِنَ النّارِ».

٤٧٠٠ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَیه السَّلام: «إِذا أَصابَ الرَّجُلُ ابْنَةً بَعَثَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَیْها مَلَکاً فَأَمَرَّ جَناحَهُ عَلیٰ رَأْسِها وَ صَدْرِها، وَقالَ: ضَعیفَةٌ خُلِقَتْ مِنْ

زندگی خواهد کرد. و خداوند روزی او را خواهد داد، و خود شاخهٔ گلی است که او را می بوئی (ناراحتی دیگر برای چه) سپس رو به یاران نمود، فرمود: هرکس دارای یک دختر است بارسنگینی بعهده اش افتاده، و یا رنج کشی باید بکند، وهرکس را دو دختر است خداوند بفریادش برسد، و هرکس دارای سه دختر است جهاد و هرکار دشواری از عهدهٔ او برداشته شده است، و هرکس دارای چهار دختر باشد ای بندگان خدا او را یاری کنید، ای بندگان خدا به او (در صورت حاجت) وام دهید، ای بندگان خدا بر او رحم آرید.

٤٦٩٨ــ و فرمود: هرکس نفقهٔ سه دختر را بدهد بهشت بروی واجب شود عرض کردند یا رسول الله دو دختر چه؟ فرمود: آن نیز همینطور، عرضکردند یک دختر چه؟ فرمود: آن نیز همچنین.

٤٦٩٩ــ امام صادق علیه السّلام فرمود: هرکس دو دختر یا دو خواهر یا دو عمّه و یا دوخاله را نفقه دهد حجابی باشند وی را ازآتش دوزخ.

٤٧٠٠ــ امام صادق علیه السّلام فرمود: هرگاه مردی را دختری رسد خداوند

ضَعْفٍ، أَلْمُنْفِقُ عَلَيْها مُعانٌ».

۴۷۰۱ــ وَ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله: «اِعْلَمُوا أَنَّ أَحَدَكُمْ يَلْقىٰ سِقْطَهُ مُحْبَنْطِئاً عَلىٰ بابِ الْجَنَّةِ حَتّى إذا رَآهُ أَخَذَ بِيَدِهِ حَتّىٰ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، وَ إِنَّ وُلْدَ أَحَدِكُمْ إذا ماتَ أُجِرَ فيهِ، وَ إنْ بَقِيَ بَعْدَهُ اسْتَغْفَرَ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ».

فرشته‌ای را برگمارد تا بال خویش بر سر و روی و سینهٔ آن دختر کشد. و گوید: موجودی ضعیف وناتوانست که از ضعف و ناتوانی بوجود آمده (یعنی خمیرمایه اش سستی و ناتوانی، یا نرمی و لطافت است) هرکس که نفقهٔ او را بعهده گیرد (تاروزباز پسین) یاری خواهد شد.

شرح: «از این احادیث برآید که از نظر حقّ وواقع وظیفهٔ انسان نسبت به دخترش دشوارتر است تا نسبت به پسر، و شاید این بدانجهت باشد که دختران در غرایز بشری از پسران حسّاس‌تر و لطیف‌ترند، و اقتضای انحراف از نظام فطرت و آئین آن در آنها از پسران بیشتر است و چون تمایلات غریزی در آنان بیش از پسران است از اینرو تربیت و تعلیم آنان باید بسیار دقیقتر و صحیحتر انجام شود، تا نهال وجود آنان از صراط فطرت منحرف نگردد و به فساد و تباهی نگراید، خصوصاً هنگامیکه تمایلات جنسی ایشان شکفته میشود و قهراً تحت فشار جاذبهٔ این غریزه قرار می‌گیرند بحکم لطافت طبع و حسّاسیّت مشاعر و ضعف قوای دماغی و اندیشه، ممکن است در معرض خطاکاری و ناپاکی و بی‌عفتی قرار گیرند، و در این هنگام مراقبت و تحفّظ ایشان برای پدران و مادران بسیار دقیق و سخت است لذا رسول خدا برای آنها از دیگران استمداد و استنصار فرموده است».

۴۷۰۱ــ و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: بدانید که هرکه از شما فرزندی سقط شده دارد او را در روز رستاخیز با حالتی خشمگین کنار درب بهشت ایستاده دیدار می‌کند و همینکه پدررا دید دست او را گرفته و به بهشت می برد، و براستیکه فرزند هریک از شما که بمیرد پاداش خواهیدداشت و چنانچه پس از پدر باقی ماند برای او آمرزش طلبد.

٤٧٠٢ــ وَ قالَ عَلَيه السَّلام: «أَحِبُّوا الصِّبْيانَ وَ ارْحَمُوهُمْ وَ إذا وَعَدْتُمُوهُمْ فَفُوا لَهُمْ فَإنَّهُمْ لا يَرَوْنَ إلّا أَنَّكُمْ تَرْزُقُونَهُمْ».

٤٧٠٣ــ وَ رَوى رِفاعَةُ بْنُ مُوسىٰ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيه السَّلام قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ بَنُونَ وَ أُمُّهُمْ لَيْسَتْ بِواحِدَةٍ أَيُفَضِّلُ أَحَدَهُمْ عَلَى الْآخَرِ؟ قالَ: نَعَمْ لا بَأْسَ بِهِ، [و] قَدْ كانَ أَبي عَلَيه السَّلام يُفَضِّلُني عَلىٰ عَبْدِاللهِ».

٤٧٠٤ــ وَ في رِوايَةِ السَّكُونِيِّ قالَ: «نَظَرَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيه وآله إلىٰ رُجُلٍ لَهُ ابْنانِ فَقَبَّلَ أَحَدَهُما وَ تَرَكَ الْآخَرَ، فَقالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلى الله عَلَيه وآله: فَهَلّا واسَيْتَ بَيْنَهُما».

٤٧٠٢ــ و فرمود: فرزندانتان را دوست بدارید و با آنها مهربانی کنید. و چنانچه وعده‌شان دادید بوعدهٔ خود عمل کنید زیرا آنان جز شما را روزی ده خود نمی دانند.

٤٧٠٣ــ رفاعة بن موسی از امام هفتم علیه‌السّلام روایت کرده گوید: از آنحضرت پرسیدم مردی دارای پسرانی است که از یک مادر نیستند آیا میتوانند (در محبّت) بعضی را بر بعضی ترجیح دهند؟ فرمود: اشکالی ندارد، پدرم مرا بر عبداللّه ترجیح می داد. (یعنی عبداللّه افطح)

شرح: «از حدیث بعد استفاده می شود که مراد از تفضیل در این خبر صرف محبّت قلبی است و این چون اختیاری نیست مانعی ندارد، امّا از نظر ظاهر تفضیل وامتیاز دادنِ بعضی از فرزندان بر بعض دیگر غالباً مصیبت و ناراحتی ایجاد میکند و بسا میشود که موجبِ قتل میگردد لذا باید والدین رعایت این جهت را بنمایند و مساوات را میان فرزندان در ظاهر أمر از دست ندهند تا سبب اختلاف نگردند».

٤٧٠٤ــ و در روایت سکونی آمده که امام صادق علیه‌السّلام فرمود: رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله مردی را دید که دارای دو کودک بود و یکی از آنانرا در حضور دیگری بوسید و آن دیگری را رها کرد، حضرت صلّی اللّه علیه و آله بعنوان اعتراض فرمود: پس چرا آن یک را نبوسیدی و با آنان یکنواخت رفتار ننمودی!؟.

۴۷۰۵ــ وَ قالَ عَلَيهِ السَّلام: «يَلْزَمُ الْوالِدَيْنِ مِنْ عُقُوقِ الْوَلَدِ ما يَلْزَمُ الْوَلَدَ لَهُما مِنَ الْعُقُوقِ».

۴۷۰۶ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيهِ السَّلام «بِرُّ الرَّجُلِ بِوَلَدِهِ بِرُّهُ بِوالِدَيْهِ».

۴۷۰۷ــ وَ في خَبَرٍ آخَرَ قالَ: «قالَ النَّبِيُّ صَلى الله عَليه وآله: مَنْ كانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصابَ لَهُ».

۴۷۰۸ــ وَ قالَ عَلَيهِ السَّلامُ: «مِنْ نِعَمِ الله عَزَّوَجَلَّ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يُشْبِهَهُ وَلَدُهُ».

۴۷۰۹ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيهِ السَّلام: «إِنَّ الله تَبارَكَ وَ تَعالى إِذا أَرادَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقاً جَمَعَ كُلَّ صُورَةٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ آدَمَ ثُمَّ خَلَقَهُ عَلى صُورَةِ إِحْدىهُنَّ، فَلا يَقُولَنَّ أَحَدٌ لِوَلَدِهِ هٰذا لا يُشْبِهُني وَلا يُشْبِهُ شَيْئاً مِنْ آبائي».

۴۷۰۵ــ و آنحضرت علیه‌السّلام فرمود: پدر و مادر را در بی‌مهری با فرزند همان گریبان گیر شود که فرزند را نسبت به نافرمانی وبی‌مهری با پدر ومادر.

۴۷۰۶ــ و امام صادق علیه‌السّلام فرمود: نیکوئی نمودن شخص بفرزند خود مانند نیکوئی کردن به پدر و مادر خویش است.

۴۷۰۷ــ و درخبر دیگری آمده که فرمود: رسولخدا صلّی اللّه علیه وآله فرمودند: هرکس را کودکی در کنار است باید با وی چون کودکان همبازی شود.

۴۷۰۸ــ و آنحضرت علیه‌السّلام فرمود: از نعمت خداوند بر شخص اینستکه فرزندش مانند او باشد.

۴۷۰۹ــ و امام صادق علیه‌السّلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی هرگاه بخواهد بندهٔ بیافریند شکل و شمایل تمام پدران او را گردآورد و او را بصورت یکتن از آنان درآورد، پس دراینصورت کسی نباید دربارهٔ فرزندش بگوید که این پسر شکل من و هیچ یک از پدران من نیست.

(بابُ الْعَقيقَةِ وَ التَّحْنيكِ وَ التَّسْمِيَةِ وَ الْكِنىٰ)

(وَ حَلْقِ رَأْسِ الْمَوْلُودِ وَ ثَقْبِ أُذُنَيْهِ وَ الْخِتانِ)

٤٧١٠ــ رَوىٰ عُمَرُبْنُ يَزيدَ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «كُلُّ امْرِيءٍ مُرْتَهَنٌ يَوْمَ الْقِيامَةِ بِعَقيقَتِهِ، وَ الْعَقيقَةُ أَوْجَبُ مِنَ الْأُضْحِيَّةِ».

٤٧١١ــ وَ في رِوايَةِ أَبي خَديجَةَ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام قالَ: «كُلُّ إِنْسانٍ مُرْتَهَنٌ بِالْفِطْرَةِ وَ كُلُّ مَوْلُودٍ مُرْتَهَنٌ بِالْعَقيقَةِ».

٤٧١٢ــ وَ رُوِيَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزيدَ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام: «وَ اللهِ ما أَدْري أَكانَ أَبي عَقَّ عَنّي أَمْ لا، فَأَمَرَني عَلَيه السَّلام فَعَقَقْتُ عَنْ نَفسي وَ أَنَا

(بابی دربارهٔ عقیقه و برداشتن کام نوزاد و نام و کنیهٔ او و تراشیدن موی وی)

(و سوراخ کردن گوشها و ختنهٔ او)

٤٧١٠ــ عمربن یزید گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: هرکس در قیامت گرو عقیقه‌ای است که برای فرزندش باید انجام میداده، و عقیقه کردن برای فرزند از قربانی در عید اضحی واجب‌تر است.

شرح: «مراد از عقیقه گوسپندی است که در روزهای اوّل برای نوزاد قربانی می‌کنند، و مراد از گرو بودن آنستکه بسبب فرزند نفعی از ثواب باو ندهند جز اینکه برای وی عقیقه‌ای کرده باشد و خبر در کتب عامّه بدین صورت آمده که فرمود: «الغلام مرتهن بعقیقته» و ابن اثیر در نهایه اللّغه گوید: معنی این خبر اینستکه پدر نوزاد از شفاعت او در قیامت محروم است جز اینکه برای او عقیقه‌ای کرده باشد، و در جای دیگر گوید «کلّ غلام رهینة بعقیقته» معنیش اینستکه عقیقه برای فرزند نوزاد لازم است و از جهت لزوم و عدم جدائی از آن برهن تشبیه شده است».

٤٧١١ــ و در روایت ابی خدیجه (سالم بن مکرم) ازامام صادق علیه السّلام (لفظ خبر) چنین است: هرانسانی گرو فطریّه است و هر مولودی گرو عقیقه. (مراد از فطریه زکاة فطره است).

٤٧١٢ــ عمربن یزید گوید: بامام صادق علیه السّلام عرضکردم: نمی دانم پدرم برای من عقیقه کرده است یا نه؟ امام مرا فرمود: برای خود عقیقه کن و من خود

شَيْخٌ».

٤٧١٣– وَ فِي رِوايَةِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنِ الْعَبْدِ الصّالِحِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «الْعَقيقَةُ واجِبَةٌ إِذا وُلِدَ لِلرَّجُلِ وَلَدٌ فَإِنْ أَحَبَّ أَنْ يُسَمِّيَهُ مِنْ يَوْمِهِ فَعَلَ».

٤٧١٤– وَ رَوى عَمّارٌ السّاباطِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «الْعَقيقَةُ لازِمَةٌ لِمَنْ كانَ غَنِيّاً، وَ مَنْ كانَ فَقيراً إِذا أَيْسَرَ فَعَلَ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلى ذلِكَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ. وَ إِنْ لَمْ يُعَقَّ عَنْهُ حَتّى ضَحّى عَنْهُ فَقَدْ أَجْزَأَتْهُ الْأُضْحِيَّةُ، وَ كُلُّ مَوْلُودٍ مُرْتَهَنٌ بِعَقيقَتِهِ وَ قالَ فِي الْعَقيقَةِ: يُذْبَحُ عَنْهُ كَبْشٌ، فَإِنْ لَمْ يُوجَدْ كَبْشٌ أَجْزَأَهُ ما يُجْزي فِي الْأُضْحِيَّةِ وَ إِلّا فَحَمَلٌ أَعْظَمُ ما يَكُونُ مِنْ حُمْلانِ السَّنَةِ».

٤٧١٥– وَ فِي رِوايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ مارِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قالَ:

برای خویش گوسفندی عقیقه کردم در حالیکه پیر و سالخورده بودم.

۴۷۱۳– و در روایت علی بن الحکم از علی بن ابی حمزه از امام هفتم علیه‌السّلام آمده است که فرمود: هنگامیکه انسان دارای فرزند میشود عقیقه سنّت است، و اگر بخواهد همانروز او را نام گذاری کند اینکار مانعی ندارد.

شرح: «فقهاء وقت عقیقه را برای نوزاد آخر هفتهٔ اوّل معیّن کرده‌اند، و پاره‌ای آنرا واجب شمرده‌اند مانند سیّد مرتضی و ابن جنید و شیخ طوسی، و فقهای پس از او آنرا سنّت مؤکّد و مستحب دانند».

۴۷۱۴– عمّار ساباطی از امام صادق علیه‌السّلام روایت کرده که فرمود: عقیقه در صورتیکه شخص توانگر باشد واجب است، و هرکس که تهی دست است هرگاه که توانائی یافت انجام دهد، و چنانچه هیچگاه توانگر نشد براو چیزی نیست و اگر عقیقه نکرد تا عید اضحی شد و قربانی نمود این خود برای او کافی است و هر مولودی گرو عقیقه خود است، و در عقیقه فرمود گوسفندی فربه قربانی کنند، چنانچه نیافتند هرچه در أضحی قربانی بتوان کرد آنرا عقیقه کنند و اگر آن میسّر نشد برّه‌ای چاق که در همان سال بدنیا آمده کفایت می‌کند.

۴۷۱۵– و در روایت محمّدبن مارد از امام ششم علیه‌السّلام گوید از

«سَأَلْتُهُ عَنِ الْعَقيقَةِ فَقالَ: شاةٌ أَوْ بَقَرَةٌ أَوْ بَدَنَةٌ، ثُمَّ يُسَمّي وَيَحْلِقُ رَأْسَ الْمَوْلُودِ يَوْمَ السّابِعِ، وَيَتَصَدَّقُ بِوَزْنِ شَعْرِهِ ذَهَباً أَوْ فِضَّةً فَإِنْ كانَ ذَكَراً عَقَّ عَنْهُ ذَكَراً، وَإِنْ كانَ أُنثىٰ عَقَّ عَنْها أُنثىٰ».

٤٧١٦ــ وَ «عَقَّ أَبُوطالِبٍ ــ رَحِمَهُ اللهُ ــ عَنْ رَسُولِ اللهِ صَلَى اللهُ عَلَيه وآله يَوْمَ السّابِعِ فَدَعا آلَ أَبي طالِبٍ فَقالُوا: ما هٰذِهِ؟ فَقالَ: عَقيقَةُ أَحْمَدَ قالُوا: لِأَيِّ شَيْءٍ سَمَّيْتَهُ أَحْمَدَ؟ قالَ سَمَّيْتُهُ أَحْمَدَ لِمَحْمِدَةِ أَهْلِ السَّماءِ وَالْأَرْضِ لَهُ».

وَيَجُوزُ أَنْ يُعَقَّ عَنِ الذَّكَرِ بِأُنْثىٰ، وَعَنِ الْأُنْثىٰ بِذَكَرٍ.

وَقَدْ رُوِيَ أَنَّهُ يُعَقُّ عَنِ الذَّكَرِ بِأُنْثَيَيْنِ، وَعَنِ الْأُنْثىٰ بِواحِدَةٍ وَما اسْتُعْمِلَ

حضرتش در مورد عقیقه پرسیدم فرمود: گوسفند یا گاو یا شتر عقیقه کنند، آنگاه نوزاد را نامگذاری کرده، و روز هفتم سر او را بتراشد و بوزن موی او طلا یا نقره تصدُّق کنند، و چنانچه نوزاد پسر بود عقیقهٔ ترذبح کنند و اگر دختر بود ماده.

٤٧١٦ــ و ابوطالب ــ رحمه‌الله ــ برای رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله در روز هفتم میلاد آنحضرت عقیقه کرد و فرزندان خود را بدان دعوت کرد، پرسیدند این چه چیز است؟ پاسخ داد؛ این عقیقهٔ احمد است، گفتند: از چه رو نام او را احمد نهادی؟ فرمود: او را احمد خواندم برای ستودن أهل آسمان و اهل زمین او را.

شرح: «ابوطالب عموی رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله است و پدرش عبدالمطّلب هنگام ولادت رسول خدا حیات داشته ووی او را بحلیمهِ سعدیة برای پرورش و شیر بدایگی داد، لذا بنظر میرسد ابوطالب مصحّف عبدالمطّلب باشد، یا باید گفت بدستور عبدالمطّلب که ولیّ طفل بوده او را نام نهاده است، و پاره‌ای از علماء انساب گویند: «كانَ (ص) إذامات أَبَواهُ في حَدِّ الطُّفوليَّة» یعنی در سنین کودکی پدر و مادر را از دست داد و از این کلام چنین استفاده می شود که هنگام ولادت آنحضرت عبداللّه نیز حیات داشته است. در کافی کتاب عقیقه بابی است که باین مطلب پرداخته و با سند متّصل از امام صادق علیه‌السّلام تمام آنچه صدوق نقل کرده آورده است». و میتوان برای پسر حیوان ماده و برای دختر نر عقیقه کرد.

و روایت است که برای پسر دو حیوان ماده عقیقه کنند و برای دختر یک

مِنْ ذٰلِكَ فَهُوَ جٰائِزٌ، وَ الْأَبْوٰانِ لٰا يَأْكُلٰانِ مِنَ الْعَقِيقَةِ وَ لَيْسَ ذٰلِكَ بِمُحَرَّمٍ عَلَيْهِمٰا، وَ إِنْ أَكَلَتْ مِنْهُ الْأُمُّ لَمْ تُرْضِعْهُ، وَ تُطْعَمُ الْقٰابِلَةُ الرِّجْلَ مِنْهٰا بِالْوَرِكِ، وَ إِنْ كٰانَتْ الْقٰابِلَةُ أُمَّ الرَّجُلِ أَوْ فِي عِيٰالِهِ فَلَيْسَ لَهٰا شَيْءٌ وَ إِنْ شٰاءَ قَسَّمَهٰا أَعْضٰاءَ كَمٰا هِيَ، وَ إِنْ شٰاءَ طَبَخَهٰا وَ قَسَّمَ مَعَهٰا خُبْزاً وَ مَرَقاً وَ لٰا يُعْطِيهٰا إِلّا لِأَهْلِ الْوَلٰايَةِ.

۴۷۱۷ــ وَ فِي رِوٰايَةِ عَمّٰارٍ السّٰابٰاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلام قٰالَ: «إِنْ كٰانَتِ الْقٰابِلَةُ يَهُودِيَّةً لٰا تَأْكُلُ مِنْ ذَبِيحَةِ الْمُسْلِمِينَ أُعْطِيَتْ رُبْعَ قِيمَةِ الْكَبْشِ يُشْتَرى ذٰلِكَ مِنْهٰا».

۴۷۱۸ــ وَ فِي رِوٰايَةِ عَمّٰارٍ أَيْضاً «أَنَّهُ يُعْطَى الْقٰابِلَةُ رُبْعَهٰا، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ قٰابِلَةً فَلِأُمِّهِ تُعْطِيهٰا مَنْ شٰاءَتْ وَ تُطْعِمُ مِنْهٰا عَشْرَةً مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنْ زٰادَ فَهُوَ أَفْضَلُ».

۴۷۱۹ــ وَ رُوِيَ «أَنَّ أَفْضَلَ مٰا يُطْبَخُ بِهِ مٰاءٌ وَ مِلْحٌ».

حیوان، و هرکدام که عمل شود بی‌اشکال است، و پدر و مادر کوشش کنند که از عقیقه نخورند هرچند حرام نیست برآنها، و چنانچه مادر از گوشت عقیقه خورد سعی کند فرزند را شیر ندهد، و ران گوسفند را بقابله دهند، و در صورتیکه مادربزرگ پدری نوزاد قابله باشد یا از نفقه‌خوران پدر کودک باشد سهم و بهره‌ای از عقیقه نبرد، وولیّ اگر بخواهد عقیقه را نپخته تقسیم کند میتواند و اگر بخواهد آنرا پخته و بانان و شوربای آن قسمت کند، و نباید بغیر اهل ولایت (یعنی طرفداران اهل البیت و شیعیان) بدهد.

۴۷۱۷ــ و در روایت عمّار ساباطی از امام صادق علیه‌السّلام است که فرمود: چنانچه قابلهٔ یهودیّه بود و از ذبیحهٔ مسلمین نمی‌خورد با یک چهارم قیمت گوسفند آنرا از وی بخرند.

۴۷۱۸ــ و نیز در روایت عمّار است که یک چهارم گوسفند را به قابله دهند، و اگر فرزند بدون قابله بدنیا آمد، آن یک چهارم را به مادر نوزاد دهند تا بهرکس خواهد بدهد، و یا ده تن از مسلمانان را با آن اطعام کند، و اگر بیشتر شدند بهتر است.

۴۷۱۹ــ و در روایت است که از همه چیز بهتر آنستکه گوشت عقیقه را با آب

٤٧٢٠ــ قالَ عَمّارٌ السّاباطيُّ: «وَ سُئِلَ عَنِ الْعَقيقَةِ إذا ذُبِحَتْ هَلْ يُكْسَرُ عَظْمُها قالَ: نَعَمْ يُكْسَرُ عَظْمُها وَ يُقْطَعُ لَحْمُها، وَ تُصْنَعُ بِها بَعْدَ الذَّبْحِ ما شِئْتَ».

٤٧٢١ــ وَ سَأَلَ إدْريسُ بْنُ عَبْدِالله الْقُمّيُّ أَبا عَبْدِالله عَلَيه السَّلام «عَنْ مَوْلُودٍ يُولَدُ فَيَمُوتُ يَوْمَ السّابِعِ هَلْ يُعَقُّ عَنْهُ؟ قالَ: إنْ كانَ ماتَ قَبْلَ الظُّهْرِ لَمْ يُعَقَّ عَنْهُ، وَ إنْ [كان] ماتَ بَعْدَ الظُّهْرِ عُقَّ عَنْهُ».

٤٧٢٢ــ وَ رَوى عَمّارٌ السّاباطيُّ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام قالَ: «إذا أَرَدْتَ أَنْ تَذْبَحَ الْعَقيقَةَ قُلْتَ: «يا قَوْمِ إنّي بَريءٌ مِمّا تُشْرِكُونَ إنّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذي فَطَرَ السَّماواتِ وَالْأَرْضَ حَنيفاً مُسْلِماً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكينَ، إنَّ صَلاتي وَ نُسُكي وَ مَحْياىَ وَ مَماتي لِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ، لا شَريكَ لَهُ وَ بِذلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنا مِنَ الْمُسْلِمينَ، اللّهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ بِسْمِ اللهِ وَ اللهُ أَكْبَرُ، اللّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ فُلانِ بْنِ فُلانٍ» وَ تُسَمّي الْمَوْلُودَ بِاسْمِهِ ثُمَّ تَذْبَحُ».

و نمک بپزند و تقسیم کنند.

٤٧٢٠ــ و عمّار گفت از امام علیه السّلام پرسیدند: پس از ذبح عقیقه آیا میتوان استخوانهایش را شکست؟ فرمود: آری بشکنند و گوشتش را قطعه قطعه کنند و هرکار خواستی میتوانی با آن برای تقسیم انجام دهی.

٤٧٢١ــ و ادریس بن عبدالله قمّی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مولودیکه روز هفتم بمیرد آیا برای او هم عقیقه کنند؟ فرمود: اگر قبل از ظهر فوت کرده نه، و اگر بعد از ظهر از دنیا رفته برای او عقیقه کنند.

٤٧٢٢ــ و نیز عمّار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون خواستی عقیقه را سربری میگوئی: «یا قَوْمِ إنّي بريءٌ مِمّا تُشْرِكُونَ، إنّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّماواتِ والأرضَ حنيفاً مسلماً، وَما أَنامِنَ المُشْرِكينَ، إنَّ صَلاتي وَنُسُكي ومَحْياىَ ومَماتي لِلّهِ رَبِّ العالَمينَ. لاشَريكَ لَهُ وبذلِک أُمِرْتُ وَأَنامِنَ المُسْلِمينَ، اللّهُمَّ مِنْکَ ولَکَ، بِسْمِ اللّهِ واللّه أَكْبَرُ، اللّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ ــ و نام نوزاد را ببر ــ» آنگاه عقیقه را سرمی بُری.

ترجمهٔ دعا: «ای گروه مشرکان من از آنچه برای خدا انباز میگیرید بیزارم و

۴۷۲۳ــ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قَالَ: «يُقَالُ عِنْدَ الْعَقِيقَةِ: «اللّٰهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ مٰا وَهَبْتَ، وَ أَنْتَ أَعْطَيْتَ، اللّٰهُمَّ فَتَقَبَّلْهُ مِنّا عَلىٰ سُنَّةِ نَبِيِّكَ» وَ تَسْتَعِيذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطٰانِ الرَّجِيمِ، وَ تُسَمّي وَ تَذْبَحُ وَ تَقُولُ: «لَكَ سُفِكَتِ الدِّمٰاءُ، لٰا شَرِيكَ لَكَ، وَالْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ، اللّٰهُمَّ اخْسَأْ عَنّا الشَّيْطٰانَ الرَّجِيمَ».

وَ أَمَّا الخِتٰانُ فَإِنَّهُ سُنَّةٌ فِي الرِّجٰالِ وَ مَكْرُمَةٌ فِي النِّسٰاءِ.

۴۷۲۴ــ وَ رَوىٰ غِيٰاثُ بْنُ إِبْرٰاهِيمَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيهِمَا السَّلام قٰالَ: «قٰالَ عَلِيٌّ عَلَيهِ السَّلام: لٰا بَأْسَ أَنْ لٰا تَخْتَتِنَ الْمَرْأَةُ، فَأَمَّا الرَّجُلُ فَلٰا بُدَّ مِنْهُ».

روی خود را یکجا بسوی آن معبودیکه آسمانها و زمین را سرشت، می‌گردانم در حالیکه رو بسوی حقّ و تسلیم اویم و از گروه مشرکان نیستم، و همهٔ نیایش و عبادت و زندگی و مردنم برای خداوند پروردگار عالمیان است که انبازی ندارد، و به این دستور مأمورم و از زمرهٔ مسلمانان میباشم، پروردگارا همه از جانب تو است و برای تو، بسم‌الله و الله اکبر، پروردگار این عقیقه را از این نوزاد قبول فرما».

۴۷۲۳ــ در حدیثی دیگر از امام صادق علیه‌السّلام چنین است که هنگام سربریدن حیوان این کلمات را گویند: «اللّٰهُمَّ مِنْکَ وَلَکَ مٰا وَهَبْتَ وَأَنْتَ أَعْطَيتَ، اللّٰهُمَّ فَتَقَبَّلْهُ مِنّا عَلىٰ سُنَّةِ نَبِيِّكَ» (بارالها از سوی تو است و برای تو و تو خود آنرا بما بخشیده‌ای، پروردگارا از ما بپذیر برهمانسان که دستور رسول تو است) و بر خداوند از شرّ شیطان رانده شده پناه بر، و آنگاه نام خدا بر زبان جاری ساز و حیوان را سربُبر و بگو: «لَکَ سُفِکَتِ الدِّماءُ، لٰاشَرِيکَ لَکَ، وَالحَمدلِلّٰهِ رَبِّ العٰالَمِينَ، اللّٰهُمَّ اخْسَأْعَنّا الشَّيْطٰانَ الرَّجِيمَ» خداوندا برای تو قربانی شده است همتائی برای تو نیست. ستایش تنها مخصوص خداوند جهانیان است، پروردگارا شیطان از رحمت دور را، از ما بران».

أمّا ختنه نسبت به پسران واجب و برای دختران حسن و سربلندی است.

۴۷۲۴ــ غیاث بن ابراهیم از امام صادق از پدرش امام باقر علیهما السّلام نقل کرده که فرمود: علیّ علیه السّلام فرموده: ختنه نکردن زنان مانعی ندارد ولی مردان چاره

٤٧٢٥ــ وَ كَتَبَ عَبْدُاللهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ إِلىٰ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيهِماالسَّلام «أَنَّهُ رُوِيَ عَنِ الصّالِحَينِ عَلَيهِماالسَّلام أَنِ اخْتِنُوا أَوْلادَكُمْ يَوْمَ السّابِعِ يُطَهَّرُوا، فَإِنَّ الْأَرْضَ تَضِجُّ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ بَوْلِ الْأَغْلَفِ وَ لَيْسَ جَعَلَنِيَ اللهُ فِداكَ لِحُجّامي بَلَدِنا حِذْقٌ بِذٰلِكَ وَ لا يَخْتِنُونَهُ يَوْمَ السّابِعِ وَ عِنْدَنا حُجّامٌ مِنَ الْيَهُودِ فَهَلْ يَجُوزُ لِلْيَهُودِ أَنْ يَخْتِنُوا أَوْلادَ الْمُسْلِمينَ أَمْ لا؟ فَوَقَّعَ عَلَيهِ السَّلام: يَوْمَ السّابِعِ فَلا تُخالِفُوا السَّنَنَ إِنْ شاءَ اللهُ».

٤٧٢٦ــ وَ رُوِيَ عَنْ مُرازِمِ بْنِ حَكيمٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام «في الصَّبِيِّ إِذا خُتِنَ قالَ يَقُولُ: «اللّٰهُمَّ هٰذِهِ سُنَّتُكَ وَ سُنَّةُ نَبِيِّكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَاتِّباعٌ مِنّا لَكَ وَ لِنَبِيِّكَ بِمَشِيَّتِكَ وَ بِارادَتِكَ، وَ قَضائِكَ لِأَمْرٍ أَنْتَ أَرَدْتَهُ وَ قَضاءٍ حَتَمْتَهُ وَ أَمْرٍ أَنْفَذْتَهُ فَأَذَقْتَهُ حَرَّ الْحَديدِ في خِتانِهِ وَ حِجامَتِهِ لِأَمْرٍ أَنْتَ أَعْرَفُ بِهِ مِنّي،

از آن ندارند (یعنی بر مردان واجب است).

٤٧٢٥ــ عبداللّه بن جعفر حِمْیَری طیّ نامه‌ای به امام عسکری نوشت: از پدران شما حضرت باقر و صادق علیهماالسّلام روایت کنند که فرموده‌اند فرزندان خود را روز هفتم میلادشان ختنه کنید تا پاکیزه گردند زیرا که زمین از بول ختنه ناکرده در رنج است و بسوی خدا مینالد، و در شهر و دیار ما حجامت گران را در فن ختنه مهارتی نیست و لذا در روز هفتم ختنه نمی‌کنند، و یهودانی نزدما هستند که در اینکار مهارت دارند آیا جایز است آنان نوزادان مسلمانان را ختنه کنند یا نه؟. امام علیه‌السّلام در پاسخ نامه مرقوم فرمودند: روز هفتم باسنّتها مخالفت نکنید. (یعنی مهّم ختنه نمودن در روز هفتم است، مسلمان نبودن حجامت گر، امر مهّمی نیست).

٤٧٢٦ــ مرازم بن حکیم گوید: امام صادق علیه‌السّلام در دعاء ختنه کردن نوزاد فرمود: شخص می‌گوید: «اللّهمَّ هٰذِه سُنَّتُکَ وسُنَّةُ نَبِیِّکَ صَلَواتُکَ علیه و آله، و اتِّباعٌ مِنّا لکَ ولِنَبِیِّکَ بِمَشْیَتِکَ وَبِارادَتِکَ وَقَضائِکَ لِأَمْرٍ أَنْتَ اَرَدْتَهُ، وَقَضاءٍ حَتَمْتَهُ وَاَمْرٍ اَنْفَذْتَهُ، فَأَذَقْتَهُ حَرَّ الحَدِیدِ فِي خِتانِه وَحِجامَتِه لِأَمْرٍ أَنْتَ أَعْرَفُ بِه مِنّي، اللّهمَّ فَطَهِّرْهُ مِن الذُّنوبِ وَزِدْفي عُمْرِه، وادْفَعَ الآفاتِ عَنْ بَدَنِه، والأَوْجاعَ عن جِسْمِه، وَزِدْهُ مِن

اللّٰهُمَّ فَطَهِّرْهُ مِنَ الذُّنُوبِ، وَزِدْ فِي عُمْرِهِ، وَادْفَعِ الْآفَاتِ عَنْ بَدَنِهِ، وَالْأَوْجَاعَ عَنْ جِسْمِهِ، وَزِدْهُ مِنَ الْغِنىٰ، وَادْفَعْ عَنْهُ الْفَقْرَ، فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا نَعْلَمُ» وَقَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام: أَيُّ رَجُلٍ لَمْ يَقُلْهَا عِنْدَ خِتَانِ وَلَدِهِ فَلْيَقُلْهَا عَلَيْهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَحْتَلِمَ، فَإِنْ قَالَهَا كُفِيَ حَرَّ الْحَدِيدِ مِنْ قَتْلٍ أَوْ غَيْرِهِ».

وَيُسْتَحَبُّ إِذَا وُلِدَ الْمَوْلُودُ أَنْ يُؤَذَّنَ فِي أُذُنِهِ الْأَيْمَنِ وَيُقَامَ فِي الْأَيْسَرِ وَيُحَنَّكَ بِمَاءِ الْفُرَاتِ سَاعَةً يُولَدُ إِنْ قُدِرَ عَلَيْهِ.

۴۷۲۷ــ وَرُوِيَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَىٰ صَاحِبِ الدَّارِ عَلَيهِ السَّلام: وُلِدَ لِي مَوْلُودٌ وَحَلَقْتُ رَأْسَهُ وَوَزَنْتُ شَعْرَهُ بِالدَّرَاهِمِ وَتَصَدَّقْتُ بِهِ،

الغِنىٰ، وَادْفَعْ عنه الفَقْرَ، فَإِنَّکَ تَعْلَمُ وَلَانَعْلَمُ» (بارالها این فرمان تو است و روش پیامبر تو صلوات اللّه علیه، وپیروی ما است از تو و رسولت بخواست و اراده‌ات، و انجام امریکه تو آنرا خواسته و ناگزیر فرموده و آنرا اجرا ساخته‌ای، پس سوزش تیزی آهن را بدو چشانیدی در ختنه کردنش و حجامت نمودنش برای امری که تو خود از من بدان داناتری، پروردگارا وی را از پلیدیهای اخلاق و روانی پاک گردان و بر عمرش بیفزا، و آفات را از بدنش دور ساز و دردها را از پیکر وی بگردان، و بی‌نیازی او را افزون کن، و ناداری را از او دور بنما، آری تو میدانی و ما نمی‌دانیم). آنگاه امام صادق علیه‌السّلام فرمود: هرکس این کلمات را هنگام ختنهٔ فرزندش نگفت پس پیش از آنکه فرزندش بالغ شود براو بخواند، و چنانچه خواند از تیزی و برندگی اسلحه و کارد در قتل و غیر آن در امان باشد.

و مستحب است که چون فرزند بدنیا آمد هماندم در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفته شود و سقّش را با آب فرات اگر ممکن باشد بردارند.

شرح: «إستجباب اذان و اقامه در دو گوش نوزاد شاید بدان جهت باشد که قبل از شنیدن هرچیز ابتداء سیم‌های گیرنده صوت مغز او با ندای تکبیر و توحید و عقائد حقّه آشنا شود و در بزرگی هیچ چیز را بر نماز مقدّم ندارد».

۴۷۲۷ــ هارون بن مسلم گوید: طیّ نامه‌ای بامام عسکری علیه‌السّلام نوشتم که دارای فرزندی گشتم و سر او را تراشیده، با درهم وزن کرده آنرا تصدّق

قالَ: لا يَجُوزُ وَزنُهُ إلّا بالذَّهَبِ أَوِ الْفِضَّةِ وَ كَذا جَرَتِ السُّنَّةُ».

٤٧٢٨ــ وَ سُئِلَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام: «مَا الْعِلَّةُ في حَلْقِ رَأْسِ الْمَوْلُودِ؟ قالَ: تَطْهيرُهُ مِنْ شَعْرِ الرَّحِمِ».

٤٧٢٩ــ وَ سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيهِما السَّلام «عَنْ مَوْلُودٍ لَمْ يُحْلَقْ رَأْسُهُ يَوْمَ السّابِعِ، فَقالَ: إذا مَضى سَبْعَةُ أَيّامٍ فَلَيْسَ عَلَيْهِ حَلْقٌ».

٤٧٣٠ــ وَ في رِوايَةِ السَّكُونِيِّ قالَ: «قالَ النَّبِيُّ صَلّى اللهُ عَليه وآله: يا فاطِمَةُ اثْقُبي أُذُنَي الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ خِلافاً لِلْيَهُودِ».

دادم، امام عليه السّلام فرمود: درست نيست با چيزى غير از طلا و نقره وزن شود، سنّت بر اين جارى است.

شرح: «ظاهراً مراد آنستكه با طلا و يا نقره غير مسلوك وزن ميشود نه با مسلوك، و ممكن است پاسخ امام تصحيح عمل هارون باشد و امضاى آن».

٤٧٢٨ــ و از امام صادق عليه السّلام سؤال كردند به چه جهت سر نوزاد را ميتراشند؟ فرمود: از موئى كه در رحم مادر روئيده او را تطهير مى‌كنند.

٤٧٢٩ــ على بن جعفر از برادرش موسى بن جعفر عليهما السّلام پرسيد با مولوديكه هفت روزش بگذرد و سر او را نتراشند تا هموزنش طلا يا نقره تصدّق دهند چه كنند؟ فرمود: هرگاه هفت روز گذشت تراشيدن سرء وقتش گذشته و ديگر لازم نيست.

٤٧٣٠ــ و در روايت سكونى از امام صادق عليه السّلام آمده است كه رسولخدا صلّى اللّه عليه و آله بدخترش فاطمه سلام اللّه عليها فرمود: گوش حسن و حسين را علىٰ رغم يهود سوراخ كن.

شرح: «مؤلّف محترم ــ رحمة اللّه ــ در عنوان باب نامگذارى و كنيه را ذكر كرده و اخبار آن را نياورده است و كسانيكه مايل باشند ميتوانند به كتاب كافى يا وسائل الشّيعة باب مربوط به آن مراجعه نمايند».

(بابُ حالِ مَنْ يَمُوتُ مِنْ أَطْفالِ الْمُؤْمِنينَ)

۴۷۳۱ـ رَوىٰ أَبُوزَكَرِيّا، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِالله عَلَيه السَّلام: «إِذا ماتَ طِفْلٌ مِنْ أَطْفالِ الْمُؤْمِنينَ نادىٰ مُنادٍ في مَلَكُوتِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَلا إِنَّ فُلانَ بْنَ فُلانٍ قَدْ ماتَ، فَإِنْ كانَ ماتَ والِداهُ أَوْ أَحَدُهُما أَوْ بَعْضُ أَهْلِ بَيْتِهِ مِنَ الْمُؤْمِنينَ دُفِعَ إِلَيْهِ يَغْذُوهُ وَ إِلّا دُفِعَ إِلىٰ فاطِمَةَ عَلَيهاالسَّلام تَغْذُوهُ حَتّىٰ يَقْدِمَ أَبَواهُ أَوْ أَحَدُهُما أَوْ بَعْضُ أَهْلِ بَيْتِهِ فَتَدْفَعُهُ إِلَيْهِ».

۴۷۳۲ـ وَ في رِوايَةِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام قالَ: «إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ كَفَّلَ إِبْراهيمَ وَ سارَةَ أَطْفالَ الْمُؤْمِنينَ يَغْذُوانِهِمْ بِشَجَرَةٍ في الْجَنَّةِ لَها أَخْلافٌ كَأَخْلافِ الْبَقَرِ في قَصْرٍ مِنْ دُرَّةٍ، فَإِذا كانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ الْبِسُوا وَ طُيِّبُوا وَاُهْدُوا إِلىٰ آبائِهِمْ، فَهُمْ مُلُوكٌ في الْجَنَّةِ مَعَ آبائِهِمْ وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَ الَّذينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإيمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ

(سرنوشت کودکان مسلمانان که در کودکی بمیرند)

۴۷۳۱ـ أبوبصیر گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: چون کودکی از مؤمنان بمیرد ندا کننده‌ای در آسمانها و زمین فریاد کند که فرزند فلان مَرد جان سپرد، پس اگر پیش از وی پدر و مادر یا یکی از این دو یا دیگری از خویشانِ مؤمنِ او از دنیا رفته باشد آن طفل را بدو سپارند و اگر کسی را در آن دنیا نداشته باشد سر پرستی او را به فاطمهٔ زهرا واگذارند و تحتِ نظرِ او پرورش یابد تا پدر و مادر یا یکی از ایشان یا بعض دیگر از خویشاوندانش باو ملحق شود و آنگاه باو بسپارندش.

۴۷۳۲ـ و عبیدالله حلبی گوید: امام صادق علیه‌السّلام: فرمود: خداوند تبارک و تعالی ابراهیم و ساره زوجه‌اش را سر پرست اطفال متوفّای مؤمنین فرموده و در بهشت درختی است که دارای پستانهائی همانند پستان گاو و آن درخت درکاخی است که از درّ ساخته شده، و چون روز رستاخیز شود آن کودکان را لباس نو بپوشانند و معطّرشان سازند و بپدر و مادرشان باز گردانند، و اینان فرمانروایان بهشتند و با پدرانشان میباشند و این است معنی گفتار خداوند عزّوجلّ که فرموده: «والّذین آمنوا و

ذُرِّيَّتَهُمْ».

۴۷۳۳ــ وَ فِي رِوايَةِ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام «فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَالَّذينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِايْمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» قالَ: قَصُرَتِ الْأَبْناءُ عَنْ أَعْمالِ الْآباءِ فَأَلْحَقَ اللهُ الْأَبْناءَ بِالْآباءِ لِتَقَرَّ بِذلِكَ أَعْيُنُهُمْ».

۴۷۳۴ــ وَ سَأَلَ جَميلُ بْنُ دُرَّاجٍ أَبا عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلامُ «عَنِ أَطْفالِ الْأَنْبِياءِ عَلَيهِمُ السَّلام، فَقالَ: لَيْسُوا كَأَطْفالِ النّاسِ».

۴۷۳۵ــ وَ «سَأَلَهُ عَنْ إِبْراهيمَ بْنِ رَسُولِ اللهِ صَلى الله عَليه وآله لَوْبَقِيَ كانَ صِدّيقاً نَبِيّاً؟ قالَ لَوْبَقِيَ كانَ عَلىٰ مِنْهاجِ أَبيهِ صَلى الله عَليه وآله».

اتَّبَعَتْهُمْ ذرِّيّتهم بإيمانٍ ألحَقْنا بهم ذرِّيّتَهمْ» (و آنکسان که ایمان آورده‌اند و فرزندانشان پیروی آنانرا در اعتقاد و عمل نموده‌اند آن فرزندان را بآنان ملحق خواهیم گردانید).

۴۷۳۳ــ و در روایتِ ابی بکر حضرمی است که امام صادق علیه السّلام در مورد آیهٔ بالا فرمود: رفتار فرزندان از اعمال پدران کوتاه آید و خداوند فرزندان را به پدران ملحق سازد تا دیدهٔ پدرها روشن گردد (یعنی این در حقیقت جزای اعمال پدران است).

۴۷۳۴ــ جمیل بن دُرّاج از امام صادق علیه السّلام دربارهٔ فرزندانِ پیامبران در عالمِ آخرت پرسش کرد، امام علیه السّلام فرمود: حکم آنها با فرزندان مردم تفاوت دارد و با حکم آنها یکسان نیست.

شرح: «شاید مراد این باشد که از پیامبرزاده انتظار دیگری است تا شخصِ عادی که از خاندان نبوّت نیست لذا حسابش دقیقتر کشیده میشود، نه آنکه او را بی‌حساب مقامی عالی دهند چون پیغمبرزاده است، زیرا این با اعتقاد به عدل خداوند منافات دارد».

۴۷۳۵ــ و نیز از آنحضرت علیه السّلام پرسید که اگر ابراهیم فرزند رسولخدا صلّی الله علیه و آله پس از آنحضرت زنده می ماند آیا یکی از صدّیقن و انبیا بود؟ امام

٤٧٣٦ــ وَ فِي رِوٰايَةِ عٰامِرِ بْنِ عَبْدِاللهِ قٰالَ: سَمِعْتُ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام يَقُولُ: «كٰانَ عَلىٰ قَبْرِ إبْرٰاهِيمَ بْنِ رَسُولِ اللهِ صَلى الله عَليه وآله عِذْقٌ يُظِلُّهُ مِنَ الشَّمْسِ حَيْثُمٰا دٰارَتْ، فَلَمّا يَبِسَ الْعِذْقُ ذَهَبَ أَثَرُ الْقَبْرِ فَلَمْ يُعْلَمْ مَكٰانُهُ».

٤٧٣٧ــ وَ قٰالَ عَلَيهِ السَّلام: «مٰاتَ إبْرٰاهِيمُ وَ لَهُ ثَمٰانِيَةَ عَشَرَ شَهْراً فَأَتَمَّ اللهُ رِضٰاعَهُ فِي الْجَنَّةِ».

٤٧٣٨ــ وَ قٰالَ عَلَيهِ السَّلام فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَ أَمَّا الْغُلٰامُ فَكٰانَ أَبَوٰاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينٰا أَنْ يُرْهِقَهُمٰا طُغْيٰاناً وَ كُفْراً فَأَرَدْنٰا أَنْ يُبْدِلَهُمٰا رَبُّهُمٰا خَيْراً مِنْهُ زَكٰوةً وَ أَقْرَبَ رُحْماً» قٰالَ: أَبْدَلَهُمَا اللهُ عَزَّوَجَلَّ مَكٰانَ الْاِبْنِ ابْنَةً فَوُلِدَ مِنْهٰا سَبْعُونَ نَبِيّاً».

علیه السّلام فرمود: اگر زنده میبود بر روش و آئین پدرش (ص) میزیست.

٤٧٣٦ــ و در روایت عامربن عبدالله آمده است که گفت از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: برمزار ابراهیم نهال روئیده بود که برآن از هرسو سایه می افکند، از هنگامیکه آن نهال خشکید اثر آن قبر نابود شد و معلوم نیست که در کدام مکان بود.

٤٧٣٧ــ و نیز فرمود: إبراهیم هجده ماهه بود که جان سپرد. و خداوند بقیّهٔ مدّت شیرخوارگی او را در بهشت جبران کرد.

٤٧٣٨ــ و نیز فرمود: در گفتار خداوند عزّوجلّ: «وَ أَمَّا الْغُلٰامُ فَكٰانَ أَبَوٰاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينٰا أَنْ يُرْهِقَهُمٰا طُغْيٰاناً وَ كُفْراً، فَأَرَدْنٰا أَنْ يُبْدِلَهُمٰا رَبُّهُمٰا خَيْراً مِنْهُ زَكٰوةً وَ أَقْرَبَ رُحْماً» کهف: ۸۰ (امّاآن کودک دارای پدرو مادرمؤمنی بودو بیم آن بود که محبّت وی آنانرا گرفتار کفر و طغیان کند، و ما بدینکار خواستیم که خداوند بجای او فرزندی صالح و مهربانتر بآنان عطا فرماید) فرمود: خداوند عزّوجلّ بجای آن پسر، دختری بدیشان داد که هفتاد پیامبر از او بدنیا آمد.

(بابُ حالِ مَنْ يَمُوتُ مِنْ أَطْفالِ الْمُشْرِكينَ وَالْكُفّارِ)

٤٧٣٩ــ رَوىٰ وَهبُ بْنُ وَهْبٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبيهِ عَلَيهِما السَّلام قالَ: «قالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلام: أَوْلادُ الْمُشْرِكينَ مَعَ آبائِهِمْ فِي النّارِ، وَأَوْلادُ الْمُسْلِمينَ مَعَ آبائِهِمْ فِي الْجَنَّةِ».

٤٧٤٠ــ وَ رَوىٰ جَعْفَرُ بْنُ بَشيرٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام عَنْ أَوْلادِ الْمُشْرِكينَ يَمُوتُونَ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ؟ قالَ: كُفّارٌ، وَاللهُ أَعْلَمُ بِما كانُوا عامِلينَ يَدْخُلُونَ مَداخِلَ آبائِهِمْ».

٤٧٤١ــ وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلام: «تُؤَجَّجُ لَهُمْ نارٌ فَيُقالُ لَهُمْ: ادْخُلُوها فَإِنْ دَخَلُوها كانَتْ عَلَيْهِمْ بَرْداً وَسَلاماً، وَ إِنْ أَبَوْا قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُمْ: هُوَ ذا أَنا قَدْ أَمَرْتُكُمْ فَعَصَيْتُمُوني، فَيَأْمُرُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِمْ إِلَى النّارِ».

(سرنوشت اطفال مشرکان که در کودکی بمیرند)

٤٧٣٩ــ وهب‌بن وهب (ابوالبَختری) از امام صادق از پدرش امام باقر علیهما السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرموده است: اولاد مشرکان با پدرانشان در دوزخ باشند، و أولاد مسلمان با پدران خود در بهشت.

شرح: «وهب‌بن وهب را علماءِ رجال کذّاب دانند، و تعذیب غیرِ مکلّف را علماءِ کلام قبیح و ستم و ناروا می شمارند».

٤٧٤٠ــ عبداللهبن سِنان گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم حکم اولادِ مشرکین که پیش از بلوغ بمیرند چیست؟ فرمود: حکمشان حکمِ کفّار است غسل و کفن و نماز نمی خواهند و خداوند خود بهتر میداند که آنان چه کرده‌اند، اکنون حکمِ کفّار را در تجهیز دارند.

٤٧٤١ــ و فرمود: آتشی برای ایشان برافروزند و گویند که بآن درائید، پس اگر اطاعت کردند و بآتش درشدند، آن برایشان سرد و سلامت گردد، و چنانچه امتناع ورزیدند خداوند عزّوجلّ آنانرا گوید: چنین است اینک من شما را فرمان دادم و شما نافرمانی نمودید، پس أمر کند آنانرا بسوی دوزخ برند.

٤٧٤٢ــ وَ فِي رِوايَةِ حَرِيزٍ، عَنْ زُرارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «إذا كانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ احْتَجَّ اللهُ عَلىٰ سَبْعَةٍ: عَلَى الطِّفْلِ، وَالَّذي ماتَ بَيْنَ النَّبِيَّيْنَ، وَالشَّيْخِ الْكَبيرِ الَّذي أَدْرَكَ النَّبِيَّ صَلى الله عَليه وآله وَهُوَ لا يَعْقِلُ، وَالأَبْلَهِ، وَالْمَجْنُونِ الَّذي لايَعْقِلُ، وَالأَصَمِّ وَالأَبْكَمِ، كُلُّ واحِدٍ مِنْهُمْ يَحْتَجُّ عَلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ قالَ: فَيَبْعَثُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِمْ رَسُولاً فَيُؤَجِّجُ لَهُمْ ناراً فَيَقُولُ: إِنَّ رَبَّكُمْ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَثِبُوا فيها فَمَنْ وَثَبَ فيها كانَتْ عَلَيْهِ بَرْداً وَسَلاماً، وَمَنْ عَصى سِيقَ إِلَى النّارِ».

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتابِ ــ رَحِمَهُ اللهُ ــ: هٰذِهِ الأَخْبارُ مُتَّفِقَةٌ وَلَيْسَتْ بِمُخْتَلِفَةٍ وَأَطْفالُ الْمُشْرِكينَ وَالْكُفّارِ مَعَ آبائِهِمْ فِي النّارِ لا يُصيبُهُمْ مِنْ حَرِّها لِتَكُونَ الْحُجَّةُ أَوْكَدَ عَلَيْهِمْ مَتىٰ أُمِرُوا يَوْمَ الْقِيامَةِ بِدُخُولِ نارٍ تُؤَجَّجُ لَهُمْ مَعَ ضَمانِ

٤٧٤٢ــ زرارة گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: چون روز رستاخیز آید خداوند بر هفت گروه حجّت آورد: ۱ــ کودکان که پیش از بلوغ از دنیا رفته‌اند. ۲ــ کسانیکه در زمان فترت یعنی میان دو رسول بوده و از دنیا رفته‌اند. ۳ــ پیران سالخورده که پیغمبر را درک کرده ولی عقل خود را از دست داده بوده‌اند ٤ــ بیخردان یا عقب افتادگان روانی. ۵ــ دیوانگان که دارای عقل نبوده‌اند. ٦ــ کران که حسّ شنوائی نداشته‌اند. ۷ــ گنگ‌ها و لال‌های مادرزاد، هرکدام از این طوائف با خداوند عزّوجلّ احتجاج نماید، فرمود: آنگاه خداوند عزّوجلّ فرستاده‌ای بسوی آنان گسیل دارد و آتشی برای امتحان ایشان برافروزد پس بآنان فرمان دهد و گوید: پروردگار شما امر فرموده که خود را در این آتش افکنید، پس هرکس در آتش جَست آن آتش بر وی سرد و سلامت شود، و هرکس نافرمانی نمود بسوی آتش دوزخ رهسپارش کنند.

مؤلّف این کتاب ــ رحمه‌الله ــ گوید: این اخبار باهم سازگار است و اختلافی ندارد، و اطفال مشرکان در عالم برزخ با پدرانشان در آتشند، ولی حرارت آتش بآنان آزار نمیرساند، و برای اینکه حجّت برایشان تمامتر باشد آنجا که در قیامت مأمور شوند بآتش در روند همانکه برای آزمایش ایشان افروخته گشته با تضمینی که از

السَّلامَةِ مَتىٰ لَمْ يَثِقُوا بِهِ وَ لَمْ يُصَدِّقُوا وَعْدَهُ فِي شَيْءٍ قَدْ شاهَدُوا مِثْلَهُ.

(بابُ تَأْديبِ الْوَلَدِ وَ امْتِحانِهِ)

٤٧٤٣ــ قالَ الصّادِقُ عَلَيهِ السَّلام: «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنينَ، وَ يُؤَدَّبُ سَبْعَ سِنينَ وَ الْزَمْهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنينَ، فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إِلّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لا خَيْرَ فيهِ».

٤٧٤٤ــ وَ كانَ جابِرُ بْنُ عَبْدِالله الْأَنْصارِيُّ يَدُورُ فِي سُكَكِ الْأَنْصارِ بِالْمَدينَةِ وَ هُوَ يَقُولُ: عَلِيٌّ خَيْرُ الْبَشَرِ فَمَنْ أَبىٰ فَقَدْ كَفَرَ، يا مَعاشِرَ الْأَنْصارِ أَدِّبُوا

سلامت ایشان قبلاً شده است چنانکه مثل آنرا در عالم برزخ مشاهده کرده‌اند، اگر اطمینان حاصل نکردند و از رفتنِ بآتش در آنروز خودداری کردند حجّت تمام باشد.

شرح: «باید دانستکه ثواب و عقاب براساسِ تکلیف است و تکلیف خود دائر مدار عقل است و اختیار، چنانکه اگر هردوی اینها یا یکی از این دو نبود تکلیف معنی ندارد، لذا فرزندان مشرکین یا فرزندان مؤمنین که غیرمکلّف از دنیا رفته‌اند در آن عالم شرائط تکلیف برای آنان جمع می‌شود و بنوعی تکلیف مکلّف می‌گردند و چنانچه از عهدهٔ آن برآمدند اهل نجات و اگر نافرمانی را برگزیدند گرفتار خواهند شد و مدلول روایات چندان روشن نیست تا ما خوب بدانیم ولی میدانیم که خداوند ستم نخواهد کرد که فرمود: «إنَّ الله لا يَظْلِمُ الناسَ شَيْئاً» و «إنَّ الله لايَظْلِمُ مِثقالَ ذرَّة».

(تربیت وتعلیم وآزمایش کودک)

٤٧٤٣ــ امام صادق علیه السّلام فرمود: کودکِ خود را تا هفت سال ببازی رها کن، و هفت سال دیگر او را تحتِ تربیت و آموزش قرار ده، و هفت سال با خود همدم و همراز ساز پس اگر در صراط حقّ بود و از باطل گریزان و سعادت خود را دریافت که بسیار خوب و اگر نه چنین شد امیدِ خیری در وجودش نخواهد بود.

شرح: «ظاهراً مراد از آزمایش، آزمایش در محبّت و ولاء امیرمؤمنان یا او و اولاد طاهرینش علیهم السلام باشد، چنانکه از روایات آتیه معلوم می‌گردد».

٤٧٤٤ــ جابربن عبدالله انصاری در کوی و برزن مدینه می‌گشت و این جمله را مکرّر میگفت «عليٌّ خَيْرُ البَشَرِ فَمَنْ أبىٰ فَقَدْ كَفَرَ» (علی علیه السّلام بهترین مردم جهان است و هرکس منکر باشد کافر است) ای مردم مدینه وای انصار فرزندان

أَوْلادَكُمْ عَلىٰ حُبِّ عَلِيٍّ، فَمَنْ أَبىٰ فَانْظُرُوا في شَأْنِ أُمِّهِ».

٤٧٤٥ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيهِ السَّلام: «مَنْ وَجَدَ بَرْدَ حُبِّنا عَلىٰ قَلْبِهِ فَلْيُكْثِرِ الدُّعاءَ لِأُمِّهِ فَإِنَّها لَمْ تَخُنْ أَباهُ».

وَ كانَ الصَّبِيُّ عَلىٰ عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صَلى الله عَليه وآله إذا وَقَعَ الشَّكُّ في نَسَبِهِ عُرِضَتْ عَلَيْهِ وَلايَةُ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيهِ السَّلام فَإِنْ قَبِلَها أُلْحِقَ نَسَبُهُ بِمَنْ يَنْتَمي إِلَيْهِ وَ إِنْ أَنْكَرَها نُفِيَ.

٤٧٤٦ــ وَ قالَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيهِ السَّلام: «يُرَبّى الصَّبِيُّ سَبْعاً وَ يُؤَدَّبُ سَبْعاً، وَ يُسْتَخْدَمُ سَبْعاً، وَ مُنْتَهىٰ طُولِهِ في ثَلاثٍ وَ عِشْرينَ سَنَةً، وَ عَقْلِهِ في خَمْسٍ

خود را بدوستی علی علیه‌السّلام تربیت کنید، و هرکدام نپذیرند به حالِ مادرِ او نظر کنید.

٤٧٤٥ــ امام صادق علیه‌السّلام فرمود: هرکس لذّت دوستی ما را در سینهٔ خود احساس کند پس در حقِّ مادرش دعای خیر کند چرا که به پدرش خیانت نکرده است.

در حیات رسولخدا صلّی الله علیه و آله هرکودک که در صحّت نسبش تردید میشد دوستی علی علیه‌السّلام را باو عرضه می‌کردند اگر می پذیرفت او را ملحق بپدر خود میدانستند و اگر انکار می نمود او را از پدر نفی می‌کردند.

شرح: «این گونه روایات از آنجهت صدور یافته که آنزمان در اثرِ تبلیغاتِ ناروای دستگاهِ حکومت جائرانه اُموی علیّ علیه‌السّلام که اوّلین مرد موحّد و مؤمن بخدا است دشمن دین و خدا معرّفی شده بوده و مردم ابله و مقدّس مآب بی بهره از دانش دشمنی آن سرور را یکی از مقرّبات بدرگاه خداوند می پنداشتند، و لعن آن وجود مبارک و بیزاری ازوی‌را جزء بهترین عبادات می شمردند و چون فطرت پاک و پاک‌زاده نمی تواند با حقّ و حقیقت دشمن باشد و علی علیه‌السّلام آئینهٔ تمام‌نمای حقّ بوده لذا کسیکه با چنین شخصیّتی دشمن باشد و او را دشنام دهد بسیار بعید است نطفه‌اش دچار انحراف از طریق صحیح نشده باشد».

٤٧٤٦ــ امیرمؤمنان علیه‌السّلام فرمود: کودک را تا هفت سال بپرورند، و

وَ ثَلاثِينَ [سَنَةً] وَ ما كانَ بَعْدَ ذٰلِكَ فَبِالتَّجارِبِ».

٤٧٤٧ــ وَ فِي رِوايَةِ حَمّادِ بْنِ عيسىٰ قالَ: «يَشُبُّ الصَّبِيُّ كُلَّ سَنَةٍ أَرْبَعَ أَصابِعَ بِإِصْبَعِ نَفْسِهِ».

٤٧٤٨ــ وَ رَوىٰ صالِحُ بْنُ عُقْبَةَ قالَ: سَمِعْتُ الْعَبْدَ الصّالِحَ عَلَيهِ السَّلام يَقُولُ: «تُسْتَحَبُّ عَرامَةُ الْغُلامِ فِي صِغَرِهِ لِيَكُونَ حَلِيماً فِي كِبَرِهِ».

٤٧٤٩ــ وَ «سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّ صَلى الله عَليه وآله فَقالَ: ما بالُنا نَجِدُ بِأَوْلادِنا ما لا يَجِدُونَ بِنا؟ قالَ: لِأَنَّهُمْ مِنْكُمْ وَ لَسْتُمْ مِنْهُمْ».

٤٧٥٠ــ وَ سُئِلَ الصّادِقُ عَلَيهِ السَّلام «لِمَ أَيْتَمَ اللهُ نَبِيَّهُ مُحَمَّداً صَلى الله عَليه وآله؟ قالَ: لِئَلا يَكُونَ لِأَحَدٍ عَلَيْهِ طاعَةٌ».

هفت سال آموزش دهند و هفت سال بکار و فعّالیّت وادارند، و تا بیست و پنج سالگی قامتش بلند گردد و تا سی و پنج سالگی عقل غریزیش کامل گردد و از آن پس تجربه آموزد.

٤٧٤٧ــ و در روایت حمّادبن عیسی از امام صادق علیه السّلام آمده است که کودک هرسال باندازهٔ چهار انگشت خود قد می‌کشد.

٤٧٤٨ــ صالح بن عقبه گوید: از امام هفتم علیه السّلام شنیدم که میفرمود: تندخوئی کودک و میل بسیار او ببازی و ناخوش داشتن او مکتب و مدرسه را خوب است زیرا این علامت عقل ومتانت و پختگی او در بزرگی است. و شاید معنی این باشد که بکار سخت و دشوار واداشتن کودک چون موجب کارآزمودگی او در بزرگی است مستحسن و نیکو است.

٤٧٤٩ــ مردی از رسولخدا صلّی الله علیه وآله پرسید: چرا ما بناراحتی فرزندمان ناراحت می شویم و امّا آنان چنین نیستند و با ناراحتی ما ناراحت نمی شوند؟ فرمود: چون ایشان از شمایند ولی شما از ایشان نیستید.

٤٧٥٠ــ و از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: چرا خداوند پیامبرش محمّد صلّی اللّه علیه و آله را یتیم نمود؟ فرمود: تا کسی رابراوفرمان نباشد، یعنی برای او واجب الإطاعهٔ غیرخدا نباشد.

(كِتابُ الطَّلاقِ)

(بابُ وُجُوهِ الطَّلاقِ)

اَلطَّلاقُ عَلىٰ وُجُوهٍ، وَلا يَقَعُ شَيءٌ مِنْها إلّا عَلىٰ طُهْرٍ مِنْ غَيْرِ جِماعٍ بِشاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ، وَ الرَّجُلُ مُريدٌ لِلطَّلاقِ غَيْرَ مُكْرَهٍ وَلا مُجْبَرٍ، فَمِنْها طَلاقُ السُّنَّةِ، وطَلاقُ الْعِدَّةِ، وَطَلاقُ الْغائِبِ، وَطَلاقُ الْغُلامِ، وَطَلاقُ الْمَعْتُوهِ، وَ طَلاقُ الَّتي لَمْ يُدْخَلْ بِها، وَطَلاقُ الْحامِلِ، وَطَلاقُ الَّتي لَمْ تَبْلُغِ الْمَحيضَ، وَطَلاقُ الَّتي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحيضِ، وَطَلاقُ الْأَخْرَسِ، وَطَلاقُ السِّرِّ، وَ مِنْهُ التَّخْييرُ وَ الْمُبارَاةُ وَ النُّشُوزُ وَ الشِّقاقُ وَ الْخُلْعُ وَ الْإيْلاءُ وَ الظِّهارُ وَ اللِّعانُ، وَطَلاقُ الْعَبْدِ، وَطَلاقُ الْمَريضِ، وَطَلاقُ الْمَفْقُودِ، وَ الْخَلِيَّةُ وَ الْبَرِيَّةُ وَ الْبَتَّةُ وَالْبائِنُ، وَ الْحَرامُ وَ حُكْمُ الْعِنِّينِ.

کتاب طلاق

(باب أقسام طلاق و رها کردن زوجه)

طلاق چندین قسم است و هیچیک از اقسام آن بدون شرائطی که اکنون ذکر میشود صورت و انجام نپذیرد: زن در حالِ پاکی که در آن مجامعتی واقع نشده، بوده باشد، و در حضور دو شاهد عادل صیغهٔ طلاق جاری شود، و مرد با اختیار خود بدون اجبار طلاق دهد. و یک نوع طلاق را طلاق سنّت گویند، و دوّم: طلاق رجعی، سوم: طلاق غائب، چهارم: طلاق نابالغ، پنجم: طلاق بی‌عقل، ششم: طلاق زوجه‌ای که هنوز همبستری با او واقع نشده است، هفتم: طلاق زوجهٔ باردار، هشتم: طلاق زوجهٔ غیربالغه، نهم: طلاق زن یائسه، دهم: طلاق مردیکه لال است و نمی‌تواند سخن بگوید، یازدهم: طلاق پنهانی، و از انواع طلاق و جدائی و رها ساختن زن تخییر یعنی اختیار طلاق را بزن سپردن و دیگر بیزاری جستن زوجین از یکدیگر، عدم تمکین زوجه و ناسازگاری کردن یکی از زوجین، و یا ناسازگاری هردو با هم، و طلاق خُلع، و ایلاء و ظِهار و لِعان، و طلاق بندهٔ زرخرید زوجه‌اش را، و طلاقِ مریض و طلاق زنیکه شویش مفقودالأثر گشته، و طلاقیکه: بغیر لفظ «طلّقت» باشد مانند اینکه زوج بهمسر خود بگوید: «أنت خلیّة» أوبریئة، أوبتّة، أوبائن، أوحرام. و حکم مردیکه عِنّین است و شهوت زن ندارد.

(بابُ طَلاقِ السُّنَّةِ)

رُوِيَ عَنِ الْأَئِمَّةِ عَلَيهِم السَّلام أَنَّ طَلاقَ السُّنَّةِ هُوَ أَنَّهُ إِذا أَرادَ الرَّجُلُ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ تَرَبَّصَ بِها حَتّىٰ تَحيضَ وَتَطْهُرَ، ثُمَّ يُطَلِّقُها في قُبْلِ عِدَّتِها بِشاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ في مَوْقِفٍ واحِدٍ بِلَفْظَةٍ واحِدَةٍ، فَإِنْ أَشْهَدَ عَلَى الطَّلاقِ رَجُلاً وَأَشْهَدَ بَعْدَ ذٰلِكَ الثّانِيَ لَمْ يَجُزْ ذٰلِكَ الطَّلاقُ إِلّا أَنْ يُشْهِدَهُما جَميعاً في مَجْلِسٍ واحِدٍ، فَإِذا مَضَتْ بِها ثَلاثَةُ أَطْهارٍ فَقَدْ بانَتْ مِنْهُ، وَهُوَ خاطِبٌ مِنَ الْخُطّابِ وَالْأَمْرُ إِلَيْها إِنْ شاءَتْ تَزَوَّجَتْهُ وَإِنْ شاءَتْ فَلا، فَإِنْ تَزَوَّجَها بَعْدَ ذٰلِكَ تَزَوَّجَها بِمَهْرٍ جَديدٍ، فَإِنْ أَرادَ طَلاقَها طَلَّقَها لِلسُّنَّةِ عَلىٰ ما وَصَفْتُ، وَمَتىٰ طَلَّقَها طَلاقَ السُّنَّةِ فَجائِزٌ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَها بَعْدَ ذٰلِكَ، وَسُمِّيَ طَلاقُ السُّنَّةِ طَلاقَ الْهَدْمِ مَتىَ اسْتَوْفَتْ قُرُوءَها وَتَزَوَّجَها ثانِيَةً هَدَمَ الطَّلاقَ الْأَوَّلَ، وَكُلُّ طَلاقٍ خالَفَ السُّنَّةَ فَهُوَ باطِلٌ، وَمَنْ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ لِلسُّنَّةِ فَلَهُ أَنْ يُراجِعَها مالَمْ تَنْقَضِ عِدَّتُها، فَإِذا انْقَضَتْ عِدَّتُها بانَتْ مِنْهُ وَكانَ خاطِباً مِنَ الْخُطّابِ، وَلا

(طلاق سنّت)

از امامان معصوم علیهم السّلام چنین رسیده است که طلاق سنّت آن باشد که مردیکه میخواهد زوجهٔ خود را بطلاق رها کند باید بنگرد اگر از زمانیکه از حیض پاک شده با وی همخوابگی کرده درنگ کند تا خون ببیند و ایّام حیضش سپری شود و در این پاکی با او مجامعت نکند آنگاه در حضور دو شاهد عادل در یک مجلس با یک صیغهٔ طلاق او را رها کند، که اگر در دو مجلس در هریک حضور یک شاهد باشد آن طلاق باطل است. و چون زن سه بار پس از طلاق پاکی دید علاقه زوجیّت بریده شود، و مرد اگر پس از تمام شدن عدّه بخواهد با او مزاوجت نماید مانند دیگران باید به عقد جدید و مهر تازه باشد و زن اختیار دارد بپذیرد یا نپذیرد و چنانچه مرد بمهر جدید با او از نو ازدواج کرد و بعد بمثل اوّل او را طلاق داد باز میتواند بکابین معیّن و عقد جدید با او ازدواج نماید، و این نوع طلاق را طلاق هدم گویند زیرا پس از تمام شدن عدّه او را به عقد جدید بزوجیّت خویش درآورده است و این عقد طلاق پیش را منهدم کرده، و هرطلاقی که مخالف با سنّت باشد باطل است، و هرآنکس که زوجهٔ

تُجُوزُ شَهادَةُ النِّساءِ فِي الطَّلاقِ، وَعَلَى الْمُطَلِّقِ لِلسُّنَّةِ نَفَقَةُ الْمَرْأَةِ وَالسُّكْنىٰ مٰادٰامَتْ في عِدَّتِها، وَهُما يَتَوارَثانِ حَتّىٰ تَنْقَضِيَ الْعِدَّةُ».

۴۷۵۱ــ وَرَوَى الْقاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا طَلاقَ إِلّا عَلَى السُّنَّةِ، إِنَّ عَبْدَالله بْنَ عُمَرَ طَلَّقَ ثَلاثاً في مَجْلِسٍ وَامْرَأَتُهُ حائِضٌ فَرَدَّ رَسُولُ الله صَلَّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ طَلاقَهُ، وَقالَ: مٰاخٰالَفَ كِتابَ الله رُدَّ إِلىٰ كِتابِ الله».

۴۷۵۲ــ وَرَوىٰ حَمّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلامُ أَنَّهُ «سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ قالَ لِامْرَأَتِهِ: إِنْ تَزَوَّجْتُ عَلَيْكِ أَو بِتُ عَنْكِ فَأَنْتِ طالِقٌ، فَقالَ: إِنَّ رَسُولُ الله صَلَّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ، قالَ: مَنْ شَرَطَ شَرْطاً سِوىٰ كِتابِ الله عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَجُزْ ذٰلِكَ عَلَيْهِ وَلا لَهُ، قالَ: وَسُئِلَ عَنْ رَجُلٍ قالَ: كُلُّ امْرَأَةٍ أَتَزَوَّجُها مٰاعٰاشَتْ أُمّي

خویش را طلاق سنّت دهد پیش از اینکه عدّه او بسر آید میتواند رجعت کند و با او بسر برد، و چون عدّهٔ زن تمام شود میان آن دو جدائی افتد و چنانچه بخواهد بزندگی با او ادامه دهد باید از نو او را به عقد جدید و مهر معیّن بزوجیّت خود در آورد، و شهادت زنان در طلاق فائده‌ای ندارد، (و حتماً باید در حضور دو شاهد عادل مرد باشد) و کسیکه زوجهٔ خود را بسنّت طلاق گفته مخارج أیّام عدّهٔ زن و سکنای او براو واجب است، و در أیّام عدّه هریک از زوجین فوت کنند دیگری از او ارث میبرد.

۴۷۵۱ــ علیّ بن ابی حمزه گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: طلاقی صحیح نیست مگر طلاق سنّت، زیرا عبدالله‌بن عمر زوجه‌اش را در یک مجلس واحد در حالیکه زن حائض بود طلاق گفت و سه‌بار صیغه آنرا جاری کرد، و رسولخدا صلّی الله علیه و آله آن طلاق را باطل دانست و ردّ کرد، و فرمود: هرچیز که با کتابِ خدا ناسازباشد باید بکتاب باز گردد و همساز شود.

۴۷۵۲ــ عبیدالله حلبی گوید: از امام صادق علیه‌السّلام پرسیدند: مردی بزوجهٔ خویش بشرط گفته است اگر همسری جز تو اختیار کنم یا شبی را بی‌تو صبح کنم یا با دیگری غیر تو باشم تو مطلّقه باشی؟ فرمود: رسولخدا صلّی الله علیه و آله

فَهِيَ طالِقٌ، فَقالَ: لا طَلاقَ إلّا بَعْدَ نِكاحٍ، وَلا عِتْقَ إلّا بَعْدَ مِلْكٍ».

٤٧٥٣ــ وَ في رِوايَةِ النَّضْرِبْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «في رَجُلٍ قالَ: امْرَأَتُهُ طالِقٌ وَمَمالِيكُهُ أَحْرارٌ إنْ شَرِبْتُ حَراماً أَوْ حَلالاً من الطِّلا أَبَداً، فَقالَ: أَمَّا الْحَرامُ فَلا يَقْرَبُهُ أَبَداً إنْ حَلَفَ وَ إنْ لَمْ يَحْلِفْ، وَ أَمَّا الطِّلا فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُحَرِّمَ ما أَحَلَّ اللهُ قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: «يا أَيُّها النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللهُ لَكَ» فَلا يَجُوزُ يَمينٌ في تَحْرِيمِ حَلالٍ، وَلا في تَحْلِيلِ حَرامٍ، وَلا في قَطيعَةِ رَحِمٍ».

٤٧٥٤ــ وَ روى [عَنْ] مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «قامَ رَجُلٌ إلى أَميرُالْمؤْمِنينَ عَلَيهِ السَّلام فَقالَ: «إنّي طَلَّقْتُ امْرَأَتي لِلْعِدَّةِ بِغَيْرِ

فرموده‌اند: هرکس سوگندی خورَد یا قراری بندد به چیزیکه مخالفِ دستورِ کتابِ خداست نافذ نیست و صحیح نخواهد بود بضرر او یا بنفع او باشد.

و سئوال شد از مردی که گفته است: تا مادرم در قید حیات است هر زوجه‌ایکه اختیار کنم او مطلّقه است، امام فرمود: طلاق نمیشود مگر پس از نکاح و همچنین عتق نیست مگر پس از ملک.

٤٧٥٣ــ عبدالله‌بن سنان گوید: دربارهٔ مردیکه سوگند یاد کرده بود که هرنوشابه‌ای از آب انگور چه حلال باشد و چه حرام اگر نوشیدم همسرم بر من بطلاق بریده باشد و همهٔ بردگانم آزاد باشند از امام صادق علیه‌السّلام پرسیدند، آنحضرت فرمود: امّا حرام را هرگز گردش نگردد چه سوگند یاد کرده باشد چه نکرده باشد. و امّا آب انگور حلال را،بر او نیست که هرچه را خداوند حلال دانسته او حرام کند، چرا که خداوند برسولش میفرماید: «یا أَیُّهَا النبیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللهُ لَکَ»(ای پیامبر چرا برخود حرام کنی آنچه را که خداوند بر تو حلال ساخته است) تحریم: ۲. پس روا نباشد سوگند در حرام کردنِ چیزِحلال و یا حلال کردنِ چیزِحرام و یا بقطعِ رحم.

٤٧٥٤ــ محمّدبن مسلم از امام باقر علیه‌السّلام نقل کند که فرمود: مردی در مجلس امیرمؤمنان علیه السلام بپاخاست وعرض کرد: من زوجه ام رادر حال پاکی که درآن

شُهُودٍ. فَقالَ: لَيْسَ طَلاقُكَ بِطَلاقٍ، فَارْجِعْ إِلىٰ أَهْلِكَ».

وَ لا يَقَعُ الطَّلاقُ بِإِكْراهٍ وَ لا إِجْبارٍ وَ لا عَلىٰ سُكْرٍ، وَ لا عَلىٰ غَضَبٍ، وَ لا يَمينٍ.

٤٧٥٥ـ وَ رَوىٰ بُكَيْرُ بْنُ أَعْيَنَ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِذا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَ أَشْهَدَ شاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ في قُبُلِ عِدَّتِها فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُطَلِّقَها بَعْدَ ذٰلِكَ حَتّىٰ تَنْقَضِيَ عِدَّتُها أَوْ يُراجِعَها».

٤٧٥٦ـ وَ جاءَ رَجُلٌ إِلىٰ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيه السَّلام فَقالَ: «يا أَميرَالْمُؤْمِنينَ إِنّي طَلَّقْتُ امْرَأَتي، فَقالَ: أَلَكَ بَيِّنَةٌ؟ فَقالَ: لا، فَقالَ: اُغْرُبْ».

٤٧٥٧ـ وَ قالَ أَبوجَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام: «لَوْ وُلِيتُ النّاسَ لَعَلَّمْتُهُمُ الطَّلاقَ وَ كَيْفَ يَنْبَغي لَهُمْ أَنْ يُطَلِّقُوا، ثُمَّ قالَ: لَوْ اُتِيتُ بِرَجُلٍ قَدْ خالَفَهُ لَأَوْجَعْتُ ظَهْرَهُ،

مجامعتی واقع نشده بود بدون شاهد طلاق گفتم حضرت فرمود: طلاقت صحیح نیست بزندگی خود با وی بازگرد.

و طلاق به اکراه و اجبار که شخص را وادار کنند بگفتنِ طلاق و او خود نخواهد، صورت نبندد، و در حالتِ مستی نیز صحیح نیست، و نیز در حالِ غضب و خشم، و همچنین بسوگند و شرط.

٤٧٥٥ـ بکیربن أعین گوید: از امام باقر علیه‌السّلام شنیدم که میفرمود: هرگاه مردی همسر خود را در حضور دو عادل طلاق داد در أیّام عدّه نمی‌تواند طلاق دیگر دهد جز آنکه عدّه‌اش تمام شود یا رجوع کند و بعد طلاق دوّم را بدهد.

٤٧٥٦ـ مردی نزد امیرمؤمنان علیه‌السّلام آمده گفت: من همسر خود را طلاق دادم، حضرت فرمود: آیا شاهدی داری؟ عرض کرد: نه، فرمود: پی کارخویش رود (کنایه از اینکه طلاقت باطل است).

٥٧٥٧ـ و امام باقر علیه‌السّلام فرمود: اگر کارِ مردم بدست من بیفتد البتّه طلاق صحیح را بآنان خواهم آموخت و اینکه چگونه میتوانند طلاق دهند، آنگاه فرمود: چنانچه مردی را بیاورند که با دستورم مخالفت کرده او را سیاست خواهم کرد، و هرکس طلاق دهد بدون شرائط کتابِ و سنّت ناگزیر باید بکتاب و سنّت باز

وَ مَنْ طَلَّقَ لِغَيْرِ السُّنَّةِ رُدَّ إِلىٰ كِتابِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ إِنْ رُغِمَ أَنْفُهُ».

٤٧٥٨ــ وَ سَأَلَ سَماعَةُ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام «عَنِ الْمُطَلَّقَةِ أَيْنَ تَعْتَدُّ؟ قالَ: في بَيْتِها لا تَخْرُجُ، فَإِنْ أَرادَتْ زِيارَةً خَرَجَتْ قَبْلَ نِصْفِ اللَّيْلِ، وَ رَجَعَتْ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ وَ لا تَخْرُجُ نَهاراً، وَ لَيْسَ لَها أَنْ تَحُجَّ حَتّىٰ تَنْقَضِيَ عِدَّتُها».

٤٧٥٩ــ وَ سُئِلَ الصّادِقُ عَلَيهِ السَّلام «عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَ اتَّقُوااللهَ رَبَّكُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لا يَخْرُجْنَ إِلّا أَنْ يَأْتِينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ» قالَ: إِلّا أَنْ تَزْني فَتُخْرَجَ وَ يُقامُ عَلَيْهَا الْحَدُّ».

گردد، هر چند ناخوش دارد.

٤٧٥٨ــ سماعة بن مهران از امام صادق علیه السّلام در موضوع زنِ مطلّقه که کجا باید ایّام عدّه را بسر برد پرسید حضرت فرمود: در خانه‌ایکه زندگی میکرده، و چنانچه بخواهد بزیارت رود پیش از نیمهٔ شب برود و بعد از نیمهٔ شب باز گردد، و در روز از خانه بیرون نشود، و نمیتواند بحج رود تا عدّه‌اش تمام شود.

شرح: «حدیث در کافی با اندک فرقی نقل شده و آن فرق اینستکه فرموده «و ان أرادت زیارة خرجت بعد نصف اللّیل» یعنی چنانچه بخواهد بزیارت رود پس از نیمهٔ شب برود» و در آخر خبر اضافه‌ای راجع به حکم زنیکه شوهرش از دنیا رفته است دارد».

٤٧٥٩ــ و از امام صادق علیه السّلام پرسیدند از معنی آیهٔ «وَاتَّقُوا اللهَ رَبَّكُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بيوتِهِنَّ وَلا يَخْرُجْنَ إِلّا أَنْ يَأْتينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنة» (و از پروردگار خود پروا کنید و همسر مطلّقهٔ خود را (در ایام عدّه) از خانه‌ای که در آن سامان داشته بیرون نکنید و او برون نشود جز آنکه کار زشتی از او سرزند) فرمود: مگر اینکه بی‌عفتی و کار نامشروع جنسی از او سرزند که براو حدّ شرعی جاری میگردد.

شرح: «یعنی مطلّقه را در ایّام عدّه از خانه نمیتوان بیرون کرد مگر آنکه زنا دهد که در اینصورت برای اجرای حدّ شرعی از خانه‌اش بیرون برند و حدّ را جاری سازند و سپس بخانه‌اش باز گردانند، وبدین معنی خبر دلالت دارد براینکه زنای مطلّقه در عدّه زنای محصنه نیست ولی خبر از باز گرداندن بخانه ساکت است».

٤٧٦٠ــ وَ كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفّارُ ــ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ــ إلىٰ أَبي ـ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيهِما السَّلام «فِي امْرَأَةٍ طَلَّقَها زَوْجُها وَ لَمْ يَجْرِ عَلَيْهَا النَّفَقَةَ لِلْعِدَّةِ وَ هِيَ مُحْتاجَةٌ هَلْ يَجُوزُ لَها أَنْ تَخْرُجَ وَ تَبيتَ عَنْ مَنْزِلِها لِلْعَمَلِ وَ الْحاجَةِ؟ فَوَقَّعَ عَلَيه السَّلام: لا بَأْسَ بِذٰلِكَ إذا عَلِمَ اللهُ الصِّحَّةَ مِنْها».

* (بابُ طَلاقِ الْعِدَّةِ) *

طَلاقُ الْعِدَّةِ هُوَ أَنَّهُ إذا أَرادَ الرَّجُلُ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ طَلَّقَها عَلىٰ طُهْرٍ مِنْ غَيْرِ جِماعٍ بِشاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ، ثُمَّ يُراجِعُها مِنْ يَوْمِهِ ذٰلِكَ أَوْ بَعْدَ ذٰلِكَ قَبْلَ أَنْ تَحيضَ وَ يُشْهِدُ عَلىٰ رَجْعَتِها حَتّىٰ تَحيضَ، فَإذا خَرَجَتْ مِنْ حَيْضِها طَلَّقَها تَطْليقَةً أُخْرىٰ مِنْ غَيْرِ جِماعٍ وَ يُشْهِدُ عَلىٰ ذٰلِكَ، ثُمَّ يُراجِعُها مَتىٰ شاءَ قَبْلَ أَنْ تَحيضَ وَ يُشْهِدُ عَلىٰ رَجْعَتِها وَ يُواقِعُها وَ تَكُونُ مَعَهُ إلىٰ أَنْ تَحيضَ الْحَيْضَةَ الثّانِيَةَ، فَإذا خَرَجَتْ مِنْ حَيْضَتِها طَلَّقَها الثّالِثَةَ وَ هِيَ طاهِرٌ مِنْ غَيْرِ جِماعٍ وَ يُشْهِدُ عَلىٰ ذٰلِكَ، فَإنْ فَعَلَ ذٰلِكَ

٤٧٦٠ــ و محمّدبن حسن صفّار قمی ــ رضی الله عنه ــ طیّ نامه‌ای بامام عسکری علیه السّلام نوشت که زنی را شوهرش طلاق گفته و از دادنِ نفقهٔ أیّام عدّه دریغ و خودداری نموده و آن زن محتاج است آیا حقّ دارد برای تحصیل روزی از منزل بیرون رود و برای کار و رفع نیاز بخانهٔ باز نگردد؟ امام علیه السّلام در پاسخ نامه مرقوم داشتند: اگر واقعاً چنین است و خداوند براستی آنرا میداند اشکالی ندارد.

* (طلاق عدّه) *

طلاق عدّی آنستکه هرگاه مرد بخواهد همسرش را طلاق گوید در حالت پاکی زن که در آن مجامعتی صورت نگرفته است در حضور دو شاهد عادل طلاق دهد. سپس در همان روز یا پس از آن، پیش از آنکه زن حائض شود رجوع کند و برآن شاهد گیرد، و پس از آن صبر کند تا حیض بیند و پاک شود، آنگاه وی را در حضور دو شاهد عادل طلاق دهد در آن پاکی بدون اینکه با وی همخوابگی کند، سپس هرگاه بخواهد قبل از اینکه زن حائض شود رجوع کند و برآن رجوع شاهد گیرد و با زن همبستر شود و با وی باشد تا حیض دوّم را ببیند، و چون از حیض پاک شد در حالیکه پاک

فَقَدْ بانَتْ مِنْهُ وَ لا تَحِلُّ لَهُ حَتّىٰ تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ، وَ أَدْنَى الْمُراجَعَةِ أَنْ يُقَبِّلَها أَوْ يُنْكِرَ الطَّلاقَ فَيَكُونُ إِنْكارُ الطَّلاقِ مُراجَعَةً، وَ تَجُوزُ الْمُراجَعَةُ بِغَيْرِ شُهُودٍ كَما يَجُوزُ التَّزْوِيجُ، وَ إِنَّما تُكْرَهُ الْمُراجَعَةُ بِغَيْرِ شُهُودٍ مِنْ جِهَةِ الْحُدُودِ وَ الْمَواريثِ وَ السُّلْطانِ، وَ مَنْ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ لِلْعِدَّةِ ثَلاثاً واحِدَةً بَعْدَ واحِدَةٍ كَما وَصَفْتُ فَتَزَوَّجَتِ الْمَرْأَةُ زَوْجاً آخَرَ وَ لَمْ يَدْخُلْ بِها فَطَلَّقَها أَوْ ماتَ عَنْها قَبْلَ الدُّخُولِ بِها فَاعْتَدَّتِ الْمَرْأَةُ لَمْ يَجُزْ لِزَوْجِها الْأَوَّلِ أَنْ يَتَزَوَّجَها حَتّىٰ يَتَزَوَّجَها رَجُلٌ آخَرَ وَ يَدْخُلَ بِها وَ يَذُوقَ عَسيلَتَها، ثُمَّ يُطَلِّقُها أَوْ يَمُوتُ عَنْها فَتَعْتَدُّ مِنْهُ، ثُمَّ إِنْ أَرادَ الْأَوَّلُ أَنْ يَتَزَوَّجَها فَعَلَ، فَإِنْ تَزَوَّجَها رَجُلٌ مُتْعَةً وَ دَخَلَ بِها وَ فارَقَها أَوْ ماتَ عَنْها لَمْ يَحِلَّ لِزَوْجِها الْأَوَّلِ أَنْ يَتَزَوَّجَ بِها حَتّىٰ

شده و در آن پاکی مضاجعتی واقع نگردیده او را طلاق سوّم دهد در حضور دوشاهد، و چون چنین کند زن از وی بکلّی جدا شده است و بر وی حلال نخواهد شد مگر آنکه با مردی دیگر به عقد دائم ازدواج کند و با وی همبستر شود(وشوهر دوّم یا از دنیا برود و یا او را طلاق دهد که در اینصورت بر شوهر أوّل حلال خواهد شد او را بار دوّم بزوجیّت اختیار کند). و کمترین عمل رجوع آنستکه پس از طلاق أوّل یا دوّم او را ببوسد یا طلاق را انکار کند (مثلاً بگوید من قصد طلاق نداشتم). و جایز است رجوع بدون شاهد باشد چنانکه در اصل تزویج لازم نیست حتماً شاهد داشته باشد، داشتن شاهد برای جلوگیری از تهمت زنا است که موجب حدّ است و نیز مسألهٔ ارث اگر مرگی واقع شود، و همچنین حکم دولت وقت که بتواند شخص اثبات کند که رجوع کرده، و هرکس زوجهٔ خود را سه‌بار طلاق رجعي دهد یکی پس از دیگری چنانکه گفته شد و زن شوی دیگری اختیار کرد و مرد با وی همخوابگی نکرده او را طلاق داد یا از دنیا رفت پیش از آنکه با وی نزدیکی کند و زن عدّه نگهداشت و فارغ شد، برای شوهر اوّل جایز نیست با او تزویج کند مگر اینکه مردی او را بزنی بگیرد و با او همخوابگی کند وکام گیرد آنگاه او را (مطابق شرائط) طلاق دهد یا اینکه عمرش بسر آید و از دنیا برود و زن عدّه نگهدارد، سپس اگر شوهر سابق (که او را سه‌طلاقه کرده) بخواهد با او تزویج کند میتواند، و اگر مردی آن زن را پس از اینکه سه طلاقهٔ شده به عقد انقطاع و مدّت معیّن به ازدواج خویش در آورد و همبستر شود ومدّت تمام شود یا مرد در

يَتَزَوَّجَهٰا رَجُلٌ آخَرَ تَزْوِيجاً بَتّاتاً وَ يَدْخُلُ بِهٰا فَتَكُونُ قَدْ دَخَلَتْ فِي مِثْلِ مٰا خَرَجَتْ مِنْهُ، ثُمَّ يُطَلِّقُهٰا أَوْ يَمُوتُ عَنْهٰا وَ تَعْتَدُّ مِنْهُ، ثُمَّ إِنْ أَرٰادَ الْأَوَّلُ أَنْ يَتَزَوَّجَهٰا فَعَلَ، فَإِنْ تَزَوَّجَهٰا عَبْدٌ، فَهُوَ أَحَدُ الْأَزْوٰاجِ، وَ كُلُّ مَنْ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ لِلْعِدَّةِ فَنَكَحَتْ زَوْجاً غَيْرَهُ، ثُمَّ تَزَوَّجَهٰا ثُمَّ طَلَّقَهٰا لِلْعِدَّةِ فَقَدْ بٰانَتْ مِنْهُ، وَ لٰا تَحِلُّ لَهُ بَعْدَ تِسْعِ تَطْلِيقٰاتٍ أَبَداً».

ایّام مذکوره بمیرد ازدواجش برای شوهر اوّل حلال نیست مگر اینکه مرد دوّم او را بزوجیّت دائمی گرفته باشد و با او همبستری کرده وکام گرفته باشد و بعد طلاق داده یا مرده باشد، و زن عدّه نگهدارد در اینصورت است که بر شوهر اوّل حلال میشود و میتواند او را بزنی بگیرد، و اگر شوهر دوّم بَرده بود نیز حکم آزاد را دارد و در این خصوص وی با مردِ آزاد فرقی ندارد زیرا خود شوهری است، و هرکس همسر خویش را بطلاق رجعی سه‌طلاقه کرد و زن شوهری دیگر اختیار کرد (و آن شوی دوم او را رها کرد یا بمرد) سپس شوهر اوّل او را بعقد ازدواج خویش درآورد و بعد بطلاق رجعی او را سه‌طلاقه کرد، آنگاه زن شوهر سوّمی اختیار کرد (و او نیز او را طلاق داده یا بمرد) و باز شوهر اوّل او را تزویج کرد و بعد طلاق رجعی سه‌طلاقه کرد، دیگر پس از نُه بار طلاق ازدواج آن زن با او بهیچ صورت حلال نخواهد بود.

شرح: «ظاهراً فتوای مؤلّف —رحمه‌الله— مأخوذ از خبری استکه مرحوم کلینی در کافی آورده است از زراره از امام باقر علیه‌السّلام، و در آن رجوع اوّل را پیش از حائض شدن زن بعد از طلاق ذکر کرده و لفظ آن چنین است «وَيُرٰاجِعُهٰا مِنْ يَوْمِهِ ذٰلِكَ إِنْ أَحَبَّ، أَوْ بَعْدَ ذٰلِكَ قَبْلَ أَنْ تَحِيضَ— الخبر»، ولی مشهور وقت رجوع را در ایّامِ عدّه دانند و شرطِ آنکه در پاکیِ متّصل بطلاق باشد نکنند، دیگر اینکه مؤلّف گویا همبستری را در رجوع أوّل معتبر ندانسته، ومشهور معتبر دانند، و آنچه در اینجا لازم بتذکّر است این است که بحکم آیهٔ شریفه که فرموده است «فَإِنْ طَلَّقَهٰا فَلٰا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتّٰى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ» بقره: ۲۲۹. (پس اگر بار سوّم او را طلاق داد دیگر پس از آن بر وی حلال نباشد جزاینکه شوهری دیگر کند) و روایات بسیاری که وارد شده است زن را که مرد بطلاق رجعی سه طلاقه کرد بر او حلال نیست مگر آنکه آن زن با مردی دیگر ازدواجِ دائم کند و مرد از او کام گیرد آنگاه

۴۷۶۱ــ وَ رَوَى الْمُفَضَّلُ بْنُ صَالِحٍ، عَنْ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَاراً لِتَعْتَدُوا» قَالَ: الرَّجُلُ يُطَلِّقُ حَتّٰى إذَا كَادَتْ أَنْ يَخْلُوَ أَجَلُهَا رَاجَعَهَا ثُمَّ طَلَّقَهَا يَفْعَلُ ذٰلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَنَهَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ ذٰلِكَ».

۴۷۶۲ــ وَ رَوَى الْبِزَنْطِيُّ، عَنْ عَبْدِالْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ

چنانچه او را طلاق دهد یاخود از دنیا برود پس از تمام شدن عدّه چه عدّه طلاق و چه فوت آن زن برشوهر اوّل ازدواجش بلامانع خواهد بود، و شوهر اوّل میتواند از نو با او ازدواج کند و شوهر دوّم قهراً محلّل واقع شده است، و باید دانستکه محلّل عنوانِ مستقلّی نیست که انسان باختیارِ خویش خود را محلّل قرار دهد، زیرا باید بقصدِ ازدواجِ دائمی و همیشگی با وی پیمانِ زناشوئی بندد، و بعداً چنانچه پیش آمدی کرد یا از نظر اخلاق همساز نبودند و مرد ناچار بطلاق شد، یا اینکه عمرش بسرآمد و از دنیا رفت قهراً و خودبخود محلّل واقع شده است، نه آنکه در حین عقدِ ازدواج شرطِ لفظی یا ضمنی بطلاق شود، یا مرد خود قاصد آن باشد، و زن نیز چون مرد این نیّت را دارد حاضر شود با وی ازدواج کند و اّلا نه، و این امر مسلّم است که عقد تابع قصد است که «العُقودُ تابِعَةٌ لِلْقُصودِ» پس با داشتن قصدِ طلاق در حینِ عقدِ ازدواج نیّتِ دوام ممکن نیست و اجتماعِ نقیضین است و محال خواهد بود، و چون ازدواجِ دائم محقّق نگردد تحلیل حاصل نشده، و زن با مرد اوّل ازدواجش جایز نیست، و این معنی هرچند مخالف دارد لکن حقّ است و تذکّرش ضروری است. وَالحَقُّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ».

۴۷۶۱ــ عبیدالله حلبی گوید: از امام صادق راجع به آیهٔ «وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا» (زنانتان که قصد زندگی با آنانرا ندارید معطّل نگاه ندارید تا در حقّشان ناروائی کنید) بقره: ۲۳۱. فرمود: مراد آنستکه مرد زوجه‌اش را طلاق میدهد و صبر می‌کند هنگامیکه نزدیک تمام شدن عدّهٔ اوست رجوع میکند سپس طلاق میدهد و اینکار را سه بار تکرار می‌کند، پس خداوند عزّوجلّ از چنین عملی بفرستادن این آیه نهی فرموده است.

۴۷۶۲ــ حسن بن زیاد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: سزاوار نیست

عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قَالَ: «لَا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ، ثُمَّ يُرَاجِعُهَا وَ لَيْسَ لَهُ فِيهَا حَاجَةٌ ثُمَّ يُطَلِّقُهَا، فَهٰذَا الضِّرَارُ الَّذِي نَهَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْهُ إِلَّا أَنْ يُطَلِّقَ ثُمَّ يُرَاجِعَ وَ هُوَ يَنْوِي الْإِمْسَاكَ».

۴۷۶۳ــ وَ رَوَى الْقَاسِمُ بْنُ الرَّبِيعِ الصَّحَّافُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّ أَبَاالْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا عَلَيهِمَاالسَّلام كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ: «عِلَّةُ الطَّلَاقِ ثَلَاثاً لِمَا فِيهِ مِنَ الْمُهْلَةِ فِيمَا بَيْنَ الْوَاحِدَةِ إِلَى الثَّلَاثِ لِرَغْبَةٍ تَحْدُثُ أَوْ سُكُونِ غَضَبٍ إِنْ كَانَ، وَ لْيَكُنْ ذٰلِكَ تَخْوِيفاً وَ تَأْدِيباً لِلنِّسَاءِ وَ زَجْراً لَهُنَّ عَنْ مَعْصِيَةِ أَزْوَاجِهِنَّ، فَاسْتَحَقَّتِ الْمَرْأَةُ الْفُرْقَةَ وَ الْمُبَايَنَةَ لِدُخُولِهَا فِيمَا لَا يَنْبَغِي مِنْ تَرْكِ طَاعَةِ زَوْجِهَا، وَ عِلَّةُ تَحْرِيمِ الْمَرْأَةِ بَعْدَ تِسْعِ تَطْلِيقَاتٍ فَلَا تَحِلُّ لَهُ عُقُوبَةً لِئَلَّا يَسْتَخِفَّ بِالطَّلَاقِ وَ لَا يَسْتَضْعِفَ الْمَرْأَةَ وَ لِيَكُونَ نَاظِراً فِي أُمُورِهِ مُتَيَقِّظاً مُعْتَبِراً، وَ لِيَكُونَ يَأْساً لَهُمَا مِنَ الْإِجْتِمَاعِ بَعْدَ تِسْعِ تَطْلِيقَاتٍ».

برای مرد که زوجهٔ خود را طلاق گوید و با اینکه به او میلی ندارد رجوع کند سپس طلاق دیگر دهد، و این همان ضِرار و زیان رساندنی است که خداوند عزّوجلّ از آن نهی فرموده است، مگر اینکه طلاق دهد و برای زندگی کردن با زن رجوع کند.

۴۷۶۳ــ محمّدبن سِنان گوید: امام هشتم علیّ بن موسی الرضا علیهماالسّلام در جواب یکی از سؤالاتی که کتباً خدمت آنحضرت فرستاده بود فرموده است: علّت سه طلاق آنستکه در مهلت و فاصله‌ای که میان هریک از آنها است رغبتی و خواهشی از سوی مرد پدید آید، یا خشم او فرو نشیند اگر موجب طلاق خشم بوده، و این برای زنان ترس و تنبیهی باشد و مانعی باشد از اینکه مخالفتِ امرِ شوهرانشانرا بکنند، و زن مستحقّ جدائی و دوری از شوی شود برای کاریکه سزاوار نبوده انجام دهد مانند اطاعت نکردنِ از همسرِ خود، و علّت اینکه پس از نُه بار طلاق برشوهرش حرام میگردد آنستکه عقوبت و زجری باشد تا طلاق را کوچک و امر متعارفی نپندارند و زن را ضعیف و اسباب بازی و آلت دست نشمارند که هروقت بخواهند طلاق دهند و هرگاه بخواهند رجوع کنند، و زن نیز ناظر و مدبّر زندگانی خویش باشد و بیدار و هشیار امور

٤٧٦٤ــ وَ رَوٰى عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ، عَنْ أَبِيهِ قٰالَ: «سَأَلْتُ الرِّضٰا عَلَيْهِ السَّلام عَنِ الْعِلَّةِ الَّتِي مِنْ أَجْلِهٰا لٰا تَحِلُّ الْمُطَلَّقَةُ لِلْعِدَّةِ لِزَوْجِهٰا حَتّٰى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ، فَقٰالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ إِنَّمٰا أَذِنَ فِي الطَّلاٰقِ مَرَّتَيْنِ فَقٰالَ عَزَّوَجَلَّ: «الطَّلاٰقُ مَرَّتٰانِ فَإِمْسٰاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسٰانٍ» يَعْنِي فِي التَّطْلِيقَةِ الثّٰالِثَةِ فَلِدُخُولِهِ فِيمٰا كَرَّهَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ مِنَ الطَّلاٰقِ الثّٰالِثِ حَرَّمَهٰا عَلَيْهِ فَلٰا تَحِلُّ لَهُ حَتّٰى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ لِئَلاّٰ يُوقِعَ النّٰاسُ الْاِسْتِخْفٰافَ بِالطَّلاٰقِ وَ لٰا يُضٰارُّوا النِّسٰاءَ. وَ الْمُطَلَّقَةُ لِلْعِدَّةِ إِذٰا رَأَتْ أَوَّلَ قَطْرَةٍ مِنَ الدَّمِ الثّٰالِثِ بٰانَتْ مِنْ زَوْجِهٰا وَ لَمْ تَحِلَّ لَهُ حَتّٰى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ».

٤٧٦٥ــ وَ رَوٰى مُوسَى بْنُ بَكْرٍ، عَنْ زُرٰارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قٰالَ: «الْمُطَلَّقَةُ ثَلاٰثاً لَيْسَ لَهٰا نَفَقَةٌ عَلىٰ زَوْجِهٰا وَ لٰا سُكْنىٰ. إِنَّمٰا ذٰلِكَ لِلَّتِي لِزَوْجِهٰا عَلَيْهٰا

خویش را اداره کند، و دیگر اینکه پس از نُه بار طلاق از زندگی کردن با یکدیگر ناامید باشند.

٤٧٦٤ــ علیّ بن فضّال گوید: از امام هشتم علیه السّلام پرسیدم علّت اینکه زن سه طلاقه بر شوهر خویش دیگر حلال نیست تا شوی دیگر کند چیست؟ فرمود: خداوند عزّوجلّ اذن و رخصت داده است مرد دوبار طلاق گوید، و فرموده: «الطّلاق مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْتَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ» بقره: ٢٢٩ (طلاق دوبار است و بعد یا باید درست با زن سلوک کند و زندگانی خویش بسربرد، و یا او را نیکو رها کند) یعنی بطلاق سوّم، و چون مرد بکاریکه خداوند آنرا ناخوش داشته که آن طلاق سوّم باشد اقدام کرده خداوند او را عقوبت کرده و زوجه اش را براو حرام نموده تا بامردی دیگر ازدواج و همخوابگی کند و مردم ببینند و طلاق را سبک نشمارند و بهمسران خویش زیان نرسانند.

و مطلّقه رجعیه در بار سوّم بمجرّدیکه حائض شد از شوهرش جدا گشته و براو حلال نیست تا اینکه شوهری دیگر کند.

٤٧٦٥ــ زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: زن سه طلاقه شده حقّ نفقه و سکنی بر زوج ندارد، و آن برای کسی است که شوهر حقّ رجوع باو را داشته

رَجْعَةٌ».

(بابُ طَلاقِ الْغائِبِ)

٤٧٦٦ــ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «سَالْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قالَ: لِرَجُلٍ: اكْتُبْ يا فُلانُ إِلَى امْرَأَتي بِطَلاقِها أَوْ قالَ: اكْتُبْ إِلىٰ عَبْدي بِعِتْقِهِ، أَيَكُونُ ذٰلِكَ طَلاقاً أَوْ عِتْقاً؟ قالَ: لا يَكُونُ طَلاقٌ وَلا عِتْقٌ حَتّىٰ يَنْطِقَ بِهِ اللِّسانُ أَوْ يَخُطَّ بِيَدِهِ وَ هُوَ يُرِيدُ الطَّلاقَ أَوِ الْعِتْقَ وَيَكُونُ ذٰلِكَ مِنْهُ بِالْأَهِلَّةِ وَ الشُّهُودِ وَيَكُونُ غائِباً عَنْ أَهْلِهِ».

وَ إِذا أَرادَ الْغائِبُ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ فَحَدُّ غَيبَتِهِ الَّتي إِذا غابَها كانَ لَهُ أَنْ يُطَلِّقَ مَتىٰ شاءَ، أَقْصاهُ خَمْسَةُ أَشْهُرٍ أَوْ سِتَّةُ أَشْهُرٍ، وَ أَوْسَطُهُ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ، وأَدْناهُ شَهْرٌ.

٤٧٦٧ــ فَقَدْ رَوىٰ صَفْوانُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبي-إِبْراهِيمَ عَلَيهِ السَّلام: «الْغائِبُ الَّذي يُطَلِّقُ كَمْ غَيبَتُهُ؟ قالَ: خَمْسَةُ أَشْهُرٍ، أَوْ سِتَّةٌ

باشد.

(طلاق غائب)

٤٧٦٦ــ ابوحمزهٔ ثمالی گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: مردی بدیگری گوید بهمسر من که در شهر دیگر است بنویس که مطلّقه است، یا بغلام من بنویس که آزاد است آیا این طلاق یا این عتق درست است؟ امام فرمود: نه طلاق و نه عتق صحیح نیست جز آنکه بر زبان جاری شود و شخص نیّت آنرا داشته باشد و باید حساب چند ماه غیبت را نسبت بزن داشته، و در حضور دوشاهد عادل انجام شود، و این درصورتیستکه مرد در شهری، و زن در شهر دیگر باشد.

و هرگاه شخصِ دور از همسر بخواهد او را طلاق دهد، اندازه و حدِّ مدّتیکه از وی غائب است تا بتواند طلاق غائب دهد اکثرش پنج ماه یا شش ماه است، ومیانه‌اش سه ماه، و کمترش یک ماه است.

٤٧٦٧ــ آری صفوان‌بن یحیی از اسحاق بن عمّار روایت کرده که بامام هفتم علیه السّلام عرض کردم: غائبی که میتواند در غیاب زوجه‌اش را طلاق گوید مدّتش

أَشْهُرٍ، قُلْتُ: حَدٌّ فيهِ دُونَ ذٰا؟ قٰالَ: ثَلٰاثَةُ أَشْهُرٍ».

٤٧٦٨ــ وَ رَوٰى مُحَمَّدُ بْنُ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ إِسْحٰاقَ بْنِ عَمّارٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قٰالَ: «الْغٰائِبُ إِذٰا أَرٰادَ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ تَرَكَهٰا شَهْراً».

* (بٰابُ طَلاقِ الْغُلامِ) *

٤٧٦٩ــ رَوٰى زُرْعَةُ، عَنْ سَمٰاعَةَ قٰالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ طَلاقِ الْغُلامِ وَ لَمْ يَحْتَلِمْ وَ صَدَقَتِهِ، فَقٰالَ: إِذٰا طَلَّقَ لِلسُّنَّةِ وَ وَضَعَ الصَّدَقَةَ في مَوْضِعِهٰا وَ حَقِّهٰا فَلا بَأْسَ وَ هُوَ جٰائِزٌ».

چقدر است؟ فرمود: پنج یا شش ماه، عرض کردم بجز این هم حدّی دارد؟ فرمود: سه ماه (یعنی اگر سه ماه غائب باشد میتواند طلاقِ غائب دهد).

٤٧٦٨ــ و محمّدبن أبي حمزه نقل کرده که اسحاق‌بن عمّار گفت: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: شخص غائب هرگاه بخواهد زوجه‌اش را طلاق گوید باید یکماه درنگ کند.

شرح: «در اینکه طلاقِ شخصی که از زوجهٔ خود دور است و نمی‌تواند حال او را از حیثِ پاکی و حیض بداند در هرحال صحیح است کلامی نیست هرچند زن در حالِ حیض باشد در صورتیکه مرد علم بآن نداشته باشد، امّا آیا مجرّد غیبت در جوازِ طلاقی این چنین کافی است یا اینکه امور دیگری مثلاً مدّت غیبت شرط است؟ بیشتر متأخّرین از فقهاءِ ما گویند: مدّتی را که مرد علم پیدا کند که زن از طُهریکه در آن مواقعه حاصل شده بطهر و پاکی دیگری انتقال یافته کفایت می‌کند بحساب عادتی که زن داشته، و مدّت معیّنی ندارد».

* (طلاق کودک) *

٤٧٦٩ــ سماعة‌بن مهران گوید: از امام صادق علیه‌السّلام پرسیدم طلاق پسریکه بسنّ بلوغ نرسیده و نیز صدقه دادن وی چه صورت دارد؟ فرمود: چنانچه طبق موازین سنّت طلاق دهد و صدقه و زکات را در جای خود و بحقّ مصرف کند و بمستحقّ آن برساند اشکالی ندارد و آن جائز است.

(بابُ طَلاقِ الْمَعْتُوهِ)

۴۷۷۰ــ رَوَى عَبْدُالْكَرِيمِ بْنُ عَمْرٍو، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ طَلاقِ الْمَعْتُوهِ الزَّائِلِ الْعَقْلِ أَيَجُوزُ؟ فَقَالَ: لا، وَ عَنِ الْمَرْأَةِ إِذا كانَتْ كَذلِكَ يَجُوزُ بَيْعُها وَ صَدَقَتُها؟ فَقَالَ: لا».

۴۷۷۱ــ وَ رَوَى حَمّادُ بْنُ عيسىٰ، عَنْ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبي بَصيرٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام أَنَّهُ «سُئِلَ عَنِ الْمَعْتُوهِ يَجُوزُ طَلاقُهُ، فَقَالَ: ما هُوَ؟ فَقُلْتُ: الأَحْمَقُ الذّاهِبُ الْعَقْلِ فَقَالَ: نَعَمْ».

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتابِ ــ رَحِمَهُ اللهُ ــ: يَعْني إِذا طَلَّقَ عَنْهُ وَلِيُّهُ، فَأَمّا أَنْ يُطَلِّقَ هُوَ فَلا، وَ تَصْديقُ ذٰلِكَ:

۴۷۷۲ــ ما رَواهُ صَفْوانُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَبي خالِدٍ الْقَمّاطِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام: «رَجُلٌ يَعْرِفُ رَأْيَهُ مَرَّةً وَ يُنْكِرُهُ أُخْرىٰ يَجُوزُ طَلاقُ وَلِيِّهِ

(طلاق ناقص العقل)

۴۷۷۰ــ حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: طلاق ناقص العقل و کسیکه دیوانه است چه صورت دارد آیا صحیح است؟ فرمود: نه، وباز پرسیدم زن اگر چنین بود خرید و فروش و صدقه دادن وی چگونه خواهد بود آیا درست است؟ فرمود، نه.

۴۷۷۱ــ ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردند ناقص العقل و دیوانه طلاقش صحیح است؟ فرمود: چگونه است؟ عرض کردم احمق و بی‌عقل است. فرمود: آری.

مؤلّف این کتاب ــ رحمه اللّه ــ گوید: مراد آنستکه ولیّش از جانب او طلاق بدهد، امّا اگر خود شخص بیعقل طلاق گوید درست نیست و دلیل آن روایتی است که ذکر میشود:

۴۷۷۲ــ صفوان‌بن یحیی از أبی خالد قمّاط نقل کرده که گفت بامام صادق علیه السّلام عرضکردم: مردی گاهی می فهمد چه میگوید و گاهی نمی فهمد آیا جایز

عَلَيْهِ؟ فَقَالَ: مَالَهُ هُوَ لَا يُطَلِّقُ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا يَعْرِفُ حَدَّ الطَّلَاقِ وَ لَا يُؤْمَنُ عَلَيْهِ إِنْ طَلَّقَ الْيَوْمَ أَنْ يَقُولَ غَداً: لَمْ أُطَلِّقْ. فَقَالَ: مَا أَرَاهُ إِلَّا بِمَنْزِلَةِ الْإِمَامِ ــ يَعْنِي الْوَلِيَّ ــ».

(بَابُ طَلَاقِ الَّتِي لَمْ يُدْخَلْ بِهَا، وَ حُكْمُ)
(الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا قَبْلَ الدُّخُولِ وَبَعْدَهُ)

٤٧٧٣ــ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَلَهَا نِصْفُ مَهْرِهَا، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ سَمَّى لَهَا مَهْراً فَمَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ «عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ» وَ لَيْسَ لَهَا عِدَّةٌ، تَتَزَوَّجُ مَنْ شَاءَتْ مِنْ سَاعَتِهَا».

٤٧٧٤ــ وَ رَوَى عُمَرُو بْنُ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ

است ولیّش از جانب او طلاق دهد؟ فرمود: او را چه می شود که خود طلاق نمیدهد؟ عرضکردم حدود طلاق را نمی داند و مطمئن نیستیم که امروز طلاق دهد و فردا انکار کند و بگوید: من طلاق ندادم، فرمود: ولیّ او را نمی بینم جز بمنزلهٔ امام و حاکم.

شرح: «در صورتیکه ثابت باشد امام حقّ دادن طلاق از برای چنین شخصی را داراست ولیّ میتواند طلاق دهد ولی ثابت بودن این حقّ برای امام نسبت به چنین کسی دلیل میخواهد».

(طلاق زوجه‌ای که هنوز نزدیکی با او حاصل نشده است)
(وحکم زنیکه شوهرش قبل از دخول مرده است)

٤٧٧٣ــ ابوالصباح کنانی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هرگاه مردی زوجه‌اش را پیش از اینکه از وی کام گیرد طلاق دهد، نیم مهریّه را زن طلبکار است، و چنانچه مهر تعیین نشده باشد بطور متعارف حساب کنند و نیم آنرا بزن بدهد «برکسیکه وسعت دارد مطابق وضعش و برکسیکه تهی دست است مطابق توانائیش» و آن زن لازم نیست عدّه نگهدارد، هروقت میتواند بازدواج کسی که بخواهد درآید از همانجا که طلاق جاری شود.

٤٧٧٤ــ جابربن یزید جعفی گوید: امام باقر علیه السّلام در معنی این آیه که

اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً» قَالَ: مَتِّعُوهُنَّ أَيْ جَمِّلُوهُنَّ بِمَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَعْرُوفٍ فَإِنَّهُنَّ يَرْجِعْنَ بِكَآبَةٍ وَ وَحْشَةٍ وَهَمٍّ عَظِيمٍ وَ شِمَاتَةٍ مِنْ أَعْدَائِهِنَّ فَإِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ كَرِيمٌ يَسْتَحْيِي وَ يُحِبُّ أَهْلَ الْحَيَاءِ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ أَشَدُّكُمْ إِكْرَاماً لِحَلَائِلِهِمْ».

۴۷۷۵ــ وَ فِي رِوَايَةِ الْبِزَنْطِيِّ «أَنَّ مُتْعَةَ الْمُطَلَّقَةِ فَرِيضَةٌ».

۴۷۷۶ــ وَ رُوِيَ «أَنَّ الْغَنِيَّ يُمَتِّعُ بِدَارٍ أَوْ خَادِمٍ، وَ الْوَسَطُ يُمَتِّعُ بِثَوْبٍ، وَ الْفَقِيرُ بِدِرْهَمٍ أَوْ خَاتَمٍ».

خدا میفرماید «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً» احزاب: ۴۹ (و چون زنانتانرا پیش از اینکه با آنها همبستر شوید طلاق گفتید دیگر حقّ عدّه ندارید که آنان برای شما مدّتی صبر نمایند پس مالی بایشان بپردازید و روانهٔ خانهٔ پدرشان کنید با کمال آراستگی و خرسندی) فرمود؟ با نیکوئی با آنان رفتار کنید بقدر وسع و طاقت مالی خود به آنها بابت مهریه بدهید زیرا با کمال سرشکستگی و رنج و ناراحتی و اندوه بسیار و سرزنش دشمنان باز میگردند بخانه پدران خود، و براستیکه خداوند عزّوجل کریم است وحیا می‌کند و شخص باحیا را دوست دارد و آری چنین است که کریمترین شما جوانمردترین شما است نسبت بزنان که در حبالهٔ نکاح او درآمده‌اند.

۴۷۷۵ــ و در روایت بزنطی آمده « بخشیدن چیزی بزوجهٔ مطلّقه واجب است».

شرح: «زوجهٔ مطلّقه اگر بحال او باقی بود و مرد با وی همبستر نشده بود نیم مهر معیّن شده را حقّ دارد و چنانچه مهر تعیین نشده بود باید مرد بقدر استطاعت خود بطور متعارف چیزی بزوجهٔ مطلّقه‌اش بابت مهر بپردازد و این فتوای همگان است».

۴۷۷۶ــ و روایت شده است که مرد ثروتمند خانه‌ای یا غلامی بزوجهٔ مطلّقهٔ غیر مدخوله بپردازد و مرد کاسب لباسی بوی بابت مهر بدهد، وفقیر یکدرهم یا یک انگشتری بوی بابت مهر دهد.

٤٧٧٧ــ وَ رُوِيَ «أَنَّ أَدْنَاهُ الْخِمَارُ وَ شِبْهُهُ».

٤٧٧٨ــ وَ رَوَى الْحَلَبِيُّ: وَ أَبُوبَصِيرٍ: وَ سَمَاعَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام «فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَن تَمَسّوهنَّ وَ قَدْ فَرَضْتم لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ» قَالَ: «هُوَ الأَبُ أَوْ الأَخُ أَوْ الرَّجُلُ يُوصَى إِلَيْهِ، وَ الَّذِي يَجُوزُ أَمْرُهُ فِي مَالِ الْمَرْأَةِ فَيَبْتَاعُ لَهَا وَ يَتَّجِرُ فَإِذَا عَفَا فَقَدْ جَازَ».

٤٧٧٩ــ وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ: «يَأْخُذُ بَعْضاً وَ يَدَعُ بَعْضاً، وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَدَعَ كُلَّهُ».

٤٧٨٠ــ وَ سَأَلَ عُبَيْدُبْنُ زُرَارَةَ أَبَاعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام «عَنِ امْرَأَةٍ هَلَكَ زَوْجُهَا وَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا، قَالَ: لَهَا الْمِيرَاثُ وَ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ كَامِلَةً، وَ إِنْ سَمّى لَهَا مَهْراً

٤٧٧٧ــ و روایت است که کمتر چیزیکه میتوان در این مورد داد یک روسری و مانند آن باشد.

٤٧٧٨ــ حلبی و ابوبصیر و سماعه هرسه از امام صادق علیه السّلام در مورد این آیه «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قبل أن تَمسُّوهُنَّ وَقَدْ فرَضْتم لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مافَرَضْتُمْ إِلّا أَنْ يَعْفُوْنَ أَوْ يَعْفُوَا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ» (و چون طلاق دادید ایشانرا پیش از اینکه از آنان کام گیرید و برای آنها مهریّه معین کرده‌اید پس نیم آنچه معیّن کرده‌اید مهر می برند مگر آنکه ببخشند یا کسیکه اختیار عقد بدست او بوده ببخشد) فرمود: آنکس که اختیار عقد زن بدست او بوده یا پدر است، یا برادر یا وصي پدر، و یا آنکسکه از جانب زن یا ولیِّ زن وکیل است و اموال زن اختیارش بدست او است و برای او می فروشد و تجارت می‌کند، پس اگر یکی از اینان مهر را بخشید حلال است.

٤٧٧٩ــ و در خبر دیگر چنین است که کسی که اختیارِ عقدِ زن در یدِ او بوده بعضی را بستاند و بعضی را ببخشد (یعنی مبلغی را بگیرد و مبلغی را عفو کند) و نمی تواند از همهٔ مهر صرفنظر کند و نستاند.

٤٧٨٠ــ و عبیدبن زراره از امام صادق علیه السّلام پرسید: زنی شوهرش مرده است و با او همبستر نشده حکم آن چیست؟ فرمود: ارث می برد و عدّهٔ وفات را بتمام و

فَلَهٰا نِصْفُهُ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ سَمّىٰ لَهٰا مَهْراً فَلَا شَيْءَ لَهٰا».

وَ لَيْسَ لِلْمُتَوَفّىٰ عَنْهٰا زَوْجُهٰا سُكْنىٰ وَ لٰا نَفَقَةٌ.

٤٧٨١ــ وَ سَأَلَ شِهٰابٌ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلامُ «عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ بِامْرَأَةٍ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ فَأَدّٰاهٰا إِلَيْهٰا فَوَهَبَتْهٰا لَهُ، وَ قٰالَتْ: أَنَا فِيكَ أَرْغَبُ فَطَلَّقَهٰا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهٰا، قٰالَ: يَرْجِعُ عَلَيْهٰا بِخَمْسِمِائَةِ دِرْهَمٍ».

٤٧٨٢ــ وَ رَوىٰ عَلِيُّ بْنُ رِئٰابٍ، عَنْ زُرٰارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام قٰالَ: «مُتْعَةُ النِّسٰاءِ وٰاجِبَةٌ دَخَلَ بِهٰا أَوْلَمْ يَدْخُلْ بِهٰا، وَ تُمَتَّعُ قَبْلَ أَنْ تُطَلَّقَ».

٤٧٨٣ــ وَ قَضىٰ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيهِ السَّلام «فِي امْرَأَةٍ تُوُفِّيَ عَنْهٰا زَوْجُهٰا وَ لَمْ يَمَسَّهٰا قٰالَ: لٰا تَنْكِحُ حَتّىٰ تَعْتَدَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرَةَ أَيّامٍ عِدَّةَ الْمُتَوَفّىٰ عَنْهٰا زَوْجُهٰا».

وَ الْمُطَلَّقَةُ تَعْتَدُّ مِنْ يَوْمٍ طَلَّقَهٰا زَوْجُهٰا، وَ الْمُتَوَفّىٰ عَنْهٰا زَوْجُهٰا تَعْتَدُّ مِنْ يَوْمٍ

کمال بایدنگهدارد، و چنانچه مهری برای او تعیین کرده است نیم آنرا می برد، و اگر مهر معیّن نیست و قراری نداده چیزی نمی برد.

و زنیکه شوهر او از دنیا رفت حقّ نفقه و سکنیٰ ندارد.

٤٧٨١ــ شهاب بن عبدربّه از امام صادق علیه السّلام پرسید: مردی زنی را بمهریّهٔ یکصدهزار درهم برای خود تزویج کرد، و زن مهریّه را بمَرد بخشید و گفت: من بتو مایلتر بودم، و مرد پیش از آنکه با وی نزدیکی کند او را طلاق داد؟ امام فرمود: پانصد درهم را از او باز پس گیرد.

٤٧٨٢ــ زرارة از امام باقر علیه السّلام نقل کرده که فرمود: دادن مهریّه بزوجه بر مرد واجب است چه با وی نزدیکی بکند چه نکند، و زن فائده‌ای پیش از آنکه طلاق داده شود ببرد.

٤٧٨٣ــ امیرمؤمنان علیه السّلام زنی را که شوهرش قبل از کامیابی از وی از دنیا رفته بود دستورداد که با کسی ازدواج نکند وچهارماه و ده روز عدّهٔ زنِ شوهر مُرده را صبر کند.

و زن مطلّقه عدّه‌اش را از روزیکه طلاق گفته شده حساب می‌کند، و شوهر

يَبْلُغُهَا الْخَبَرُ، لِأَنَّ هٰذِهِ تَحِدُّ، وَالْمُطَلَّقَةُ لَا تَحِدُّ.

٤٧٨٤ــ وَ كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفّارُ إِلىٰ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيهِمَا السَّلام «فِي امْرَأَةٍ مَاتَ عَنْهَا زَوْجُهَا وَ هِيَ فِي عِدَّةٍ مِنْهُ وَ هِيَ مُحْتَاجَةٌ لَا تَجِدُ مَنْ يُنْفِقُ عَلَيْهَا وَ هِيَ تَعْمَلُ لِلنَّاسِ هَلْ يَجُوزُ لَهَا أَنْ تَخْرُجَ وَ تَعْمَلَ وَ تَبِيتَ عَنْ مَنْزِلِهَا لِلْعَمَلِ وَالْحَاجَةِ فِي عِدَّتِهَا؟ قَالَ: فَوَقَّعَ عَلَيهِ السَّلام لَا بَأْسَ بِذٰلِكَ إِنْ شَاءَ اللهُ».

٤٧٨٥ــ وَ سَأَلَ عَمّارٌ السَّابَاطِيُّ أَبَاعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام «عَنِ الْمَرْأَةِ يَمُوتُ عَنْهَا زَوْجُهَا هَلْ يَحِلُّ لَهَا أَنْ تَخْرُجَ مِنْ مَنْزِلِهَا فِي عِدَّتِهَا؟ قَالَ: نَعَمْ، تَخْتَضِبُ وَتَدَّهِنُ وَ تَكْتَحِلُ وَتَمْتَشِطُ وَ تَصْبُغُ وَ تَلْبَسُ الْمُصْبَغَ وَتَصْنَعُ مَاشَاءَتْ بِغَيْرِ زِينَةٍ لِزَوْجٍ».

٤٧٨٦ــ وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ قَالَ: «لَا بَأْسَ بِأَنْ تَحُجَّ الْمُتَوَفّىٰ عَنْهَا زَوْجُهَا

مرده از روزیکه خبر فوتِ شوهر باو رسیده است.

٤٧٨٤ــ محمّدبن حسن صفّار طیّ نامه‌ای بامام عسکری علیه السّلام نوشت: زنی شوهرش از دنیا رفته و خود در عدّهٔ وفات بسر میبرد، و نیازمند است و کسی که مخارج و هزینهٔ او را در این مدّت بپذیرد نمی‌یابد و خود کارگر است آیا میتواند از خانه برای رفع نیاز و کار بیرون رود و در ایّام عدّه در جای دیگر بماند؟ حضرت در پاسخ مرقوم فرمودند: اشکالی نخواهد داشت إن شاء الله.

شرح: «قسمتی از این حدیث تحت رقم ٤٧٦٠ گذشت».

٤٧٨٥ــ عمّار ساباطیّ از امام صادق علیه السّلام پرسید: زنی شوهرش مرده است در ایّام عدّه میتواند از خانه‌اش خارج شود؟ فرمود: آری، خضاب کند، و روغن زند، و سرمه کشد، و شانه زند و رنگ بندد، و لباس رنگین پوشد، و هرکار از این نوع که خواهد انجام دهد جز اینکه زینت زن شوهردار که برای شوی کنند نکند.

شرح: «احادیث عمّار ساباطی شاذّ و نادر بسیار دارد و فقهاء اخبارش را بیشتر توجیه کنند بمعنائی که با اخبار دیگران همساز باشد».

٤٧٨٦ــ و در خبری دیگر فرمود: اشکالی نیست که زنِ شوهر مرده در ایّام

وَ هِيَ فِي عِدَّتِها وَ تَنْتَقِلَ مِنْ مَنْزِلٍ إِلىٰ مَنْزِلٍ».

(بابُ طَلاقِ الْحامِلِ)

۴۷۸۷ـ رَوىٰ زُرارَةُ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام: «طَلاقُ الْحامِلِ واحِدَةٌ، فَإِذا وَضَعَتْ ما في بَطْنِها فَقَدْ بانَتْ مِنْهُ».

وَ قالَ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ: «وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» فَإِذا طَلَّقَها الرَّجُلُ وَ وَضَعَتْ مِنْ يَوْمِها أَوْ مِنْ غَدٍ فَقَدْ انْقَضىٰ أَجَلُها وَ جائِزٌ لَها أَنْ تَتَزَوَّجَ وَ لٰكِنْ لا يَدْخُلُ بِها زَوْجُها حَتّىٰ تَطْهُرَ.

وَ الْحُبْلىٰ الْمُطَلَّقَةُ تَعْتَدُّ بِأَقْرَبِ الْأَجَلَيْنِ إِنْ مَضَتْ بِها ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ قَبْلَ أَنْ تَضَعَ فَقَدِ انْقَضَتْ عِدَّتُها مِنْهُ وَ لٰكِنَّها لا تَتَزَوَّجُ حَتّىٰ تَضَعَ، فَإِنْ وَضَعَتْ ما في بَطْنِها

عدّه بحجّ رود و از منزلی بدیگر منزل انتقال یابد.

(طلاق حامل)

۴۷۸۷ـ زراره گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: طلاق زن باردار یکی است و چنانستکه چون بار بنهد (عدّه‌اش تمام شده) و از مرد جدا گشته است و بائن شود.

شرح: «این حکم ظاهراً مربوط به طلاق سنّت است نه طلاق رجعی».

و خداوند متعال فرموده است: «و اُولاتُ الأحْمالِ أجَلُهُنَّ أنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» (زنان باردار عدّهٔ طلاقشان تا وقتی است که فارغ شوند) پس چون مرد او را طلاق داد و همانروز یا فردای آنروز از حمل فارغ شد عدّه‌اش تمام شده و میتواند شوهر کند لکن شوهر با وی همبستری نکند تا از نفاس پاک شود.

و زن باردار مطلّقه از میان دوعدّه گذشتن (سه‌ماه، یا بار نهادن) کوتاهترین را اختیار کند و چنانچه سه‌ماه گذشت و نزائید عدّه‌اش از آن مرد، تمام گشته و لکن حقّ ندارد شوهر کند تا بزاید، چنانچه فارغ شد از آنچه در شکم داشت قبل از سه ماه نیز عدّه‌اش تمام شده است.

شرح: «این فتوایِ صدوق و برخی دیگر است، یعنی مرد حقّ ندارد رجوع کند

قَبْلَ انْقِضاءِ ثَلاثَةِ أَشْهُرٍ فَقَدْ انْقَضىٰ أَجَلُها.

وَ الْحُبْلَى الْمُتَوَفّى عَنْها زَوْجُها تَعْتَدُّ بِأَبْعَدِ الْأَجَلَيْنِ، إِنْ وَضَعَتْ قَبْلَ أَنْ تَمْضِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْرَةُ أَيّامٍ لَمْ تَنْقَضِ عِدَّتُها حَتّىٰ تَمْضِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْرَةُ أَيّامٍ، وَ إِنْ مَضَتْ لَها أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْرَةُ أَيّامٍ قَبْلَ أَنْ تَضَعَ لَمْ تَنْقَضِ عِدَّتُها حَتّىٰ تَضَعَ.

۴۷۸۸ــ وَ رَوىٰ عَلِيُّ بْنُ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْحُبْلَى الْمُطَلَّقَةُ يُنْفَقُ عَلَيْها حَتّىٰ تَضَعَ حَمْلَها وَ هِيَ أَحَقُّ بِوَلَدِها أَنْ تُرْضِعَهُ بِما تَقْبَلُهُ امْرَأَةٌ أُخْرىٰ يَقُولُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: «لا تُضارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الْوارِثِ مِثْلُ ذٰلِكَ» لا يُضارُّ بِالصَّبِيِّ وَ لا يُضارَّ بِأُمِّهِ

چون عدّه‌اش تمام شده به سه ماه هر چند که زن نیز حق ندارد شوهر کند تا بزاید و قول مشهور آنستکه زن مطلّقه باردار بمجردیکه فرزندش بدنیا آمد عدّه‌اش تمام شده طول کشد یا نکشد و مرد تا مادامیکه زن از حمل فارغ نشده حقّ رجوع دارد اگر چه پس از سه ماه باشد».

و زن باردار که شوهرش از دنیا رفته (میان چهار ماه و ده‌روز و فارغ شدن از حمل) باید هرکدام که مدّت آن بیشتر است عدّه نگهدارد، اگر پیش از تمام شدن چهارماه و ده روز فارغ شود عدّه‌اش تمام نگشته و باید تا چهارماه و ده روز تمام صبر کند، و چنانچه این مدّت تمام شد و هنوز فارغ نشده عدّه‌اش تمام نگشته و باید درنگ نماید تا از حمل فارغ شود.

شرح: «عدّهٔ زن باردار شوهر مرده آخر مدّت دوعدّه است بدینمعنی که هم باید چهارماه و ده روز را در عدّه باشد و هم مدّت حمل را، و هرکدام زودتر تمام شد صبر کند تا آندیگر نیز انجام شود».

۴۷۸۸ــ ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه‌السّلام شنیدم که میفرمود: زن مطلّقهٔ باردار نفقه‌اش را می‌دهند تا بار بنهد، و خود نیز سزاوارتر است به آنکه فرزندش را شیر دهد بمبلغی که دیگری برای رضاع می‌گیرد، خداوند عزّوجلّ فرموده: «لا تُضارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَلا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الوارِثِ مِثْلُ ذٰلِكَ» (نباید مادر دربارهٔ

فِي رِضاعِهِ، وَ لَيْسَ لَهَا أَنْ تَأْخُذَ فِي رِضاعِهِ فَوْقَ حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ، فَإِذا أَرادَ الْفِصالَ قَبْلَ ذٰلِكَ عَنْ تَراضٍ مِنْهُما كانَ حَسَناً، وَ الْفِصالُ هُوَ الْفِطامُ».

۴۷۸۹ــ وَ رَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الصَّباحِ الْكِنانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام «فِي الْمَرْأَةِ الْحُبْلىٰ الْمُتَوَفّىٰ عَنْها زَوْجُها: يُنْفَقُ عَلَيْها مِنْ مالِ وَلَدِهَا الَّذي في بَطْنِها».

۴۷۹۰ــ وَ في رِوايَةِ السَّكُونِيِّ قالَ: قالَ عَلِيُّ بْنُ أَبي طالِبٍ عَلَيهِ السَّلام: «نَفَقَةُ الْحامِلِ الْمُتَوَفّىٰ عَنْها زَوْجُها مِنْ جَميعِ الْمالِ حَتّىٰ تَضَعَ».

وَ الَّذي نُفْتي بِهِ رِوايَةُ الْكِنانِيِّ.

فرزندش بزیان و زحمت افتد و نیز پدر بیش از متعارف برای کودک متضرّر شود، و اگر پدر نبود وارث باید در نگهداری کودک بطور متعارف رفتار کند بقره: ۲۳۳) نباید مرد بسبب فرزند زیان بیند و یا بسبب شیر دادن مادر بفرزند، و زن حقّ ندارد بیش از دو دور کامل سال حقّ رضاع گیرد و چنانچه مرد خواست فرزندش از شیر بازگرفته شود قبل از تمام شدن دوحول با رضایت مادر نیک است و مراد از فصال از شیر بازگیری است.

۴۷۸۹ــ ابوالصباح کنانی گوید: امام صادق علیه السّلام دربارهٔ زنیکه حامله است و شوهرش از دنیا رفته فرمود: از سهم میراث فرزند که در شکم دارد هزینهٔ زندگی او را میدهند.

۴۷۹۰ــ و در روایت سکونی است که گفت: امیرمؤمنان علیه السّلام فرمود: هزینه زندگی زنِ حامله شوهر مرده را از اصل ترکه میدهند تا فارغ شود. ولی آنچه من بدان فتوىٰ می دهم روایت کنانی است (که گذشت).

شرح: «زن شوهرمرده که بار ندارد به اجماع نفقه ندارد، و زن باردار شوهر مرده نیز در مال شوهرش که از دنیا رفته نفقه ندارد، و آیا از نصیب فرزندش که در شکم دارد نفقه‌اش را میتواند بردارد یا نه میان روایات اختلاف است، و میتوان جمع میان روایات کرد باینکه اگر زن محتاج است باید از مال فرزندش بدو داد که هزینه کند و

۴۷۹۱ــ وَ رَوٰى مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام قٰالَ: «قَضىٰ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلام في اِمْرَأَةٍ تُوُفِّيَ عَنْهٰا زَوْجُهٰا وَ هِيَ حُبْلىٰ فَوَلَدَتْ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْرَةُ أَيّامٍ فَتَزَوَّجَتْ. فَقَضىٰ: أَنْ يُخَلّي عَنْهٰا ثُمَّ لٰا يَخْطُبُهٰا حَتّىٰ يَنْقَضِيَ آخِرُ الْأَجَلَيْنِ. فَإِنْ شٰاءَ أَوْلِيٰاءُ الْمَرْأَةِ أَنْكَحُوهٰا إِيّاهُ وَ إِنْ شٰاؤُوا أَمْسَكُوهٰا. فَإِنِ اْمْسَكُوهٰا رَدُّوا عَلَيْهِ مٰالَهُ».

۴۷۹۲ــ وَ سَأَلَ عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ الْحَجّاجِ أَبٰا إِبْرٰاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلام «عَنِ الْحُبْلىٰ يُطَلِّقُهٰا زَوْجُهٰا فَتَضَعُ سِقْطاً قَدْ تَمَّ أَوْ لَمْ يَتِمَّ، أَوْ وَضَعَتْهُ أَتَنْقَضِي بِذٰلِكَ عِدَّتُهٰا؟ فَقٰالَ: كُلُّ شَيْءٍ وَضَعَتْهُ يَسْتَبينَ أَنَّهُ حَمْلٌ تَمَّ أَوْلَمْ يَتِمَّ فَقَدِ انْقَضَتْ بِهِ عِدَّتُهٰا وَ إِنْ كٰانَتْ مُضْغَةً. قٰالَ: وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِذٰا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ فَادَّعَتْ حَبَلاً انْتَظَرَتْ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ فَإِنْ وَلَدَتْ و إِلّا اعْتَدَّتْ ثَلاٰثَةَ أَشْهُرٍ ثُمَّ قَدْ بٰانَتْ مِنْهُ».

چنانچه محتاج نبود نمی تواند از مال فرزندیکه در شکم دارد هزینه کند».

۴۷۹۱ــ محمّدبن قیس گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: امیرمؤمنان علیه السّلام در مورد زنیکه در حال حمل شوهرش را از دست داده بود و پیش از گذشتن چهارماه و ده روز از حمل فارغ گشته و شوهر کرده بود، حکم فرمود: مرد زن را رها کند تا مدّت تمام شود، آنگاه اگر اختیارداران خواستند میتوانند آن زن را بزوجیّت آن مرد به عقد جدید در آورند و اگر نخواستند وی را نگهدارند و بوی ندهند، و چنانچه مرد مهری پرداخته است بدو باز گردانند.

شرح: «این خبر دلالت دارد که اینچنین عقدی در عدّه موجب حرمت دائمی نخواهد بود البتّه در صورتیکه جاهل بحکم حرمت باشند و دخول واقع نشده باشد».

۴۷۹۲ــ عبدالرّحمن بن حجّاج از امام هفتم علیه السّلام پرسید، حامله‌ای را که شویش طلاق داده است اگر زن حمل را سقط کند یا در حال مضعه گی طفل ساقط شود آیا عدّه‌اش تمام است؟ فرمود: از هر راه که روشن باشد که آن سقط حمل بوده است، عدّه‌اش بدان تمام گردد هرچند خون بسته و مضغه باشد، گوید: و از آنحضرت شنیدم که میفرمود: هرگاه مردی زوجه‌اش را طلاق داد و زن ادّعاء کرد که حامله است باید نُه ماه درنگ نماید چنانچه حمل ظاهر شد و فارغ گشت عدّه‌اش تمام

۴۷۹۳ــ وَ رَوٰى سَلْمَةُ بْنُ الْخَطّابِ، عَنْ إسْمٰاعيلَ بْنِ [إسْحٰاقَ، عَنْ إسْمٰاعيلَ بْنَ] أَبٰانٍ، عَنْ غِيٰاثٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيهِمُ السَّلام قٰالَ: «أَدْنىٰ مٰا تَحْمِلُ الْمَرْأَةُ لِسِتَّةِ أَشْهُرٍ وَ أَكْثَرُ مٰا تَحْمِلُ لِسَنَتَيْنِ».

۴۷۹۴ــ وَ رَوٰى عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ الصَّيْقَلِ، عَنْ أَبيهِ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام «فِي الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حُبْلىٰ؟ قٰالَ: يُطَلِّقُهٰا، قُلْتُ: فَيُرٰاجِعُهٰا؟ قٰالَ: نَعَمْ يُرٰاجِعُهٰا، قُلْتُ: فَإِنَّهُ بَدٰا لَهُ بَعْدَ مٰا رٰاجَعَهٰا أَنْ يُطَلِّقَهٰا، قٰالَ: لٰا حَتّىٰ تَضَعَ».

۴۷۹۵ــ وَ سُئِلَ الصّادِقُ عَلَيهِ السَّلام «عَنِ الْمَرْأَةِ الْحامِلِ يُطَلِّقُهٰا زَوْجُهٰا ثُمَّ يُرٰاجِعُهٰا، ثُمَّ يُطَلِّقُهٰا، ثُمَّ يُرٰاجِعُهٰا، ثُمَّ يُطَلِّقُهٰا الثّالِثَةَ، فَقٰالَ: قَدْ بٰانَتْ مِنْهُ وَ لٰا تَحِلُّ لَهُ حَتّىٰ تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ».

است، و الّا سه ماه صبر کند بعد شوهر اختیار کند.

۴۷۹۳ــ غیاث‌بن ابراهیم از امام صادق از پدرش از جدّش از امیرالمؤمنین علیهم‌السّلام روایت کرده که آنحضرت فرموده: کمترین مدّت حمل شش ماه است و بیشترش دوسال. در پاره‌ای از نسخ «یکسال است».

شرح: «باید دانستکه غیاث امامی مذهب نیست ولی توثیق شده است».

۴۷۹۴ــ منصور صیقل گوید: به امام صادق علیه‌السّلام عرض کردم: مردی همسرش را در حال حمل طلاق می دهد؟ حکمش چیست؟ فرمود: طلاق بدهد، عرض کردم بعد می تواند رجوع کند؟ فرمود: مانعی ندارد رجوع کند، عرض کردم: پس از رجوع می تواند تصمیم بطلاق بگیرد؟ فرمود: نه، تا زمانیکه فارغ شود صبر کند.

شرح: «بدین خبر اشکالاتی شده و شرحش در کتاب مسالک الافهام شهید علیه‌الرّحمة ذکر شده است بدانجا مراجعه شود».

۴۷۹۵ــ از امام صادق علیه‌السّلام سؤال شد: زنی دارای حمل را، شوهرش طلاق داد و بعد رجوع کرد، بار دوّم طلاق داد و بعد رجوع کرد، بار سوّم نیز طلاق داد؟ فرمود: از مرد جدا شده و حق رجوع تمام گشته است و بر وی حلال نیست، تا با

(بابُ طَلاقِ الَّتي لَمْ تَبْلُغِ الْمَحيضَ وَالَّتي قَدْ)

(يَئِسَتْ مِنَ الْمَحيضِ وَالْمُسْتَحاضَةِ وَالْمُسْتَرابَةِ)

٤٧٩٦ــ رَوىٰ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبي نَصْرٍ الْبَزَنْطيُّ، عَنْ عَبْدِالْكَريمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكيمٍ، عَنِ الْعَبْدِ الصّالِحِ عَلَيهِ السَّلام قالَ: قُلْتُ لَهُ: «الْجارِيَةُ الشّابَّةُ الَّتي لا تَحيضُ وَ مِثْلُها تَحيضُ طَلَّقَها زَوْجُها، قالَ: عِدَّتُها ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ».

٤٧٩٧ــ وَ رَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ حَكيمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: «سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام يَقُولُ فِي الَّتي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحيضِ يُطَلِّقُها زَوْجُها، قالَ: بانَتْ مِنْهُ وَ لا عِدَّةَ عَلَيْها».

٤٧٩٨ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبانِ بْنِ عُثْمانَ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيهِ السَّلام قالَ: «عِدَّةُ الْمَرْأَةِ الَّتي لا تَحيضُ وَ الْمُسْتَحاضَةُ الَّتي لا تَطْهُرُ

دیگری ازدواج کند و وی بمیرد یا او را طلاق دهد آنگاه پس از گذشتن عدّه بر شوهر اوّل حلال میشود.

شرح: «شیخ طوسی ــ علیه الرّحمه ــ فرموده: این خبر با اخباریکه گوید طلاق زن باردار یکی است منافات ندارد زیرا در آنها مراد طلاق سنّت است نه طلاق رجعی».

(طلاق غیر بالغه وطلاق زن یائسه وطلاق زن در حال استحاضه)

(و طلاق آنکه سه ماه خون نمی بیند و سه ماه می بیند)

٤٧٩٦ــ محمّدبن حکیم گوید: به امام هفتم علیه السّلام عرض کردم: زن جوانی را که خون نمی بیند و همسالان او حائض میشوند شوهرش طلاق گفته است عدّه اش چه مدّت است؟ فرمود: عدّه اش سه ماه است.

٤٧٩٧ــ و محمّدبن حکیم از محمّدبن مسلم بازگو کرده گفت: شنیدم امام باقر علیه السّلام دربارهٔ زن یائسه که شوهرش او را طلاق داده فرمودند: عدّه ندارد و میان او و شوهرش جدائی حاصل گشته است یعنی طلاق بائن است.

٤٧٩٨ــ عبیدالله حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: عدّه زن مطلّقهٔ

وَ الْجارِيَةُ الَّتي قَدْ يَئِسَتْ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ، وَ عِدَّةُ الَّتي يَسْتَقيمُ حَيْضُها ثَلاثُ حِيَضٍ».

٤٧٩٩ــ وَ في رِوايَةِ جَميلٍ أَنَّهُ قالَ: «فِي الرَّجُلِ يُطَلِّقُ الصَّبِيَّةَ الَّتي لَمْ تَبْلُغْ وَ لا تَحْمِلُ مِثْلُها وَ قَدْ كانَ دَخَلَ بِها وَ الْمَرْأَةُ الَّتي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحيضِ وَ ارْتَفَعَ طَمْثُها وَ لا تَلِدُ مِثْلُها، فَقالَ: لَيْسَ عَلَيْهِما عِدَّةٌ».

٤٨٠٠ــ وَ رَوَى الْبِرَنْطِيُّ، عَنِ الْمُثَنّى، عَنْ زُرارَةَ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الَّتي لا تَحيضُ إلّا في ثَلاثِ سِنينَ أَوْ أَرْبَعِ سِنينَ، قالَ: تَعْتَدُّ ثَلاثَةَ أَشْهُرٍ، ثُمَّ تَتَزَوَّجُ إنْ شاءَتْ».

٤٨٠١ــ وَ رَوَى الْعَلاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِما عَلَيهِمَا السَّلام أَنَّهُ قالَ «في الَّتي تَحيضُ في كُلِّ ثَلاثَةِ أَشْهُرٍ مَرَّةٌ أَوْ في كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةٌ وَ الْمُسْتَحاضَةُ، وَ الَّتي لَمْ تَبْلُغْ، وَ الَّتي تَحيضُ مَرَّةً وَ يَرْتَفِعُ حَيْضُها مَرَّةً، وَ الَّتي لا تَطْمَعُ فِي الْوَلَدِ، وَ الَّتي قَدِ ارْتَفَعَ حَيْضُها وَ زَعَمَتْ أَنَّها لَمْ تَيْأَسْ وَ الَّتي تَرَى الصُّفْرَةَ مِنْ حَيْضٍ لَيْسَ

یائسه و مستحاضه ایکه مرتّب خون می بیند، و زن جوانیکه سه ماه پی در پی خون نمی بیند سه ماه خواهد بود، و آنکه حیضش بطور عادی است عدّه اش سه حیض است.

٤٧٩٩ــ و در روایت جمیل بن درّاج از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السّلام آمده است درباره مردیکه زن غیربالغه خود را که با وی همبستری کرده است طلاق گفته وزن در سنّی است که امثال او آبستن نمی شوند، ودربارهٔ زنیکه دیگر حیض نمی بیند و یائسه شده و همسالان او حامله نمی شوند فرمود: هیچکدام عدّه ندارند.

٤٨٠٠ــ زراره گوید: از امام صادق علیه السّلام: پرسیدم زنیکه سه سال یا چهار سال یکبار حیض می بیند عدّه اش چیست؟ فرمود: سه ماه عدّه نگهدارد، بعد اگر خواست شوهر کند.

٤٨٠١ــ محمّدبن مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السّلام روایت کرده که فرمود: زنیکه در هرسه ماه یا یکسال یکبار حائض می شود، و مستحاضه آنکه مرتّب خون می بیند و زوجه ایکه بحّد بلوغ نرسید و آنکه گاهی حائض میشود و عادت ماهانه می بیند و گاهی نمی بیند، و زنیکه از زائیدن و حاملگی مأیوس شده با اینکه سنّش مقتضی حمل است، و زنیکه بکلّی از عادت افتاده ولی سنّش به یائسگی

بِمُسْتَقيمٍ، فَذَكَرَ أَنَّ عِدَّةَ هٰؤُلاءِ كُلُّهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ».

٤٨٠٢ــ وَ رَوَى ابْنُ أَبي عُمَيْرٍ؛ وَ الْبَزَنْطِيُّ جَميعاً، عَنْ جَميلٍ، عَنْ زُرارَةَ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قالَ: «أَمْرانِ أَيُّهُما سَبَقَ إِلَيْها بانَتْ بِهِ الْمُطَلَّقَةُ الْمُسْتَرابَةُ الَّتي تَسْتَريبُ الْحَيْضَ: إِنْ مَرَّتْ بِها ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ بيضٍ لَيْسَ فيها دَمٌ بانَتْ بِها وَ إِنْ مَرَّتْ بِها ثَلاثُ حيَضٍ لَيْسَ بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ بانَتْ بِالْحَيْضِ».

قالَ ابْنُ أَبي عُمَيْرٍ: قالَ: جَميلُ بْنُ دُرّاجٍ: وَ تَفْسيرُ ذٰلِكَ إِنْ مَرَّتْ بِها ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ إِلّا يَوْماً فَحاضَتْ، ثُمَّ مَرَّتْ بِها ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ إِلّا يَوْماً فَحاضَتْ، ثُمَّ مَرَّتْ بِها ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ إِلّا يَوْماً فَحاضَتْ فَهٰذِهِ تَعْتَدُّ بِالْحَيْضِ عَلىٰ هٰذَا الْوَجْهِ وَ لا تَعْتَدُّ بِالشُّهُورِ، فَإِنْ مَرَّتْ بِها ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ بيضٍ لَمْ تَحِضْ فيها بانَتْ.

٤٨٠٣ــ وَ سَأَلَ أَبُو الصَّبّاحِ الْكِنانيُّ أَبا عَبْدِاللهِ عَلَيه السَّلام «عَنِ الَّتي تَحيضُ في كُلِّ ثَلاثِ سِنينَ مَرَّةً كَيْفَ تَعْتَدُّ؟ قالَ: تَنْظُرُ مِثْلَ قُرُوئِهَا الَّتي كانَتْ

نرسیده، و زنیکه گاهی خون کم‌رنگی مشاهده می‌کند در بارهٔ تمامی این زنان فرمود: عدّهٔ ایشان سه ماه است.

٤٨٠٢ــ زراره گوید: امام باقر علیه‌السّلام فرمود: زن مطلّقه که حیضش عادی نیست بیکی از دو امر عدّه‌اش تمام میشود، اگر سه‌ماه تمام خون ندید و حائض نشد عدّه‌اش تمام است و از شویش جدا گشته و اگر سه بار حیض دید که میان دو حیض سه‌ماه فاصله نشده بود عدّه‌اش تمام است.

ابن أبی عمیر گوید: جمیل بن درّاج این خبر را چنین تفسیر کرد و گفت: چنانچه سه ماه یک روز کم براین زن بگذرد و خون ببیند، سپس پس از پاکی سه‌ماه یک روز کم بگذرد و آنگاه خون ببیند، و باز پس از پاک شدن سه ماه یک روز کم بگذرد آنگاه خون ببیند این زن باید این ایّام همگی را عدّه نگهدارد و ایّام عدّه‌اش به سه‌ماه اوّل تمام نمی شود، و چنانچه سه‌ماه تمام بگذرد و خون نبیند عدّه‌اش بهمین سه‌ماه تمام شده و از شوهر جدا گشته و حقّ رجوع تمام شده است.

٤٨٠٣ــ ابوالصباح کنانی از امام صادق علیه‌السّلام از زنیکه هرسه سال

تَحيضُ فيهِ فِي الْاِسْتِقامَةِ فَلْتَعْتَدَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ ثُمَّ لْتَتَزَوَّجْ إِنْ شاءَتْ».

٤٨٠٤ــ وَ سَأَلَهُ مَحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ «عَنْ عِدَّةِ الْمُسْتَحاضَةِ، فَقالَ: تَنْتَظِرُ قَدْرَ أَقْرائِها فَتَزيدُ يَوْماً أَوْ تَنْقُصُ يَوْماً، فَإِنْ لَمْ تَحِضْ فَلْتَنْظُرْ إِلىٰ بَعْضِ نِسائِها فَلْتَعْتَدَّ بِأَقْرائِها».

٤٨٠٥ــ وَ رُوِيَ «أَنَّ الْمَرْأَةَ إِذا بَلَغَتْ خَمْسينَ سَنَةً لَمْ تَرَ حُمْرَةً إِلّا أَنْ تَكُونَ امْرَأَةً مِنْ قُرَيْشٍ».

(بابُ طَلاقِ الْأَخْرَسِ)

٤٨٠٦ــ سَأَلَ أَحْمَدُ بْنُ مَحَمَّدِ بْنِ أَبي نَصْرٍ الْبَزَنْطِيُّ أَبَاالْحَسَنِ الرِّضا عَلَيهِ السَّلام «عَنْ رَجُلٍ تَكُونُ عِنْدَهُ الْمَرْأَةُ يَصْمُتُ وَلا يَتَكَلَّمُ، قالَ: أَخَرَسٌ هُوَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ فَنَعْلَمُ مِنْهُ بُغْضاً لِامْرَأَتِهِ وَ كَراهَةً لَها أَيَجُوزُ أَنْ يُطَلِّقَ عَنْهُ وَلِيُّهُ؟ قالَ: لا وَ لٰكِنْ يَكْتُبُ وَ يُشْهِدُ عَلىٰ ذٰلِكَ، قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللهُ فَإِنَّهُ لا يَكْتُبُ وَلا يَسْمَعُ

یکبار حیض می بیند سؤال کرد که عدّهٔ طلاقش چگونه است؟ حضرت فرمود: بنگرد آنزمان که حیضش مستقیم بود و در هرماه عادت مخصوص داشت سه بار آنزمان عادت را طیّ کند بعد اگر خواست شوهر اختیار نماید.

٤٨٠٤ــ محمّدبن مسلم از امام علیه‌السّلام از عدّهٔ زن مطلّقه مستحاضه پرسید، امام فرمود: باندازه ایّام پاکیش با یک روز کم یا زیاد صبر می‌کند اگر حائض نشد، بزنهای قبیله‌اش می‌نگرد و مانند آنها ایّام عدّه خود را محسوب میدارد.

٤٨٠٥ــ و روایت شده است که زن چون بسنّ پنجاه سالگی رسید دیگر خون نمی بیند مگر آنکه زنی از قبیلهٔ قریش باشد.

(طلاق مردیکه لال است)

٤٨٠٦ــ احمدبن محمّدبن أبی نصر بزنطی از امام هشتم پرسید: مردی دارای همسر است و زبان خود را بسته و سخن نمی‌گوید فرمود: آیا لال است؟ عرض کردم: آری و از وضعش میدانیم که زوجه‌اش را دشمن دارد و زندگی با او را خوش ندارد آیا ولیّ او میتواند از برای او زوجه‌اش را طلاق دهد؟ فرمود: نه، ولیکن خود بنویسد و شاهد نیز بگیرد، عرض کردم خداوند شما را سالم نگهدارد این شخص نمی تواند بنویسد

كَيْفَ يُطَلِّقُها؟ قالَ: بِالَّذي يُعْرَفُ بِهِ مِنْ أَفْعالِهِ مِثْلَ ما ذَكَرْتَ مِنْ كَراهَتِهِ وَ بُغْضِهِ لَها».

وَ قالَ أَبي ــ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ــ في رِسالَتِهِ إِلَيَّ: الْأَخْرَسُ إِذا أَرادَ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ أَلْقىٰ عَلىٰ رَأْسِها قِناعَها يُرِي أَنَّها قَدْ حَرُمَتْ عَلَيْهِ. وَ إِذا أَرادَ مُراجَعَتَها كَشَفَ الْقِناعَ عَنْها يُرِي أَنَّها قَدْ حَلَّتْ لَهُ.

* (بابُ طَلاقِ السِّرِّ) *

۴۸۰۷ــ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجّاجِ قالَ: «سَأَلْتُ أَبَاالْحَسَنِ عَلَيهِ السَّلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً سِرّاً مِنْ أَهْلِهِ وَ هِيَ في مَنْزِلِ أَهْلِها وَ قَدْ أَرادَ أَنْ يُطَلِّقَها وَ لَيْسَ يَصِلُ إِلَيْها فَيَعْلَمُ بِطَمْثِها إِذا طَمَثَتْ، وَلا يَعْلَمُ بِطُهْرِها إِذا طَهُرَتْ، فَقالَ: هٰذا مِثْلُ الْغائِبِ عَنْ أَهْلِهِ فَيُطَلِّقُها بِالْأَهِلَّةِ وَ الشُّهُورِ،

و خود نمی شنود چگونه طلاق دهد؟ فرمود: بهمان طریق که امور دیگرش را می فهماند مثل همینکه گفتی زوجه اش را ناخوش دارد و با او در ستیز است.

و پدرم ــ رضی اللّه عنه ــ در رساله ای که برای من فرستاد فرموده شخص لال هرگاه بخواهد همسرش را طلاق دهد روسری او را برگیرد و برسرش اندازد و بنماید که تو برمن حرام شدی، و هرگاه بخواهد رجوع کند روسری از سر وی برگیرد و بنماید که برمن حلال گشتی.

شرح: «این فتوا مضمون خبریستکه در کتاب کافی از سکونی از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که آنحضرت فرمود: شخص لال مقنعه و معجر زن را بردارد و برسر او افکند و از وی جدائی و کناره گزیند».

* (طلاق پنهان) *

۴۸۰۷ــ عبدالرّحمن بن حجّاج گوید: از امام هفتم علیه السّلام پرسیدم: مردی با زنی پنهان از خویشانش ازدواج کرده و زن در خانهٔ خویشان خود می باشد و در منزل شوهرش نیست، و مرد تصمیم گرفته است او را طلاق دهد امّا دسترسی باو ندارد تا بداند چه وقت ناپاک می شود و همچنین چه زمانی پاک می‌گردد؟ فرمود: این شخص مانند شخص دور از اهل خود است و طلاقش مانند طلاق غائب، بحساب ماه

قالَ: قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ كانَ يَصِلُ إِلَيْها الْأَحْيانَ وَ الْأَحْيانَ لا يَصِلُ إِلَيْها فَيَعْلَمُ حالَها كَيْفَ يُطَلِّقُها؟ فَقالَ: إِذا مَضىٰ لَها شَهْرٌ لا يَصِلُ إِلَيْها فَيُطَلِّقُها إِذا نَظَرَ إِلىٰ غُرَّةِ الشَّهْرِ الْآخَرِ بِشُهُودٍ وَ يَكْتُبُ الشَّهْرَ الَّذي يُطَلِّقُها فيهِ وَ يُشْهِدُ عَلىٰ طَلاقِها رَجُلَيْنِ، فَإِذا مَضىٰ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ فَقَدْ بانَتْ مِنْهُ، وَ هُوَ خاطِبٌ مِنَ الْخُطّابِ، وَ عَلَيْهِ نَفَقَتُها في تِلْكَ الثَّلاثَةِ الْأَشْهُرِ الَّتي تَعْتَدُّ فيها».

(بابُ اللاّتي يُطَلَّقْنَ عَلىٰ كُلِّ حالٍ)

۴۸۰۸ــ رَوىٰ جَميلُ بْنُ دُرّاجٍ، عَنْ إِسْماعيلَ بْنِ جابِرٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبي-جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «خَمْسٌ يُطَلَّقْنَ عَلىٰ كُلِّ حالٍ، اَلْحامِلُ الْمُتَبَيِّنُ حَمْلُها، وَ الَّتي لَمْ يَدْخُلْ بِها زَوْجُها، وَ الْغائِبُ عَنْها زَوْجُها، وَ الَّتي لَمْ تَحِضْ، وَ الَّتي قَدْ جَلَسَتْ مِنَ الْمَحيضِ».

۴۸۰۹ــ وَ في خَبَرٍ آخَرَ: «وَ الَّتي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحيضِ».

طلاق دهد، و شاهد نیز بگیرد، گوید: عرض کردم بفرمائید اگر بعض اوقات بوی دسترسی داشت و بعض اوقات نداشت تا وضعش را بداند چه کند؟ فرمود: هرگاه یک ماه تمام بگذرد و وی را ملاقات نکند صبر کند تا اوّل ماه آینده آنگاه با شاهد او را طلاق دهد و بعد آن ماهیکه در آن طلاق واقع شده بنویسد و دو مرد شاهد گیرد، و چون سه ماهِ تمام گذشت پس فراق میان آن دو حاصل شده و زمان رجوع گذشته و مرد مانند دیگران است، و براو نفقه این سه‌ماه که زن در عدّه بوده واجب است.

(زنانیرا که در هرحال میتوان طلاق داد)

۴۸۰۸ــ اسماعیل‌بن جابر خثعمی (که بتصحیف در متن نسخه‌ها جعفی ثبت شده است) گوید: امام‌باقر علیه‌السّلام فرمود پنج گروه از زنان را در هرحال میتوان طلاق داد ۱ــحامله‌ای که حملش آشکاراست ۲ــآنکه شوهرش از او کام نگرفته است. ۳ــآنکه شوهرش از او دور است و در شهر دیگر بسر میبرد. ۴ــزنیکه حیض ندیده است. ۵ــآنکه بسنّ یأس رسیده و دیگر حامله نخواهد شد.

۴۸۰۹ــ و در خبر دیگر «و آنکه از حیض مأیوس شده است».

(بابُ التَّخْيير)

قالَ أَبي ــ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ــ في رِسالَتِهِ إِلَيَّ: اِعْلَمْ يا بُنَيَّ أَنَّ أَصْلَ التَّخْيِيرِ هُوَ أَنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ أَنِفَ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيه وآله في مَقالَةٍ قالَتْها بَعْضُ نِسائِهِ: أَيَرىٰ مُحَمَّدٌ، أَنَّهُ لَوْ طَلَّقَنا، لا نَجِدُ أَكْفاءَنا مِنْ قُرَيْشٍ يَتَزَوَّجُونا، فَأَمَرَ اللهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللهُ عَلَيه وآلِهِ أَنْ يَعْتَزِلَ نِساءَهُ تِسْعاً وَ عِشْرِينَ لَيْلَةً، فَاعْتَزَلَهُنَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيه وآله في مَشْرَبَةِ اُمِّ إِبْراهِيمَ ثُمَّ نَزَلَتْ هٰذِهِ الْآيَةُ: «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيا وَ زِينَتَها فَتَعالَيْنَ اُمَتِّعْكُنَّ وَ اُسَرِّحْكُنَّ سَراحاً جَمِيلاً. وَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِناتِ مِنْكُنَّ أَجْراً عَظِيماً» فَاخْتَرْنَ اللهَ وَ رَسُولَهُ فَلَمْ يَقَعِ الطَّلاقُ، وَ لَوِ اخْتَرْنَ أَنْفُسَهُنَّ لَبِنَّ.

(باب اختیار طلاق را بزوجه دادن)

پدرم ــ رضی اللّه عنه ــ در رساله‌ای که برای من فرستاد فرموده ای فرزند عزیزم بدانکه اصل در اختیارِ طلاق بزن دادن این بود که خداوند متعال در مورد سخنی که یکی از همسران پیغمبرش صلّی اللّه علیه و آله بر زبان رانده بود و آن سخن بر خداوند گران آمده بود رسولش را دستور فرمود که از زنان خود کناره گیرد تا نزدیک یکماه، رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله بیست و نه روز گوشه گیری نمود و در مشربه امّ ابراهیم (که در حوالی مسجد قبا است) منزل کرد و بشهر نیامد سپس این آیه نازل شد «یا أیّها النَّبیُّ قلْ لِأَزْواجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الحَيٰوةَ الدُّنْيا وَزِينَتَها فَتَعالَيْنَ اُمَتِّعْكُنَّ وَ اُسَرِّحْكُنَّ سَراحاً جَميلاً، وَإِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللهَ وَرَسُولَهُ والدَّارَ الاٰخِرَةَ فَإِنَّ اللهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِناتِ مِنْكُنَّ أَجْراً عَظيماً» (ای پیامبر ما با زنان خود بگو اگر شما زندگانی و زر و زیور دنیا را طالبید بیایید تا من مهر شما را پرداخته شما را رها کنم بخوبی وخرسندی و اگر طالب خدا و رسول او و مشتاق سرای آخرت هستید همانا خداوند نیکوکاران شما را در قیامت أجر بزرگ عطا خواهد فرمود) احزاب: ۲۹. و آن زنان خدا و رسولش را اختیار کردند و طلاق واقع نشد، و چنانچه میل خود را برخدا و رسول ترجیح میدادند البتّه فراق حاصل می شد و مطلّقه می شدند.

شرح: «این کلام مضمون حدیثی است که کلینی ــ رحمه اللّه ــ در کتاب

٤٨١٠ــ وَ فِي رِوايَةِ أَبِي الصَّبّاحِ الْكِنانِيِّ «أَنَّ زَيْنَبَ قالَتْ لِرَسُولِ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وآلِه: لا تَعْدِلُ وَ أَنْتَ رَسُولُ اللهِ؟! وَ قالَتْ حَفْصَةُ: إِنْ طَلَّقْنا وَجَدْنا فِي قَوْمِنا أَكْفاءَنا مِنْ قُرَيْشٍ، فَاحْتَبَسَ الْوَحْيُ عَنْ رَسُولِ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وآلِه تِسْعَةٌ وَ عِشْرِينَ يَوْماً فَأَنِفَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لِرَسُولِهِ فَأَنْزَلَ اللهُ: «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيا وَ زِينَتَها ــ إِلىٰ قَوْلِهِ ــ أَجْراً عَظِيماً» فَاخْتَرْنَ اللهَ وَ رَسُولَهُ فَلَمْ يَقَعِ الطَّلاقُ وَ لَوِ اخْتَرْنَ أَنْفُسَهُنَّ لَبَنَّ».

٤٨١١ــ وَ رَوَى ابْنُ أُذَيْنَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «إِذا خَيَّرَها أَوْ جَعَلَ أَمْرَها بِيَدِها فِي غَيْرِ قُبُلِ عِدَّتِها مِنْ غَيْرِ أَنْ يُشْهِدَ شاهِدَيْنِ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ، وَ إِنْ خَيَّرَها أَوْ جَعَلَ أَمْرَها بِيَدِها بِشَهادَةِ شاهِدَيْنِ فِي قُبُلِ عِدَّتِها فَهِيَ بِالْخِيارِ ما لَمْ يَتَفَرَّقا، فَإِنِ اخْتارَتْ نَفْسَها فَهِيَ واحِدَةٌ وَ هُوَ أَحَقُّ بِرَجْعَتِها وَ إِنِ اخْتارَتْ

طلاق کافی از عیص بن القاسم از امام صادق علیه السّلام نقل کرده است».

٤٨١٠ــ و در روایت أبی الصباح کنانی چنین است که یکی از زوجات رسولخدا صلّی الله علیه و آله بنام زینب اعتراضاً بآنحضرت گفت: به عدل رفتار نمی‌کنی با اینکه پیامبر خدائی، و دیگری بنام حفصه گفت: اگر او ما را طلاق دهد در قوم خود همشأنان خود را از قریش خواهیم یافت، این مطالب موجب شد که تا مدّت بیست و نه روز جبرئیل نازل نگردد و وحی الهی نازل نشود و بر خداوند اینگونه سخنان نسبت برسول گران آمد و بعد این آیه «یا أیّها النبیُّ قُلْ لأزواجِكَ ــ تا آخر را فرو فرستاد، و زنان،خدا و رسول را پسندیدند طلاق واقع نگردید و چنانچه خود را اختیار می‌کردند البتّه مطلّقه بودند.

٤٨١١ــ محمّدبن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: اگر مرد زن را مخیّر بطلاق کند و امر طلاق را بدو سپارد و این در حال پاکی زن که در آن با وی نزدیکی نکرده است نباشد و در حضور دوشاهد عادل صورت نگیرد و زن طلاق اختیار کند فائده‌ای ندارد و میان آن دو فراقی حاصل نشده است، و اگر او را در حال طهر غیرمواقعه و حضور شاهدین مخیّر سازد پس زن مخیّر است و چنانچه رهائی خود را اختیار

زَوْجَها فَلَيْسَ بِطَلاقٍ».

۴۸۱۲ــ وَ رَوَى ابْنُ مُسْكانَ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ زِيادٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام قالَ: «الطَّلاقُ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِامْرَأَتِهِ: اخْتاري فَإِنِ اخْتارَتْ نَفْسَها فَقَدْ بانَتْ مِنْهُ وَ هُوَ خاطِبٌ مِنَ الْخُطّابِ، وَ إِنِ اخْتارَتْ زَوْجَها فَلَيْسَ بِشَيْءٍ أَوْ يَقُولُ: أَنْتِ طالِقٌ، فَأَيُّ ذٰلِكَ فَعَلَ فَقَدْ حَرُمَتْ عَلَيْهِ، وَ لا يَكُونُ طَلاقٌ وَ لا خُلْعٌ وَ لا مُبارَأَةٌ وَ لا تَخْيِيرٌ إِلّا عَلىٰ طُهْرٍ مِنْ غَيْرِ جِماعٍ بِشَهادَةِ شاهِدَيْنِ».

۴۸۱۳ــ وَ رَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام «في رَجُلٍ يُخَيِّرُ امْرَأَتَهُ أَوْ أَباها أَوْ أَخاها أَوْ وَلِيَّها، فَقالَ: كُلُّهُمْ بِمَنْزِلَةٍ واحِدَةٍ إِذا رَضِيَتْ».

کند یک طلاق واقع شده و مرد حقّ رجوع دارد و اگر شوهر را اختیار کند طلاق واقع نشده است.

شرح: «علماء اهل سنّت چنین امری را که تفویض امر طلاق به زوجه باشد و مرد نیّت طلاق کند جائز و نافذ شمرده‌اند و گویند: اگر زن گفت من رهائی را می‌خواهم طلاق واقع شده است، أمّا از فقهای مذهب امامیّه پاره‌ای آنرا با شرائطی جائز دانند و پاره‌ای نه، و جهت اختلاف فتاوی اختلاف روایات است».

۴۸۱۲ــ حسن‌بن زیاد گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: طلاق چنین است که مرد بزوجهٔ خود بگوید یکی از دو امر را اختیار کن یا بقای زناشوئی یا طلاق، پس اگر زن طلاق را اختیار کرد میان آندو فراق حاصل شده (و طلاق بائن است و مرد حقّ رجوع ندارد) و اگر بخواهد باید مانند مردان دیگر او را به عقد جدید در آورد، ولی اگر زن شوی را اختیار کرد طلاقی واقع نشده، یا مرد به زوجه‌اش بگوید تو را طلاق دادم، هرکدام از این دوقسم را انجام دهد زن بروی حرام است، و هیچ طلاقی یا خُلْعی یا مباراتی یا تخییری واقع نشود مگر در حال طهر غیر مواقعهٔ زن و در حضور دوشاهد عادل.

شرح: «خُلع و مبارأة نوعی طلاق است و بعداً شرحش خواهد آمد».

۴۸۱۳ــ عبیدالله حلبی گوید: امام صادق علیه‌السّلام در مورد مردیکه اختیار طلاق را بزوجه یا پدر زوجه یا برادرِ زوجه‌اش و یا ولیِّ زوجه بسپارد، همه در یک

٤٨١٤ـ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنِ الْفُضَيْلِ ابْنِ يَسَارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِالله عَلَيه السَّلام عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِامْرَأَتِهِ: قَدْ جَعَلْتُ الْخِيَارَ إِلَيْكِ فَاخْتَارَتْ نَفْسَهَا قَبْلَ أَنْ تَقُومَ، قَالَ: يَجُوزُ ذٰلِكَ عَلَيْهِ، قُلْتُ: فَلَهَا مُتْعَةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ قُلْتُ: فَلَهَا مِيرَاثٌ إِنْ مَاتَ الزَّوْجُ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِي عِدَّتُهَا؟ قَالَ: نَعَمْ، وَ إِنْ مَاتَتْ هِيَ وَ رِثَهَا الزَّوْجُ».

٤٨١٥ـ وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام أَنَّهُ قَالَ: قَالَ: «مَا لِلنِّسَاءِ وَ التَّخْيِيرَ إِنَّمَا ذٰلِكَ شَيْءٌ خَصَّ اللهُ بِهِ نَبِيَّهُ صَلى الله عَليه وآله.

* (بَابُ الْمُبَارَأَةِ) *

٤٨١٦ـ رَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام قَالَ:

پایه اند اگر زن راضی باشد.

٤٨١٤ـ فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی بزوجه اش گفته است اختیار طلاق را بتو دادم، و همسرش در هماندم رهائی خود را اختیار کرده؟ حکم چیست فرمود: اینکار جایز است و زن رها است، گوید: عرض کردم آیا اگر شوهر در ایّام عدّه عمرش بسر آمد و از دنیا رفت زن از وی ارث می برد؟ فرمود: آری و همچنین اگر زن از دنیا رفت مرد از وی ارث می برد.

٤٨١٥ـ محمّدبن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: زن را مخیّر بطلاق ساختن کاریستکه خداوند دربارهٔ رسولش و خصوص او صلّی اللّه علیه و آله فرموده و عمومی نیست.

* (مبارات) *

شرح: «مبارات اصلش در لغت از بَرَأَ میباشد و بمعنی مفارقت و جدائی می آید، و در شرع نوعی طلاق بائن است و هنگامی است که زوجین هردو از یکدیگر بیزار باشند در مقابلِ طلاق خُلع که تنها زن اظهار بیزاری میکند و مبلغی می پردازد و شوهر وی را طلاق می دهد، ولی در مبارات، مرد تنها مهری که پرداخته است یا باید بپردازد میتواند بگیرد و طلاق دهد و آن بائن است و مرد حق رجوع ندارد».

٤٨١٦ـ حمّاد از حلبی نقل کرده که گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود:

«الْمُبارَأَةُ أَنْ تَقُولَ الْمَرْأَةُ لِزَوْجِها: لَكَ ما عَلَيْكَ وَ اتْرُكْني فَتَرَكَها، إِلّا أَنَّهُ يَقُولُ لَها: إِنِ ارْتَجَعْتِ في شَيْءٍ مِنْهُ فَأَنا أَمْلَكُ بِبُضْعِكِ».

وَ رُوِيَ أَنَّهُ لا يَنْبَغي لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْها أَكْثَرَ مِنْ مَهْرِها بَلْ يَأْخُذُ مِنْها دُونَ مَهْرِها. وَ الْمُبارَأَةُ لا رَجْعَةَ لِزَوْجِها عَلَيْها.

(بابُ النُّشُوزِ)

النُّشُوزُ قَدْ يَكُونُ مِنَ الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ جَميعاً، فَأَمَّا الَّذي مِنَ الرَّجُلِ فَهُوَ ما قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ في كِتابِهِ: «وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما صُلْحاً وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ» وَ هُوَ أَنْ تَكُونَ الْمَرْأَةُ عِنْدَ الرَّجُلِ لا تُعْجِبُهُ فَيُريدُ طَلاقَها فَتَقُولُ: لَهُ أَمْسِكْني وَلا تُطَلِّقْني وَ أَدَعُ لَكَ ما عَلى ظَهْرِكَ وَ أُحِلُّ

مبارات آنستکه زن بشوهر بگوید آنچه مهر است از آن تو و مرا رها کن و مرد او را رها کند جز اینکه مرد بگوید: چنانچه از چیزی از بخشش خود بازگشتی من مالک همسری تو هستم کنایه از اینکه رجوع خواهم کرد.

و روایت است که مرد نمی تواند بیش از مهری که معیّن کرده از زن بستاند اگر کمتر بستاند اشکالی ندارد، و در مبارات مرد حقّ رجوع ندارد (و از این نظر طلاق بائن محسوب میشود).

(باب نشوز)

شرح: «نشوز از بار وظیفه شانه خالی کردن و اطاعت نکردن زن از شوهر و اداء حق نکردن مرد نسبت بهمسر خود می باشد».

نشوز ممکن است از جانب زن باشد و ممکن است از ناحیهٔ مرد، و امّا آنچه از جانب مرد است چنانست که خداوند عزّوجلّ در کتاب خود فرموده «وَإِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما صُلْحاً وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (وهرگاه زنی بیم داشت که شویش با وی بدسلوکی کند یا از وی دوری گزیند عیب ندارد که هردو با هم از سر صلح و سازش درآیند زیرا صلح بهرحال بهتر از نزاع و کشمکش است) (نساء: ١٢٨) و آن چنانستکه زنی شوهری دارد

لَكَ يَوْمي وَ لَيْلَتي فَقَدْ طابَ ذٰلِكَ لَهُ. رَوٰى ذٰلِكَ الْمُفَضَّلُ بْنُ صٰالِحٍ عَنْ زَيْدٍ الشَّحّٰامِ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلام.

فَإِذٰا نَشَزَتِ الْمَرْأَةُ كَنُشُوزِ الرَّجُلِ فَهُوَ خُلْعٌ، فَإِذٰا كٰانَ مِنَ الْمَرْأَةِ فَهُوَ أَنْ لٰا تُطيعُهُ في فِرٰاشِهِ وَ هُوَ مٰا قٰالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَاللّٰاتي تَخٰافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضٰاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَ» فَالْهِجْرُ[ان] أَنْ يُحَوِّلَ إِلَيْهٰا ظَهْرَهُ، وَ الضَّرْبُ بِالسِّوٰاكِ وَ غَيْرِهِ ضَرْباً رَفيقاً «فإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلٰا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبيلاً إِنَّ اللهَ كٰانَ عَلِيّاً كَبيراً».

که او را خوش ندارد و میخواهد وی را طلاق دهد، پس زن شوهر را گوید: مرا طلاق مَده و مهریّه‌ام را از تو نمی‌خواهم و حقّ شبانه‌روز خود را بتو بخشیدم این برای مرد گوارا و بی‌اشکال خواهد بود، و این مطلب را مفضّل‌بن صالح از زید شحّام از امام صادق علیه السّلام نقل کرده است.

و هرگاه زن اطاعت ننمود مانند مرد، پس این خُلع باشد، و اگر نشوز از جانبِ زن شد و در بستر از اطاعت امتناع ورزید این همانستکه خداوند عزّوجل فرموده: «وَاللّٰاتي تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ في المضاجِعِ واضْرِبُوهُنَّ» (و آنزنانیکه میترسید از اینکه نافرمانی کنند پس پندشان دهید، و از آنها دوری گزینید در بستر و همخوابگی، و بزنیدشان) نساء: ۳۵، و هجران آن باشد که در رختخواب بدو پشت کنید، و ضرب آن باشد که با چوب مسواک یا شبیه آن‌بزنیدشان زدنی آرام و نرم «فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلٰا تَبْغُوا عَلَيهِنَّ سَبيلاً إِنَّ اللهَ كٰانَ عَلِيّاً كبيراً» (پس اگر مطیع شدند مجوئید برایشان راه آزاری زیرا خداوند برتر و بزرگ است).

شرح: «خطاب در «واللّاتي تخافون» با محکمه است چنانکه در آیهٔ بعد می‌فرماید «فابعثوا حَكَماً مِنْ أَهْلِه وَحَكَماً مِنْ أَهْلِها» و چون خطاب با حاکم باشد حقّ او است و در شأن او است که زنرا نصیحت کند تا از همسرش اطاعت نماید و چنانچه تمکین نکرد، بمرد دستور دهد که از او در بستر کناره گیرد تا شاید این بی‌اعتنائی سبب بخود آمدن زن شود، و اگر از اینراه توفیق حاصل نشد محکمه حقّ دارد دستور دهد زن را برای عدمِ تمکین بزنند، و زدن حقّ شوهر نیست و اگر کسی بظاهر

(بابُ الشِّقاق)

الشِّقاقُ قَدْ يَكُونُ مِنَ الْمَرْأَةِ وَ الرَّجُلِ جَميعاً وَ هُوَ مِمّا قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَيْنِهِما فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِها» فَيَخْتارُ الرَّجُلُ رَجُلاً، وَ تَخْتارُ

آیه تمسّك نمود و گفت: ظاهر آیه خطاب با مسلمانان زن دار است، گوئیم در آیهٔ حدّ سرقت و زنا و قذف نیز خطاب با جمیع مسلمانان است چنانکه فرموده: «السّارِقُ وَالسّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُما» و نیز «الزّانِيَة والزّاني فَاجْلِدُوا كُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَةً» و هکذا «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا ــ الی ــ فَاجْلِدُوهُم ثَمانينَ جَلْدَةً» آیا در اینگونه موارد خودِ انسان بدون إذن حاکم میتواند حدّ جاری کند؟ یا هرکجا که منافق و یا مشرکی یافت گردنش را بزند و بگوید قرآن می فرماید «اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُموهُمْ» و پر واضح است که خطاب با اولیاء امر است، و مرد باید در صورت نشوزِ زن بمحکمه شکایت بَرَد و مسئولین امر بدادخواهی او رسیدگی کنند و زن را بخواهند و طبق آیهٔ شریفه عمل کنند، و حدیث زَدنِ با چوب مسواک را در کتب معتبرهٔ حدیث مانند کتب اربعه نیافتم تنها کتاب وسائل الشیعه از تفسیر مجمع البیان نقل کرده بدون ذکر سند و معلوم نیست با چوپ مسواک یا ریحان زدن وأمثالهما اگر در پنهانی و نیم شب انجام شود اثری در جسم یا روح ناشزه بگذارد، بنظر میرسد چون موردِ خطاب آیه برایشان روشن نبوده ناچار شده اند که چنین خبری را از قول معصوم نقل کنند، اگر نگوئیم بیشتر و کلیهٔ آیاتی که خطابش بصیغهٔ جمع است اگر دقّت شود خطاب بمسئولین دولت اسلامی است نه به فرد فرد مسلمانان، و أساساً زدن شوهر زوجه اش را، که ازاونشوزدیده وازاطاعت اوسر پیچی نموده است زن ناشزه را اصلاح نمی‌کند، ولی کار را بمحکمه کشاندن و زن را در محکمه مورد عتاب قرار دادن چون با حیثیّت وی سروکار دارد او را میترساندو از نافرمانی باز میدارد نه با چوب مسواک در پنهانی او را زدن و یا با چوب ریحان نوازش کردن».

(باب شِقاق)

شقاق از سوی زن و مرد هردو صورت می گیرد و آن چنانستکه خداوند عزّوجل میفرماید: «وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَيْنِهِما فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَماً

الْمَرْأَةُ رَجُلاً فَيَجْتَمِعانِ عَلىٰ فُرْقَةٍ أَوْ عَلىٰ صُلْحٍ، فَإِنْ أَرادَا الْإِصْلاحَ أَصْلَحا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَسْتَأْمِرا، وَ إِنْ أَرادَا أَنْ يُفَرِّقا فَلَيْسَ لَهُما أَنْ يُفَرِّقا إِلّا بَعْدَ أَنْ يَسْتَأْمِرَا الزَّوْجَ وَ الْمَرْأَةَ.

۴۸۱۷ــ وَ رَوىٰ حَمّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ الله عَزَّوَجَلَّ: «فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِها» قالَ: لَيْسَ لِلْحَكَمَيْنِ أَنْ يُفَرِّقا حَتّىٰ يَسْتَأْمِرَا الرَّجُلَ وَ الْمَرْأَةَ وَ يَشْتَرِطانَ عَلَيْهِما إِنْ شاءَا جَمَعا وَ إِنْ شاءَا فَرَّقا، فَإِنْ جَمَعا فَجائِزٌ، وَ إِنْ فَرَّقا فَجائِزٌ».

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتابِ ــ رَحِمَهُ الله ــ: لَمّا بَلَغْتُ هٰذَا الْمَوْضِعَ ذَكَرْتُ فَصْلاً لِهِشامِ ابْنِ الْحَكَمِ مَعَ بَعْضِ الْمُخالِفينَ فِي الْحَكَمَيْنِ بِصِفِّيْنَ عَمْرِو بْنِ الْعاصِ وَ أَبي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ فَأَحْبَبْتُ إِيرادَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ جِنْسِ ما وَضَعْتُ لَهُ الْبابَ قالَ الْمُخالِفُ: إِنَّ الْحَكَمَيْنِ لِقَبُولِهِما الْحُكْمَ كانا مُرِيْدَيْنِ لِلإِصْلاحِ بَيْنَ ــ

مِنْ أَهْلِها» (و اگر بترسید از ناسازگاری میان زن و شوهرش پس دو داور بفرستید یکی از سوی مرد و دیگری از جانب زن) (نساء: ۳۵) یکی را مرد بپذیرد و دیگری را زن، و این دو شور کنند، تصمیم بطلاق گیرند یا صلح، هرچه باشد، پس اگر رأیشان بصلح قرار گرفت لازم نیست از زوجین نظرخواهی کنند، ولی اگر خواستارِ طلاق شدند باید از زن و مرد هردو نظرخواهی کنند و آنان شرائط را امضا نمایند.

۴۸۱۷ــ عبیدالله حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام معنی این آیه را پرسیدم «فَابْعَثُوا حَكَماً ــ تاآخر» فرمود: حَکَمَیْنْ حق ندارند بدون امضای زن و مرد طلاق را اجرا کنند و اگر آنان پذیرفتند هرشرط شرعی را که حکمین مینمایند لازم الوفا است، و اگر خواستند وفاق ایجاد کنند یا فراق هردو جایز خواهد بود.

مؤلّف این کتاب ــ رحمة اللّه علیه ــ گوید: بدینجا که رسیدم یادم آمد از مباحثه‌ای میان هشام‌بن حکم با یکی از مخالفین در مورد حکمین در وقعهٔ صفّین، عمروبن عاص و ابوموسیِ اشعری و خوشم آمد که آنرا در اینجا ذکر کنم هرچند از موضوعات این باب کتاب نیست که عنوان کرده‌ام، مخالف گفت حکمین همینکه قبول حکمیّت کردند دلیل است که میخواستند میان دو طائفهٔ مسلمان را اصلاح

الطّائِفَتَيْنِ، فَقالَ هِشامٌ: بَلْ كانا غَيْرَ مُرِيدَيْنِ لِلاصْلاحِ بَيْنَ الطّائِفَتَيْنِ، فَقالَ الْمُخالِفُ: مِنْ أَيْنَ قُلْتَ هٰذا؟ قالَ هِشامٌ: مِنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فِي الْحَكَمَيْنِ حَيْثُ يَقُولُ: «إِنْ يُرِيدا إِصْلاحاً يُوَفِّقِ اللهُ بَيْنَهُما عَلِمْنا أَنَّهُما لَمْ يُرِيدا الْإِصْلاحَ. رَوىٰ ذٰلِكَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشامِ بْنِ الْحَكَمِ.

٤٨١٨ــ وَ رَوَى الْقاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قالَ: «سُئِلَ أَبُو إِبْراهِيمَ عَلَيهِ السَّلام عَنِ الْمَرْأَةِ يَكُونُ لَها زَوْجٌ قَدْ أُصيبَ فِي عَقْلِهِ بَعْدَ ما تَزَوَّجَها أَوْ عُرِضَ لَهُ جُنُونٌ، فَقالَ: لَها أَنْ تَنْزِعَ نَفْسَها مِنْهُ إِنْ شاءَتْ».

٤٨١٩ــ وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ: «أَنَّهُ إِنْ بَلَغَ بِهِ الْجُنُونُ مَبْلَغاً لا يَعْرِفُ أَوْقاتَ الصَّلاةِ فُرِّقَ بَيْنَهُما، فَإِنْ عَرَفَ أَوْقاتَ الصَّلاةِ فَلْتَصْبِرِ الْمَرْأَةُ مَعَهُ فَقَدْ بُلِيَتْ».

کنند، هشام گفت: چنین نیست بلکه اراده و قصد اصلاح را در میان آن دو گروه نداشتند، مخالف گفت: این سخن را از چه روی می‌گوئی؟ هشام پاسخ داد از کلام خداوند عزّوجلّ دربارهٔ حکمین آنجا را که می فرماید «اِنْ یُریدا اِصْلاحاً یوفِّقِ اللهُ بَیْنُهُما» اگر راستی قصد اصلاح داشتند خداوند میان آنها آشتی می انداخت، اکنون که اختلاف کردند و بریک امر تصمیم نگرفتند و خداوند میان آندو همرأیی ایجاد نکرد دانستیم که آنها قصدِ اصلاح نداشتند. و این مطلب را ابن أبی عمیر از هشام نقل کرده است.

٤٨١٨ــ علیّ بن أبی حمزه گوید: از امام هفتم سؤال کردند: زنی دارای شوهر است و مرد پس از ازدواج عقلش صدمه دیده و یا دیوانه گشته است (زن چه کند)؟ فرمود زن میتواند اگر بخواهد خود را از وی جدا سازد و رها شود.

شرح: «مراد آنستکه زن حقّ دارد عقد را فسخ کند، نه آنکه خود را طلاق دهد چون جنون یکی از موارد جواز فسخ عقد ازدواج است».

٤٨١٩ــ و در خبری دیگر آمده که جنون اگر بحدّی رسید که اوقات نماز را نمی شناخت بفسخ میانشان جدائی حاصل میشود، ولی اگر اوقات نماز را می شناسد زن باید صبر کند و گرفتار شده است.

(بابُ الْخُلْعِ)

۴۸۲۰– رَوٰى عَلِيُّ بْنُ النُّعْمٰانِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنَ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام أَنَّهُ قٰالَ: «فِي الْخُلْعِ إِذٰا قٰالَتْ لَهُ: لٰا أَغْتَسِلُ لَكَ مِنْ جِنٰابَةٍ وَ لٰا أَبَرُّ لَكَ قَسَماً وَ لَاُوطِئَنَّ فِرٰاشَكَ مَنْ تَكْرِهُهُ فَإِذٰا قٰالَتْ لَهُ هٰذٰا حَلَّ لَهُ أَنْ يَخْلَعَهٰا وَ حَلَّ لَهُ مٰا أَخَذَ مِنْهٰا».

۴۸۲۱– وَ فِي رِوٰايَةِ حَمّٰادٍ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام قٰالَ: «عِدَّةُ الْمُخْتَلِعَةِ عِدَّةُ الْمُطَلَّقَةِ وَ خُلْعُهٰا طَلٰاقُهٰا وَ هِيَ تُجْزِي مِنْ غَيْرِ أَنْ يُسَمِّيَ طَلٰاقاً، وَ الْمُخْتَلِعَةُ لٰا يَحِلُّ خَلْعُهٰا حَتّٰى تَقُولَ لِزَوْجِهٰا: وَ اللهِ لٰا أَبَرُّ لَكَ قَسَماً وَ لٰا أُطِيعُ لَكَ

(باب طلاق خُلْع)

شرح: «خُلع آنستکه زن شوهر را نمی پسندد و حاضر نیست با وی سلوک و زندگی کند، لذا مالی به شوهرمی بخشدمهریّه اش یا چیز دیگری– و طلاق می گیرد، و شرط آن تنّفر زن از مرد است و اگر بجهت و مصلحت دیگری باشد خُلع نیست.

و نیز شرطست که زن برضا و رغبت مالی را ببخشد نه اینکه بر وی تنگ گیرند تا بدادن مال راضی شود زیرا خداوند از این نهی فرموده است».

۴۸۲۰– یعقوب بن شعیب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در طلاقِ خلع هرگاه زن بمرد گفت: از ناحیهٔ تو هیچوقت غسلِ جنابت نکنم (کنایه از اینکه با تو همبستر نشوم) و سوگندت را ترتیب اثر ندهم (یعنی اگر مرا سوگند دهی که فلان عمل را انجام ده نخواهم کرد) و ممکن است مرد دیگریرا در بستر تو بخوابانم که از آن ناراحت شده و رنج بَری پس اگر چنین کلماتی را بر زبان جاری کرد بر مرد جایز است که او را رها کند و هرچه زن بدو بخشیده بستاند.

۴۸۲۱– و در روایت حمّاد از حلبی آمده که امام صادق علیه السّلام فرمود: عدّهٔ زنیکه بخلع جدا گشته عدّهٔ مطلّقه است، و لفظ آن کفایت از طَلَّقْتُ می کند بدون اینکه لفظ طلاق را بیاورد، و مُخْتَلِعَة (زنیکه بطلاق خلع رها شده) خلعش صحیح نیست مگر اینکه بشوهر خویش بگوید: سوگندت را انجام نمی دهم و فرمانت را

أَمْراً وَ لَا أَغْتَسِلُ لَكَ مِنْ جَنابَةٍ وَ لَأُوطِئَنَّ فِراشَكَ وَ لَأُؤذِنَنَّ عَلَيْكَ بِغَيْرِ إِذْنِك، وَ قَدْ كانَ النّاسُ [عِنْدَهُ] يُرَخِّصُونَ فيما دُونَ هٰذا، فَإِذا قالَتِ الْمَرْأَةُ ذٰلِكَ لِزَوْجِها حَلَّ لَهُ ما أَخَذَ مِنْها وَ كانَتْ عِنْدَهُ عَلىٰ تَطْلِيقَتَيْنِ باقِيَتَيْنِ وَ كانَ الْخُلْعُ تَطْلِيقَةً، وَ قالَ عَلَيه السَّلام: يَكُونُ الْكَلامُ مِنْ عِنْدِها» ــ يَعْني مِنْ غَيْرِ أَنْ تَعَلَّمَ ــ.

٤٨٢٢ــ وَ سَأَلَهُ رِفاعَةُ بْنُ مُوسىٰ «عَنِ الْمُخْتَلِعَةِ أَلَها سُكْنىٰ وَ نَفَقَةٌ؟ فَقالَ: لا سُكْنىٰ لَها وَ لا نَفَقَةَ، وَ سُئِلَ عَنِ الْمُخْتَلِعَةِ أَلَها مُتْعَةٌ؟ فَقالَ: لا».

٤٨٢٣ــ وَ في رِوايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قالَ: «إِذا قالَتِ الْمَرْأَةُ لِزَوْجِها جُمْلَةً: لا أُطيعُ لَكَ أَمْراً. مُفَسَّرَةً أَوْ غَيْرَ مُفَسَّرَةٍ حَلَّ لَهُ ما أَخَذَ مِنْها، وَ لَيْسَ لَهُ عَلَيْها رَجْعَةٌ».

وَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَأْخُذَ مِنَ الْمُخْتَلِعَةِ فَوْقَ الصَّداقِ الَّذي أَعْطاها لِقَوْلِ اللهِ

اطاعت نمی‌کنم، با تو خود را جنب نمی سازم تا غسل بر من واجب شود، و در رختخواب تو مرد دیگری را میآورم، و بدون إذن تو هرکس را بخواهم بخانه‌ات راه می دهم، و مردم قبل ازین بکمتر از این کلمات او را رها می‌کردند، و چون زن چنین سخنانی را بگوید بر مرد حلال است هرچه از او بگیرد و او را رها کند، و البته حقّ دو طلاق دیگر برای مرد باقی است و خُلع یک طلاق محسوب می شود، و نیز آنحضرت فرمود: زن باید شروع بکلام کند که دلیل باشد او ببقاءِ زناشوئی حاضر نیست، بدون اینکه خود متوجّه باشد، یا شوهر باو بیاموزد.

٤٨٢٢ــ رفاعة‌بن موسی از آنحضرت علیه‌السّلام پرسید: آیا زن مُخْتَلِعَه حقّ نفقه و سکنی در أیّام عدّه دارد یا نه؟ فرمود: نه حقّ سکنی دارد و نه حقّ نفقه، و نیز پرسیدند زنِ مختلعه را چیزی می دهند و رها می‌کنند؟ فرمود: نه.

٤٨٢٣ــ محمّدبن مسلم گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: هنگامیکه زن بشوهر خود گفت: دیگر فرمانت را اطاعت نخواهم کرد چه توضیح دهد چه ندهد برای مرد حلال است آنچه را که زن برای دادن طلاق به او می بخشد، و مرد حقّ رجوع نخواهد داشت.

و برای شوهر جایز است بیش از مبلغی که بصداق بزوجه‌اش داده از وی

عَزَّوَجَلَّ: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاّ يُقيمٰا حُدُودَ اللهِ فَلا جُناحَ عَلَيْهِمٰا فيمَا افْتَدَتْ بِهِ». وَ الْمُبارَأَةُ لا يُؤْخَذُ مِنْهٰا إلاّ دُونَ الصَّداقِ الَّذي أَعْطاهٰا لِأَنَّ الْمُخْتَلِعَةَ تَعْتَدي فِي الْكَلامِ.

(بابُ الْإيلاءِ)

٤٨٢٤ــ رَوَى حَمّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ قالَ: «سَأَلْتُ أَبٰا عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام عَنِ الرَّجُلِ يَهْجُرُ امْرَأَتَهُ مِنْ غَيْرِ طَلاقٍ وَ لا يَمينٍ سَنَةً فَلا يَأتي فِراشَهٰا، قالَ: لِيَأْتِ أَهْلَهُ، وَ قالَ عَلَيهِ السَّلام: أَيُّمٰا رَجُلٍ آلىٰ مِن امْرَأَتِهِ ــ وَ الْإيْلاءُ أَنْ يَقُولَ: وَ اللهِ لا أُجامِعُكِ كَذٰا وَ كَذٰا، واللهِ لَأَغيظَنَّكِ ثُمَّ يُغايِظُهٰا ــ فَإِنَّهُ يَتَرَبَّصُ بِهِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ، ثُمَّ يُؤْخَذُ بَعْدَ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْهُرِ فَيُوقَفُ فَإِنْ فاءَ ــ وَ هُوَ أَنْ يُصالِحَ أَهْلَهُ ــ فَإِنَّ اللهَ غَفُورٌ

بگیرد او را طلاق دهد برای اینکه خداوند فرموده: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاّ يُقيمٰا حُدُودَ اللهِ فَلا جُناحَ عَلَيْهِمٰا فيمَا افْتَدَتْ بِهِ» (اگر بیم آن دارید که حدودِ الهی را بر پا ندارند پس گناهی برآندو نیست در آنچه زن برای رهائی خود می پردازد) بقره: ۲۳۰. ولی در مبارات چنین نیست و مرد نمی تواند بیش از آن صداقی که پرداخته باز گیرد زیرا در طلاقِ خُلع زن بکلام آغاز کرده و نا خواهانی خود را ابراز نموده است.

(باب ایلاء)

شرح: «إیلاء در لغت سوگند یاد کردن است مُطلقاً، و در اصطلاح شرع آنستکه مرد بهمسر دائمی خود بقَسم جلاله بگوید: واللّهِ تا فلان مدّت با تو همبستر نخواهم شد، و اگر مدّت بیش از چهارماه بود شرعاً آنرا ایلاء گویند و احکامی دارد که ذکر خواهد شد».

٤٨٢٤ــ عبیدالله حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی یکسال ترک فراش زوجهٔ خود کرده بدون اینکه اورا طلاق دهد یا سوگند یاد کند، و با وی همبستر نشده است، فرمود: نزد همسرش رود (یعنی اگر سوگند نخورده اشکالی ندارد). و نیز فرمود: هرمردی که سوگند یاد کند که با همسرش همخوابگی نکند و آن چنانست که میگوید: «والله تا فلان مدّت باتو در یک بستر نخسبم» یا بگوید: «والله کاری کنم که تو را بخشم آرم» و آن کار را انجام دهد ــ پس باید چهار ماه درنگ

رَحيمٌ، وَ إنْ لَمْ يَفِ ءْ أُجْبِرَ عَلَى الطَّلاقِ وَ لا يَقَعُ بَيْنَهُما طَلاقٌ حَتّىٰ يُوقَفَ وَ إنْ كانَ أيْضاً بَعْدَ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْهُرِ ثُمَّ يُجْبَرُ عَلىٰ أنْ يَفِيءَ أَوْ يُطَلِّقَ».

وَ رُوِيَ أَنَّهُ إنْ فاءَ ــ وَ هُوَ أَنْ يَرْجِعَ إلَى الْجِماعِ ــ وَ إلّا حُبِسَ في حَظيرَةٍ مِنْ قَصَبٍ وَ شُدِّدَ عَلَيْهِ في الْمَأْكَلِ وَ الْمَشْرَبِ حَتّىٰ يُطَلِّقَ.

وَ قَدْ رُوِيَ أَنَّهُ مَتىٰ أَمَرَهُ إمامُ الْمُسْلِمينَ بِالطَّلاقِ فَامْتَنَعَ ضُرِبَتْ عُنُقُهُ لِامْتِناعِهِ عَلىٰ إمامِ الْمُسْلِمينَ.

کنند، سپس نزد حاکم شکایت برده و او را گرفته توقیف و بازداشت نمایند چنانچه از رأی خود بازگشت یعنی با زوجه‌اش آشتی نمود مطلب تمام است و خداوند غفور و رحیم، و اگر از سوگندش باز نگشت او را مجبور بطلاق کنند، و تا وقتیکه او را بازداشت نکرده‌اند طلاق واقع نمی‌شود هرچند پس از چهارماه باشد، و پس از بازداشت او را مجبور کنند یا آشتی کند یا طلاق دهد.

و روایت شده است که اگر وی بازگشت یعنی حاضر شد با زوجه در بستر رود و از او کام گیرد، مراد حاصل شده، و إلّا در بازداشتگاهی که از پی ترتیب داده باشند او را زندانی کنند و در آب و غذا بر وی سخت گیرند تا طلاق دهد.

و نیز روایت شده که اگر امام مسلمانان ویرا بطلاق دادنِ همسرش فرمان داد و او اطاعت ننمود گردنش را بزنند چون اطاعت امام را نکرده است.

شرح: «در کافی و تهذیب روایتی از خلف بن حمّاد از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که فرمود: «شخصیکه سوگند خورده با عیالش همبستر نشود یا باید از رأیش باز گردد و یا باید طلاق دهد، اگر چنین کرد که وظیفه‌اش را انجام داده، و إلّا گردنش را میزنند». در این روایت و آنچه گذشت اختیار مردیکه با زوجه خود نشوز و بدسلوکی نموده بدست حاکم سپرده شده و حاکم میتواند او را بزندان اندازد تا حاضر شود با همسرش آشتی کند، یا اورا امر بطلاق کند تا زن را رها کند، و اگر امتناع ورزید گردنش را بزند در صورتیکه اگر نشوز از سوی زن بوده در عقوبت حاکم تنها حقّ داشت او را بزند، از اینجا معلومست که با زن بیشتر مدارا شده تا با مرد».

۴۸۲۵ــ وَ فِي رِوٰايَةِ أَبٰانِ بْنِ عُثْمٰانَ، عَنْ مَنْصُورٍ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام عَنْ رَجُلٍ آلىٰ مِن امْرَأَتِهِ فَمَرَّتْ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ، قٰالَ: يُوقَفُ فَإِنْ عَزَمَ الطَّلٰاقَ بٰانَتْ مِنْهُ وَ عَلَيْهٰا عِدَّةُ الْمُطَلَّقَةِ وَ إِلّا كَفَّرَ يَمِينَهُ وَ أَمْسَكَهٰا».

وَ لٰا ظِهٰارَ وَ لٰا إِيلاٰءَ حَتّىٰ يَدْخُلَ الرَّجُلُ بِامْرَأَتِهِ.

(بٰابُ الظِّهٰارِ)

۴۸۲۶ــ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صٰالِحٍ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسٰارٍ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام عَنْ رَجُلٍ مُمْلِكٍ ظٰاهَرَ مِن امْرَأَتِهِ، فَقٰالَ: لٰا يَكُونُ ظِهٰارٌ وَ لٰا يَكُونُ إِيلاٰءٌ حَتّىٰ يُدْخَلَ بِهٰا».

۴۸۲۷ــ وَ قٰالَ عَلَيهِ السَّلام: «وَ لٰا يَكُونُ الظِّهٰارُ إِلّا عَلىٰ مَوْضِعِ

۴۸۲۵ــ و در روایت آبان‌بن عثمان از منصوربن حازم آمده که گفت: از امام صادق علیه‌السّلام پرسیدم: مردی با زوجه‌اش ایلاء کرده و چهارماه گذشته چه باید کرد؟ فرمود: مرد را بازداشت کنند اگر بطلاق تصمیم گرفت و طلاق داد زن از وی جدا گشته و فراق حاصل شده و زن باید عدّهٔ طلاق را نگهدارد و اگر بطلاق حاضر نشد کفّارهٔ سوگند دهد و با زن زندگی کند.

و ظهار و ایلاء نیست مگر پس از آنکه مرد از زن کام گرفته باشد.

(باب ظِهار)

شرح: «ظِهار نوعی قهر کردن شوهر بود که مردم زمانِ جاهلیّت میانِ خود انجام می دادند، و به این صورت بود که مرد به همسر خود می‌گفت «توبرمن مانند پشت مادر من، یا خواهر منی» و آن زن بدین کلام بر مرد حرام می شد، و این کار در دین اسلام حرام است و کفّاره دارد».

۴۸۲۶ــ فضیل‌بن یسار گوید: از امام صادق علیه‌السّلام پرسیدم: مردی مالكِ بُضْعِ زنی گشته (یعنی او را عقد کرده) و بعد از او ظهار کرد، فرمود: ظهار و ایلاء درست نیست مگر پس از دخول و نزدیکی کردن مرد با زن.

۴۸۲۷ــ و نیز آنحضرت فرمود: ظِهار محقّق نمی شود مگر با همان شرائطی که

الطَّلاقِ».

٤٨٢٨ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَاجَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام عَنِ الظِّهَارِ فَقَالَ: هُوَ مِنْ كُلِّ ذي مَحْرَمٍ أَوْ مِنْ أُمٍّ أَوْ أُخْتٍ أَوْ عَمَّةٍ أَوْ خَالَةٍ، وَلَا يَكُونُ الظِّهَارُ في يَمينٍ، فَقُلْتُ: وَ كَيْفَ يَكُونُ؟ قَالَ: يَقُولُ الرَّجُلُ لِامْرَأَتِهِ وَ هِيَ طَاهِرٌ مِنْ غَيْرِ جِمَاعٍ: أَنْتِ عَلَيَّ حَرَامٌ مِثْلُ ظَهْرِ أُمّي أَوْ أُخْتي.وَ هُوَيُرِيدُ بِذَلِكَ الظِّهَارَ».

٤٨٢٩ــ وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبَانٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيهِ السَّلام قَالَ: «كَانَ رَجُلٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ الله صَلى الله عَليه وآله يُقَالُ لَهُ: أَوْسُ ابْنُ الصّامِتِ، وَ كَانَتْ تَحْتَهُ امْرَأَةٌ يُقَالُ لَهَا: خُولَةُ بِنْتُ الْمُنْذِرِ، فَقَالَ لَهَا ذَاتُ يَوْمٍ: أَنْتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمّي ثُمَّ نَدِمَ مِنْ سَاعَتِهِ، وَ قَالَ لَهَا أَيَّتُهَا الْمَرْأَةُ مَا أَظُنُّكِ إِلّا وَ قَدْ

در طلاق است مانند اینکه باقصد باشد، و در حضور عدلین انجام شود، و زن در حال پاکی بدون مجامعت باشد، و مرد در حالِ غضب و خشم این کلام را بَر زبان جاری نساخته باشد، و قصد او تحریم باشد.

٤٨٢٨ــ زراره گوید: از امام باقر علیه السّلام از ظهار و لفظش پرسیدم، فرمود: ظهار از هرمحرمی که نامبرد منعقد می شود از مادر یا خواهر یا عمّه یا خاله (یعنی چه بگوید: «تو مانند مادر منی برمن» یا مانند خواهر منی، یا عمّهٔ منی، یا خالهٔ منی هرکدام را که بگوید ظهار واقع شده است. و ظهار با سوگند واقع نگردد، پرسیدم پس آن چگونه باشد؟ فرمود: مرد بزوجه اش در حالیکه از حیض پاک شده و در آن پاکی همبستر نشده اند می‌گوید: تو برمن مانند پشت مادرِ من حرامی، یا مانند خواهرم. و با این کلام اراده و نیّت ظهار دارد، نه اینکه بقصد احترام زوجه این سخن را بگوید.

٤٨٢٩ــ محمّدبن أبی عمیر از ابان و غیره او نقل کرده که امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی در زمان رسولخدا صلّی الله علیه و آله که به او اوس بن صامت می‌گفتند دارای زوجه‌ای بود بنام خوله دختر منذر، روزی بهمسرش گفت: «تو برمن چون پشت مادرم هستی» و فوری از این سخن پشیمان گشت و روبزوجه کرده گفت: می پندارم که تو دیگر برمن حلال نباشی، زن نزد رسولخدا صلّی الله علیه و آله آمد، و

حَرُمْتِ عَلَيَّ، فَجاءَتْ إلىٰ رَسُولِ اللهِ صَلى الله عَليه وآله فَقالَتْ: يا رَسُولَ اللهِ إنَّ زَوْجي قالَ لي: أَنْتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمّي ــ وَ كانَ هٰذَا الْقَوْلُ فيما مَضىٰ يُحَرِّمُ الْمَرْأَةَ عَلىٰ زَوْجِها ــ فَقالَ لَها رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله: أَيَّتُهَا الْمَرْأَةُ ما أَظُنُّكِ إلّا وَ قَدْ حَرُمْتِ عَلَيْهِ، فَرَفَعَتِ الْمَرْأَةُ يَدَها إلَى السَّماءِ فَقالَتْ: أَشْكُو إلَيْكَ فِراقَ زَوْجي فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ يا مُحَمَّدُ «قَدْ سَمِعَ اللهُ قَوْلَ الَّتي تُجادِلُكَ في زَوْجِها وَ تَشْتَكي إلَى اللهِ وَ اللهُ يَسْمَعُ تَحاوُرَكُما إنَّ اللهَ سَميعٌ بَصيرٌ. الّذين يُظاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسائِهِمْ ما هُنَّ أُمَّهاتِهِمْ إنْ أُمَّهاتُهُمْ إلّا اللّائي وَلَدْنَهُمْ وَ إنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً وَ إنَّ اللهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ» ثُمَّ أَنْزَلَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ الْكَفّارَةَ في ذٰلِكَ فَقالَ: «وَ الَّذينَ يُظاهِرُونَ مِنْ نِسائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِما قالُوا فَتَحْريرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَماسّا ذٰلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ واللهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبيرٌ. فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَماسّا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإطْعامُ سِتّينَ مِسْكيناً».

عرض کرد شوهرم بمن گفته است تو مانند پشت مادرم برمن حرامی. ــ و این کلام در زمان بیش از اسلام زن را برمرد حرام می ساخت ــ رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: ای زن فکر نمی‌کنم، جز اینکه، تو براو حرام شده باشی، زن دست بسوی آسمان برد و گفت: خداوند این مصیبت جدائی از شوهر را بتو شکایت می‌کنم، پس خداوند عزّوجلّ این آیه را بر پیغمبر نازل فرمود: که ای محمّد «قَدْ سَمِعَ اللهُ قَوْلَ الَّتي تُجادِلُكَ في زَوْجِها وَتَشْتَكي إلَى اللهِ ــ تا آخر آنچه که در متن ذکر شده که اواسط آیهٔ ششم سورهٔ مجادله است» (یعنی براستیکه بشنید خدای تعالی گفتار زنی را که باتو (ای پیغمبرما) مجادله میکرد و سخن می‌گفت در حقّ شوهر خویش و با خدای شکایت میکرد از بدی حال خود و خداوند می شنید سخن گفتن وی را باتو و جواب تو را در پاسخ او، آری خداوند شنوا و بینا است (گفتار مردمرا می شنود و کردار ایشان را می بیند) آنانکه ظِهار می‌کنند از زنان خویش و میگویند که شما مانند پشت مادر ما هستید؛ زنان در حقیقت مادر ایشان نیستند، مادران ایشان جز همانها که ایشان را زائیده‌اند نباشند، و این کلام ایشان تشبیهی باطل و ناسزاست و خداوند متعال بخشندهٔ گناه و آمرزنده است، سپس خداوند حکم آنرا نازل فرمود بدادن کفّاره و

وَ الظِّهارُ عَلىٰ وَجْهَيْنِ أَحَدُهُما: أَنْ يَقُولُ الرَّجُلُ لِامْرَأَتِهِ هِيَ عَلَيْهِ كَظَهْرِ اُمِّهِ، وَ يَسْكُتُ فَعَلَيْهِ الْكَفّارَةُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُجامِعَ، فَإِنْ جامَعَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُكَفِّرَ لَزِمَتْهُ كَفّارَةٌ اُخْرىٰ، فَإِنْ قالَ هِيَ عَلَيْهِ كَظَهْرِ اُمِّهِ إِنْ فَعَلَ كَذا وَ كَذا فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ حَتّىٰ يَفْعَلَ ذٰلِكَ الشَّيْءَ وَ يُجامِعَ فَتَلْزَمُهُ الْكَفّارَةُ إِذا فَعَلَ ما حَلَفَ عَلَيْهِ.

وَ الْكَفّارَةُ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَماسّا، فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعامُ سِتّينَ مِسْكيناً لِكُلِّ مِسْكينٍ مُدٌّ مِنْ طَعامٍ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ صامَ ثَمانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً.

فرمود: آنانکه ظهار می‌کنند از زنان خود سپس تصمیم به بازگشت می‌گیرند از آنچه برخود حرام کرده‌اند و میخواهند تدارک و تلافی آن کنند، اصلاح کردن آن بآزاد کردن یک بنده است پیش از آنکه بهم رسند و از هم کام گیرند، و خداوند شما را باین حکم موعظه کرده پند می دهد (تا از آن بپرهیزید و ظهار نکنید) و خداوند بآنچه رفتار می‌کنید کاملاً آگاه است، پس هرکس توانائی آزاد کردن بَرده را نداشت باید دوماه پی در پی روزه بگیرد پیش از همبستری با زوجه‌اش و چنانچه این را هم نتوانست شصت مسکین را طعام دادن کفّارهٔ آنست).

و ظِهار بردو قسم است: یکی آنکه مرد بزوجه‌اش بگوید که وی براو مانند پشت مادر اوست، و ساکت بماند پس براوست که کفّاره دهد پیش از آنکه با زن همبستری کند، و چنانچه کفّاره نداده با زن مقاربت کرد کفّارهٔ دیگری نیز براو لازم خواهد شد، و دیگر اینکه گفته باشد وی مانند پشت مادرش میباشد اگر چنین و چنان کند در این صورت چیزی براو نیست مگر اینکه آن کار را انجام دهد، و با زوجه نزدیکی هم بکند در اینصورتست که کفّاره براو واجب می شود هرگاه بشرطی و سوگندی معلّق کرده باشد.

و کفّاره آزاد کردن یک بنده است، اگر نتوانست روزه گرفتن دو ماه پی در پی است پیش از اینکه همخوابگی کند، و اگر این را هم نتوانست طعام دادن شصت بینوا است بهرکدام یک مدّ طعام، و اگر قدرت این را هم نداشت هجده روز روزه بگیرد.

٤٨٣٠ــ وَ رُوِيَ «أَنَّهُ إِذٰا لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْإِطْعٰامِ تَصَدَّقَ بِمٰا يُطِيقُ».

وَ لٰا يَقَعُ الظِّهٰارُ عَلىٰ حَدِّ غَضَبٍ، وَ لٰا ظِهٰارَ عَلىٰ مَنْ لَفَظَ بِالظِّهٰارِ إِذٰا لَمْ يَنْوِ بِهِ التَّحْرِيمَ.

وَ الْمَمْلُوكُ إِذٰا ظٰاهَرَ مِنِ امْرَأَتِهِ فَعَلَيْهِ نِصْفُ مٰا عَلَى الْحُرِّ مِنَ الصِّيٰامِ، وَ لَيْسَ عَلَيْهِ عِتْقٌ وَ لٰا صَدَقَةٌ لِأَنَّ الْمَمْلُوكَ لٰا مٰالَ لَهُ.

وَ إِذٰا قٰالَ الرَّجُلُ لِامْرَأَتِهِ هِيَ عَلَيْهِ كَبَعْضِ ذَوٰاتِ الْمَحٰارِمِ فَهُوَ ظِهٰارٌ.

وَ إِذٰا قٰالَ الرَّجُلُ لِامْرَأَتِهِ هِيَ عَلَيْهِ كَظَهْرِ أُمِّهِ أَوْ كَبَطْنِهٰا أَوْ كَيَدِهٰا أَوْ كَرِجْلِهٰا أَوْ كَكَعْبِهٰا أَوْ كَشَعْرِهٰا أَوْ كَشَيْءٍ مِنْ جَسَدِهٰا يَنْوِي بِذٰلِكَ التَّحْرِيمَ فَهُوَ ظِهٰارٌ كَذٰلِكَ ذَكَرَهُ إِبْرٰاهِيمُ بْنُ هٰاشِمٍ فِي نَوٰادِرِهِ.

٤٨٣١ــ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزّٰازِ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعٰاوِيَةَ

٤٨٣٠ــ و در خبر است که چنانچه توانائی اطعام شصت مسکین را نداشت بقدر توانش تصدُّق دهد. و ظِهار در حال غضب واقع نشود، و نیز بصرفِ گفتن لفظ بدونِ قصد تحریم، حاصل نگردد.

و غُلام و برده اگر ظهار کند از زنِ خود، کفّاره‌اش نیم کفّارهٔ آزاد باشد در روزه، و براو آزاد کردن بنده و دادن صدقه به مساکین نیست زیرا بنده مالک چیزی نیست و مالی ندارد.

و هرگاه مردی در ظهار بهمسر خود گفت: تو برمن مانند یکی از محارم من هستی و (مادر یا خواهر یا عمّه یا خاله را مثلاً نام برد) این خود ظهار است و کفّاره دارد.

و اگر مردی بزوجه‌اش گفت: تو برمن مانند پشت یا شکم یا دست یا پا یا پاشنهٔ پا یا موی مادرم هستی یا یکی از اعضای جسداورانام‌بردوبدین سخن قصدِ تحریم کند این خود ظهار محسوب میشود و کفّاره دارد؛ این را ابراهیم‌بن هاشم در کتابِ نوادرِ خود رَوایت کرده است.

٤٨٣١ــ بریدبن معاویه گوید: از امام باقر علیه‌السّلام در مورد مردی که از

قالَ: «سَأَلْتُ أَباجَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام عَنْ رَجُلٍ ظاهَرَ مِن امْرَأَتِهِ ثُمَّ طَلَّقَها تَطْليقَةً، قالَ: إذا هُوَ طَلَّقَها تَطْليقَةً فَقَدْ بَطَلَ الظِّهارُ وَ هَدَمَ الطَّلاقُ الظِّهارَ، فَقُلْتُ لَهُ: فَلَهُ أَنْ يُراجِعَها؟ قالَ: نَعَمْ هِيَ امْرَأَتُهُ فَإنْ راجَعَها وَجَبَ عَلَيْهِ ما يُجِبُ عَلَى الْمُظاهِرِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَماسّا. قُلْتُ: فَإنْ تَرَكَها حَتّى يَحِلَّ أَجَلُها وَ تَمَلَّكَ نَفْسَها، ثُمَّ تَزَوَّجَها بَعْدَ ذٰلِكَ هَلْ يَلْزَمُهُ الظِّهارُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَماسّا؟ قالَ: لاقَدْ بانَتْ مِنْهُ وَ مَلَكَتْ نَفْسَها، قُلْتُ: فَإنْ ظاهَرَ مِنْها فَلَمْ يَمَسَّها وَ تَرَكَها لا يَمَسُّها إلّا أَنَّهُ يَراها مُتَجَرِّدَةً مِنْ غَيْرِ أَنْ يَمَسَّها هَلْ يَلْزَمُهُ في ذٰلِكَ شَيْءٌ؟ قالَ: هِيَ امْرَأَتُهُ وَ لَيْسَ بِمُحَرَّمٍ عَلَيْهِ مُجامَعَتُها وَ لٰكِنْ يَجِبُ عَلَيْهِ ما يَجِبُ عَلَى الْمُظاهِرِ قَبْلَ أَنْ يُجامِعَها وَ هِيَ امْرَأَتُهُ. قُلْتُ: فَإنْ رَفَعَتْهُ إلَى السُّلْطانِ فَقالَتْ: إنَّ هٰذا زَوْجي قَدْ ظاهَرَ مِنّي وَ قَدْ أَمْسَكَني لا يَمَسُّني مَخافَةَ أَنْ يَجِبَ عَلَيْهِ ما يَجِبُ عَلَى الْمُظاهِرِ، فَقالَ: لَيْسَ يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يُجْبِرَهُ عَلَى

زوجه‌اش ظهار کرده و بعد او را یک طلاق داده بود پرسیدم، فرمود: اگر او را یک طلاق بدهد ظهار باطل شده است، و طلاق حکم ظهار را برداشته، عرض کردم میتواند باو رجوع کند؟ فرمود: آری وی زوجهٔ اوست امّا اگر رجوع کند بر وی لازم شود آنچه برشخصی که ظهار کرده لازم است (از کفّاره) و أدا کند پیش از آنکه با همسر خود نزدیکی کند، عرض کردم: اگر او را رها کرد تا عدّه‌اش سرآمد و مالِک بُضْع خود گشت، سپس مرد بعقد جدید او را تزویج کرد آیا آن ظهار حکمش باقی است و باید پیش از تماس گرفتن و نزدیکی با زن کفّاره دهد؟ فرمود: نه، زیرا فِراق حاصل گشته و زن از او جدا شده است و اختیار خود را بدست گرفته. عرض کردم: اگر از وی ظهار کرد و با وی نزدیکی ننمود و او را بکلّی رها کرد جز اینکه تنِ برهنهٔ او را می بیند ولی دست نمی آزد آیا کفّاره‌ای باو تعلّق می‌گیرد؟ فرمود: زوجهٔ اوست و براو حرام نیست که با او نزدیکی کند ولیکن کفّاره‌ای براو واجب شده است که قبل از مقاربت بپردازد ولی همسر او خواهد بود، عرض کردم اگر شکایت به حاکم بُرد و گفت این شوهرِ من از من ظهار کرده و مرا معلّق نگاهداشته با من همخوابگی نمی‌کند از ترسِ آنکه کفّاره باید بدهد مانند کسیکه ظهار کرده حکمش چیست،؟ فرمود: حاکم نمی تواند او را در صورت عدم تمکّن وادار به آزاد کردنِ بنده و روزه و صدقه

الْعِتْقِ وَ الصِّيامِ وَ الْإِطْعامِ إِذا لَمْ يَكُنْ لَهُ ما يُعْتِقُ وَ لا يَقْوىٰ عَلَى الصِّيامِ وَ لا يَجِدُ ما يَتَصَدَّقُ بِهِ، وَ إِنْ كانَ يَقْدِرُ عَلىٰ أَنْ يُعْتِقَ فَإِنَّ عَلَى الْإِمامِ أَنْ يُجْبِرَهُ عَلَى الْعِتْقِ وَ الصَّدَقَةِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَمَسَّها وَ مِنْ بَعْدِ أَنْ يَمَسَّها».

۴۸۳۲ــ وَ رَوىٰ أَبانٌ، عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام عَنِ الرَّجُلِ يُظاهِرُ مِن امْرَأَتِهِ قالَ: فَيُكَفِّرُ، قُلْتُ: فَإِنَّهُ واقَعَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُكَفِّرَ؟ قالَ: فَقَدْ أَتىٰ حَدّاً مِنْ حُدُودِ اللهِ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللهَ وَ لْيَكُفَّ حَتّىٰ يُكَفِّرَ».

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتابِ ــ رَحِمَهُ اللهُ ــ: يَعْني فِي الظِّهارِ الَّذي يَكُونُ بِشَرْطٍ، فَأَمَّا الظِّهارُ الَّذي لَيْسَ بِشَرْطٍ فَمَتىٰ جامَعَ صاحِبَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُكَفِّرَ لَزِمَتْهُ كَفّارَةٌ أُخْرىٰ كَما ذَكَرْتُهُ.

وَ مَتىٰ طَلَّقَ الْمُظاهِرُ امْرَأَتَهُ سَقَطَتْ عَنْهُ الْكَفّارَةُ فَإِذا راجَعَها لَزِمَتْهُ، فَإِنْ تَرَكَها حَتّىٰ يَحِلَّ أَجَلُها وَ تَزَوَّجَها رَجُلٌ آخَرُ وَ طَلَّقَها أَوْ ماتَ عَنْها ثُمَّ تَزَوَّجَها وَ دَخَلَ

کند، و چنانچه میتوانست بنده آزاد کند امام و حاکم میتواند او را به آزاد کردنِ بنده یا دادنِ صدقه مجبور سازد قبل از نزدیکی با همسر و بعد از آن چنانچه قبلاً نپرداخته باشد.

۴۸۳۲ــ حسن صیقل گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی از زنش ظهار کرده حکمش چیست؟ فرمود: کفّاره دهد، عرض کردم اگر کفّاره نداده همبستر شد چه؟ فرمود: حریم خدا را شکسته پس باید از خداوند طلب آمرزش کند و دیگر نزدیکی نکند تا کفّاره دهد.

شرح: «این خبر را حمل برجهل و نادانی ظهار کننده بر وجوب أداء کفّاره پیش از مجامعت کرده اند».

مؤلّف کتاب ــ رحمه الله ــ خبر را چنین معنا کرده که مراد ظهاریستکه معلّق بشرط باشد، و امّا ظهاریکه معلّق بشرطی نباشد هرگاه مجامعت کرد پیش از آنکه کفّاره دهد ادای کفّارهٔ دیگر نیز براو واجب خواهد، چنانکه قبلاً تذکر دادم.

و هرگاه ظهار کننده زوجهٔ خود را طلاق دهد کفّاره از وی ساقط می شود و

بِها لَمْ تَلْزَمْهُ الْكَفّارَةُ.

وَ يُجْزي في كَفّارَةِ الظِّهارِ صَبِيٌّ مِمَّنْ وُلِدَ فِي الْإِسْلامِ.

٤٨٣٣ــ وَ رَوىٰ حَمّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام عَنْ رَجُلٍ ظاهَرَ مِن امْرَأَتِهِ ثَلاثَ مَرّاتٍ، فَقالَ: يُكَفِّرُ ثَلاثَ مَرّاتٍ، قُلْتُ: إِنْ واقَعَ قَبْلَ أَنْ يُكَفِّرَ؟ قالَ: يَسْتَغْفِرُاللهَ، وَ يُمْسِكُ حَتّىٰ يُكَفِّرَ».

٤٨٣٤ــ وَ «سَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ رَجُلٍ ظاهَرَ مِن امْرَأَتِهِ خَمْسَ مَرّاتٍ أَوْ أَكْثَرَ فَقالَ: قالَ عَلِيٌّ عَلَيهِ السَّلام: مَكانَ كُلِّ مَرَّةٍ كَفّارَةٌ».

٤٨٣٥ــ وَ «سَأَلَهُ جَميلُ بْنُ دُرّاجٍ عَنِ الظِّهارِ مَتىٰ يَقَعُ عَلىٰ صاحِبِهِ فيهِ الْكَفّارَةُ فَقالَ: إِذا أَرادَ أَنْ يُواقِعَ امْرَأَتَهُ، قُلْتُ: فَإِنْ طَلَّقَها قَبْلَ أَنْ يُواقِعَها أَعَلَيْهِ كَفّارَةٌ؟ فَقالَ: لا، سَقَطَتِ الْكَفّارَةُ عَنْهُ، قُلْتُ: فَإِنْ صامَ فَمَرِضَ فَأَفْطَرَ أَيَسْتَقْبِلُ أَوْ

چنانچه رجوع کند کفّاره براو لازم می‌گردد، و اگر وی را رها کند تا عدّه‌اش تمام شود، و مرد دیگری ویرا تزویج کند و بعد طلاق گوید: یا از دنیا برود، سپس شوهر اوّل او را تزویج کند و با وی همبستر شود کفّاره براو لازم نمی‌گردد.

و در کفّارهٔ ظهار، عتق کودکی که در محیط اسلام بدنیا آمده باشد کافی است.

٤٨٣٣ــ عبیدالله حلبی گوید: از امام صادق علیه‌السّلام پرسیدم: مردی سه‌بار از همسرش ظهار کرده، فرمود سه‌بار کفّاره میدهد، عرضکردم چنانچه با زوجه‌اش پیش از اداء کفّاره همبستر شد چه؟ فرمود: از خداوند طلب آمرزش کند و دیگر خودداری نماید تا کفّاره‌ها را أدا کند.

٤٨٣٤ــ محمدبن مسلم از آنحضرت پرسید: مردی پنج بار از زوجه‌اش ظهار کرده یا بیشتر؟ فرمود علی علیه‌السّلام فرموده است برای هربار یک کفّاره بدهد.

٤٨٣٥ــ جمیل بن درّاج از آنحضرت پرسید: کفّارهٔ ظهار چه وقتی برظهار کننده واجب می شود؟ فرمود: آن وقت که بخواهد از همسرش کام گیرد، عرض کردم: اگر پیش از اینکه با وی مقاربت کند طلاقش داد آیا کفّاره‌ای برعهدهٔ اوست؟ فرمود: نه، کفّاره ساقط می‌گردد، عرض کردم اگر در ادای کفّاره روزه گرفت و مریض شد و

يَتِمُّ مٰا بَقِيَ عَلَيْهِ؟ فَقٰالَ: إِنْ صٰامَ شَهْراً ثُمَّ مَرِضَ اسْتَقْبَلَ، فَإِنْ زٰادَ عَلَى الشَّهْرِ يَوْماً أَوْ يَوْمَيْنِ بَنىٰ عَلَيْهِ، قٰالَ: وَقٰالَ: الْحُرُّ وَالْمَمْلُوكُ سَوٰاءٌ غَيْرَ أَنَّ عَلَى الْمَمْلُوكِ نِصْفَ مٰا عَلَى الْحُرِّ مِنَ الْكَفّٰارَةِ».

٤٨٣٦ــ وَرَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمٰا عَلَيهِمَاالسَّلام قٰالَ: قُلْتُ لَهُ: «إِنْ ظٰاهَرَ رَجُلٌ فِي شَعْبٰانَ وَلَمْ يَجِدْ مٰا يُعْتِقُ، قٰالَ: يَنْتَظِرُ حَتّىٰ يَصُومَ شَهْرَ رَمَضٰانَ، ثُمَّ يَصُومُ شَهْرَيْنِ مُتَتٰابِعَيْنِ، فَإِنْ ظٰاهَرَ وَهُوَ مُسٰافِرٌ يَنْظُرُ حَتّىٰ يَقْدِمَ، وَإِنْ صٰامَ فَأَصٰابَ مٰالاً فَلْيَمْضِ فِي الَّذِي ابْتَدَأَ فِيهِ».

٤٨٣٧ــ وَرَوىٰ سَمٰاعَةُ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قٰالَ: «سَمِعْتُ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام يَقُولُ: «جٰاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلى الله عليه وآله فَقٰالَ: يٰارَسُولَ اللهِ ظٰاهَرْتُ مِنِ امْرَأَتِي، فَقٰالَ: اذْهَبْ فَأَعْتِقْ رَقَبَةً، فَقٰالَ: لَيْسَ عِنْدِي، فَقٰالَ: اذْهَبْ فَصُمْ شَهْرَيْنِ مُتَتٰابِعَيْنِ، فَقٰالَ: لٰا أَقْوىٰ، فَقٰالَ: اذْهَبْ فَأَطْعِمْ سِتِّينَ مِسْكِيناً، قٰالَ: لَيْسَ عِنْدِي،

نتوانست ایّام را پی در پی روزه گیرد و افطار کرد آیا پس از بهبودی ایّام را از سر گیرد یا مابقی راتمام کند؟ فرمود: اگر یکماه تمام روزه گرفت و مریض شد باید تجدید کند ولی اگر یکروز یا دو روز بیش از یکماه شد بقیّه را پس از حصول بهبود روزه می‌گیرد، و فرمود: آزاد و بنده حکمشان یکی است جز آنکه بنده کفّاره‌اش (که فقط روزه است) نیم آزاد است.

٤٨٣٦ــ محمّدبن مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهماالسّلام نقل کرده گوید: بآنحضرت عرض کردم: اگر مردی در ماه شعبان ظهار کرد و برده‌ای نیافت تا کفّاره دهد چه کند؟ فرمود: صبر کند تا روزه ماه رمضان را انجام دهد، آنگاه دوماه پی در پی روزه بگیرد، و چنانچه در حال سفر ظهار کرد درنگ نماید تا بوطنش باز گردد آنگاه روزه بگیرد و اگر بروزه‌شروع کرد و مالی بدست آورد که متمکّن از تحریر رقبه گردید همانکه شروع کرده است تمام کند.

٤٨٣٧ــ ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: مردی نزد رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله آمد و عرض کرد یا رسول‌الله من از زوجه‌ام ظهار کرده‌ام، حضرت فرمود: برو و بنده‌ای آزاد کن، مرد گفت: چیزی نزد من نیست،

فَقالَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله: أَنَا أَتَصَدَّقُ عَنْكَ، قالَ: فَأَعْطاهُ تَمْراً لِإِطْعامِ سِتّينَ مِسْكيناً، فَقالَ: اذْهَبْ فَتَصَدَّقْ بِهِ، فَقالَ: وَ الَّذي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيّاً ما أَعْلَمُ أَنَّ بَيْنَ لابَتَيْها أَحَداً أَحْوَجُ إِلَيْهِ مِنّي وَ مِنْ عِيالي، فَقالَ: اذْهَبْ فَكُلْ وَ أَطْعِمْ عِيالَكَ».

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتابِ ــ رَحِمَهُ اللهُ ــ: هٰذَا الْحَديثُ فِي الظِّهارِ غَريبٌ نادِرٌ لِأَنَّ الْمَشْهُورَ في هٰذَا الْمَعْنىٰ في كَفّارَةِ مَنْ أَفْطَرَ يَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ.

٤٨٣٨ــ وَ في رِوايَةِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ أَنَّ رَجُلاً قالَ: قُلْتُ لِأَبي ـ الْحَسَنِ عَلَيه السَّلامُ: «إِنّي قُلْتُ لِامْرَأَتي: أَنْتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمّي إِنْ خَرَجْتِ مِنْ بابِ الْحُجْرَةِ فَخَرَجَتْ، فَقالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ، فَقُلْتُ: فَإِنّي أَقْوىٰ عَلىٰ أَنْ أُكَفِّرَ، فَقالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ، فَقُلْتُ: فَإِنّي أَقْوىٰ عَلىٰ أَنْ أُكَفِّرَ رَقَبَةً وَ رَقَبَتَيْنِ، فَقالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ قَوِيتَ أَوْ لَمْ تَقْوَ».

فرمود: باز گرد و دوماه متوالی روزه بگیر، مرد گفت توان روزه گفتن ندارم، حضرت فرمود: برو و شصت بینوا را طعام ده مرد گفت: ندارم، پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: من از جانب تو تصدّق میدهم و مقداری خرما باو داد که به شصت مسکین برساند و فرمود: این را بستان و مساکین را اطعام کن، مرد گفت: سوگند بآنکس که تو را بحقّ فرستاد در میان مشرق و مغرب مدینه از خود و عیالم محتاج تر سراغ ندارم، فرمود، برو و خود بخور و خانواده ات را از آن اطعام کن.

مؤلّف این کتاب ــ رحمه اللّه ــ گوید: این حدیث در مسألهٔ ظهار غریب و نادر است زیرا مشهور در این معنی در کفّارهٔ کسی است که روزی از ماه رمضان را افطار کرده است.

٤٨٣٨ــ و در روایت حسن بن علی بن فضّال است که مردی گوید: بامام ابی الحسن علیه السّلام عرض کردم به زوجه ام گفتم اگر از در حجره بیرون شوی برمن مانند پشت مادرم حرام گردی و او از حجره بیرون شد،؟ فرمود: چیزی برعهدهٔ تو نیست، عرض کردم من میتوانم کفّاره بدهم؟ فرمود: چیزی برتو واجب نیست عرضکردم من توانائی آن دارم که یک بنده یا دو بنده آزاد کنم، فرمود: چیزی برعهدهٔ تو

۴۸۳۹ــ وَ فِي رِوايَةِ السَّكُونِيِّ قالَ: قالَ عَلِيٌّ عَلَيه السَّلام: «في رَجُلٍ آلىٰ مِن امْرَأَتِهِ وَ ظاهَرَ في كَلِمَةٍ واحِدَةٍ، قالَ: عَلَيْهِ كَفّارَةٌ واحِدَةٌ».

۴۸۴۰ــ وَ رَوىٰ عَبْدُاللهِ بْنُ بُكَيْرٍ، عَنْ حُمْرانَ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عَلَيه السَّلامُ: «رَجُلٌ قالَ لِأَمَتِهِ أَنْتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمّي يُرِيدُ أَنْ يُرْضِيَ بِذٰلِكَ امْرَأَتَهُ، قالَ: يَأْتيها وَ لَيْسَ عَلَيْها وَ لا عَلَيْهِ شَيْءٌ».

۴۸۴۱ــ وَ رَوىٰ أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ، عَنْ صَفْوانَ، عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيه السَّلامُ قالَ: «الْمُظاهِرُ إِذا صامَ شَهْراً وَ صامَ مِنَ الشَّهْرِ الْآخَرِ يَوْماً فَقَدْ واصَلَ،

نیست چه بتوانی چه نتوانی.

شرح: «علماء ما، در اینکه ظهار اگر معلّق بشرط بود آیا واقع میشود یا نه مختلفند و ظاهر این خبر آنستکه واقع نمی شود، ولی گذشت که مؤلّف از آندسته است که ظهار مشروط را در صورت وجود شرط واقع می داند مانند شیخ طوسی و ابن حمزه و علامهٔ حلّی، ولی صاحب شرایع و جماعتی گویند واقع نخواهد شد».

۴۸۳۹ــ در روایت سکونی آمده است که امیرمؤمنان علیه السّلام در مورد مردیکه با یک لفظ سوگند خورده و ظهار کرده بود که زوجه اش براو حرام شود، فرمود: یک کفّاره باید بدهد.

شرح: «این خبر دلالت دارد که کفّارِ ایلاء و ظهار باهم یکی واقع شده و آنرا تداخل دوکفّاره دانند که فقهاء ما نپذیرند و گویند برای هرکدام باید یک کفّاره بدهد و پیش از دادن دو کفّاره مجامعت را جایز ندانند».

۴۸۴۰ــ حمران بن أعین گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم: مردی به کنیز خود گفته است «تو برمن مانند پشت مادرم میباشی» و در این سخن نظرش این بوده که زن عقدیِ آزادش از وی راضی گردد. فرمود: اشکالی ندارد که با کنیز همبستر شود و کفّاره ای براو تعلّق نگرفته است.

شرح: «چون باید با نیّت تحریم ظهار کند و در این سخن نیّت دیگر داشته است نه ظهار».

۴۸۴۱ــ ابن عیینه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شخص مُظاهر در

فَإنْ شاءَ فَلْيَقْضِ مُتَفَرِّقاً، وَ إنْ شاءَ فَلْيُعْطِ لِكُلِّ يَوْمٍ مُدّاً مِنْ طَعامٍ».

٤٨٤٢ــ وَ رَوى زِيادُ بْنُ الْمُنْذِرِ، عَنْ أَبِي الْوَرْدِ أَنَّهُ «سُئِلَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنْ رَجُلٍ قالَ لِامْرَأَتِهِ: أَنْتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمّي مِائَةَ مَرَّةٍ، فَقالَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلامُ: يُطيقُ لِكُلِّ مَرَّةٍ عِتْقَ نَسَمَةٍ؟ فَقالَ: لا، قالَ: يُطيقُ إطْعامَ سِتّينَ مِسْكيناً مِائَةَ مَرَّةً؟ قالَ: لا، قالَ: فَيُطيقُ صِيامَ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ مِائَةَ مَرَّةٍ؟ قالَ: لا، قالَ: يُفَرَّقُ بَيْنَهُما».

٤٨٤٣ــ وَ في رِوايَةِ ابْنِ فَضّالٍ، عَنْ غِياثٍ، عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبيهِ عَلَيهِمَاالسَّلام قالَ: «قالَ عَلِيٌّ عَلَيهِ السَّلام في رَجُلٍ ظاهَرَ مِنْ أَرْبَعِ نِسْوَةٍ، قالَ: عَلَيْهِ كَفّارَةٌ واحِدَةٌ».

کفّاره اگر یک ماه تمام باضافهٔ یک روز از ماه بعد روزه بگیرد این دو ماه پی در پی که براو واجب شده وصل کرده و مابقی را میتواند در پی هم و یا متفرّق روزه بگیرد، و چنانچه بخواهد میتواندبابت هرروزی ازبقیّه یک مدطعام بفقیردهد.

٤٨٤٢ــ ابوالورد گوید: من در حضور امام باقر علیه السّلام بودم از آنحضرت پرسیدند مردی با همسرش گفته تو برمن مانند پشت مادر من هستی و این کلام را صدبار تکرار کرده حکم چیست؟ حضرت فرمود: آیا این شخص می تواند برای هربار یک بنده آزاد کند؟ سائل گفت: نه، فرمود: می تواند برای هربار شصت مسکین را اطعام کند؟ گفت: نه، فرمود: می تواند یکصد بار دو ماه پی در پی روزه بگیرد؟ گفت نه، فرمود: آندو را باید ازیکدیگر جدا سازند (یعنی حاکم شرع او را بطلاق مجبور سازد).

٤٨٤٣ــ غیاث بن ابراهیم از جعفربن محمّد از پدرش علیهماالسّلام روایت کرده که امیر مؤمنان دربارهٔ مردیکه از چهار زنِ عقدی خود ظهار کرده بود بیک لفظ فرمود: براو یک اداء کفّاره واجب است.

شرح: «این خبر معارض است با اخبار دیگر که با سند صحیح نقل شده است مانند خبر صفوان که گوید: حسین بن مهران از حضرت رضا علیه السّلام پرسید: مردی از چهارزنِ خود ظهار کرده است؟ فرمود: برای هریک کفّاره‌ای برعهدهٔ

۴۸۴۴ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا يَقَعُ ظِهارٌ عَنْ طَلاقٍ، وَ لا طَلاقٌ عَنْ ظِهارٍ».

۴۸۴۵ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبي وَلّادٍ، عَنْ حُمْرانَ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «لا يَكُونُ ظِهارٌ في يَمينٍ، وَلا في إضْرارٍ، وَ لا في غَضَبٍ، وَ لا يَكُونُ ظِهارٌ إلّا عَلىٰ طُهْرٍ بِغَيْرِ جِماعٍ بِشَهادَةِ شاهِدَيْنِ مُسْلِمَيْنِ».

۴۸۴۶ــ وَ سَأَلَ عَمّارُ بْنُ مُوسَى السّاباطيُّ أَبا عَبْدِاللهِ عَلَيه السَّلام «عَنِ الظِّهارِ الْواجِبِ، قالَ: الَّذي يُرِيدُ بِهِ الرَّجُلُ الظِّهارَ بِعَيْنِهِ».

اوست، و نیز پرسید مردی از زوجهٔ آزاد و کنیز خود ظهار کرده است، فرمود: برای هریک یک کفّاره عتق رفته یا روزه دوماه پی در پی یا اطعام شصت مسکین باید بدهد.

۴۸۴۴ــ امام صادق علیه السّلام فرمود: با لفظ و صیغهٔ ظهار طلاق واقع نمی شود، و با صیغهٔ طلاق نیز ظهار صورت نمی بندد.

شرح: «در پاره‌ای از نسخه ها بجای «عن ظهار و عن طلاق» «علی ظهار و علی طلاق» ثبت شده و معنایش اینستکه این دو باهم جمع نمی شوند هرکدام حکم خود را دارند.

۴۸۴۵ــ حمران بن أعین گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: ظهار در یمین واقع نشود و همچنین در اضرار بدیگری و در حال غضب، و درست نباشد مگر در حال پاکی زوجه که در آن جماعی حاصل نشده باشد و در حضور دو شاهد از مسلمانان.

شرح: «در کتاب وافی مرحوم فیض ظهار در یمین را بدین معنی ذکر کرده که شخص بگوید زوجه‌ام برمن مانند پشت مادرم باشد اگر من چنان کار را بکنم، و ظهار را بجای سوگند بخدا و لفظ جلاله قرار دهد چنانکه مخالفان عمل می‌کنند ــ انتهی حاصل آنکه ظهار را در عوض قسم بخدا آورد، و آن منعقد نشود چنانکه اگر متعلّق شرط اضرار بدیگری بود منعقد نگردد».

۴۸۴۶ــ عمّار ساباطی از امام صادق علیه السّلام در مورد ظهار پرسید که کدام قسم آن موجب کفّاره است؟ فرمود: آن قسم که خود ظهار را نیّت کند نه چیز

۴۸۴۷ــ وَ فِي رِوٰايَةِ السَّكُونِيِّ قٰالَ: قٰالَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيه السَّلام: «إِذٰا قٰالَتِ الْمَرْأَةُ: زَوْجي عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمّي فَلا كَفّارَةَ عَلَيْهٰا».

۴۸۴۸ــ وَ سَأَلَ إِسْحٰاقُ بْنُ عَمّارٍ أَبٰاإِبْرٰاهيمَ عَلَيه السَّلام «عَنِ الرَّجُلِ يُظٰاهِرُ مِنْ جٰارِيَتِهِ؟ فَقٰالَ: الْحُرَّةُ وَ الْأَمَةُ في هٰذا سَواءٌ».

۴۸۴۹ــ وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ حُمْرٰانَ أَبٰاعَبْدِالله عَلَيه السَّلام «عَنِ الْمَمْلُوكِ أَعَلَيْهِ ظِهٰارٌ؟ فَقٰالَ: عَلَيْهِ نِصْفُ مٰا عَلَى الْحُرِّ مِنْ صَوْمِ شَهْرٍ، وَ لَيْسَ عَلَيْهِ كَفّارَةٌ مِنْ صَدَقَةٍ وَلٰا عِتْقٍ».

۴۸۵۰ــ وَ فِي رِوٰايَةِ السَّكُونِيِّ قٰالَ: قٰالَ عَلِيٌّ عَلَيه السَّلام: «اُمُّ الْوَلَدِ تُجْزي فِي الظِّهٰارِ».

دیگر را.

۴۸۴۷ــ و در روایت سکونی از امیر مؤمنان علیه السّلام است که آنحضرت فرمود: اگر زن بگوید: شوهرم برمن مانند پشت مادر من است، کفّاره‌ای براو لازم نیاید.

شرح: «این خبردلالت دارد که ظهار مربوط به زن نیست کار مرد است و از زن اثری ندارد.»

۴۸۴۸ــ اسحاق‌بن عمّار از امام هفتم علیه السّلام پرسید: مردی از کنیزش ظهار کرده: فرمود: زن آزاد و کنیز در مسألهٔ ظهار هردو مساویند.

۴۸۴۹ــ محمّدبن حمران از امام صادق علیه السّلام پرسید: آیا اگر غلام ظهار کند کفّاره دارد؟ فرمود: نیم آنچه روزه برآزاد واجب می شود، و براو آزاد کردن بنده و دادن صدقه و اطعام مساکین نیست.

۴۸۵۰ــ و در روایت سکونی است که امیرمؤمنان علیه السّلام فرمود: که در کفّارهٔ ظهار میتوان کنیزِدارایِ فرزند را آزاد کرد.

(بابُ اللِّعانِ)

۴۸۵۱ـ رَوَى أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبي نَصْرٍ الْبَزَنْطيُّ، عَنْ عَبْدِ الْكَريمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ أَبي بَصيرٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «لا يَقَعُ اللِّعانُ حَتّىٰ يَدْخُلَ الرَّجُلُ بِامْرَأَتِهِ».

وَ لا يَكُونُ اللِّعانُ إلاّ بَنْفي الْوَلَدِ.

وَ إذا قَذَفَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَلَمْ يَنْتَفِ مِنْ وَلَدِها جُلِدَ ثَمانينَ جَلْدَةً، فَإنْ رَمىٰ امْرَأَتَهُ بِالْفُجُورِ وَ قالَ: إنّي رَأَيْتُ بَيْنَ رِجْلَيْها رَجُلاً يُجامِعُها وَ أَنْكَرَ وَلَدَها فَإنْ أَقامَ عَلَيْها بِذٰلِكَ أَرْبَعَةَ شُهُودٍ عُدُولٍ رُجِمَتْ، وَ إنْ لَمْ يَقُمْ عَلَيْها أَرْبَعَةَ شُهُودٍ لاعَنَها، فَإنِ امْتَنَعَ مِنْ لِعانِها ضُرِبَ حَدَّ الْمُفْتَري ثَمانينَ جَلْدَةً، فَإنْ لاعَنَها دُرِئَ عَنْهُ الْحَدُّ.

(باب لِعان)

شرح: «لِعان در اصل بمعنی طرد و دور کردن است، و در شرع مباهلهٔ میان زن و شوهر است، و وقتی اجرا می شود که مرد همسرش را متّهم بزنا کند و بگوید بچشم خود دیدم و گواه نداشته باشد، یا طفلی را که همسرش در شکم دارد یا زائیده است بگوید از من نیست».

۴۸۵۱ـ ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: لِعان واقع نمی شود مگر پس از همبستر شدن زن و مرد و کام گرفتن.

و لِعان نمی شود مگر اینکه مرد فرزندش را نفی کند و بگوید این فرزند از آن من نیست.

و هرگاه مرد زن خویش را متّهم ساخت ولی فرزند را نفی نکرد هشتاد تازیانه او را می زنند و چنانچه زوجه اش را بزنا نسبت داد و گفت: من مردی را میان دو لنگ او دیدم و فرزند را نیز انکار کرد، پس اگر بتواند إقامهٔ شهود چهارگانه کند (یعنی چهارتن شاهد آورد که هریک شهادت دهند که ما در یک آن باهم مردی را میان لِنگ آن زن در حال جماع دیدیم، قاضی حکم کند و او را رجم و سنگسار کنند و اگر چنین شاهدانی نیاورد، باید به لعان پردازد و اگر از لعان نیز سرباز زد حدّ قذف که هشتاد تازیانه باشد براو جاری شود، و چنانچه به لعان تن در داد و لعان انجام شد حدّ

۴۸۵۲ــ وَ سَأَلَ الْبَزَنطيُّ أَبَاالْحَسَنِ الرِّضا عَلَيه السَّلام، فَقالَ لَهُ: «أَصْلَحَكَ اللهُ كَيْفَ الْمُلاعَنَةُ؟ قالَ: يَقْعُدُ الْإِمامُ وَ يَجْعَلُ ظَهْرَهُ إِلَى الْقِبْلَةِ، وَ يَجْعَلُ الرَّجُلَ عَنْ يَمينِهِ وَ الْمَرْأَةَ وَ الصَّبِيَّ عَنْ يَسارِهِ».

۴۸۵۳ــ وَ في خَبَرٍ آخَرَ: «ثُمَّ يَقُومُ الرَّجُلُ فَيَحْلِفُ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ بِاللهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصّادِقينَ فيما رَماها بِهِ ثُمَّ يَقُولُ الْإِمامُ لَهُ: اتَّقِ اللهَ فَإِنَّ لَعْنَةَ اللهِ شَديدَةٌ، ثُمَّ يَقُولُ الرَّجُلُ: لَعْنَةُ اللهِ عَلَيْهِ إِنْ كانَ مِنَ الْكاذِبينَ فيما رَماها بِهِ، ثُمَّ تَقُومُ الْمَرْأَةُ فَتَحْلِفُ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ بِاللهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكاذِبينَ فيما رَماها بِهِ، ثُمَّ يَقُولُ لَها الْإِمامُ: اتَّقِي اللهَ فَإِنَّ غَضَبَ اللهِ شَديدٌ، ثُمَّ تَقُولُ الْمَرْأَةُ: غَضَبُ اللهِ عَلَيْها إِنْ كانَ مِنَ الصّادِقينَ فيما رَماها بِهِ».

فَإِنْ نَكَلَتْ رُجِمَتْ وَ يَكُونُ الرَّجْمُ مِنْ وَرائِها وَ لا تُرْجَمُ مِنْ وَجْهِها لِأَنَّ الضَّرْبَ وَ الرَّجْمَ لا يُصيبانِ الْوَجْهَ، يُضْرَبانِ عَلَى الْجَسَدِ عَلَى الْأَعْضاءِ كُلِّها

از وی بگردد.

۴۸۵۲ و۴۸۵۳ــ بزنطی از حضرت رضا علیه السّلام پرسید و گفت: خداوند شما را بسلامت بدارد کیفیّت لعان چیست؟ حضرت فرمود: امام پشت بقبله می نشیند و مرد را در جانب راست و زن و فرزند را در جانب چپ خود می نشاند. و در خبر دیگر: سپس مرد بر می خیزد و چهار بار بخدا سوگند یاد می‌کند بلفظ جلاله که در این ماجرا که بزنش نسبت داده، راست می‌گوید، آنگاه امام به او خطاب کرده می‌گوید: ای مرد از خدا بترس لعنت خداوند بسیار سخت و دشوار است، سپس مرد می‌گوید: لعنت خدا برمن اگر از دروغگویان باشم در آنچه با زن بسته ام، بعد زن بر می خیزد و بلفظ جلاله یعنی «الله» سوگند یاد می‌کند چهار بار که این مرد دروغ می‌گوید در آنچه بوی نسبت داده، آنگاه امام باو خطاب کرده: ای زن از خداوند بترس زیرا غضب و خشم خداوند شدید است، پس زن میگوید: غضب خداوند برمن باد اگر این مرد در سخنش راست گفته باشد بآنچه مرا متّهم ساخته است .

پس اگر زن به لعان حاضر نشد رجم میشود و از پشت سر او را سنگسار می‌کنند نه از پیش رو زیرا ضرب و رجم نباید بصورت رسد بلکه به بدن و جاهای دیگر

وَ يُتَّقَى الْوَجْهُ وَ الْفَرْجُ.

وَ إِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ حُبْلَى لَمْ تُرْجَمْ، وَ إِنْ لَمْ تَنْكُلْ دُرِئَ عَنْهَا الْحَدُّ وَ هُوَ الرَّجْمُ ثُمَّ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا وَ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً.

فَإِنْ دَعَا أَحَدٌ وَلَدَهَا ابْنَ زَانِيَةٍ جُلِدَ الْحَدَّ.

فَإِنِ ادَّعَى الرَّجُلُ الْوَلَدَ بَعْدَ الْمُلَاعَنَةِ نُسِبَ إِلَيْهِ وَلَدُهُ وَ لَمْ تُرْجَعْ إِلَيْهِ امْرَأَتُهُ فَإِنْ مَاتَ الْأَبُ وَرِثَهُ الِابْنُ وَ إِنْ مَاتَ الِابْنُ لَمْ يَرِثْهُ الْأَبُ وَ يَكُونُ مِيرَاثُهُ لِأُمِّهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أُمٌّ فَمِيرَاثُهُ لِأَخْوَالِهِ وَ لَا يَرِثُهُ أَحَدٌ مِنْ قِبَلِ الْأَبِ.

اعضاء بدن است، و صورت و عورتین را مستثنی دانند و نزنند،و زنِ حاملهِ رجم نمی شود، و چنانچه زن به لِعان حاضر شد حدّ آن که رجم است از او برداشته می شود و میان آن زن و شوهر برای همیشه جدائی می افتد و دیگر براو حلال نخواهد شد.

شرح: «باید دانستکه حدِّ رجم هرگز ثابت نخواهد شد، زیرا هیچ انسانِ با شعوری در مقابل چهار شاهد عادل نمی تواند مرتکب این عمل شود، و شخصِ عادل نیز بعورتِ زن و مرد بیگانه نمی‌نگرد تا بتواند شهادت دهد که من مانند میل در سرمه دان آلت فلانی را در فرج فلان زن دیدم و دیگران با من بودند و دیدند، و در اداء شهادت باید همه متّفق‌القول تفصیل واقعه گویند که اگر در زمان یا مکان یا وضع دیدن اختلاف کنند خود باید تازیانه بخورند و تنها شهادت به در آغوش یکدیگر دیدن و یا شهادت به بوسه رجم را موجب نمی شود، و اقرارِ مرتکب چهار بار موجبِ حدّ است یعنی صدتازیانه نه موجبِ رجم و روایاتیکه اقرار را موجبِ رجم دانسته غالباً مخدوش است و از نظر سند قابل اعتبار نیست و شرح مفصّل آن إن شاءالله در کتاب حدود خواهد آمد».

و اگر شخصی به فرزندش ابن زانیه خطاب کند باید حدّ قذف بخورد.

و اگر مرد پس از لِعان ادّعا کند که فرزند از آن اوست او را نسبت به وی می دهند ولی زوجه‌اش را باو باز نمی‌گردانند، پس اگر پدر بمُرد فرزندِ این چنین از وی ارث می برد ولی اگر فرزند از دنیا رفت و پدر زنده بود ارث نمی برد و میراث او بمادرش میرسد، و چنانچه مادر نداشت میراثش بخویشانی که از طرف مادر با وی بستگی

وَ إِذٰا قَذَفَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ خَرْسٰاءُ فُرِّقَ بَيْنَهُمٰا.

وَ الْعَبْدُ إِذٰا قَذَفَ امْرَأَتَهُ تَلٰاعَنٰا كَمٰا يَتَلٰاعَنُ الْحُرّٰانِ.

وَ يَكُونُ اللِّعٰانِ بَيْنَ الْحُرِّ وَ الْحُرَّةِ، وَ بَيْنَ الْمَمْلُوكِ وَ الْحُرَّةِ، وَ بَيْنَ الْحُرِّ وَ الْمَمْلُوكَةِ وَ بَيْنَ الْعَبْدِ وَ الْأَمَةِ، وَ بَيْنَ الْمُسْلِمِ وَ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرٰانِيَّةِ.

٤٨٥٤ــ وَ رَوَى الْعَلٰاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰاجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام عَنِ الْحُرِّ يُلٰاعِنُ الْمَمْلُوكَةَ؟ قٰالَ: نَعَمْ إِذٰا كٰانَ مَوْلٰاهَا الَّذي زَوَّجَهٰا إِيّٰاهُ».

٤٨٥٥ــ فَأَمّٰا خَبَرُ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنٰانٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلام قٰالَ: «لٰا يُلٰاعِنُ الرَّجُلُ الْحُرُّ الْأَمَةَ وَ لٰا الذِّمِّيَّةَ وَ لٰا الَّتي يُتَمَتَّعُ بِهٰا».

فَإِنَّهُ يَعْنِي الْأَمَةَ الَّتي يَطَأُهٰا بِمِلْكِ الْيَمينِ، وَ الذِّمِّيَّةَ الَّتي هِيَ مَمْلُوكَةٌ لَهُ وَ لَمْ تُسْلِمْ، وَ الْحَديثُ الْمُفَسَّرُ يَحْكُمُ عَلَى الْمُجْمَلِ.

دارند مانند دائی ها و یا خاله ها میرسد و خویشان پدری از او ارث نمی برند.

و اگر مردی همسرش را که لال است متّهم بزنا کند میان آندو جدائی حاصل شود.

و اگر بندهٔ زوجهٔ خود را بزنا نسبت دهد باید مانند آزادان ملاعنه کنند.

و لعان میانِ مرد و زن آزاد، و میان بنده و زن آزاد، و مرد آزاد و کنیز، و میان غلام و کنیز، مسلمان و یهودی یا نصرانی نیز هست.

٤٨٥٤ــ و محمّدبن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم مردِ آزاد با کنیز ملاعنه می‌کند؟ فرمود: آری، در صورتیکه مالک کنیز او را بازدواج آن مرد آزاد داده باشد.

٤٨٥٥ــ و امّا در خبریکه حسن بن محبوب از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السّلام نقل کرده که فرمود: مرد آزاد با کنیز و زن کتابی که در ذمّه اسلام است و نیز زنیکه عقد موقّت است ملاعنه نمی‌کند. مرادش آنستکه: کنیزیکه مالک اوست و از او کام می‌گیرد، و نیز ذمیّه ای که کنیز او است و مسلمان نگشته است، و حکم حدیث مفصّل را برحدیث مجمل جاری میکنند.

وَ إِذٰا لاٰعَنَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حُبْلىٰ ثُمَّ ادَّعىٰ وَلَدَهٰا بَعْدَ مٰا وَلَدَتْ وَ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْهُ، رُدَّ إِلَيْهِ الْوَلَدُ وَلاٰ يُجْلَدُ لِأَنَّهُ قَدْ مَضَى التَّلاٰعُنُ، رَوىٰ ذٰلِكَ الْبَزَنْطِيُّ عَنْ عَبْدِالْكَرِيمِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام.

۴۸۵۶ــ وَ رَوىٰ مَحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوٰانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خٰالِدٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيهِ السَّلام «فِي رَجُلٍ قَذَفَ امْرَأَتَهُ ثُمَّ خَرَجَ فَجٰاءَ وَ قَدْ تُوُفِّيَتْ، قٰالَ: يُخَيَّرُ وٰاحِداً مِن اثْنَيْنِ يُقٰالُ لَهُ: إِنْ شِئْتَ أَلْزَمْتَ نَفْسَكَ الذَّنْبَ فَيُقٰامُ فيكَ الْحَدُّ وَتُعْطَى الْميرٰاثَ، وَإِنْ شِئْتَ أَقْرَرْتَ فَلاٰعَنْتَ أَدْنىٰ قَرٰابَتِهٰا إِلَيْهٰا وَلاٰ ميرٰاثَ لَكَ».

۴۸۵۷ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمٰانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثٰانِي عَلَيهِ السَّلام قٰالَ: قُلْتُ لَهُ: «جُعِلْتُ فِدٰاكَ كَيْفَ صٰارَ الرَّجُلُ إِذٰا قَذَفَ امْرَأَتَهُ كٰانَتْ شَهٰادَتُهُ أَرْبَعَ شَهٰادٰاتٍ بِاللهِ، فَإِذٰا قَذَفَهٰا غَيْرُهُ أَبٌ أَوْ أَخٌ أَوْ وَلَدٌ أَوْ غَرِيبٌ جُلِدَ الْحَدَّ أَوْ يُقِيمُ الْبَيِّنَةَ عَلىٰ مٰا قٰالَ؟ فَقٰالَ: قَدْ

و هرگاه مردی با زوجه‌اش ملاعنه کرد و زوجه حامله بود، پس از آنکه کودک بدنیا آمد آنرا از خود دانست و فرزند خویش خواند و ادّعا کرد که این از آن من است، فرزند را باو دهند و تازیانه‌اش نزنند چون وقت ملاعنه گذشته است، و این معنی را بزنطی از عبدالکریم از حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است.

۴۸۵۶ــ زیدبن علّی بن الحسین علیهماالسّلام از پدرانش روایت کرده که مردی زوجه‌اش را به زنا متّهم ساخت و از خانه بیرون رفت چون باز آمد زن از دنیا رفته بود امام فرمود: از دو کار یکی را باید بپذیرد، یکی آنکه باو گفته می شود گناه خود را در قذف قبول کن تا حدّ قذف برتو جاری شود و میراث زن را ببر، و یا اینکه برکلام خود باقی میمانی و با یک تن از خویشان زن ملاعن می‌کنی و ارث نمی بری.

۴۸۵۷ــ محمّدبن سلیمان گوید: به امام جواد علیه السّلام عرض کردم فدایت شوم چگونه است که اگر شوهر زن خویش را تهمت زنا زند باید بجای چهار شاهد خود چهار بار شهادت با سوگند دهد، ولی اگر غیر شوهر تهمت زند پدر باشد یا برادر یا پسر یا بیگانه باید إقامهٔ بیّنه کند بچهار شاهد یا حدّ قذف خورد؟ فرمود: از

سُئِلَ جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيهِما السَّلام عَنْ ذٰلِكَ، فَقٰالَ: إنَّ الزَّوْجَ إذٰا قَذَفَ امْرَأَتَهُ فَقٰالَ: رَأَيْتُ ذٰلِكَ بِعَيْنِي كٰانَتْ شَهٰادَتُهُ أَرْبَعَ شَهٰادٰاتٍ بِاللهِ، وَ إذٰا قٰالَ: إنَّهُ لَمْ يَرَهُ قيلَ لَهُ أَقِمِ الْبَيِّنَةَ عَلىٰ مٰا قُلْتَهُ وَ إلّا كٰانَ بِمَنْزِلَةِ غَيْرِهِ، وَ ذٰلِكَ إنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ لِلزَّوْجِ مَدْخَلاً يَدْخُلُهُ لَمْ يَجْعَلْهُ لِغَيْرِهِ مِنْ وٰالِدٍ وَلٰا وَلَدٍ وَيَدْخُلُهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهٰارِ فَجٰازَ أَنْ يَقُولَ رَأَيْتُ، وَلَوْ قٰالَ غَيْرُهُ رَأَيْتُ، قيلَ لَهُ: وَمٰا أَدْخَلَكَ الْمَدْخَلَ الَّذي تَرىٰ هٰذٰا فيهِ وَحْدَكَ ؟ أَنْتَ مُتَّهَمٌ وَلٰابُدَّ مِنْ أَنْ يُقٰامَ عَلَيْكَ الْحَدُّ الَّذي أَوْجَبَهُ اللهُ عَلَيْكَ».

٤٨٥٨ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجّاجِ قٰالَ: «إنَّ عَبّادَ الْبَصْرِيَّ سَأَلَ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام وَ أَنٰا [عِنْدَهُ] حٰاضِرٌ كَيْفَ يُلٰاعِنُ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ؟ فَقٰالَ: عَلَيهِ السَّلام: إنَّ رَجُلاً مِنَ الْمُسْلِمينَ أَتىٰ رَسُولَ اللهِ صَلَى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ فَقٰالَ: يٰا رَسُولَ اللهِ أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلاً دَخَلَ مَنْزِلَهُ فَرَأىٰ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلاً يُجٰامِعُهٰا مٰا

جعفربن محمّد عليهما السّلام اين مسأله را سوال كردند فرمود: مرد هنگاميكه اين تهمت را ميزند مى‌گويد: بچشم خويش ديدم لذا بايد چهار بار قسم ياد كند بلفظ جلاله، و هرگاه گويد: من خود نديدم باو گفته مى شود إقامهٔ بيّنه كن بچهار شاهد عادل كه برآن شهادت دهند، (چون چنين است حكم او با ديگران فرق دارد) و إلّا او مانند ديگران و در حدّ آنها است، و اين تفاوت براى اينستكه خداوند عزّوجلّ راه ورود را برزن براى شوهرش باز گذاشته كه هروقت بخواهد براو وارد شود ولى براى ديگران چنين نكرده نه براى پدر و نه براى فرزند، و شوهر شب يا روز براو بدون مانع وارد مى شود و حقّ دارد بگويد من بچشم خود ديدم و اگر ديگرى بگويد من ديدم، گويند: به چه سبب تو تنها بخانه أجنبى وارد شدى و چنين ديدى، اكنون خود متهم هستى و ناچار بايد حدّيكه خداوند مقرّر فرموده برتو جارى شود.

٤٨٥٨ــ عبدالرّحمن بن حجّاج گويد: عَبّاد بصرى از امام صادق عليه السّلام پرسيد ــو من حضور داشتم ــ: ملاعنهٔ شوهر با زوجه‌اش چگونه است؟ امام عليه السّلام فرمود: مردى از مسلمانان نزد رسولخدا صلّى الله عليه وآله آمد و گفت: يا رسول الله بفرمائيد چنانچه مردى بخانه‌اش رود و مردى را با زوجه‌اش در حال مقاربت ببيند با آن دو چه كار بايد انجام دهد؟ حضرت صادق عليه السّلام فرمود:

كانَ يَصْنَعُ فيهِما؟ قالَ: فَأَعْرَضَ عَنْهُ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله فَانْصَرَفَ الرَّجُلُ وَ كانَ ذٰلِكَ الرَّجُلُ هُوَ الَّذي اُبْتُلِيَ بِذٰلِكَ مِن امْرَأَتِهِ، قالَ: فَنَزَلَ الْوَحْيُ مِنْ عِنْدِالله عَزَّوَجَلَّ بِالْحُكْمِ فيهِما، قالَ: فَأَرْسَلَ رَسُولَ الله صَلى الله عَليه وآله إِلىٰ ذٰلِكَ الرَّجُلِ فَدَعاهُ فَقالَ: أَنْتَ الَّذي رَأَيْتَ مَعَ امْرَأَتِكَ رَجُلاً؟ فَقالَ: نَعَمْ، فَقالَ لَهُ: انْطَلِقْ فَأْتِني بِامْرَأَتِكَ فَإِنَّ الله عَزَّوَجَلَّ قَدْ أَنْزَلَ الْحُكْمَ فيكَ وَ فيها، قالَ فَأَحْضَرَها زَوْجُها فَوَقَفَها رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله وَقالَ لِلزَّوْجِ: اشْهَدْ أَرْبَعَ شَهاداتٍ بِالله إِنَّكَ لَمِنَ الصّادِقينَ فيما رَمَيْتَها بِهِ، قالَ: فَشَهِدَ، قالَ: ثُمَّ قالَ لَهُ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله: أَمْسِكْ وَ وَعَظَهُ ثُمَّ قالَ لَهُ: اتَّقِ الله فَإِنَّ لَعْنَةَ اللهِ شَديدَةٌ، ثُمَّ قالَ: اشْهَدِ الْخامِسَةَ أَنَّ لَعْنَةَ اللهِ عَلَيْكَ إِنْ كُنْتَ مِنَ الْكاذِبينَ، قالَ: فَشَهِدَ، فَأَمَرَ بِهِ فَنُحِّيَ ثُمَّ قالَ عَلَيه السَّلام لِلْمَرْأَةِ: اشْهَدي أَرْبَعَ شَهاداتٍ بِالله إِنَّ زَوْجَكَ لَمِنَ الْكاذِبينَ فيما رَماكَ بِهِ، قالَ: فَشَهِدَتْ، قالَ: ثُمَّ قالَ لَها: أَمْسِكي وَ وَعَظَها،

رسولخدا صلی الله علیه و آله از شنیدن این کلام روی برگردانید، و مرد منصرف شد و آنمرد خود بدین مصیبت از سوی زوجه‌اش مبتلا شده بود، فرمود: وحی از جانب خداوند عزّوجلّ. برحکم آن دونازل شد، و رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله بسوی آنمرد کسی فرستاد و وی را خواست و پرسید آیا تو آنکس هستی که با زوجه‌ات چنین ماجرا دیدی؟ عرض کرد آری، فرمود: برو و همسرت را نزد من بیاور زیرا خداوند عزّوجلّ حکم تو و آن دو را نازل فرموده، مرد همسر خویش را حاضر کرد و حضرت زن را بازداشت و به مرد فرمود: چهار بار بخدا سوگند یاد کن که تو در آنچه به این زن نسبت دادی راست میگوئی مرد شهادت داد، سپس رسولخدا صلّی الله علیه و آله فرمود: آرام باش و او را نصیحت کرد و فرمود: ای مرد از خداوند بترس، لعنت خداوند بسیار سخت است، آنگاه فرمود: برای پنجم بار شهادت ده و بگو لعنت خداوند برمن اگر از دروغگویان باشم، مرد شهادت پنجم را انجام داد چنانکه فرموده بود، رسول خدا فرمود: ویرا به کِناری بردند، آنگاه رو بزن کرده فرمود: تو نیز چهار بار بلفظ جلاله سوگند یاد کن که شوهرت در آنچه بتو نسبت داده، از دروغگویان است زن شهادت

ثُمَّ قالَ لَهَا: اتَّقِي اللهَ فَإنَّ غَضَبَ اللهِ شَديدٌ، ثُمَّ قالَ لَهَا: اشْهَدِي الْخامِسَةَ أنَّ غَضَبَ اللهِ عَلَيْكِ إنْ كانَ زَوْجُكِ مِنَ الصّادِقينَ فيما رَماكِ بِهِ قالَ: فَشَهِدَتْ، قالَ: فَفَرَّقَ بَيْنَهُما، وَ قالَ لَهُما: لا تَجْتَمِعا بِنِكاحٍ أَبَداً بَعْدَ ما تَلاعَنْتُما».

* (بابُ طَلاقِ الْعَبْدِ) *

٤٨٥٩ــ رَوى مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «طَلاقُ الْعَبْدِ إذا تَزَوَّجَ امْرَأَةً حُرَّةً أَوْ تَزَوَّج وَليدَةَ قَوْمٍ آخَرينَ إلَى الْعَبْدِ، وَ إنْ تَزَوَّجَ وَليدَةَ مَوْلاهُ كانَ لَهُ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُما أَوْ يَجْمَعَ بَيْنَهُما إنْ شاءَ وَ إنْ شاءَ نَزَعَها مِنْهُ بِغَيْرِ طَلاقٍ».

٤٨٦٠ــ وَ رَوَى ابْنُ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرارَةَ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ وَ أَبي عَبْدِالله عَلَيهِما السَّلام قالا: «الْمَمْلُوكُ لا يَجُوزُ طَلاقُهُ وَلا نِكاحُهُ إلّا بِإذْنِ سَيِّدِهِ، قُلْتُ:

را اجرا کرد. سپس باو فرمود: آرام گیر و او را موعظه فرمود، و گفت: از خدا بترس زیرا خشم و غضب خداوند شدید است، بعد فرمود: شهادت پنجم را چنین أدا کن و بگو: که غضب خداوند برمن اگر شوهرم از راستگویان باشد در آنچه بمن نسبت می دهد، و زن شهادت داد، آنگاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله میان آن دو را جدائی انداخت و فرمود شما هیچگاه نمی توانید پس از این ملاعنه با یکدیگر ازدواج کنید.

* (طلاق بنده) *

٤٨٥٩ــ محمّدبن الفضیل از امام هفتم علیه السّلام نقل کرده گوید: اگر برده زن آزادی را تزویج کرده باشد یا با کنیزی از طائفهٔ دیگر ازدواج کرده باشد طلاق با خود اوست (یعنی طلاق بدست اوست) ولی اگر با کنیز مالک خود ازدواج کرده باشد مالک می تواند میان آندو بی طلاق جدائی اندازد یا اگر بخواهد علقهٔ زوجیّت، و اگر خواست از هم جدایشان کند بدون طلاق می تواند.

٤٨٦٠ــ زرارة بن اعین گوید: امام باقر و امام صادق علیهما السّلام فرمودند: برده طلاق و نکاحش بدون إذن مولایش جایز نیست، گوید: پرسیدم اگر مولا برای غلامش زنی عقد کرده طلاق در اختیار کیست؟ فرمود: در دست مولای اوست، بعد

فَإنَّ السَّيِّدَ كانَ زَوَّجَهُ بِيَدِ مَنِ الطَّلاقُ؟ قالَ: بِيَدِ السَّيِّدِ «ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً عَبْداً مَمْلُوكاً لا يَقْدِرُ عَلىٰ شَيْءٍ» وَ الشَّيْءُ الطَّلاقُ».

۴۸۶۱ــ وَ رَوَى الْقاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَنْكَحَ أَمَتَهُ حُرّاً أَوْ عَبْدَ قَوْمٍ آخَرينَ، قالَ: لَيْسَ لَهُ أَنْ يَنْزِعَها مِنْهُ، فَإنْ باعَها فَشاءَ الَّذي اشْتَراها أَنْ يَنْزِعَها مِنْ زَوْجِها فَعَلَ».

۴۸۶۲ــ وَ رَوَى ابْنُ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: «سَأَلْتُ أَباجَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام عَنْ مَمْلُوكٍ تَزَوَّجَ بِغَيْرِ إذْنِ سَيِّدِهِ، فَقالَ: ذٰلِكَ إلىَ السَّيِّدِ إنْ شاءَ أَجازَهُ وَ إنْ شاءَ فَرَّقَ بَيْنَهُما. فَقُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللهُ إنَّ الْحَكَمَ بْنَ عُتَيْبَةَ وَ إبْراهيمَ النَّخَعِيَّ وَ أَصْحابَهُما يَقُولُونَ: إنَّ أَصْلَ النِّكاحِ فاسِدٌ فَلا تَحِلُّ إجازَةُ السَّيِّدِ لَهُ، فَقالَ: إنَّما عَصىٰ سَيِّدَهُ وَلَمْ يَعْصِ اللهَ فَإذا أَجازَهُ لَهُ فَهُوَ جائِزٌ».

به این آیه اشاره فرمود «ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً عَبْداً مَمْلُوكاً لا يَقْدِرُ عَلىٰ شَيْءٍ» (خداوند مثال میزند بندهٔ خریداری شده‌ایکه برهیچ چیز خود قادر نیست) و فرمود: «شیء» در اینجا طلاق است.

۴۸۶۱ــ ابوبصیر اسدی گوید: از امام صادق علیه‌السّلام پرسیدم: مردی کنیز خود را بمردی آزاد یا به بندهٔ دیگران، تزویج کرده است، فرمود: آن مرد نمی‌تواند میان آندو را جدا کند و کنیز را از شوهرش بگیرد، و اگر کنیز را فروخت مشتری میتواند او را از شوهرش باز ستاند.

۴۸۶۲ــ زراره گوید: از امام باقر علیه‌السّلام پرسیدم: برده‌ای بدون اجازهٔ مالکش با زنی ازدواج کرده، فرمود: اختیار بدست مالک است اگر خواست این تزویج را اجازه می‌دهد و اگر نخواست از هم جدایشان میکند، عرض کردم ــ خداوند شما را بسلامت دارد ــ حکم‌بن عتیبه و ابراهیم نخعی و یاران آندو می‌گویند: اصل نکاح فاسد بوده‌واجازهٔ سیّد و مالک آنرا حلال نمی‌کند، فرمود: برده معصیت مولایش را کرده نه معصیت خدا را، پس هرگاه مولا اجازه دهد نکاح جایز می‌شود.

٤٨٦٣ــ وَ رَوٰى حَمّادُ بْنُ عيسىٰ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام قٰالَ: قُلْتُ لَهُ: «إذٰا كٰانَتْ الْحُرَّةُ تَحْتَ الْعَبْدِ كَمْ يُطَلِّقُهٰا؟ فَقٰالَ: قٰالَ عَلِيٌّ عَلَيه السَّلام: الطَّلاٰقُ وَ الْعِدَّةُ بِالنِّسٰاءِ».

٤٨٦٤ــ وَ رَوٰى حَمّادُ بْنُ عُثْمٰانَ، عَنِ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام قٰالَ: «طَلاٰقُ الْحُرَّةِ إذٰا كٰانَتْ تَحْتَ الْعَبْدِ ثَلاٰثُ تَطْليقٰاتٍ وَ طَلاٰقُ الْأَمَةِ إذٰا كٰانَتْ تَحْتَ الْحُرِّ تَطْليقَتٰانِ».

٤٨٦٥ــ وَ رَوٰى مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبي الصَّبّاحِ الْكِنٰانِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام قٰالَ: «إذٰا كٰانَ الرَّجُلُ حُرّاً وَ امْرَأَتُهُ أَمَةً فَطَلاٰقُهٰا تَطْليقَتٰانِ، وَ إذٰا كٰانَ الرَّجُلُ عَبْداً وَ هِيَ حُرَّةٌ فَطَلاٰقُهٰا ثَلاٰثُ تَطْليقٰاتٍ».

٤٨٦٦ــ وَ رَوٰى فَضٰالَةُ، عَنِ الْقٰاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قٰالَ: «إذٰا طَلَّقَ الْحُرُّ الْمَمْلُوكَةَ فَاعْتَدَّتْ بَعْضَ عِدَّتِهٰا مِنْهُ ثُمَّ

٤٨٦٣ــ حمّادبن عیسی گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم: چنانچه زنی آزاد زوجهٔ بنده‌ای بود طلاقش چندبار است، فرمود: امیرمؤمنان علیه السّلام فرموده است طلاق وعدّه باعتبار زنها است.

شرح: «یعنی حکم زن ملاک است اگر آزاد است سه طلاق و در عدّه سه حیض و اگر غیر آزاد است حکم کنیز را دارد و در خبر بعد توضیح داده شده است».

٤٨٦٤ــ عبیدالله حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: طلاق زن آزاد که شوهرش بنده است سه طلاق است، و طلاق کنیز که شوهرش آزاد است دو طلاق می باشد.

٤٨٦٥ــ ابوالصباح کنانی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هرگاه شوهری آزاد و همسرش کنیز بود طلاق آنان دوطلاق است، و اگر بعکس مردی برده و زوجه اش آزاد بود طلاق آن زن سه طلاق میباشد.

٤٨٦٦ــ محمّدبن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هرگاه مرد آزادی زوجهٔ خود را که کنیز بود طلاق داد و بخشی از زمان عدّه خود را طی کرد و هنوز

أُعْتِقَتْ فَإِنَّها تَعْتَدُّ عِدَّةَ الْمَمْلُوكَةِ».

۴۸۶۷ــ وَ فِي رِوايَةِ سَماعَةَ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام قالَ: «عِدَّةُ الْأَمَةِ الَّتي لا تَحيضُ خَمْسٌ وَ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً ــ يَعْني إذا طُلِّقَتْ ــ».

۴۸۶۸ــ وَ رَوَى الْعَلاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِما عَلَيهِما السَّلام قالَ: «طَلاقُ الْأَمَةِ بَيْعُها أَوْ بَيْعُ زَوْجِها، وَ قالَ فِي الرَّجُلِ يُزَوِّجُ أَمَتَهُ رَجُلاً حُرّاً ثُمَّ يَبيعُها، قالَ: هُوَ فِراقُ ما بَيْنَهُما إلّا أَنْ يَشاءُ الْمُشْتَري أَنْ يَدَعَهُما».

۴۸۶۹ــ وَ رَوى مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الصَّباحِ الْكِنانِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام قالَ: «إذا بيعَتِ الْأَمَةُ وَ لَها زَوْجٌ فَالَّذي اشْتَراها بِالْخِيارِ إنْ شاءَ

عدّه اش تمام نشده آزاد شد وی باید عدّهٔ کنیزه را نگهدارد.

شرح: «شیخ طوسی علیه الرّحمة این خبر را حمل کرده است بر طلاق بائن زیرا در خبر صحیح از جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که اگر کنیز شوهری داشت و وی او را طلاق داد و بعد کنیز آزاد شد باید عدّهٔ آزاد را نگهدارد . و اخباریکه با آن خبر معارض است حمل بر طلاق رجعی کرده است».

۴۸۶۷ــ و در خبر سماعة بن مهران از امام صادق علیه السّلام است که فرمود: عدّه کنیزیکه حیض نمی بیند چهل و پنج روز است: یعنی هرگاه طلاق داده شود.

۴۸۶۸ــ محمّدبن مسلم از یکی از دو امام باقر یا امام صادق علیهما السّلام روایت کرده که فرمود: طلاق کنیز فروش او یا شوی اوست، و نیز دربارهٔ مالکی که کنیز خود را بمردی آزاد شوهر داده سپس آن کنیز را فروخته فرمود آن طلاق میان آنها است مگر اینکه مشتری بخواهد آنان بحال خود باقی مانند.

شرح: «از این خبر چنان استفاده می شود که بیع کنیزمزوّجه حقّ فسخ نکاح را بمشتری میدهد و اگر او خواست فسخ نکاح می‌کند و اگر نخواست بحال خود میگذارد».

۴۸۶۹ــ ابوالصباح کنانی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هرگاه کنیز فروخته شد و شوهر داشت آنکه خریداری کرده مختار است میتواند فسخ کند و میتواند

فَرَّقَ بَيْنَهُمٰا وَ إِنْ شٰاءَ تَرَكَهٰا مَعَهُ، فَإِنْ هُوَ تَرَكَهٰا مَعَهُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُمٰا بَعْدَمٰا رَضِيَ. قٰالَ: وَ إِنْ بِيعَ الْعَبْدُ فَإِنْ شٰاءَ مَوْلاٰهُ الَّذِي اشْتَرٰاهُ أَنْ يَصْنَعَ مِثْلَ الَّذي صَنَعَ صٰاحِبُ الْجٰارِيَةِ فَذٰلِكَ لَهُ، وَ إِنْ هُوَ سَلَّمَ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُمٰا بَعْدَ مٰا سَلَّمَ».

٤٨٧٠ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحبُوبٍ، عَنْ مٰالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ سُلَيْمٰانَ بْنِ خٰالِدٍ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام عَنْ رَجُلٍ كٰانَ لَهُ أَبٌ مَمْلُوكٌ وَ كٰانَتْ لِأَبِيهِ امْرَأَةٌ مُكٰاتَبَةٌ قَدْ أَدَّتْ بَعْضَ مٰا عَلَيْهٰا فَقٰالَ لَهَا ابْنُ الْعَبْدِ: هَلْ لَكِ أَنْ أُعينُكِ عَلىٰ مُكٰاتَبَتِكِ حَتّىٰ تُؤَدِّي مٰاعَلَيْكِ بِشَرْطِ أَنْ لٰا يَكُونَ لَكِ الْخِيٰارُ عَلىٰ أَبِي إِذٰا أَنْتِ مَلَكْتِ نَفْسَكِ؟ قٰالَتْ: نَعَمْ، فَأَعْطٰاهٰا لِمُكٰاتَبَتِهٰا أَيَكُونُ لَهَا الْخِيٰارُ بَعْدَ ذٰلِكَ؟ فَقٰالَ: لٰا يَكُونُ لَهَا الْخِيٰارُ، الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ».

بحال خودشان ترک کند و کنیز را نزد شوهر گذارد، و چنانچه نزد شوهر رهایش کرد دیگر حقّ جدا کردن آنها را بفسخ ندارد چون ابتداء رضایت داده، و فرمود: اگر غلام فروخته شد چنانچه خریدار بخواهد همانند صاحب کنیز رفتار کند مختار است، و اگر پذیرفت که بحال خود باقی باشد دیگر حقّ ندارد میان آندو را به فسخ نکاح جدائی اندازد.

شرح: «این خبر دلالت دارد براینکه حقّ فسخ فوری است و باید ابتدا باشد».

٤٨٧٠ــ سلیمان‌بن خالد گوید: از امام صادق علیه‌السّلام پرسیدم: مردی پدری دارد بنده و آن پدر با کنیزی مکاتبه ازدواج کرده و پاره‌ای از اقساط خود را پرداخته، پس پسر آن مرد بآن زنِ پدر خود که کنیز مکاتب است می‌گوید: آیا با تو کمک بکنم که بقیّهٔ بدهی خود را بپردازی و کاملاً آزاد شوی بشرط آنکه اگر مالک خود گشتی برای تو اختیار طلاق یا فسخ عقد نباشد که از پدرم جدا شوی؟ و زن قبول نماید و آن فرزند بقیّه وجه مکاتبه را بدهد آیا برای آن زن اختیاری هست که خود را بعداً رها کند فرمود: نه اختیاری برای او نخواهد بود، «المُسْلِمونَ عِنْدَ شُروطِهِم» یعنی مسلمانان در مقابل شرطی که کرده‌اند متعهّدند و حق تخلّف ندارند.

۴۸۷۱ــ وَ رَوٰی حَمّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قٰالَ: «إِذٰا كٰانَ الْعَبْدُ تَحْتَهُ أَمَةٌ فَطَلَّقَهٰا تَطْلِيقَةً، ثُمَّ أُعْتِقٰا جَمِيعاً كٰانَتْ عِنْدَهُ عَلىٰ تَطْلِيقَةٍ».

۴۸۷۲ــ وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ هِشٰامِ بْنِ سٰالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام «فِي أَمَةٍ طُلِّقَتْ ثُمَّ أُعْتِقَتْ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهٰا فَقٰالَ: تَعْتَدُّ بِثَلٰاثِ حَيَضٍ، فَإِنْ فٰاتَ عَنْهٰا زَوْجُهٰا، ثُمَّ أُعْتِقَتْ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهٰا فَإِنَّ عِدَّتَهٰا أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْرَةُ [أَيّٰامٍ]».

۴۸۷۳ــ وَ رَوٰی حَرِيزُ بْنُ عَبْدِاللهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام عَنِ الْمَمْلُوكَةِ تَكُونُ تَحْتَ الْعَبْدِ ثُمَّ تُعْتَقُ، قٰالَ: تَخَيَّرُ فَإِنْ شٰاءَتْ أَقٰامَتْ عَلىٰ زَوْجِهٰا وَ إِنْ شٰاءَتْ بٰانَتْ».

۴۸۷۴ــ وَ رَوٰی مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام قٰالَ: «قَضىٰ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عَلَيهِ السَّلام فِي سَرِيَّةٍ لِرَجُلٍ وَلَدَتْ لِسَيِّدِهٰا ثُمَّ أَنْكَحَهٰا عَبْدَهُ ثُمَّ تُوُفِّيَ

۴۸۷۱ــ عبیدالله حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هرگاه غلامی همسری کنیز داشت و او را یک طلاق داد، آنگاه هردو آزاد شدند، یک طلاق دیگر زن نزد مرد باقی دارد.

۴۸۷۲ــ هشام‌بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام دربارهٔ کنیزیکه طلاق داده شد و پیش از آنکه عدّه‌اش تمام شود آزاد گردید، فرمود: به سه حیض عدّه نگهدارد، و اگر شوهرش از دنیا برود و پیش از تمام شدن عدّه، آزاد گردد، عدّهٔ او چهارماه و ده روز خواهد بود.

شرح: «در مورد کنیز مطلّقه حکم مربوط به مطلّقه رجعیه است».

۴۸۷۳ــ محمّدبن مسلم گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم کنیزی همسر غلامی است و آزاد می شود چه کند؟ فرمود: مختار است میتواند باشوهرش بماند و میتواند از وی جدا شود.

۴۸۷۴ــ محمّدبن قیس گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: امیرمؤمنان علیه السّلام دربارهٔ مردیکه کنیزی داشت و برای او فرزند آورده بود سپس آن مرد کنیز را که از او صاحب فرزند شده بود [illegible]

سَيِّدُها فَأَعْتَقَها فَتَزَوَّجَها فَوَرِثَهُ وَلَدُها، ثُمَّ تُوُفِّيَ وَلَدُها فَوَرِثَتْ زَوْجَهَا الْعَبْدَ فَجاءا يَخْتَصِمانِ فَقالَ: هِيَ امْرَأَتي لَسْتُ أُطَلِّقُها، وَقالَتْ: هُوَ عَبْدي لَمْ يُجامِعْني، فَسُئِلَتْ هُلْ جامَعَكِ مُنْذُ كانَ لَكِ عَبْداً؟ فَقالَتْ: لا، فَقالَ: لَوْ جامَعَكِ مُنْذُ كانَ لَكِ عَبْداً لَأَوْجَعْتُكِ اذْهَبي فَهُوَ عَبْدُكِ لَيْسَ لَهُ عَلَيْكِ سَبيلٌ تَبيعينَ إِنْ شِئْتِ، وَ تُرَقِّينَ إِنْ شِئْتِ، وَ تُعْتِقينَ إِنْ شِئْتِ».

(بابُ طَلاقِ الْمَريضِ)

۴۸۷۵ــ رَوَى عَبْدُالله بْنِ مُسْكانَ، عَنْ فَضْلِ بْنِ عَبْدِالْمَلِكِ الْبَقْباقِ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِالله عَلَيه السَّلام عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهُوَ مَريضٌ فَقالَ: تَرِثُهُ في مَرَضِهِ ما بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَنَةٍ إِنْ ماتَ مِنْ مَرَضِهِ ذٰلِكَ، وَ تَعْتَدُّ مِنْ يَوْمٍ طَلَّقَها عِدَّةَ الْمُطَلَّقَةِ، ثُمَّ تَتَزَوَّجُ إِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُها وَ تَرِثُهُ ما بَيْنَها وَ بَيْنَ سَنَةٍ إِنْ ماتَ في مَرَضِهِ ذٰلِكَ، فَإِنْ

بوصیّت آزاد شد و فرزندِ مالک شوهرِ مادر خود را ارث برد سپس فرزند نیز از دنیا رفت و آن زن شوهر خود را (به ارث از پسر) مالک شد، و هردو (یعنی کنیز آزاد شده و شوهرش که بَرده است) نزد امیرالمؤمنین علیه السّلام آمده و شکایت کردند مرد می‌گفت که این زوجه من است و زن می‌گفت که این غلام من است و نباید با من جمع شود، از زن سؤال شد از آن هنگام که بردهٔ تو شد باتو مقاربت کرده است یا نه؟ زن پاسخ داد: نه، حضرت فرمود: اگر از آنهنگام که بندهٔ تو شده، باتو همبستری کرده باشد تو را عقوبت خواهم کرد، باز گردء او بندهٔ تو است و راهی بر تو ندارد خواهی او را بفروش و خواهی بحال بردگی باز نگهدار و خواهی آزادش کن.

شرح: «لفظ این خبر متضّمن اغلاطی است در همه نسخه‌ها و از روی کافی تصحیح و ترجمه شد».

(طلاق مریض)

۴۸۷۵ــ ابوالعبّاس بقباق گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم مردی در حال بیماری همسر خود را طلاق داده است حکم چیست؟ فرمود: از او تا یکسال اگر بدان مرض بمیرد زن ارث می برد، و از روزیکه مطلّقه شده عدّهٔ طلاق نگهدارد و

مٰاتَ بَعْدَ مٰاتَمْضي سَنَةٌ فَلَيْسَ لَهٰا ميرٰاثٌ».

۴۸۷۶ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرٰارَةَ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام عَنِ الْمَريضِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ في تِلْكَ الْحٰالِ؟ قٰالَ: لٰا وَ لٰكِنْ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ إِنْ شٰاءَ، فَإِنْ دَخَلَ بِهٰا وَرِثَتْهُ، وَ إِنْ لَمْ يَدْخُلْ بِهٰا فَنِكٰاحُهُ بٰاطِلٌ».

۴۸۷۷ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ رَبيعٍ الْأَصَمِّ، عَنْ أَبي عُبَيْدَةَ الْحَذّٰاءِ، وَ مٰالِكِ ابْنِ عَطِيَّةَ كِلٰاهُمٰا عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ عَلَيهِمَاالسَّلام قٰالَ: «إِذٰا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ تَطْليقَةً في مَرَضِهِ، ثُمَّ مَكَثَ في مَرَضِهِ حَتّٰى انْقَضَتْ عِدَّتُهٰا ثُمَّ مٰاتَ في ذٰلِكَ الْمَرَضِ بَعْدَ انْقِضٰاءِ الْعِدَّةِ فَإِنَّهٰا تَرِثُهُ مٰالَمْ تَتَزَوَّجْ، فَإِذٰا كٰانَتْ تَزَوَّجَتْ بَعْدَ انْقِضٰاءِ الْعِدَّةِ فَإِنَّهٰا لٰا تَرِثُهُ».

۴۸۷۸ــ وَ في رِوٰايَةِ سَمٰاعَةَ قٰالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ، ثُمَّ إِنَّهُ

میتواند اگر عدّه‌اش تمام شد شوهر کند، و از شوهر تا مدّت یکسال بعد از طلاق ارث می برد اگر شوهر بدان مرض بمیرد (و زن شوهر اختیار نکرده باشد) و چنانچه در همان مرض باقی بود و پس از یکسال که از طلاق گذشته از دنیا رفت زن ارث نمی برد.

۴۸۷۶ــ عبیدبن زراره گوید: از امام صادق علیه‌السّلام پرسیدم شخصی زوجهٔ خود را در حال مریضی طلاق میدهدحکمش چیست؟ فرمود: اینکار را نکند، ولی اگر بخواهد میتواند همسری اختیار کند، پس اگر توانست از او کام گیرد نکاح صحیح است، و اگر نزدیکی نکرد اصل نکاح باطل است.

۴۸۷۷ــ ابوعبیدهٔ حذّاء و مالک‌بن عطیّه هردو از امام باقر علیه‌السّلام روایت کرده‌اند که فرمود: هرگاه شخصی در مرضی که منتهی بموت او میشود زوجه‌اش را یک طلاق داد، سپس زن عدّه نگهداشت و پس از تمام شدن عدّه مرد بهمان مرض از دنیا رفت آن زن در صورتیکه شوهر نکرده باشد، از وی ارث می برد، لکن اگر پس از انقضاءِ عدّه شوهر کرده باشد آن زن ارث نخواهد برد.

۴۸۷۸ــ و در روایتی سماعة‌بن مهران گوید: از حضرت سؤال کردم مردی زوجه‌اش را طلاق داده و پیش از اینکه عدّه طلاق زن بسر آید از دنیا رفته است،

مٰاتَ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهٰا، قٰالَ: تَعْتَدُّ عِدَّةَ الْمُتَوَفّٰى عَنْهٰا زَوْجُهٰا وَ لَهَا الْمِيرٰاثُ».

٤٨٧٩ــ وَ فِي رِوٰايَةِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبٰانٍ أَنَّ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قٰالَ «فِي رَجُلٍ طَلَّقَ تَطْلِيقَتَيْنِ فِي صِحَّةٍ، ثُمَّ طَلَّقَ التَّطْلِيقَةَ الثّٰالِثَةَ وَ هُوَ مَرِيضٌ؛ إِنَّهٰا تَرِثُهُ مٰادٰامَ فِي مَرَضِهِ وَ إِنْ كٰانَ إِلىٰ سَنَةٍ».

٤٨٨٠ــ وَ فِي رِوٰايَةِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرٰارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قٰالَ: «لَيْسَ لِلْمَرِيضِ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ وَ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ».

٤٨٨١ــ وَ فِي رِوٰايَةِ زُرْعَةَ، عَنْ سَمٰاعَةَ قٰالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ مَرِيضٌ، فَقٰالَ: تَرِثُهُ مٰادٰامَتْ فِي عِدَّتِهٰا، فَإِنْ طَلَّقَهٰا فِي حٰالِ الْإِضْرٰارِ فَهِيَ تَرِثُهُ إِلىٰ سَنَةٍ، وَ إِنْ زٰادَ عَلَى السَّنَةِ فِي عِدَّتِهٰا يَوْمٌ وٰاحِدٌ لَمْ تَرِثْهُ».

٤٨٨٢ــ وَ رَوىٰ حَمّٰادٌ، عَنْ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام أَنَّهُ «سُئِلَ

فرمود: زن عدّه وفات نگهدارد و از شوهرش ارث میبرد.

شرح «ظاهراً مراد از طلاق در اینجا طلاق رجعی است».

٤٨٧٩ــ و در روایت ابان بن عثمان از امام صادق علیه السّلام دربارهٔ مردیکه در حال صحّت و سلامتی همسرش را دو طلاق داده است و در مرضیکه منتهی بمرگ او میشود طلاق سوّم را داده، فرمود: آن زن مادامیکه مرد مریض است حتی اگر یکسال طول کشد از شوهرش که او را طلاق داده ارث خواهد برد.

٤٨٨٠ــ زراره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مریض (مشرف بموت) حق ندارد همسر خویش را طلاق دهد ولی میتواند با زنی ازدواج کند.

شرح: «خبر دلالت دارد بر کراهت طلاق مریض و جواز نکاح او».

٤٨٨١ــ سماعة بن مهران گوید: از آنحضرت پرسیدم مردی در حال مرض زنش را طلاق داده است حکم او چیست؟ فرمود: زن مادامیکه در عدّه است از وی ارث می برد، و چنانچه بقصد زیان رساندن بزوجه و او را از میراث محروم کردن طلاق دهد تا یکسال زن وقت دارد که ارث برد و اگر براین مدّت یکروز اضافه شود دیگر ارث نخواهد برد.

٤٨٨٢ــ عبیداللّه حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدند مردی

عَنِ الرَّجُلِ يَحْضُرُهُ الْمَوْتُ فَيُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ هَلْ يَجُوزُ طَلاقُهُ؟ قالَ: نَعَمْ وَ إِنْ ماتَ وَرِثَتْهُ، وَ إِنْ ماتَتْ لَمْ يَرِثْها».

(بابُ طَلاقِ الْمَفْقُودِ)

۴۸۸۳ـ رَوى عُمَرُ بْنُ أُذَيْنَةَ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعاوِيَةَ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام عَنِ الْمَفْقُودِ كَيْفَ تَصْنَعُ امْرَأَتُهُ؟ قالَ: ما سَكَتَتْ عَنْهُ وَ صَبَرَتْ يُخَلّى عَنْها، وَ إِنْ هِيَ رَفَعَتْ أَمْرَها إِلَى الْوالِي أَجَّلَها أَرْبَعَ سِنينَ ثُمَّ يَكْتُبُ إِلَيَ الصُّقْعِ الَّذي فُقِدَ فيهِ فَيُسْأَلُ عَنْهُ فَإِنْ خُبِّرَ عَنْهُ بِحَياةٍ صَبَرَتْ، وَ إِنْ لَمْ يُخْبَرْ عَنْهُ بِحَياةٍ حَتّى تُمْضِيَ الْأَرْبَعَ سِنينَ دُعِيَ وَلِيُّ الزَّوْجِ الْمَفْقُودِ فَقيلَ لَهُ: هَلْ لِلْمَفْقُودِ ماٰلٌ؟ فَإِنْ كانَ لَهُ ماٰلٌ أُنْفِقَ عَلَيْها حَتّى تُعْلَمَ حَياتُهُ مِنْ مَوْتِهِ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ ماٰلٌ قيلَ

مرگش فرا رسیده و او همسرش را طلاق می دهد آیا جایز است، فرمود: آری و اگر از دنیا رفت زن از وی ارث می برد ولی اگر زن از دنیا رفت مرد از او ارث نمی برد.

شرح: «مراد آنستکه مرد در مرض موت اگر زن خود را طلاق دهد زن تا در عدّه است بلا تردید از وی ارث می برد، و اگر عدّه‌اش تمام شده ولی زن شوهر نکرده و مرد بقصد محروم ساختن او از ارث ویرا طلاق داده زن تا یکسال مهلت دارد که شوهر نکند و ارث ببرد. ولی اگر آن زن در ایّام عدّه مُرد، اگر طلاق بائن بوده مرد از وی ارث نمی برد، یعنی طلاقیکه مرد حقّ رجوع نداشته، و اگر پس از تمام شدن ایّام عدّه‌اش از دنیا رفت مرد از وی ارث نمی برد طلاق چه بائن باشد چه رجعی».

(طلاق گم شده)

۴۸۸۳ـ بریدبن معاویه گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم مردیکه گم شده است زنش چه باید بکند؟ فرمود: تا مادامیکه ساکت است و صبر می‌کند که کاری با وی ندارند، و چنانچه شکایت به محکمه برد، قاضی او را تاچهار سال امر بصبر می‌کند و خود به اطراف سرزمین که مرد در آنجا مفقود شده توسط نوشتن نامه بمأمورینش و دستور پی جوئی از حال او پرسش می‌کند، چنانچه در این مدّت خبر دادند زنده است زن صبر می‌کند، و اگر خبری از او و زنده بودنش نشد و چهارسال گذشت، قاضی ولیّ آن مرد را احضار کرده و می پرسد آیا این شخص گم شده مالی دارد، پس

لِلْوَلِيِّ: أَنْفِقْ عَلَيْهَا، فَإِنْ فَعَلَ فَلَا سَبِيلَ لَهَا إِلَى أَنْ تَتَزَوَّجَ مَا أَنْفَقَ عَلَيْهَا، وَ إِنْ أَبَى أَنْ يُنْفِقَ عَلَيْهَا أَجْبَرَهُ الْوَالِيُ عَلَى أَنْ يُطَلِّقَ تَطْلِيقَةً فِي اسْتِقْبَالِ الْعِدَّةِ وَ هِيَ طَاهِرٌ، فَيَصِيرُ طَلَاقُ الْوَلِيِّ طَلَاقَ الزَّوْجِ، فَإِنْ جَاءَ زَوْجُهَا قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا مِنْ يَوْمٍ طَلَّقَهَا الْوَلِيُّ فَبَدَا لَهُ أَنْ يُرَاجِعَهَا فَهِيَ امْرَأَتُهُ وَ هِيَ عِنْدَهُ عَلَى تَطْلِيقَتَيْنِ، وَ إِنِ انْقَضَتِ الْعِدَّةُ قَبْلَ أَنْ يَجِيءَ وَ يُرَاجِعَ فَقَدْ حَلَّتْ لِلْأَزْوَاجِ وَ لَا سَبِيلَ لِلْأَوَّلِ عَلَيْهَا».

٤٨٨٤ــ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى «أَنَّهُ إِنْ لَمْ يَكُنْ لِلزَّوْجِ وَلِيٌّ طَلَّقَهَا الْوَالِي وَ يُشْهِدُ شَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ فَيَكُونُ طَلَاقُ الْوَالِي طَلَاقَ الزَّوْجِ، وَ تَعْتَدُّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً ثُمَّ تَتَزَوَّجُ إِنْ شَاءَتْ».

٤٨٨٥ــ وَ رَوَى أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ الْبَزَنْطِيُّ، عَنْ عَبْدِالْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ، عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام؛ وَ مُوسَى بْنُ-

---

اگر دارای ثروتی بود از آن نفقهٔ زن را می پردازد تا اینکه خبر مرگ یا حیات او معلوم شود، و چنانچه ثروتی نداشت به ولیّ او دستور می دهد که مخارج این زن را بدهد و اگر ولی بدان نفقه حاضر شد زن راهی جز صبر ندارد و تا زمانیکه نفقه‌اش را آن شخص میپردازد نمیتواند تقاضای طلاق کند، و اگر از دادن نفقه دریغ نمود حاکم یا قاضی او را وادار می‌کند که از جانب شوهر آن زن را در حال پاکی طلاق دهد، و این طلاق بمنزلهٔ طلاق شوهر محسوب می شود، پس اگر پیش از تمام شدن ایّام عدّه از روزیکه ولیّ آن گمشده زن را طلاق داده شوهر پیدا شد و بخاطرش رسید که رجوع کند میتواند چنین کند و دوطلاق دیگر زن نزد آن مرد باقی است، و اگر زمان عدّه پیش از آنکه شوهر بیاید و رجوع کند گذشت برای زن حلال میشود که هرشوهری را بخواهد اختیار و ازدواج کند، و چنانچه شوهر اوّل باز آید راهی بآن زن نخواهد داشت.

٤٨٨٤ــ و در روایت دیگر آمده: که اگر شخص گمشده ولی نداشت، حاکم شرع او را در حضور دوشاهد عادل طلاق می دهد و طلاق او همانند طلاق شوهر است، و زن چهارماه و ده روز عدّهٔ وفات نگهمیدارد و بعد اگر خواست شوهر می‌کند.

٤٨٨٥ــ عبدالکریم خثعمی و موسی بن بکر از زراره نقل کرده‌اند که گفت:

بَكْرٍ، عَنْ زُرارَةَ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قالَ: «إذا نُعِيَ الرَّجُلُ إلىٰ أَهْلِهِ أَوْ خَبَّرُوها أَنَّهُ طَلَّقَها فَاعْتَدَّتْ، ثُمَّ تَزَوَّجَتْ فَجاءَ زَوْجُها بَعْدُ فَإِنَّ الْأَوَّلَ أَحَقُّ بِها مِنْ هٰذَا الْآخِرِ دَخَلَ بِهَا الْآخِرُ أَوْ لَمْ يَدْخُلْ، وَلَها مِنَ الْآخِرِ الْمَهْرُ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِها» وَزادَ عَبْدُالْكَريمِ في حَديثِهِ «وَ لَيْسَ لِلآخِرِ أَنْ يَتَزَوَّجَها أَبَداً».

۴۸۸۶ــ وَ رَوىٰ عاصِمُ بْنُ حُمَيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَباجَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام عَنْ رَجُلٍ حَسِبَ أَهْلُهُ أَنَّهُ قَدْ ماتَ أَوْ قُتِلَ فَنَكَحَتِ امْرَأَتُهُ وَ تَزَوَّجَتْ سَرِيَّتُهُ فَوَلَدَتْ كُلُّ واحِدَةٍ مِنْهُما مِنْ زَوْجِها فَجاءَ زَوْجُها الْأَوَّلُ وَمَوْلَى السَّرِيَّةِ، فَقالَ: يَأْخُذُ امْرَأَتَهُ فَهُوَ أَحَقُّ بِها وَيَأْخُذُ سَرِيَّتَهُ وَ وَلَدَها أَوْ يَأْخُذُ رِضىً مِنْ ثَمَنِهِ».

۴۸۸۷ــ وَ في رِوايَةِ إبْراهيمَ بْنِ عَبْدِالْحَميدِ أَنَّ أَباعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ

امام باقر علیه السّلام فرمود: هرگاه به زنی خبر دادند که شوهرت از دنیا رفته است یا تو را طلاق داده، و زن طبق وظیفه عدّه نگهداشت، بعد شوهر کرد، آنگاه شوهر أوّل آمد (و خبر دروغ یا خلاف بود) او شوهرِ بحقّ زن خواهد بود، چه شوهر دوّمی با او نزدیکی کرده باشد یا نکرده باشد، و آن زن مهری برای کامیابی قانونی که از وی شده از شوهر دوّم طلبکار است. و در نقلی، که عبدالکریم از زراره کرده اضافه‌ای دارد که «برای آن شوهرِ دوّم، آن زن برای همیشه حرام است و نمی تواند با وی پس از شوهر اوّل ازدواج کند». شرح: «ظاهراً زیادتی در روایت موسی است نه عبدالکریم».

۴۸۸۶ــ محمّدبن قیس گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: خانوادهٔ مردی پنداشته‌اند او مرده یا کشته شده است، و زوجه‌اش شوهر کرد و کنیزش را مردی تزویج کرد و هرکدام فرزندی آوردند، و مرد (مالک کنیز) بعداً آمد **(درحالیکه زنش** شوهر کرده و کنیزش از دیگری دارای فرزند شده) چه کند إمام علیه السّلام فرمود: زن از آن اوست و کنیز و فرزندش نیز متعلّق به او، ولی میتواند بجای فرزند مبلغی که راضی است بستاند.

۴۸۸۷ــ ابراهیم‌بن عبدالحمید گوید: از امام صادق علیه السّلام است که

«فِي شَاهِدَيْنِ شَهِدَا عِنْدَ امْرَأَةٍ بِأَنَّ زَوْجَهَا طَلَّقَهَا فَتَزَوَّجَتْ ثُمَّ جَاءَ زَوْجُهَا، قَالَ: يُضْرَبَانِ الْحَدَّ وَيَضْمَنَانِ الصَّدَاقَ لِلزَّوْجِ، ثُمَّ تَعْتَدُّ الزَّوْجَةُ وَ تَرْجِعُ إِلَى زَوْجِهَا الْأَوَّلِ».

۴۸۸۸ــ وَ رَوَى مُوسَى بْنُ بَكْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلام عَنِ امْرَأَةٍ نُعِيَ إِلَيْهَا زَوْجُهَا فَاعْتَدَّتْ وَتَزَوَّجَتْ فَجَاءَ زَوْجُهَا الْأَوَّلُ فَفَارَقَهَا وَفَارَقَهَا الْآخَرُ كَمْ تَعْتَدُّ لِلنَّاسِ؟ فَقَالَ: ثَلَاثَةُ قُرُوءٍ وَ إِنَّمَا يُسْتَبْرَأُ رَحِمُهَا بِثَلَاثَةِ قُرُوءٍ تُحِلُّهَا لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ».

قَالَ زُرَارَةُ: وَذٰلِكَ أَنَّ نَاساً قَالُوا: تَعْتَدُّ عِدَّتَيْنِ مِنْ كُلِّ وَاحِدٍ عِدَّةً، فَأَبَى ذٰلِكَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ و قَالَ: تَعْتَدُّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ فَتَحِلُّ لِلرِّجَالِ.

فرمود: دربارهٔ دوتن شاهد که در نزد زنی شهادت داده بودند که شوهرت تو را طلاق داده، و زن پس از عدّه شوهر کرده بود، آنگاه شوهر اوّل آمد و ثابت شد که شاهدها دروغ گفته بودند و او طلاق نداده بود: فرمود. برآن دوتن که بدروغ شهادت داده‌اند حدّ جاری می شود و مهریّهٔ زن را که از شوهر دوّم گرفته یا طلبکار بود ضامنند و باید بپردازند، و زن برای شوهر دوّم باید عدّه نگهدارد و پس از ایّام عدّه بخانهٔ شوهر اوّل باز میگردد.

۴۸۸۸ــ زراره گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: خبر فوت شوهری را بزوجه اش دادند و زن عدّه وفات نگهداشت و سپس شوهر کرد، بعد شوهر اوّل آمد و این وضع را که دید، زن راطلاق داد، وشوهر دوّم نیز او را طلاق داد، این زن برای شوهر کردن باید چه مدت عدّه نگهدارد؟ فرمود: سه طهر و رحمش به سه حیض پاک می شود و برای دیگران حلال خواهد شد.

زراره گوید: این از آنجهت است که اشخاصی گفته‌اند: این زن باید دوبار عدّه نگهدارد یکی برای اوّلی و یکی برای دوّمی، و امام باقر علیه السّلام این را نپذیرفته و میفرماید: زن سه طهر که دید عدّه اش تمام است و میتواند بهرکس که طالب بود شوهر کند.

شرح: «تداخل عدّهٔ و طی بشبهه و عدّهٔ نکاح صحیح را مشهور علمای امامیّه

(بابُ الْخَلِيَّةِ وَ الْبَرِيَّـةِ وَ الْبَتَّةِ وَ الْبائِنِ وَ الْحَرامِ)

۴۸۸۹ـ رَوٰى حَمّادُ بْنُ عُثْمانَ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قالَ لِامْرَأَتِهِ: أَنْتِ مِنّي خَلِيَّةٌ أَوْ بَرِيئَةٌ أَوْ بَتَّةٌ أَوْ بائِنٌ أَوْ حَرامٌ، فَقالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ».

۴۸۹۰ـ وَ رَوٰى أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبي نَصْرٍ الْبَزَنْطِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ ـ

مخالفند و گویند برای هریک، عدّه‌ای لازم است و از ظاهر پاره‌ای کلماتشان چنین پیداست که در این مسأله خلافی میانشان نیست، ولی از ظاهر این خبر چنان معلوم میشود که قائلین بعدم تداخل از عامّه باشند».

(باب طلاق)

(بلفظ تو از سوی من بی‌شوهری یا شوهر نداری یا وصلت زناشوئی)

(نداری یا جداگشته‌ای یا حرامی)

۴۸۸۹ـ عبیداللّه حلبی گوید: از امام صادق علیه‌السّلام سؤال کردم: اگر مردی در مقام طلاق زوجه‌اش بگوید: تو همسر من نیستی یا بی‌شوهری یا بعربی «أنت منّی خلیّة» یا «بریئة» یا «بتّة» یعنی میان من و تو وصلت قطع شد، یا بگوید: «أنت بائن منّي» یعنی تو از من جدا شدی، یا برمن حرامی چگونه است؟ فرمود: هیچیک طلاق نیست.

شرح: «در شرع مقدّس اسلام برای طلاق و نکاح لفظ مخصوصی تعیین شده و از آن نباید گذشت و با لفظی دیگر أدا کرد چون غالباً الفاظ دیگر مفاهیمی غیراز طلاق یا نکاح دارد و مثلاً اگر در مقام طلاق بفارسی بگوید تو رها ویله هستی یا اینکه تو آزادی به هرکجا که میخواهی برو من نظری ندارم، ممکن است مقصودش طلاق باشد لذا در مقام اختلاف مرد میتواند طلاق را انکار کند و بگوید مرادم آزادی همسرم از رفتن بخانهٔ پدرش و یا خویشانش بودنه‌طلاق، شارع لفظ طلاق را به جملهٔ «أَنْتِ طالق» بصیغه جملهٔ اسمیّه معیّن فرموده و غیر این لفظ را طلاق نمی داند هرچند همهٔ شرائط صحّت طلاق موجود باشد».

۴۸۹۰ـ زراره گوید: از امام باقر علیه‌السّلام پرسیدم: مردی به زوجهٔ

سَماعَةَ، عَنْ زُرارَةَ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قالَ لِامْرَأَتِهِ: أَنْتِ عَلَيَّ حَرامٌ؟ فَقالَ: لَوْ كانَ لي عَلَيْهِ سُلْطانٌ لَأَوْجَعْتُ رَأْسَهُ، وَ قُلْتُ لَهُ: اللهُ تَعالىٰ أَحَلَّها لَكَ فَمَنْ حَرَّمَها عَلَيْكَ؟ إِنَّهُ لَمْ يَزِدْ عَلىٰ أَنْ كَذَبَ فَزَعَمَ أَنَّ ما أَحَلَّ اللهُ لَهُ حَرامٌ وَ لا يَدْخُلُ عَلَيْهِ طَلاقٌ وَ لا كَفّارَةٌ، فَقُلْتُ لَهُ فَقَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللهُ لَكَ تَبْتَغي مَرْضاتِ أَزْواجِكَ وَ اللهُ غَفُورٌ رَحيمٌ. قَدْ فَرَضَ اللهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمانِكُمْ» فَجَعَلَ عَلَيْهِ فيهِ الْكَفّارَةَ فَقالَ: إِنَّما حَرَّمَ عَلَيْهِ جارِيَتَهُ ماريَةَ وَحَلَفَ أَنْ لا يَقْرَبَها، وَ إِنَّما جُعِلَتْ عَلَيْهِ الْكَفّارَةُ فِي الْحَلْفِ وَ لَمْ يُجْعَلْ عَلَيْهِ فِي التَّحْريمِ».

خویش گفته است: تو برمن حرامی چه کند؟ فرمود: اگر من بروی قدرتی داشتم او را بدینکار عقوبت میکردم، و باو میگفتم: خداوند متعال او را برتو حلال کرده چه کسی او را برتو حرام کرده است؟ و او کاری انجام نداده جز پنداردروغی که گمان کرده آنچه خداوند آنرا حلال کرده حرام است، و این نه طلاق برای او شده و نه کفّاره دارد، به آنحضرت عرض کردم پس با گفتار خداوند عزّوجلّ که به پیغمبرش فرموده «یا أَیُّهَاالنَّبیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما اَحَلَّ الله لكَ تَبْتَغي مَرْضاتِ اَزْواجِكَ وَاللّهُ غَفُورٌ رَحيمٌ. قَدْ فَرَضَ الله لَكُمْ تَحِلَّةُ اَيْمانِكُمْ».

(ای پیامبر چرا برخود حرام کنی چیزی را که خداوند برتو مباح نموده برای خشنودی برخی از همسرانت و خداوند آمرزنده و مهربانست، آری خداوند برای گشادن سوگندهای شما کفّاره قرار داده است) چه باید کرد که رسماً کفّاره برای قسم معیّن کرده است، امام علیه السّلام فرمود: رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله همخوابگی با ماریه را برخود با خوردن سوگند حرام کرده بود، و کفّاره برای شکستن سوگند بود نه تحریم مقاربت با ماریه.

شرح: «یعنی این کفّاره مذکوره در آیه برای مخالفت با سوگند است نه برای اینکه ماریه را حرام کرد چنانکه خود می فرمایند «تَحِلَّةَ أیمانکم».

(بابُ حُكْمِ العِنّين)

۴۸۹۱ــ رَوٰى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهٰاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قٰالَ: قُلْتُ لَهُ أَوْ سَأَلَهُ رَجُلٌ «عَنْ رَجُلٍ ادَّعَتْ عَلَيْهِ امْرَأَتُهُ أَنَّهُ عِنِّينٌ وَيُنْكِرُ ذٰلِكَ الرَّجُلُ، قٰالَ: تَحْشُوهَا الْقٰابِلَةُ بِالْخَلُوقِ وَلٰا يَعْلَمُ الرَّجُلُ وَيُدْخَلُ عَلَيْهٰا، فَإِنْ خَرَجَ وَعَلىٰ ذَكَرِهِ الْخَلُوقُ صَدَقَ وَكَذِبَتْ وَإِلّا صَدَقَتْ وَكَذِبَ».

۴۸۹۲ــ وَفي خَبَرٍ آخَرَ قٰالَ الصّٰادِقُ عَلَيهِ السَّلام: «إِذَا ادَّعَتِ الْمَرْأَةُ عَلىٰ زَوْجِهٰا أَنَّهُ عِنِّينٌ وَأَنْكَرَ الرَّجُلُ أَنْ يَكُونَ كَذٰلِكَ فَالْحُكْمُ فيهِ أَنْ يَقْعُدَ الرَّجُلُ في مٰاءٍ بٰارِدٍ فَإِنَ اسْتَرْخىٰ ذَكَرُهُ فَهُوَ عِنِّينٌ وَإِنْ تَشَنَّجَ فَلَيْسَ بِعِنِّينٍ».

۴۸۹۳ــ وَرُوِيَ في خَبَرٍ آخَرَ: «أَنَّهُ يُطْعَمُ السَّمَكُ الطَّرِيُّ ثَلاٰثَةَ أَيّٰامٍ ثُمَّ

(حکم آنکه از تناسل عاجز است)

۴۸۹۱ــ عبدالله‌بن فضل هاشمی از امام صادق علیه‌السّلام نقل کرده گوید: من یا دیگری از آنحضرت پرسیدیم مردی را زوجه‌ایست و ادّعا می‌کند که شورهش عَنّین و از نزدیکی کردن با او عاجز است و مرد انکار می‌کند، فرمود: قابله در رحم زن خلوق (عطری که از زعفران سازند) داخل کند و مرد متوجّه آن نباشد و نداند، آنگاه اگر مقاربت کرد و آلت تناسلیش رنگین بود مرد راست می‌گوید و اگر نبود زن راست گفته است ومرد دروغ.

۴۸۹۲ــ و در خبری دیگر امام صادق علیه‌السّلام فرمود: هرگاه زن مدّعی شد که شوهرش از نزدیکی کردن عاجز است و مرد این را انکار داشت، چاره آنستکه مرد در آب سرد بنشیند اگر آلتش کشیده و سرازیر شد عِنّین (یعنی از مجامعت عاجز) است و اگر آلت او خود را قبض کرد عِنّین نیست.

۴۸۹۳ــ و در خبری دیگر آمده که تا سه روز ماهی تازه باو بخورانند، سپس بگویند برخاکستر بول کن چنانچه بولش خاکستر را سوراخ کند سالم است و اگر نه عنّین است.

يُقالُ لَهُ: بُلْ عَلَى الرَّمادِ فَإنْ ثَقَبَ بَوْلُهُ الرَّمادَ فَلَيْسَ بِعِنّينٍ وَ إنْ لَمْ يَثْقُبْ بَوْلُهُ الرَّمادَ فَهُوَ عِنّينٌ».

٤٨٩٤ــ وَ رَوى صَفْوانُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أبانٍ، عَنْ غِياثٍ عَنْ أبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام قالَ «فِي الْعِنّينِ إذا عُلِمَ أنَّهُ عِنّينٌ لا يَأْتِي النِّساءَ فُرِّقَ بَيْنَهُما، وَ إذا وَقَعَ عَلَيْها وَقْعَةً واحِدَةً لَمْ يُفَرَّقْ بَيْنَهُما، وَ الرَّجُلُ لا يُرَدُّ مِنْ عَيْبٍ».

٤٨٩٥ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ خالِدِ بْنِ جَريرٍ، عَنْ أبي الرَّبيعِ الشّامِيِّ قالَ: «سُئِلَ أبُوعَبْدِالله عَلَيه السَّلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأةً فَمَكَثَ أيّاماً مَعَها وَ لا يَسْتَطيعُ أنْ يُجامِعَها غَيْرَ أنَّهُ قَدْ رَأى مِنْها ما يَحْرُمُ عَلى غَيْرِهِ ثُمَّ طَلَّقَها، أيَصلَحُ لَهُ أنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَتَها؟ قالَ: لا يَصْلَحُ لَهُ وَ قَدْ رَأى مِنْ أُمِّها ما رَأى».

٤٨٩٦ــ وَ في رِوايَةِ السَّكُونِيِّ قالَ: «قالَ عَلِيٌّ عَلَيه السَّلام: مَنْ أتىٰ

٤٨٩٤ــ و أبان از غیاث (یا عباد بصری) روایت کند که امام صادق علیه السّلام در مورد عِنّین فرمود: اگر ثابت شد که مرد عِنّین است و نمیتواند با زن نزدیکی کند میان آن دو بفسخ نکاح جدائی افکنند، لکن اگر یکبار با زن نزدیکی کرده بود نمی شود آنان را جدا کرد، و مرد بعیب ردّ نمی شود یعنی نمیتوان بصرف عیب که در مرد مشاهده شود نکاح را فسخ کرد.

شرح: «علماء گویند نکاح مرد را بعیوبی مانند جذام و برص و امثال این دو فسخ نمی توان کرد لکن چهار عیب موجب جواز فسخ است که یکی از آنها نامردی است».

٤٨٩٥ــ ابوالرّبیع شامی گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال شد: مردی همسری گرفته و مدّتی با او بوده و نتوانسته است در او تصرف کند تنها همین بوده که پیکر و اندام او را که دیگران حقّ دیدنش را نداشتند دیده است و او را طلاق داده، آیا میتواند دختر آن زن را بزوجیّت بگیرد؟ فرمود: نه برای او درست نیست زیرا از مادرش آنچه را که نباید، دیده است.

٤٨٩٦ــ و در روایت سکونی آمده است که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمودند:

امْرَأَةً مَرَّةً واحِدَةً ثُمَّ أُخِذَ عَنْها فَلا خِيارَ لَها».

٤٨٩٧ــ وَ سَأَلَهُ عَمّارٌ السّاباطِيُّ «عَنْ رَجُلٍ أُخِذَ عَنِ امْرَأَتِهِ فَلا يَقْدِرُ عَلىٰ إتْيانِها، قالَ: إنْ كانَ لا يَقْدِرُ عَلىٰ إتْيانِ غَيْرِها مِنَ النِّساءِ فَلا يمْسِكُها إلّا أَنْ تَرْضىٰ بِذٰلِكَ، وَ إنْ كانَ يَقْدِرُ عَلىٰ إتْيانِ غَيْرِها فَلا بَأْسَ بِإمْساكِها».

٤٨٩٨ــ وَ رُوِيَ في خَبَرٍ آخَرَ: «أَنَّهُ مَتىٰ أَقامَتِ الْمَرْأَةُ مَعَ زَوْجِها بَعْدَ ما عَلِمَتْ أَنَّهُ عِنِّينٌ وَ رَضِيَتْ بِهِ لَمْ يَكُنْ لَها خِيارٌ بَعْدَ الرِّضا».

(بابُ النَّوادِرِ)

٤٨٩٩ــ روي عَنْ أَبي سَعيدٍ الْخُدْرِيِّ قالَ: «أَوْصىٰ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عليه وآله عَلِيَّ بْنَ أَبي طالِبٍ عَلَيهِ السَّلامُ فَقالَ: يا عَلِيُّ: إذا دَخَلْتَ

هرکس یکبار با زوجه‌اش نزدیکی کرد و بعد او را طلسم کردند و عاجز شد، زن خیار فسخ ندارد.

٤٨٩٧ــ عمّار ساباطی از امام صادق علیه السّلام پرسید: مردی را جادوگران طلسم کردند و ازنزدیکی با همسرش عاجز ساخته‌اند و قدرت بر مجامعت ندارد فرمود: اگر با غیر همسر خود هم قدرت مجامعت ندارد زن را معطّل نگذارد و او را طلاق دهد مگر اینکه زن خود رضایت دهد، و چنانچه میتواند از غیراو کام گیرد او را نگهدارد و لازم نیست طلاق دهد.

٤٨٩٨ــ و در خبر دیگر روایت شده که هرگاه زنی با شوی خویش مدّتی زندگی کرد در حالیکه میدانست او عنّین است و راضی بود، دیگر حقّ فسخ ندارد چون قبلاً میدانسته و راضی بوده است.

شرح: «ازاین روایات معلوم میشود خیار فسخ برای زن در این موارد فوری است اگر فسخ کرد نکاح باطل میشود و اگر صبر کرد حقّ فسخ باطل خواهد شد».

(باب نوادر)

٤٨٩٩ــ أبوسعید خدری گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله سفارشاتی به امیرمؤمنان علیه السّلام کرد و فرمود: یا علی هنگامیکه عروس را بخانهٔ خود می آوری

الْعَرُوسَ بَيْتَكَ فَاخْلَعْ خُفَّيْهَا حِينَ تَجْلِسُ وَ اغْسِلْ رِجْلَيْهَا، وَصُبَّ الْمَاءَ مِنْ بَابِ دَارِكَ إِلَىٰ أَقْصَىٰ دَارِكَ، فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذٰلِكَ أَخْرَجَ اللهُ مِنْ بَيْتِكَ سَبْعِينَ أَلْفَ لَوْنٍ مِنَ الْفَقْرِ، وَ أَدْخَلَ فِيهِ سَبْعِينَ أَلْفَ لَوْنٍ مِنَ الْبَرَكَةِ، وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ رَحْمَةً تَرَفْرَفُ عَلَىٰ رَأْسِ الْعَرُوسِ حَتَّىٰ تَنَالَ بَرَكَتُهَا كُلَّ زَاوِيَةٍ فِي بَيْتِكَ، وَتَأْمَنُ الْعَرُوسُ مِنَ الْجُنُونِ وَالْجُذَامِ وَالْبَرَصِ أَنْ يُصِيبَهَا مَادَامَتْ فِي تِلْكَ الدَّارِ، وَامْنَعِ الْعَرُوسَ فِي أُسْبُوعِهَا مِنَ الْأَلْبَانِ وَالْخَلِّ وَالْكَزْبُرَةِ وَالتُّفَّاحِ الْحَامِضِ مِنْ هٰذِهِ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْيَاءِ، فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيهِ السَّلام: يَا رَسُولَ اللهِ وَلِأَيِّ شَيْءٍ أَمْنَعُهَا هٰذِهِ الْأَشْيَاءَ الْأَرْبَعَةَ؟ قَالَ: لِأَنَّ الرَّحِمَ تَعْقِمُ وَتَبْرُدُ مِنْ هٰذِهِ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْيَاءِ عَنِ الْوَلَدِ، وَلَحَصِيرٌ فِي نَاحِيَةِ الْبَيْتِ خَيْرٌ مِنِ امْرَأَةٍ لَا تَلِدُ، فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيهِ السَّلام: يَا رَسُولَ اللهِ مَا بَالُ الْخَلِّ تَمْنَعُ مِنْهُ؟ قَالَ: إِذَا حَاضَتْ عَلَى الْخَلِّ لَمْ تَطْهُرْ أَبَداً بِتَمَامٍ. وَ الْكَزْبُرَةُ تُثِيرُ الْحَيْضَ فِي بَطْنِهَا وَ تُشَدِّدُ عَلَيْهَا الْوِلَادَةَ، وَ التُّفَّاحُ الْحَامِضُ يَقْطَعُ حَيْضَهَا فَيَصِيرُ دَاءً

کفش او را از پای بدر آور تا بنشیند (یا هنگامیکه می نشیند) و پای او را با آب بشوی و آن آب را از در خانه تا آخرین نقطه حیاط خانه بریز، زیرا اگر چنین کنی خداوند هفتاد هزار نوع تنگدستی را از آن خانه ببرد، و هفتاد هزار نوع برکت وارد کند، و هفتاد رحمت نازل کند که بالین سر عروس بگردند تا اینکه برکتش بهمهٔ زوایای خانه تو برسد، و عروس از دیوانگی و مرض جذام و برص ایمن باشد تا آن برکات و رحمت ها در خانه هست، و عروس را از خوردن دوغ و سرکه و خیار یا گشنیز و سیب ترش این چهار چیز بازدار، امیرمؤمنان علیه السّلام عرض کرد یا رسول الله برای چه از اینها او را منع کنم؟ فرمود: برای اینکه رحم از این چهار چیز عقیم و نازا و رطوبتی می شود و سبب نزائیدن و باربر نداشتن رحم است، در حالیکه حصیری در گوشه ای از خانه باشد بهتر است از زنیکه نزاید، علی علیه السّلام پرسید دریغ داشتن سرکه برای چه؟ فرمود: با خوردن سرکه اگر حائض شود هیچوقت درست از خون پاک نمی شود، خیار یا گشنیز در شکم او مبدّل به خون حیض می شود و درد زایمان را براو سخت می گرداند، و سیب ترش نیز خون حیض را قطع کرده و خود موجب مرض می شود.

عَلَيْها.

ثُمَّ قالَ: يا عَلِيُّ لا تُجامِعِ امْرَأَتَكَ في أَوَّلِ الشَّهْرِ وَ وَسَطِهِ وَ آخِرِهِ، فَإِنَّ الْجُنُونَ وَالْجُذامَ وَ الْخَبَلَ لَيَسْرَعُ إِلَيْها وَ إِلىٰ وَلَدِها، يا عَلِيُّ: لا تُجامِعِ امْرَأَتَكَ بَعْدَ الظُّهْرِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُما وَلَدٌ في ذٰلِكَ الْوَقْتِ يَكُونُ أَحْوَلَ، وَ الشَّيْطانُ يَفْرَحُ بِالْحِوَلِ فِي الْإِنْسانِ، يا عَلِيُّ: لا تَتَكَلَّمْ عِنْدَ الْجِماعِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُما وَلَدٌ لا يُؤْمَنُ أَنْ يَكُونَ أَخْرَسَ، وَلا يَنْظُرَنَّ أَحَدٌ إِلىٰ فَرْجِ امْرَأَتِهِ، وَلْيَغُضَّ بَصَرَهُ عِنْدَ الْجِماعِ، فَإِنَّ النَّظَرَ إِلَى الْفَرْجِ يُورِثُ الْعَمىٰ فِي الْوَلَدِ، يا عَلِيُّ: لا تُجامِعِ امْرَأَتَكَ بِشَهْوَةِ امْرَأَةِ غَيْرِكَ فَإِنّي أَخْشىٰ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُما وَلَدٌ أَنْ يَكُونَ مُخَنَّثاً أَوْ مُؤَنَّثاً مُخَبَّلاً، يا عَلِيُّ مَنْ كانَ جُنُباً فِي الْفِراشِ مَعَ امْرَأَتِهِ فَلا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ فَإِنّي أَخْشىٰ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِما نارٌ مِنَ السَّماءِ فَتُحْرِقَهُما.

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتابِ ــ رَحِمَهُ‌اللهــ يَعْني بِهِ قِراءَةَ الْعَزائِمِ دُونَ غَيْرِها ــ.

بعد فرمود: یا علی در اوّل و وسط و آخر ماه با همسرت نزدیکی مکن زیرا در این اوقات جنون و جذام و فلج اعضا یا ناقص‌العقلی برهمسر و فرزندش هجوم کند، یا علی بعداز ظهر نیز با همسرت مقاربت نکن زیرا اگر فرزند نصیبتان شود چپ چشم باشد و شیطان را خوش آید که فرزندان آدم چپ چشم باشند. یاعلی در حین مقاربت سخن مگو زیرا ممکن است فرزندی که بوجود آید لال باشد، و فرمود: بفرج زنش کسی نظر نکند، وهنگام‌مواقعه دیدهٔ خود را ببندد زیرا نظر کردن آن هنگام بعورت زن موجب کوری فرزند باشد، یا علی بعشق و هوای زنِ غیر خودت با همسرت میاویز چرا که من میترسم اگر فرزندی پسر نصیبتان شود مُخَنّث و خودفروش و زن‌مآب باشد و یا دیوانه و ناقص‌العقل، یا علی هرکس در رختخواب با حالت جنابت با عیالش بود قرآن نخواند زیرا من میترسم آتشی ازآسمان بیاید و هردو را بسوزاند.

مؤلّف این کتاب ــ رحمة‌الله ــ گوید: مرادش از قراءت قرآن سوره‌های سجده است یا آیات سجده نه جای دیگر قرآن.

يا عَلِيُّ: لا تُجامِعِ امْرَأَتَكَ إلّا وَمَعَكَ خِرْقَةٌ وَمَعَ أَهْلِكَ خِرْقَةٌ وَلا تَمْسَحا بِخِرْقَةٍ واحِدَةٍ فَتَقَعُ الشَّهْوَةُ عَلَى الشَّهْوَةِ فَإِنَّ ذٰلِكَ يُعْقِبُ الْعَداوَةَ بَيْنَكُما ثُمَّ يُؤَدِّيكُما إِلَى الْفُرْقَةِ وَالطَّلاقِ.

يا عَلِيُّ: لا تُجامِعِ امْرَأَتَكَ مِنْ قِيامٍ فَإِنَّ ذٰلِكَ مِنْ فِعْلِ الْحَميرِ فَإِنْ قُضِيَ بَيْنَكُما وَلَدٌ كانَ بَوّالاً فِي الْفِراشِ كَالْحَميرِ الْبَوّالَةِ فِي كُلِّ مَكانٍ، يا عَلِيُّ: لا تُجامِعِ امْرَأَتَكَ فِي لَيْلَةِ الْأَضْحىٰ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُما وَلَدٌ يَكُونُ لَهُ سِتُّ أَصابِعَ أَوْ أَرْبَعُ أَصابِعَ. يا عَلِيُّ: لا تُجامِعِ امْرَأَتَكَ تَحْتَ شَجَرَةٍ مُثْمِرَةٍ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُما وَلَدٌ يَكُونُ جَلّاداً قَتّالاً أو عَريفاً، يا عَلِيُّ: لا تُجامِعِ امْرَأَتَكَ فِي وَجْهِ الشَّمْسِ وَتَلأْلُوئِها إلّا أَنْ تُرْخِيَ سِتْراً فَيَسْتُرُكُما، فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُما وَلَدٌ لا يَزالُ فِي بُؤْسٍ وَفَقْرٍ حَتّىٰ يَمُوتَ، يا عَلِيُّ: لا تُجامِعِ امْرَأَتَكَ بَيْنَ الْأَذانِ وَالْإِقامَةِ، فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُما وَلَدٌ يَكُونُ حَريصاً عَلىٰ إِهْراقِ الدِّماءِ، يا عَلِيُّ: إِذا حَمَلَتِ امْرَأَتُكَ

یاعلی با همسرت مجامعت مکن مگر تو دستمالی داشته باشی و او دستمالی و پارچه‌ای دیگر، و هردو با یک پارچه خود را پاک نکنید که نطفه روی نطفه واقع شود و موجب دشمنی و عداوت میان شما گردد و کار را بجدائی و طلاق کشاند.

یا علی در حال ایستادن با همسرت نزدیکی مکن زیرا این عمل کار الاغ است و اگر فرزندی میان شما تولید شود در بستر بول کند چنانکه حمار در هرکجا بول کند، یا علی در شب عید قربان با زنت همخوابگی مکن زیرا اگر فرزندی پیدا شود شش أنگشتی باشد یا چهارانگشتی، یا علیّ با همسرت در زیر درخت میوه مجامعت مکن زیرا اگر دارای فرزند شوی او مردی جلاّد آدمکش و جاسوس خواهد شد، یا علیّ در مقابل خورشید با زنت همبستر مشو مگر اینکه پرده‌ای بیاویزی تا شما را پنهان کند، زیرا اگر دارای فرزند شوید آن فرزند همیشه بافقر و تنگدستی دست بگریبان است تا روز مرگش، یا علي میان اذان و اقامهٔ مؤذّن با همسرت مقاربت مکن زیرا اگر فرزند بهمرسانید خونریز خواهد گشت و بدان حریص باشد، یا علی در حالیکه زنت حامله است با او مواقعه مکن مگر اینکه قبلاً وضو بسازی زیرا اگر در آنحال دارای فرزند

فَلا تُجامِعْها إلّا وَأَنْتَ عَلىٰ وُضُوءٍ فَإِنَّهُ إنْ قُضِيَ بَيْنَكُما وَلَدٌ يَكُونُ أَعْمَى الْقَلْبِ بَخيلَ الْيَدِ، يا عَلِيُّ: لا تُجامِعْ أَهْلَكَ فِي النِّصْفِ مِنْ شَعْبانَ فَإِنَّهُ إنْ قُضِيَ بَيْنَكُما وَلَدٌ يَكُونُ مَشْؤُماً ذا شَامَةٍ في وَجْهِهِ، يا عَلِيُّ: لا تُجامِعْ أَهْلَكَ في آخَرَ دَرَجَةٍ مِنْهُ إذا بَقِيَ يَوْمانِ فَإِنَّهُ إنْ قُضِيَ بَيْنَكُما وَلَدٌ يَكُونُ عَشّاراً أَوْ عَوْناً لِلظّالِمينَ وَيَكُونُ هلاكُ فِئامٍ مِنَ النّاسِ عَلىٰ يَدَيْهِ،يا عَلِيُّ لا تُجامِعْ أَهْلَكَ عَلىٰ سُقُوفِ الْبُنْيانِ فَإِنَّهُ إنْ قُضِيَ بَيْنَكُما وَلَدٌ يَكُونُ مُنافِقاً مُرائِياً مُبْتَدِعاً، يا عَلِيُّ: إذا خَرَجْتَ في سَفَرٍ فَلا تُجامِعْ أَهْلَكَ مِنْ تِلْكَ اللَّيْلَةِ فَإِنَّهُ إنْ قُضِيَ بَيْنَكُما وَلَدٌ يُنْفِقُ مالَهُ في غَيْرِ حَقٍّ، وَقَرَأَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله «إنَّ الْمُبَذِّرينَ كانُوا إخْوانَ الشَّياطينَ».

يا عَلِيُّ: لا تُجامِعْ أَهْلَكَ إذا خَرَجْتَ إلىٰ سَفَرٍ مَسيرَةَ ثَلاثَةِ أيّامٍ وَلَيالِيهِنَّ فَإِنَّهُ إنْ قُضِيَ بَيْنَكُما وَلَدٌ يَكُونُ عَوْناً لِكُلِّ ظالِمٍ عَلَيْكَ، يا عَلِيُّ: عَلَيْكَ بِالْجِماعِ لَيْلَةَ الْأَثْنَيْنِ، فَإِنَّهُ إنْ قُضِيَ بَيْنَكُما وَلَدٌ يَكُونُ حافِظاً لِكِتابِ اللهِ، راضِياً بِما قَسَّمَ اللهُ

شوید کور باطن و بخیل باشد، یا علی در نیمهٔ شعبان با زوجه‌ات نزدیکی نکن زیرا اگر فرزندی برایتان پیدا شود شوم و بدفال و نامبارک و نحس باشد و نحسیش در چهره‌اش هویدا باشد. یا علی در اواخر ماه شعبان یا یکی دو روز بآخر مانده با همسرت نزدیکی مکن زیرا اگر فرزندی نصیبتان شود گمرکچی یا از اعوان ظلمه شود و در خدمت حکومت ظالم باشد و کشتار جماعت بسیاری از مردم بدست او انجام گیرد، یا علیّ در بام خانه‌ها با همسرت همخوابگی مکن زیرا اگر فرزندی برایتان آید منافق و ریاکار و بدعت گذار باشد، یا علی هرگاه بسفری از منزل خارج شدی در آن شب با عیالت نزدیکی مکن زیرااگر فرزند بهمرسانید مال را در راه نادرست خرج خواهد کرد و این آیه را رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله قراءت فرمود «إنَّ المُبَذِّیرینَ کانُوا اِخوان الشیاطینِ» (بیهوده مصرف کنان مال،برادران دیوان باشند).

یاعلی اگر در سفری از شهر خارج شدی تا سه شبانه روز با عیالت همبستر مشو چرا که اگر فرزندی برایتان آید دستیار ظالمان خواهد شد برعلیه تو. یاعلی برتو باد که در شب دوشنبه از زوجه‌ات کام گیری زیرا اگر فرزندی آید حافظ قرآن گردد، و

عَزَّوَجَلَّ، يا عَلِيُّ: إنْ جامَعْتَ أَهْلَكَ في لَيْلَةِ الثُّلاثاءِ فَقُضِيَ بَيْنَكُما وَلَدٌ فَإنَّهُ يُرْزَقُ الشَّهادَةَ بَعْدَ شَهادَةِ أَنْ لا إلٰهَ إلّا اللهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ وَلا يُعَذِّبُهُ اللهُ مَعَ الْمُشْرِكينَ وَ يَكُونُ طَيِّبَ النَّكْهَةِ وَ الْفَمِ، رَحيمَ الْقَلْبِ، سَخِيَّ الْيَدِ، طاهِرَ اللِّسانِ مِنَ الْغِيْبَةِ وَ الْكِذْبِ وَ الْبُهْتانِ، يا عَلِيُّ: إنْ جامَعْتَ أَهْلَكَ لَيْلَةَ الْخَميسِ فَقُضِيَ بَيْنَكُما وَلَدٌ فَإنَّهُ يَكُونُ حاكِماً مِنَ الْحُكّامِ أَوْ عالِماً مِنَ الْعُلَماءِ، وَ إنْ جامَعْتَها يَوْمَ الْخَميسِ عِنْدَ زَوالِ الشَّمْسِ عَنْ كَبِدِ السَّماءِ فَقُضِيَ بَيْنَكُما وَلَدٌ فَإنَّ الشَّيْطانَ لا يَقْرُبُهُ حَتّىٰ يَشيبَ وَ يَكُونَ قَيِّماً وَ يَرْزُقُهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ السَّلامَةَ فِي الدّينِ وَ الدُّنْيا، يا عَلِيُّ: وَ إنْ جامَعْتَها لَيْلَةَ الْجُمْعَةِ وَ كانَ بَيْنَكُما وَلَدٌ فَإنَّهُ يَكُونُ خَطيباً قَوّالاً مُفَوَّهاً، وَ إنْ جامَعْتَها يَوْمَ الْجُمُعَةِ بَعْدَ الْعَصْرِ فَقُضِيَ بَيْنَكُما وَلَدٌ فَإنَّهُ يَكُونَ مَعْرُوفاً مَشْهُوراً عالِماً، وَ إنْ جامَعْتَها فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ بَعْدَ الْعِشاءِ الْآخِرَةِ، فَإنَّهُ يُرْجىٰ أَنْ يَكُونَ الْوَلَدُ مِنَ الْأَبْدالِ إنْ شاءَ اللهُ تَعالىٰ.

راضی باشد بآنچه خداوند عزّوجلّ نصیبش فرموده است، یاعلی اگر در شب سه شنبه با عیالت مواقعه کنی و دارای فرزند شوی آن فرزند شهادت در راه خدا پس از گواهی او بتوحید و کلمه لا اِله إلّااللّه و أنَّ محمّداً رَسُولُ اللّه نصیبش خواهد شد، و خداوند او را در زمرهٔ مشرکین عذاب نکند، و نیز بوی دهانش خوش باشد، و رحیم دل و با سخاوت و از غیبت و تهمت و دروغ و بهتان پاک زبان باشد. یاعلی اگر با عیالت در شب پنج شنبه همبستری کنی وخداوند فرزندی بشما عنایت کند او یکی از رؤسایا علما خواهد گشت و اگر در روز پنجشنبه باشد نزدیک زوال ظهر که خورشید در وسط آسمان است و دارای فرزند شوید شیطان تا زمان پیری او یاو نزدیک نگردد و مدیریّت دیگران را کند و خداوند او را سلامتی در دین و دنیا عطا فرماید یا علی اگرکامیابیت از او در شب جمعه باشد و فرزندی بیاید آن فرزند خطیب دهن دار و خوش بیان شود. و اگر در روز جمعه مجامعت کنی بعداز نماز عصر و فرزند نصیبتان شود او مردی مشهور ومعروف و دانشمند شود. و اگر در شب جمعه بعد از نماز عشا مجامعت کنی امید است که اگر فرزند بهمرسد ازابدال و رجال إلهی باشد إن شاءاللّه تعالی.

يا عَلِيُّ: لا تُجامِعْ أَهْلَكَ في أَوَّلِ ساعَةٍ مِنَ اللَّيْلِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُما وَلَدٌ لا يُؤْمَنُ أَنْ يَكُونَ ساحِراً مُؤثِراً لِلدُّنْيا عَلَى الآخِرَةِ، يا عَلِيُّ! احْفَظْ وَصِيَّتي هٰذِهِ كَما حَفِظْتُها عَنْ جَبْرئيلَ عَلَيه السَّلام».

۴۹۰۰ــ وَ «شَكا رَجُلٌ مِنْ أَصْحابِ أَميرُالْمؤْمِنينَ عَلَيه السَّلام نِساءَهُ فَقامَ عَلَيه السَّلام خَطيباً فَقالَ: يا مَعاشِرَ النّاسِ لا تُطيعُوا النِّساءَ عَلىٰ حالٍ، وَلا تَأْمَنُوهُنَّ عَلىٰ مالٍ، وَلا تَذَروهُنَّ يُدَبِّرْنَ أَمْرَ الْعِيالِ، فَإِنَّهُنَّ إِنْ تُرِكْنَ وَما أَرَدْنَ أَوْرَدْنَ الْمَهالِكَ، وَعَدَوْنَ أَمْرَ الْمالِكِ فَإِنّا وَجَدْناهُنَّ لا وَرَعَ لَهُنَّ عِنْدَ حاجَتِهِنَّ، وَلا صَبْرَ لَهُنَّ عِنْدَ شَهْوَتِهِنَّ، الْبَذَخُ لَهُنَّ لازِمٌ وَإِنْ كَبُرْنَ، وَالْعُجْبُ لَهُنَّ لا حِقٌ وَإِنْ عَجَزْنَ، لا يَشْكُرْنَ الْكَثيرَ إِذا مُنِعْنَ الْقَليلَ، يَنْسَينَ الْخَيْرَ وَيَحْفَظْنَ الشَّرَّ، يَتَهافَتْنَ بِالْبُهْتانِ، وَيَتَمادَيْنَ فِي الْطُّغْيانِ، وَيَتَصَدَّيْنَ لِلشَّيْطانِ، فَداروهُنَّ عَلىٰ كُلِّ حالٍ،

یاعلی با همسرت در اوّل ساعت شب مقاربت مکن زیرا اگر فرزنددار شوید اطمینان نیست که ساحر نباشد و دنیا را برآخرت ترجیح ندهد، یاعلی این سفارشات را بگوش بسپار چنانکه من از جبرئیل بخاطر گرفتم.

۴۹۰۰ــ مردی از یاران امیرمؤمنان علیه السّلام از زنهایش شکایت داشت، امیر علیه السّلام بپا خواست و خطاب بمردم فرمود: ای گروه مردم بهیچ وجه از همسرانتان پیروی نکنید (ولو در کارهای خیر تا در کار شرّ توقّع نکنند) و مالی بآنها نسپارید، و اختیار امور زندگی را بایشان ندهید تا آنان مدیریّت خانواده را در دست گیرند، زیرا اگر آنها را با مرادشان آزاد گذارید خود و خانواده خود را بهلاکت اندازند، و از دستور خداوند تجاوز نمایند، آری ما آنها را در هنگامیکه بچیزی نیاز دارند بی پروا یافتیم، در مقام طغیان شهوت کم صبر و ناپایدار، تکبّر و خود را بزرگ دانستن خوی آنها است تا پیر و سالخورده باشند، و خودپسندی و خودخواهی هماهنگ ایشانست هرچند عاجز باشند، اگر از چیز اندکی منع شوند ازآن بسیار که منع نشده اند قدردانی نکنند، نیکی ها را فراموش کنند، و شرّها را بیاد بسپارند، به بهتان زدن خود را ساقط کنند، و در فساد و ستم سرکشی و ترک تازی نمایند، و خود را در اختیار شیطان نهند به سبب کارهائیکه در سر هوس آن دارند، پس شما ای شوهران با آنان همیشه بمدارا

وَ أَحْسِنُوا لَهُنَّ الْمَقَالَ، لَعَلَّهُنَّ يُحْسِنَّ الْفِعَالَ».

۴۹۰۱ــ وَ رَوَى عَبْدُاللهِ بْنُ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ الصَّادِقِ عَلَيهِ السَّلام قَالَ: «إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَصَّ رَسُولَهُ صَلى الله عَليه وآله بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَامْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنْ كَانَتْ فيكُمْ فَاحْمِدُوا اللهَ عَزَّوَجَلَّ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الزِّيَادَةِ مِنْهَا فَذَكَرَهَا عَشَرَةً: اليَقينَ، وَالْقَنَاعَةَ، وَ الصَّبْرَ، وَ الشُّكْرَ، وَ الْحِلْمَ، وَ حُسْنَ الْخُلْقِ، وَ السَّخَاءَ، وَ الْغِيرَةَ، وَ الشَّجَاعَةَ وَ الْمُرُوءَةِ».

رفتار کنید، و با زبان نرم با ایشان سخن گوئید، شاید اصلاح شده کارهایشان را نیکو و با دقّت انجام دهند.

شرح: «مؤلّف ــ رحمه اللّه ــ این خطبه را در کتاب علل الشرایع با سندی قوی از ابن ابی عُمیر از بیش از یک نفر از روات امــام صادق علیه السّلام از آنحضرت از پدرانش علیهم السّلام نقل کرده است، و حاصلش اینستکه زن غالباً در اثر ضعف قوای دماغی رنگ‌پذیر است، و در جامعه های عقب‌مانده که فساد بسیار است نباید زن را بخود واگذاشت بلکه نیاز بکمک و اعانت دارد، و باید با خوشخوئی و نرم‌زبانی فکر او را قوی و مستقیم کرد، و نیز باید دانست که این مطالب در مورد زوجه صادر شده نه در مورد مادر یا خواهر یا دخترانشان زیرا مخالفت با مادر شرعاً جایز نیست، اطاعت فرمان مادر بر فرزند واجب است مگر اینکه به خلاف رضای حقّ امرکند، و همچنین واجب نیست انسان با خواهرش در هر امری ستیز و مخالفت کند، مسألهٔ زناشوئی احکام خاصّی دارد و مصالح ویژه‌ای و عمومیّت ندارد، و در این خبر حکم روی عموم رفته، و إلّا بسیاری از زنها عقل و اندیشه و ایمانشان از مردهایشان بمراتب بیشتر و بالا تر است و مخالفت با آنها مخالفت باحقّ و واقع است، امّا عدد اینگونه زنها در اجتماع اندک است و لذا باید گفت این صفاتیکه ذکر شد صفت غالب زنهای بی‌فرهنگ است نه همهٔ بانوان».

۴۹۰۱ــ عبداللهبن مسکان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال پیغمبراکرم صلّی الله علیه و آله را به مکارم اخلاق ممتاز ساخت، و اینک شما خود را بیازمائید اگر از آن صفات گرامه چیزی در شما بود خداوند را شکر کنید و از او

۴۹۰۲ــ وَ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلی اللهُ عَلیه وآله: «مَنْ أَرادَ الْبَقاءَ وَلا بَقاءَ فَلْيُباكِرِ الْغَداءَ وَلْيُجَوِّدِ الْحِذاءَ، وَلْيُخَفِّفِ الرِّداءَ، وَلْيُقِلَّ مُجامَعَةَ النِّساءِ، قيلَ يا رَسُولَ اللهِ وَما خِفَّةُ الرِّداءِ؟ قالَ قِلَّةُ الدَّيْنِ».

۴۹۰۳ــ وَ قالَ عَلَيه السَّلام: «إذا قامَتِ الْمَرْأَةُ عَنْ مَجْلِسِها فَلا يَجْلِسْ أَحَدٌ في ذٰلِكَ الْمَجْلِسِ حَتّىٰ يَبْرَدَ».

۴۹۰۴ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيه السَّلام: «ثَلاثَةٌ يَهْدِمْنَ الْبَدَنَ وَ رُبَّما قَتَلْنَ: دُخُولُ الْحَمّامِ عَلَى الْبِطْنَةِ، وَ الْغِشْيانُ عَلَى الْإمْتِلاءِ، وَ نِكاحُ الْعَجائِزِ».

۴۹۰۵ــ وَ قالَ عَلَيه السَّلام: «ثَلاثَةٌ مَنِ اعْتادَهُنَّ لَمْ يَدَعْهُنَّ: طَمُّ الشَّعْرِ، وَ تَشْميرُ الثَّوْبِ، وَ نِكاحُ الْإماءِ».

در آن صفات افزونی طلبید، و آنها را برشمرد: ــیقین، و قناعت، و پایداری، و شکیبائی، و نیک خوئی، و جوانمردی، و غیرتمندی، و مردانگی و دلیری، و مردمی و انسانیّت_.

۴۹۰۲ــ و رسولخدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هرکس طول عمر و بقاء خواهد ــدر حالیکه بقا برای کسی در دنیا نیست_ پس در بامداد غذائی بخورد، و کفش را خوب ونیکو پوشد، و عبا و بالاپوش را سبک کند، و کمتر از زنان کام گیرد، پرسیدند یا رسول الله مراد از سبکی عبا چیست؟ فرمود: بدهکاری را اندک کردن.

۴۹۰۳ــ و امام صادق علیه السّلام فرمود: هرگاه زن از محلّی برخاست کسی در آنجا ننشیند تا آن محلّ سرد شود.

۴۹۰۴ــ و امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز بدن را نابود میکند و بسا باشد که انسان را بکُشد: رفتن حمّام با شکم پر، و نزدیکی کردن با زنان با شکم پر، و همخوابگی با زنان سالخورده.

۴۹۰۵ــ سه چیز است که اگر انسان بدان عادت کرد هرگز دست برندارد. کوتاه کردن موی سر و روی، پوشیدن لباسی که برزمین کشیده نشود، و کامیابی از کنیزکان.

۴۹۰۶ــ وَ قالَ عَلَيه السَّلام: «هُلْكٌ بِذَوِي الْمُرُوءَةِ أَنْ يَبيتَ الرَّجُلُ عَنْ مَنْزِلِهِ بِالْمِصْرِ الَّذي فيهِ أَهْلُهُ».

۴۹۰۷ــ وَ قالَ عَلَيه السَّلام: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يَعُولُ».

۴۹۰۸ــ وَ قالَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَ أَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلي».

۴۹۰۹ــ وَ قالَ عَلَيه السَّلام: «عِيالُ الرَّجُلِ أُسَراؤُهُ وَ أَحَبُّ الْعِبادِ إِلَى الله عَزَّوَجَلَّ أَحْسَنُهُمْ صُنْعاً إِلى أُسَرائِهِ».

۴۹۱۰ــ وَ قالَ أَبُوالْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيهِماالسَّلامُ: «عِيالُ الرَّجُلِ أُسَراؤُهُ، فَمَنْ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَلْيُوَسِّعْ عَلى أُسَرائِهِ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ أَوْ شَكَ أَنْ تَزُولَ تِلْكَ النِّعْمَةُ».

۴۹۱۱ــ وَ قالَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيه السَّلام في وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ مُحَمَّدِبْنِ-

---

۴۹۰۶ــ برای صاحبان مروّت از بین بردن شخصیّت و آبرو استکه شخص در شهر و در دیار خود که منزل و خانواده دارد در جای دیگر (مسافرخانه یا کاروانسرای یا امثال آن) شب را بصبح آورد.

۴۹۰۷ــ ملعون است ملعون است کسیکه زن و فرزند خود را بدون هزینهٔ زندگی و مخارج واگذارد.

۴۹۰۸ــ رسولخدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: بهترین شما نیکورفتارترین شما است نسبت به خانواده، و من از حیث رفتار با خانواده‌ام خود بهترین شما هستم.

۴۹۰۹ــ و فرمود زن و فرزند مرد در خانهٔ او مانند اسیرند، و بهترین بندگان خداوند عزّوجلّ آن کس باشد که رفتارش با اسیران خود بهتر باشد.

۴۹۱۰ــ و موسی بن جعفر علیهماالسّلام فرمود: زن و فرزند شخص اسیران او هستند، و هرکس را که خداوند نعمتی بخشید برعیال خود توسعه دهد، و اگر چنین نکند چیزی نگذرد که آن فراخی از وی روی برتابد.

۴۹۱۱ــ امیرمؤمنان علی علیه السّلام در وصیّت و سفارشی که بفرزندش محمّد

الْحَنَفِيَّةِ: «يا بُنَيِّ إِذا قَوِيْتَ فَاقْوَ عَلىٰ طاعَةِ اللهِ، وَ إِذا ضَعُفْتَ فَاضْعُفْ عَنْ مَعْصِيَةِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لا تُمَلِّكَ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِها ما جاوَزَ نَفْسَها فَافْعَلْ فَإِنَّهُ أَدْوَمُ لِجَمالِها وَ أَرْخىٰ لِبالِها وَ أَحْسَنُ لِحالِها، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رَيْحانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرَمانَةٍ فَدارِها عَلىٰ كُلِّ حالٍ، وَ أَحْسِنِ الصُّحْبَةَ لَها لِيَصْفُوَ عَيْشُكَ».

۴۹۱۲ــ وَ رُوِيَ عَنْ خالِدِ بْنِ نَجيحٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ الصّادِقِ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «تَذاكَرُوا الشُّؤْمَ عِنْدَهُ فَقالَ: «الشُّؤْمُ في ثَلاثَةٍ فِي الْمَرْأَةِ وَالدّابَّةِ وَ الدّارِ، فَأَمّا شُؤْمُ الْمَرْأَةِ فَكَثْرَةُ مَهْرِها وَ عُقُوقُ زَوْجِها، وَ أَمَّا الدّابَّةُ فَسُوءُ خُلْقِها وَ مَنْعُها ظَهْرَها، وَ أَمَّا الدّارُ فَضِيقُ ساحَتِها وَ شَرُّ جيرانِها وَ كَثْرَةُ عُيُوبِها».

۴۹۱۳ــ وَ رُوِيَ عَنْ جابِرِ بْنِ عَبْدِاللهِ الْأَنْصارِيِّ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِه «قالَتْ أُمُّ سُلَيْمانَ بْنِ داوُدَ لِسُلَيْمانَ عَلَيهِ السَّلام: يا بُنَيَّ إِيّاكَ

حنفیه کرد فرمود: ای فرزند عزیزم اگر قدرتی در تو هست آنرا در طاعت و فرمان خدا بکار بر، و اگر ناتوانی در معصیت خداوند ناتوان باش، وچنانچه بتوانی همسرت را جز در امور مربوط به خودش اختیار ندهی همین کار را بکن، زیرا این برای جمال و بزرگواری او بهتر است و هم برای آسودگی خاطرش و هم برای راحتی حالش، چون زن شاخهٔ ریحان را مانَد بسیار لطیف و زود رنج است، قهرمان و دلاور نیست همیشه با او بمدارا و نرمی رفتار کن، و با زبان خوش و روی باز باوی بیامیزتا زندگیتان با آرامش و صفا بگذرد.

۴۹۱۲ــ خالدبن نجیح گوید: در حضور امام صادق علیه السّلام گفتگو از شومی و نحوست بمیان آمد، حضرت علیه السّلام فرمود: نحوست و شومی در سه چیز ممکن است در زوجه و حیوانِ سواری و خانه، امّا شوم بودن زن در افزونی مهریّه و نافرمانی شوهر است، و امّا شومی حیوان سواری در بدخوئی و چموشی و عدم انقیاد اوست در سواری، و امّا شومی خانه در کم‌وسعتی و تنگی و بدبودن همسایگان و نواقص وسائل آن است.

۴۹۱۳ــ جابربن عبدالله أنصاری گوید: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: مادر سلیمان‌بن داود به سلیمان گفت: ای فرزند عزیزم کوشش کن که شب

وَ كَثْرَةَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ فَإِنَّ كَثْرَةَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ تَدَعُ الرَّجُلَ فَقيراً يَوْمَ الْقِيامَةِ».

٤٩١٤ــ وَ رُوِيَ عَنْ سُلَيْمانِ بْنِ جَعْفَرِ الْبَصْرِيِّ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ، عَنْ أَبيهِ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ آبائِهِ عَلَيهِمُ السَّلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله: «إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ كَرَّهَ لَكُمْ أَيَّتُها الْأُمَّةُ أَرْبَعاً وَ عِشْرينَ خَصْلَةً وَ نَهاكُمْ عَنْها: كَرَّهَ لَكُمُ الْعَبَثَ فِي الصَّلاةِ، وَ كَرَّهَ الْمَنَّ فِي الصَّدَقَةِ، وَ كَرَّهَ الضِّحْكَ بَيْنَ الْقُبُورِ، وَ كَرَّهَ التَّطَلُّعَ فِي الدُّورِ، وَ كَرَّهَ النَّظَرَ إِلىٰ فُرُوجِ النِّساءِ، وَ قالَ: يُورِثُ الْعَمىٰ، وَ كَرَّهَ الْكَلامَ عِنْدَ الْجِماعِ وَ قالَ: يُورِثُ الْخُرْسَ، وَ كَرَّهَ النَّوْمَ قَبْلَ الْعِشاءِ الْآخِرَةِ، وَ كَرَّهَ الْحَديثَ بَعْدَ الْعِشاءِ الْآخِرَةِ، وَ كَرَّهَ الْغُسْلَ تَحْتَ السَّماءِ بِغَيْرِ مِئْزَرٍ، وَ كَرَّهَ الْمُجامَعَةَ تَحْتَ السَّماءِ، وَ كَرَّهَ دُخُولَ الْأَنْهارِ بِلا مِئْزَرٍ، وَ قالَ فِي الْأَنْهارِ عُمّارٌ وَ سُكّانٌ مِنَ الْمَلائِكَةِ، وَ كَرَّهَ دُخُولَ الْحَمّاماتِ إِلّا بِمِئْزَرٍ، وَ كَرَّهَ الْكَلامَ بَيْنَ الْأَذانِ وَ الْإِقامَةِ فِي صَلاةِ الْغَداةِ حَتّىٰ تُقْضَى الصَّلاةُ، وَ كَرَّهَ رُكُوبَ

بسیار نخسبی زیرا بسیاری خوابِ شب در قیامت شخص را تهی دست رها می‌کند.

٤٩١٤ــ عبدالله‌بن الحسین علوی از پدرش از امام صادق از پدرانش علیهم السّلام نقل کرده که رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند متعال بیست و چهار خصلت را برای شما امّت ناخوش داشته و شما را از آن نهی فرموده وآنها عبارت است از: بخود مشغول بودن و عدم توجّه بخدا در نماز، و در دادن صدقه منّت نهادن، و میان قبرستان خندیدن، و بدرون‌خانه های مردم نظر افکندن، و به آلت تناسلی همسر نگریستن ــ و فرمود: موجب کوری است ــ و در هنگام مجامعت سخن گفتن، و فرمود: موجب لالی است (ظاهراً کوری و لالی مربوط به فرزند باشد) و خوابیدن پیش از نماز عشا، و شب‌نشینی پس از خواندن نمازعشا، و زیر آسمان عور وبدون لنگ غسل کردن، و زیر آسمان و جائیکه سقف ندارد مجامعت نمودن، و در نهر و رودخانه بدون لنگ و پوششِ عورت رفتن،و فرمود: نهرها و رودخانه‌ها خود از فرشتگان، اهل و ساکنین دارد ــ و بحمّام بدون لنگ و ساتر عورت وارد شدن، و میان أذان و اقامهٔ نماز صبح تا

الْبَحْرِ فِي هِيجانِهِ، وَ كَرَّهَ النَّوْمَ فَوْقَ سَطْحٍ لَيْسَ بِمُحَجَّرٍ، وَ قالَ: مَنْ نامَ عَلىٰ سَطْحٍ غَيْرِ مُحَجَّرٍ بَرِئَتْ مِنْهُ الذِّمَّةُ، وَ كَرَّهَ أَنْ يَنامَ الرَّجُلُ فِي بَيْتٍ وَحْدَهُ، وَ كَرَّهَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَغْشَى امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حائِضٌ فَإِنْ غَشِيَها فَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْذُوماً أَوْ أَبْرَصَ فَلا يَلُومَنَّ إِلّا نَفْسَهُ، وَ كَرَّهَ أَنْ يَغْشَى الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ وَ قَدِ احْتَلَمَ حَتّىٰ يَغْتَسِلَ مِنِ احْتِلامِهِ الَّذي رَأى فَإِنْ فَعَلَ وَ خَرَجَ الْوَلَدُ مَجْنُوناً فَلا يَلُومَنَّ إِلّا نَفْسَهُ، وَ كَرَّهَ أَنْ يُكَلِّمَ الرَّجُلُ مَجْذُوماً إِلّا أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ قَدْرُ ذِراعٍ، وَ قالَ: فِرَّ مِنَ الْمَجْذُومِ فِرارَكَ مِنَ الْأَسَدِ، وَ كَرَّهَ الْبَوْلَ عَلىٰ شَطِّ نَهْرٍ جارٍ، وَ كَرَّهَ أَنْ يُحْدِثَ الرَّجُلُ تَحْتَ شَجَرَةٍ مُثْمِرَةٍ قَدْ أَيْنَعَتْ أَوْ نَخْلَةٍ قَدْ أَيْنَعَتْ ـ يَعْني أَثْمَرَتْ ـ، وَ كَرَّهَ أَنْ يَتَنَعَّلَ الرَّجُلُ وَ هُوَ قائِمٌ، وَ كَرَّهَ أَنْ يَدْخُلَ الرَّجُلُ الْبَيْتَ الْمُظْلِمَ إِلّا أَنْ يَكُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ سِراجٌ أَوْ نارٌ، وَ كَرَّهَ النَّفْخَ فِي الصَّلاةِ».

۴۹۱۵ـ وَ قالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْنُبَ فِي هٰذَا الْمَسْجِدِ إِلّا أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ مَنْ كانَ مِنْ أَهْلِي فَإِنَّهُ

انجام نماز سخن گفتن، و در طوفان دریا بکشتی نشستن، و بربام بی‌حفاظ و نرده خسبیدن ـ و فرمود: هرکس بربامیکه حائل ندارد بخواهد خونبها ندارد و کسی ضامن خون او نیست، و نیز در خانه تنها خوابیدن شخص، و در حال حیض از زن کام گرفتن زیرا اگر فرزندی بهمرسد و پیس یا جذامی باشد جز خود کسی را مقصّر نداند، و در حال احتلام و جنابت با زن نزدیکی کردن چه اگر فرزندی آورد و دیوانه باشد موجبش او بوده و کسی را ملامت نکند مگر خود را و از جنابتی که دارد ابتدا غسل کند سپس با زن مجامعت نماید، و با شخص مجذوم از نزدیک سخن گفتن جز اینکه میان او و مجذوم ذراعی فاصله باشد، و فرمود: ازشخص جذامی بگریزید چنانکه از شیر درنده، و در کنار نهر آب جاری بول کردن، و زیر درخت میوه‌دار یا خرمای هسته بسته باستنجا نشستن، و در حال ایستادن کفش بپا کردن، و در اطاق یا خانه تاریک بدون چراغ رفتن، و در موضع سجده پف کردن.

۴۹۱۵ـ و رسولخدا صلّی الله علیه و آله فرمود: جایز نیست برای احدی که در

مِنّي».

٤٩١٦ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيه السَّلام: «قيلَ لِعيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيه السَّلام: مالَكَ لا تَتَزَوَّجُ فَقالَ: وَما أَصْنَعُ بِالتَّزْويجِ؟ قالُوا: يُولَدُ لَكَ، قالَ: وَما أَصْنَعُ بِالأَوْلادِ إنْ عاشُوا فُتِنُوا وَ إنْ ماتُوا أَحْزَنُوا».

این مسجد (مسجد مدینه) خود را جنب کند مگر من و علی و فاطمه و حسن و حسین و هرکس اهل بیت من باشد که او نیز از منست.

شرح: «مؤلّف ــ رحمه‌الله ــ این حدیث را با سند آن در کتاب عیون اخبارالرّضا علیه السّلام نقل کرده و در کتاب علل الشرایع خبری مؤیّد معنی آن آورده است، و محب الدّین طبری در ذخائر العقبی ص ۱۷۷ از ابی سعید خدری نقل کرده که رسول خدا(ص) فرمود: «یاعلیُّ لایَحِلُّ لِأَحَدٍ یُجنِبُ في هذا المَسْجِدِ غَیرِی وَغَیْرِكَ» گوید علی بن المنذر گفت: بضراربن صرد گفتم: معنی این حدیث چیست، پاسخ داد مراد آنستکه «حق گذشتن از داخل مسجد را احدی با حال جنابت ندارد مگر من و تو یا علی»، و ترمذی این حدیث را ذکر کرده و گفته است سند آن حسن است، وازعلمای شیعهٔ امامیه سلطان العلماء گوید: مراد به «اجناب» اجتیاز است یعنی از دری وارد شدن و از در دیگر خارج گشتن نه عملی که انسان جنب شود. و فاضل مراد علیخان تفرشی گفته است: مراد آنستکه از دری داخل و از درِ دیگر بیرون رود، و ظاهراً مراد مسجدالنبی است نه مسجدالحرام یا مساجد دیگر زیرا مساجد دیگر برای همه باحالت جنابت عبورش جایز است و اختصاص برسول خدا و اهل بیتش علیهم السّلام ندارد، و مسجدالحرام در لفظ خبر نیامده بلکه ظاهرش که فرموده «مسجدی» یا «هذاالمسجد» دلالت براختصاص آن بمسجدالنبّی دارد، و حَملیکه علماء عامّه و سلطان العلماء و مولیٰ مراد تفرشی کرده‌اند هرچند با لفظ خبر چندان موافق نیست ولی تأمّل در حدیث سَدّ ابواب مؤیّدِ آنست والعلم عندالله».

٤٩١٦ــ و امام صادق علیه السّلام فرمود: بعیسی بن مریم علیه السّلام گفتند: چرا همسر اختیار نمی‌کنی؟ در جواب گفت: «وَما اَصْنَعُ بِالتَّزْوِیجِ» یعنی برای چه تزویج کنم؟ گفتند: برای فرزند، فرمود: با فرزند چه خواهم کرد اگر زنده بمانند فریب

٤٩١٧ــ وَ كانَ النَّبِيُّ صَلى الله عَليه وآله يَقُولُ في دُعائِه: «اللّهُمَّ إنّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَلَدٍ يَكُونُ عَلَيَّ رَبّاً، وَ مِنْ مالٍ يَكُونُ عَلَيَّ ضِياعاً، وَ مِنْ زَوْجَةٍ تُشِيبُني قَبْلَ أَوانِ مَشيبي، وَ مِنْ خَليلٍ ماكِرٍ عَيْناهُ تَراني وَ قَلْبُهُ يَرْعاني، إنْ رَأى خَيْراً دَفَنَهُ وَ إنْ رَأى شَرّاً أَذاعَهُ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَجَعِ الْبَطْنِ».

صُمٌّ إذا سَمِعُوا خَيراً ذُكِرْتُ بِهِ * وَ إنْ ذُكِرْتُ بِشَرٍّ عِنْدَهُمْ أَذِنُوا

٤٩١٨ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيه السَّلام: «ثَلاثٌ مَنْ تَكُنَّ فيهِ فَلا يُرْجىٰ خَيْرُهُ أَبَداً: مَنْ لَمْ يَخْشَ اللهَ فِي الْغَيْبِ، وَ لَمْ يَرْعَوِعِنْدَ الشَّيْبِ، وَ لَمْ يَسْتَحِ مِنَ الْعَيْبِ».

٤٩١٩ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيه السَّلام: «إنَّ أَحَدَكُمْ لَيَأْتي أَهْلَهُ فَتَخْرُجُ مِنْ تَحْتِهِ فَلَوْ أَصابَتْ زَنْجِيّاً لَتَشَبَّثَتْ بِهِ فَإذا أَتىٰ أَحَدُكُمْ أَهْلَهُ فَلْيَكُنْ بَيْنَهُما مُداعَبَةٌ فَإنَّهُ

دنیا خورند و اگر بمیرند محزونم سازند و اندوهشان را خورم.

٤٩١٧ــ و رسول خدا صلّی الله علیه و آله در دعایش می گفت: «پروردگارا من براستی بتو پناه می برم از فرزندیکه برمن سروری کند، و از مالیکه در راه غیرحقّ صرفش کنم، و از همسریکه مرا قبل از اینکه پیر شوم پیرسازد، و از دوستی و رفیق مکّار که با دیده اش بمن بنگرد و در دلش بر ضرر و نابودی من بیندیشد، اگر از من خیری ببیند او را پنهان کند و دفن نماید، و اگر کار نادرستی دید آنرا به دیگران برساند و مرا رسوا کند، و پناه میبرم بتو ای خدا از درد شکم.

هنگامیکه خیری از دیگران دربارهٔ من شنوند کَر باشند، و وقتی بزشتی وفساد یاد شوم یکپارچه گوش باشند.

٤٩١٨ــ و امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز است که در هرکس نباشد هرگز امید خیری به او نیست: کسیکه در نهانی از خداوند نهراسد، و در هنگام سالخوردگی از جهالت و کار زشت دست بردار نباشد، و از عیب داشتن باکی نداشته باشد.

٤٩١٩ــ و امام صادق علیه السّلام فرمود: براستیکه برخی از شما با همسرتان چنان نزدیکی می‌کنید که چون از بستر شما برخیزد و به شخصی زنگی رسد بر وی

أَطْيَبُ لِلأَمْرِ».

٤٩٢٠ــ وَ رَوٰى سَمٰاعَةُ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قٰالَ: «سَمِعْتُ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَيه السَّلامُ يَقُولُ: «فُضِّلَتِ الْمَرْأَةُ عَلَى الرَّجُلِ بِتِسْعَةٍ وَ تِسْعينَ مِنَ اللَّذَّةِ، وَ لٰكِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ أَلْقىٰ عَلَيْهَا الْحَيٰاءَ».

٤٩٢١ــ وَ قٰالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيه وآله: «لَنْ يَعْمَلَ ابْنُ آدَمَ عَمَلاً أَعْظَمَ عِنْدَاللهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ رَجُلٍ قَتَلَ نَبِيّاً، أَوْ هَدَمَ الْكَعْبَةَ الَّتي جَعَلَهَا اللهُ عَزَّوَجَلَّ قِبْلَةً لِعِبٰادِهِ، أَوْ أَفْرَغَ مٰاءَهُ فِي امْرَأَةٍ حَرٰاماً».

٤٩٢٢ــ وَ رَوٰى مُعٰاوِيَةُ بْنُ وَهَبٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيه السَّلام قٰالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنْصَرَفَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيه وآله مِنْ سَرِيَّةٍ كٰانَ أُصيبَ فيهٰا نٰاسٌ كَثيرٌ مِنَ الْمُسْلِمينَ فَاسْتَقْبَلَهُ النِّسٰاءُ يَسْأَلْنَ عَنْ قَتْلاٰهُنَّ فَدَنَتْ مِنْهُ امْرَأَةٌ فَقٰالَتْ: يٰا رَسُولَ اللهِ مٰا فُعِلَ فُلاٰنٌ؟ قٰالَ: وَمٰا هُوَ مِنْكِ؟ قٰالَتْ: أَخي، قٰالَ: احْمِدي اللهَ

درآویزد، پس هرگاه یکی از شما با عیال و همسرتان همبستر شدید قبلاً با وی ببازی و شوخ و شنگی بپردازد بعد کام گیرد که این شیرین‌تر است.

٤٩٢٠ــ و سَماعة از ابی بصیر روایت کرده که گفت: شنیدم امام صادق علیه‌السّلام میفرمود: در کامیابی لذّت زن نود و نُه برابرِ مرد است، ولیکن خداوند عزّوجلّ پرده حیا را براو افکنده، و اظهار نمی‌کند.

٤٩٢١ــ و رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده: انجام ندهد اولاد آدم عملی زشت‌تر و بدتر نزد خدای عزّوجلّ از کشتنِ مردی پیغمبریرا، یا خراب کردنِ کعبه را که خداوند قبله گاه بندگانش قرار داده، یاریختنِ نطفه‌اش در رحمِ زنیکه براوحرام بوده.

٤٩٢٢ــ معاویة‌بن وهب گوید: از امام صادق علیه‌السّلام شنیدم که میفرمود: رسولخدا صلّی الله علیه و آله از جنگی که جمع بسیاری از مسلمانان کشته و یا زخم دیده بودند بازگشت و زنان باستقبال آمدند و از کشتگانشان سراغ میگرفتند، که زنی پیش آمد و عرض کرد یا رسول‌الله فلانی چه شد؟ حضرت فرمود: او با تو چه

وَ اسْتَرْجِعي فَقَدِ اسْتُشْهِدَ، فَفَعَلَتْ ذٰلِكَ ثُمَّ قٰالَتْ: يٰا رَسُولَ اللهِ مٰا فُعِلَ فُلاٰنٌ؟ قٰالَ: وَمٰا هُوَ مِنْكَ؟ قٰالَتْ: زَوْجي، قٰالَ: احْمِدِي اللهَ وَ اسْتَرْجِعي فَقَدِ اسْتُشْهِدَ، فَقٰالَتْ: وٰاذِلاّٰهُ، فَقٰالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيه وآله: وَمٰا كُنْتُ أَظُنُّ أَنَّ الْمَرْأَةَ تَجِدُ بِزَوْجِهٰا هٰذٰا كُلَّهُ حَتّٰى رَأَيْتُ هٰذِهِ الْمَرْأَةَ».

۴۹۲۳ــ وَ قٰالَ بَعْضُ أَصْحٰابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيه وآله: يٰا رَسُولَ اللهِ مٰا بٰالُنٰا نَجِدُ بِأَوْلاٰدِنٰا مٰا لاٰ يَجِدُونَ بِنٰا؟ فَقٰالَ: لِأَنَّهُمْ مِنْكُمْ وَلَسْتُمْ مِنْهُمْ».

۴۹۲۴ــ وَ رُوِيَ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ الرَّبْعِيِّ عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيهِمَاالسَّلام قٰالَ: قيلَ لَهُ: «مٰا بٰالُ الْمُؤمِنِ أَحَدُّ شَيْءٍ؟ فَقٰالَ: لِأَنَّ عِزَّ الْقُرْآنِ في قَلْبِهِ، وَ مَحْضَ الْإِيْمٰانِ في صَدْرِهِ، وَ هُوَ عَبْدٌ مُطيعٌ لِلّٰهِ وَ لِرَسُولِهِ مُصَدِّقٌ، قيلَ لَهُ: فَمٰا بٰالُ الْمُؤْمِنِ قَدْ يَكُونُ أَشَحَّ شَيْءٍ؟ قٰالَ: لِأَنَّهُ يَكْسِبُ الرِّزْقَ مِنْ حِلِّهِ، وَ مُطْلَبُ

خویشی دارد؟ عرض کرد: برادر من است، حضرت فرمود: خدا را شکر کن و بگو: «إِنّٰا لِلّٰهِ وَ إِنّٰا إِلَيْهِ رٰاجِعونَ» بله او کشته شد، زن خدا را سپاس گفت و اِسْتِرْجاع کرد یعنی آیه را بخواند، آنگاه پرسید یا رسول الله فلانکس چه شد؟ رسول خدا فرمود: او باتو چه بستگی دارد؟ عرض کرد: شوهر من است، رسولخدا فرمود: خدا راسپاس گوی واِسْتِرْجاع کن براستیکه شهید گشته است، زن گفت: ای وای به چه بدبختی و ذلّتی دچار شدم، پس حضرت فرمود: من تا کنون نمی پنداشتم زن برای مرگِ همسرش اینقدر ناراحت و مصیبت زده گردد تا اینکه این بانورا این چنین دیدم.

۴۹۲۳ــ و یکی از یاران رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله عرضکرد: یا رسول الله چه شده است که ما برای فرزندانمان محزون میشویم آنقدریکه آنها برای ما محزون نمی شوند؟ فرمود: زیرا آنان از شمایند ولی شما از آنان نیستید، (این خبر سابقاً گذشت درباب تأدیب و امتحان اولاد).

۴۹۲۴ــ مَسعَدَةبن صَدَقه از امام ششم از پدرش علیهماالسّلام نقل کرده که از آنحضرت پرسیدند: چه شده است که مؤمن از هرچیز تیزتر است (یا بنابر ضبط پاره‌ای از نسخه‌ها: عزیزتر است)؟ فرمود: زیرا عزّت قرآن در دل و حقیقت ایمان در

الْحَلالِ عَزيزٌ فَلا يُحِبُّ أَنْ يُفارِقَهُ شَيْئُهُ لِما يَعْلَمُ مِنْ عِزِّ مَطْلَبِهِ وَ إِنْ هُوَ سَخَتْ نَفْسُهُ لَمْ يَضَعْهُ إِلّا في مَوْضِعِهِ، قيلَ: فَما بالُ الْمُؤْمِنِ قَدْ يَكُونُ أَنْكَحَ شَيْءٍ؟ قالَ: لِحِفْظِهِ فَرْجَهُ عَنْ فُرُوجٍ لا تَحِلُّ لَهُ، وَلِكَيْلا تَميلَ بِهِ شَهْوَتُهُ هٰكَذا وَلا هٰكَذا، فَإِذا ظَفَرَ بِالْحَلالِ اكْتَفىٰ بِهِ وَاسْتَغْنىٰ بِهِ عَنْ غَيْرِهِ، وَقالَ عَلَيهِ السَّلام: «إِنَّ قُوَّةَ الْمُؤْمِنِ في قَلْبِهِ أَلا تَرَوْنَ أَنَّكُمْ تَجِدُونَهُ ضَعيفَ الْبَدَنِ، نَحيفَ الْجِسْمِ، وَهُوَ يَقُومُ اللَّيْلَ وَيَصُومُ النَّهارَ».

٤٩٢٥ــ وَفي رِوايَةِ السَّكُونِيِّ، عَنْ جابِرٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «كانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيهِما السَّلام إِذا حَضَرَ وِلادَةُ الْمَرْأَةِ قالَ: أَخْرِجُوا مَنْ فِي الْبَيْتِ مِنَ النِّساءِ، لا تَكُونُ الْمَرْأَةُ أَوَّلَ ناظِرٍ إِلىٰ عَوْرَتِهِ».

سینهٔ اوست، و او بنده‌ای است مطیع و فرمانبرِ خدا و تصدیق کنندهٔ پیامبرش؛ پرسیدند: چه میشود که گاهی مؤمن از هر چیز بخیل‌تر و تنگ‌چشم‌تر میشود؟ فرمود: زیرا روزی را از راهِ درست و سالم و حلال بدست می آورد و راهِ پیدا کردنِ روزیِ حلال بسیار کم است، لذا دوست ندارد چیزی را بیهوده از دست بدهد زیرا از سختیِ بدست آوردنش آگاه است، و اگر سخاوت وَرزَد جز در محلّ صحیحش خرج نمی‌کند، پرسیدند: چطور میشود که مؤمن گاهی به همبستری با همسر خویش بیش از هر چیز حریص میشود؟ فرمود: برای حفظِ عفّتِ خویش از اینکه رغبت بچیزیکه بر وی حرامست پیدا کند و نفسِ سرکش او را باین سو و آن سو کشاند، و چون بحلال خویش دسترسی دارد از غیر آن خود را بی‌نیاز می‌کند، و نیز حضرت فرمود: قدرت و توانائیِ شخصِ مؤمن در دلِ اوست مگر نمی بینید که بدنش ضعیف و جسمش لاغر با اینحال شب بنماز با خدا می پردازد و روز را روزه می‌گیرد.

٤٩٢٥ــ و در روایت سکونی از جابر از امام باقر علیه السّلام آمده که فرمود: علیّ بن الحسین علیهما السّلام هنگامیکه موقع وضعِ حملِ زن می شد میفرمود: همه زنان را از اطاق بیرون کنند تا اوّل کسی که چشم او بعورتِ نوزاد می افتد زن نباشد.

شرح: «مراد آنستکه زنهائی که وجودشان لازم نبود بیرون روند».

۴۹۲۶ــ وَ فِي رِوايَةِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوانَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ خالِدٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ آبائِهِ عَلَيهِمُ السَّلامُ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «ذَكَرَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآله الْجِهادَ فَقالَتِ امْرَأَةٌ لِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآله: يا رَسُولَ اللهِ فَما لِلنِّساءِ مِنْ هٰذا شَيْءٌ؟ فَقالَ: بَلىٰ لِلْمَرْأَةِ ما بَيْنَ حَمْلِها إِلىٰ وَضْعِها إِلىٰ فِطامِها مِنَ الْأَجْرِ كَالْمُرابِطِ في سَبيلِ اللهِ، فَإِنْ هَلَكَتْ فيما بَيْنَ ذٰلِكَ كانَ لَها مِثْلُ مَنْزِلَةِ الشَّهيدِ».

۴۹۲۷ــ وَ ذُكِرَ النِّساءُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيهِ السَّلامُ فَقالَ: «لا يَنْبَغي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَمْشي في وَسَطِ الطَّريقِ وَ لٰكِنَّها تَمْشي إِلىٰ جانِبِ الْحائِطِ».

۴۹۲۸ــ وَ رَوىٰ حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «لا يَنْبَغي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَنْكَشِفَ بَيْنَ يَدَيِ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرانِيَّةِ، فَإِنَّهُنَّ يَصِفْنَ ذٰلِكَ لِأَزْواجِهِنَّ».

۴۹۲۹ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيهِ السَّلام: «زَوِّجُوا الْأَحْمَقَ، وَلا تُزَوِّجُوا

۴۹۲۶ــ و در روایت زیدبن علی از پدرانش از امیرمؤمنان علیهم السلام گوید: رسولخدا در موضوع جهاد سخن می‌گفت، زنی برخاست و گفت: یا رسول الله برای زنها هم نصیبی از جهاد هست؟ حضرت فرمود: آری از آنوقت که باردار می شود تا زمانیکه بزاید و فرزند را از شیر باز گیرد در تمام این مدّت ثواب کسی را دارد که شبانه‌روز در مَرزِ از سرزمینِ اسلام برای خدا پاسداری میکند، و چنانچه در این بین از دنیا برود برای او أجر شهید و مقام و منزلت شهید خواهد بود.

۴۹۲۷ــ و سخن از زنان نزد حضرت کاظم علیه السّلام بمیان آمد، فرمود: ناروا است که زن از میان جادّه عبور کند، و بهتر است از کنار جادّه حرکت کند.

۴۹۲۸ــ حفص‌بن بَختری گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: سزاوار، یا درست نیست زنِ مسلمان تن خود را در مقابل زن یهودیّه یا زن نصرانیّه برهنه کند زیرا آنها برای شوهرانشان وصف می‌کنند.

۴۹۲۹ــ و امام صادق علیه السّلام فرمود: بمردِ احمق زن بدهید ولی بزنِ احمق

الْحَمْقاءَ، فَإِنَّ الْأَحْمَقَ قَدْ يَنْجُبُ وَ الْحَمْقاءُ لا تَنْجُبُ».

۴۹۳۰ــ وَ رَوىٰ عَلِيُّ بْنُ رِئابٍ، عَنْ زُرارَةَ بْنِ أَعْيَنَ أَوْ عَنْ غَيْرِهِ عَنْ أَبي‌عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلامُ قالَ: «أَرْبَعٌ لا يَشْبَعْنَ مِنْ أَرْبَعٍ: أَرْضٌ مِنْ مَطَرٍ، وَ أُنْثىٰ مِنْ ذَكَرٍ، وَ عَيْنٌ مِنْ نَظَرٍ، وَ عالِمٌ مِنْ عِلْمٍ».

* (بابُ مَعْرِفَةِ الْكَبائِرِ الَّتي أَوْعَدَاللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهَا النّارَ) *

۴۹۳۱ــ رَوىٰ عَلِيُّ بْنُ حَسّانٍ الْواسِطِيُّ، عَنْ عَمِّهِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ كَثيرٍ عَنْ أَبي‌عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلامُ قالَ: «إِنَّ الْكَبائِرَ سَبْعٌ فينا أُنْزِلَتْ و مِنّا اسْتُحِلَّتْ فَأَوَّلُها الشِّرْكُ بِاللهِ الْعَظيمِ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتي حَرَّمَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ، وَ أَكْلُ مالِ الْيَتيمِ، وَ عُقُوقُ الْوالِدَيْنِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ، وَ الْفِرارُ مِنَ الزَّحْفِ، وَ إِنْكارُ حَقِّنا، فَأَمَّا الشِّرْكُ بِاللهِ الْعَظيمِ فَقَدْ أَنْزَلَ اللهُ فينا ما أَنْزَلَ وَ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَليه وآلِه فينا ما قالَ، فَكَذَّبُوا اللهَ وَ كَذَّبُوا رَسُولَهُ فَأَشْرَكُوا بِاللهِ، وَ أَمَّا قَتْلُ النَّفْسِ الَّتي حَرَّمَ اللهُ فَقَدْ قَتَلُوا الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيهِماالسَّلامُ وَ أَصْحابَهُ، وَ أَمَّا أَكْلُ مالِ الْيَتيمِ فَقَدْ ذَهَبُوا بِفَيْئِنا

شوهر ندهید زیرا ممکن است مردِ احمق نجیب و سالم باشد ولی زنِ احمق سالم نمیشود.

۴۹۳۰ــ علیّ بن رئاب بواسطهٔ زراره و یا غیر او از امام صادق علیه السّلام نقل کرده که فرمود: چهار چیز از چهار چیز سیر نمی شود: زمین از باران، زن از شوهر، چشم از دیدن، دانشمند از دانش.

* (باب شناخت معاصی کبیره که خداوند عقوبت آنها را آتش دوزخ گفته است) *

۴۹۳۱ــ علی بن حسّان از عمویش عبدالرّحمن بن کثیر نقل کرده که امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا معاصی کبیره هفت است و حکم آن برای ما خانواده پیغمبر(ص) و در ما نازل گشته و مردم همهٔ آنها را نسبت بما حلال شمردند، اوّل آنها شرک بخداوند بزرگ است، و کشتن کسی که خداوند قتل او را حرام کرده است، و خوردن مال یتیم، و عقوق والدین، نسبتِ بَد و فحش بپاکدامنان، وفرار از میدانِ جنگ، و انکار حقوق اهل بیت، امّا شرک بخداوند بزرگ، پس خداوند دربارهٔ ما نازل فرمود آنچه را که نازل کرده است و رسول خدا دربارهٔ ما سفارش کرد آنچه

الَّذي جَعَلَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَنا فَأَعْطُوهُ غَيْرَنا، وَ أَمّا عُقُوقُ الْوالِدَيْنِ فَقَدْ أَنْزَلَ اللهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ ذٰلِكَ في كِتابِهِ فَقالَ عَزَّوَجَلَّ: «النَّبِيُّ أَوْلىٰ بِالْمُؤْمِنينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ» فَعَقُّوا رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ في ذُرِّيَّتِهِ وَ عَقُّوا أُمَّهُمْ خَديجَةَ في ذُرِّيَّتِها، وَ أَمَّا قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ: فَقَدْ قَذَفُوا فاطِمَةَ عَلَيهَاالسَّلامُ عَلىٰ مَنابِرِهِمْ، وَ أَمَّا الْفِرارُ مِنَ الزَّحْفِ فَقَدْ أَعْطَوْا أَميرَالْمؤْمِنينَ عَلَيهِ السَّلامُ بَيْعَتَهُمْ طائِعينَ غَيْرَ مُكْرَهينَ فَفَرُّوا عَنْهُ وَ خَذَلُوهُ، وَ أَمَّا إِنْكارُ حَقِّنا فَهٰذا مِمّا لا يَتَنازَعُونَ فيهِ».

۴۹۳۲ــ وَ رَوىٰ عَبْدُالْعَظيمِ بْنُ عَبْدِاللهِ الْحَسَنِيُّ عَنْ أَبي جَعْفَرٍمُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ الرِّضا عَلَيهِماالسَّلام عَنْ أَبيهِ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «سَمِعْتُ أَبي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيهِماالسَّلام يَقُولُ: دَخَلَ عَمْرُوبْنُ عُبَيْدٍ الْبَصْرِيُّ عَلىٰ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلامُ فَلَمّا سَلَّمَ وَجَلَسَ تَلاٰهٰذِهِ الْآيَةَ «الَّذينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ» ثُمَّ أَمْسَكَ، فَقالَ أَبُوعَبْدِاللهِ

سفارش فرمود، و این قوم دربارهٔ ما خدا و رسول او را دربارهٔ سفارشی که نسبت بما کردند عملاً تکذیب نمودند. و امّا قتل نفسی که خداوند آنرا حرام کرده است دربارهٔ حسین‌بن علی علیهماالسّلام و یارانش اجرا کردند، وامّا اکل مال یتیم، حقّ ما را در بیت‌المال بردند و بدیگران دادند، و امّا عقوق والدین پس خداوند در کتاب خود فرموده «النّبیُّ أولی بالمُؤمِنینَ من أنْفُسِهِمْ و ازواجه أُمّهاتُهُمْ» پس اینان رسول خدا را دربارهٔ اولادش بخشم آوردند و ناراضی و رنجیده‌اش ساختند و نیز زوجه‌اش خدیجه را دربارهٔ ذریّه‌اش ناراحت و خشمگین کردند، و امّا نسبت زشت و فحش رسماً در منابر فاطمه علیهاالسّلام را تکذیب کردند، و امّا فرار از جنگ، با علی علیه‌السّلام از روی طوع و رغبت بیعت کردند سپس او را رها کرده و با دشمن تنها گذاشتند، و امّا انکار حقّ ما پس این چیزی نیست که دربارهٔ آن اختلاف کرده باشند.

۴۹۳۲ــ و عبدالعظیم‌بن عبدالله حسنی از امام جواد از پدرش علی‌بن‌موسی الرّضا علیهماالسّلام روایت کرده است که فرمود: از پدرم موسی بن جعفر علیهماالسّلام شنیدم میفرمود: عَمرُوبن عُبَید بصری (عامّی مذهب) برامام صادق علیه‌السّلام وارد شد و سلام کرده نشست و شروع کرد بخواندن این آیه «الّذِینَ

عَلَيه السَّلام: مٰا أَسْكَتَكَ؟ قٰالَ: أُحِبُّ أَنْ أَعْرِفَ الْكَبٰائِرَ مِنْ كِتٰابِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فَقٰالَ: نَعَمْ يٰا عَمْرُو أَكْبَرُ الْكَبٰائِرِ الشِّرْكُ بِاللهِ يَقُولُ اللهُ تَبٰارَكَ وَ تَعٰالىٰ: «إِنَّ اللهَ لٰا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» وَ يَقُولُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَأْوٰاهُ النّٰارُ وَ مٰا لِلظّٰالِمِينَ مِنْ أَنْصٰارٍ» وَ بَعْدَهُ الْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللهِ لِأَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «إِنَّهُ لٰا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكٰافِرُونَ» ثُمَّ الْأَمْنُ مِنْ مَكْرِاللهِ لِأَنَّ اللهَ تَعٰالىٰ يَقُولُ: «فَلٰا يَأْمَنُ مَكْرَاللهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخٰاسِرُونَ» وَ مِنْهٰا عُقُوقُ الْوٰالِدَيْنِ لِأَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ الْعٰاقَّ جَبّٰاراً شَقِيّاً فِي قَوْلِهِ تَعٰالىٰ: «وَ بَرّاً بِوٰالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبّٰاراً شَقِيّاً» وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ تَعٰالىٰ إِلَّا بِالْحَقِّ لِأَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «وَ مَنْ

يَجْتَنِبُونَ كَبٰائِرَ الإِثْمِ» (کسانیکه دوری می جویند از گناهان بزرگ) (شوری: ۳۷) و سپس ساکت شد و خاموش ماند، پس امام صادق علیه السّلام پرسید چه چیز تو را ساکت کرد؟ گفت: دوست دارم کبائر را از کتاب خدا بدانم و آنها را بشناسم، حضرت فرمود: آری ای عَمْرو بزرگترین کبائر شرک بخداست، خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «اِنَّ اللهَ لٰا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِه» (خداوند نمی بخشد آنکه برای او انباز گیرند) (نساء: ۴۷ و ۱۱۵) و نیز میفرماید: «إِنّه مَنْ يُشْرِكْ بِاللّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ الجَنَّةَ وَمَأْواهُ النّارُ وَمٰا للظّٰالِمِينَ مِنْ أَنْصارٍ» (همانا که هرکس شرک بخدا آورد خداوند بهشت را بروی حرام ساخته و جایگاه او دوزخ است و این ظالمان یار ویاوری ــ که آنها را نجات دهد ــ ندارد) (مائده: ۷۲). و پس از آن یأس و نومیدی از رحمت خدا است زیرا خداوند عزّوجلّ میفرماید: «إِنّه لايَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللهِ إِلاّ القَوْمُ الكافِرونَ» (براستیکه از رحمت خداوند نومید نباشند مگر گروه کافران) (یوسف ۸۷)؛ سپس ایمنی از عقوبتِ خدای زیرا خدا میفرماید: «فَلٰا يَأْمَنُ مَكْرَاللهِ إِلّا القَوْمُ الخٰاسِرُونَ» (و از کیفر خداوند خود را در امان ندانند مگرگروه زیانکاران) (اعراف: ۹۸)؛ و از آنها است عقوقِ پدر و مادر و عدمِ رضایت آنها از فرزند زیرا خداوند عزّوجلّ «عاق» را جبّار و بدبخت خوانده است آنجا که نقل فرموده «وَبَرّٰا بِوٰالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جبّاراً شَقِيّاً» (و مرا نیکی کنندهٔ بمادرم قرار داده و جبّار (ستمکار) و شقیّ و بدبخت نکرده

يَقْتُلْ مُؤمِناً مُتَعمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فيها - إلىٰ آخِرِ الآيَةِ» وَقَذْفُ الْمُحْصَناتِ لِأَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «إنَّ الَّذينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذابٌ عَظيمٌ» وَأَكْلُ مالِ الْيَتيمِ ظُلْماً لِقَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «إنَّ الَّذينَ يَأْكُلُونَ أَمْوالَ الْيَتامىٰ ظُلْماً إنَّما يَأْكُلُونَ في بُطُونِهِمْ ناراً وَسَيَصْلَوْنَ سَعيراً» وَالْفِرارُ مِنَ الزَّحْفِ لِأَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إلّا مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إلىٰ فِئَةٍ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللهِ وَمَأْواهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصيرُ»

است) (مریم: ۳۲)؛ و قَتْل نَفْس که حرام کرده است خدای آنرا مگر در موردیکه بجا وحقّ است چنانکه میفرماید: «وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فيها— تا آخر آیه» (وهرکس مؤمنی را از روی عَمد (برای اینکه مؤمن است) بکشد سزای او دوزخ است که در آن همیشه بماند) (نساء: ۹۲)؛ و نسبت ناروا بپاکدامنان دادن، زیرا که خداوند عزّوجلّ میفرماید: «إنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيا وَالآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذابٌ عَظيمٌ» (همانا آنانکه نسبت ناروا به پاکدامنان بی‌خبر و مؤمن میدهنددراین جهان و جهانِ آخرت موردِ لعن و نفرین باشند و برای آنها عذاب بزرگی در کمین است) (نور: ۲۳)؛ و خوردن مال یتیم به ستم، چه قول خداوند است که «إنَّ الّذينَ يَأْكُلُون أَمْوالَ اليَتامىٰ ظُلْماً إنّما يَأْكُلُونَ في بُطُونِهِمْ ناراً وَسَيَصْلَوْنَ سَعيراً» (آری آن کسانیکه اموال یتیمانرا بستم و زور تصرُّف می‌کنند اینان چنانستکه در شکمهای خود آتشی را انباشته می سازند و بزودی به آتشی که در دوزخ برای ایشان مهیّا شده خواهند رسید) (نساء: ۹)؛ و قرار و گریختن از میدانِ نبرد با دشمنانیکه برای مبارزه با مسلمانان برخاسته اند، زیرا خداوند عزّوجلّ می فرماید: «وَ مَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إلّا مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَو مُتَحَيِّزاً إلىٰ فِئَةٍ فَقَدْباءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللهِ وَمَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ المَصِيرُ» (وهرکه در روزِ جنگ به آنها پشت نموده و بگریزد— مگر اینکه از میمنه به میسره یا از قلب به جَناح یا از فرقه ای بیاری گروهی دیگر از مسلمین رود— به طرف خشم و غضب پروردگار فرار کرده و جایگاهش دوزخ است و بد منزلگاهی است) (انفال: ۱۶)؛ و خوردن ربا زیرا که خدای تعالی میفرماید:«الّذين يأكُلُونَ الرِّبوا

وَ أَكْلُ الرِّبا لِأَنَّ اللهَ تَعالىٰ يَقُولُ: «الَّذينَ يَأْكُلُونَ الرِّبوا لا يَقُومُونَ إلاّ كَما يَقُومُ الَّذي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطانُ مِنَ المَسِّ» وَيَقُولُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَذَرُوا ما بَقِيَ مِنَ الرِّبُوا إنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنينَ. وَإنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ» وَ السِّحْرُ لأَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَراهُ ما لَهُ في الآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ» والزِّنا لأَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ أَثاماً. يُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَيَخْلُدْ فيهِ مُهاناً. إلاّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ ــ الآية» وَالْيَمينُ الغَموسُ لأَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُول: «إنَّ الَّذينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِاللهِ وَأَيْمانِهِمْ ثَمَناً قَليلاً أولئِكَ لاخَلاق لَهُمْ في الآخِرَة ـ الآية» والغُلُولُ قالَ اللهُ تَعالىٰ: «وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِما غَلَّ يَوْمَ

لا يَقُومُونَ إلاّ كَما يقوم الّذي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطانُ مِنَ المَسِّ» (آنانکه ربا میخورند در قیامت از گور برنخیزند مگر مانند کسیکه بوسوسه و فریب شیطان عقل خود را از دست داده است) (بقره: ٢٧٥) و نیز فرموده است: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقوااللهَ وَ ذَرُوا ما بَقِيَ مِنَ الرِّبوا اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنينَ وَاِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنوا بِحَرْب مِنَ اللهِ وَرَسُولِه» (ای کسانیکه ایمان آورده اید از خداوند پروا کنید و زیادی بعنوان ربا را رها کنید و از بدهکار نگیرید اگر راستی بخدا ایمان دارید و اگر چنین نکردید پس رسماً با خدا و رسولش اعلان جنگ دهید) (بقره: ٢٧٩)؛ و سِحر، زیرا خدای عزّوجلّ میفرماید: «وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَراهُ ما لَهُ في الآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ» (و محقّقاً میدانستند که هرکس که چنین کند در سرای دیگر وی هرگز بهره‌ای نخواهدیافت) (بقره: ١٠٢)؛ و زناکاری، زیرا خداوند عزّوجلّ میفرماید: «وَمِنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ أَثاماً. يُضاعَفْ لَهُ العَذابُ يَوْمَ القِيٰمَةِ وَيَخْلُدْ فيه مُهاناً. إلاّ مَنْ تابَ وآمَنَ ــ الآية» ([و زنا نمی‌کنند] و هرکس این عمل را انجام دهد کیفرش را خواهد دید، عذابش در قیامت دوچندان گردد و با کمال خواری و ذلّت در دوزخ مخلّد بماند، مگر آنکه توبه کرده و از گناه این چنین دست بردارد)((فرقان: ٦٨)؛ و سوگند دروغ زیرا خداوند عزّوجلّ فرموده «إنَّ الّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللّهِ وَ أَيْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِيلاً أُولئِكَ لأَخَلاقَ لَهُمْ في الآخِرَةِ ــ الآية» (آری آنانکه پیمان با خدا و سوگندهای خود را به

الْقِيٰمَةِ» وَ مَنْعُ الزَّكٰاةِ الْمَفْرُوضَةِ لِأَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «يَوْمَ يُحْمىٰ عَلَيْهٰا فِي نٰارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوىٰ بِهٰا جِبٰاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هٰذٰا مٰا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مٰا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ» وَ شَهٰادَةُ الزُّورِ وَ كِتْمٰانُ الشَّهٰادَةِ لِأَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «وَ مَنْ يَكْتُمْهٰا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» وَ شُرْبُ الْخَمْرِ لِأَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ عَدَلَ بِهٰا عِبٰادَةَ الْأَوْثٰانِ، وَ تَرْكُ الصَّلٰاةِ مُتَعَمِّداً أَوْ شَيْئاً مِمّا فَرَضَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لِأَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيه وآلِهِ قٰالَ: مَنْ تَرَكَ الصَّلٰاةَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ بَرِيءَ مِنْ ذِمَّةِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ ذِمَّةِ رَسُولِهِ

بهائی اندک بفروشند، اینان را در آخرت (از بهشت و نعیم آن) بهره‌ای نباشد) (آل عمران: ۷۷)؛ و دزدی و خیانت در بیت المال یا غنائم جنگی مسلمانان، خداوند متعال می فرماید: «وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمٰا غَلَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ» (وهرکس از بیت المال چیزی بِرُباید روز رستاخیز با آن چیز محشور شود یا کیفر آن را در قیامت ببیند) (آل عمران: ۱۶۱)؛ و نپرداختن زکات واجب، زیرا خداوند عزّوجلّ فرموده: «يَوْمَ يُحْمىٰ عَلَيْهٰا فِي نٰارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوىٰ بِهٰا جِبٰاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هٰذٰا مٰا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مٰا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ» (روزیکه آن سکّه‌های طلا و نقره و ذخائرشان در آتش دوزخ گداخته شود، و پیشانی‌ها و پهلوها و پشتهای آنانرا به آن داغ کنند، (و نمایندگان حقّ و فرشتگان ایشانرا مخاطب ساخته گویند:) این همانستکه شما برای امروز خود ذخیره کرده‌اید اکنون بچشید آنچه را که خود برای خوداندوخته اید) (توبه: ۳۶)، و شهادت بدروغ و کتمان شهادت زیرا خداوند عزّوجلّ می فرماید: «وَمَنْ يَكْتُمْهٰا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» (وهرکس کتمان شهادت کند البتّه دلش گناهکار است) (بقره ۲۸۳)؛ و میگساری، زیرا خداوند عزّوجلّ آنرا معادل پرستش بتها شمرده است، (آنجا که فرموده: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصٰابُ وَالْأَزْلاٰمُ رِجْسٌ» (وانصاب بتها باشند چنانکه مفسّران گفته اند)؛ و ترکِ نماز از رویِ عمد یا ترکِ یکی از آنچه خداوند عزّوجلّ واجب ساخته است، زیرا که رسولخدا صلّی الله علیه و آله فرموده اند: «مَنْ تَرَكَ الصَّلٰاةَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ بَرِئَ مِنْ ذِمَّةِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ ذِمَّةِ رَسُولِهِ» (هرکس نماز را عمداً ترک کند از ذمّهٔ خدا و رسول و امانشان بیزاری جسته است)؛ و پیمان شکنی، و قطع رحم زیرا خداوند عزّوجلّ فرموده است:

صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآله وَ نَقْضُ الْعَهْدِ، وَ قَطيعَةُ الرَّحِمِ لِأَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «اُولٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» قالَ: فَخَرَجَ عَمْرُوبْنُ عُبَيْدٍ وَلَهُ صُراخٌ مِنْ بُكائِهِ وَ هُوَ يَقُولُ: هَلَكَ مَنْ قالَ بِرَأْيِهِ وَ نازَعَكُمْ فِي الْفَضْلِ وَ الْعِلْمِ».

٤٩٣٣ــ وَ رُوِيَ في خَبَرٍ آخَرَ: «أَنَّ الْحَيْفَ فِي الْوَصِيَّةِ مِنَ الْكَبائِرِ».

٤٩٣٤ــ وَ كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ مُوسى الرِّضا عَلَيهِ السَّلام إلىٰ مُحَمَّدِ بْنِ سِنانٍ فيما كَتَبَ مِنْ جَوابِ مَسائِلِهِ «حَرَّمَ اللهُ قَتْلَ النَّفْسِ لِعِلَّةِ فَسادِ الْخَلْقِ فِي تَحْليلِهِ لَوْ أَحَلَّ، وَ فَنائِهِمْ وَ فَسادِ التَّدْبيرِ، وَ حَرَّمَ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ عُقُوقَ الْوالِدَيْنِ لِما فيهِ مِنَ

«أُولٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» ([آنانکه پیمان خدای بشکنند پس از پیمان بستن با او و ببرند آنچه را که خداوند امر بوصلِ آن کرده است] اینان را لعن مُدام و بدی جایگاه یعنی دوزخ نصیب خواهد بود) (رعد: ۲۵)

راوی گفت: عَمْرُوبن عُبَید برخاست و خارج شد و با صدای بلند می‌گریست و میگفت: نابود شد هرکس برأی خود متّکی شد و با شما هماوردی در دانش و علم جست.

شرح: «عمروبن عُبَیْدِ بصري رئیس فِرقهٔ مُعْتَزِلیان است از وابستگان بنی تَمیم می باشد و عرب اصیل نیست، چنانکه گویند بسیار مردِ زاهدی بوده است و در سنهٔ ۱٤٤ هجری قمری از دنیا رفته است».

٤٩٣٣ــ و در خبر دیگر آمده است که ظلم و ستم کردن در مورد وصیّت خود از معاصی کبیره محسوب است.

شرح: «حَیْف یا جَنَف در وصیّت آنستکه انسان نوعی وصیّت کند که بورثه ستم شود مثلاً بدون جهت خود را به غیرِورثه بدهکار بداند و وصیّت کند که فلان مبلغ به فلان کس بدهکارم باو بدهید و نظرش ضرر به ورثه باشد».

٤٩٣٤ــ و حضرت رضا علیه السّلام در پاسخ سؤالاتی که محمّدبن سِنان طیّ نامه‌ای از آنحضرت کرده بود فرمود: خداوند قتل نفس را حرام کرده است برای اینکه اگر حلال کرده بود بشری باقی نمی ماند و همه در کوچکترین ناسازگاری یکدیگر را

الْخُرُوجِ مِنَ التَّوْقِيرِ لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَ التَّوْقِيرِ لِلْوالِدَيْنِ وَ كُفْرانِ النِّعْمَةِ وَ إِبْطالِ الشُّكْرِ، وَ ما يَدْعُو مِنْ ذٰلِكَ إِلىٰ قِلَّةِ النَّسْلِ وَ انْقِطاعِهِ، لِما فِي الْعُقُوقِ مِنْ قِلَّةِ تَوْقِيرِ الْوالِدَيْنِ وَ الْعِرْفانِ بِحَقِّهِما وَ قَطْعِ الْأَرْحامِ وَ الزُّهْدِ مِنَ الْوالِدَيْنِ فِي الْوَلَدِ وَ تَرْكِ التَّرْبِيَةِ لِعِلَّةِ تَرْكِ الْوَلَدِ بِرَّهُما، وَ حَرَّمَ اللّٰهُ تَعالىٰ الزِّنا لِما فِيهِ مِنَ الْفِسادِ مِنْ قَتْلِ الْأَنْفُسِ وَ ذَهابِ الْأَنْسابِ وَ تَرْكِ التَّرْبِيَةِ لِلْأَطْفالِ وَ فَسادِ الْمَواريثِ وَ ما أَشْبَهَ ذٰلِكَ مِنْ وُجُوهِ الْفَسادِ، وَ حَرَّمَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ قَذْفَ الْمُحْصَناتِ لِما فِيهِ مِنْ فَسادِ الْأَنْسابِ وَ نَفْيِ الْوَلَدِ وَ إِبْطالِ الْمَواريثِ وَ تَرْكِ التَّرْبِيَةِ وَ ذَهابِ الْمَعارِفِ وَ ما فِيهِ مِنَ الْكَبائِرِ وَ الْعِلَلِ الَّتِي تُؤَدِّي إِلىٰ فَسادِ الْخَلْقِ، وَ حَرَّمَ أَكْلَ مالِ الْيَتِيمِ ظُلْماً لِعِلَلٍ كَثِيرَةٍ مِنْ وُجُوهِ الْفَسادِ، أَوَّلُ ذٰلِكَ: إِذا أَكَلَ الْإِنْسانُ مالَ الْيَتِيمِ ظُلْماً فَقَدْ أَعانَ عَلىٰ قَتْلِهِ إِذِ الْيَتِيمُ غَيْرُ مُسْتَغْنٍ وَ لا

می‌کشتند و تدبیر او ناصواب و فاسد میبود، و ناراضی کردن پدر و مادر را حرام فرموده برای اینکه در عقوق رعایتِ فرمان خدا باحترام فرزند از پدر و مادر خویش نشده و نیز بزرگداشت والِدَین از بین میرود و نعمت خداوند کفران میشود و شکرگزاری اساسش نابود میگردد و آنچه را که میخواند بسوی کمی نسل و بلکه انهدامِ آن، چرا که در عقوقِ والِدَین احترامی برای والدین نمی‌ماند و حقّشان شناخته نمی‌شود و خویشی قطع می‌شود، و پدر و مادر رغبتی به فرزند، نخواهند داشت، و در تربیتِ او کوششی نخواهند کرد برای آنکه امیدی به نیکوئی او در عوض ندارند. و خداوند زنا را حرام کرده بجهت فسادی که در آن پیدا می‌شود از کشتار یکدیگر و در آمیختن و بهم خوردنِ نسل و تَبار و ترکِ تربیتِ فرزندان، و برهم خوردن میراث و آنچه از این قبیل از اقسام فَساد و تباهی است، و خداوند تهمت و ناروا و نسبت دادن به پاکدامنان کارِ زشت را، حرام فرموده برای اینکه نسب‌ها تباه می‌شود و فرزند از پدر واقعی خود جدا می‌گردد و مسئلهٔ ارث و میراث بهم میخورد، و کسی رغبت بتربیتِ فرزند پیدا نمی‌کند، و تعالیم معارف ترک خواهد شد، و آنچه در آن از ارتکاب گناهان کبیره است، و اسبابیکه موجبِ فساد و تباهی مردم می‌گردد، و خوردن مال یتیم را به ستم حرام فرموده بجهات بسیاری از وجوه فَساد که اوّلین آن اینستکه هرگاه انسان مال یتیمی را بناروا تصرّف کند بحقیقت که

يَتَحَمَّلُ لِنَفْسِهِ وَلا قائِمٌ بِشَأْنِهِ وَلا لَهُ مَنْ يَقُومُ عَلَيْهِ وَيَكْفِيهِ كَقِيامِ والِدَيْهِ، فَإذا أَكَلَ مالَهُ فَكَأَنَّهُ قَدْ قَتَلَهُ وَصَيَّرَهُ إلىَ الْفَقْرِ وَالْفاقَةِ مَعَ ما حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ وَجَعَلَ لَهُ مِن الْعُقُوبَةِ فِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَلْيَخْشَ الَّذينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعافاً خافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلاً سَدِيداً» وَلِقَوْلِ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلامُ: «إنَّ اللهَ أَوْعَدَ فِي أَكْلِ مالِ الْيَتيمِ عَقُوبَتَيْنِ عُقُوبَةً فِي الدُّنْيا وَعُقُوبَةً فِي الآخِرَةِ، فَفِي تَحْريمِ مالِ الْيَتيمِ اسْتِبْقاءُ الْيَتيمِ وَاسْتِقْلالُه لِنَفْسِهِ وَالسَّلامَة لِلْعَقِبِ أَنْ يُصيبَهُمْ ما أَصابَهُ لِما أَوْ عَدَاللهُ عَزَّوَجَلَّ فيهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ مَعَ ما في ذلِكَ مِنْ طَلَبِ الْيَتيمِ بِثأْرِهِ إذا أَدْرَكَ وَوُقُوعِ الشَّحْناءِ وَالْعَداوَةِ وَالْبَغْضاءِ حَتّىٰ يَتَفانَوْا، وَحَرَّمَ اللهُ الْفِرارَ مِنَ الزَّحْفِ لِما

برکشتن او اعانت کرده زیرا یتیم نیازمند است و خود نمی تواند کارِ خویش را انجام دهد و روزیِ خود را کسب کند و کسی را هم ندارد که مانند پدر و مادر برای او دلسوزی کنند و نفقه اش را کفایت نمایند، پس اگر کسی مال او را بخورد این همانند آنستکه براستی او را کشته است و او را بسوی فقر و تنگدستی کشانیده، باارتکاب آنچه را که خداوند براو حرام کرده است، و عقوبتی را که در دنیا برای او مقرّر فرموده در گفتار خود که میفرماید: «وَلْيَخْشَ الَّذينَ لَوْتَرَكُوامِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعافاً خافُوا عَلَيْهِم فَلْيَتَّقُوااللّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلاً سَدِيداً» (و باید بندگان از مکافاتِ عملِ خویش بیم داشته باشند (و با یتیمان نیکو رفتار کنند) مبادا پس از خود فرزندانی صغیر و ضعیف و ناتوان باقی گذارند برحال آنهابترسند و باید از خداوند پروا کنند و سخن از روی صلاح و درستی گویند (راه عدالت پویند) (نساء: ۹) و سخن امام باقر علیه السّلام که فرموده است: «خداوند به دو کیفر در خوردن مال یتیم مردمان را تهدید فرموده، یکی در دنیا و دیگری در عالم آخرت» پس در تحریم مال یتیم نگهداری ثروت یتیم و مستقل بودن او نسبت بخویش و سلامت بازماندگان قیّم یتیم که گرفتار شوند بهمانکه یتیم گرفتار شد از جهت همان تهدیدی که خداوند بعقوبت دنیوی کرده، و اضافه برآن آنکه یتیم بزرگ خواهد شد و کمرِ انتقام خواهد بست، و کینه توزی و دشمنی و خصومتی به میان آنها ببار خواهد آورد تا همگی نابود گردند؛ و خداوند فرارِ از میدان نبردِ با دشمن مهاجم را

فيهِ مِنَ الْوَهْنِ فِي الدِّينِ وَ الْاِسْتِخْفافِ بِالرُّسُلِ وَ الْأَئِمَّةِ الْعادِلَةِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ وَ تَرْكِ نُصْرَتِهِمْ عَلَى الْأَعْداءِ، وَ الْعُقُوبَةِ لَهُمْ عَلىٰ إِنْكارِ ما دُعوا إِلَيْهِ مِنَ الْإِقْرارِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ إِظْهارِ الْعَدْلِ وَ تَرْكِ الْجَوْرِ وَ إِماتَتِهِ وَ الْفَسادِ، وَ لِما في ذٰلِكَ مِنْ جُرْأَةِ الْعَدُوِّ عَلَى الْمُسْلِمينَ وَ ما يَكُونُ في ذٰلِكَ مِنَ السَّبْيِ وَ الْقَتْلِ وَ إِبْطالِ حَقِّ دينِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ غَيْرِهِ مِنَ الْفَسادِ، وَ حَرَّمَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ التَّعَرُّبَ بَعْدَ الْهِجْرَةِ لِلرُّجُوعِ عَنِ الدِّينِ وَ تَرْكِ الْمُؤازَرَةِ لِلْأَنْبِياءِ وَ الْحُجَجِ عَلَيهِم السَّلام وَ ما في ذٰلِكَ مِنَ الْفَسادِ وَ إِبْطالِ حَقِّ كُلِّ ذي حَقٍّ [لا] لِعِلَّةِ سُكْنَى الْبَدْوِ وَ لِذٰلِكَ لَوْ عَرَفَ الرَّجُلُ الدِّينَ كامِلاً لَمْ يَجُزْ لَهُ مُساكَنَةُ أَهْلِ الْجَهْلِ، وَ الْخَوْفِ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ لا يُؤْمَنُ أَنْ يَقَعَ مِنْهُ تَرْكُ الْعِلْمِ وَ الدُّخُولُ مَعَ أَهْلِ الْجَهْلِ وَ التَّمادِي في ذٰلِكَ، وَ عِلَّةُ تَحْريمِ الرِّبا لِمانَهَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْهُ وَ لِما فيهِ مِنْ فَسادِ الْأَمْوالِ لِأَنَّ الْإِنْسانَ إِذَا اشْتَرَى الدِّرْهَمَ بِالدِّرْهَمَيْنِ كانَ ثَمَنُ الدِّرْهَمِ

حرام فرموده: برای آن سستی که در دیانت پدید می آید و استخفافی که به پیمبران الهی و سروران و امامان عادل علیهم السّلام میشود و یاری نکردن آنها در مقابل دشمنان، و کیفری که برای آنها است در انکار دعوت باِقرارِ بخداپرستی و آشکار نمودنِ عدالتِ اجتماعی و برکنار کردنِ جور وظلم، و از میان بردنِ فَساد و تباهی، و آنچه در آن از تجرّي دشمن و جسارتش برمسلمانان است و آنچه در پی دارد از اسارت و کشتار مردم و از میان بردنِ دین خداوند عزّوجل و غیر اینها از فساد و تباهی؛ و خداوند تعرّب بعد از هجرت را حرام فرموده برای اینکه آن بازگشت است از دین به بی‌دینی و یاری نکردن پیمبران و حجّتهای خدا علیهم السّلام، و آنچه در آن از فساد بوقوع می پیوندد، و نابود کردن حقّ هرصاحب حقّی (چون قانون جنگل) [نه] برای بیابان نشینی تنها، ولذا اگر شخص با حقّ و حقوق آشنا شد و دین را کاملاً دانست و شناخت حقّ ندارد با مردم جاهل و بی‌فرهنگ و عوام آمیزش کند، و این کار برای او بیمناک است، زیرا اطمینان نیست که کارش بدانجا کَشَد که آنچه می داند زیر پا نهد و مانند جهّال و مردمِ دور از فرهنگ عمل نماید و در آن افراط ورزد؛ و علّتِ تحریم ربا نهی خداوند است از آن، برای آن فسادی کـــه نسبت به اموال در آنست، زیرا انسانی چنانچه یکدرهم را به دو درهم بخرد قیمت یکدرهم یکدرهم است و درهم دیگر تباه شده،

دِرْهَماً وَثَمَنُ الْآخَرِ بَاطِلاً فَبَيْعُ الرِّبا وَشِراؤُهُ وَكْسٌ عَلىٰ كُلِّ حالٍ عَلَى الْمُشْتَري وَعَلَى الْبائِعِ، فَحَرَّمَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى الْعِبادِ الرِّبا لِعِلَّةِ فَسادِ الْأَمْوالِ كَما حَظَرَ عَلَى السَّفيهِ أَنْ يُدْفَعَ إِلَيْهِ مالُهُ لِما يُتَخَوَّفُ عَلَيْهِ مِنْ إِفْسادِهِ حَتّىٰ يُؤنَسَ مِنْهُ رُشْدُهُ فَلِهٰذِهِ الْعِلَّةِ حَرَّمَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ الرِّبا، وَبَيْعُ الرِّبا بَيْعُ الدِّرْهَمِ بِالدِّرْهَمَيْنِ، وَعِلَّةُ تَحْريمِ الرِّبا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ لِما فيهِ مِنَ الْاسْتِخْفافِ بِالْحَرامِ الْمُحَرَّمِ وَهِيَ كَبيرَةٌ بَعْدَ الْبَيانِ وَتَحْريمُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ لَها لَمْ يَكُنْ ذٰلِكَ مِنْهُ إِلَّا اسْتِخْفافاً بِالْمُحَرَّمِ الْحَرامِ وَالْاسْتِخْفافُ بِذٰلِكَ دُخُولٌ فِي الْكُفْرِ، وَعِلَّةُ تَحْريمِ الرِّبا بِالنَّسيئَةِ لِعِلَّةِ ذَهابِ الْمَعْرُوفِ وَتَلَفِ الْأَمْوالِ وَرَغْبَةِ النّاسِ فِي الرِّبْحِ وَتَرْكِهِمْ لِلْقَرْضِ، وَالْقَرْضُ صَنايِعُ الْمَعْرُوفِ، وَلِما فِي ذٰلِكَ مِنَ الْفَسادِ وَالظُّلْمِ وَفَناءِ الْأَمْوالِ».

پس خرید و فروش و معاملات رَبَوی همه خسارت و ضرر است درهرحال، برای خریدار و فروشنده، پس از اینرو خداوند عزّوجلّ آنرا (ربای مُعاملی را) بربندگان حرام فرموده است برای فساد و تباهی ثروت و اموال همچنانکه منع فرموده که اموال سفیه و کم‌عقل و یا دیوانه را در اختیار او قرار دهند زیرا خوف آنستکه همه را نابود کند، تا زمانیکه در او رُشدِ عقلی مشاهده شود (که منع برداشته شده و امر شده است که مالشان را بآنها بازگردانید) و برای این علّت خداوند عزّوجلّ ربا را حرام کرده است، و معامله ربوی فروختن یک درهم بدو درهم است، و راز تحریم ربا بعد از بیّنه (یعنی دانستن حکم خداوند در بارهٔ آن) آنستکه در آن کوچک شمردن حرامیکه خداوند آنرا حرام فرموده است میباشد و این خود از کبائر است پس از فهمیدنِ حکمِ تحریمِ آن از جانبِ حق تعالی و این نیست مگر سبک شمردنِ حرامیکه عقلاً و شرعاً حرمتش معلوم شده است، و کوچک شمردن آن دخول در کفر است (نه تنها معصیت)، و سرّ تحریم ربای قرضی آنستکه کارِ خیر از میان میرود و اموال تلف می‌شود، ومردم ببردن منفعت مایل می‌شوند و دادنِ قرض‌الحسن ازبین میرود، و قرض دادن از کارهای پسندیده و نیک است، و از برای فساد و ستمی که بقرض گیرنده میشود و مالیکه نابود می‌گردد.

۴۹۳۵ــ وَ رَوٰى هِشٰامُ بْنُ سٰالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام أَنَّهُ قٰالَ: «إِنَّمٰا حَرَّمَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ الرِّبٰا ، كَيْلٰا يَمْتَنِعُوا مِنْ صَنٰايِعِ الْمَعْرُوفِ».

۴۹۳۶ــ وَ فِي رِوٰايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ زُرٰارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام قٰالَ: «إِنَّمٰا حَرَّمَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ الرِّبٰا لِئَلّٰا يَذْهَبَ الْمَعْرُوفُ».

۴۹۳۷ــ وَ سَأَلَ هِشٰامُ بْنُ الْحَكَمِ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام «عَنْ عِلَّةِ تَحْرِيمِ الرِّبٰا فَقٰالَ: إِنَّهُ لَوْ كٰانَ الرِّبٰا حَلٰالاً لَتَرَكَ النّٰاسُ التِّجٰارٰاتِ وَ مٰا يَحْتٰاجُونَ إِلَيْهِ فَحَرَّمَ اللهُ الرِّبٰا لِيَفِرَّ النّٰاسُ مِنَ الْحَرٰامِ إِلَى الْحَلٰالِ وَ إِلَى التِّجٰارٰاتِ وَ إِلَى الْبَيْعِ وَ الشِّرٰاءِ فَيَبْقىٰ ذٰلِكَ بَيْنَهُمْ فِي الْقَرْضِ».

۴۹۳۸ــ وَفِي رِوٰايَةِ السَّكُونِيِّ، عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيهِمَا السَّلام قٰالَ: «قٰالَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله: سٰاحِرُ الْمُسْلِمِينَ يُقْتَلُ، وَ سٰاحِرُ الْكُفّٰارِ لٰا يُقْتَلُ، قيلَ: يٰا رَسُولَ اللهِ لِمَ لٰا يُقْتَلُ سٰاحِرُ الْكُفّٰارِ؟ قٰالَ: لِأَنَّ الشِّرْكَ أَعْظَمُ مِنَ

۴۹۳۵ــ هشام‌بن سالم گوید که: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: جز این نیست که خداوند ربای قرضی را حرام فرموده تا اینکه مردم از کار خیر سرباز نزنند و از آن دریغ نکنند.

۴۹۳۶ــ زراره گوید: امام باقر علیه‌السلام فرمود: خداوند عزّوجلّ فقط برای اینکه کار خیر و نیکی کردن بمردم در جامعه از بین نرود ربای قرضی را حرام فرمود.

۴۹۳۷ــ و هشام‌بن حکم از امام صادق علیه‌السّلام پرسید: علّتِ تحریم ربا چیست؟ حضرت فرمود: اگر ربا حلال میبود مردم تجارت و کسب را ترک می‌کردند و در پی تولید مایحتاج زندگی خود نمی‌رفتند پس خداوند ربا را حرام فرمود تا مردم از مُفت‌خوری و حرام بسوی کسبِ حلال و تجارت و خرید و فروش بشتابند،و قرض بی‌بهره میانشان باقی ماند.

۴۹۳۸ــ و در روایت سکونی از حضرت صادق از پدرش علیهما‌السّلام است که فرمود: رسولخدا صلّی‌الله علیه و آله فرموده‌اند: مسلمان ساحر را می‌کُشند (یعنی حدّش کشتن است) امّا کافرِ ساحر را نمی‌کُشند، پرسیدند یا رسول‌الله چراساحرِکافر

السِّحْرِ، وَ لِأَنَّ السِّحْرَ وَ الشِّرْكَ مَقْرُونانِ».

۴۹۳۹ــ وَ قالَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلامُ: «حَرَّمَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ الْخَمْرَ لِفِعْلِها وَ فَسادِها».

۴۹۴۰ــ وَ رُوِيَ عَنْ إِسْماعِيلَ بْنِ مِهْرانِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ جابِرٍ، عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ عَلِيٍّ عَلَيهِما السَّلام قالَتْ: «قالَتْ فاطِمَةُ عَلَيها السَّلام في خُطْبَتِها في

را نباید کشت؟ فرمود: زیرا شرک بخدا بزرگتر از سحر است (و کافر مشرک است در واقع از حیث طاعت) و برای اینکه سحر و شرک با همند (لذا مسلمان ساحر یعنی کسیکه از ایمان بشرک گرائیده پس قتلش واجب است).

۴۹۳۹ــ و امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند خمر (شراب) را حرام فرمود: برای آن مستی که میآورد و فساد و تباهی که در پی آنست.

شرح: «در خبر علّتِ حرمت را مستی دانسته،و مستی حالتی است که عقلِ انسان کار خود را نمی‌تواند انجام دهد وشخص مست فهم خود را از دست داده و کارهائی انجام می دهد که به شخصیّت و آبروی او صدمه میزند، و هرچیز که عقل را از کار باز دارد برای انسان مضرّ است و در شرع مقدّس منع شده است و در فرهنگ انسانیّت خبیث است و خبائث بطور کلّی در کتابخدا حرام گشته آنجا که فرموده است: «... وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّباتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيهِمُ الخَبائِثَ ــ الآية» (رسولیکه هر پاکی را حلال و هر پلیدیرا برآنها حرام می‌کند) (اعراف ۱۵۷) و موسیقی اگر مخمّر عقل باشد یعنی بازدارنده عقل از کار خویش بدون تردید حرام است چون علّت و مناط حکم خمر را فعلِ خمر دانست و فعلِ آن مستی آوردن است و مستی بازماندگی عقل از وظیفهٔ خویش، پس هرچیز که این عمل را انجام‌دهد و دارای این گونه خاصیت باشد حکمش حکم خمر است و این اگر قیاس باشد که‌مسلماً نیست، قیاس عقلی جاری است که جائز است، نه قیاس شرعی است که‌مذهب امامیّه مخالف آنست».

۴۹۴۰ــ اسماعیل‌بن مِهران از احمدبن محمد، از جابر از زینب دختر امیرالمؤمنین علیهما السّلام روایت کرده است که گفت: (مادرم) فاطمه علیهما السّلام

مَعْنیٰ فَدَكَ : لِلّٰهِ فيكُمْ عَهْدٌ قَدَّمَهُ إلَيْكُمْ وَ بَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهٰا عَلَيْكُمْ: كِتٰابُ اللهِ بَيِّنَةٌ بَصٰائِرُهُ، وَ آيٰ مُنْكَشِفَةٌ سَرٰائِرُهُ، وَ بُرْهٰانٌ مُتَجَلِّيَةٌ ظَوٰاهِرُهُ، مُدِيمٌ لِلْبَرِيَّةِ اسْتِمٰاعُهُ، وَ قٰائِدٌ إلَى الرِّضْوٰانِ أَتْبٰاعَهُ، مُؤَدٍّ إلَى النَّجٰاةِ أَشْيٰاعَهُ، فيهِ تِبْيٰانُ حُجَجِ اللهِ الْمُنَوَّرَةِ، وَ مَحٰارِمُهُ الْمَحْدُودَةِ وَ فَضٰائِلُهُ الْمَنْدُوبَةِ، وَ جُمَلُهُ الْكٰافِيَةِ، وَ رُخَصُهُ الْمَوْهُوبَةِ، وَ شَرٰايِعُهُ الْمَكْتُوبَةِ، وَ بَيِّنٰاتُهُ الْخٰالِيَةُ، فَفَرَضَ اللهُ الْايمٰانَ تَطْهيراً مِنَ الشِّرْكِ ، وَ الصَّلٰاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ وَ الزَّكٰاةَ زِيٰادَةً فِي الرِّزْقِ، وَ الصِّيٰامَ تَبْييناً لِلإِخْلاٰصِ، وَ الْحَجَّ تَسْنِيَةً لِلدِّيْنِ، وَ الْعَدْلَ تَسْكيناً لِلْقُلُوبِ، وَ الطّاعَةَ نِظٰاماً لِلْمِلَّةِ، وَ الْإِمٰامَةَ لَمّاً مِنَ الْفُرْقَةِ، وَ الْجِهٰادَ عِزّاً لِلإِسْلاٰمِ، وَ الصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى الْإِسْتِيجٰابِ، وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعٰامَّةِ، وَ بِرَّ الْوٰالِدَيْنِ وِقٰايَةً عَنِ السَّخَطِ، وَ صِلَةَ الْأَرْحٰامِ مُنْمٰاةً لِلْعَدَدِ، وَ الْقِصٰاصَ

در خطبه ایکه در موضوع فَدَک ایراد فرمود: چنین گفت: «خدا را در میان شما عهدی است که بسوی شما از پیش فرستاده (یعنی قرآن) و بقیّه ای جانشین رسولش که برشما مردم گمارده است (یعنی عترت) کتاب خدا که روشن است بینشهای آن، و آیاتی که نمایانست اسرار و حقایقِ آن، و برهانیکه آشکار است ظواهر آن، استماعش برای خلق همیشگی است، و پیشوائی است که بسوی بهشت میکشد تابعین خود را، پیروان خود را بسوی نجات میبرد، و در آن گزارشِ واضحِ حجّت های روشنِ خداوند است و بیان گرِ حرامهایِ معیّن و منهیّاتِ اوست، و نیز توضیح دهندهٔ امورِ واجب و مستحب است که بآن مردم را خوانده است، و دستوراتِ کلّی که از آن بسیاری از احکام فهمیده می شود، و اذن و اجازه ایکه در پاره ای از امور مرحمت فرموده، و قوانینی که مسجّل کرده است، و گزارشِ معجزاتیکه از پیمبران گذشته بوقوع پیوسته، پس خداوند ایمان را برای پاک کنندگی از شرک و بت پرستی مقرّر فرمود، و نماز را برای دوری از کبر و نخوت، وزکات را برای فراوانی و افزونیِ روزی دستور داد، و روزه را برای آشکار شدنِ اخلاصِ شخص، و حجّ را برای ترفیع یا تشدید و محکم ساختنِ دیانت و آئین، و عدل را برای آرامشِ دلها، و طاعت حقّ و قانون را برای انتظام یافتنِ امورِ مردم، و امامت را برای یکپارچه کردنِ جمعیّت و عدمِ پراکندگی آنها، و جهاد را سببِ عِزّت و شوکت اسلام، و پایداری را در مواقعِ سخت برای یاری و ظفر و غلبهٔ برهدف، و أمرِ بمعروف را

حِقْناً لِلدِّماءِ، وَ الْوَفاءَ بِالنَّذْرِ تَعْريضاً لِلْمَغْفِرَةِ، وَتَوْفِيَةَ الْمَكائِيلِ وَ الْمَوازِينَ تَغْيِيراً لِلْبَخْسَةِ، وَقَذْفَ الْمُحْصَناتِ حَجْباً عَنِ اللَّعْنَةِ، وَتَرَكَ السَّرِقَةِ إِيْجاباً لِلْعِفَّةِ، وَأَكْلَ أَمْوالِ الْيَتامىٰ إِجارَةً مِنَ الظُّلْمِ، وَالْعَدْلَ فِي الْأَحْكامِ إِيناساً لِلرَّعِيَّةِ، وَحَرَّمَ اللهُ الشِّرْكَ إِخْلاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، فَاتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقاتِهِ فيما أَمَرَكُمُ اللهُ بِهِ وَ انْتَهَوْا عَمّا نَهاكُمْ عَنْهُ».

وَ الْخُطْبَةُ طَويلَةٌ أَخَذْنا مِنْها مَوْضِعَ الْحاجَةِ.

٤٩٤١ــ وَ في رِوايَةِ أَبي خَديجَةَ سالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ الْجَمّالِ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلامُ قالَ: «الْكِذْبُ عَلَى اللهِ وَ عَلىٰ رَسُولِهِ وَ عَلَى الْأَوْصِياءِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ مِنَ الْكَبائِرِ».

٤٩٤٢ــ وَ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَليه وآله: «مَنْ قالَ عَلَيَّ ما لَمْ أَقُلْ

برای مصلحت و خیرخواهی امّت و همهٔ مردم، و نیکی به پدر و مادر را برای جلوگیری از خشم، و صلهٔ رحم را برایِ نُمُوّ و بیشتر گشتنِ جماعت، و قِصاص را برای جلوگیری از خون‌ریزی، و وفایِ بنذر و عهد را بمنظورِ موردِ غفران و آمرزش واقع شدن، و کامل و تمام میزان کردن و پیمانه لبریز دادن را برای جلوگیری از ننگ و رسوائی کم‌فروشی، و حرمتِ قذفِ پاکدامنان را برای ایجاد موانع لعنت، و ترک دزدی را برای نگهداری عفّت نفس، و حرمت خوردن مال یتیمانرا بجهت رهائی یافتن از ستمکاری، و عدل در قضا و داوری را برای قبول معاشرت مردمان، و خداوند شرک و بت‌پرستی را حرام فرمود برای اینکه تنها او را ربّ و مالک بشناسند، پس از خداوند پروا کنید حقّ و شایستهٔ پروا در آنچه شما را بدان امر فرموده، و دست بدارید از هرچه شما را از آن نهی کرده است». و این خطبه بسیار طولانی است و آنچه در اینجا باید ذکر شود و نیاز بآن بود آوردیم.

٤٩٤١ــ و در روایت سالم‌بن مکرَم جمّال از امام صادق علیه السّلام است که فرمود: دروغ بستن برخدا و بر پیامبرش و بر اوصیاء علیهم السّلام از جمله گناهان کبیره است.

٤٩٤٢ــ و رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هرکس برمن ببندد سخنی

فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النّار».

۴۹۴۳ــ وَ رَوٰى يُونُسُ بْنُ عَبْدِالرَّحْمٰنِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سُلَيْمٰانَ قٰالَ: سَمِعْتُ أَبٰاجَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام يَقُولُ: «مَن آمَنَ رَجُلاً عَلىٰ دَمِهِ ثُمَّ قَتَلَهُ جٰاءَ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ يَحْمِلُ لِوٰاءَ الْغَدْرِ».

۴۹۴۴ــ وَ رَوٰى أَحْمَدُ بْنُ النَّضْرِ، عَنْ عَبّادٍ، عَنْ كَثيرٍ النَّوّاءِ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰاجَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلامُ عَنِ الْكَبٰائِرِ فَقٰالَ: كُلُّ مٰا أَوْعَدَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ النّارَ».

۴۹۴۵ــ وَ رَوٰى زُرْعَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ، عَنْ سَمٰاعَةَ بْنِ مِهْرٰانَ قٰالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ اللهَ تَبٰارَكَ وَتَعٰالىٰ أَوْعَدَ فِي أَكْلِ مٰالِ الْيَتيمِ عُقُوبَتَيْنِ، أَمّا إِحْدٰاهُمٰا فَعُقُوبَةُ الْآخِرَةِ بِالنّارِ، وَ أَمّا عُقُوبَةُ الدُّنْيٰا فَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَلْيَخْشَ الَّذينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعٰافاً خٰافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلاً سَديداً» يَعْني

را که من نگفته باشم خانه‌ای و مسکنی برای خود در آتش دوزخ اتّخاذ نماید.

۴۹۴۳ــ عبدالله‌بن سلیمان گوید: شنیدم امام باقر علیه‌السّلام میفرمود: هرکس به شخصی امان دهد که خونش را نریزد و سپس او را بکُشد روز رستاخیز با بیرقی که در آن علامت نیرنگ و فریب است به محشر وارد شود.

۴۹۴۴ــ کثیر نوّاء گوید: از امام باقر علیه‌السّلام از معاصی کبیره پرسیدم، فرمود: هرگناهی است که در قرآن،خداوند عقوبت و کیفر آن را آتش دوزخ مقرّر فرموده است.

۴۹۴۵ــ سماعة‌بن مهران گوید: از امام علیه‌السّلام شنیدم میفرمود: خداوند تبارک و تعالی در خوردن مال یتیم دو عقوبت مقرّر فرموده، امّا یکی از آن دو کیفر أخروی است که آتش دوزخ باشد، و امّا دیگر عقوبت دنیائی است که در این آیه آنرافرموده: «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْتَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعٰافاً خٰافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلاً سَدِيداً» (باید بندگان از مکافاتِ عمل خویش بیم داشته باشند (و با یتیمانِ مردم نیکو رفتار کنند) مبادا پس از خود فرزندانِ صغیری باقی گذارند، برحال آنها بترسند، و از خدا باید پروا کنند و سخن از روی صدق و عدالت و

بِذٰلِكَ لَيَخْشَ أَنْ أُخْلِفَهُ فِي ذُرِّيَّتِهِ كَمٰا صَنَعَ بِهٰؤُلاٰءِ الْيَتٰامىٰ».

٤٩٤٦ــ وَ قٰالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيه وآله: «سِبٰابُ الْمُؤْمِنِ فِسْقٌ، وَ قِتٰالُهُ كُفْرٌ، وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مِنْ مَعْصِيَةِ اللهِ، وَ حُرْمَةُ مٰالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ».

٤٩٤٧ــ وَ قٰالَ الصّٰادِقُ عَلَيه السَّلام: «مَنِ اكْتَحَلَ بِمِيلٍ مِنْ مُسْكِرٍ كَحَّلَهُ اللهُ بِمِيلٍ مِنْ نٰارٍ».

٤٩٤٨ــ وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِسْمٰاعِيلَ بْنِ سٰالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيه السَّلام قٰالَ: «سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقٰالَ: أَصْلَحَكَ اللهُ شُرْبُ الْخَمْرِ شَرٌّ أَمْ تَرْكُ الصَّلٰاةِ؟ قٰالَ: شُرْبُ الْخَمْرِ، ثُمَّ قٰالَ: أَوَتَدْرِي لِمَ ذٰلِكَ؟ قٰالَ: لاٰ، قٰالَ: لِأَنَّهُ يَصيرُ فِي حٰالٍ لاٰ يَعْرِفُ فيهٰا رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ».

٤٩٤٩ــ وَ قٰالَ عَلَيه السَّلام: «إِنَّ أَهْلَ الرّيِّ فِي الدُّنْيٰا مِنَ الْمُسْكِرِ يَمُوتُونَ

راستی گویند (نه بنفع خویش و ضرر ضعفا) و مرادش آنستکه مبادا همانکاریکه او با یتیمان مردم کرد با ذرّیّهٔ او دیگران همان کنند.

٤٩٤٦ــ و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود، سَبّ و ناروا گفتن به مؤمن فِسق و هرزگی و تباهی است، و جنگ با او کفر است، غیبتش را کردن معصیت و نافرمانی خداست، و حُرمت مالش مانند حُرمت خونِ اوست.

٤٩٤٧ــ و امام صادق علیه السّلام فرمود: کسیکه با یک میل از سرمه ای که از مسکرات تهیّه شده چشم خود را سرمه کشد، خداوند در قیامت با میلی از آتش دیدهٔ او را کیفر کند.

٤٩٤٨ــ اسماعیل بن سالم گوید: شخصی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرده عرض کرد: خداوند شما را بسلامت دارد شرب خمر و میگساری بدتر است یا ترک صلاة؟ فرمود: شرب خمر، سپس فرمود: آیا میدانی برای چه، عرض کرد: نه، حضرت فرمود: از اینرو که در اثرِ مستی چنان از خود بیخود میگردد که خداوندِ عزّوجلّ خویش را نمی شناسد.

٤٩٤٩ــ و نیز آنحضرت علیه السّلام فرمود: میگساران در دنیا آنانکه از

عُطاشاً، وَ يُحْشَرُونَ عُطاشاً، وَ يَدْخُلُونَ النّارَ عُطاشاً».

۴۹۵۰ــ وَ رَوىٰ أَبانُ بْنُ عُثْمانَ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام يَقُولُ: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَسَكِرَ مِنْها لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلاةٌ أَرْبَعينَ يَوْماً، فَإِنْ تَرَكَ الصَّلاةَ في هٰذِهِ الْأَيّامِ ضُوعِفَ عَلَيْهِ الْعَذابُ لِتَرْكِهِ الصَّلاةَ».

۴۹۵۱ــ وَ في خَبَرٍ آخَرَ: «إِنَّ صَلاتَهُ تُوقَفُ بَيْنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ فَإِذا تابَ رُدَّتْ عَلَيْهِ وَ قُبِلَتْ مِنْهُ».

۴۹۵۲ــ وَ رَوىٰ إِبْراهيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ عَمْروبْنِ عُثْمانَ، عَنْ أَحْمَدَبْنِ-إِسْماعيلَ الْكاتِبِ عَنْ أَبيهِ قالَ: «أَقْبَلَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيهِماالسَّلام فِي الْمَسْجِدِ الْحَرامِ فَقالَ بَعْضُهُمْ: لَوْ بَعَثْتُمْ إِلَيْهِ بَعْضَكُمْ يَسْأَلُهُ، فَأَتاهُ شابٌّ مِنْهُمْ فَقالَ لَهُ: يا عَمُّ ما أَكْبَرُ الْكَبائِرِ؟ قالَ: شُرْبُ الْخَمْرِ فَأَتاهُمْ فَأَخْبَرَهُمْ فَقالُوا لَهُ: عُدْ إِلَيْهِ فَلَمْ يَزالُوا بِهِ حَتّىٰ عادَ إِلَيْهِ فَسَأَلَهُ فَقالَ لَهُ: أَلَمْ أَقُلْ لَكَ يَاابْنَ أَخي: شُرْبُ الْخَمْرِ إِنَّ شُرْبَ الْخَمْرِ

مسکرات خود را سیراب می‌کنند در هنگامِ مرگ تشنه از دنیا میروند، و روزِ رستاخیز تشنه از گور بر می خیزند و بمحشر می آیند و بالبِ تشنه بدوزخ وارد می شوند.

۴۹۵۰ــ فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام باقر علیه السّلام می فرمود: هرکس یکبار «میِ» خورد ومست شود از آن،نمازش تا چهل روز مقبول درگاهِ خداوند واقع نگردد، و چنانچه نماز را ترک کند در آن أیّام عذابش دوچندان شود برای ترکِ نماز.

۴۹۵۱ــ و در خبر دیگری است که: نمازش میان آسمان و زمین معلّق ماند، چنانچه توبه کند از وی قبول گردد و رحمتِ خداوند باو باز گردد.

۴۹۵۲ــ اسماعیل کاتب گوید: امام محمّدبن علیّ علیهماالسّلام بمسجدالحرام وارد شد، پاره‌ای از سادات گفتند: ای کاش کسی را نزد او فرستیم و از وی سؤال کند، جوانی را فرستادند و نزد حضرت آمد، و عرض کرد یا عمّ بزرگترین معاصی کدامست؟ فرمود: شرب خمر، جوان بازگشت و آنانرا خبر داد، گفتند: بازگرد و بپرس و اصرار کردند تا بازگشت و همان سؤال را تکرار کرد، حضرت فرمود: ای برادرزاده مگر برای تو نگفتم شرب خمر است، همانا میگساری مرد را بزنا و دزدی و قتل نفس

يُدْخِلُ صاحِبَهُ فِي الزِّنا وَ السَّرِقَةِ وَ قَتْلِ النَّفْسِ الَّتي حَرَّمَ اللهُ وَ فِي الشِّرْكِ بِاللهِ، وَ أَفاعيلُ الْخَمْرِ تَعْلُو عَلىٰ كُلِّ ذَنْبٍ كَما تَعْلُو شَجَرَتُها عَلىٰ كُلِّ شَجَرَةٍ».

٤٩٥٣ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيهِ السَّلام: «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّداً فَهُوَ في نارِ جَهَنَّمَ خالِداً فيها».

قالَ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ: «وَلا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللهَ كانَ بِكُمْ رَحيماً * وَ مَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ عُدْواناً وَ ظُلْماً فَسَوْفَ نُصْليهِ ناراً وَ كانَ ذٰلِكَ عَلَى اللهِ يَسيراً».

٤٩٥٤ــ وَ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَليه وآله: «كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلالَةٌ، وَ كُلُّ ضَلالَةٍ سَبيلُها إِلَى النّارِ».

حرام از جانب خدا و بشرک با خدا میکشاند، و کارهائی که خمر انجام می دهد برهمهٔ گناهان فزونی دارد همچنانکه درخت آن برهمهٔ درختان درکشیدگی برتری دارد.

٤٩٥٣ــ و امام صادق علیه السّلام فرمود: هرکس خودکشی کند از روی عمد، وی برای همیشه در آتش دوزخ معاقب خواهد بود.

خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «وَلا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللّهَ كانَ بِكُمْ رَحيماً وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ عُدْواناً وَظُلْماً فَسَوْفَ نُصْليهِ ناراً وَكانَ ذٰلِكَ عَلَى اللّهِ يَسيراً» (خود را مکشید همانا خداوند بشما مهربان است، و هرکس چنین کند از روی دشمنی و ستم پس بزودی او را در آتش افکنیم و این کار برخدا آسان است) (نساء : ٣٤).

٤٩٥٤ــ و رسولخدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هربدعتی ضلالت و گمراهی است هرگمراهی راهش بسوی دوزخ است.

شرح: «بدعت «اِدْخالُ ما لَيْسَ مِنَ الدّينِ في الدّينِ» است : داخل نمودن چیزی در دین که در کتاب و سنّت دستورش نبوده باشد و افترا بستن برخدا و رسول و ائمّهٔ اطهار علیهم السّلام است، مانند بسیاری از امور که امروز قاطبهٔ مسلمانان عوام آنرا دین می پندارند و آن از دین نیست بلکه نهی از آن هم شده است، ولی چون جماعتی از آن بهرهٔ مادّی می برند و طرفداران زیادی از عوام النّاس دارند که غالباً مردمی ثروتمند هستند کسی را یارای گفتن آن نیست حتّی دانشمندان و علماء جرأت گفتن

۴۹۵۵ــ وَ رَوٰى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قٰالَ: «أَدْنَى الشِّرْكِ أَنْ يَبْتَدِعَ الرَّجُلُ رَأْياً فَيُحِبُّ عَلَيْهِ وَ يُبْغِضُ».

۴۹۵۶ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنٰانٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قٰالَ: قُلْتُ: لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام: «مٰا أَدْنَى النَّصْبِ؟ قٰالَ: أَنْ يَبْتَدِعَ الرَّجُلُ شَيْئاً فَيُحِبُّ عَلَيْهِ وَ يُبْغِضُ عَلَيْهِ».

۴۹۵۷ــ وَ قٰالَ عَلِيٌّ عَلَيه السَّلام: «مَنْ مَشىٰ إِلىٰ صٰاحِبِ بِدْعَةٍ فَوَقَّرَهُ فَقَدْ سَعىٰ فِي هَدْمِ الْإِسْلٰامِ».

اینکه اینها بدعت است ندارند، چون مردم عامی بعنوان دین و سنّت با آن خو گرفته‌اند و مخالف را کافر می‌دانند، همانطور که قریبِ یک قرن بلکه بیش از یک قرن دشنامِ بأمیرالمؤمنین علیه‌السّلام را ــ العیاذباللّه ــ جماعتی بسیار از مردم عامی و مقدّس‌مآب از مستحبّات و امور مُقَرِّبهٔ بپروردگار می‌دانستند و عمل می‌کردند، و کسی را قدرت جلوگیری از آن نبود، و اساساً بدعت یعنی دین سازی، و بسیار دیده شده است که هربدعتی سنّت مسلّمی را از میان برده و خود جانشین آن گشته است، و نتیجتاً مردم را بسویِ نفاق و شِقاق و بدبختی و بی‌حرمتی کشانیده و درعالمِ آخرت بجهنّمِ موعود وآتش دوزخ تحویل داده است، و همیشه کار شیطان لعین همین بوده که از راهِ دین نادرست و بدعت‌مردم را از راه حقّ منحرف ساخته و بدرکْ واصل گرداند».

۴۹۵۵ــ محمّدبن مسلم گوید امام باقر علیه‌السّلام فرمود: کمترین شرک آنستکه مردی در دین دارای رأیی باشد نوظهور که مستند بکتاب وسنّت نباشد و روی آن با مردم دوستی و دشمنی بورزد.

۴۹۵۶ــ ابوحمزه گوید: بامام باقر علیه‌السّلام عرض کردم: «کمترین دشمنی با اولیاء خدا چیست؟ فرمود: آنکه شخص مطلبی را برآنان (اولیاء حقّ) ببندد و روی آن ایستادگی کرده دوستی و دشمنی کند.

۴۹۵۷ــ و امیرمؤمنان علیه‌السّلام فرمود: هرکس نزد صاحب بدعتی یعنی بدعتگزاری برود و او را احترام کند، خود برای از میان بردن اسلام کوشش نموده است (یعنی با بدعتگزار که تباه کننده آئین حقّ است همکاری نشان داده و او را بزرگ

٤٩٥٨ــ وَ رَوٰى هِشٰامُ بْنُ الْحَكَمِ، وَ أَبُوبَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قٰالَ: «كٰانَ رَجُلٌ فِي الزَّمَنِ الْأَوَّلِ طَلَبَ الدُّنْيٰا مِنْ حَلٰالٍ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهٰا، وَ طَلَبَهٰا مِنْ حَرٰامٍ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهٰا فَأَتٰاهُ الشَّيْطٰانُ فَقٰالَ لَهُ: يٰا هٰذٰا إِنَّكَ قَدْ طَلَبْتَ الدُّنْيٰا مِنْ حَلٰالٍ فَلَمْ تَقْدِرْ عَلَيْهٰا، فَطَلَبْتَهٰا مِنْ حَرٰامٍ فَلَمْ تَقْدِرْ عَلَيْهٰا، أَفَلٰا أَدُلُّكَ عَلىٰ شَيْءٍ تُكْثِرُ بِهِ دُنْيٰاكَ وَ تُكْثِرُ بِهِ تَبَعَكَ؟ فَقٰالَ: بَلىٰ قٰالَ: تَبْتَدِعُ ديناً وَ تَدْعُو إِلَيْهِ النّٰاسَ فَفَعَلَ فَاسْتَجٰابَ لَهُ النّٰاسُ فَأَطٰاعُوهُ فَأَصٰابَ مِنَ الدُّنْيٰا ثُمَّ إِنَّهُ فَكَّرَ فَقٰالَ: مٰا صَنَعْتُ، ابْتَدَعْتُ ديناً وَ دَعَوْتُ النّٰاسَ إِلَيْهِ وَ مٰا أَرىٰ لِي تَوْبَةً إِلّٰا أَنْ آتِيَ مَنْ دَعَوْتُهُ فَأَرُدَّهُ عَنْهُ فَجَعَلَ يَأْتِي أَصْحٰابَهُ الَّذِينَ أَجٰابُوهُ فَيَقُولُ: إِنَّ الَّذِي دَعَوْتُكُمْ إِلَيْهِ بٰاطِلٌ وَ إِنَّمَا ابْتَدَعْتُهُ، فَجَعَلُوا يَقُولُونَ: كَذِبْتَ هُوَ الْحَقُّ وَ لٰكِنَّكَ شَكَكْتَ فِي دِينِكَ فَرَجَعْتَ عَنْهُ، فَلَمّٰا رَأىٰ ذٰلِكَ عَمِدَ إِلىٰ سِلْسِلَةٍ فَوَتَدَ لَهٰا وَتَداً ثُمَّ جَعَلَهٰا فِي عُنُقِهِ وَ قٰالَ: لٰا أُحِلُّهٰا حَتّىٰ يَتُوبَ اللهُ

دانسته است).

٤٩٥٨ــ هشام بن حکم و ابوبصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده اند که فرمود: مردی در قدیم الأیّام دنیا را از راه حلال طلب کرد بدست نیاورد و نتوانست بدان برسد، و از راه حرام طلب کرد باز نتوانست بدست آورد، پس شیطان نزد او آمده گفت: ای مرد تو دنیا را از راه حلال خواستی بدست نیاوردی، از راه حرام کوشش نمودی بدست آری موفّق نگشتی، اکنون تو را بکاری دلالت کنم که دنیا بتو روآورد و ثروتی بدست آری و مریدانت فراوان شوند؟ مرد گفت: آری، شیطان گفت دینی میـآوری و مردم را بدان دعوت‌میکنی‌مرد سخن شیطان را بکار بَست و مردم از وی پذیرفتند و گردِ او جمع شدند و اطاعتش نمودند، و از اینراه ثَروتی بدست آورد و دنیایش آباد شد، سپس باخود اندیشید، وگفت: این چه عمل زشتی بود که انجام دادم، دین اختراع کردم و مردم را بدین دروغین خواندم و گمان نمی‌کنم توبه‌ام پذیرفته شود مگر آنکه بروم و هرکس را که دعوت کردم و او پذیرفته از آن دین افترائی باز گردانم، پس شروع کرد و نزد اتباع خود آمد. و می‌گفت: آنچه من شما را بدان خواندم باطل و نادرست بود و من از پیش خود ساخته بودم، آنان در پاسخ وی می‌گفتند: دروغ می‌گوئی آن حقّ است، ولیکن تو خود در دینت بشک افتاده ای و از آن رجوع کرده ای،

عَلَيَّ، فَأَوْحَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَىٰ نَبِيٍّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قُلْ لِفُلَانٍ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَوْ دَعَوْتَنِي حَتَّىٰ تَنْقَطِعَ أَوْصَالُكَ مَا اسْتَجَبْتُ لَكَ حَتَّىٰ تَرُدَّ مَنْ مَاتَ عَلَىٰ مَا دَعَوْتَهُ إِلَيْهِ فَيَرْجِعَ عَنْهُ».

۴۹۵۹ــ وَ رَوَىٰ بَكْرُبْنُ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام «أَنَّ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ صَاحِبَ الشَّكِّ وَ الْمَعْصِيَةِ فِي النَّارِ لَيْسَا مِنَّا وَلَا إِلَيْنَا».

۴۹۶۰ــ وَ فِي رِوَايَةِ عَبْدِاللهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيهِم السَّلام قَالَ: «لِلزَّانِي سِتُّ خِصَالٍ ثَلَاثٌ فِي الدُّنْيَا وَثَلَاثٌ فِي الْآخِرَةِ، فَأَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا: فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِنُورِ الْوَجْهِ، وَيُورِثُ الْفَقْرَ، وَيُعَجِّلُ الفَنَاءَ، وَأَمَّا الَّتِي

پس مرد چون چنین دید زنجیری برگرفت و یکسر آنرا بجائی کوبید و سر دیگر را به گردن خود بست و گفت: این زنجیر را از گردن باز نگیرم تا اینکه خداوند مرا ببخشد و از سرِ گناهم بگذرد، پس خداوند عزّوجلّ بیکی از پیمبرانش وحی فرستاد که بفلانکس بگو: سوگند به عزّت و جلالم اگر آنقدر مرا بخوانی که همه رگهایت از هم بگسلد، عذرخواهی تو را نپذیرم جز آنکه آنان که بدین تو مرده اند زنده کنی و آنها از آن دین برگردند.

۴۹۵۹ــ بکربن محمّد ازدی گوید: امام صادق علیه السّلام روایت کرد که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: همانا صاحب شکّ و معصیت در آتش است نه از ما است و نه بازگشتنش بسوی ما خواهد بود.

شرح: «شک در اینجا مقابل یقین است یعنی یاران ما همه باصول و فروع ما یقین دارند و در هیچکدام مردّد نیستند، و آنانکه چنین هستند (یعنی با تردید و شک دین را پذیرفته اند) نه از ما هستند نه در قیامت با مایند».

۴۹۶۰ــ عبداللهبن میمون از امام صادق از پدرانش علیهم السّلام نقل کرده که فرمود: زناکار را شش خصلت است، سه در این دنیا، و سه در عالم آخرت، امّا آن سه خصلت که در دنیا است نور چهره را میبرد و فقر و تنگدستی را بارمغان می آورد، و در نابودی انسان میشتابد یعنی مرگ زودرس که نتیجهٔ دنیائی آنست، و امّا آن سه که

فِي الْآخِرَةِ: فَسَخَطُ الرَّبِّ، وَسُوءُ الْحِسَابِ، وَالْخُلُودُ فِي النَّارِ».

٤٩٦١ــ وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام «أَنَّ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ عَلَيهِ السَّلام قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَكْبَرِ الزِّنَا؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: هِيَ امْرَأَةٌ تُوطَا فِرَاشَ زَوْجِهَا فَتَأْتِي بِوَلَدٍ مِنْ غَيْرِهِ فَتَلْزِمُهُ زَوْجَهَا فَتِلْكَ الَّتِي لَا يُكَلِّمُهَا اللهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُزَكِّيهَا وَلَهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ».

٤٩٦٢ــ وَرَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سَعِيدٍ الْأَزْرَقِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام «فِي رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلاً مُؤْمِناً قَالَ: يُقَالُ لَهُ مُتْ أَيَّ مِيتَةٍ شِئْتَ يَهُودِيّاً وَإِنْ شِئْتَ نَصْرَانِياً وَإِنْ شِئْتَ مُجُوسِيّاً».

مربوط بعالم دیگر است: خشم پروردگار، و سخت شدن حساب، و جاوید ماندن در دوزخ است.

٤٩٦١ــ اسحاق‌بن [ابی] هلال گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: امیرمؤمنان علیه‌السّلام بیاران فرمودند: آیا شما را خبر ندهم به بزرگترین زناها؟ عرض کردند: بفرمائید، حضرت فرمود: زنای آن زنیستکه مرد دیگری را به بستر شوهرش آورده و از وی دارای فرزند گشته و آن فرزند را بشوهر واقعی خود بسته، این زن همانستکه خداوند در قیامت با او سخن نگوید و بدو نظر رحمت نیفکند، و او را نیامرزد، از گناه پاک نسازد، و برای او عذاب و کیفری بسیار دردناک در پی خواهد بود.

٤٩٦٢ــ سعید ازرق گوید: امام صادق علیه‌السّلام در مورد مردیکه مؤمنی را کشته بود فرمود: او را گویند بمیر بهرمردنی خواهی یهودی و خواهی نصرانی و خواهی مجوسی.

شرح: «مراد آنستکه کسی مؤمنی را برای ایمانش بکشد همانطور که در اوائل اسلام شیعیان علیّ علیه‌السّلام را بعنوان طرفداری علیّ علیه‌السّلام بقتل می رساندند، و کسی که باین عنوان کسی را بکشد مسلماً کافر است حال هرنوع از کفر که باشد».

٤٩٦٣ــ وَ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله: «إنَّما شَفاعَتي لِأَهْلِ الْكَبائِرِ مِنْ أُمَّتي».

٤٩٦٤ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيه السَّلام: «شَفاعَتُنا لِأَهْلِ الْكَبائِرِ مِنْ شيعَتِنا، وَ أَمَّا التّائِبُونَ فَإنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «ما عَلَى الْمُحْسِنينَ مِنْ سَبيلٍ».

٤٩٦٥ــ وَ قالَ أَميرُالْمؤمِنينَ عَلَيه السَّلام: «لا شَفيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ».

٤٩٦٦ــ وَ سُئِلَ الصّادِقُ عَلَيه السَّلام «عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «إنَّ اللهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ ما دُونَ ذلِكَ لِمَنْ يَشاءُ» هَلْ تَدْخُلُ الْكَبائِرُ في مَشِيئَةِ اللهِ؟ قالَ: نَعَمْ ذاكَ إلَيْهِ عَزَّوَجَلَّ إنْ شاءَ عَذَّبَ عَلَيْها وَ إنْ شاءَ عَفا».

٤٩٦٣ــ و رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فرمود: شفاعت من تنها برای کسانیستکه مرتکب معاصی کبیره شده‌اند از امّتم.

شرح: «ظاهراً این حدیث ردّ آنها است که معتقدند شفاعت پیغمبر صلّى الله عليه و آله برای کسانیستکه به بهشت میروند برای ترفیع درجات آنها است نه معصیت کاران اُمّت».

٤٩٦٤ــ و امام صادق علیه السّلام فرمود: شفاعت ما برای شیعیانی است که مرتکب کبائر شده‌اند، و امّا توبه کاران را خداوند دربارهٔشان فرموده: «ما علی المُحْسِنينَ مِنْ سبيل» یعنی برنیکوکاران مؤاخذه‌ای نیست (و توبه کار نیکوکار خواهد بود).

٤٩٦٥ــ امیرمؤمنان علیه السّلام فرمودند: هیچ شفیعی بهتر و حاجت دهنده‌تر از توبه نخواهد بود.

٤٩٦٦ــ و از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدند از معنی گفتار خداوند عزّوجلّ «إنّ اللّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغفِرُ ما دُونَ ذلِكَ لِمَنْ يَشاءُ» (هماناخداوند نخواهد آمرزید اینکه برای او انباز گیرند و غیر آن هرچه باشد می آمرزد برای هرکه را که بخواهد) (نساء: ۱۱٦) آیااهل کبائر درخواست خداوند داخلند (یعنی چون فرمود «لمن یشاء» هرکه را که بخواهد آیا اینان را میخواهد یانه) حضرت فرمود:

٤٩٦٧ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيه السَّلام: «مَنِ اجْتَنَبَ الْكَبائِرَ كَفَّرَ اللهُ عَنْهُ جَميعَ ذُنُوبِهِ وَ ذٰلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلاً كَريماً».

آری این بدست اوست، اگر بخواهد آنانرا عقوبت می‌کند برآن معاصی، و اگر بخواهد عفو می فرماید.

٤٩٦٧ــ و امام صادق علیه السّلام فرمود: هرکس از گناهان بزرگ دوری جوید خداوند همّهٔ گناهان او رامی پوشاند و عفو می‌کند. و این گفتار خود او عزّوجلّ است که فرموده است: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وندخِلْكُمْ مُدْخَلاً كَريماً» اگر پیرامون گناهان بزرگ نگردید از آنها که از آن نهی شده‌اید کنارگیری گزینید ما از همهٔ گناهانتان در می‌گذریم، و شما را در محلّی بسیار گرامی در می آوریم). (نساء: ٣٦).

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اَلْحَمْدُلله رَبِّ الْعٰالَمينَ وَصَلَّى اللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ خٰاتَمِ النَّبِيّينَ، وَعَلىٰ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبينَ الطّٰاهِرينَ وَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعينَ.

(بٰابُ ذِكْرِ جُمَلٍ مِنْ مَنٰاهِي النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

قٰالَ أَبُوجَعْفَرٍ مُحَمَّدُبْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسى بْنِ بٰابَوَيهِ الْقُمّيُ، الْفَقيهُ، نَزيلُ الرَّيِّ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتٰابِ ــ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ وَأَرْضٰاهُ ــ:

۴۹۶۸ــ رُوِيَ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ وٰاقِدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ، عَنِ الصّٰادِقِ جَعْفَرِابْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ آبٰائِهِ، عَنْ أَميرِالْمُؤْمِنينَ عَلِيِّ بْنِ أَبيطٰالِبٍ عَلَيهِمُ السَّلام قٰالَ: «نَهىٰ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله عَنِ الْأَكْلِ عَلَى الْجَنٰابَةِ وَقٰالَ: «إِنَّهُ يُورِثُ الْفَقْرَ، وَنَهىٰ عَنْ تَقْليمِ الْأَظْفٰارِ بِالْأَسْنٰانِ، وَعَنِ السِّوٰاكِ فِي الْحَمّٰامِ، وَالتَّنَخُّعِ فِي الْمَسٰاجِدِ، وَنَهىٰ عَنْ أَكْلِ سُؤْرِ الْفَأْرَةِ، وَقٰالَ: لٰا تَجْعَلُوا الْمَسٰاجِدَ

ستایش خاصّ خداوندیست پروردگار جهانیان، و درود خدابرمحمّد خاتم پیغمبران، و براهل بیت او طیبان و طاهران و سلام و تحیّات او برایشان.

(باب ذکر پاره‌ای از آنچه رسول خداصلّی الله علیه وآله از آن نهی فرموده)

ابوجعفر محمّدبن بابویه قمّی ساکن ری نویسندهٔ این کتاب که خداوند از وی خشنود باشد و او را خشنود سازد گوید:

۴۹۶۸ــ شعیب‌بن واقد از حسین‌بن زید نقل کرده که امام صادق علیه‌السّلام از پدرانش از امیرمؤمنان علی‌بن أبی طالب علیهم‌السّلام نقل کرده که فرمود: رسولخدا صلّی الله علیه و آله از خوردن در حال جنابت نهی فرمود، و گفت اینکار موجبِ فقر و تهی‌دستی است، و از گرفتن ناخن با دندانها، و از مسواک کردن در حمّام، و اخلاط سینه در مساجد افکندن، و نیز نهی فرمود از خوردنِ نیم خوردهٔ موش، و فرمود: مساجد را محل عبور و مرور نکنید مگر اینکه در هنگام گذشتن دو

طُرُقاً حَتّىٰ تُصَلّوُا فيها رَكْعَتَيْنِ، وَنَهىٰ أنْ يَبُولَ أَحَدٌ تَحْتَ شَجَرَةٍ مُثْمِرَةٍ أوْ عَلىٰ قارِعَةِ الطَّريقِ، وَنَهىٰ أنْ يَأكُلَ الإنْسانُ بِشِمالِهِ، وَأنْ يَأكُلَ وَهُوَ مُتَّكِيءٌ، وَنَهىٰ أنْ تُجَصَّصَ الْمَقابِرُ وَيُصَلّى فيها، وَقالَ: إذَا اغْتَسَلَ أحَدُكُمْ في فَضاءٍ مِنَ الأَرْضِ فَلْيُحاذِرْ عَلىٰ عَوْرَتِهِ، وَلا يَشْرَبَنَّ أَحَدُكُمُ الْماءَ مِنْ عِنْدِ عُرْوَةِ الإناءِ فَإنَّهُ مُجْتَمَعُ الْوَسَخِ.

وَنَهىٰ أنْ يَبُولَ أَحَدٌ فِي الْماءِ الرّاكِدِ فَإنَّهُ مِنْهُ يَكُونُ ذَهابُ الْعَقْلِ، وَنَهىٰ أنْ يَمْشِيَ الرَّجُلُ في فَرْدِ نَعْلٍ، أوْ أنْ يَتَنَعَّلَ وَهُوَ قائِمٌ، وَنَهىٰ أنْ يَبُولَ الرَّجُلُ وَفَرْجُهُ بادٍ لِلشَّمْسِ أوْ لِلْقَمَرِ، وَقالَ: إذا دَخَلْتُمُ الْغائِطَ فَتَجَنَّبُوا الْقِبْلَةَ.

وَنَهىٰ عَنِ الرَّنَّةِ عِنْدَالْمُصيبَةِ، وَنَهىٰ عَنِ النِّياحَةِ وَالاسْتِماعِ إلَيْها، وَنَهىٰ عَنِ اتِّباعِ النِّساءِ الْجَنائِزَ.

رکعت نماز (تحیّت مسجد) بگزارید، و نهی فرموده از اینکه کسی زیر درخت میوه یا در میان راهِ عبور مردم بول کند، و نهی کرد از اینکه انسان با دست چپ و یا در حال تکیه کردن غذا بخورد، و نیز نهی فرمود که قبور را چون عمارات گچ کشی کنند و یا در میان گورستان نماز بگزارند، و گفت: هرگاه یکی از شما در مکان بی در و دیوار غسل می‌کند باید عورت خویش را از چشم نامحرمان حفظ نماید، و هیچیک از شما از سمت دستهٔ ظرف چیزی نیاشامد زیرا همواره آن طرفِ کاسه با دست بسیار در تماس است و منبع چرک و پلیدی است.

و همچنین نهی فرمود: از اینکه کسی در آب راکد بول کند، و این را موجب تباهی عقل فرمود، و نهی نمود از اینکه شخص یکپا در کفش و پای دیگر برهنه راه رود، و یا در حال ایستادن موزه در پای کشد، و نهی فرمود از اینکه شخص روبه خورشید یا ماه به بول کردن نشیند و عورتش عریان دیده شود، و فرمود: هرگاه به قضاء حاجت در محلّش درآئید از نشستن رو به قبله یا پشت به قبله اجتناب کنید.

و نیز نهی فرمود: در هنگام مصیبت شیون کشیدن را، و از نوحه گری و استماع و گوش دادن به آن، و از اینکه زنان تشییع جنازه کنند.

وَ نَهیٰ أَنْ یُمْحیٰ شَيْءٌ مِنْ کِتابِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ بِالْبُزاقِ أَوْ یُکْتَبَ بِهِ.

وَ نَهیٰ أَنْ یَکْذِبَ الرَّجُلُ فِي رُؤْیاهُ مُتَعَمِّداً وَ قالَ: یُکَلِّفُهُ اللهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ أَنْ یَعْقِدَ شَعیرَةً وَ ما هُوَ بِعاقِدِها، وَ نَهیٰ عَنِ التَّصاوِیرِ، وَ قالَ: مَنْ صَوَّرَ صُورَةً کَلَّفَهُ اللهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ أَنْ یَنْفُخَ فیها وَ لَیْسَ بِنافِخٍ.

وَ نَهیٰ أَنْ یُحْرَقَ شَيْءٌ مِنَ الْحَیَوانِ بِالنّارِ، وَ نَهیٰ عَنْ سَبِّ الدِّیکِ، وَ قالَ: إِنَّهُ یُوقِظُ لِلصَّلاةِ، وَ نَهیٰ أَنْ یَدْخُلَ الرَّجُلُ فِي سَوْمِ أَخیهِ الْمُسْلِمِ.

شرح: «در زمان جاهلیّت رسم بود که هرکس از دنیا میرفت نوحه گرانی حرفه‌ای بودند و در مراسم دفن حضور یافته و در برابر مبلغی که از صاحب عزا دریافت میکردند اشعاری از پیش ساخته مرثیه‌وار در مصیبت فقدان متوفّی و مدح و ثنایی او بدروغ و خلاف واقع خوانده، و از این راه ارتزاق میکردند و راه درآمدشان جز این نبود و اینکار شغلشان شده بود، رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله این عمل را نهی فرمود، و فقهاءِ ما رضوان‌اللّه تعالی علیهم این نهی را یا حمل برکراهت می‌کنند و یا حمل بر مدح‌و منقبت بدروغ و کذب و آنرا حرام میدانند، و محتمل است علّت نهی، عمل بی‌فائده و بدون نتیجهٔ آنان است که هیچ سودی از آن عائد اجتماع نمی‌گردد حتّی دروغ هم نگویند چون نوعی مفت‌خواری است واکل بباطل و مشمول حکم آیهٔ مبارکهٔ «الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوالَ النّاسِ بِالْباطِلِ» و بنابراین نهی محمول برحرمت خواهد بود».

و نهی فرمود: از اینکه کلمه‌ای از کتاب خدا عزَّوجلَّ را با آب دهان بزدایند یا با آن کلمه‌ای بنویسند.

و نهی فرمود: از اینکه شخصی بدروغ بگوید چنین و چنان خواب دیده‌ام، و فرمود خداوند در روز قیامت او را مکلّف سازد بأمری محال و نشدنی مانند اینکه دانهٔ جو را گره زند و او نخواهد توانست، و نهی کرد از تصویر صورت حیوانات و جانداران، و فرمود: هرکس صورتی نقش کند خداوند وی را در روز قیامت مکلّف سازد که در آن روح بدمد و او نتواند.

و نهی کرد از اینکه حیوانی را بآتش بسوزانند، و نهی فرمود از لعن کردن به خروس و فرمود: همانا او برای نماز انسانرا بیدار میکند. و نهی فرمود از اینکه کسی در

وَ نَهىٰ أنْ يُكْثَرَ الْكَلامُ عِنْدَ الْمُجامَعَةِ، وَ قالَ: يَكُونُ مِنْهُ خُرْسُ الْوَلَدِ.

وَ قالَ: لا تُبَيِّتُوا الْقُمامَةَ في بُيُوتِكُمْ وَ أَخْرِجُوها نَهاراً فَإنَّها مَقْعَدُ الشَّيْطانِ.

وَ قالَ: لا يَبِيتَنَّ أَحَدُكم وَ يَدُهُ غَمَرَةً فَإنْ فَعَلَ فَأَصابَهُ لَمَمُ الشَّيْطانِ فَلا يَلُومَنَّ إلّا نَفْسَهُ، وَ نَهىٰ أنْ يَسْتَنْجِيَ الرَّجُلُ بِالرَّوْثِ وَ الرِّمَّةِ.

وَ نَهىٰ أنْ تَخْرُجَ الْمَرأَةُ مِنْ بَيْتِها بِغَيْرِ إذْنِ زَوْجِها فَإنْ خَرَجَتْ لَعَنَها كُلُّ مَلَكٍ فِي السَّماءِ وَ كُلُّ شَيْءٍ تَمُرُّ عَلَيْهِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإنْسِ حَتّىٰ تَرْجِعَ إلىٰ بَيْتِها، وَ نَهىٰ أنْ تَتَزَيَّنَ لِغَيْرِ زَوْجِها فَإنْ فَعَلَتْ كانَ حَقّاً عَلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ أنْ يُحْرِقَها بِالنّارِ، وَ نَهىٰ أنْ تَتَكَلَّمَ الْمَرْأَةُ عِنْدَ غَيْرِ زَوْجِها أو غَيْرِ ذي مَحْرَمٍ مِنْها أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِ كَلِماتٍ مِمّا لابُدَّ لَها مِنْهُ، وَ نَهىٰ أنْ تُباشِرَ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ وَ لَيْسَ بَيْنَهُما ثَوْبٌ، وَ نَهىٰ أنْ تُحَدِّثَ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ بِما تَخْلُو بِهِ مَعَ زَوْجِها.

معامله دیگری چه خرید و چه فروش داخل شود. و نهی نمود از پرگوئی هنگام مقاربت، و فرمود: موجب لالی فرزند است.

و فرمود: زبالهٔ جاروب را شب در اطاق نگذارید و در همان روز از خانه خارج کنید زیرا آن محلّ و جایگاه شیاطین است.

و فرمود: شب با دستِ آلوده به غذا یا چیز دیگری که چرب است نخوابید، و اگر کسی چنین کند، و به عقلش آسیب رسد کسی را جز خود سرزنش نکند، و نهی فرمود از استنجا با سرگین و استخوان پوسیده. و نهی فرمود از اینکه زن بدون إذن شوهر از منزل بیرون رود، و چنانچه بیرون رفت، همهٔ فرشتگان آسمان و هر چه در گذرگاه اوست تا باز گردد از جنّ و انس همگی او را لعن و نفرین کنند، و نیز نهی فرمود از اینکه زن، خود را برای مردی غیرشوهر خویش بیاراید، که اگر چنین کند برخداوند است که او را بآتش بسوزاند، و نهی فرمود که زن نزد غیر همسرش یاخویشان محرمش بیش از پنج کلمه در صورت ناچاری ولابدّی سخن بگوید، و نهی فرمود از اینکه دو زن برهنه در زیر یک لحاف بخسبند و میانشان حاجبی از پارچه و غیر آن نباشد؛ و نهی فرمود از اینکه زن وصف کیفیّت همخوابگی خود را با همسرش برای زنی دیگر بگوید.

وَ نَهیٰ أَنْ یُجامِعَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، وَ عَلیٰ ظَهْرِ طَریقٍ عامرٍ فَمَنْ فَعَلَ ذٰلِكَ فَعَلَیْهِ لَعْنَةُ اللهِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ النّاسِ أَجْمَعینَ.

وَ نَهیٰ أَنْ یَقُولَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ: زَوِّجْني أُختَكَ حَتّیٰ أُزَوِّجَكَ أُختي.

وَ نَهیٰ عَنْ إتْیانِ الْعَرّافِ وَ قالَ: مَنْ أَتاهُ وَ صَدَّقَهُ فَقَدْ بَرِیءَ مِمّا أَنْزَلَ اللهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ.

وَ نَهیٰ عَنِ اللَّعْبِ بِالنَّرْدِ وَ الشِّطْرَنْجِ وَ الْكُوبَةِ وَ الْعُرْطُبَةِ وَ هِيَ الطُّنْبُور وَ الْعَوْدُ، وَ نَهیٰ عَنِ الْغیبَةِ وَ الْاِسْتِماعِ إلَیْها. وَ نَهیٰ عَنِ النَّمیمَةِ وَ الاِسْتِماعِ إلَیْها، وَ قالَ: لا یَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتّاتٌ ــ یَعْني نَمّاماً ــ، وَ نَهیٰ عَنْ إجابَةِ الْفاسِقینَ إلیٰ طَعامِهِم.

وَ نَهیٰ عَنِ الْیَمینِ الْكاذِبَةِ، وَ قالَ: إنَّها تَتْرُكُ الدِّیارَ بَلاقِعَ، وَ قالَ: مَنْ

و نهی فرمود از اینکه مردی با زوجه‌اش روبقبله مجامعت کند، یا در کنار جادّه عبور و مرور عمومی که محلّ آمد و شد است، و هرکس چنین کاری کند لعنت خدا و فرشتگان و مردم همه براو باد.

و نهی کرد از اینکه مردی بدیگری پیشنهاد کند که خواهرت را بهمسری من درآور تا من خواهرم را به زوجیّت تو آورم.

و نهی فرمود از مراجعه به کاهنان و ستاره‌شناسان (برای رفع یا کشف مهمّی مانند پیدا کردن متاع یا چیزیکه گم شده است تا او پیدا کند) و فرمود: هرکس او را تصدیق کند (یعنی طالع‌بین و ستاره‌شناس را) بتحقیق بیزاری جُسته است از آنچه برمحمّد(ص) نازل شده است.

و نهی فرمود از بازی با نرد و شطرنج و ورق، و استفاده بردن از تار و سه‌تار و ساز، و نیز از غیبت کردن مردمان و گوش فرادادن به آن، و از سخن‌چینی و شنیدن آن، و فرمود: به بهشت نرود ــ یعنی شخص سخن‌چین ــ، و نهی فرمود: از پذیرفتن دعوت مردمان فاسق و تبهکار بطعام (زیرا غالباً از حرام نمی پرهیزند).

و نهی فرمود: از سوگند دروغ، و فرمود براستیکه این سرزمینهای معموره و آباد

حَلَفَ بيَمينٍ كاذِبَةٍ صَبْراً لِيَقْطَعَ بِها مالَ امْرِىءٍ مُسْلِمٍ لَقِيَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضْبانُ إلّا أنْ يَتُوبَ وَ يَرْجِعَ.

وَ نَهىٰ عَنِ الْجُلُوسِ عَلىٰ مائِدَةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ.

وَ نَهىٰ أنْ يُدْخِلَ الرَّجُلُ حَليلَتَهُ إلَى الْحَمّامِ، وَ قالَ: لا يَدْخُلَنَّ أحَدُكُمْ الْحَمَّامَ إلّا بِمِئْزَرٍ، وَ نَهىٰ عَنِ الْمُحادَثَةِ الَّتي تَدْعُو إلَى غَيْرِاللهِ عَزَّوَجَلَّ.

وَ نَهىٰ عَنْ تَصْفيقِ الْوَجْهِ، وَ نَهىٰ عَنِ الشُّرْبِ في آنِيَةِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ، وَ نَهىٰ عَنْ لُبْسِ الْحَريرِ وَ الدّيباجِ وَ الْقَزِّ لِلرِّجالِ، فَأمّا لِلنِّساءُ فَلا بَأْسَ.

وَ نَهىٰ أنْ تُباعَ الثِّمارُ حَتّىٰ تَزْهُوَ ــ يَعْني تَصْفَرَّ أوْ تَحْمَرَّ ــ وَ نَهىٰ عَنِ الْمُحاقَلَةِ ــ يَعْني بَيْعَ التَّمْرِ بِالرُّطَبِ، وَ الزَّبيبِ بِالْعِنَبِ وَ ما أشْبَهَ ذٰلِكَ ــ.

را بدون سَکَنه باقی میگذارد ــ یعنی اهل آن بلاد هلاک میشوند ــ، و هرکس در مرافعات نزد قاضی سوگند بدروغ خورد تا مال مسلمانی را بنارو ا برُباید، مرگش در حالی فرا رسد که خداوند براو خشمگین باشد، مگر آنکه توبه کند، و دست از مال مردم بازداشته و بصاحبش باز گرداند.

و نهی فرمود: از نشستن سرسفره یا میزیکه در آن مسکر نیز باشد، (و هر چه در آن سفره هست از چیزهای حلال آنها نیز خوردنش از آن سفره حرام خواهد بود).

و نهی فرمود از آنکه مرد همسر خود را بحمّامهای عمومی (که افراد بدون سترعورتینِ خود و برهنه وارد می شوند) بفرستد، و فرمود: هیچ یک از شما بدون لنگ و ساتر وارد حمّام عمومی نشود، و نهی فرمود از همصحبتی با شخصیکه انسانرا بسوی غیرحقّ جلّ وعزّ می خواند.

و نهی فرمود از زدن سیلی برروی (چه در مصیبت و چه در غیر آن، و چه بروی خود و چه دیگران ــ)، و نیز از خوردن یا آشامیدن در ظرفهای طلا و نقره و از پوشیدن لباس حریر و دیبا و ابریشم خالص برای مردان، و امّا زنان را از پوشیدن این نوع لباسها (نهی نفرمود) و لذا اشکالی برای ایشان ندارد.

و نهی فرمود از فروختن میوهٔ بردرخت تا آنکه زرد یا سرخ شود، و نهی فرمود از

وَ نَهىٰ عَنْ بَيْعِ النَّرْدِ، وَ أَنْ يَشْتَرِيَ الْخَمْرَ وَ أَنْ يَسْقِيَ الْخَمْرَ، وَ قالَ عَلَيه السَّلام: لَعَنَ اللهُ الْخَمْرَ، وَ غارِسَها وَ عاصِرَها وَ شارِبَها وَ ساقِيَها وَ بائِعَها وَ مُشْتَرِيَها وَ آكِلَ ثَمَنِها وَ حامِلَها وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ، وَ قالَ عَلَيه السَّلام: مَنْ شَرِبَها لَمْ يَقْبَلِ اللهُ لَهُ صَلاةَ أَرْبَعِينَ يَوْماً، فَإِنْ ماتَ وَ فِي بَطْنِهِ شَيْءٌ مِنْ ذٰلِكَ كانَ حَقّاً عَلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ خَبالٍ ــ وَ هِيَ صَدِيدُ أَهْلِ النّارِ ــ وَ مٰا يَخْرُجُ مِنْ فُرُوجِ الزُّناةِ فَيَجْتَمِعُ ذٰلِكَ فِي قُدُورِ جَهَنَّمَ فَيَشْرَبُهُ أَهْلُ النّارِ، فَيُصْهَرُ بِهِ مٰا فِي بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ.

وَ نَهىٰ عَنْ أَكْلِ الرِّبٰا وَ شَهٰادَةِ الزُّورِ وَ كِتٰابَةِ الرِّبٰا، وَ قالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ

فروختن گندمیکه هنوز هنگام دِرویِ آن نشده بمقداری از خودِ همان گندم که آنرا «مُحاقَلَه» گویند و ظاهراً راوی که گفته است یعنی فروختن خرمای خشک به خرمای تازه اشتباه کرده است و معنا همانست که ذکر شد و بعلاوه رطب را میتوان بردرخت فروخت و بجای آن نقد خرمای خشک شده گرفت، ولی بعکس آن مرسوم نیست» و نیز نهی فرمود: از مبادلهٔ کشمش با انگور و آنچه مانند اینها است.

و نهی فرمود از فروش تختهٔ نرد و از اینکه مسکر را بخرد و یا آنکه بدیگران بخورانند، و فرمود: خداوند لعن کرده است شراب را و کسیکه کارندهٔ درخت آن بدین قصد است، و سازندهٔ شراب، و خورندهٔ آن و خوراننده آن و هم فروشنده و خریدار آن را، و خورندهٔ قیمت آن را، و باربر و تحویل گیرندهٔ آنرا، و نیز فرمود: هرکس مِی بنوشد تا چهل روز نماز او پذیرفته درگاهِ الهی نشود، و اگر در این میان مرگش فرار رسد و قطره‌ای از شراب (یا هرمسکر دیگر) در اندرون او باشد، بر خداوند عزّوجلّ حقّ است که او را از چرکابه و زردابِ قعرِ جهنّم ـ که خارج شدهٔ از فرجِ زنان تبهکار وجمع آمده در دیگهائی است در ته دوزخ ــ سیراب سازد همان آبیکه اهل جهنّم از آن میخورند و گداخته میشود بدان، آنچه در شکم دارند و پوستهایشان.

و نهی فرمود: از خوردنِ ربا، و شهادت دادن بدروغ، و نوشتنِ قبض یا سفته معاملهٔ رَبَوی، و فرمود. خدای عزّوجلّ خورندهٔ ربا، و دهنده آنرا، و نویسندهٔ قبض و

لَعَنَ آكِلَ الرِّبا وَ مُؤكِلَهُ وَ كاتِبَهُ وَ شاهِدَيْهِ.

وَ نَهىٰ عَنْ بَيْعٍ وَ سلفٍ، وَ نَهىٰ عَنْ بَيْعَيْنِ في بَيْعٍ، وَ نَهىٰ عَنْ بَيْعِ ما لَيْسَ عِنْدَكَ، وَ نَهىٰ عَنْ بَيْعِ ما لَمْ تُضْمَنْ. وَ نَهىٰ عَنْ مُصافَحَةِ الذِّمّي.

وَ نَهىٰ عَنْ أَنْ يُنْشَدَ الشِّعْرُ أَوْ يُنْشَدَ الضّالَّةُ فِي الْمَسْجِدِ، وَ نَهىٰ أَنْ يُسَلَّ السَّيْفُ فِي الْمَسْجِدِ.

وَ نَهىٰ عَنْ ضَرْبِ وُجُوهِ الْبَهائِمِ.

وَ نَهىٰ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلىٰ عَوْرَةِ أَخيهِ الْمُسْلِمِ وَ قالَ: مَنْ تَأَمَّلَ عَوْرَةَ أَخيهِ الْمُسْلِمِ لَعَنَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، وَ نَهىٰ الْمَرْأَةَ أَنْ تَنْظُرَ إِلىٰ عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ.

وَ نَهىٰ أَنْ يَنْفخَ في طَعامٍ أَوْ شَرابٍ أَوْ يَنْفَخَ في مَوْضِعِ السُّجُودِ، وَ نَهىٰ أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ فِي الْمَقابِرِ وَ الطُّرُقِ وَ الْأَرْحِيَةِ وَ الْأَوْدِيَةِ وَ مَرابِطِ الْإِبِلِ وَ عَلىٰ ظَهْرِ

چک «فتح طلب»آنرا، و (در صورت گرفتنِ شاهد) دوشاهد آن،همه را لعن و از رحمت خویش دور کرده است.

و نهی فرمود از نقد و نسیه فروختن با یک ایجاب ، و نیز دومعامله متفاوت در قیمت را بیک ایجاب، و فروختن متاعیکه قادر بر تحویل دادن آن نباشی، و از فروختن آن مالیکه هنوز در تصرُّف تو نیامد و باصطلاح قبض نکرده ای ،و نهی فرمود از مصافحه کردن با اهل کتاب که در پناه اسلامند.

و نهی فرمود از خواندن شعر، یا جار زدن برای گمشده در مسجد و از اینکه در مسجد شمشیر کشیده شود از غلاف. و نهی فرمود: از زدنِ شلاّق یا ترکه بِروی چهار پایان.

و نهی فرمود از اینکه مسلمانی به عورت مسلمانی دیگر نظر افکند، و فرمود: هرکس بعورت برادر مسلمانش چشم دوزد او را هفتاد هزار فرشته لعن کنند، و نهی فرمود از اینکه زنی بعورت زن دیگر بنگرد.

و نهی فرمود از دمیدن با دهان بغذا یا نوشیدنی گرم یا دمیدن بر موضع سجده، و نهی فرمود از خواندن نماز در گورستان و جادّه ها و آسیا ها (یا میادین) و رودخانه ها،

الْكَعْبَةِ. وَنَهىٰ عَنْ قَتْلِ النَّحْلِ، وَنَهىٰ عَنِ الْوَسْمِ فِي وُجُوهِ الْبَهائِمِ.

وَنَهىٰ أَنْ يَحْلِفَ الرَّجُلُ بِغَيْرِ اللهِ وَقالَ: مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فَلَيْسَ مِنَ اللهِ فِي شَيْءٍ،

وَنَهىٰ أَنْ يَحْلِفَ الرَّجُلُ بِسُورَةٍ مِنْ كِتابِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَقالَ: مَنْ حَلَفَ بِسُورَةٍ مِنْ كِتابِ اللهِ فَعَلَيْهِ بِكُلِّ آيَةٍ مِنْها كَفّارَةُ يَمِينٍ فَمَنْ شاءَ بَرَّ وَمَنْ شاءَ فَجَرَ.

وَنَهىٰ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ: لا وَحَياتِكَ وَحَياةِ فُلانٍ.

وَنَهىٰ أَنْ يَقْعُدَ الرَّجُلُ فِي الْمَسْجِدِ وَهُوَ جُنُبٌ، وَنَهىٰ عَنِ التَّعَرِّي بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ، وَنَهىٰ عَنِ الْحِجامَةِ يَوْمَ الْأَرْبِعاءِ وَالْجُمُعَةِ، وَنَهىٰ عَنِ الْكَلامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمامُ يَخْطُبُ فَمَنْ فَعَلَ ذٰلِكَ فَقَدْ لَغىٰ وَمَنْ لَغىٰ فَلا جُمُعَةَ لَهُ، وَنَهىٰ عَنِ التَّخَتُّمِ

یا طویلهٔ شتران، و بربام کعبه، و از کشتن زنبوران عسل، و از داغ کردن صورت چهار پایان برای نشان.

و نهی فرمود از اینکه شخص در نذر و عهد با محکمه بغیر خداوند و أسماء مخصوصه‌اش سوگند یاد کند، و فرمود: هرکس چنین سوگندی (یعنی بچیزی غیرخداوند) یاد کند از رحمت خداوند نصیبی ندارد، یا نذرش منعقد نگشته و چیزی از جانب خداوند وجوباً براو تعلّق نگیرد، و نهی فرمود از اینکه شخص به سوره‌های قرآن سوگند یاد کند، و فرمود: هرکس بسوره‌ای از قرآن سوگند یاد کرد بعددهرآیه‌ای کفّارهٔ قسم براو لازم آید اگر تخلّف کند، اکنون هرکس خواهد بعهدش عمل نماید و هرکس خواهد بشکند و کفّاره دهد.

شرح: «بیشتر فقها —رضوان‌اللّه تعالی علیهم— سوگند بغیر خداوند و اسماء خاصّه‌اش را مکروه می دانند و بعضیها حرام، و گویند یمین بدان منعقد نگردد».

و نهی فرمود از اینکه مسلمانی به دیگری بگوید: نه بجان تو قسم یا بجان فلانی قسم.

و نهی فرمود از سخن گفتن در روز جمعه هنگامیکه امام جماعت مشغول خطبهٔ نماز جمعه است، و مأمومین مأمور بفرا دادن گوش به سخنان او، و هرکس در حین خطبهٔ امام سخن گوید: پس بی‌شک هرزه‌درائی کرده، و هرکس هرزه‌درائی کند نماز جمعه او

بِخاتَمِ صُفْرٍ أَوْ حَديدٍ، وَنَهىٰ أَنْ يُنْقَشَ شَيْءٌ مِنَ الْحَيَوانِ عَلَى الْخاتَمِ.

وَنَهىٰ عَنِ الصَّلاةِ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَعِنْدَ غُرُوبِها وَعِنْدَ اسْتِوائِها، وَنَهىٰ عَنْ صِيامِ سِتَّةِ أَيّامٍ: يَوْمِ الْفِطْرِ، وَيَوْمِ الشَّكِّ، وَيَوْمِ النَّحْرِ، وَأَيّامِ التَّشْريقِ.

وَنَهىٰ أَنْ يُشْرَبَ الْماءُ كَما تَشْرَبُ الْبَهائِمُ، وَقالَ: اشْرَبُوا بِأَيْديكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ أَوانيكُمْ، وَنَهىٰ عَنِ الْبُزاقِ فِي الْبِئْرِ الَّتي يُشْرَبُ مِنْها.

وَنَهىٰ أَنْ يُسْتَعْمَلَ أَجيرٌ حَتّىٰ يَعْلَمَ ما أَجْرَتُهُ، وَنَهىٰ عَنِ الْهِجْرانِ فَمَنْ كانَ لابُدَّ فاعِلاً فَلا يَهْجُرْ أَخاهُ أَكْثَرَ مِنْ ثَلاثَةِ أَيّامٍ، فَمَنْ كانَ مُهاجِراً لِأَخيهِ أَكْثَرَ مِنْ ذٰلِكَ كانَتِ النّارُ أَوْلىٰ بِهِ.

وَنَهىٰ عَنْ بَيْعِ الذَّهَبِ بِالذَّهَبِ زِيادَةً إِلّا وَزْناً بِوَزْنٍ.

باطل است. و نهی کرده است از بدست کردن انگشتری از مس یا آهن، و آنکه بر انگشتری، صورت حیوان نقش کنند.

و نهی کرد از خواندن نماز هنگام طلوع آفتاب و هنگام غروب آن، و هنگام بالا آمدن آن در آسمان. و نهی فرمود از گرفتن روزه در شش روز معیّن: عید فطر، یوم الشّک، عید قربان، و سه روز أیّام تشریق ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذي‌حجّه که حاجیان در منی هستند برای رمی جمار.

و نهی کرد از آشامیدنِ آب همانندِ آشامیدن بهائم که سردر آب کنند و آنرا بمکند، و فرمود: در نبودن ظرفِ مناسب از دستهای خویش استفاده کنید که آن بهترین ظرفها است برای شما، و نهی فرمود از افکندنِ آبِ دهان در چاه آبی که موردِ استفادهٔ مردم است.

و نهی فرمود از اینکه کارگر را پیش از آنکه اجرتش را تعیین کنند بکار گمارند، و نهی فرمود از قهر کردن،و فرمود هرکس ناگزیر از آن گردد پس بیش از سه‌روز با برادر دینی خویش قهر و دوری نکند، و هرکس بیش از سه‌روز از برادرش بقهر و غضب دوری گزیند آتش برای او سزاوارتر است.

و نهی فرمود از فروختن طلا با طلا بزیاده، مگر آنکه هموزن باشند (طلا و نقره موزون است و هر چیز که با کیل یا وزن معامله میشود باید سربسر باشد، و بزیاده یکی

وَ نَهیٰ عَنِ الْمَدْحِ وَ قالَ: اُحْثُوا في وُجُوهِ الْمَدّاحینَ التُّرابَ.

وَ قالَ صَلی الله عَلیه وآله: مَنْ تَوَلّیٰ خُصُومَةَ ظالِمٍ أَوْ أَعانَ عَلَیْها، ثُمَّ نَزَلَ بِهِ مَلَكُ الْمَوْتِ قالَ لَهُ: أَبْشِرْ بِلَعْنَةِ اللهِ وَنارِ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصیرُ، وَقالَ: مَنْ مَدَحَ سُلْطاناً جائِراً أَوْ تَخَفَّفَ وَتَضَعْضَعَ لَهُ طَمَعاً فیهِ كانَ قَرینَهُ فِي النّارِ، وَقالَ صَلی الله عَلیه وآله قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَلا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذینَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النّارُ» وَقالَ: عَلَیه السَّلام: مَنْ وَلّي جائِراً عَلیٰ جَوْرٍ كانَ قَرینَ هامانَ في جَهَنَّمَ.

وَ مَنْ بَنیٰ بُنْیاناً رِیاءً وَسُمْعَةً حَمَلَهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ مِنَ الْأَرْضِ السّابِعَةِ وَهُوَ نارٌ تَشْتَعِلُ ثُمَّ تُطَوَّقُ في عُنُقِهِ وَیُلْقیٰ فِي النّارِ فَلا یَحْبِسُهُ شَيْءٌ مِنْها دُونَ قَعْرِها إِلّا أَنْ

بردیگری معامله باطل و حرام است).

و نیز نهی فرمود از مدّاح این و آن شدن، و فرمود: بروی این مدّاحان خاک بپاشید (یعنی صله بایشان ندهید و اجرشان بی بهره گی است).

و رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هرکس وکیل مدافع ستمکاری شود و یا ستمکاری را در ستم یاری کند آنگاه که فرشتهٔ مرگ بر بالین او سایه گسترد، باو گوید: مژده باد ترا بلعنت و نفرینِ خدا و آتشِ دوزخ و آن بسیار بد سرانجامی برای او خواهد بود، و فرمود: هرکس حاکم ستمکاری را بستاید و نزد او خود را کوچک کند و فروتنی نماید، بامید بهره‌ای که از وی بدو رسد او همدم همان حاکم ستمکار است در آتش، و آنحضرت صلّی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند عزّوجلّ فرموده: «وَلا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» به ظالمان و ستمکاران خود را نزدیک نکنید و برایشان اعتماد ننمائید که آتشِ آنها شما را نیزخواهد گرفت) (هود: ۱۱۳)

و فرمود: هرکس از حاکم جائر پُستی را در جور بپذیرد وی باهامان در قیامت همدم خواهد بود. (هامان وزیر فرعون است).

و هرکس بنا و ساختمانی را برای خودنمائی و شهرت برای خویش بالا برد، روز قیامت آن بنا را از قعر هفتمین طبقهٔ زمین بردوش کشد در حالیکه آتشی باشد شعله‌دار، سپس چون طوق برگردن او افکنند، سپس وی را با آن طوق در آتش دوزخ بیندازند، و هیچ چیزمانع او از این عذاب نباشد تا بقعر جهنّم رسد جز اینکه توبه کند

يَتُوبَ، قيلَ: يا رَسُولَ اللهِ كَيْفَ يَبْني رِياءً وَسُمْعَةً؟ قالَ: يَبْني فَضْلاً عَلىٰ ما يَكْفيهِ اِسْتِطالَةً مِنْهُ عَلىٰ جيرانِهِ وَمُباهاةً لِإخْوانِهِ.

وَ قالَ عَلَيه السَّلام: مَنْ ظَلَمَ أَجيراً أَجْرَهُ أَحْبَطَ اللهُ عَمَلَهُ وَحَرَّمَ عَلَيْهِ ريحَ الْجَنَّةِ وَإِنَّ رِيحَها لَيُوجَدُ مِنْ مَسيرَةِ خَمْسِمِأَةِ عامٍ، وَمَنْ خانَ جارَهُ شِبْراً مِنَ الْأَرْضِ جَعَلَهُ اللهُ طَوْقاً في عُنُقِهِ مِنْ تُخُومِ الْأَرْضِ السّابِعَةِ حَتّىٰ يَلْقَى اللهَ يَوْمَ الْقِيامَةِ مُطَوَّقاً، إِلّا أَنْ يَتُوبَ وَ يَرْجِعَ.

أَلا وَ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ ثُمَّ نَسِيَهُ لَقِيَ اللهَ يَوْمَ الْقِيامَةِ مَغْلُولاً يُسَلِّطُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ بِكُلِّ آيَةٍ مِنْهُ حَيَّةً تَكُونُ قَرينَتَهُ إِلَى النّارِ إِلّا أَنْ يَغْفِرَ [اللهُ] لَهُ.

وَ قالَ عَلَيه السَّلام: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ ثُمَّ شَرِبَ عَلَيْهِ حَراماً أَوْ آثَرَ عَلَيْهِ حُبَّ الدُّنْيا وَ زينَتَها اسْتَوْجَبَ عَلَيْهِ سَخَطَ اللهِ إِلّا أَنْ يَتُوبَ، أَلا وَ إِنَّهُ إِنْ ماتَ عَلىٰ غَيْرِ تَوْبَةٍ

(وآنرا باصاحبش باز گرداند) پرسیدند: یا رسول‌الله چگونه ساختمان ریائی و برای شهرت بنا می‌کند، فرمود: بنائی بسازد که از اندازهٔ احتیاجش بیش باشد برای برتری جستن بر همسایگان و فخر فروختن به آنان که همگنان و برادران دینی اویند.

و فرمود: هرکس بکارگری در اجرتش ستم کند، خداوند عملش را نابود کند یعنی اعمال خیر او را بی‌نتیجه سازد بقسمیکه حتّی بوی بهشت که از مسافت پانصد سال راه بمشام میرسد، بروی حرام گرداند. و هرکس بتصرف یک وجب از زمین همسایه‌اش باو خیانت کند، خداوند آن یکوجب زمین را تا قعر طبقهٔ هفتمین چون طوقی بگردن او افکند که از دم مرگ تا روزیکه در قیامت خداوند را دیدار کند با آن طوق باشد، مگر اینکه توبه کرده، و آنرا بصاحبش باز پس دهد. و هرکس قرآن را بیاموزد و سپس هنگام عمل آنرا فراموش کند، خدا را دیدار کند در قیامت غل بگردن و خداوند بعدد هرآیه از آن ماری همدم او کند تا بآتش رسد مگر اینکه خداوند او را بیامرزد، و فرمود: هرکس قرآن را بخواند و پس از آن حرامی بنوشد، یا دوستی دنیا و زروزیور آنرا بر قرآن و عمل بدستوراتش مقدّم دارد خشم خداوندی را برای خود واجب ساخته، جز اینکه توبه کند، آری اگر بدون توبه از دنیا برود، روز قیامت قرآن با وی بمحشر آید و

حاجَّهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَلا يُزايلُهُ إلّا مَدْحُوضاً.

أَلا وَ مَنْ زَنىٰ بِامْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ أَوْ يَهُودِيَّةٍ أَوْ نَصْرانِيَّةٍ أَوْ مَجُوسِيَّةٍ حُرَّةٍ أَوْ أَمَةٍ ثُمَّ لَمْ يَتُبْ مِنْهُ وَ ماتَ مُصِرّاً عَلَيْهِ فَتَحَ اللهُ لَهُ في قَبْرِهِ ثَلاثَمِائَةِ بابٍ تَخْرُجُ مِنْها حَيّاتُ وَ عَقارِبُ وَ ثُعْبانُ النّارِ فَهُوَ يَحْتَرِقُ إلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ، فَإذا بُعِثَ مِنْ قَبْرِهِ تَأَذَّى النّاسُ مِنْ نَتْنِ ريحِهِ فَيُعْرَفُ بِذٰلِكَ وَ بِما كانَ يَعْمَلُ في دارِ الدُّنْيا حَتّىٰ يُؤْمَرَ بِهِ إلَى النّارِ.

أَلا وَ إنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ حَرَّمَ الْحَرامَ وَ حَدَّ الْحُدُودَ فَما أَحَدٌ أَغْيَرُ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ مِنْ غَيْرَتِهِ حَرَّمَ الْفَواحِشَ.

وَ نَهىٰ أَنْ يَطَّلِعَ الرَّجُلُ في بَيْتِ جارِهِ، وَ قالَ: مَنْ نَظَرَ إلىٰ عَوْرَةِ أَخيهِ الْمُسْلِمِ أَوْ عَوْرَةِ غَيْرِ أَهْلِهِ مُتَعَمِّداً أَدْخَلَهُ اللهُ تَعالىٰ مَعَ الْمُنافِقينَ الَّذينَ كانُوا يَبْحَثُونَ عَنْ عَوْراتِ النّاسِ وَ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيا حَتّىٰ يَفْضَحَهُ اللهُ، إلّا أَنْ يَتُوبَ.

مُحاجّه کند و دست از او برندارد تا آنکه او را لغزانیده بدوزخ افکند، و هرکس با زنی مسلمان، یا یهودی، یا نصرانی، یا مجوسی — آزاد باشد یا کنیز — زنا کند، و بعد توبه نکند و با اصرارِ باین عملِ خلاف بمیرد، خداوند سیصدهزار دَرْ بقبرش بگشاید که از آنها مارها و کژدمها و شرارهای آتش بگورش هجوم کنند، و او بدین وضع تا روز قیامت بسوزد، و چون از گور برخیزد از بوی بد و عفونت او همهٔ مردمِ محشر در عذاب باشند، و بدان شناخته شود و بعملی که در این دنیا مرتکب می شده تا اینکه امر شود او را بدوزخ برند.

آری خداوند محرّمات را حرام فرمود و حدّ و عقوبت و کیفری برای مرتکب آن مقرّر فرمود، پس کسی از خداوند غیرتش بیش نیست و از غیرت او است که کارهای زشت و تبهکاری ها را حرام فرموده است.

و نهی فرمود از اینکه کسی بخانهٔ همسایه اش سرکشد، و فرمود: هرکس بعورت برادرِ مسلمانش نظر افکند یا بعورت غیر همسرش از روی عمد بنگرد، خداوند وی را داخل در زمرهٔ منافقین کند آنانکه جستجو می‌کنند از عیوب مردم، و از دنیا بیرون نرود تا اینکه خداوند او را رسوا و مفتضح سازد مگر اینکه توبه کند.

و فرمود: هرکس بآنچه خداوند نصیبش کرده است از روزی، قناعت نکند و

وَ قالَ عَلَيه السَّلام مَنْ لَمْ يَرْضَ بِما قَسَمَ اللهُ لَهُ مِنَ الرِّزْقِ وَ بَثَّ شَكْواهُ وَ لَمْ يَصْبِرْ وَلَمْ يَحْتَسِبْ لَمْ تُرْفَعْ لَهُ حَسَنَةٌ وَ يَلْقَى اللهَ عَزَّوَجَلَّ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضْبانُ، إلّا أَنْ يَتُوبَ.

وَ نَهىٰ أَنْ يَخْتالَ الرَّجُلُ في مَشْيِهِ، وَ قالَ: مَنْ لَبِسَ ثَوْباً فَاخْتالَ فيهِ خَسَفَ اللهُ بِهِ مِنْ شَفيرِ جَهَنَّمَ فَكانَ قَرينَ قارُونَ لِأَنَّهُ أَوَّلُ مَنِ اخْتالَ فَخَسَفَ اللهُ بِهِ وَ بِدارِهِ الْأَرْضَ، وَ مَنِ اخْتالَ فَقَدْ نازَعَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ في جَبَرُوتِهِ.

وَ قالَ عَلَيه السَّلام: مَنْ ظَلَمَ امْرَأَةً مَهْرَها فَهُوَ عِنْدَاللهِ زانٍ يَقُولُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ: عَبْدي زَوَّجْتُكَ أَمَتي عَلىٰ عَهْدي فَلَمْ تُوفِ بِعَهْدي وَ ظَلَمْتَ أَمَتي، فَيُؤْخَذُ مِنْ حَسَناتِهِ فَيُدْفَعُ إِلَيْها بِقَدْرِ حَقِّها، فَإِذا لَمْ تَبْقَ لَهُ حَسَنَةٌ أَمَرَ بِهِ إِلَى النّارِ بِنَكْثِهِ لِلْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْئُولاً.

ناراضی باشد و شکایت باین و آن برد و شکیب نکند و بحساب خداوند نگذارد، عمل نیکی از وی بالا و بآسمان نرود، و خداوند عزّوجلّ را دیدار کند در حالیکه بروی خشمگین باشد، مگر اینکه توبه کند.

و نهی فرمود از آنکه مرد در راه رفتن بخود ببالد و با تبختر گام بردارد، و فرمود: هرکس لباسی بپوشد و در آن بخود بالیدن گیرد، خداوند او را بکنار دوزخ فرو برد آنگاه همدم قارون گردد، چرا که قارون اوّل کسی بود که تبختر کرد و فخر فروخت پس خدای متعال او و سرایش را بزمین فرو برد، هرکس تکبّر کند پس بتحقیق با خداوند در کبریائیش ستیز نموده است.

و فرمود: هرکس دربارهٔ پرداخت مهریّه و صداق همسرش بدو ستم کند، وی در نزد خداوند زانی محسوب میشود، و خداوند عزّوجلّ در روز قیامت او را گوید: بنده من جاریه‌ام را بتو با پیمانی بهمسری دادم، و تو پیمان را وفا ننمودی و به آن جاریه ستم کردی، پس از حسنات و اعمال نیک که آن مرد داشته باندازهٔ طلب آن زن برگیرند و بآن جاریه دهند، و هرگاه عملِ خیری برای او باقی نماند، امر فرماید او را بدوزخ برند بسبب پیمانی که آنرا شکسته و وفا ننموده، و در مقابل عهد و پیمان

وَ نَهیٰ عَلَیه السَّلام عَنْ کِتْمانِ الشَّهادَةِ، وَقالَ: مَنْ کَتَمَها أَطْعَمَهُ اللهُ لَحْمَهُ عَلیٰ رُؤُوسِ الْخَلائِقِ وَ هُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَلا تَکْتُمُوا الشَّهادَةَ وَمَنْ یَکْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَ اللهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلیمٌ».

وَ قالَ عَلَیه السَّلام: مَنْ آذیٰ جارَهُ حَرَّمَ اللهُ عَلَیْهِ ریحَ الجَنَّةِ، وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصیرُ، وَ مَنْ ضَیَّعَ حَقَّ جارِهِ فَلَیْسَ مِنّا، وَ ما زالَ جِبْرئیلُ عَلَیه السَّلام یُوصیني بِالْجارِ حَتّیٰ ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَیُوَرِّثُهُ، وَ ما زالَ یُوصیني بِالْمَمالیكِ حَتّیٰ ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَیَجْعَلُ لَهُمْ وَقْتاً إِذا بَلَغُوا ذٰلِكَ الْوَقْتَ أُعْتِقُوا، وَ ما زالَ یُوصیني بِالسِّواكِ حَتّیٰ ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَیَجْعَلُهُ فَریضَةً، وَ ما زالَ یُوصیني بِقِیامِ اللَّیْلِ حَتّیٰ ظَنَنْتُ أَنَّ خِیارَ أُمَّتي لَنْ یَنامُوا.

أَلا وَ مَنِ اسْتَخَفَّ بِفَقیرٍ مُسْلِمٍ فَلَقَدِ اسْتَخَفَّ بِحَقِّ اللهِ، وَ اللهُ یَسْتَخِفُّ بِهِ یَوْمَ

شخص مؤاخذه خواهد شد.

و نهی فرمود: از کتمان شهادت، و فرمود: هرکس آنرا کتمان کند، خداوند در حضور مردم گوشت تن او را بخوردش میدهد، و این گفتار خداوند عزّوجلّ است که فرموده: «وَلا تَکْتُمُوا الشَّهادَةَ وَمَنْ یَکْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلیمٌ» (و شهادت را کتمان مکنید، و هرکس آنرا کتمان کند قلبش نیز بعلاوهٔ خودش گنه کار است، و خداوند بآنچه میکنید دانا است) (بقره: ۲۸۳)

و فرمود: هرکس به همسایه‌اش آزار رساند خداوند بوی بهشت را هم بروی حرام سازد، و جایگاهش دوزخ باشد، و بد سرانجامی است برای او، و هرکس حقّ همسایه را ضایع کند از ما مسلمین نیست، و پیوسته مکرّر در مکرّر جبرئیل علیه السّلام بمن سفارش همسایه میکرد تا بآن حدّ که پنداشتم که او را میراث بَر قرار می دهد، و نیز همیشه مرا نسبت برفتار بابردگان سفارش میکرد تا آن حدّ که گمان کردم برای خدمت آنها زمانی معیّن میکند که پس از گذشتن از آن آزاد میشوند، و همچنین مرا بمسواک کردن سفارش میکرد تا اندازه‌ایکه فکر میکردم واجبش کند، و باز در مورد نماز شب بسیار تأکید مینمود و مکرّر تذکّر میداد تا آنجا که گمان کردم افراد برجستهٔ امّت من شبها نخسبند و عبادت کنند.

آری متوجّه باشید که هرکس بمسلمان فقیری کم اعتنائی کند و او را کوچک

الْقِيامَةِ، إلّا أَنْ يَتُوبَ. وَقالَ عَلَيه السَّلام: مَنْ أَكْرَمَ فَقيراً مُسْلِماً لَقِيَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ هُوَ عَنْهُ راضٍ.

وَ قالَ عَلَيه السَّلام: مَنْ عَرَضَتْ لَهُ فاحِشَةٌ أَوْ شَهْوَةٌ فَاجْتَنَبَها مِنْ مَخافَةِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ النّارَ، وَ آمَنَهُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ، وَ أَنْجَزَ لَهُ ما وَعَدَهُ في كِتابِهِ في قَوْلِهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ: «وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ».

أَلا وَ مَنْ عُرِضَتْ لَهُ دُنْيا وَ آخِرَةٌ فَاخْتارَ الدُّنْيا عَلَى الْآخِرَةِ لَقِيَ اللهَ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لَيْسَتْ لَهُ حَسَنَةٌ يَتَّقي بِها النّارَ، وَ مَنِ اخْتارَ الْآخِرَةَ [عَلَى الدُّنْيا] وَتَرَكَ الدُّنْيا رَضِيَ اللهُ عَنْهُ وَ غَفَرَ لَهُ مَساوِيَ عَمَلِهِ.

وَ مَنْ مَلأَ عَيْنَيْهِ مِنْ حَرامٍ مَلأَ اللهُ عَيْنَيْهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ مِنَ النّارِ، إلّا أَنْ يَتُوبَ وَ يَرْجِعَ.

و حقیر شمرد، بحقّ خداوند استخفاف کرده است، و خداوند در روز قیامت او را کوچک و بی‌ارزش شمرد مگر اینکه توبه کند و از او عذرخواهی نماید، و فرمود: هرکس به تهیدستِ مسلمانی اکرام و احترام کند خداوند را در روز رستاخیز ملاقات کند در حالیکه از وی راضی باشد.

و فرمود: هرکس برایش مورد عملی منافی عفّت، و شهوترانی پیش آید و خودداری کرده از آن دوری گزیند برای ترس از نافرمانیِ خداوند عزّوجلّ، خدا حرام گرداند براو آتش دوزخ را، و او را از فَزَعِ أکبر که ترس و هولِ قیامت است ایمن دارد و وعده‌ای که درکتابش قرآن باو داده و فرموده است که: «وَلِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ» (هرکس از مقام خداوند بهراسد دو باغ باو دهند) (الرّحمن: ٤٦) در مورد او اجرا فرماید.

ألا، و هرکس اختیار یکی از دنیا یا آخرت باو پیشنهاد شود، و او دنیا را برآخرت برگزیند، خداوند را در قیامت دیدار کند در حالیکه حسنه‌ای در دیوان عملش نباشد تا بدان از آتش خود را نگهدارد، و هرکس آخرت را بر دنیا ترجیح داد و آنرا پذیرفت خداوند از او راضی گردد، و از اعمال ناشایسته‌اش در گذرد.

و هرکس بچیزیکه دیدنش براو حرام است چشم خیره کند، خداوند دیدگان

وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: مَنْ صافَحَ امْرَأَةً تَحْرُمُ عَلَيْهِ فَقَدْ باءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَمَنِ الْتَزَمَ امْرَأَةً حَراماً قُرِنَ في سِلْسِلَةٍ مِنْ نارٍ مَعَ شَيْطانٍ، فَيُقْذَفانِ فِي النّارِ.

وَ مَنْ غَشَّ مُسْلِماً في شِراءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنّا، وَيُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيامَةِ مَعَ الْيَهُودِ لِأَنَّهُمْ أَغَشُّ الْخَلْقِ لِلْمُسْلِمينَ.

وَ نَهىٰ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عليه وآله أَنْ يَمْنَعَ أَحَدٌ الْماعُونَ جارَهُ، وَ قالَ: مَنْ مَنَعَ الْماعُونَ جارَهُ مَنَعَهُ اللهُ خَيْرَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ وَكَلَهُ إِلىٰ نَفْسِهِ، وَمَنْ وَكَلَهُ إِلىٰ نَفْسِهِ فَما أَسْوَأَ حالَهُ.

وَ قالَ عَلَيه السَّلام: أَيُّما امْرَأَةٍ آذَتْ زَوْجَها بِلِسانِها لَمْ يَقْبَلِ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْها صَرْفاً وَلا عَدْلاً وَلا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِها حَتّىٰ تُرْضِيَهُ وَ إِنْ صامَتْ نَهارَها، وَقامَتْ

او را در روز قیامت از آتش پر سازد، مگر اینکه توبه کرده باز گردد.

و نیز آنحضرت علیه‌السّلام فرمود: هرکس با زنیکه بدو محرم نیست دست بدهد، بدون تردید بغضب و خشم خداوند عزّوجلّ رو کرده و آنرا برای خود خواسته است، و هرکس زنی نامحرم را در آغوش کشد، در رشته زنجیری از آتش با شیطان همقطار شده است، و هردو را در آتش دوزخ افکنند.

و هرکس با مسلمانی دغلی کند در خرید و فروش او از ما مسلمین نیست، و روز رستاخیز با یهودیان محشور گردد، زیرا آنها دغلکارترین مردمند با مسلمانان.

و رسولخدا صلّی الله علیه و آله نهی فرمود از اینکه کسی از عاریه دادن اشیائیکه همیشه در همهٔ خانه‌ها لازم نیست و در هرمحلّه یکی دوخانوار تهیّه می‌کنند، بهمسایه دریغ نماید، و فرمود: هرکس از عاریه دادن این گونه چیزها بهمسایگانش دریغ کند، خداوند نیز خیر خود را در قیامت از وی دریغ دارد و او را بخود واگذارد، و هرکس را خداوند بخود واگذاشت پس چه حال بسیار بدی پیدا کرده است.

و نیز او علیه‌السّلام فرمود: هرزنیکه با زبان شویش را بیازارد، خداوند از او نه توبه و نه کفّاره و نه عمل خیر دیگری را نپذیرد تا آنکه شوهر را راضی کند، اگر چه

لَيْلَها، وَ أَعْتَقَتِ الرِّقابَ، وَ حَمَلَتْ عَلىٰ جِيادِ الْخَيْلِ في سَبيلِ اللهِ، وَ كانَتْ في أَوَّلِ مَنْ يَرِدُ النّارَ. وَ كَذٰلِكَ الرَّجُلُ إِذٰا كانَ لَهٰا ظٰالِماً، أَلٰا وَ مَنْ لَطَمَ خَدَّ امْرِىءٍ مُسْلِمٍ أَوْ وَجْهَهُ بَدَّدَ اللهُ عِظامَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ، وَ حُشِرَ مَغْلُولاً حَتّىٰ يَدْخُلَ جَهَنَّمَ، إِلّا أَنْ يَتُوبَ.

وَ مَنْ بٰاتَ وَ في قَلْبِهِ غِشٌّ لِأَخيهِ الْمُسْلِمِ بٰاتَ في سَخَطِ اللهِ وَ أَصْبَحَ كَذٰلِكَ حَتّىٰ يَتُوبَ، وَ نَهىٰ عَنِ الْغيبَةِ وَ قٰالَ: مَنِ اغْتٰابَ امْرَءاً مُسْلِماً بَطَلَ صَوْمُهُ وَ نَقَضَ وُضُوؤُهُ وَ جٰاءَ يَوْمَ الْقِيامَةِ تَفُوحُ مِنْ فيهِ رٰائِحَةٌ أَنْتَنُ مِنَ الْجيفَةِ يَتَأَذّىٰ بِهٰا أَهْلُ الْمَوْقِفِ، فَإِنْ مٰاتَ قَبْلَ أَنْ يَتُوبَ مٰاتَ مُسْتَحِلاً لِمٰا حَرَّمَ اللهُ عزّوجلّ.

وَ قٰالَ عَلَيهِ السَّلام: مَنْ كَظَمَ غَيْظاً وَ هُوَ قٰادِرٌ عَلىٰ إِنْفٰاذِهِ وَ حَلُمَ عَنْهُ أَعْطٰاهُ اللهُ أَجْرَ شَهيدٍ، أَلٰا وَ مَنْ تَطَوَّلَ عَلىٰ أَخيهِ في غَيْبَةٍ سَمِعَهٰا فيهِ في مَجْلِسٍ فَرَدَّهٰا عَنْهُ رَدَّ

روزها را روزه گیرد و شبها را بعبادت پردازد، برده‌ها در راه خدا آزاد کند، و سوارانی در راه حق به جبهه‌ها یا مرزها مسلمین فرستد، و اوّل کسی باشد که بآتش داخل شود، و همچنین مرد اگر بزوجه‌اش ستم کند، ألا (متوجّه باشید) و هرکس سیلی بگونه یا بصورت مسلمانی زند خداوند استخوانهای او را در قیامت پراکنده کند، و با غل و زنجیر محشور گردد تا وارد بآتش دوزخ شود، مگر اینکه توبه کند.

و هرکس شب بیارامَد و در دلش نسبت به برادر مسلمانش قصد نیرنگی باشد، در خشم و غضب الهی شب را بصبح آورده و روز را به شام، مگر اینکه توبه کند. و نهی فرمود: از غیبت کردن مسلمان، و فرمود: هرکس مسلمانی را غیبت کند ثواب روزه‌اش باطل شود، و وضویش بی‌أجر و ثواب ماند، و روز قیامت، بابوئی بدتر از بوی مردارِ گند گرفته وارد محشر شود به حدّی که اهل محشر از بویِ گندِ او در آزار باشند، وچنانچه بمیرد قبل از آنکه توبه کند، در حالی مرده است که بحریم الهی تجاوز نموده و حرام او را حلال شمرده است.

و آنحضرت علیه‌السّلام فرمود: هرکس خشم خود را فرو برد با اینکه قدرت انتقام داشته باشد ولی خودداری کرده و شکیب نماید خداوند باو پاداش یک شهید خواهد داد. آری، و هرکس برادر دینیِ او را در مجلسی غیبت کنند و بَدِ او را گویند، و او بزرگواری کند و از وی دفاع نماید، خداوند هزار نوع شرّ دنیا و آخرت را از او دور

اللهُ عَنْهُ أَلْفَ بابٍ مِنَ الشَّرِّ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ، فَإِنْ هُوَ لَمْ يَرُدَّها وَ هُوَ قادِرٌ عَلىٰ رَدِّها كانَ عَلَيْهِ كَوِزْرِ مَنِ اغْتابَهُ سَبْعِينَ مَرَّةً.

وَ نَهىٰ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله عَنِ الْخِيانَةِ، وَ قالَ: مَنْ خانَ أَمانَةً فِي الدُّنْيا وَلَمْ يَرُدَّها إِلىٰ أَهْلِها ثُمَّ أَدْرَكَهُ الْمَوْتُ ماتَ عَلىٰ غَيْرِ مِلَّتِي، وَيَلْقَى اللهَ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضْبانُ.

وَ قالَ عَلَيه السَّلام: مَنْ شَهِدَ شَهادَةَ زُورٍ عَلىٰ أَحَدٍ مِنَ النّاسِ عُلِّقَ بِلِسانِهِ مَعَ الْمُنافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النّارِ، وَ مَنِ اشْتَرىٰ خِيانَةً وَ هُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ كَالَّذي خانَها.

وَ مَنْ حَبَسَ عَنْ أَخيهِ الْمُسْلِمِ شَيْئاً مِنْ حَقِّهِ حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ بَرَكَةَ الرِّزْقِ، إِلّا أَنْ يَتُوبَ. أَلا وَ مَنْ سَمِعَ فاحِشَةً فَأَفْشاها فَهُوَ كَالَّذي أَتاها.

کند، و اگر شنید و ردّ نکرد با اینکه میتوانست از او حمایت کند، براو گناهیست هفتاد برابرِ گناه آنکه غیبت آن شخص را کرده است.

و رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله نهی فرمود از خیانت، و فرمود: هرکس در دنیا به امانتی خیانت کند، و آنرا به صاحبش باز نگرداند و در آنحال از دنیا برود برغیر ملّت من (که اسلام و دین حنیف است) مرده، و خدا را دیدار کند حالیکه بروی خشمگین باشد.

و آنحضرت علیه السّلام فرمود: هرکس شهادتی برعلیه شخصی بدورغ دهد، او را با منافقان بزبانش در درك أسفل یعنی طبقهٔ زیرین از دوزخ بیاویزند، و هرکس مال غصبی و دزدی را با آگاهی به دزدی بودن آن بخرد، او همانند کسی باشد که آن مال را دزدیده است.

و هرکس حقّ یکی از برادران مسلمانش را نزد خود نگهدارد و تحویل صاحبش ندهد، خداوند برکت روزی را بر وی حرام کند، مگر اینکه توبه کند، هان، وهرکس کارِ ناشایسته و خلافِ عفّت را بشنود و آنرا به این و آن بگوید، همانند آنکس باشد که خود مرتکب آن تباهی شده است.

وَ مَنِ احْتاجَ إِلَيْهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ في قَرْضٍ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَفْعَلْ حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ ريحَ الْجَنَّةِ.

أَلا وَ مَنْ صَبَرَ عَلىٰ خُلْقِ امْرَأَةٍ سَيِّئَةِ الْخُلْقِ وَ احْتَسَبَ في ذٰلِكَ الْأَجْرَ أَعْطاهُ اللهُ ثَوابَ الشّاكِرينَ.

أَلا وَ أَيُّمَا امْرَأَةٍ لَمْ تَرْفَقْ بِزَوْجِها، وَ حَمَلَتْهُ عَلىٰ ما لا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَ ما لا يُطيقُ لَمْ يَقْبَلِ اللهُ مِنْها حَسَنَةً، وَ تَلْقَى اللهَ عَزَّوَجَلَّ وَ هُوَ عَلَيْها غَضْبانُ.

أَلا وَ مَنْ أَكْرَمَ أَخاهُ الْمُسْلِمَ فَإِنَّما يُكْرِمُ اللهَ عَزَّوَجَلَّ.

وَ نَهىٰ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عليه وآله أَنْ يَؤُمَّ الرَّجُلُ قَوْماً إِلّا بِإِذْنِهِمْ، وَ قالَ: مَنْ أَمَّ قَوْماً بِإِذْنِهِمْ وَ هُمْ بِهِ راضُونَ فَاقْتَصَدَ بِهِمْ في حُضُورِهِ وَ أَحْسَنَ صَلاتَه بِقِيامِهِ وَ قِراءَتِهِ وَ رُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ وَ قُعُودِهِ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ الْقَوْمِ وَ لا يُنْقَصُ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ.

و هرکس برادر مسلمانش بدریافت وامی از او نیازمند شود، و او قادر بر رفع نیاز او باشد و دریغ دارد، خداوند بوی بهشت را هم بر وی حرام کند.

و هرکس برناسازگاری، و بدخوئی همسرش صبر کند و به امید أجر بردبار باشد، خداوند ثواب شاکران را باو عطا فرماید. و هربانوئیکه به شوهر خود آسان نگیرد، و چیزیرا که در توان او نیست بر او تحمیل کرده و از وی بخواهد، خداوند هیچ کار نیکی را از وی نپذیرد، و او خدا را دیدا کند در حالیکه براو خشمگین باشد.

آری، و هرکس برادر مسلمان خود را احترام کند، بی‌شک خداوند عزّوجلّ را گرامی داشته است.

و رسولخدا صلّی الله علیه و آله نهی فرمود از اینکه شخصی امامت کند در نماز برمردم مگر با خواست خود مردم، و فرمود: هرکس امامت کند برقومی و آنان به او راضی باشند، و وی در حضور بجماعت رعایت وقت کند و نماز را از حیث قراءت و رکوع و سجود و نشستن نیکو انجام دهد، پس برای او مانند ثواب نماز همهٔ مأمومین خواهد بود، بی آنکه از اجر آنان چیزی کاسته شود.

وَ قالَ: مَنْ مَشىٰ إلىٰ ذي قَرابَةٍ بِنَفْسِهِ وَ مالِهِ لِيَصِلَ رَحِمَهُ أَعْطاهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ أَجْرَ مِائَةِ شَهيدٍ، وَلَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ أَرْبَعُونَ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَ مُحِيَ عَنْهُ أَرْبَعُونَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ، وَ رُفِعَ لَهُ مِنَ الدَّرَجاتِ مِثْلُ ذٰلِكَ، وَ كانَ كَأَنَّما عَبَدَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ مِائَةَ سَنَةٍ صابِراً مُحْتَسِباً، وَ مَنْ كَفىٰ ضَريراً حاجَةً مِنْ حَوائِجِ الدُّنْيا وَ مَشىٰ لَهُ فيها حَتّىٰ يَقْضِيَ اللهُ لَهُ حاجَتَهُ أَعْطاهُ اللهُ بَراءَةً مِنَ النِّفاقِ، وَبَراءَةً مِنَ النّارِ، وَ قَضىٰ لَهُ سَبعينَ حاجَةً مِنَ حَوائِجِ الدُّنْيا، وَ لا يَزالُ يَخُوضُ في رَحْمَةِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ حَتّىٰ يَرْجِعَ.

وَ مَنْ مَرِضَ يَوْماً وَ لَيْلَةً فَلَمْ يَشْكُ إلىٰ عُوّادِهِ بَعَثَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ مَعَ خَليلِهِ إبْراهيمَ [خَليلِ الرَّحْمٰنِ] عَلَيهِ السَّلامُ حَتّىٰ يَجُوزَ الصِّراطَ كَالْبَرْقِ اللاّمِعِ.

وَ مَنْ سَعىٰ لِمَريضٍ في حاجَةٍ قَضاها أَوْ لَمْ يَقْضِها خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ فَقالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصارِ: بِأَبي أَنْتَ وَ أُمّي يا رَسُولَ اللهِ فَإِنْ كانَ الْمَريضُ

و فرمود: هرکس بسوی یکی از خویشاوندانش برای صلهٔ رحم کردن بشخص یا مال خویش گامی بردارد، خداوند عزّوجلّ اجر صدشهید باو عطا فرماید، و برای او بهرقدمی چهل هزار حسنه باشد، و چهل هزار گناه از دیوان عملش زائل گردد، و چهل هزار درجه پایه‌اش بالا رود، و گوئیا یکصد سال با پایداری و پشتکار و قصد قربت خدای عزّوجلّ را پرستیده باشد، و هرکس حاجتی از حاجات دنیای نابینائی را برآورد، و در این امر اقدام نماید و پی آنرا بگیرد، تا حاجتش را بیاری خداوند برآورد، خداوند بیزاری از دوروئی و نفاق و از آتش دوزخ را باو عطافرماید، و هفتاد حاجت از نیازهای دنیوی او را روا کند، و پیوسته در دریای رحمت خداوند غوطه‌ور باشد تا باز گردد. و هرکس یکشبانه‌روز در یک بیماری درد کشد، و رنج خود را بعیادت کنندگان شکایت نکند، پروردگار در روز باز پسین وی را با ابراهیم [خلیل الرّحمن] علیه‌السّلام مبعوث فرماید، تا از پل صراط بگذرد همانند برقی جهنده و هرکس برای قضای حاجت بیماری کوشش کند، و آنرا بتواند بانجام رساند یا نتواند، از گناهانش پاک شده همچون روزیکه مادرش او را زائیده است، در اینجا مردی از انصار گفت: یا رسول‌الله پدر و مادرم بفدایت اگر مریض از بستگان و خانوادهٔ خود باشد، آیا اجرش

مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَوَ لَيْسَ ذٰلِكَ أَعْظَمَ أَجْراً إِذٰا سَعىٰ فِي حٰاجَةِ أَهْلِ بَيْتِهِ؟ قٰالَ: نَعَمْ.

أَلٰا وَ مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنْيٰا فَرَّجَ اللهُ عَنْهُ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الْآخِرَةِ، وَ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنْيٰا أَهْوَنُهٰا الْمَغْصُ.

وَ قٰالَ: مَنْ يَمْطُلْ عَلىٰ ذي حَقٍّ حَقَّهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلىٰ أَدٰاءِ حَقِّهِ فَعَلَيْهِ كُلَّ يَوْمٍ خَطِيئَةُ عَشّارٍ.

أَلٰا وَ مَنْ عَلَّقَ سَوْطاً بَيْنَ يَدَيْ سُلْطٰانٍ جٰائِرٍ جَعَلَ اللهُ ذٰلِكَ السَّوْطَ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ ثُعْبٰاناً مِنْ نٰارٍ طُولُهُ سَبْعُونَ ذِرٰاعاً يُسَلِّطُهُ اللهُ عَلَيْهِ فِي نٰارِ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ.

وَ مَنِ اصْطَنَعَ إِلىٰ أَخِيهِ مَعْرُوفاً فَامْتَنَّ بِهِ أَحْبَطَ اللهُ عَمَلَهُ وَ ثَبَتَ وِزْرَهُ وَ لَمْ يَشْكُرْ لَهُ سَعْيَهُ، ثُمَّ قٰالَ عَلَيهِ السَّلام: يَقُولُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ حَرَّمْتُ الْجَنَّةَ عَلىَ الْمَنّانِ وَ الْبَخِيلِ وَ الْقَتّاتِ ــ وَ هُوَ النَّمّامُ ــ.

بیش‌تر نخواهد بود هرگاه در رفع نیاز آنان بکوشد؟ فرمود: آری.

هان، و هرکس یک گرفتاری از گرفتاریهای دنیائی مؤمنی را برطرف کند، خداوند سبحان هفتاد و دو گرفتاری و رنج آخروی او را برطرف سازد، و هفتاد و دو ناراحتی از رنجهای دنیائی او را که سبکتر از همهٔ آنها بیماری قولنج است برطرف نماید.

و فرمود: هرکس در أدای حقّ صاحب حقّی با توانائی اداء، مماطله و امروز و فردا کند، و اداء حقّ را بعقب اندازد، پس براو در هرروز گناه گمرکچی و باج گیر خواهد بود.

هان، و هرکس تازیانه‌ای را در اطاق حاکم ظالمی بیاویزد، خداوند آن تازیانه را در قیامت چون ماری که طول آن هفتاد ذراع است بنماید، و در دوزخ برآنشخص مسلّط سازد، و این بد سرانجامی برای وی خواهد بود.

و هرکس به برادر همکیش خود احسانی کند، و سپس براو منّت بنهد، خداوند عمل او را که آن احسان باشد نابود کند، و وزر آن منّت نهادن را بر او بنویسد، و سعی او را مشکور ندارد، سپس فرمود: خداوند عزّوجلّ فرموده: حرام است بهشت بر منّت گزار، و بخیل، قتات و نمّام که همان سخن‌چین باشد.

أَلا وَ مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَلَهُ بِوَزْنِ كُلِّ دِرْهَمٍ مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ مِنْ نَعِيمِ الْجَنَّةِ، وَ مَنْ مَشَىٰ بِصَدَقَةٍ إِلَىٰ مُحْتَاجٍ كَانَ لَهُ كَأَجْرِ صَاحِبِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِهِ شَيْءٌ.

وَ مَنْ صَلَّىٰ عَلَىٰ مَيِّتٍ صَلَّىٰ عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، وَ غَفَرَاللهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ، فَإِنْ أَقَامَ حَتَّىٰ يُدْفَنَ وَيُحْثَىٰ عَلَيْهِ التُّرَابُ كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ نَقَلَهَا قِيرَاطٌ مِنَ الْأَجْرِ، وَ الْقِيرَاطُ مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ.

أَلا وَ مَنْ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ قَطَرَتْ مِنْ دُمُوعِهِ قَصْرٌ فِي الْجَنَّةِ، مُكَلَّلاً بِالدُّرِّ وَ الْجَوْهَرِ، فِيهِ مَالا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلا خَطَرَ عَلَىٰ قَلْبِ بَشَرٍ.

أَلا وَ مَنْ مَشَىٰ إِلَىٰ مَسْجِدٍ يَطْلُبُ فِيهِ الْجَمَاعَةَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَيُرْفَعُ لَهُ مِنَ الدَّرَجَاتِ مِثْلُ ذٰلِكَ، فَإِنْ مَاتَ وَ هُوَعَلَىٰ ذٰلِكَ وَ كَّلَ اللهُ

هان، و هرکس صدقه‌ای دهد، برای او بوزن هردرهمی همانند کوه اُحد از نعمتهای بهشت خواهد بود، و هرکس واسطگی کند و صدقهٔ شخصی را بمحتاج برساند، برای او نیز پاداشی همانند پاداش صدقه دهنده است، بدون اینکه از اجر صاحب صدقه کاسته شود.

و هرکس بر میّتی نماز گزارد، هفتاد هزار فرشته براو نماز گزارده یا درود فرستند ، و خداوند گناهان او را همگی قدیم و جدید بیامرزد، پس اگر بماند تا میّت دفن شود و خاک براو ریزند، برای او بهرگامی که در این راه برداشته قیراطی از اجر باشد که هرقیراط بسان کوه اُحد است.

هان، و هرکس از خشیت الهی از دیدگانش اشک فرو ریزد (یعنی از هیبت و عظمت خداوند بزرگ) برای او بهر قطره‌ای که از دیده‌اش فرو چکد از اشک، قصری در بهشت باشد که مزیّن به قطعات درّ و گوهر است، در آن نعمتهائیست که دیده‌ای آنرا ندیده، و گوشی آنرا نشنیده، و بقلب هیچ بشری نگذشته است.

هان، و هرکس برای درک جماعت بسوی مسجدی برود، برای او بهرگامی هفتاد هزار حسنه باشد، و بهمین قدر درجات او بالا رود، و چنانچه در اینحال از دنیا

عَزَّوَجَلَّ بِهِ سَبْعينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَعُودُونَهُ فِي قَبْرِهِ، وَيُبَشِّرُونَهُ وَيُؤْنِسُونَه فِي وَحْدَتِهِ، وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتّىٰ يُبْعَثَ.

أَلا وَمَنْ أَذَّنَ مُحْتَسِباً يُرِيدُ بِذٰلِكَ وَجْهَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ أَعْطاهُ اللهُ ثَوابَ أَرْبَعينَ أَلْفَ شَهيدٍ، وَأَرْبَعينَ أَلْفَ صِدّيقٍ، وَيَدْخُلُ فِي شَفاعَتِهِ أَرْبَعُونَ أَلْفَ مُسيءٍ مِنْ أُمَّتي إِلَى الْجَنَّةِ أَلا وَإِنَّ الْمُؤَذِّنَ إِذا قالَ، «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ» صَلّىٰ عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلفَ مَلَكٍ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ، وَكانَ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ حَتّىٰ يَفْرُغَ اللهُ مِنْ حِسابِ الْخَلائِقِ، وَيَكْتُبَ لَهُ ثَوابَ قَوْلِهِ «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ» أَرْبَعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ».

وَمَنْ حافَظَ عَلَى الصَّفِّ الْأَوَّلِ وَالتَّكْبيرَةِ الْأُولىٰ لا يُؤْذي مُسْلِماً أَعْطاهُ اللهُ مِنَ الْأَجْرِ ما يُعْطَى الْمُؤَذِّنُونَ فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ.

أَلا وَمَنْ تَوَلّىٰ عِرافَةَ قَوْمٍ أَتىٰ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَيَداهُ مَغْلُولَتانِ إِلىٰ عُنُقِهِ، فَإِنْ قامَ

برود، خداوند بزرگ هفتاد هزار فرشته را مأمور سازد تا او را در قبرش عیادت کنند، و مژده دهند و با او در تنهائیش اُنس گیرند، و برای او طلب آمرزش کنند تا روزیکه از قبر برخیزد و بمحشر آید.

هان، و هرکس بقصد قربت اذان بگوید و تنها رضای خدا را طلب کند، خداوند ثواب چهل هزار شهید، و چهل هزار صدّیق باو عطا فرماید، و بشفاعت او چهل هزار تن از اُمت من که گنهکار باشند بسوی بهشت روند، هان، همانا اذان گو هنگامیکه گوید: «أَشْهَدُ أَنْ لا اِلهَ إِلّا اللّهُ» هفتاد هزار فرشته براو درود فرستند و برای او طلب مغفرت کنند، و او در روز قیامت در سایه عرش بیارامد تا خداوند از حساب خلایق فارغ گردد، و بنویسند برای او ثواب «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ» گفتن او را چهل هزار فرشته.

و هرکس کوشش کند که در نماز جماعت صف اوّل را اختیار کند و تکبیر اوّل امام جماعت را درک نماید بدون اینکه آزارش بمسلمانی برسد، خداوند آنچه را پاداش به اذان گویان میدهد باو خواهد داد، هم در این جهان و هم در جهان دیگر.

و هرکس کدخدائی و ریاست قومی را بگردن گیرد، با دستهای غل شده

فيهِمْ بِأَمْرِاللهِ عَزَّوَجَلَّ أَطْلَقَهُ اللهُ، وَ إِنْ كانَ ظالِماً هُوِيَ بِهِ في نارِ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصيرُ.

وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: لا تُحَقِّرُوا شَيْئاً مِنَ الشَّرِّ وَ إِنْ صَغُرَ في أَعْيُنِكُمْ. وَلا تَسْتَكْثِرُوا شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ وَ إِنْ كَبُرَ في أَعْيُنِكُمْ، فَإِنَّهُ لا كَبيرَةَ مَعَ الْاسْتِغْفارِ وَلا صَغيرَةَ مَعَ الْإِصْرارِ.

قالَ شُعَيْبُ بْنُ واقِدٍ: سَأَلْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ زَيْدٍ عَنْ طُولِ هٰذَا الْحَديثِ فَقالَ: حَدَّثَني جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ عَلَيهِم السَّلام أَنَّهُ جَمَعَ هٰذَا الْحَديثَ مِنَ الْكِتابِ الَّذي هُوَ إِمْلاءُ رَسُولِ اللهِ صَلى الله عَليه وآله وَخَطُّ عَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ عَلَيه السَّلام بِيَدِهِ.

بگردن در قیامت حاضر آید، پس اگر با رعایت امر خدا بدینکار اقدام کرده باشد. خداوند دستهای او را بگشاید، و اگر ستمکار باشد، بدوزخ افکنده شود، و آن بد سرانجامی است.

و آنحضرت علیه السّلام فرمود: هیچ شرّی را هرچه کوچک باشد حقیر و ناچیز نشمارید هرچند بدیدهٔ شما نیاید، و هیچ کار نیک و خیری را بزرگ نشمارید هرچند بدیدهٔ شما بزرگ نماید، همانا گناه کبیره با استغفار کبیره نباشد و گناه صغیره با إصرار صغیره نباشد.

شرح: «جملهٔ اخیر توضیح جملهٔ اوّل حدیث است که فرمود هیچ شرّی را کوچک نشمارید و مناسبتی با جمله وسط ندارد. و ظاهراً جابجا شده و آن پیش از جملهٔ وسط بوده است، و یا «فإنّهُ» تصحیف شده، و در اصل «وَقالَ» بوده است».

شعیب‌بن واقدِ راوی خبر— گوید: به حسین‌بن زید گفتم این حدیث بسیار طولانی بوده، وی گفت: جعفربن محمّدبن علی‌بن الحسین‌بن علی‌بن أبی طالب علیهم السّلام برای من نقل کرد که این حدیث از روی آن کتاب که رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله برای امیرالمؤمنین إملا کرد و وی بخطّ خود نوشت جمع آوری شده است.

(بابُ ما جاءَ فِي النَّظرِ إلَى النِّساءِ)

٤٩٦٩ــ رُوِيَ عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ عُقبَةَ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِالله عَلَيه السَّلام: «النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهامِ إبْليسَ مَسْمُومٌ مَنْ تَرَكَها لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ لا لِغَيْرِهِ أَعْقَبَهُ اللهُ إيماناً يَجِدُ طَعْمَهُ».

٤٩٧٠ــ وَ رَوىٰ ابْنُ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ الْكاهِلِيِّ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِالله عَلَيه السَّلام: «النَّظْرَةُ بَعْدَ النَّظْرَةِ تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَ كَفىٰ بِها لِصاحِبِها فِتْنَةً».

٤٩٧١ــ وَ رَوَى الْأَصْبَغُ بْنُ نَباتَةَ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيه السَّلام قالَ: «قالَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله: يا عَلِيُّ لَكَ أَوَّلُ نَظْرَةٍ، وَالثّانِيَةُ عَلَيْكَ وَلا لَكَ».

٤٩٧٢ــ وَ قالَ أَبُوبَصيرٍ لِلصّادِقِ عَلَيه السَّلام: «الرَّجُلُ تَمُرُّ بِهِ الْمَرْأَةُ فَيَنْظُرُ

(باب آنچه در مورد نظر کردن بزنان آمده است)

٤٩٦٩ــ عقبةبن خالد ــ یاعلی‌بن عقبه ــ گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: چشم‌چرانی یکی از تیرهای شیطان است و آن مسموم است، و هرکس برای خداوند عزّوجلّ آنرا ترک کند نه برای غیرخدا، خداوند ایمانی که مزهٔ آنرا شخص درک کند جایگزین آن ترک نظر خواهد فرمود.

شرح: «در کتاب شریف کافی خبر از ابن فضّال از علی‌بن عقبه است، و ممکن است «عن أبیه» در کافی افتاده باشد».

٤٩٧٠ــ عبدالله‌بن یحیای کاهلی گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: چشم‌اندازی و نگاه کردن بار دوّم در دل انسان تأثیر بدی باقی میگذارد که برای فریفتن شخص همان کافی است.

٤٩٧١ــ اصبع‌بن نُباته از امیرمؤمنان علیه‌السّلام نقل کرده که فرمود: رسولخدا صلّی الله علیه و آله فرمودند ای علی برای تو دیدن اوّل است (آنکه چشمت بدان افتاد) و امّا دیدن دوّم بضرر تو است نه بنفعت.

٤٩٧٢ــ و ابوبصیر بامام صادق علیه‌السّلام عرضکرد: اگر در راه زنی از کنار مردی بگذرد آیا جایز است به پشت او بنگرد؟ حضرت فرمود: آیا کسی از شما دوست

إِلىٰ خَلْفِها؟ قالَ: أَيَسُرُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُنْظَرَ إِلىٰ أَهْلِهِ وَذاتِ قَرابَتِهِ؟ قُلْتُ: لا، قالَ: فَارْضَ لِلنّاسِ ما تَرْضاهُ لِنَفْسِكَ».

٤٩٧٣ــ وَ رَوىٰ هِشامٌ؛ وَحَفْصٌ؛ وَحَمّادُبْنُ عُثْمانَ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام أَنَّهُ قالَ: «ما يَأْمَنُ الَّذينَ يَنْظُرُونَ في أَدْبارِ النِّساءِ أَنْ يُبْتَلَوْا بِذٰلِكَ في نِسائِهِمْ».

٤٩٧٤ــ وَرَوىٰ صَفْوانُ بْنُ يَحْيىٰ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيهِ السَّلام «في قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «يا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمينُ» قالَ: قالَ لَها شُعَيْبٌ عَلَيهِ السَّلام: يا بُنَيَّةُ هٰذا قَوِيٌّ قَدْ عَرَفْتِهِ بِرَفْعِ الصَّخْرَةِ، الْأَمينُ مِنْ أَيْنَ عَرَفْتِهِ؟ قالَتْ: يا أَبَةُ إِنّي مَشَيْتُ قُدّامَهُ فَقالَ: اِمْشي مِنْ خَلْفي فَإِنْ ضَلَلْتُ فَأَرْشِديني إِلَى الطَّريقِ فَإِنّا قَوْمٌ لا نَنْظُرُ في أَدْبارِ النِّساءِ».

٤٩٧٥ــ وَ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ: «يا أَيُّهَا النّاسُ إِنَّمَا النَّظْرَةُ مِنَ

دارد مردی اجنبی بهمسر او، یا زنی از بستگانش نظر افکند؟ عرضکردم: نه، فرمود: برای مردم همانرا بخواه و بهمان راضی باش که برای خود می خواهی و راضی هستی.

٤٩٧٣ــ هشام و حفص و حمّادبن عثمان هرسه روایت کردند که امام صادق علیه السّلام فرمود: چه اطمینان و چه امانی دارند آنان که به پشت زنهای مردم چشم میدوزند و نگاه می‌کنند از اینکه نسبت به همسران خود ایشان، دیگران چنین نکنند.

٤٩٧٤ــ و صفوان از امام هفتم علیه السّلام راجع به گفتار خداوند عزّوجلّ که گوید: «يا اَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ القَوِيُّ الأَمينُ» (ای پدر بمزدوری گیر ویرا که بهترین فردرا بمزدوری گرفتی که نیرومند و امین است قصص: ۲۷) فرمود، شعیب علیه السّلام از دختر پرسید ای دختر جانم او نیرومند است، از برداشتن او آن سنگ را از دَرِ چاه دانستی، از کجا دانستی که او امین است؟ دختر گفت ای پدر من پیش روی او حرکت کردم، گفت در پی من بیا، و اگر راه را گم کردم مرا آگاه کن و راه را بگو زیرا ما جماعتی هستیم که به پشت زنان ننگریم.

٤٩٧٥ــ و رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: ای گروه مردم، نگاه کردن به

الشَّيْطانِ فَمَنْ وَجَدَ مِنْ ذٰلِكَ شَيْئاً فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ».

٤٩٧٦ــ وَ رَوَى الْقاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِالله عَلَيه السَّلام عَنِ الرَّجُلِ يَعْتَرِضُ الْأَمَةَ لِيَشْتَرِيَها، قالَ: لا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ إِلىٰ مُحاسِنِها وَ يَمُسَّها مالَمْ يَنْظُرْ إِلىٰ ما لا يَنْبَغي لَهُ النَّظَرُ إِلَيْهِ».

(بابُ ما جاءَ فِي الزِّنا)

٤٩٧٧ــ قالَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله: «لَنْ يَعْمَلَ ابْنُ آدَمَ عَمَلاً أَعْظَمَ عِنْدَالله عَزَّوَجَلَّ مِنْ رَجُلٍ قَتَلَ نَبِيّاً، أَوْ هَدَمَ الْكَعْبَةَ الَّتي جَعَلَها الله قِبْلَةً لِعِبادِهِ، أَوْ أَفْرَغَ ماءَهُ فِي امْرَأَةٍ حَراماً».

٤٩٧٨ــ وَ قالَ رَسُولَ الله صَلَّى الله عَلَيْهِ وآلِهِ: «الزِّنا يُورِثُ الْفَقْرَ، وَيَدَعُ الدِّيارَ بَلاقِعَ».

نامحرمان از وسوسه های شیطان است، پس برای هرکس چنین وضعی پیش آید، نزد همسرش برود و از او کام گیرد.

٤٩٧٦ــ ابوبصیر ــ مکفوف ــ گوید: از امام صادق علي السّلام پرسیدم: شخص میتواند کنیزی را برای خریداری کردن وارسی کند؟ فرمود: باکی نیست که باو بنگرد و محاسن او را (از قبیل موی و روی و قوارهٔ اندام) ببیند، و یا دست بر پوست او کشد، در صورتی که بجائی از بدن او که روا نیست بنگرد، نظر نکند.

(باب آنچه دربارهٔ زنا آمده است)

٤٩٧٧ــ رسولخدا صلّی الله علیه و آله فرمود: فرزند آدم کاری نکند سخت‌تر و سنگین‌تر و بزرگتر در نزد خداوند عزّوجلّ از اینکه یا شخص پیغمبری را بکشد، یا خانه کعبه که خداوند آنرا قبله گاه بندگانش قرار داده است خراب کند، و یانطفهٔ خود را در رحم زنی که باو حرام است بریزد.

٤٩٧٨ــ و رسولخدا صلّی الله علیه و آله فرمود: زنا موجب فقر و تنگدستی است و آبادیها را بدون سکنه باقی میگذارد.

۴۹۷۹ــ وَ قالَ عَلَيه السَّلام: «ما عَجَّتِ الْأَرْضُ إلىٰ رَبِّها عَزَّوَجَلَّ كَعَجيجِها مِنْ ثَلاثٍ: مِنْ دَمٍ حَرامٍ يُسْفَكُ عَلَيْها، أَوِ اغْتِسالٍ مِنْ زِنا، أَوِ النَّوْمِ عَلَيْها قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ».

۴۹۸۰ــ وَ في رِوايَةِ عَبْدِاللهِ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبيهِ عَلَيهِماالسَّلام قالَ: «قالَ يَعْقُوبُ لِابْنِهِ يُوسُفَ عَلَيْهِمَاالسَّلامُ: يا بُنَيَّ لا تَزْنِ فَإِنَّ الطَّيْرَ لَوْزَنىٰ لَتَناثَرَ ريشُهُ».

۴۹۸۱ــ وَ رَوىٰ عَمْرُوبْنُ أَبِي الْمِقْدامِ، عَنْ أَبيهِ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قالَ: «كانَ فيما أَوْحَى اللهُ تَعالىٰ إلىٰ مُوسَى بْنِ عِمْرانَ عَلَيه السَّلام: يامُوسَى بْنَ عِمْرانَ مَنْ زَنىٰ زُنِيَ بِهِ وَلَوْ فِي الْعَقِبِ مِنْ بَعْدِهِ، يا مُوسَى بْنَ عِمْرانَ عِفَّ تَعِفَّ أَهْلُكَ، يا مُوسَى بْنَ عِمْرانَ إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يَكْثُرَ خَيْرُ أَهْلِ بَيْتِكَ فَإِيّاكَ وَالزِّنا، يا مُوسَى بْنَ عِمْرانَ: كَما تَدينُ تُدانُ».

۴۹۸۲ــ وَ صَعِدَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله الْمِنْبَرَ فَقالَ: «ثَلاثَةٌ لا

۴۹۷۹ــ و نیز فرمود: زمین فریادش به ضجّه بلند نشود و ناله نکند بسوی خداوند بزرگ مانند ناله و شیونیکه از سه چیز کند: ۱ــخون ناحقّی که برروی آن ریخته شود، یا آب غسلی که از جنابت از حرام برروی آن ریزد، یا خوابیکه قبل از طلوع آفتاب در پشت آن صورت گیرد.

۴۹۸۰ــ و در روایت عبدالله‌بن میمون از جعفربن محمّد از پدرش امام باقر علیهماالسّلام آمده است که فرمود: یعقوب پیغمبر به فرزندش یوسف علیهماالسّلام فرمود: ای پسرجانم زنامکن که اگر پرنده‌ای زنا کند بال و پرش خواهد ریخت.

۴۹۸۱ــ ابوالمقدام گوید: امام باقر (علیه‌السّلام) فرمود: در آن مطالبی که خداوند متعال به موسی وحی فرستاد، یکی این بود که ای موسی هرکس زنا کند با وی همان کار را دیگران انجام دهند هرچند در فرزندان نسل او باشد، ای موسی عفّت پیشهٔ خودکن تا در مورد محارمت دیگران عفّت ورزند، ای موسی هرطور عمل کنی همانطور جزابینی.

۴۹۸۲ــ رسولخدا صلّی الله علیه و آله بمنبر رفت، و فرمود: سه طائفه را خداوند

يُكَلِّمُهُمُ اللهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَلا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلا يُزَكّيهِمْ وَلَهُمْ عَذابٌ أَليمٌ: شَيْخٌ زانٍ، وَمَلِكٌ جَبّارٌ، وَمُقِلٌّ مُخْتالٌ».

٤٩٨٣ــ وَفي رِوايَةِ ابْنِ مُسْكانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «ثَلاثَةٌ لايُكَلِّمُهُمُ اللهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَلا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلا يُزَكّيهِمْ وَلَهُمْ عَذابٌ أَليمٌ: الشَّيْخُ الزّاني وَالدَّيّوثُ، وَالْمَرْأَةُ تُوطِأُ فِراشَ زَوْجِها».

٤٩٨٤ــ وَرَوى عَلِيُّ بْنُ إِسْماعيلَ الْمِيثَمِيُّ، عَنْ بَشيرٍ قالَ: «قَرَأْتُ في بَعْضِ الْكُتُبِ قالَ اللهُ تَبارَكَ وَتَعالى: لا أُنيلُ رَحْمَتي مَنْ يُعَرِّضُني لِلأَيْمانِ الْكاذِبَةِ، وَلا أُدْني مِنّي يَوْمَ الْقِيامَةِ مَنْ كانَ زانِياً».

٤٩٨٥ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيهِ السَّلام: «بِرُّوا آباءَكُمْ يَبِرَّكُمْ أَبْناؤُكُمْ، وَعِفُّوا عَنْ نِساءِ النّاسِ تَعِفَّ نِساؤُكُمْ».

در قیامت مورد رحمت قرار ندهد، و با ایشان سخن نگوید و بدیشان نظر نیفکند و آنانرا از آلودگی بگناه پاک نسازد و برای آنها عذاب و کیفری دردناک باشد، پیرزناکار، و پادشاه جبّار، و تهی دست فخرفروش و متکبّر.

٤٩٨٣ــ و در روایت ابن مُسکان از محمّدبن مسلم آمده است که امام صادق علي السّلام فرمود: سه گروه را خداوند مورد لطف قرار ندهد و با ایشان در قیامت سخن نگوید، و بایشان نظر رحمت نیفکند، و آنانرا پاکیزه از گناه نسازد و برای ایشان عذاب و کیفری سخت در کمین باشد، پیرزناکار، و آنکه نسبت به همسر خود غیرت نورزد، و آن بانوئیکه مرد اجنبی را در بستر شوهر خویش نزد خود بخواباند. (کنایه از زنا است).

٤٩٨٤ــ بشیر گوید: در پاره‌ای از کتب خواندم که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: برحمت خود نائل نسازم کسی را که مرا مورد قسمهای دروغ خود قرار دهد، و برحمت خود نزدیک نکنم آنکس را که زناکار باشد.

٤٩٨٥ــ و امام صادق علیه السّلام فرمود: با پدران خود بنیکی رفتار کنید تا فرزندانتان با شما بنیکی رفتار نمایند، و نسبت بزنان مردم به عفّت و پاک نظری رفتار کنید تا با همسران و محارم شما دیگران عفّت ورزند و پاکدامنی کنند.

۴۹۸۶ــ وَفي رِوايَةِ إبْراهيمَ بْنِ أَبي الْبِلادِ قالَ: «كانَتِ امْرأَةٌ عَلىٰ عَهْدِ داوُدَ عَلَيْهِ السَّلامُ يَأْتيها رَجُلٌ يَسْتَكْرِهُها عَلىٰ نَفْسِها فَأَلْقَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ في قَلْبِها، فَقالَتْ لَهُ: إنَّكَ لا تَأْتيني مَرَّةً إلّا وَعِنْدَ أَهْلِكَ مَنْ يَأْتيهِمْ، قالَ: فَذَهَبَ إلىٰ أَهْلِهِ فَوَجَدَ عِنْدَ أَهْلِهِ رَجُلاً فَأَتىٰ بِهِ داوُدَ عَلَيهِ السَّلام، فَقالَ: يا نَبِيَّ اللهِ أُتِيَ إلَيَّ ما لَمْ يُؤْتَ إلىٰ أَحَدٍ، قالَ: وَما ذاكَ؟ قالَ: وَجَدْتُ هٰذَا الرَّجُلَ عِنْدَ أَهْلي، فَأَوْحَى اللهُ تَعالىٰ إلىٰ داوُدَ عَلَيهِ السَّلام قُلْ لَهُ: كَما تَدينُ تُدانُ».

۴۹۸۷ــ وَ رَوَى الْعَلاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: قالَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام: «إذا زَنَى الزّاني خَرَجَ مِنْهُ رُوحُ الْإيْمانِ، فَإنِ اسْتَغْفَرَ عادَ إلَيْهِ، قالَ: وَقالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ: لا يَزْني الزّاني حينَ يَزْني وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلا يَشْرَبُ الشّارِبُ حينَ يَشْرَبُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلا يَسْرِقُ السّارِقُ حينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ،

۴۹۸۶ــ و در روایت ابراهیم بن أبی البلاد آمده است که فرمود: در زمان داود پیغمبر علیه السّلام زنی بود که مردی پیوسته متعرّض او می شد و از او کام میخواست وزن امتناع می ورزید و او بعنف او را مجبور می‌کرد، تا اینکه خداوند بردل او انداخت، و بآن مرد گفت هیچگاه تو نزد من نیائی مگر اینکه نزد عیال تو دیگری باشد، گوید: مرد بسوی خانهٔ خود رفت و مردی را در کنار همسر خود دید، او را نزد داود علیه السّلام آورد و شکایت کرده گفت ای پیامبر خدا بلائی بسرم آمده که بر سر احدی نیامده است، پرسید آن چیست؟ مرد گفت: این شخص را در کنار همسرم در خانه‌ام یافتم، پس خداوند متعال بداود علیه السّلام وحی فرستاد که باو بگو همان که تو خود دربارهٔ دیگران کردی بسرت آمد.

۴۹۸۷ــ محمّدبن مسلم گوید: امام محمّد باقر علیه السّلام فرمود: هنگامیکه زانی مشغول زناکاری است حقیقت و روح ایمان از دل او بیرون شده‌است، پس اگر آمرزش طلبد، آنروح باو باز گردد، و گفت: رسولخدا صلّی الله علیه و آله فرمود: زناکار در حین زنا ایمان نخواهد داشت و مؤمن نیست، و می گسار در حین شُرب مؤمن نیست، و سارق (دزد) حین سرقت مؤمن نخواهد بود، و امام باقر علیهم السلام فرمود پدرم

قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام: وَكَانَ أَبي عَلَيه السَّلام يَقُولُ: «إِذَا زَنَى الزَّاني فَارَقَهُ رُوحُ الْإِيْمَانِ، قُلْتُ: فَهَلْ يَبْقَىٰ فيهِ مِنَ الْإِيْمَانَ شَيْءٌ مَا، أَوْقَدِ انْخَلَعَ مِنْهُ أَجْمَعُ؟ قَالَ: لَا بَلْ فيهِ فَإِذَا قَامَ عَادَ إِلَيْهِ روحُ الْإِيْمَانِ».

(كِتَابُ الْحُدُودِ)

(بَابُ مَا يَجِبُ بِهِ التَّعْزِيرُ وَالْحَدُّ)

(وَالرَّجْمُ وَالْقَتْلُ وَالنَّفْيُ فِي الزِّنَا)

٤٩٨٨ــ رَوَى الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِالصَّمَدِبْنِ بَشيرٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: «سَأَلَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَبَاعَبْدِالله عَلَيه السَّلام فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ يَنَامُ مَعَ الرَّجُلِ في لِحَافٍ وَاحِدٍ، فَقَالَ: ذُومَحْرَمٍ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: مِنْ ضَرُورَةٍ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: يُضْرَبَانِ ثَلَاثِينَ سَوْطاً، ثَلَاثِينَ سَوْطاً، قَالَ: فَإِنَّهُ فَعَلَ، قَالَ: إِنْ كَانَ دُونَ الثُّقْبِ فَالْحَدُّ وَإِنْ هُوَ ثَقَبَ أُقيمَ قَائِماً ثُمَّ ضُرِبَ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ أَخَذَ

عليه السّلام می فرمود: هرگاه زناکار مشغول عمل شود روح ایمان از او مفارقت کند، گوید: پرسیدم: آیا از ایمان اندکی در قلب او میماند یا اینکه جملگی از او کناره می جوید؟ فرمود: نه بلکه علاقه اش باقی است چون برخیزد ــ یا توبه کند ــ بازخواهد گشت.

(کتاب حدود)

(باب آنچه در زنا موجب تعزیر وحدود ورجم وقتل ونفی بلد است)

٤٩٨٨ــ سلیمان‌بن هلال گوید: یکی از همکیشان ما از امام صادق علیه السّلام پرسیده گفت: بفدایت شوم مردی با مردی دیگر در زیر یک لحاف میتوانند بخسبند؟ فرمود: خویشاوند یکدیگرند؟ گفت: نه، فرمود: آیا ناچارند؟ گفت: نه، فرمود: هریک را سی تازیانه می زنند، گفت: با یکدیگر جمع شده‌اند. فرمود: اگر دخول واقع نشده هریک یکصد تازیانه میخورند، و چنانچه دخول شده باشد، وی را حال ایستاده یک ضربت شمشیر میزنند بهرکجا که بینجامد انجامیده، گفت: پرسیدم: آیا

السَّيْفُ مِنْهُ مٰا أَخَذَ، قٰالَ: فَقُلْتُ لَهُ فَهُوَ الْقَتْلُ؟! فَقٰالَ: هُوَ ذٰاكَ، قُلْتُ: فَامْرَأَةٌ نٰامَتْ مَعَ امْرَأَةٍ فِي لِحٰافٍ، فَقٰالَ: ذٰاتُ مَحْرَمٍ؟ قُلْتُ: لٰا، قٰالَ: مِنْ ضَرُورَةٍ؟ قُلْتُ: لٰا، قٰالَ: تُضْرِبٰانِ ثَلاٰثِينَ سَوْطاً، ثَلاٰثِينَ سَوْطاً، قُلْتُ: فَإِنَّهٰا فَعَلَتْ، قٰالَ فَشَقَّ ذٰلِكَ عَلَيْهِ فَقٰالَ: أُفٍّ أُفٍّ أُفٍّ ـ ثَلاٰثاً ـ وَ قٰالَ: الْحَدُّ».

۴۹۸۹ـ وَ رَوٰى حَمّٰادٌ، عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام «أَنَّ عَلِيّاً عَلَيهِ السَّلام وَجَدَ رَجُلاً مَعَ امْرَأَةٍ فِي لِحٰافٍ وٰاحِدٍ فَضَرَبَ كُلَّ وٰاحِدٍ مِنْهُمٰا مِاْئَةَ سَوْطٍ غَيْرَ سَوْطٍ».

۴۹۹۰ـ وَ رَوٰى مُحَمَّدُبْنُ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الصَّبّٰاحِ الْكِنٰانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قٰالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ يُوجَدٰانِ فِي لِحٰافٍ وٰاحِدٍ، فَقٰالَ: اجْلِدْهُمٰا مِاْئَةَ جَلْدَةٍ مِاْئَةَ جَلْدَةٍ».

قٰالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتٰابِ ـ رَحِمَهُ اللهُ ـ: هٰذِهِ الْأَخْبٰارُ كُلُّهٰا مُتَّفِقَةُ الْمَعٰانِي إِذٰا وُجِدَ الرَّجُلُ مَعَ الرَّجُلِ، أَوِ الْمَرْأَةُ مَعَ الْمَرْأَةِ، أَوِ الرَّجُلُ مَعَ الْمَرْأَةِ فِي لِحٰافٍ وٰاحِدٍ مِنْ ضَرُورَةٍ فَلا شَيءَ عَلَيْهِمٰا، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ ذٰلِكَ مِنْ ضَرُورَةٍ وَلَمْ يَكُنْ مِنْهُمٰا

این بمعنی قتل است؟ فرمود: آری بهمین معنی است، گفتم: اگر زنی با زنی در یک بستر زیر یک لحاف بخسبند؟ فرمود: خویشاوندند؟ گفتم: نه، فرمود: ناچار بوده‌اند؟ گفتم: نه، فرمود: هریک سی ضربه تازیانه میخورند، گفتم: اگر با هم مساحقه کرده باشند، گوید: این سؤال براو سخت آمد، و فرمود: اُفّ اُفّ، اُفّ ـ سه‌بار ـ و فرمود یکصد تازیانه باید بهرکدام زد.

۴۹۸۹ـ حریز از امام صادق علیه‌السّلام روایت کرده که فرمود: امیرمؤمنان علیه‌السّلام مردی را با زنی نامحرم در زیر یک لحاف یافت بهرکدام نود و نه تازیانه زد.

۴۹۹۰ـ ابوالصباح کنانی گوید: از امام صادق علیه‌السّلام پرسیدم: مرد و زنی أجنبی در زیر یک لحاف دیده شدند فرمود: هرکدام را یکصد تازیانه بزن.

مؤلّف این کتاب ـ رحمه‌الله ـ گوید: این اخبار همگی باهم از نظر معنی سازگارند بدین صورت که اگر مردی با مردی دیگر، یا زنی با زنی دیگر، یا مردی را با

حالٌ تُکْرَهُ یُضْرَبُ کُلُّ واحِدٍ مِنْهُما ثَلاثینَ سَوْطاً یُعَزَّرانِ بِذلِكَ، وَ إذا کانَ مِنْهُمَا الزِّنا وَ کانا غَیْرَ مُحْصِنَیْنِ جُلِدَ کُلُّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَةٍ، وَ ذلِكَ مَتیٰ أقَرّا بِذلِكَ أوْ شَهِدَ عَلَیْهِما أرْبَعَةُ عُدُولٍ، وَ مَتیٰ وُجِدا في لِحافٍ وَ قَدْ عَلِمَ الإمامُ أنَّهُ قَدْ کانَ مِنْهُما ما یُوجِبُ الْحَدَّ إلّا أنَّهُما لَمْ یُقِرّا بِهِ وَ لا شَهِدَ عَلَیْهِما أرْبَعَةُ عُدُولٍ ضَرَبَهُما مِائَةَ سَوْطٍ غَیْرَ سَوْطٍ لِأنَّهُما لَمْ یُقِرّا وَ لَمْ تَقُمْ عَلَیْهِما بِالزِّنا الْبَیِّنَةُ فَیَنْقُصُهُما بِذلِكَ سَوْطاً واحِداً لِیَکُونَ مِائَةَ سَوْطٍ غَیْرَ سَوْطٍ لَهُما تَعْزیراً دُونَ الْحَدِّ».

۴۹۹۱ــ وَ رَویٰ عاصِمُ بْنُ حُمیدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَیْسٍ عَنْ أبي جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلامُ قالَ: «قالَ أمیرُالْمُؤمِنینَ عَلَیْهِ السَّلامُ: لا یُجْلَدُ رَجُلٌ وَ لا امْرَأةٌ حَتّیٰ یَشْهَدَ عَلَیْهِ أرْبَعَةُ شُهُودٍ عَلَی الْإیلاجِ وَ الْإخْراجِ، وَ قالَ: لا أکُونُ أوَّلَ الشُّهُودِ الْأرْبَعَةِ أخْشیَ الرَّوْعَةَ أنْ یَنْکَلَ بَعْضُهُمْ فَأُجْلَدَ».

زنی در زیر یک لحاف یافتند اگر بناچاری (مثلاً از سرما یا بی‌جائی) چنین کرده‌اند باکی بر آنها نیست، و اگر از روی ناچاری نبوده و چیزی جز این از آنها دیده نشده هرکدامین را سی تازیانه میزنند، و تعزیر میشوند، و اگر زنائی واقع شده و هیچکدام دارای همسر نیستند، هرکدام را یکصد تازیانه میزنند، و این در صورتیستکه به عمل اقرار کنند یا چهارتن مرد عادل شهادت دهند که وضع را دیده‌اند، و هرگاه در زیر یک لحاف دستگیر شوند و امام خود آگاه باشد که موجب حدّی از ایشان سر زده است ولی آن دو اقرار نمی‌کنند و شاهدان چهارگانه‌ای نباشد امام آنها را نود نه تازیانه میزند ــیکی از حدّ کمتر ــ زیرا اقرار نکرده‌اند و بیّنه هم نبوده، لذا یک تازیانه کم میکند بدینجهت تا تعزیر باشد، کمتر از حدّ که مقدار آن یکصد تازیانه در زنا است.

۴۹۹۱ــ محمّدبن قیس از امام باقر علیه‌السّلام نقل کرده که فرمود: امیرمؤمنان علیه‌السّلام فرمود: کسی را حدّ نزنند، نه مرد را و نه زن را، مگر اینکه چهار شاهد شهادت دهند براینکه آلت آندو را در حال کذا و کذا دیده‌اند. و نیز فرمود من حاضر نیستم که اوّلین شخص شهود باشم خوف آن دارم که بعضی از شهود نکول

۴۹۹۲ــ وَ رَوىٰ فُضالَةُ، عَنْ داوُدَبْنِ أَبي يَزيدَ قالَ: «سَمِعْتُ أَباعَبْدِالله عَلَيه السَّلام يَقُولُ «إِنَّ أَصْحابَ رَسُولِ الله صَلى الله عَليه وآله قالُوا لِسَعْدِبْنِ عُبادَةَ: أَرَأَيْتَ لَوْ وَجَدتَ عَلىٰ بَطْنِ امْرَأَتِكَ رَجُلاً ما كُنْتَ صانِعاً بِهِ؟ قالَ: كُنْتُ أَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ، قالَ: فَخَرَجَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله فَقالَ: ما ذا يا سَعْدُ؟ فَقالَ سَعْدٌ: قالُوا لي: لَوْ وَجَدْتَ علىٰ بَطْنِ امْرَأَتِكَ رَجُلاً ما كُنْتَ تَصْنَعُ بِهِ؟ فَقُلْتُ: كُنْتُ أَضْرِبُه بِالسَّيْفِ، فَقالَ: يا سَعْدُ فَكَيْفَ بِأَرْبَعَةٍ؟ فَقالَ: يا رَسُولَ الله بَعْدَ رَأْيِ عَيْني وَ عَلِمَ الله بِأَنَّهُ قَدْ فَعَلَ، فَقالَ: اي وَالله بَعْدَ رَأْيِ عَيْنِكَ وَ عَلِمَ الله بِأَنَّهُ قَدْ فَعَلَ، لِأَنَّ الله عَزَّوَجَلَّ قَدْ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدّاً وَ جَعَلَ لِمَنْ تَعَدّىٰ ذٰلِكَ الْحَدَّ حَدّاً».

کنند و من تازیانهٔ قذف بخورم.

شرح: «قسمت اوّل این خبر در کافی و تهذیب در یکجا نقل شده و بخش دیگرش در جای دیگر، و نیز عبارت متن در بخش اوّل ظاهراً تصحیف شده و بجای «لایُرْجَمْ» «لایُجْلَد» آمده است و در کافی و تهذیب «لایُرْجَم» است، و معنی و مفاد حدیث این است که رجم تنها به بیّنه (یعنی چهارشاهد عادل که در حین عمل، ایلاج و اخراج را دیده باشند) ثابت می شود، نه به اقرارِ مرتکب گناه چهاربار، بلکه اقرار موجب حدّ است یعنی صدتازیانه، نه سنگسار.

۴۹۹۲ــ داودبن أبی یزید گوید: از امام صادق علیه‌السّلام شنیدم که میفرمود: اصحاب پیغمبر صلّی الله علیه و آله بسعدبن عُبادَه گفتند: بگو بدانیم اگر همسرت را با مردی در حال مواقعه یافتی چه خواهی کرد؟ سعد گفت: با شمشیر او را می‌کشم، گوید: در اینموقع رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله بیرون آمد و پرسید ای سعد گفتگو در چیست؟ سعد گفت: اینان مرا گفتند: اگر مردی را روی شکم همسرت بیابی چه خواهی کرد، من پاسخ داده گفتم او را با شمشیر خواهم کشت، حضرت فرمود: ای سعد پس چهارشاهد چه می شود، سعد گفت: یا رسول الله بعد از دیدن با چشم خویش و دانستن خداوند باینکه او مرتکب گناه شده است، شاهد برای چه، فرمود: همینطور است بخدا سوگند، پس از اینکه با چشم خویش دیدی و خداوند میداند او مرتکب گناه شده است حکم همین است، زیرا خداوند بزرگ برای هرچیز

٤٩٩٣ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبَانٍ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ مُحْصَنٍ فَجَرَ بِامْرَأَةٍ فَشَهِدَ عَلَيْهِ ثَلاثَةُ رِجالٍ وَ امْرَأَتانِ، قالَ: وَجَبَ عَلَيْهِ الرَّجْمُ، فَإِنْ شَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلانِ وَ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ فَلا تَجُوزُ شَهادَتُهُمْ وَلا يُرْجَمُ وَ لٰكِنْ يُضْرَبُ الْحَدَّ حَدَّ الزَّانِي».

٤٩٩٤ــ وَ رَوَى شُعَيْبٌ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قالَ: قالَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام: «قَضىٰ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةَ رَجُلٍ أَنَّهُ رَجَمَ الْمَرْأَةَ وَضَرَبَ الرَّجُلَ الْحَدَّ، وَ قالَ عَلَيهِ السَّلام: لَوْ عَلِمْتُ أَنَّكَ عَلِمْتَ لَفَضَخْتُ رَأْسَكَ بِالْحِجارَةِ».

حدّی قرار داده، و برای هرکس که از حدود الهی تجاوز کند و به حریم دیگران دست اندازی نماید حدّ مقرّر فرموده است.

شرح: «در اینجا باید دانست که ضارب باید بتواند در محکمه ثابت کند که مرد را با عیال خود در چنین حالی دیده است، و إلّا هرکس می تواند ادّعا کند مقتول را در چنین شرایطی دیده است».

٤٩٩٣ــ عبیداللّه حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: مرد همسرداری با زنی زنا کرده و سه مرد و دو زن به آن شهادت داده اند، فرمود: رجم بروی واجب میشود، و چنانچه دومرد و چهارزن شهادت دهند، شهادتشان نافذ نخواهد بود و رجم نمیشود، لکن شهادتشان موجب حدّ است و حدّ زانی براو جاری می شود.

٤٩٩٤ــ ابوبصیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: امیرمؤمنان علیه السّلام دربارهٔ مردی که با همسر شخصی ازدواج کرده بود، حکم فرمود: زن را رجم کنند و مرد را یکصد تازیانه زد، و حضرت علیه السّلام به مرد فرمود: اگر میدانستم تو آگاه بودی که این زن دارای شوهر است هرآینه سرت را با سنگ می شکستم.

شرح: «این خبر نسبت به مرد بی اشکال نیست زیرا یا مرد میدانسته که زن دارای شوهر بوده، یا نمی دانسته، در صورتیکه میدانسته حدّش را که یکصدتازیانه است در بارهٔ او جاری کردید، و در صورت عدم علم به موضوع نباید حدّ براو جاری شود، و اگر میدانسته و محصَن بوده باز باید رجم شود، نه آنکه صدتازیانه بخورد و چنانچه از حکم خبر نداشته حدّی براو نیست یا خبر داشته و حدّش اگر غیر محصَن بوده صد

۴۹۹۵ــ وَ «خَرَجَ أَميرُالْمؤْمِنينَ عَلَيه السَّلام بِشُراحَةِ الْهَمْدانِيَّةِ فَكادَ النّاسُ يَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً مِنَ الزِّحام، فَلَمّا رَأى ذٰلِكَ أَمَرَ بِرَدِّها حَتّىٰ خَفَّتِ الزَّحْمَةُ، ثُمَّ أُخْرِجَتْ وَ أُغْلِقَ الْبابُ، قالَ: فَرَمَوها حَتّىٰ ماتَتْ، ثُمَّ أَمَرَ بِالْبابِ فَفُتِحَ، قالَ: فَجَعَلَ مَنْ دَخَلَ يَلْعَنُها قالَ: فَلَمّا رَأى ذٰلِكَ نادىٰ مُنادِيهِ أَيُّها النّاسُ ارْفَعُوا أَلْسِنَتَكُمْ عَنْها فَإِنَّهُ لا يُقامُ حَدٌّ إِلّا كانَ كَفّارَةَ ذٰلِكَ الذَّنْبِ كَما يُجْزَى الدَّيْنُ بِالدَّيْنِ».

تازیانه است دیگر شکستن سر با سنگ که کنایه از رجم است برای چه؟ و اگر به بیّنه بوده رجم است، صدتازیان برای چه؟ این از نظر متن، امّا از نظر سند، پس چنانکه از مشیخه استفاده می‌شود صدوق ــرحمه اللّه ــ از حمزةبن محمّد علوی و او از عبدالعزیزبن محمّدبن عیسی أبهری و او از محمّدبن زکریّای جوهری غلابی و او از شعیب‌بن واقد و وی ازحسین‌بن‌زید نقل کرده، و حمزةبن محمّد علوی مهمل است و در سلسلهٔ روات در کتب رجال نامش مذکور نیست، و عبدالعزیزبن محمّد أبهری نیز مهمل است و مذکور نیست، و شعیب‌بن واقد همچنین مهمل است».

۴۹۹۵ــ و امیرالمؤمنین علیه السّلام برای رجم شراحهٔ همدانیّه حاضر شد، مردم بسیاری گرد آمده بودند و ازدحام بقسمی بود که نزدیک بود پاره‌ای پارهٔ دیگر را از فشار هلاک کنند، حضرت چون چنین دید فرمان داد او را بخانه بازگردانیدند، تا وقتی که جمعیت متفرّق گشتند و ازدحام فرو نشست، او را بصحن خانه بیرون آوردند، و درخانه را ببستند و او را سنگسار کردند تا جان سپرد، بعد فرمود: در را باز کردند، و مردم وارد شدند و هرکس میرسید زبان بلعن مرجوم می‌گشود، چون آنحضرت چنین دید منادی را فرمان داد ندا کند: ای گروه مردم زبان سوء را از این شخص برگیرید، چرا که هرکس براو حدّ الهی جاری شود، همان حدّ کفّارهٔ گناه اوست در دنیا همچنانکه بدهی در برابر بدهی است.

شرح: «این خبر در تهذیب از کتاب حسین‌بن سعید اهوازی از فَضالّةبن ـ أیّوب، از أبان‌بن عثمان از حسین‌بن کثیر کلابی ــمجهول‌الحال ــ از پدرش کثیر ــمجهول‌الشخص ــ نقل شده است. و در کتاب قاموس اللّغة در مادّهٔ «شرح» گوید: «شراحة ــ کسراقه ــ: امرأة هَمْدانيّة أقرَّت بِالزِّنا عند عليٍّ كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ»، و از

٤٩٩٦ــ وَ رَوىٰ زُرْعَةُ، عَنْ سَمٰاعَةَ قٰالَ: قٰالَ: «إِذٰا زَنَى الرَّجُلُ فَجُلِدَ فَلَيْسَ يَنْبَغي لِلإِمٰامِ أَنْ يَنْفِيَهُ مِنَ الْأَرْضِ الَّتي جُلِدَ فيهٰا إِلىٰ غَيْرِهٰا، وَ إِنَّمٰا عَلَى الْإِمٰامِ أَنْ يُخْرِجَهُ مِنَ الْمِصْرِ الَّذي جُلِدَ فيهِ».

٤٩٩٧ــ وَ رَوىٰ حَمّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قٰالَ: «الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ جُلِدَ مِائَةً وَ الرَّجْمَ، وَ الْبِكْرُ وَ الْبِكْرَةُ جُلِدَ مِائَةً وَ نُفِيَ سَنَةً، وَ النَّفْيُ مِنْ بَلَدٍ إِلىٰ بَلَدٍ، وَ قَدْ نَفىٰ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيهِ السَّلام رَجُلَيْنِ مِنَ الْكُوفَةِ إِلَى

این کلام پیداست که خبر از طریق عامّه است هرچند در کتب رجال چه از طریق خاصّه چه از طریق اهل سنّت نامی از کثیر کلابی نیست، و مؤیّد آنکه خبر عامّي است همان کلامیستکه از قاموس نقل کردیم که گفت: «او اقرار بزنا کرد» و زنای محصنه حکمش رجم است، و مذهب امیرالمؤمنین علیه السّلام چنانکه از روایات متعدّد استفاده میشود و پارهٔ از آن روایات هم گذشت آنستکه رجم تنها به بیّنه (چهارشاهد) ثابت میشود، نه به اقرار، و چون این خبر عامّی است و با اخبار امامیّه معارض است و بنا برقول شیخ طوسی حجیّت ندارد، باید طرح شود، و اگر کسی احتمال دهد که مراد از کثیر، کثیرالنّواء معروف است و حسین پسر اوست، گوئیم این مشکلی را حلّ نمی‌کند چون کثیرالنّواء خود عامّی و بتری مذهب است. و من درکتابهائی ازکتب حدیث اهل سنّت این خبررا دیده‌ام ولی اکنون بخاطر ندارم جز عمدة القاري ج ٢٣ص ٢٩١

٤٩٩٦ــ و زرعه از سَماعةبن مهران روایت کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هرگاه مردی زنا کند و امام حدّ الهی را براو جاری کند، سزاوار نیست او را از سرزمینی که در آن او را حدّ زده است به شهر معین دیگر تبعید کند، بلکه وظیفهٔ امام آنستکه او را از آنشهر بیرون کند (و خود هرکجا که خواهد برود).

شرح: «این خبر در کافی و تهذیب نقل شده و لفظ آن چنین است «ینبغي للامام» و «لیس» در هیچ یک از آندو کتاب نیست، و ظاهراً ساقط شده باشد زیرا بدون «لیس» خبر ناقص و بدون معنی است».

٤٩٩٧ــ عبیدالله حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مرد سالخورده یا زن سالخورده اگر زنا کنند هم یکصد تازیانه میخورند و هم سنگسار می شوند، و پسر یا

الْبَصْرَةِ».

۴۹۹۸ــ وَ رَوٰى هِشٰامُ بْنُ سٰالِمٍ، عَنْ سُلَيْمٰانَ بْنِ خٰالِدٍ قٰالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: فِي الْقُرْآنِ رَجْمٌ؟ قٰالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: كَيْفَ؟ قٰالَ: «الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمٰا الْبَتَّةَ فَإِنَّهُمٰا قَضَيَا الشَّهْوَةَ».

دختر: یکصد تازیانه و نفی بلد تا یکسال، و تبعید از شهری بشهر دیگر است، و امیرالمؤمنین علیه السّلام دوتن را از کوفه به بصره تبعید کرد.

شرح: «خبر دلالت دارد که پیره مرد و پیرزن اگر مُحْصن باشند، هم جَلْد است و هم رَجْم، و فقهای قدیم امامیّه، بکر آنکس را می‌گفتند که تزویج کرده ولی دخول نکرده باشد، و امّا متأخّرین بکر آنرا دانند که غیر مُحْصَن باشد».

۴۹۹۸ــ سلیمان‌بن خالد گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم: آیا در قرآن رجم ذکر شده است؟ فرمود: «الشَّيْخُ وَالشَّيْخَة فَارْجُمُوهُمٰا اَلْبَتَّةَ فَإِنَّهُمٰا قَضَيٰا الشَّهْوَةَ» (پیرمرد و پیرزن را رجم کنید چرا که زمان شهوتشان گذشته است).

شرح: «خبر از نظر سند صحیح است، و مثل آن در کافی و تهذیب از عبدالله‌بن سنان نقل شده است، ولی از نظر متن مورد بحث که اکنون چنین آیه‌ای در قرآن نیست، گویند: این آیه بوده ولی تلاوتش منسوخ شده است، و پارهٔ از علماء اهل سنّت گفته‌اند از قلم کاتب وحی ساقط شده است، بهرحال با اعتقاد مؤلّف که گوید: «آن قرآن که جبرئیل بر پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله نازل کرد همن قرآن موجود در میان مسلمین است، نه یک حرف زیاد و نه یک حرف کم»سازگار نیست، و این کلام نقل‌قول امامیّه است نه اجتهاد صدوق علیه‌الرّحمة، بهرحال نسخ تلاوت آیه اگر بدستور رسولخدا(ص) بوده است باید موجبی داشته باشد و إلّا چگونه میتوان گفت: حکم آن باقیست ولی تلاوتش منسوخ است، و اگر کسی را اندک ذوقی باشد خود می‌داند که جملهٔ «الشّیخ والشّیخة فَارْجُمُوهُمٰا أَلْبَتَّةَ فَإنّهما قَضَيا الشَّهْوَةَ» از نظر فصاحت همساز با آیات قرآن نیست، و معلوم نیست امام علیه السّلام آنرا از روی تقیّه فرموده یا نه، زیرا از عمربن‌الخطاب چنین مطلبی نقل شده است بخاری درالجامع

٤٩٩٩ــ وَ رَوَى الْعَلاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيهِمَا السَّلام قَالَ: «إِذَا جَامَعَ الرَّجُلُ وَلِيدَةَ امْرَأَتِهِ فَعَلَيْهِ مَا عَلَى الزَّانِي».

٥٠٠٠ــ وَ رَوَى حَمّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام «فِي رَجُلٍ زَوَّجَ أَمَتَهُ رَجُلاً، ثُمَّ وَقَعَ عَلَيْهَا، قَالَ: يُضْرَبُ الْحَدَّ».

٥٠٠١ــ وَ رَوَى مُحَمَّدُبْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ

الصحیح و مسلم در صحیح خود و دیگران در سنن در حدّ زنا مسنداً از عبدالله بن عبّاس روایت کرده‌اند که گفت: «عمر در حالیکه بر منبر رسولخدا صلّی الله علیه و سلّم نشسته بود گفت: همانا خداوند براستی محمد صلّی الله علیه و سلّم را بحقّ فرستاد، و براو کتاب (قرآن) را نازل کرد، و جزء آنچه نازل کرد آیهٔ رجم بود، و ما آنرا خواندیم و حفظ کردیم و معنیش دانستیم، پس رسولخدا صلّی الله علیه و سلّم خود رجم کرد و ما نیز پس از او رجم کردیم، من میترسم که اگر زمانی بگذرد مردم فراموش کنند و کسی بگوید ما آیهٔ رجم را در کتاب خدا نیافتیم، و این سبب گمراهی آنان بشود و فریضه‌ای از فرائض خداوند که نازل فرموده ترک گردد، و رجم در کتاب خدا حقّ است برهرکس که مُحصَن باشد و زنا کند چه از مردان و چه از زنان، هرگاه شهود چهارگانه شهادت دهند، یا اینکه زن از غیر شوهر حامله شود، یا خود اقرار کند».و سیرهٔ أئمهٔ طاهرین علیهم السّلام چنین بوده که در مقابل کارهائیکه شیخین بخصوص ثانی فرمان داده تقیّه می‌کردند، هرچند راوی از شیعیان باشد، مبادا در مجلسی حقّ را بگویند و موجب گرفتاری آنان شود».

٤٩٩٩ــ و علاءبن رزین از محمّدبن مسلم از یکی دو امام باقر یا صادق علیهما السّلام نقل کرده که فرمود: هرگاه مردی از کنیز زوجه‌اش بدون اذن او کام گیرد براو حدّ زانی است (یعنی صدتازیانه).

٥٠٠٠ــ عبیدالله حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام درباره مردیکه کنیزش را بشوهر داد، سپس با آن کنیز مجامعت نموده بود فرمود: او را حدّ باید زد (یعنی یکصد تازیانه).

عَلَيه السَّلام: في امْرَأَةٍ اِقْتَضَّتْ جٰارِيَةً بِيَدِهٰا، قٰالَ: عَلَيْهَا الْمَهْرُ وَ تُضْرَبُ الْحَدَّ».

۵۰۰۲ــ وَ في خَبَرٍ آخَرَ: «وَ تُضْرَبُ ثَمٰانينَ».

۵۰۰۳ــ وَ في رِوٰايَةِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام «في رَجُلٍ وَقَعَ عَلىٰ مُكاتَبَتِهِ فَقٰالَ: إِنْ كٰانَتْ أَدَّتِ الرُّبْعَ ضُرِبَ الْحَدَّ، وَ إِنْ كٰانَ مُحْصَناً رُجِمَ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ أَدَّتْ شَيْئاً فَلَيْسَ عَلَيْهِ شيْءٌ».

۵۰۰۴ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الْقٰاسِمِ قٰالَ: قٰالَ أَبُوعَبْدِالله عَلَيه السَّلام: «مَنْ غَشِيَ امْرَأَتَهُ بَعْدَ اِنْقِضٰاءِ الْعِدَّةِ جُلِدَ الْحَدَّ، وَ إِنْ غَشِيَهٰا قَبْلَ انْقِضٰاءِ الْعِدَّةِ كٰانَ غِشْيٰانُهُ إِيّٰاهٰا رَجْعَةً لَهٰا».

۵۰۰۵ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبي أَيُّوبَ، عَنْ سُلَيْمٰانَ بْنِ خٰالِدٍ، عَنْ أَبي بَصيرٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام «في غُلٰامٍ صَغيرٍ لَمْ يُدْرِكْ ــ ابْنُ عَشْرِ

۵۰۰۱ــ و عبدالله‌بن سنان گوید: امام صادق علیه‌السّلام دربارهٔ زنیکه بکارتِ دختری را با انگشت خود برداشته بود، فرمود: مَهرالمِثلِ او را باید بپردازد، و یکصد تازیانه هم بعنوان حدّ باو بزنند.

۵۰۰۲ــ و در خبری دیگر آمده است که هشتاد تازیانه باو بزنند.

۵۰۰۳ــ و در خبر عبیدالله حلبی از امام صادق علیه‌السّلام آمده که آنحضرت در مورد مردیکه با کنیز مکاتبش همبستری کرده بود، فرمود: اگر یک چهارم از وجه مبلغ مکاتبه پرداخته باشد، مرد را حدّ باید زد، و اگر محصَن است رجم باید بشود، و اگر هیچ نپرداخته حدّی براو نیست.

شرح: «توضیح این خبر بعد از این خواهد آمد تحت رقم ۵۰۵۶».

۵۰۰۴ــ محمدبن قاسم گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: هرکس که با زنِ مطلّقه‌اش پس از تمام شدن عدّهٔ او همبستر شود، حدّ زنا خواهد خورد، و اگر قبل از تمام شدنِ عدّه همخوابگی کند، همان رجوع او محسوب میشود.

۵۰۰۵ــ سلیمان‌بن خالد گوید: در مورد پسربچّه‌ای که بسنِّ بلوغ نرسیده و ده سال عمرش بود و با زنی زنا کرده بود امام صادق علیه‌السّلام فرمود: آن پسر را کمتر

سِنينَ ــ زَنَى بِامْرَأَةٍ، قالَ: يُجْلَدُ الْغُلامُ دُونَ الْحَدِّ وَتُضْرَبُ الْمَرْأَةُ الْحَدَّ كامِلاً، قُلْتُ: فَإِنْ كانَتْ مُحْصَنَةً، قالَ: لا تُرْجَمُ لِأَنَّ الَّذي نَكَحَها لَيْسَ بِمُدرِكٍ وَلَوْ كانَ مُدرِكاً رُجِمَتْ».

٥٠٠٦ــ وَ في رِوايَةِ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبي مَرْيَمَ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام في آخِرِ ما لَقِيتُهُ عَنْ غُلامٍ لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُمَ وَقَعَ عَلَى امْرَأَةٍ أَوْ فَجَرَ بِامْرَأَةٍ أَيُّ شَيْءٍ يُصْنَعُ بِهِما؟ قالَ: يُضرَبُ الْغُلامُ دُونَ الْحَدِّ، وَ يُقامُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْحَدُّ، فَقُلْتُ: جارِيَةٌ لَمْ تَبْلُغْ وُجِدَتْ مَعَ رَجُلٍ يَفْجُرُ بِها، قالَ: تُضْرَبُ الْجارِيَةُ دُونَ الْحَدِّ، وَيُقامُ عَلَى الرَّجُلِ الْحَدُّ».

٥٠٠٧ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَن حَنانِ بْنِ سَدِيرٍ قالَ: «إِنَّ عَبّاداً الْمَكِّي قالَ: قالَ لي سُفْيانُ الثَّوريُّ: أَرَى لَكَ مِنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام مَنْزِلَةً فَاسْأَلْهُ عَنْ رَجُلٍ زَنَى وَ هُوَ مَريضٌ فَإِنْ أُقيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ خافُوا أَنْ يَمُوتَ ما تَقُولُ فيهِ؟

از یک حدّ که یکصد تازیانه است میزنند، و زن را حدّ تمام یعنی یکصد تازیانه، گوید: عرض کردم: اگر محصَن بود؟ فرمود: نباید رجم شود زیرا آنکس که از او کام گرفته بالغ نبوده است، اگر بالغ بود زن رجم می شد.

٥٠٠٦ــ و در روایت یونس بن یعقوب از ابی مریم آمده که گوید: از امام صادق علیه السّلام در آخرین ملاقاتم پرسیدم: پسری که هنوز بسنّ بلوغ نرسیده با زنی مواقعه کرد، یا عمل زشتی أنجام داد، با آندو چه باید کرد، فرمود: پسر را بکمتر از میزان حدّ زنا تازیانه میزنند، و برزن حدّ تمام جاری می‌کنند (یعنی یکصد تازیانه)، عرضکردم: دختری بحدّ بلوغ نرسیده با مردی عمل زشت انجام دادند؟ فرمود: دختر را (که اکنون بیوه شده) به کمتر از حدّ عقوبت می‌کنند و مرد را حدّ تمام میزنند.

٥٠٠٧ــ عبّاد مکّی ــ یا یحیی بن عَبّاد ــ گوید: سفیان ثوری مرا گفت: تو نزد جعفربن محمّد [علیه السّلام] موقعیّتی داری از او بپرس مردی مریض زنا کرده است اگر حدّ براو جاری شود ترس آن دارند تلف شود، میفرمائید با او چه کنند، گوید: من از او پرسیدم، در پاسخ فرمود: آیا این سؤال را از جانب خود میکنی یا کسی بتو گفته

قَالَ: فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ لِي: هذِهِ الْمَسْأَلَةُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِكَ أَوْ أَمَرَكَ إِنْسَانٌ أَنْ تَسْأَلَ عَنْهَا؟ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ سُفْيَانَ الثَّوْرِيَّ أَمَرَنِي أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهَا، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ أُتِيَ بِرَجُلٍ أَحْبَنَ قَدِاسْتَسْقَى بَطْنُهُ وَبَدَتْ عُرُوقُ فَخِذَيْهِ وَقَدْ زَنَى بِامْرَأَةٍ مَرِيضَةٍ فَأَمَرَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ فَأُتِيَ بِعُرْجُونٍ فِيهِ مِائَةُ شِمْرَاخٍ فَضَرَبَهُ بِهِ ضَرْبَةً وَاحِدَةً وَضَرَبَهَا بِهِ ضَرْبَةً وَاحِدَةً وَخَلَّى سَبِيلَهُمَا وَذلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَثْ».

۵۰۰۸- وَ رَوَى مُوسَى بْنُ بَكْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلَام: «لَوْ أَنَّ رَجُلاً أَخَذَ حُزْمَةً مِنْ قُضْبَانٍ أَوْ أَصْلاً فِيهِ قُضْبَانٌ فَضَرَبَهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً أَجْزَأَهُ عَنْ عِدَّةِ مَا يُرِيدُ أَنْ يَجْلِدَهُ مِنْ عِدَّةِ الْقُضْبَانِ».

۵۰۰۹- وَ فِي رِوَايَةِ عَبْدِاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، وَصَفْوَانَ؛ وَغَيْرِ وَاحِدٍ رَفَعُوهُ إِلَى أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا أَقَرَّ الزَّانِي الْمُحْصَنُ كَانَ أَوَّلَ مَنْ يَرْجُمُهُ

است آن را سؤال کنی؟ گفتم: آری سفیان ثوری بمن امر کرده است از شما بپرسم آنرا، فرمود: همانا نزد رسولخدا صلّی الله علیه و آله مردی را آوردند که مبتلا بمرض استسقاء بود و رگهای رانهای او همه آشکار شده بود، و با زنی بیمار زنا کرده بود، رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله دستور داد خوشهٔ خرمائی آوردند که صدشاخه داشت، با آن یک ضربت بمرد زد و یک ضربت بزن و رهاشان کرد، و این گفتار خداوند بزرگ است: «فَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَثْ» (پس بگیر بدستت دستهٔ (از آن را) پس بزن بآن و خلاف سوگند مکن) (ص: ۴۴)

شرح: «آیهٔ مبارکه در قصهٔ ایّوب پیغمبراست که سوگند خورده بود که زوجه‌اش را یکصد ترکه بزند، و خداوند این راه را برای او باز کرد که یکصد ترکه نازک را دسته کرده و یکبار باو بزند».

۵۰۰۸- زرارة گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هرگاه شخصی یکدسته از شاخه‌های نازک یا یک خوشه که دارای صدشاخه باشد برگیرد (و در مورد حدّ به مریض) یکبار بزند آن حدّ انجام شده و تمام است.

۵۰۰۹- عبداللّه‌بن مغیره، و صفوان و چندتن دیگر که خبر را به امام

الإمامُ، ثُمَّ النّاسُ، وَ إذا قامَتْ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةُ كانَ أوَّلُ مَنْ يَرْجُمُهُ الْبَيِّنَةُ، ثُمَّ الإمامُ ثُمَّ النّاسُ».

٥٠١٠ــ وَ رَوى حَمّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام «أَنَّ عَلِيّاً عَلَيه السَّلام ضَرَبَ رَجُلاً تَزَوَّجَ امْرَأَةً في نِفاسِها قَبْلَ أَنْ تَطْهُرَ الْحَدَّ».

قالَ مُصَنِّفُ هٰذا الْكِتابِ ــ رَحِمَهُ الله ــ: لَوْ تَزَوَّجَها في نِفاسِها وَ لَمْ يَدْخُلْ بِها حَتّىٰ تَطْهُرْ لَمْ يَجِبْ عَلَيْهِ الْحَدُّ، وَ إِنَّما حَدَّهُ عَلَيه السَّلام لِأَنَّهُ دَخَلَ بِها.

٥٠١١ــ وَ رَوَى أَبانٌ، عَنْ زُرارَةَ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قالَ: «يُضْرَبُ الرَّجُلُ الْحَدَّ قائِماً، وَ الْمَرْأَةُ قاعِدَةً، وَيُضْرَبُ كُلُّ عُضْوٍ وَ يُتْرَكُ الْوَجْهُ وَ الْمَذاكيرُ».

می رسانند از امام صادق علیه السّلام بروایت نقل کردند که فرمود: هرگاه زانی محصَن اقرار کند اوّل کسیکه برجـم آغاز کند امام است سپس مردم، و اگر به بیّنه ثابت شد اوّل آن چهارشاهد شروع می‌کنند و بعد از آنها امام و سپس مردم.

شرح: «این خبر مرسل است و راوی که از امام نقل می‌کند معلوم نیست ولی وجود صفوان و عبدالله‌بن مغیره در سند جبران نقص را مینماید. لکن متن آن با روایت امیرالمؤمنین علیه السّلام که فرموده: لایُرْجَم إلّا بشهادة أربعة شهود معارض است و بعلاوه برشهود واجب نیست هنگام اجرای حدّ حضور داشته باشند تا شروع بحدّ نمایند».

٥٠١٠ــ و عبیدالله حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: امیرمؤمنان علیه السّلام مردی را که در حال نفاس عدّه تزویج کرده، و صبر نکرده بود تا از آنحال پاک شود، یکصد تازیانه زد.

مؤلّف گوید: اگر در نفاس تزویج کرده و صیغهٔ عقد را خوانده باشند ولی دخول بعد واقع شود حدّ واجب نیست، و جز این نبود که حدّ را برای دخول در حال نفاس جاری فرمود است.

٥٠١١ــ زراره از امام باقر علیه السّلام روایت کرد که فرمود: مرد را در حال ایستادن تازیانه میزنند، و زن را در حال نشستن، و همه جای بدن را میتوان زد جز سر و

۵۰۱۲ــ وَ فِي رِوٰايَةِ سَمٰاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيه السَّلام قٰالَ: «حَدُّ الزّٰاني كَأَشَدِّ مٰا يَكُونُ مِنَ الْحُدُودِ».

۵۰۱۳ــ وَ رَوٰى طَلْحَةُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبيهِ عَلَيهِمَاالسَّلام قٰالَ: «لٰا يُجَرَّدُ في حَدٍّ وَلٰا يُشْبَحُ ــ يَعْني يُمَدُّ ــ وَقٰالَ: يُضْرَبُ الزّٰاني عَلَى الْحٰالِ الَّتي يُوجَدُ عَلَيْهٰا إِنْ وُجِدَ عُرْيٰاناً ضُرِبَ عُرْيٰاناً، وَ إِنْ وُجِدَ وَ عَلَيْهِ ثِيٰابُهُ ضُرِبَ وَ عَلَيْهِ ثِيٰابُهُ».

۵۰۱۴ــ وَ رَوَى ابْنُ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيه السَّلام قٰالَ: «أُتِيَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيه السَّلام بِرَجُلٍ وُجِدَ تَحْتَ فِرٰاشِ رَجُلٍ فَأَمَرَ بِهِ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيه السَّلام فَلُوِّثَ في مَخْرُوءَةٍ».

۵۰۱۵ــ وَ رَوٰى عَلِيُّ بْنُ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قٰالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَزْني فِي الْيَوْمِ الْوٰاحِدِ مِرٰاراً، قٰالَ: إِنْ زَنىٰ بِإِمْرَأَةٍ وٰاحِدَةٍ كَذٰا وَ كَذٰا مَرَّةً فَإِنَّمٰا عَلَيْهِ حَدٌّ وٰاحِدٌ، وَ إِنْ هُوَ زَنىٰ بِنِسٰاءٍ شَتّىٰ في يَوْمٍ وٰاحِدٍ أَوْ في

صورت و آلات تناسلی و بیضه‌ها.

۵۰۱۲ــ و در روایت سماعةبن مهران است که امام صادق علیه‌السّلام فرمود: حدّ زنا کار را از دیگر حدّها سخت‌تر اجرا می‌کنند.

۵۰۱۳ــ طلحةبن زید از امام صادق از پدرش علیهماالسّلام روایت کرده است که فرمود: که در اجراءِ حدّ مجرم را برهنه نمی‌کنند و تخت نمی خوابانند ــ یعنی دراز نمی‌کنند ــ و نیز فرمود: مرد را بهرحالی که یافتند حدّ میزنند اگر برهنه بود (درحال زنا) عریان، و اگر لباس به تن داشت از روی لباس تازیانه میزنند.

۵۰۱۴ــ حفص‌بن بختری گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: مردیرا نزد امیرالمؤمنین علیه‌السّلام آوردند که او را زیر لحاف مردی دیده بودند، حضرت فرمان داد او را با نجاست مستراح بیالودند.

۵۰۱۵ــ ابوبصیر ــ مکفوف ــ گوید: از امام باقر علیه‌السّلام راجع به مردیکه در یک روز چندبار زنا کرده پرسیدم: فرمود: اگر با یک زن اینکار را مکرر

سٰاعَةٍ وٰاحِدَةٍ فَإِنَّ عَلَيْهِ فِي كُلِّ امْرَأَةٍ فَجَرَبِهٰا حَدّاً».

۵۰۱۶ــ وَ رَوٰى يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قٰالَ: «أَتَتِ امْرَأَةٌ أَميرالْمُؤمِنينَ عَلَيه السَّلام فَقٰالَتْ: إِنّي قَدْ فَجَرْتُ، فَأَعْرَضَ بِوَجْهِهِ عَنْهٰا فَتَحَوَّلَتْ حَتّٰى اسْتَقْبَلَتْ وَجْهَهُ، فَقٰالَتْ: إِنّي قَدْ فَجَرْتُ، فَأَعْرَضَ عَنْهٰا بِوَجْهِهِ ثُمَّ اسْتَقْبَلَتْهُ، فَقٰالَتْ: إِنّي قَدْ فَجَرْتُ فَأَعْرَضَ عَنْهٰا، ثُمَّ اسْتَقْبَلَتْهُ فَقٰالَتْ: إِنّي قَدْ فَجَرْتُ فَأَمَرَ بِهٰا فَحُبِسَتْ وَ كٰانَتْ حٰامِلاً فَتَرَبَّصَ بِهٰا حَتّٰى وَضَعَتْ، ثُمَّ أَمَرَ بِهٰا بَعْدَ ذٰلِكَ فَحُفِرَ لَهٰا حُفَيْرَةٌ فِي الرُّحْبَةِ وَ خٰاطَ عَلَيْهٰا ثَوْباً جَديداً وَ أَدْخَلَهٰا الْحُفْرَةَ إِلىٰ الْحِقْوِ وَ مَوْضِعِ الثَّدْيَيْنِ وَ أَغْلَقَ بٰابَ الرُّحْبَةِ وَ رَمٰاهٰا بِحَجَرٍ وَ قٰالَ: بِسْمِ اللهِ اللّٰهُمَّ عَلىٰ تَصْديقِ كِتٰابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ، ثُمَّ أَمَرَ قَنْبَرَ فَرَمٰاهٰا بِحَجَرٍ، ثُمَّ دَخَلَ مَنْزِلَهُ، وَ قٰالَ: يٰا قَنْبَرُ اِئْذَنْ لِأَصْحٰابِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيه وآله، فَدَخَلُوا فَرَمَوْهٰا بِحَجَرٍ حَجَرٍ،

کرده، یک حدّ واحد براو است، و اگر با زنهای متعدّد در یکروز یا در یکساعت انجام داده برای هر زنی یکحدّ براو است.

شرح: «مشهور میان فقهاء آنستکه برای زنای مکرّر قبل از اقامه و إجرای حدّ یک حدّ بیش نیست، ولی مؤلّف در کتاب مقنع و ابن جُنید در مختصر خود بمضمون خبر فتوىٰ داده‌اند».

۵۰۱۶ــ و یونس بن یعقوب از ابی مریم از امام باقر علیه السّلام نقل کرده که فرمود: زنی نزد امیرالمؤمنین آمد، و گفت: من عملی زشت زنا انجام داده‌ام، حضرت از وی روی بگردانید، زن بدانسو رفت و در مقابل آن حضرت شد و گفت: من مرتکب زنا شده‌ام، باز حضرتش روی از او بگردانید، زن نیز بآن سو شد و گفت: من زنا کرده‌ام، اینبار نیز حضرت روی بگردانید، و زن بآنسو شده و گفت: من مرتکب عمل قبیح شده‌ام، پس حضرت فرمان داد او را بازداشت کردند و زن حامله بوده و درنگ کردند تا وضع حمل کرد، سپس امر فرمود برای او حفره‌ای در رحبهٔ کوفه کندند، و لباسی جدید برای او دوختند، و زن را تا سینه درون آن حفره کردند و دروازهٔ رحبه (میدان) را بستند، و با سنگ او را هدف قرار داد و گفت: بِسْمِ اللهِ اللّٰهُمَّ عَلىٰ تَصْدِيقِ كِتٰابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ» سپس بقنبر فرمان داد او را سنگ زند، بعد بمنزل

ثُمَّ قامُوا لا يَدْرُونَ أَيُعيدُونَ حِجارَتَهُمْ أَوْ يَرْمُونَ بِحِجارَةٍ غَيْرِها وَ بِها رَمَقٌ فَقالُوا: يا قَنْبَرُ أَخْبِرْهُ إِنّا قَدْ رَمَيْناها بِحِجارَتِنا وَ بِها رَمَقٌ فَكَيْفَ نَصْنَعُ؟ فَقالَ: عُودُوا في حِجارَتِكُمْ فَعادُوا حَتّىٰ قُضِيَتْ فَقالُوا لَهُ: فَقَدْ ماتَتْ فَكَيْفَ نَصْنَعُ بِها؟ قالَ: فَادْفَعُوها إِلىٰ أَوْلِيائِها وَ مُروهُمْ أَنْ يَصْنَعُوا بِها كَما يَصْنَعُونَ بِمَوْتاهُمْ».

۵۰۱۷ــ وَ رَوىٰ سَعْدُ بْنُ طَريفٍ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نَباتَةَ قالَ: «أَتىٰ رَجُلٌ أَميرَالْمُؤْمِنينَ عَلَيهِ السَّلام فَقالَ: «يا أَميرَالْمُؤْمِنينَ إِنّي زَنَيْتُ فَطَهِّرْني فَأَعْرَضَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيهِ السَّلام بِوَجْهِهِ عَنْهُ، ثُمَّ قالَ لَهُ: اجْلِسْ فَأَقْبَلَ عَلِيٌّ عَلَيهِ السَّلام

رفت، و فرمود: قنبر اجازه ده اصحاب محمّد صلّی اللّه علیه و آله در آیند و او را سنگسار کنند و داخل شدند و هریک با سنگی او را هدف قرار داد و سنگها تمام شد و آنان ندانستند همان سنگها را بار دوّم باو بزنند یا نه، و در زن رمقی باقیمانده بود، به قنبر گفتند: ما او را با سنگهایمان زدیم ولی هنوز زنده است: از امام بپرس اکنون چکنیم، فرمود: با سنگهایتان دوباره شروع کنید، از نو سنگسار کردند تا جان سپرد، گفتند: وی بمرد اکنون با او چه کنیم، فرمود: او را بصاحبانش بسپارید و بگوئید با او همانندِ مردگانشان رفتار کنند.

شرح: «در طریق مؤلّف بیونس بن یعقوب، ابان‌بن عثمان احمر است و وی ناووسی مذهب است، و ناووسی کسانی را گویند که معتقد هستند امام صادق علیه‌السّلام آخرین امام است، نمرده و نخواهد مرد تا روزیکه بیاید و عالم را پراز عدل و داد کند، و فخرالمحققین گوید: از پدرم (یعنی علامهٔ حلّی) پرسیدم از حال أبان فرمود: «الأَقْرَبُ عِنْدِی عَدَمُ قَبُولِ رِوايَتِهِ» نزدیکتر بحقّ آنستکه روایاتش را نپذیریم. و متن روایت دلالت دارد که امیرالمؤمنین علیه‌السّلام با قرار چهار بار او را رجم کرد و این موافق با فتاوی اهل سنّت و دستور عمربن الخطاب است، و معارض با اخباریستکه فرموده: «لایرجم إلّا بشهادة أربعة شهدوا علی الایلاج والاخراج».

۵۰۱۷ــ و سعدبن طریف از اصبغ بن نباته روایت کرده است که مردی نزد امیرمؤمنان علیه‌السّلام آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین براستیکه من زنا کرده‌ام مرا باجراء حدّ الهی پاک کن، حضرت از وی روی بگردانید، سپس وی را گفت بنشین، پس

عَلَى الْقَوْمِ فَقَالَ: أَيَعْجِزُ أَحَدُكُمْ إِذَا قَارَفَ هٰذِهِ السَّيِّئَةَ أَنْ يَسْتُرَ عَلَى نَفْسِهِ كَمَا سَتَرَ اللهُ عَلَيْهِ، فَقَامَ الرَّجُلُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهِّرْنِي، فَقَالَ: وَمَا دَعَاكَ إِلَى مَا قُلْتَ؟ قَالَ: طَلَبُ الطَّهَارَةِ، قَالَ: وَأَيُّ الطَّهَارَةِ أَفْضَلُ مِنَ التَّوْبَةِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى أَصْحَابِهِ يُحَدِّثُهُمْ فَقَامَ الرَّجُلُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهِّرْنِي فَقَالَ لَهُ: أَتَقْرَأُ شَيْئاً مِنَ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: إِقْرَأْ فَقَرَأَ فَأَصَابَ فَقَالَ لَهُ: أَتَعْرِفُ مَا يَلْزَمُكَ مِنَ حُقُوقِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فِي صَلَاتِكَ وَزَكَاتِكَ فَقَالَ: نَعَمْ فَسَأَلَهُ فَأَصَابَ، فَقَالَ لَهُ: هَلْ بِكَ مِنْ مَرَضٍ يَعْرُوكَ أَوْ تَجِدُ وَجَعاً فِي رَأْسِكَ أَوْ شَيْئاً فِي بَدَنِكَ أَوْ غَمّاً فِي صَدْرِكَ؟ فَقَالَ: يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ لَا، فَقَالَ: وَيْحَكَ اذْهَبْ حَتّٰى نَسْأَلَ عَنْكَ فِي السِّرِّ كَمَا سَأَلْنَاكَ فِي الْعَلَانِيَةِ، فَإِنْ لَمْ تَعُدْ إِلَيْنَا لَمْ نَطْلُبْكَ، قَالَ: فَسَأَلَ عَنْهُ فَأُخْبِرَ أَنَّهُ سَالِمُ الْحَالِ وَأَنَّهُ لَيْسَ هُنَاكَ شَيْءٌ يَدْخُلُ عَلَيْهِ بِهِ الظَّنُّ، قَالَ: ثُمَّ عَادَ الرَّجُلُ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهِّرْنِي، فَقَالَ لَهُ: لَوْ أَنَّكَ

روی بمردم کرده فرمود: آیا شما عاجزید از اینکه یکی از شما اگر مرتکب عمل ناشایسته‌ای شد برخود بپوشد همچنانکه خداوند از دیگران آنرا مستور داشته، آن مرد برخاست و گفت: یاعلی من زنا کرده‌ام مرا پاک ساز، حضرت پرسید: چه تورا وادار کرد که این کلام را در این جمع بگوئی؟ گفت: طلب پاک شدن از گناه، حضرت فرمود: چه طهارتی بالاتر از توبه است، سپس روی بیاران کرده مشغول به سخن شد، مرد برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین من براستی که زنا کرده‌ام مرا پاک ساز، حضرت فرمود: آیا چیزی از قرآن خوانده‌ای؟ گفت: آری، فرمود: بخوان، مرد شروع کرد و درست خواند، پرسید آیا مبتلا به بیماری یا ناراحتی عصبی هستی که گاهی تورا فرا می‌گیرد، یا بسردردی گرفتاری یا چیزی در بدن تو است، یا در سینه تو اندوهی است و تو را ناراحت ساخته، مرد گفت: یا امیرالمومنین نه، فرمود: خدایت ببخشد برو تا از دیگران سرّی از وضع تو سؤال شود چنانکه از تو آشکارا پرسش شد، و اگر باز نگردی ما نیز با تو کاری نخواهیم داشت، و دربارهٔ او از دیگران سوال شد، گفتند سالم و تندرست است و چیزیکه انسان را در مورد او بشک اندازد در او سراغ نداریم، گوید: سپس مرد آمد نزد امام و باو گفت: یا امیرالمؤمنین من زنا کردم مرا پاک ساز، حضرت

لَمْ تَأتِنا لَمْ نَطْلُبْكَ وَلَسْنا بِتارِكيكَ إذْ لَزِمَكَ حُكْمُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، ثُمَّ قالَ: يا مَعْشَرَ النّاسِ إنَّهُ يَجْزي مَنْ حَضَرَ مِنْكُمْ رَجْمَهُ عَمَّنْ غابَ، فَنَشَدْتُ اللهَ رَجُلاً مِنْكُمْ يَحْضُرُ غَداً لَمّا تَلَثَّمَ بِعِمامَتِهِ حَتّى لا يَعْرِفَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً وَ أْتوني بِغَلَسٍ حَتّىٰ لا يَنْظُرَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً فَإنّا لا نَنْظُرُ في وَجْهِ رَجُلٍ وَنَحْنُ نَرْجُمُهُ بِالْحِجارَةِ، قالَ: فَغَدا النّاسُ كَما أَمَرَهُمْ قَبْلَ إسْفارِ الصُّبْحِ، فَأَقْبَلَ عَلِيٌّ عَلَيه السَّلام عَلَيْهِمْ، ثُمَّ قالَ: نَشَدْتُ اللهَ رَجُلاً مِنْكُمْ لِلّهِ عَلَيْهِ مِثْلُ هٰذَا الْحَقِّ أَنْ يَأْخُذَ لِلّهِ بِهِ فَإنَّهُ لا يَأْخُذُ لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ بِحَقٍّ مَنْ يَطْلَبُهُ اللهُ بِمِثْلِهِ، قالَ: فَانْصَرَفَ وَاللهِ قَوْمٌ ما نَدْري مَنْ هُمْ حَتّى السّاعَةِ، ثُمَّ رَماهُ بِأَرْبَعَةِ أَحْجارٍ وَ رَماهُ النّاسُ».

باو فرمود: چنانچه تو نزد ما نمیآمدی تو را احضار نمیکردیم ولی دست از تو برنخواهیم داشت همانا جرمت ثابت شد و حکم خداوند بزرگ دربارهٔ تو مورد پیدا کرد، سپس فرمود: ای مردم برای رجم این مرد حاضرانِ شما از کسانیکه غائبند کفایت می‌کنند، پس بخدا سوگند می دهم که نیاید یکی از شما فردا مگر اینکه با عمامه‌اش رویش را پوشانیده باشد تا اینکه دیگران او را نشناسند، و صبح تاریک بیائید تا یکدیگر را درست نبینید زیرا ما نمی‌نگریم در چهرهٔ مردیکه او را رجم می کنیم با سنگریزه یا پاره‌سنگ، گوید: فردا بامدادان همانطور که امام فرموده بوده پیش از اینکه هوا روشن شود گرد آمدند، و امیر مؤمنان علیه‌السّلام بآنان رو کرده فرمود: شما را بخدا سوگند هرکدام از شما حدّی این چنین خدا براو واجب کرده است در این مورد شرکت نکند زیرا حقّ خدا را نگیرد آنکس که خداوند از او حقّی مانند آن طلبکار است، فرمود: بخدا مردمی رفتند که اکنون ندانستیم چه کسانی بودند، سپس با چهار سنگ او را سنگسار کرد.

شرح: «سعدبن طریف قاضی سنّی است و علماء رجال او را توثیق نکرده‌اند، و خبر دلالت دارد که امام علیه‌السّلام اقرار را موجب رجم دانست و مردی را به اقرار رجم کرد، با اینکه وی قبل از ثبوتِ حکم به اقرارش، بارها خود گفته بود: «طهّرني» که این اگر توبهٔ صریح نباشد، لااقلّ شبههٔ آن هست، و حدّ چه جَلْد باشد چه رجم قبل از توبه است، و اگر توبه‌اش قبل از ثبوت حکم باشد در ء حدّ می‌کند، چنانکه

٥٠١٨ــ وَ «إِنَّ امْرَأَةً أَتَتْ أَميرَالْمُؤْمِنينَ عَلَيه السَّلام فَقالَتْ: يا أَميرَالْمُؤْمِنينَ إِنّي زَنَيْتُ فَطَهِّرْني طَهَّرَكَ اللهُ فَإِنَّ عَذابَ الدُّنْيا أَيْسَرُ مِنْ عَذابِ الْآخِرَةِ الَّذي لا يَنْقَطِعُ فَقالَ: مِمَّ أُطَهِّرُكِ ؟ قالَتْ: مِنَ الزِّنا، فَقالَ لَها: فَذاتُ بَعْلٍ أَنْتِ أَمْ غَيْرُ ذاتِ بَعْلٍ؟ فَقالَتْ ذاتُ بَعْلٍ، فَقالَ لَها: فَحاضِراً كانَ بَعْلُكِ أَمْ غائِباً؟ قالَتْ: حاضِراً، فَقالَ: انْتَظِري حَتّىٰ تَضَعي ما في بَطْنِكِ ثُمَّ ائْتيني، فَلَمّا وَلَّتْ عَنْهُ مِنْ حَيْثُ لا تَسْمَعُ كَلامَهُ، قالَ: اللّهُمَّ هٰذِهِ شَهادَةٌ، فَلَمْ تَلْبَثْ أَنْ أَتَتْهُ فَقالَتْ إِنّي قَدْ زَنَيْتُ وَقَدْ وَضَعْتُ فَطَهِّرْني، قالَ: وَذاتُ بَعْلٍ أَنْتِ إِذْ فَعَلْتِ ما فَعَلْتِ أَمْ غَيْرُ ذاتِ بَعْلٍ؟ قالَتْ: بَلْ ذاتُ بَعْلٍ، قالَ: وَكانَ بَعْلُكِ غائِباً أَمْ حاضِراً؟ قالَتْ: بَلْ حاضِراً قالَ: إِذْهَبي حَتّىٰ تُرْضِعيهِ، فَلَمّا وَلَّتْ حَيْثُ لا تَسْمَعُ كَلامَه قالَ: اللّهُمَّ إِنَّها

شبهه نیز در «حدّ» مینماید. که «الحدود تدرء بالشّبهات».

٥٠١٨ــ و بهمان سَنَدِ پیش گوید: زنی خدمت امیرالمؤمنین علیه السّلام آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین من زنا کرده‌ام مرا از گناه پاک ساز خداوند شما را پاک دارد زیرا عذاب دنیا آسانتر است از عذاب آخرت که هرگز بریده نخواهد شد، فرمود: از چه چیز تو را پاک کنم؟ گفت: از زنا، فرمود: آیا شوهرداری یا نه؟ گفت: شوهر دارم، فرمود: شویت در اینجا است، یا غائب و درشهر دیگر است؟ گفت: در اینجا است، پس آنحضرت فرمود: تو اکنون منتظر باش تا از حمل فارغ شوی آنگاه خود بمن مراجعه کن، پس چون زن دور شد آنقدر که دیگر کلام آنحضرت عَلَیه السَّلام را نمی شنید، گفت: خدایا این یک اقرار، بمنزلهٔ یک شاهد، طولی نکشید که زن باز آمد و گفت: من حملم را گذاردم مرا پاک کن، امیرالمؤمنین علیه السّلام تجاهل نموده فرمود: تو را از چه پاک سازم؟ زن گفت: من زنا کرده‌ام و اکنون حملم را هم گذارده‌ام و کودک بدنیا آمده، حضرت باز پرسید آیا تو شوهر داشتی و اینکار از تو سرزد یا نداشتی؟ گفت: بلی، شوهر داشتم، فرمود: آیا شوهر نزد تو بود یا بمسافرت رفته بود؟ زن گفت: نه، حاضر بود، فرمود: برو و فرزندت را شیرده تا وقت بازگرفتن از شیر، و چون زن چندقدمی دور شد که صدای امیرالمؤمنین را دیگر نمی شنید حضرت گفت: خدایا

شَهادَتانِ، فَلَمّا، أرْضَعَتْه عادَتْ إلَيْهِ فَقالَتْ يا أميرَالْمُؤْمِنينَ إنّي زَنَيْتُ فَطَهِّرْني، فَقالَ لَها: وَذاتُ بَعْلٍ كُنْتِ إذْ فَعَلْتِ ما فَعَلْتِ أَمْ غَيْرُ ذاتِ بَعْلٍ؟ قالَتْ: بَلْ ذاتُ بَعْلٍ، قالَ: وَكانَ زَوْجُكِ حاضِراً أَمْ غائِباً؟ قالَتْ: بَلْ حاضِراً، قالَ: اذْهَبي فَاكْفِليهِ حَتّىٰ يَعْقِلَ أَنْ يَأْكُلَ وَيَشْرَبَ وَلا يَتَرَدّى مِنْ سَطْحٍ وَلا يَتَهَوَّرُ في بِئْرٍ، فَانْصَرَفَتْ وَهِيَ تَبْكي فَلَمّا وَلَّتْ حَيثُ لا تَسْمَعُ كَلامَهُ قالَ: اللّهُمَّ هٰذِهِ ثَلاثُ شَهاداتٍ، فَاسْتَقْبَلَها عَمْرُوبْنُ حُرَيثٍ وَهِيَ تَبْكي، فَقالَ: ما يُبْكيكِ؟ قالَتْ: أَتَيْتُ أَميرَالْمُؤْمِنينَ عَلَيه‌السَّلام فَسَأَلْتُهُ أَنْ يُطَهِّرَني فَقالَ لي: اُكْفُلي وَلَدَكِ حَتّىٰ يَأْكُلَ وَيَشْرَبَ وَلا يَتَرَدّى مِنْ سَطْحٍ وَلا يَتَهَوَّرُ في بِئْرٍ وَقَدْ خِفْتُ أَنْ يُدْرِكَني الْمَوْتُ وَلَمْ يُطَهِّرْني، فَقالَ لَها عَمْرُوبْنُ حُرَيثٍ: اِرْجِعي فَإنّي أَكْفُلُ وَلَدَكِ.

فَرَجَعَتْ فَأَخْبَرَتْ أَميرَالْمُؤْمِنينَ عَلَيه‌السَّلام بِقَوْلِ عَمْرٍو فَقالَ لَها أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيه‌السَّلام: لِمَ يَكْفُلُ عَمْرٌو وَلَدَكِ؟ قالَتْ: يا أَميرَالْمُؤْمِنينَ إنّي

این دو اقرار بمنزلهٔ دوشاهد، چون زن طفل را از شیر باز گرفت نزد آنحضرت آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین من زنا کرده‌ام و مرا پاک ساز، حضرت پرسید شوهر داشتی و اینکار را کردی؟ گفت آری، فرمود: شوهرت حاضر بود یا مسافر؟ گفت: حاضر بود، فرمود: برو وکودک را مواظبت و پرستاری کن تا بعقل رسد و بتواند خود بخورد و بیاشامد، و از بام و بلندی نلغزد و در چاه و امثال آن نیفتد، پس آن زن بازگشت در حالیکه میگریست، و چون مقداریکه دیگر کلام امام را نمی‌شنید دور شد حضرت گفت: خدایا این سه اقرار، بمنزلهٔ سه شاهد، عمروبن حریث در اینحال زن را دید که میگرید، سبب گریه را پرسید؟ زن گفت: نزد امیرالمؤمنین علیه‌السّلام رفتم که مرا از گناه زنا پاک کند، بمن فرمود: برو و کودکت را پرستاری کن تا بتواند خود بخورد و بیاشامد و از بام سقوط نکند و در چاه نیفتد، و من میترسم که مرگم فرا رسد و ناپاک از دنیا بروم، عمروبن حریث: گفت: باز گرد من کفالت این طفل را خواهم کرد.

زن نزد علی علیه‌السّلام بازگشت و قول عمرو را بازگفت، امام از وی پرسید برای چه عمرو فرزندت را کفالت کند؟ زن گفت: من زنا کرده‌ام مرا پاک کن،

زَنَيْتُ فَطَهِّرْني، قالَ: وَذاتُ بَعْلٍ كُنْتِ إذْ فَعَلْتِ ما فَعَلْتِ؟ قالَتْ: نَعَمْ قالَ: وَ كانَ بَعْلُكِ حاضِراً أَمْ غائِباً؟ قالَتْ بَلْ حاضِراً، فَرَفَعَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيه السَّلام رَأْسَهُ إلَى السَّماءِ وَقالَ: اللّهُمَّ إنّي قَدْ أَثْبَتُّ ذٰلِكَ عَلَيْها أَرْبَعَ شَهاداتٍ وَ إنَّكَ قَدْ قُلْتُ لِنَبِيِّكَ صَلَواتُ الله عَلَيْهِ وَ آلِهِ فيما أَخْبَرْتَهُ مِنْ دينِكَ: يا مُحَمَّدُ مَنْ عَطَّلَ حَدّاً مِنْ حُدُودي فَقَدْ عانَدَني وَ ضادَّني في مُلْكي، اللّهُمَّ وَ إنّي غَيْرُ مُعَطِّلٍ حُدُودَكَ وَلا طالِبٌ مُضادَّتَكَ وَ لا مُعانِدٌ لَكَ وَلا مُضَيِّعٌ أَحْكامَكَ، بَلْ مُطيعٌ لَكَ مُتَّبِعٌ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ، فَنَظَرَ إلَيْهِ عَمْرُوبْنُ حُرَيثٍ فَقالَ: يا أَميرَالْمُؤْمِنينَ إنّي إنَّما أَرَدْتُ أَنْ أَكْفُلَهُ لِأَنّي ظَنَنْتُ أَنَّ ذٰلِكَ تُحِبُّهُ فَأَمّا إذْ كَرِهْتَهُ فَلَسْتُ أَفْعَلُ فَقالَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيه السَّلام: بَعْدَ أَرْبَعِ شَهاداتٍ بِاللهِ لَتَكْفُلَنَّهُ وَ أَنْتَ صاغِرٌ، ثُمَّ قامَ عَلَيه السَّلام فَصَعَدَ الْمِنْبَرَ فَقالَ: يا قَنْبَرُ نادِ فِي النّاسِ الصَّلاةَ جامِعَةً، فَاجْتَمَعَ النّاسُ حَتّىٰ غَصَّ الْمَسْجِدُ بِأَهْلِهِ فَقالَ: أَيُّهَا النّاسُ إنَّ إمامَكُمْ خارِجٌ بِهٰذِهِ الْمَرْأَةِ إلَى الظَّهْرِ لِيقيمَ عَلَيْهَا الْحَدَّ إنْ

فرمود: آیا شوهر داشتی و چنین کردی گفت: آری، پرسید شوهرت حاضر بود یا مسافر؟ گفت حاضر، آنگاه امیرالمؤمنین سر بسوی آسمان کرده گفت: بارالها براستیکه من با گرفتنِ چهار بار اقرار حدّ را براو ثابت کردم و تو خود برسولت صلوات الله علیه و آله از جملهٔ آنچه باو از دین و آئینت و حی کرده‌ای این است که ای محمّد هرکس حدّی از حدود مرا تعطیل کند پس بی‌شک با من ستیز کرده و از فرمان من سر پیچید و در برابرِ قدرت من ایستاده، پروردگارامن حدود تو را تعطیل کننده نیستم و طالب مخالفت باتو نیستم و ستیزه کننده با تو و ضایع کنندهٔ احکامت نخواهم بود، بلکه مطیع فرمان تو هستم و تابع سنّت رسولت، و عمروبن حریث نگاه بحضرت کرده گفت: یا امیرالمؤمنین جز این نبود که من می پنداشتم تو دوست داری که کسی او را کفالت کند، اگر میدانستم توخوش نداری کفالت فرزند او نمی‌کردم، حضرت فرمود: پس از چهاربار شهادت‌او؟ بخدا باید او را کفالت کنی، بی‌چون و چرا بدون أجر، سپس برخاست و بمنبر رفت و فرمود: ای قنبر مردم را خبر کن تا حاضر شوند، جمعیّت آمدند و مسجد از کسان پر شد، امام فرمود: ای مردم پیشوای شما فردا با این زن به

شاءَ اللهُ، ثُمَّ نَزَلَ فَلَمّا أَصْبَحَ خَرَجَ بِالْمَرْأَةِ وَخَرَجَ النّاسُ مُتَنَكِّرِينَ مُتَلَثِّمينَ بِعَمائِمِهِمْ وَالْحِجارَةُ في أَيْديهِمْ وَأُرْدِيَتِهِمْ وَأَكْمامِهِمْ حَتّى انْتَهَوْا إِلَى الظَّهْرِ، فَأَمَرَ فَحُفِرَ لَها حَفيرَةٌ ثُمَّ دَفَنَها فيها إِلىٰ حِقْوَيْها ثُمَّ رَكِبَ بَغْلَتَهُ وَأَثْبَتَ رِجْلَهُ في غَرَزِ الرِّكابِ ثُمَّ وَضَعَ يَدَيْهِ السَّبّابَتَيْنِ في أُذُنَيْهِ ثُمَّ نادىٰ بِأَعْلىٰ صَوْتِهِ: أَيُّهَا النّاسُ إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ عَهِدَ إِلىٰ نَبِيِّهِ صَلى الله عَليه وآله عَهْداً وَعَهِدَ نَبِيُّهُ إِلَيَّ أَنْ لا يُقيمَ الْحَدَّ مَنْ لِلّهِ عَلَيْهِ حَدٌّ، فَمَنْ كانَ لِلّهِ عَلَيْهِ حَدٌّ مِثْلُ ما لَهُ عَلَيْها فَلا يُقيمُ الْحَدَّ عَلَيْها، فَانْصَرَفَ النّاسُ يَوْمَئِذٍ كُلُّهُمْ ما خَلا أَميرُالْمُؤْمِنينَ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيهِم السَّلام فَأَقامُوا عَلَيْهَا الْحَدَّ، وَما مَعَهُمْ غَيْرُهُمْ مِنَ النّاسِ».

میدان کوفه میآید تا بیاری خدا حدّ الهی را براو جاری سازد، سپس از منبر فرود آمد، و چون صبح شد با زن خارج گشت و مردم در حالیکه با دستارِ خویش رویهای خود را پوشیده بودند، و پاره‌هایی سنگ را در دست و در آستین و در دامن عبا برگرفته بسوی میدان رهسپار شدند، پس أمر فرمود برای او گودالی آماده کردند و آن زن را تا سینه در آن پنهان کردند، آنگاه بر قاطر خود سوار گشت و پا در پنجهٔ رکاب نمود و دو انگشت سبّابه خود را در گوش نهاد و با صدای بلند آواز داد: ای‌گروه مردم براستیکه خداوند تبارک و تعالی دستوری و قراری را بسوی پیامبرش صلّی الله علیه و آله فرستاد، و رسولش نیز بامن این قرار را گفته است که هرکس حدّی از حدود الهی بگردن دارد در اجرای حدّ اقدام ننماید، پس هرکس حدّی برعهدهٔ اوست همانند حدّیکه براین زن است، او حقّ ندارد در اینکار شرکت کند، پس همگی مردم در آنروز بازگشتند بجز امیرالمؤمنین و حسن و حسین علیهم السّلام و اینان حدّ را براو جاری کردند درحالیکه با آنان کسی از مردم نبود.

شرح: «گذشت که سعدبن طریف راوی این قصّه از قضات اهل سنّت است، و هدف آنان آنستکه چون عمربن الخطاب خلیفهٔ ثانی را عقیده این بوده که رجم با بیّنه (یعنی چهارشاهد) و حَبْل (یعنی حاملگی) و اقرارِ متّهم چهاربار ثابت میشود، و بعکس علیّ بن ابی طالب علیه السّلام را عقیده آن بود که رجم بجز با بیّنه

ثابت نمیشود، بکوشند تا طرفداران نظر علیّ علیه‌السّلام را بدون توجّه، در عمل موافق رأی عمر کنند، لذا این گونه قصّه‌ها را جعل میکردند، و امیرالمؤمنین علیه‌السّلام را نوعی جلوه می دادند که زنی تائبه و حامله و مرضعه را، با کمال هشیاری از راه حیله و صحنه‌سازی وادار به چهاربار اقرار میکند، و بعد بهمهٔ اصحاب و طرفداران و یاران خود می فهماند که «جلگی حدّ!. زنای محصنه بگردن دارید، همچنین فردیکه پنج بار گفته است «طهّرني»، و بالأخره زاری کرده و اشک ریخته است عمل او را توبه نمیداند، و زن را با اجرای رجم بقتل میرساند، و این را بحساب خدا می‌گذارد.

با اینکه بسیاری از مواردکه‌عمرخود تصمیم برجم کسی میگرفت چنانکه در بسیاری از کتب ذکر شده علی علیه‌السّلام بصورتی لطیف درءِ حدّ میکرد و بیچارگان را از این عذابِ خزیِ دنیائی میرهانید، باری این خبر در کافی و تهذیب از علی‌بن ابی حمزهٔ بطائنی از ابوبصیر از عمران‌بن میثم، یا صالح‌بن میثم اسدی نقل شده است، و از معصوم علیه‌السّلام نیست، و علی‌بن أبی حمزه نه تنها واقفی مذهب است بلکه از سران آن فرقهٔ ضالّهٔ است، و علاوه براینکه توثیق نشده، دربارهٔ او «کذّابٌ مَلْعُونٌ» نیز گفته‌اند، و در روایت او اقرارِ آن زن پنج‌بار است، نه چهاربار، و نمی‌توان بخبر او تمسّک کرد و اقرار را موجب رجم دانست چون معارض دارد، و در أخبار اهل‌بیت علیهم‌السّلام اقرار موجبِ جلد (تازیانه یکصدبار) است ولو مجرم محصَن باشد، و رجمِ باقرار سنّت عمر است نه مذهبِ علی علیه‌السّلام که فرموده است: «لایُرْجَمُ رَجُلٌ وَلَا امْرَأَةٌ حَتّیٰ یَشْهَدَ عَلَیْهِ أَرْبَعَةُ شُهُودٍ عَلَی الإیلاج وَالإخْراج» که ظهور در حصر دارد، و ظاهرش لیس إلاّ است و در کتاب شریف کافی در کتاب حدود باب مایوجب الرَّجم پنج خبر ذکر شده که همگی چهار شاهد را موجب سنگسار گفته‌اند، و در طرق عامّه ابن‌عبّاس بسندیکه هیثمی آنرا صحیح دانسته و بخاری و مسلم و ابن ماجه نقل کرده‌اند از رسولخدا صلّی اللّه علیه و سلّم روایت کرده که فرمود: «لَوْ کُنْتُ راجماً أَحَداً بغیر بیّنة، لَرَجَمْتُ فُلانَة فقد ظَهَرَ منْهَا الرّیبة» (اگر بغیر بیّنة کسی را رجم میکردم هرآینه فلان زن را سنگسار مینمودم). و نیز برای جلوگیری هرچه بیشتر از

. . . . . .

اجرایِ حدِّ رجم در چهار شاهدِ عادل شرط است که همه از هرجهت یکطور شهادت دهند و یکی پس از دیگری بدونِ فاصلهٔ زمانی اداءِ شهادت کنند، و اگر در تفصیل واقعه باختلاف سخن گویند، جرم ثابت نمی‌شود، و نیز باید خود باچشم خویش ایلاج و اخراج را دیده و شهادت دهند، و اگر غیر این باشد مانند در آغوش یکدیگر دیدن، یا بوسیدن، یا دست بگردنِ یکدیگر داشتن و امثال این امور رجم ثابت نمی‌شود، بلکه این شهادات موجبِ تعزیر است (یعنی تازیانه‌ای چند برای تأدیب)، و اگر بجای چهارمرد، دومرد و چهار زن شهادت به ایلاج و اخراج دهند متّهم یکصد تازانه میخورد نه آنکه سنگسار شود، و بقسمی سخت جرمِ موجبِ سنگسار ثابت میشود که گوئی محال است، و بقول مرحوم استاد شعرانی —قدّس سرّه— حدّ سنگسار برای زنا هیچوقت ثابت نمی‌شود، و عادل نظر بعورتِ زن و مرد بیگانه نمیکند، و اگر کمتر از چهار مرد یا بدل آن (سه مرد و دو زن) شهادت دهند شهادتشان پذیرفته نیست، بلکه شهود خود حدّ قذف و افترا میخورند، و نزد آنانکه خود اقرار را موجب رجم می‌دانند اگر مقرّ پشیمان گردد و انکار کند، انکار او را می‌پذیرند، ولی اگر اقراری کرده باشد که جلد را بر او لازم کند و بعد پشیمان شده انکار کند، انکار وی را نمی‌پذیرند و تازیانه‌اش می‌زنند، این امور دلالت دارد که حکم رجم، حکم آسانی نیست، بخصوص که قرآن علاوه براینکه نصّی در رجم ندارد آیه‌ای دارد که از آن چیز دیگری غیراز رجم فهمیده میشود، و آن آیه این است «فإذا أُحْصِنَّ فَإنْ أَتَیْنَ بِفاحِشة فَعَلَیْهِنَّ نِصْفُ ماعَلیَ المُحْصَناتِ مِنَ العَذاب» (پس اگر مرتکب فحشاء شوند برآنها نیم عذاب زنان آزاد شوهردار است که زنا دهند- نساء: ۲۵) البتّه جماعتی گفته‌اند محصنات در آیه زنان پارسا و عفیف هستند، نه زنانِ آزاد شوهردار که حدّشان در زنا رجم است زیرا رجم قابل تنصیف نیست، ولی عدم صحّت این کلام واضح است، زیرا زنِ عفیف و پارسا عذابی ندارد تا نیم آنرا بر کنیزبی‌عفّت مسلّم داریم، و این از تنگی قافیه است که چنین کلامی را بدون توجّه گفته‌اند. و نیز زن شوهردار که زنا دهد پارسا نیست و عفت ندارد، باری این آیه مطلب را در حکم رجم دشوارتر می‌کند، و وجود رجم را در قرآن نه

. . . . . .

تنها مورد تردید، بلکه فی الجملة نفی می‌کند، ولی بحسبِ روایات مأثوره در سنّت یا عمل رسولخدا صلّی الله علیه و آله رجم بوده است، و چنانکه در اخبار هست چندتن را آنحضرت رجم فرموده که از جملهٔ آنان ماعزبن مالک است و در کتب فریقین با اختلاف در لفظ و معنی قضیّه نقل شده است. و اگر گویند رسول خدا صلّی الله علیه و آله ماعزرا به اقرار رجم فرمود، گوئیم: ثابت نیست و این روایتِ ابوهریره و سلمةبن عبدالرّحمن بن عوف از جابر، و سلیمان‌بن بریده و برادرش عبدالله‌بن بریده از بریده است، ولی بروایت ابن‌عبّاس که در صحیح مسلم است لفظ آن چنین است «قال صَلّی اللّه علیه و سلّم لِماعزبن مالکٍ الأسْلَمِیّ: اَحَقٌّ ما بَلَغَنی عَنْکَ قال: و ما بَلَغَکَ عَنّی؟ قال بَلَغَنی أنَّکَ وَقَعْتَ بجاریة آل فلانٍ؟ قالِ: نعم ــ الخ» (آیا راست است آنچه از تو بمن گزارش داده‌اند؟ گفت: بشما چه گزارش داده‌اند؟ فرمود: تو با کنیز فلان قبیله زنا کرده‌ای، گفت: آری» و این گزارش به چه صورت بوده معلوم نیست. و در خبری ذکر نشده، ولی این روشن است که رسولخدا صلّی الله علیه و آله اگر شهادت شهود در نزد او تمام نبود متعرّض وی نمی‌شد، و طیّبی که یکی از علماءِ اهل سنّت است گوید: «لا یَبْعُدْ أنَّ رسولَ اللهِ صَلّی الله علیه و آله و سلّم بَلَغَهُ حدِیثُ ماعِزٍ فَاَحْضَرَهُ بَیْنَ یَدَیْهِ فَاسْتَنْطَقَهُ لِیُنْکِرَ مانُسِبَ اِلَیهِ لِدَرْءِ الحَدِّ» (دور نیست که به رسول خدا حدیث ماعز رسیده، و آنحضرت برای رفع تهمت او را مورد باز پرسی قرار داده باشد ــ بامید آنکه راهی برای درءِ حدّپیدا کند) و بهرحال ثابت نیست که ماعز باقرارش مأخوذ شده باشد، و او را به اقرار سنگسار کرده باشند، و پسران بریدهٔ اسلمی خود از قضات عامّه‌اند، و همچنین ابوسلمةبن عبدالرّحمن از طرفداران عمر است و بعید نیست این خبر را موافق نظرِ عمربن خطّاب‌جعل کرده باشند، باری حقّ آنستکه رجم در اسلام بشهادت چهار شاهد عادل ــ با شرائطی که در جای خود مذکور است ــ و از آن به بیّنه تعبیر میکنند باید اجرا شود، و چنانچه با اقرارِ متّهم بثبوت رسد موجب جلد یعنی صد تازیانه است نه سنگسار، و آنهم در

۵۰۱۹ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيهِ السَّلام: «إنَّ رَجُلاً جاءَ إلىٰ عيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيهِ السَّلام فَقالَ لَهُ: يا رُوحَ اللهِ إنّي زَنَيْتُ فَطَهِّرْني، فَأَمَرَ عيسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ أن يُنادىٰ في النّاسِ لا يَبْقىٰ أَحَدٌ إلّا خَرَجَ لِتَطْهيرِ فُلانٍ، فَلَمّا اجْتَمَعَ وَ اجْتَمَعُوا وَ صارَ الرَّجُلُ فِي الْحُفْرَةِ نادَى الرَّجُلُ لا يَحُدُّني مَنْ لِلّهِ في جَنْبِهِ حَدٌّ، فَانْصَرَفَ النّاسُ كُلُّهُمْ إلّا يَحْيىٰ وَ عيسىٰ عَلَيهِما السَّلام فَدَنا مِنْهُ يَحْيىٰ عَلَيهِ السَّلام فَقالَ لَهُ: يا مُذْنِبُ عِظْني فَقالَ لَهُ: لا تُخَلِّيَنَّ بَيْنَ نَفْسِكَ وَ بَيْنَ هَواها فَتُرْدِيَكَ، قالَ: زِدْني قالَ: لا تُعَيِّرَنَّ خاطِئاً بِخَطيئَةٍ، قالَ: زِدْني، قالَ: لا تَغْضِبْ، قالَ: حَسْبي».

صورتیکه مسبوق بتوبه نباشد و إلّا توبه خود از اجرای حدّ مانع میشود، و غالب مواردیکه قضات عامّه از رسول خدا یا از امیرالمؤمنین علیّ علیهما صلوات الله نقل کرده‌اند بلفظ «طَهِّرني» است که یا توبهٔ صریح است و یا شبههٔ توبه دارد، و حدّ نیز به شبهه‌ای متوقّف میشود، و حال اینکه گویند حدّ رجم را جاری کردند و توبه را اعتنا ننمودند، و این قطعاً خلاف حقّ است و چنین نبوده است، والله یقضی بالحقّ و هویهدي السَّبیل».

۵۰۱۹ــ و امام صادق علیه‌السّلام فرمود: مردی نزد عیسی ابن مریم علیه‌السّلام آمد و باو گفت: یا روح‌الله مَن زنا کرده‌ام مرا پاک کن، عیسی علیه‌السّلام امر کرد: کسی در جائی نماند بلکه همه بیرون آیند برای پاک ساختن فلانکس، پس هنگامیکه وی با مردم گرد آمدند و مرد برای سنگسار در حفره شد، فریاد زد: مرا حدّ نزند آنکس که حدّی بگردن دارد، پس همهٔ مردم رفتند جز یحیی و عیسی علیهما السّلام، پس یحیی علیه‌السّلام بوی نزدیک شد و گفت ای گنهکار مرا موعظه کن، مرد گفت: نفس خود را در کارها رها نکن که آزادانه هرچه هوا کند آنرا انجام دهد زیرا این موجب سقوط تو باشد، یحیی علیه‌السّلام فرمود: بیشتر برایم بگو: مرد گفت: خطاکار را به‌خطایش ملامت و سرزنش نکن، گفت برایم بیشتر بگو، مرد گفت: سعی کن غضب نکنی، یحیی علیه‌السّلام گفت: مرا بس است.

٥٠٢٠ــ وَ «سُئِلَ الصّادِقُ عَلَيه السَّلام عَنِ الْمَرْجُومِ يَفِرُّ، قالَ: إنْ كانَ أَقَرَّ عَلىٰ نَفْسِهِ فَلا يُرَدُّ، وَ إنْ كانَ شَهِدَ عَلَيْهِ الشُّهُودُ يُرَدُّ».

وَ قَدْ رُوِيَ أَنَّهُ إنْ كانَ أَصابَه أَلَمُ الْحِجارَةِ فَلا يُرَدُّ وَ إنْ لَمْ يَكُنْ أَصابَه أَلَمُ الْحِجارَةِ رُدَّ، رَوىٰ ذٰلِكَ صَفْوانُ عَنْ غَيْرِ واحِدٍ عَنْ أَبي بَصيرٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام.

٥٠٢١ــ وَ في رِوايَةِ السَّكُونيِّ «أَنَّ ثَلاثَةً شَهِدُوا عَلىٰ رَجُلٍ بِالزِّنا فَقالَ عَلِيٌّ عَلَيه السَّلام أَيْنَ الرّابِعُ؟ فَقالُوا: الْآنَ يَجيءُ، فَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: حُدُّوهُمْ فَلَيْسَ فِي الْحُدُودِ نَظَرُ ساعَةٍ».

٥٠٢٠ــ و از امام صادق علیه السّلام پرسیدند اگر مجرمی که باید سنگسار شود هنگام رجم فرار کرد حکم چیست؟ فرمود: اگر خود اقرار کرده بازش نگردانند ولی اگر به بیّنه ثابت شده باشد او را باز گردانند و حدّ را جاری کنند.

شرح: «از این روایت وجوب رجم باقرار فهمیده نمی شود بلکه عدم وجوب آن بیشتر احساس میشود».

و روایت شده است که چنانچه دردِ یک پاره سنگ را چشیده باشد و بعد فرار کرده او را باز نگردانند، ولی اگر اصلاً سنگی باو برخورد نکرده فرار کند او را باز می‌گردانند، و این مطلب را صفوان از بیش از یکتن از روات از ابوبصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است.

٥٠٢١ــ و در روایت سکونی (از امام صادق علیه السّلام) آمده است که سه تن برعلیه شخصی بزنا نزدامیرالمؤمنین علیه السلام شهادت دادند، حضرت فرمود: چهارمی کجا است؟ گفتند: اکنون میآید، حضرت فرمان داد آن سه شاهد را حدّ قذف زدند و فرمود: در حدّ درنگ نیست.

شرح: ــ «امکان دارد از آن جهت باشد که مبادا نحوهٔ شهادت سه‌تن را شخصی بچهارمی برساند و او حاضر شود و همانطور شهادت دهد، و ممکن است برای هر چه سخترشدن اثبات جرم زنای محصنه باشد».

۵۰۲۲ــ وَ رَوَى عَبْدُاللهِ بْنُ سِنَانٍ، عَنْ إسْمٰاعيلَ بْنِ جٰابِرٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قٰالَ: قُلتُ لَهُ: «مَا الْمُحْصَنُ رَحِمَكَ اللهُ؟ قٰالَ: مَنْ كٰانَ لَهُ فَرْجٌ يَغْدُو عَلَيْهِ وَيَروحُ فَهُوَ مُحْصَنٌ».

۵۰۲۳ــ وَ في رِوٰايَةِ وَهبِ بْنِ وَهبٍ، عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ آبٰائِهِ عَلَيهِمُ السَّلام «أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبي طٰالِبٍ عَلَيهِ السَّلام أُتِيَ بِرَجُلٍ وَقَعَ عَلىٰ جٰارِيَةِ امْرَأَتِهِ فَحَمَلَتْ فَقٰالَ الرَّجُلُ وَ هَبْتُهٰالي، وَ أَنْكَرَتِ الْمَرْأَةُ، فَقٰالَ: لَتَأْتِيَنّي بِالشُّهُودِ أَوْ لَأَرْجُمَنَّكِ بِالْحِجٰارَةِ، فَلَمّا رَأَتِ الْمَرْأَةُ ذٰلِكَ اعْتَرَفَتْ فَجَلَدَهٰا عَلِيٌّ عَلَيهِ السَّلام الْحَدَّ».

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتٰابِ ــ رَحِمَهُ اللهُ ــ: جٰاءَ الْحَديثُ هٰكَذٰا في رِوٰايَةِ وَهبِ ابْنِ وَهبٍ وَهُوَضعيفٌ، وَ الَّذي أُفْتي بِهِ وَ أَعْتَمِدُهُ في هذَا الْمَعْنىٰ:

۵۰۲۴ــ مٰا رَوٰاهُ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلاٰءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ

۵۰۲۲ــ اسماعیل بن جابر گوید: به امام صادق علیه السّلام عرضکردم: محصَن کیست؟ خداوند شما را مورد رحمت قرار دهد، فرمود: هرکس را همسری باشد که صبح و شام بتواند از او کام گیرد او محصَن خواهد بود.

۵۰۲۳ــ در روایت و هب ابوالبختری از امام صادق از پدرانش علیهم السّلام آمده است که مردی را که از کنیز همسرش بدون اجازه کام گرفته و او را حامله کرده بود نزد امیرالمؤمنین علیه السّلام آوردند، مرد گفت: یا امیرالمؤمنین همسرم این کنیز را خود بمن بخشیده بود، و همسرش انکار میکرد، امام علیه السّلام بمرد گفت: تو خود باید شاهد بیاوری که کنیز را بتو هبه کرده است و آلا تو را با سنگ رجم کنم، زن چون چنان دید اعتراف کرد که باو بخشیده است، پس حضرت زن را حدّ فریه و تهمت زد.

مؤلّف این کتاب ــ رحمه الله ــ گوید: این حدیث این چنین از وهب بن وهب نقل شده و او ضعیف است، و آنچه من بدان فتوی میدهم و در این خصوص بآن اعتماد میکنم این خبر است که:

۵۰۲۴ــ ــ حسن بن محبوب از علاء بن رزین از محمّد بن مسلم از امام باقر

أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «فِي الَّذي يَأْتي وَليدَةَ امْرَأَتِهِ بِغَيْرِ إِذْنِها عَلَيْهِ ما عَلَى الزّاني يُجْلَدُ مِائَةَ جَلْدَةٍ قالَ: وَلا يُرْجَمُ إِنْ زَنىٰ بِيَهودِيَّةٍ أَوْ نَصْرانِيَّةٍ أَوْ أَمَةٍ، فَإِنْ فَجَرَ بِأَمْرَأَةٍ حُرَّةٍ وَلَهُ امْرَأَةٌ حُرَّةٌ فَإِنَّ عَلَيْهِ الرَّجْمُ، قالَ: وَكَما لا تُحْصِنُهُ الْأَمَةُ وَالْيَهُودِيَّةُ وَالنَّصْرانِيَّةُ إِنْ زَنىٰ بِحُرَّةٍ فَكَذلِكَ لا يَكُونُ عَلَيْهِ حَدُّ الْمُحْصَنِ إِنْ زَنىٰ بِيَهُودِيَّةٍ أَوْ نَصْرانِيَّةٍ أَوْ أَمَةٍ وَتَحْتَهُ حُرَّةٌ».

٥٠٢٥ــ وَفي رِوايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ سَعيدٍ رَفَعَهُ «أَنَّ امْرَأَةً أَتَتْ عُمَرَ فَقالَتْ: يا أَميرَالْمُؤْمِنينَ إِنّي فَجَرْتُ فَأَقِمْ فِيَّ حَدَّ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فَأَمَرَ بِرَجْمِها وَكانَ عَلِيٌّ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ حاضِراً فَقالَ: سَلْها كَيْفَ فَجَرْتِ، فَسَأَلَها فَقالَتْ:

علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: برکسیکه با کنیز همسرش بدون إذن او همبستر شده است همان کیفر است که بر زانی است و آن یکصد تازیانه باشد، فرمود: اگر با یهودیّه یا نصرانیّه یا کنیزی زنا کند رجم نمیشود، ولی اگر با زنی آزاد عمل فحشاء بجا آورد و خود زوجه‌ای آزاده در حبالهٔ نکاح داشته باشد، براو حدّ رجم است، و گفت: و همچنانکه کنیز و یهودیّه و نصرانیّه او را به زنای با زنی آزاده محصَن نمی‌کنند، همینطور حدّ محصن براو نیست چنانچه با یکی از این سه زنا کند و همسرش آزاد باشد.

شرح: «شیخ طوسی ــرحمه‌الله ــ گوید: احتمال دارد که مراد از این سه که او را محصن نمی‌کنند این باشد که آنانرا بعقد انقطاع صیغه خوانده باشد نه عقد دوام، زیرا عقد دوام با یهودیّه و نصرانیّه جایز نیست، ولی متعه جائز است و متعه احصان نمی آورد ــانتهی، و منکوحه‌ای که با او احصان متحقّق میشود اگر حرّ باشد یا کنیز باید بعقد دوام باشد، اگر کنیز هم بعقد دوام در حبالهٔ نکاح او باشد در حکم حرّ است».

٥٠٢٥ــ محمّدبن عمروبن سعید با وسائطی نقل کرده که زنی نزد عمر آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین من کار زشت کرده‌ام حدّ الهی را برمن جاری کن، عمر امر کرد او را رجم کنند، و امیرالمؤمنین علیه السلام حضور داشت، فرمود: از وی بپرس چگونه این عمل از وی سر زده است، عمر پرسید؟ زن گفت من در صحرا بودم و تشنگی بر من

كُنْتُ في فَلاةٍ مِنَ الْأَرْضِ فَأَصابَني عَطَشٌ شَديدٌ فَرُفِعَتْ لي خَيْمَةٌ فَأَتَيْتُها فَأَصَبْتُ فيها رَجُلاً أَعْرابِيّاً فَسَأَلْتُهُ ماءً فَأَبىٰ عَلَيَّ أَنْ يَسْقِيَني إِلّا أَنْ أُمَكِّنَهُ مِنْ نَفسي، فَوَلَّيْتُ مِنْهُ هارِبَةً فَاشْتَدَّ بِيَ الْعَطَشُ حَتّىٰ غارَتْ عَيْناياَ وَ ذَهَبَ لِساني، فَلَمّا بَلَغَ مِنّي الْعَطَشُ أَتَيْتُهُ فَسَقاني وَ وَقَعَ عَلَيَّ، فَقالَ عَلِيٌّ عَلَيه السَّلام: هٰذِهِ الَّتي قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: «فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَلا عادٍ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ» هٰذِهِ غَيْرُ باغِيَةٍ وَلا عادِيَةٍ فَخَلِّ سَبيلَها، فَقالَ عُمَرُ: لَوْلا عَلِيٌّ لَهَلَكَ عُمَرُ».

۵۰۲۶ــ وَ رَوىٰ أَبُوبَصيرٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيه السَّلام «أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أُقيمَتْ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةُ أَنَّهُ زَنىٰ ثُمَّ هَرَبَ، قالَ: إِنْ تابَ فَما عَلَيْهِ شَيْءٌ، وَ إِنْ وَقَعَ في يَدِ الْإِمامِ قَبْلَ ذٰلِكَ أَقامَ عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَ إِنْ عُلِمَ مَكانُهُ بَعَثَ إِلَيْهِ».

غالب شد سخت، از دور خیمه‌ای دیدم بدانجا رفتم در آن خیمه مردی بیابانی بود از او آب خواستم، وی دریغ کرد بمن آب دهد جز آنکه در برابر آب خود را در اختیار او نهم، من امتناع نموده فرار کردم، تشنگی سخت مرا تحت فشار قرار داد چندانکه چشمانم به کاسه نشست و زبانم از کار بیفتاد، و چون تشنگی کار مرا بدینجا کشانید ناچار به سوی او شدم و وی مرا سیراب و خود را کامیاب نمود، زن که این بگفت: امیرالمؤمنین علیه‌السّلام فرمود: این زن مشمول قول خدا است که فرموده: «فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَلا عادٍ فَلا إِثْمَ عَلَيه» (پس هرکس ناچار شد و ستمکار و متجاوز نبود گناهی براو نیست) (انعام: ۱۴) این زن نه ستمکار است و نه متجاوز، عمر چون چنین دید او را رها کرد و گفت: اگر علی نبود عمر هلاک میشد.

شرح: «این خبر دلالت دارد که عمر اقرار را ولو یکبار موجب حدّ رجم میدانسته است، و علی‌بن أبی طالب علیه‌السّلام با کمال فطانت درءِ میکرده، به نوعیکه خلیفه ناچار به قبول آن میشده است.

۵۰۲۶ــ و ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه‌السّلام سؤال شد: اگر با بیّنه ثابت شود که مردی زنا کرده است و او هنگام اجرای حدّ فرار کرد حکم چیست؟، فرمود: اگر قبلاً توبه کرده بود حکمی براو نیست و اگر پیش از آنکه توبه کند بدست

٥٠٢٧ــ وَ فِي رِوايَةِ صَفْوانَ؛ وَابْنِ الْمُغيرَةِ عَمَّنْ رَواهُ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام قالَ: «إذا أَقَرَّ الزّانِي الْمُحْصِنُ كانَ أَوَّلَ مَنْ يَرْجُمُهُ الإمامُ ثُمَّ النّاسُ، وَ إذا قامَتْ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةُ كانَ أَوَّلَ مَنْ يَرْجُمُهُ الْبَيِّنَةُ ثُمَّ الإمامُ، ثُمَّ النّاسُ».

٥٠٢٨ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ يَزيدَ الْكُناسِيِّ قالَ: «سَأَلْتُ أَباجَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام عَنِ امْرَأَةٍ تَزَوَّجَتْ في عِدَّتِها، فَقالَ: إنْ كانَتْ تَزَوَّجَتْ في عِدَّةٍ مِنْ بَعْدِ مَوْتِ زَوْجِها مِنْ قَبْلِ انْقِضاءِ الأَرْبَعَةِ الأَشْهُرِ وَ عَشْرٍ فَلا رَجْمَ عَلَيْها وَ عَلَيْها ضَرْبُ مِائَةِ جَلْدَةٍ، وَ إنْ كانَتْ تَزَوَّجَتْ في عِدَّةِ طَلاقٍ لِزَوْجِها عَلَيْها فيها رَجْعَةٌ فَإنَّ عَلَيْهَا الرَّجْمَ وَ إنْ كانَتْ تَزَوَّجَتْ في عِدَّةٍ لَيْسَ لِزَوْجِها عَلَيْها فيها رَجْعَةٌ فَإنَّ عَلَيْها حَدَّ الزّاني غَيْرِ الْمُحْصَنِ».

وَ إذا فَجَرَ نَصْرانِيٌّ بِامْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ فَلَمّا أُخِذَ لِيُقامَ عَلَيْهِ الْحَدُّ أَسْلَمَ فَإنَّ الْحُكْمَ

حاکم گرفتار شد امام حدّ را براو جاری می‌کند و اگر فرار کرد یا غایب بود و مکانش را می شناخت او را برای اجرای حدّ احضار می‌کند.

٥٠٢٧ــ و در روایت مرفوعهٔ صفوان، و عبدالله‌بن مغیره از حضرت صادق علیه‌السّلام: هرگاه ــ تا تمام آنچه تحت رقم ٥٠٠٩ گذشت ــ که تکرارش از مؤلّف اشتباه بوده است.

٥٠٢٨ــ حسن‌بن محبوب از یزید کناسی نقل کرده گوید: از امام باقر علیه‌السّلام پرسیدم: زنی در عدّه بوده و شوهر کرده است حکمش چیست؟ فرمود: اگر در عدّهٔ وفاتِ شوهرش پیش از تمام شدنِ چهارماه و ده روز بوده حکم او رجم نیست بلکه یکصد ضربه تازیانه است، و اگر در عدّهٔ طلاق شوهرش بوده که حقّ رجوع داشته، حکمش رجم است، و اگر طلاق بائن بوده از احصان خارج شده و حدّش حدّ زانیه است که یکصد تازیانه باشد.

شرح: «حسن‌بن محبوب بواسطهٔ ابوأیّوب از یزید کناسی روایت کرده چنانکه در کافی و تهذیب است و ظاهراً واسطه در سند سقط شده است».

و هرگاه مردی نصرانی با زن مسلمانی زنا کند و چون دستگیر شود تا حدّ براو

فيهِ أَنْ يُضْرَبَ حَتّىٰ يَمُوتَ لِأَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «فَلَمّا رَأَوْا بَأْسَنا قالُوا آمَنّا بِاللهِ وَحْدَهُ وَ كَفَرْنا بِما كُنّا بِهِ مُشْرِكينَ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إيمانُهُمْ لَمّا رَأَوْا بَأْسَنا سُنَّةَ اللهِ الَّتي قَدْ خَلَتْ في عِبادِهِ وَ خَسِرَ هُنالِكَ الْمُبْطِلُونَ».

أَجابَ بِذٰلِكَ أَبُوالْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ العَسْكَرِيُّ عَلَيهِما السَّلامُ المُتَوَكِّلَ لَمّا بَعَثَ إِلَيْهِ وَ سَأَلَهُ عَنْ ذٰلِكَ. رَوىٰ ذٰلِكَ جَعْفَرُبْنُ رِزْقِ اللهِ عَنْهُ.

۵۰۲۹ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام «فِي الْعَبْدِ يَتَزَوَّجُ الْحُرَّةَ، ثُمَّ يُعْتَقُ فَيُصيبُ فاحِشَةً، قالَ: لا رَجْمَ عَلَيْهِ حَتّىٰ يُواقِعَ الْحُرَّةَ بَعْدَ ما يُعْتَقُ، قُلْتُ: فَلِلْحُرَّةِ عَلَيْهِ الْخِيارُ إِذا أُعْتِقَ، قالَ: لا قَدْ رَضِيَتْ بِهِ وَ هُوَ مَمْلُوكٌ هُوَ عَلىٰ نِكاحِهِ الْأَوَّلِ».

جاری کنند اظهار اسلام کند حکمش آنستکه آنقدر او را بزنند تا جان سپارد، زیرا خداوند میفرماید: «وَ إِذا رَأَوْا بَأْسَنا قالُوا آمَنّا بِاللهِ وَحْدَهُ وَكَفَرنا بِما كُنّا بِهِ مُشْرِكينَ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمانُهُم لَمّا رأوا بَأْسَنا سُنَّةَ اللهِ الَّتي قَدْ خَلَتْ في عِبادِه وَ خَسِرَ هُنالِكَ المُبْطِلُونَ». (چون کیفر شدید ما را دیدند آنگاه گفتند: ما بخدای یکتا ایمان آوردیم و به همه بتهائی که انباز خدا گرفتیم کافر شدیم، امّا ایمانشان پس از دیدن عقاب و سختی عذاب ما برایشان سودی نبخشید، سنّت و روش الهی از ازل در میان بندگان چنین حکمفرما بوده است، و آنجاست که کافران زیانکار شده‌اند) (مؤمن: ۸۵)

این آیه را امام هادی علیه‌السّلام در پاسخ متوکّل گفت، هنگامیکه کسی را برای سؤال از مسأله‌ای که گذشت نزد آنحضرت فرستاده بود، و جعفربن رزق‌الله این خبررا از او نقل کرده است.

۵۲۰۹ــ علی‌بن رئاب گوید: امام صادق علیه‌السلام در مورد بنده‌ای که زن آزادی را بهمسری گرفته، و سپس آزاد شده و با زنی زنا کرده بود، فرمود: رجم نمی‌شود مگر اینکه با زن آزادش همبستری کرده و پس از آن آزاد شده باشد، عرضکردم آن زنِ آزاد حقّ دارد آنگاه که وی آزاد شد عقد را فسخ کند؟ فرمود: نه، زیرا هنگامیکه بَرده بوده بدان راضی شده بوده است، و اکنون بر همان عقد نکاح اوّل باقیست.

٥٠٣٠ــ وَ فِي رِوايَةِ السَّكُونِيِّ «أَنَّ عَلِيّاً عَلَيه السَّلام أُتِيَ بِرَجُلٍ أَصابَ حَدّاً وَ بِهِ قُرُوحٌ في جَسَدِهِ كَثيرةٌ، فَقالَ عَلِيٌّ عَلَيه السَّلام: أَقِرُّوهُ حَتّىٰ يَبْرَأَ لا تَنْكَؤُوها عَلَيْهِ فَتَقْتُلُوهُ».

٥٠٣١ــ وَ رَوىٰ عاصِمُ بْنُ حُمَيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ ذاتِ بَعْلٍ زَنَتْ فَحَبَلَتْ، فَلَمّا وَلَدَتْ قَتَلَتْ وَلَدَها سِرّاً، قالَ: [تُجْلَدُ مِائَةَ جَلْدَةٍ لِأَنَّها زَنَتْ، و] تُجْلَدُ مِائَةَ جَلْدَةٍ لِقَتْلِها وَلَدَها، وَ تُرْجَمُ لِأَنَّها مُحْصَنَةٌ، قالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ امْرَأَةٍ غَيْرِ ذاتِ بَعْلٍ زَنَتْ فَحَبَلَتْ فَقَتَلَتْ وَلَدَها سِرّاً، قالَ: تُجْلَدُ مِائَةَ جَلْدَةٍ لِأَنَّها زَنَتْ، وَ تُجْلَدُ مِائَةَ جَلْدَةٍ لِأَنَّها قَتَلَتْ وَلَدَها».

٥٠٣٠ــ و در روایت سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرانش لیهم السلام چنین آمده است که: مردی را که گناه موجب حدّی از وی سر زده بود د امیرمؤمنان علیه السلام آوردند درحالیکه بدنش از آبله زخمهائی داشت، امام لیه السّلام فرمود: او را بازداشت کنید تا زخمهای بدنش بهبود یابد، و در اینحال سرب تازیانه زخمهایش را مجروح نکنید که تا او را بکشید.

٥٠٣١ــ محمدبن قیس گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: بانوئی وهردار زنا داد و رَجِمَش بار برداشت، و پس از وضع حمل، طفل را پنهان بقتل سانید، با او چه باید کرد؟ فرمود: او را یکصد تازیانه برای زنایش میزنند، و یکصد یانه برای کشتن فرزندش، آنگاه رجمش می‌کنند - برای زنای محصنه گوید: سیدم اگر شوهر نداشت و زنا داد و حامله شد و پس از وضع حمل، طفل را نهانی شت، چه میکنند؟ فرمود: یکصد تازیانه برای زنا می خورد، و یکصد تازیانه برای شتن فرزندش.

شرح « در این مورد مادر قصاص نمی شود نه از آنجهت که مادر است، بلکه از هت که ولیّ دم معیّنی ندارد تا درخواست قصاص کند یا عفو نماید، هرچند زانی در پدر اوست أمّا «لاحرمة لماء الزّاني»، و أساساً روایت برخلافِ معمول است، زیرا مورد زنای محصنه هم جلد و هم رجم هر دو را واجب می داند درحالیکه در روایات وای فقهاء حکم یکی از این دو است».

۵۰۳۲ــ وَ رَوىٰ إبْراهيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ ــ يَعْنِي ابْنَ سِنانٍ ــ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «إذا زَنَى الشَّيْخُ وَ الْعَجُوزُ جُلِدا ثُمَّ رُجِما عُقُوبَةً لَهُما وَ إذا زَنَى النَّصَفُ مِنَ الرِّجال رُجِمَ وَ لَمْ يُجْلَدْ إذا كانَ قَدْ أُحْصِنَ، وَ إذا زَنَى الشّابُّ الْحَدَثُ جُلِدَ مِائَةً وَ نُفِيَ سَنَةً مِنْ مِصْرِهِ».

۵۰۳۳ــ وَ رُوِيَ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ الْمُؤْمِنِ، عَنْ إسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلامُ: «الزِّنا شَرٌّ أَوْ شُرْبُ الْخَمْرِ؟ وَ كَيْفَ صارَ فِي الْخَمْرِ ثَمانينَ وَ فِي الزِّنا مِائَةً؟ فَقالَ: يا إسْحاقُ اَلْحَدُّ واحِدٌ، وَ لٰكِنْ زيدَ هٰذا لِتَضْييعِهِ النُّطْفَةَ وَ لِوَضْعِهِ إيّاها في غَيْرِ مَوْضِعِهَا الَّذي أَمَرَاللهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ».

۵۰۳۴ــ وَ رَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ إسْماعيلَ، عَنْ صالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبي شِبْلٍ

۵۰۳۲ــ عبداللهبن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هرگاه مرد پیر یا زن پیر زنا کنند یکصد تازیانه بخورند و سپس سنگسار شوند، اینست کیفر آنان، و اگر میانسال که نه پیر و نه جوان باشد تنها سنگسار شود اگر محصَن یا محصنه باشد، و اگر جوان زنا کند یکصد تازیانه بخورد و یکسال تبعید شود.

شرح: «در مورد جوان اطلاق دارد و قید احصان و عدم آن را ندارد برخلاف نصوص دیگر.

و نیز «عبداللهبن سنان» در سند اشتباهی است که از مؤلّف یا ناسخ روی داده است و صواب آن «عبداللهبن طلحه» است و وی توثیق نشده است».

۵۰۳۳ــ اسحاق‌بن عمّار گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: زنا زشتتر است یا شرب خمر؟ و چگونه حدّ شرب خمر هشتاد تازیانه است ولی حدّ زنا یکصد تازیانه؟ امام علیه السّلام فرمود: ای اسحاق حدّ یک اندازه است، لکن در زنا بیست تازیانه برای از بین بردنِ نطفه و در ظرف ناسالم و ناحق قراردادن آنست نه آنجا که خداوند بزرگ فرموده است.

شرح: «بعداً خواهد آمد که دیهٔ نطفه بیست دینار است، و در برابر هر دیناری یک تازیانه در زنا اضافه شده است».

۵۰۳۴ــ ابوشبل عبداللهبن سعید أسدی گوید: به امام صادق علیه السّلام

قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام: «رَجُلٌ مُسْلِمٌ فَجَرَ بِجارِيَةِ أَخيهِ فَما تَوْبَتُهُ؟ قالَ: يَأتيهِ وَيُخْبِرُهُ وَيَسْأَلُهُ أَنْ يَجْعَلَهُ في حِلٍّ وَلا يَعُودُ، قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يَجْعَلْهُ مِنْ ذٰلِكَ في حِلٍّ؟ قالَ: يَلْقَى اللهَ عَزَّوَجَلَّ زانِياً خائِناً، قالَ: قُلْتُ: فَالنّارُ مَصيرُهُ؟ قالَ شَفاعَةُ مُحَمَّدٍ صَلى الله عليه وآله وَشَفاعَتُنا تُحيطُ بِذُنُوبِكُمْ يا مَعْشَرَ الشّيعَةِ فَلا تَعُودُوا وَلا تَتَّكِلُوا عَلىٰ شَفاعَتِنا، فَوَالله لا يَنالُ أَحَدٌ شَفاعَتَنا إِذا فَعَلَ هٰذا حَتّىٰ يُصيبَهُ أَلَمُ الْعَذابِ وَيَرَىٰ هَوْلَ جَهَنَّمَ».

۵۰۳۵ــ وَرَوىٰ عَمّارُ بْنُ مُوسَى السّاباطِيُّ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ شَهِدَ عَلَيْهِ ثَلاثَةُ رِجالٍ أَنَّهُ زَنىٰ بِفُلانَةٍ، وَشَهِدَ الرّابِعُ أَنَّهُ لا يَدْري بِمَنْ زَنىٰ، قالَ: لا يُحَدُّ وَلا يُرْجَمُ، وَسُئِلَ عَنْ مُحْصَنَةٍ زَنَتْ وَهِيَ حُبْلىٰ، قالَ: تُقَرُّ حَتّىٰ تَضَعَ ما في بَطْنِها وَتُرْضِعَ وَلَدَها، ثُمَّ تُرْجَم».

۵۰۳۶ــ وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ رَبيعِ الْأَصَمِّ، عَنِ الْحارِثِ بْنِ ــ

عرض کردم: مردی مسلمان با کنیز برادرش زنا کرده توبهٔ آن چیست؟ فرمود انستکه نزد او رود و او را خبر دهد و از او بخواهد که وی را حلال کند، و دیگر چنین کاری نکند، گوید: عرضکردم: اگر برادرش او را نبخشید و بر او حلال نکرد، فرمود: در حال مرگ یا روز محشر زانی و خائن بمیرد یا محشور شود، عرضکردم: سرانجامش آتش است؟ فرمود: ای گروه شیعیان هر چند شفاعت رسولخدا صلّی الله علیه وآله و شفاعت ما گناهان شما را فرا گیرد، ولی به عمل فحشا باز نگردید و به شفاعت ما نیز اعتماد نکنید، چرا که بخدا سوگند کسیکه چنین عملی انجام دهد شفاعت ما بدو نرسد و او را درنیابد مگر پس از آنکه عذاب باو برسد و هول جهنّم را ببیند.

۵۰۳۵ــ عمّار ساباطی گوید: بامام صادق علیه السّلام عرضکردم: مردی را سه شاهد شهادت دادند که او با فلان زن زنا کرده، و چهارمی گفت: نمی دانم با چه کسی زنا میکرد یعنی زن را نشناختم، فرمود: او نَه تازیانه میخورد و نه رجم میشود (چنانچه محصَن بود). و پرسیدند: زن شوهرداری زنا داد و حامله شد، فرمود او را باز دارند تا فارغ شود و بزاید و فرزندش را شیر دهد، سپس او را رجم کنند.

۵۰۳۶ــ حارث بن المغیرة گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی

الْمُغيرَةِ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِالله عَلَيه السَّلام عَنْ رَجُلٍ لَهُ امْرَأَةٌ بِالْعِراقِ فَأَصابَ فَجُوراً فِي الْحِجازِ، فَقالَ: يُضرَبُ حَدَّ الزّاني مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلا يُرْجَمُ.

قُلْتُ: فَإِنْ كانَ مَعَها في بَلَدٍ واحِدٍ وَهُوَ في سِجْنٍ مَحْبُوسٌ لا يَقْدِرُ عَلى أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْها وَلا تَدْخُلَ عَلَيْهِ أَرَأَيْتَ إِنْ زَنى فِي السِّجْنِ؟ قالَ: هُوَ بِمَنْزِلَةِ الْغائِبِ عَنْ أَهْلِهِ يُجْلَدُ مِائَةً».

[حَدُّ ما يَكُونُ الْمُسافِرُ فيهِ مَعْذُوراً فِي الرَّجْمِ دُونَ الْجَلْدِ]

۵۰۳۷ــ وَ رَوى مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ يَرْفَعُهُ قالَ فِي الْحَدِّ فِي السَّفَرِ الَّذي إِذا زَنى لَمْ يُرْجَمْ إِذا كانَ مُحْصَناً، قالَ: «إِذا قَصَّرَ وَ أَفْطَرَ فَلَيْسَ بِمُحْصَنٍ».

۵۰۳۸ــ وَ في رِوايَةِ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبيهِ عَلَيهِما السَّلام

همسری در عراق دارد و در حجاز زنا کرده است؟ فرمود: او را حدّ زانی یکصد تازیانه میزنند و رجم نمی‌کنند.

گوید: پرسیدم: اگر مرد با همسرش در یک شهر بودند ولی مرد زندانی بود و دسترسی به همسرش نداشت و با یکدیگر رفت و آمد نداشتند، بفرمائید اگر در زندان زنا کند حکمش چیست؟ فرمود: او نیز بمنزلهٔ کسی است که از همسرش دور میباشد و حدّش یکصد تازیانه است.

[مقدار مسافرتی که رجم را به‌عذر مبدّل به‌جلد می‌کند]

مترجم گوید: این عنوان در اکثر نسخه‌ها نبود و با اینکه حذفش اولیٰ بود برای رعایت امانت آنرا ذکرکردیم.

۵۰۳۷ــ محمّدبن حسین به سندی که آنرا ذکر نکرده از امام که ظاهراً حضرت صادق علیه السلام است روایت کرده امام در این مورد که: اگر مسافر با وجود داشتن همسر در شهر خود، زنا کند او را نباید رجم کرد، فرمود: هر گاه نماز را قصر بخواند و روزه را افطار نماید محصَن نیست.

۵۰۳۸ــ طلحة بن زید از امام صادق از پدرش علیهما السّلام روایت کرده که

«أَنَّ عَلِيّاً عَلَيهِ السَّلامُ قالَ: لَيْسَ عَلىٰ زانٍ عُقْرٌ، وَلا عَلىٰ مُسْتَكْرَهَةٍ حَدٌّ».

٥٠٣٩ــ وَ رَوىٰ عاصِمٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَباجَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام عَنِ الرَّجُلِ يَزْني وَلَمْ يَدْخُلْ بِأَهْلِهِ أَيُحْصَنُ؟ قالَ: لا وَلا بِالْأَمَةِ».

٥٠٤٠ــ قالَ: وَسَأَلَ رِفاعَةُ بْنُ مُوسىٰ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام «عَنِ الرَّجُلِ يَزْني قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِأَهْلِهِ أَيُرْجَمُ؟ قالَ: لا، قُلْتُ: هَلْ يُفَرَّقُ بَيْنَهُما إِذا زَنىٰ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِها؟ قالَ: لا». وَ في حَديثٍ آخَرَ: «عَلَيْهِ الْحَدُّ».

٥٠٤١ــ وَ رَوىٰ جَميلٌ، عَنْ زُرارَةَ عَنْ أَحَدِهِما عَلَيهِماالسَّلام «في رَجُلٍ غَصَبَ امْرَأَةً مُسْلِمَةً نَفْسَها، قالَ: يُقْتَلُ».

٥٠٤٢ــ وَ في رِوايَةِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبي أَيُّوبَ، عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام «في رَجُلٍ اِغْتَصَبَ امْرَأَةً فَرْجَها، قالَ: يُقْتَلُ مُحْصَناً كانَ أَوْ غَيْرَ مُحْصَنٍ».

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: برعهدهٔ مرد زانی مهری نیست، و اگر زن به عنف وادار به زنا دادن شده باشد حدّی براو نیست.

٥٠٣٩ــ محمّدبن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: مردی که همسر اختیار کرده ولی هنوز زفاف ننموده است اگر زنا کند آیا محصَن است؟ فرمود: نه، و نه آن کس که همخوابه اش کنیز است (مُحصَن نیست).

٥٠٤٠ــ و رفاعةبن موسی از امام صادق علیه السّلام پرسید: مردی که دارای همسری است و باوی زفاف ننموده است اگر زنا کند رجم می شود؟ فرمود: نه، گوید: عرض کردم: آیا میان او و زوجه اش را جدائی اندازند (اگر قبل از دخول زنا کند)؟ فرمود: نه، و در حدیث دیگری فرمود: براو حدّ است.

٥٠٤١ــ و زراره از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهماالسّلام روایت کرد دربارهٔ مردی که به عنف با زن مسلمانی زنا کند حکمش چیست؟ فرمود: او را می کشند.

٥٠٤٢ــ بریدبن معاویه گوید: امام باقر علیه السّلام دربارهٔ مردی که با اکراه زنی را وادار به زنا کرده و از او کام گرفته است فرمود: او را می کشند چه محصن

۵۰۴۳ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبي أَيُّوبَ قالَ: «سَمِعْتُ ابنَ ـ بُكَيْرٍ يَرْوي عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِمَا السَّلامُ قالَ: «مَنْ زَنىٰ بِذاتِ مَحْرَمٍ حَتّىٰ يُواقِعَها ضُرِبَ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ أَخَذَتْ مِنْهُ ما أَخَذَتْ، وَإِنْ كانَتْ تابَعَتْهُ ضُرِبَتْ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ أَخَذَتْ مِنْها ما أَخَذَتْ، قيلَ: وَمَنْ يَضْرِبُهُما وَلَيْسَ لَهُما خَصمٌ؟ قالَ: ذٰلِكَ إِلَى الْإِمامِ إِذا رُفِعا إِلَيْهِ».

۵۰۴۴ــ وَ في رِوايَةِ جَميلٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «يُضْرَبُ عُنُقُهُ ــ أَوْ قالَ ــ رَقَبَتُهُ».

۵۰۴۵ــ وَ في رِوايَةِ السَّكُونِيِّ أَنَّهُ «رُفِعَ إِلىٰ عَلِيٍّ عَلَيهِ السَّلام رَجُلٌ وَقَعَ عَلىٰ امْرَأَةِ أَبيهِ فَرَجَمَهُ وَ كانَ غَيْرَ مُحْصِنٍ».

۵۰۴۶ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ أَبي عُبَيْدَةَ

باشد و چه نباشد.

۵۰۴۳ــ ابوایّوب گوید: از [ابن] بکیر شنیدم که از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السّلام روایت کرد که فرمود: هرکس با یکی از محارم خود زنا کند و دخول نماید، یک شمشیر آخته براو زنند هرکجای او را که گرفت بگیرد، پرسیدند چه کسی این ضربت را براو زند و اومدّعی عِرضی ندارد؟ فرمود: این کار با امام میباشد هرگاه به او شکایت برند.

شرح: «لفظ «ابن» زیادی است و مراد از آن (بکیربن أعین) است نه پسرش زیرا او از امام باقر علیه السّلام نقل نمی‌کند، و اگر ابن صحیح باشد مراد از یکی از دو امام یعنی حضرت صادق یا موسی بن جعفر علیهما السّلام است».

۵۰۴۴ــ و در روایت جمیل از امام صادق علیه السّلام آمده است که: گردنِ او را با شمشیر بزنند یا فرمود: رَقَبَهٔ او را. (و رقبه بن گردن است).

۵۰۴۵ــ و در روایت سکونی آمده که مردی را نزد امیرالمؤمنین علی علیه السّلام آوردند و شکایت کردند که وی با زن پدرِ خود زنا کرده است، حضرت او را رجم کرد و آن مرجوم محصن نبود.

۵۰۴۶ــ أبوعبیده گوید: امام باقر علیه السّلام دربارهٔ مردی که حدّی به

عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام «في رَجُلٍ وَجَبَ عَلَيْهِ حَدٌّ فَلَمْ يُضْرَبْ حَتّىٰ خُولِطَ، فَقالَ: إنْ كانَ اُوْجِبَ عَلىٰ نَفْسِهِ الْحَدُّ وَ هُوَ صَحيحٌ لا عِلَّةَ بِهِ مِنْ ذَهابِ عَقْلٍ اُقيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ كائِناً ما كانَ».

* (بابُ حَدِّ اللِّواطِ وَالسُّحْقِ) *

٥٠٤٧ــ رَوىٰ حَمّادُ بْنُ عُثْمانَ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام قالَ: قُلْتُ لَهُ: «رَجُلٌ أَتىٰ رَجُلاً قالَ: إنْ كانَ مُحْصَناً فَعَلَيْهِ الْقَتْلُ، وَ إنْ لَمْ يَكُنْ مُحْصَناً فَعَلَيْهِ الْحَدُّ، قُلْتُ: فَما عَلَى الْمُؤتىٰ بِهِ؟ قالَ: عَلَيْهِ الْقَتْلُ عَلىٰ كُلِّ حالٍ مُحْصَناً كانَ أَوْ غَيْرَ مُحْصَنٍ».

٥٠٤٨ــ وَ في رِوايَةِ هِشامٍ؛ وَحَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ «أَنَّهُ دَخَلَ نِسْوَةٌ عَلىٰ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ فَسَأَلَتْهُ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ عَنِ السُّحْقِ، فَقالَ: حَدُّها حَدُّ الزّاني، فَقالَتِ امْرَأَةٌ: ما ذَكَرَ اللهُ ذٰلِكَ فِي الْقُرآنِ؟ فَقالَ: بَلىٰ، فَقالَتْ: أَيْنَ هُوَ؟ قالَ:

گردن داشت و هنوز حدّ اجرا نشده دیوانه شد، فرمود: اگر هنگامی که حدّ را برخویش واجب کرده سلامت بوده و علامتی از دیوانگی یا مریضی نداشته، هرکس که باشد حدّ را در همان حال دیوانگی براو جاری میسازند.

* (حدّ لواط و همجنس‌بازی) *

٥٠٤٧ــ حمّادبن عثمان گوید: به امام صادق علیه‌السّلام عرض کردم: مردی با مرد دیگر عمل فحشاء انجام داد حکمش چیست؟ فرمود: اگر دارای همسر باشد حکمش کشتن است، و اگر مُحصن نیست یکصد تازیانه، عرض کردم: حکم مفعول چست؟ فرمود: باید کشته شود چه محصن باشد چه غیرمحصَن؟

شرح: «نزد فقهای امامیّه حدّ لاطی قتل است ولی امام در کیفیت قتل مخیّر است به هر قسم که خواهد با شمشیر، یا فرو افکندن از بلندی ــ کوه یا عمارات بلند ــ یا سوزانیدن او به آتش و یا رجم و سنگسار».

٥٠٤٨ــ و در روایت هشام و حفص‌بن البختری آمده است که زنانی چند برامام صادق علیه‌السّلام وارد شدند و یکی از ایشان از آنحضرت دربارهٔ «سُحق» یعنی طبق زدن پرسید فرمود: حدّش حدّ زانی است، یکی از زنها گفت: ذکر آنرا خداوند در

هُنَّ أَصْحابُ الرَّسِّ».

۵۰۴۹ــ وَ فِي رِوايَةِ السَّكُونِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيهِمَا السَّلام «أَنَّ عَلِيّاً عَلَيهِ السَّلام قالَ: لَوْ كانَ يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يُرْجَمَ مَرَّتَيْنِ لَرُجِمَ اللُّوطِيُّ».

۵۰۵۰ــ وَ رَوىٰ عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ أَبِي هاشِمٍ الْبَجَلِيُّ، عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قالَ: «لا يَنْبَغِي لِامْرَأَتَيْنِ أَنْ تَناما فِي لِحافٍ واحِدٍ إِلّا وَ بَيْنَهُما حاجِزٌ، فَإِنْ فَعَلَتا نُهِيَتا عَنْ ذٰلِكَ، فَإِنْ وَجَدُوهُما بَعْدَ النَّهْيِ فِي لِحافٍ واحِدٍ جُلِدَتا كُلُّ واحِدَةٍ مِنْهُما حَدّاً حَدّاً، وَ إِنْ وُجِدَتا الثّالِثَةَ فِي لِحافٍ حُدَّتا، فَإِنْ وُجِدَتَا الرّابِعَةَ فِي لِحافٍ قُتِلَتا».

وَ إِذا أَتىَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ فَاحْتَمَلَتْ ماءَهُ فَساحَقَتْ بِهِ جارِيَتَهُ فَحَمَلَتْ رُجِمَتِ الْمَرْأَةُ وَ جُلِدَتِ الْجارِيَةُ وَ أُلْحِقَ الْوَلَدُ بِأَبِيهِ، رُوِيَ ذٰلِكَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ

قرآن نیاورده است؟ فرمود: آری، پرسید: آن کجاست؟ فرمود: آنان اصحاب رَسّ بودند.

۵۰۴۹ــ و در روایت سکونی از امام صادق از پدرش علیهما السّلام آمده است که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: اگر میشد که مجرمی را دوبار رجم کنند هرآینه لاطی دوبار رجم میشد.

۵۰۵۰ــ ابوخدیجه سالم‌بن مکرم از امام صادق علیه السّلام نقل کرده که فرمود: کار درستی نیست که دو زن برهنه زیر یک لحاف بخسبند مگر اینکه میان آن دو حاجز و مانعی باشد، و چنانچه اینکار را بکنند نهیشان باید کرد، و اگر پس از نهی بار دیگر زیر یک لحافشان یافتید. هرکدام را (اندکی کمتر از) یک حدّ بزنند، و اگر بار سوّم دیده شدند یکصد تازیانه بخورند، و در مرتبهٔ چهارم که زیر یک لحاف دیده شوند آنانرا باید کشت.

و هرگاه مردی با همسرش مواقعه کرد و زن نطفه را با طبق زنی در رحم کنیزاو ریخت و او حامله شد، زن را رجم کنند، و کنیز را یکصد تازیانه زنند، و طفل را ملحق به پدرش کنند، و این مطلب را علی‌بن أبی حمزهٔ از اسحاق بن عمّار، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است.

شرح: «اصل خبر در کافی چنین است که اسحاق‌بن عمّار گفت: امام صادق

إسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام.

(بابُ حَدِّ الْمَمالِيكِ فِي الزِّنا)

٥٠٥١ــ رَوىٰ إبْراهيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ الْأَصْبَغِ قالَ: «حَدَّثَني مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمانَ الْمِصْرِيُّ، عَنْ مَرْوانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرارَةَ أَوْ عَنْ بُرَيدٍ الْعِجْلِيِّ الشَّكُّ مِنْ مُحَمَّدٍ ــ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام: «عَبْدٌ زَنىٰ فَقالَ: يُجْلَدُ نِصْفَ الْحَدِّ قُلْتُ: فَإِنَّهُ عادَ، قالَ: فَيُضْرَبُ مِثْلُ ذٰلِكَ، قالَ: قُلْتُ: فَإِنَّهُ عادَ، قالَ: لا يُزادُ عَلىٰ نِصْفِ الْحَدِّ، قال: قُلْتُ: فَهَلْ يَجِبُ عَلَيْهِ الرَّجْمُ في شَيْءٍ مِنْ فِعْلِهِ، قالَ: نَعَمْ يُقْتَلُ فِي الثّامِنَةِ إِنْ فَعَلَ ذٰلِكَ ثَمانَ مَرّاتٍ، قالَ: قُلْتُ: فَما الْفَرْقُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْحُرِّ وَ إِنَّما فِعْلُهُما واحِدٌ؟ قالَ: إِنَّ الله تَبارَكَ وَ تَعالىٰ رَحِمَهُ أَنْ يَجْمَعَ عَلَيْهِ رِبْقَ الرِّقِّ وَ حَدَّ الْحُرِّ قالَ: ثُمَّ قالَ: وَ عَلىٰ إِمامِ الْمُسْلِمينَ أَنْ يَدْفَعَ ثَمَنَهُ إِلىٰ

علیه‌السّلام فرمود: حاکم مدینه زیادبن عبدالمدان مرا طلبید و گفت: امیر (منصور عبّاسی) بمن نامه‌ای نوشته و خواسته است از شما این مسأله را بپرسم، گفتم آن چیست؟ گفت: مردی ــ تا آخر حدیث، و اضافه دارد که فرمود: خود خلیفه مبتلا باین قضیّه شده بود».

(حدّ بردگان در زنا)

٥٠٥١ــ مروان‌بن مسلم از عبیدبن زراره یا از بریدبن معاویه نقل کرده است که گفت: بامام صادق علیه‌السّلام عرض کردم: بندهٔ زرخریدی زنا کرده است حکمش چیست؟ فرمود: نیم حدّ را براو اجرا کنند، گفتم: بار دوّم زنا کرد چه؟ فرمود: مانند همان را براو جاری کنند. گفتم: بار سوّم تکرار کرد چه؟ فرمود: بیش از نیم حدّ براو اجرا نمی‌شود، گوید: عرضکردم: آیا رجم براو در عملی که انجام دهد واجب میشود؟ فرمود: آری در بار هشتم اگر مرتکب زنا شود او را باید کشت، گوید: عرضکردم: چه فرقی میان او و شخص آزاد است در حالی که هردو یک عمل مرتکب شده‌اند؟ فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی براو رحم آورده است که هم‌بند بندگی و هم کیفر آزاد را برای او جمع کند، سپس فرمود: بر پیشوای مسلمانان است که قیمت

مَوْلاهُ مِنْ سَهْمِ الرِّقابِ».

۵۰۵۲ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ الْحارِثِ بْنِ الْأَحْوَلِ، عَنْ بُرَيدٍ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام «في أَمَةٍ تَزْني، قالَ: تُجْلَدُ نِصْفَ الْحَدِّ، كانَ لَها زَوْجٌ أَوْ لَمْ يَكُنْ لَها زَوْجٌ».

۵۰۵۳ــ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ زُرارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «أُمُّ الْوَلَدِ حَدُّها حَدُّ الْأَمَةِ إِذا لَمْ يَكُنْ لَها وَلَدٌ».

۵۰۵۴ــ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ نُعَيمِ بْنِ إِبْراهيمَ، عَنْ مِسْمَعٍ أَبِي سَيّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قالَ: «أُمُّ الْوَلَدِ جِنايَتُها في حُقُوقِ النّاسِ عَلىٰ سَيِّدِها، قالَ: وَ ما كانَ مِنْ حَقِّ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فِي الْحُدُودِ فَإِنَّ ذٰلِكَ في بَدَنِها، وَقالَ: وَ يُقاصُّ مِنْها لِلْمَمالِيكِ وَلا قِصاصَ بَيْنَ الْحُرِّ وَ الْعَبْدِ».

او را بصاحبش از بودجهٔ سهم الرّقاب بپردازد.

شرح: «سهم الرّقاب: سهمی است که در قرآن ذکر شده جزء مصارف زکات است که بر هشت گروه میرسد».

۵۰۵۲ــ برید عجلی گوید: امام باقر علیه السّلام دربارهٔ کنیزیکه زنا داده است فرمود نیم حدّ باید بخورد، چه دارای زوج باشد چه نباشد.

شرح: «چنانکه در قرآن است که فرموده «فَإِذا أُحْصِنَّ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ ما عَلىَ الْمُحْصَناتِ مِنَ الْعَذابِ».

۵۰۵۳ــ زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: کنیزِ دارای فرزند حکمش در زنا همان حدّ کنیز بی فرزند میباشد.

۵۰۵۴ــ ابوسیّار مِسمع بن عبدالملک گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر از کنیزِ صاحب فرزند نسبت به حقوق مردم جنایتی سرزند (یعنی که عضوی از کسی بشکنند یا کسی را بقتل رساند، ضرری مالی به کسی وارد کند) أرش و غرامت آن با مولایش میباشد، ولی در حقوق خداوند (شراب خورد یا زنا کند) باید خود در بدنش جریمهٔ آن را بدهد یعنی حدّ الهی را براو جاری کنند، و اگر برده‌ای را کشت او را قصاص کنند، و میان آزاد و برده قصاص نباشد.

٥٠٥٥ــ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عَنْبَسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام «إِنْ زَنَتْ جَارِيَةٌ لِي أَحُدُّهَا؟ قَالَ: نَعَمْ وَلْيَكُنْ ذٰلِكَ فِي سِرٍّ فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ السُّلْطَانَ».

٥٠٥٦ــ وَ رَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ أَمَةٌ فَقَالَتِ الْأَمَةُ لَهُ: مَا أَدَّيْتُ مِنْ مُكَاتَبَتِي فَأَنَا بِهِ حُرَّةٌ عَلَى حِسَابِ ذٰلِكَ؟ فَقَالَ لَهَا: نَعَمْ، فَأَدَّتْ بَعْضَ مُكَاتَبَتِهَا وَ جَامَعَهَا مَوْلَاهَا بَعْدَ ذٰلِكَ، قَالَ: إِنْ اِسْتَكْرَهَهَا عَلَى ذٰلِكَ ضُرِبَ مِنَ الْحَدِّ بِقَدْرِ مَا أَدَّتْ مِنْ مُكَاتَبَتِهَا وَ دُرِيءَ عَنْهُ مِنَ الْحَدِّ بِقَدْرِ مَا بَقِيَ لَهُ مِنْ مُكَاتَبَتِهَا، وَ إِنْ كَانَتْ تَابَعَتْهُ كَانَتْ شَرِيكَتُهُ فِي الْحَدِّ ضُرِبَتْ مِثْلَ مَا يُضْرَبُ».

شرح: «یعنی آزاد را در مقابل برده قصاص نکنند».

٥٠٥٥ــ عنبسة بن مصعب گوید: بامام صادق علیه السّلام عرضکردم: اگر کنیزم زنا مرتکب شد او را خود میتوانم حدّ بزنم؟ فرمود: آری، لکن اینکار پنهانی انجام شود، زیرا میترسم مورد مؤاخذه حکومت واقع شوی.

شرح: «اجرای حدّ بدست قاضی شهر یا بفرمان او و بدست اعوان اوست و کسی حقّ ندارد از پیش خود حکم کند و حدّ بزند، لکن در دوران جور و حکومت غاصب اگر از امام حقّ اذن بگیرد میتواند شخص خود اجرای حدّ کند، و این خبر مربوط بزمان تقیّه است نه حکم اولیّهٔ اسلام».

٥٠٥٦ــ حسین بن خالد گوید: از امام ابوالحسن الرضا علیه السّلام سؤال شد از مردیکه کنیزی داشت و آن کنیز باو گفت: من حاضرم قیمت خودم را باقساط بتو بپردازم و هرمقدار پرداختم بسهم همانقدر آزاد شوم، مالک پذیرفت، و کنیز مقداری از مبلغ را پرداخته بود، که مالک با او مواقعه کرد حکم چیست؟ فرمود: اگر با زور از او کام گرفته باندازه‌ی که از مبلغ مکاتبه دریافت کرده است حدّ میخورد، و هرقدر طلبکار است به نسبت همان قدر از خوردن حدّ معاف است، و اگر کنیز خود حاضر بوده که از او کام گیرد، او در جرم شرکت داشته و نیز مانند مالک خود حدّ میخورد.

شرح: «این خبر سابقاً با تفصیل و توضیح گذشت و نیازی بتکرار ترجمه هم

۵۰۵۷ــ وَ سُئِلَ الصّادِقُ عَلَيهِ السَّلام «عَنْ رَجُلٍ أَصابَ جارِيَةً مِنَ الْفَيْءِ فَوَطِئَها قَبْلَ أَنْ يُقَسَّمَ، قالَ: تُقَوَّمُ الْجارِيَةُ وَ تُدْفَعُ إِلَيْهِ بِالْقيمَةِ وَ يُحَطُّ لَهُ مِنْها ما يُصيبُهُ مِنْها مِنَ الْفَيْءِ وَ يُجْلَدُ الْحَدَّ وَ يُدْرَأُ عَنْهُ مِنَ الْحَدِّ بِقَدْرِ ما كانَ لَهُ فيها، فَقيلَ: فَكَيْفَ صارَتِ الْجارِيَةُ تُدْفَعُ إِلَيْهِ بِالْقيمَةِ دُونَ غَيْرِها؟ قالَ: لِأَنَّهُ وَطِئَها وَلا يُؤْمَنُ أَنْ يَكُونَ ثَمَّ حَمْلٌ».

۵۰۵۸ــ وَ رَوىٰ سُلَيْمانُ بْنُ خالِدٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام «في عَبْدٍ بَيْنَ رَجُلَيْنِ أَعْتَقَ أَحَدُهُما نَصيبَهُ، ثُمَّ إِنَّ الْعَبْدَ أَتىٰ حَدّاً مِنْ حُدُودِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، قالَ: إِنْ كانَ الْعَبْدُ حَيْثُ أُعْتِقَ نِصْفُهُ قُوِّمَ لِيُغْرَمَ الَّذي أَعْتَقَهُ نِصْفَ قيمَتِهِ فَنِصْفُهُ حُرٌّ يُضْرَبُ نِصْفَ حَدِّ الْحُرِّ وَ يُضْرَبُ نِصْفَ حَدِّ الْعَبْدِ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ قُوِّمَ فَهُوَ عَبْدٌ يُضْرَبُ حَدَّ الْعَبْدِ».

۵۰۵۹ــ وَ رَوىٰ عَبّادُ بْنُ كَثيرٍ الْبَصْرِيُّ عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيهِما السَّلام

نبود».

۵۰۵۷ــ و از امام صادق علیه‌السّلام پرسیدند: مردی با کنیزیکه جزء بیت‌المال بوده و هنوز تقسیم نشده بود همبستر شد و از او کام گرفت حکم چیست؟ فرمود: کنیز را قیمت میکنند و بحساب سهم او میگذارند و آنمقدار که از بیت‌المال سهم داشته کسر می‌کنند بعد حدّ را براو جاری میکنند باندازهٔ مازاد از نصیبش از بیت‌المال، پرسیدند: چرا از انواع موجودی بیت‌المال تنها کنیز را باو می دهند و از چیزهای دیگر نصیب ندارد؟ فرمود: برای اینکه مبادا کنیز را حامله کرده باشد.

۵۰۵۸ــ سلیمان‌بن خالد گوید: امام صادق علیه‌السّلام دربارهٔ برده‌ای که دوتن مالک داشت و یکی از آن دو سهم خود را آزاد کرد، سپس آن بنده مرتکب عملی شد که موجب حدّ الهی بود فرمود: اگر هنگامیکه آزاد شد قیمت شود که غرامت نیمهٔ او را آزاد کننده به دیگری بپردازد، پس نیم وی آزاد است، و نیم حدّ را باید حدّ آزاد و نیم دیگر را باید باندازهٔ حدّ برده تازیانه بخورد، و اگر قیمت نشده باشد پس برده است و حدّ عبد را باید دربارهٔ او اجرا کرد.

۵۰۵۹ــ عبّاد بصری از جعفربن محمّد علیهما السّلام نقل کرده دربارهٔ دو مرد

قالَ «فِي الْمُكاتَبَيْنِ إذا فَجَرا يُضْرَبانِ مِنَ الْحَدِّ بِقَدْرِ ما أدَّيا مِنْ مُكاتَبَتِهِما حَدَّ الْحُرِّ وَيُضْرَبانِ الْباقِيَ حَدَ الْمَمْلُوكِ».

(بابُ حَدِّ مَنْ أتى بَهيمَةً)

٥٠٦٠ــ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ إسْحاقَ بْنِ جَريرٍ، عَنْ سَديرٍ عَنْ أبي-جَعْفَرٍ عَلَيهِ السَّلامُ «فِي الرَّجُلِ يَأْتِي الْبَهيمَةَ قالَ: يُجْلَدُ دُونَ الْحَدِّ، وَيَغْرَمُ قيمَةَ الْبَهيمَةِ لِصاحِبِها لِأَنَّهُ أفْسَدَها عَلَيْهِ، وَتُذْبَحُ وَتُحْرَقُ وَتُدْفَنُ إنْ كانَ مِمّا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ، وَإنْ كانَ مِمّا يُرْكَبُ ظَهْرُهُ أغْرِمَ قيمَتها وَجُلِدَ دُونَ الْحَدِّ وَأخْرَجَها مِنَ الْمَدينَةِ الَّتي فَعَلَ ذلِكَ بِها إلى بِلادٍ أُخرى حَيْثُ لا تُعْرَفُ فَيَبيعُها فيها كَيْ لا يُعَيَّرَ بِها».

(بابُ حَدِّ الْقَوّادِ)

٥٠٦١ــ رَوى إبْراهيمُ بْنُ هاشِمٍ، عَنْ صالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ-

---

و زن برده که مکاتب اند (معنی مکاتب در مجلّد قبل گذشت) اگر مرتکب عمل فحشاء شدند بقدریکه از اقساط مکاتبه داده‌اند بحساب آزاد و بقیّه را بحساب برده تازیانه میخورند.

(باب حدّ آنکه از بهائم کام جوید)

٥٠٦٠ــ سدیر صیرفی از امام باقر علیه‌السّلام روایت کرده: در موضوع مردیکه با بهیمه‌ای جماع بکند فرمود: کمتر از یک حدّ او را تازیانه میزنند، و قیمت آن بهیمه را از وی گرفته بصاحب آن میدهند زیرا آن حیوان را فاسد کرده است، و آن حیوان را ذبح کرده می سوزانند و استخوان باقیمانده را دفن می‌کنند این در صورتیستکه گوشت او خوراکی باشد، و اگر (از گوشت او استفاده نمی‌کنند) از پشت او برای سواری و بار استفاده میکنند، قیمت آنرا از فاعل میستانند و بصاحبش میدهند و کمتر از یک حدّ تازیانه به فاعل میزنند و حیوان را بشهر دیگر که خبر از واقعه ندارند بُرده می فروشند تا صاحبش را سرزنش نکنند.

(باب حدّ دلّال زنا و لواط)

٥٠٦١ــ ــ عبدالله‌بن سنان گوید: به امام صادق علیه‌السّلام عرض کردم:

سُلَيْمانَ الْبَصْرِيِّ، عَنْ عَبْدِالله بْنِ سِنانٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام: «أَخْبِرْني عَنِ الْقَوّادِ ما حَدُّهُ؟ قالَ: لاحَدَّ عَلَى الْقَوّادِ أَلَيْسَ إِنَّما يُعْطَى الْأَجْرُ عَلَى أَنْ يَقُودَ؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ إِنَّما يَجْمَعُ بَيْنَ الذَّكَرِ وَ الْأُنْثَى حَراماً، قالَ: ذاكَ الْمُؤَلِّفُ بَيْنَ الذَّكَرِ وَ الأُنْثَى حَراماً؟ فَقُلْتُ: هُوَ ذاكَ جُعِلْتُ فِداكَ، قالَ: يُضْرَبُ ثَلاثَةَ أَرْباعِ حَدِّ الزّاني: خَمْسَةً وَ سَبْعينَ سَوْطاً، وَيُنْفَى مِنَ الْمِصْرِ الَّذي هُوَ فيهِ».

۵۰۶۲ــ وَ في خَبَرٍ آخَرَ: «لَعَنَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله الْواصِلَةَ وَ الْمُوتَصِلَةَ ــ يَعْني الزّانِيَةَ وَ الْقَوّادَةَ في هٰذَا الْخَبَرِ ــ».

(بابُ حَدِّ الْقَذْفِ)

۵۰۶۳ــ رَوَى الْعَلاءُ، عَنْ مَحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام «فِي الَّذي يَقْذِفُ امْرَأَتَهُ، قالَ: يُجْلَدُ، قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ عَفَتْ عَنْهُ، قالَ: لا وَلا كَرامَةَ».

بفرمائید حدّ واسطهٔ زنا چیست؟ فرمود: حد بر او نیست آیا اجرت نمی‌گیرد واسطه گری کند؟ عرض کردم: فدایت شوم، میان دو تن را به حرامی جمع می‌کند. فرمود: کسی که میان دوتن را به حرامی جمع می‌کند؟ عرض کردم: آری، همو فدایت شوم، فرمود: سه‌چهارم حدّ زانی که هفتاد و پنج تازیانه باشد حدّ میخورد و از شهری که در آن زندگی می‌کند تبعید می شود.

۵۰۶۲ــ و در خبر دیگری آمده است که رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله واصله و موتصله (زانیه و واسطهٔ آن) را در این خبر لعن فرموده است.

(باب حدّ ناسزا گفتن به دیگری)

۵۰۶۳ــ محمّدبن مسلم گوید: امام باقر علیه‌السّلام دربارهٔ مردی که به زوجهٔ خود فحش عرضی (ناموسی) دهد، فرمود: باید حدّ قذف بخورد (هشتاد تازیانه)، گوید: عرض کردم اگر زن عفو کند چه میشود؟ فرمود: نه، جوانمردی نیست که از او بگذرند و تازیانه‌اش نزنند.

٥٠٦٤ــ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ حَمّادِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام «في رَجُلٍ قالَ لِامْرَأَتِهِ بَعْدَما دَخَلَتْ عَلَيْهِ: لَمْ أَجِدْكِ عَذْراءَ، قالَ: لا حَدَّ عَلَيْهِ».

٥٠٦٥ــ وَ في خَبَرٍ آخَرَ قالَ: «إِنَّ الْغُدْرَةَ قَدْ تَسْقُطُ مِنْ غَيْرِ جِماعٍ، قَدْ تَذْهَبُ بِالنَّكْبَةِ وَ الْعَثْرَةِ وَ السَّقْطَةِ».

٥٠٦٦ــ وَ في رِوايَةِ وَهبِ بْنِ وَهبٍ، عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبيهِ عَلَيهِما السَّلام «أَنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلامُ لَمْ يَكُنْ يَحُدُّ فِي التَّعْريضِ حَتّىٰ يَأْتِيَ بِالْفِرْيَةِ الْمُصَرَّحَةِ مِثْلِ يا زانٍ وَ يَاابْنَ الزّانِيَةِ، أَوْلَسْتَ لِأَبيكَ».

٥٠٦٧ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبّادِ بْنِ صُهَيْبٍ قالَ: «سُئِلَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ نَصْرانِيٍّ قَذَفَ مُسْلِماً فَقالَ لَهُ: يا زانٍ، قالَ: يُجْلَدُ ثَمانينَ جَلْدَةً لِحَقِّ الْمُسْلِمِ، وَ ثَمانينَ جَلْدَةً إِلّا سَوْطاً لِحُرْمَةِ الْإِسْلامِ، وَ يُحْلَقُ رَأْسُهُ وَ يُطافُ

٥٠٦٤ــ سلیمان‌بن خالد گوید: امام صادق علیه‌السّلام در مورد مردیکه بعد از زفاف به زوجهٔ خود بگوید: من دختر و بکر بودن ترا نیافتم، فرمود: براو حدّ نیست.

شرح: «فقهاء ما گویند: مراد کمتر از حدّ است یعنی حدّ تمام نیست و تعزیر باید بشود در صورتیکه دروغ گفته باشد».

٥٠٦٥ــ و در خبر دیگر آمده است که بکارت گاهی بدون مواقعه برداشته می‌شود، گاهی به یک حادثه یا پرت شدن یا افتادن از بلندی برداشته می‌شود.

٥٠٦٦ــ و در روایت وهب‌بن وهب از امام صادق از پدرش علیهماالسّلام آمده است که امیرالمؤمنین علیه‌السّلام در تعریض (یعنی به اشاره و کنایه) کسی را حدّ نمی‌زده تا اینکه به افترا تصریح کند، مانند اینکه بگوید: ای زناکار، و یا ای پسر زانیه، یا بگوید: تو فرزند پدرت نیستی.

شرح: «راوی این خبر بسیار پلید است لکن این خبرش با اخبار دیگر موافق و مورد تأیید است».

٥٠٦٧ــ عبّادبن صُهیب گوید: دربارهٔ یک نصرانی که به مسلمانی گفته است: ای زناکار از امام صادق علیه‌السّلام پرسیدند، فرمود: هشتاد تازیانه برای

بِهِ فِي أَهْلِ دِينِهِ لِكَيْ يَنْكُلَ غَيْرُهُ».

۵۰۶۸ــ وَ رُوِيَ عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَفْتَرِي عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْ جَاهِلِيَّةِ الْعَرَبِ، قَالَ: يُضْرَبُ حَدّاً، قُلْتُ: يُضْرَبُ حَدّاً؟ قَالَ: نَعَمْ إِنَّ ذٰلِكَ يَدْخُلُ عَلَىٰ رَسُولِ اللهِ صَلى الله عَليه وآله».

۵۰۶۹ــ وَ رَوَىٰ جَعْفَرُ بْنُ بَشِيرٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِي مُخَلَّدٍ السَّرَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيهِ السَّلام «أَنَّهُ قَضَىٰ فِي رَجُلٍ دَعَا آخَرَ ابْنَ الْمَجْنُونِ وَ قَالَ الْآخَرُ لَهُ: بَلْ أَنْتَ ابْنُ الْمَجْنُونِ، فَأَمَرَ الْأَوَّلَ أَنْ يَجْلِدَ صَاحِبَهُ عِشْرِينَ جَلْدَةً وَ قَالَ: إِعْلَمْ أَنَّهُ سَتُعْقَبُ مِثْلَهَا عِشْرِينَ، فَلَمَّا جَلَدَهُ أَعْطَىٰ الْمَجْلُودَ السَّوْطَ فَجَلَدَهُ عِشْرِينَ، نَكَالاً يَنْكِلُهُمَا».

۵۰۷۰ــ وَ رَوَىٰ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ

هتک ناموس یک مسلمان، و هفتاد و نُه تازیانه برای حرمت اسلام میخورد، و سرش را میتراشند و میان همکیشانش مگردانند تا دیگران عبرت گیرند و چنین نکنند.

۵۰۶۸ــ ابوبکر حضر می‌گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی به دیگری ناسزا گفت و او را به نکاح زمان جاهلیّت که نکاحی باطل بوده نسبت داد حُکمش چیست؟ فرمود: حدّ باید دربارهٔ او اجرا شود، عرض کردم: حدّ می خورد؟ فرمود: آری این سخن طعن بر رسولخدا صلّی الله علیه و آله نیز میباشد، و او را هم فرا می‌گیرد.

۵۰۶۹ــ ابومخلّد سراج از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که امیرمؤمنان علیه السّلام دربارهٔ کسیکه به دیگری گفته بود: «ای دیوانه زاده»، و او نیز در پاسخ گفته بود: پدر خودت دیوانه بود، امر فرمود اوّلی را که بیست تازیانه به طرف مقابلش بزند و او را گفت: که بدان او بیست تازیانه را بتو باز خواهد گردانید، و چون اوّلی فرمان را اجرا کرد، تازیانه را از وی گرفت و بدست دوّمی داد و او نیز بیست تازیانه به همکارش زد، و این کار سزای هریک از آن دو هرزه گو بود.

۵۰۷۰ــ عقبة بن خالد گوید: از امام صادق علیه السّلام دربارهٔ مردی که به

أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ: لِامْرَأَتِهِ: يا زانِيَةُ، قَالَ: يُجْلَدُ حَدّاً وَ يُفَرَّقُ بَيْنَهُما بَعْدَما جُلِدَ، وَلا تَكُونُ امْرَأَتَهُ، قَالَ: وَ إِنْ كانَ قَالَ كَلاماً أَفْلَتَ مِنْهُ في غَيْرِ أَنْ يَعْلَمَ شَيْئاً أَرادَ أَنْ يَغيظَها بِهِ فَلا يُفَرَّقُ بَيْنَهُما».

٥٠٧١ــ وَ قَالَ أَميرُالْمؤْمِنينَ عَلَيه السَّلام: «إِذا كانَ فِي الْحَدّ لَعَلَّ أَوْ عَسىٰ فَالْحَدُّ مُعَطَّلٌ».

٥٠٧٢ــ وَ قَالَ الصّادِقُ عَلَيه السَّلام: «قاذِفُ اللَّقيطِ يُحَدُّ».

وَ الْمَرْأَةُ إِذا قَذَفَتْ زَوْجَها وَ هُوَ أَصَمُّ يُفَرَّقُ بَيْنَهُما، ثُمَّ لا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً.

٥٠٧٣ــ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قَالَ: «سُئِلَ أَبُوعَبْدِالله عَلَيه السَّلام عَنْ رَجُلٍ قَذَفَ امْرَأَتَهُ بِالزِّنا وَ هِيَ خَرْساءُ صَمّاءُ لا

همسر خود گفته است: ای زناکار، پرسیدم، فرمود: یک حدّ تمام به مرد می‌زنند و میان آن دو را پس از اجرای حدّ جدا می‌کنند، و آن زن دیگرعیال و همسر او نیست، و اگر کلامی از روی غضب از دهانش پریده، و نظری به واقع و معنی کلام نداشته و تنها مقصودش به غیظ آوردن زوجه‌اش بوده است آنانرا از یکدیگر جدا نکنند.

٥٠٧١ــ و امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: اگر در مورد موجب حدّ «شاید» یا «باشد» که آمد حدّ معطّل و مهمل گذارده می شود.

٥٠٧٢ــ و امام صادق علیه السّلام فرمود: کسیکه طفل سرراهی را که یافته شده و پدر و مادرش معلوم نیست قذف کند و فحش عرضی دهد باید او را حدّ قذف زنند.

و زن اگر شوهر خود را قذف کرد، و شوهر کر بود و نشنید، باید میان آندو جدائی انداخت و آن زن برای همیشه بر شوهرش حرام است.

شرح: «سند این فتواخبری است که کلینی و شیخ طوسی آنرا از ابن محبوب از بعضی از اصحابش از امام صادق علیه السّلام روایت کرده‌اند، و مؤلّف بدان خبر فتوا داده است ولی دیگران به آن عمل نکرده‌اند زیرا معارض بسیار دارد و اصحاب ما غیر از صدوق علیهم الرّحمه به خبر معارض آن فتوا داده‌اند».

٥٠٧٣ــ أبوبصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: مردی همسر خود

تَسْمَعُ مٰا قٰالَ فَقٰالَ: إنْ كٰانَ لَهٰا بَيِّنَةٌ يَشْهَدُونَ لَهٰا عِنْدَ الْإمٰامِ جَلَدَهُ الْحَدَّ وَ فَرَّقَ بَيْنَهُمٰا ثُمَّ لٰا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً، وَ إنْ لَمْ يَكُنْ لَهٰا بَيِّنَةٌ فَهِيَ حَرٰامٌ عَلَيْهِ مٰا أَقٰامَ مَعَهٰا وَ لٰا إثْمَ عَلَيْهٰا مِنْهُ».

۵۰۷۴ــ وَ فِي رِوٰايَةِ السَّكُونِيِّ «أَنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلامُ قٰالَ: مَنْ أَقَرَّ بِوَلَدٍ ثُمَّ نَفٰاهُ جُلِدَ الْحَدَّ وَ أُلْزِمَ الْوَلَدَ».

۵۰۷۵ــ وَ فِي رِوٰايَةِ يُونُسَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ عَنْ بَعْضِ رِجٰالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلام قٰالَ: «كُلُّ بٰالِغٍ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثىٰ افْتَرىٰ عَلىٰ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ، أَوْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثىٰ، أَوْ مُسْلِمٍ أَوْ حُرٍّ أَوْ مَمْلُوكٍ فَعَلَيْهِ حَدُّ الْفِرْيَةِ، وَ عَلىٰ غَيْرِ الْبٰالِغِ حَدُّ الْأَدَبِ».

۵۰۷۶ــ وَ قٰالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلام: «لٰا حَدَّ عَلىٰ مُجْنُونٍ حَتّىٰ يَفِيقَ، وَ لٰا عَلىٰ الصَّبِيِّ حَتّىٰ يُدْرِكَ، وَ لٰا عَلَى النّٰائِمِ حَتّىٰ يَسْتَيْقِظَ».

را به زنا متّهم کرد و زن هم کر بود و هم لال، و نشنید که مرد چه گفت. حکمش چیست؟ فرمود: اگر زن بیّنه‌ای دارد که نزد امام شهادت می دهند که او وی را قذف کرده، امام مرد را حدّ میزند و میانشان را جدا می‌کند، و پس از آن، زن برای همیشه براو حرام می شود، و اگر زن شاهدی نداشت پس بر وی تا ابد حرام می شود و تا زمانیکه مرد بااوست زن گناهی ندارد.

۵۰۷۴ــ و در روایت سکونی آمده است که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: هرکس به فرزندی طفلی اقرار کرد و سپس آنرا نفی نمود، باید براو حدّ جاری شود و فرزند مربوط به او خواهد بود.

۵۰۷۵ــ یونس‌بن عبدالرّحمن از پاره‌ای از اصحاب خود نقل کرده که امام صادق علیه السّلام فرمود: هرانسان بالغی چه مرد و چه زن اگر افترا بندد بر صغیر یا کبیر ــ چه مرد باشد چه زن، چه مسلمان چه نامسلمان، و چه آزاد باشد چه بنده ــ باید حدّ تهمت (هشتاد تازیانه) بخورد، و اگر بالغ نبود حدّ تأدیب یعنی تعزیر شود.

۵۰۷۶ــ و امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: بر دیوانه حدّ نیست مگر انکه عاقل شود، و بر کودک حدّ نیست مگر آنکه بالغ شود، و بر شخص خواب نیز نیست تا اینکه بیدار گردد.

٥٠٧٧ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلاءِ؛ وَ أَبي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام «في رَجُلٍ قالَ لِامْرَأَتِهِ: يا زانِيَةُ أنا زَنَيْتُ بِكِ، قالَ: عَلَيْهِ حَدٌّ واحِدٌ لِقَذْفِهِ إيّاها، وَ أَمّا قَوْلُهُ: أَنا زَنَيْتُ بِكِ فَلا حَدَّ عَلَيْهِ فيهِ إلّا أَنْ يَشْهَدَ عَلىٰ نَفْسِهِ أَرْبَعَ مَرّاتٍ بِالزِّنا عِنْدَ الْإِمامِ».

٥٠٧٨ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ نُعيمِ بْنِ إبْراهيمَ، عَنْ مِسْمَعٍ أَبي-سَيّارٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام «في أَرْبَعَةٍ شَهِدُوا عَلَى امْرَأَةٍ بِالْفُجُورِ أَحَدُهُمْ زَوْجُها، قالَ يُجْلَدُونَ الثَّلاثَةُ، وَيُلاعِنُها زَوْجُها، وَ يُفَرَّقُ بَيْنَهُما وَ لا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً».

٥٠٧٩ــ وَ قَدْ رُوِيَ «أَنَّ الزَّوْجَ أَحَدُ الشُّهُودِ».

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتابِ ــ رَحِمَهُ الله ــ: هٰذانِ الْحَديثانِ مُتَّفِقانِ غَيْرُ مُخْتَلِفَيْنِ وَ ذٰلِكَ أَنَّهُ مَتىٰ شَهِدَ أَرْبَعَةٌ عَلىٰ امْرَأَةٍ بِالْفُجُورِ أَحَدُهُمْ زَوْجُها وَ لَمْ يَنْفِ وَلَدَهُ فَالزَّوْجُ أَحَدُ الشُّهُودِ، وَ مَتىٰ نَفىٰ وَلَدَها مَعَ إقامَةِ الشَّهادَةِ عَلَيْها بِالزِّنا جُلِدَ الثَّلاثَةُ الْحَدَّ وَلاعَنَها زَوْجُها وَ فرّقَ بَيْنَهُما وَ لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً، لِأَنَّ اللِّعانَ لا يَكُونُ

٥٠٧٧ــ محمّدبن مسلم گويد: امام باقر عليه السّلام در مورد مرديكه بهمسر خود گفته است: اى زناكار، من خود باتو زنا كردم، فرمود: بايد حدّ قذف براو جارى كنند چون افترا بسته است، و امّا اينكه گفته من باتو زنا كرده‌ام، حدّى ندارد مگر انكه چهاربار نزد حاكم اقرار كند كه حدّ زنا خواهد خورد.

٥٠٧٨ــ مسمع‌بن عبدالملك گويد: امام صادق عليه السّلام در مورد چهارشاهد كه شهادت دادند زنى زنا داده است، و يكى از آنان شوهر آن زن بود، فرمود: آن سه‌تن بايد حدّ قذف بخورند و شوهر بايد با همسرش ملاعنه كند، و پس از انجام لِعان از يكديگر جدا شوند و آن زن هرگز براى او حلال نمى شود.

٥٠٧٩ــ و روايت است كه خود شوهر ميتواند يكى از چهار شاهد باشد.

مؤلّف اين كتاب ــ رحمه اللّه ــ گويد: اين دو حديث با يكديگر سازگارند و مخالفتى ندارند، و مطلب چنين است كه اگر چهارتن شهادت دادند كه زنى مرتكب زنا شده و يكى از آنان شوهر آن زن بود، و فرزند را نفى نكرد پس زوج ميتواند يكى از شهود باشد. هرگاه فرزند را هم با اينكه شاهد بود نفى كرد، آنگاه آن سه‌تن ديگر حدّ

إلّا بِنَفْيِ الْوَلَدِ.

وَ إِذٰا قَذَفَ عَبْدٌ حُرّاً جُلِدَ ثَمٰانينَ جَلْدَةً لِأَنَّ هٰذٰا مِنْ حُقُوقِ النّاسِ.

۵۰۸۰ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ، عَنْ عُبَيْدِبْنِ زُرٰارَةَ قٰالَ: سَمِعْتُ أَبٰاعَبْدِالله عَلَيه السَّلام يَقُولُ: «لَوْ أُتيتُ بِرَجُلٍ قَدْ قَذَفَ عَبْداً مُسْلِماً بِالزِّنٰا لٰا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلّا خَيْراً لَضَرَبْتُهُ الْحَدَّ حَدَّ الْحُرِّ إِلّا سَوْطاً».

۵۰۸۱ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ حَمّادِ بْنِ زِيٰادٍ، عَنْ سُلَيْمٰانَ بْنِ خٰالِدٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيه السَّلام قٰالَ: «سُئِلَ عَلِيٌّ عَلَيه السَّلام عَنْ مُكٰاتَبٍ افْتَرىٰ عَلىٰ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فَقٰالَ: يُضْرَبُ حَدَّ الْحُرِّ ثَمٰانينَ جَلْدَةً أَدّىٰ مِنْ مُكٰاتَبَتِهِ شَيْئاً أَوْ لَمْ يُؤَدِّ، قيلَ لَهُ: فَإِنْ زَنىٰ وَ هُوَ مُكٰاتَبٌ وَ لَمْ يُؤَدِّ مِنْ مُكٰاتَبَتِهِ شَيْئاً، قٰالَ: هٰذٰا حَقُّ الله

افترا می خورند، و آن شوهر باید با زوجه‌اش به لعان پردازد، و از یکدیگر مفارقت کنند و دیگر آن زن براو حلال نخواهد شد، زیرا لِعان وقتی است که شوهر فرزند را نفی کند و بگوید: این فرزند از من نیست.

شرح: «این فتوای مؤلّف را دیگران نپذیرفته‌اند و هم عقیده‌ای با او دیده نشده است».

و هرگاه بنده‌ای، آزادی را قذف کند هشتاد تازیانه او را بزنند زیرا این از حقوق مردم است، (نه حقّ‌اللّه)

شرح: «این فتوی مضمون خبریستکه کلینی آنرا در کافی از حلبی از امام صادق نقل کرده است».

۵۰۸۰ــ عبیدبن زرارة گوید: شنیدم امام صادق علیه‌السّلام میفرمود: اگر مردی را نزد من آرند که بندهٔ مسلمان زرخریدی را به زنا قذف کرده باشد و ما از او جز خوبی چیزی ندیده باشیم همانا او را همان حدّ هشتاد تازیانه بزنم جز یکی.

۵۰۸۱ــ سلیمان‌بن خالد گوید: از امام صادق علیه‌السّلام پرسیدند عبد مکاتبی بر مرد مسلمانی افترا بست فرمود: هشتاد تازیانه باید باو زده شود، چه از اقساط مکاتبه چیزی پرداخته باشد یا نه، پرسیدند: اگر زنا کرد در حالیکه مکاتب بود و چیزی از مبلغ نپرداخته بود، حکم چیست؟ فرمود: این حقّ خداست عزّوجلّ، پنجاه

عَزَّوَجَلَّ يُطْرَحُ عَنْهُ خَمْسُونَ جَلْدَةً وَ يُضْرَبُ خَمْسينَ».

۵۰۸۲ــ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ مالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «في امْرَأَةٍ قَذَفَتْ رَجُلاً، قالَ: تُجْلَدُ ثَمانينَ جَلْدَةً».

۵۰۸۳ــ وَ رَوى مُحَمَّدُ بْنُ سِنانٍ، عَنِ الْعَلاءِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قُلْتُ لَهُ: «الرَّجُلُ يَنْتَفي مِنْ وَلَدِهِ وَقَدْ أَقَرَّ بِهِ، قالَ: إِنْ كانَ الْوَلَدُ مِنْ حُرَّةٍ جُلِدَ الْأَبُ خَمْسينَ سَوْطاً حَدَّ الْمَمْلُوكِ، وَ إِنْ كانَ مِنْ أَمَةٍ فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ».

وَ إِذا قالَ رَجُلٌ لِرَجُلٍ: إِنَّكَ تَعْمَلُ عَمَلَ قَوْمِ لُوطٍ تَنْكِحُ الرِّجالَ ضُرِبَ ثَمانينَ جَلْدَةً، وَ كَذلِكَ إِنْ قالَ لَهُ: يا مَعْفُوجُ يا مَنْكُوحُ جُلِدَ حَدَّ الْقاذِفِ ثَمانينَ جَلْدَةً.

ضربه از او کم میشود و پنجاه ضربه شلاق میخورد.

۵۰۸۲ــ و ابوبصیر گوید: امام صادق علیه‌السّلام دربارهٔ زنیکه مردی را قذف کرده بود، فرمود: به او باید هشتاد تازیانه زد، (یعنی حدّ تمام).

۵۰۸۳ــ علاءِ فضیل‌بن یسار گوید: بامام صادق علیه‌السّلام عرضکردم مردی پس از اینکه اقرار کرده است بفرزندی طفلی، او را از خود نفی میکند حکم چیست؟ فرمود: اگر فرزند از همسر آزاد است، پدر را پنجاه تازیانه میزنند مطابق حدّ زنای برده، و اگر فرزند از کنیزش باشد حدّ ندارد.

شرح: «چون قذف آزاد طبق قرآن هشتاد تازیانه است و در این حدیث پنجاه تازیانه ذکر شده است آنرا حمل بر تقیّه کرده‌اند و گفته‌اند مخالفین گفتن پدر بفرزندش که تو اولاد من نیستی و او را نفی کند قذف نمی دانند، بلکه بتعزیر قائلند و پاره‌ای حمل کرده‌اند که پنجاه تازیانه در جائیست که تصریح بنفی نکرده است بلکه کلامی گفته که از آن این معنی فهمیده میشود، و شیخ طوسی در استبصار فرموده که راوی اشتباه کرده است».

و هرگاه مردی بدیگری بگوید: تو عمل قوم لوط را مرتکب میشوی و با مردان آمیزش جنسی داری هشتاد تازیانه حدّ اوست که براو اجرا میشود، و همچنین اگر باو

وَ إِنْ قَذَفَ رَجُلٌ قَوْماً بِكَلِمَةٍ واحِدَةٍ فَعَلَيْهِ حَدٌّ واحِدٌ إِذا لَمْ يُسَمِّهِمْ بِأَسْمائِهِمْ وَ إِنْ سَمّاهُمْ فَعَلَيْهِ لِكُلِّ رَجُلٍ سَمّاهُ حَدٌّ، رَوىٰ ذٰلِكَ بَرِيدٌ الْعِجْلِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ.

وَ رُوِيَ أَنَّهُمْ إِنْ أَتَوْا بِهِ مُتَفَرِّقِينَ ضُرِبَ لِكُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ حَدّاً واحِداً، وَ إِنْ أَتَوْا بِهِ مُجْتَمِعِينَ ضُرِبَ حَدّاً واحِداً.

وَ إِنْ قَذَفَ رَجُلٌ رَجُلاً فَجُلِدَ ثُمَّ عادَ عَلَيْهِ بِالْقَذْفِ، فَإِنْ كانَ قالَ: إِنَّ الَّذي قُلْتُ لَكَ حَقٌّ لَمْ يُجْلَدْ، وَ إِنْ قَذَفَهُ بِالزِّنا بَعْدَ ما جُلِدَ فَعَلَيْهِ الْحَدُّ، وَ إِنْ قَذَفَهُ قَبْلَ أَنْ يُجْلَدَ بِعَشْرِ قَذَفاتٍ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ إِلّا حَدٌّ واحِدٌ.

۵۰۸۴ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا حَدَّ لِمَنْ لا حَدَّ عَلَيْهِ» يَعني لَوْ أَنَّ

بگوید: ای ماتحت پاره، یا ای مفعول، به او نیز حدّ قذف که هشتاد تازیانه است میزنند.

و اگر کسی با یک کلام جماعتی را قذف کند اگر نام آنان را تک‌تک نَبَرد یکحدّ بیشتر براو نیست. و اگر نام ایشان را ببرد، براو بعددِ افرادیکه نامبرده است حدّ قاذف تکرار میشود، این مطلب را بُریدبن معاویهٔ عِجلی از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است.

و روایت است که اگر آن قوم و جماعت بطور پراکنده از او نزد قاضی شکایت برند بعدد هرتنی او را یک حدّ تمام بزنند. و اگر یکجا شکایت کنند، یکحدّ بیشتر براو نباشد.

شرح: «این دو روایت را باین طریق میتوان توفیق داد که بگوئیم سبب تعدّد دوچیزاست: یکی بردن نام، و دیگری تَفرُّق شکایت».

و اگر کسی دیگری را قذف کند و حدّش زنند و بار دیگر او را قذف کند، اگر بگوید: آنرا که بتو گفتم حق بود، حدّ ندارد، و اگر او را بزنا متّهم کند پس از اینکه تازیانه خورده است پس براو حدّ است، و چنانچه او را قبل از اینکه حدّ قذف براو جاری شود ده بار قذف کند، جز یک حدّ تنها براو نخواهد بود.

۵۰۸۴ــ و امام صادق علیه السّلام فرمود: حدّ ندارد آنکه حدّی براو نیست،

مَجْنُوناً قَذَفَ رَجُلاً لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ حَدٌّ. وَ لَوْ قَذَفَهُ رَجُلٌ فَقالَ لَهُ: يا زانِ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ حَدٌّ. رَوىٰ ذٰلِكَ أَبُوأَيُّوبَ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ.

۵۰۸۵ــ وَ رَوىٰ هِشامُ بْنُ سالِمٍ، عَنْ عَمّارٍ السّاباطِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «في رَجُلٍ قالَ لِرَجُلٍ: يا ابْنَ الْفاعِلَةِ ــ يَعْنِي الزِّنا ــ فَقالَ: إِنْ كانَتْ أُمّهُ حَيَّةً شاهِدَةً ثُمَّ جاءَتْ تَطْلُبُ حَقَّها ضُرِبَ ثَمانينَ جَلْدَةً، وَ إِنْ كانَتْ غائِبَةً انْتُظِرَ بِها حَتّىٰ تَقْدِمَ فَتَطْلُبَ حَقَّها، وَ إِنْ كانَتْ قَدْ ماتَتْ وَ لَمْ يُعْلَمْ مِنْها إِلّا خَيْرٌ ضُرِبَ الْمُفْتَري عَلَيْهَا الْحَدَّ ثَمانينَ جَلْدَةً».

۵۰۸۶ــ وَ رَوىٰ أَبُو أَيُّوبَ، عَنْ حَريزٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ ابْنِ الْمَعْصُوبَةِ يَفْتَري عَلَيْهِ الرَّجُلُ فَيَقُولُ لَهُ: يَاابْنَ الْفاعِلَةِ، فَقالَ: أَرىٰ عَلَيْهِ الْحَدَّ ثَمانينَ جَلْدَةً، وَ يَتُوبُ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ مِمّا قالَ».

یعنی اگر دیوانه‌ای کسی را قذف کند او را حدّ نزنند، و اگر کسی هم او را قذف کرد و گفت: ای زناکار براو نیز حدّی نیست، این را ابوایّوب از فضیل بن یسار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است.

۵۰۸۵ــ عمّار ساباطی گوید: امام صادق علیه السّلام دربارهٔ مردیکه بدیگری گفته بود ای پسر زن زناکار، فرمود: اگر مادرش در قید حیات است و خود شاهد گفتار آنمرد بود سپس آمد و بقاضی شکایت کرد، هشتاد تازیانه میخورد، و چنانچه غائب بود منتظر میمانند تا او بیاید و خود حقّ عِرضی خود را مطالبه کند، و اگر از دنیا رفته است و جز خوبی از وی دیده نشده بود، قاذف را هشتاد تازیانه میزنند.

شرح: «البتّه این در صورتیستکه حاکم شرع مصلحت بداند یا وارث مطالبهٔ حقّ کند».

۵۰۸۶ــ حریز گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: زنی را که بعنف به او تجاوز شده است اگر کسی به فرزندش بگوید: ای زنازاده یا ای فرزند زنِ زناکار چه؟ فرمود: آری، براو هشتاد تازیانه باید زده شود، و توبه نماید و از خداوند آمرزش طلبد از آنچه گفته است.

۵۰۸۷– وَ رُوِيَ عَنْ أَبي وَلّادٍ الْحَنّاطِ أَنَّهُ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أُتِيَ أَميرُالْمؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ بِرَجُلَيْنِ قَدْ قَذَفَ كُلُّ واحِدٍ مِنْهُما صاحِبَهُ في بَدَنِهِ فَدَرَأَ عَنْهُمَا الْحَدَّ وَ عَزَّرَهُما».

(بابُ حَدِّ شُرْبِ الْخَمْرِ وَما جاءَ في الْغِناءِ وَالْمَلاهي)

۵۰۸۸– رَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «لَوْ أَنَّ رَجُلاً دَخَلَ فِي الْإِسْلامِ فَأَقَرَّ بِهِ ثُمَّ شَرِبَ الْخَمْرَ وَ زَنىٰ وَ أَكَلَ الرِّبا وَ لَمْ يَتَبَيَّنْ لَهُ شَيْءٌ مِنَ الْحَلالِ وَ الْحَرامِ لَمْ أُقِمْ عَلَيْهِ الْحَدَّ إِذا كانَ جاهِلاً إِلّا أَنْ تَقُومَ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةُ أَنَّهُ قَرَأَ السُّورَةَ الَّتي فيهَا الزِّنا وَ الْخَمْرُ وَ أَكْلُ الرِّبا، وَ إِذا جَهِلَ ذٰلِكَ أَعْلَمْتُهُ وَ أَخْبَرْتُهُ فَإِنْ رَكِبَه بَعْدَ ذٰلِكَ جَلَدْتُهُ وَ أَقَمْتُ عَلَيْهِ الْحَدّ».

۵۰۸۹– وَفي رِوايَةِ عَمْروبْنِ شِمْرٍ، عَنْ جابِرٍ يَرْفَعُهُ «أَنَّ أَميرَالْمؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ أُتِيَ بِالنَّجاشيِّ الْحارِثِيِّ الشّاعِرِ قَدْ شَرِبَ الْخَمْرَ في شَهْرِ رَمَضانَ فَضَرَبَهُ

۵۰۸۷– از ابی ولاّد حنّاط روایت است که گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: دوتن را نزد امیرالمؤمنین علیه السّلام آوردند که هرکدام دیگریرا قذف کرده بود در پیکرش، حضرت هردو را از حدّ شرعی معاف دانست، و آنانرا تعزیر فرمود.

شرح: «در پیکرش» یعنی خود او رامتّهم بعمل نامشروع کرده بودنه مادرش را».

(باب حدّ میگساری وآنچه راجع به غنا وادوات موسیقی است)

۵۰۸۸– حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: چنانچه فردی اسلام بیاورد و اقرار بحقّانیت اسلام کند، سپس می بنوشد و مرتکب زنا شود و ربا خورد، و حکمی راازحلال وحرام اسلام برای او روشن نگفته باشند، هنگامیکه جاهل باحکام اسلام است من او را حدّ نمی زنم، مگر اینکه به بیّنه ثابت شود که سوره‌ای که در آن حکم زنا و شراب و خوردن ربا است قراءت کرده است، و چون جاهل بدان باشد آگاهش می‌کنم و بدو خبر میدهم، و چنانچه بعد از آن مرتکب شد تازیانه میزنم و حدّ را براو اجرا میکنم.

۵۰۸۹– و در روایتی عمروبن شمراز جابرجعفی و او بی‌ذکر سندروایت‌کرده است گوید: براستی که نزد امیرالمؤمنین علیه السّلام شاعری را آوردند بنام نجاشی

ثَمانينَ ثُمَّ حَبَسَهُ لَيْلَةً ثُمَّ دَعا بِهِ مِنَ الْغَدِ فَضَرَبَهُ عِشْرينَ سَوْطاً، فَقالَ: يا أَميرَالْمُؤْمِنينَ ضَرَبْتَني ثَمانينَ سَوْطاً في شُرْبِ الْخَمْرِ فَهٰذِهِ الْعِشْرُون ما هِيَ؟ فَقالَ: هٰذا لِجُرْأَتِكَ عَلىٰ شُرْبِ الْخَمْرِ في شَهْرِ رَمَضانَ».

وَ إِذا شَرِبَ الرَّجُلُ الْخَمْرَ أَوِ النَّبيذَ الْمُسْكِرَ جُلِدَ ثَمانينَ جَلْدَةً، وَ كُلُّ ما أَسْكَرَ كَثيرُهُ فَقَليلُهُ وَ كَثيرُهُ حَرامٌ، وَ الْفُقّاعُ بِتِلْكَ الْمَنْزِلَةِ، وَ شارِبُ الْمُسْكِرِ خَمْراً كانَ أَوْ نَبيذاً يُجْلَدُ ثَمانينَ جَلْدَةً، فَإِنْ عادَ جُلِدَ فَإِنْ عادَ قُتِلَ، وَ قَدْ رُوِيَ أَنَّهُ يُقْتَلُ فِي الرَّابِعَةِ.

وَ الْعَبْدُ إِذا شَرِبَ مُسْكِراً جُلِدَ أَرْبَعينَ جَلْدَةً وَ يُقْتَلُ فِي الثّامِنَةِ.

حارثی و وی در ماه رمضان شراب نوشیده بود، حضرت او را هشتاد تازیانه بزد، و یک شب او را بازداشت کرد و صبح فردایش او را بخواند و بیست تازیانهٔ دیگر او را بزد، مرد گفت: یا امیرالمؤمنین دوش هشتاد تازیانه مرا بزدی در شرب خمر این بیست ضربه دیگر برای چه؟ فرمود: برای این جسارت که در ماه رمضان مرتکب این عمل حرام و ناشایسته شده ای.

شرح: «فقهاءِ ماحدّ شرب خمر را همان هشتاد تازیانه گفته اند، ولی اگر در ماه رمضان یا موضع شریفی چنین عملی کند برای تأدیب، او را امام آنقدر که خود صلاح بداند بیشتر زند».

و هرگاه شخصی شراب یا هر مست کننده ای را بنوشد هشتاد تازیانه بخورد، و هر چیز که بسیار آن مستی آورد کم و اندک آن (ولو مستی نیاورد) و بسیار آن حرام است، و آب جو نیز همینطور، و خورنده شراب یا هر مست کننده ای هشتاد تازیانه حدّ میخورد، و اگر تکرار کند حدّ نیز تکرار میشود و دربار سوّم او را اعدام باید کرد، و در روایتی آمده است که دربارِ چهارم او را میکُشند.

و برده هرگاه شراب نوشد هشتاد تازیانه میخورد، و دربار هشتم کشته میشود.

شرح: «باید دانستکه غالب فتاوی مؤلّف که حدیث آنرا ذکر نکرده است مضمون حدیث یا احادیثی است که دیگران مانند کلینی و شیخ طوسی ــ رحمهما اللّه ــ در کافی و تهذیبین روایت کرده اند و یا خود صدوق علیه الرّحمه در جای دیگر یا کتاب

وَ قالَ أَبي ــ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ــ في رِسالَتِهِ إِلَيَّ: اِعْلَمْ أَنَّ أَصْلَ الْخَمْرِ مِنَ الْكَرْمِ إِذا أَصابَتْهُ النّارُ أَوْ غَلى مِنْ غَيْرِ أَنْ تَمَسَّهُ النّارُ فَيصيرُ أَسْفَلُهُ أَعْلاهُ فَهُوَ خَمْرٌ وَ لا يَحِلُّ شُرْبُهُ إِلّا أَنْ يَذْهَبَ ثُلْثاهُ وَ يَبْقى ثُلْثُهُ، فَإِنْ نَشَّ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَمَسَّهُ النّارُ فَدَعْهُ حَتّى يَصيرَ خَلاً مِنْ ذاتِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُلْقِيَ فيهِ [شَيْئاً، فَإِذا صارَ خَلاً مِنْ ذاتِهِ حَلَّ أَكْلُهُ فَإِنْ تَغَيَّرَ بَعْدَ ذلِكَ وَ صارَ خَمْراً فَلا بَأْسَ أَنْ تُلْقِيَ فيهِ] مِلْحاً أَوْ غَيْرَهُ، وَ إِنْ صُبَّ فِي الْخَلِّ خَمْرٌ لَمْ يَجُزْ أَكْلُهُ حَتّى يُعْزَلَ مِنْ ذلِكَ الْخَمْرُ [في إِناءٍ وَ يَصْبِرَ حَتّى يَصيرَ خَلاً] فَإِذا صارَ خَلاً أُكِلَ ذلِكَ الْخَلُّ الَّذي صُبَّ فيهِ الْخَمْرُ، وَ إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالى حَرَّمَ الْخَمْرَ بِعَيْنِها، وَ حَرَّمَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عليه وآله كُلَّ شَرابٍ مُسْكِرٍ وَ لَعَنَ الْخَمْرَ وَ غارِسَها وَ حارِسَها وَ حامِلَها وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ وَ بايِعَها وَ مُشْتَريها

دیگر آورده است، و چون میخواسته است بصورت فتوا کلام خود را بگوید در لفظ خبر اندک تصرُّفی کرده و لذا بصورت خبر نیاورده است، و ما در پاورقیهائی که براصل کتاب در نسخهٔ عربی زده‌ایم غالب آن نصوص را با تعیین مصدر ذکر کرده‌ایم طالبان بدانجا میتوانند مراجعه کنند».

و پدرم ــ رضی اللّه عنه ــ در رساله‌ای که بمن فرستاده است گفته: بدانکه اصلِ خمر آب انگور است هنگامیکه به آتش یا بدون آن و بگرمی هوا جوش آید، و چنانچه غلیان پیدا کند و زیر و رو شود آن خمر است و نوشیدنِ آن حرامست مگر اینکه آنقدر بجوشد که دو سوّم آن بخار شود و یک سوّم باقی ماند، پس اگر بجوش افتاد آنرا بگذار تا خودبخود سرکه شود بدون اینکه چیزی از خارج در آن بریزی (مانند نمک و امثال آن) پس چون سرکه شد بخودی خود خوردنش جایز میشود، و چنانچه بعد از آن برگشت و خمر شد، اشکال ندارد که در آن نمک یا چیز دیگر ریخته و بماند تا سرکه شود، و اگر در سرکه خمر ریخته شود خوردن آن سرکه جائز نیست مگر اینکه آن را در ظرفی کنار گذاشته تا خمر نیز سرکه شود، و چون سرکه گشت آن سرکه که در آن خمر ریخته شده خوردنش حلال میشود، و خداوند تبارک و تعالی (در قرآن) تنها خمر را حرام فرموده است، و رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله هرنوشیدنی مست کننده‌ای را حرام کرده است و خمر و کارنده و چیننده و حمل کننده و آنکس که برای او میبرند و فروشنده و خریدار و

وَ آكِلَ ثَمَنِهٰا وَ عٰاصِرَهٰا وَ سٰاقِيَهٰا وَ شٰارِبَهٰا، وَ لَهٰا خَمْسَةُ أَسٰامِي: العَصِيرُ وَ هُوَ مِنَ الْكَرْمِ، وَ النَّقِيعُ وَ هُوَ مِنَ الزَّبِيبِ، وَ الْبِتْعُ وَ هُوَ مِنَ الْعَسَلِ، وَ الْمِزْرُ وَ هُوَ مِنَ الشَّعِيرِ، وَ النَّبِيذُ وَ هُوَ مِنَ التَّمْرِ، وَ الْخَمْرُ مِفْتٰاحُ كُلِّ شَرٍّ، وَ شٰارِبُهٰا كَعٰابِدِ وَثَنٍ، وَ مَنْ شَرِبَهٰا حُبِسَتْ صَلٰاتُهُ أَرْبَعِينَ يَوْماً، فَإِنْ تٰابَ فِي الْأَرْبَعِينَ لَمْ تُقْبَلْ تَوْبَتُهُ وَ إِنْ مٰاتَ فِيهٰا دَخَلَ النّٰارَ.

٥٠٩٠ــ وَ قٰالَ الصّٰادِقُ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «لٰا تُجٰالِسُوا شُرّٰابَ الْخَمْرِ فَإِنَّ اللَّعْنَةَ إِذٰا نَزَلَتْ عَمَّتْ مَنْ فِي الْمَجْلِسِ».

وَ لٰا تَجُوزُ الصَّلٰاةُ فِي بَيْتٍ فِيهِ خَمْرٌ مَحْصُورٌ فِي آنِيَةٍ، وَ لٰا بَأْسَ بِالصَّلٰاةِ فِي ثَوْبٍ أَصٰابَتْهُ خَمْرٌ لِأَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ حَرَّمَ شُرْبَهٰا وَ لَمْ يُحَرِّمِ الصَّلٰاةَ فِي ثَوْبٍ أَصٰابَتْهُ.

٥٠٩١ــ وَ قٰالَ الصّٰادِقُ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «شٰارِبُ الْخَمْرِ إِنْ مَرِضَ فَلٰا تَعُودُوهُ، وَ إِنْ مٰاتَ فَلٰا تَشْهَدُوهُ، وَ إِنْ شَهِدَ فَلٰا تُزَكُّوهُ وَ إِنْ خَطَبَ إِلَيْكُمْ فَلٰا تُزَوِّجُوهُ، فَإِنَّ مَنْ

خورنده قیمت و خمر گیرنده (سازندهٔ آن) و ساقی و نوشنده همه را لعن فرموده است، و آن دارای پنج اسم است، عصیر، که از انگور است، و نقیع، که از کشمش است و بتع، که از عسل است، و مِرز، که از جو باشد، ونبیذ که، ازخرما است، وشراب کلیدهر شرّی است، و نوشندهٔ آن چون پرستندهٔ بت است، و هرکس آنرا بنوشد تا چهل روز نمازش محبوس باشد، و اگر در این أیّام توبه کند توبه‌اش را نپذیرند، و چنانچه بمیرد بدوزخ رود.

٥٠٩٠ــ و امام صادق علیه‌السّلام فرمود: با میگساران منشینید زیرا چون لعنت خدا فرود آید، همهٔ اهل مجلس را فرا می‌گیرد.

و جایز نیست نمازگزاردن در خانه‌ای که در آن جام و پیاله‌ای از خمر است، و اشکال ندارد با لباسیکه خمر برآن ریخته است نماز گذاردن، زیرا خداوند عزّوجلّ خوردن آنرا حرام کرده است، و حرام نکرده با لباسیکه خمر بر آن ریخته است نماز بخوانند. (بیان این قسمت در مجلد اوّل کتاب ذیل حدیث ١٦٧ گذشت).

٥٠٩١ــ و امام صادق علیه‌السّلام فرمود: شرابخوار را اگر مریض شد عیادت نکنید، و اگر بمرد بجنازه‌اش حاضر نشوید، و اگر شهادت داد آنرا نپذیرید، و اگر

زَوَّجَ ابْنَتَهُ شارِبَ الْخَمْرِ فَكَأَنَّما قادَها إِلَى الزِّنا، وَ مَنْ زَوَّجَ ابْنَتَهُ مُخالِفاً لَهُ عَلىٰ دِينِهِ فَقَدْ قَطَعَ رَحِمَها، وَ مَنِ ائْتَمَنَ شارِبَ الْخَمْرِ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَلَى اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ ضِمانٌ».

۵۰۹۲ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «خَمْسَةٌ مِنْ خَمْسَةٍ محالٌ: الْحُرْمَةُ مِنَ الْفاسِقِ مُحالٌ، وَالشَّفَقَةُ مِنَ الْعُدُوِّ مُحالٌ، وَ النَّصيحَةُ مِنَ الْحاسِدِ مُحالٌ، وَ الْوَفاءُ مِنَ الْمَرْأَةِ مُحالٌ، وَ الْهَيْبَةُ مِنَ الْفَقيرِ مُحالٌ».

وَ الْغِناءُ مِمّا أَوْعَدَاللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ النّارَ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَشْتَري لَهْوَ الْحَديثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبيلِ اللهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَها هُزُواً أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ مُهينٌ».

۵۰۹۳ــ وَ سُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» قالَ: الرِّجْسُ مِنَ الأَوْثانِ الشِّطْرَنْجُ، وقولُ

خواستگاری کرد دختر باو ندهید زیرا هرکس دختر به میگسار دهد همانند آنستکه او را بسوی زنا کشانیده است، و هرکس دختر خویش را بهمسری مخالف دین خود دهد پس بدون تردید رحمش را با او قطع نموده است، و هرکس بشرابخواری اعتماد کند خداوند متعال هیچگونه از او حمایت نکند.

۵۰۹۲ــ و امام صادق علیه السّلام فرمود: پنج چیز از پنج کس محال است، احترام از شخص فاسق، و مهربانی از دشمن، و دلسوزی و یگانگی از حسود، و وفاداری از زن، و مهابت از فقیر تهی دست.

و ساز و آواز از کارهائیستکه خداوند عزّوجلّ برآن وعده بعذاب آتش داده است، و آن قول خداوند بزرگ است که فرموده «واز مردمان کسی باشد که خریدار یاوه و باطل است تا از راه حق گمراه کند مردم را به بیدانشی و آنرا به استهزا و مسخره گرفته است، و اینان راست عذابی خوار و ذلیل کننده» (لقمان: ۵)

۵۰۹۳ــ و امام صادق علیه السّلام را از این آیه پرسیدند «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الأَوْثانِ فَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (از پلیدی پرستیدن بتها دوری گزینید و نیز از قول

الزُّورِ الغِناءُ».

وَ النَّرْدُ أَشَدُّ مِنَ الشِّطْرَنْجِ، فَأَمَّا الشِّطْرَنْجُ فَإِنَّ اتِّخاذَها كُفْرٌ، وَ اللَّعْبُ بِها شِرْكٌ، وَ تَعْليمُها كَبيرَةٌ مُوبِقَةٌ، وَ السَّلامُ عَلَى اللاّهي بِها مَعْصِيَةٌ، وَ مُقَلِّبُها كَمُقَلِّبِ لَحْمِ الْخِنْزيرِ، وَ النّاظِرُ إِلَيْها كَالنّاظِرِ إِلىٰ فَرْجِ أُمِّهِ، وَ اللاّعِبُ بِالنَّرْدِ قِماراً مَثَلُهُ مَثَلُ مَنْ يَأْكُلُ لَحْمَ الْخِنْزيرِ، وَ مَثَلُ الَّذي يَلْعَبُ بِها مِنْ غَيْرِ قِمارٍ مَثَلُ مَنْ يَضَعُ يَدَهُ في لَحْمِ الْخِنْزيرِ أَوْ في دَمِهِ.

وَ لا يَجُوزُ اللَّعْبُ بِالْخَواتيمِ، وَ الْأَرْبَعَةَ عَشَرَ، وَ كُلُّ ذٰلِكَ وَ أَشْباهُهُ قِمارٌ حَتّىٰ لَعِبِ الصِّبْيانِ بِالْجَوْزِ هُوَ الْقِمارُ.

زور (که همان باطل و دروغ و شهادت ناحق و سخنان لهو و غنا باشد) اجتناب و دوری کنید) (الحجّ: ٣٠) فرمود: رجس از اوثان شطرنج است، و قول زور آواز لهوی باساز.

و نَرد پلیدتر از شِطرنج است، امّا شطرنج تهیّه کردنش کفر است، و بازی کردن با آن شرک بخدا، وآموختن آن گناهیست بزرگ و هلاک کننده، و سلام کردن بکسیکه شطرنج بازی میکند گناه است، و آنکه اوراق بازی رازیرورو کند گوئیا گوشت خوک را برای خوردن زیرورو میکند، و کسیکه بازی شطرنج را تماشا میکند مانند آنستکه کسی بفرج مادرش بنگرد، و کسیکه با تخته نرد قِمار بازی میکند مثلش مثلِ کسی است که گوشت خوک بخورد، و مَثَلِ کسیکه تنها برای تفریح نردبازی میکند و بُرد و باخت و قمار نمی‌کند، مانند کسی است که دست خویش در گوشت یا خون خنزیر فرو برده است.

شرح: «ابن ادریس حلّی در مستطرفاتی که در آخر کتاب سرائرش آورده است این کلام را از احمدبن محمدبن أبی نصر بزنطی که روایت کرده از امام علیه السلام آورده است».

و انگشتر بازی جایز نیست اگر بُرد و باخت مالی در آن باشد، و بازی مهره و هرچه مانند اینها است قمار است حتّی بازی کودکان با گردو.

شرح: «از کلّ روایات چنین استفاده میشود که بازی با آلاتی که برای قِمار

وَ إِيّاكَ وَ الضَّرْبَ بِالصَّوانيجِ فَإِنَّ الشَّيْطانَ يَرْكُضُ مَعَكَ وَ الْمَلائِكَةُ تَنْفِرُ عَنْكَ، وَ مَنْ بَقِيَ في بَيْتِهِ طَنْبُورٌ أَرْبَعينَ صَباحاً فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ.

۵۰۹۴ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إِنَّ الْمَلائِكَةَ لَتَنْفِرُ عِنْدَ الرِّهانِ، وَ تَلْعَنُ صاحِبَهُ ما خَلاَ الْحافِرِ وَ الْخُفِّ وَ الرِّيشِ وَ النَّصْلِ، وَ قَدْ سابَقَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله أُسامَةَ بْنِ زَيْدٍ وَ أَجْرَى الْخَيْلَ».

۵۰۹۵ــ فُرِوِيَ «أَنَّ ناقَةَ النَّبِيِّ صَلّى الله عَليه وآله سُبِقَتْ فَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّها بَغَتْ وَ قالَتْ فَوْقي رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله، وَ حَقٌّ عَلَى الله عَزَّوَجَلَّ أَنْ لا يَبْغي شَيْءٌ عَلى شَيءٍ إِلاَّ أَذَلَّهُ اللهُ وَلَوْ أَنَّ جَبَلاً بَغى عَلى جَبَلٍ لَهَدَّ اللهُ الْباغِيَ مِنْهُما».

۵۰۹۶ــ وَ «نَهى رَسُولُ اللهِ صَلّى الله عَليه وآله عَنْ تَحْريشِ الْبَهائِمِ ما خَلاَ

ساخته شده مثل نرد و تاس و شطرنج چه برای تفریح باشد، چه برای بُرد و باخت حرام است، و آلاتی که برای قِمار ساخته نشده مثل توپ فوتبال و یا والیبال چنانچه بقصد برد و باخت بازی کنند حرام است و بدون قصد بُرد و باخت مکروه»

و بپرهیز از سنج زنی زیرا شیطان باتو همعنان شود و فرشتگان از تو بگریزند، و هرکس چهل روز سازی در خانه نگهدارد، بی‌شک بسوی غضب و خشم خداوند گرائیده است.

۵۰۹۴ــ ــ و امام صادق علیه‌السّلام فرمود: براستیکه فرشتگان بیزاری جویند از شرط‌بندی مگر در مسابقهٔ اسب یا شتردوانی و تیراندازی و نیزه‌بازی، و رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله با اسامة‌بن زید، به شتر و یا اسب دوانی مسابقه داد.

۵۰۹۵ــ و روایت شده است که شتر رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله پس ماند، و رسولخدا فرمود: این از حدّ خود تجاوز کرد و بخود بالیده و گفت رسولخدا بر پشت من است و این منم که چنینم، و برخداوند بزرگ حقّ است که هیچ کس برچیزی نبالد و ننازد جز اینکه خدا او را خوار گرداند، و چنانچه کوهی برکوه دیگر ستم کند آن کوه ستمکار را خداوند دستخوش نابودی و فرو ریختگی سازد.

۵۰۹۶ــ و رسولخدا صلّی الله علیه و آله نهی فرمود از به جان هم انداختن

الْكِلَابِ».

٥٠٩٧ــ وَ «سَأَلَ رَجُلٌ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَاالسَّلَامُ عَنْ شِرَاءِ جَارِيَةٍ لَهَا صَوْتٌ، فَقَالَ مَا عَلَيْكَ لَوِ اشْتَرَيْتَهَا فَذَكَّرَتْكَ الْجَنَّةَ» يَعْنِي بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَ الزُّهْدِ وَ الْفَضَائِلِ الَّتِي لَيْسَتْ بِغِنَاءٍ فَأَمَّا الْغِنَاءُ فَمَحْظُورٌ.

(بَابُ حَدِّ السَّرِقَةِ)

٥٠٩٨ــ رُوِيَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ‌السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْرِقُ حَتَّى إِذَا اسْتَوْفَى دِيَةَ يَدِهِ أَظْهَرَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ».

٥٠٩٩ــ وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ، عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَاالسَّلَامُ قَالَ: «لَا يُقْطَعُ السَّارِقُ فِي عَامِ سَنَةٍ مُجْدِبَةٍ ــ يَعْنِي فِي الْمَأْكُولِ دُونَ غَيْرِهِ ــ».

٥١٠٠ــ وَ فِي رِوَايَةِ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ، عَنْ أَبِيهِ

حیوانات باهم (مانند قوچ‌بازی و خروس‌بازی که دو قوچ یا دو خروس را شاخ‌بشاخ کنند) جز سگ شکاری که آنرا استثنا کرد.

٥٠٩٧ــ و شخصی از امام علی‌بن الحسین علیهماالسّلام پرسید ازخرید کنیزیکه آوازی خوش دارد، فرمود: چه برتو باشد که آنرا خریداری کنی و او تو را بیاد بهشت آرد، یعنی با قراءت قرآن و اشعار زاهدانه و فضائلی که از حکم غنا خارج است، امّا غنا ممنوع است.

(باب حدّ سرقت و دزدی)

٥٠٩٨ــ از امام هشتم علیه‌السّلام روایت شده است که فرمود: دزد پیوسته میدزدد تا بمقدار دیهٔ دستش برسد و چون مبلغ را پر کرد، خداوند عزّوجلّ او را رسوا کند و دستگیر شود.

٥٠٩٩ــ و در روایت سکونی از امام صادق از پدرش علیهماالسّلام آمده است که فرمود: دست دزد را در سال قحط نمی برند ــ یعنی در دزدی خوراکی نه هرچیز.

٥١٠٠ــ و در روایت غیاث‌بن ابراهیم از امام صادق علیه‌السّلام از پدرش

عَلَيْهِمَا السَّلامُ «أَنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلامُ أُتِيَ بِالْكُوفَةِ بِرَجُلٍ سَرَقَ حَماماً فَلَمْ يَقْطَعْهُ، وَ قالَ: لا [أ] قَطْعَ في الطَّيْرِ».

۵۱۰۱ـ وَ رَوىٰ سَعْدُ بْنُ طَريفٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «قَطَعَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ في بَيْضَةِ حَديدٍ وَ في جُنَّةٍ وَزْنُها ثَمانِيَةٌ وَ ثَلاثُونَ رِطلاً».

۵۱۰۲ـ وَ رَوىٰ حَمّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «في رَجُلٍ أَتىٰ رَجُلاً فَقالَ: أَرْسَلَني فُلانٌ إِلَيْكَ لِتُرْسِلَ إِلَيْهِ بِكَذا وَ كَذا، فَأَعْطاهُ وَ صَدَّقَهُ، فَلَقِيَ صاحِبَهُ فَقالَ لَهُ: إِنَّ رَسُولَكَ أَتاني فَبَعَثْتُ إِلَيْكَ مَعَهُ بِكَذا وَ كَذا، فَقالَ: ما أَرْسَلْتُهُ إِلَيْكَ وَ لا أَتاني أَحَدٌ بِشَيْءٍ فَزَعَمَ الرَّسُولُ أَنَّهُ قَدْ أَرْسَلَهُ وَ قَدْ دَفَعَهُ إِلَيْهِ، قالَ: إِنْ وَجَدَ عَلَيْهِ بَيِّنَةً أَنَّهُ لَمْ يُرْسِلْهُ قُطِعَتْ يَدُهُ، وَ إِنْ لَمْ يَجِدْ عَلَيْهِ بَيِّنَةً فَيَمينُهُ بِاللهِ ما أَرْسَلَهُ

صلوات الله علیه است که در کوفه مردی را نزد امیرالمؤمنین علیه السّلام آوردند که کبوتری دزدیده بود و دست او را نبرید، و فرمود: در دزدی پرندگان قطع نمی‌کنم.

۵۱۰۱ـ و سعدبن طریف (قاضی سنّی) از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السّلام در کلاهخودی آهنین و در سپری که وزن آن سی وهشت رطل بود دست را قطع کرد.

شرح: «رطل کمتر از نیم کیلو گرم است».

۵۱۰۲ـ و عبیدالله حلبی گوید: دربارهٔ مردیکه نزد شخصی آمده گفت: مرا دوستت فلانی فرستاده و گفته است که فلان چیز و فلان مالرا بمن بدهی تا برای او ببرم مرد او را تصدیق کرده آنچه خواسته بود بوی تسلیم کرد، بعد مرد آن دوست را دید و گفت: فرستاده‌ات آمد و آنچه خواسته بودی برایت فرستادم آنمرد گفت: من کسی را نزد تو نفرستادم و کسی برای من چیزی نیاورده است، در حالی که فرستاده مدّعی بود که فرستادهٔ اوست و نیز مالرا باو تحویل داده است، امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر آنشخص دلیلی دارد که او را نفرستاده است دست فرستاده را میبرند، و اگر دلیلی ندارد باید سوگند خورد بخدا که او را نفرستاده است و آن دهندهٔ مال هرچه داده است از آن واسطه میستاند. عرضکردم اگر واسطه گوید: بدبختی و نیاز مرا

وَ يَسْتَوْفِي الْآخَرُ مِنَ الرَّسُولِ الْمالَ، قُلْتُ: فَإِنْ زَعَمَ أَنَّهُ حَمَلَهُ عَلىٰ ذٰلِكَ الْحاجَةُ، قالَ: يُقْطَعُ لِأَنَّهُ سَرَقَ مالَ الرَّجُلِ».

٥١٠٣ــ وَ رُوِيَ عَنْ أَحَدِهِمٰا عَلَيْهِمَا السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «لٰا يُقْطَعُ السّارِقُ حَتّىٰ يُقِرَّ بِالسَّرِقَةِ مَرَّتَيْنِ فَإِنْ رَجَعَ ضَمِنَ السَّرِقَةَ وَ لَمْ يُقْطَعْ إِذٰا لَمْ يَكُنْ لَهُ شُهُودٌ».

٥١٠٤ــ وَ فِي رِوٰايَةِ السَّكُونِيِّ قالَ: قالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ: «كُلُّ مَدْخَلٍ يُدْخَلُ إِلَيْهِ بِغَيْرِ إِذْنٍ فَسَرَقَ مِنْهُ السّارِقُ فَلا قَطْعَ عَلَيْهِ- يَعْنِي الْحَمّاماتِ وَ الْخاناتِ وَ الْأَرْحِيَةِ وَ الْمَساجِدَ».

٥١٠٥ــ وَ رَوَى الْعَلاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّبِيِّ يَسْرِقُ، قالَ: إِنْ كانَ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ أَوْ أَقَلُّ رُفِعَ عَنْهُ،

بدینکار واداشت و چاره نداشتم چه؟ فرمود: دست او را قطع می‌کنند چون مال دیگری را بسرقت برده است.

شرح: «این حدیث متضمّن حکمی نادر است، و مشهور برخلاف آن فتوا داده‌اند، و نیز معارضِ خبر زراره که تحت رقم ٥١١٠ خواهد آمد میباشد، و دست خیانت کار را نمی بُرند بلکه دست دزد که مالی را پنهان از صاحبش از محلّ امن ربوده با شرائطی میبرند».

٥١٠٣ــ و از یکی از دو امام علیهما السلام بسند نامعلوم روایت است که فرمود: دست سارق را نمی برند مگر آنکه خود دوبار بسرقت اقرار کند، پس اگر توبه کرد مالی را که دزدیده ضامن است، و دستش را نمی برند چنانچه به بیّنه دزدیش ثابت نشده باشد.

٥١٠٤ــ و در روایتِ سکونی از امام صادق از پدرانش علیهم السّلام آمده است که امیرمؤمنان علیه السّلام فرمود: هرگاه دزد از جائی که همگان می توانند بدون اجازه وارد شوند چیزی برباید دستش بریده نمی شود، مانند حمّام ها و کاروانسراها، و آسیابها و مسجدها.

٥١٠٥ــ محمّدبن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم اگر کودک نابالغی دزدی کرد چه حکمی دارد؟ فرمود: اگر هفت سال یا کمتر دارد از او قلم

فَإنْ عادَ بَعْدَ السَّبْعِ قُطِعَتْ بَنانُهُ أوْ حُكَّتْ حَتّىٰ تَدْمىٰ، فَإنْ عادَ قُطِعَ مِنْهُ أسْفَلُ مِنْ بَنانِهِ، فَإنْ عادَ بَعْدَ ذٰلِكَ، وَقَدْ بَلَغَ تِسْعَ سِنينَ قُطِعَتْ يَدُهُ وَلا يُضَيَّعُ حَدٌّ مِنْ حُدودِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ».

۵۱۰۶ــ وَ «جاءَ رَجُلٌ إلىٰ أميرِالْمؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ فَأقَرَّ بِالسَّرِقَةِ، فَقالَ لَهُ أميرُالْمؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: أتَقْرَأُ شَيْئاً مِنْ كِتابِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ؟ قالَ: نَعَمْ سُورَةَ الْبَقَرَةِ، فَقالَ: قَدْ وَهَبْتُ يَدَكَ لِسُورَةِ الْبَقَرَةِ، فَقالَ الْأَشْعَثُ: أتُعَطِّلُ حَدّاً مِنْ حُدُودِ اللهِ تَعالىٰ؟ فَقالَ: وَما يُدْريكَ ما هٰذا، إذٰا قامَتِ الْبَيِّنَةُ فَلَيْسَ لِلإمامِ أنْ يَعْفُوَ، وَإذٰا أقَرَّ الرَّجُلُ عَلىٰ نَفْسِهِ فَذٰاكَ إلَى الْإمامِ إنْ شاءَ عَفا وَإنْ شاءَ قَطَعَ».

برداشته شده، و چنانچه تکرار کند سرانگشتان او را میبرند تا حدّیکه خون جاری شود و اگر بار سوّم دزدی کرد و او نه سال داشت انگشتانش را قطع می‌کنند، و حدّی از حدود الهی را تعطیل نباید کرد.

شرح: «مشهور میان علمای پس از شیخ طوسی آنستکه مطلقاً دستِ کودک نابالغ را بدزدی نمیبرند، و شهید ثانی ــرحمه‌اللّه ــ فرموده است این گونه روایات با وضوح سند و فراوانی آن مختلف است در دلالت و همیسزد که حمل شود بر تأدیبِ کودک سارق و باختیار امام و قاضی نه بعنوان تعیین حدّ، امّا شیخ بمضمون همین روایت با اندکی تفاوت فتوا داده و در نهایه گوید: «برکودک قطع نباشد اگرچه نقب کُنَد و قفل بشکند اگر کودک بود عفوش کنند یکبار، و اگر تکرار کند ادبش کنند، بار سوّم انگشتانش بسایند تا اینکه خون جاری شود، اگر بار چهارم دزدی کند سرانگشت های او را ببرند و اگر بار پنجم دزدی کرد انگشتانش را می برند».

۵۱۰۶ــ و مردی بنزد امیرالمؤمنین علیه السّلام آمد و اقرار کرد که دزدی کرده است، حضرت ازوی پرسید آیا چیزی از قرآن میتوانی بخوانی گفت: آری سورهٔ بقره را از حفظ میخوانم، فرمود: تو را بآن سوره بخشیدم، اشعث بن قیس پرسید: آیا حدّی از حدود الهی را معطّل میگذاری؟ فرمود: تو چه میدانی که این چه باشد، هرگاه بیّنه قائم شود که او دزدی کرده یعنی بشهادت شاهدان جرم ثابت شود امام حق بخشش ندارد ولی اگر خود اقرار کند، این وابسته بنظر امام است اگر بخواهد می بخشد و اگر نخواهد

٥١٠٧ــ وَ فِي رِوٰايَةِ السَّكُونِيِّ قٰالَ: «قٰالَ رَسُولُ اللهِ صَلَى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ: لٰا قَطْعَ فِي ثَمَرٍ وَلٰا كَثَرٍ ــ وَ الْكَثَرُ هُوَ الْجُمّٰارُ ــ».

٥١٠٨ــ وَ رَوٰى مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «قَضىٰ رَسُولُ اللهِ صَلَى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ فِي نَفَرٍ نَحَرُوا بَعِيراً فَأَكَلُوهُ فَامْتُحِنُوا أَيُّهُمْ نَحَرَ فَشَهِدُوا عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ نَحَرُوهُ جَمِيعاً لَمْ يَخُصُّوا أَحَداً دُونَ أَحَدٍ فَقَضىٰ أَنْ تُقْطَعَ أَيْمٰانُهُمْ».

٥١٠٩ــ وَ رَوٰى يُونُسُ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنٰانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ

قطع میکند.

شرح: «قدما به این خبر عمل کرده اند و مشهور خلاف آنست».

٥١٠٧ــ و در روایت سکونی آمده است که رسولخدا صلّی الله علیه و آله فرمود: در دزدی میوه آنچه بدرخت آویزان است از خرما یا امثال آن قطع نیست، و همچنین در بر درخت خرما و آن پیه درخت است که از آن کافور گیرند و بآن جُمّار گویند، قطع نباشد.

شرح: «از این خبر استفاده میشود که شرط است در قطع، که مال را از محلّ دربسته و حِرز، بردو چون نخل و کثر در حِرز نیست از این جهت دزدی آن موجب قطع نیست مگر چنان باشد که در حیاط دربسته باشد که حکم آن فرق میکند».

٥١٠٨ــ و محمّدبن قیس از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که **رسول-خدا صلّی الله علیه وآله** دربارهٔ جماعتی که شتری را نحر کردند و آنرا خوردند فرمود: تحقیق کنید کدامیک آنها شتر را نحر کرده است، همگی برعلیه خود شهادت دادند و گفتند ما آنرا کشتیم همه با هم و بخصوص کسی را معرّفی نکردند، حضرت حکم کرد انگشتان همه را بریدند.

شرح: «ظاهر این خبر با قواعد سازگار نیست زیرا دست سارق را باید برید، نه ذابح را و نیز شهادت به نحر بود نه بسرقت، و معلوم نیست اصل حکم چه بوده و در چه شرائطی امام علیه السّلام چنین حکمی فرموده است لذا نباید به خبر تمسّک کرد در حکمی از احکام سارق، و بیش از یک حکایت ارزش فقهی نخواهد داشت، و بقول فقهاء اگر صحیح باشد از حیث صدور قَضِيَّةٌ فِي وٰاقِعَةٍ میباشد».

٥١٠٩ــ عبدالله بن سنان گوید: بامام صادق علیه السّلام عرضکردم: مردی

قالَ: قُلْتُ لَهُ: «رَجُلٌ سَرَقَ مِنَ الْمَغْنَمِ الشَّيءَ الَّذي يَجِبُ عَلَيْهِ الْقَطْعُ، قالَ: يُنْظَرُ كَمِ الَّذي يُصيبُهُ فَإِنْ كانَ الَّذي أَخَذَ أَقَلَّ مِنْ نَصيبِهِ عُزِّرَ وَ دُفِعَ إِلَيْهِ تَمامُ مالِهِ، وَ إِنْ كانَ أَخَذَ مِثْلَ الَّذي لَهُ فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ، وَ إِنْ كانَ أَخَذَ فَضْلاً بِقَدْرِ ثَمَنِ مِجَنٍّ وَ هُوَ رُبْعُ دينارٍ قُطِعَ».

۵۱۱۰ــ وَ رَوى مُوسَى بْنُ بَكْرٍ، عَنْ زُرارَةَ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اكْتَرى حِماراً وَ أَقْبَلَ إِلى أَصْحابِ الثِّيابِ فَابْتاعَ مِنْهُمْ ثَوْباً وَ تَرَكَ الْحِمارَ عِنْدَهُمْ قالَ: يُرَدُّ الْحِمارُ عَلى أَصْحابِهِ وَ يُتْبَعُ الَّذي ذَهَبَ بِالثَّوْبِ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ قَطْعٌ إِنَّما هِيَ خِيانَةٌ».

۵۱۱۱ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «كانَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذا سَرَقَ الرَّجُلُ أَوَّلاً قَطَعَ يَمينَهُ، فَإِنْ عادَ قَطَعَ رِجْلَهُ الْيُسْرى، فَإِنْ عادَ ثالِثَةً خَلَّدَهُ السِّجْنَ وَ أَنفَقَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمالِ».

از بیت المال مقداری دزدید که موجب قطع بود، فرمود: بنگرند چه مقدار نصیب او در آن است، پس اگر از نصیبش در بیت المال کمتر بود تعزیر میشود و بقیّهٔ سهمش را میپردازند، و اگر همانقدر که نصیب داشته برداشته چیزی براو نیست، و چنانچه بیشتر برداشته و آن زیادی بقدر قیمت سپری چهار دینار است دست او را از بن انگشتان (به استثنای ابهام و شست) میبرند.

شرح: «در صورت دوّم که بمقدار سهمش دزدیده تعزیر ذکر نشده است ولی بقرینه تعزیر کمتر از سهم واضح است که او نیز باید تعزیر بشود».

۵۱۱۰ــ زراره گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: مردی چهارپائی کرایه کرد و بسوی لباس فروشان رفت و لباسی خرید و چهار پا را بگرو گذاشت و رفت، فرمود: حیوان را بصاحبش دهند و خریدار لباس را دنبال کنند تا او را بیابند، لکن این خیانت است نه سرقت و حکم آن قطع نیست.

۵۱۱۱ــ و امام صادق علیه السّلام فرمود: امیرمؤمنان علیه السّلام هرگاه دزدیِ شخصی ثابت می شد واوّل بار او بود انگشتان دست راست او را قطع می‌کرد، و اگر تکرار میکرد پنجهٔ پای چپش را، و اگر بار سوّم دزدی می‌کرد او را بزندان می افکند و

٥١١٢ــ وَ رُوِيَ أَنَّهُ «إِنْ سَرَقَ فِي السِّجْنِ قُتِلَ».

٥١١٣ــ وَ سُئِلَ أَبُوعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ أَدْنىٰ مٰا يُقْطَعُ فيهِ السّارِقُ قٰالَ: رُبْعُ دينٰارٍ».

٥١١٤ــ وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ: «خُمْسُ دينٰارٍ».

فَإِذٰا دَخَلَ السّارِقُ دارَ رَجُلٍ فَجَمَعَ الثِّيٰابَ وَ أُخِذَ فِي الدّارِ وَ مَعَهُ الْمَتٰاعُ فَقٰالَ: [اذا] دَفَعَهُ إِلىٰ رَبِّ الدّارِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ قَطْعٌ، فَإِذٰا أَخْرَجَ الْمَتٰاعَ مِنْ بٰابِ الدّارِ فَعَلَيْهِ الْقَطْعُ أَوْ يَجيءُ بِالْمُخْرَجِ مِنْهُ.

وَ إِذٰا أَمَرَ الْإِمٰامُ بِقَطْعِ يَمينِ السّارِقِ فَقُطِعَ يَسٰارُهُ بِالْغَلَطِ فَلٰا يُقْطَعُ يَمينُهُ إِذٰا قُطِعَتْ يَسٰارُهُ.

مخارجش را از بیت المال تأمین مینمود.

٥١١٢ــ و روایت شده است که اگر در زندان آنشخص دزدی کرد او را می‌کشند.

٥١١٣ــ و از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: کمترین چیزیکه انگشتان دزد را بدان ازنظرقیمت ببرند چقدر است؟ فرمود: یک چهارم دینار.

٥١١٤ــ و در خبری دیگر: یک پنجم دینار.

و هرگاه دزدی وارد خانه شخصی شود و لباسها را گرد آورد و در آنحال دستگیر شود با متاع، حکم آن چیست؟ امام فرمود: اگر آنرا بصاحبش واگذارد، قطع براو نیست، و اگر مالرا از خانه بیرون برده باشد، دست او را میبُرند، یا اینکه باید برای جلوگیری از قطع دلیلی اقامه کند، یا شخصی که مالرا از خانه بیرون آورده معرّفی نماید.

شرح: «این مطلب با اندک اختلافی حدیثی است که کلینی در کافی آورده است و راوی آن سکونی است که از امام صادق علیه السّلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است».

و هرگاه امام امر کند که دست راست سارق را قطع کنند، و باشتباه دست چپ او را قطع کنند، دیگر لازم نیست دست راست او را قطع کنند همان دست چپ

٥١١٥ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ، عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ سَرَقَ فَقُطِعَتْ يَدُهُ الْيُمْنَى، ثُمَّ سَرَقَ فَقُطِعَتْ رِجْلُهُ الْيُسْرَى، ثُمَّ سَرَقَ الثَّالِثَةَ، قَالَ: كَانَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُخَلِّدُهُ فِي السِّجْنِ وَ يَقُولُ: إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنْ رَبِّي أَنْ أَدَعَهُ بِلَايَدٍ يَسْتَنْظِفُ بِهَا وَ لَا رِجْلٍ يَمْشِي بِهَا إِلَى حَاجَتِهِ، قَالَ: وَ كَانَ إِذَا قَطَعَ الْيَدَ قَطَعَهَا دُونَ الْمَفْصَلِ، وَ إِذَا قَطَعَ الرِّجْلَ قَطَعَهَا مِنَ الْكَعْبِ، قَالَ: وَ كَانَ لَا يَرَى أَنْ يُعْفَى عَنْ شَيْءٍ مِنَ الْحُدُودِ».

٥١١٦ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا أُقِيمَ عَلَى السَّارِقِ الْحَدُّ نُفِيَ إِلَى بَلْدَةٍ أُخْرَى».

وَ إِنْ سَرَقَ رَجُلٌ فَلَمْ يُقْدَرْ عَلَيْهِ حَتَّى سَرَقَ مَرَّةً أُخْرَى فَأُخِذَ فَجَاءَتِ الْبَيِّنَةُ فَشَهِدُوا عَلَيْهِ بِالسَّرِقَةِ الْأُولَى وَ الْأَخِيرَةِ فَإِنَّهُ تُقْطَعُ يَدُهُ بِالسَّرِقَةِ الْأُولَى وَ لَا تُقْطَعُ رِجْلُهُ

کفایت می‌کند.

٥١١٥ــ زراره گوید: امام باقر علیه‌السّلام در مورد مردیکه دزدی کرد و دست راست او را از انگشتان بریدند، باز دزدی کرد پای چپ او را از کعب بریدند، بار سوّم دزدی کرد فرمود: در این مورد امیرمؤمنان علیه‌السّلام وی را حبس ابد میکرد و میفرمود: هرآینه من از خداوند خود شرم دارم که او را بدون دست که با آن خود را نظافت میکند و پا که بسوی حاجت میرود رها کنم، و نیزفرمود: آنحضرت هرگاه دست دزد را میبرید پائین مفصل را میبرید، و چون پا را میبرید از کعب میبرید، و فرمود: او چنین عقیده داشت که از حدود الهی چیزی نباید فرو گذاشت.

٥١١٦ــ عبیداللّه حلبی گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: هرگاه برسارق اقامهٔ حدّ شد او را نفی بلد و تبعید بشهر دیگر می‌کنند.

شرح: «ظاهراً مؤلّف و کلینی ــرحمه‌اللّهــ در میان متقدّمین برای سارق بنفی بلد بدلیل این خبر فتوا داده‌اند و دیگران حرفی از نفی نمی زنند».

و چنانچه شخص دزدی کرد، و نتوانستند باو دست یابند، و بار دیگر سرقت کرد و اینبار دستگیر شد، و کسانی آمدند و شهادت دادند بدزدی بارِ اوّل و بار دوّم او،

بِالسَّرِقَةِ الْأَخيرةِ، لِأَنَّ الشُّهُودَ شَهِدُوا عَلَيْهِ جَميعاً في مُقامٍ واحِدٍ بِالسَّرِقَةِ الْأُولىٰ وَالْأَخيرَةِ قَبْلَ أَنْ تُقْطَعَ يَدُهُ بِالسَّرِقَةِ الْأُولىٰ، وَلَوْ أَنَّ الشُّهُودَ شَهِدُوا عَلَيْهِ بِالسَّرِقَةِ الْأُولىٰ فَقُطِعَتْ يَدُهُ، ثُمَّ شَهِدُوا عَلَيْهِ بَعْدُ بِالسَّرِقَةِ الْأَخيرَةِ قُطِعَتْ رِجْلُهُ الْيُسرىٰ.

٥١١٧ــ وَقالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا قَطْعَ فِي الدِّغارَةِ الْمُعْلِنَةُ ــ وَهِيَ الْخُلْسَةُ ــ وَلٰكِنّي أُعَزِّرُه، وَلٰكِنْ يُقْطَعُ مَنْ يَأْخُذُ وَيُخْفي».

وَلَيْسَ عَلَى الَّذي يَسْلُبُ الثِّيابَ قَطْعٌ، وَلَيْسَ عَلَى الطَّرّارِ قَطْعٌ إِذا طَرَّ مِنَ الْقَميصِ الْأَعْلىٰ، فَإِنْ طَرَّ مِنَ الْقَميصِ الْأَسْفَلِ فَعَلَيْهِ الْقَطْعُ.

وَلَيْسَ عَلَى الْأَجيرِ وَلا عَلَى الضَّيْفِ قَطْعٌ لِأَنَّهُما مُؤْتَمَنانِ، وَقَدْ رُوِيَ أَنَّهُ إِنْ أَضافَ الضَّيْفُ ضَيْفاً فَسَرَقَ قُطِعَ.

وَالْأَشَلُّ إِذا سَرَقَ قُطِعَتْ يَمينُهُ عَلَى كُلِّ حالٍ شَلّاءَ كانَتْ أَوْ صَحيحَةً،

پس دست او را بجهت بار اوّل قطع می‌کنند، و پای او را برای سرقت دوم نمی‌بُرند، زیرا شاهدان شهادت دادند بهردو بار دزدی در یکجا پیش از اجرای حدّ برای بار اوّل، و اگر شهادت برای بار اوّل میدادند و حدّ جاری میشد، و پس از اجرایِ حدّ برای بار دوم شهادت میدادند، آنوقت پای او را نیز میبریدند.

شرح: «این مطلب از حدیث بکیربن اعین از امام باقر علیه‌السّلام که کلینی آنرا روایت کرده است استفاده شده».

٥١١٧ــ و علی علیه‌السّلام فرمود: حکم قطع در ربودن علنی که اختلاس است نیست، لکن من او را تعزیر کنم، و آن کس که بدزدد و پنهان کند او را قطع میکنم.

و برآنکس که لباس میرباید قطع نیست، و نیز برجیب بُر که از لباس روبدُزدد قطع نیست و چنانچه از جیب لباس زیرین چیزی بدزدد حکمش قطع است.

و کارگر و میهمان اگر دزدی کنند (هرچند خائنند) ولی حکمشان قطع نیست، زیرا بآنها اعتماد شده، و روایتی هست که اگر میهمان میهمان دیگری بیاورد و او دزدی کند حکمش قطع است.

و کسیکه دستش معیوب است اگر دزدی کند دست راستش را قطع می‌کنند

فَإنْ عادَ فَسَرَقَ قُطِعَتْ رِجْلُهُ الْيُسْرىٰ، فَإنْ عادَ خُلِّدَ السِّجْنَ وَ أُجْرِيَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ مالِ الْمُسْلِمينَ وَ كُفَّ عَنِ النّاسِ. رَوىٰ ذٰلِكَ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلاءٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ زُرارَةَ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ. وَ رَواهُ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ.

وَ لَيْسَ عَلَى الْعَبْدِ إذا سَرَقَ مِنْ مالِ مَوْلاهُ قَطْعٌ لِأَنَّهُ مالُ الرَّجُلِ سَرَقَ بَعْضُهُ بَعْضاً.

۵۱۱۸ــ «وَ النَّبّاشُ إذا كانَ مَعْرُوفاً بِذٰلِكَ قُطِعَ».

۵۱۱۹ــ وَ رُوِيَ «أَنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلامُ قَطَعَ نَبّاشَ الْقَبْرِ فَقيلَ لَهُ: أَتَقْطَعُ فِي الْمَوْتىٰ فَقالَ: إنّا لَنَقْطَعُ لِأَمْواتِنا كَما نَقْطَعُ لِأَحْيائِنا».

۵۱۲۰ــ وَ رُوِيَ «أَنَّ أَميرالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ أُتِيَ بِنَبّاشٍ فَأَخَذَ بِشَعْرِهِ وَ جلدَ بِهِ الْأَرْضَ، ثُمَّ قالَ: طِئُوا عَلَيْهِ عِبادَاللهِ، فَوُطِيءَ حَتّىٰ ماتَ».

در هرحال شَل باشد یا سالم، و اگر تکرار کرد، پای چپش را میبرند، و اگر بار سوّم دزدی کند حبس ابد میشود و از بیت المال مسلمانان هزینه اش را می پردازند، و مردم را از شرّ او امین میدارند، و این مطلب را حسن بن محبوب از علاءِ بن زرّین از محمّدبن مسلم، از زراره از امام باقر علیه السّلام، و نیز حسن بن محبوب از عبداللّه بن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است.

و بربنده اگر از مال مولایش سرقت کند قطع نیست، زیرا او خودش مال اوست که بعض مال دیگر او را ربوده است.

۵۱۱۸ــ و کفن دزد، اگر معروف به این کار شده است دستش را میبرند.

۵۱۱۹ــ و روایت است که علی علیه السّلام کفن دزد را دست برید، او را گفتند: آیا در مال مردگان دست میبُری؟ فرمود: ما البتّه برای اموات و مردگانمان دست می بریم همچنانکه برای زندگانمان.

۵۱۲۰ــ و روایت است که نزد امیرالمؤمنین علیه السّلام کفن دزدی را آوردند، حضرت موی پیش سراو را گرفت و او را بر زمین زد، و فرمود: ای مردم او را زیر پا گیرید و مردم از روی او گذشتند تا جان سپرد.

وَ الْعَبْدُ الآبِقُ إِذٰا سَرَقَ لَمْ يُقْطَعْ، وَ كَذٰلِكَ الْمُرْتَدُّ إِذٰا سَرَقَ، وَ لٰكِنْ يُدْعىٰ الْعَبْدُ إِلَى الرُّجُوعِ إِلىٰ مَوٰالِيهِ، وَ الْمُرْتَدُّ يُدْعىٰ إِلَى الدُّخُولِ فِي الْإِسْلاٰمِ، فَإِنْ أَبىٰ وٰاحِدٌ مِنْهُمٰا قُطِعَتْ يَدُهُ فِي السَّرِقَةِ ثُمَّ قُتِلَ.

٥١٢١ ــ وَ سُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلاٰمُ «عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّمٰا جَزٰاءُ الَّذِينَ يُحٰارِبُونَ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسٰاداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلاٰفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ» فَقٰالَ: إِذٰا قَتَلَ وَ لَمْ يُحٰارِبْ وَ لَمْ يَأْخُذِ الْمٰالَ قُتِلَ، وَ إِذٰا حٰارَبَ وَ قَتَلَ قُتِلَ وَ صُلِبَ، وَ إِذٰا حٰارَبَ وَ أَخَذَ الْمٰالَ وَ لَمْ يَقْتُلْ قُطِعَتْ يَدُهُ وَ رِجْلُهُ، وَ إِذٰا حٰارَبَ وَ لَمْ يَقْتُلْ وَ لَمْ يَأْخُذِ الْمٰالَ نُفِيَ».

وَ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ نَفْياً يُشْبِهُ الصَّلْبَ وَ الْقَتْلَ، يُثَقَّلُ رِجْلَيْهِ وَ يُرْمىٰ فِي الْبَحْرِ.

و بندهٔ گریخته اگر دزدی کند دستش را نمی برند، و همچنین مرتد را اگر دزدی کند، ولکن از بندهٔ فراری میخواهند که بمولایش باز گردد، و ازمرتد میخواهند که باسلام رجوع کند، پس هرکدام که نپذیرفتند ابتدا دستش را می برند و سپس گردنش را میزنند.

٥١٢١ ــ و از امام صادق علیه السّلام از قول خداوند عزّوجلّ سؤال کردند که فرموده: «إِنَّما جَزٰاءُ الَّذِينَ يُحٰارِبُونَ اللهَ وَ رَسُولَهُ ــ تا آخر آیه» (همانا کیفر آنانکه با خدا و رسول او به جنگ برخیزند و در زمین بفساد و تباهی کوشند جز این نباشد که آنها را بقتل رسانده یا بدار آویزند، و یا دست و پایشان بخلاف یکدیگر ببرند، یا آنانرا تبعید و نفی بلد کنند) (مائده: ٣٣) آنحضرت در پاسخ این چنین فرمود: اگر بکشد و نجنگد و مال نبرد او را بکُشند، و هرگاه بجنگد و بکشد او را بکشند و بدار آویزند، و هرگاه بجنگد و مال بستاند و کس را نکُشد، دست راست او را قطع کنند و پای چپش را، و اگر بجنگد و کسی را نکشد و مالی را نبرد او را نفی بلد و تبعید کنند.

و سزاوار است که نوعی نفی بلد شود که شبیه دارآویختن و کشتن باشد، پای او را چیزسنگینی بندند و او را بدریا اندازند.

شرح: «این توضیح برای نفی خلاف مشهور است، ولی مؤلف محارب را سارق

٥١٢٢ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «الْمَصْلُوبُ يُنْزَلُ عَنِ الْخَشَبَةِ بَعْدَ ثَلاثَةِ أَيّامٍ يُغَسَّلُ وَ يُدْفَنُ، وَلا يَجُوزُ صَلْبُهُ أَكْثَرَ مِنْ ثَلاثَةِ أَيّامٍ».

٥١٢٣ــ وَ في رِوايَةِ السَّكُونِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبيهِ عَلَيْهِما السَّلامُ «أَنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلامُ صَلَبَ رَجُلاً بِالْحِيرَةِ ثَلاثَةَ أَيّامٍ، ثُمَّ أَنْزَلَهُ يَوْمَ الرّابِعِ فَصَلّىٰ عَلَيْهِ وَ دَفَنَهُ».

٥١٢٤ــ وَ رَوىٰ عَلِيُّ بْنُ رِئابٍ، عَنْ ضُرَيسٍ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «مَنْ حَمَلَ السِّلاحَ بِاللَّيْلِ فَهُوَ مُحارِبٌ إِلّا أَنْ يَكُونَ رَجُلاً لَيْسَ مِنْ أَهْلِ الرِّيبَةِ».

٥١٢٥ــ وَ رَوىٰ صَفْوانُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ طَلْحَةَ النَّهْدِيِّ، عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كُلَيْبٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «رَجُلٌ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ الْمَسْجِدَ أَوْ

مسلح میداند، کسیکه امنیّت را از مردم سلب کرده است و او را به هر کجا که تبعید کنند همین شیوه را دنبال خواهد کرد و نفی بلد اگر در خشکی باشد مشکلی را حل نمیکند لذا گفته است معنی نفی آنستکه چیزی همانند قتل و صلب باشد و نفی از خشکی بدریا تبعیدیست که مشابه قتل یا صلب است و نتیجه‌اش ایجاد امنیّت است در همه جا».

٥١٢٢ــ و امام صادق علیه‌السّلام فرمود: بدارِ آویخته را پس از سه روز بزیر می‌آورند و او را غسل داده دفن میکنند، و جایز نیست بیش از سه روز بدار آویخته بماند.

٥١٢٣ــ ــ و در روایت سکونی از امام صادق از پدرش علیهما السلام آمده است که علیّ علیه‌السلام در حیره مجرمی را سه روز بدار آویخت و روز چهارم به زیرش آورد و براو نماز گزارد و دفنش کرد.

٥١٢٤ــ ضریس کناسی گوید: امام باقر علیه‌السّلام فرمود: هرکس بهنگام شب با اسلحه بگردد محارب محسوب میشود مگر آنکه از اهل ریبه نباشد (یعنی هویّتش روشن باشد یا پاسبان و شبگرد که سروکارشان با اسلحه است).

٥١٢٥ــ سورة بن کلیب گوید: بامام صادق علیه‌السّلام عرض کردم:

يُريدُ الْحاجَةَ فَيَلْقاه رَجُلٌ أَوْ يَسْتَقْبِلُهُ فَيَضْرِبُهُ وَ يَأْخُذُ ثَوْبَهُ، قالَ: أَيُّ شَيْءٍ يَقُولُ فيهِ مَنْ قَبلَكُمْ؟ قالَ: قُلْتُ يَقُولُونَ: هٰذِهِ دِعٰارَةٌ مُعْلِنَةٌ وَ إِنَّمَا الْمُحارِبُ في قُرَى مُشْرِكِيَّةٍ فَقالَ: أَيُّهُما أَعْظَمُ حُرْمَةً دارُالْإِسْلامِ أَوْ دارُ الشِّرْكِ؟ قالَ: فَقُلْتُ: دارُ الْإِسْلامِ، قالَ: هٰؤُلاءِ مِنْ أَهْلِ هٰذِهِ الْآيَةِ: «إِنَّما جَزاءُ الَّذينَ يُحارِبُونَ اللهَ وَ رَسُولَهُ ــ إِلىٰ آخِرِ الْآيَةِ».

٥١٢٦ــ وَ رُوِيَ عَنْ طَريفِ بْنِ سِنانٍ الثَّوْرِيِّ قالَ: «سَأَلْتُ جَعْفَرَبْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِماالسَّلامُ عَنْ رَجُلٍ سَرَقَ حُرَّةً فَباعَها، فَقالَ: فيها أَرْبَعَةُ حُدُودٍ، أَمّا أَوَّلُها فَسارِقٌ تُقْطَعُ يَدُهُ وَ الثّانِيَةُ إِنْ كانَ وَطِئَها جُلِدَ الْحَدَّ، وَ عَلَى الَّذي اشْتَرىٰ إِنْ كانَ وَطِئَها وَ قَدْ عَلِمَ، إِنْ كانَ مُحْصَناً رُجِمَ، وَ إِنْ كانَ غَيْرَ مُحْصَنٍ جُلِدَ الْحَدَّ، وَ إِنْ كانَ لَمْ يَعْلَمْ فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ وَلا عَلَيْها هِيَ، وَ إِنْ كانَ اسْتَكْرَهَها فَلا شَيْءَ عَلَيْها، وَ إِنْ كانَتْ طاوَعَتْهُ جُلِدَتِ الْحَدَّ».

شخصی بقصد مسجد یا بحاجتی از منزلش بیرون آمد و مردی او را دید یا سر راه او را گرفت و ضربتی براو زد و جامه‌اش را رُبود چه کند؟ فرمود: علمای بلد شما چه نظر میدهند؟ عرضکردم: گویند این راهزنی و اختلاس است نه سرقت و عامل را محارب ندانند، و گویند محارب در بلاد شرک است، فرمود: کدامین احترامشان بیشتر است دارالاسلام یا دارالشرك، گوید: عرض کردم: دارالاسلام، فرمود: اینان (یعنی دزدان مسلح) از اهل این آیه باشند: «إنّما جزاء الّذین یحاربون الله و رسوله ــ الخ».

٥١٢٦ــ ــ از طریف‌بن سنان ثوری نقل کرده‌اند که گفت: از جعفربن محمّد علیهماالسّلام پرسیدم: حکم مردیکه زن آزادی را بدزدید و او را بفروخت چیست؟ فرمود: در اینجا چهارحدّ باید اجرا شود، امّا اوّل آنها: سارق را بدین سرقت باید انگشتان دستش را ببرند، دوم چنانچه از زن کام گرفته باشد یکصد تازیانه نیزباو بزنند، وبرآنکس که او را خریده است اگر از قضیّه آگاه بوده و محصن است او را سنگسار کنند، و اگر غیر محصن است یکصد تازیانه زنند، و اگر با خبر ازدزدی نبوده چیزی بر او نیست و زن حدّی ندارد، و نیز اگر از زن بعنف کام گرفته است زن حدّی ندارد ولی اگر خود تمکین کرده و حاضر شده یکصد تازیانه حدّ اوست و باید بر او

٥١٢٧– وَ رَوٰى مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ هِلٰالٍ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: قُلْتُ لَهُ «أَخْبِرْنِي عَنِ السّٰارِقِ لِمَ تُقْطَعُ يَدُهُ الْيُمنىٰ وَ رِجْلُهُ الْيُسرىٰ وَلٰا تُقْطَعُ يَدُهُ الْيُمْنىٰ وَ رِجْلُهُ الْيُمْنىٰ؟ فَقٰالَ: مٰا أَحْسَنَ مٰا سَأَلْتَ إِذٰا قُطِعَتْ يَدُهُ الْيُمْنىٰ وَ رِجْلُهُ الْيُمْنىٰ سَقَطَ عَلىٰ جٰانِبِهِ الْأَيْسَرِ وَ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْقِيٰامِ، وَ إِذٰا قُطِعَتْ يَدُهُ الْيُمْنىٰ وَ رِجْلُهُ الْيُسْرىٰ اعْتَدَلَ وَ اسْتَوىٰ قٰائِماً، قٰالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدٰاكَ كَيْفَ يَقُومُ وَ قَدْ قُطِعَتْ رِجْلُهُ؟! قٰالَ: إِنَّ الْقَطْعَ لَيْسَ مِنْ حَيْثُ رَأَيْتَ تُقْطَعُ، إِنَّمٰا تُقْطَعُ الرِّجْلُ مِنَ الْكَعْبِ وَ يُتْرَكُ لَهُ مِنْ قَدَمِهِ مٰا يَقُومُ عَلَيْهِ يُصَلّي وَ يَعْبُدُاللهَ عَزَّوَجَلَّ، قُلْتُ: فَمِنْ أَيْنَ تُقْطَعُ الْيَدُ؟ قٰالَ: تُقْطَعُ الْأَرْبَعُ الْأَصٰابِعُ وَ يُتْرَكُ لَهُ الْإِبْهٰامُ يَعْتَمِدُ عَلَيْهٰا فِي الصَّلٰاةِ يُغَسِّلُ بِهٰا وَجْهَهُ لِلصَّلٰاةِ».

٥١٢٨– وَ رَوٰى إِسْحٰاقُ بْنُ عَمّٰارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «فِي رَجُلٍ سَرَقَ مِنْ بُسْتٰانٍ عَذْقاً قِيمَتُهُ دِرْهَمٰانِ، قٰالَ: يُقْطَعُ بِهِ».

اجرا کنند.

٥١٢٧– عبداللهبن هلال گوید: به امام صادق علیه‌السّلام عرض کردم: برای من توضیح دهید چرا انگشتان دست راست، و پای چپ دزد را قطع میکنند، و انگشتان دست راست و پای راست را نمی‌برند؟ فرمود: چه سؤال خوبی کردی، پاسخش اینستکه اگر دست راست و پای راست او را ببرند موازنه و تعادل پیکرش بهم میخورد و ناچار از سوی چپ برزمین ساقط میشود و نمی‌تواند بر پا خیزد، و چنانچه دست راست وپای چپش را قطع کنند تعادلش را از دست نمی‌دهد و میتواند راست بایستد، راوی گفت: پرسیدم فدایت شوم چگونه میتواند بر پا خیزد و حال آنکه پایش بریده شده است، فرمود: از اینجا که دیده‌ای اینان قطع می‌کنند نباید قطع کرد، بلکه از برآمدگی روی پا قطع میکنند و آنرا کعب گویند، و قدم و پاشنهٔ پا باقی می‌ماند که با آن بتواند برخیزد وروی پا بایستد، ونماز بگزارد، عرض کردم: دست را از کجا جدا می‌کنند؟ فرمود: چهار انگشت را می‌بُرند و شست را میگذارند که بآن در نماز تکیه کند و برخیزد وبا آن وضو بسازد و روی خود را بشوید.

٥١٢٨– اسحاق‌بن عمّار گوید: امام صادق علیه‌السّلام در مورد مردی که از

٥١٢٩ــ وَ رَوٰى عَلِيُّ بْنُ رِئابٍ، عَنْ ضُرَيسٍ الْكُنٰاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «الْعَبْدُ إِذٰا أَقَرَّ عَلىٰ نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمٰامِ مَرَّةً أَنَّهُ سَرَقَ قَطَعَهُ، وَ الْأَمَةُ إِذٰا أَقَرَّتْ عَلىٰ نَفْسِهٰا عِنْدَ الْإِمٰامِ بِالسَّرِقَةِ قَطَعَهٰا».

قٰالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتٰابِ ــ رَحِمَهُ اللهُ ــ: مَتىٰ كٰانَ الْعَبْدُ مِمَّنْ يُعْلَمُ أَنَّهُ يُرِيدُ الْإِضْرٰارَ بِسَيِّدِهِ لَمْ يُقْطَعْ إِذٰا أَقَرَّ عَلىٰ نَفْسِهِ بِالسَّرِقَةِ، فَإِنْ شَهِدَ عَلَيْهِ شٰاهِدٰانِ قُطِعَ».

٥١٣٠ــ رَوٰى ذٰلِكَ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسٰارٍ قٰالَ: سَمِعْتُ أَبٰاعَبْدِاللهِ عليه السَّلام يَقُولُ: «إِذٰا أَقَرَّ الْمَمْلُوكُ عَلىٰ نَفْسِهِ بِالسَّرِقَةِ لَمْ يُقْطَعْ، وَ إِنْ شَهِدَ عَلَيْهِ شٰاهِدٰانِ قُطِعَ».

بستانی خوشهٔ خرمائی که قیمت آن دو درهم است سرقت کرده بود فرمود: انگشتانش باید قطع شود.

شرح: «این خبر مجمل است و خوشهٔ خرما را معلوم نیست که از درخت چیده یا از انبار دربستهٔ بستان سرقت کرده و دو درهم معادل یک پنجم دینار است نه یک چهارم، و روایت نادری است که قیمت آن جنس سرقت شده اگر خمس دینار بود حکمش قطع است ولی مشهور بدان عمل نکرده‌اند و ربع دینار را ملاک عمل دانند».

٥١٢٩ــ و ضریس کناسی گوید: امام باقر علیه‌السّلام فرمودند: بنده و عبد اگر یکبار در حضور حاکم اقرار کرد که دزدی کرده است امام دست او را قطع می‌کند، وکنیز نیز اگر در حضور امام اقرار بسرقت کند دست او را نیز میبرد.

مؤلّف این کتاب ــ رحمه‌اللّه ــ گوید: هرگاه از مردمی بود که شناخته شده که نظرش ضرر و زیان رساندن به صاحب خود است، دست او را نمی برند با قراریکه برعلیه خود بسرقت کرده است، و اگر دوشاهد برعلیه اوشهادت دادند دستش را می برند چنانکه:

٥١٣٠ــ فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: هرگاه عبد اقرار بدزدی کند دستش بریده نمی شود، و هرگاه شاهدان بدزدی او شهادت دهند

(بابُ إقامَةِ الْحُدُودِ عَلَى الْأَخْرَسِ وَالْأَصَمِّ وَالْأَعْمَى)

۵۱۳۱– رَوَى يُونُسُ، عَنْ إسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: «سُئِلَ أَحَدُهُما عَلَيْهِمَاالسَّلامُ عَنْ حَدِّ الْأَخْرَسِ وَالْاصَمِّ وَالْأَعْمَى، قالَ: عَلَيْهِمُ الْحُدُودُ إذا كانُوا يَعْقِلُونَ ما يَأْتُونَ».

(بابُ حَدِّ آكِلِ الرِّبا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ)

۵۱۳۲– رَوَى إسْحاقُ بْنُ عَمّارٍ؛ وَسَماعَةُ، عَنْ أَبي بَصيرٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قُلْتُ لَهُ: «[ما حَدُّ] آكِلِ الرِّبا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ؟ قالَ: يُؤَدَّبُ، فَإنْ عادَ أُدِّبَ فَإنْ عادَ قُتِلَ».

دستش قطع میشود.

شرح: «این دو خبر اخیر فی الجمله تعارض دارد و از اینرو مؤلّف خبر اوّل را توجیه می‌کند، و مطلب قابل توجّه اینستکه اقرارِ شخص برعلیه نفس خود نافذ است نه برعلیه دیگری، و اقرارِ عبد اقرار بضرر و زیان رساندنِ بمالک است چون عبد جزء اموال مولا است و اگر ناقص شود مالِ مالک ومولا از بین رفته و یا ناقص شده و نمی‌توان اقرارعبد را مانند اقرارِ آزاد دانست و این اخبار عموماً یا مجمل است و یا معارض دارد و خوشبختانه در زمان ما موضوعش که بَرده باشد از میان رفته است».

(باب اجراء حدّ بر لال و کر وکور)

۵۱۳۱– اسحاق‌بن عمّار گوید: از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهماالسّلام از حدِّ لال و ناشنوا و نابینا پرسیدند، فرمود: هرگاه میدانستند چه میکنند حدّ بر آنها اجرا میشود.

(باب حدّ رباخوار بعد از دانستن حکم آن)

۵۱۳۲– اسحاق‌بن عمّار و سماعه ازابوبصیر نقل کرده‌اند که گفت: به امام صادق علیه‌السّلام عرض کردم: حدّ رباخوار بعد از دانستن حکم چیست؟ فرمود: باید او را تازیانه زنند تا ادب شود و آنرا رها کند، و چنانچه پس از تعزیر دست برنداشت و باز بر رباخواری ادامه داد باز او را تازیانه زنند، و بار سوّم اگر تکرار کند او را بکشند.

* (بابُ حَدِّ آكِلِ الْمَيتَةِ وَالدَّمِ وَلَحْمِ الْخِنْزِيرِ) *

٥١٣٣ــ رَوىٰ إِسْحٰاقُ بْنُ عَمّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ أَنَّهُ قٰالَ: «آكِلُ الْمَيتَةِ وَالدَّمِ وَلَحْمِ الْخِنْزِيرِ عَلَيْهِ أَدَبٌ، فَإِنْ عٰادَ أُدِّبَ، قُلْتُ: فَإِنْ عٰادَ؟ قٰالَ: يُؤَدَّبُ وَلَيْسَ عَلَيْهِ قَتْلٌ».

* (بابُ مٰا يَجِبُ فِي اجْتِمٰاعِ الْحُدُودِ عَلىٰ رَجُلٍ) *

٥١٣٤ــ رَوىٰ عَلِيُّ بْنُ رِئٰابٍ، عَنْ زُرٰارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «أَيُّمٰا رَجُلٍ اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِ حُدُودٌ فِيهَا الْقَتْلُ يُبْدَأُ بِالْحُدُودِ الَّتِي هِيَ دُونَ الْقَتْلِ، ثُمَّ يُقْتَلُ بَعْدَ ذٰلِكَ».

* (بابُ نَوٰادِرِ الْحُدُودِ) *

٥١٣٥ــ رَوىٰ سُلَيْمٰانُ بْنُ دٰاوُدَ الْمِنْقَرِيُّ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيٰاثٍ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ مَنْ يُقِيمُ الْحُدُودَ السُّلْطٰانُ أَوِ الْقٰاضِي؟ فَقٰالَ: إِقٰامَةُ الْحُدُودِ إِلىٰ مَنْ إِلَيْهِ الْحُكْمُ».

---

* (باب حدّ آنکه گوشت میته خورد یا خون یا گوشت خنزیر) *

٥١٣٣ــ اسحاق‌بن عمّار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خورنده خون و گوشت مردار و خوك برای تأدیب تازیانه میخورد، و اگر تکرار کند باز تازیانه میخورد تا ادب شود و رها کند، و چنانچه ادامه دهد هربار تازیانه خواهد خورد و کُشتن برای او نیست.

* (باب واجب شدن اجرای چند حدّ مختلف بر یک شخص) *

٥١٣٤ــ زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هر فردیکه چند حدّ بر او واجب شود که یکی از آنها قتل باشد ابتدا بآن حدّهائی میشود که کمتر از کشتن است، و پس از انجام اجرای آنها او را میکشند.

* (باب نوادر حدود) *

٥١٣٥ــ حفص‌بن غیاث (که از قضات اهل سنّت است) گوید: از جعفربن محمّد علیهما السّلام پرسیدم: اجرای حدّ بدست کیست؟ حاکم بلد یا قاضی

۵۱۳۶– وَ رُوِيَ «أَنَّ رَجُلاً جاءَ بِرَجُلٍ اِلىٰ أَميرِالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ‌السَّلامُ فَقالَ: يا أَميرَالْمُؤْمِنينَ، اِنَّ هٰذا زَعَمَ أَنَّهُ احْتَلَمَ بِأُمّي، فَقالَ: اِنَّ الْحُلْمَ بِمَنْزِلَةِ الظِّلِّ فَإِنْ شِئْتَ جَلَدْتُ لَكَ ظِلَّهُ، ثُمَّ قالَ عَلَيْهِ‌السَّلامُ: لٰكِنّي أُوجِعُهُ لِئَلاّ يَعُودَ يُؤْذِي الْمُسْلِمينَ».

۵۱۳۷– وَ روي «أَنَّهُ دَنا مِنْ أَميرِالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ‌السَّلامُ صِبْيانٌ بِيَدِ هِما لَوْحانِ، فَقالا: يا أَميرَالْمُؤْمِنينَ خايِرْ بَيْنَنا؟ قالَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ‌السَّلامُ: اِنَّ الْجَوْرَ في هٰذا كَالْجَوْرِ فِي الْأَحْكامِ أَبْلِغا مُؤَدِّ بَكُما عَنّي أَنَّهُ اِنْ ضَرَبَكُما فَوْقَ ثَلاثٍ كانَ ذٰلِكَ قِصاصاً يَوْمَ الْقِيامَةِ».

۵۱۳۸– وَ رَوىٰ صَفْوانُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْماضي عَلَيْهِ‌السَّلامُ قالَ: «أَصْحابُ الْكَبائِرِ كُلُّها إِذا أُقيمَ عَلَيْهِمُ الْحَدُّ مَرَّتَيْنِ قُتِلُوا فِي

شهر؟ فرمود: اجرای حدود بدست کسی است که حکومت در دست اوست.

۵۱۳۶– و روایت است که شخصی مردی را بنزد امیرالمؤمنین علیه‌السّلام آورد، و اظهار داشت این مرد مدّعی است دوش در خواب با مادر من همبستری کرده و جنب شده است، حضرت فرمود: خواب بمنزلهٔ سایه است، اگر خواهی سایهٔ او را تازیانه زنم، سپس فرمود: امّا من او را بدین عمل عقوبت میکنم تا این گفتار را که موجب آزار مسلمانانست تکرار نکند.

شرح: «شیخ طوسی و کلینی این روایت را نقل و در آخرش اضافه کرده‌اند که او را چند ضربه دردناک بزد».

۵۱۳۷– و روایت است که دو کودک به امیرمؤمنان نزدیک شدند که در دست هریک لوحی بود، و گفتند: یا امیرالمؤمنین میان این دو لوح نوشتهٔ بهتر را برای ما اختیار فرما، امیرالمؤمنین علیه‌السّلام فرمود: حکم جور میان این دو مانند جور در دیگر احکام است، بعد فرمود: معلّم خود را از قول من بگوئید: اگر در هنگام تأدیب شما بیش از سه ترکه بزند آن در روز رستاخیز قصاص خواهد داشت.

۵۱۳۸– یونس (بن عبدالرّحمن) گوید: امام کاظم علیه‌السّلام فرمود: صاحبان گناهان کبیره که حدّ دوبار بر آنها جاری شده است در دفعهٔ سوّمین اگر

الثّالِثَةِ».

٥١٣٩ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ ضَرَبْناهُ حَدّاً مِنْ حُدُودِ اللهِ فَماتَ فَلا دِيَةَ لَهُ عَلَيْنا، وَ مَنْ ضَرَبْناهُ حَدّاً مِنْ حُدُودِ النّاسِ فَماتَ فَإِنَّ دِيَتَهُ عَلَيْنا».

٥١٤٠ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبدِاللهِ بْنِ سِنانٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «جاءَ رَجُلٌ إِلىٰ رَسُولِ اللهِ صَلى الله عليه وآله فَقالَ: إِنَّ أُمّي لا تَدْفَعُ يَدَ لامِسٍ قالَ: فَاحْبِسْها قالَ: قَدْ فَعَلْتُ، قالَ: فَامْنَعْ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْها، قالَ: قَدْ فَعَلْتُ، قالَ: فَقَيِّدْها فَإِنَّكَ لا تُبِرُّها بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ تَمْنَعَها مِنْ مَحارِمِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ».

٥١٤١ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ ضُرَيسٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «لا يُعْفىٰ عَنِ الْحُدُودِ الَّتي لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ دُونَ الْإِمامِ، فَأَمّا

مرتکب آن گناه شدند حکمشان قتل است.

٥١٣٩ــ امام صادق علیه‌السّلام فرمود: هرکس را که ما براو حدّ الهی را جاری کردیم و وی جان سپرد دیه‌ای برعهدهٔ ما نخواهد داشت، و هرکس را یکی از حدود مردم مثل حدّ قذف براو اجرا کردیم ومحدود دراثر آن جان داد دیه او برما است.

٥١٤٠ــ عبدالله‌بن سنان گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: مردی نزد رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله آمد و گفت: مادرم هیچکس را در کام گیری از خود محروم نمی‌کند، حضرت فرمود: او را در خانه زندانی کن، عرض کرد اینکار را کرده‌ام ولی فائده نبخشیده، فرمود: مگذار کسی نزد او برود، گفت: اینکار را نیز کردم اثری نداشت، فرمود: او را در زنجیر کن که خدمتی نیکوتر ازاین دربارهٔ او از اینکه او را از حرامهای الهی بازداری نخواهی کرد.

٥١٤١ــ ضریس کناسی گوید: امام باقر علیه‌السّلام فرمود: در حدودیکه مربوط بخداوند عزّوجلّ است، هیچ کس حقّ ندارد مجرم را عفو کند مگر امام (مانند حدّ شرب خمر و زنا و لواط) و امّا در حدودیکه مربوط بمردم است، باکی نیست که

مٰا كٰانَ مِنْ حَقِّ النّاسِ في حَدٍّ فَلا بَأْسَ أَنْ يُعْفىٰ عَنْهُ دُونَ الْإِمٰامِ».

۵۱۴۲ـ وَ سُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «عَنْ رَجُلٍ قٰالَ لِامْرَأَةٍ: يٰا زٰانِيَةُ، فَقٰالَتْ: أَنْتَ أَزْنىٰ مِنّي، قٰالَ: عَلَيْهَا الْحَدُّ فيمٰا قَذَفَتْهُ بِهِ، وَ أَمّا في إِقْرٰارِهٰا عَلىٰ نَفْسِهٰا فَلا تُحَدُّ حَتّىٰ تُقِرَّ بِذٰلِكَ عِنْدَ الْإِمٰامِ أَرْبَعَ مَرّٰاتٍ».

۵۱۴۳ـ وَ قٰالَ رَسُولُ اللهِ صَلىٰ اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لا يَحِلُّ لِوٰالٍ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَجْلِدَ أَكْثَرَ مِنْ عَشَرَةِ أَسْوٰاطٍ إِلّا في حَدٍّ».

وَ أُذِنَ في أَدَبِ الْمَمْلُوكِ مِنْ ثَلاثَةٍ إِلىٰ خَمْسَةٍ، وَ مَنْ ضَرَبَ مَمْلُوكَهُ حَدّاً لَمْ يَجِبْ عَلَيْهِ، لَمْ يَكُنْ لَهُ كَفّارَةٌ إِلّا عِتْقَهُ.

غیرامام مجرم را عفو کند مانند حدّ قذف، پیش از آنکه بامام برسد.

۵۱۴۲ـ و از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: مردی بهمسر خود گفته است: یازانیه، و زن بدو گفته است: تو از من زناکارتری؟ فرمود: زن در این قذفی که کرده مستوجب حدّ است، و امّا إقرارش برعلیه خود حدّی ندارد مگر اینکه چهاربار در حضور امام إقرار کند.

شرح: «مراد از حدّ قذف در اینجا بقرینه، تعزیر است، و گذشت که در تقابل قذف حکم چیست، و سؤال اساسش حکم اعتراف زن بوده است نه مسأله تَفاذُف، لذا می بینیم که از قذفِ مرد پاسخی نفرموده است».

۵۱۴۳ـ و رسولخدا صلّی الله علیه و آله فرمود: برای والی اگر بخدا و روز قیامت ایمان دارد جایز نیست (در تعزیر) بیش از ده تازیانه بزند، مگر اینکه حدّی از حدود معیّن الهی را بخواهد اجرا کند.

شرح: «ظاهر است که مراد تأدیب است و مبالغه در تخفیف، و در کافی بسند صحیح از اسحاق بن عمّار نقل کرده گوید: بامام صادق علیه السّلام عرضکردم تعزیر چقدر است؟ فرمود: چند ضربه از ده، زیادتر مابین ده و بیست تازیانه».

و در تأدیب مملوك یعنی برده و کنیز از سه تا پنج ضرب، و هرکس غلام خود را حدّی بزند که مستوجب آن نبوده است، کفّاره آن جز آزاد کردن او نیست.

٥١٤٤ــ وَ فِي رِوايَةِ زِيادِ بْنِ مَرْوانَ القَنْدِيِّ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «لا يُقْطَعُ السّارِقُ في سَنَةِ الْمَحْقِ في شَيْءٍ يُؤكَلُ مِثْلُ الْخُبْزِ وَ اللَّحْمِ وَ الْقِثّاءِ».

٥١٤٥ــ وَ رُوِيَ عَنْ آدَمَ بْنِ إسْحاقَ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ قالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ جاءَهُ كِتابُ هِشامِ بْنِ عَبْدِالْمَلِكِ: في رَجُلٍ نَبَشَ امْرَأَةً فَسَلَبَها ثِيابَها وَ نَكَحَها فَإنَّ النّاسَ قَدِ اخْتَلَفُوا عَلَيْنا هٰهُنا، طائِفَةٌ قالُوا: اقْتُلُوهُ، وَ طائِفَةٌ قالُوا: أَحْرِقُوهُ، فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلامُ إلَيْهِ: إنَّ حُرْمَةَ الْمَيِّتِ كَحُرْمَةِ الْحَيِّ حَدُّهُ أَنْ تُقْطَعَ يَدُهُ لِنَبْشِهِ وَ سَلْبِهِ الثِّيابَ، وَ يُقامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِي الزِّنا، إنْ أُحْصِنَ رُجِمَ، وَ إنْ لَمْ يَكُنْ أُحْصِنَ جُلِدَ مِائَةً».

٥١٤٦ــ وَ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلى اللهِ عَلَيه وآله: «اِدْرَؤُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهاتِ، وَ لا شَفاعَةَ وَ لا كَفالَةَ وَ لا يَمينَ في حَدٍّ».

٥١٤٤ــ و در روايت زيادبن مروان قندى از كسى كه نامش را ذكر كرده است از قول امام صادق عليه‌السّلام فرمود: سارق را در سال قحطى در دزدى چيز خوراكى مانند نان و گوشت و خيار يا خيارچنبر حدّ قطع نيست.

٥١٤٥ــ عبداللهبن محمّد جعفى گويد: در حضور امام باقر عليه‌السّلام بودم نامه‌اى از هشام‌بن عبدالملك رسيد كه در آن سؤال كرده بود دربارهٔ مردىكه گورزنى را شكافته كفن او را ربوده و با جنازهٔ او كار زشت انجام داده، وعلماءآنجا در اينكه حكم اين مرد چيست اختلاف كرده‌اند، پاره‌اى گفته‌اند: او را بكشيد، و پارهٔ ديگر گفته‌اند آتش بزنيد؟ پس امام عليه‌السّلام در جواب مرقوم داشتند: احترام ميّت مانند احترام انسان زنده است و حكم او آنستكه يكحدّ كه قطع يد باشد براى دزدىِ او كه قبر را شكافته و كفن را سرقت نموده، و يكحدّ ديگر براى زنائى كه با زن متوفّى مرتكب شده است، اگر محصن است سنگسار شود، و اگر محصن نيست يكصد تازيانه بخورد.

٥١٤٦ــ و رسولخدا صلّى الله عليه و آله فرمود: حدود را حتّى الامكان با شبه‌ها ردّ كنيد، و شفاعت و ميانجى گرى و كفالت و ضمانت، و سوگند در حدّ

۵۱۴۷ــ وَ فِي رِوٰايَةِ السَّكُونِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَاالسَّلٰامُ «أَنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلٰامُ أُتِيَ بِشٰارِبٍ فَاسْتَقْرَأَهُ الْقُرْآنَ فَقَرَأَهُ فَأَخَذَ رِدٰاءَهُ فَأَلْقٰاهُ مَعَ أَرْدِيَةِ النّٰاسِ ثُمَّ قٰالَ لَهُ: خَلِّصْ رِدٰاكَ فَلَمْ يُخَلِّصْهُ فَحَدَّهُ».

۵۱۴۸ــ وَ رَوٰى أَبُو أَيُّوبَ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «إِنَّ فِي كِتٰابِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلٰامُ أَنَّهُ كٰانَ يَضْرِبُ بِالسَّوْطِ وَ بِنِصْفِ السَّوْطِ وَ بِبَعْضِهِ، يَعْنِي فِي الْحُدُودِ إِذٰا أُتِيَ بِغُلٰامٍ أَوْ جٰارِيَةٍ لَمْ يُدْرِكٰا، وَ لَمْ يَكُنْ يُبْطِلُ حَدّاً مِنْ حُدُودِ

نیست.

شرح: «معنی شفاعت در حدّ معلوم است یعنی پس از اینکه جرم نزد امام ثابت شد و حدّ بر مجرم واجب گشت شفاعت کسی دربارهٔ او فائده ندارد، و همچنین کسی حقّ ندارد ضامن او شود و اجراء حدّ را بعقب اندازد، و نیز سوگند در اثبات جرم معنی ندارد، و آن چنین است که اگر کسی مثلاً برعلیه دیگری ادّعا کند که مرا قذف کرده است و شاهد نداشته باشد و تقاضا کند که حاکم یا قاضی متّهم را وادار بدادن سوگند کند این سوگند موجب حدّ نمی شود».

۵۱۴۷ــ و در روایت سکونی از جعفربن محمّد از پدرش علیهماالسّلام آمده است که نزد علیّ علیه السّلام شارب خمری را آوردند، حضرت فرمود: قرآن بخواند، او بخواند امام عبای او را گرفت و داخل عباهای دیگران کرد و فرمود: عبای خویش را از میان این عباها برگیر، مرد ازمستی نتوانست آنرا تشخیص دهد، پس حدّ را براو جاری کرد.

شرح: «این کار برای تحقیق در اصل جرم است نه برای حدّ سکرومستی، و خوردن خمر ولو مست هم نکند موجب حدّ است، و بنظر میرسد آنحضرت برای اینکه مردم حالت وی را ببینند و از آن نفرت جویند اینکار را انجام داده است».

۵۱۴۸ــ حلبی (عبیداللّه) گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: براستیکه در کتاب علی علیه السّلام چنین است که او در تأدیب کودکان تمام تازیانه را و نیم آن را و بعض آن را بکار میبرد، و حدّ را اجرا میکرد هرگاه پسر یا دختر مجرم نابالغی را میآوردند، او حدّی از حدود الهی را معطّل نمیگذاشت. از وی پرسیدند: آنحضرت

اللهِ فَقيلَ لَهُ: كَيْفَ كانَ يَضْرِبُ بِبَعْضِهِ؟ قالَ: كانَ يَأْخُذُ السَّوْطَ بِيَدِهِ مِنْ وَسَطِه فَيَضْرِبُ بِه، أَوْ مِنْ ثُلْثِهِ فَيَضْرِبُ بِه عَلىٰ قَدْرِ أَسْنانِهِمْ كَذٰلِكَ يَضْرِبُهُمْ بِالسَّوْطِ وَلا يُبْطِلُ حَدّاً مِنْ حُدُودِاللهِ عَزَّوَجَلَّ».

٥١٤٩ــ وَخَطَبَ أَميرُالْمؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ النّاسَ فَقالَ: «إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ حَدَّ حُدُوداً فَلا تَعْتَدوها، وَفَرَضَ فَرائِضَ فَلا تَنْقُصُوها، وَسَكَتَ عَنْ أَشْياءَ، لَمْ يَسْكُتْ عَنْها نِسْياناً لَها فَلا تُكَلِّفُوها، رَحْمَةً مِنَ اللهِ لَكُمْ فَاقْبَلُوها، ثُمَّ قالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ: حَلالٌ بَيِّنٌ وَحَرامٌ بَيِّنٌ وَشُبُهاتٌ بَيْنَ ذٰلِكَ، فَمَنْ تَرَكَ مَا اشْتُبِهَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ فَهُوَ لِمَا اسْتَبانَ لَهُ أَتْرَكُ، وَالْمَعاصِي حِمَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ فَمَنْ يَرْتَعْ حَوْلَها يُوشِكُ أَنْ يَدْخُلَها».

چگونه با قسمتی از تازیانه میزد؟ فرمود: آنرا از وسط میگرفت و میزد، یا دو بخش آنرا از سه بخش رها میکرد و آنجا را میگرفت و با آن باندازهٔ سِنّشان آنها را میزد، این چنین حدود خداوند را برآنان جاری میکرد و آنرا عاطِل نمی‌گذاشت.

٥١٤٩ــ و امیر مؤمنان علیه‌السّلام برای مردم سخنرانی فرمود و خطبه‌ای خواند و در آن گفت: همانا خداوند تبارک و تعالی حدود را مقرّر فرموده از آن تجاوز نکنید، و کارهائی را واجب کرده آنرا ناقص و ناتمام نگذارید، و اموری را بدون حکم واگذاشته و آن نه از روی فراموشی است بلکه از روی مصلحت است پس شما در آن خود را بزحمت نیندازید؛ و این را از سر رحمت و مهربانی برشما بدون حکم رها کرده پس رحمتش را با آغوش باز بپذیرید، سپس امیرالمؤمنین علیه‌السّلام فرمود: حلال آشکار، و حرام آشکار، و شبهاتی میان این دو هست، پس هرکس موارد شبهه حرمت را ترک کند از حرام بیّن گذشتنش مسلّم‌تر خواهد بود، و گناهان قرقگاه و مناطق ممنوعهٔ خداوند عزّوجلّ است، پس هرکس در حول و پیرامون آن به‌گشت و چرا بپردازد، ممکن است که بدون توجّه و قصد داخل و زیر پا گذارد و مرتکب حرام گردد.

(كِتابُ الدِّيات)

(بابُ دِيَةِ جَوارِحِ الْإِنْسانِ وَمَفاصِلِهِ وَدِيَةِ)

(النُّطْفَةِ وَ الْعَلَقَةِ وَ الْمُضْغَةِ وَ الْعِظامِ وَ النَّفْسِ)

۵۱۵۰ـ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بنِ فَضّالٍ، عَنْ ظَرِيفِ بْنِ ناصِحٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ أَيُّوبَ قالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ الرَّواسِيُّ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ الطَّبِيبِ، قالَ: «عَرَضْتُ هٰذِهِ الرِّوايَةَ عَلىٰ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ: نَعَمْ هِيَ حَقٌّ وَقَدْ كانَ أَميرُالْمُؤمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ يَأْمُرُ عُمّالَهُ بِذٰلِكَ:

قالَ: أَفْتىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ في كُلِّ عَظْمٍ لَهُ مُخٌّ فَريضَةً مُسَمّاةً إِذا كُسِرَ فَجُبِرَ عَلىٰ غَيْرِ عَثْمٍ وَلا عَيْبٍ جَعَلَ فَريضَةَ الدِّيَةِ سِتَّةَ أَجْزاءٍ، وَجَعَلَ فِي الْجُروحِ وَ الْجَنينِ وَ الْأَشْفارِ وَ الشَّلَلِ وَ الْأَعْضاءِ وَ الْإِبْهامِ لِكُلِّ جُزْءٍ سِتَّةَ فَرائِضَ.

جَعَلَ دِيَةَ الْجَنينِ مِائَةَ دِينارٍ، وَجَعَلَ دِيَةَ مَنِيِّ الرَّجُلِ إِلىٰ أَنْ يَكُونَ جَنيناً

کتاب دیات

(دیهٔ جوارح و مفاصل و نطفه و علقه و مضغه و استخوانها و پیکر)

۵۱۵۰ـ ابن أبی عمر ـ یا عمیر ـ طبیب گوید: رساله‌ای که حاوی مطالب ذیل بود بامام صادق علیه‌السّلام عرضه نمودیم، حضرتش آنرا تصدیق فرمود و آنرا درست دانست، و امیرالمؤمنین علیه‌السّلام کارگزاران دولت خود را در زمان خلافت بدان دستور میفرمود.

و فتوا داد هراستخوانی که دارای مغز و نخاع باشد اگر بشکند و بدون عیب و کجی اصلاح شود و التیام پذیرد دیه‌ای معیّن دارد، و شش قسم دیه مقرّر فرمود: در زخمها، و در جنین، و در پلکهای چشم، و در چلاقی و فلج اعضاء بدن دست و پا و سایر عضوها، و در انگشت ابهام (شست)، برای هرکدام شش فریضه.

و دیهٔ جنین را یکصد دینار مقرّر فرمود، و دیهٔ منی را تا جنین شود به پنج بخش

خَمْسَةَ أَجْزاءٍ، فَإِذا كانَ جَنيناً قَبْلَ أَنْ تَلِجَهُ الرُّوحُ مِائَةَ دينارٍ.

وَ جَعَلَ لِلنُّطْفَةِ عِشْرينَ دِيناراً وَ هُوَ الرَّجُلُ يُفْرِغُ عَنْ عِرْسِهِ فَيُلْقي نُطْفَتَهُ وَ هِيَ لا تُريدُ ذٰلِكَ فَجَعَلَ فيها أَميرُالْمؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ عِشْرينَ ديناراً الْخُمْسَ.

وَ لِلْعَلَقَةِ خُمْسَيْ ذٰلِكَ أَرْبَعينَ ديناراً وَ ذٰلِكَ لِلْمَرْأَةِ أَيْضاً تُطْرَقُ أَوْ تُضْرَبُ فَتُلْقيهِ».

ثُمَّ لِلْمُضْغَةِ سِتّينَ ديناراً إِذا طَرَحَتْهُ أَيْضاً في مِثْلِ ذٰلِكَ.

ثُمَّ لِلْعَظْمِ ثَمانينَ ديناراً إِذا طَرَحَتْهُ الْمَرْأَةُ.

ثُمَّ لِلْجَنينِ أَيْضاً مِائَةَ دينارٍ إِذا طَرَقَهُمْ عَدُوٌّ فَأَسْقَطَتِ النِّساءُ في مِثْلِ هٰذا، وَ أَوْجَبَ عَلَى النِّساءِ ذٰلِكَ مِنْ جَهَةِ الْمَعْقُلَةِ مِثْلَ ذٰلِكَ.

تقسیم نمود، چنانچه جنین شد پیش از آنکه روح در او دمیده شود، یکصد دینار، و برای نطفهٔ بیست دینار و آن چنان است که مرد اگر هنگام کامگیری از همسر دائمی خود بدون رضایتِ او نطفه را در خارج رحم ریزد، دیه آنرا امیرالمؤمنین علیه السّلام بیست دینار که یک پنجم دیهٔ جنین است مقرّر فرمود، و برای علقه دو پنجم آن، چهل دینار، و آن موقعی است که زن را بترسانند یا نوعی صدمه زنند که خونریزی کند و علقه بصورت خون خارج شود، سپس برای مضغه شصت دینار دیه معیّن فرمود هرگاه سقط کند، و برای حالت پس از مضغگی که اندام روباستخوان بندی مینماید، هشتاد دینار اگر زن آنرا بیندازد، آنگاه برای جنین یکصد دینار، چنانچه دشمن حمله کند و زنان باردار در این حالات مختلف سقط کنند، یا اینکه خود کاری کنند با اختیار خود که آن سقط شود هردو از جهت دیه مانند یکدیگرند.[1]

---

(۱) باید دانست که فقهای ما ــ رضوان الله علیهم در باب دیات اصطلاحاتی دارند که دانستن آنها ضرور است، و ما در اینجا به پاره‌ای از آن اصطلاحات اشاره می‌کنیم: اوّل دیهٔ نفس. دوم دیهٔ أعضاء، سوّم دیهٔ منافع، چهارم دیهٔ جراحات و زخمها که آنرا «شجاج» گویند، و مراد از منافع دیهٔ نابینائی یا ناشنوائی یا گنگی و لال شدن، یا فلج یا دیوانگی است، و شجاج زخمهائی است که بر روی و صورت یا سر کسی وارد آورند، و آن هشت قسم است، خراش پوست تنها را «حارصه» گویند، و اگر زخم بگوشت رسد و خون ظاهر شود «دامیه» و چنانچه در گوشت فرو رود «مُلْتَحَمه» نامند، و اگر گوشت را شکافته و به لایه و پوست روی استخوان رسد آنرا «سمحاق» و اگر استخوان آشکار شود «موضحه» خوانند، و اگر آنرا بشکند «هاشمه» در

فَإذٰا وُلِدَ الْمَوْلُودُ وَ اسْتَهَلَّ ــ وَ هُوَ الْبُكٰاءُ ــ فَبَيَّتُوا بِهِمْ فَقَتَلُوا الصِّبْيٰانَ فَفِيهِمْ أَلْفُ دِينٰارٍ لِلذَّكَرِ، وَ الْأُنْثىٰ عَلىٰ مِثْلِ هٰذَا الْحِسٰابِ عَلىٰ خَمْسِمِائَةِ دِينٰارٍ.

وَ أَمَّا الْمَرْأَةُ إِذٰا قُتِلَتْ وَ هِيَ حٰامِلٌ مُتِمٌّ وَ لَمْ يَسْقُطْ وَلَدُهٰا وَ لَمْ يُعْلَمْ هُوَ ذَكَرٌ أَمْ أُنْثىٰ وَ لَمْ يُعْلَمْ بَعْدَهٰا مٰاتَ أَوْ قَبْلَهٰا فَدِيَتُهُ نِصْفَيْنِ (كذا) نِصْفُ دِيَةِ الذَّكَرِ وَ نِصْفُ دِيَةِ الْأُنْثىٰ. وَ دِيَةُ الْمَرْأَةِ كٰامِلَةٌ بَعْدَ ذٰلِكَ.

وَ أَفْتىٰ فِي مَنِيِّ الرَّجُلِ يُفْرِغُ عَنْ عِرسِهِ فَيعزِلُ عَنْهَا الْمٰاءَ وَ لَمْ تُرِدْ ذٰلِكَ نِصْفَ خُمسِ المائَةِ مِنْ دِيَةِ الْجَنينِ عَشَرَةَ دَنٰانيرَ، وَ إِنْ أَفْرَغَ فيهٰا عِشْرُونَ ديناراً، وَ جَعَلَ فِي قِصٰاصِ جِرٰاحَتِهِ وَ مَعْقُلَتِهِ عَلىٰ قَدْرِ دِيَتِهِ وَ هِيَ مِائَةُ دِينٰارٍ.

و هرگاه طفل بدنیا آید و بگرید و دشمنان شبیخون زنند و اطفال را بکشند در آنان برای پسر یکهزار دینار و برای دختر بنابرهمین حساب پانصد دینار و اگر خلقتش تمام نشده سقط شود بر تفصیلی که گذشت.

و امّا زن اگر در حالِ حمل و بارداری کشته شود و فرزندش در رحم پس از ایلاج روح با وی بمیرد، و دانسته نشود که پسر است یا دختر، نیم از تمام دیهٔ پسر و نیم از تمام دیهٔ دختر رویهم دیهٔ اوست، و دیهٔ مادر تمام دیهٔ یک زن است.

شرح: «براین حساب دیهٔ فرزند در رحم بیش از دیهٔ مادرش میشود».

و نیز فتوا داد به آنکه دیهٔ نطفه که شوهر از زوجهٔ دائمی خود هنگام انزال کنار کشد و آنرا بیرون از رحم ریزد در حالیکه زن بدینکار راضی نباشد، نصف یک پنجم دیهٔ جنین است، و آن ده دینار خواهدبود [1] و اگر در رحم ریزد و بعد کاری کنند که سقط شود بیست دینار است (در چنین حالتی دختر و پسر آن فرق ندارند). و در زخمی که برطفل در رحم زده شود (مثلاً برشکم مادر صدمه‌ای زنند و یک دست طفل قطع شود، و همانطور زنده بدنیا آید) اگر روح در او حلول نکرده و این زخم را دیده، دیهٔ آن

صورتیکه در سر و صورت باشد، ولی اگر در پیکر و دیگر اعضای بدن باشد «کسر» خوانند، و اگر زخم بغلاف دماغ یعنی پوست روی نخاع رسد «مأمومه» گفته‌اند، و اگر استخوان را جابجا کند «ناقل» یا منقّلة» نامیده‌اند.

(۱) پیش از این در خبر گذشت که بیست دینار است.

وَ قَضىٰ فِي دِيَةِ جِراحِ الْجَنينِ مِنْ حِسابِ الْمِائَةِ عَلىٰ ما يَكُونُ مِنْ جِراحِ الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ كامِلَةً.

وَ أَفْتىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي الْجَسَدِ وَ جَعَلَهُ سِتَّةَ فَرائِضَ: النَّفْسَ، وَ الْبَصَرَ، وَ السَّمْعَ، وَ الْكَلامَ، وَ نَقْصَ الصَّوْتِ مِنَ الْغُنَّةِ وَ الْبَحَحِ، وَ الشَّلَلِ مِنَ الْيَدَيْنِ وَ الرِّجْلَيْنِ، وَ جَعَلَ هٰذا بِقِياسِ ذٰلِكَ الْحُكْمِ.

ثُمَّ جَعَلَ مَعَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ هٰذِهِ قَسامَةً عَلىٰ نَحْوِ ما بَلَغَتِ الدِّيَةُ، وَ الْقَسامَةُ جُعِلَ فِي النَّفْسِ عَلَى الْعَمْدِ خَمْسينَ رَجُلاً، وَ عَلَى الْخَطَأ خَمْسَةً وَ عِشْرينَ رَجُلاً وَ عَلىٰ ما بَلَغَتْ دِيَتُهُ أَلْفَ دينارٍ مِنَ الْجُرُوحِ بِقَسامَةِ سِتَّةِ نَفَرٍ، فَما كانَ دُونَ ذٰلِكَ

نیم یکصد دینار است (چون در دو دست، تمام یکصد دینار باشد) یعنی پنجاه دینار، و اگر بخواهند قصاص کنند اگر جانی مَرد بوده و طفل نیز پسر است هماندست جانی را قصاص کنند، و اگر جانی زن بوده و طفل نیز دختر همان دست او را بقصاص قطع کنند. و نیز در دیهٔ زخم بر جنین همان بحساب اصل دیهٔ آن که یکصد دینار است چه برای مرد و چه برای زن حکم فرمود، (زیرا زن و مرد تا ثلث دیه مساویند و از ثلث که گذشته دیهٔ زن نیم مرد است، و جنین چون یکصد دینار است کمتر از تلثِ تلثِ دیهٔ انسان است که هزار دینار باشد).

و برای نفس آدمی بفتوا شش فریضه مقرّر داشت ۱ــ نفس (قتل)، ۲ــ قوّهٔ دیدن (اگر دیگر نبیند)، ۳ــ قوّهٔ شنیدن (اگر ناشنوا شود)، ٤ــ کلام و عقل (اگر نتواند بفهمد)، ٥ــ گویائی (اگر نقص پیدا کند که از بینی یا با صدای گرفته سخن گوید) ٦ــ اگر شَل یا چلاق شود و دست یا پا از کار بیفتد، برای هرکدام بحساب نفس و بقیاس آن دیه معیّن کرد.

و آنگاه برای هریکُ از این مذکورات قَسامه‌ای معیّن فرمود برآنسان که به دیه تمام میرسد، و برای قتل عمد پنجاه تن مرد، و برای قتل خطا بیست و پنج مرد، و در اعضائیکه دیهٔ آن دیهٔ تمام است، منافع یا اعضاء اگر ناقص یا نابود شود قسامه را شش تن قرارداد (یعنی اگر مثلاً جانی کور کرده بود یا کر یا دستها را قطع کرده یا پاها را آنچه دیهٔ آن دیهٔ تمام است، در قَسامه آن خودِ شخص صدمه دیده یا پنج تن دیگر

فَحِسابُهُ عَلیٰ سِتَّةِ نَفَرٍ.

وَ الْقَسامَةُ فِي النَّفْسِ وَ السَّمْعِ وَ الْبَصَرِ وَ الْعَقْلِ وَ الصَّوْتِ مِنَ الْغَنَنِ وَ الْبَحَحِ وَ نَقَصِ الْيَدَيْنِ وَ الرِّجْلَيْنِ فَهٰذِهِ سِتَّةُ أَجْزاءِ الرَّجُلِ.

وَ الدِّيَةُ فِي النَّفْسِ أَلْفُ دينارٍ، وَ الْأَنْفِ أَلْفُ دينارٍ، وَ الصَّوْتِ كُلِّهُ مِنَ الْغَنَنِ وَ الْبَحَحِ أَلْفُ دينارٍ، وَ شَلَلِ الْيَدَيْنِ أَلْفُ دينارٍ، وَ ذَهابِ السَّمْعِ كِلَيْهِ أَلْفُ دينارٍ، وَ ذَهابِ الْبَصَرِ كُلِّهِ أَلْفُ دينارٍ، وَ الرِّجْلَيْنِ جَميعاً أَلْفُ دينارٍ، وَ الشَّفَتَيْنِ إِذَا اسْتَوْصَلَتا أَلْفُ دينارٍ وَ الظَّهْرِ إِذا احْدَبَ أَلْفُ دينارٍ، وَ الذَّكَرِ فيهِ أَلْفُ دينارٍ، وَ اللِّسانِ إِذَا اسْتَوْصَلَ أَلْفُ دينارٍ، وَ الْأُنْثَيَيْنِ أَلْفُ دينارٍ.

وَ جَعَلَ عَلَيْهِ السَّلامُ دِيَةَ الْجِراحَةِ فِي الْأَعْضاءِ كُلِّها فِي الرَّأْسِ وَ الْوَجْهِ وَ سايِرِ الْجَسَدِ مِنَ السَّمْعِ وَ الْبَصَرِ وَ الصَّوْتِ وَ الْعَقْلِ وَ الْيَدَيْنِ وَ الرِّجْلَيْنِ فِي الْقَطْعِ

قسم یاد کنند، و مثلاً اگر یک انگشت او قطع شده خود سوگند یاد کند، و براین قیاس در موارد دیگر)

و قسامه[1] در نفس و سمع و عقل و صوت (عیبی که دراو پیدا شود از بینی سخن گوید یا صدایش خشن شود) و نقصی که در دستها یا پاها پیدا شود، پس این شش جزء انسان است.

و دیهٔ کامل در نفس هزار دینار است، و در أنف (بینی) هزاردینار، و در صوت (آواز) اگر دچار عیب شود که از بینی سخن گوید یا صدا خشن شودهزار دینار، و در شل شدن دو دست هزار دینار، و در چلاق شدن پاها هزار دینار، و در جدا شدن دولب بکلّی که دوختن و وصل کردن لازم آید هزار دینار، و در ستون فقرات که برآمدگی پیدا کند هزار دینار (بقول عامیانه قوز درآورد)، و آلت مردی اگر بریده شود هزار دینار، و در زبان اگر جدا گردد بکلّی هزار دینار، و در بیضه ها نیز هزار دینار.

و مقرّر فرمود دیهٔ زخم زدن بر اعضاء را هرچه هست در سر و صورت و سایر قسمت های بدن از گوش و چشم و صوت و عقل و دستها و پاها در بریدن و شکستن و

---

(۱) قسامه آنستکه قاتل معلوم نیست و لذا جماعتی باید سوگند یاد کنند که فلان کس فلان شخص را کشته است. و یا قسم یاد کنند که ما از قاتل خبر نداریم و نمی دانیم کیست.

وَ الْكَسْرِ وَ الصَّدْعِ وَ الْبَطَطِ وَ الْمُوضِحَةِ وَ الدَّامِيَةِ وَ نَقْلِ الْعِظَامِ وَ النَّاقِيَةِ تَكُونُ فِي شَيْءٍ مِنْ ذٰلِكَ، فَمٰا كٰانَ مِنْ عَظْمٍ كُسِرَ فَجُبِرَ عَلىٰ غَيْرِ عَثْمٍ وَلٰا عَيْبٍ لَمْ تَنْقُلْ مِنْهُ الْعِظٰامُ فَإِنَّ دِيَتَهُ مَعْلُومَةٌ فَإِذٰا أُوضِحَ وَلَمْ تَنْقُلْ مِنْهُ الْعِظٰامُ فَدِيَةُ كَسْرِهِ وَ دِيَةُ مُوضِحَتِهِ، وَ لِكُلِّ عَظْمٍ كُسِرَ مَعْلُومٌ فَدِيَتُهُ وَ نَقْلِ عِظٰامِهِ نِصْفُ دِيَةِ كَسْرِهِ، وَ دِيَةُ مُوضِحَتِهِ رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِهِ مِمّا وٰارَتِ الثِّيٰابُ مِنْ ذٰلِكَ غَيْرَ قَصَبَتَيِ السّٰاعِدِ وَ الْأَصٰابِعِ، وَ فِي قُرْحَةٍ لٰا تَبْرَأُ ثُلُثُ دِيَةِ ذٰلِكَ الْعَظْمِ الَّذِي هِيَ فِيهِ، فَإِذٰا أُصِيبَ الرَّجُلُ فِي إِحْدىٰ عَيْنَيْهِ فَإِنَّمٰا تُقٰاسُ بِبَيْضَةٍ، تُرْبَطُ عَلىٰ عَيْنِهِ الْمُصٰابَةِ وَ يَنْظُرُ مٰا مُنْتَهىٰ بَصَرِ عَيْنِهِ الصَّحِيحَةِ ثُمَّ تُغَطّىٰ عَيْنُهُ الصَّحِيحَةُ وَ يَنْظُرُ مٰا مُنْتَهىٰ بَصَرِ عَيْنِهِ الْمُصٰابَةِ فَتُعْطىٰ دِيَتَهُ مِنْ حِسٰابِ ذٰلِكَ، وَ الْقَسٰامَةُ مَعَ ذٰلِكَ مِنَ السِّتَّةِ الْأَجْزٰاءِ الْقَسٰامَةُ عَلىٰ سِتَّةِ نَفَرٍ عَلىٰ قَدْرِ مٰا أُصِيبَ

شکافتن، و دریدگی که عفونت یابد، و هویدا شدن استخوان از زیر گوشت، و خراشی که خون آید، و جابجائی استخوان، و سوراخ شدن آن در هریک از اینها دیهٔ معینی قرار داد. پس هراستخوانی که بشکند و التیام یابد بدون عیب و علّت و جابجا شدنی، پس دیهٔ آن معلوم است، و چون استخوان بشکند ولی جابجا نشود، دیهٔ شکستن و آشکار شدن آن نیز معلوم است، و معلوم است استخوان هرعضوی که بشکند و از جای خود بدر آید دیهٔ آن چه مقدار آن عضو است[1] و دیهٔ جابجا شدن آن نیم دیهٔ شکستن آنست، و دیهٔ زخم که تا به استخوان برسد یک چهارم دیهٔ شکستن آنست این مربوط به اعضائی است که لباس آنرا میپوشاند، جز قلم دست و انگشتان، و در زخمی که بهبود نیابد یک سوّم دیهٔ آن استخوانیستکه آن زخم در آنجا است، و چون یکی از دو چشم کسی آسیب دید، برای تعیین مقدار آسیب‌دیدگی باپارچه و تخم‌مرغی دیدهٔ آسیب دیدهٔ او را محکم می بندند و با چشم سالم تا حدودی را که می بیند نظر کرده علامت میزنند، سپس دیدهٔ ناسالم او را باز کرده و چشم سالم او را همانطور می بندند و او مینگرد تا حدودیکه دیگر آنجا را نمی بیند معیّن میکنند، سپس تفاوت را می سنجند ودیه رابدین حساب معّین میکنند (و همه این امور در صورتیستکه حدقه سالم مانده باشد) و قسامة و سوگند را هم با آن بر شش جزء و شش تن قرار می دهند بهمان مقدار و

---

(۱) در شکستن استخوان هر عضو یک پنجم دیهٔ آن عضو است، و اگر بدون عیب اصلاح شود چهار ←

مِنْ عَيْنِهِ، فَإِنْ كانَ سُدْسَ بَصَرِهِ حَلَفَ الرَّجُلُ وَحْدَهُ وَ أُعْطِيَ، وَإِنْ كانَ ثُلُثَ بَصَرِهِ حَلَفَ هُوَ وَحَلَفَ مَعَهُ رَجُلٌ آخَرُ، وَ إِنْ كانَ نِصْفَ بَصَرِهِ حَلَفَ هُوَ وَحَلَفَ مَعَهُ رَجُلانِ آخَرانِ، فَإِنْ كانَ ثُلُثَيْ بَصَرِهِ حَلَفَ هُوَ وَ حَلَفَ مَعَهُ ثَلاثَةُ رِجالٍ، وَ إِنْ كانَ أَرْبَعَةَ أَخْماسِ بَصَرِهِ حَلَفَ هُوَ وَحَلَفَ مَعَهُ أَرْبَعَةُ رِجالٍ، وَإِنْ كانَ بَصَرُهُ كُلَّهُ حَلَفَ هُوَ وَ حَلَفَ هُوَ وَ حَلَفَ مَعَهُ خَمْسَةُ رِجالٍ ذٰلِكَ فِي الْقَسامَةِ فِي الْعَيْنِ.

قالَ: وَ أَفْتىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ فيمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَنْ يَحْلِفُ مَعَهُ وَ لَمْ يُوثَقْ بِهِ عَلىٰ ما ذَهَبَ مِنْ بَصَرِهِ أَنَّهُ تُضاعَفُ عَلَيْهِ الْيَمينُ إِنْ كانَ سُدْسَ بَصَرِهِ حَلَفَ واحِدَةً، وَ إِنْ كانَ الثُّلُثَ حَلَفَ مَرَّتَيْنِ، وَ إِنْ كانَ النِّصْفَ حَلَفَ ثَلاثَ مَرَّاتٍ، وَ إِنْ كانَ الثُّلُثَيْنِ حَلَفَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ، وَ إِنْ كانَ خَمْسَةَ أَسْداسٍ حَلَفَ خَمْسَ مَرَّاتٍ، وَ إِنْ كانَ بَصَرَهُ كُلَّهُ حَلَفَ سِتَّ مَرَّاتٍ ثُمَّ يُعْطىٰ، وَ إِنْ أَبىٰ أَنْ يَحْلِفَ لَمْ يُعْطَ إِلّا

حساب که دیده‌اش آسیب دیده است، پس اگر یک ششم دیدش را از دست داده است خود به تنهائی سوگند یاد می‌کند و دیه را میستاند، و اگر یک سوّم دید را از دست داده او و یک تن مرد دیگر سوگند یاد می‌کنند و اگر نیم دید خود را از دست داده او و دوتن دیگر سوگند یاد می‌کنند، و اگر دوثلث دید را از دست داده او و سه تن دیگر سوگند میخورند، و چنانچه چهار پنجم دید را از دست داده او و چهارتن دیگر سوگند یاد می‌کنند، و اگر تمام دید را از دست داده و بکلّی چشم نابینا شده او و پنج تن دیگر سوگند میخورند که این مقدار آسیب دیدگی درست است از ضرب فلان.

و در مورد شخصی که کسی را ندارد تا برای او سوگند یاد کند و مورد اطمینان هم نیست که چه مقدار از دیده‌اش ناقص شده، او خود سوگند را مضاعف باید بکند، چنانچه یک ششم دید خود را از دست داده یک سوگند میخورد، و اگر یک سوّم دیدش رفته است دوبار سوگند یاد می‌کند، و اگر نصف دیدش رفته است سه‌بار سوگند، و اگر دوثلث آن از دست رفته چهاربار قسم می خورد و اگر پنج ششم آنرا از دست داده است پنج بار سوگند میخورد و اگر تمام شش دانگ بینائی را از دست داده شش بار سوگند یاد میکند آنگاه دیه رامی ستاند، واگربه سوگندحاضرنشد

← پنجم دیهٔ شکستن آن مثلاً اگر پا یا دست بشکند خمس دیهٔ آن را ضارب باید بپردازد و اگر بی‌عیب التیام یابد ←

مٰا حَلَفَ عَلَيْهِ وَ وَثِقَ مِنْهُ بِصِدْقٍ، وَ الْوٰالِي يَسْتَعِينُ فِي ذٰلِكَ بِالسُّؤٰالِ وَ النَّظَرِ وَ التَّثَبُّتِ فِي الْقِصٰاصِ وَ الْحُدُودِ وَ الْقَوَدِ.

وَ إِنْ أَصٰابَ سَمْعَهُ شَيءٌ فَعَلىٰ نَحْوِ ذٰلِكَ يُضْرَبُ لَهُ بِشَيءٍ لِكَيْ يُعْلَمَ مُنْتَهىٰ سَمْعِهِ ثُمَّ يُقٰاسُ ذٰلِكَ، وَ الْقَسٰامَةُ عَلىٰ نَحْوِ مٰا يَنْقُصُ مِنْ سَمْعِهِ وَ إِنْ كٰانَ سَمْعَهُ كُلَّهُ فَعَلىٰ نَحْوِ ذٰلِكَ، وَ إِنْ خِيفَ مِنْهُ فُجُورٌ تُرِكَ حَتّىٰ يَتَغَفَّلَ ثُمَّ يُصٰاحُ بِهِ فَإِنْ سَمِعَ عٰاوَدُوهُ الْخُصُومَةَ إِلَى الْحٰاكِمِ وَ الْحٰاكِمُ يَعْمَلُ فِيهِ بِرَأْيِهِ وَ يَحُطُّ عَنْهُ بَعْضَ مٰا أَخَذَ.

وَ إِنْ كٰانَ النَّقْصُ فِي الْفَخِذِ أَوْ فِي الْعَضُدِ فَإِنَّهُ يُقٰاسُ بِخَيْطٍ يُقٰاسُ رِجْلُهُ الصَّحِيحَةُ أَوْ يَدُهُ الصَّحِيحَةُ ثُمَّ يُقٰاسُ بِهِ الْمُصٰابَةُ فَيُعْلَمُ مٰا نَقَصَ مِنْ يَدِهِ أَوْ رِجْلِهِ.

وَ إِنْ أُصِيبَ السّٰاقُ أَوِ السّٰاعِدُ فَمِنَ الْفَخِذِ أَوِ الْعَضُدِ يُقٰاسُ، وَ يَنْظُرُ الْحٰاكِمُ

چیزی از دیه به او ندهند مگر آنچه سوگند خورده و آنچه اطمینان پیدا کرده‌اند که راست می‌گوید. و والی و حاکم موظّف است که در اینجا با پرسش و تحقیق، و احتیاط کردن در قصاص و اجرای حدّ و دیه و اجرای حکم، او را یاری کند.

و اگر گوش یا قوّهٔ شنوائی او آسیب دیده بود برهمین نحو عمل باید کرد، با زدن چیزی بر چیز دیگر در محلّی او را امتحان می‌کنند که تا چه بُعدی میشنود و براین قیاس نقص شنوائی او را معلوم میدارند، و قسامه و سوگند در این مسأله نیز مانند چشم باندازهٔ آسیبی است که قوّه شنوائی او دیده، و اگر همه شنوائی را از دست داده بهمان طور که در دید سخن رفت، و اگر احتمال دروغ در وی بود و ترس اینکه مبادا بشنود و خود را به کری زند درنگ میکنند و منتظر وقتی که غافل است میشوند و در آن حال بانگی میزنند اگر شنید او را به محکمه باز می‌گردانند و شکایت را از نو میآورند و حاکم با رأی و نظر خود حکم می‌کند و مقداری از دیهٔ پرداخت شده کسر می نماید و از او میستاند.

و اگر نقصی در ران یا بازو حاصل شده بود آنرا با وسیله‌ای ریسمان یا هرچه مانند آن باران یا بازوی سالم آن شخص آسیب دیده می سنجند و میزان نقص را تعیین می‌کنند و برحسب آن دیه را معلوم می‌کنند، و اگر ساق پا یا ساق دست آسیبی ببیند با همان میزان ران و بازو می سنجند، و حاکم خود باندازهٔ ران می نگرد.

← چهار پنجم شکستن آن که هشتاد مثقال طلا یا ۸۰ دینار می شود باید بپردازید.

قَدْرَ فَخِذِهِ.

وَ قَضىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي صُدْغِ الرَّجُلِ إذٰا أُصيبَ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أنْ يَلْتَفِتَ إلّا مَا انْحَرَفَ الرَّجُلُ نِصْفَ الدِّيَةِ خَمْسَ مِائَةِ دينارٍ، وَ مٰا كٰانَ دُونَ ذٰلِكَ فَبِحِسٰابِهِ.

وَ قَضىٰ فِي شُفْرِ الْعَيْنِ الْأَعْلىٰ إنْ أُصيبَ فَشُتِرَ فَدِيَتُهُ ثُلُثُ دِيَةِ الْعَيْنِ مائَةُ دينارٍ وَ سِتَّةٌ وَ سِتُّونَ ديناراً وَ ثُلْثٰا دِينارٍ، وَ إنْ أُصيبَ شُفْرِ الْعَيْنِ الْأَسْفَلِ فَدِيَتُهُ نِصْفُ دِيَةِ الْعَيْنِ مِائَتٰا دينارٍ وَ خَمْسُونَ ديناراً.

وَ إنْ أُصيبَ الْحٰاجِبُ فَذَهَبَ شَعْرُهُ كُلُّهُ فَدِيَتُهُ نِصْفُ دِيَةِ الْعَيْنِ مِائَتٰا دينارٍ وَ خَمْسُونَ ديناراً، فَمٰا أُصيبَ مِنْهُ فَعَلىٰ حِسٰابِ ذٰلِكَ.

وَ إنْ قُطِعَتْ رَوْثَةُ الْأَنْفِ فَدِيَتُهٰا خَمْسُمِائَةِ دِينارٍ نِصْفُ الدِّيَةِ.

(قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتٰابِ ــ رَحِمَهُ اللهُ ــ: الرَّوْثَةُ مِنَ الْأَنْفِ مُجْتَمَعُ مٰارِنِهِ).

وَ إنْ أَنْفَذَتْ فيهِ نٰافِذَةٌ لٰا تَنْسَدُّ بِسَهْمٍ أَوْ بِرُمْحٍ فَدِيَتُهُ ثَلاٰثُمِائَةٍ وَ ثَلاٰثَةٌ

و نیز آنحضرت علیه‌السّلام در صُدغ ــ که سفیدی مابین گوش و چشم در صورت است ــ اگر آسیب ببیند و بقسمی باشد که شخص نتواند بدون گرداندن بدن چشم را بآنسو گرداند نصف دیه یعنی پانصد دینار دیه معیّن فرمود.

و در پلک زبَرین چشم، اگر آسیب ببیند و برگشتگی یا شکافی پیدا کند، دیه‌اش یک سوّم دیهٔ چشم است، یکصد و شصت و شش دینار و دو سوّم یکدینار، و اگر پلک زیرین آسیب اینچنین ببیند، دیه‌اش نیم دیهٔ چشم باشد، دویست و پنجاه دینار.

و اگر ابرو آسیب دید و موهایش بکلّی ریخت، دیهٔ آن یک دوم دیهٔ چشم است، یعنی دویست و پنجاه دینار، و ابرو هرمقدار آن آسیب دید بهمین مقیاس.

و اگر روثهٔ بینی بریده و جدا شود (یعنی نرمه آن) پانصد دینار دیهٔ دارد.

مؤلّف این کتاب ــ رحمه‌اللّه ــ گوید: مراد از «رَوثة الأنف» قسمت بی استخوان و نرمهٔ بینی می باشد.

و چنانچه بینی را چیز مانند تیر یا نیزه بدرد بقسمیکه دیگر التیام نپذیرد،

وَثَلاثُونَ ديناراً وَثُلُثٌ، وَإِنْ كانَتْ نافِذَةً فَبَرِئَتْ وَالْتَأَمَتْ فَدِيَتُها خُمْسُ دِيَةِ رَوْثَةِ الْأَنْفِ مِائَةُ دينارٍ، فَما أُصيبَ فَعَلىٰ حِسابِ ذٰلِكَ، وَإِنْ كانَتِ النّافِذَةُ في إِحْدَى الْمِنْخَرَيْنِ إِلَى الْخَيْشُومِ ــ وَهُوَ الْحاجِزُ بَيْنَ الْمِنْخَرَيْنِ ــ فَدِيَتُها عُشْرُ دِيَةِ رَوْثَةِ الْأَنْفِ لِأَنَّهُ النِّصْفُ وَالْحاجِزُ بَيْنَ الْمِنْخَرَيْنِ خَمْسُونَ ديناراً، وَإِنْ كانَتِ الرَّمْيَةُ نَفَذَتْ في إِحْدَى الْمِنْخَرَيْنِ وَالْخَيْشُومِ إِلَى الْمِنْخَرِ الْآخَرِ فَدِيَتُها سِتَّةٌ وَسِتُّونَ ديناراً وَثُلُثا دينارٍ.

وَإِذا قُطِعَتِ الشَّفَةُ الْعُلْيا فَاسْتَوْصَلَتْ فَدِيَتُها نِصْفُ الدِّيَةِ خَمْسُمِائَةِ دينارٍ. فَما قُطِعَ مِنْها فَبِحِسابِ ذٰلِكَ، فَإِنِ انْشَقَّتْ فَبَدا مِنْها الْأَسْنانُ ثُمَّ دُوِيَتْ فَبَرِئَتْ وَالْتَأَمَتْ فَدِيَةُ جَرْحِها وَالْحُكُومَةُ فيهِ خُمْسُ دِيَةِ الشَّفَةِ مِائَةُ دينارٍ، وَما قُطِعَ مِنْها فَبِحِسابِ ذٰلِكَ، وَإِنْ شُتِرَتْ وَشِينَتْ شَيْناً قَبيحاً فَدِيَتُها مِائَةُ دينارٍ وَسِتَّةٌ وَسِتُّونَ ديناراً وَثُلُثا دينارٍ.

(قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتابِ ــ رَحِمَهُ اللهُ ــ: الشَّتْرُ اِنْشِقاقُ الشَّفَةِ مِنْ أَسْفَلِها

دیه‌اش سیصدوسی و سه دینار و ثلث دینار است، و اگر التیام یابد، دیهٔ آن یک پنجمِ دیهٔ روثهٔ بینی است، یکصد دینار، و هرآنچه از آن آسیب ببیند بهمین حساب معلوم دارند، و اگر یکی از سوراخهای بینی آسیب ببیند، دیهٔ آن یک دهمِ دیهٔ پرده بینی است زیرا آن نیم است، و پردهٔ میان دو سوراخ پنجاه دینار، و اگر حَربه از یکسوی به بینی فرورودووارد سوراخ آن شود و پرده را بدرد و بسوراخ دیگر برسد دیهٔ آن شصت و شش دینار و دو سوّم دینار است.

و اگر لب بالا بریده و جدا شود، دیهٔ آن نصفِ دیهٔ نفس است، یعنی پانصد دینار، و هرمقدار که از آن جدا شود بهمین حساب سنجیده شود. و اگر لب زِبَرین چنان بشکافد که دندانها ظاهر شود، و مداوا شود و بهبود یابد، دیهٔ آن و حکومت در آن بحساب یک پنجم دیهٔ لب، یکصد دینار باشد، و هرمقداریکه پاره شود دیه را بهمین قیاس معلوم دارند، و اگر چنان پاره گردد که عیب فاحشی کند، دیهٔ آن یکصد و شصت و شش دینار و دوسوّم دینار است.

مؤلّف این کتاب ــ رحمه‌الله ــ (خدایش بیامرزد) گوید: شتر: شکافی است

إمّا خِلْقَةً وَ إمّا مِنْ شَيْءٍ أَصابَها، وَ يُقالُ: شَفَةٌ شَتْراءُ إذا كانَتْ كَذٰلِكَ).

وَ دِيَةُ شَفَةِ السُّفْلىٰ إذا قُطِعَتْ وَ اسْتَوْصَلَتْ ثُلُثا الدِّيَةُ كَمُلاً سِتُّمِائَةِ دينارٍ وَ سِتَّةٌ وَ سِتُّونَ ديناراً وَ ثُلْثا دينارٍ فَما قُطِعَ مِنْها فَبِحِسابِ ذٰلِكَ، فَإن انْشَقَّتِ حَتّىٰ تَبْدُوَ مِنْهَا الْإسْنانُ ثُمَّ بَرِئَتْ وَ الْتَأَمَتْ فَمِائَةُ دينارٍ وَ ثَلاثَةٌ وَ ثَلاثُونَ ديناراً وَ ثُلُثُ دينارٍ، وَ إنْ أُصيبَتْ فَشينَتْ شَيْناً فاحِشاً فَدِيَتُها ثَلاثُمِائَةِ دينارٍ وَ ثَلاثَةٌ وَ ثَلاثُونَ ديناراً وَ ثُلُثُ دينارٍ.

قالَ وَ سَأَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ ذٰلِكَ فَقالَ: بَلَغَنا أَنَّ أَميرَالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ فَضَّلَها لِأَنَّها تُمْسِكُ الْماءَ وَ الطَّعامَ مَعَ الْأَسْنانِ فَلِذٰلِكَ فَضَّلَها في حُكُومَتِهِ.

وَ فِي الْخَدِّ إذا كانَتْ فيهِ نافِذَةٌ وَ يُرىٰ مِنْها جَوْفُ الْفَمِ فَدِيَتُها مِائَةُ دينارٍ، فَإنْ دُووِيَ فَبَرِئَ وَ الْتَأَمَ وَ بِهِ أَثَرٌ بَيِّنٌ وَ شَيْنٌ فاحِشٌ فَدِيَتُهُ خَمْسُونَ ديناراً، فَإنْ كانَتْ

که لب از قسمت زیر برداشته است یا مادرزاد، یا بسبب ضرب و آسیبی که بعداً دیده است.

و دیهٔ لب زیرین هرگاه پاره و جدا گردد، دوسوّم دیهٔ تمام است، ششصد و شصت و شش دینار و دوثلث دینار، و هرمقدار از لب که جدا شود، دیه‌اش بهمین مقیاس محسوب میگردد، و اگر بشکافد بقسمیکه دندانها آشکار شود بعد اصلاح گردد، دیهٔ آن یکصد و سی و سه و یک سوّم دینار است، و اگر آسیبی دید که سخت مجروح شد و زشت گردید، دیه‌اش سیصد و سی و سه دینار و یک سوّم دینار است.

راوی گوید: ازأبی جعفرعلیه‌السّلام پرسیدم سبب اختلاف و بیشتر بودن دیهٔ زخم لب زیرین بر لب زبرین چیست؟ فرمود: به ما چنین رسیده است که امیرالمؤمنین علیه‌السّلام لب زیرین را در دیه بر لب زبرین تفضیل و برتری داد زیرا آب و طعام را لب زیرین به کمک دندانها نگه میدارد، و انسان بکمک آن میخورد و میاشامد.

و اگر گونهٔ انسان زخمی خورد که دندانها و داخل دهان دیده شود، دیهٔ آن یکصد دینار است و اگر معالجه شود و بهبود یابد ولی اثرش در صورت بماند و شخص را زشت نماید، پس دیه‌اش پنجاه دینار است، و اگر این زخم بر هردو گونه وارد شود،

نافِذَةً فِي الْخَدَّيْنِ كِلْتَيْهِما فَدِيَتُها مِائَةُ دينارٍ وَ ذٰلِكَ نِصْفُ دِيَةِ الَّتي يُرْىٰ مِنْهَا الْفَمُ.

وَ إِنْ كانَتْ رَمْيَةً بِنَصْلٍ نَشِبَتْ فِي الْعَظْمِ حَتّىٰ تَنْفُذَ إِلَى الْحَنَكِ فَدِيَتُها مِائَةٌ وَ خَمْسُونَ ديناراً جَعَلَ مِنْها خَمْسينَ ديناراً لِمُوضِحَتِها، وَ إِنْ كانَتْ ناقِبَةً وَ لَمْ تَنْفُذْ فَدِيَتُها مِائَةُ دينارٍ فَإِنْ كانَتْ مُوضِحَةً فِي شَيْءٍ مِنَ الْوَجْهِ فَدِيَتُها خَمْسُونَ ديناراً، فَإِنْ كانَ لَهاشَيْنٌ فَدِيَةُ شَيْنِها رُبْعُ دِيَةِ مُوضِحَتِها، وَ إِنْ كانَ جَرْحاً وَ لَمْ يُوضِحْ ثُمَّ بَرِءَ وَ كانَ فِي الْخَدَّيْنِ أَثَرٌ فَدِيَتُهُ عَشَرَةُ دَنانيرَ، وَ إِنْ كانَ فِي الْوَجْهِ صَدْعٌ فَدِيَتُهُ ثَمانُونَ ديناراً. فَإِنْ سَقَطَتْ مِنْهُ جَذْوَةُ لَحْمٍ وَ لَمْ تُوضِحْ وَ كانَ قَدْرَ الدِّرْهَمِ فَما فَوْقَ ذٰلِكَ فَدِيَتُها ثَلاثُونَ ديناراً.

وَ دِيَةُ الشَّجَّةِ إِذا كانَتْ تُوضِحُ أَرْبَعُونَ ديناراً إِذا كانَتْ فِي الْجَسَدِ، وَ فِي مَواضِحِ الرَّأْسِ خَمْسُونَ ديناراً، فَإِنْ نَقَلَ مِنْهَا الْعِظامُ فَدِيَتُها مِائَةُ دينارٍ وَ خَمْسُونَ

دیه‌اش یکصد دینار می باشد، و این نیم دیه، آن هنگامی است که دندانها و داخل دهان پدیدار شده و دیده بشود.

و اگر تیر و یا نیزه یا کارد و هر حربهٔ نوک تیز دیگری برگونه رسد و آنرا پاره کرده به استخوان فک اصابت کند، دیهٔ آن یکصد و پنجاه دینار است، که پنجاه دینار دیهٔ موضحهٔ آن کرد، و چنانچه به فك نرسیده باشد یکصد دینار، و اگر در جای دیگر صورت، یعنی پوست و گوشت و پردهٔ روی استخوان را درید، دیه‌اش پنجاه دینار است، پس اگر ناهمواری و زشتی در صورت بوجود آورد، دیهٔ این نیز که ربع دیهٔ موضحهٔ آنست اضافه میگردد.

و چنانچه زخم اندکی در گوشت فرو رفت ولی معالجه شد و اثری کم در گونه ها باقی گذارد، دیه‌اش ده دینار است، و اگر در صورت استخوان صُدْغ (سفیدی مابین دیده و گوش که آنرا شقیقه گویند) شکست، یا «صَدْع» بخوانیم و بگوئیم استخوانی در صورت موبرداشت، دیه‌اش هشتاد دینار است، و اگرمقداری ازگوشت را کَند ولی موضحه نبود و زخم به قدر یک درهم و بیشتر بود، سی دینار.

و دیهٔ زخم اگر در بدن باشد (نه در سر و صورت) دیهٔ موضحه‌اش چهل دینار، و اگر در سر و صورت بود پنجاه دینار است، و دیهٔ ناقلهٔ آن در سر (به اضافهٔ موضحهٔ

دیناراً، فَإذا کانَتْ ناقِبَةً فِي الرَّأْسِ فَتِلْكَ تُسَمّی الْمَأمُومَةَ وَ فیها ثُلُثُ الدِّیَةِ ثَلاثُمائَةِ دینارٍ وَ ثَلاثَةٌ وَ ثَلاثُونَ دیناراً وَ ثُلُثُ دینارٍ.

وَ جَعَلَ فِي الْأَسْنانِ فِي کُلِّ سِنٍّ خَمْسینَ دیناراً وَ جَعَلَ الْأَسْنانَ سَواءً، وَ کانَ قَبْلَ ذٰلِكَ یَجْعَلُ فِي الثَّنِیَّةِ خَمْسینَ دیناراً، وَ فیما سَوىٰ ذٰلِكَ مِنَ الْأَسْنانِ فِي الرَّباعِیَّةِ أَرْبَعینَ دیناراً، وَ فِي النّابِ ثَلاثینَ دیناراً، وَفِي الضِّرْسِ خَمْسَةً وَ عِشْرینَ دیناراً، فَإذَا اسْوَدَّتِ السِّنُّ إلَی الْحَوْلِ فَلَمْ تَسْقُطْ فَدِیَتُها دِیَةُ السّاقِطَةِ خَمْسُونَ دیناراً، وَ إنِ انْصَدَعَتْ فَلَمْ تَسْقُطْ فَدِیَتُها خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دیناراً، فَمَا انْکَسَرَ مِنْها فَبِحِسابِهِ مِنَ الْخَمْسینَ الدّینارَ، وَ إنْ سَقَطَتْ بَعْدُ وَ هِيَ سَوْداء فَدِیَتُها خَمْسَةٌ وَ عَشْرُونَ دیناراً، فَإنِ انْصَدَعَتْ وَ هِيَ سَوْداء فَدِیَتُها اِثْنا عَشَرَ دیناراً وَ نِصْفٌ، فَمَا انْکَسَرَ مِنْها مِنْ شَيءٍ فَبِحِسابِهِ مِنَ الْخَمْسَةِ وَ الْعَشْرینَ الدّینارَ.

وَ فِي التَّرْقُوَةِ إذَا انْکَسَرَتْ فَجُبِرَتْ عَلیٰ غَیْرِ عَثْمٍ وَ لا عَیْبٍ أَرْبَعُونَ دیناراً،

آن) یکصد و پنجاه دینار، و هرگاه زخم به امّ‌الدّماغ که پردهٔ نخاع است رسید که آنرا «مأمومه» گویند سیصد و سی و سه دینار و یک سوّم دینار است.

و برای دندانها هردندانی پنجاه دینار دیه قرار داد، و همه را در دیه مساوی شمرد، و پیش از این دندانهای پیشین را که ثنایا گویند، پنجاه دینار مقرّر داشته بود، و در غیر از آن چهار دندان پیشین رباعیات را که چهار دندان پس از ثنایا است هریک را چهل دینار دیه، و چهار بعد از آنرا که نیش گویند هریک را سی دینار.

و در دندانهای کرسی (که چهارتای اوّل آن ضواحك و بقیه را طواحن گویند) هریک بیست و پنج دینار، و اگر ضربه‌ای زند که دندان در مدّت یکسال سیاه شود ولی نیفتد دیهٔ آن پنجاه دینار، دیهٔ افتاده است و اگر بماند و بهبود یابد دیه‌اش بیست و پنج دینار، و هرچه بشکنند از آن بهمین حساب از پنجاه دینار محسوب میشود، و اگر دندان که قبلاً سیاه شده بوده بسبب ضرب بیفتد دیه‌اش بیست و پنج دینار است، و اگر دندان سیاه شده را از جا درآورند دیه‌اش دوازده و نیم دینار است، و هرچه بشکنند از آن و بریزد بحساب بیست و پنج دینار می سنجند و دیه را معلوم می‌کنند.

و در مورد استخوان بالای سینه اگر بشکنند و اصلاح شود بی‌عیب و علّت،

فَإِنِ انْصَدَعَتْ فَدِيَتُهَا أَرْبَعَةُ أَخْماسِ كَسْرِها اِثْنانِ وَ ثَلاثُونَ دينارا، فَإِنْ أَوْضَحَتْ فَدِيَتُها خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دينارا وَ ذٰلِكَ خَمْسَةُ أَجْزاءٍ مِنْ ثَمانِيَةِ أَجْزاءٍ مِنْ دِيَتِها إِذَا انْكَسَرَتْ، فَإِنْ نَقَلَ مِنْهَا الْعِظامُ فَدِيَتُها نِصْفُ دِيَةِ كَسْرِها عِشْرُونَ دينارا، وَ إِنْ نُقِبَتْ فَدِيَتُها رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِها عَشَرَةُ دَنانيرَ.

وَ دِيَةُ الْمَنْكِبِ إِذا كُسِرَ خَمْسُ دِيَةِ الْيَدِ مِائَةُ دينارٍ، فَإِنْ كانَ فِي الْمَنْكِبِ صَدْعٌ فَدِيَتُهُ أَرْبَعَةُ أَخْماسِ دِيَةِ كَسْرِهِ ثَمانُونَ دينارا، فَما أُوضِحَ فَدِيَتُهُ رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِهِ خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دينارا، فَإِنْ نَقَلَتْ مِنْهُ الْعِظامُ فَدِيَتُهُ مِائَةُ دينارٍ وَ خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ دينارا، مِنْها مِائَةُ دينارٍ دِيَةُ كَسْرِهِ وَ خَمْسُونَ دينارا لِنَقْلِ الْعِظامِ وَ خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دينارا لِلْمُوضِحَةِ فَإِنْ كانَتْ ناقِبَةً فَدِيَتُها رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِها خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دينارا، فَإِنْ رُضَّ فَغُشِمَ فَدِيَتُهُ ثُلُثُ دِيَةِ النَّفْسِ ثَلاثُمِائَةِ دينارٍ وَ ثَلاثَةٌ وَ ثَلاثُونَ دينارا وَ ثُلُثُ دينارٍ، فَإِنْ كانَ فَكَّ فَدِيَتُهُ ثَلاثُونَ دينارا.

چهل دینار، و اگر مو بردارد، دیه‌اش چهار پنجم شکستن آنست، سی و دو دینار، و اگر گوشت بریده شود و زخم به پوستهٔ روی استخوان برسد و آنرا نیز بدرد که استخوان آشکار شود یعنی موضحهٔ آن بیست و پنج دینار و این پنج جزء از هشت جزء دیهٔ آنست اگر بشکند، و اگر استخوان را جابجا کند دیه‌اش نیم دیهٔ شکستن آنست بیست دینار، و اگر گوشت را ببرد، دیه‌اش یک چهارم دیهٔ شکستن آنست، ده دینار.

و دیه شانه و کتف اگر بشکند یک پنجم دیهٔ دست است، یکصد دینار، و اگر استخوان کتف مو بردارد، دیه‌اش چهار پنجم دیهٔ شکستن آنست، هشتاد دینار، و اگر استخوان پدید آید دیه‌اش یک چهارم دیهٔ شکستن آنست، بیست و پنج دینار، و اگر استخوانش نیز جابجا گردد ،دیه‌اش یکصد و هفتاد و پنج دینار است، یکصد دینار دیه شکستگی کتف و پنجاه دینار برای جابجا شدن استخوان و بیست و پنج دینار برای شکافته شدن گوشت تا روی استخوان، و اگر تنها گوشت آن مقداری دریده شده باشد بیست و پنج دینار دیه‌اش میباشد، و اگر استخوان کتف کوبیده و خرد شود و بی‌عیب و علّت جوش بخورد و اصلاح شود، دیه‌اش یک سوّم دیهٔ انسان است،

وَ فِي الْعَضُدِ إذا كُسِرَتْ فَجُبِرَتْ عَلىٰ غَيْرِ عَثْمٍ وَلا عَيْبٍ فَدِيَتُها خُمْسُ دِيَةِ الْيَدِ مِائَةُ دينارٍ، وَ دِيَةُ مُوضِحَتِها رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِها خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ ديناراً، وَ دِيَةُ نَقْلِ عِظامِها نِصْفُ دِيَةِ كَسْرِها خَمْسُونَ ديناراً، وَ دِيَةُ نَقْبِها رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِها خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ ديناراً.

وَ فِي الْمِرْفَقِ إذا كُسِرَ فَجُبِرَ عَلىٰ غَيْرِ عَثْمٍ وَلا عَيْبٍ فَدِيَتُهُ مِائَةُ دينارٍ وَ ذٰلِكَ خُمْسُ دِيَةِ الْيَدِ، فَإنِ انْصَدَعَ فَدِيَتُهُ أرْبَعَةُ أخْماسِ دِيَةِ كَسْرِهِ ثَمانُونَ ديناراً. فَإنْ أُوضِحَ فَدِيَتُهُ رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِهِ خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ ديناراً، فَإنْ نَقَلَتْ مِنْهُ الْعِظامُ فَدِيَتُهُ مِائَةُ دينارٍ وَ خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ ديناراً، لِلْكَسْرِ مِائَةُ دينارٍ وَ لِنَقْلِ الْعِظامِ خَمْسُونَ ديناراً وَ لِلْمُوضِحَةِ خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ ديناراً، فَإنْ كانَتْ فيهِ ناقِبَةٌ فَدِيَتُها رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِها

سیصد و سی و سه دینار و ثلث دینار.[1]

و در بازو هرگاه بشکند و التیام یابد، بدون کجی و عیب، دیه‌اش یک پنجم دیهٔ دست است، یکصد دینار،[2] و دیهٔ موضحهٔ (بریدن گوشت و پیدا شدن پوستهٔ استخوان) آن یک چهارم دیهٔ شکستن آنست، بیست و پنج دینار،ودیهٔ جابجا شدن استخوان آن، نیم دیهٔ شکستن آنست، پنجاه دینار، و دیهٔ بریدن گوشت که باستخوان نرسد، یک چهارم دیهٔ شکستن آنست، بیست و پنج دینار.

و در آرنج هرگاه بشکند و التیام یابد بی‌عیب و فلجی دیهٔ آن یکصد دینار است،و این یک پنجم دیهٔ دست است، و اگر مو بردارد، دیهٔ آن چهار پنجم دیهٔ کسر و شکستن آنست، هشتاد دینار، و اگر زخم به استخوان رسد، دیه‌اش یک چهارم دیهٔ شکستن آنست، بیست و پنج دینار، و اگر استخوان جابجا گردد، دیه‌اش یکصد و هفتاد و پنج دینار است، و توضیحش آنکه: برای شکستن استخوان یکصد دینار و برای جابجا شدنش پنجاه دینار و برای بریدن گوشت تا باستخوان بیست و پنج دینار، و چنانچه اندکی در گوشت فرو رفته، بیست و پنج دینار، و اگر مرفق (آرنج) کوبیده

---

(۱) فقها عموماً کوبیده شدن استخوان هر عضوی را اگر التیام یابد ثلث دیهٔ آن عضو دانند، و اگر موجب از کار افتادن دست شود یک سوّم دیهٔ تمام گفته اند.

(۲) این حکم بر خلاف مشهور است، و دیهٔ آن را چهار پنجم دیهٔ شکستن آن دانند.

خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دينٰاراً، فَإِنْ رُضَّ الْمِرْفَقُ فَعُثِمَ فَدِيَتُهُ ثُلُثُ دِيَةِ النَّفْسِ ثَلٰاثُمِائَةِ دينٰارٍ وَثَلٰاثَةٌ وَثَلاٰثُونَ دينٰاراً وَ ثُلُثُ دينٰارٍ، فَإِنْ كٰانَ فُكَّ فَدِيَتُهُ ثَلاٰثُونَ دينٰاراً، وَفِي الْمِرْفَقِ الْآخَرِ مِثْلُ هٰذٰا سَواءٌ.

وَ فِي السّاعِدِ إِذٰا كُسِرَ فَجُبِرَ عَلىٰ غَيْرِ عَثْمٍ وَلٰا عَيْبٍ ثُلُثُ دِيَةِ النَّفْسِ ثَلاٰثُمِائَةِ دينٰارٍ وَثَلاٰثَةٌ وَثَلاٰثُونَ دينٰاراً وَ ثُلُثُ دينٰارٍ، فَإِنْ كٰانَ كُسِرَ إِحْدَى الْقَصْبَتَيْنِ مِنَ السّاعِدِ فَدِيَتُهُ خُمْسُ دِيَةِ الْيَدِ مِائَةُ دينٰارٍ، وَفِي إِحْدَيهِمٰا أَيْضاً فِي الْكَسْرِ لِأَحَدِ الزَّنْدَيْنِ خَمْسُونَ دينٰاراً وَ فِي كِلَيْهِمٰا مِائَةُ دينٰارٍ، فَإِنِ انْصَدَعَ إِحْدَى الْقَصْبَتَيْنِ فَفيهٰا أَرْبَعَةُ أَخْمٰاسِ دِيَةِ إِحْدَي قَصْبَتَي السّاعِدِ أَرْبَعُونَ دينٰاراً وَدِيَةِ مُوضِحَتِها رُبْعُ كَسْرِهٰا خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دينٰاراً [وَ دِيَةُ نَقْلِ عِظٰامِهٰا مِائَةُ دينٰارٍ، وَذٰلِكَ خُمْسُ دِيَةِ الْيَدِ، وَ إِنْ كٰانَتْ نٰاقِبَةً فَدِيَتُهٰا رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِهٰا خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دينٰاراً] وَ دِيَةُ نَقْبِهٰا نِصْفُ دِيَةِ مُوضِحَتِهٰا اِثْنٰا عَشَرَ دينٰاراً وَنِصْفُ دينٰارٍ، وَ دِيَةُ نٰافِذَتِهٰا خَمْسُونَ دينٰاراً، فَإِنْ صٰارَتْ

شده و خرد گشته و دست فلج شده، دیه‌اش یک سوّم دیهٔ تمام است، که سیصد و سی و سه دینار و ثلث دینار باشد، و اگر از جا دررفته دیه‌اش سی دینار است، و در آرنج دیگر نیز همین حساب باشد هردو مانند یکدیگر.

و در ساعد و ساق دست (هردو استخوان) هرگاه بشکند و التیام یابد بدون فلج و عیب، ثلث دیهٔ تمام است که سیصد و سی و سه دینار و ثلث دینار باشد، و چنانچه یکی از استخوانهای ساعد بشکند، دیهٔ آن یک پنجم دیهٔ دست است، و در هرکدام از مچ‌های دست پنجاه دینار و در استخوان هردو اگر بشکند یکصد دینار، و اگر یکی از استخوان‌های آن مو بردارد، دیه در آن چهار پنجم دیهٔ شکستن استخوان ساعد است، چهل دینار، و دیهٔ دریدگی گوشت ساعد یک چهارم دیهٔ شکستن آنست که بیست و پنج دینار میشود، و دیهٔ جابجائی استخوانش یکصد دینار و یک پنجم دیهٔ دست است و چنانچه گوشت پاره شده و باستخوان رسیده باشد دیه‌اش یک چهارم دیهٔ شکستن استخوان آنست که بیست و پنج دینار است، و دیهٔ اندکی پاره شدن گوشت که باستخوان نرسد نصف دیهٔ آن، دوازده دینار و نیم، و دیهٔ آنکه کارد یا خنجر بشکافد و استخوان پدید آید، پنجاه دینار، و اگر زخمی که التیام نیابد در آن پدید

فيهِ قَرْحَةٌ لا تَبْرَأُ فَدِيَتُها ثُلُثُ دِيَةِ السّاعِدِ ثَلاثَةٌ وَثَلاثُونَ دينٰاراً وَثُلُثُ دينٰارٍ وَ ذٰلِكَ ثُلُثُ دِيَةِ الَّذي هُوَ فيهِ.

وَ دِيَةُ الرُّسْغِ إذٰا رُضَّ فَجُبِرَ عَلىٰ غَيْرِ عَثْمٍ وَلا عَيْبٍ ثُلُثُ دِيَةِ الْيَدِ مِائَةُ دينٰارٍ وَ سِتَّةٌ وَ سِتُّونَ دينٰاراً وَثُلُثٰا دينٰارٍ.

(قٰالَ الْخَليلُ بْنُ أحْمَدَ: الرُّسغُ: مَفْصَلُ ما بَيْنَ السّاعِدِ وَالْكَفِّ. وَفي «خَلْقِ الْإنْسٰانَ» لِلتيرانيِّ ــ الرّسغُ: ــ گردن دست ــ وَالْأرْسٰاغُ جَمٰاعَةٌ).

وَ فِي الْكَفِّ إذٰا كُسِرَتْ فَجُبِرَتْ عَلىٰ غَيْرِ عَثْمٍ وَلا عَيْبٍ خُمْسُ دِيَةِ الْيَدِ مِائَةُ دينٰارٍ فَإنْ فُكَّتِ الْكَفُّ فَدِيَتُها ثُلُثُ دِيَةِ الْيَدِ مِائَةُ دينٰارٍ وَسِتَّةٌ وَسِتُّونَ دينٰاراً

آید دیهٔ آن ثلث دیهٔ ساعد است سی و سه دینار و ثلث دینار، و این خود ثلث دیهٔ آن عضو است که ساعد در آنست.

و دیهٔ مچ و قوزک دست اگر بشکند و خرد شود و بعد اصلاح گردد بدون فلج و عیب، یکصد و شصت و شش دینار و دو سوّم دینار.

(و خلیل بن احمد (فراهیدی): گوید: رُسْغ: مفصل میان ساعد و کف دست است، و (محمدبن عبدالله) تیرانی در کتاب «خلق الانسان» گوید: رُسْغ گردن دست [مچ] و جمع آن أرساغ است).

و کف دست هرگاه بشکند و اصلاح پذیرد بدون کجی و عیب، دیه اش یک پنجم دیهٔ دست است، یکصد دینار، و اگر از مچ در رود و جدا شود، دیه اش یک سوّم دیهٔ دست است، یکصد و شصت و شش دینار و دو ثلث دینار،[1] و در موضحهٔ آن (یعنی بریدگی که به استخوان رسد و استخوان آشکار شده) یک چهارم دیهٔ شکستن آنست، بیست و پنج دینار، و در منقّلهٔ (استخوان شکسته از جای خود درآید) آن یکصدو هفتاد و هشت دینار، نیم دیهٔ شکستن آن خواهد بود.

مترجم گوید: «این رقم اشتباه شده بقرینهٔ «نیم دیهٔ کسر» چون دیهٔ کسر و شکستن یکصد دینار گفته شد، و نیم آن پنجاه دینار میشود، و در کافی نیز پنجاه دینار

---

(۱) چون مشهور دیهٔ آنرا دوثلث دیه دست گفته اند، لذا باید حمل بموردی شود که به کف دست جز در رفتگی صدمه ای دیگر نخورده باشد.

وَ ثُلْثا دينارٍ وَ فِي مُوضِحَتِها رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِها خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ ديناراً، وَ دِيَةُ نَقْلِ عِظامِها مِائَةُ دينارٍ وَ ثَمانِيَةٌ وَ سَبْعُونَ ديناراً نِصْفُ دِيَةِ كَسْرِها، وَ فِي نافِذَتِها اِنْ لَمْ تَنْسَدَّ خُمْسُ دِيَةِ الْيَدِ مِائَةُ دينارٍ، فَإِنْ كانَتْ نافِذَةً فَدِيَتُها رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِها خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ ديناراً.

وَ دِيَةُ الْأَصابِعِ وَ الْقَصَبِ الَّذي فِي الْكَفِّ: فِي الْإِبْهامِ إِذا قُطِعَ ثُلُثُ دِيَةِ الْيَدِ مِائَةُ دينارٍ وَ سِتَّةٌ وَ سِتُّونَ ديناراً وَ ثُلْثا دينارٍ، وَ دِيَةُ قَصَبَةِ الْإِبْهامِ الَّتي فِي الْكَفِّ تُجْبَرُ عَلىٰ غَيْرِ عَثْمٍ خُمْسُ دِيَةِ الْإِبْهامِ ثَلاثَةٌ وَ ثَلاثُونَ ديناراً وَ ثُلُثُ دينارٍ، إِذَا اسْتَوىٰ جَبْرُها وَ ثَبَتَ، وَ دِيَةُ صَدْعِها سِتَّةٌ وَ عِشْرُونَ دِيناراً وَ ثُلْثا دِينارٍ، [وَ دِيَةُ مُوضِحَتِها ثَمانِيَةُ دَنانيرَ وَ ثُلُثُ دينارٍ] وَ دِيَةُ نَقْلِ عِظامِها سِتَّةَ عَشَرَ ديناراً وَ ثُلْثا دينارٍ، وَ دِيَةُ نَقْبِها ثَمانِيَةُ دَنانيرَ وَ ثُلُثُ دينارٍ نِصْفُ دِيَةِ نَقْلِ عِظامِها، وَ دِيَةُ مُوضِحَتِها نِصْفُ دِيَةِ ناقِلَتِها ثَمانِيَةُ دَنانيرَ وَ ثُلُثُ دينارٍ، وَ دِيَةُ فَكِّها عَشَرَةُ دَنانير.

است، و ظاهراً اشتباه از نسخهٔ کتابیست که مؤلّف از آن نقل کرده یا از خود اوست».

و در نافذه (که با تیر یا نیزه یا حربهٔ دیگر سوراخ شود و بهم نیاید) یک پنجم دیهٔ دست دیه دارد، و آن یکصد دینار است، و اگر تنها درید و سوراخ نکرد، دیه‌اش ربع کسر آن، یعنی یک چهارم دیهٔ شکستن آنست بیست و پنج دینار و دیهٔ انگشتان و بندهای آن که بکف دست متّصل است: دیهٔ انگشت شست اگر قطع شود یک سوّم دیهٔ دست است، یکصد و شصت و شش دینار و دوثلث دینار، و دیهٔ آن بندانگشت که متّصل به کف است اگرعیب کند و اصلاح پذیرد بدون عیب و کجی یک پنجم دیهٔ شست است، سی و سه دینار و ثلث دینار هرگاه درست شود و بهبود یابد، و دیهٔ مو برداشتن استخوان آن بیست و شش دینار و دو سوّم دینار است، و دیهٔ نقل استخوانش شانزده دینار و دو ثلث دینار است، و دیهٔ سوراخ شدن آن، هشت دینار و یک سوّم، نیم دیهٔ نقل استخوان آن، و دیهٔ موضحهٔ آن نیم دیهٔ ناقلهٔ آن یعنی هشت دینار و ثلث دینار، و دیهٔ جدائی آن (دررفتن) ده دینار.

وَ دِيَةُ الْمَفْصَلِ مِنْ أعْلَى الْإبْهَامِ إنْ كُسِرَ فُجُبِرَ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَلَا عَيْبٍ سِتَّةَ عَشَرَ دِينَاراً وَثُلُثَا دِينَارٍ، وَدِيَةُ الْمُوضِحَةِ إذَا كَانَ فِيهَا أَرْبَعَةُ دَنَانِيرَ وَسُدْسُ دِينَارٍ، وَدِيَةُ نَقْبِهِ أَرْبَعَةُ دَنَانِيرَ وَسُدْسُ دِينَارٍ، وَدِيَةُ صَدْعِهِ ثَلَاثَةَ عَشَرَ دِينَاراً وَثُلُثُ دِينَارٍ، وَدِيَةُ نَقْلِ عِظَامِهَا خَمْسَةُ دَنَانِيرَ، وَمَا قُطِعَ مِنْهَا فَبِحِسَابِهِ عَلَى مَنْزِلَتِهِ.

وَ فِي الْأَصَابِعِ فِي كُلِّ إصْبَعٍ سُدْسُ دِيَةِ الْيَدِ ثَلَاثَةٌ وَثَمَانُونَ دِينَاراً وَثُلُثُ دِينَارٍ، وَ أَصَابِعِ الْكَفِّ الْأَرْبَعِ سِوَى الْإبْهَامِ دِيَةُ كُلِّ قَصَبَةٍ عِشْرُونَ دِينَاراً وَثُلُثَا دِينَارٍ، وَدِيَةُ كُلِّ مُوضِحَةٍ فِي كُلِّ قَصَبَةٍ مِنَ الْقَصَبِ مِنَ الْأَرْبَعِ الْأَصَابِعِ أَرْبَعَةُ دَنَانِيرَ وَسُدْسٌ، وَدِيَةُ نَقْلِ كُلِّ قَصَبَةٍ مِنْهُنَّ ثَمَانِيَةُ دَنَانِيرَ وَثُلُثُ دِينَارٍ.

وَ دِيَةُ كَسْرِ كُلِّ مَفْصَلٍ مِنَ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ الَّتِي تَلِي الْكَفَّ سِتَّةَ عَشَرَ دِينَاراً وَثُلُثَا دِينَارٍ، وَفِي صَدْعِ كُلِّ قَصَبَةٍ مِنْهُنَّ ثَلَاثَةَ عَشَرَ دِينَاراً وَثُلُثُ دِينَارٍ، وَ إنْ كَانَ فِي الْكَفِّ قَرْحَةٌ لَا تَبْرَأُ فَدِيَتُهَا ثَلَاثَةٌ وَثَلَاثُونَ دِينَاراً وَثُلُثُ دِينَارٍ، وَفِي نَقْلِ عِظَامِهَا ثَمَانِيَةُ دَنَانِيرَ وَثُلُثُ دِينَارٍ، وَ فِي مُوضِحَتِهَا أَرْبَعَةُ دَنَانِيرَ وَ سُدْسٌ، وَفِي نَقْبِهَا

و دیهٔ مفصل بالای شست چنانچه بشکند و التیام یابد بی‌عیب و علّت، شانزده دینار و دوسوّم آن ، و دیه موضحهٔ آن اگر ایجاد شود، چهار دینار و یک ششم آن، و دیهٔ نقب و دریدگی نیز همین مقدار، و دیهٔ موبرداشتن استخوان آن، سیزده دینار و یک سوّم آن، و دیهٔ جابجائی استخوان آن، پنج دینار، و هرمقدار از آن قطع شود بحساب اصل ابهام میسنجند.

و دیهٔ انگشتان در هر انگشتی یک ششم دیه دست، هشتاد و سه دینار و یک سوّم، و در چهار انگشت دست بغیر از شست در هربندی ازآن بیست دینار ودوسوّم دینار، و دیهٔ موضحهٔ هربندی از چهار انگشت، چهار و یک ششم دینار، و دیهٔ جابجائی استخوانش هشت و یک سوّم دینار.

و دیهٔ شکستن هرمفصل و بند از چهار انگشت که متصّل به کف می باشد، شانزده و دو سوّم دینار، و در موبرداشتن آن سیزده و یک سوّم دینار، و چنانچه درکف دست زخمی وارد آید که التیام نپذیرد، دیهٔ آن سی و سه و یک سوّم دینار است، و در جابجا شدن استخوانش، هشت و یک سوّم دینار، و در موضحه اش، چهار و یک ششم

أرْبَعَةُ دَنانيرَ وَ سُدْسُ دينارٍ، وَ في فَكّها خَمْسَةُ دَنانيرَ.

وَ دِيَةُ الْمَفْصَلِ الْأَوْسَطِ مِنَ الْأَصابِعِ الْأَرْبَعِ إذا قُطِعَ فَدِيَتُهُ خَمْسَةٌ وَ خَمْسُونَ ديناراً وَ ثُلُثُ دينارٍ، وَ في كَسْرِهِ أحَدَ عَشَرَ ديناراً وَ ثُلُثُ دينارٍ، وَ في صَدْعِهِ ثَمانِيَةُ دَنانيرَ وَ نِصْفٌ، وَ في مُوضِحَتِهِ دينارٌ وَ ثُلُثا دينارٍ، وَ في نَقْلِ عِظامِهِ خَمْسَةُ دَنانيرَ وَ ثُلُثُ دينارٍ وَ في نَقْبِهِ دينارانِ وَ ثُلُثا دينارٍ، وَ في فَكَّةِ ثَلاثَةُ دَنانيرَ وَ ثُلُثا دينارٍ.

وَ فِي الْمَفْصَلِ الْأعْلىٰ مِنَ الْأَصابِعِ الْأَرْبَعِ إذا قُطِعَ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ ديناراً وَ نِصْفُ دينارٍ وَ رُبْعُ عُشْرِ دينارٍ وَ في كَسْرِهِ خَمْسَةُ دَنانيرَ وَ أرْبَعَةُ أخْماسِ دينارٍ، وَ في نَقْبِهِ دينارٌ وَ ثُلُثٌ، وَ في فَكِّهِ دينارٌ وَ أرْبَعَةُ أخْماسِ دينارٍ وَ في ظُفْرِ كُلِّ إصْبَعٍ مِنْها خَمْسَةُ دَنانيرَ.

وَ فِي الْكَفِّ إذا كُسِرَتْ فَجُبِرَتْ عَلىٰ غَيْرِ عَثْمٍ وَ لا عَيْبٍ فَدِيَتُها أرْبَعُونَ ديناراً، وَ دِيَةُ صَدْعِها أرْبَعَةُ أخْماسِ دِيَةِ كَسْرِها اِثْنانِ وَ ثَلاثُونَ ديناراً، وَ دِيَةُ

دينار، و در نقب آن، چهار و یک ششم دينار، و در فکّ آن پنج دينار. (یعنی جداشدنش از جای خود).

و دیهٔ مفصل میانین از چهار انگشت هرکدام اگر قطع شود، پنجاه و پنج دينار و یک سوّم دينار، و در شکستن استخوان مفصل میانین آنها یازده و یکسوّم دينار، و در موبرداشتن استخوان آن، هشت دينار و نیم، و در موضحه اش، یک و یک سوّم دينار، و در جابجا شدن استخوانش، پنج و یک سوّم دينار، و در نقب آن، دو و دوسوّم دينار، و در جدا شدنش از جا، سه دينار و دو سوّم دينار.

و در مفصل بالا (متصّل به ناخن) اگر از انگشت جدا گردد و قطع شود، بیست و هفت دينار و نیم به اضافهٔ چهاردهم (٠/٤) دينار و در شکستن استخوان آن پنج و چهار پنجم دينار، و در نقب آن، یک و یک سوّم دينار، و در فکّ آن، یک و چهار پنجم دينار، و در ناخن هرانگشتی از انگشتان پنج دينار.

و در کف دست هرگاه بشکند و بدون کجی التیام یابد دیه اش چهل دينار است (مترجم گوید: بلکه یکصد دينار است چنانکه گذشت) و دیهٔ موبرداشتن استخوانش چهار پنجم دیهٔ شکستن آنست که سی و دو دينار باشد، و دیهٔ

مُوضِحَتِها خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينٰاراً، وَ دِيَةُ نَقْلِ عِظٰامِها عِشْرُونَ دِينٰاراً وَ نِصْفُ دِينٰارٍ، وَ دِيَةُ نَقْبِها رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِها عَشَرَةُ دَنٰانيرَ، وَدِيَةُ قُرْحَةٍ فيها لٰا تَبْرَأُ ثَلٰاثَةَ عَشَرَ دِينٰاراً وَ ثُلُثُ دِينٰارٍ.

وَ فِي الصَّدْرِ إِذٰا رُضَّ فَتَتَنٰى شِقّٰاهُ كِلٰاهُمٰا فَدِيَتُهُ خَمْسُمِائَةِ دِينٰارٍ، وَ دِيَةُ إِحْدىٰ شِقَّيْهِ إِذَا انْثَنىٰ مِائَتٰا دِينٰارٍ وَ خَمْسُونَ دِينٰاراً، وَ إِنِ انْثَنَى الصَّدْرُ فَدِيَتُهُ مَعَ الْكِتْفَيْنِ أَلْفُ دِينٰارٍ، وَ إِنِ انْثَنىٰ اِحْدَى الْكِتْفَيْنِ مَعَ شِقِّ الصَّدْرِ فَدِيَتُهُ خَمْسُمِائَةِ دِينٰارٍ، وَ دِيَةُ الْمُوضِحَةِ فِي الصَّدْرِ خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينٰاراً، وَ دِيَةُ مُوضِحَةِ الْكِتْفَيْنِ وَ الظَّهْرِ خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينٰاراً، وَ إِنِ اعْتَرَى الرَّجُلَ مِنْ ذٰلِكَ صَعَرٌ وَ لٰا يَقْدِرُ عَلىٰ أَنْ يَلْتَفِتَ فَدِيَتُهُ خَمْسُمِائَةِ دِينٰارٍ، وَ إِنْ كُسِرَ الصُّلْبُ فَجُبِرَ عَلىٰ غَيْرِ عَثْمٍ وَ لٰا عَيْبٍ فَدِيَتُهُ

موضحه اش، بیست و پنج دینار، و دیهٔ نقل استخوان آن، بیست دینار و نیم، و دیهٔ نقب آن یک چهارم دیهٔ شکستن آن، ده دینار است، و دیهٔ زخمی که ناهمواری ایجاد کند وجایش باقی بماند، سیزده دینار و یک سوّم است.

توضیح لازم: «عنوان کفّ و دیهٔ اقسام جروح آن قبلاً گذشت، و در اینجا با اختلاف مقادیر دیه، تکرار شده است و تکرار دلیلی ندارد جز اینکه بگوئیم سقطی رخ داده است و در اصل «الکفّ الزائدة» بوده و کلمهٔ «الزائدة» افتاده باشد، ولی این احتمال بسیار ضعیف است، چون مثل همین تکرار با همهٔ خصوصیّات در کافی نیز هست و سقط از دو کتاب بعید است ومعنی ندارد مگر آنکه در اصلی که هردو مؤلّف از آن نقل کرده اند سقط شده باشد».

و در سینه، اگر استخوانش بشکند و از دو سو روی هم آید، دیه اش پانصد دینار می باشد، و دیهٔ یک سوی آن اگر فرو رود یا بتابد یا بشکند، دویست و پنجاه دینار، و اگر سینه و دو کتف بهم فرو رود، دیه اش با کتف رویهم هزار دینار است، و اگر از یک سوی بدن، استخوان کتف و سینه شکسته شود و رویهم آید، دیه اش پانصد دینار خواهد بود،ودیهٔ موضحهٔ سینه بیست و پنج دینار، و دیهٔ موضحهٔ کتفها و پشت نیز بیست و پنج دینار، و چنانچه موجب شود که نتواند گردن را به اطراف بگرداند و کجی و انحرافی در آن پدید آمده باشد دیه اش پانصد دینار است، و اگر پشت انسان بشکند

مِائَةُ دينارٍ وَ إنْ عَتَمَ فَدِيَتُهُ أَلْفُ دينارٍ.

وَ في الْأَضْلاعِ فيما خالَطَ الْقَلْبُ مِنَ الْأَضْلاعِ إذا كُسِرَ مِنْها ضِلْعٌ فَدِيَتُهُ خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ ديناراً، وَ دِيَةُ صَدْعِهِ اِثْنا عَشَرَ ديناراً وَ نِصْفٌ، وَ دِيَةُ نَقْلِ عِظامِهِ سَبْعَةُ دَنانيرَ وَ نِصْفُ ديناٍر، وَ مُوضِحَتِهِ عَلىٰ رُبْعِ كَسْرِهِ، وَ دِيَةُ نَقْبِهِ مِثْلُ ذٰلِكَ. وَ فِي الْأَضْلاعِ مِمّا يَلِي الْعَضُدَيْنِ دِيَةُ كُلِّ ضِلْعٍ عَشَرَةُ دَنانيرَ إذا كُسِرَ، وَ دِيَةُ صَدْعِهِ سَبْعَةُ دَنانيرَ، وَ دِيَةُ نَقْلِ عِظامِهِ خَمْسَةُ دَنانيرَ، وَ مُوضِحَةِ كُلِّ ضِلْعٍ رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِهِ ديناٰرانِ وَ نِصْفُ ديناٍر، وَ إنْ نُقِبَ ضِلْعٌ مِنْها فَدِيَتُهُ ديناٰرانِ وَ نِصْفُ ديناٍر، وَ فِي الْجائِفَةِ ثُلُثُ دِيَةِ النَّفْسِ ثَلاثُمِائَةِ ديناٍر وَ ثَلاثَةٌ وَ ثَلاثُونَ ديناراً وَ ثُلُثُ ديناٍر، وَ إنْ نُقِبَ مِنَ الْجانِبَيْنِ كِلَيْهِما بِرَمْيَةٍ أَوْ طَعْنَةٍ وَقَعَتْ فِي الشِّقاقِ فَدِيَتُها أَرْبَعُمِائَةِ ديناٍر وَ ثَلاثَةٌ وَ ثَلاثُونَ ديناراً [وَ ثُلُثُ ديناٍر].

و بدون کجی و علّت التیام پذیرد، دیه‌اش یکصد دینار است، و اگر کج یا فلج بماند، هزار دینار.

و در دیهٔ دنده‌ها، آنها که در جانب قلب است، دیهٔ هردنده‌ای که بشکند، بیست و پنج دینار است، و دیهٔ مو برداشتن آن، دوازده و نیم دینار، و دیهٔ جابجائی آن هفت دینار و نیم، و دیهٔ موضحهٔ آن یک چهارم دیهٔ شکستن آنست و دیهٔ نقب آن نیز مانند موضحهٔ آن یک چهارم دیهٔ شکستن، و دیهٔ دنده‌هائیکه در جانب بازوهاست، هردنده‌ای ده دینار می باشد و این در صورتی است که بشکند و جدا شود، و اگر مو بردارد هفت دینار، و اگر استخوان شکسته از جایش درآید پنج دینار، و در پدیدار شدن هر دنده‌ای از زیر پوست و گوشت دو دینار و نیم، یک چهارم دیهٔ شکستن آن، و چنانچه نقب در یکی از دنده‌ها حاصل آید، دیه‌اش دو دینار و نیم باشد، و اگر حربه‌ای بر پشت یا شکم یا پهلو زنند که بجوف انسان رسد (که آنرا جایفه گویند) و دیه‌اش یک سوّم دیهٔ نفس است، سیصد و سی و سه دینار و یک سوّم، و اگر حربه از جانب دیگر بیرون آید، دیه‌اش چهارصد و سی و سه دینار و یک ثلث دینار، (یکصد دینار دیهٔ نافذه و سیصد و سی و سه دینار و یک سوّم دیهٔ جائفه) .

وَ فِي الْأُذُنِ إِذَا قُطِعَتْ فَدِيَتُهَا خَمْسُمِائَةِ دِينَارٍ وَ مَا قُطِعَ مِنْهَا فَبِحِسَابِ ذَلِكَ.

وَ فِي الْوَرِكِ إِذَا كُسِرَ فَجُبِرَ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَ لَا عَيْبٍ خُمْسُ دِيَةِ الرِّجْلَيْنِ مِائَتَا دِينَارٍ فَإِنْ صَدَعَ الْوَرِكُ فَدِيَتُهُ مِائَةُ دِينَارٍ وَ سِتُّونَ دِينَاراً أَرْبَعَةُ أَخْمَاسِ دِيَةِ كَسْرِهِ وَ إِنْ أُوضِحَتْ فَدِيَتُهُ رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِهِ خَمْسُونَ دِينَاراً، وَ دِيَةُ نَقْلِ عِظَامِهِ مِائَةٌ وَ خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ دِينَاراً، مِنْهَا لِكَسْرِهَا مِائَةُ دِينَارٍ، وَ لِنَقْلِ عِظَامِهَا خَمْسُونَ دِينَاراً، وَ لِمُوضِحَتِهَا خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً، وَ دِيَةُ فَكِّهَا ثَلَاثُونَ دِينَاراً، فَإِنْ رُضَّتْ فَعَثِمَتْ فَدِيَتُهَا ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ وَ ثَلَاثُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ.

وَ فِي الْفَخِذِ إِذَا كُسِرَتْ فَجُبِرَتْ عَلَى غَيْرِ عَثْمٍ وَ لَا عَيْبٍ خُمْسُ دِيَةِ الرِّجْلَيْنِ مِائَتَا دِينَارٍ، فَإِنْ عثمَتِ الْفَخِذُ فدِيَتُهَا ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ وَ ثَلَاثُونَ دِينَاراً وَ ثُلُثُ دِينَارٍ ثُلُثُ دِيَةِ النَّفْسِ، وَ دِيَةُ صَدْعِ الْفَخِذِ أَرْبَعَةُ أَخْمَاسِ دِيَةِ كَسْرِهَا مِائَةُ دِينَارٍ وَ سِتُّونَ دِينَاراً وَ إِنْ كَانَتْ قُرْحَةً لَا تَبْرَأُ فَدِيَتُهَا ثُلُثُ دِيَةِ كَسْرِهَا سِتَّةٌ وَ سِتُّونَ دِينَاراً

و دیهٔ گوش اگر جدا شود، پانصد دینار، و هر چه از آن بریده شود نیز بهمین مقیاس حساب شود.

و اگر استخوانش خاصره (بالای ران) از دو سو قطع شود، و بی‌عیب و علّت اصلاح شود، دیه‌اش یک پنجم دیهٔ هر دوپا است، دویست دینار، و اگر هردو استخوان مو بردارد، دیه‌اش یکصد و شصت دینار، چهار پنجم دیهٔ شکستن آن، و اگر استخوانها نمایان شود نیز یک چهارم دیهٔ شکستن آنرا دارد، پنجاه دینار، و دیهٔ جابجائی استخوان شکسته‌اش یکصد و هفتاد و پنج دینار، و دیهٔ از جا بیرون آمدنش، سی دینار، و چنانچه هردو استخوان خرد شود و التیام پذیرد دیه‌اش سیصد و سی و سه دینار، یک سوّم باشد.

و دیهٔ رانها هرگاه بشکند و بی کجی وعیب معالجه شود، یک پنجم دیهٔ هردوپا باشد، دویست دینار و اگر اصلاح نشود و ناقص بماند، دیه‌اش یک سوّم دیه نفس، سیصد و سی و سه دینار و یک سوّم است، و دیهٔ مو برداشتنش در هردو چهار پنجم دیهٔ

وَ ثُلْثا دينارٍ، وَ دِيَةُ مُوضِحَتِها رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِها خَمْسُونَ ديناراً، وَ دِيَةُ نَقْلِ عِظامِها نِصْفُ دِيَةِ كَسْرِها مِائَةُ دينارٍ، وَ دِيَةُ نَقْبِها رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِها خَمْسُونَ ديناراً.

وَ فِي الرُّكْبَةِ إذا كُسِرَتْ فَجُبِرَتْ عَلىٰ غَيْرِ عَثْمٍ وَلا عَيْبٍ خُمْسُ دِيَةِ الرِّجْلَيْنِ مِائَتا دينارٍ، فَإنِ انْصَدَعَتْ فَدِيَتُها أرْبَعَةُ أخْماسِ دِيَةِ كَسْرِها مِائَةٌ وَ سِتُّونَ ديناراً، وَ دِيَةُ مُوضِحَتِها رُبْعُ كَسْرِها خَمْسُونَ ديناراً، وَ دِيَةُ نَقْلِ عِظامِها مِائَةُ دينارٍ وَ خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ ديناراً، مِنْها فِي دِيَةِ كَسْرِها مِائَةُ دينارٍ، وَ فِي نَقْلِ عِظامِها خَمْسُونَ ديناراً، وَ فِي مُوضِحَتِها خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ ديناراً، وَ دِيَةُ نَقْبِها رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِها خَمْسُونَ ديناراً، فَإذا رُضَّتْ فَعَثَمَتْ فَفِيها ثُلُثُ دِيَةِ النَّفْسِ ثَلاثُمِائَةٍ وَ ثَلاثَةٌ وَ ثَلاثُونَ ديناراً وَ ثُلُثُ دينارٍ، فَإنْ فُكَّتْ فَفِيها ثَلاثَةُ أجزاءٍ مِنْ دِيَةِ الْكَسْرِ ثَلاثُونَ ديناراً.

وَ فِي السّاقِ إذا كُسِرَتْ فَجُبِرَتْ عَلىٰ غَيْرِ عَثْمٍ وَلا عَيْبٍ خُمْسُ دِيَةِ الرِّجْلَيْنِ مِائَتا دينارٍ، وَدِيَةُ صَدْعِها أرْبَعَةُ أخْماسِ دِيَةِ كَسْرِها مِائَةٌ وَ سِتُّونَ ديناراً،

شکستن آنها است، یکصد و شصت دینار، و اگر زخمی برداشت که آن معالجه نشد، دیه‌اش یک سوّم دیهٔ شکستن، شصت و شش دینار و دو سوّم دینار، و دیهٔ موضحهٔ آن هردو یک چهارم دیهٔ شکستن، پنجاه دینار، و دیهٔ جابجا شدن استخوانهای آن دو، نصف دیهٔ کسر آن دو، یکصد دینار، و دیهٔ نقب آن یک چهارم دیهٔ شکستن آنست.

و در استخوان دو زانو اگر بشکند و بی‌عیب و علّت اصلاح شود، یک پنجم دیهٔ هردوپا، دویست دینار، و اگرمو بردارد، دیه‌اش چهار پنجم دیهٔ شکستن آن یکصد و شصت دینار، و دیهٔ موضحهٔ آن هردو، یک چهارم دیهٔ شکستن آن، پنجاه دینار، و دیهٔ جابجا شدن استخوان هرکدام از آن دو یکصد و هفتاد و پنج دینار یکصد دینار دیهٔ شکستن استخوان، و پنجاه دینار دیهٔ جابجائی آن، و بیست و پنج دینار دیهٔ موضحهٔ آن، و دیهٔ نقب (سوراخ شدن) آن، یک چهارم دیهٔ شکستن، پنجاه دینار، و اگر استخوان خرد شود و عضو فلج گردد دیه‌اش یک سوّم دیهٔ نفس، سیصد و سی وسه دینار و یک سوّم است، و اگر از جای خود درآید دیهٔ آن سه جزء از دیهٔ شکستن آن، سی دینار است.

و در ساق پا هرگاه بشکند، و بعد بدون عیب و علّت اصلاح گردد دیه‌اش

وَ فِي مُوضِحَتِها رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِها خَمْسُونَ دِينٰاراً، وَ فِي نَقْلِ عِظٰامِها رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِها خَمْسُونَ دِينٰاراً، وَ فِي نَقْبِها نِصْفُ دِيَةِ مُوضِحَتِها خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينٰاراً، وَ فِي تَعَوُّرِها رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِها خَمْسُونَ دِينٰاراً، وَ فِي قُرْحَةٍ فِيها لٰا تَبْرَأُ ثَلٰاثَةٌ وَ ثَلٰاثُونَ دِينٰاراً، فَإِنْ عَثِمَتِ السّاقُ فَدِيَتُها ثُلُثُ دِيَةِ النَّفْسِ ثَلٰاثُمِائَةٍ وَ ثَلٰاثَةٌ وَ ثَلٰاثُونَ دِينٰاراً وَ ثُلُثُ دِينٰارٍ.

وَ فِي الْكَعْبِ إِذٰا رُضَّ فَجُبِرَ عَلىٰ غَيْرِ عَثْمٍ وَ لٰا عَيْبٍ ثُلُثُ دِيَةِ الرِّجْلَيْنِ ثَلٰاثُمِائَةٍ وَ ثَلٰاثَةٌ وَ ثَلٰاثُونَ دِينٰاراً وَ ثُلُثُ دِينٰارٍ.

وَ فِي الْقَدَمِ إِذٰا كُسِرَتْ فَجُبِرَتْ عَلىٰ غَيْرِ عَثْمٍ وَ لٰا عَيْبٍ خُمْسُ دِيَةِ الرِّجْلَيْنِ مِائَتٰا دِينٰارٍ، وَ فِي ناقِبَةٍ فِيها رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِها خَمْسُونَ دِينٰاراً، وَ دِيَةُ الْأَصٰابِعِ وَ الْقَصَبِ الَّتِي فِي الْقَدَمِ لِلإِبْهٰامِ ثُلُثُ دِيَةِ الرِّجْلَيْنِ ثَلٰاثُمِائَةٍ وَ ثَلٰاثَةٌ وَ ثَلٰاثُونَ دِينٰاراً وَ ثُلُثُ دِينٰارٍ.

وَ دِيَةُ كَسْرِ الْإِبْهٰامِ الْقَصَبَةِ الَّتِي تَلِي الْقَدَمَ خُمْسُ دِيَةِ الْإِبْهٰامِ سِتَّةٌ وَ سِتُّونَ

یک پنجم دیهٔ هردوپا، دویست دینار است، و دیهٔ مو برداشتن آن چهار پنجم دیهٔ شکستن آنست، یکصد و شصت دینار، و موضحهٔ آن یک چهارم دیه کسر است پنجاه دینار، و ناقله‌اش نیز یک چهارم، و نقب و سوراخ شدنش از یکسو نیم دیهٔ موضحه بیست و پنج دینار، در اینکه عیب کند یا بنابر نسخه کافی در بیرون رفتن حربه از جانب دیگر استخوان یک چهارم دیهٔ کسر آن، و در اینکه ساق پا زخمی یابد که التیام نپذیرد سی و سه دینار، و اگر پا فلج شود دیه‌اش یک سوّم دیهٔ نفس است که سیصد و سی و سه دینار و ثلث آنست.

و نیز استخوان قوزک های پا، اگر بشکند بقسمیکه خرد شود و التیام یابد بدون عیب و علّت یک سوّم دیهٔ هردوپا دیه دارد، سیصد و شصت و شش دینار و یک سوّم دینار.

و در استخوان دو قدم و روی پاها، هرگاه بشکند و بدون عیب و علّت بهبود یابد دیه‌اش یک پنجم دیهٔ دوپا است، و دیهٔ فرو رفتن حربه در استخوان یک چهارم دیهٔ شکستن آن پنجاه دینار است، و دیهٔ انگشتان و بند انگشت متّصل به قدم، دیه شست پا یک سوّم دیهٔ هر دو پا است سیصد و سی و سه دینار و یک سوّم دینار.

و دیهٔ شکسته شدن شست پا آن بند که به قدم وصل است یک پنجم دیهٔ

ديناراً وَثُلثا دينار، وَفي صَدْعِها سِتَّةٌ وَعِشْرُونَ ديناراً وَثُلثا دينارٍ، وَفي مُوضِحَتِها ثَمانِيَةُ دَنانيرَ وَثُلُثُ دينارٍ، وَفي نَقْلِ عِظامِها سِتَّةٌ وَعِشْرُونَ دِيناراً وَثُلثا دِينارٍ، وَفي نَقْبِها ثَمانِيَةٌ دَنانيرَ وَثُلُثُ دِينارٍ، وَفي فَكِّها عَشَرَةُ دَنانيرَ.

وَدِيَةُ الْمَفْصَلِ الْأَعْلىٰ مِنَ الْاِبْهامِ وَهُوَ الثّانِي الَّذي فيهِ الظُّفْرُ سِتَّةَ عَشَرَ ديناراً وَثُلثا دينارٍ، وَفي مُوضِحَتِهِ أَرْبَعَةُ دَنانيرَ وَسُدْسُ دينارٍ، وَفي نَقْلِ عِظامِهِ ثَمانِيَةُ دَنانيرَ وَثُلُثُ دينارٍ، وَفي ناقِبَتِهِ أَرْبَعَةُ دَنانيرَ وَسُدْسٌ، وَفي صَدْعِهِ ثَلاثَةَ عَشَرَ ديناراً وَثُلُثٌ، وَفي فَكِّهِ خَمْسَةُ دَنانيرَ.

وَدِيَةُ كُلِّ إِصْبَعٍ مِنْها سُدْسُ دِيَةِ الرِّجْلِ ثَلاثَةٌ وَثَمانُونَ ديناراً وَثُلُثُ دينارٍ، وَدِيَةُ قَصَبَةِ الْأَصابِعِ الْأَرْبَعِ سِوَى الْإِبْهامِ دِيَةُ كَسْرِ كُلِّ قَصَبَةٍ مِنْها سِتَّةَ عَشَرَ ديناراً وَثُلُثٌ، وَدِيَةُ مُوضِحَةِ كُلِّ قَصَبَةٍ مِنْهُنَّ أَرْبَعَةُ دَنانيرَ وَسُدْسٌ، وَدِيَةُ نَقْلِ كُلِّ عَظْمٍ قَصَبَةٍ مِنْهُنَّ ثَمانِيَةُ دَنانيرَ وَثُلُثٌ، وَدِيَةُ صَدْعِها ثَلاثَةَ عَشَرَ ديناراً وَثُلُثٌ، وَدِيَةُ نَقْبِ كُلِّ قَصَبَةٍ مِنْهُنَّ أَرْبَعَةُ دَنانيرَ وَسُدْسٌ، وَدِيَةُ قُرْحَةٍ لاتَبْرَءُ فِي الْقَدَمِ ثَلاثَةٌ وَثَلاثُونَ ديناراً وَثُلُثٌ.

شست است، شصت و شش دینار و دوسوّم، و در موبرداشتن آن بیست و شش دینار و دوسوّم، و در موضحهٔ آن هشت دینار و یک سوّم، و در ناقله‌اش بیست و شش دینار و دو سوّم، و در نقب آن هشت دینار و یک سوّم، و در از جا در رفتنش ده دینار.

و دیهٔ بند اوّل انگشتان پا آنکه بناخن وصل است، شانزده دینار و دوسوّم، و در موضحهٔ آن چهار دینار و یک ششم، و در نقل استخوان (ناقله) هشت دینار و یک سوّم، و درنفوذش در استخوان بند، چهار دینار و یک ششم، و در موبرداشتن استخوان بند انگشت پا سیزده دینار و یک سوّم، و در از جا در آمدنش پنج دینار.

و دیهٔ هرانگشت از پا یک ششم دیهٔ پا است سی و هشت دینار و یک سوّم، ودیه هربند از چهار انگشت آن غیر از شست اگر بشکند شانزده دینار و یک سوم، و دیهٔ موضحهٔ هربندی از انگشتان چهارگانه پا چهار دینار و یک ششم، و دیهٔ ناقله‌اش هشت دینار و یک سوّم، و دیه موبرداشتن استخوانش سیزده دینار و یک سوم، ودیهٔ

وَ دِيَةُ كَسْرِ الْمَفْصَلِ الَّذي يَلِي الْقَدَمَ مِنَ الْأَصابِعِ سِتَّةَ عَشَرَ دينٰاراً وَثُلْثٌ وَدِيَةُ صَدْعِها ثَلاثَةَ عَشَرَ دينٰاراً وَثُلْثُ دينٰارٍ، وَدِيَةُ نَقْلِ عَظْمِ كُلِّ قَصَبَةٍ مِنْهُنَّ ثَمانِيَةُ دَنٰانيرَ وَثُلْثٌ، وَدِيَةُ مُوضِحَةِ كُلِّ قَصَبَةٍ أَرْبَعَةُ دَنٰانيرَ وَسُدْسُ دينٰارٍ، وَدِيَةُ نَقْبِها أَرْبَعَةُ دَنٰانيرَ وَسُدْسُ دينٰارٍ، وَدِيَةُ فَكِّها خَمْسَةُ دَنٰانيرَ.

وَفِي الْمَفْصَلِ الْأَوْسَطِ مِنَ الْأَصابِعِ الْأَرْبَعِ إِذٰا قُطِعَ فَدِيَتُهُ خَمْسَةٌ وَخَمْسُونَ دينٰاراً وَثُلْثٰا دينٰارٍ، وَدِيَةُ كَسْرِهِ أَحَدَ عَشَرَ دِينٰاراً وَثُلْثٰا دِينٰارٍ، وَدِيَةُ صَدْعِهِ ثَمانِيَةُ دَنٰانيرَ وَأَرْبَعَةُ أَخْماسِ دينٰارٍ، وَدِيَةُ مُوضِحَتِهِ دينٰارٰانِ، وَدِيَةُ نَقْلِ عِظامِهِ خَمْسَةُ دَنٰانيرَ وَثُلْثٰا دينٰارٍ، وَدِيَةُ فَكِّهِ ثَلاثَةُ دَنٰانيرَ وَثُلْثٰا دينٰارٍ، وَدِيَةُ نَقْبِهِ دينٰارٰانِ وَثُلْثٰا دينٰارٍ.

وَفِي الْمَفْصَلِ الْأَعْلىٰ مِنَ الْأَصابِعِ الْأَرْبَعِ الَّتي فيهَا الظُّفْرُ إِذٰا قُطِعَ فَدِيَتُهُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ دينٰاراً وَأَرْبَعَةُ أَخْماسِ دينٰارٍ، وَدِيَةُ كَسْرِهِ خَمْسَةُ دَنٰانيرَ وَأَرْبَعَةُ

سوراخ شدن استخوان هربندش، چهار دینار و یک ششم، و دیهٔ زخمی که التیام نیابد در قدم، سی و سه دینار و یک سوّم دینار است.

و دیهٔ شکستن استخوان هربندی که متصّل بروی پا است از انگشتان، شانزده دینار و یک سوّم، و دیهٔ مو برداشتن استخوانش سیزده دینار و یک سوّم، ودیهٔ ناقل استخوان هربندی از آن، هشت دینار و یک سوّم، و دیهٔ موضحه‌اش، چهار دینار و یک ششم، و دیهٔ نقب آن، چهار دینار و یک ششم، و دیهٔ از جا درآمدنش پنج دینار است.

و در مفصل وسط انگشتان چهارگانه، اگر قطع شود، دیه‌اش پنجاه و پنج دینار و دوسوّم، و دیهٔ شکستن استخوانش یازده دینار و دوسوّم دینار، و دیهٔ موبرداشتن استخوانش هشت و چهار پنجم دینار، و دیهٔ موضحهٔ آن دو دینار، و دیهٔ نقل استخوانش پنج دینار و دوسوّم دینار، و دیهٔ از جای درآمدنش سه و دو سوّم دینار، و دیهٔ سوراخ شدنش دو دینار و دوثلث دینار.

و در آن بندی که ناخن در آنست از چهار انگشت غیرشست، هرگاه قطع شود بیست و هفت و چهار پنجم دینار، و دیهٔ شکستن آن، پنج و چهار پنجم دینار، و دیهٔ مو

أخْماسِ دينارٍ، وَ دِيَةُ صَدْعِهِ أرْبَعَةُ دَنانيرَ وَ خُمْسُ دينارٍ، وَ دِيَةُ مُوضِحَته دِينارٌ وَ ثُلُثُ دِينارٍ، وَ دِيَةُ نَقْلِ عِظامِهِ دِيناران وَ خُمْسُ دِينارٍ، وَ دِيَةُ نَقْبِهِ دِينارٌ وَ ثُلُثُ دينارٍ، وَ دِيَةُ فكِّهِ دينارٌ وَ أرْبَعَةُ أخْماسِ دينارٍ، وَ دِيَةُ كُلِّ ظُفْرٍ عَشَرَةُ دَنانيرَ.

وَ أفْتىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي حَلَمَةِ ثَدْيِ الرَّجُلِ ثُمْنُ الدِّيَةِ مِائَةُ دينارٍ وَ خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ ديناراً، وَ فِي خُصْيَةِ الرَّجُلِ خَمْسُمِائَةِ دينارٍ، قالَ: فَإنْ أُصيبَ رَجُلٌ فَادِرَ خُصْيَتاهُما كِلْتاهُما فَدِيَتُهُ أرْبَعُمِائَةِ دينارٍ، وَ إنْ فَحِجَ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلىَ الْمَشْيِ إلّا مَشْياً لا يَنْفَعُهُ فَدِيَتُهُ أرْبَعَةُ أخْماسِ دِيَةِ النَّفْسِ ثَمانُمِائَةِ دينارٍ، فَإنْ أُحْدِبَ مِنْهَا الظَّهْرُ فَحينَئِذٍ تَمَّتْ دِيَتُهُ أَلْفُ دينارٍ.

وَ الْقَسامَةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ مِنْ ذٰلِكَ سِتَّةُ نَفَرٍ عَلىٰ ما بَلَغَتْ دِيَتُهُ.

وَ أفْتىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي الْوَجْأَةِ إذا كانَتْ فِي الْعانَةِ فَخَرَقَ الصِّفاق فَصارَتْ أُدْرَةً فِي إحْدَى الْخُصْيَتَيْنِ فَدِيَتُها مِائَتا دينارٍ خُمْسُ الدِّيَةِ، وَ فِي النّافِذَةِ إذا

برداشتن استخوانش، چهار و یک پنجم دینار، ودیهٔ موضحه اش یک و یک سوّم دینار، و دیهٔ ناقله اش دو و یک پنجم دینار، و دیهٔ نقبِ آن یک و یک سوّم دینار، و دیهٔ از جای درآمدنش، یکدینار و چهار پنجم دینار (در نسخهٔ کافی دو دینار و چهار پنجم است) و دیهٔ هرناخنی ده دینار.

و در دکمهٔ سر پستان مرد، اگر ببرند یک هشتم دیهٔ نفس، یکصد و بیست و پنج دینار مقرّر داشت، و در بیضهٔ مرد پانصد دینار، و فرمود: اگر آسیبی بیند و هردو بیضهٔ او ورم نماید، دیه اش چهاصد دینار است، و چنانچه آسیبی باشد که پنجه های پا را بهم نزدیک و پاشنه ها را از یکدیگر دور سازد و شخص نتواند درست راه برود مگر مختصر حرکتی کند، دیهٔ آن چهار پنجم دیهٔ نفس است هشتصد دینار، و اگر مهره های پشت از جای خود بدر آید و ایجاد انحاء کند دیهٔ آن دیهٔ تمام است، یکهزار دینار.

و برای قَسامه نیز در هرکدام از این موارد که مقدار دیه اش دیهٔ نفس است، شستن تن باید باشند.

و در «وجیه» کوفتن رگهای بیضتین مقرّر داشت که چنانچه در پشت عورت عملی انجام شده باشد که موجب بیماری «اُدره» (فتق) گشته (و آن شکافته شدن پردهٔ

نَفَذَتْ مِنْ رُمْحٍ أَوْ خَنْجَرٍ فِي شَيءٍ مِنَ الرَّجُلِ مِنْ أَطْرافِهِ فَدِيَتُها عُشْرُ دِيَةِ الرَّجُلِ مِائَةُ دينارٍ.

وَ قَضىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ لا قَوَدَ لِرَجُلٍ أَصابَهُ وَالِدُهُ فِي أَمْرٍ يَعْتِبُ فيهِ عَلَيْهِ فَأَصابَهُ عَيْبٌ مِنْ قَطْعٍ وَغَيْرِهِ وَيَكُونُ لَهُ الدِّيَةُ وَلا يُقادُ، وَلا قَوَدَ لِامْرَأَةٍ أَصابَها زَوْجُها فَعيبَتْ فَغَرِمَ الْعَيْبَ عَلىٰ زَوْجِها وَلا قِصاصَ عَلَيْهِ.

وَ قَضىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي امْرَأَةٍ رَكَلَها زَوْجُها فَأَعْفَلَها أَنَّ لَها نِصْفَ دِيَتِها مِائَتانِ وَ خَمْسُونَ دينارا.

وَ قَضىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي رَجُلٍ اقْتَصَّ جارِيَةً بِإِصْبَعِهِ فَخَرَقَ مَثانَتَها فَلا تَمْلِكُ بَوْلَها فَجَعَلَ لَها ثُلُثَ نِصْفِ الدِّيَةِ مِائَةً وَ سِتَّةً وَ سِتّينَ دينارا وَ ثُلُثا دينارٍ. وَقَضىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ لَها عَلَيْهِ صِداقَها مِثْلَ نِساءِ قَوْمِها» وَ أَكْثَرُ رِوايَةِ أَصْحابِنا فِي ذٰلِكَ الدِّيَةُ

تنگ زیر پوست پشت عورت است که رگها در کیسهٔ بیضتین ریزد) در اینصورت دیه‌اش یک پنجم دیهٔ تمام است، دویست دینار، و در موردی که حربه‌ای مانند نیزه یا خنجر به جائی از اعضای بدن انسان بخورد که سوراخ کند و از سوی دیگر درآید دیه‌اش یک دهم دیهٔ انسان است، یکصد دینار.

و در مورد فرزندی که پدرش از او ناراحتی پیدا کرده، و به او صدمه‌ای زده که عیبی پیدا کرده باشد و یا جائی از بدنش قطع شده یا سایر مسائلی نظیر آن، حکم فرمود که قصاص ندارد و باید پدر دیه بدهد، و نیز بانوئی که همسرش او را کتک زده و معیوب شده است دیه‌اش برشوهر واجب است، قصاص ندارد.

و در مورد زنیکه شویش او را لگدی زده و موجب «عفل» (غدّه‌ای که از فرج بیرون آید) شود حکم فرمود: که نیم دیهٔ تمام زن را یعنی دویست و پنجاه دینار باید به او بدهد.

ودر بارهٔ کسیکه بکارت دختری را با انگشت برگیرد و مثانهٔ او سوراخ شود و نتواند بول خود را نگهدارد برای آن یک سوّم دیهٔ زن مقرّر داشت، یکصد و شصت و شش دینار و دوسوّم دینار، و حکم فرمود که مرد باید مَهریهٔ او را مطابق مَهرِ زنان

كاملةً.

(باب تحريم الدّماء و الأموال بغير حقّها)
(و النّهي عن التّعرّض لما لا يحلّ)
(و التّوبة عن القتل إذا كان عمداً أو خطأ)

٥١٥١ــ رَوىٰ زرعةُ، عَنْ سَماعَةَ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إنَّ رَسُولَ الله صَلى الله عَليه وآله وَقَفَ بِمِنىٰ حينَ قَضىٰ مَناسِكَهُ في حَجَّةِ الْوَداعِ فَقالَ: أيُّهَا النّاسُ اسْمَعُوا ما أقُولُ لَكُمْ وَ اعْقِلُوهُ فَإنّي لا أدْري لَعَلّي لا ألْقاكُمْ في هَذَا الْمَوْقِفِ بَعْدَ عامِنا هٰذا، ثُمَّ قالَ: أيُّ يَوْمٍ أعْظَمُ حُرْمَةً؟ قالوا: هَذَا الْيَوْمُ، قالَ: فَأيُّ شَهْرٍ أعْظَمُ حُرْمَةً؟ قالُوا: هَذَا الشَّهْرِ.قالَ: فَأيُّ بَلْدَةٍ أعْظَمُ حُرْمَةً؟ قالُوا: هٰذِهِ الْبَلْدَةِ، قالَ: فَإنَّ دِماءَكُمْ وَ أمْوالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هٰذا في شَهْرِكُمْ هٰذا في بَلَدِكُمْ هٰذا إلىٰ يَوْمٍ تَلْقَونَه فَيَسْالُكُمْ عَنْ أعْمالِكُمْ، ألا هَلْ بَلَّغْتُ؟ قالُوا:

اقوامش بپردازد. و بیشتر روایات علمای ما در این مورد دیهٔ کامل است.

(باب حرمت ریختن خون و بردن مال مردم بناحق)
و نهی از پرداختن بکاریکه حلال نیست، و وجوب توبه از قتل، چه عمد
(و چه خطا)

٥١٥١ــ سماعةبن مهران گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: همانا رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله در حَجّة‌الوداع پس از انجام مناسک منی (در روز عید) بپا ایستاد و رو بمردم کرده فرمود: ای مردم بشنوید چه می‌گویم و آنرا درست دریابید، من نمیدانم، شاید شما را دیگر در چنین مکانی ملاقات نکنم پس از این سال که در آن هستیم، آنگاه فرمود: بگوئید کدامین روز از روزها حرمتش بیشتر است؟ گفتند: همین روز، فرمود: کدامین ماه در سال حرمت و احترامش افزون‌تر است؟ گفتند: همین ماه، فرمود: کدام بلد و شهر حرمتش بیش است؟ گفتند: همین شهر (مکّه) فرمود: پس براستیکه خون شما و اموالتان همه محترم است مانند احترام این روزتان و این ماهتان، و

نَعَمْ، قالَ: اَللّهُمَّ اشْهَدْ، أَلا وَ مَنْ كانَتْ عِنْدَهُ أَمانَة فَلْيُؤَدِّها إلىٰ مَنِ ائْتَمَنَهُ عَلَيْها فَإِنَّهُ لا يَحِلُّ لَهُ دَمُ امْرِءٍ مُسْلِمٍ وَ لا مالُهُ إلّا بِطيبَةِ نَفْسِهِ فَلا تَظْلِمُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لا تَرْجِعُوا بَعْدي كُفّاراً».

٥١٥٢ــ وَ رَوىٰ مُحَمَّدُبْنُ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بُرُزْجَ، عَنْ أَبي حَمْزَةَ الثّمالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِما السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله: «لا يَغُرَّنَّكُمْ رَحْبُ الذِّراعينَ بِالدَّمِ فَإِنَّ لَهُ عِنْدَ اللهِ قاتِلاً لا يَمُوتُ، قالُوا: يا رَسُولَ اللهِ وَ ما قاتِلٌ لا يَمُوتُ!؟ قالَ: النّارُ».

٥١٥٣ــ وَ رَوىٰ هِشامُ بْنُ سالِمٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «لا يَزالُ الْمُؤْمِنُ في فُسْحَةٍ مِنْ دينِهِ ما لَمْ يُصِبْ دَماً حَراماً، وَ قالَ: لا يُوَفَّقُ قاتِلُ الْمُؤْمِنِ مُتَعَمِّداً لِلتَّوْبَةِ».

٥١٥٤ــ وَ رَوىٰ حَمّادُ بْنُ عُثْمانَ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ:

این سرزمینتان تا روزیکه او را (خدارا) ملاقات کنید در قیامت، و از شما اعمالتان را بپرسد، بعد فرمود: آیا تبلیغ نمودم؟ گفتند: آری، گفت: بارالها شاهد باش، آنگاه فرمود: و هرکس امانتی نزدش هست آنرا به کسی که او را برآن امین داشته بازگرداند، زیرا حلال نیست ریختن خون مرد مسلمان و از بین بردن مال او مگر به طیب خاطرش، پس به خودتان ستم نکنید، و پس از مرگ من به کفر باز نگردید.

٥١٥٢ــ أبوحمزهٔ ثمالی (ثابت بن أبی صفیّه) گوید: امام سجّاد علیه السّلام فرمود: رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله فرمودند: شما را نفریبد کسیکه دستش به ریختن خون باز و گشاده است، زیرا که وی نزد خداوند قاتلی خواهد داشت که نمی میرد، پرسیدند: یا رسول الله، آن قاتلی که نخواهد مُرد چیست؟ فرمود: آتش.

٥١٥٣ــ و هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: تا هنگامی که مؤمن دست و دامنش به ریختن خون حرامی آلوده نشده در دینداری خویش در فسحت و فراخی است، و فرمود: توفیق توبه نیابد آنکس که مؤمنی را از روی عمد بکشد.

٥١٥٤ــ حمّادبن عثمان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در روز

«يَجيىءُ يَوْمَ الْقِيامَةِ رَجُلٌ إلىٰ رَجُلٍ حَتّىٰ يَلْطَخَهُ بِالدَّمِ وَ النّاسُ فِي الْحِسابِ، فَيَقُولُ: يا عَبْدَاللهِ مالي وَ لَكَ ؟! فَيَقُولُ أعَنْتَ عَلَيَّ يَوْمَ كَذا وَ كَذا بِكَلِمَةٍ فَقُتِلْتُ».

٥١٥٥ــ وَ في رِوايَةِ الْعَلاءِ، عَنِ الثّمالِيِّ قالَ: «لَوْ أَنَّ رَجُلاً ضَرَبَ رَجُلاً سَوْطاً لَضَرَبَهُ اللهُ سَوْطاً مِنَ النّارِ».

٥١٥٦ــ وَ رَوىٰ جَميلٌ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله مَنْ أَحْدَثَ بِالْمَدينَةِ حَدَثاً، أَوْ آوىٰ مُحْدِثاً، قُلْتُ: وَما ذٰلِكَ الْحَدَثُ؟ قالَ: اَلْقَتْلُ».

٥١٥٧ــ وَ رَوَى ابْنُ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ غَيْرِ واحِدٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «مَنْ أَعانَ عَلىٰ مُؤمِنٍ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ جاءَ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ: آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ».

٥١٥٨ــ وَ رَوىٰ أَبانٌ، عَنْ أَبي إسْحاقَ إبْراهيمَ الصَّيْقَلِ قالَ: قالَ لي

قیامت هنگامیکه همهٔ خلائق به حساب خود مشغولند مردی سوی دیگری آید و سر و روی او را به خون بیالاید، وی به او گوید: ای بندهٔ خدا مرا با تو چه کار است؟ گوید: تو در ریختن خون من به کمک دیگران سهیمی، زیرا کلمه‌ای گفتی و من به سبب گفتن آن کلمه کشته شدم.

٥١٥٥ــ و در روایت علاء از ابوحمزه، فرمود: اگر مردی یک ضربه شلاّق به ناحق به دیگری بزند، خداوند نیز بی‌تردید شلاّقی آتشین بروی خواهد زد.

٥١٥٦ــ جمیل بن درّاج گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: رسولخدا صلی‌الله علیه و آله لعن کرد کسی را که در مدینه حادثه‌ای بپا کند، یا حادثه‌آفرینی را پناه دهد، پرسیدند آن حادثه چه باشد؟ فرمود: آدم کشی.

٥١٥٧ــ ابن ابی عمیر از تنی چند از امام صادق علیه‌السّلام روایت کرد که آنحضرت علیه‌السّلام فرمود: هرکس که مردی یا مردمی را در کشتن بی گناهی با نیم کلمه یاری کند، در روز باز پسین بیاید در حالیکه مُهر آیس من رحمة‌الله بر پیشانیش خورده باشد (یعنی دیگر از رحمت خدا نومید گشته است).

٥١٥٨ــ ابواسحاق ابراهیم صیقل گوید: امام صادق علیه‌السّلام بمن فرمود:

أَبُوعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «وُجِدَ في ذُؤابَةِ سَيْفِ رَسُولِ الله صَلى الله عَليه وآله صَحيفَةٌ فَإِذَا فيها مَكْتُوبٌ بِسْمِ الله الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ إِنَّ أَعْتَى النّاسِ عَلَى اللهِ يَوْمِ الْقِيامَةِ مَنْ قَتَلَ غَيْرَ قاتِلِهِ، وَ ضَرَبَ غَيْرَ ضارِبِهِ، وَ مَنْ تَوَلّىٰ غَيْرَ مَوالِيهِ فَهُوَ كافِرٌ بِما أَنْزَلَ اللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ، وَ مَنْ أَحْدَثَ حَدَثاً أَوْ آوىٰ مُحْدِثاً لَمْ يَقْبَلِ اللهُ تَعالىٰ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ صَرْفاً وَ لا عَدْلاً، قالَ: ثُمَّ قالَ: أَتَدْري ما يَعْني بِقَوْلِهِ «مَنْ تَوَلّىٰ غَيْرَ مَوالِيهِ»؟ قُلْتُ: ما يَعْني بِهِ؟ قالَ: يَعْني أَهْلَ الدِّينِ».

وَ الصَّرْفُ التَّوْبَةُ في قَوْلِ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ الْعَدْلُ الْفِداءُ في قَوْلِ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ.

٥١٥٩ــ وَ رُوِيَ عَنْ حَنانِ بْنِ سَدير عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «في قَوْلِ الله عَزَّوَجَلَّ «أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَميعاً» قالَ هُوَ وادٍ في جَهَنَّمَ لَوْ قَتَلَ النّاسَ جَميعاً كانَ فيهِ وَ لَوْ قَتَلَ نَفْساً واحِدَةً

نامه‌ای در ذؤابهٔ (کیسهٔ چرمی کوچک که بر بند دستهٔ شمشیر می آویزند) شمشیر رسولخدا صلّی الله علیه و آله یافتند که در آن چنین نوشته بود: «بسم الله الرَّحمن الرَّحیم، متجاوزترین مردم برخداوند در روز قیامت کسی باشد که بی گناهی را که قصد سوئی باو نداشته بکشد، یا بزند، و هرکس غیر از اولیائیکه خداوند برای او تعیین کرده مولا گزیند پس او بآنچه خداوند برمحمّد فرو فرستاده کفر ورزیده، و هرکس بدعتی گزارد، یا بدعت گزاری را در منزل بپذیرد، خداوند متعال در روز قیامت نه از او توبه پذیرد و نه جریمه و فدیه». سپس امام فرمود: آیا میدانی منظوراو ازجملهٔ مَنْ تَوَلّیٰ غَیْرَ مَوالِیهِ . چیست؟ عرضکردم: چه معنائی منظورش بود؟ فرمود: اهل این دین. و در اکثر نسخه ها «اهل البیت» را نسخه بدل گذارده است.

راوی گوید: در گفتار امام صادق علیه السّلام مراد از «صرف» توبه است، و مراد از «عدل» فدیه است.

٥١٥٩ــ حَنان‌بن سَدیر گوید: امام صادق علیه السّلام در گفتار خداوند عزّوجلّ که فرموده است: «أنّه مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ، أوفساد فِي الأرضِ فَکَأنّما قَتَلَ النّاس جمیعاً» (مائده: ٣٣) فرمود: آن نام یک وادی است در دوزخ که

كانَ فيهِ».

٥١٦٠ــ وَ رُوِيَ «أنَّهُ يُوضَعُ في مَوْضِعٍ مِنْ جَهَنَّمَ إلَيْهِ يَنْتَهي شِدَّةُ عَذابِ أهْلِها لَوْ قَتَلَ النّاسَ جَميعاً لَكانَ إنّما يَدْخُلُ ذٰلِكَ الْمَكانَ، قيلَ: فَإنَّهُ قَتَلَ آخَرَ؟ قالَ: يُضاعَفُ عَلَيْهِ».

٥١٦١ــ وَ رَوَى الْعَلاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أحَدِهِما عَلَيْهِمَا السَّلامُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله: مَنْ قُتِلَ دُونَ مالِهِ فَهُوَ شَهيدٌ، قالَ: وَ قالَ: لَوْ كُنْتُ أنا لَتَرَكْتُ الْمالَ وَ لَمْ أُقاتِلْ».

اگر تمام مردم را جملگی کشته بود در همان مکان بود، و اگر یک تن را کشته بود نیز در همانجا میبود.

٥١٦٠ــ و روایت است که او را در مکانی از دوزخ نهند که شدّت عذاب اهل جهنم بدو منتهی میشود اگر همهٔ مردم را هم کشته بود البتّه بهمان جایگاه داخل میشد، پرسیدند: اگر دیگری را نیز بکُشد؟ فرمود: عذابش مضاعف میشود.

شرح: «ظاهر خبر در بدء نظر صدر و ذیلش باهم سازگار نیست، چون صدر کشتنِ یکتن را مساوی با کشتن همهٔ مردم دانسته، و در ذیل کشتنِ دوتن را گوید: عذاب مضاعف میشود، و این بظاهر تهافت دارد، ولی اینطور نیست بلکه میگوید: تمامی آدمکشان را چه یکتن کشته باشند چه بیشتر در یک مکان مخصوص از دوزخ که عذابش از همه جای آن افزونتر است خواهند برد، آنگاه هرکس را بقدر جنایتش عقوبت می‌کنند، و این معنی با لفظ «کَأَنّما» که در آیهٔ مبارکه آمده است از هرمعنای دیگر سازگارتر خواهد بود».

٥١٦١ــ و علاءبن رزین از محمّدبن مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السّلام روایت کرده که فرمود: رسولخدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: هرکس در مقام دفع از ربودن مالش کشته شود ثوابش همانند شهید باشد، و نیز گفت که: فرمود: اگر من باشم مالرا رها کنم و با دزد و راهزن بجنگ نپردازم.

شرح: «لزوم دفاع از مال وقتی است که انسان گمان جان بسلامت بردن را داشته باشد، و از ذیل خبر استفاده میشود که حتّی اگر احتمال کشته شدن هم ندهد

٥١٦٢ــ وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحْسِنِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ عِيسَى الضَّعِيفِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «رَجُلٌ قَتَلَ رَجُلاً مَا تَوْبَتُهُ؟ فَقَالَ: يُمَكِّنُ مِنْ نَفْسِهِ، قُلْتُ: يَخَافُ أَنْ يَقْتُلُوهُ؟ قَالَ: فَلْيُعْطِهِمُ الدِّيَةَ، قُلْتُ: يَخَافُ أَنْ يَعْلَمُوا بِذَلِكَ؟ قَالَ: فَلْيَتَزَوَّجْ إِلَيْهِمْ اِمْرَأَةً، قُلْتُ: يَخَافُ أَنْ تَطَّلِعَهُمْ عَلَى ذَلِكَ؟ قَالَ: فَلْيَنْظُرْ إِلَى الدِّيَةِ فَيَجْعَلْهَا صُرَراً ثُمَّ لْيَنْظُرْ مَوَاقِيتَ الصَّلَاةِ فَلْيُلْقِهَا فِي دَارِهِمْ».

٥١٦٣ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وَلَّادٍ الْحَنَّاطِ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّداً فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِداً فِيهَا».

واجب شرعی نیست. و این البتّه در موضوع مال شخصی است که جزئی است و صرف‌نظر کردن از آن مهمّ نیست، امّا در اموال عمومی مسلمین و بیت‌المال اگر بیغما ببرند و انسان بهرصورتی که مصیبتی بیش از ارزش مال پدید نیاورد دفاع کند، اگر هرآینه کشته شود باید گفت: اجرش کمتر از شهید نیست، زیرا از حوزهٔ حق و خدا دفاع کرده است».

٥١٦٢ــ عیسای ضعیف یا ضریر گوید: به امام صادق علیه‌السّلام عرضکردم: مردی شخصی را کشته است توبهٔ او چیست؟ فرمود: آنکه خود را دراختیار ولیِّ دم گذارد، عرضکردم می‌ترسد او را بکشند، فرمود: دیه‌اش را به اولیاء مقتول بپردازد، عرض کردم: میترسد بدینکار آگاه شوند که او قاتل است، فرمود: زنی را از ایشان تزویج کند، عرضکردم: بیم آن دارد که بآنان اطلاع دهد، فرمود: دیه را معیّن کند که چه مقدار است در کیسه‌هائی کند، آنگاه درنگ کند تا هنگام نماز (که بنماز رفته یا در خانه مشغول بنمازند) در خانه‌شان اندازد.

شرح: «علماء فقه گویند: اختیارِ قصاص و اخذ دیه با اولیاءِ دم است یعنی ورثهٔ مقتول و آنکس که جنایت در حقّ او انجام شده، نه با جانی، و در این خبر جانی را اختیار داده است».

٥١٦٣ــ ابو ولّاد حنّاط گوید: از امام صادق علیه‌السّلام شنیدم که میفرمود: هرکس عمداً خود کشی کند، او همیشه در آتش دوزخ خواهد بود.

٥١٦٤ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ؛ وَ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قَالَ: «سُئِلَ عَنِ الْمُؤمِنِ يَقْتُلُ الْمُؤْمِنَ مُتَعَمِّداً لَهُ تَوْبَةٌ؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ قَتَلَهُ لِإِيمانِهِ فَلا تَوْبَةَ لَهُ، وَ إِنْ كَانَ قَتَلَهُ لِغَضَبٍ أَوْ لِسَبَبِ شَيءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيا فَإِنَّ تَوْبَتَهُ أَنْ يُقادَ مِنْهُ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلِمَ بِهِ أَحَدٌ انْطَلَقَ إِلى أَوْلِياءِ الْمَقْتُولِ فَأَقَرَّ عِنْدَهُمْ بِقَتْلِ صاحِبِهِمْ فَإِنْ عَفَوْا عَنْهُ فَلَمْ يَقْتُلُوهُ أَعْطاهُمُ الدِّيَةَ وَ أَعْتَقَ نَسَمَةً، وَ صامَ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ وَ أَطْعَمَ سِتِّينَ مِسْكِيناً تَوْبَةً إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ».

٥١٦٥ــ وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سَعِيدٍ الْأَزْرَقِ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «فِي رَجُلٍ يَقْتُلُ رَجُلاً مُؤْمِناً قَالَ: يُقالُ لَهُ: مُتْ أَيَّ مِيتَةٍ شِئْتَ يَهُودِيّاً، وَ إِنْ شِئْتَ نَصْرانِياً، وَ إِنْ شِئْتَ مَجُوسِيّاً».

٥١٦٤ــ عبدالله بن سنان و عبدالله بن بكير هردو از امام صادق عليه السّلام روايت كرده‌اند كه از آنحضرت پرسيدند: آيا مؤمنى كه مؤمن ديگرى را عمداً بقتل رساند تو به دارد (يعنى آيا توبه‌اش پذيرفته ميشود؟) فرمود: چنانچه بجهت ايمانش (تشيّعش) او را كشته باشد، چنين كسى توبه نخواهد داشت، ولى اگر براى جهات ديگر، يا از روى غضب يا امرى از امور دنيا باشد، توبه‌اش آنستكه قصاص شود، و اگر كسى اطلاع ندارد كه او قاتل است، خود نزد اولياء مقتول برود و نزد آنان بقتل خويشاوندشان اقرار كند، پس اگر او را عفو كردند و او را قصاص نكردند، ديهٔ مقتول را بايشان تسليم كند، و برده‌اى هم (بعنوان كفّاره) آزاد نمايد، و دوماه پى در پى روزه بگيرد، و شصت مسكين را هم سير كند، و توبه نمايد (براى عمل) قتل عمد بسوى خداوند عزّوجلّ.

شرح: «اين خبر دلالت دارد كه اگر كسى شخصى را براى ايمانش بكشد، توبه ندارد، و از براى جهات ديگر نيز كفّارهٔ جمع بايد بدهد، و ديگر اينكه خود حقّ اختيار يكى از قصاص يا ديه را ندارد بلكه اختيار با اولياء مقتول است».

٥١٦٥ــ سعيد ازرق گويد: امام صادق عليه السّلام دربارهٔ كسيكه مؤمنى را بناروا مى‌كشد، فرمود: هنگام مرگ او را گويند بمير بهرمردنى كه خواهى، خواهى يهودى بمير، و خواهى نصرانى، و خواهى بدين مجوس.

٥١٦٦ــ وَ رَوىٰ جابِرٌ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «قالَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عليه وآله: أَوَّلُ ما يَحْكُمُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ فيهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ الدِّماءُ، فَيُوقَفُ إبْنا آدَمَ عَلَيْهِ السَّلامُ فَيَفْصِلُ بَيْنَهُما ثُمَّ الَّذينَ يَلوُنَهُما مِنْ أَصْحابِ الدِّماءِ حَتّىٰ لا يَبْقىٰ مِنْهُمْ أَحَدٌ مِنَ النّاسِ بَعْدَ ذٰلِكَ حَتّىٰ يَأتِيَ الْمَقْتُولُ بِقاتِلِهِ فَيَشْخَبُ دَمُهُ في وَجْهِهِ، فَيَقُولَ: أَنْتَ قَتَلْتَهُ فَلا يَسْتَطيعُ أَنْ يَكْتُمَ اللهَ حَديثاً».

٥١٦٧ــ وَ رَوىٰ حَمّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «في رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلاً مَمْلُوكاً مُتَعَمِّداً قالَ: يَغْرَمُ قيمَتَهُ وَيُضْرَبُ ضَرْباً شَديداً، وَ قالَ في رَجُلٍ قَتَلَ مَمْلُوكَهُ قالَ: يُعْتِقُ رَقَبَةً وَيَصُومُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ، وَيُطْعِمُ سِتّينَ مِسْكيناً، ثُمَّ التَّوْبَةُ بَعْدَ ذٰلِكَ».

٥١٦٨ــ وَ رَوىٰ عُثْمانُ بْنُ عيسىٰ؛ وَزُرْعَةُ، عَنْ سَماعَةَ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَمَّنْ قَتَلَ مُؤمِناً مُتَعَمِّداً هَلْ لَهُ تَوْبَةٌ؟ فَقالَ: لا، حَتّىٰ

٥١٦٦ــ و جابر از امام باقر علیه السّلام نقل کرده که رسولخدا صلّی الله علیه و آله فرمود: اوّلین امریکه خداوند در روزِ قیامت در آن حکم می فرماید، ریختن خونِ آدمی است، پس پسران آدم را علیه السّلام نگه داشته مابین آندو حکم میکند، سپس کسانیکه پس از قابیل بخون‌ریزی دست گشوده‌اند تا آنکه کسی از آن مردم باقی نماند مگر اینکه مقتول، قاتلش را بیاورد و در حالیکه خون از رخساره‌اش فرو میریزد، مأمور خدا او را گوید: تو او را کشته‌ای، قاتل را توانِ آنِ نیست که کتمان نماید از خداوند چیزیرا.

٥١٦٧ــ حلبی (عبیداللّه) گوید: امام صادق علیه السّلام دربارهٔ کسیکه برده‌ای را ازروی عمد بکشد فرمود: قیمت برده را باید بغرامت دهد و ضرباتی چند تازیانهٔ سخت بخورد، و نیز دربارهٔ کسیکه مملوک خود را بکشد فرمود: باید یک بنده آزاد کند، و دوماه پی در پی روزه بگیرد، و شصت مسکین را طعام دهد، وسپس توبه کند. (والاّ عذاب آخرت برای او مسلّم خواهد بود).

٥١٦٨ــ سماعة‌بن مِهران گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم در مورد کسیکه مؤمنی را از روی عمد بکشد آیا توبه دارد؟ (یعنی توبه‌اش پذیرفته میشود یا

يُؤَدِّيَ دِيَتَهُ إلىٰ أَهْلِهِ، وَيُعْتِقَ رَقَبَةً، وَيَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ، وَيَسْتَغْفِرَاللهَ عَزَّوَجَلَّ، وَيَتُوبَ إلَيْهِ وَيَتَضَرَّعَ، فَإنّي أَرْجُو أَنْ يُتابَ عَلَيْهِ إذا هُوَ فَعَلَ ذٰلِكَ، قُلْتُ: جَعِلْتُ فِداكَ فَإنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مالٌ يُؤَدّي دِيَتَهُ؟ قالَ: يَسْأَلُ الْمُسْلِمينَ حَتّىٰ يُؤَدِّيَ دِيَتَهُ إلىٰ أَهْلِهِ».

٥١٦٩ــ وَ رَوَى الْقاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيّ، عَنْ كُلَيْبٍ الْأَسَدِيِّ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الرَّجُلِ يُقْتَلُ في شَهْرٍ حَرامٍ ما دِيَتُهُ؟ فَقالَ: دِيَةٌ وَثُلُثٌ».

٥١٧٠ــ وَ رَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِبْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبي حَمْزَةَ عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِمَا السَّلامُ قالَ: «أتي رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله فَقيلَ: يا رَسُولَ اللهِ قَتيلٌ في جُهَيْنَةَ، فَقامَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله حَتّى انْتَهىٰ إلىٰ مَسْجِدِهِمْ وَتَسامَعَ

نه؟) فرمود: نه، مگر آنکه دیه اش را به اولیاء وی بدهد، و بنده‌ای را آزاد نماید، و دوماه پی در پی روز بگیرد، و از خداوند عزّوجلّ طلب آمرزش کند، و بسوی او توبه کند و زاری نماید، و من امیدوارم که خداوند توبه اش را بپذیرد اگر چنین که گفتم انجام دهد، عرضکردم: فدایت گردم اگر مالی نداشت که دیهٔ او را بپردازد چه کند؟ فرمود: از مسلمانان بخواهد که باو کمک کنند تادیهٔ مقتول را بأهلش پرداخت کند.

شرح: «در متن خبر اطعام شصت مسکین ذکر نشده است، ولی قول مشهور آنستکه کفّارهٔ جمع باید بدهد چنانکه در خبر عبدالله بن سنان گذشت».

٥١٦٩ــ کلیب اسدی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی را در یکی از ماههای حرام کشته اند دیهٔ آن چه مقدار است؟ فرمود: دیهٔ تمام باضافهٔ ثلث دیه.

شرح: «شهید ــ علیه الرّحمه ــ در مَسالِک فرموده: تغلیظ دیه در ماههای حرام مورد اتفاق فقهای ما است».

٥١٧٠ــ ابوحمزه از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السّلام روایت کرده که فرمود: بر رسولخدا صلّی الله علیه و آله خبر آوردند که جنازهٔ کشته ای در قبیلهٔ جُهَیْنَه پیدا شده، رسولخدا صلّی الله علیه و آله برخاست و بسوی مسجد ایشان رفت تا

بِهِ النّاسُ فَأَتَوْهُ، فَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: مَنْ قَتَلَ ذا؟ قالُوا: يا رَسُولَ اللهِ ما نَدْري، قالَ: قَتيلٌ مِنَ الْمُسْلِمينَ بَيْنَ ظَهْرانَيِّ الْمُسْلِمينَ لا يُدْرى مَنْ قَتَلَهُ وَ الَّذي بَعَثَني بِالحَقِّ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّماءِ وَ أَهْلَ الْأَرْضِ اجْتَمَعُوا فَشَرَكُوا في دَمِ امْرِىءٍ مُسْلِمٍ وَ رَضُوا بِهِ لَكَبَّهُمُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلى مَناخِرِهِمْ فِي النّارِ ــ أَوْ قالَ عَلى وُجُوهِهِمْ ــ».

٥١٧١ــ وَ سَأَلَ سَماعَةُ أَبا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ» قالَ: مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً عَلى دينِهِ فَذاكَ الْمُتَعَمِّدُ الَّذي قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ في كِتابِهِ: وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظيماً، قُلْتُ: فَالرَّجُلُ يَقَعُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الرَّجُلِ شَيْءٌ فَيَضْرِبُهُ بِسَيْفِهِ فَيَقْتُلُهُ، قالَ: لَيْسَ ذاكَ الْمُتَعَمِّدُ الَّذي قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ».

٥١٧٢ــ وَ رَوى حَمّادُ بْنُ عيسى، عَنْ أَبي السَّفاتِجِ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ

بمسجد رسید، مردم قبیله شنیدند و نزد آنحضرت همه گرد آمدند، آنگاه رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله از مردم پرسید: چه کسی این شخص را کشته است؟ گفتند: یا رسول اللّه ما نمی دانیم، فرمود: کشته ای از مسلمانان در میانِ مسلمانان .کسی نمیداند که او را چه کسی کشته است؟ سوگند بآن کسی که مرا بحقّ برانگیخت اگر أهل آسمان و اهل زمین گرد آیند و در ریختن خونِ مسلمانی شرکت جویند و بدان راضی باشند هرآینه خداوند عزّوجلّ آنانرا واژگون و با سر بآتش اندازد ــ یا فرمود: با صورت هایشان ــ.

٥١٧١ــ و سماعة بن مِهران از امام صادق علیه السّلام پرسید دربارهٔ گفتار خداوند عزّوجلّ که فرموده است: «هرکس مؤمنی را عمداً بکشد پس جزایش جهنم است» (نساء: ٩٣) امام فرمود: مراد آنستکه کسی مؤمنی را برای دینش بکشد، پس او را متعمّد گویند که خداوند بزرگ در کتاب خود ذکر کرده و عقوبتی بس بزرگ برای او آماده نموده است، عرض کردم: مرد گاهی میان وی با دیگری نزاعی میشود و او را با شمشیر میزند و می‌کشد؟ حکم چیست فرمود: این آن متعمّدی که خداوند در آیه فرموده است، نیست.

٥١٧٢ــ و حمّادبن عیسی از ابوالسّفاتج نقل کرده که امام صادق

عَلَيْهِ السَّلامُ «في قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ» قالَ: إنْ جازاهُ».

٥١٧٣ــ وَ في رِوايَةِ إبْراهيمَ بْنِ أبي الْبِلادِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «كانَتْ في زَمَنِ أميرُالْمؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ اِمْرَأَةُ صِدْقٍ يُقالُ لَها أُمُّ فَتّانٍ، فَأَتاها رَجُلٌ مِنْ أصْحابِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ فَسَلَّمَ عَلَيْها فَوافَقَها مُهْتَمَّةً فَقالَ لَها: ما لي أَراكِ مُهْتَمَّةً؟ قالَتْ: مَوْلاةٌ لي دَفَنْتُها فَنَبَذَتْهَا الْأَرْضُ مَرَّتَيْنِ، قالَ: فَدَخَلْتُ عَلىٰ أميرِالْمؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ فَأَخْبَرْتُهُ فَقالَ: إنَّ الْأَرْضَ لَتَقْبَلُ الْيَهُودِيَّ وَ النَّصْرانِيَّ فَما لَها إلّا أنْ تَكُونَ تُعَذِّبُ بِعَذابِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، ثُمَّ قالَ: أَما إنَّهُ لَوْ أُخِذَتْ تُرْبَةٌ مِنْ قَبْرِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فَأُلْقِيَ عَلىٰ قَبْرِها لَقَرَّتْ، قالَ: فَأَتَيْتُ أُمَّ فَتّانَ فَأَخْبَرْتُها، فَاخَذَتْ تُرْبَةً مِنْ قَبْرِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فَأُلْقِيَ عَلىٰ قَبْرِها فَقَرَّتْ،

علیه السّلام در معنی گفتار خداوند که فرموده «وَ مَنْ يَقْتُلْ مؤمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ» فرمود: اگر بخواهد او را مجازات کند (جزایش خلود است).

شرح: «ظاهراً سؤال از خلود است که در ذیل آیه است که آن جمله «خالداً فیها» است، یعنی اگر بخواهد او را جزای تمام بدهد جاودان در آتش دوزخ بماند، و این یکی از تأویلاتی است که برای آیهٔ شریفه کرده‌اند، و یک تأویل دیگر آن اینستکه خلود بمعنی جاویدان نیست بلکه مراد دوام عذاب است».

٥١٧٣ــ و در روایت ابراهیم بن ابی البلاد از کسیکه نامش را برده آمده است که امام صادق علیه السّلام فرمود: در زمان امیرمؤمنان علیه السّلام بانوئی بود که او را امّ فتّان می‌گفتند، مردی از اصحاب امیر علیه السّلام نزد او آمد و سلام کرد و او را سخت پریشان یافت، باو گفت: چرا تو را پریشان و غمگین می بینم؟ زن گفت: کنیزی یا دوستی داشتم از دنیا رفت او را دوبار دفن کردم زمین جنازه‌اش را بیرون انداخت، گوید: پس بر امیرالمؤمنین علیه السّلام وارد شدم و باو گزارش دادم، امام فرمود: زمین جنازهٔ یهودی و نصرانی را می پذیرد، او را چه شده که به عذابی این چنین گرفتار شده است از جانب خداوند بزرگ، سپس فرمود: اگر از خاک قبر مرد مسلمانی بردارند و برگور او ریزند زمین قرار گیرد و او را از خود دور نکند، گوید: نزد امّ فتان

تَفْعَلُ فَقالُوا: كانَتْ شَديدَةَ الْحُبِّ لِلرِّجالِ لا تَزالُ قَدْ وَلَدَتْ وَ أَلْقَتْ وَلَدَها فِي التَّنُّورِ».

٥١٧٤– وَ رَوىٰ عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ سَعْدانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «كانَتْ في ذُؤابَةِ سَيْفِ رَسُولِ اللهِ صَلى الله عليه وآله صَحيفَةٌ مَكْتُوبٌ فيها لَعْنَةُ اللهِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ النّاسِ أَجْمَعينَ عَلىٰ مَنْ قَتَلَ غَيْرَ قاتِلِهِ، أو ضَرَبَ غَيْرَ ضارِبِهِ أَوْ أَحْدَثَ حَدَثاً أَوْ آوىٰ مُحْدِثاً، وَ كُفْرٌ بِاللهِ الْعَظيمِ الإِنْتِفاءُ مِنْ حَسَبٍ وَ إِنْ دَقَّ».

(بابُ الْقَسامَةِ)

٥١٧٥– رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ أَبِي بَصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ حَكَمَ في دِمائِكُمْ بِغَيْرِ ما حَكَمَ

بازگشتم و باو خبر دادم، وی مشتی خاک از قبر مسلمانی برگرفت و برگور او ریختند زمین وی را بیرون نینداخت، گوید: من از وی پرسیدم این زن چه عملی داشت که این چنین با او می شد؟ گفت: این زن بسیار مرد دوست بود، و مرتّب حامله میشد و فرزند را پس از وضع حمل در تنور می انداخت.

٥١٧٤– فضیل بن سعدان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در کیسهٔ همراه بند شمشیر رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله نامه ای بود که در آن نوشته شده بود «لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگی بر آنکس که شخصی را که قصد سوئی باو نداشته بکشد، و یا بزند، یا حادثه ای بیافریند، یا حادثه انگیزی را پناه دهد، و کفر بخداوند بزرگ است که انسان از حسبی که دارد هرچند پست و کوچک باشد خود را جدا کند، و آنرا انکار کند.

شرح: «مراد از حسب، اصل و خانواده و افتخارات نیاکان باشد».

(باب قسامه)

٥١٧٥– ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی در مورد خون جان شما حکمی فرموده بغیر آن حکمی که در مورد اموال شما فرموده

فِي أَمْوالِكُمْ حَكَمَ فِي أَمْوالِكُمْ أَنَّ الْبَيِّنَةَ عَلىٰ مَنِ ادَّعىٰ وَ الْيَمينَ عَلىٰ مَنِ ادُّعِيَ عَلَيْهِ، وَ حَكَمَ فِي دِمائِكُمْ أَنَّ الْيَمينَ عَلىٰ مَنْ ادَّعىٰ، وَ الْبَيِّنَةَ عَلىٰ مَنِ ادُّعِيَ عَلَيْهِ لِئَلاّ يَبْطُلَ دَمُ امْرِءٍ مُسْلِمٍ».

٥١٧٦ــ وَ رَوىٰ مَنْصُورُبْنُ يُونُسَ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ قالَ: قالَ

است، در مورد اموال فرموده: دلیل را باید مدّعی اقامه کند، و اگر نداشت، مدّعیٰ علیه سوگند یاد کند، ولی در مورد جان شما سوگند را بر مدّعی قرار داده، و بیّنه را بر مدّعیٰ علیه تا مبادا خون مسلمانی بهدر رود.

شرح: «برای ثابت شدن جرمِ قتل سه‌راه موجود است: اوّل اقرارِ قاتل و آن باشرائطی که دارد یکبار کافی است، دوّم بیّنه دوشاهد عادلِ مرد اگر موجب قصاص باشد، و دو زن و یکمرد اگر موجب دیه باشد، سوّم قسامه و آن در جائیستکه قرائن و امارات دلالت کند که فلانی قاتل است، ولی متّهم اقرار نکند، و شاهدانی نیز نباشند که شهادت دهند، امّاسابقهٔ دشمنی وارعاب وبودن آلت قتل دردستِ متّهم و خون‌آلود بودنِ جامهٔ او و مانند آن که در شرع آنرا «لوث» گویند موجود باشد و برای ولیّ مقتول از آن قرائن علم حاصل شود که قاتل کیست، ولی قاضی نمی‌تواند حکم بقصاص کند مگر باقسامه و آن چنانستکه از اولیاء مقتول در قتل عمد پنجاه و در خطا بیست و پنج نفر سوگند یاد کنند که قاتل همو است، آنگاه قاضی حکم را صادر می‌کند . و چون غالباً میان قاتل و مقتول دشمنی وجود داشته، و خویشاوندان اطّلاع از این دشمنی داشته‌اند، پس هرگاه قتل واقع شود قرینه‌ای هست که فلانکس او را کشته است. و نیز همهٔ یا بیشتر فامیل و دوستان از دشمنیِ قاتل با مقتول کم‌یا بیش اطّلاعی دارند و در مقام اثبات جرم بر قاتل حاضرند سوگند یاد کنند، و قاتل را قصاص کنند، در اینصورت کسی که بخواهد دیگری را بقتل رساند میداند که سابقهٔ او با مقتول معلوم است، و این کار اگر عملی شود آن جماعت سوگند می خورند و او را محکوم و قصاص می نمایند، لذا این مسأله موجب میشود که اقدام بقتل نکند و مانع او باشد از ریختن خون».

٥١٧٦ــ سلیمان‌بن خالد گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: عیسی بن ــ

أَبُوعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «سَأَلَني عيسىٰ بْنُ مُوسىٰ وَ ابْنُ شُبْرُمَةَ مَعَهُ عَنِ الْقَتيلِ يُوجَدُ في أَرْضِ الْقَوْمِ وَحْدَهُمْ فَقُلْتُ: وَجَدَ الْأَنْصارُ رَجُلاً في ساقِيةٍ مِنْ سَواقي خَيْبَرَ فَقالَتِ الْأَنْصارُ: اَلْيَهُودُ قَتَلُوا صاحِبَنا، فَقالَ لَهُمْ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله: لَكُمْ بَيِّنَةٌ؟ فَقالُوا: لا، فَقالَ: أَفَتُقْسِمُونَ؟ قالَتِ الْأَنْصارُ: كَيْفَ نُقْسِمُ عَلىٰ ما لَمْ نَرَهُ، فَقالَ: فَالْيَهُودُ يُقْسِمُونَ، قالَتِ الْأَنْصارُ يُقْسِمُونَ عَلىٰ صاحِبِنا؟! قالَ: فَوَداهُ النَّبِيُّ صَلى الله عَليه وآله مِنْ عِنْدِهِ، فَقالَ ابْنُ شُبْرُمَةَ: أَفَرَأَيْتَ لَوْلَمْ يَدِهِ النَّبِيُّ صَلى الله عَليه وآله؟قالَ: قُلْتُ: لا نَقُولُ لِما قَدْ صَنَعَ رَسُولُ الله صَلى الله عَليه وآله: لَوْلَمْ يَصْنَعْهُ، قالَ: فَقُلْتُ لَهُ: فَعَلىٰ مَنِ الْقَسامَةُ؟ قالَ: عَلىٰ أَهْلِ الْقَتيلِ».

٥١٧٧ــ وَ رَوىٰ مُحَمَّدُبْنُ سَهْلٍ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ بَعْضِ أَشْياخِهِ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إِنَّ أَميرَالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ كانَ

موسی (والی مدینه) در حالیکه ابن شبرمه (قاضی اهل سنّت) همراه او بود، از من سؤال کرد: کشته‌ای در سرزمین مخصوص بقومی پیدا شد چه باید کرد؟ من در پاسخ گفتم: انصار کشته‌ای در نهری از نهرهای خیبر یافتند، و گفتند: یهودیان دوست ما را کشته‌اند، رسول خدا صلّی الله علیه و آله بآنان فرمود: آیا شاهدی براین مدّعا دارید؟ گفتند: نه، فرمود: آیا حاضرید سوگند یاد کنید که آنان کشته‌اند، انصار گفتند: چگونه سوگند یاد کنیم به چیزی که آنرا خود ندیده‌ایم؟ رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: پس یهودیان سوگند یاد کنند، انصار گفتند: یهودان برای دوست ما سوگند خورند؟ پس رسول خدا خود دیهٔ آنرا از کیسهٔ خود پرداخت، آنگاه ابن شبرمه پرسید: اگر رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله این دیه را نمی‌پرداخت، فرمود: من گفتم: ما نمی گوئیم: اگر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله کاری انجام داده اگر انجام نمی داد چه؟. راوی گوید: من پرسیدم سوگند برعهدهٔ کیست؟ فرمود: برخویشان مقتول.

٥١٧٧ــ محمّدبن سهل از پدرش و او از یکی از مشایخ خویش ازامام صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: همانا از امیرالمؤمنین علیه السّلام پرسیدند: شخصی با جماعتی در مکانی نشسته بود از دنیا رفت، یا مردی جنازه‌اش را در قبیله‌ای یا کنار

جالِساً مَعَ قَوْمٍ فَماتَ وَهُوَ مَعَهُمْ، أَوْ رَجُلٍ وُجِدَ في قَبيلَةٍ أَوْ عَلىٰ دارِ قَوْمٍ فَادُّعِيَ عَلَيْهِمْ، قالَ: لَيْسَ عَلَيْهِمْ قَوَدٌ وَلا يَطُلُّ دَمُهُ، عَلَيْهِمُ الدِّيَة».

٥١٧٨ــ وَ رَوىٰ مُوسَى بْنُ بَكْرٍ، عَنْ زُرارَةَ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إِنَّما جُعِلَتِ الْقَسامَةُ لِيُغَلَّظَ بِها فِي الرَّجُلِ الْمَعْرُوفِ بِالشَّرِ الْمُتَّهَمِ، فَإِنْ شَهِدُوا عَلَيْهِ جازَتْ شَهادَتُهُمْ».

٥١٧٩ــ وَ رَوَى الْقاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الْقَسامَةِ أَينَ كانَ بَدْؤُها؟ فَقالَ: كانَ مِنْ قِبَلِ رَسُولِ اللهِ صَلى الله عليه وآله لَمّا كانَ بَعْدَ فَتْحِ خَيْبَرَ تَخَلَّفَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصارِ عَنْ أَصْحابِهِ فَرَجَعُوا في طَلَبِهِ فَوَجَدُوهُ مُتَشَحِّطاً في دَمِهِ قَتيلاً فَجاءَتِ الْأَنْصارُ إِلىٰ رَسُولِ الله صَلى الله عليه وآله فَقالَتْ: يا رَسُولَ الله قَتَلَتِ الْيَهُودُ صاحِبَنا، فَقالَ: لِيُقْسِمْ مِنْكُمْ خَمْسُونَ رَجُلاً عَلىٰ أَنَّهُمْ قَتَلُوهُ، قالُوا: يا رَسُولَ الله أَنُقْسِمُ عَلىٰ ما لَمْ نَرَهُ!؟ قالَ:

خانهٔ جماعتی یافتند، و اهل قبیله و یا جماعت را متّهم بقتل کردند، فرمود: برایشان قصاص نیست، ولی خون هم پایمال نمی شود، باید دیهٔ او را بپردازند. (یعنی بعد از قسامه، و محمول است بر غیر عمد).

٥١٧٨ــ زراره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: جز این نباشد که قسامه برای تشدید امر دربارهٔ متّهمی که معروف به شرّ و فساد است مقرّر شده است، و اگر حاضر شدند و سوگند یاد کردند از آنها پذیرفته میشود.

٥١٧٩ــ ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم که قَسامه از کجا شروع شد و آغاز آن چه وقت بود؟ فرمود: از جانب رسولخدا صلّی الله علیه و آله بود پس از فتح خیبر، و آن چنین بود که مردی از انصار از سپاه و یارانش عقب ماند، و چون بجستجوی او بازگشتند او را بحالی یافتند که درخون خود دست و پا میزد، انصار نزد رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله آمده گفتند: یا رسول الله یهودیها دوست ما را کشتند، حضرت فرمود: باید پنجاه تن از شما حاضر شوند و سوگند یاد کنند که یهودیان وی را کشته اند، گفتند: یا رسول الله آیا سوگند به چیزی که ندیده ایم یاد کنیم؟ فرمود: پس

فَيُقْسِمُ الْيَهُودُ؟ فَقالُوا: يا رَسُولَ اللهِ مَنْ يُصَدِّقُ الْيَهُودَ!! فَقالَ: أنا إذاً آدي صاحِبَكُمْ؛ فَقُلْتُ لَهُ: كَيْفَ الْحُكْمُ فيها؟ قالَ: إنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ حَكَمَ فِي الدِّماءِ ما لَمْ يَحْكُمْ في شَيْءٍ مِنْ حُقُوقِ النّاسِ لِتَعْظيمِهِ الدِّماءَ، لَوْ أنَّ رَجُلاً اِدَّعىٰ عَلىٰ رَجُلٍ عَشَرَةَ آلافِ دِرْهَمٍ، أقَلَّ مِنْ ذٰلِكَ أوْ أكْثَرَ لَمْ يَكُنِ الْيَمينُ عَلَى الْمُدّعي وَكانَتِ الْيَمينُ عَلَى الْمُدَّعىٰ عَلَيهِ، فَإذا ادَّعَى الرَّجُلُ عَلىَ الْقَوْمِ الدَّمَ أنَّهُمْ قَتَلُوهُ وَكانَتِ الْيَمينُ عَلىٰ مُدَّعي الدَّمِ قَبْلَ الْمُدَّعىٰ عَلَيْهِمْ فَعَلَى الْمُدَّعي أنْ يَجيءَ بِخَمْسينَ يَحْلِفُونَ أنَّ فُلاناً قَتَلَ فُلاناً فَيُدْفَعُ إلَيْهِمُ الَّذي حُلِفَ عَلَيْهِ فَإنْ شاؤُوا عَفَوْا عَنْهُ، وَ إنْ شاؤُوا قَتَلُوا، وَ إنْ شاؤُوا قَبِلُوا الدِّيَةَ، فَإنْ لَمْ يُقْسِمُوا فَإنَّ عَلَى الْمُدَّعىٰ عَلَيْهِمْ أنْ يَحْلِفَ مِنْهُمْ خَمْسُونَ رَجُلاً ما قَتَلْنا وَلا عَلِمْنا لَهُ قاتِلاً، فَإنْ فَعَلُوا أدَّى أهْلُ الْقَرْيَةِ الَّتي وُجِدَ فيهِمْ دِيَتَهُ، وَإنْ كانَ بِأَرْضِ فَلاةٍ أُدِّيَتْ دِيَتُهُ مِنْ بَيْتِ الْمالِ، فَإنَّ أميرَالْمؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ كانَ يَقُولُ: لا يَطُلُّ دَمُ امْرِىءٍ مُسْلِمٍ».

بهودیان سوگند یاد کنند، انصار گفتند: سوگند آنانرا چه کسی باور می‌کند؟ فرمود: پس من دیهٔ دوستتان را می پردازم. گوید: عرضکردم کیفیّت و حکم آن چگونه است، فرمود: خداوند عزّوجلّ در جان شما فرمانی دارد که آنرا در هیچ حقّی از حقوق مردم نداد، برای بزرگ دانستن خون مردم، چنانچه مردی ادّعا کند که از او ده هزار درهم یا کمتر یا بیشتر بر عهدهٔ دیگری است، سوگندی بر ادّعا کننده نیست تا قسم یاد کند بلکه سوگند برآن کس باشد که برعلیه او ادّعا شده است، ولی اگر شخصی برجماعتی خونی را ادّعا کند و آنانرا متّهم بقتل کند، سوگند با مدّعیِ دم است پیش از متّهمان، و بر مدّعی است که پنجاه تن بیاورد تا سوگند یاد کنند که فلانی فلان کس را کشت، در اینصورت متّهم را در اختیار اولیاء مقتول گذارند، اگر میخواهند ببخشند، و اگر می خواهند بکشند، بکشند، و اگر خواستند دیهٔ او را بستانند، و چنانچه سوگند نخورند، از جانب متّهم پنجاه تن سوگند یاد کنند که ما او را نکشتیم و قاتل را هم نمی دانیم چه کسی است، پس اگر چنین کردند اهل آن قریه که جنازهٔ مقتول در آن یافت شده دیهٔ او را می پردازند، و اگر در بیابان و صحرا جنازه را یافتند

٥١٨٠ــ وَ سَأَلَ سَماعَةُ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ رَجُلٍ يُوجَدُ قَتيلاً في قَرْيَةٍ أَوْ بَيْنَ قَرْيَتَيْنِ، قالَ: يُقاسُ بَيْنَهُما فَأَيَّتُهُما كانَتْ إِلَيْهِ أَقْرَبَ ضَمِنَتْ».

٥١٨١ــ وَ رَوىٰ زُرارَةُ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إِنَّما جُعِلَتِ الْقَسامَةُ احْتياطاً لِلنّاسِ لِكَيْما إِذا أَرادَ الْفاسِقُ أَنْ يَقْتُلَ رَجُلاً أَوْ يَغْتالَ رَجُلاً حَيْثُ لا يَراهُ أَحَدٌ خافَ ذٰلِكَ فَامْتَنَعَ مِنَ الْقَتْلِ».

(بابُ مَنْ لا دِيَةَ لَهُ في جِراحٍ أَوْ قَتْلٍ)

٥١٨٢ــ رَوىٰ حَمّادُ بْنُ عيسىٰ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «بَيْنا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيه وآله في بَعْضِ حُجُراتِهِ إِذا أَطْلَعَ رَجُلٌ في شِقِّ الْبابِ وَ بِيَدِ

دیهٔ او از بیت المال مسلمین داده میشود، و همانا امیرالمؤمنین علیه السّلام فرموده اند: خون هیچ مسلمانی هدر نمی رود. (یا قصاص است و یا گرفتن دیه).

٥١٨٠ــ و سماعة بن مِهران از امام صادق علیه السّلام پرسید: مردی را در دهی یا در میان دو قریه کشته یافتند حکم آن چیست؟ فرمود: اندازه میگیرند میان او و دو دِه را بهرکدام نزدیک تر بود اهل آن ضامن دیهٔ او میباشند.

شرح: «فقهاءِ بسیاری این خبر را حمل بر لوث که قرینه و امارت بر صدق ادّعاءِ است می‌کنند، یعنی میگویند باید گمان قتل بآن قبیله یا اهل آن ده یا آن جماعت مورد اتّهام برود یا یک نفر مثلاً بگوید: من شنیدم مقتول هنوز جان نسپرده بود اشاره بآن جماعت یا آن قبیله نمود».

٥١٨١ــ و زراره از امام صادق علیه السلام فرمود: جز این نباشد که قَسامه از جهت احتیاط و جلوگیری از ریختن خون مردم است، چرا که هرگاه تبهکاری قصد کشتن بی گناهی را کرد یا خواست کسی را به نیرنگ و خدعه نابود کند در جائیکه کسی او را ببیند، بترسد از اینکه جماعت خویشان مقتول بشهادت سوگند یاد کنند که فلان مرد او را کشته و دستگیر شود واز این فکر باز گردد.

(باب دربارهٔ آنکس که دیه ندارد نه در زخم و نه در قتل)

٥١٨٢ــ حمّادبن عیسی روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرموده است: هنگامیکه رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله در یکی از حجره های خود میبود ناگهان

رَسُولِ اللهِ صَلى الله عَليه وآله مِدْراةٌ فَقالَ: لَوْ كُنْتُ قَريباً مِنْكَ لَفَقَأْتُ بِهِ عَيْنَكَ».

٥١٨٣ــ وَ رَوَى الْقاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ رَجُلٍ أَطْلَعَ عَلى قَوْمٍ لِيَنْظُرَ إِلى عَوْراتِهِمْ فَرَمَوْهُ فَقَتَلُوهُ أَوْ جَرَحُوهُ أَوْ فَقَأُوا عَيْنَهُ فَقالَ: لا دِيَةَ لَهُ إِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلى الله عَليه وآله أَطْلَعَ رَجُلٌ في حُجْرَتِهِ مِنْ خِلالِها فَجاءَهُ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله بِمِشْقَصٍ لِيَفْقَأَ بِهِ عَيْنَه فَوَجَدَهُ قَدِ انْطَلَقَ فَناداهُ يا خَبيثُ لَوْ ثَبَتَّ لي لَفَقَأْتُ عَيْنَكَ بِهِ».

٥١٨٤ــ وَ قالَ أَبُوجَعْفَرٍ وَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِمَاالسَّلامُ: «مَنْ قَتَلَهُ الْقِصاصُ فَلا دِيَةَ لَهُ».

٥١٨٥ــ وَ رَوى هِشامُ بْنُ سالِمٍ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «مَنْ بَدَأَ فَاعْتُدِيَ عَلَيْهِ فَلا قَوَدَ لَهُ».

مردی از شکافِ در بدرون اطاق نگریست، و در دست رسولخدا صلّی الله علیه و آله داس یا أرّه و علف بری بود و فرمود: چنانچه نزدیک بودی هرآینه دیده ات را با این آلت یا برای این کارت بیرون می آوردم.

٥١٨٣ــ علی بن ابی حمزه از ابوبصیر نقل کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم دربارهٔ مردیکه بمنزلی سرکشید تا بزنان و پرده گیان ایشان بنگرد، و آنان او را هدف تیر قرار دادند، یا کشتندش و یا مجروح کردند یا چشمش را از جای درآوردند، فرمود: او دیه ندارد، زیرا رسولخدا صلّی الله علیه و آله را مردی از شکاف در بخانه اش سرکشید و حضرت با سر نیزه بسوی او آمد تا چشمش را بدر آورد، پس مرد را در حال فرار یافت او را با صدای بلند ندا کرده گفت: ای خبیث اگر ایستاده بودی چشمت را از کاسه بیرون می آوردم.

٥١٨٤ــ و از دو امام باقر و صادق علیهماالسّلام منقول است که هرکس بقصاص کشته شود، دیه ندارد.

٥١٨٥ــ سلیمان بن خالد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: آنکس که در نزاع زدن آغاز کرده باشد و دیگری در مقام دفع بوده باشد (اگر تعدّی نکند) آنکس که آغاز کرده زخمی یا کشته شود، دیه نخواهد داشت.

٥١٨٦ــ وَ رَوَى الْعَلاءُ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَاالسَّلامُ «فِي الرَّجُلِ يَسْقُطُ عَلَى الرَّجُلِ فَيَقْتُلُهُ، قَالَ: لا شَيْءَ عَلَيْهِ».

٥١٨٧ــ وَ رَوَى مُحَمَّدُبْنُ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الصَّبّاحِ الْكِنانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قَالَ: «كَانَ صَبِيّانِ فِي زَمَنِ أَميرِالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ يَلْعَبُونَ بِأَخْطارٍ لَهُمْ فَرَمَى أَحَدُهُمْ بِخَطَرِهِ فَدَقَّ رَبّاعِيَّةَ صاحِبِهِ، فَرُفِعَ ذٰلِكَ إِلَى أَميرِالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ، فَأَقامَ الرَّامِيَ الْبَيِّنَةَ بِأَنَّهُ قَدْ قَالَ: حَذارِ، فَدَرَأَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْهُ الْقِصاصَ، ثُمَّ قَالَ: قَدْ أَعْذَرَ مَنْ حَذَّرَ».

٥١٨٨ــ وَ رَوَى صَفْوانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِاللهِبْنِ سِنانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: فِي رَجُلٍ أَرادَ امْرَأَةً عَلَى نَفْسِها حَراماً فَرَمَتْهُ بِحَجَرٍ

٥١٨٦ــ محمّدبن مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهماالسّلام نقل کرده که فرمود: اگر شخصی از بالا سقوط کند و بردیگری افتاده و او را بکشد، چیزی برعهدهٔ او نیست.

شرح: «این حکم در صورتی است که بدون اختیارسقوط کند، ولی اگر با اختیار فرود آید و یا کسی او را بروی بیندازد در صورت اوّل خود، و در صورت دوم؛ آنکه او را انداخته است به پرداختِ دیه محکوم است، و نیز کفّارهٔ قتل را باید بدهند».

٥١٨٧ــ ابوالصبّاح کِنانی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در زمان امیرالمؤمنین علیه السّلام کودکانی مشغول بازی بودند و با دستمالهائی گره بسته برشخص بازی باخته میزدند، ودراینحال یکی از کودکان با همان دستمال گره کرده به دهان دیگری کوبید و یکی از دندانهای پیشین او افتاد، نزد امیرالمؤمنین علیه السّلام به حکومت آمدند، آنکس که زده بود اقامهٔ بیّنه کرد که من گفتم: دور شو، دورشو! امیرمؤمنان علیه السّلام قصاص را از او ردّ کرد و سپس فرمود: هرکس که قبلاً گفته باشد بپرهیزید و کنار روید، عذر خود را آورده است.

٥١٨٨ــ عبدالله‌بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام دربارهٔ اینکه مردی قصد تجاوز به زنی داشته و زن با پرتاب سنگی به او از خود دفاع کرده، ولیٰ مَرد در اثرِ

فَأَصابَتْ مِنْهُ مَقْتَلاً، قالَ: لَيْسَ عَلَيْها شَيْءٌ فيما بَيْنَها وَ بَيْنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِنْ قُدِّمَتْ إلىٰ إمامِ عَدْلٍ أَهْدَرَ دَمَهُ».

٥١٨٩ــ وَ رَوىٰ حَمّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «أَيُّما رَجُلٍ عَدا عَلىٰ رَجُلٍ لِيَضْرِبَهُ، فَدَفَعَهُ عَنْ نفسِهِ فَجَرَحَهُ أَوْ قَتَلَهُ فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ».

٥١٩٠ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَباجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ مَجْنُوناً، قالَ: إِنْ كانَ أَرادَهُ فَدَفَعَهُ عَنْ نَفْسِهِ فَقَتَلَهُ فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ مِنْ قَوَدٍ وَلا دِيَةٍ، وَيُعْطىٰ وَرَثَتُهُ دِيَتَهُ مِنْ بَيْتِ مالِ الْمُسْلِمينَ، قالَ: فَإِنْ كانَ قَتَلَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ الْمَجْنُونُ أَرادَهُ فَلا قَوَدَ لِمَنْ لا يُقادُ مِنْهُ، وَ أَرىٰ أَنَّ عَلىٰ قاتِلِهِ الدِّيَةَ في مالِهِ يَدْفَعُها إلىٰ وَرَثَةِ الْمَجْنُونِ وَ يَسْتَغْفِرُاللهَ عَزَّوَجَلَّ وَ يَتُوبُ إِلَيْهِ».

٥١٩١ــ وَ رَوىٰ جَعْفَرُبْنُ بَشيرٍ، عَنْ مُعَلّىٰ أَبي عُثْمانَ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ

اصابت سنگ کشته شده فرمود: چیزی برعهدهٔ آن زن میان او و خداوند عزّوجلّ نیست، و چنانچه نزد امام عدل ببرندش خون آن مرد را هدر مینماید.

٥١٨٩ــ حلبی (عبیداللّه) گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هرکس به قصد زدن دیگری دست گشاید و آن شخص از خود دفاع کرده و او را براند و متجاوز زخم دیده یا کشته شود، چیزی براو تعلّق نخواهد گرفت (یعنی دفع کننده نباید دیه بپردازد).

٥١٩٠ــ ابوبصیر گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: مردی دیوانه ای را کشت حکم چیست؟ فرمود: اگر دیوانه قصد آزار او را داشته و وی از خود دفاع کرده و در نتیجه دیوانه کشته شده است، چیزی برعهدهٔ او نیست، نه قصاص و نه دیه، و دیهٔ دیوانه را از بیت المال به ورثهٔ او میدهند، و فرمود: در صورتی که بدون اینکه دیوانه قصد آزار وی را داشته باشد کشته شده است، پس قصاصی نیست در مورد کسیکه خود قصاص نمی شود و در نظر من حکم خدا آنستکه: قاتل از مالِ خویش دیه را به ورثهٔ مجنون بپردازد و خود از خداوند عزّوجلّ طلب آمرزش کرده و به سوی او توبه نماید.

٥١٩١ــ معلّی ابوعثمان گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم:

عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَالْتُهُ عَنْ رَجُلٍ غَشِيَتْهُ دابَّةٌ فَأَرادَتْ أَنْ تَطَأَهُ وَ خَشِيَ ذٰلِكَ مِنْها فَزَجَرَ الدَّابَّةَ فَنَفَرَتْ بِصاحِبِها فَصَرَعَتْهُ فَكانَ جَرْحٌ أَوْ غَيْرُهُ، فَقالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ ضِمانٌ إِنَّما زَجَرَ عَنْ نَفْسِهِ وَ هِيَ الْجُبّارُ».

٥١٩٢ ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرامٌ، وَ قالَ: مَنْ أَطْلَعَ عَلىٰ مُؤْمِنٍ في مَنْزِلِهِ فَعَيْناهُ مُباحَتانِ لِلْمُؤْمِنِ في تِلْكَ الْحالِ، وَ مَنْ دَمَرَ عَلىٰ مُؤْمِنٍ في مَنْزِلِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَدَمُهُ مُباحٌ لِلْمُؤْمِنِ في تِلْكَ الْحالِ، وَ مَنْ جَحَدَ نَبِيّاً مُرْسَلاً نُبُوَّتَهُ وَ كَذَّبَهُ فَدَمُهُ مُباحٌ، قالَ: فَقُلْتُ لَهُ: أَرَأَيْتَ مَنْ جَحَدَ الْإِمامَ مِنْكُمْ ما حالُهُ؟ فَقالَ: مَنْ جَحَدَ إِماماً بَرِأَ مِنَ اللهِ وَ بَرِأَ مِنْهُ وَ مِنْ دِينِهِ فَهُوَ كافِرٌ مُرْتَدٌّ عَنِ الْإِسْلامِ لِأَنَّ الْإِمامَ مِنَ اللهِ، وَ دِينُهُ دِينُ اللهِ، وَ مَنْ بَرِأَ مِنْ دِينِ اللهِ فَهُوَ كافِرٌ، وَ دَمُهُ مُباحٌ في تِلْكَ الْحالِ

چهار پائی که سواری در پشت داشت مردی را زیر گرفت و خواست که او را لگدکوب کند مرد وحشت کرد و چهار پا را فراری داد، و سوار بر زمین خورد و مجروح شد یا صدمهٔ دیگر دید چه حکمی دارد؟ فرمود: بروی ضمانی نیست، و دشمن را از خود دفع نموده و این خود جُبّار است. (یعنی قتلی که دیه ندارد و قصاص در آن نیست).

٥١٩٢ ــ محمّدبن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: نظر کردن بعورتِ مؤمن، بر مؤمن حرام است، و نیز فرمود: هرکس بخانه و کاشانه مؤمنی سرکشد، دیده گانش برآن مؤمن در آنحال مباح باشد(میتواند کورش کند)، و هرکس بی اجازه و اذن (بصورتِ حمله) برخانهٔ مؤمنی هجوم برد، در آنجا ریختن خونش برآن مؤمن جایز باشد، و هرکس پیامبر مرسلی را از انبیاء (که در قرآن بنبوّت او تصریح شده یا در خبر متواتر) انکار کند و یا او را تکذیب نماید او نیز خونش مباح خواهدبود. راوی گوید: عرضکردم: اگر کسی امام و پیشوائی که از شما خاندانست منکر شود حالش چگونه است؟ فرمود: هرکس امام حقّ را منکر شود او از خداوند بیزاری جسته و همین طور از او و از دین او، و او کافر است و از اسلام بازگشته و مرتد شده است. زیرا امام از جانب خداوند است، و دین او دین خداست و هرکس از دین خدا براءت جوید پس او کافر است، و خونش در چنین حالی مباح باشد مگر اینکه توبه کند و بسوی حق باز

إلّا أنْ يَرْجِعَ وَيَتُوبَ إلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ مِمّا قالَ، قالَ: وَمَنْ فَتَكَ بِمُؤمِنٍ يُرِيدُ مالَهُ وَ نَفْسَهَ فَدَمُهُ مُباحٌ لِلْمُؤمِنِ في تِلْكَ الْحالِ».

٥١٩٣ــ وَ رَوَى ابْنُ فَضّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «فِي الرَّجُلِ يَقَعُ عَلَى الرَّجُلِ فَيَقْتُلُهُ فَماتَ الْأَعْلى، قالَ: لا شَيْءَ عَلَى الْأَسْفَلِ».

(بابُ الْقَوَدِ وَمَبْلَغِ الدِّيَةِ)

٥١٩٤ــ رَوى هِشامُ بْنُ سالِمٍ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ رَجُلٍ ضُرِبَ بِعَصاً فَلَمْ تُرْفَعْ عَنْهُ حَتّى قُتِلَ أَيُدْفَعُ الْقاتِلُ إلى أَوْلِياءِ الْمَقْتُولِ؟ قالَ: نَعَمْ، وَلكِنْ لا يُتْرَكُ أَنْ يُعْبَثَ بِهِ وَلكِنْ يُجازُ عَلَيْهِ».

گردد و از خداوند عزّوجلّ معذرت خواهد از آنچه گفته است، و نیز فرمود: هرکس سوءقصد کند بمؤمنی برای بردن مالش یا ریختن خونش، کشتن او برآن مؤمن در آنجا جایز باشد.

شرح: «مراد از انکار امام، انکارِ امام معصومی است که بظاهر، امرِ حکومت در دست اوست و رَتق و فَتقِ امور با اوست و در حال تقیّه نیست، مانند امیرالمؤمنین علیه السّلام در زمانِ خلافت ظاهریّه اش و کسانیکه او را می شناختند و مقام او را می دانستند و مناقب او را از رسولخدا(ص) شنیده بودند و با او بمخالفت برخاستند، نه همهٔ کسانیکه در زمان او بودند و او را در اثر تبلیغات سوء دشمن نپذیرفتند،زیرا اثبات کفر در بارهٔ اینان بسیار مشکل است، بخلاف نواصب که کفر و ارتدادشان در غایتِ وضوح است».

٥١٩٣ــ عبدالله‌بن بکیر گوید: امام صادق علیه السّلام دربارهٔ مردیکه برروی دیگری سقوط کرده و کشته شده بود فرمود: برعهدهٔ آنکس که در زیر قرار گرفته بود چیزی نیست.

(باب قصاص و مقدار دیه)

٥١٩٤ــ سلیمان‌بن خالد گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: کسی مردی را با عصا بزد و عصا را از وی برنگرفت تا مَرد جان سپرد، آیا قاتل را میتوان به اولیاء مقتول تحویل داد؟ فرمود: آری، ولی چنان در اختیار آنان نمی گذارند که

٥١٩٥ــ وَ رَوَى الْفَضْلُ بْنُ عَبْدِالْمَلِكِ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «إِذا ضَرَبَ الرَّجُلُ بِالْحَديدَةِ فَذٰلِكَ الْعَمْدُ، قالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنِ الْخَطَأِ الَّذي فيهِ الدِّيَةُ وَ الْكَفّارَةُ أَهُوَ الرَّجُلُ يَضْرِبُ الرَّجُلَ فَلا يَتَعَمَّدُ قَتْلَهُ؟ قالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فَإِذا رَمىٰ شَيْئاً فَأَصابَ رَجُلاً؟ قالَ: ذٰلِكَ الْخَطَأُ الَّذي لا يُشَكُّ فيهِ وَ عَلَيْهِ كَفّارَةٌ وَ دِيَةٌ».

٥١٩٦ــ وَ رَوَى النَّضْرُ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: «قالَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي الْخَطَأِ شِبْهِ الْعَمْدِ أَنْ يَقْتُلَ بِالسَّوْطِ أَوْ بِالْحَجَرِ أَوْ بِالْعَصا: إِنَّ دِيَةَ ذٰلِكَ تُغَلَّظُ وَ هِيَ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ فيها أَرْبَعُونَ خَلِفَةً بَيْنَ ثَنِيَّةٍ إِلىٰ بازِلِ عامِها وَ ثَلاثُونَ حِقَّةً وَ ثَلاثُونَ ابْنَةَ لَبُونٍ، وَ الْخَطَأُ يَكُونُ فيهِ

هربلائی خواستند بسر او بیاورند، فقط برای قصاص و فوری گردنش را از بدن جدا کردن.

شرح: «مشهور میان فقهای ما آنستکه در قصاص نمیتوان قاتل را مُثله کرد هرچند او دست و پا و گوش و بینی بریده باشد بتفریق، و ابن جنید تنها جایز میداند که بهمان طرز که قاتل مقتول را کشته است قصاص شود، و صاحب مسالک فرموده: «این فتوا خالی از وجه نیست و تاحدّی درست است اگر اتّفاق فقها برخلافش نبود» ولی این خبر خود، دلیل منع است».

٥١٩٥ــ فضل بن عبدالملک گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هرگاه ضارب با حربهٔ آهنین برمضروب زند چنانچه بمیرد قتل، قتل عمد است، گوید: پرسیدم از امام: قتل خطائی که در آن دیه و کفّاره است، آیا اینستکه کس دیگری را بزند ولی قصد کشتن او را نداشته باشد؟ فرمود: آری، عرضکردم: اگر بسوی چیزی تیراندازد و آن تیر بشخصی برخورد کند و او را بکشد چه؟ فرمود: این خطائی است که در آن تردیدی وجود ندارد و بر تیرانداز هم کفّاره است و هم دیه.

٥١٩٦ــ عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: امیرمؤمنان علیه السّلام دربارهٔ قتل خطائی که شبیه بعمد است مانند آنکه کسی را با شلاّق یا سنگ یا عصا بکشد، فرمود: دیه این چنین قتل دیهٔ مغلّظه باشد (یعنی شدیدتر و سخت‌تر) و آن یکصد شتر است که چهل عدد آن ناقه‌ای باشد که از

ثَلاثُونَ حِقَّةً وَ ثَلاثُونَ ابْنَةَ لَبُونٍ وَ عِشْرُونَ ابْنَةَ مَخاضٍ وَ عِشْرُونَ ابْنَ لَبُونٍ ذَكَرٍ، وَ قيمَةُ كُلِّ بَعيرٍ مِن الْوَرَقِ مِائَةٌ وَ عِشْرُونَ دِرْهَماً أَوْ عَشَرَةُ دَنانيرَ، وَ مِنَ الْغَنَمِ قيمَةُ كُلِّ واحِدٍ مِنَ الْإِبِلِ عِشْرُونَ شاةً».

۵۱۹۷ــ وَ سَأَلَ مُعاوِيَةُ بْنُ وَهبٍ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ دِيَةِ الْعَمْدِ فَقالَ: مِائَةٌ مِنْ فُحُولَةِ الْإِبِلِ الْمَسانِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فَمَكانُ كُلِّ جَمَلٍ عِشْرُونَ مِنْ فُحُولَةِ الْغَنَمِ».

۵۱۹۸ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ خِضْرٍ الصَّيْرَفيِّ، عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قالَ: «سُئِلَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلاً مُتَعَمِّداً فَلَمْ يُقَمْ عَلَيْهِ الْحَدُّ وَلَمْ تَصِحَّ الشَّهادَةُ حَتّىٰ خُولِطَ وَ ذَهَبَ عَقْلُهُ، ثُمَّ إِنَّ قَوْماً آخَرينَ شَهِدُوا عَلَيْهِ بَعْدَما خُولِطَ أَنَّهُ قَتَلَهُ، فَقالَ: إِنْ شَهِدُوا عَلَيْهِ أَنَّهُ قَتَلَهُ حينَ قَتَلَهُ وَ هُوَ صَحيحٌ لَيْسَ بِهِ

شش سال ببالا تا نُه سال تمام داشته باشد، و سی ماده شتر که داخل سال چهارم شده باشد، وسی شتر جوان که داخل سال سوّم شده باشد، و دیه در قتل خطا، سی ناقه که وارد سال چهارم شده باشد،و سی ناقهٔ جوان که داخل سال سوّم شده باشد، و بیست ناقهٔ کُرّه که وارد سال دوم شده باشد، وبیست شتر نر که وارد سال سوم شده باشد است، و قیمت هرشتری یکصد و بیست درهم است (اگر بخواهد قیمت بعضی را بدهد) یا ده دینار، و از گوسفند قیمت هرشتری بیست گوسفند است.

۵۱۹۷ــ و معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام دیهٔ قتل عمد را پرسید، فرمود: یکصد شتر نر که داخل سال ششم شده باشد، و اگر یافت نشد بجای هرشتر نری بیست گوسفند پروار می باشد.

۵۱۹۸ــ بریدبن معاویهٔ عِجلی گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدند: مردی کسی را کشت بعمد، و قصاص نشد و بیّنه براو تمام نبود، دیوانه گشت و عقل خود را از دست داد، آنگاه جماعتی جز خویشان مقتول شهادت دادند که او قاتل است و آنشخص را کشته است حکم چیست؟ امام فرمود: اگر شهادت داده‌اند که او مقتول را کشته و در حین ارتکاب دارای عقل بوده و ناراحتی روانی نداشته، او را

عِلَّةٌ مِنْ فَسادِ عَقْلٍ قُتِلَ، وَ إنْ لَمْ يَشْهَدُوا عَلَيْهِ بِذٰلِكَ وَ كٰانَ لَهُ مٰالٌ يُعْرَفُ دُفِعَ إلىٰ وَرَثَةِ الْمَقْتُولِ الدِّيَةُ مِنْ مٰالِ الْقٰاتِلِ وَ إنْ لَمْ يَتْرُكْ مٰالاً أُعْطِيَ الدِّيَةُ مِنْ بَيْتِ مٰالِ الْمُسْلِمينَ، وَلٰا يَبْطُلُ دَمُ امْرِءٍ مُسْلِمٍ».

٥١٩٩ ــ وَ سَأَلَ سُلَيْمٰانُ بْنُ خٰالِدٍ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ ظِئْراً فَأَعْطٰاهٰا وَلَدَهُ فَكٰانَ عِنْدَهٰا، فَانْطَلَقَتِ الظِئْرُ فَاسْتَأْجَرَتْ أُخْرىٰ فَغٰابَتِ الظِئْرُ بِالْوَلَدِ فَلٰا يُدرى مٰا صُنِعَ بِهِ وَ الظِئْرُ لٰا تُكٰافىٰ، قٰالَ: الدِّيَةُ كٰامِلَةٌ».

٥٢٠٠ ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَيٍّ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ عَنْ رَجُلٍ وُجِدَ مَقْتُولاً، فَجٰاءَ رَجُلاٰنِ إلىٰ وَلِيِّهِ فَقٰالَ أَحَدُهُمٰا: أَنٰا قَتَلْتُهُ عَمْداً وَقٰالَ الْآخَرُ: أَنٰا قَتَلْتُهُ خَطَأً، فَقٰالَ: إنْ هُوَ أَخَذَ بِقَوْلِ

قصاص میکنند، و اگر تنها بقتل شهادت دادند و بسلامت عقلش شهادت ندادند، پس اگر قاتل دارای مال و ثروتی است مشخّص و معلوم، دیهٔ مقتول را از مال او استیفاء می‌کنند و بورثهٔ مقتول میدهند، و چنانچه مالی ندارد، دیه را از بیت‌المال مسلمین می پردازند، و خون مسلمانی را بی‌قصاص و دیه هدر نمی دهند.

٥١٩٩ ــ سلیمان‌بن خالد گوید از امام صادق علیه‌السّلام پرسیدم: مردی برای کودک شیرخوارش دایه‌ای اجیر کرد و طفل را بوی سپرد، و دایه رفت و مرضعهٔ دیگری برای او گرفت و آن دیگر کودک را بُرد و معلوم نشد با او چه کرد، و دایه را قصاص نکنند حکم چیست؟ فرمود: دیهٔ تمام است.

شرح: «دایهٔ دوّم او را برده و معلوم نشده با او چه کرده است، دایهٔ اوّل را هم که نمیتوان قصاص کرد (چون او را که نکشته است) پس دیه را کامل میپردازد. و این خبر بار دیگر هم در آینده تحت رقم ٥٣٦٤ خواهد آمد».

٥٢٠٠ ــ حسن‌بن صالح‌بن حیّ گوید: از ابوعبدالله علیه‌السّلام پرسیدم: مردی را کشته یافتند و دوتن نزد ولیّ مقتول آمده اعتراف کردند یکی گفت: من او را عمداً کشتم، و دیگری گفت: من او را به خطا کشته‌ام، حکم چیست؟ فرمود: اگر بگفته آن کس که گفته است: من او را بعمد کشتم ترتیب اثر دهد، و او را قاتل گیرد، حقّ ندارد آن دیگر را مأخوذ دارد، و اگر بقول آنکه اظهار داشته من بخطا اورا

صاحِبِ الْعَمْدِ فَلَيْسَ لَهُ عَلىٰ صاحِبِ الْخَطَأ شَيْءٌ، وَ إنْ هُوَ أخَذَ بِقَوْلِ صاحِبِ الْخَطَأ فَلَيْسَ لَهُ عَلىٰ صاحِبِ الْعَمْدِ شَيْءٌ.

٥٢٠١- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجّاجِ قالَ: «سَمِعْتُ ابْنَ أبي لَيْلىٰ يَقُولُ: كانَتِ الدِّيَةُ فِي الْجاهِلِيَّةِ مِائَةً مِنَ الْإبِلِ فَأقَرَّها رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله ثُمَّ إنَّهُ فَرَضَ عَلىٰ أهْلِ الْبَقَرِ مِائَتَيْ بَقَرَةٍ، وَفَرَضَ عَلىٰ أهْلِ الشّاةِ أَلْفَ شاةٍ، وَعَلىٰ أهْلِ الْحُلَلِ مِائَةَ حُلَّةٍ، قالَ عَبْدُالرَّحْمٰنِ: فَسَأَلْتُ أباعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ عَمّا رَواهُ ابْنُ أبي لَيْلىٰ، فَقالَ: كانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: «الدِّيَةُ أَلْفُ دِينارٍ وقيمَةُ الدِّينارِ عَشَرَةُ دَراهِمَ وَعَلىٰ أهْلِ الذَّهَبِ أَلْفُ دِينارٍ، وَعَلىٰ أهْلِ الْوَرِقِ عَشَرَةُ آلافِ دِرْهَمٍ، وَعَشَرَةُ آلافٍ لِأهْلِ الْأمْصارِ، وَ لِأهْلِ الْبَوادي الدِّيَةُ مِائَةٌ مِنَ الْإبِلِ، وَلِأهْلِ السَّوادِ مِائَتا بَقَرَةٍ، أَوْ أَلْفُ شاةٍ».

٥٢٠٢- وَ سَمِعَ كُلَيْبُ بْنُ مُعاوِيَةَ أباعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: «مَنْ قَتَلَ فِي شَهْرِ حَرامٍ فَعَلَيْهِ دِيَةٌ وَثُلُثٌ».

کشته ام صحّه گذارد، دیگر برآنکس که خود را قاتل عمدی معرّفی کرده است، چیزی نیست، و نمیتواند متعرّض او بشود.

٥٢٠١- عبدالرّحمن بن حجّاج گوید: از ابن أبي ليلى (قاضی سنّی) شنیدم که میگفت: دیهٔ نفس در زمان جاهلیّت یکصد شتر بوده. و رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم همان را تثبیت فرمود، سپس بر گاو داران دویست گاو مقرّر فرموده، و بر گوسفندداران هزارگوسفند، و بر پارچه فروشان هزار حلّه، عبدالرّحمن گوید: من از امام صادق علیه السّلام روایت ابن أبی لیلی را پرسیدم، فرمود امیرالمؤمنین علیه السّلام میفرمود: دیهٔ (نفس) هزار دینار و قیمت هردینار ده درهم می باشد، و کسانیکه سرمایه شان پول طلا است هزار دینار، وکسانیکه سرمایه شان نقره است ده هزار درهم، و این برای ساکنان شهرها و قریٰ است، ولی برای بادیه نشینان یکصد شتر است، و برای اهالی قریٰ و دهات دویست گاو، و یا هزار گوسفند است.

٥٢٠٢- کلیب بن معاویه گوید: شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود: هرکس در ماه حرام کسی را عمداً بکشد، دیهٔ مقتول یک و یک سوّم دیهٔ

٥٢٠٣ــ وَ رَوىٰ أَبانٌ، عَنْ زُرارَةَ أَنَّهُ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: «إِذا قَتَلَ الرَّجُلُ في شَهْرِ حَرامٍ صامَ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحُرُمِ».

٥٢٠٤ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبي وَلّادٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلاً مُسْلِماً عَمْداً فَلَمْ يَكُنْ لِلْمَقْتُولِ أَوْلِياءُ مِنَ الْمُسْلِمينَ إِلّا أَوْلِياءَ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ مِنْ قَرابَتِهِ، فَقالَ: عَلَى الْإِمامِ أَنْ يَعْرِضَ عَلىٰ قَرابَتِهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ الْإِسْلامَ فَمَنْ أَسْلَمَ مِنْهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُ يُدْفَعُ الْقاتِلُ إِلَيْهِ، فَإِنْ شاءَ قَتَلَ وَ إِنْ شاءَ عَفا وَ إِنْ شاءَ أَخَذَ الدِّيَةَ، فَإِنْ لَمْ يُسْلِمْ مِنْ قَرابَتِهِ أَحَدٌ كانَ الْإِمامُ وَلِيَّ أَمْرِهِ إِنْ شاءَ قَتَلَ وَ إِنْ شاءَ أَخَذَ الدِّيَةَ فَجَعَلَها في بَيْتِ مالِ الْمُسْلِمينَ لِأَنَّ جِنايَةَ الْمَقْتُولِ كانَتْ عَلَى الْإِمامِ فَكَذٰلِكَ تَكُونُ دِيَتُهُ لِإِمامِ الْمُسْلِمينَ، قُلْتُ: فَإِنْ عَفا عَنْهُ الْإِمامُ؟ فَقالَ: إِنَّما هُوَ حَقٌّ لِجَميعِ الْمُسْلِمينَ وَ إِنَّما عَلَى الْإِمامِ أَنْ يَقْتُلَ أَوْ يَأْخُذَ الدِّيَةَ وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَعْفُوَ».

تمام است.

٥٢٠٣ــ أبان از زراره روایت کرده که گفت: شنیدم امام باقر علیه السّلام میفرمود: هرگاه کسی در ماه حرام مرتکب قتل خطا بشود کفارهٔ آن دو ماه روزهٔ پی درپی در ماههای حرام است.

٥٢٠٤ــ ابوولّاد حنّاط گوید: ازامام صادق علیه السّلام سؤال کردم: مردی مسلمانی را عمداً به قتل رسانیده است، و مقتول ولیّ دم مسلمان ندارد، خویشانش همه اهل ذمّه اند حکم چیست؟ فرمود: برامام مسلمین است که اسلام را برآنان عرضه کند، پس هریک از ایشان که مسلمان شد، او ولیّ دم خواهد بود، قاتل را بدو سپارند و او مختار است که بکشد یا آزاد کند یا دیه بگیرد، و چنانچه کسی از ایشان اسلام را نپذیرفت، امام مسلمین ولیّ اوست، چنانچه خواست میکشد و یا عفو می‌کند، و یا دیهٔ او را گرفته و به بیت المال مسلمین میپردازد. عرض کردم: اگر امام قاتل را بخشید چه؟ فرمود: این حقّ همهٔ مسلمین است، و امام تنها می تواند یا بکشد یا به حساب بیت المال دیه بستاند. و حق گذشت ندارد.

شرح: « از میان فقهای پیشین تنها ابن ادریس صاحب سرائر می‌گوید امام

۵۲۰۵ــ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ دَفَعَ رَجُلاً عَلَى رَجُلٍ فَقَتَلَهُ فَقَالَ: الدِّيَةُ عَلَى الَّذِي وَقَعَ عَلَى الرَّجُلِ فَقَتَلَهُ لِأَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ، قَالَ: وَيَرْجِعُ الْمَدْفُوعُ بِالدِّيَةِ عَلَى الَّذِي دَفَعَهُ، قَالَ: وَ إِنْ أَصَابَ الْمَدْفُوعَ شَيْءٌ فَهُوَ عَلَى الدَّافِعِ أَيْضاً».

۵۲۰۶ــ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وَلَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: تُسْتَأْدَى دِيَةُ الْخَطَأِ فِي ثَلَاثِ سِنِينَ، وَ تُسْتَأْدَى دِيَةُ الْعَمْدِ فِي سَنَةٍ».

۵۲۰۷ــ وَ رَوَى جَعْفَرُ بْنُ بَشِيرٍ، عَنْ مَعَلَّى أَبِي عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ» قَالَ: يُكَفِّرُ عَنْهُ مِنْ ذُنُوبِهِ عَلَى قَدْرِمَا عَفَا عَنِ الْعَمْدِ».

میتواند عفو کند».

۵۲۰۵ــ عبداللهبن سِنان گوید: امام صادق علیه‌السّلام دربارهٔ مردی که شخصی را دفع کرده و او روی کسی افتاده و آن شخص مرده است، فرمود: دیه برآن کسی است که فرو افتاده و باید بورثهٔ مقتول بپردازد، و بعد به آن کس که او را فرو انداخته مراجعه کرده مبلغ را دریافت می‌کند و اگر خود نیز صدمه‌ای دیده یا زخمی خورده دیهٔ آنرا نیز به دیهٔ پرداختی اضافه نموده و بستاند.

۵۲۰۶ــ ابوولّاد حنّاط گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: امیرمؤمنان علیه‌السّلام میفرمود: دیهٔ قتل خطا را در مدّت سه سال به اقساط باید بگیرند، و دیهٔ قتل عمد را در مدّت یکسال.

شرح: «ومشهور است که دیهٔ شِبه عمد را در دو سال أخذ می‌کنند».

۵۲۰۷ــ معلّی بن عثمان گوید: از امام صادق علیه‌السّلام پرسیدم دربارهٔ معنی این آیه که خدا میفرماید: «فَمَنْ تَصَدَّقَ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ» (هرکس تصدّق دهد [به گرفتن دیه] آن کفّارهٔ گناه اوست) (مائده: ۴۵)، فرمود: از گناهان او به اندازه‌ای که مجرم را در قتل عمد قصاص نکرده بخشوده میشود.

شرح: «یعنی هرقدر که بخشیده از گناهانش بخشیده می شود، اگر نه قصاص

وَ فِي الْعَمْدِ يُقْتَلُ الرَّجُلُ بِالرَّجُلِ إلّا أنْ يَعْفُوَ أوْ يَقْبَلَ الدِّيَةَ وَ لَهُ ما تَراضَوْا عَلَيْهِ مِنَ الدِّيَةِ، وَ في شِبْهِ الْعَمْدِ الْمُغَلَّظَةِ ثَلاثٌ وَ ثَلاثُونَ حِقَّةً وَ أرْبَعٌ وَ ثَلاثُونَ جَذَعَةً وَ ثَلاثٌ وَ ثَلاثُونَ ثَنِيَّةً خَلِفَةً طَرُوقَةَ الْفَحْلِ، وَ مِنَ الشّاةِ فِي الْمُغَلَّظَةِ أَلْفُ كَبْشٍ إذا لَمْ يَكُنْ إبِلٌ.

٥٢٠٨ــ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أبي أيُّوبَ، عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلاً عَمْداً فَرُفِعَ إلَى الْوالي فَدَفَعَهُ الْوالي إلَى أوْلِياءِ الْمَقْتُولِ لِيَقْتُلُوهُ فَوَثَبَ عَلَيْهِمْ قَوْمٌ فَخَلَّصُوا الْقاتِلَ مِنْ أيْدِي الأوْلِياءِ، فَقالَ: أرَى أنْ يُحْبَسَ الَّذينَ خَلَّصُوا الْقاتِلَ مِنْ أيْدِي الأوْلِياءِ أبَداً حَتّى يَأْتُوا بِالْقاتِلِ، قيلَ لَهُ: فَإنْ ماتَ الْقاتِلُ وَ هُمْ فِي السِّجْنِ؟ فَقالَ: إنْ ماتَ فَعَلَيْهِمُ الدِّيَةُ يُؤَدُّونَها إلَى أوْلِياءِ الْمَقْتُولِ».

کند و نه دیه بستاند همهٔ گناهان او، و اگر قصاص نکند و دیه بستاند بهمین اندازه گناه او بخشیده می شود، و اگر قسمتی از دیه را ببخشد قسمتی از گناه او را خداوند می بخشد».

و در قتل عمدی، مرد را بجای مرد قصاص کنند مگر آنکه ولیّ مقتول ببخشد و یا دیه بستاند، و نیز حقّ دارند مبلغ دیه را مصالحه کنند به کمتر از دیه، و در شبه عمد مغلّظه سی وسه شتر ماده که داخل سال چهارم شده باشد، و سی وچهار شتر که داخل سال پنجم شده باشد، و سی وسه ماده شتر که داخل سال ششم شده باشد، و از گوسفند یکهزار نر در جائیکه شتر ماده نباشد.

٥٢٠٨ــ حریز گوید: از امام صادق علیه السّلام حکم مردی را پرسیدم که مرتکب قتل عمدی شده و او را به حاکم بردند، و والی او را به ورثهٔ مقتول سپرد تا او را قصاص کنند، ناگهان جماعتی ریختند و او را از چنگ ایشان رها کردند و فرار کرد، امام در پاسخ فرمود: نظرم آنستکه کسانیکه او را رها کردند به زندان اندازند تا قاتل را بهر وسیلهٔ ممکن حاضرسازند و تحویل دهند، پرسیدند: اگر قاتل در این میان از دنیا رفت چه؟ فرمود: برایشان است که دیهٔ مقتول را از کیسهٔ خود به اولیاء او بپردازند.

۵۲۰۹– وَ رَوىٰ هِشامُ بْنُ سالِمٍ، عَنْ زِيادِ بْنِ سُوقَةَ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ قالَ: قُلْتُ لِأَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «ما تَقُولُ فِي الْعَمْدِ وَ الْخَطَأ فِي الْقَتْلِ وَ فِي الْجِراحاتِ؟ فَقالَ: لَيْسَ الْخَطَأُ مِثْلَ الْعَمْدِ، اَلْعَمْدُ فيهِ الْقَتْلُ، وَ الْجِراحاتُ فيهَا الْقِصاصُ، وَ الْخَطَأُ فِي الْقَتْلِ وَ الْجِراحاتِ فيهَا الدِّيَةُ، وَ قالَ: ثُمَّ قالَ لي: يا حَكَمُ إِذا كانَ الْخَطَأ مِنَ الْقاتِلِ أَوِ الْخَطَأُ مِنَ الْجارِحِ وَ كانَ بَدَوِيّاً فَدِيَةُ ما جَنَى الْبَدَوِيُّ مِنَ الْخَطَأ عَلىٰ أَوْلِيائِهِ مِنَ الْبَدَوِيّينَ، قالَ: وَ إِذا كانَ الْجارِحُ قَرَوِيّاً فَإِنَّ دِيَةَ ما جَنىٰ مِنَ الْخَطَأ عَلىٰ أَوْلِيائِهِ الْقَرَوِيّينَ».

۵۲۱۰– وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ زُرارَةَ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «فِي رَجُلٍ أَمَرَ رَجُلاً حُرّاً أَنْ يَقْتُلَ رَجُلاً فَقَتَلَهُ، قالَ: يُقْتَلُ بِهِ الَّذي وَلِيَ قَتْلَهُ، وَ يُحْبَسُ الَّذي أَمَرَ بِقَتْلِهِ فِي السِّجْنِ أَبَداً حَتّىٰ يَمُوتَ».

۵۲۱۱– وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ أَبي عُبَيْدَةَ قالَ: «سَأَلْتُ أَباجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ أُمَّهُ، قالَ: لا يَرِثُها وَ يُقْتَلُ بِها صاغِراً،

۵۲۰۹– حکم بن عتیبه گوید: به ابوجعفر باقر علیه السّلام گفتم: نظر شما نسبت به قتل عمد و خطا و جراحات و دیه و قصاص چیست؟ فرمود: در خطا مانند عمد نیست، در عمد قصاص است، و در جراحات نیز قصاص هست و در قتل خطا و جراحات آن حکم دیه است، گوید: سپس بمن فرمود: ای حکم قاتل خطائی و جارح خطائی اگر از اهل بادیه و چادرنشینان باشند دیه را باید اهل بادیه به اولیاءِ مقتول بپردازند، آنانکه خود نیز بادیه‌نشین هستند(درصورتیکه عاقله از خویشان نسبی نداشته باشند) و اگر جارح اهل آبادی بود باید دیهٔ جنایت را که از وی به خطا سرزده اولیاء اهل آبادی او بپردازند (در صورتیکه عاقله از خویشان نسبی نداشته باشد).

۵۲۱۰– زراره گوید: امام باقر علیه السّلام دربارهٔ کسیکه دیگریرا مأمور کرده بود که شخصی را بکشد و او آنشخص را کشته بود فرمود: مباشر قتل را میکشند، و آمر را زندان أبد می‌کنند.

۵۲۱۱– ابوعبید گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: مردی مادر خود را

وَ لا أَظُنُّ قَتْلَهُ بِها كَفّارَةً لِذَنْبِهِ».

٥٢١٢ــ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: «سَأَلْتُ أَباجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلاً خَطَأً في أَشْهُرِ الْحُرُمِ، قالَ: عَلَيْهِ الدِّيَةُ وَ صَوْمُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحُرُمِ، قُلْتُ: إِنَّ هٰذا يَدْخُلُ فيهِ الْعيدُ وَ أَيّامُ التَّشْريقِ؟! فَقالَ يَصُومُهُ فَإِنَّهُ حَقٌّ لَزِمَهُ».

٥٢١٣ــ وَ في رِوايَةِ أَبانٍ، عَنْ زُرارَةَ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «عَلَيْهِ دِيَةٌ وَ ثُلُثٌ».

٥٢١٤ــ وَ رَوىٰ ظَريفُ بْنُ ناصِحٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لَوْ أَنَّ رَجُلاً ضَرَبَ رَجُلاً بِخَزَفَةٍ أَوْ بِآجُرَةٍ فَماتَ كانَ مُتَعَمِّداً».

کشت حکمش چیست؟ فرمود: از او ارث نمی برد و با کمال خواری او را می کشند، و گمان ندارم این کفّارهٔ گناه قتل مادر باشد.

شرح: «مشهور آنستکه زن اگر کشته شود و قاتلش مرد باشد در قصاص باید ولیّ زن مقتول نصف دیهٔ مرد قاتل را به ورثهٔ او، بعد از کشتن اوبقصاص، بپردازد. ولی اگر زن، مادر قاتل باشد دادن نیم دیه به ورثهٔ قاتل لازم نیست».

٥٢١٢ــ زراره گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: مردی در یکی از ماههای حرام شخصی را به خطا کشته است حکم چیست؟ فرمود: باید دیهٔ تمام بپردازد، و دوماه تمام پی در پی روزه بگیرد، عرض کردم این موجب میشود که روز عید قربان و أیّام تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجّه) را روزه باشد، فرمود: مانعی ندارد چون حقّی است که برعهدهٔ او لازم آمده است. «خبرمغایرفتاویست»

٥٢١٣ــ و در روایت أبان از زراره آمده است که امام صادق علیه السّلام فرمود: براو یک و یک سوّم دیه است (یعنی یکهزار و سیصد و سی و سه دینار و یک سوّم).

٥٢١٤ــ ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر شخصی با سفال یا آجر به دیگری زد و او را کشت قتلش قتل عمدی است.

۵۲۱۵– وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ؛ وَغَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ «عَنِ امْرَأَةٍ أَعْنَفَ عَلَيْهَا الرَّجُلُ فَزُعِمَ أَنَّهَا مَاتَتْ مِنْ عُنْفِهِ عَلَيْهَا. قَالَ: الدِّيَةُ كَامِلَةٌ وَلَا يُقْتَلُ الرَّجُلُ».

۵۲۱۶– وَ فِي نَوَادِرِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ «أَنَّ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَعْنَفَ عَلَى امْرَأَةٍ، أَوِ امْرَأَةٌ أَعْنَفَتْ عَلَى زَوْجِهَا فَقَتَلَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ، قَالَ: لَا شَيْءَ عَلَيْهِمَا إِذَا كَانَا مَأْمُونَيْنِ، فَإِنِ اتُّهِمَا لَزِمَهُمَا الْيَمِينُ بِاللهِ أَنَّهُمَا لَمْ يُرِيدَا الْقَتْلَ».

۵۲۱۷– وَ رَوَى دَاوُدُ بْنُ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلَيْنِ قَتَلَا رَجُلاً قَالَ: إِنْ شَاءَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ يُؤَدُّوا دِيَةً وَ يَقْتُلُوهُمَا جَمِيعاً قَتَلُوهُمَا».

۵۲۱۵– هشام‌بن سالم و دیگران گویند: از امام صادق علیه‌السّلام این مسأله را پرسیدند که مردی با تندی و خشونت با همسرش رفتار کرده یا از زوجه‌اش کام گرفته و زن در آنهنگام جان سپرده و گمان رفته است که از خشونت مرد از دنیا رفته باشد حکم چیست؟ فرمود: باید دیهٔ کامل بپردازد، و نباید او را قصاص کرد، (قتل، قتل خطائی یا شبه است لذا قصاص ندارد).

۵۲۱۶– و در نوادر ابراهیم‌بن هاشم آمده است که از امام صادق علیه‌السّلام پرسیدند: مردی با همسر خویش رفتار سختی کرد یا بانوئی با شوهر خود تندی و درشتی نمود و یکی دیگری را کشت، فرمود: چیزی برعهدهٔ هیچکدام نیست در صورتیکه مورد اطمینان از دشمنی با یکدیگر باشند، ولی اگر متّهم به دشمنی بودند باید قاتل سوگند یاد کند که قصد کشتن او را نداشته است.

شرح: «یعنی قصاص بر هیچکدام نیست، ولی دیه باید پرداخته شود تا خون مسلمانی هدر نرود».

۵۳۱۷– داودبن سرحان گوید: امام صادق‌علیه‌السّلام دربارهٔ دوتن که یکنفر را کشته بودند فرمود: اگر اولیاء مقتول بخواهند میتوانند دیهٔ یکتن را بپردازند و هردو را بکشند.

شرح: «این خبر ظاهرش با آیهٔ مبارکهٔ «النفس بالنفس» اگر آنرا مخصوص به

٥٢١٨ــ وَ رَوىٰ سَمٰاعَةُ، عَنْ أَبي بَصيرٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ في قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخيهِ شَيْءٌ فَاتِّبٰاعٌ بِالْمَعْرُوفِ» مٰا ذٰاكَ الشَّيْءُ؟ قٰالَ: هُوَ الرَّجُلُ يَقْبَلُ الدِّيَةَ فَأَمَرَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ الَّذي لَهُ الْحَقُّ أَنْ يَتْبَعَهُ بِمَعْرُوفٍ وَ لٰا يُعْسِرُهُ، وَ أَمَرَ الَّذي عَلَيْهِ الْحَقُّ أَنْ لٰا يَظْلِمَهُ، وَ أَنْ يُؤَدِّيَهُ إِلَيْهِ بِإِحْسٰانٍ إِذٰا أَيْسَرَ، فَقُلْتُ: أَرَأَيْتَ قَوْلَهُ عَزَّوَجَلَّ «فَمَنِ اعْتَدىٰ بَعْدَ ذٰلِكَ فَلَهُ عَذٰابٌ أَلِيمٌ» قٰالَ: هُوَ الرَّجُلُ يَقْبَلُ الدِّيَةَ أَوْ يُصٰالِحُ ثُمَّ يَجِيءُ بَعْدُ فَيُمَثِّلُ أَوْ يَقْتُلُ فَوَعَدَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَذٰاباً أَلِيماً».

یهود ندانیم سازگار نیست و باید یکی را توجیه کرد».

٥٢١٨ــ ابوبصیر گوید: امام باقر علیه‌السّلام در قول خداوند عزّوجلّ که فرموده است: «فَمَنْ عُفِيَ له من أخيه شيءٌ فاتّباع بِالْمَعروفِ» (البقره: ١٧٨)ــ که مراد از این شئ چیست؟ــ فرمود: مراد شخص است که دیه را بپذیرد، پس خداوند عزّوجلّ او را که حقّ از آن اوست امر فرموده که به نیکی با قاتل رفتار کند و او را تحتِ فشار برای اداء دین نگذارد، و همچنین آنکس را که اداء دیه برعهدهٔ اوست امر فرموده ستم نکند و در پرداخت دیه اگر موجود دارد مماطله ننماید، و آنرا به نیکی و خوشی بپردازد، گوید: عرضکردم بفرمائید معنی قول خداوند عزّوجلّ که فرموده است: «فَمنِ اعْتَدىٰ بَعْدَ ذٰلِكَ فَلَهُ عَذٰابٌ أَلِيمٌ» چیست؟ فرمود: اینستکه مرد دیه را می‌پذیرد یا نوعی مصالحه می‌کند، سپس میآید و طرفِ خود را قطعه‌قطعه میکند یا می‌کشد، پس خداوند باو وعدهٔ عذاب دردناک داده است.

شرح: «ترجمهٔ آیهٔ اوّل چنین است: پس هرقاتلی که از سوی برادر دینیش باو چیزی ارفاق شد (یعنی از قصاص گذشت و به گرفتن دیه حاضر شد) باید او این عمل را به نیکی بدرقه کند (و با کمال جدّیت دیه را فراهم کرده بپردازد) و بنابراین ترجمه با توضیحی که در حدیث آمده سازگار نیست مگر اینکه ضمیر بارز «عفی له» و «أخیه» را به ولی دم باز گردانیم و این بسیار از ظاهر کلام بعید است یا اینکه بگوئیم تأویل آیه را امام بیان فرموده است، و آیهٔ بعد امری است کلّی و شامل هردو طرف میشود، یعنی پس از موافقت با گرفتن دیه هرکدام از قول و قرار باز گردد و با دیگری بمخاصمه و قتال برخیزد عذاب دردناک درکمین اوست».

۵۲۱۹ــ وَ رَوىٰ داوُدُبْنُ سِرْحانَ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «في رَجُلٍ حَمَلَ عَلىٰ رَأسِهِ مَتاعاً فَأَصابَ إنْساناً فَماتَ أَوْ كَسَرَ مِنْهُ شَيْئاً، قالَ: هُوَ مَأمُونٌ».

۵۲۲۰ــ وَ رَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ عَنْ أَبي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ قالَ: قُلْتُ لَهُ «جُعِلْتُ فِداكَ رَجُلٌ قَتَلَ رَجُلاً مُتَعَمِّداً أَوْ خَطَأً وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَ مالٌ فَأَرادَ أَوْ لِياؤُهُ أَنْ يَهَبُوا دَمَهُ لِلْقاتِلِ، فَقالَ: إنْ وَهَبُوا دَمَهُ ضَمِنُوا الدَّيْنَ. قُلْتُ: فَإنْ هُمْ أَرادُوا قَتْلَهُ، فَقالَ: إنْ قَتَلَ عَمْداً قُتِلَ قاتِلُهُ وَ أَدَّى عَنْهُ الْإمامُ الدَّيْنَ مِنْ سَهمِ الْغارِمينَ، قُلْتُ: فَإنَّهُ قَتَلَ عَمْداً وَ صالَحَ أَوْلِياؤُهُ قاتِلَهُ عَلَى الدِّيَةِ فَعَلىٰ مَنِ الدَّيْنُ؟ عَلىٰ أَوْلِيائِهِ مِنَ الدِّيَةِ أَوْ عَلىٰ إمامِ الْمُسْلِمينَ؟ فَقالَ، بَلْ

۵۲۱۹ــ داودبن سرحان از امام صادق علیه‌السّلام نقل کرده دربارهٔ مردیکه متاعی را بسرخویش حمل میکرد، بانسانی برخورد کرد و او بمُرد یا جائی از بدن او صدمه دید و شکست، فرمود: او در امان است.

شرح: «سند تا بداود صحیح است و داود خود ثقه است، و کافی و تهذیب خبر را بسند ضعیف نقل کرده‌اند و در آن دو «فهوضامن» بجای «فهو مأمون» ضبط شده است، و منافاتی ندارد زیرا «فهو مأمون» یعنی او قصاص ندارد، و از قصاص در امان است، و حکم آن پرداخت دیه است، و «فهو ضامن» نیز همین معنی را داراست، یعنی قصاص ندارد و تنها ضامن دیهٔ مقتول است».

۵۲۲۰ــ علی‌بن أبی حمزه گوید: بأبی‌الحسن موسی امام هفتم علیه‌السّلام عرضکردم: قربانت گردم: شخصی کسی را از روی عمد یا به خطا کشته است، و مقتول بمردم مدیون است و مالی از آنها بعهدهٔ اوست، و اولیاء او قصد دارند خون او را به قاتل ببخشند (در صورت عمد قصاص ننموده، و در صورت خطا نیزدیه نستانند) حکم چیست؟ فرمود: اگر خون او را به قاتل ببخشند ضامن دیه یا دَیْن او هستند، عرضکردم: اگر او را بخواهند بکشند چه؟ فرمود: اگر عمداً مرتکب قتل شده قاتل کشته میشود، و دین مقتول را امام مسلمین از سهم غارمین (بدهکاران) که در زکات دارند ادا مینماید، عرضکردم: در صورتیکه قتل عمدی باشد و اولیاء مقتول بگرفتنِ دیه صلح کرده باشند، دین برعهدهٔ کیست؟ آیا برعهدهٔ اولیاء اوست که از دیه بپردازند، یا

يُؤَدُّونَ دَيْنَهُ مِنْ دِيَتِهِ الَّتي صٰالَحُوا عَلَيْهٰا أَوْ لِيٰاؤُهُ فَإِنَّهُ أَحَقُّ بِدِيَتِهِ مِنْ غَيْرِهِ».

٥٢٢١ــ وَ في رِوٰايَةِ ابْنِ بُكَيْرٍ قٰالَ: قٰالَ أَبُوعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «كُلُّ مَنْ قَتَلَ بِشَيْءٍ صَغيرٍ أَوْ كَبيرٍ بَعْدَ أَنْ يَتَعَمَّدَ فَعَلَيْهِ الْقَوَدُ».

٥٢٢٢ــ وَ رَوَى الْبَزَنْطِيُّ، عَنْ عَبْدِالله بْنِ سِنٰانٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ «في رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلاً بِعَصاً عَلىٰ رَأْسِهِ فَثَقُلَ لِسانُهُ، قٰالَ: يُعْرَضُ عَلَيْهِ حُرُوفَ الْمُعْجَمِ فَمٰا أَفْصَحَ مِنْهٰا فَلٰا شَيْءَ فيهِ، وَ مٰالَمْ يُفْصِحْ بِهِ كٰانَ عَلَيْهِ الدِّيَةُ وَ هِيَ ثَمٰانِيَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفاً».

برامام مسلمین است؟ فرمود: دَین را باید از دیهٔ او که اولیاء برآن صلح کرده‌اند بپردازند، زیرا خود او بدیهٔ خود از دیگران سزاوارتر است.

٥٢٢١ــ و در روایت عبدالله‌بن بکیر است که گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: هرکس با هرچیز چه کوچک و چه بزرگ کسی را بعمد بکشد قصاص باید بشود.

شرح: «یعنی آلت قتل در موردیکه قاتل قصد کشتن داشته ملاک نیست، و هرکس قصد کشتن کسی را داشته باشد و او را به نحوی بکشد قتل، قتل عمد است و باید قصاص شود، مگر اینکه ولی دم بدیه حاضر شود».

٥٢٢٢ــ عبدالله‌بن سنان گوید: امام صادق علیه‌السّلام دربارهٔ مردیکه باعصا بسر دیگری کوفته بود و آنشخص زبانش سنگین شده بود، فرمود: حروف معجم (اب ت ث ــ الخ) از او بخواهید تلفّظ کند، هرکدامیک را که صحیح ادا کرد، در آن دیه نیست، و هرکدام را نتوانست درست ادا کند، ضارب دیه باید بدهد، و آن بیست و هشت حرف است.

شرح: «چون دیهٔ لسان (زبان) دیهٔ کامل است، پس هزار دینار به بیست و هشت قسمت میشود، و عدد حروفی که مضروب نتوانست صحیح ادا کند در آن ضرب میکنند و دیه را معیّن مینمایند».

(بابُ مَنْ خَطَأُهُ عَمْدٌ)

٥٢٢٣ــ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سُئِلَ عَنِ الْغُلَامِ لَمْ يُدْرِكْ وَ امْرَأَةٍ قَتَلَا رَجُلاً فَقَالَ: إِنَّ خَطَأَ الْمَرْأَةِ وَ الْغُلَامِ عَمْدٌ، فَإِنْ أَحَبَّ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ يَقْتُلُوهُمَا قَتَلُوهُمَا وَ يَرُدُّونَ عَلَى أَوْلِيَاءِ الْغُلَامِ خَمْسَةَ آلَافِ دِرْهَمٍ، وَ إِنْ أَحَبُّوا أَنْ يَقْتُلُوا الْغُلَامَ قَتَلُوهُ وَ تَرُدُّ الْمَرْأَةُ عَلَى أَوْلِيَاءِ الْغُلَامِ رُبْعَ الدِّيَةِ، قَالَ: وَ إِنْ أَحَبَّ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ يَقْتُلُوا الْمَرْأَةَ قَتَلُوهَا وَ يَرُدُّ الْغُلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ الْمَرْأَةِ رُبْعَ الدِّيَةِ، قَالَ: وَ إِنْ أَحَبَّ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ يَأْخُذُوا الدِّيَةَ كَانَ عَلَى الْغُلَامِ نِصْفُ الدِّيَةِ وَ عَلَى الْمَرْأَةِ نِصْفُ الدِّيَةِ».

(باب کسیکه خطایش عمد است)

٥٢٢٣ــ حسن بن محبوب از هشام بن سالم از ابوبصیر روایت کرده که: امام باقر علیه السّلام در پاسخ سؤالی که پرسیده بودند: پسری نابالغ بهمراهی زنی مردی را کشته اند فرموده است: همانا خطای زن و غلام چون عمد است پس اگر اولیاء مقتول بخواهند هردو را بکشند ، می توانند بکشند و پنج هزار درهم به ولی یا اولیاء پسر بدهند، و اگر بخواهند پسر را بکشند میتوانند، ولی باید آن زن یک چهارم دیهٔ پسر را به اولیاءِ او بپردازد، و اگر اولیاء مقتول بخواهند زن را قصاص کنند او را می کشند و اولیاء کودک یک چهارم دیه را به اولیاء زن می پردازند و اگر اولیاء مقتول بخواهند هیچ کدام را قصاص نکنند و دیه بستانند نیم دیه را پسر و نیم دیه را زن باید بپردازد.

شرح: «خداوند در قتل خطا از هرکس سرزند قصاص قرار نداده و فرموده است«و مَنْ قَتَلَ مؤمِناً خطأً فَتَحريرُ رَقَبَةٍ مؤمنةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إلىٰ أهْلِهِ» (وهرکس بخطا کسی را بکشد، براوست آزاد کردن بنده ای مؤمن، و دادن خونبها به نزدیکان مقتول) (نساء: ٩٤) و در این خبر که نسبت آنرا راوی به امام باقر علیه السّلام داده است چنین است که: اگر از زن یا کودک نورس به خطا قتلی سرزند آنرا عمدی تلقی کرده و خون هردو را مباح گردانند، و این مخالف آیه و صریح روایات مأثوره از أئمّه و خود حضرت باقر علیهم السّلام است، و کلام شیخ طوسی را پس از نقل روایت بعد خواهیم آورد».

٥٢٢٤ــ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ ضُرَيْسٍ الْكُنَاسِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ امْرَأَةٍ وَعَبْدٍ قَتَلَا رَجُلاً خَطَأً، فَقَالَ: إِنَّ خَطَأَ الْمَرْأَةِ وَ الْعَبْدِ مِثْلُ الْعَمْدِ فَإِنْ أَحَبَّ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ يَقْتُلُوهُمَا قَتَلُوهُمَا. قَالَ: وَ إِنْ كَانَ قِيمَةُ الْعَبْدِ أَكْثَرَ مِنْ خَمْسَةِ آلَافِ دِرْهَمٍ رَدُّوا عَلَى سَيِّدِ الْعَبْدِ مَا يَفْضُلُ بَعْدَ الْخَمْسَةِ آلَافِ دِرْهَمٍ فَإِنْ أَحَبُّوا أَنْ يَقْتُلُوا الْمَرْأَةَ وَ يَأْخُذُوا الْعَبْدَ فَعَلُوا إِلَّا أَنْ يَكُونَ قِيمَتُهُ أَكْثَرَ مِنْ خَمْسَةِ آلَافِ دِرْهَمٍ فَيَرُدُّوا عَلَى مَوْلَى الْعَبْدِ مَا يَفْضُلُ بَعْدَ الْخَمْسَةِ آلَافِ دِرْهَمٍ وَ يَأْخُذُوا الْعَبْدَ أَوْ يَفْتَدِيهِ سَيِّدُهُ، وَ إِنْ كَانَتْ قِيمَةُ الْعَبْدِ أَقَلَّ مِنْ خَمْسَةِ آلَافِ دِرْهَمٍ فَلَيْسَ لَهُمْ إِلَّا الْعَبْدُ».

٥٢٢٤ــ و ابن محبوب به نقل از ابو ایّوب (ابراهیم بن عثمان خزّاز) از ضُرَیس کناسی گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم که زنی و برده‌ای هردو بمعیّت هم بخطا مردی را کشته‌اند، فرمود: حکم خطایِ زن و بَرده مانند عمد است، پس اگر اولیاء مقتول بخواهند هردو را قصاص کنند میتوانند، و فرمود: اگر قیمت برده بیش از پنجهزار درهم است پس اولیاء مقتول بعد از قصاص باید مازاد قیمت را بمولای عبد باز دهند، و اگر بخواهند زن را بکشند و برده را نیز تصاحب کنند میتوانند در صورتیکه اگر قیمت عبد بیش از پنجهزار درهم بود مازاد قیمت را به مولای عبد بپردازند و او را برای خود برگیرند، یا صاحبش فدیهٔ او را بدهد، و او را رها کند، و اگر قیمتش کمتر از پنجهزار درهم بود چیزی برای ایشان جز او نیست.

شرح: «این دو خبر را شیخ در استبصار و کلینی در کافی (در باب من خَطاؤه عمد) آورده‌اند، و شیخ پس از نقل آن فرموده است: «من این دو خبر را چون متضمّن احکام قتل عمد بود ذکر کردم، أما آنچه در این خبر گفته است «خطای زن و بَرده عمد است» و در خبر ابوبصیر که گوید: «خطای زن و پسر عمد است» مخالف قول خداوند متعال است که حکم قتل خطا را دیه گفته است نه قصاص، و درست نیست که خطا را عمد بدانیم همچنانکه نمی‌توانیم عمد را خطا بدانیم مگر دربارهٔ کسیکه مکلّف نیست مانند دیوانگان و اطفال، و ما در کتاب تهذیب روایاتی را آورده‌ایم که دلالت دارد بَرده اگر مرتکب قتل خطا شد خود او را بولیّ مقتول تسلیم میکنند یا

۵۲۲۵ــ وَ رَوىٰ أَبُواُسامَةَ، عَنْ عَبْدِالله بْنِ سِنانٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «فِي امْرَأَةٍ قَتَلَتْ رَجُلاً مُتَعَمِّدَةً، فَقالَ: إنْ شاءَ أَهْلُهُ أَنْ يَقْتُلُوها قَتَلُوها وَ لَيْسَ يَجْني أَحَدٌ جِنايَةً عَلىٰ أَكْثَرَ مِنْ نَفْسِهِ».

۵۲۲۶ــ وَ رَوَى السَّكُونيُّ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «في رَجُلٍ وَ غُلامٍ اجْتَمَعا في قَتْلِ رَجُلٍ فَقَتَلاهُ، فَقالَ: قالَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: إذا بَلَغَ الْغُلامُ

مولایش دیهٔ مقتول را میپردازد و او را رها میکند، و حقّ ندارند او را قصاص کنند و همچنین بیان کردیم که پسر تا مادامیکه بالغ نشده است در قتلِ عمد یا خطا، حکمش پرداخت دیه است نه قصاص، پس چگونه باین روایت تمسّک کرده بگوئیم خطایش عمد محسوب میشود ــ تا آخر سخنش» و بنظر میرسد که کلام امام علیه السّلام تحریف و تصرّف و نقل بمعنی شده و آن لفظِ محرَّف بنظرِ راوی تفسیر و بیان شده است، مثلاً امام علیه السّلام فرموده «عَمْدُ الصَّبيّ و خَطاؤُهُ واحِدٌ» چنانکه تهذیب مسنداً آنرا از ابن ابی عمیر از حمّادبن عثمان از محمّدبن مسلم از امام صادق نقل کرده است، و یا در روایت دیگر از اسحاق‌بن عمّار از امام باقر علیه السلام است امیرمؤمنان علیه السّلام فرموده: «عَمْدُ الصَّبيانِ خطأ» و یا «الْمَعْتُوهُ جِنايَتُهُ عَلىٰ عاقِلَتِه خَطأ كانَ أَوْعَمْداً» و «المعتوه» در نسخه به «المرئة» تحریف گشته و بدین حساب شرح شده است و تصحیف معتوه به مرئة از حیث شباهت خط بعید نیست، باری این باب را هم مرحوم کلینی و هم شیخ در استبصار آورده و اخبارش را ذکر نموده‌اند و تنها شیخ ــ رحمه‌الله ــ متعرّض نادرستی این دوخبر شده و دیگران ساکت مانده بلکه بدان فتوا داده‌اند در صورتیکه متن خبر که گفته زن یک چهارم دیه را باید بپردازد دلیل است که خبر جعل است چون بنصّ ذیل خبر نیم دیه را زن بدهکار می شود».

۵۲۲۵ــ عبدالله‌بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام در مورد زنیکه مردی را از روی قصد کشته بود فرمود: اگر اولیاء مقتول بخواهند زنرا قصاص کنند میتوانند، و کسری و تفاوت دیه را نمی‌توانند مطالبه کنند زیرا کسی بیش از وجود خود در جنایت بدهکار نیست.

۵۲۲۶ــ سکونی از امام صادق علیه السّلام نقل کرده دربارهٔ مردی و پسری

خَمْسَةَ أَشْبارٍ اقْتُصَّ مِنْهُ وَ اقْتَصَّ لَهُ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ بَلَغَ الْغُلامُ خَمْسَةَ أَشْبارٍ فَقُضِيَ بِالدِّيَةِ».

(بابُ مَنْ عَمْدُهُ خَطَأٌ)

٥٢٢٧ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ عَمّارٍ السّابِاطِيِّ عَنْ أَبي عُبَيْدَةَ قالَ «سَأَلْتُ أَباجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ أَعْمىٰ فَقَأَ عَيْنَ صَحيحٍ مُتَعَمِّداً، فَقالَ: يا أَباعُبَيْدَةَ إِنَّ عَمْدَ الْأَعْمىٰ مِثْلُ الْخَطَأ هٰذا فيهِ الدِّيَةُ مِنْ مالِهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ، مالٌ فَإِنَّ دِيَةَ ذٰلِكَ عَلَى الْإِمامِ وَ لا يَبْطُلُ حَقُّ مُسْلِمٍ».

که در کشتن یک مرد شرکت کرده بودند، فرمود: امیرالمؤمنین علیه السّلام چنین فرمود که هرگاه پسر قامتش به پنج وجب رسیده باشد از او قصاص گیرند و برای او نیز قصاص کنند، و چنانچه به پنج وجب نرسیده باشد حکم بدیه میشود.

شرح: «مرحوم شهید در کتاب مسالک الافهام خود گوید: صدوق و شیخ مفید علیهما الرّحمة بمضمون این خبر فتوا داده‌اند لکن این گونه اخبار با سند ضعیف از اخبار شاذّ است و با اصول سازگار نیست و اجماع فقها بر خلاف آن فتوا داده‌اند ــ انتهی. و پرواضح است که نه امام صادق و نه امیرالمؤمنین علیهما السّلام بلندی و کوتاهی را ملاک بلوغ نمی دانند اگر خبر مجعول نباشد حتماً در موردی خاصّ بوده و بقول مشهور «قَضِيَّةٌ في واقِعَةٍ» بوده نه حکم عمومی».

(باب آنکس که عمدش خطا شمرده میشود)

٥٢٢٧ــ ابوعبیده گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم اگر شخص نابینا از روی عمد چشم بینائی را درید و کور کرد حکمش چیست؟ فرمود: ای اباعبید در اینجا عمد کور مانند خطای بیناست باید دیه دهد (چون چشم ندارد تا قصاص شود) و چنانچه مالی ندارد تا دیه را بپردازد، امام مسلمین باید آنرا بپردازد تا حقّ مسلمانی پایمال نشود.

شرح: «این حکم در صورتی است که نابینا چشم کسی را کور کند، و أمّا اگر گوش او را ببرد یا به عضو دیگر او صدمه ای زند قاعده همین باشد یا نه محلّ کلام است»

۵۲۲۸ــ وَ رَوىٰ إسْماعيلُ بْنُ أبي زِيادٍ عَنْ أبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «أنَّ مُحَمَّدَ بْنَ أبي بَكْرٍ ــ رَضِيَ الله عَنْهُ ــ كَتَبَ إلىٰ أميرِالْمؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ يَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ مَجْنُونٍ قَتَلَ رَجُلاً عَمْداً، فَجَعَلَ عَلَيْهِ السَّلامُ الدِّيَةَ عَلىٰ قَوْمِهِ، وَ جَعَلَ خَطَأَهُ وَ عَمْدَهُ سَواءً».

(بابٌ فيمَنْ أتىٰ حَدّاً ثُمَّ الْتَجَأَ إلَى الْحَرَمِ)

۵۲۲۹ــ وَ رَوَى ابْنُ أبي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «في الرَّجُلِ يَجْني في غَيْرِ الْحَرَمِ ثُمَّ يَلْجَأُ إلَى الْحَرَمِ قالَ: «لا يُقامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ وَلا يُطْعَمُ وَلا يُسْقىٰ وَلا يُكَلَّمُ وَلا يُبايَعُ فَإنَّهُ إذا فُعِلَ ذٰلِكَ بِهِ يُوشَكُ أنْ يَخْرُجَ فَيُقامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ، وَ إنْ جَنىٰ فِي الْحَرَمِ جَنايَةً أُقيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِي الْحَرَمِ فَإنَّهُ لَمْ يَرَ لِلْحَرَمِ حُرْمَةً».

۵۲۲۸ــ و سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که محمّدبن ابی‌بکر نامه‌ای به امیرالمؤمنین علیه السّلام نوشت و از آنحضرت سؤال کرد: مردی دیوانه کسی را عمداً کشته است چه باید کرد، حضرت دیه را بر عاقله و میراث‌خواران نسبی او مقرّر فرمود، و عمد و خطای او را یکسان شمرد.

باب

(آنکه موجبِ حدّی را مرتکب شده وبحرم پناه جسته است)

۵۲۲۹ــ هشام‌بن الحکم گوید: امام صادق علیه السّلام در مورد کسیکه در خارج از حرم (خانهٔ خدا) جنایتی را مرتکب شده و سپس به حَرَم پناه بُرده است، فرمود: براو تا زمانیکه در آنجا است حدّ اجرا نمی شود، و طعام و آب از او بریده میشود، و کسی با او سخن نمی‌گوید و چیزی باو فروخته نمی شود و چون چنین عملی با او انجام شود زودتر از آن قُرُقگاه بیرون می آید آنگاه حدّ را براو جاری می سازند، و چنانچه در حرم مرتکب جنایتی شد در همانجا حدّ را براو جاری میکنند چون برای حرم الهی حرمت و احترامی نگاه نداشته است.

(بابُ حُكْمِ الرَّجُلِ يَقْتُلُ الرَّجُلَيْنِ أَوْ)
(أَكْثَرَ وَ الْقَوْمُ يَجْتَمِعُونَ عَلىٰ قَتْلِ رَجُلٍ)

٥٢٣٠ــ رَوَى الْقاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبانٍ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسارٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «عَشَرَةٌ قَتَلُوا رَجُلاً، قالَ: إِنْ شاءَ أَوْلِياؤُهُ قَتَلُوهُمْ جَميعاً وَ غَرِمُوا تِسْعَ دِياتٍ، وَ إِنْ شاؤُوا أَنْ يَتَخَيَّرُوا رَجُلاً فَيَقْتُلُوهُ قَتَلُوهُ، وَ أَدَّى التِّسْعَةُ الْباقُونَ إِلىٰ أَهْلِ الْمَقْتُولِ الْأَخيرِ عُشْرَ الدِّيَةِ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ، قالَ: ثُمَّ إِنَّ الْوالِيَ يَلي أَدَبَهُمْ وَ حَبْسَهُمْ».

٥٢٣١ــ وَ رَوىٰ حَمّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «قَضىٰ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ في رَجُلَيْنِ أَمْسَكَ أَحَدُهُما وَ قَتَلَ الْآخَرُ، فَقالَ: يُقْتَلُ الْقاتِلُ وَ يُحْبَسُ الْآخَرُ حَتّىٰ يَمُوتَ غَمّاً كَما حَبَسَهُ عَلَيْهِ حَتّىٰ ماتَ غَمّاً».

٥٢٣٢ــ وَ قالَ في عَشَرَةٍ اشْتَرَكُوا في قَتْلِ رَجُلٍ قالَ: «يَتَخَيَّرُ أَهْلُ الْمَقْتُولِ

(باب آنکه دوتن یا بیشتر را)
بکشد، وجماعتی که درقتل کسی شرکت جویند

٥٢٣٠ــ فضیل بن یسار گوید: بامام باقر علیه السّلام عرضکردم ده تن در قتل مردی شرکت کردند؟ چه حکمی دارد فرمود: اگر اولیاء مقتول بخواهند میتوانند هرده تن را قصاص کنند و دیهٔ نُه تن را به ورثهٔ آنان بدهند، و میتواند یکی را از میان آن ده تن انتخاب کرده او را قصاص کنند و آن نه نفر دیگر هرکدام یکدهم دیهٔ تمام را به ورثهٔ آنکه قصاص شده بپردازند، فرمود: آنگاه والی خود آنانرا بزندان تأدیبی اندازد.

٥٢٣١ــ عبیدالله حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السّلام دربارهٔ دومردی که یکی فردی را گرفته و نگه داشته بود ودیگری او را بقتل رسانید حکم فرمود: قاتل را قصاص می‌کنند و آندیگر را تا هنگامیکه در رنج و اندوه جان بسپارد بزندان اندازند، همچنانکه مقتول را نگاه داشت تا در غم و رنج کشته شد.

٥٢٣٢ــ و نیز آنحضرت (امیرالمؤمنین علیه السّلام) دربارهٔ ده تن که در کشتن

فَأَيَّهُمْ شاؤُوا قَتَلُوهُ وَ يَرْجِعُ أَوْلِياؤُهُ عَلَى الْباقينَ بِتِسْعَةِ أَعْشارِ الدِّيَةِ».

۵۲۳۳ـ وَ قَضىٰ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ «في سِتَّةِ نَفَرٍ كانُوا فِي الْماءِ فَغَرَقَ مِنْهُمْ رَجُلٌ فَشَهِدَ مِنْهُمْ ثَلاثَةٌ عَلَى اثْنَيْنِ أَنَّهُما غَرَّقاهُ، وَ شَهِدَ اثْنانِ عَلىٰ ثَلاثَةٍ أَنَّهُمْ غَرَّقُوهُ فَأَلْزَمَهُمُ الدِّيَةَ جَميعاً، أَلْزَمَ الْاِثْنَيْنِ ثَلاثَةَ أَسْهُمٍ بِشَهادَةِ الثَّلاثَةِ عَلَيْهِما وَ أَلْزَمَ الثَّلاثَةَ سَهْمَيْنِ بِشَهادَةِ الْاِثْنَيْنِ عَلَيْهِمْ».

۵۲۳۴ـ وَ قَضىٰ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ في أَرْبَعَةِ نَفَرٍ أَطْلَعُوا في زُبْيَةِ الْأَسَدِ فَخَرَّ أَحَدُهُمْ فَاسْتَمْسَكَ بِالثّاني، وَ اسْتَمْسَكَ الثّاني بِالثّالِثِ، وَ اسْتَمْسَكَ الثّالِثُ بِالرّابِعِ

مردی همدست بودند، فرمود: اولیاء مقتول میتوانند هرکدامیک از آنان را که بخواهند بکشند، ونُه دهم دیهٔ او را از نُه تن دیگر گرفته باولیاء او بدهند.

۵۲۳۳ـ و نیز امیرمؤمنان علیه السّلام دربارهٔ شش تن که در استخر آبی بودند و یکی از آنها غرق شد، سه تن از آنان شهادت دادند که دو نفر دیگر او را غرق کرده‌اند، و آن دو تن شهادت دادند که آن سه نفر او را غرق کرده‌اند، حضرت هر پنج را بدادن دیه ملزم ساخت سه سهم را بعهدهٔ دوتن گذارد، برای اینکه سه‌تن برآنها شهادت دادند، و دوسهم را برآن سه‌تن مقرّر ساخت چون دوتن بدان شهادت دادند.

شرح: «این خبر را کلینی بسند معروف که از سکونی است از وی نقل کرده البتّه نه در کتاب قصاص بلکه در کتاب روضهٔ کافی و بدان فتوا نداده است که در آنجا نقل کرده، و خبر مخالف اصول مذهب است و «قضيّة في واقعة» و آنچه موافق اصول مذهب ما است آنستکه آنانکه اوّل شهادت دادند اگرعادل بودند و بدرخواست ولیِّ دم بوده شهادتشان پذیرفته است، و شهادت آن دوتن بسبب تهمت قابل پذیرش و قبول نیست، و چنانچه ولیِّ دم برعلیه همه ادّعا داشت یا اینکه آنان متّهم بودند شهادت هیچکدام پذیرفته نخواهد بود، و تنها قرینه بود که باید باقَسامه مسأله را مشخّص کرد».

۵۲۳۴ـ و امیرالمؤمنین علیه السّلام در مورد چهارتنی که به لانهٔ شیری از بالا سرکشیدند و یکی از آنها فرو افتاد دامن دیگریرا چنگ زد و آن دیگر سوّم را گرفت و سوّمی شخص چهارم را تا اینکه هرچهار یکی پس از دیگری برروی شیر آمدند و

حَتّىٰ أَسْقَطَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً عَلَى الْأَسَدِ، فَقَضىٰ بِالْأَوَّلِ أَنَّهُ فَرِيسَةُ الْأَسَدِ، وَغَرَّمَ أَهْلَهُ ثُلْثَ الدِّيَةِ لِأَهْلِ الثّاني، وَغَرَّمَ أَهْلَ الثّاني لِأَهْلِ الثّالِثِ ثُلُثَيِ الدِّيَةِ، وَغَرَّمَ أَهْلَ الثّالِثِ لِأَهْلِ الرّابِعِ الدِّيَةَ كامِلَةً».

٥٢٣٥ــ وَرُوِيَ عَنْ عَمْرِوبْنِ أَبِي الْمِقْدامِ قالَ: «كُنْتُ شاهِداً عِنْدَ الْبَيْتِ الْحَرامِ يُنادِي بِأَبِي جَعْفَرٍ الدَّوانيقي رَجُلٌ وَهُوَ يَطُوفُ وَيَقُولُ يا أَميرَالْمُؤْمِنينَ إِنَّ هٰذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ طَرَقا أَخي لَيْلاً فَأَخْرَجاهُ مِنْ مَنْزِلِهِ فَلَمْ يَرْجِعْ إِلَيَّ وَ وَاللهِ ما أَدْري ما صَنَعا بِهِ، فَقالَ لَهُما: ما صَنَعْتُما بِهِ؟ فَقالا: يا أَميرَالْمُؤْمِنينَ كَلَّمْناهُ ثُمَّ رَجَعَ إِلىٰ مَنْزِلِهِ، فَقالَ لَهُما: وافِياني غَداً عِنْدَ صَلاةِ الْعَصْرِ في هٰذَا الْمَكانِ فَوافَوْهُ صَلاةَ الْعَصْرِ مِنَ

کشته شدند یا شیر همه را پاره کرد، حکم فرمود که نفر اوّل طعمهٔ شیر شده بود و بازماندگانش باید یک سوّم دیهٔ نفر دوّم را به ورثهٔ او بپردازند، و بازماندگان دوّمی باید دوسوّم دیهٔ شخص ثالث را بورثه اش بپردازند، و بازماندگان سوّمی باید به ورثهٔ چهارمی تمام دیهٔ یک نفس را پرداخت کنند.

شرح: «این نیز قَضیّةٌ فی واقعةٍ است» زیرا حکم کسی که باعث قتل دیگری بخطا شده است دادن تمام دیهٔ اوست باولیاء او، و چنانچه کسی او را بکشد دیه‌ای که او بدیگران مدیون است کمتر نمی‌کند، و در این قضیّه دیهٔ چهارمی به تمام در عهدهٔ سوّمی است، و دیهٔ سوّمی برعهدهٔ دوّمی، و دیهٔ دوّمی برعهدهٔ اولی است، و دادن بازماندگان نفر اوّل یک سوّم دیه نفر دوّم را وجهی ندارد و همینطور در باقی افراد، و در کتاب دیات شرح لمعه این خبر را ذکر کرده، و مورد بحث قرار داده است و بدان اشکال می‌کند».

٥٢٣٥ــ عمروبن أبی المقدام گوید: من خود در مسجدالحرام شاهد بودم که شخصی در هنگام طواف با صدای بلند منصور دوانیقی را می خواند و میگفت: ای امیرمؤمنین این دو نفر مرد (و آنانرا نشان داد) شب هنگام در خانهٔ برادرم را کوبیده‌اند و او را از خانه بیرون کرده و بهمراه خود برده و او بمنزل باز نگشته است، و بخدا سوگند نمی دانم با او چه کرده‌اند، منصور از آن دو پرسید: با او چه کردید؟ گفتند: ای امیر با او کلامی چند سخن گفتیم و او به منزل بازگشت، منصورگفت: فردا در همین مکان

الْغَدِ، فَقالَ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ وَ هُوَ قابِضٌ عَلىٰ يَدِهِ: يا جَعْفَرُ اقْضِ بَيْنَهُمْ فَقالَ: اقْضِ بَيْنَهُمْ أَنْتَ، قالَ لَهُ بَحَقّي عَلَيْكَ إِلّا قَضَيْتَ بَيْنَهُمْ، قالَ: فَخَرَجَ جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلامُ فَطُرِحَ لَهُ مُصَلّى قَصَبٍ فَجَلَسَ عَلَيْهِ ثُمَّ جاءَ الْخُصَماءُ فَجَلَسُوا قُدّامَهُ فَقالَ لِلْمُدَّعي: ما تَقُولُ؟ فَقالَ: يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ إِنَّ هٰذَيْنِ طَرَقا أَخي لَيْلاً فَأَخْرَجاهُ مِنْ مَنْزِلِهِ وَ وَاللهِ ما رَجَعَ إِلَيَّ وَ وَاللهِ ما أَدْري ما صَنَعا بِهِ، فَقالَ: ما تَقُولانِ؟ فَقالا: يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ كَلَّمْناهُ ثُمَّ رَجَعَ إِلىٰ مَنْزِلِهِ فَقالَ أَبُوعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: يا غُلامُ اكْتُبْ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ قالَ رَسُولُ الله صَلى الله عليه وآله: كُلُّ مَنْ طَرَقَ رَجُلاً بِاللَّيْلِ فَأَخْرَجَهُ مِنْ مَنْزِلِهِ فَهُوَ لَهُ ضامِنٌ إِلّا أَنْ يُقيمَ الْبَيِّنَةَ أَنَّهُ قَدْ رَدَّهُ إِلىٰ مَنْزِلِهِ، يا غُلامُ نَجِّ هٰذَا الْواحِدَ مِنْهُما وَ اضْرِبْ عُنُقَهُ فَقالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ صَلى الله عليه وآله ما أَنا قَتَلْتُهُ وَ لٰكِنّي أَمْسَكْتُهُ ثُمَّ جاءَ هٰذا فَوَجَأَهُ فَقَتَلَهُ، فَقالَ: أَنَا

وقت نماز عصر نزد من آئید، آنان وقت نماز عصر فردای آنروز حاضر شدند، منصور به امام صادق علیه السّلام —در حالی که او دست آنحضرت را گرفته بود— گفت: ای جعفر تو میان اینان حکم کن، حضرت فرمود: تو خود میان آنها داوری کن، منصور گفت: به حقّی که برتو دارم چاره‌ای نیست جز آنکه تو حکومت کنی، گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام بیرون رفت و حصیر نمازی برای او گستردند و برآن نشست، سپس شاکی و دوتن مخاصمش آمدند و در مقابل آنحضرت نشستند، حضرت به مدّعی فرمود: حرف تو چیست؟ مرد گفت: یاابن رسول الله این دو مرد در تاریکی شب آمدند و درب منزل برادرم را کوفتند و او را از منزل خارج نمودند و بخدا سوگند تاکنون به سوی ما بازنگشته است ونمیدانم بااو چه کرده‌اند، سپس حضرت از آندو پرسید: شما چه میگوئید؟ گفتند: یاابن رسول الله با او چند کلامی گفتگوکردیم و بعد او به خانه بازگشت، امام صادق علیه السلام فرمود: ای غلام بنویس: بسم الله الرّحمن الرحیم رسول خداصلّی الله علیه و آله فرمود: هرکس بهنگام شب درِ خانه کسی را بکوبد و او را از منزلِ خود بیرون کشد، وی ضامنِ تن اوست مگر اینکه شاهد آورد که او را بمنزلش باز گردانیده است، ای غلام این شخص را ببر و گردنش را بزن، مرد گفت: ای پسر پیغمبر خدا من او را نکشتم بلکه او را نگهداشتم و این شخص آمد و با حربه

ابْنُ رَسُولِ اللهِ صَلى الله عَليه وآله يا غُلامُ نَحِّ هٰذا فَاضْرِبْ عُنُقَهَ لِلآخَرِ، فَقالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ وَ اللهِ ما عَذَّبْتُهُ وَ لٰكِنّي قَتَلْتُهُ بِضَرْبَةٍ واحِدَةٍ فَأَمَرَ أَخاهُ فَضَرَبَ عُنُقَهُ، ثُمَّ أَمَرَ بِالْآخَرِ فَضَرَبَ جَنْبَيْهِ وَ حَبَسَهُ في السِّجْنِ وَ وَقَّعَ عَلىٰ رَأْسِهِ يُحْبَسُ عُمْرَهُ، يُضْرَبُ كُلَّ سَنَةٍ خَمْسِينَ جَلْدَةً».

٥٢٣٦ــ وَ رَوَى السَّكُونِيُّ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «كانَ قَوْمٌ يَشْرَبُونَ فَيَسْكَرُونَ فَتَباعَجُوا بِسَكاكِينَ كانَتْ مَعَهُمْ. فَرُفِعُوا إِلىٰ أَميرِالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ فَسَجَنَهُمْ فَماتَ مِنْهُمْ رَجُلانِ وَ بَقِيَ رَجُلانِ فَقالَ أَهْلُ الْمَقْتُولينَ: يا أميرَالْمُؤْمِنينَ أَقِدْهُما بِصاحِبَيْنا، فَقالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ لِلْقَوْمِ: ما تَرَوْنَ؟ فَقالُوا: نَرىٰ أَنْ تُقِيدَهُما فَقالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ: لَعَلَّ ذَيْنِكَ اللَّذَيْنِ ماتا قَتَلَ كُلُّ واحِدٍ مِنْهُما صاحِبَهُ؟ قالُوا: لا نَدْري، فَقالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ: بَلْ أَنَا أَجْعَلُ دِيَةَ

براو کوفت و او را بکشت، امام فرمود: من پسر پیامبر صلّی الله علیه و آله میباشم و ای غلام این دیگر را نیز ببر و سرش را از بدن جدا ساز، مرد گفت: یابن رسول الله من او را زجرکش نکردم بلکه یک ضربه باو زدم و او جان سپرد، پس حضرت اوّلی را فرمود: رفیقت را گردن بزن، و او ضارب را کشت، و فرمان داد خود او را نیز تازیانه‌ای چند بر تهی گاه و پهلویش زدند و برکلاهش نوشتند «زندانی أبد و سالی پنجاه ضربه شلاق».

٥٢٣٦ــ سکونی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: تنی چند باده نوشیدند و مست گشتند و بجان هم افتادند و با کارد و چاقوئی که بهمراه داشتند شکم و یا بعض اعضای هم را دریدند، آنانرا بنزد امیرمؤمنان علی علیه السّلام بردند، فرمان داد آنانرا بازداشت کردند، و دوتن از ایشان در اثر زخمی که خورده بودند جان سپردند، و دوتن دیگر باقی ماندند، خویشان دو مقتول از آنحضرت علیه السّلام خواستند که آنها راقصاص کند، آنحضرت از حاضران پرسید: نظرتان چیست؟ گفتند: قصاص، فرمود: احتمال نمی دهید که شاید آن دوتن متوفّا خود هریک قاتل دیگری بوده است؟ گفتند: ما نمی دانیم، آنگاه امام علیه السّلام فرمود: بلی من دیهٔ آن دو مقتول را بر طائفه همهٔ چهارتن مینهم و از هرچهار قبیله بسهم می ستانم، و دیهٔ زخمهای این دوتن زنده را

الْمَقْتُولَيْنِ عَلىٰ قَبائِلِ الْأَرْبَعَةِ فَاْخذْ دِيَةَ جِراحَةِ الْباقينَ مِنْ دِيَةِ الْمَقْتُولَيْنِ».

۵۲۳۷– وَ «رُفِعَ إِلىٰ أَميرِالْمؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ ثَلاثَةُ نَفَرٍ واحِدٌ مِنْهُمْ أَمْسَكَ رَجُلاً وَ أَقْبَلَ الْآخَرُ فَقَتَلَهُ، وَ الْآخَرُ يَراهُمْ، فَقَضىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ في صاحِبِ الرُّؤْيَةِ أَنْ تُسْمَلَ عَيْناهُ. وَقَضىٰ فِي الَّذي أَمْسَكَ أَنْ يُسْجَنَ حَتّىٰ يَمُوتَ كَما أَمْسَكَهُ، وَ قَضىٰ فِي الَّذي قَتَلَ أَنْ يُقْتَلَ».

۵۲۳۸– وَ «قَضىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ في رَجُلٍ أَمَرَ عَبْدَهُ أَنْ يَقْتُلَ رَجُلاً، فَقالَ: وَ هَلْ عَبْدُالرَّجُلِ إِلّا كَسَيْفِهِ وَسَوْطِهِ يُقْتَلُ السَّيِّدُ بِهِ، وَيُسْتَوْدَعُ الْعَبْدُ السِّجْنَ حَتّىٰ يَمُوتَ».

* (بابُ الْجِراحاتِ وَالْقَتْلِ بَيْنَ النِّساءِ وَالرِّجالِ) *

۵۲۳۹– رَوَى عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجّاجِ عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «ما تَقُولُ في رَجُلٍ قَطَعَ إِصْبَعاً مِنْ أَصابِعِ الْمَرْأَةِ كَمْ فيها؟ قالَ: عَشَرَةٌ مِنَ الْإِبِلِ، قُلْتُ: قَطَعَ اثْنَيْنِ؟ فَقالَ: عِشْرُونَ، قُلْتُ: قَطَعَ ثَلاثاً؟ قالَ:

برای آنان کسر کرده باقی را بخویشان آن دو مقتول میپردازم.

۵۲۳۷– نزد امیرالمؤمنین علیه السّلام مرافعه ای آوردند که سه تن همدست شده بقتل کسی اقدام کردند یکی آنکس را نگاه داشت و دیگری او را کشت و سوّمی دیده‌بانی میکرد، حکم فرمود: چشمان دیده‌بان را با میل گداخته از حدقه بیرون آورند، و نگهدارنده را بزندان برند تا عمرش سرآید (چنانکه او با مقتول چنین کرد) و مباشر قتل را اعدام کنند.

۵۲۳۸– و نیز دربارهٔ شخصی که غلامش را فرمان داده بود که کسی را بکشد (و غلام فرمان او را اجرا کرده بود) فرمود: آیا بردهٔ شخص جز مانند شمشیر و تازیانه او بی‌اختیار است؟ بعد فرمود: مولا را می‌کشند و غلام را بزندان می افکنند تا عمرش بپایان رسد و در گذرد.

* (باب جراحات و قتل میان زنان و مردان) *

۵۲۳۹– أبان بن تَغْلِب گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: چه می فرمائید در مورد اینکه مردی انگشتی از انگشتان زنی را قطع کند، دیهٔ آن چه مقدار

ثَلاثُونَ، قُلْتُ قَطَعَ أَرْبَعاً؟ قالَ: عِشْرُونَ، قُلْتُ، سُبْحانَ اللهِ يَقْطَعُ ثَلاثاً فَيَكُونَ عَلَيْهِ ثَلاثُونَ فَيَقْطَعُ أَرْبَعاً فَيَكُونُ عَلَيْهِ عِشْرُونَ!! إِنَّ هٰذا كانَ يَبْلُغُنا وَ نَحْنُ بِالْعِراقِ فَنَبْرَأُ مِمَّنْ قالَهُ، وَ نَقُولُ: الَّذي قالَهُ شَيْطانٌ، فَقالَ: مَهْلاً يا أَبانُ هٰكَذا حَكَمَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِه، إِنَّ الْمَرْأَةَ تُعاقِلُ الرَّجُلَ إِلىٰ ثُلُثِ الدِّيَةِ، فَإِذا بَلَغَتِ الثُّلُثَ رَجَعَتِ الْمَرْأَةُ إِلَى النِّصْفِ يا أَبانُ إِنَّكَ أَخَذْتَني بِالْقِياسِ وَ السُّنَّةُ إِذا قِيسَتْ مُحِقَ الدِّينُ».

٥٢٤٠ــ وَ سَأَلَ جَميلٌ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ حُمْرانَ أَبا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الْمَرْأَةِ بَيْنَها وَ بَيْنَ الرَّجُلِ قِصاصٌ؟ قالَ: نَعَمْ فِي الْجِراحاتِ حَتّىٰ يَبْلُغَ الثُّلُثَ سَواءٌ

است؟ فرموده: ده شتر، عرض کردم: چنانچه دو انگشت را ببرد چه مقدار می پردازد؟ حضرت فرمود: بیست ناقه، گفتم: سه انگشت؟ فرمود: سی شتر، گفتم اگر چهار انگشت او را ببرد؟ فرمود: بیست ناقه، گفتم: سبحان‌الله، سه انگشت را میبرد سی شتر، و چهار انگشت را میبرد بیست شتر!! چنین چیزی در عراق بودیم بگوش ما رسید از گوینده‌اش بیزاری جستیم، و می‌گفتیم این را شیطان گفته است، فرمود: آرام باش شتاب نکن ای أبان اینچنین رسول خدا صلی الله علیه وآله حکم خدا را بیان کرده است که زن دیه‌اش برابر مرد است تا به یک سوّم دیهٔ کامل برسد، و چون بیک سوّم رسید، زن دیه‌اش به نصف مرد باز می‌گردد، ای أبان تو مرا با قیاس مأخوذ داشتی، در حالیکه سنّت چنانچه با قیاس سنجیده شود دین نابود خواهد شد.

شرح: «ظاهر عبارت ــ چنانکه فتوای مشهور فقها نیز همین است ــ دلالت دارد که تا قبل از یک سوّم دیهٔ کامل، زن و مرد مساوی هستند، و چون دیه مبلغش یک سوّم دیهٔ تمام شد، زن دیه‌اش نیم دیهٔ مرد خواهد بود، و این در صورتیستکه قطع یا ضرب در یکبار باشد، مثلاً با یک ضربت خطائی سه انگشت زن قطع شود یا چهار انگشت او، نه اینکه در دوبار، باین معنی که یکبار اشتباه کند و به خطا سه انگشت زن قطع شود، و بار دیگر باز بخطا انگشتی دیگر را، که اگر چنین کند باید یکبار دیه سه انگشت و یکبار دیهٔ یک انگشت را بدهد مگر آنکه چهار انگشت بیک ضرب قطع شده باشد که آنگاه نیم دیه مرد است».

٥٢٤٠ــ محمّدبن حُمران و جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السّلام پرسیدند

فَإذا بَلَغَ الثُّلُثَ سَواءً اِرْتَفَعَ الرَّجُلُ وَ سَفَلَتِ الْمَرْأَةُ».

۵۲۴۱ــ وَ رَوىٰ أَبُوبَصيرٍ عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِماالسَّلامُ قالَ: قُلْتُ: «رَجُلٌ قَتَلَ امْرَأَةً، فَقالَ: إنْ أرادَ أهْلُ الْمَرْأَةِ أنْ يَقْتُلُوهُ أدُّوا نِصْفَ دِيَتِهِ وَ قَتَلُوهُ وَ إلّا قَبِلُوا الدِّيَةَ».

۵۲۴۲ــ وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «فِي امْرَأَةٍ قَتَلَتْ زَوْجَها مُتَعَمِّدَةً، فَقالَ: إنْ شاءَ أهْلُهُ أنْ يَقْتُلُوها قَتَلُوها، وَلَيْسَ يَجْني أحَدٌ أكْثَرَ مِنْ جِنايَتِهِ عَلىٰ نَفْسِهِ».

۵۲۴۳ــ وَ رَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلِ بْنِ الْيَسَعِ، عَنْ أبيهِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ أبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ دَخَلَ عَلَيْها لُصٌّ وَ هِيَ حُبْلىٰ فَوَقَعَ عَلَيْها، فَقَتَلَ ما في بَطْنِها فَوَثَبَتِ الْمَرْأَةُ عَلَى اللُّصِّ فَقَتَلَتْهُ، فَقالَ: أمّا الْمَرْأَةُ الَّتي قَتَلَتْ فَلَيْسَ عَلَيْها شَيْءٌ، وَ دِيَةُ سَخْلَتِها عَلىٰ عُصْبَةِ الْمَقْتُولِ السّارِقِ».

که میان زن و مرد مسألهٔ قصاص هست؟ فرمود: آری، و در جراحات زن را برای مرد و مرد را برای زن قصاص می توان کرد تا چون به ثلث رسید، دیهٔ مرد رو به بالا میرود، و زن (به نیم دیهٔ مرد) رو به پائین میآید.

۵۲۴۱ــ و ابوبصیر از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهما السّلام نقل کرده گوید: عرض کردم: مردی زنی را کشته است، حکم چیست؟ فرمود: اگر خویشانِ زن بخواهند قصاص کنند و مرد را به قصاص بکُشند، نیم دیهٔ مرد را به ورثه اش می پردازند و بعد او را قصاص می‌کنند، و اگر نمی پردازند پس باید دیه را قبول کنند.

۵۲۴۲ــ و امام صادق علیه السّلام در مورد زنی که همسر خود را به عمد کشته بود، فرمود: اگر از خویشانِ مرد بخواهند میتوانند زن را قصاص کنند، و کسی نمیتواند بیشتر از وجودِ خودش غرامت جنایتی را مرتکب شود.

۵۲۴۳ــ حسین بن مهران گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: زنی حامله بود و دزدی بروی وارد شد، بروی اودرافتادو کودک در رحمش بمرد، زن بر دزد برجست و او را بکشت؟ حکم او چیست فرمود: زن که دزد را کشته است جرمی

(بابُ الرَّجُلِ يَقْتُلُ ابْنَهُ أَوْ أَبَاهُ أَوْ أُمَّهُ)

٥٢٤٤ــ رَوَى الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يُقْتَلُ الْأَبُ بِابْنِهِ إِذَا قَتَلَهُ، وَ يُقْتَلُ الِابْنُ بِأَبِيهِ إِذَا قَتَلَ أَبَاهُ، وَ قَالَ: لَا يَتَوَارَثُ رَجُلَانِ قَتَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ».

٥٢٤٥ــ وَ رَوَى مُحَمَّدُبْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «فِي رَجُلٍ قَتَلَ أُمَّهُ، قَالَ: إِذَا كَانَ خَطَأً فَإِنَّ لَهُ نَصِيباً مِنْ مِيرَاثِهَا، وَ إِنْ كَانَ قَتَلَهَا مُتَعَمِّداً فَلَا يَرِثُ مِنْهَا شَيْئاً».

٥٢٤٦ــ وَ رَوَى عَمْرُوبْنُ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَقْتُلُ ابْنَهُ أَوْ عَبْدَهُ، قَالَ: لَا يُقْتَلُ بِهِ وَ لَكِنْ يُضْرَبُ ضَرْباً شَدِيداً وَ يُنْفَى مِنْ مَسْقَطِ رَأْسِهِ».

ندارد و چیزی برعهدهٔ او نیست، و دیهٔ فرزندش که در شکم داشته برعهدهٔ خویشانِ سارق است.

(باب کسیکه پسر یا پدر یا مادر خود را بقتل رساند)

٥٢٤٤ــ ابوبصیر گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: پدر را در قتل فرزندش نمی‌کشند، ولی فرزند را به کشتن پدرش قصاص میکنند، و فرمود: دوتن که یکی دیگری را کشته است از هم ارث نمی برند.

٥٢٤٥ــ و محمّدبن قیس از امام باقر علیه‌السّلام روایت کرده که در مورد مردیکه مادرش را کشته بود، فرمود: هرگاه او را به خطا کشته است، پس برای او سهمی از میراث هست، و چنانچه او را از روی عمد کشته است پس از او ارث نخواهد برد.

٥٢٤٦ــ عمروبن شمر از جابر جعفی روایت کرده است که امام باقر علیه‌السّلام دربارهٔ مردیکه پسر یا غلامش را کشته بود، فرمود: او را قصاص نمی‌کنند و لکن سخت تازیانه میزنند، و از آن سرزمین که بدنیا آمده بیرونش می‌کنند (یعنی باید تبعید شود).

۵۲۴۷– وَ رَوىٰ عَلِيُّ بْنُ رِئابٍ، عَنْ أَبي عُبَيْدَةَ قالَ: «سَأَلْتُ أَباجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ أُمَّهُ، قالَ: لا يَرِثُها وَ يُقْتَلُ بِها وَ هُوَ صاغِرٌ، وَ لا أَظُنُّ قَتْلَهُ بِها كَفّارَةً لِذَنْبِهِ».

(بابُ الْمُسْلِمِ يَقْتُلُ الذِّمِّيَ أَوِ الْعَبْدَ أَوِ)
(الْمُدَبَّرَ أَوِ الْمُكاتَبَ أَوْ يَقْتُلُونَ الْمُسْلِمَ)

۵۲۴۸– رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «لا يُقادُ مُسْلِمٌ بِذِمِّيٍّ فِي الْقَتْلِ وَ لا فِي الْجِراحاتِ، وَ لٰكِنْ يُؤْخَذُ مِنَ الْمُسْلِمِ فِي جِنايَتِهِ لِلذِّمِّيِ بِقَدْرِ جِنايَتِهِ عَلَى الذِّمِّيِّ عَلىٰ قَدْرِ دِيَةِ الذِّمِّيِّ ثَمانُمِائَةِ دِرْهَمٍ».

۵۲۴۹– وَ رَوَى ابْنُ مُسْكانَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ دِيَةِ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرانِيِّ وَ الْمَجُوسِيِّ، قالَ: هُمْ سَواءٌ ثَمانُمِائَةٍ، قالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ إِنْ أُخِذُوا فِي بَلَدِ الْمُسْلِمينَ وَ هُمْ يَعْمَلُونَ الْفاحِشَةَ أَيُقامُ عَلَيْهِمُ الْحَدُّ؟ قالَ: نَعَمْ يُحْكَمُ فيهِمْ بِأَحْكامِ الْمُسْلِمينَ».

۵۲۴۷– و ابوعبید، گوید: از امام باقر علیه السّلام دربارهٔ مردیکه مادرش را کشته بود پرسیدم، فرمود: ارث نمی برد و با کمال ذلّت و خواری قصاص می شود، و فکر نمی‌کنم این قصاص کفّارهٔ گناه او بشود.

(باب مسلمانیکه ذمّی یابنده یا مدبر یا مکاتبی را بکشد و بالعکس)

۵۲۴۸– محمدبن قیس گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: مسلمان بکشتن ذمّی یا زخم زدن باو قصاص نگردد، ولیکن از او برای ذمّی بهمان مقدار که براو زخم زده بحساب هشتصد درهم دیهٔ او، دیه می ستانند.

۵۲۴۹– ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام دیهٔ یهودی و نصرانی و مجوسی را پرسیدم، فرمود: همه یکسانند، و هشتصد درهم دیهٔ هرکدام است، عرضکردم قربانت گردم، اگر اینان بجرم فساد و تبهکاری در بلاد مسلمین، دستگیر شوند، آیا حدّ بر آنها جاری خواهد شد؟ فرمود: البتّه دربارهٔ آنان احکام مسلمین اجرا می شود.

۵۲۵۰ــ وَ رَوَى ابْنُ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ سَماعَةَ بْنِ مِهْرانَ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «بَعَثَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلامُ خالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ إِلَى الْبَحْرَيْنِ فَأَصابَ بِها دِماءَ قَوْمٍ مِنَ الْيَهُودِ وَ النَّصارىٰ وَ الْمَجُوسِ، فَكَتَبَ إِلىٰ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عليه وآله: إِنّي أَصَبْتُ دِماءَ قَوْمٍ مِنَ الْيَهُودِ وَ النَّصارىٰ فَوَدَيْتُهُمْ ثَمانِمِائَةٍ ثَمانِمِائَةٍ، وَ أَصَبْتُ دِماءَ قَوْمٍ مِنَ الْمَجُوسِ وَ لَمْ تَكُنْ عَهِدْتَ إِلَيَّ فيهِمْ عَهْداً، قالَ: فَكَتَبَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيه وآله إِنَّ دِيَتَهُمْ مِثْلُ دِيَةِ الْيَهُودِ وَ النَّصارىٰ وَ قالَ: إِنَّهُمْ أَهْلُ كِتابٍ».

۵۲۵۱ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ ضُرَيسٍ الْكُناسِيِّ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «في نَصْرانِيٍّ قَتَلَ مُسْلِماً فَلَمّا أُخِذَ أَسْلَمَ أَقْتُلُهُ بِهِ؟ قالَ: نَعَمْ، قيلَ فَإِنْ لَمْ يُسْلِمْ؟ قالَ: يُدْفَعُ إِلىٰ أَوْلِياءِ الْمَقْتُولِ فَإِنْ شاؤُوا قَتَلُوا وَ إِنْ شاؤُوا عَفَوْا وَ إِنْ شاؤُوا اسْتَرَقُّوا، وَ إِنْ كانَ مَعَهُ مالٌ ــ عَيْنٌ لَهُ ــ دُفِعَ إِلىٰ أَوْلِياءِ الْمَقْتُولِ هُوَ وَ مالُهُ».

۵۲۵۲ــ وَ رَوَى الْقاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ

۵۲۵۰ــ سماعة بن مهران گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: رسولخدا صلّی الله علیه و آله خالدبن ولید را به بحرین به مأموریّت فرستاد، و وی جماعتی از یهود و نصاری و مجوس را کشت، و به رسولخدا صلّی الله علیه و آله طیّ نامه‌ای نوشت من در اینجا از یهود و نصاری کسانی را کشته‌ام و هرکدام را هشتصد درهم دیه پرداخته‌ام، ولی راجع به دیهٔ مجوس از شما دستوری نداشتم، حضرت در پاسخ نامهٔ او فرمود: همانا دیهٔ آنان همانند دیه یهود و نصاری است، و فرمود: اینان خود اهل کتاب هستند.

۵۲۵۱ــ ضُریَس کناسی گوید: از امام باقر علیه السلام دربارهٔ ترسائی که (بعمد) مسلمانیرا کشته بود، و چون او را دستگیر کرده بودند اسلام آورده بود، پرسیدم آیا او را بقصاص بکشم؟ فرمود: آری، سؤال شد اگر اسلام نیاورد؟ فرمود: او را به اولیاء مقتول سپارند، چنانچه خواستند می‌کشند، و اگر خواستند می بخشند، و یا بردهٔ خود می‌کنند، و هرگاه مالی داشت آنرا با خود او به اولیاء مقتول می دهند.

۵۲۵۲ــ ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: دیهٔ یهودی و نصرانی

عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «دِيَةُ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرانِيِّ أَرْبَعَةُ آلافٍ، أَرْبَعَةُ آلافٍ، وَدِيَةُ الْمَجُوسِيِّ ثَمانُمِائَةِ دِرْهَمٍ، وَقالَ: أَمّا إِنَّ لِلْمَجُوسِ كِتاباً يُقالَ لَهُ: جاماسِفُ».

۵۲۵۳ــ وَقَدْ رُوِيَ «أَنَّ دِيَةَ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرانِيِّ وَ الْمَجُوسِيِّ أَرْبَعَةُ آلافِ دِرْهَمٍ أَرْبَعَةُ آلافِ دِرْهَمٍ لِأَنَّهُمْ أَهْلُ الْكِتابِ».

۵۲۵۴ــ وَ رَوىٰ عَبْدُاللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: دِيَةُ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرانِيِّ وَ الْمَجُوسِيِّ دِيَةُ الْمُسْلِمِ».

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتابِ ــ رَحِمَهُ اللهُ ــ: هٰذِهِ الْأَخْبارُ اخْتَلَفَتْ لِاخْتِلافِ الْأَحْوالِ وَ لَيْسَتْ هِيَ عَلَى اخْتِلافِها في حالٍ واحِدَةٍ؛ مَتىٰ كانَ الْيَهُودِيُّ وَ النَّصْرانِيُّ وَ الْمَجُوسِيُّ عَلىٰ ماعُوهِدُوا عَلَيْهِ مِنْ تَرْكِ إِظْهارِ شُرْبِ الْخُمُورِ وَ إِتْيانِ الزِّنا وَ أَكْلِ الرِّبا وَ الْمَيتَةِ وَ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ وَ نِكاحِ الْأَخَواتِ وَ إِظْهارِ الْأَكْلِ

هرکدام چهار هزار درهم است و دیهٔ مجوسی هشتصد درهم، و نیز فرمود: همانا قوم مجوس دارای کتابی هستند که آنرا «جاماسف» گویند.

شرح: «علماءِ فقه دیهٔ همه را همان هشتصد درهم گفته‌اند، و این خبر را حمل به موردیکه قاتل معتاد بکشتنِ آنها شده می‌کنند».

۵۲۵۳ــ و روایتی رسیده است که دیهٔ یهودی و نصرانی و مجوسی، همه چهارهزار درهم است، زیرا همگی اهل کتابند.

۵۲۵۴ــ أبان‌بن تغلب گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: دیهٔ یهودی و نصرانی و مجوسی همان دیهٔ مسلمان است.

نویسندهٔ این کتاب ــ رحمه‌الله ــ گوید: اختلاف این اخبار بجهت تفاوت حالات و شرائط آنها است و حکم یک حال نیست، و هرگاه یهودی و نصرانی و مجوسی بر پیمان خود که با مسلمین بسته‌اند پایدار باشند و از آن سرباز نزنند و استوار باشند بر ترک شرابخواری علنی، و اعمال منافی عفّت، و نخوردن ربا و گوشت خوک، و نیز ازدواج با خواهران نکردن، و عدمِ روزه‌خواری آشکار در ماهِ رمضان، و اشراف

وَ الشُّرْبِ بِالنَّهارِ في شَهْرِ رَمِضانَ وَ اجْتِنابِ صُعُودِ مَساجِدِ الْمُسْلِمينَ وَ اسْتَعْمَلُوا الْخُرُوجَ بِاللَّيْلِ عَنْ ظَهْرانِيِّ الْمُسْلِمينَ وَالدُّخُولِ بِالنَّهارِ لِلتَّسَوُّقِ وَ قَضاءِ الْحَوائِجِ فَعَلىٰ مَنْ قَتَلَ واحِداً مِنْهُمْ أَرْبَعَةُ آلافِ دِرْهِمٍ، وَ مَرَّ الْمُخالِفُونَ عَلىٰ ظاهِرِ الْحَديثِ فَأَخَذُوا بِهِ وَ لَمْ يَعْتَبِرُوا الْحالَ، وَ مَتىٰ آمَنَهُمُ الْإِمامُ وَ جَعَلَهُمْ في عَهْدِهِ وَ عَقْدِهِ وَ جَعَلَ لَهُمْ ذِمَّةً وَ لَمْ يَنْقُضُوا ما عاهَدَهُمْ عَلَيْهِ مِنَ الشَّرائِطِ الَّتي ذَكَرْناها وَ أَقَرُّوا بِالْجِزْيَةِ وَ أَدُّوها فَعَلىٰ مَنْ قَتَلَ واحِداً مِنْهُمْ خَطَأً دِيَةُ الْمُسْلِمِ وَ تَصْديقُ ذٰلِكَ:

۵۲۵۵ــ ما رَواهُ الْحُسَيْنُ بْنُ سَعيدٍ، عَنْ فُضالَةَ، عَنْ أَبانٍ، عَنْ زُرارَةَ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «مَنْ أَعْطاهُ رَسُولُ اللهِ صَلىٰ اللهُ عَلَيهِ وآلِه ذِمَّةً فَدِيتُهُ كامِلَةٌ» قالَ زُرارَةُ: فَهٰؤُلاءِ ما قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ وَهُمْ مَنْ أَعْطاهُمْ ذِمَّةً.

وَ عَلىٰ مَنْ خالَفَ الْإِمامَ في قَتْلِ واحِدٍ مِنْهُمْ مُتَعَمِّداً الْقَتْلُ لِخِلافِهِ عَلىٰ إِمامِ الْمُسْلِمينَ لا لِحُرْمَةِ الذِّمِّيِّ.

نداشتن برمساجدِ مسلمین، و شبها از میانِ مسلمانان خارج شدن، و روزها برای کسب و رفع حوائج بمیانِ مسلمین آمدن، در چنین موقعیّتی اگر یکی از آنان را کسی به خطا کشت دیه‌اش چهارهزار درهم است، و مخالفان بظاهر همین حکم عمل می‌کنند و شرائط را در نظر نمی‌گیرند، و هرگاه امام به آنان پناه داد و آنها را در عهد و قرارداد خود در آورد و در امان خود خواند، و آنان نقض عهد نکردند و پیمان را نشکستند و شرائط آنرا که ذکر کردیم ملتزم بودند وتخلّف ننمودند و دادن جزیه را پذیرفتند، پس برکسیکه یکی از ایشان را بخطا بکشد دیهٔ مسلمان واجب میشود و دلیل این گفتار خبر بعد است:

۵۲۵۵ــ که زراره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله هرکس را که امان داد دیه‌اش (همانند دیهٔ مسلمان) دیهٔ کامل است. زراره گوید: اینان هستند آنچه امام صادق علیه السّلام فرمود؛ و ایشان کسانی باشند که آنها را امان داد و برکسیکه در کشتن یکی از ایشان از روی عمد باامام مخالفت کند عقوبتش اعدام است، برای مخالفتی که با امام مسلمانان کرده است، نه برای احترام آن

۵۲۵۶ــ كَما رَواهُ عَليِّ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ أَبي الْمَغْرا، عَنْ أَبي بَصيرٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إذا قَتَلَ الْمُسْلِمُ النَّصْرانِيَّ فَأَرادَ أَهْلُ النَّصْرانِيِّ أَنْ يَقْتُلُوهُ قَتَلُوهُ وَ أَدُّوا فَضْلَ ما بَيْنَ الدِّيَتَيْنِ».

وَ كَذلِكَ إذا كانَ الْمُسْلِمُ مُتَعَوِّداً لِقَتْلِهِمْ، قُتِلَ لِخِلافِهِ عَلَى الْإمامِ عَلَيْهِ السَّلامُ، وَ إنْ كانُوا مُظْهِرينَ الْعَداوَةَ وَ الْغَشَّ لِلْمُسْلِمينَ.

۵۲۵۷ــ وَ رَوى عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ أَبانٍ، عَنْ إسْماعيلَ بْنِ الْفَضْلِ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ دِماءِ الْمَجُوسِ وَ الْيَهُودِ وَ النَّصارى هَلْ عَلى مَنْ قَتَلَهُمْ شَيْءٌ إذا غَشُّوا الْمُسْلِمينَ وَ أَظْهَرُوا الْعَداوَةَ وَ الْغَشَّ لَهُمْ؟ قالَ: لا إلّا أَنْ يَكُونَ مُتَعَوِّداً لِقَتْلِهِمْ، قالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُسْلِمِ يُقْتَلُ بِأَهْلِ الذِّمَّةِ وَ أَهْلِ الْكِتابِ إذا قَتَلَهُمْ؟ قالَ: لا إلّا أَنْ يَكُونَ مُعْتاداً لِذلِكَ لا يَدَعُ قَتْلَهُمْ فَيُقْتَلُ وَ هُوَ صاغِرٌ».

ذمّی، چنانکه:

۵۲۵۶ــ ابوبصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: هرگاه مسلمانی شخصی از نصاری را عمداً بکشد، و اولیاء آن نصرانی بخواهند قصاص کنند میتوانند، لکن تفاوت دیه را باید بپردازند.

شرح: «چون اولیاء نصرانی نمی‌توانند از محکمه درخواست قصاص قاتل را بنمایند، بنابر قول مشهور، چه «لَنْ يَجْعَلَ اللّهُ لِلْكافِرينَ عَلَى الْمُؤْمِنينَ سَبيلاً» لذا این خبر را حمل کرده‌اند بموردیکه شخصی بکشتن ذمّی اعتیاد پیدا کرده است که در این صورت است که تفاوت دیه را باید بپردازد».

و همچنین هرگاه مسلمان بکشتن اهل ذمّه معتاد گشت او را می‌کشند، برای مخالفتش با امانِ امامِ مسلمین، هرچند اهلِ ذمّه دشمنی خود را آشکار کنند و دغلی با مسلمین نمایند.

۵۲۵۷ــ و اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق علیه السّلام در مورد ریختن خون مجوسی و یهودی و نصرانی پرسیدم که هرگاه با مسلمین دغلی کردند و آشکارا دشمنی نمودند، اگر کسی آنها را کشت، بر قاتل چیزی هست؟ فرمود: نه، مگر اینکه بکشتنِ آنها عادت کند، گوید: پرسیدم آیا مسلمان را برای ذمّی و اهلِ کتاب

وَ مَتىٰ لَمْ يَكُنِ الْيَهُودُ وَ النَّصارىٰ وَ الْمَجُوسُ عَلىٰ ما عُوهِدُوا عَلَيْهِ مِنَ الشَّرائِطِ الَّتي ذَكَرْناها، فَعَلىٰ مَنْ قَتَلَ واحِداً مِنْهُمْ ثَمانُمِائَةِ دِرْهَمٍ وَلا يُقادُ لَهُمْ مِنْ مُسْلِمٍ في قَتْلٍ وَلا جِراحَةٍ كَما ذَكَرْتُهُ في أَوَّلِ هٰذَا الْبابِ، وَ الْخِلافُ عَلَى الْإِمامِ وَ الْإِمْتِناعُ عَلَيْهِ يُوجِبانِ الْقَتْلَ فيما دُونَ ذٰلِكَ، كَما جاءَ فِي الْمُوْلِي إذا وَقَفَ بَعْدَ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ أَمَرَهُ الْإِمامُ بِأَنْ يَفِيَ أَوْ يُطَلِّقَ، فَمَتىٰ لَمْ يَفِ وَ امْتَنَعَ مِنَ الطَّلاقِ ضُرِبَتْ عُنُقُهُ لِامْتِناعِهِ عَلىٰ إمامِ الْمُسْلِمينَ.

٥٢٥٨ــ وَ قَدْ قالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآله: «مَنْ آذىٰ ذِمَّتي فَقَدْ آذاني». فَإذا كانَ في إيذائِهِمْ إيذاءُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآله فَكَيْفَ في قَتْلِهِمْ، وَ إنَّما أَرادَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآله بِذٰلِكَ فاطِمَةَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْها وَ قالَ: إذا كانَ مَنْ آذىٰ ذِمَّتي

می‌کشند اگر از آنها بکشد، فرمود: نه، مگر اینکه عادت به این کار داشته باشد و دست‌بردار نباشد که او را با کمالِ خفّت و خواری می‌کشند.

و هرگاه یهودی و نصرانی و مجوسی برعهد و پیمان خود پایبند نبودند و شرایط ذمّه را که گفتیم بجای نیاوردند (آنچه گذشت) پس برکسیکه یکی از آنها را بکشد (بعمد) هشتصد درهم دادنِ دیه واجب می شود، و مسلمان را برای آنها قصاص نکنند نه در قتل، نه در جراحات و زخمها، همچنانکه در اوّل این فصل ذکر کردیم، و مخالفتِ با امام و سرباز زدن از فرمانِ او است که موجبِ قتل است در چیزیکه از این پست‌تر باشد، چنانکه در مورد کسیکه از همسرِ خود بخوردن سوگند دوری گزیند و چهارماه بگذرد و امام او را برجوع یا طلاق امر کند و وی هرگاه امتناع ورزد نه باز گردد و نه طلاق دهد کشته شود، برای اینکه از فرمانِ امام سرباز زده است.

٥٢٥٨ــ و رسولخدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هرکس آنانکه در ذمّه و امان منند بیازارد بی‌شک مرا آزرده است. و هرگاه در آزارشان آزار پیغمبر صلّی الله علیه و آله باشد، پس چگونه است کشتن ایشان، و جز این نیست که رسولخدا صلّی الله علیه و آله بدین کلام نظر داشت به فاطمه صلوات الله علیها، و فرمود: هرگاه چنین باشد که هرکس، ذمّهٔ مرا بیازارد مرا آزار رسانده چه من از ستم و اذّیت کردن به او منع کرده‌ام،

فَقَدْ آذاني لِمَنْعي مِنْ ظُلْمِهِ وَ إيذائِهِ، فَكَيْفَ مَنْ آذىٰ ابْنَتي وَ واحِدَتِيَ الَّتي هِيَ بَضْعَةٌ مِنّي وَ سَيِّدَةُ نِساءِ الْأَوَّلينَ وَ الْآخِرينَ، وَ أَتْبَعَ عَلَيْهِ السَّلامُ ذٰلِكَ بِأَنْ قالَ: «مَنْ آذاها فَقَدْ آذاني، وَ مَنْ غاضَها فَقَدْ غاضَني وَ مَنْ سَرَّها فَقَدْ سَرَّني».

۵۲۵۹ــ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ مُسْلِمٍ فَقَأَ عَيْنَ نَصْرانِيٍّ؟ فَقالَ: إِنَّ دِيَةَ عَيْنِ الذِّمِّيِّ أَرْبَعُمِائَةِ دِرْهَمٍ» هٰذا لِمَنْ دِيَةُ نَفْسِهِ ثَمانُمِائَةِ دِرْهَمٍ.

۵۲۶۰ــ وَ رَوىٰ عُثْمانُ بْنُ عيسىٰ، عَنْ سَماعَةَ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «يُقْتَلُ الْعَبْدُ بِالْحُرِّ، وَ لا يُقْتَلُ الْحُرُّ بِالْعَبْدِ، وَ لٰكِنْ يُغَرَّمُ قيمَتَهُ وَ يُضْرَبُ ضَرْباً شَديداً حَتّىٰ لا يَعُودَ».

۵۲۶۱ــ وَ رَوىٰ حَمّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ «في رَجُلٍ يَقْتُلُ مَمْلُوكَهُ مُتَعَمِّداً قالَ: يُعْجِبُني أَنْ يُعْتِقَ رَقَبَةً، وَ يَصُومَ شَهْرَيْنِ

پس چگونه باشد حالِ کسیکه دخترم را که تنها پارهٔ جگر من است و بزرگِ زنانِ اوّلین و آخرین عالم است بیازارد، و در پی آورد گفتار اوّل خود را، باین سخن که فرمود: هرکس او را بیازارد مرا آزرده است، و هرکس او را به خشم آورد مرا خشمگین کرده است، و هرکس او را خوشحال کند مرا خوشحال کرده است.

۵۲۵۹ــ بریدبن معاویه گوید: از امام صادق علیه‌السّلام پرسیدم: اگر مسلمانی چشم شخص ذمّی را از کاسه در آورد چه حکمی دارد؟ فرمود: دیهٔ چشم ذمّی چهارصد درهم است ــ این برای آنکس از اهل ذمّه است که دیه‌اش هشتصد درهم باشد ــ.

۵۲۶۰ــ سماعةبن مهران گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: برده را در کشتنِ آزاد می‌کشند، و آزاد را در کشتنِ بنده نمی‌کشند، ولیکن قیمت بنده را از آزاد می‌ستانند و او را سخت تازیانه می زنند تا این کار را تکرار نکند.

۵۲۶۱ــ عبیدالله حلبی گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود ــ دربارهٔ مردیکه غلام خود را عمداً کشته بود ــ : می‌پسندم که یک تن بَرده را آزاد کند و دوماه

مُتَتابِعَيْنِ، وَ يُطْعِمَ سِتّينَ مِسْكيناً، ثُمَّ تَكُونُ التَّوْبَةُ بَعْدَ ذٰلِكَ».

٥٢٦٢ ــ وَ سَأَلَ حُمْرانُ أَبٰاجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ مَمْلُوكاً لَهُ فَمٰاتَ مِنْ ضَرْبِهِ، قٰالَ: يُعْتِقُ رَقَبَةً».

٥٢٦٣ ــ وَ رَوىٰ يَحْيَى بْنُ أَبِي الْعَلاٰءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «إِذٰا قَتَلَ الْعَبْدُ الْحُرَّ فَلأَهْلِ الْمَقْتُولِ إِنْ شٰاؤُا قَتَلُوا وَ إِنْ شٰاؤُوا اسْتَعْبَدُوا».

٥٢٦٤ ــ وَ «قَضىٰ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ في مُكٰاتَبٍ قُتِلَ، فَقٰالَ: يُحْسَبُ مٰاعُتِقَ مِنْهُ فَيُؤَدّىٰ دِيَةُ الْحُرِّ وَ مٰارَقَّ دِيَةُ الْعَبْدِ، وَ قٰالَ: اَلْعَبْدُ لٰا يُغَرَّمُ أَهْلُهُ وَرٰاءَ نَفْسِهِ شَيْئاً».

٥٢٦٥ ــ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوب، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئٰابٍ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسٰارٍ عَنْ

پی در پی روزه بگیرد، و به شصت مسکین طعام دهد، آنگاه به غیر از اینها توبه هم بکند.

٥٢٦٢ ــ حُمران بن اَعْیَن از امام باقر علیه السّلام پرسید: مردی غلام خود را چندان بزد که جان سپرد حکمش چیست؟ فرمود: یک بنده در راه خدا آزاد کند.

شرح: «ظاهر این خبر وجوب عتق رقبه است، چنانکه ظاهر خبر پیش استحباب بود ، میتوان گفت: خبر حمران تمامش ذکر نشده زیرا در کافی گرفتن روزه دوماه پی در پی را با نمودن توبه اضافه دارد».

٥٢٦٣ ــ یحیی بن ابی العلاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هرگاه بنده‌ای شخص آزادی را بکشد، اولیاء مقتول میتوانند او را بکشند و متوانند او را به بندگی خود گیرند.

شرح: «ظاهراً مولی حقّ دارد که تمام دیه را بپردازد و او را باز پس گیرد».

٥٢٦٤ ــ و امیرمؤمنان علیه السّلام دربارهٔ مکاتبی را که کشته بودند، حکم فرمود: بمقداریکه از وجه مکاتبه پرداخته است دیهٔ آزاد و بقیّه را دیهٔ بنده بپردازند، و فرمود: برده بیش از وجود خود چیزی اضافه برای صاحب یا صاحبانش غرامت نمی آورد.

٥٢٦٥ ــ و فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه السّلام دربارهٔ برده‌ای که

أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «أَنَّهُ قالَ في عَبْدٍ جَرَحَ حُرّاً، قالَ: إنْ شاءَ الْحُرُّ اقْتَصَّ مِنْهُ، وَ إنْ شاءَ أَخَذَهُ إنْ كانَتِ الجِراحَةُ تُحيطُ بِرَقَبَتِهِ، وَ إنْ كانَتْ لا تُحيطُ بِرَقَبَتِهِ افْتَداهُ مَوْلاهُ فَإنْ أَبىٰ مَوْلاهُ أَنْ يَفْتَدِيَهُ كانَ لِلْحُرِّ الْمَجْرُوحِ مِنَ الْعَبْدِ بِقَدْرِ دِيَةِ جِراحَتِهِ وَ الْباقي لِلْمَوْلىٰ يُباعُ الْعَبْدُ فَيَأْخُذُ الْمَجْرُوحُ حَقَّهُ وَ يُرَدُّ الْباقي عَلَى الْمَوْلىٰ».

۵۲۶۶ـ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزيزِ الْعَبْدِيِّ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرارَةَ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «في رَجُلٍ شَجَّ عَبْداً موضِحَةً، قالَ: عَلَيْهِ نِصْفُ عُشْرِ قيمَتِهِ».

۵۲۶۷ـ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ، عَنْ زُرارَةَ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «في عَبْدٍ جَرَحَ رَجُلَيْنِ، قالَ: هُوَ بَيْنَهُما إنْ كانَتْ جَنايَتُهُ تُحيطُ بِقيمَتِهِ، قيلَ لَهُ: فَإنْ جَرَحَ رَجُلاً في أَوَّلِ النَّهارِ وَ جَرَحَ آخَرَ في آخِرِ النَّهارِ؟ قالَ: هُوَ بَيْنَهُما مالَمْ يَحْكُمِ الْوالِي فِي الْمَجْرُوحِ الْأَوَّلِ، فَإنْ كانَ الْوالي قَدْ حَكَمَ فِي الْمَجْرُوحِ

به شخص آزادی زخم زده بود، فرمود: اگر آنشخص بخواهد میتواند او را قصاص کند (یعنی همان قسم او را زخم زند) و اگر خواست میتواند او را به بَردگی گیرد درصورتیکه دیهٔ زخم تمامِ قیمت او را پُرکند، و اگر دیهٔ زخم کمتر از قیمتِ عبد بود، صاحبش دیه‌اش را بپردازد، و اگر وی از دادنِ دیه سر باز زد، بقدر دیهٔ زخمِ آنشخصِ زخم‌خورده در غلام شریک است، و باقی او از آن مولایش میباشد. برده فروخته می‌شود، و مجروح حقّ خود را برگرفته، و مازاد را به صاحبش میدهد.

۵۲۶۶ـ عبیدبن زراره گوید: امام صادق علیه السّلام دربارهٔ مردیکه سر یا روی عبدی را زخم موضحه زد، فرمود: برعهده او است نیم عشر قیمت آن غلام.

شرح: «زیرا دیهٔ موضحه غلام نصف یک دهم تمام دیه غلام است.

۵۲۶۷ـ زراره گوید: امام باقر علیه السّلام دربارهٔ غلامیکه دو تن آزاد را زخم‌زده بود، فرمود: آن غلام میان آن دوتن بشرکت است اگرجنایت همهٔ قیمتِ او را پرمیکند، پرسیدند: اگر یکی رادر اوّل روز زخم‌زده بود، ودیگری را در آخر آنروز حکم چگونه است؟ فرمود: تا مادامیکه والی یا حاکم برای مجروح اوّل حکم صادر

الْأَوَّلِ فَدَفَعَهُ إِلَيْهِ بِجِنَايَتِهِ فَجَنىٰ بَعْدَ ذٰلِكَ جِنَايَةً فَإِنَّ جِنَايَتَهُ عَلَى الْأَخِيرِ».

۵۲۶۸ــ وَ رَوىٰ عَلِيُّ بْنُ رِئَابٍ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا قَتَلَ الْحُرُّ الْعَبْدَ غُرِّمَ قِيمَتَهُ وَ أُدِّبَ، قِيلَ لَهُ: فَإِنْ كَانَتْ قِيمَتُهُ عِشْرِينَ أَلْفاً؟ قَالَ: لَا يُجَاوَزُ بِقِيمَةِ عَبْدٍ عَنْ دِيَةِ حُرٍّ».

۵۲۶۹ــ وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «جِرَاحَاتُ الْعَبِيدِ عَلَى نَحْوِ جِرَاحَاتِ الْأَحْرَارِ فِي الثَّمَنِ».

۵۲۷۰ــ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْوَابِشِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْمٍ ادَّعَوْا عَلَى عَبْدٍ جِنَايَةً تُحِيطُ بِرَقَبَتِهِ فَأَقَرَّ الْعَبْدُ بِهَا، قَالَ: لَا يَجُوزُ إِقْرَارُ الْعَبْدِ عَلَى سَيِّدِهِ، قَالَ: فَإِنْ أَقَامُوا الْبَيِّنَةَ عَلَى مَا ادَّعَوْا عَلَى الْعَبْدِ أَخَذُوا الْعَبْدَ بِهَا أَوْ يَفْتَدِيهِ مَوْلَاهُ».

نکرده، این غلام بطورشرکت متعلّق به آن دو مجروح است، و اگر محکمه دربارهٔ مجروح اوّل حکم صادر کرده و وی را بابت جنایت به اوّلی داده و پس از آن مرتکب جنایت دوّم شده، جنایت دوّم را صاحب دوّم غرامت می‌کشد.

۵۲۶۸ــ وعبیدالله حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هرگاه شخص آزادی بنده‌ای را بکشد، باید قیمتِ عبد را بصاحب او بپردازد، و تازیانه‌ای چندهم برای تأدیب بخورد، پرسیدند: اگر قیمتش بیست هزار بود چه؟، فرمود: قیمتِ عبد از دیهٔ حُرّ و آزاد افزون نگردد.

۵۲۶۹ــ و در روایت سکونی از امام صادق علیه السّلام است که فرمود: امیرمؤمنان علیه السّلام: دیهٔ جراحات بندگانرا همانند دیهٔ جراحات آزادان در قیمت محسوب میداشت.

۵۲۷۰ــ ابومحمّد عبدالله‌بن سعید وابِشی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم مردی بر علیه عبدی جنایتی را ادّعا کرد که همهٔ قیمت عبد را فرا میگرفت، و خود عبد نیز اعتراف به جنایت داشت، فرمود: اقرارِ عبد بر ضرر و زیان مولایش نافذ نیست و فائده ندارد، اگر آن جماعت اقامهٔ بیّنه و شاهد بر جنایتِ او که ادّعا می‌کنند کردند، برده را به غرامت جنایت می‌گیرند، و صاحبش مبلغ دیه را می پردازد و غلام را

۵۲۷۱ــ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَاجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مُدَبَّرٍ قَتَلَ رَجُلاً عَمْداً، قَالَ: يُقْتَلُ بِهِ، قُلْتُ: فَإِنْ قَتَلَهُ خَطَأً؟ قَالَ: يُدْفَعُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ فَيَكُونُ لَهُمْ رِقّاً فَإِنْ شَاؤُوا اسْتَرَقُّوا وَ إِنْ شَاؤُوا بَاعُوا وَ لَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَقْتُلُوهُ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَامُحَمَّدٍ إِنَّ الْمُدَبَّرَ مَمْلُوكٌ».

۵۲۷۲ــ وَرَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَاجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مُكَاتَبٍ قَتَلَ رَجُلاً خَطَأً فَقَالَ: إِنْ كَانَ مَوْلَاهُ حِينَ كَاتَبَهُ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ أَنَّهُ إِنْ عَجَزَ فَهُوَ رَدٌّ إِلَى الرِّقِّ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الْمَمْلُوكِ يُدْفَعُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ فَإِنْ شَاؤُوا اسْتَرَقُّوا وَ إِنْ شَاؤُوا بَاعُوا، وَ إِنْ كَانَ مَوْلَاهُ حِينَ كَاتَبَهُ لَمْ يَشْتَرِطْ عَلَيْهِ وَ كَانَ قَدْ أَدَّى مِنْ مُكَاتَبَتِهِ شَيْئاً فَإِنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: يُعْتَقُ مِنَ الْمُكَاتَبِ بِقَدْرِ مَا أَدَّى مِنْ مُكَاتَبَتِهِ، وَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُؤَدِّيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ

میستاند.

۵۲۷۱ــ ابوبصیر گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم غلام مدبّری مردی را عمداً کشته است، فرمود: او را می‌کشند، عرضکردم: اگر بخطا او را کشته باشد چه؟ فرمود: وی را به اولیاء مقتول میدهند، و بردهٔ آنها است، چنانچه خواستند به بردگیش نگه می دارند، و اگر بخواهند او را می فروشند، و حقّ ندارند او را بکشند، سپس فرمود: أی أبا محمد مدبّر خود برده است.

شرح: «از این روایت و چند روایتی که گذشت اشتباهی را که در روایت ۵۲۲۴ (که خطای عبد را در حکم عمد می دانست) رخ داده است معلوم میشود».

۵۲۷۲ــ محمّدبن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام سؤال کردم: مکاتبی مردی را از روی خطا کشته است چه حکمی دارد؟ فرمود: چنانچه مولایش آنهنگام که با او عقد مکاتبه می بسته با او شرط کرده است که اگر از أدای وجه مکاتبه واماند برقّیّت بازگردد پس او اینک بمنزلهٔ عبد است، او را به اولیاء مقتول می دهند، چنانچه خواستند ببردگی می‌گیرند و چنانچه خواستند می فروشند، و اگر مولایش با او چنین شرطی نکرده بوده، و وی مبلغی از وجه مکاتبه را پرداخته است، که امیرمؤمنان علیه السّلام در اینجا می فرمود: از مکاتب بمقدار مبلغی که پرداخت کرده آزاد شده، و

بِقَدْرِ مٰا اُعْتِقَ مِنَ الْمُكٰاتَبِ وَلٰا يَبْطُلُ دَمُ امْرِىءٍ مُسْلِمٍ، وَأَرىٰ أَنْ يَكُونَ بِمٰا بَقِيَ عَلَى الْمُكٰاتَبِ مِمّا لَمْ يُؤَدِّهِ رِقّاً لِأَوْلِيٰاءِ الْمَقْتُولِ يَسْتَخْدِمُونَهُ حَيٰاتَهُ بِقَدْرِ مٰا بَقِيَ عَلَيْهِ وَلَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَبِيعُوهُ».

٥٢٧٣ــ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئٰابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «فِي رَجُلٍ حَمَلَ عَبْداً لَهُ عَلىٰ دٰابَّةٍ فَوَطِئَتْ رَجُلاً، قٰالَ: اَلْغُرْمُ عَلَى الْمَوْلىٰ».

٥٢٧٤ــ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئٰابٍ، عَنْ أَبِي الْوَرْدِ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰاجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلٰامُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ عَبْداً خَطَأً، قٰالَ: عَلَيْهِ قِيمَتُهُ وَلٰا يُجٰاوِزُ بِقِيمَتِهِ عَشَرَةَ آلٰافِ دِرْهَمٍ، قُلْتُ: وَمَنْ يُقَوِّمُهُ وَهُوَ مَيِّتٌ!؟ قٰالَ: إِنْ كٰانَ لِمَوْلٰاهُ شُهُودٌ أَنَّ قِيمَتَهُ يَوْمَ قَتْلِهِ كَذٰا وَكَذٰا أُخِذَ بِهٰا قٰاتِلُهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لِمَوْلٰاهُ شُهُودٌ كٰانَتِ الْقِيمَةُ عَلَى الَّذِي قَتَلَهُ مَعَ يَمِينِهِ يَشْهَدُ أَرْبَعَ مَرّٰاتٍ بِاللهِ مٰا لَهُ قِيمَةٌ أَكْثَرُ مِمّا قَوَّمْتُهُ،

بر امام مسلمین است که به اولیاء مقتول بقدر آنمقدار که مکاتب آزاد شده است بپردازد و خون مرد مسلمانی را پایمال نکند، و نظرم اینستکه باندازهٔ مبلغی که مکاتب هنوز نپرداخته است به سهم، بردهٔ اولیاء مقتول باشد او را بکار گمارند بهمان مقدار سهم و حقّ فروش او را ندارند تا زنده است.

٥٢٧٣ــ علی‌بن رئاب گوید: امام صادق علیه‌السّلام دربارهٔ مردیکه غلام خود را برچهار پائی میبرد و کسی را زیر پا گرفت، فرمود: غرامت آن با مولای عبد است.

٥٢٧٤ــ ابوالورد گوید: از امام باقر علیه‌السّلام پرسیدم مردی برده‌ای را از روی خطا کشته است حکم چیست؟ فرمود: قیمت غلام را باید بپردازد، و از ده هزار درهم نباید تجاوز کند، عرضکردم او را چه کسی قیمت کند در حالیکه مرده است؟ فرمود: اگر صاحبش شهودی دارد که روز قتل قیمتش چه مبلغی بوده، همان مقدار قاتلش مدیون است، و چنانچه مولایش چنین شهودی نداشت، قیمت را قاتل تعیین کند و سوگند یاد کند و چهار بار شهادت دهد که به خدا قیمت او بیش از این نبود که من قیمت گذاردم، و اگر از یاد کردن سوگند سرباز زد و قسم را بعهدهٔ مولا نهاد وی

وَ إِنْ أَبیٰ أَنْ یحْلِفَ وَرَدَّ الْیَمینَ عَلَی الْمَوْلیٰ أُعْطِيَ الْمَوْلیٰ مٰا حَلَفَ عَلَیْهِ، وَلاٰ یُجاوِزُ بِقیمَتِهِ عَشَرَةَ آلاٰفِ دِرْهَمٍ، قٰالَ: وَ إِنْ کٰانَ الْعَبْدُ مُؤْمِناً فَقَتَلَهُ عَمْداً أُغْرِمَ قیمَتَهُ، وَ أَعْتَقَ رَقَبَةً، وَصٰامَ شَهْرَیْنِ مُتَتٰابِعَیْنِ، وَ أَطْعَمَ سِتّینَ مِسْکیناً وَتٰابَ إِلَی اللهِ عَزَّوَجَلَّ».

۵۲۷۵ــ وَ رَوَی ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبي وَلّادٍ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَیْهِ السَّلاٰمُ عَنْ مُکٰاتَبٍ جَنیٰ عَلیٰ رَجُلٍ حُرٍّ جَنٰایَةً فَقٰالَ: إِنْ کٰانَ أَدّیٰ مِنْ مُکٰاتَبَتِهِ شَیْئاً غُرِّمَ في جَنٰایَتِهِ بِقَدْرِ مٰا أَدّیٰ مِنْ مُکٰاتَبَتِهِ لِلْحُرِّ، وَ إِنْ عَجَزَ عَنْ حَقِّ الْجَنٰایَةِ أُخِذَ ذٰلِكَ مِنَ الْمَوْلَی الَّذي کٰاتَبَهُ، قُلْتُ: فَإِنْ کٰانَتِ الْجَنٰایَةُ لِعَبْدٍ، قٰالَ: عَلیٰ مِثْلِ ذٰلِكَ یُدْفَعُ إِلیٰ مَوْلَی الْعَبْدِ الَّذي جَرَحَهُ الْمُکٰاتَبُ، وَلاٰ یُقٰاصُّ بَیْنَ الْمُکٰاتَبِ وَبَیْنَ الْعَبْدِ إِذٰا کٰانَ الْمُکٰاتَبُ قَدْ أَدّیٰ مِنْ مُکٰاتَبَتِهِ شَیْئاً، فَإِنْ لَمْ یَکُنْ أَدّیٰ مِنْ مُکٰاتَبَتِهِ شَیْئاً فَإِنَّهُ یُقٰاصُّ لِلْعَبْدِ مِنْهُ أَوْ یُغَرَّمُ الْمَوْلیٰ کُلَّ مٰاجَنَی الْمُکٰاتَبُ لِأَنَّهُ عَبْدُهُ مٰالَمْ یُؤَدِّ مِنْ مُکٰاتَبَتِهِ شَیْئاً، قٰالَ: وَ وَلَدُ الْمُکٰاتَبَةِ کَأُمِّهِ إِنْ رَقَّتْ رَقَّ وَ إِنْ

سوگند یاد کند که قیمت آن چه مبلغی بود و حقّ ندارد از ده‌هزار درهم تجاوز کند، و اگر عبد مسلمان بوده و او وی را بخطا کشته است قیمت او را می پردازد و غلامی دیگر آزاد می‌کند و دوماه پی در پی هم روزه میگیرد، و شصت مسکین را هم إطعام می‌کند، و بسوی خداوند عزّوجلّ هم توبه می نماید (یعنی طلب آمرزش می‌کند از خطائی که از وی سرزده است).

۵۲۷۵ــ و باز أبو ولاّد گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم که: مکاتبی بمردی مسلمان آزاد زخمی زده است حکم چیست؟ فرمود: اگر از مبلغی که باید بابت مکاتبه بپردازد چیزی پرداخته بهمان اندازه باید مانند آزاد غرامت آنرا بپردازد، و چنانچه از پرداخت آن عاجز است از مُولایش می ستانند، عرض کردم اگر جنایت را به برده‌ای وارد آورده بود چه؟ فرمود: او را بمولای برده‌ای که زخم خورده می سپارند، و قصاص میان مکاتبی که مبلغی را پرداخته و بنده نمی باشد، و اگر چیزی از مبلغ نپرداخته، پس میتوان او را در برابر عبد قصاص کرد یا اینکه مولایش غرامت کشد

عَتَقَتْ عَتَقَ».

(بابُ ما يَجِبُ فيهِ الدِّيَةُ وَنِصْفُ الدِّيَةِ فيما دُونَ النَّفْسِ)

۵۲۷۶ــ في رِوايَةِ السَّكُونِيِّ «أَنَّ أَميرَالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: في ذَكَرِ الصَّبِيِّ الدِّيَةُ، وَفي [ذَكَرِ] الْعِنّينِ الدِّيَةُ».

۵۲۷۷ــ وَ رَوىٰ عَبْدُاللهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ أَبيهِ عَلَيْهِما السَّلامُ قالَ: «أُتِيَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ بِرَجُلٍ قَدْ ضَرَبَ رَجُلاً حَتّىٰ انْتَقَصَ مِنْ بَصَرِهِ فَدَعا بِرِجالٍ مَنْ أَسْنانِهِ ثُمَّ أَراهُمْ شَيْئاً فَنَظَرَما انْتَقَصَ مِنْ بَصَرِهِ فَأَعْطاهُ دِيَةَ مَا انْتَقَصَ مِنْ بَصَرِهِ».

۵۲۷۸ــ وَ رَوىٰ مُوسَى بْنُ بَكْرٍ، عَنِ الْعَبْدِ الصّالِحِ عَلَيْهِ السَّلامُ «في رَجُلٍ

هرمقدار که او جنایت کرده زیرا بردهٔ اوست اگر چیزی نپرداخته، و نیز فرمود: فرزندِ کنیزِ مکاتب در حکم مادرش می باشد اگر او کنیز بماند او نیز برده است و اگر آزاد شود فرزند نیز آزاد است.

(باب مواردیکه در غیر نفس دیه تمام یا نصف است)

۵۲۷۶ــ در روایت سکونی از امام صادق علیه السّلام است که امیرمؤمنان علیه السّلام فرمود: در آلت تناسلی کودک تمام دیه است، و در آلتِ آنکه ناتوانی جنسی دارد (نامرد) دیه تمام است.

شرح: «مشهور در نامرد ثلث دیه را گویند، چون در حکم عضو فلج است و باین خبر عمل نکنند، ولی در مورد کودک مسأله ظاهراً اتّفاقی است، حتّی اگر اکنون که قطع شده کاری از آن برنیاید ولی به آینده اش امید بوده است».

۵۲۷۷ــ عبدالله بن میمون گوید: امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرد که نزد امیرمؤمنان علیه السّلام مردی را آوردند که دیگری او را چنان زده بود که دید چشمش کم شده بود، حضرت از همسالان او چندتن را گرد آورد و دیدِ او را با آنها مقایسه کرد و کم بودِ آنرا نسبت بآنان معیّن فرمود و دیهٔ آن نقص را چنین سنجید و معلوم فرمود.

۵۲۷۸ــ موسی بن بکر از امام هفتم علیه السّلام نقل کرده که دربارهٔ اینکه

ضَرَبَ رَجُلاً بِعَصاً فَلَمْ يَرْفَعْ عَنْهُ الْعَصا حَتّىٰ ماتَ، قالَ: يُدْفَعُ إلىٰ أَوْلِياءِ الْمَقْتُولِ وَ لٰكِنْ لا يُتْرَكُ يَتَلَذَّذُ بِهِ وَ لٰكِنْ يُجازُ عَلَيْهِ بِالسَّيْفِ».

۵۲۷۹ــ وَ رَوَى ابْنُ الْمُغِيرَةِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «دِيَةُ الْيَدِ إذا قُطِعَتْ خَمْسُونَ مِنَ الْإِبِلِ، فَما كانَ جُرُوحاً دُونَ الْإِصْطِلامِ فَيَحْكُمُ بِهِ ذَوا عَدْلٍ مِنْكُمْ، وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللهُ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْكافِرُونَ».

۵۲۸۰ــ وَ رَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِما السَّلامُ «فِي رَجُلٍ فَقَأَ عَيْنَ رَجُلٍ وَ قَطَعَ أَنْفَهُ وَ أُذُنَيْهِ ثُمَّ قَتَلَهُ، فَقالَ: إنْ كانَ فَرَّقَ ذٰلِكَ عَلَيْهِ اقْتُصَّ مِنْهُ ثُمَّ قُتِلَ، وَ إنْ كانَ ضَرَبَهُ ضَرْبَةً واحِدَةً فَأَصابَهُ ذٰلِكَ، ضُرِبَتْ عُنُقُهُ وَ لَمْ يُقْتَصَّ مِنْهُ».

۵۲۸۱ــ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ، عَنْ

مردی با عصا به جان دیگری افتاده و آنقدر او را کتک زده تا وی جان سپرده است فرمود: او را به اولیاء مقتول دهند تا قصاص کنند، ولی بحال خود نگذارند تا هرکاری خواستند با وی برای تشفّی قلب انجام دهند، و با غیر شمشیر نباشد.

شرح: «این خبر سابقاً گذشت و با این باب هم مناسب نیست».

۵۲۷۹ــ عبداللهبن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: دیه دست اگر قطع شود، پنجاه شتر است، و هرچه را که بدون زخم و پارگی التیام پیدا کرد، یعنی تمام عضو قطع نشد، باید ارزش آنرا دو عادل مسلمان معیّن دارند، و هرکس به غیر ما أنزل اللّه حکم راند پس آنان کافران باشند.

۵۲۸۰ــ محمّدبن قیس از یکی از دو امام صادق یا باقر علیهما السّلام روایت کرده که ایشان در مورد شخصی که چشم مردی را درآورده و بینی و گوشهای او را بریده و سپس او را به قتل رسانده، فرمود: اگر هرکدام را در یک وقت بطور متفرّق انجام داده، ابتدا همانطور به ترتیب قصاص می شود، آنگاه او را می‌کشند، و چنانچه یک ضرب در یکبار زده و چنین جنایاتی به وقوع پیوسته تنها گردن او را میزنند و راجع به سایر جنایات که واقع شده قصاصش نمی‌کنند.

۵۲۸۱ــ بریدبن معاویهٔ عجلی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: همانا زبانِ

أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إنَّ في لِسانِ الأَخْرَسِ وَعَيْنِ الأَعْمىٰ وَذَكَرِ الْخَصِيِّ الْحُرِّ وَأُنْثَيَيْهِ ثُلُثُ الدِّيَةِ، وَفي ذَكَرِ الْغُلامِ الدِّيَةُ كامِلَةً».

٥٢٨٢ــ وَرَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ إسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: «قَضىٰ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي الرَّجُلِ يُضْرَبُ عَلىٰ عِجانِهِ فَلا يَسْتَمْسِكُ غائِطَهُ وَلا بَوْلَهُ أَنَّ في ذٰلِكَ الدِّيَةُ كامِلَةً».

٥٢٨٣ــ وَرَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَميلِ بْنِ صالِحٍ، عَنْ أَبي عُبَيْدَةَ الْحَذّاءِ قالَ: «سَأَلْتُ أَباجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلاً بِعَمُودِ فُسْطاطٍ عَلىٰ رَأْسِهِ ضَرْبَةً واحِدَةً فَأَجافَهُ حَتّىٰ وَصَلَتِ الضَّرْبَةُ إلىٰ دِماغِهِ فَذَهَبَ عَقْلُهُ، فَقالَ: إنْ كانَ الْمَضْرُوبُ لا يَعْقِلُ مِنْهَا الصَّلاةَ وَلا يَعْقِلُ ما قالَ وَلا ما قيلَ لَهُ فَإِنَّهُ يُنْتَظَرُ بِهِ سَنَةً، فَإِنْ ماتَ فيما بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّنَةِ أُقيدَ بِهِ ضارِبُهُ، وَإِنْ لَمْ يَمُتْ فيما بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّنَةِ وَلَمْ يَرْجِعْ إلَيْهِ عَقْلُهُ أُغْرِمَ ضارِبُهُ الدِّيَةَ في ماٰلِهِ لِذِهابِ عَقْلِهِ، قالَ: فَقُلْتُ لَهُ: فَما

لال و چشم کور و آلت تناسلی اختهٔ آزاد و بیضه های او یک ثلث دیه است، و در آلت پسربچّه، تمام دیه.

٥٢٨٢ــ اسحاق‌بن عمّار گوید: از امام صادق علیه‌السّلام شنیدم که میفرمود: امیرمؤمنان علیه‌السّلام در مورد کسیکه ضربه‌ای به میان دو مخرج او زده بودند و نمی‌توانست بول و غائط خود را نگهدارد به دیهٔ کامل حکم فرمود.

شرح: «ممکن است «واو» رادر «و لا بوله» بمعنی «أو» بگیریم که در این صورت برای هرکدام دیهٔ تمام خواهد بود».

٥٢٨٣ــ ابوعبیدهٔ حَذّاء گوید. از امام باقر علیه‌السّلام پرسیدم: مردی با دیرک چادر بر سر دیگری کوفته بنحویکه سر راشکافته و به مخ رسیده است و مضروب عقلش را از دست داده است، حکم چیست؟ فرمود: اگر مضروب نماز را نمی فهمد و آنچه می‌گوید و میشنود نمی فهمد، تا یکسال انتظار کشند، اگر در خِلال این مدّت درگذشت، ضارب را قصاص می‌کنند، و اگر نمرد و عقلش بازنگشت ضاربش را به دادن دیه مأخوذ دارند برای آنکه مضروب عقلش را از دست داده‌است، گوید: به

تَرىٰ عَلَيْهِ فِي الشَّجَّةِ شَيْئاً، فَقالَ: لا لِأَنَّهُ إِنَّما ضَرَبَهُ ضَرْبَةً واحِدَةً فَجَنَتِ الضَّرْبَةُ جِنايَتَيْنِ فَأَلْزَمْتُهُ أَغْلَظَ الْجِنايَتَيْنِ، وَهِيَ الدِّيَةُ وَلَوْ كانَ ضَرَبَهُ ضَرْبَتَيْنِ فَجَنَتِ الضَّرْبَتانِ جِنايَتَيْنِ لَأَلْزَمْتُهُ جِنايَةَ ما جَنَتِ الضَّرْبَتانِ كائِناً ما كانَتا إِلّا أَنْ يَكُونَ فيهِما الْمَوْتُ فَيُقادُ بِهِ ضارِبُهُ وَ تُطْرَحُ الْأُخْرىٰ، قالَ: وَ إِنْ ضَرَبَهُ ثَلاثَ ضَرَباتٍ واحِدَةً بَعْدَ واحِدَةٍ فَجَنَيْنَ ثَلاثَ جِنايَاتٍ أَلْزَمْتُهُ جِنايَةَ ما جَنَيْنَ الثَّلاثَ الضَّرَباتِ كائِناتٍ ما كُنَّ ما لَمْ يَكُنْ فيهِنَّ الْمَوْتُ فَيُقادُ بِهِ ضارِبُهُ، قالَ: وَ إِنْ ضَرَبَهُ عَشَرَ ضَرَباتٍ فَجَنَيْنَ جِنايَةً واحِدَةً أَلْزَمْتُهُ تِلْكَ الْجِنايَةَ الَّتي جَنَتْها الْعَشَرَ الضَّرباتِ كائِنَةً ما كانَتْ ما لَمْ يَكُنْ فيهَا الْمَوْتُ».

۵۲۸۴ــ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ حَبيبٍ السِّجِسْتانِيِّ قالَ «سَأَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ رَجُلٍ قَطَعَ يَدَيْنِ لِرَجُلَيْنِ الْيَمينَيْنِ، فَقالَ: يا

آنحضرت عرض کردم راجع به‌دیهٔ شکافی که در سر او ایجاد کرده چه می فرمائید؟ فرمود: دیه‌ای ندارد زیرا که او یک ضربت زده و آن یک ضربت دو جنایت ببار آورده است که من او را به جنایت بزرگتر ملزم ساختم و آن تمام دیه بوده، و چنانچه دو ضربت می زد و دو جنایت ببار می آمد من ناگزیر هردو را براو لازم میشمردم مگر اینکه در آنها مرگ بود که در آنصورت قصاص را معیّن می‌کردم و آن دیگری رها بود، و فرمود: اگر سه‌بار ضربت وارد آورده و سه جنایت ببار آورده بود، دیهٔ هرسه را هرچه بود براو لازم میدانستم مگراینکه در آنها پیش آمد مرگ می شد که آنگاه قصاص را برای ضارب لازم میکردم، و فرمود: اگر ده ضربت می زد و همه یک جنایت ببار می آورد، همان یک جنایت را براو لازم میدانستم که با ده‌بار زدن ایجاد کرده هرآنچه که بود تا مادامیکه مرگ پیش نمی آید.

شرح: «این خبر با خبر محمّدبن قیس که تحت رقم ۵۲۸۰ــ گذشت و فرمود: اگر متفرّق بود ابتدا قصاص هرکدام را انجام دهند سپس او را بکشند، منافات ندارد، چون در اینجا زدنِ زخمها بتدریج موجبِ مرگ شده و در آنجا مرگ نبوده بلکه قتل بوده است».

۵۲۸۴ــ حبیب سجستانی گوید: از امام باقر علیه‌السّلام پرسیدم مردی

حَبيبُ تُقْطَعُ يَمينُهُ لِلرَّجُلِ الّذي قَطَعَ يَمينَهُ أَوَّلاً، وَيُقْطَعُ يَسارُهُ لِلّذي قَطَعَ يَمينَهُ آخِرًا لِأَنَّهُ إِنَّما قَطَعَ يَدَ الرَّجُلِ الْأَخيرِ وَيَمينُهُ قِصاصٌ لِلرَّجُلِ الْأَوَّلِ، فَقُلْتُ: إِنَّ أَميرَالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ إِنَّما كانَ يَقْطَعُ الْيَدَ الْيُمْنىٰ وَ الرِّجْلَ الْيُسْرىٰ، فَقالَ: إِنَّما كانَ يَفْعَلُ ذٰلِكَ فيما يَجِبُ مِنْ حُقُوقِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، فَأَمّا حُقُوقُ الْمُسْلِمينَ يا حَبيبُ فَإِنَّهُ يُؤْخَذُ لَهُمْ حُقُوقُهُمْ في قِصاصِ الْيَدِ بِالْيَدِ إِذا كانَتْ لِلْقاطِعِ يَدٌ، وَ الرِّجْلُ بِالْيَدِ إِذا لَمْ يَكُنْ لِلْقاطِعِ يَدانِ فَقُلْتُ لَهُ: أَما تُوجَبُ عَلَيْهِ الدِّيَةُ وَتُتْرَكُ لَهُ رِجْلُهُ؟ فَقالَ: إِنَّما تُوجَبُ عَلَيْهِ الدِّيَةُ إِذا قَطَعَ يَدَ رَجُلٍ وَلَيْسَ لِلْقاطِعِ يَدانِ وَلا رِجْلانِ فَثَمَّ تُوجَبُ عَلَيْهِ الدِّيَةُ لِأَنَّهُ لَيْسَتْ لَهُ جارِحَةٌ يُقاصُّ مِنْها».

٥٢٨٥ــ وَ رَوَى ابْنُ أَبي عُمَيْرٍ، عَنِ الْقاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرارَةَ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «فِي الْيَدِ نِصْفُ الدِّيَةِ وَ في الْيَدَيْنِ جَميعاً الدِّيَةُ وَفِي الرِّجْلَيْنِ كَذٰلِكَ، وَفي الذَّكَرِ إِذا قُطِعَتِ الْحَشَفَةُ وَما فَوْقَ ذٰلِكَ الدِّيَةُ،

دستِ راست دوتن را برید با او چه باید کرد؟ فرمود: ای حبیب دستِ راست او را بقصاص آنکس که اوّل دستش را قطع کرده می برند، و سپس دستِ چپش را بقصاصِ آنکس که بعداً قطع کرده است، زیرا دستِ دوّمی را هنگامی بریده که دستِ راستش در گروِ قصاصِ اوّلی از آن دو بوده است. عرضکردم امیرمؤمنان علیه السّلام دستِ راست و پای چپش را می برید، فرمود: این کار را در مورد حقوق خداوند عزّوجلّ انجام می داد، و امّا ای حبیب دربارهٔ حقوق مردم مسلمان همانا حقوقشانرا در قصاص دست را به دست می برید اگر ضارب دارای دست بود، و پای را بجای دست قصاص می‌کرد اگر دستی نداشت، پس گفتم: آیا دیه را براو واجب نمی شود که پایش را رها ساخته نبرند؟ فرمود: جز این نباشد که دیه در موقعی است که جانی دست و پا نداشته باشد در چنین وقتی دیه براو واجب است زیرا عضوی ندارد که آن در مقابل جنایتش قصاص شود.

٥٢٨٥ــ زراره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در یک دست نصف دیهٔ تمام است و در دو دست تمام دیهٔ نفس، و در پاها نیز همچنین مانند دست، و در آلتِ تناسلی اگر حشفه (برآمدگی سرآن) یا بیشتر از آن از آلت قطع شود دیهٔ کامل، و

وَ فِي الْأَنْفِ إِذٰا قُطِعَ الْمٰارِنُ الدِّيَةُ (قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتٰابِ ــ رَحِمَهُ اللهُ ــ: وَجَدْتُ فِي كِتٰابِ ابْنِ الْأَعْرٰابِيِّ فِي صِفَةِ خَلْقِ الْإِنْسٰانِ أَنَّ الْمٰارِنَ مٰالٰانَ مِنْ غُضْرُوفِهِ، وَ الْغُضْرُوفُ هُوَ الرَّقِيقُ الْأَبْيَضُ كَالْعَظْمِ يَكُونُ فِي الْمٰارِنِ وَ الْمٰارِنُ كُلُّهُ غَضٰاريفُ) وَ فِي الشَّفَتَيْنِ الدِّيَةُ، وَ فِي الْعَيْنَيْنِ الدِّيَةُ، وَ فِي إِحْدَيهُمٰا نِصْفُ الدِّيَةِ».

۵۲۸۶ــ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ أَبٰان بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «فِي الشَّفَةِ السُّفْلٰى سِتَّةُ آلٰافٍ وَ فِي الْعُلْيٰا أَرْبَعَةُ آلٰافٍ لِأَنَّ السُّفْلٰى تُمْسِكُ الْمٰاءَ».

۵۲۸۷ــ وَ رَوٰى مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ «قَضٰى أَميرُالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ فِي رَجُلٍ أُصِيبَ إِحْدٰى عَيْنَيْهِ أَنْ تُؤْخَذَ بَيْضَةُ نَعٰامَةٍ فَيَمْشِي بِهٰا وَ تُوثَقُ عَيْنُهُ الصَّحِيحَةُ حَتّٰى لٰا يَبْصُرَ بِهٰا وَ يَنْتَهِي بَصَرُهُ ثُمَّ يُحْسَبُ مٰا بَيْنَ مُنْتَهٰى بَصَرِ عَيْنِهِ الَّتِي أُصِيبَتْ وَ بَيْنَ عَيْنِهِ الصَّحِيحَةِ فَيُؤَدّٰى بِحِسٰابِ ذٰلِكَ».

در بینی اگر نرمی سرآن جدا شود نیز دیهٔ کامل است. (نویسنده این کتاب گوید: در کتاب ابن اعرابی که در موضوع خلق انسان است یافتم که «مارن» آن قسمت نرم غضروفی بینی است، و غضروف خود استخوان نرم و سفیدی است که در بینی بکار رفته است) و در دو لب دیهٔ کامل، و در دوچشم نیز دیهٔ کامل و در یکی ازآن دو نیم دیهٔ کامل است.

۵۲۸۶ــ و أبان‌بن تغلب گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: در لب زیرین شش هزار درهم و در لب بالا چهارهزار درهم دیه است، زیرا لب زیرین آب را در دهان نگهمیدارد.

۵۲۸۷ــ محمّدبن قیس گوید: امام باقر علیه‌السّلام فرمود: امیرمؤمنان علیه‌السّلام دربارهٔ مردیکه یکی از چشمانش آسیب دیده بود، دستور داد بیضهٔ شتر مرغی را برگیرند و بروند و دیدهٔ سالم وی را کاملاً ببندند تا هیچ نبیند و معلوم کنند تاچه حدّی باچشم آسیب دید میتواند بیضهٔ شترمرغ را ببیند (آنگاه دیدهٔ آسیب دیده را ببندند و همانکار را تکرار کنند) و معلوم دارند که آن تا چه حدّ میتواند ببیند، و تفاوت دودیده را بدین حساب معیّن داشته و دیه را بپردازند. (خبر بدون سقط سابقاً گذشت).

۵۲۸۸ــ وَ رَوَى ابْنُ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «كُلُّ ما كانَ فِي الْإِنْسانِ اثْنَيْنِ فَفيهِما الدِّيَةُ، وَفي إِحْديهُما نِصْفُ الدِّيَةِ، وَما كانَ واحِداً فَفيهِ الدِّيَةُ».

۵۲۸۹ــ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِالْوَهّابِ بْنِ الصَّبّاحِ، عَنْ عَلِيٍّ، عَنْ أَبي بَصيرٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «في رَجُلٍ وُجِيءَ في أُذُنِهِ فَادَّعىٰ أَنَّ إِحْدىٰ أُذُنَيْهِ نَقَصَ مِنْ سَمْعِه بِها شَيْءٌ، قالَ: تُشَدُّ الَّتي ضُرِبَتْ شَدّاً جَيِّداً وَتُفْتَحُ الصَّحيحَةُ فَيُضْرَبُ لَهُ بِالْجَرَسِ حِيالَ وَجْهِهِ وَيُقالُ لَهُ: اِسْمَعْ فَإِذا خَفِيَ عَلَيْهِ صَوْتُ الْجَرَسِ عُلِمَ مَكانُهُ، ثُمَّ يُذْهَبُ بِالْجَرَسِ مِنْ خَلْفِهِ فَيُضْرَبُ بِهِ مِنْ خَلْفِهِ حَتّىٰ يَخْفىٰ عَلَيْهِ الصَّوْتُ فَإِذا خَفِيَ عَلَيْهِ عُلِمَ مَكانُهُ، ثُمَّ يُقاسُ ما بَيْنَهُما ، فَإِنْ كانا سَواءً عُلِمَ أَنَّهُ قَدْ صَدَقَ، ثُمَّ يُؤْخَذُ بِهِ عَنْ يَمينه فَيُضْرَبُ به حَتّىٰ يَخْفىٰ، ثُمَّ يُعَلَّمُ ثُمَّ يُؤْخَذُ بِهِ عَنْ يَسارِهِ فَيُضْرَبُ بِهِ حَتّىٰ يَخْفىٰ، ثُمَّ يُعَلَّمُ بِهِ ثُمَّ يُقاسُ ما بَيْنَهُما فَإِنْ كانا

۵۲۸۸ــ هشام‌بن سالم گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: هرعضو که در انسان جفت بود، در هردو دیهٔ کامل است، و در هریک نیم دیهٔ کامل، و هرکدام تک بود دیهٔ کامل است.

شرح: «از این حکم عمومی بیضتین استثناء شده، زیرا در بعض روایات بیضهٔ چپ دوسوّم دیه و بیضهٔ راست را یک سوّم دیه معیّن کرده است».

۵۲۸۹ــ علی‌بن أبی حمزه از أبی بصیر نقل کرده که گفت: امام صادق علیه‌السّلام دربارهٔ مردیکه سیلی بگوشش نواخته بودند و مدّعی بود در اثر آن شنوائی یک گوشش کاهش یافته است، فرمود: آن گوش را که ضرب دیده محکم ببندند و گوش سالم را باز گذارند، آنگاه زنگی در برابر و روبروی او بصدا درآورند و باو بگویند گوش فرادار، تا آنجا که دیگر صدای زنگ را نشنود دور شوند آنجا را علامت گذارند، سپس به پشت سر او روند و همان عمل را تکرار کنند تا دیگر نشنود و آنجا را علامت گذارند، پس اگر مسافت هردو یک مقدار بود بدانند که راست می‌گوید و بار دیگر از جانب راست همین کار را انجام دهند و علامت گذارند، و سپس از جانب چپ تکرار کنند، اگر مساوی بود تصدیقش کنند، آنگاه گوش ناسالم را باز و گوش

سَواءً عُلِمَ أَنَّهُ قَدْ صَدَقَ، قالَ: ثُمَّ تُفْتَحُ أُذُنُهُ الْمُعْتَلَّةُ وَتُشَدُّ الْأُخْرىٰ شَدّاً جَيِّداً، ثُمَّ يُضْرَبُ بِالْجَرَسِ مِنْ قُدّامِهِ ثُمَّ يُعَلَّمُ حَتّىٰ يَخْفىٰ يَصْنَعُ بِهِ كَما صُنِعَ أَوَّلَ مَرَّةٍ بِأُذْنِهِ الصَّحيحَةِ ثُمَّ يُقاسُ ما بَيْنَ الصَّحيحَةِ وَ الْمُعْتَلَّةِ فَيَقُوَّمُ مِنْ حِسابِ ذٰلِكَ».

۵۲۹۰ــ وَرَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبيهِ عَنْ حَمّادِ بْنِ زِيادٍ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ وَجَأَ أُذُنَ رَجُلٍ بِعَظْمٍ فَادَّعىٰ أَنَّهُ ذَهَبَ سَمْعُهُ كُلُّهُ، قالَ: يُؤَجَّلُ سَنَةً وَيُتَرَصَّدُ بِشاهِدَيْ عَدْلٍ فَإِنْ جاءا فَشَهِدا أَنَّهُ سَمِعَ وَ أَنَّهُ أَجابَ عَلىٰ سَمْعٍ فَلا حَقَّ لَهُ، وَ إِنْ لَمْ يُعْثَرْ عَلىٰ أَنَّهُ سَمِعَ اسْتُحْلِفَ ثُمَّ إِنَّهُ أُعْطِيَ الدِّيَةَ، قالَ: قُلْتُ: فَإِنَّهُ يَسْمَعُ بَعْدَ ما أُعْطِيَ الدِّيَةَ!! قالَ: هُوَ شَيْءٌ أَعْطاهُ اللهُ تَعالىٰ إِيّاهُ، قالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنِ الْعَيْنِ يَدَّعي صاحِبُها أَنَّهُ لا يُبْصِرُ بِها، قالَ: يُؤَجَّلُ سَنَةً ثُمَّ يُسْتَحْلَفُ بَعْدَ السَّنَةِ أَنَّهُ لا يُبْصِرُ ثُمَّ يُعْطَى الدِّيَةَ، قُلْتُ: فَإِنَّهُ أَبْصَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ ؟! قالَ: هُوَ شَيْءٌ أَعْطاهُ اللهُ إِيّاهُ».

سالم را ببندند و همین دستور را عملی کنند و تفاوت میان آن دو را بسنجند و مقدار دیه را از روی آن تعیین نمایند.

۵۲۹۰ــ سلیمان‌بن خالد گوید: از امام صادق علیه‌السّلام پرسیدم: مردی با استخوان به گوش شخصی کوفته و مضروب مدّعی است که شنوائی‌اش بکلّی از بین رفته است حکم چیست؟ فرمود: یکسال صبر کنند و دوتن عادل بر وی بگمارند که وضع وی را زیرنظر بگیرند، پس اگر آمدند و شهادت دادند که او شنید، و شنیدن خود را پاسخ داد، پس ادّعایش باطل است و حقّی ندارد و چنانچه در طول این مدّت چیزی نشنید پس سوگندش دهند، بعد دیهٔ او را بپردازند. گوید: عرض کردم اگر پس از گرفتن دیه گوشش شنید چه؟ فرمود: این چیزی است که خداوند متعال به بخشش به او باز گردانید است، گوید: و پرسیدم دربارهٔ چشم که صاحبش ادّعا می‌کند نمی بیند چه؟ فرمود: یکسال مهلت دهند و سپس او را سوگند دهند که نمی بیند، آنگاه دیه را به او بپردازند، عرض کردم: اگر پس از آن یکسال و گرفتن دیه چشمش دید پیدا کرد چه حکمی دارد؟ فرمود: این چیزیست که خداوند به او عطا فرموده است.

۵۲۹۱ــ وَفِي رِوٰايَةِ السَّكُونِيِّ «أَنَّ أَميرَالْمؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قَضىٰ فِي الصُّلْبِ إِذَا انْكَسَرَ الدِّيَةَ».

۵۲۹۲ــ وَ رَوٰى هِشٰامُ بْنُ سٰالِمٍ، عَنْ سُلَيْمٰانَ بْنِ خٰالِدٍ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰاعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ عَنْ رَجُلٍ كُسِرَ بُعْصُوصُهُ فَلَمْ يَمْلِكْ إِسْتَهُ، مٰا فيهِ مِنَ الدِّيَةِ؟ فَقٰالَ: الدِّيَةُ كٰامِلَةً، قٰالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ وَقَعَ بِجٰارِيَةٍ فَأَفْضٰاهٰا وَ هِيَ إِذٰا نَزَلَتْ بِتِلْكَ الْمَنْزِلَةِ لَمْ تَلِدْ، فَقٰالَ: الدِّيَةُ كٰامِلَةً».

۵۲۹۳ــ وَ رَوٰى حَمّٰادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ جٰارِيَةً فَوَقَعَ عَلَيْهٰا فَأَفْضٰاهٰا، قٰالَ: عَلَيْهِ الْإِجْرٰاءُ عَلَيْهٰا مٰادٰامَتْ حَيَّةً».

۵۲۹۴ــ وَ فِي رِوٰايَةِ السَّكُونِيِّ قٰالَ: قٰالَ أَميرُالْمؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «لٰا تُقٰاسُ عَيْنٌ فِي يَوْمِ غَيْمٍ».

۵۲۹۱ــ و در روایت سکونی از امام صادق علیه السّلام آمده است که فرمود: همانا امیرمؤمنان علیه السّلام در استخوان کمر، هرگاه بشکنند تمام دیه را حکم فرمود.

۵۲۹۲ــ سلیمان‌بن خالد گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم از مردی که استخوان نشیمنش شکست و نمیتوانست خویشتن را نگه دارد دیه‌اش چیست؟ فرمود: دیهٔ کامل است، گوید: سؤال کردم: مردی با دختری دخول کرد و افضاء شد (یعنی مجرای وسط از پائین شکافت و مخرج بول و غائط یکی گردید) و چون چنین شود دیگر نمی زاید حکم چیست؟ فرمود: دیه‌اش دیهٔ کامل است.

۵۲۹۳ــ و عبیدالله حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم که مردی دختری را بهمسری گرفته و با او خلوت کرده و دختر را افضاء کرده است حکم چیست؟ فرمود: باید نفقه او را تا آخر عمر به او بدهد.

شرح: «ظاهرِ خبر وجوب دادن نفقهٔ اوست لکن آنرا مقیّد دانند به عدم ازدواج او با شوهر دیگری، زیرا وجوب نفقه برهردو شوهر معقول نیست».

۵۲۹۴ــ و در روایت سکونی از امام صادق علیه السّلام است که امیرمؤمنان علیه السّلام فرمود: در روز ابری چشم آسیب دیده را با چشم سالم قیاس نکنند. (زیرا

(بابُ دِيَةِ الْأَصابِعِ وَالْأَسْنانِ وَالْعِظامِ)

۵۲۹۵ـ رَوىٰ عُثْمانُ بْنُ عيسىٰ، عَنْ سَماعَةَ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَصابِعِ هَلْ لِبَعْضِها عَلىٰ بَعْضٍ فَضْلٌ فِي الدِّيَةِ؟ قالَ: هُنَّ سَواءٌ فِي الدِّيَةِ».

۵۲۹۶ـ وَرَوىٰ عاصِمُ بْنُ حُمَيدٍ، عَنْ أَبي بَصيرٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ السِّنِّ وَالذِّراعِ يُكْسَرانِ عَمْداً أَلَهُما أَرْشٌ أَوْ قَوَدٌ؟ فَقالَ: قَوَدٌ، قالَ: قُلْتُ فَإِنْ أَضْعَفُوا لَهُ الدِّيَةَ؟ فَقالَ: إِنْ أَرْضَوْهُ بِما شاءَ فَهُوَ لَهُ».

۵۲۹۷ـ وَفي رِوايَةِ ابْنِ بُكَيرٍ، عَنْ زُرارَةَ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «في الْإِصْبَعِ عَشْرٌ مِنَ الْإِبِلِ إِذا قُطِعَتْ مِنْ أَصْلِها أَوْ شَلَّتْ».

چشم سالم در روزی که هوا ابر است درست دید ندارد).

(باب دیهٔ انگشتان و دندانها و استخوانها)

۵۲۹۵ـ سماعة بن مهران گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم که آیا انگشتان از جهت دیه با یکدیگر تفاوت دارند بعضی کمتر و بعضی بیشتر؟ فرمود: همه مساویند.

شرح: «گفته اند مراد غیر از شست است زیرا برای آن در اخبار دیهٔ خاصّی معیّن داشته اند».

۵۲۹۶ـ أبوبصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: دندان یا بازو و استخوان ساعد اگر به عمد شکسته شود، آیا برای آنها أرش و تاوان است یا قصاص؟ فرمود: قصاص، گوید: عرض کردم: اگر بستگانِ ضارب دیه را دوچندان دهند چه؟ فرمود: اگر او را راضی کنند، به آنچه بخواهد خود داند.

شرح: «اینکه فرمود: قصاص، یعنی مقتضای عمد قصاص است، و دیه به جهت دیگری است».

۵۲۹۷ـ زراره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در انگشت، اگر قطع شود یا نوعی فلج شود که بکلّی از کار بیفتد، ده شتر دیه است.

شرح: «شَلَّتْ را بمعنی فلج و از کار افتادن گرفتیم چون دیهٔ شلل را ثلث دیهٔ

۵۲۹۸ــ وَ فِي رِوايَةِ جَميلٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِمَا السَّلامُ قالَ: «في سِنِّ الصَّبِيِّ يَضْرِبُها الرَّجُلُ فَتَسْقُطُ ثُمَّ تَنْبُتُ، قالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ قِصاصٌ وَعَلَيْهِ الْأَرْشُ، وَقالَ فِي الرَّجُلِ تُكْسَرُ يَدُهُ ثُمَّ تَبْرَأُ يَدُهُ، قالَ: لا يُقْتَصُّ مِنْهُ وَلٰكِنْ يُعْطَى الْأَرْشَ، وَسُئِلَ جَميلٌ كَمِ الْأَرْشُ في سِنِّ الصَّبِيِّ وَكَسْرِ الْيَدِ؟ قالَ: شَيْءٌ يَسيرٌ. ــ وَلَمْ يَرْوِ فيهِ شَيْئاً مَعْلُوماً ــ».

۵۲۹۹ــ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «أَصابِعُ الْيَدَيْنِ وَ الرِّجْلَيْنِ فِي الدِّيَةِ سَواءٌ وَ قالَ: فِي السِّنِّ إِذا ضُرِبَتْ انْتُظِرَ بِها سَنَةً، فَإِنْ وَقَعَتْ أُغْرِمَ الضّارِبُ خَمْسَمِائَةِ دِرْهَمٍ، وَإِنْ لَمْ تَقَعْ وَاسْوَدَّتْ أُغْرِمَ ثُلُثَيْ دِيَتِها».

عضو دانند».

۵۲۹۸ــ جمیل بن درّاج از یکتن از روات ما از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السّلام روایت کرده که در بارهٔ دندان کودک که در اثر زدن شخصی بصورت او بیفتد و باز بروید فرمود: قصاص ندارد، و می باید أرش بدهد، و نیز دربارهٔ مردی که دستش را بشکنند و التیام یابد فرمود: مجرم قصاص نمیشود، لیکن تاوان آنرا باید بپردازد و از جمیل پرسیدند که در دندان کودک و در شکستن دست أرش چقدر است؟ گفت: چیزی اندک و در آن روایتی نقل نکرد که چقدر است.

شرح: «دیه هائی که اندازهٔ آن در شرع معیّن نشده، فقهاء آنرا أرش گویند و گاهی حکومت نامند، و در زمانهای پیش تفاوت قیمت بندهٔ سالم و بنده‌ای که دارای آن شکستگی و عیب بود ملاک قرار میدادند و بهمان نسبت در آزاد می سنجیدند و دیه را معیّن میکردند».

۵۲۹۹ــ عبداللهبن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: انگشتان دست و پا در دیه مساویند و در دندان اگر آسیب دید یکسال درنگ می‌کنند، و چنانچه بیفتد پانصد درهم ضارب باید دیه پردازد، و اگر نیفتاد ولی سیاه شد، ضارب دو ثلث دیه را غرامت می‌کشد.

شرح: «ظاهراً دندانها را مساوی گفته است، و دور نیست مراد از «سنّ»

۵۳۰۰ــ وَ «قَضىٰ أَميرُالْمؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي الْأَسْنانِ الَّتي تُقْسَمُ عَلَيْهَا الدِّيَةُ أَنَّهٰا ثَمانِيَةٌ وَعِشْرُونَ سِتّاً، سِتَّةَ عَشَرَ في مَواخيرِ الْفَمِ وَاثْنا عَشَرَ في مَقادِيمِهِ، فَدِيَةُ كُلِّ سِنٍّ مِنَ الْمَقادِيمِ إذا كُسِرَ حَتّىٰ يَذْهَبَ خَمْسُونَ ديناراً فَيَكُونُ ذٰلِكَ سِتَّمِائَةِ ديناٍر، وَدِيَةُ كُلِّ سِنٍّ مِنَ الْمَواخيرِ إذا كُسِرَ حَتّىٰ يَذْهَبَ عَلَى النِّصْفِ مِنْ دِيَةِ الْمَقادِيمِ خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ ديناراً فَيَكُونُ ذٰلِكَ أَرْبَعَمِائَةِ ديناٍر فَذٰلِكَ أَلْفُ ديناٍر، فَما نَقَصَ فَلا دِيَةَ لَهُ وَما زادَ فَلا دِيَةَ لَهُ».

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتابِ ــ رَحِمَهُ اللهُ ــ: إذا أُصيبَتِ الْأَسْنانُ كُلُّها فَما زادَ عَلَى الْخِلْقَةِ الْمُسْتَوِيَةِ ــ وَهِيَ ثَمانِيَةٌ وَعِشْرُونَ سِتّاً ــ فَلا دِيَةَ لَها، وَإذا أُصيبَتِ الزّائِدَةُ مُفْرَدَةً عَنْ جَميعِها فَفيها ثُلُثُ دِيَةِ الَّتي تَليها .

دندانهای پیشین باشد، زیرا در عرف از دندانهای غیر پشین به «ضرس» تعبیر می‌کنند».

۵۳۰۰ــ و امیرالمؤمنین علیه السّلام دربارهٔ دندانها چنین دستور داد: آنها که دیه برآن تقسیم می شود بیست و هشت عدد میباشد، شانزده عدد آنها در درون دهان، و دوازده عدد در جلوی دهان قرار گرفته اند، پس دیهٔ هریک از دندانهای پیشین چنانچه بشکند و بیفتد پنجاه دینار است، و بدین حساب جمله ششصد دینار می شود، و دیهٔ هریک از دندانهای درونی نیم دندانهای پیشین است و بدین حساب چهارصد دینار خواهد شد و رویهم هزار دینار، و اگر کمتر بود دیه ندارد و اگر بیشتر بود نیز دیه ای ندارد.

شرح: «ظاهراً خبر دلالت دارد که اگر تمامی دندانها بریزد دیه اش هزار دینار می باشد چه از بیست و هشت عدد بیش تر باشد چه نباشد، و چون در روایات دیگردیهٔ دندان زائد را ثلث دیهٔ دندان اصلی قرارداده بهتر است خبر را بر دندان زائدی حمل کنیم که در سلسلهٔ دندانها نروئیده باشد بلکه پشت یا روی دندانهای اصلی باشد، یا چنانکه مؤلّف اکنون بیان میکنند معنی کنیم».

و نویسندهٔ این کتاب -علیه الرّحمة- گوید: هرگاه همگی دندانها آسیب ببینند، پس هرچه از خلقت معمولی ــ که بیست و هشت عدد است ــ افزون بوده، آن دیه ندارد، و اگر آن زائد بتنهائی آسیب دید پس در آن ثلث دیهٔ آن دندانی است که در کنار

٥٣٠١ــ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الذِّرَاعِ إِذَا ضُرِبَ فَانْكَسَرَ مِنْهُ الزَّنْدُ، فَقَالَ: إِذَا يَبِسَتْ مِنْهُ الْكَفُّ أَوْ شَلَّتْ أَصَابِعُ الْكَفِّ كُلُّهَا فَإِنَّ فِيهَا ثُلُثَيْ دِيَةِ الْيَدِ، قَالَ: وَ إِنْ شَلَّتْ بَعْضُ الْأَصَابِعِ وَ بَقِيَ بَعْضٌ فَإِنَّ فِي كُلِّ إِصْبَعٍ شَلَّتْ ثُلُثَيْ دِيَتِهَا، قَالَ: وَ كَذَلِكَ الْحُكْمُ فِي السَّاقِ وَ الْقَدَمِ إِذَا شَلَّتْ أَصَابِعُ الْقَدَمِ».

٥٣٠٢ــ وَ رَوَى مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى الْخَزَّازِ، عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «فِي الْإِصْبَعِ الزَّائِدَةِ إِذَا قُطِعَتْ ثُلُثُ دِيَةِ الصَّحِيحَةِ».

٥٣٠٣ــ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَضَى أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْجَرْحِ فِي الْأَصَابِعِ إِذَا أَوْضَحَ الْعَظْمَ عُشْرَ دِيَةِ الْإِصْبَعِ إِذَا لَمْ يُرِدِ الْمَجْرُوحُ أَنْ يَقْتَصَّ».

آنست.

٥٣٠١ــ فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: اگر ساق دست ضرب خورد، و مچ دست شکست دیه اش چیست؟ فرمود: هرگاه اگر دست بخشکید یا انگشتان همگی فلج گردید، پس در آن دو سوّم دیهٔ دست است، و چنانچه پاره‌ای از انگشتان از کار افتاد و پاره‌ای سالم باقی ماند، پس در هرانگشتی که فلج گردیده، دوسوّم دیهٔ انگشتان است، و نیز فرمود: همچنین است حکم در مورد ساق و انگشتان پا اگر فلج شود.

٥٣٠٢ــ غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق علیه السّلام دربارهٔ انگشت زائد اگر قطع شود فرمود: دیه اش یک سوّم دیهٔ انگشت اصلی است.

٥٣٠٣ــ اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: امیرمؤمنان علیه السّلام در زخمی که به انگشتان رسد و استخوان نمایان شود، فرمود: یک دهم دیهٔ انگشت است اگر مجروح نخواهد قصاص کند.

شرح: «خبر دلالت دارد که در موضحه قصاص میتوان کرد، و دیه اش یک دهم دیهٔ انگشت است، ولی در کتاب ظریف دیهٔ موضحه هر عضو را ربع دیهٔ آن عضو نقل کرده که آن پنج دینار است، پس دیهٔ موضحه نیم عشر میشود».

۵۳۰۴ــ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ زِيادِ بْنِ سُوقَةَ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أَصْلَحَكَ اللهُ إِنَّ بَعْضَ النّاسِ لَهُ فِي فيهِ إِثْنانِ وَ ثَلاثُونَ سِنّاً وَ بَعْضُهُمْ لَهُ ثَمانِيَةٌ وَ عِشْرُونَ سِنّاً فَعَلىٰ كَمْ تُقْسَمُ دِيَةُ الْأَسْنانِ؟ فَقالَ: اَلْخِلْقَةُ إِنَّما هِيَ ثَمانِيَةٌ وَ عِشْرُونَ سِنّاً اثْنا عَشَرَ سِنّاً فِي مَقادِيمِ الْفَمِ وَ سِتَّةَ عَشَرَ سِنّاً فِي مَواخيرِهِ، فَعَلىٰ هٰذا قُسِمَت دِيَةُ الْأَسْنانِ فَدِيَةُ كُلِّ سِنٍّ مِنَ الْمَقادِيمِ إِذا كُسِرَ حَتّىٰ يَذْهَبَ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ هِيَ اثْنا عَشَرَ سِنّاً فَدِيَتُها سِتَّةُ آلافِ دِرْهَمٍ، وَ دِيَةُ كُلِّ سِنٍّ مِنَ الْأَضْراسِ إِذا كُسِرَ حَتّىٰ يَذْهَبَ مِائَتانِ وَ خَمْسُونَ دِرْهَماً وَ هِيَ سِتَّةَ عَشَرَ سِنّاً فَدِيَتُها كُلُّها أَرْبَعَةُ آلافِ دِرْهَمٍ، فَجَمِيعُ دِيَةِ الْمَقادِيمِ وَ الْمَواخيرِ مِنَ الْأَسْنانِ عَشَرَةُ آلافِ دِرْهَمٍ وَ إِنَّما وُضِعَتِ الدِّيَةُ عَلىٰ هٰذا، فَما زادَ عَلىٰ ثَمانِيَةٍ وَ عِشْرِينَ سِنّاً فَلا دِيَةَ لَهُ وَ ما نَقَصَ فَلا دِيَةَ لَهُ، وَ هٰكَذا وَجَدْناهُ فِي كِتابِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ، قالَ اَلْحَكَمُ: فَقُلْتُ: إِنَّ الدِّياتُ إِنَّما كانَتْ تُؤْخَذُ قَبْلَ الْيَوْمِ مِنَ الْإِبِلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ، فَقالَ: إِنَّما كانَ ذٰلِكَ فِي الْبَوادي قَبْلَ الْإِسْلامِ

۵۳۰۴ــ حکم بن عتیبه گوید به أبوجعفر محمّدبن علی علیه السّلام گفته است: خداوند شما را موفّق بدارد پاره‌ای از مردم در دهانشان سی و دو دندان دارند، و پاره‌ای دیگر بیست و هشت دندان، اینک دیه بکدام حساب معیّن میشود؟ فرمود: در اصل خلقت، آنها بیست و هشت دندان باشند، دوازده عدد در جلوی دهان و شانزده عدد در درون آن که دندان کرسی خوانند، پس تقسیم دیهٔ دندانها بنابرهمین عدد است، هردندانی از دندانهای پیشین اگر بشکند و بریزد پانصد درهم است و آنها دوازده عددند پس کلّ دیهٔ آنها ششهزار درهم است، و دیهٔ هر دندانی از دندانهای درون که آنها را دندان کرسی گویند اگر بشکند و بریزد، دویست و پنجاه درهم باشد، و آنها شانزده عدد هستند، پس دیهٔ جملگی آنها چهارهزار درهم است، پس کلیّهٔ دیهٔ دندانهای پیشین و دندانهای کرسی ده‌هزار درهم خواهد بود، و جز این نباشد که دیهٔ دندانها را براین حساب نهاده‌اند، پس هرچه از بیست و هشت افزون بود، دیه‌ای ندارد، و هرچه نیز کم بود آن نیز دیه ندارد، و این چنین حکم آنرا در کتاب امیرالمؤمنین علیه السّلام یافتیم، حکم بن عتیبه گوید: عرضکردم: از این پیش از بابت دیه شتر یا گاو و یا

فَلَمّا ظَهَرَ الْإِسْلامُ وَ كَثُرَ الْوَرِقُ فِي النّاسِ قَسَّمَها أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ عَلَى الْوَرِقِ، قالَ الْحَكَمُ: فَقُلْتُ لَهُ: أَرَأَيْتَ مَنْ كانَ الْيَوْمَ مِنَ أَهْلِ الْبَوادي مَا الَّذي يُؤْخَذُ مِنْهُ فِي الدِّيَةِ الْيَوْمَ اَلْوَرِقُ أَوِ الْإِبِلُ؟ فَقالَ: الْإِبِلُ هِيَ مِثْلُ الْوَرِقِ بَلْ هِيَ أَفْضَلُ مِنَ الْوَرِقِ فِي الدِّيَةِ إِنَّهُمْ كانُوا يَأْخُذُونَ مِنْهُمْ فِي دِيَةِ الْخَطَأِ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ، يُحْسَبُ لِكُلِّ بَعيرٍ مِائَةُ دِرْهَمٍ فَذٰلِكَ عَشَرَةُ آلافِ دِرْهَمٍ، قُلْتُ: فَما أَسْنانُ الْمِائَةِ الْبَعيرِ؟ فَقالَ: ما حالَ عَلَيْهَا الْحَوْلُ ذُكْرانٌ كُلُّها».

(بابُ الرَّجُلِ يُقْتَلُ فَيَعْفُو بَعْضُ أَوْلِيائِهِ)

(وَيُريدُ بَعْضُهُمُ الْقَوَدَ وَبَعْضُهُمُ الدِّيَةَ)

٥٣٠٥ــ في رِوايَةِ جَميلِ بْنِ دُرّاجٍ قالَ: «قَضىٰ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ في رَجُلٍ قُتِلَ وَ لَهُ وَلِيّانِ فَعَفا أَحَدُهُما وَ أَرادَ الْآخَرُ أَنْ يَقْتُلَ، قالَ: يَقْتُلُ وَ يَرُدُّ عَلىٰ

گوسفند گرفته می شد، فرمود: آری این برای اهل بادیهٔ وصحرا، پیش از اسلام بود، پس چون اسلام آمد و سکّه در میان مردم رواج شد، امیرمؤمنان علیه السّلام آنرا در پول تعیین فرمود، حکم گوید: باو گفتم: بفرمائید اگر اکنون کسی از بادیه نشینان باشد، چه چیز از بابت دیه گرفته شود، پول، و سکه یا شتر؟ فرمود: شتر خود مانند پول است، و بلکه بهتر از پول، مطلب این است که اهل بادیه و صحرانشینان (چون سرمایهٔ شان شتر بود) دردیهٔ قتل خطاصدشترمیستاندند از عاقلهٔ قاتل، برای هرشتری یکصد درهم حساب می شد و این رویهم ده هزار دهم میبود، عرضکردم: سنّ و سال شتران چه مدّت است؟ فرمود: آنکه یکسال براو گذشته باشد و همه نر باشند.

شرح: «در سنّ شتر سابقاً حدیثی گذشت که چه مدّت است و این خبر مخالف آنست و کسی از فقهاء بدان عمل نکرده است چنانکه گفته اند».

(باب قاتلی که اولیاء دم بعضی اورا ببخشند و بعضی قصاص خواهند)

(و بعضی دیه)

٥٣٠٥ــ در روایت جمیل بن درّاج بدین مضمون آمده است که امیرمؤمنان علیه السّلام دربارهٔ کشته ای که ولیّ او دوتن بودند، یکی او را بخشید و دیگری

أَوْلِيٰاءِ الْمَقْتُولِ الْمُقٰادِ نِصْفَ الدِّيَةِ».

۵۳۰۶ـ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وَلّادٍ الْحَنّاطِ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ عَنْ رَجُلٍ قُتِلَ وَ لَهُ أَبٌ وَ أُمٌّ وَ ابْنٌ، فَقٰالَ الْإِبْنُ: أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَقْتُلَ قٰاتِلَ أَبِي، وَ قٰالَ الْآخَرُ: أَنَا أَعْفُو، وَقٰالَ الْآخَرُ: أَنَا أُرِيدُ أَنْ آخُذَ الدِّيَةَ، قٰالَ: فَلْيُعْطِ الْإِبْنُ أُمَّ الْمَقْتُولِ السُّدْسَ مِنَ الدِّيَةِ، وَ يُعْطِي وَرَثَةَ الْقٰاتِلِ السُّدْسَ مِنَ الدِّيَةِ حَقَّ الْأَبِ الَّذي عَفٰا وَ يَقْتُلُهُ».

۵۳۰۷ـ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وَلّادٍ قٰالَ: «سَأَلْتُ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ عَنْ رَجُلٍ قُتِلَ وَلَهُ أَوْلٰادٌ صِغٰارٌ وَ كِبٰارٌ أَرَأَيْتَ إِنْ عَفٰا أَوْلٰادُهُ الْكِبٰارُ، فَقٰالَ: لٰا يُقْتَلُ وَ يَجُوزُ عَفْوُ الْكِبٰارِ فِي حِصَصِهِمْ فَإِذٰا كَبُرَ الصِّغٰارُ كٰانَ لَهُمْ أَنْ يَطْلُبُوا حَقَّهُمْ مِنَ الدِّيَةِ».

وَ قَدْ رُوِيَ أَنَّهُ اذا عَفٰا وٰاحِدٌ مِنَ الْأَوْلِيٰاءِ عَنِ الدَّمِ ارْتَفَعَ الْقَوَدُ.

قصاص خواست، حکم فرمود که او را قصاص کنند و نیم دیهٔ او را بورثه اش بپردازد.

شرح: «اصل خبر را کلینی و شیخ از ابن أبی عمیر از جمیل بسند مرفوع نقل کرده اند».

۵۳۰۶ـ ابوولاّد حنّاط گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم مردی کشته شده، و پدر و مادر او زنده اند و دارای یک پسر است، فرزند میگوید: من میخواهم قاتل پدرم را قصاص کنم، و از پدر و مادر یکی گوید: من بخشیدم، و دیگری (مادر) گوید: من دیه میستانم؟ فرمود: فرزند یک ششم دیه را بمادر مقتول دهد، و یک ششم دیه را که حقّ پدر است و عفو کرده به ورثهٔ قاتل دهد و او را قصاص کند.

۵۳۰۷ـ و ابوولاّد نیز گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم مردی کشته شده و فرزندانی دارد هم صغیرند و هم کبیر، بفرمایید اگر اولاد کبیر او سهمشان را بخشیدند حکم چیست؟ فرمود: او را نمی‌کشند، و بخشش فرزندان کبیر سهم خود را صحیح است، و نسبت به صغیر باید انتظار کشند تا کبیر شود، و میتوانند حقّ خود را دیه خواهند. و در روایتی آمده است که هرگاه یکی از اولیاء دم بخشید، دیگر قصاص برداشته می شود (و باید آندیگر بدیه تن در دهد).

(بابُ الْعاقِلَةِ)

۵۳۰۸ــ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ مالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبيهِ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ قالَ: «أُتِيَ عَلِيُّ بْنُ أَبي طالِبٍ عَلَيْهِ السَّلامُ بِرَجُلٍ قَدْ قَتَلَ رَجُلاً خَطَأً، فَقالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ، مَنْ عَشيرَتُكَ وَقَرابَتُكَ؟ فَقالَ: مالي بِهٰذِهِ الْبَلْدَةِ قَرابَةٌ وَلا عَشيرَةٌ، فَقالَ: مِنْ أَهْلِ أَيِّ الْبُلْدانِ أَنْتَ؟ فَقالَ: أَنا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمُوصِلِ وُلِدْتُ بِها وَلي فيها قَرابَةٌ وَأَهْلُ بَيْتٍ، فَسَأَلَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْهُ فَلَمْ يَجِدْ لَهُ بِالْكُوفَةِ قَرابَةً وَلا عَشيرَةً، قالَ: فَكَتَبَ إِلىٰ عامِلِهِ عَلَى الْمُوصِلِ «أَمّا بَعْدُ فَإِنَّ فُلانَ بْنَ فُلانٍ، وَجِلْيَتُهُ كَذا وَكَذا قَتَلَ رَجُلاً مِنَ الْمُسْلِمينَ خَطَأً وَقَدْ ذَكَرَ أَنَّهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمُوصِلِ وَأَنَّ لَهُ بِها قَرابَةً وَأَهْلَ بَيْتٍ، وَقَدْ بَعَثْتُ بِهِ إِلَيْكَ مَعَ رَسُولي

(باب عاقله)

(مراد به عقل دیه است، و اصل آن این بوده که در زمان قبل از اسلام چون کسی دیگری را می کشت دیهٔ آن را که یکصد شتر یا بیشتر یا کمتر بود کسان قاتل فراهم میکردند و در پشت سرا یا مکانیکه متعلّق باولیاء مقتول بود میآوردند و همه را عقال کرده رها می نمودند، و عقال بستن زانوی شتر باشد در هنگامیکه روی پا نشسته است، و از اینرو دیه را عقل گویند، و عاقله خویشان و أقارب قاتل باشند که بخطا کسی را کشته است یعنی غرامت کشان قاتل).

۵۳۰۸ــ سلمة بن کهیل که از روات عامّه است نقل کرده است: مردی را نزد امیرمؤمنان علیه السّلام آوردند که بخطا شخصی را کشته بود، حضرت علیه السّلام پرسید: خویشان و خاندان تو کیانند؟ مرد گفت: من در این دیار خویش و قومی ندارم، فرمود: از اهل کدام دیار هستی؟ عرض کرد: از اهل موصل هستم و در آنجا خویشان و بستگانی داشته ام، امام علیه السّلام تحقیق کرد و او در کوفه خویش و فامیلی نداشت، گوید: پس به عامل خود در موصل نامه ای نوشت بدین صورت که فلان کس پسر فلان شخص که خصوصیّاتش چنین و چنانست مردی را از مسلمانان بخطا کشته است، و اظهار میدارد که او از اهل موصل است و در آنجا خویشان و

فُلانِ بْنِ فُلانٍ وَ حِلْيَتُهُ كَذا وَ كَذا، فَإِذا وَرَدا عَلَيْكَ إِنْ شاءَ اللهُ فَقَرَأْتَ كِتابِي فَافْحَصْ عَنْ أَمْرِهِ وَسَلْ عَنْ قَرابَتِهِ مِنَ الْمُسْلِمينَ فَإِنْ كانَ مِنْ أَهْلِ الْمُوصِلِ مِمَّنْ وُلِدَ بِها وَ أَصَبْتَ لَهُ بِها قَرابَةً مِنَ الْمُسْلِمينَ فَاجْمَعْهُمْ إِلَيْكَ ثُمَّ انْظُرْ فَإِنْ كانَ هُناكَ رَجُلٌ يَرِثُهُ لَهُ سَهْمٌ فِي الْكِتابِ لا يَحْجُبُهُ عَنْ ميراثِهِ أَحَدٌ مِنْ قَرابَتِهِ فَأَلْزِمْهُ الدِّيَةَ وَخُذْهُ بِها في ثَلاثِ سِنينَ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ قَرابَتِهِ أَحَدٌ لَهُ سَهْمٌ فِي الْكِتابِ وَ كانُوا قَرابَتَهُ سَواءً فِي النَّسَبِ، فَفُضَّ الدِّيَةَ عَلىٰ قَرابَتِهِ مِنْ قِبَلِ أَبيهِ وَعَلىٰ قَرابَتِهِ مِنْ قِبَلِ أُمِّهِ مِنَ الرِّجالِ الْمُدْرِكينَ الْمُسْلِمينَ، ثُمَّ اجْعَلْ عَلىٰ قَرابَتِهِ مِنْ قِبَلِ أَبيهِ ثُلُثَي الدِّيَةِ، وَ اجْعَلْ علىٰ قَرابَتِهِ مِنْ قِبَلِ أُمِّهِ ثُلُثَ الدِّيَةِ، وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ قَرابَةٌ مِنْ أُمِّهِ فَفُضَّ الدِّيَةَ عَلىٰ قَرابَتِهِ مِنْ قِبَلِ أَبيهِ مِنَ الرِّجالِ الْمُدْرِكينَ الْمُسْلِمينَ ثُمَّ خُذْهُمْ بِها وَاسْتَأْدِهِمُ الدِّيَةَ في ثَلاثِ سِنينَ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرابَةٌ مِنْ قِبَلِ أَبيهِ وَلا

خانواده دارد، و من اکنون او را بهمراهِ فلانِ فرزند فلان بخصوصیّات و نشانی چنین و چنان بنزد تو فرستادم، و چون برتو وارد شدند بیاری خداوند، و کتاب مرا قراءت کردی دربارهٔ او تفحّص و جستجو کن و بپرس از اینکه آیا خویشاوندی از مسلمین دارد یا نه، و چنانچه از اهل موصل بود و در آنجا خویشان مسلمانی داشت که در موصل بدنیا آمده‌اند پس کلیّه را نزد خود بخوان، سپس بنگر آیا میان آن جماعت مردی هست که از او ارث برد از آن سهامی که در کتاب خداوند برای میراث خواران معیّن فرموده که دیگری وی را ازآن باز نمی دارد، پس او را ملزم به پرداخت دیهٔ مقتول بدار، و از وی بتدریج تا مدت سه‌سال بستان، و چنانچه در آنجا خویشاوندی که ارث بَر از سهامی که در کتاب خدا معیّن شده است ندارد، و خویشان موجودش همه در یک طبقه هستند، پس همه دیه را بر خویشان پدری و مادری او از مردان که بسنّ بلوغ رسیده‌اند و مسلمانند توزیع کن بدین صورت که برخویشان پدری دوسوّم و برخویشان مادری یک سوّم دیه را مقرّر داری، و اگر خویشاوند مادری نداشت، پس آن دیه را به خویشان پدری او از مردان مسلمان تقسیم کن و آنانرا به پرداخت آن تا مدّت سه‌سال مأمور ساز، و اگر خویشی،نه از جانب پدر و نه از جانب مادرنداشت، پس دیه را

قَرابَةَ مِنْ قِبَلِ اُمِّهِ فَفَضَّ الدِّيَةَ عَلىٰ أَهْلِ الْمُوصِلِ مِمَّنْ وُلِدَ بِهٰا وَ نَشَأَ وَ لٰا تَدْخُلَنَّ فِيهِمْ غَيْرَهُمْ مِنْ أَهْلِ الْبُلْدٰانِ، ثُمَّ اسْتَأْدِ ذٰلِكَ مِنْهُمْ فِي ثَلٰاثِ سِنِينَ فِي كُلِّ سَنَةٍ نَجْماً حَتّىٰ تَسْتَوْفِيَهُ إِنْ شٰاءَ اللهُ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لِفُلٰانِ بْنِ فُلٰانٍ قَرٰابَةٌ مِنْ أَهْلِ الْمُوصِلِ وَ لَمْ يَكُنْ مِنْ أَهْلِهٰا وَ كٰانَ مُبْطِلاً فَرُدَّهُ إِلَيَّ مَعَ رَسُولِي فُلٰانِ بْنِ فُلٰانٍ إِنْ شٰاءَ اللهُ فَأَنَا وَلِيُّهُ وَ الْمُؤَدِّي عَنْهُ، وَ لٰا يُبْطَلُ دَمُ امْرِىءٍ مُسْلِمٍ».

۵۳۰۹ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وَلّٰادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «لَيْسَ بَيْنَ أَهْلِ الذِّمَّةِ مُعٰاقَلَةٌ فِيمٰا يَجْنُونَ مِنْ قَتْلٍ أَوْ جِرٰاحَةٍ، إِنَّمٰا يُؤْخَذُ ذٰلِكَ مِنْ أَمْوٰالِهِمْ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مٰالٌ رَجَعَتِ الْجِنٰايَةُ عَلىٰ إِمٰامِ الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّهُمْ يُؤَدُّونَ إِلَيْهِ الْجِزْيَةَ كَمٰا يُؤَدِّي الْعَبْدُ الضَّرِيبَةَ إِلىٰ سَيِّدِهِ، قٰالَ: وَ هُمْ مَمٰالِيكُ لِلإِمٰامِ، فَمَنْ أَسْلَمَ مِنْهُمْ فَهُوَ حُرٌّ».

براهلِ موصل آنانکه در آنجا بدنیا آمده و در همانجا زیست و پرورش یافته اند توزیع کن و دیگران را در آنها داخل مساز، و دیه را بتدریج تا مدّت سه سال در سه نوبت از آنان بستان تا تماماً أخذ شود، به امیّد خداوند، و اگر برای آن شخص خویشانی از اهل موصل نبود، و خود او نیز از اهل آنجا نشد و بیهوده می‌گفت، پس او را با فرستاده‌ام فلانی باز گردان بیاری خداوند، و من خود ولیّ اویم و از جانب او دیه رامی پردازم و نمیگذارم خون مرد مسلمانی پایمال گردد.

شرح: «دیهٔ قتل خطائی در صورتیکه خود قاتل اقرار بقتل کند در مالِ خود اوست، ولی اگر به بیّنه ثابت شود، و اعتراف قاتل نباشد آن بعهدهٔ عاقله است، چنانکه حدیث آن بیاید».

۵۳۰۹ــ ابو ولاّد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: میان اهل ذمّه اگر قتل خطا واقع شود معاقله نیست و از خود شخص می ستانند و در مالِ قاتل است نه خویشانش، چه در قتل و چه در جرح، و چنانچه ذمّی مالی نداشته باشد دیهٔ جنایت به امام مسلمین باز میگردد و او باید بپردازد، زیرا آنان بحساب او جزیه را می پردازند، همچنانکه برده تعهّدش را به مولایش میدهد، و فرمود: اینان در حکم مملوکان اویند که هرکدام اسلام آوردند آزاد می شوند.

۵۳۱۰ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَجْعَلُ جِنَايَةَ الْمَعْتُوهِ عَلَى عَاقِلَتِهِ خَطَأً أَوْ عَمْداً».

۵۳۱۱ــ وَ قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَعْقِلُ الْعَاقِلَةُ إِلَّا مَا قَامَتْ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةُ، وَ أَتَاهُ رَجُلٌ فَاعْتَرَفَ عِنْدَهُ فَجَعَلَهُ فِي مَالِهِ خَاصَّةً وَ لَمْ يَجْعَلْ عَلَى عَاقِلَتِهِ مِنْهُ شَيْئاً».

۵۳۱۲ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تَضْمَنُ الْعَاقِلَةُ عَمْداً وَ لَا إِقْرَاراً وَ لَا صُلْحاً».

۵۳۱۳ــ وَ رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ رَأْسَ رَجُلٍ بِمِعْوَلٍ فَسَالَتْ عَيْنَاهُ عَلَى خَدَّيْهِ فَوَثَبَ الْمَضْرُوبُ عَلَى ضَارِبِهِ فَقَتَلَهُ، فَقَالَ أَبُوعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلَامُ. هَذَانِ مُعْتَدِيَانِ جَمِيعاً

۵۳۱۰ــ محمّدبن مسلم گوید: امام باقر علیه‌السّلام فرمود: امیرمؤمنان علیه‌السّلام دیهٔ جنایت بیمارِ روانی را برعهدهٔ عاقلهٔ او مقرّر فرمود، چه عمدی و چه خطائی.

۵۳۱۱ــ و امیرالمؤمنین علیه‌السّلام فرمود: عاقلهٔ شخص جز در موردیکه جنایت با بیّنه ثابت شود ضامن دیه نیست، و قاتلی نزد وی آمد و اعتراف کرد که بخطا کسی را کشته است، حضرت دیه را در مال خود آن شخص بخصوصه مقرّر داشت، و بر عاقله او چیزی تکلیف نکرد.

۵۳۱۲ــ و أبوبصیر گوید: امام باقر علیه‌السّلام فرمود: در قتلِ عمدی، و هرگاه خود شخص اقرار بقتل خطا کند، و یا اولیاء مقتول با او به پرداخت دیه صلح کنند عاقله ضامن دیه نخواهد بود.

۵۳۱۳ــ محمّدبن علی حلبی گوید: از امام صادق علیه‌السّلام پرسیدم: مردی با کلنگ بر سردیگری کوفته چنانکه دوچشم مضروب از حدقه برگونه‌اش آویخته، آنگاه مضروب بر ضارب تاخته و او را بقتل رسانیده است، امام علیه‌السّلام فرمود:

فَلا أَرىٰ عَلَى الَّذي قَتَلَ الرَّجُلَ قَوَداً لِأَنَّهُ قَتَلَهُ حينَ قَتَلَهُ وَ هُوَ أَعْمىٰ وَ الْأَعْمىٰ جَنايَتُهُ خَطَأٌ تُلْزَمُ عاقِلَتُهُ يُؤْخَذُونَ بِها في ثَلاثِ سِنينَ في كُلِّ سَنَةٍ نَجْمٌ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لِلأَعْمىٰ عاقِلَةٌ لَزِمَتْهُ دِيَةُ ما جَنىٰ في مالِهِ يُؤْخَذُ بِها في ثَلاثِ سِنينَ، وَيَرْجِعُ الْأَعْمىٰ عَلىٰ وَرَثَةِ ضارِبِهِ بِدِيَةِ عَيْنَيْهِ».

(بابُ ما جاءَ في رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلاً فَلَمْ يَنْقَطِعْ بَوْلُهُ)

٥٣١٤ــ روي عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ أَنَّهُ قالَ: «سَأَلَ رَجُلٌ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ أَنا حاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلاً فَلَمْ يَنْقَطِعْ بَوْلُهُ، قالَ: إِنْ كانَ الْبَوْلُ يَمُرُّ إِلَى اللَّيْلِ فَعَلَيْهِ الدِّيَةُ وَ إِنْ كانَ إِلىٰ نِصْفِ النَّهارِ فَعَلَيْهِ ثُلُثَا الدِّيَةِ، وَ إِنْ كانَ إِلَى ارْتِفاعِ النَّهارِ فَعَلَيْهِ ثُلُثُ الدِّيَةِ».

٥٣١٥ــ وَ رَوىٰ غِياثُ بْنُ إِبْراهيمَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبيهِ

این هردو ستمکارند، و من برعهده آنکس که کشته است قصاصی نمی بینم، زیرا در حالیکه چشمان خود را از دست داده بود (در حال کوری) او را کشته است، و بنابر قاعده،دیهٔ جنایت جانیِ اعمی برعهدهٔ عاقلهٔ او است، آنانرا بدان تکلیف می‌کنند و در سه وعده بمدّت سه سال از ایشان میستانند، و چنانچه شخص اعمیٰ عاقله نداشت دیهٔ جنایتی که مرتکب شده در مالِ خود اوست او را بدان وامیدارند تا در ظرف سه سال بپردازد، و نیز أعمی دیهٔ چشمان خود را از ورثهٔ ضارب مقتولش می ستاند.

شرح: «در خبر سلمه گذشت در صورت نبودن عاقله دیه با امام است».

(باب در مورد کسیکه شخصی راچنان زده است که بولش بند نمی آید)

٥٣١٤ــ اسحاق‌بن عمّار گوید: مردی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد ــو من حضور داشتم ــ از شخصی که دیگری را (باخربه) چنان زده است که مضروب یکسره بولش‌میریزد، امام فرمود: اگر بول تا شب بند نیامد، پس بر ضارب است که دیهٔ کامل به او بپردازد، و چنانچه تا نیم روز بند آمد دوثلث دیه را می دهد، و اگر تا بالا آمدن آفتاب بول قطع شد یک سوّم دیه کامل را باید بپردازد.

٥٣١٥ــ و غیاث‌بن ابراهیم از جعفربن محمّد از پدرش علیهما السّلام روایت

عَلَيْهِما السَّلامُ «أَنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلامُ قَضىٰ في رَجُلٍ ضُرِبَ حَتّىٰ سَلِسَ بَوْلُهُ بِالدِّيَةِ الْكامِلَةِ».

(بابُ دِيَةِ النُّطْفَةِ وَالْعَلَقَةِ وَالْمُضْغَةِ وَالْعَظْمِ وَالْجَنينِ)

۵۳۱۶ــ رَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ إسْماعيلَ بْنِ بَزيعٍ، عَنْ صالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ صالِحٍ، عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إنَّ فِي النُّطْفَةِ عِشْرينَ ديناراً، وَفِي الْعَلَقَةِ أَرْبَعينَ ديناراً، وَفِي الْمُضْغَةِ سِتّينَ ديناراً، وَفِي الْعَظْمِ ثَمانينَ ديناراً، فَإذا كُسِيَ اللَّحْمَ فَمِائَةٌ، ثُمَّ هِيَ مِائَةٌ حَتّىٰ يَسْتَهِلَّ، فَإذا اسْتَهَلَّ فَالدِّيَةُ كامِلَةٌ».

۵۳۱۷ــ وَرَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ إسْماعيلَ، عَنْ يُونُسَ الشَّيْبانِيِّ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «فَإنْ خَرَجَ فِي النُّطْفَةِ قَطْرَةُ دَمٍ؟ قالَ: فِي الْقَطْرَةِ عُشْرُ

کرده که فرمود: امیرمؤمنان علیه السّلام در مورد مردیکه بواسطه ضربی که از دیگری خورده بود و بولش یکسره میریخت بدیهٔ کامل حکم فرمود.

(باب در دیهٔ نطفه و علقه ومضغه و استخوان‌بندی و جنین)

۵۳۱۶ــ سلیمان‌بن صالح گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: دیه در نطفه بیست دینار است، و در علقه چهل دینار، و در مضغه شصت دینار، و در پیدایش استخوان‌بندی هشتاد دینار، و چون گوشت برآن روید و روی آنرابگیرد یکصد دینار و بهمان یکصد دینار باقی است تا هنگامیکه آواز برآرد، و چون آواز کند دیه آنوقت کامل باشد.

شرح: «این خبر موافق مذهب اهل سنّت است، که گویند جنین تا زمانیکه از مادر متولّد نشود و آواز نکشد دیه‌اش همان یکصد دینار است، ولو دارای روح حیوانی شده باشد. ولی مشهور میان علماء ما آنستکه هرگاه روح حیوانی در جنین دمیده شد دیه‌اش دیهٔ کامل است، و این خبر را به استعدادگریه‌کردن به ولوج روح حمل می‌کنند هرچند بعید است».

۵۳۱۷ــ یونس شیبانی گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: اگر در نطفه قطرهٔ خون پدید شد دیه‌اش چند است؟ فرمود: در قطره یک دهم دیه نطفه

النُّطْفَةِ فيهَا اثْنَانِ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً، قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ قَطَرَتْ قَطْرَتَانِ؟ قَالَ: فَأَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً، قُلْتُ: فَإِنْ قَطَرَتْ ثَلَاثٌ؟ قَالَ: فَسِتَّةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً، قُلْتُ: فَأَرْبَعٌ؟ قَالَ: ثَمَانٌ وَ عِشْرُونَ، وَ فِي خَمْسٍ ثَلَاثُونَ فَإِنْ زَادَتْ عَلَى النِّصْفِ فَبِحِسَابِ ذَلِكَ حَتَّى تَصِيرَ عَلَقَةً، فَإِذَا كَانَ عَلَقَةً فَأَرْبَعُونَ دِينَاراً».

٥٣١٨ــ وَ رَوَى مُحَمَّدُبْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِي شِبْلٍ قَالَ: «حَضَرْتُ يُونُسَ الشَّيْبَانِيَّ وَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُخْبِرُهُ بِالدِّيَاتِ، فَقُلْتُ لَهُ: فَإِنَّ النُّطْفَةَ خَرَجَتْ مُتَخَضْخِضَةً بِالدَّمِ قَالَ: قَدْ عَلِقَتْ إِنْ كَانَ دَمٌ صَافٍ فَفِيهِ أَرْبَعُونَ، وَ إِنْ كَانَ دَمٌ أَسْوَدُ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ إِلَّا التَّعْزِيرَ لِأَنَّهُ مَا كَانَ مِنْ دَمٍ صَافٍ فَذَلِكَ لِلْوَلَدِ وَ مَا كَانَ مِنْ دَمٍ أَسْوَدَ فَإِنَّمَا ذَلِكَ مِنَ الْجَوْفِ.

قَالَ أَبُوشِبْلٍ: فَإِنَّ الْعَلَقَةَ قَدْ صَارَتْ فِيهَا شِبْهُ الْعِرْقِ مِنَ اللَّحْمِ؟ قَالَ: فِيهِ اِثْنَانِ وَ أَرْبَعُونَ الْعُشْرُ، قُلْتُ: فَإِنَّ عُشْرَ أَرْبَعِينَ أَرْبَعَةٌ، قَالَ: إِنَّمَا هُوَ عُشْرُ الْمُضْغَةِ

است و رویهم بیست و دو دینار است، عرض کردم اگر دو قطره خون شد چه؟ فرمود: بیست و چهار دینار عرضکردم سه قطره چطور؟ فرمود: بیست و شش دینار، عرضکردم چهار قطره چه؟ فرمود: بیست و هشت دینار و پنج قطره سی دینار و اگر برنصف افزوده شدبهمین حساب بالا خواهد رفت تا یکپارچه علقه و خون شود، و چون علقه گشت دیه اش چهل دینار خواهد گشت.

٥٣١٨ــ عبدالله‌بن سعید (ظ) ابوشبل گوید: من نزد یونس شیبانی حاضر بودم که امام صادق علیه السّلام مقدار دیه ها را به او میگفت، من عرض کردم: نطفه خارج شد و دارای رگ رگهای خون متحرّک است؟ فرمود: علقه شده است، اکنون اگر خون صاف است چهل دینار دیه دارد، و اگر خون سیاه است دیه ای ندارد مگر تعزیر کردن عامل آن زیرا اگر خون بسته صاف باشد آبستنی است، امّا اگر خون سیاه بود آن از درون رحم است و فرزند نیست.

ابوشبل گفت: اگر در علقه رگهائی شبیه رگی از گوشت پدید آید چه؟ فرمود: در آن چهل و دو دینار است یک عشر، عرض کردم عشر چهل، چهار است (نه دو)؟

لِأَنَّهُ إِنَّما ذَهَبَ عُشْرُها وَ كُلَّما زادَتْ زَيدَ حَتّىٰ تَبْلُغَ السِّتّينَ، قالَ: قُلْتُ: فَإِنّي رَأَيْتُ فِي الْمُضْغَةِ شِبْهَ الْعُقْدَةِ عَظْماً يابِساً، قالَ: فَذاكَ الْعَظْمُ الَّذي أَوَّلُ ما يُبْتَدَءُ فيهِ أَرْبَعَةُ دَنانيرَ فَإِنْ زادَ فَزِدْ أَرْبَعَةً حَتّىٰ يَتِمَّ الثَّمانينَ، وَ كَذٰلِكَ إِذا كُسِيَ الْعَظْمُ لَحْماً فَكَذٰلِكَ، قالَ: قُلْتُ: فَإِذا وَ كَزَها فَسَقَطَ الصَّبِيُّ لا يُدْرىٰ أَحَيٌّ كانَ أَمْ لا؟ قالَ: هَيْهاتَ: يا أَبا شِبْلٍ إِذا ذَهَبَتِ الْخَمْسَةُ الْأَشْهُرُ فَقَدْ صارَتْ فيهِ الْحَياةُ وَ اسْتَوْجَبَ الدِّيَةَ».

فرمود: جز این نیست که این یک دهم از مضغه است و عشر مقدار میان علقه و مضغه «دو» است، و این از آنجهت است که عشر آن مقدار از میان رفته و صورت مضغگی بخود گرفته و هرقدر پیشتر رود اضافه می‌گردد تا برسد به شصت دینار دیهٔ مضغه، گوید: عرضکردم: در مضغه من چیزی شبیه بگره‌ای از استخوان دیدم، فرمود: همان استخوان است که در ابتدا و آغاز امر چهار دینار، هرچه زیاد شود تو نیز چهار بیفزا تا برسد به هشتاد، و همچنین وقتی باستخوان بندی گوشت آمد و همینطور، گوید: عرضکردم: چنانکه شخصی براو زد و کودک سقط شد، و معلوم نبود زنده بوده یانه چه؟ فرمود: هیهات ای اباشبل هرگاه پنج ماه گذشت و روح حیوانی در او بدمید آنگاه دیه‌اش کامل است.

شرح: «مراد از استخوان شدن مضغه، آغاز پیدایش استخوان در آن است، نه آنکه مضغه استخوان برهنه بی گوشت شود، و قابلگان بچّه سقط شده را دیده‌اند که در ماه سوّم آبستنی اندامش کاملاً معلوم و مشخّص است مانند عروسک و من خود نیز دیده‌ام، و دانشمندان گویند: جنین در ابتدا تخمی است باندازه یکدانه خشخاش، و در آخر ماه و اوّل آبستن شدنِ زن باندازهٔ یک تخم کبوتر می شود، و در آخر ماه دوّم باندازه یک تخم‌مرغ و در میان قشری که آنرا «سلا» گویند سرش از بدنش ممتاز می‌گردد که باندازه یک ثلث بلکه بیشتر از یک سوّم بدن اوست، ودرآخرماه‌سوّم همه اندامش مینماید و همه چیز دارد و نیم وجب قد اوست، و تغییر حالت از نطفگی به علقگی و همچنین بمضغگی و بالاتر همه تدریجی است، و در هیچ حالتی بصورت استخوان برهنه بی‌گوشت نیست، و آنحال که آغاز پیدایش استخوانست در میان

٥٣١٩ــ وَ فِي رِوٰايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ دٰاوُدَ ابْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «جٰاءَتِ امْرَأَةٌ فَاسْتَعْدَتْ عَلىٰ أَعْرٰابِيٍّ قَدْ أَفْزَعَهٰا فَأَلْقَتْ جَنيناً، فَقٰالَ الْأَعْرٰابِيُّ: لَمْ يُهِلَّ وَلَمْ يَصِحْ وَمِثْلُهُ يَطِلُّ، فَقٰالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ: أُسْكُتْ سَجٰاعَةَ، عَلَيْكَ غُرَّةَ عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ».

٥٣٢٠ــ وَ رَوىٰ جَميلُ بْنُ دُرّٰاجٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرٰارَةَ قٰالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «إِنَّ الْغُرَّةَ تَكُونُ بِمِائَةِ دينٰارٍ، وَ تَكُونُ بِعَشَرَةِ دَنٰانيرَ، فَقٰالَ: بِخَمْسينَ».

٥٣٢١ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئٰابٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «فِي امْرَأَةٍ شَرِبَتْ دَوٰاءً وَ هِيَ حٰامِلٌ لِتَطْرَحَ وَلَدَهٰا فَأَلْقَتْ

گوشت مضغه دیه اش هشتاد دینار است».

٥٣١٩ــ و در روایت داودبن فرقد از امام صادق علیه السّلام است که فرمود: زنی،عربی بادیه نشین را نزد رسولخدا صلّی الله علیه و آله آورده و از او شکایت کرد که وی را ترسانیده و جنین او سقط شده است، مرد اعرابی گفت: «لَمْ يُهِلَّ وَلَمْ يَصِحْ، وَ مِثْلُهُ يَطِلُّ» یعنی شیون نکرد و آواز نداد، و مانند آن دیه ای نخواهد داشت. پس رسولخدا صلّی الله علیه وآله فرمود: خاموش ای قافیه پردازد، برعهدهٔ تو است قیمت یک بندهٔ نوزاد سفیدپوست یا کنیز.

شرح: در «غُرَّةُ عَبْدٍ أو أمَة» میتوان «امه» را مضاف إلیه گرفت و میتوان بدل از «غرّة عبد» یعنی یا یک کنیز، یعنی کنیزیکه قیمتش یک دهم دیهٔ کامل باشد، و شهید علیه الرّحمه در مسالک «غرّه» را بمعنی خوب و برگزیده گرفته است و استاد ما مرحوم شعرانی بمعنی نوزاد سفیدپوست.

٥٣٢٠ــ عبیدبن زراره گوید: به امام صادق علیه السّلام عرضکردم: همانا «غرّة» قیمتش گاهی یکصد دینار است، و گاهی ده دینار است، حضرت فرمود: پنجاه دینار میزان آنست.

٥٣٢١ــ ابوعبیده گوید: امام صادق علیه السّلام درباره زنیکه حامله شده بود و شربت داروئی آشامید که کودکش را سقط کند، و آنرا سقط کرد، فرمود: چنانچه

وَلَدَها، قالَ: إنْ كانَ لَهُ عَظْمٌ قَدْ نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَشُقَّ لَهُ السَّمْعُ وَ الْبَصَرُ فَإنَّ عَلَيْها دِيَةً تُسَلِّمُها إلىٰ أبيهِ، قالَ: وَ إنْ كانَ عَلَقَةً أوْ مُضْغَةً فَإنَّ عَلَيْها أرْبَعينَ ديناراً، أوْ غُرَّةً تُسَلِّمُها إلىٰ أبيهِ، قُلْتُ: فَهِيَ لا تَرِثُ مِنْ وَلَدِها مِنْ دِيَتِهِ؟ قالَ: لا لِأنَّها قَتَلَتْهُ».

۵۳۲۲ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ نُعَيمِ بْنِ إبْراهيمَ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ عَنْ أبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «في رَجُلٍ قَتَلَ جَنينَ أمَةٍ لِقَوْمٍ في بَطْنِها، فَقالَ: إنْ كانَ ماتَ في بَطْنِها بَعْدَ ما ضَرَبَها فَعَلَيْهِ نِصْفُ عُشْرِ قيمَةِ الْأمَةِ، وَ إنْ ضَرَبَها فَأَلْقَتْهُ حَيّاً فَماتَ فَإنَّ عَلَيْهِ عُشْرَ قيمَةِ الْأمَةِ».

۵۳۲۳ــ وَ سَأَلَ سَماعَةُ أباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ ابْنَتَهُ وَهِيَ حُبْلىٰ فَأَسْقَطَتْ سِقْطاً مَيِّتاً فَاسْتَعْدىٰ زَوْجُ الْمَرْأةِ عَلَيْهِ، فَقالَتِ الْمَرْأةُ لِزَوْجِها: إنْ كانَ لِهٰذا السِّقْطِ دِيَةٌ وَلِيَ مِنْهُ ميراثٌ فَإنَّ ميراثي مِنْهُ لِأبي، قالَ: يَجُوزُ

دارای گوشت و استخوانست، و گوش و چشم دارد، پس دیهٔ او تمام، و باید آنرا بپدر آن کودک دهد، فرمود: و اگر علقه یا مضغه است، پس همانا براو چهل دینار یا قیمت نوزاد سفیدپوستی خواهد بود که باید به پدر طفل دهد، عرضکردم او از دیهٔ فرزندش ارث نمی برد، فرمود: نه چون وی او را کشته است.

۵۳۲۲ــ عبداللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام دربارهٔ مردیکه جنینِ در شکمِ کنیزِ قومی را کشته بود فرمود: چنانچه در شکمِ آن کنیز پس از اینکه مَرد او را زده مُرده است، پس برآن مرد ضارب نیم عشر قیمت کنیز است و اگر او را زده و طفل را زنده سقط کرده و بعد مُرده است، پس در اینصورت یکدهم قیمتِ کنیز برعهدهٔ اوست.

۵۳۲۳ــ و سماعه از امام صادق علیه السّلام پرسید: مردی دخترِ حاملهٔ خود را زده است و او فرزندش را مُرده سقط کرده است، و شوهرِزن برعلیه او شکایت کرده، و زن بشوی خود گفته است اگر این فرزند من را دیه‌ای است و من از او آنرا ارث می برم پس من سَهْمُ الارثِ خود را از دیه بپدرم بخشیدم، فرمود: برای پدرِ او آن

لِأَبيها ما وَهَبَتْ لَهُ».

٥٣٢٤ــ وَ رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ سَعيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قالَ: «سَأَلْتُ أَبَاالْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ لُصٍّ دَخَلَ عَلَى امْرَأَةٍ حُبْلى فَوَقَعَ عَلَيْها فَأَلْقَتْ ما في بَطْنِها، فَوَثَبَتْ عَلَيْهِ الْمَرْأَةُ فَقَتَلَتْهُ، قالَ: يَطلُّ دَمُ اللُّصِّ، وَ عَلَى الْمَقْتُولِ دِيَةُ سَخْلَتِها».

(بابُ ما يَجِبُ فِي الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ يَكُونُ في أَرْضِ)
(الشِّرْكِ، فَيَقْتُلُهُ الْمُسْلِمُونَ. ثُمَّ يَعْلَمُ بِهِ الْإِمامُ)

٥٣٢٥ــ رَوَى ابْنُ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «في رَجُلٍ مُسْلِمٍ كانَ في أَرْضِ الشِّرْكِ فَقَتَلَهُ الْمُسْلِمُونَ، ثُمَّ عَلِمَ بِهِ الْإِمامُ بَعْدُ، فَقالَ: يُعْتِقُ مَكانَهُ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَ إِنْ كانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْريرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ».

بخشش رواست.

٥٣٢٤ــ محمّدبن فضیل گوید: از امام هشتم علیه‌السّلام پرسیدم: دزدی بخانهٔ زنی حامله درآمد و بروی افتاد و زن آنچه در شکم داشت سقط کرد، پس زن بر مرد برجست و او را درجا کشت، فرمود: خونِ آن دزد هدر است و دیه ندارد، و برعهدهٔ آن دزد مقتول دیهٔ برّهٔ (بچّه) اوست.

(باب مسلمانیکه دربلاد شرک مسلمین اوراندانسته)
(بکشند وامام خبریابد)

٥٣٢٥ــ ابن أبی عمیر از پاره‌ای یارانش از امام صادق علیه‌السّلام نقل کرده که دربارهٔ مسلمانیکه در سرزمین شرک میزیسته و مسلمین او را کشته‌اند و سپس امام خبر یافته است، فرمود: بجای او رقبهٔ مسلمانی آزاد کند، و این حکم خداوند است عزّوجلّ که فرموده: «وإِنْ كانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُومُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ» نساء: ٩٢ (و اگر مؤمن مقتول از مردمی است که دشمن شمایند (محاربند) پس باید بندهٔ مؤمنی را آزاد کند)

(بابُ ما يَجِبُ عَلىٰ مَنْ داسَ)

(بَطْنَ رَجُلٍ حَتّىٰ أَحْدَثَ في ثِيابِهِ)

۵۳۲۶– في رِوايَةِ السُّكُونيِّ «أَنَّ رَجُلاً رُفِعَ إِلىٰ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ وَقَدْ داسَ بَطْنَ رَجُلٍ حَتّىٰ أَحْدَثَ في ثِيابِهِ فَقَضىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ عَلَيْهِ أَنْ يُداسَ بَطْنُهُ حَتّىٰ يُحْدِثَ كَما أَحْدَثَ أَوْ يُغَرَّمَ ثُلُثَ الدِّيَةِ».

(بابُ الرَّجُلِ يَتَعَدّىٰ في نِكاحٍ)

(امْرَأَةٍ فَيُلِحُّ عَلَيْها حَتّىٰ تَمُوتَ)

۵۳۲۷– رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْحارِثِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ زَيْدٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «في رَجُلٍ نَكَحَ امْرَأَتَهُ في دُبُرِها فَأَلَحَّ عَلَيْها حَتّىٰ ماتَتْ مِنْ ذٰلِكَ، قالَ: عَلَيْهِ الدِّيَةُ».

(باب آنچه واجب میشود برکسیکه برشکم شخصی پای نهد)

(تاوی درلباسش خرابی کند)

۵۳۲۶– در روایت سکونی آمده است که مردی را نزد امیرالمؤمنین علیه السّلام آوردند که پای برشکم مردی نهاده تا او در لباس خود خرابی کرده بود، حضرت حکم فرمود همان عمل را با وی انجام دهند تا او نیز همان کار کند، یا یک سوّم دیه تاوان دهد.

شرح: «معروف در میان فقهاء در چنین مواردی حکومت وارش است و این خبررابرای ضعف سند رد می‌کنند».

(باب مردیکه در کام گیری از زنی افراط کند آنقدر که زن بمیرد)

۵۳۲۷– زید گوید: امام باقر علیه السّلام در مورد مردی که از پس پشت با همسرش دخول کرده و فشار آورده چندانکه زن از آن تلف گشته بود، فرمود: بروی دیهٔ کامل است.

شرح: «(زید) ظاهرش زید شحّام است و او از اصحاب حضرت باقر علیه السّلام نیست، و بقرینه راویش که حارث بن محمّد است باید برید بن معاویه باشد

* (بابُ دِيَةِ لِسانِ الأَخْرَسِ) *

٥٣٢٨ــ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبي بَصيرٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلَهُ بَعْضُ آلِ زُرارَةَ عَنْ رَجُلٍ قَطَعَ لِسانَ رَجُلٍ أَخْرَسَ، فَقالَ: إِنْ كانَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَ هُوَ أَخْرَسُ فَعَلَيْهِ الدِّيَةُ، وَ إِنْ كانَ لِسانُهُ ذَهَبَ بِوَجَعٍ أَوْ آفَةٍ بَعْدَ ما كانَ يَتَكَلَّمُ فَإِنَّ عَلَى الَّذي قَطَعَ ثُلُثَ دِيَةِ لِسانِهِ».

* (بابُ ما يَجِبُ فِي الإِفْضاءِ) *

قَضىٰ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي امْرَأَةٍ أُفْضِيَتْ بِالدِّيَةِ.

٥٣٢٩ــ وَ في نَوادِرِ الْحِكْمَةِ «أَنَّ الصّادِقَ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ في رَجُلٍ أَفْضَتِ امْرَأَتُهُ جارِيَتَهُ بِيَدِها فَقَضىٰ أَنْ تُقَوَّمَ قيمَةً وَ هِيَ صَحيحَةٌ، وَ قيمَةً وَ هِيَ مُفْضاةٌ فَيُغْرِمَها ما بَيْنَ الصِّحَّةِ وَ الْعَيْبِ، وَ أَجْبَرَها عَلىٰ إِمْساكِها لِأَنَّها لا تَصْلُحُ

و او از اصحاب آنحضرت است. و نیز از عنوان باب و ذکر این خبر در ذیلش چنان استفاده می شود که صدوق علیه الرّحمه از آن حرمت استنباط کرده است».

* (باب در دیهٔ زبان شخص لال) *

٥٣٢٨ــ ابوبصیر گوید: یکی از اولاد زرارة از امام باقر علیه السّلام پرسید: شخصی، زبان مرد لالی رابرید؟ فرمود: اگر مادرش او را لال زائیده دیه اش دیه کامل است، و چنانچه در اثر درد یا آفتی لال گشته است وقبلاً سخن می‌گفته پس برجانی یک سوّم دیه است.

* (باب آنچه در افضاء واجب می‌گردد) *

(سابقاً گذشت که إفضاء عبارت از یکی ساختن دومجرای بول و غائط است)

امیرمؤمنان علیه السّلام دربارهٔ زنیکه افضاء شده بود بدیهٔ کامل حکم فرمود.

٥٣٢٩ــ و در کتاب نوادرالحکمة آمده که امام صادق علیه السّلام دربارهٔ زنیکه کنیز شوهر خود را با انگشت افضاء کرده بودگفت (امیرمؤمنان علیه السّلام) حکم فرمود بآنکه او را در حال سلامت و در حال افضاء قیمت کنند، و تفاوت قیمت میان سلامت و عیب را معیّن کردند و زنرا بدادن غرامت آن واداشت، و او را مجبور فرمود: که

لِلرِّجالِ».

(بابُ ما يَجِبُ فيمَنْ صُبَّ عَلىٰ)

(رَأسِهِ ماءٌ حارٌّ فَذَهَبَ شَعْرُهُ)

۵۳۳۰ـ رَوىٰ جَعْفَرُ بْنُ بَشيرٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «رَجُلٌ صَبَّ ماءً حاراً عَلىٰ رَأسِ رَجُلٍ فَامْتَعَطَ شَعْرُهُ فَلا يَنْبُتُ أَبَداً، قالَ: عَلَيْهِ الدِّيَةُ».

۵۳۳۱ـ وَ رُوِيَ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ تَمامٍ قالَ: «أَهْراقَ رَجُلٌ عَلىٰ رَأسِ رَجُلٍ قِدْراً فيها مَرَقٌ فَذَهَبَ شَعْرُهُ، فَاخْتَصَمُوا في ذٰلِكَ إِلىٰ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ، فَأَجَّلَهُ سَنَةً، فَلَمْ يَنْبُتْ شَعْرُهُ فَقَضىٰ عَلَيْهِ بِالدِّيَةِ».

کنیز را برای خود نگهدارد زیرا آن برای مردان صلاح نبود.

شرح: «کتاب نوادرالحکمة تألیف محمّدبن یحییٰ اشعری است که نزد محدّثین به دَبّة الشّبیب موسوم است زیرا همه گونه حدیث در آن هست از صحیح و سقیم لذا موارد بسیاری را استاد صدوق و خودِ او بتبع استاد علیهما الرّحمة از آن مستثنی کرده اندو بدان تمسّک نمیجویند. و نیز متن خبر ظاهراً تصحیف یا تحریف شده و اصل این بوده که مردیکه زوجه اش کنیز دیگران بود اینکار را با او کرد، و لذا مجبور به نگهداری او تا آخر عمرش شد. و نگه داشتن زن، کنیز دیگران را معنی ندارد چنانکه مرحوم مجلسی علیه الرّحمه فرموده است».

(باب کسیکه برسر دیگری آب جوش ریخته، مویش بریزد باید چکند)

۵۳۳۰ـ سلیمان بن خالد گوید: بامام صادق علیه السّلام عرضکردم: مردی برسردیگری آب جوش ریخته است، و در اثرش موی آن ریخته چنانکه دیگر نمیروید، فرمود: براو دیهٔ کامل است.

۵۳۳۱ـ از سلمة بن تمام، گوید: مردی برسر مردی دیگر دیگ آشی را فروریخت و موهای سرش همه بریخت، این دوتن ماجری را نزد امیرمؤمنان علیه السّلام بردند، حضرت یکسال مدّت برای او وقت تعیین کرد، و مو برسرش نروئید، پس حکم بدیهٔ کامل برای او فرمود.

*** (بابُ ما يَجِبُ فِي اللِّحْيَةِ إذا حُلِقَتْ) ***

٥٣٣٢ــ في رِوايَةِ السَّكُوني «أنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلامُ قَضىٰ فِي اللِّحْيَةِ إذا حُلِقَتْ فَلَمْ تَنْبُتْ بِالدِّيَةِ كامِلَةً فَإذا نَبَتَتْ فَثُلُثُ الدِّيَةِ».

*** (بابُ ما يَجِبُ عَلىٰ مَنْ قَطَعَ فَرْجَ امْرَأَتِهِ) ***

٥٣٣٣ــ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ سَيابَةَ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «إنَّ في كِتابِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ لَوْ أَنَّ رَجُلاً قَطَعَ فَرْجَ امْرَأَتِهِ لَأُغْرِمَنَّهُ لَها دِيَتَها فَإنْ لَمْ يُؤَدِّ إلَيْها الدِّيَةَ قَطَعْتُ لَها فَرْجَهُ إنْ طَلَبَتْ ذٰلِكَ».

*** (بابُ ما يَجِبُ عَلىٰ مَنْ رَكَلَ امْرَأَةً) ***

*** (في فَرْجِها فَزَعَمَتْ أَنَّها لا تَحيضُ) ***

٥٣٣٤ــ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ عَنْ أَبي عَبْدِالله

*** (باب آنچه در دیهٔ ریش است هرگاه تراشیده شود) ***

٥٣٣٢ــ در روایت سکونی از امام صادق علیه السّلام آمده است که امیرمؤمنان علیه السّلام در مورد ریش که از بیخ کَنْده شود چنانکه دیگر نروید دیهٔ کامل حکم فرمود، و چنانچه بروید یک سوّم دیه.

*** (باب دربارهٔ آنچه واجب میشود برکسیکه فرج همسرش را ببرد) ***

٥٣٣٣ــ عبدالرّحمن بن سیابة گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا در کتاب علیّ علیه السّلام چنین است که اگر مردی فرج زوجه اش را از هردوسو ببرد البتّه تاوان آنرا برای زن برگردن او نهم، و چنانچه باو دیه را نپردازد، بااجازه و مطالبهٔ زن فرج او را بقصاص خواهیم برید.

شرح: «علاّمه مجلسی فرموده است: کسی را از فقها ندیده ام که بدین خبر عمل کرده باشد جز یحیی بن سعید در جامع خود و صاحب شرایع گفته است: این خبر متروک است».

*** (باب وجوب دیه برآن کس که لگد بمیان دوپای زنی زند و او ادّعا کند) ***

*** (که ازعادت افتاده است) ***

٥٣٣٤ــ حسن بن محبوب از یکتن از رجالش از امام صادق علیه السّلام نقل

عَلَيْهِ السَّلامُ «في رَجُلٍ رَكَلَ امْرَأَةً في فَرْجِها فَزَعَمَتْ أَنَّها لا تَحيضُ وَ كانَ طَمْثُها مُسْتَقيماً، قالَ: يُتَرَبَّصُ بِها سَنَةً فَإِنْ رَجَعَ إِلَيْها الطَّمْثُ وَ إِلّا غُرِّمَ الرَّجُلُ ثُلُثَ دِيَتِها لِفَسادِ طَمثِها وَ عُقْرِ رَحِمِها».

۵۳۳۵– وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنِ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «ما تَرى في رَجُلٍ ضَرَبَ امْرَأَةً شابَّةً عَلى بَطْنِها فَعَقَّرَ رَحِمَها وَ أَفْسَدَ طَمْثَها وَ ذَكَرَتْ أَنَّهُ قَدِ ارْتَفَعَ طَمْثُها عَنْها لِذلِكَ ، وَ قَدْ كانَ طَمْثُها مُسْتَقيماً، قالَ: يُنْتَظَرُ بِها سَنَةً فَإِنْ صَلُحَ رَحِمُها وعادَ طَمْثُها إِلى ما كانَ وَ إِلّا اسْتُحْلِفَتْ وَ أُغْرِمَ ضارِبُها ثُلُثَ دِيَتِها لِفَسادِ رَحِمِها وَ ارْتِفاعِ طَمْثِها».

کرده: دربارهٔ مردیکه با لگد بفرج زنی فروکوفته است و زن ادّعا می‌کند که از عادت زنانگی افتاده است و دیگر حیض نمی بیند و او صاحب عادت مستقیم بوده (هم وقتیّه و هم عددیّه) فرمود: یکسال درنگ نمایند، پس اگر حالت زنانگی به وی بازگشت که سالم گشته و اگر نه یک سوّم دیهٔ آن زن را باید غرامت کشد بجهت تباهی حالت زنانه اش و از کار افتادن رحمش که نازا گشته است.

۵۳۳۵– ابوبصیر گوید: بامام صادق علیه السّلام عرضکردم: چه می فرمائید دربارهٔ مردیکه برشکم زن جوانی کوفته هم رحمش آسیب دیده و اولادش نمی شود، و هم از حیض افتاده، و مدّعی است که این ندیدن حیض از ضربتی است که وی باو زده است، و حالت حیضش مستقیم بوده است، فرمود: یکسال انتظار کشند پس اگر سلامت رحمش بدو بازگشت و حالت زنانگیش بهبود یافت و مانند سابق گشت که هیچ، و إلّا آن زنرا سوگند دهند و نیز ضارب باید یک ثلث دیه اش را برای معیوب شدن رحم او و از عذر افتادنش بپردازد.

شرح: «در این خبر وخبرگذشته در صورت بازگشت سلامت غرامتی ذکر نشده و ظاهرش عدم آنست، ولی فقهاء در اینجا قائل به ارش و حکومت باشند، یعنی تاوان آنرا طبق موازینی که در شرع معیّن شده باید ضارب بپردازد».

(بابُ دِيَةِ مَفاصِلِ الأَصابِعِ)

٥٣٣٦ــ في رِوايَةِ السَّكُونِيِّ أَنَّ «أَميرَالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ كانَ يَقْضي في كُلِّ مَفْصَلٍ مِنَ الأَصابِعِ بِثُلُثِ عَقْلِ تِلْكَ الأَصابِعِ إِلّا الإِبْهامَ فَإِنَّهُ كانَ يَقْضي في مَفْصَلِها بِنِصْفِ عَقْلِ تِلْكَ الإِبْهامِ لِأَنَّ لَها مَفْصَلَيْنِ».

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتابِ ــ رَحِمَهُ اللهُ ــ: سُمِّيَتِ الدِّيَةُ عَقْلاً لِأَنَّ الدِّياتِ كانَتْ إِبِلاً تُعْقَلُ بِفِناءِ وَلِيِّ الْمَقْتُولِ.

(بابُ دِيَةِ البَيْضَتَيْنِ)

٥٣٣٧ــ في رِوايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرانَ الأَشْعَرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هارُونَ عَنْ أَبي يَحْيَى الْواسِطِيِّ رَفَعَهُ إِلىٰ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «اَلْوَلَدُ يَكُونُ مِنَ الْبَيْضَةِ الْيُسْرىٰ فَإِذا قُطِعَتْ فَفيها ثُلُثَا الدِّيَةِ وَفِي الْيُمْنىٰ ثُلُثُ الدِّيَةِ».

(باب در دیهٔ مفاصل و بند انگشتان)

٥٣٣٦ــ در روایت سکونی از امام صادق علیه‌السّلام آمده است که امیرمؤمنان علیه‌السّلام در دیهٔ هربندی از انگشتان بیک سوّم دیهٔ آن انگشت حکم میفرمود بجز انگشت ابهام، که در هربندی از آن به نیم دیهٔ آن حکم می‌فرمود، زیرا انگشت شست دارای دوبند است.

نویسنده این کتاب ــ رحمه‌الله ــ: گوید: دیه را عقْل گفته‌اند از اینجهت که دیه را از شتر می‌پرداختند و آنرا بردرسرای مقتول عقال می‌کردند (یعنی زانویش را می بستند).

(باب دیهٔ دو بیضهٔ انسان)

٥٣٣٧ــ ابویحیی واسطی از کسیکه نامش را نبرده از امام صادق علیه‌السّلام نقل کرده که فرمود: فرزند وجودش از بیضهٔ چپ است لذا اگر قطع شود در آن دوسوّم دیه باشد، و در بیضهٔ راست یک سوّم دیهٔ کامل.

(بابُ ما جاءَ في أَرْبَعَةِ أَنفُسٍ مَمْلُوكٍ)
(وَحُرٍّ وَحُرَّةٍ وَمُكاتَبٍ قَتَلُوا رَجُلاً)

۵۳۳۸ــ سُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ أَرْبَعَةِ أَنْفُسٍ قَتَلُوا رَجُلاً: مَمْلُوكٍ وَحُرٍّ وَحُرَّةٍ وَمُكاتَبٍ قَدْ أَدّى نِصْفَ مُكاتَبَتِهِ، فَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: عَلَيْهِمُ الدِّيَةُ عَلَى الْحُرِّ رُبْعُ الدِّيَةِ وَعَلَى الْحُرَّةِ رُبْعُ الدِّيَةِ وَعَلَى الْمَمْلُوكِ أَنْ يُخَيَّرَ مَوْلاهُ فَإِنْ شاءَ أَدّى عَنْهُ وَ إِنْ شاءَ دَفَعَهُ بِرُمَّتِهِ وَلا يُغَرَّمُ أَهْلُهُ شَيْئاً، وَعَلَى الْمُكاتَبِ في مالِهِ نِصْفُ الرُّبْعِ، وَعَلَى الَّذينَ كاتَبُوهُ نِصْفُ الرُّبْعِ فَذلِكَ الرُّبْعُ لِأَنَّهُ قَدْ عُتِقَ نِصْفُهُ».

وَ هٰذَا الْخَبَرُ في كِتابِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ يَرْوِيهِ عَنْ إِبْراهيمَ بْنِ هاشِمٍ بِإِسْنادِهِ يَرْفَعُهُ إِلىٰ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ.

باب
(در حکم غلام و مرد و زن آزاد و بندهٔ مکاتبی)
(که این چهارمردی را کشته بودند)

۵۳۳۸ــ از امام صادق علیه السّلام دربارهٔ چهارتن که کسی را کشته بودند و عبارت بودند از یک غلام، و یک مرد و یک زن آزاد، و یک بردهٔ مکاتبی که نیمی از وجه مکاتبه را پرداخته بود، سؤال کردند، فرمود: دیه را باید بشرکت بپردازند، برمرد آزاد یک چهارم دیه است، و برزن آزاد نیز یک چهارم، و برغلام آنستکه از صاحبش بخواهند که یا به اختیار خود غلام را بولیِّ دم بابت غرامت دهد و تاوان ندهد، و یا یک چهارم دیه را بپردازد و غلام را نگهدارد، و بر مکاتب است که نیم یک چهارم دیه را خود بپردازد و نیم دیگر را کسانیکه با او مکاتبه کرده‌اند که رویهم یک ربع دیه می شود، زیرا نیم او آزاد شده است.

و این خبر درکتاب محمّدبن احمدبن یحیی (نوادرالحکمة) است که از علی‌بن ابراهیم نقل کرده است و او بسند مرفوع از امام صادق علیه السّلام.

(بابُ ما يَجِبُ عَلىٰ مَنْ عَذَّبَ عَبْدَهُ حَتّىٰ ماتَ)

٥٣٣٩ــ في رِوايَةِ السَّكُونِيِّ «أَنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلامُ رُفِعَ إِلَيْهِ رَجُلٌ عَذَّبَ عَبْدَهُ حَتّىٰ ماتَ فَضَرَبَهُ مِائَةً نَكالاً وَ حَبَسَهُ، وَ غَرَّمَهُ قيمَةَ الْعَبْدِ و تَصَدَّقَ بِها».

(بابُ دِيَةِ وَلَدِ الزِّنا)

٥٣٤٠ــ في رِوايَةِ جَعْفَرِ بْنِ بَشيرٍ، عَنْ بَعْضِ رِجالِهِ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ دِيَةِ وَلَدِ الزِّنا، قالَ: ثَمانُمِائَةِ دِرْهَمٍ مِثْلُ دِيَةِ الْيَهُودِيِّ و النَّصْرانِيِّ وَ الْمَجُوسِيِّ».

باب

(درمورد کسیکه بردهٔ خودراشکنجه کرده چندانکه جان سپرده است)

٥٣٣٩ــ در روایت سکونی از امام صادق علیه‌السّلام است که نزد امیرمؤمنان علیه‌السّلام مردی را آوردند که بندهٔ خود را چندان شکنجه کرده بود که او درگذشته بود، حضرت یکصد ضربه شلاق او را زد، و زندانش افکند، و قیمت بنده را از وی بستاند، و آنرا در راه خدا تصدّق داد.

(باب دیهٔ ولدالزّنا)

٥٣٤٠ــ جعفربن بشیر از یکی از رجال حدیث خود نقل کرده گوید: از امام صادق علیه‌السّلام پرسیدم دیهٔ ولدالزّنا چه مبلغ است؟ فرمود: مانند دیهٔ یهودی و نصرانی و مجوسی هشتصد درهم.

شرح: «بعید نیست مراد از ولدالزّنا اطفالی باشند که زنانِ تبهکار سرراه می‌گذارند و کسانی آنها را برداشته وسر پرستی می‌کنند، و هویّت نداشته‌وپس از بلوغ هم اظهار اسلام نمی‌کنند، هرچند لقیط دارالاسلام باشند و محکوم به اسلام، لکن چون ولاء و ضامن جریره ندارد حکمشان حکم اهل ذمّه است، چنانکه از لحن روایتِ عبدالله‌بن سنان که از امام صادق علیه‌السّلام پرسید: «دیهٔ ولدالزنا چقدر است؟ فرمود: مقداریکه سر پرست او برای او هزینه کرده است باید باو بپردازند، گوید پرسیدم: چه کسی از وی ارث می برد؟ فرمود : امام». معلوم میشود مراد کودک

(بابُ ما جاءَ فيمَنْ أَحْدَثَ بِئْراً أَوْ غَيْرَها في)
(مِلْكِهِ أَوْ في غَيْرِ مِلْكِهِ فَوَقَعَ فيها إِنْسانٌ فَعَطِبَ)

۵۳۴۱ــ رَوىٰ زُرْعَةُ؛ وَعُثْمانُ بْنُ عيسىٰ، عَنْ سَماعَةَ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَحْفِرُ الْبِئْرَ في دارِهِ أَوْ في أَرْضِهِ، فَقالَ: أَمّا ما حَفَرَ في مِلْكِهِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ ضِمانٌ، وَأَمّا ما حَفَرَ في الطَّريقِ أَوْ في غَيْرِ مِلْكِهِ، فَهُوَ ضامِنٌ لِما يَسْقُطُ فيها».

۵۳۴۲ــ وَ في رِوايَةِ يُونُسَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحابِنا عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْجُسُورِ أَيَضْمَنُ أَهْلُها شَيْئاً؟ قالَ: لا».

نابالغ است زیرا چنانچه ولدالزّنا دارای زن و فرزند باشد همسر و فرزندش از وی ارث می برند نه امام، و در اینجا امام فرموده است: میراث او بامام میرسد، پس کسی است که هنوز کودک است و زن و فرزندی ندارد، و چنانچه کبیر بود و اظهار اسلام کرده بود مسلمان است و در قصاص نمیتوان او را بحساب اهل ذمّه گذاشت مثلاً اگر او بعمد یک ذمّی را بکشد او را بجای ذمّی نمیکشند برای ظاهر خبر: «لا تَقادُ مُسْلِمٌ بِذِمّي».

ونیزمفهوم «المسلمون اِخوةٌ تتكافا دماؤهم» (مسلمانان برادرند و خون هرکدام برابر آندیگر است) که از همردیفی، مسلمان و کافر را بیرون آورده است، از این جهات روایت متن را باید حمل کرد بآنچه ذکر شد، یا اینکه کسی بگوید ولدالزنا بخصوص در این خبر کنایه است از دشمنِ خاندانِ عصمت علیهم السّلام، و در اینکه آیا او مسلمانست یا کافر کلام بسیار است، والثانی أولی عنداهلِ البصیرة».

(باب دربارهٔ کسیکه در زمین خود یا دیگری چاه یا گودالی حفر کند)
(و کسی در او افتد و بمیرد)

۵۳۴۱ــ سماعة بن مهران گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی در خانه یا زمین خود، چاهی حفر کرده، فرمود: چنانچه در زمین خود بوده است، پس براو ضمانی نیست، ولکن اگر در راه مردم یا در غیر زمین خود بوده است، پس او ضامن آنچه یا آنکس که دراوافتد میباشد.

۵۳۴۲ــ و در روایت یونس بن عبدالرّحمن که از پاره‌ای هم‌عقیدگان ما از امام صادق علیه السّلام نقل کرده است آنستکه از او پرسیدند: آیا پلها که برروها

٥٣٤٣ــ وَ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلى الله عَليه وآله: «مَنْ أَخْرَجَ ميزاباً أَوْ كَنيفاً أَوْ وَتَدَ وَتَداً أَوْ أَوْثَقَ دابَّةً، أَوْ حَفَرَ بِئْراً في طَريقِ الْمُسْلِمينَ فَأَصابَ شَيْئاً فَعَطِبَ، فَهُوَ لَهُ ضامِنٌ».

٥٣٤٤ــ وَرَوىٰ مُحَمَّدُبْنِ عَبْدِالله بْنِ هِلالٍ، عَنْ عُقْبَةَبْنِ خالِدٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «كانَ مِنْ قَضاءِ النَّبِيِّ صَلى الله عَليه وآله أَنَّ الْمَعْدِنَ جُبارٌ، وَ الْبِئْرَ جُبارٌ، وَ الْعَجْماءَ جُبارٌ».

وَ الْعَجْماءُ اَلْبَهيمَةُ مِنَ الْأَنْعامِ، وَ الْجُبارِ مِنَ الْهَدَرِ الَّذي لا يُغرَمُ.

ساخته می شود اگر کسی از روی آن سقوط کند سازنده های آن ضامن هستند؟ فرمود؟ نه.

شرح: «زیرا آنان کار نیک کرده اند و خداوند می فرماید بر نیکوکاران راهی نیست «ما عَلىَ الْمُحْسِنينَ مِنْ سَبيل».

٥٣٤٣ــ و رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله فرموده اند: هرکس در راه عبور مردم مسلمان ناودانی بنهد، یا کنیف و یا مستراحی احداث کند، یا میخی بکوبد، یا حیوانی را ببندد، و یا چاهی را حفر کند، و مسلمانی با یکی از این چیزها برخورد کند و تلف شود وی ضامن است.

شرح: از فقهای ما پاره ای گویند اگر ناودان (مراد ناودانهای افقی است نه لوله های عمودی) برسر فردی افتد صاحب آن ضامن جنایت است و بهمین خبر تمسک کنند و پاره ای ضامن ندانند و گویند جواز اخراج میزاب و ناودان اتّفاقی است و عمل و سیرهٔ مسلمین برآن بوده و هست، و چنانچه بیفتد و خسارتی ببار آرد مربوط بصاحبش نیست، و خبر را توجیه یا طرح می کنند، وأمّا جوازمنافی باضمان نیست».

٥٣٤٤ــ عقبةبن خالد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از جمله احکامیکه رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله فرموده آنستکه معدن و چاه کهنه که حفرکنندهٔ معلومی ندارد، و عجماء: حیوانات زبان بسته و رها شده که صاحبی ندارند جُبارند، اگر موجب قتل کسی شدند، خون برباد رفته و هدر است وکسی ضامن نیست.

و مراد به عجماء چهار پایان اهلی هستند، و جُبار بمعنی هدر است که کسی

۵۳۴۵ـ وَ رَوىٰ وُهَيبُ بْنُ حَفْصٍ، عَنْ أَبي بَصيرٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ غُلامٍ دَخَلَ دارَ قَوْمٍ يَلْعَبُ فَوَقَعَ في بِئْرِهِمْ أَيَضْمَنُونَ؟ قالَ: لَيْسَ يَضْمَنُونَ وَ إِنْ كانُوا مُتَّهَمينَ ضَمِنُوا».

۵۳۴۶ـ وَ رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ سَعيدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمانِ، عَنْ أَبي الصَّباحِ الْكِنانِيِّ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ أَضَرَّ بِشَيْءٍ مِنْ طَريقِ الْمُسْلِمينَ فَهُوَ لَهُ ضامِنٌ».

۵۳۴۷ـ وَ رَوَى حَمّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الشَّيْءِ يُوضَعُ عَلَى الطَّريقِ فَتَمُرُّ بِهِ الدَّابَّةُ فَتَنْفِرُ بِصاحِبِها فَتَعْقِرُهُ، قالَ: «كُلُّ شَيْءٍ يُضِرُّ بِطَريقِ الْمُسْلِمينَ فَصاحِبُهُ ضامِنٌ لِما يُصيبُهُ».

غرامت آن را نمی‌کشد.

۵۳۴۵ـ ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه‌السّلام پرسیدم: کودکی برای بازی وارد خانهٔ دیگران شد و در چاه آنها افتاد، آیا آنان ضامن خونِ آن کودک هستند؟ فرمود: نه ضمانی ندارند، مگر اینکه قرائنی باشد که مورد شک باشند و سابقهٔ دشمنی میانشان بوده (که در اینصورت باقسامه حکم کنند).

۵۳۴۶ـ ابوالصبّاح کِنانی گوید: امام صادق علیه‌السّلام فرمود: هرکس موجب زیانی در راه عبور مسلمین ترتیب دهد و کسی صدمه‌ای بیند او ضامن است.

شرح: «مراد افکندنِ چیزهای لغزنده امثال پوست خربزه و ریختن آب در زمستان و یا چیزیکه زیر پا بلغزد و شخص را برزمین زند میباشد».

۵۳۴۷ـ عبیدالله حلبی گوید: از امام صادق علیه‌السّلام سؤال کردند دربارهٔ چیزیکه سرراه گذارند، و حیوانی براو بگذرد و از آن رم کند و سوار خود را برزمین زند و زخمی کند، فرمود: هرچیز که در راه مسلمانان موجب ضرر باشد برای عبور کنندگان اگر کسی خسارت دید گذارندهٔ آن ضامن است.

(بابُ مايَجِبُ فِي الدَّابَّةِ تُصيبُ)
(إنْساناً بِيَدِها أوْ رِجْلِها)

٥٣٤٨ــ رَوىٰ حَمّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَمُرُّ علىٰ طَريقٍ مِنْ طُرُقِ الْمُسْلِمينَ فَتُصيبُ دابَّتُهُ إنْساناً بِرِجْلِها، فَقالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ ما أَصابَتْ بِرِجْلِها ولٰكِنْ عَلَيْهِ ما أَصابَتْ بِيَدَيْها لِأَنَّ رِجْلَها خَلْفُهُ إنْ رَكِبَ وَإنْ قادَ دابَّتَهُ فَإنَّهُ يَمْلِكُ بِإذْنِ اللهِ يَدَيْها يَضَعُهُما حَيْثُ يَشاءُ».

٥٣٤٩ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئابٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «في رَجُلٍ حَمَلَ عَبْدَهُ عَلىٰ دابَّةٍ فَوَطِئَتْ رَجُلاً فَقالَ: اَلْغُرْمُ علىٰ مَوْلاهُ».

٥٣٥٠ــ وَ رَوىٰ يُونُسُ بْنُ عَبْدِالرَّحْمٰن رَفَعَهُ إلىٰ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «بَهيمَةُ الْأَنْعامِ لا يُغَرَّمُ أَهْلُها شَيْئاً ماداٰمَتْ مُرْسَلَةً».

(باب حکم آنچه حیوان سواری با دست یا پای خود در رفتن)
(بکسی آسیب وارد آورد)

٥٣٤٨ــ عبیدالله حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدند که: مردی سواره در یکی از راههای مسلمین می‌گذشت، و حیوانیکه بر آن سوار شده بود با پایش بکسی آسیب رسانید چه حکمی دارد؟ فرمود: اگر حیوان با پایش بکسی صدمه‌ای زده است بر شخص سوار تکلیفی نخواهد بود، اما اگر با دست آسیبی رساند، سوار مسئول است و باید غرامت بپردازد، چرا که پا در پشتِ سوار است و وظیفه اش از پیش رو است، و چنانچه پیاده است و خود افسار بدست حیوان را میراند، پس خداوند آن را رام او کرده و اختیار دستهای حیوان رادرید او قرارداده که هرکجا که‌خواهد براند.

٥٣٤٩ــ علی بن رئاب گوید: امام صادق علیه السّلام دربارهٔ مردیکه غلامش را برچهار پائی حمل میکرد، و چهار پا کسی را زیر پا گرفته بود فرمود: غرامت آن با مولای غلام است.

٥٣٥٠ــ یونس بن عبدالرّحمن بسند مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: چهار پایان اهلی مادامیکه در بیابان وصحرا برای چرا رها

۵۳۵۱ــ وَ فِي رِوٰايَةِ السَّكُونِيِّ «أَنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلٰامُ كٰانَ يُضَمِّنُ الْقٰائِدَ وَ السّٰائِقَ وَ الرّٰاكِبَ».

۵۳۵۲ــ وَ «قَضىٰ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلٰامُ فِي دابَّةٍ عَلَيْهٰا رَدِيفٰانِ فَقَتَلَتِ الدّٰابَّةُ رَجُلاً أَوْ جَرَحَتْهُ، فَقَضىٰ بِالْغَرٰامَةِ بَيْنَ الرَّدِيفَيْنِ بِالسَّوِيَّةِ».

۵۳۵۳ــ وَ فِي رِوٰايَةِ غِيٰاثِ بْنِ إِبْرٰاهِيمَ، عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلٰامُ «أَنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلٰامُ ضَمَّنَ صٰاحِبَ الدّٰابَّةِ مٰا وَطِئَتْ بِيَدَيْهٰا، وَ مٰا نَفَحَتْ بِرِجْلَيْهٰا فَلٰا ضِمٰانَ عَلَيْهِ إِلّٰا أَنْ يَضْرِبَهٰا إِنْسٰانٌ».

شده‌اند، اگر بکسی آسیبی رسانند صاحبانشان ضامن آن نیستند.

۵۳۵۱ــ و در روایت سکونی از امام صادق علیه‌السّلام آمده است که فرمود: امیرمؤمنان علیه‌السّلام کسی را که از جلو حیوان افسار او را می‌کشد، و آنکه از پشت آنرا میراند، و آنکس که سوار برآنست همه را ضامن میدانست.

شرح: «خبر تمامش ذکر نشده است تا معنایش واضح باشد، و در کافی ذیلی دارد که امام میفرماید: «ماأَصٰابَ الرِّجْلُ فَعَلَىٰ السّٰائِقِ، وَ مٰا أَصٰابَ الْيَدُ فَعَلَىٰ الْقٰائِدِ وَالرّٰاكِبِ» (آنچه باسْم پا آسیب رسانید با شخصی است که آنرا از پشت میراند، و آنچه باسم دست آسیب رسانید غرامتش باکسی است که از جلو حیوان را می‌کشد و آنکس که سوار برآنست) و این تقطیع و حذف از مواردیستکه مخلّ بمعنی است».

۵۳۵۲ــ و امیرالمؤمنین علیه‌السّلام در مورد چهارپائی که دوتن برآن سوار بودند؛ و آن حیوان مردی را زیر پا گرفت و کشت یا مجروح کرد، هردو را ضامن دانست و حکم فرمود غرامت را بشرکت هردو باهم مساوی بپردازند.

۵۳۵۳ــ و در روایت غیاث‌بن ابراهیم آمده است که جعفربن محمّد از پدرش علیهماالسّلام روایت کرده که امیرمؤمنان علیه‌السّلام هرگاه چهارپا با دست کسی را لگد میکرد، صاحب آنرا ضامن میدانست، و اگر باسم پا برکسی میزد، نه. مگر اینکه کسی آن حیوان را بزند و آن با لگد ، دیگری را صدمه و آسیب رساند.

شرح: «مستثنی منقطع است، و معنی جمله آنست که در آنصورت ضارب را

(بابُ ما جاءَ في رَجُلَيْنِ اجْتَمَعا عَلىٰ قَطْعِ يَدِ رَجُلٍ)

٥٣٥٤ــ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشامِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبي مَرْيَمَ الْأَنْصارِيِّ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «في رَجُلَيْنِ اجْتَمَعا عَلىٰ قَطْعِ يَدِ رَجُلٍ، فَقالَ: إِنْ أَحَبَّ أَنْ يَقْطَعَهُما أَدّىٰ إِلَيْهِما دِيَةَ يَدٍ فَاقْتَسَماها ثُمَّ يَقْطَعُهُما، وَ إِنْ أَحَبَّ أَخَذَ مِنْهُما دِيَةَ يَدِهِ، فَإِنْ قَطَعَ يَدَ أَحَدِهِما رَدَّ الَّذي لَمْ تُقْطَعْ يَدُهُ عَلَى الَّذي قُطِعَتْ يَدُهُ رُبُعَ الدِّيَةِ».

(بابُ ما يَجِبُ عَلىٰ مَنْ قَطَعَ رَأْسَ مَيِّتٍ)

٥٣٥٥ــ رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ خالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «دِيَةُ الْجَنينِ إِذا ضُرِبَتْ أُمُّهُ فَسَقَطَ مِنْ بَطْنِها قَبْلَ أَنْ تُنْشَأَ فيهِ الرُّوحُ مِائَةُ دينارٍ وَ هِيَ لِوَرَثَتِهِ، وَ دِيَةُ الْمَيِّتِ إِذا قُطِعَ رَأْسُهُ وَشُقَّ بَطْنُهُ فَلَيْسَتْ هِيَ لِوَرَثَتِهِ إِنَّما هِيَ لَهُ دُونَ الْوَرَثَةِ، فَقُلْتُ: وَمَا الْفَرْقُ بَيْنَهُما؟ فَقالَ: إِنَّ الْجَنينَ أَمْرٌ مُسْتَقْبَلٌ يُرْجىٰ نَفْعُهُ،

ضامن میدانست».

(باب در مورد دوتن که بیاری هم دست کسی را ببرند)

٥٣٥٤ــ ابومریم گوید: امام باقرعلیه السلام دربارهٔ دو مردیکه در بریدن دست شخصی شرکت داشتند، فرمود: آنکس که دستش قطع شده است چنانچه بخواهد میتواند دیهٔ یک دست را بآن دو بدهد که بمساوی میان خود تقسیم کنند، و بعد دست هردو را ببرد، و اگر بخواهد میتواند از آندو دیهٔ دست خود را بستاند، و هرگاه نظرش این شد که دست یکی راببرد، پس آنکس که دستش برید نشده است ربع دیهٔ کامل را به آندیگر که دستش بریده شده است بپردازد.

(باب در مورد آنچه واجب میشود برکسیکه سر از بدن مرده‌ای جدا کند)

٥٣٥٥ــ حسین بن خالد گوید: امام هفتم موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: دیهٔ جنین هنگامیکه مادرش را بزنند و آن از رحم مادر سقط شود، پس از آنکه روح در او دمیده شود یکصد دینار است، و آن بورثهٔ آن طفل سقط شده میرسد، و دیهٔ میّت هرگاه سرش را از بدن جدا سازند و شکمش را بشکافند، آن بورثهٔ میّت نمی رسد و

وَ إِنَّ هٰذا قَدْ مَضىٰ وَ ذَهَبَتْ مَنْفَعَتُهُ، فَلَمَّا مُثِّلَ بِهِ بَعْدَ وَفاتِهِ صارَتْ دِيَةُ الْمُثْلَةِ لَهُ لا لِغَيْرِهِ يُحَجُّ بِها عَنْهُ أَوْ يُفْعَلُ بِها أَبْوابُ الْبِرِّ مِنْ صَدَقَةٍ وَغَيْرِ ذٰلِكَ، قُلْتُ: فَإِنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ لِيَحْفِرَ لَهُ بِئْراً يُغْسِّلُهُ فيها فَسَدَرَ الرَّجُلُ فيما يَحْفِرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَمالَتْ مِسْحاتُهُ في يَدِهِ فَأَصابَتْ بَطْنَهُ فَشَقَّتْهُ، فَما عَلَيْهِ؟ فَقالَ: إِنْ كانَ هٰكَذا فَهُوَ خَطَأٌ وَ إِنَّما عَلَيْهِ الْكَفّارَةُ عِتْقُ رَقَبَةٍ، أَوْ صِيامُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ، أَوْ صَدَقَةٌ عَلىٰ سِتّينَ مِسْكيناً، مُدٌّ لِكُلِّ مِسْكينٍ بِمُدِّ النَّبِيِّ صَلَى اللّه عَليه وآله».

۵۳۵۶ــ وَ في نَوادِرِ مُحَمَّدِبْنِ أَبي عُمَيْرٍ «أَنَّ الصّادِقَ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: قَطْعُ رَأْسِ الْمَيِّتِ أَشَدُّ مِنْ قَطْعِ رَأْسِ الْحَيِّ».

۵۳۵۷ــ وَ في رِوايَةِ عَبْدِاللّهِ بْنِ مُسْكانَ عَنْ أَبي عَبْدِاللّهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «في رَجُلٍ قَطَعَ رَأْسَ الْمَيِّتِ، قالَ: عَلَيْهِ الدِّيَةُ، لِأَنَّ حُرْمَتَهُ مَيِّتاً كَحُرْمَتِهِ وَ هُوَ حَيٌّ».

آن مخصوص خود میّت است نه ورثهٔ او، راوی گفت: عرضکردم: فرق مابین این دو چیست؟ امام فرمود: جنین امری است آینده و مورد امید بهره است، ولی میّت گذشته و بهره‌اش نیز رفته، و چون پس از مردن او اعضایش را ببرند دیهٔ آن از آنِ خوداوخواهد گشت نه دیگری، برای او با آن حجّ بجای آرند، یاکارهای خیر دیگر از قبیل صدقه و امثال آن، عرضکردم: اگر کسی برای حفر چاله‌ای که میّت را در آن بشوید براو وارد شد، و هنگام حفر سرش گیج رفت و خود در آن گودال افتاد و بیل در دست او بچرخید و برمیّت خورد و شکمش را درید، چه چیز براو باشد؟ امام فرمود: اگر چنین گردد پس این جنایت از روی عمد نبوده و خطاست و جز این نیست که براو آزاد کردن یک بنده کفّاره است، یا روزه گرفتن دوماه پی در پی، یا دادن صدقه به شصت مسکین بهرکدام یک مدّ به مدّ رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله.

۵۳۵۶ــ و در کتاب نوادر محمّدبن أبی عمیر است که امام صادق علیه السّلام فرمود: بریدن سر مرده جرمش یا کیفرش سخت‌تر است از بریدن سر شخص زنده.

۵۳۵۷ــ و در روایت عبداللّه‌بن مسکان از امام صادق علیه السّلام آمد است: در مورد مردیکه سرمرده‌ای را جدا کرده بود، فرمود: براو دادن دیهٔ واجب است، زیرا

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتٰابِ ــ رَحِمَهُ اللهُ ــ: هٰذٰانِ الْحَدِيثٰانِ غَيْرُ مُخْتَلِفَيْنِ لِأَنَّ كُلَّ وٰاحِدٍ مِنْهُمٰا فِي حٰالٍ، مَتىٰ قَطَعَ رَجُلٌ رَأْسَ مَيِّتٍ وَ كٰانَ مِمَّنْ أَرٰادَ قَتْلَهُ فِي حَيٰاتِهِ فَعَلَيْهِ الدِّيَةُ، وَ مَتىٰ لَمْ يُرِدْ قَتْلَهُ فِي حَيٰاتِهِ فَعَلَيْهِ مِائَةُ دِينٰارٍ دِيَةُ الْجَنِينِ.

٥٣٥٨ــ وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ إِسْحٰاقَ بْنِ عَمّٰارٍ قٰالَ: قُلْتُ لِأَبِي-عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «مَيِّتٌ قُطِعَ رَأْسُهُ قٰالَ: عَلَيْهِ الدِّيَةُ، قُلْتُ: فَمَنْ يَأْخُذُ دِيَتَهُ؟ قٰالَ: الْإِمٰامُ هٰذَا للهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ إِنْ قُطِعَتْ يَمِينُهُ أَوْ شَيْءٌ مِنْ جَوٰارِحِهِ فَعَلَيْهِ الْأَرْشُ لِلْإِمٰامِ».

حرمت انسان در حال مرگ مانند حرمت او است در حال حیات.

شرح: «مراد از دیه، دیهٔ جنین است چنانکه در روایت حسین‌بن خالد گذشت»

نویسندهٔ این کتاب ــ رحمه‌اللّه ــ گوید: این دو حدیث با یکدیگر اختلاف ندارند، زیرا هرکدام مربوط به یک مورد است، و هرگاه مردی سر مرده‌ای را جدا کند و قصدش این بوده که در حال حیات آن شخص سراو را جدا کند و نتوانسته، تا او مرده است، آنگاه چنین کرده پس براو دیهٔ کامل است، و هرگاه کشتن او را نیّت نداشته پس براو یکصد دینار دیهٔ جنین است.

شرح: «این توجیه مبتنی بر اینستکه «علیه‌الدّیة» مراد دیهٔ کامل باشد، و این ثابت نیست‌تابه این توجیه بارد ناچار شویم، بلکه الف و لام «الدّیة» الف و لام عهد ذکری است».

٥٣٥٨ــ اسحاق‌بن عمّار گوید: از امام صادق علیه‌السّلام پرسیدم: سر مرده‌ای را جدا کرده‌اند، فرمود: برجدا کننده دیهٔ آنست، عرضکردم: دیهٔ میّت را چه کسی می‌ستاند، فرمود: امام، این از آنِ خداوند عزّوجلّ میباشد (نه ورثه)، و چنانچه دست راست یا چیزی از اعضای او را ببرد باز آن تاوان و ارشی که براو است از آن امام خواهد بود.

(بابُ ما جاءَ فِي اللَّطْمَةِ تَسْوَدُّ أَوْ تَخْضَرُّ أَوْ تَحْمَرُّ)

۵۳۵۹ـ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِسْحٰاقَ بْنِ عَمّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَطَمَ رَجُلاً عَلىٰ وَجْهِهِ فَاسْوَدَّتِ اللَّطْمَةُ، فَقٰالَ: إِذَا اسْوَدَّتِ اللَّطْمَةُ فَفِيهٰا سِتَّةُ دَنٰانِيرَ، وَ إِذَا اخْضَرَّتْ فَفِيهٰا ثَلاٰثَةُ دَنٰانِيرَ، وَ إِذَا احْمَرَّتْ فَفِيهٰا دِينٰارٌ وَ نِصْفٌ، وَ فِي الْبَدَنِ نِصْفُ ذٰلِكَ».

(بابُ ما يَجِبُ عَلىٰ مَنْ أَتىٰ رَجُلاً وَ هُوَ)

(رٰاقِدٌ فَلَمّا صٰارَ عَلىٰ ظَهْرِهِ انْتَبَهَ فَقَتَلَهُ)

۵۳۶۰ـ رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ خٰالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ: «أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَتىٰ رَجُلاً وَ هُوَ رٰاقِدٌ فَلَمّا صٰارَ عَلىٰ ظَهْرِهِ انْتَبَهَ، فَبَعَجَهُ بَعْجَةً فَقَتَلَهُ، قٰالَ: لٰا دِيَةَ لَهُ وَ لٰا قَوَدَ».

(باب زدن سیلی که سیاه کند یا کبود یا سرخ)

۵۳۵۹ـ اسحاق بن عمّار گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی سیلی بروی دیگری زده است و جایش سیاه گشته است حکم چیست: فرمود: هرگاه سیلی سیاه کند دیه اش شش دینار است، و اگر کبود نماید سه دینار، و چون سرخ شود یک دینار و نیم (این در صورت) و امّا در بدن نیم اینها است.

شرح: «شیخ طوسی ـ رحمه اللّه ـ این خبر را با اضافه ای آورده که آن اینست «و أمّا ماكان مِنْ جراحاتٍ في الجَسَدِ فَفيها القِصاصُ أو يَقْبَلُ المَجْرُوحُ دِيَةَ الجِراحَة فَيُعْطاهٰا» یعنی و أمّا در زخمها که به پیکر وارد کند در آنها قصاص است یا اینکه مجروح برای جراحت و زخم، دیه می پذیرد که باید باو پرداخت».

(باب دیهٔ آنکه برشخص خوابی درآید و چون پا بر پشت او نهد بیدار گشته)

(اورا بکشد)

۵۳۶۰ـ حسین بن خالد گوید: از امام هفتم علیه السلام پرسیدند: هرگاه مردی برشخص خوابی به گناه درآید و چون خود براو افکند وی بیدار گشته و با کارد وارد را بکشد حکم چیست؟ فرمود: او نه دیه دارد و نه قصاص.

(بابُ ما جاءَ فی ثَلاثَةٍ اشْتَرَكُوا فی هَدْمٍ)

(حائِطٍ فَوَقَعَ عَلیٰ واحِدٍ مِنْهُمْ فَماتَ)

٥٣٦١ ــ رَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبي حَمْزَةَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «قَضىٰ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ في هَدْمِ حائِطٍ اشْتَرَكَ فيهِ ثَلاثَةٌ فَوَقَعَ عَلىٰ واحِدٍ مِنْهُمْ فَماتَ، فَضَمَّنَ الْباقينَ دِيَتَهُ لِأَنَّ كُلَّ واحِدٍ مِنْهُمْ ضامِنٌ لِصاحِبِهِ».

(بابُ الرَّجُلِ يُقْتَلُ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ)

٥٣٦٢ ــ رَوىٰ مُحَمَّدُبْنُ أَسْلَمَ الْجَبَلِيُّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُسْكانَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ رَجُلٍ يُقْتَلُ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَ لَيْسَ لَهُ مالٌ فَهَلْ لِأَوْلِيائِهِ أَنْ يَهَبُوا دَمَهُ لِقاتِلِهِ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ؟ فَقالَ: إِنَّ أَصْحابَ الدَّيْنِ هُمُ الْخُصَماءُ لِلْقاتِلِ، فَإِنْ وَهَبَ أَوْلِياؤُهُ دَمَهُ لِلْقاتِلِ ضَمِنُوا الدَّيْنَ لِلْغُرَماءِ وَ إِلّا فَلا».

(باب در مورد سه تن که دیواری را خراب میکردند و بریکی از آنها)

(فروریخت واورا کشت)

٥٣٦١ ــ ــابوبصیر ــ مکفوف ــ از امام صادق علیه السّلام نقل کرده است که فرمود: امیرمؤمنان علیه السّلام در مورد دیواری که سه تن بکمک هم آنرا خراب میکردند، و بریکتن از آنان فرو ریخت و او را بکشت، آن دوتن دیگر را ضامن خون او دانست و حکم بدیه داد، زیرا هرکدام ضامن یکدیگرند.

(باب راجع به شخصی که کشته شود و بدهکار باشد)

٥٣٦٢ ــ ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: مردی بدهکار و بی‌مال را میکشند، آیا اولیاء او حقّ دارند که خون او را به قاتل ببخشند در حالیکه بدهکار است؟ فرمود: طلبکاران با قاتل طرف هستند، پس اگر اولیاء مقتول خون او را به قاتل ببخشند، خود ضامن دین او برای طلبکاران هستند و چنانچه نبخشند، ضامن نخواهند بود.

(بابُ ضِمانِ الظِّئْرِ اِذَا انْقَلَبَتْ عَلَى الصَّبِيِّ)

(فَماتَ أَوْ تَدْفَعُ الْوَلَدَ إلىٰ ظِئْرٍ أُخْرىٰ فَتَغَيَّبَ بِهِ)

۵۳۶۳ــ رَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنَ يَحْيىَ بْنِ عِمْرانَ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ ابْنِ ناجِيَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ سالِمٍ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «أَيُّما ظِئْرِ قَوْمٍ قَتَلَتْ صَبِيّاً لَهُمْ وَ هِيَ نائِمَةٌ فَانْقَلَبَتْ عَلَيْهِ فَقَتَلَتْهُ فَإِنَّما عَلَيْها الدِّيَةُ مِنْ مالِها خاصَّةً إِنْ كانَتْ إِنَّما ظَأَرَتْ طَلَبَ الْعِزِّ وَ الْفَخْرِ، وَ إِنْ كانَتْ إِنَّما ظَأَرَتْ مِنَ الْفَقْرِ فَإِنْ الدِّيَةَ عَلىٰ عاقِلَتِها».

۵۳۶۴ــ وَ رَوىٰ هِشامُ بْنُ سالِمٍ، عَنْ سُلَيْمانَ بْنِ خالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ ظِئْراً فَأَعْطاها وَلَدَهُ فَكانَ عِنْدَها فَانْطَلَقَتِ الظِّئْرُ فَاسْتَأْجَرَتْ ظِئْراً أُخْرىٰ فَغابَتِ الظِّئْرُ بِالْوَلَدِ، فَلا يُدْرىٰ ما صُنِعَ بِهِ وَ الظِّئْرُ لا تُكافىٰ، قالَ: الدِّيَةُ كامِلَةٌ».

(باب ضمان پرستاریکه برروی طفل بغلطد و او را بکشد یابدیگریش)

(سپارد و او طفل را ببرد)

۵۳۶۳ــ عبدالرّحمن بن سالم از پدرش از امام باقر علیه السّلام نقل کرده که فرمود: هردایهٔ و شیردهٔ طفلی که کودکی را از مردمی برای نگهداری و دادنِ شیر بپذیرد، و در هنگامیکه در خواب است بر رویِ طفل بغلطد و او را بکشد، البتّه دیه اش بعهدهٔ او باشد از مال شخصی خودش، در صورتیکه برای مقام و کسب افتخار باشد نه اجرت، و چنانچه از ناداری و فقر و برای اجرت بوده دیهٔ آن کودک برعاقله (خویشان نزدیک) او میباشد.

۵۳۶۴ــ سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: از مردیکه دایه ای برای فرزند خویش اجیر کرد، و او را بوی سپرد، و کودک نزد او بود، و دایه رفت و دایهٔ دیگری اجیر کرد و کودک را بدو سپرد، و دایهٔ دوّم با طفل رفت و معلوم نشد بااو چه کرد و بکجا رفت، و دایهٔ اوّل را که نمیتوان قصاص کرد زیرا عمداً که او را نابود نکرده است، پس حکم چیست؟ امام فرمود: دیه تمام است.

شرح: «خبر درباب قصاص و مقدار دیه تحت رقم ۵۱۹۹ گذشت».

وَ رَوٰاهُ عَلِيُّ بْنُ النُّعْمٰانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكٰانَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ مِثْلَهُ، وَ رَوٰاهُ حَمّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ مِثْلَهُ.

۵۳۶۵ــ وَ رَوىٰ حَمّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ قٰالَ: «سُئِلَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ ظِئْراً فَدَفَعَ إِلَيْهٰا وَلَدَهُ فَغٰابَتْ عَنْهُ بِهِ سِنِينَ ثُمَّ جٰاءَتْ بِالْوَلَدِ فَزَعَمَتْ أُمُّهُ أَنَّهٰا لٰا تَعْرِفُهُ قٰالَ: لَيْسَ لَهُمْ ذٰلِكَ فَلْيَقْبَلُوهُ فَإِنَّمَا الظِّئْرُ مَأْمُونَةٌ».

(بٰابُ مٰا يَجِبُ مِنَ الضِّمٰانِ عَلىٰ صٰاحِبِ الْكَلْبِ إِذٰا عَقَرَ)

۵۳۶۶ــ رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ عُلْوٰانَ عَنْ عُمَرِو بْنِ خٰالِدٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ آبٰائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلٰامُ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلٰامُ «أَنَّهُ كٰانَ يُضَمِّنُ صٰاحِبَ الْكَلْبِ إِذٰا عَقَرَ نَهٰاراً، وَ لٰا يُضَمِّنُهُ إِذٰا عَقَرَ بِاللَّيْلِ».

وَ إِذٰا دَخَلْتَ دٰارَ قَوْمٍ بِإِذْنِهِمْ فَعَقَرَكَ كَلْبُهُمْ فَهُمْ ضٰامِنُونَ وَ إِذٰا دَخَلْتَ بِغَيْرِ إِذْنِهِمْ فَلٰا ضِمٰانَ عَلَيْهِمْ.

و مانند این خبر را علی بن نعمان از ابن مسکان از امام صادق علیه السّلام نقل کرده است، و نیز حمّاد از عبیداللّه حلبی از آنحضرت روایت کرده است.

۵۳۶۵ــ و حمّادبن عثمان از عبیداللّه حلبی روایت کرده گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدند شخصی دایه‌ای را برای شیر دادن فرزندش اجیر کرد و کودک را بدو سپرد و زن او را ببرد و پس از سالها با کودک آمد و مادر طفل گمان میکرد که آن کودک او نباشد؟ امام علیه السّلام فرمود: حقّ اینکار را ندارند و باید او را بپذیرند زیرا که دایه و پرستار امین است و مورد اطمینان.

(باب آنچه گردنگیر صاحب سگ می‌شود اگر سگ کسی را بگزد)

۵۳۶۶ــ زیدبن علی‌بن الحسین علیهما السّلام از پدرش از جدّش امیرمؤمنان علیهم السّلام روایت کرده است که آن حضرت صاحب سگی را که در روز کسی را بگزد ضامن میشمرد، ولی اگر در شب هنگام کسی را میگزید ضامن نمیدانست.

و هرگاه با إذن به خانهٔ مردمی قدم نهادی و سگشان تو را گزید آنان ضامن دیه باشند ولی اگر بدون اجازه داخل شدی و سگشان تو را آسیب رسانید ضامن نیستند.

(بابُ أُمِّ الْوَلَدِ تَقْتُلُ سَيِّدَها خَطَأً أَوْ عَمْداً)

۵۳۶۷– رَوىٰ وَهبُ بْنُ وَهبٍ، عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبيهِ عَلَيْهِماالسَّلامُ أَنَّهُ كانَ يَقُولُ «إذا قَتَلَتْ اُمُّ الْوَلَدِ سَيِّدَها خَطَأً فَهِيَ حُرَّةٌ وَلا تَبِعَةَ عَلَيْها، وَ إنْ قَتَلَتْهُ عَمْداً قُتِلَتْ بِهِ».

(بابُ ما يَجِبُ عَلىٰ مَنْ أَشْعَلَ ناراً في)

(دارِ قَوْمٍ فَاحْتَرَقَتِ الدّارُ وَ أَهْلُها)

۵۳۶۸– في رِوايَةِ السَّكُونِيِّ «أَنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلامُ قَضىٰ في رَجُلٍ أَقْبَلَ بِنارٍ فَأَشْعَلَها في دارِ قَوْمٍ فَاحْتَرَقَتِ الدّارُ وَ احْتَرَقَ أَهْلُها وَ احْتَرَقَ مَتاعُهُمْ، قالَ: يُغَرَّمُ قيمَةَ الدّارِ وَ ما فيها ثُمَّ يُقْتَلُ».

(بابُ ما يَجِبُ عَلىٰ صاحِبِ الْبُخْتِيِّ الْمُغْتَلِمِ إذا قَتَلَ رَجُلاً)

۵۳۶۹– رَوىٰ حَمّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «سُئِلَ عَنْ

(باب کنیزی صاحب فرزند که مولای خود را به خطا یا به عمد بکشد)

۵۳۶۷– وهب‌بن وهب از حضرت صادق از پدرش علیهماالسّلام روایت کرده که آنحضرت می فرمودند: هرگاه اُمّ ولد (کنیز دارای فرزند) مولای خود را بخطا بکشد وی آزاد است و چیزی براو نیست، و چنانچه عمداً بکشد، او را قصاص خواهند کرد.

شرح: «خبر دلالت دارد که در صورت خطا کنیز از سهم الارث فرزندش آزاد میشود و چیزی هم براو نیست و عاقله ندارد».

(باب در مورد کسیکه آتشی افروزد در خانه‌ای و خانه و اهلش را بسوزاند)

۵۳۶۸– و در روایت سکونی از حضرت صادق علیه السّلام آمده است که همانا امیرمؤمنان علیه السّلام دربارهٔ مردی که به عمد در خانهٔ دیگران آتش افروخت. و آن خانه و مردمش را با هرچه داشتند سوزانید فرمود: ابتدا غرامت خانه و اثاثیه را از وی می ستانند و سپس او را می‌کشند.

(باب دربارهٔ شتر مستی که کسی را زیر پا گرفته بکشد)

۵۳۶۹– حمّاد از حلبی روایت کرد که گفت: از امام صادق علیه السّلام

بُخْتِيٍّ اغْتَلَمَ فَخَرَجَ مِنَ الدَّارِ فَقَتَلَ رَجُلاً، فَجاءَ أَخُو الرَّجُلِ فَضَرَبَ الْفَحْلَ بِالسَّيْفِ فَعَقَرَهُ، فَقالَ: صاحِبُ الْبُخْتِيِّ ضامِنٌ لِلدِّيَةِ، وَ يَقْبِضُ ثَمَنَ بُخْتِيِّهِ».

(بابُ ما يَجِبُ مِنْ إحْياءِ الْقِصاصِ)

٥٣٧٠ــ رَوىٰ عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ أَبانٍ الْأَحْمَرِيِّ، عَنْ أَبي بَصيرٍ يَحْيَى بْنِ [أَبي] الْقاسِمِ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «لَمّا حَضَرَتِ النَّبِيَّ صَلى الله عَليه وآله الْوَفاةُ نَزَلَ جِبْرئيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ: يارَسُولَ اللهِ هَلْ لَكَ فِي الرُّجُوعِ إِلَى الدُّنْيا؟ فَقالَ: لا قَدْ بَلَّغْتُ رِسالاتِ رَبّي، فَأَعادَها عَلَيْهِ، فَقالَ: لا بَلِ الرَّفيقُ الْأَعْلىٰ، ثُمَّ قالَ النَّبِيُّ صَلى الله عَليه وآله وَ الْمُسْلِمُونَ حَوْلَهُ مُجْتَمِعُونَ: أَيُّهَا النّاسُ إِنَّهُ لانَبِيَّ بَعْدي وَ لا سُنَّةَ بَعْدَ سُنَّتي، فَمَنِ ادَّعىٰ بَعْدَ ذٰلِكَ فَدَعْواهُ وَ بِدْعَتُهُ فِي النّارِ فَاقْتُلُوهُ وَ مَنِ اتَّبَعَهُ فَإِنَّهُ فِي النّارِ، أَيُّهَا النّاسُ أَحْيُوا الْقِصاصَ، وَ أَحْيُوا

پرسیدند که شتر خراسانی مستی از طویله فرار کرد و در راه کسی را کشت، برادر مقتول شتر را با شمشیر از پای درآورد حکم او چیست؟ فرمود: دیهٔ مرد کشته را از صاحب شتر می ستانند، و او نیز قیمت شترش را از ضارب.

(وجرب زنده نگاهداشتن قصاص)

٥٣٧٠ــ ابوبصیر ــ مکفوف ــ گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هنگامی که رسولخدا صلّی اللّه علیه و آله اجلش سررسید، جبرئیل علیه السّلام براو نازل گشت و گفت: یا رسول اللّه آیا آرزو داری به دنیا بازگردی؟ فرمود: نه، مأموریت خود را انجام دادم و آنچه پیام خدا بود به مردم رساندم، جبرئیل کلام خود را براو تکرار کرد، فرمود: نه، بلکه همجواری انبیاء را در أعلی علیین طالبم، سپس آنحضرت صلّی اللّه علیه و آله در حالی که مسلمانان گردش جمع بودند فرمود: ای گروه مردم پیامبری پس از من نخواهد آمد و سنّت و روشی از جانب خدا پس از روش و سنّت من در احکام، سنّت و روشی بحقّ نخواهد بود، پس هرکس دعوی آن کند، ادّعاء و بدعتش هردو در آتش است، و شما مردم موظّفید او را از میان برده نابودش کنید، وهرکس متابعت او کند ناگزیر در آتش خواهد رفت، ای گروه مردم قصاص را زنده نگهدارید، و حقّ را

الْحَقَّ لِصاحِبِ الْحَقِّ، وَ لا تَفَرَّقُوا، أَسْلِمُوا وَ سَلِّمُوا تَسْلَمُوا، كَتَبَ اللهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلي إِنَّ اللهَ قَوِيٌّ عَزيزٌ».

(بابُ ما جاءَ فِي السّارِقِ يُكابِرُ)

(امْرَأَةً عَلىٰ فَرْجِها وَيَقْتُلُ وَلَدَها)

٥٣٧١ـ رَوىٰ يُونُسُ بْنُ عَبْدِالرَّحْمٰنِ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنانٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ سارِقٍ دَخَلَ عَلَى امْرَأَةٍ لِيَسْرِقَ مَتاعَها، فَلَمّا جَمَعَ الثِّيابَ تَبِعَتْها نَفْسُهُ فَواقَعَها فَتَحَرَّكَ ابْنُها فَقامَ إِلَيْهِ فَقَتَلَهُ بِفَأْسٍ كانَ مَعَهُ فَلَمّا فَرَغَ حَمَلَ الثِّيابَ وَ ذَهَبَ لِيَخْرُجَ حَمَلَتْ عَلَيْهِ بِالْفَأْسِ فَقَتَلَتْهُ فَجاءَ أَهْلُهُ يَطْلُبُونَ بِدَمِهِ مِنَ الْغَدِ، فَقالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَضْمَنُ مَوالِيهِ الَّذينَ طَلَبُوا بِدَمِهِ دِيَةَ الْغُلامِ وَ يَضْمَنُ السّارِقُ فيما تَرَكَ أَرْبَعَةَ آلافِ دِرْهَمٍ بِما كابَرَها عَلىٰ فَرْجِها لِأَنَّهُ زانٍ وَ هُوَ في مالِهِ يَغْرَمُهُ وَ لَيْسَ عَلَيْها في قَتْلِها إِيّاهُ شَيْءٌ لِأَنَّهُ سارِقٌ».

بصاحب حقّ برسانید، و پریشان و از هم گسیخته و پراکنده مباشید، و مسلمان باشید و منقاد تا سالم بمانید، خداوند چنان خواسته است که او و پیامبرانش پیروز شوند، همانا خداوند توانا و چیره است.

(باب حکم دزدیکه برزنی درآمده و با او درآویزد و فرزندش را بکشد)

٥٣٧١ـ عبدالله‌بن سنان گوید: پرسیدم از امام صادق علیه‌السّلام دربارهٔ دزدیکه برزنی درآمده، و أثاث خانه‌اش را جمع‌آوری کرده، و سپس شهوت بر او غلبه کرده و با زن درآویخته، و در حال فرزندِ زن به حرکت آمده بیدار گشته و به دزد حمله کرده، و دزد با تیری که بهمراه داشته آن فرزند را کشته، و چون فارغ شده اثاث را حمل کرده تا بیرون برد زن برخاسته و باهمان تبردزد او را کشته است، سپس خویشان دزد فردای آنروز آمده و خون او را می‌طلبند؟ امام صادق علیه‌السّلام فرمود: اولیاء سارق که خون او را طلب کرده‌اند ضامن دیهٔ غلام هستند، و دزد در ماترک خود ضامن چهارهزار درهم است برای آنکه بعنف با زن درآویخته زیرا که او زانی است و آن غرامت در مال اوست، و برآن زن چیزی نیست در اینکه دزد را کشته است، زیرا

٥٣٧٢ــ وَ رَوىٰ مُحَمَّدُبْنُ الْفُضَيْلِ عَنِ الرِّضٰا عَلَيْهِ السَّلٰامُ قٰالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ لُصٍّ دَخَلَ عَلَى امْرَأَةٍ وَ هِيَ حُبْلىٰ فَقَتَلَ مٰا في بَطْنِهٰا فَعَمَدَتِ الْمَرْأَةُ إِلىٰ سِكّينٍ فَوَجَأَتْهُ بِهِ فَقَتَلَتْهُ، قٰالَ: هَدَرَ دَمُ اللُّصِّ».

٥٣٧٣ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنٰانٍ قٰالَ: سَمِعْتُ أَبٰاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلٰامُ يَقُولُ: «في رَجُلٍ رٰاوَدَ امْرَأَةً عَلىٰ نَفْسِهٰا حَرٰاماً فَرَمَتْهُ بِحَجَرٍ فَأَصٰابَتْ مِنْهُ مَقْتَلاً، قٰالَ: لَيْسَ عَلَيْهٰا شَيْءٌ فيمٰا بَيْنَهٰا وَ بَيْنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِنْ قُدِّمَتْ

که وی سارق بوده است.

شرح: «این خبر ظاهرش منافی با اصول مقرّره است، و متضّمن چند حکم مخالف با اصول است مثلاً در قتل عمد که حکمش قصاص است و محلّ آن ساقط شده اولیاء قاتل را ضامن دیه دانسته، و نیز در تجاوز بزن که حکمش مهرالمثل است چهارهزار درهم معیّن کرده، و همچنین برسارق اگر مالرا از محلّ خارج کند قطع ید است، و با اینکه هنوز خارج ننموده زن او را کشته است خون او را باطل می داند. و بالاخره کشته شدن دزد را بدست ولی مقتول که فرزند باشد قصاص نشمرده است، و از این اشکالات جوابهائی داده‌اند مثل اینکه گفته‌اند معلوم نیست در قتل عمد مطلقاً قصاص واجب باشد بلکه در صورت امکان واجب است، و در مورد دوّم گفته‌اند مهرالمثل آن زن لابد چهار هزار درهم بوده است، و از اشکال سوّم چنین پاسخ داده‌اند که چون دزد محارب بوده لذا خونش هدر است، وزن که او را کشته از مال خود دفاع میکرده است، و در مورد چهارم گفته‌اند زن دفاعاً او را کشته نه قصاصاً».

٥٣٧٢ــ محمّدبن فضیل گوید: از حضرت رضا علیه‌السّلام پرسیدم: دزدی برخانهٔ زنی آبستن وارد شده و فرزندِ در شکم او را کشته، وزن کاردی برگرفته و براو فرود آورده واو را کشته است، فرمود: خون دزد هدر است.

شرح: «این خبر سابقاً تحت رقم ٥٣٢٤ گذشت».

٥٣٧٣ــ عبداللهبن سِنان گوید: از امام صادق علیه‌السّلام راجع به مردیکه از زنی اجنبی درخواست عمل نامشروع کرده بود و زن ویرا با سنگی هدف قرار داده و آن سنگ او را کشته بود، شنیدم میفرمود: برآن زن میان او و خدایش عزّوجلّ چیزی

إلیٰ إمامٍ عَدْلٍ أَهْدَرَ دَمَهُ».

۵۳۷۴ــ وَ رَوىٰ جَمیلُ بْنُ دُرّاجٍ، عَنْ زُرارَةَ قالَ: قُلْتُ لِأَبي جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلامُ: «الرَّجُلُ یَغْصِبُ الْمَرْأَةَ نَفْسَها، قالَ: یُقْتَلُ».

(بابُ الْمَرْأَةِ تُدْخِلُ بَیْتَ زَوْجِها رَجُلاً فَیَقْتُلُهُ)

(زَوْجُها وَتَقْتُلُ الْمَرْأَةُ زَوْجَها وَما یَجِبُ في ذٰلِكَ)

۵۳۷۵ــ رَوىٰ یُونُسُ بْنُ عَبْدِالرَّحْمٰنِ، عَنْ عَبْدِالله بْنِ سِنانٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَیْهِ السَّلامُ قالَ: قُلْتُ لَهُ: «رَجُلٌ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَلَمّا كانَ لَیْلَةَ الْبِناءِ عَمَدَتِ الْمَرْأَةُ إلیٰ رَجُلٍ صَدیقٍ لَها فَأَدْخَلَتْهُ الْحَجَلَةَ فَلَمّا ذَهَبَ الرَّجُلُ یُباضِعُ أَهْلَهُ ثارَ الصَّدیقُ فَاقْتَتَلا فِي الْبَیْتِ فَقَتَلَ الزَّوْجُ الصَّدیقَ، وَ قامَتِ الْمَرْأَةُ فَضَرَبَتِ الرَّجُلَ ضَرْبَةً فَقَتَلَتْهُ بِالصَّدیقِ؟ قالَ: تَضْمَنُ الْمَرْأَةُ دِیَةَ الصَّدیقِ وَ تُقْتَلُ بِالزَّوْجِ».

نیست، و اگر بحکومت نزد حاکم عادلی ببرندش خون آن مرد را هدر داند.

۵۳۷۴ــ و جمیل بن درّاج از زراره روایت کرده است که گفت: به امام باقر علیه السّلام عَرضکردم: مردی به زنی به اکراه و عنف تجاوز کرده است، فرمود: او را میکشند.

شرح: «این خبر دلالت دارد که مردیکه بزور بزنی تجاوز کند حدّش کشتن است، و بنابر این خبر بباب حدود مناسب است».

(باب زنیکه مرد اجنبی را بخانهٔ شوهر خود آورد، و شویش آنمرد رابکشد)

(وزن نیزشوهرش را)

۵۳۷۵ــ عبدالله بن سنان گوید: به امام صادق علیه السّلام عرضکردم: مردی همسری تزویج کرده، و در شبِ زفاف زن مردی اجنبی را که از پیش با وی دوست بوده به حجله خود برده، و چون مرد وارد برهمسرش شده تا کام گیرد، مردی اجنبی را مشاهده کرده و با یکدیگر درآویخته اند و شوهر،آن مرد را کشته است، و زن برخاسته و برشوهر ضربتی زده و او را از پای درآورده و کشته است بکیفر کشتن دوستش، امام علیه السّلام فرمود: زن دیه رفیقش را ضامن است، و برای شوهرش نیز قصاص میشود.

شرح: « عبدالله بن سنان اشتباه مؤلّف است صحیح عبدالله بن طلحه است.».

(بابُ مَنْ ماتَ في زِحامِ الْأَعْيادِ أَوْ عَرَفَةَ)

(أَوْ عَلىٰ بِئْرٍ أَوْ جِسْرٍ لا يُعْلَمُ مَنْ قَتَلَهُ)

٥٣٧٦ــ رَوَى السَّكُونِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِما السَّلامُ قالَ: قالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ ماتَ في زِحامِ جُمُعَةٍ أَوْعِيدٍ أَوْ عَرَفَةَ أَوْ عَلىٰ بِئْرٍ أَوْ جِسْرٍ لا يُعْلَمُ مَنْ قَتَلَهُ فَدِيَتُهُ عَلىٰ بَيْتِ الْمالِ».

(بابُ الرَّجُلِ يُقْتَلُ فَيُوجَدُ مُتَفَرِّقاً)

٥٣٧٧ــ رَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ سِنانٍ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عُثْمانَ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «فِي الرَّجُلِ يُقْتَلُ فَيُوجَدُ رَأْسُهُ في قَبيلَةٍ، وَ وَسَطُهُ وَ صَدْرُهُ وَيَداهُ في قَبيلَةٍ وَ الْباقِي في قَبيلَةٍ، قالَ: دِيَتُهُ عَلىٰ مَنْ وُجِدَ في قَبيلَتِهِ صَدْرُهُ وَيَداهُ، وَ الصَّلاةُ عَلَيْهِ».

٥٣٧٨ــ وَ سُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ رَجُلٍ قُتِلَ وَ وُجِدَ أَعْضاؤُهُ مُتَفَرِّقَةً كَيْفَ يُصَلّىٰ عَلَيْهِ؟ قالَ: يُصَلّىٰ عَلَى الَّذي فيهِ قَلْبُهُ».

(باب كسيكه در ازدحام عيدها يا روز عرفه يا در چاه يا بواسطه سقوط از)

(پل كشته شود وقاتل را نشناسند)

٥٣٧٦ــ سكونى از حضرت صادق از پدرش عليهما السّلام روايت كند كه: على عليه السّلام فرمود: هركس در ازدحام جمعه يا عيد يا عرفه يا در چاه افتادن يا سقوط از پل كشته شود ومعلوم نباشد قاتل كيست ديه اش را از بيت المال بايد بپردازند.

(باب در مورد كسيكه كشته شود و اعضايش را پراكنده بدست آورند)

٥٣٧٧ــ فضل بن عثمان از امام صادق عليه السّلام نقل كند كه دربارهٔ مرديكه كشته شده باشد و سرش را در قبيله اى بيابند و پيكرش از سينه و دو دست و دوپا در قبيلهٔ ديگرى و باقى اجزايش را در قبيله اى ديگر، فرمود: ديهٔ او برعهدهٔ قبيله اى است كه سينه و دستهايش را در آنجا يافتند، و نماز ميّت را برهمان قسمت از بدن ميخوانند.

شرح: «اين خبر درمجلداوّل تحت رقم ٤٨٤ گذشت».

٥٣٧٨ــ و از امام صادق عليه السّلام سؤال شد از مرديكه كشته شده باشد و

(بابُ الشِّجاجِ وَ أَسْمائِها)

قالَ الْأَصْمَعِيُّ: أَوَّلُ الشِّجاجِ الحارِصَةُ، وَهِيَ الَّتي تَحرِصُ الْجِلْدَ يَعْني تُشَقِّقُهُ وَ مِنْهُ قيلَ: حَرَصَ القَصّارُ الثَّوْبَ أيْ شَقَّهُ، ثُمَّ الباضِعَةُ وَ هِيَ الَّتي تَشُقُّ اللَّحْمَ بَعْدَ الْجِلْدِ، ثُمَّ الْمُتَلاحِمَةُ وَهِيَ الَّتِي أَخَذَتْ فِي اللَّحْمِ وَلَمْ تَبْلُغِ السِّمْحاقَ، ثُمَّ السِّمْحاقُ وَ هِيَ الَّتي بَيْنَها وَبَيْنَ الْعَظْمِ قِشْرَةٌ رَقيقَةٌ، وَ كُلُّ قِشْرَةٍ رَقيقَةٍ فَهِيَ سِمْحاقٌ، وَ مِنْهُ قيلَ فِي السَّماءِ سَماحيقُ مِنْ غَيْمٍ، وَعَلَى الشّاةِ سَماحِقُ مِنْ شَحْمٍ، ثُمَّ الْمُوضِحَةُ وَهِيَ الَّتي تُبْدي وَضَحَ الْعَظْمِ، ثُمَّ الهاشِمَةُ وَ هِيَ الَّتي تَهْشِمُ الْعَظْمَ، ثُمَّ الْمُنَقِّلَةُ وَ هِيَ الَّتي تَخْرُجُ مِنْها فِراشُ الْعِظامِ، وَ فِراشُ الْعِظامِ قِشْرَةٌ تَكُونُ عَلَى الْعَظْمِ دُونَ اللَّحْمِ وَ مِنْهُ قَوْلُ النّابِغَةِ «وَيَتْبَعُهُمْ مِنْها فِراشُ

اجزایش پراکنده پیدا شود چگونه براو نماز گزارند؟ فرمود: در آن قسمت که قلب در آنست.

شرح: «این خبر و ذیل خبر سابق به کتاب دیات مربوط نیست».

(باب زخمها و نامهای اصطلاحی آنها)

اصمعی (عبدالملك بن قریب) گوید: سرآغاز زخم که پوست را بشکافد «حارِصه» گویند، و از اینجاست که گویند: لباس شوی لباس را حَرْص کرد یعنی پاره کرد، و پس ازحارِصه «باضِعه» است و آن وقتی است که گوشت را نیز بدرد یعنی از پوست بگذرد و داخل گوشت سر و روی شود، سپس «مُتلاحِمه» باشد و آن وقتی است که گوشت دریده شود ولی به پوستهٔ روی استخوانِ سر نرسد. آنگاه «سِمْحاق» است، وآن پوسته ای است که میان آن واستخوان پردهٔ رقیق است، و هر پردهٔ رقیق سمحاق است، و از اینرو گویند در آسمان سَماحیق است یعنی پارهائی از ابر، و بر گوسفند سِمحاق است (پاره های پیه است بر رودهٔ آن)، و پس ازآن «موضِحه» است وآن اینستکه استخوان سر را آشکار کند، و بعد «هاشمه» است، و آن وقتی است که استخوانِ سر بشکند، و بعد از آن «مُنَقِّله» است و آن هنگامیستکه پوستِ استخوان خارج گردد، و آن قشری است میان گوشت و استخوان، و از این معنی است قول نابغه

الْحَواجِبِ» ثُمَّ الْمَأْمُومَةُ وَهِيَ الَّتي تَبْلُغُ امُّ الرَّأْسِ وَهِيَ الْجِلْدَةُ الَّتي تَكُونُ عَلَى الدِّماغِ؛ وَمِنَ الشِّجاجِ وَالْجِراحاتِ الْجائِفَةُ وَهِيَ الَّتي تَبْلُغُ فِي الْجَسَدِ الْجَوْفَ وَفِي الرَّأْسِ الدِّماغَ.

(بابُ ما جاءَ فيمَنْ قَتَلَ ثُمَّ فَرَّ)

٥٣٧٩ــ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ، عَنْ ظَريفِ بْنِ ناصِحٍ، عَنْ أَبانِ ابْنِ عُثْمانَ، عَنْ أَبي بَصيرٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «في رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلاً عَمْداً ثُمَّ فَرَّ فَلَمْ يُقْدَرْ عَلَيْهِ حَتّىٰ ماتَ، قالَ: إنْ كانَ لَهُ مالٌ أُخِذَ مِنْهُ وَإلّا أُخِذَ مِنَ الْأَقْرَبِ فَالْأَقْرَبِ».

٥٣٨٠ــ وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرارَةَ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «فِي الرَّجُلِ يُؤْخَذُ وَعَلَيْهِ حُدُودٌ إحْداهُنَّ الْقَتْلُ؟

که گفته است در شعر خود:

[تطرّفُضاضاً بَيْنَها كُلُّ قَوْنَسٍ]
وَيَتْبَعُهُمْ مِنْها فَراشُ الحَواجِبِ

یعنی پراکنده و متفرّق ساخت در میان آن کاسه های سرها را، و آنها را دنبال کرد پوسته و بستر ابروها. و پس از آن را «مأمومه» گویند و آن آنستکه به مخّ و مغز استخوان سر برسد و آن پرده ای است که مغز و مخ در آنست، و یکی ازنام زخمها و جراحت ها «جایفه» است، و آن زخمی است که در پیکر به درون رسد و در سر و روی به مخ.

(باب در مورد کسیکه بکشد و فرار کند)

٥٣٧٩ــ ابوبصیر (لیث مرادی) گوید: امام باقر علیه السّلام در مورد مردیکه عمداً دیگری را کشته بود وسپس فرار کرده بود و دسترسی باو نیافتند تا مُرد، فرمود: اگر مالی دارد دیهٔ مقتول را از مال بر میگیرند، و الّا از نزدیکترین نزدیکانش می ستانند.

٥٣٨٠ــ عبیدبن زراره گوید: امام صادق علیه السّلام در مورد مردیکه دستگیر شد و براو حدّهائی تعلّق گرفته، و باید اجرا شود که یکی از آنها قتل است

قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُقِيمُ عَلَيْهِ الْحُدُودَ قَبْلُ، ثُمَّ يَقْتُلُهُ، وَلَا تُخَالِفْ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلَامُ».

(بَابُ دِيَةِ الْجِرَاحَاتِ وَالشِّجَاجِ)

۵۳۸۱ــ رَوَى الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «فِي الْمُوضِحَةِ: خَمْسَةٌ مِنَ الْإِبِلِ، وَفِي السِّمْحَاقِ الَّتِي دُونَ الْمُوضِحَةِ أَرْبَعَةٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ فِي الْمُنَقِّلَةِ خَمْسَةَ عَشَرَ مِنَ الْإِبِلِ، وَفِي الْجَائِفَةِ ثُلُثُ الدِّيَةِ: ثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ مِنَ الْإِبِلِ، وَ فِي الْمَأْمُومَةِ ثُلُثُ الدِّيَةِ».

۵۳۸۲ــ وَ فِي رِوَايَةِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «فِي الْبَاضِعَةِ: ثَلَاثَةٌ مِنَ الْإِبِلِ».

۵۳۸۳ــ وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ ذَرِيحٍ

فرمود: امیرمؤمنان علیه السّلام حدود را ابتدا براو جاری مینمود، و سپس او را میکشت، و با علی علیه السلام مخالفت منما.

شرح: «این خبر به حدود مناسب بود وگذشت در اینجا چندان تناسب ندارد».

(باب مقدار دیهٔ جراحات و زخمها در سر و روی و پیکر)

۵۳۸۱ــ ابوبصیر (مکفوف) گوید: امام صادق علیه السّلام دربارهٔ دیهٔ موضحه فرمود: پنج شتر، و در سِمحاق که از موضحه کمتر است فرمود: چهارشتر، و در منقّله پانزده شتر، و در جائِفَه یک سوّم دیهٔ کامل که سی و سه شتر باشد، و درمأمومه نیز یک سوّم دیهٔ کامل.

۵۳۸۲ــ و عبداللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام در باضعه فرمود سه شتر.

شرح: «گفته اند امام در اینجا باضعه را بحکم متلاحمه دانست و در روایتی که در کافی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است و راوی آن عبدالملک بَقباق است دیهٔ باضعه را دوشتر گفته است و متلاحمه را سه شتر».

۵۳۸۳ــ ذریح مُحاربی گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم مردی

الْمُحارِبِيِّ قالَ: «سَأَلْتُ أَباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ رَجُلٍ شَجَّ رَجُلاً مُوضِحَةً وَشَجَّهُ آخَرُ دامِيَةً في مَقامٍ واحِدٍ فَماتَ الرَّجُلُ، قالَ: عَلَيْهِما الدِّيَةُ في أَمْوالِهِما نِصْفَيْنِ».

٥٣٨٤ــ وَ رَوَى ابْنُ مَحْبُوب، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَيٍّ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُوضِحَةِ فِي الرَّأْسِ كَما هِيَ فِي الْوَجْهِ؟ فَقالَ: اَلْمُوضِحَةُ وَ الشِّجاجُ فِي الْوَجْهِ وَ الرَّأْسِ سَواءٌ فِي الدِّيَةِ لِأَنَّ الْوَجْهَ مِنَ الرَّأْسِ، وَ لَيْسَ الْجِراحاتُ فِي الْجَسَدِ كَما هِيَ فِي الرَّأْسِ».

٥٣٨٥ــ وَ في رِوايَةِ أَبانٍ قالَ: «اَلْجائِفَةُ ما وَقَعَتْ فِي الْجَوْفِ لَيْسَ لِصاحِبِهِ قِصاصٌ إِلّا الْحُكُومَةَ، وَ الْمُنَقِّلَةُ تَنْقُلُ مِنْهَا الْعِظامُ لَيْسَ فيها قِصاصٌ إِلَّا الْحُكُومَةَ، وَ فِي الْمَأْمُومَةِ ثُلُثُ الدِّيَةِ لَيْسَ فيها قِصاصٌ إِلَّا الْحُكُومَةَ».

بشخصی زخمی موضحه زد و مرد دیگری به وی زخم دامیه (یعنی آنکه خون بیرون آید) زد در یکجا، و آن مرد از این دو زخم جان سپرد، فرمود: دیه در عهدهٔ آن دو ضارب نصف نصف است.

شرح: باید گفت آن دو در زدن زخم اراده قتل نداشته اند، ونیز حربه ای نبوده که آلت قتل باشد، و نیز هردو خود اقرار کرده اند که دیه بر عاقله تعلّق نگرفته است، و خبر دلالت دارد به اینکه در زخمهائی که بمرگ انجامد شدّت و ضعف در آن ملحوظ نیست و اعتبار بعدد ضاربان است».

٥٣٨٤ــ حسن بن صالح بن حیّ گوید: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم آیا زخمِ موضحه در سر مانند موضحه در روی است؟ فرمود: موضحه وزخمهای سر و روی در دیه حکمش یکی است، زیرا صورت و روی از سر محسوب میشود، ولی جراحات و زخمهای پیکر مانند سرو روی نیست.

٥٣٨٥ــ ودر روایت أبان آمده است که امام فرمود «جائفه آنستکه در درون واقع میشودومضروب حقّ قصاص ندارد و تنها میتواند تاوان وأرش بگیرد، و در منقّله که استخوانها جابجا میگردد نیز قصاص نیست مگر ارش و تاوان، و همچنین در مأمومه یک سوّم دیهٔ کامل است و قصاص ندارد و تنها ارش و تاوان است.

۵۳۸۶ــ وَ فِي رِوٰايَةِ السَّكُونِيِّ «أَنَّ أَميرَالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ‌السَّلٰامُ قَضىٰ فِي الْهٰاشِمَةِ بِعَشْرٍ مِنَ الْإِبِلِ».

۵۳۸۷ــ وَ قٰالَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ‌السَّلٰامُ «فِي عَبْدٍ شَجَّ رَجُلاً مُوضِحَةً ثُمَّ شَجَّ آخَرَ فَقٰالَ: هُوَ بَيْنَهُمٰا».

(بٰابُ نَوٰادِرِ الدِّيٰاتِ)

۵۳۸۸ــ رَوىٰ عَمْرُوبْنُ عُثْمٰانَ، عَنْ أَبِي جَميلَةَ، عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكٰافِ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نَبٰاتَةَ قٰالَ: «قَضىٰ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ‌السَّلٰامُ فِي جٰارِيَةٍ رَكَبَتْ جٰارِيَةً فَنَخَسَتْهٰا جٰارِيَةٌ أُخْرىٰ فَقَمَصَتِ الْمَرْكُوبَةُ فَصَرَعَتِ الرّٰاكِبَةَ فَمٰاتَتْ، فَقَضىٰ بِدِيَتِهٰا نِصْفَيْنِ بَيْنَ النّٰاخِسَةِ وَ الْمَنْخُوسَةِ».

۵۳۸۶ــ و در روایت سکونی که با سند معروفش نقل میکند آمده: که امیرمؤمنان علیه السّلام در مورد دیهٔ هاشمه به ده شتر حکم فرمود.

۵۳۸۷ــ و امام صادق علیه السّلام در مورد عبدیکه به شخصی زخم موضحه زده بود و سپس دیگری را به زخمی دیگر مضروب ساخته بود فرمود: برده را میان هردو باید قسمت نمود (از آن هر دو میگردد).

(باب نوادر دیه ها)

۵۳۸۸ــ مفضّل بن صالح از سعد اسکاف از اصبغ بن نباته نقل کرده گفت: امیرمؤمنان علیه السّلام دربارهٔ زنیکه دیگری را سوار چار پا کرده وزنکی دیگر آن حیوان را بزدن نیشی رم داده و حیوان تاخت کرده و سوارش را برزمین زده و وی جان سپرده بود.، حکم فرمود که دیه او را به طور مساوی، نصف زن سوار کننده و نصف زنی که به حیوان نیش زده باید بپردازند.

شرح: «این روایت از نظر سند ضعیف است و مفضّل بن صالح ابوجمیله را تضعیف کرده‌اند، لکن شیخ بدان عمل کرده است و اتباع شیخ نیز از او پیروی نموده‌اند، و شیخ مفید ــرحمه‌اللهــ در مقنعه فرموده برسوار کننده و رم دهند حیوان رویهم دوثلث دیه است، و ثلث باقی ساقط است زیرا آن مقتول خود به عبث سوارشده

۵۳۸۹ــ وَ رُوِيَ عَنْ وَهْبِ بْنِ وَهبٍ، عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبيهِ عَلَيْهِما السَّلامُ قالَ: «قالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ: مَنْ قَتَلَ حَميمَ قَوْمٍ فَلْيُصالِحْهُمْ ما قَدَرَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ أَخَفُّ لِحِسابِهِ».

۵۳۹۰ــ رَوىٰ عَبْدُالله بْنِ سِنانٍ، عَنِ الثُّمالِيِّ، عَنْ سَعيدِبْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ جابِرِبْنِ عَبْدِالله قالَ: «لَوْ أَنَّ رَجُلاً ضَرَبَ رَجُلاً سَوْطاً لَضَرَبَهُ اللهُ سَوْطاً مِنَ النّارِ».

۵۳۹۱ــ وَ في رِوايَةِ اِبْنِ فَضّالٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِهِ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «دِيَةُ كَلْبِ الصَّيْدِ أَرْبَعُونَ دِرْهَماً، وَ دِيَةُ كَلْبِ الْماشِيَةِ عِشْرُونَ دِرْهَماً، وَ دِيَةُ الْكَلْبِ الَّذي لَيْسَ لِلصَّيْدِ وَ لا لِلْماشِيَةِ زَبيلٌ مِنْ تُرابٍ، عَلَى الْقاتِلِ أَنْ يُعْطِيَ وَ عَلىٰ صاحِبِهِ أَنْ يَقْبَلَ».

۵۳۹۲ــ وَ رَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ سِنانٍ، عَنْ أَبي الْجارُودِ قالَ: سَمِعْتُ أَباجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: «كانَتْ بَغْلَةُ رَسُولِ الله صَلَّى الله عَليه وآله لا يَرُدُّوها عَنْ شَيْءٍ

بوده است».

۵۳۸۹ــ ابوالبختری از امام صادق از پدرش علیهما السّلام روایت کرده که امیرمؤمنان علیه السّلام فرموده: هرکس وابسته و هم پیمان قومی را بکُشد، پس باندازهٔ توانائی خود با آنان صلح کند، زیرا این برای او سهل تر است.

شرح: «روایت مجمل است، و وهب بن وهب ابوالبختری را ضعیف و کذّاب گفته اند و از قضات عامّه است»

۵۳۹۰ــ جابربن عبدالله گوید: چنانچه کسی دیگری را بدون حقّ تازیانه ای زند خداوند او را بتازیانه ای آتشین کیفر دهد.

۵۳۹۱ــ و در روایت ابن فضّال از بعض اصحابش از امام صادق علیه السّلام است که فرمود: دیهٔ سگ شکاری چهل درهم است، و دیه سگ گلّه بیست درهم، و دیهٔ سگ غیرشکاری و گلّه یک توبره خاک است، برقاتل است که بدهد و برصاحب سگ است که بستاند.

۵۳۹۲ــ ابوالجارود گوید: که از امام باقر علیه السّلام شنیده است که میفرموده قاطر رسول خدا را پس از او هرکجا که برای چرا قدم مینهاد باز نمی‌گرداندند،

وَقَعَتْ فيهِ، قالَ: فَأَتاها رَجُلٌ مِنْ بَني مُدْلِجٍ وَقَدْ وَقَعَتْ في قَصَبٍ لَهُ فَفَوَّقَ لَها سَهْماً فَقَتَلَها، فَقالَ لَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ: وَاللهِ لا تُفارِقُني حَتّىٰ تَدِيَها، قالَ: فَوَداها سِتَّمِائَةِ دِرْهَمٍ».

۵۳۹۳– وَ رَوىٰ جَميلُ بْنُ دُرَّاجٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِما السَّلامُ «في رَجُلٍ كَسَرَ يَدَ رَجُلٍ ثُمَّ بَرِئَتْ يَدُ الرَّجُلِ، فَقالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ في هٰذا قِصاصٌ وَ لٰكِنَّهُ يُعْطِي الْأَرْشَ».

۵۳۹۴– وَ رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ سَعيدٍ، عَنِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبي حَمْزَةَ؛ وَحُسَيْنٍ الرَّواسِيِّ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «اَلْمَرْأَةُ تَخافُ الْحَبَلَ فَتَشْرَبُ الدَّواءَ فَتُلْقي ما في بَطْنِها؟ فَقالَ: لا، فَقُلْتُ: إِنَّما هُوَ نُطْفَةٌ، قالَ: إِنَّ أَوَّلَ ما يُخْلَقُ نُطْفَةٌ».

گوید: تا وقتی به علفراز مردی از بنی مُدلِج رسید و مرد آمده و او را دید تیری در کمان نهاد و او را هدف گرفت و کشت، پس امیرمؤمنان علیه السلام باو گفت بخدا سوگند رهایت نمی‌کنم تادیهٔ آنرا از تو بستانم، پس آنمرد ششصد درهم دیه آنرا بپرداخت.

۵۳۹۳– و جمیل از بعض روات از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السّلام نقل کرده‌است دربارهٔ مردیکه دست شخصی را شکسته بود و بعدِ آن التیام یافت، فرمود: قصاص بر او نیست و لکن باید تاوان بدهد.

شرح: «مشهور میان امامیّه آنستکه در شکستن استخوان قصاص نیست، چون امکان استیفاءِ مثل نیست، ولی‌باین خبر نمی‌توان بدان استدلال کرد، چرا که ممکن است مراد عدمِ قصاص پس از التیام باشد».

۵۳۹۴– اسحاق‌بن عمّار گوید: به امام هفتم علیه السّلام عرضکردم: زنی شوهردار بیم آن دارد که آبستن باشد و شربتی یا داروئی میخورد و آنچه در رحمش هست می‌اندازد، امام علیه السّلام فرمود: نه اینکار را نکند، عرضکردم: این هنوز نطفه است؟ فرمود: آری سرآغاز و ابتدائی که خلق میشود نطفه است.

شرح: «این خبر دلالت دارد که استعمال دارو برای اسقاط نطفه حرام است.

٥٣٩٥ــ وَ رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ سَعيدٍ، عَنْ فَضالَةَ، عَنْ داوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلَني داوُدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ رَجُلٍ كانَ يَأْتي بَيْتَ رَجُلٍ فَنَهاهُ أَنْ يَأْتِيَ بَيْتَهُ فَأَبىٰ أَنْ يَفْعَلَ، فَذَهَبَ إِلَى السُّلْطانِ فَقالَ السُّلْطانُ: إِنْ فَعَلَ فَاقْتُلْهُ، قالَ: فَقَتَلَهُ فَما تَرىٰ فيهِ؟ فَقُلْتُ: أَرىٰ أَنْ لا يَقْتُلَهُ إِنَّهُ إِنِ اسْتَقامَ هٰذا ثُمَّ شاءَ أَنْ يَقُولَ كُلُّ إِنْسانٍ لِعَدُوِّهِ: دَخَلَ بَيْتي فَقَتَلْتُهُ».

٥٣٩٦ــ وَ رَوىٰ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْماعيلَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنِ الْحُصَينِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ أَنَّ مُعاوِيَةَ كَتَبَ إِلىٰ أَبي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ أَنَّ ابْنَ أَبي الْحُسَيْنِ وَجَدَ عَلىٰ بَطْنِ امْرَأَتِهِ رَجُلاً فَقَتَلَهُ وَقَدْ أَشْكَلَ حُكْمُ ذٰلِكَ عَلَى الْقُضاةِ فَسَلْ عَلِيّاً عَنْ هٰذَا الْأَمْرِ، قالَ: فَسَأَلَ أَبُومُوسىٰ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلامُ، فَقالَ وَاللهِ ما هٰذا في هٰذِهِ الْبِلادِ ــ يَعْني الْكُوفَةِ ــ وَما

و سند خبر نیز موثّق وصحیح است و در مجلّد اوّل کتاب ص ١٢٦ گذشت و مؤلّف در آنجا سخنی داشت».

٥٣٩٥ــ داودبن فرقد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: داودبن علی (بن عبدالله بن عباس حاکم مدینه) از من پرسید، مردی بخانه ای آمدورفت داشت صاحب خانه او را از آمدن بخانه اش منع میکرد و آنشخص نمی پذیرفت، صاحب خانه نزد حاکم رفته شکایت کرد، حاکم او را گفت: اگر اینبار آمد، او را بکُش، و وی او را کشت، نظر شما در اینباره چیست، و من گفتم: نظرم آنستکه نباید او را بکشد زیرا اگر چنین امری پای گیرد، سپس هرکس دشمن خود را می‌کشد، و می‌گوید: به خانه‌ام بدون اذن من می امد و من او را کشتم.

٥٣٩٦ــ و محمّدبن احمدبن یحیی، از علی بن اسماعیل، از احمدبن نضر، از حُصَین بن عمرو، از یحیی بن سعید [ازسعید] بن مسیّب روایت کرده است که معاویه بن ابی سفیان به ابوموسی اشعری نوشت «همانا شخصی بنام ابن ابی الحسین یا ابن ابی الجسرین ــ مردی را برروی همسر خود دیده و او را کشته است و حکم آن برای قاضیان شام مشکل شده، تو از علی حکم آنرا سؤال کن و برای من بنویس، ابوموسی از امیرمؤمنان علیه السلام پرسید، آنحضرت فرمود بخدا سوگند این امر در این

يَليها وَما هٰذا بِحَضْرَتي فَمِنْ أَيْنَ جاءَكَ هٰذا؟ قالَ: كَتَبَ إِلَيَّ مُعاوِيَةُ أَنَّ ابْنَ أَبي الْحُسَيْنِ وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلاً فَقَتَلَهُ، وَقَدْ أَشْكَلَ [حُكْمُ ذٰلِكَ] عَلَى الْقُضاةِ فَرَأْيُكَ في هٰذا؟ فَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: أَنَا أَبُوالْحَسَنِ إِنْ جاءَ بِأَرْبَعَةٍ يَشْهَدُونَ عَلىٰ ما شَهِدَ، وَإِلّا دُفِعَ إِلَيْهِ بِرُمَّتِهِ».

۵۳۹۷- وَ في رِوايَةِ ابْنِ أَبي عُمَيْرٍ، عَنْ جَميلٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحابِنا عَنْ أَحَدِهِما عَلَيْهِمَاالسَّلامُ قالَ: «إِذا ماتَ وَلِيُّ الْمَقْتُولِ قامَ وَلَدُهُ مِنْ بَعْدِهِ مَقامَهُ بِالدَّمِ».

۵۳۹۸- وَ رَوىٰ مُحَمَّدُبْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «قَضىٰ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ في عَيْنِ فَرَسٍ فُقِئَتْ بِرُبْعِ ثَمَنِهِ يَوْمَ فُقِئَتِ الْعَيْنُ».

بلاد- یعنی کوفه و اطراف آن (عراق)- نبوده است و در بودن من چنین کاری ممکن نیست، پس بگو از کجا این مسأله را از تو خواسته اند، ابوموسی گفت: معاویه چنین بمن نوشته است که مردی بنام ابن ابی الحسین بر رویِ همسر خویش مردی را یافته و در دم او را کشته است، و بر قاضیان حکم آن مشکل شده است، شما بفرمائید حکم آن چیست، حضرت فرمود: من که ابوالحسن هستم نظرم اینستکه باید قاتل چهارشاهد بیاورد که آنها چنین امری را مشاهده کرده اند، والا او را باید تحویل اولیاء مقتول دهند.

شرح: «مؤلّف -رحمه الله- در اینجا تمام سند را ذکر کرده چون روات آن عامّي المذهب هستند و چنانچه با اصول مقرّرهٔ امامیّه سازگار نباشد معلوم باشد که از طریق اصحاب ما نیست».

۵۳۹۷- و در روایت ابن أبی عمیر از جمیل از بعض اصحاب ما از یکی از دوامام باقر یا صادق علیهماالسلام آمده است که فرمود: هرگاه ولیِّ مقتول (پیش از أخذ ثار یا دیه) بمیرد فرزند او بجای او خون را مطالبه می‌کند.

شرح: «این خبر دلالت دارد که حقّ قصاص به ارث به وارث می رسد».

۵۳۹۸- و محمدبن قیس گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام در مورد اسبی که چشم او را کور کرده بودند بپرداخت یک چارم قیمت

٥٣٩٩ــ وَ «قَضىٰ أَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ في أَرْبَعَةِ أَنْفُسٍ شُرَكاءَ في بَعيرٍ فَعَقَلَهُ أَحَدُهُمْ فَانْطَلَقَ الْبَعيرُ فَعَبَثَ بِعِقالِهِ فَتَرَدّىٰ فَانْكَسَرَ، فَقالَ أَصْحابُهُ لِلَّذي عَقَلَهُ أَغْرِمْ لَنا بَعيرَنا، فَقَضىٰ بَيْنَهُمْ أَنْ يَغْرَمُوا لَهُ حَظَّهُ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ أَوْثَقَ حَظَّهُ فَذَهَبَ حَظُّهُمْ بِحَظِّهِ».

٥٤٠٠ــ وَ في رِوايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيىٰ بِإِسْنادِهِ قالَ: «رُفِعَ إِلَى الْمَأْمُونِ رَجُلٌ دَفَعَ رَجُلاً في بِئْرٍ فَماتَ فَأَمَرَ بِهِ أَنْ يُقْتَلَ، فَقالَ الرَّجُلُ: إِنّي كُنْتُ في

اسب حکم فرمود.

شرح: «مشهور میان فقهاء امامیّه آنستکه در جنایاتی که برحیوانات وارد می‌کنند بطور مطلق بدادن تاوان و ارش فتوا می دهند، و جماعتی از قدما بمضمون خبر عمل کرده‌اند و شیخ میان سر و بدن حیوان تفاوتی قائل نیست و گوید: هرچه در بدن حیوان دوتا است همهٔ قیمتِ حیوان است و چنانچه یکی از آن دو آسیب دید نیم قیمت حیوان، و محقّق فرموده است قیمت هیچ یک از اعضای حیوان مقدار معیّنی ندارد بلکه رجوع به تاوان میشود هرمقدار که عرف معیّن میکند و یک روایت آمده که چشم ربع قیمت است».

٥٣٩٩ــ و امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌چهارتن که در شتری شرکت داشتند و یکی از آنها شتر را عِقال کرد ــ (زانوی اورا در حال نشستن با طناب بست) ــ و شتر با عِقال برخاست و برزمین خورد و شکست، شرکاءِ دیگر به آنکس که شتر را عِقال کرده بود گفتند: باید غرامتِ سهم ما را تو بپردازی چون تو او را عقال کرده‌ای، حضرت علیه السلام حکم فرمود که آنها باید سهم او را غرامت کشند، زیرا او سهمِ خود را از حیوان عِقال کرده بوده و شرکاءِ دیگرا گرهریک، یک پای شتر را عِقال میکرد شتر بر نمی خواست و زمین نمی خورد و آسیب نمی دید، و سهمِ ایشان موجب نابود شدن حظ و نصیب او بوده است.

٥٤٠٠ــ و در روایت محمدبن احمدبن یحیی که بسند خود روایت کرده گوید: نزد مأمون شکایت بردند که مردی شخصی را به چاه افکنده و او مرده است، پس مأمون امر کرد او را بکشند، مرد گفت: من در خانه خویش بودم و فریاد و اغوثا

مَنْزِلي فَسَمِعْتُ الْغَوْثَ فَخَرَجْتُ مُسْرِعاً وَ مَعي سَيْفي فَمَرَرْتُ عَلىٰ هٰذا وَ هُوَ عَلىٰ شَفيرِ بِئْرٍ فَدَفَعْتُهُ فَوَقَعَ فِي الْبِئْرِ، فَسَأَلَ الْمَأْمُونُ الْفُقَهاءَ في ذٰلِكَ فَقالَ بَعْضُهُمْ: يُقادُ بِهِ، وَ قالَ بَعْضُهُمْ: يُفْعَلُ بِهِ كَذا وَ كَذا، فَسَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ ذٰلِكَ وَ كَتَبَ إِلَيْهِ فَقالَ: دِيَتُهُ عَلىٰ أَصْحابِ الْغَوْثِ الَّذينَ صاحُوا الْغَوْثَ، قالَ: فَاسْتَعْظَمَ ذٰلِكَ الْفُقَهاءُ فَقالُوا لِلْمَأْمُونِ: سَلْهُ مِنْ أَيْنَ قُلْتَ هٰذا، فَسَأَلَ فَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنَّ امْرَأَةً اِسْتَعْدَتْ إِلىٰ سُلَيْمانَ بْنِ داوُدَ عَلَيْهِ السَّلامُ عَلىٰ ريحٍ فَقالَتْ: كُنْتُ عَلىٰ فَوْقِ بَيْتي فَدَفَعَتْني ريحٌ فَوَقَعْتُ إِلَى الدّارِ فَانْكَسَرَتْ يَدي فَدَعا سُلَيْمانُ عَلَيْهِ السَّلامُ بِالرِّيحِ فَقالَ لَها: ما حَمَلَكَ عَلىٰ مَاصَنَعْتَ بِهٰذِهِ الْمَرْأَةِ؟ فَقالَتِ الرِّيحُ: يا نَبِيَّ اللهِ إِنَّ سَفينَةَ بَني فُلانٍ كانَتْ فِي الْبَحْرِ قَدْ أَشْرَفَ أَهْلُها عَلَى الْغَرَقِ فَمَرَرْتُ بِهٰذِهِ الْمَرْأَةِ وَ أَنَا مُسْتَعْجِلَةٌ فَوَقَعَتْ فَانْكَسَرَتْ يَدُها، فَقَضىٰ سُلَيْمانُ عَلَيْهِ السَّلامُ بِأَرْشِ يَدِها عَلىٰ أَصْحابِ السَّفينَةِ».

شنیدم، و با شتاب خارج شدم در حالیکه شمشیرم بهمراهم بود، به این شخص که در کنار چاهی بود برسیدم او را از سر راه خود ردّ کردم و او در چاه افتاد، مأمون از فقهاء مسألهٔ او را پرسید، پاره‌ای گفتند: باید او را قصاص کرد، و پاره‌ای گفتند: باید با او چه و چنین کرد، مأمون از حضرت رضا علیه السلام با نامه حکم آنرا بپرسید، امام در پاسخ فرمود: دیهٔ آن مقتول با کسانیستکه واغوثاه کشیدند آنانکه فریادرس خواستند، گوید: این جواب را فقهاء بزرگ شمردند و از مأمون خواستند که دلیل آنرا از حضرت سؤال کند که از کجا این را می‌گوید؟ مأمون از حضرت پرسید آن حضرت فرمود: در زمان سلیمان‌بن داود علیهماالسلام زنی نزد سلیمان شکایت کرد که من در بام خانه‌ام بودم و باد مرا برداشت و برصحن خانه افکند و استخوان دستم شکست، و سلیمان باد را احضار کرد و بآن گفت: چه چیز ترا برآن داشت که با این زن چنین کردی، باد گفت: ای پیامبر خدا، کشتی متعلّق به فلان در دریا بود و مُشرف بر آن بود که اهلش را بدریا غرق کند و من در حالیکه شتاب میکردم بآنان رَسَم و نجاتشان دهم به این زن برخوردم و او فرو افتاد و دستش شکست، پس سلیمان تاوان

٥٤٠١ــ وَ في رِوايَةِ أَبان بْنِ عُثْمانَ «أَنَّ عُمَرَبْنَ الْخَطّابِ أُتِيَ بِرَجُلٍ قَدْ قَتَلَ أَخارَجُلٍ فَدَفَعَهُ إِلَيْهِ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَقْتُلَهُ فَضَرَبَهُ الرَّجُلُ حَتّىٰ رَأىٰ أَنَّهُ قَدْ قَتَلَهُ، فَحُمِلَ إِلىٰ مَنْزِلِهِ فَوَجَدُوا بِهِ رَمَقاً، فَعالَجُوهُ حَتّىٰ بَرِىءَ، فَلَمّا خَرَجَ أَخَذَهُ أَخُ الْمَقْتُولِ الْأَوَّلِ، فَقالَ: أَنْتَ قاتِلٌ أَخي وَلي أَنْ أَقْتُلَكَ، فَقالَ لَهُ: قَدْ قَتَلْتَني مَرَّةً فَانْطَلَقَ بِهِ إِلىٰ عُمَرَ فَأَمَرَ بِقَتْلِهِ فَخَرَجَ وَ هُوَ يَقُولُ: يا أَيُّهَا النّاسُ وَاللهِ قَدْ قَتَلَني مَرَّةً، فَمُرُّوا بِهِ عَلىٰ عَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ فَأَخْبَرَهُ بِخَبَرِهِ، فَقالَ: لا تَعْجَلْ عَلَيْهِ حَتّىٰ أَخْرُجَ إِلَيْكَ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ السَّلامُ عَلىٰ عُمَرَ فَقالَ: لَيْسَ الْحُكْمُ فيهِ هٰكَذا، فَقالَ:

شکستگی دست آن زن را برعهده اهل کشتی نهاد.

شرح: «این خبر با اینکه سندِ درستی ندارد، و در تهذیب با سند ضعیفی نقل شده است ولی گفته‌اند مراد ازخواندن باد و مکالمهٔ با او ملک و فرشتهٔ موکّل برباد است . ولکن فرشتگان چون بفرمان خدا عمل میکنند ضامن جریره خداوند است»

٥٤٠١ــ و در روایت ابان‌بن عثمان آمده است که: نزد عمربن خطّاب مردی را آوردند که برادر کسی را عمداً کشته بود، عمر قاتل را بولیّ مقتول تحویل داد و امر کرد تا او را بقتل رساند، مرد او با شمشیر بزد تا گمان کرد که بقتل رسیده است، و مقتول را به خانه‌اش بردند و مشاهده کردند که هنوز رمقی بتن دارد و او را معالجه کردند تا صحّت یافت، و چون بیرون آمد برادر مقتول باو گفت تو قاتل برادر منی و باید من ترا بکشم، و مرد می‌گفت: تو یکبار مرا کشته‌ای، او را بنزد عمر برد و او امر کرد که بار دیگر او را بکشد، مرد بیرون آمد و میگفت ای مردمان بخدا سوگند یکبار مرا بقتل رسانیده است، و در این میان گذارشان بر علی علیه‌السلام افتاد، وی ماجرا را برای او گذارش داد، حضرت ولی مقتول را فرمود: شتاب نکن دربارهٔ او صبر کن تا من بیرون آیم، آنگاه نزد عمر رفته گفت: حکم آن نیست که تو فرمان داده‌ای، عمر پرسید پس حکم آن چیست؟ آنحضرت فرمود: این شخص باید ابتداء از برادر مقتول در مقابل آنچه براو وارد کرده قصاص کند، و سپس او به قصاص برادرش او را بکشد، ولیّ دم چون چنین دید فکر کرد اگر او بخواهد وی را در قبال ضرباتی که

مٰا هُوَ یٰا أَبَاالْحَسَنِ؟ قٰالَ: یَقْتَصُّ هٰذٰا مِنْ أَخِ الْمَقْتُولِ الْأَوَّلِ مٰا صَنَعَ بِهِ، ثُمَّ یَقْتُلُهُ بِأَخِیهِ فَظَنَّ الرَّجُلُ أَنَّهُ إِنِ اقْتَصَّ مِنْهُ أَتیٰ عَلیٰ نَفْسِهِ فَعَفٰا عَنْهُ وَ تَتٰارَکٰا».

خورده قصاص کند جان بسپارد لذا او را بخشید و یکدیگر را ترک کردند.

شرح: «صاحب مسالک گوید: روایت از جهت سند ضعیف است و مرسل».

پایان جزء پنجم و پس از این جزء ششم که آغاز آن کتاب وصیّت است خواهد آمد إن شاء الله تعالی و له الحمد أوّلاً و اخیراً.

علی اکبر غفّاری

۱۶ ع ۱ — ۱۴۰۸ هـ

فهرست

موضوع	صفحه
کتاب زناشوئی	
سرآغاز ازدواج بنی آدم.	۳
اقسام علاقهٔ زناشوئی.	۸
برتری تزویج.	۹
برتری متأهّل بر عزب.	۱۰
محبّت و دوستی همسران.	۱۱
آنکه از بیم فقر همسر نگیرد.	۱۲
آنکه برای رضای حق همسر گزیند.	۱۳
اقسام زنان.	۱۳
برکت زن و شوی او.	۱۵
صفاتیکه در زنان ممدوح است.	۱۶
اخلاقیکه در زنان مذموم است.	۱۹
سفارش دین دربارهٔ همسران.	۲۳
گزیدن همسر برای مال و جمال.	۲۳
همانندی زن و شوهر.	۲۳
دعاهای مستحبّ شب زفاف.	۲۵
اوقاتیکه زفاف مکروه است.	۲۵
باب عقد و ولیّ آن و شاهدان.	۲۶
کل و زرافشانی بر عروس و داماد.	۳۴
ولیمهٔ عروسی.	۳۶
آداب شب زفاف.	۳۶
اوقاتیکه همبستری مکروه است.	۳۷
بسم الله گفتن هنگام کامیابی.	۳۹
مدّت جواز ترک همبستری با زن جوان	۴۰

موضوع	صفحه
زناشوئی و حلال و حرامش.	۴۰
آنچه سبب جواز فسخ عقد نکاح است	۷۵
جدا کردن دو همسر بدرخواست مهر.	۷۷
فرزند میان دو همسر بکدام میرسد.	۷۸
پسر و دختر را تا چند سالگی میتوان بوسید.	۸۰
پاسداری عفّت.	۸۲
حقّ شوهر بر همسر دائمی.	۸۳
حق زوجه بر شوی خود.	۸۷
حکم ریختن نطفه در خارج رحم.	۹۲
غیرت و رشک.	۹۲
کیفر زنیکه شویش را سحر کند.	۹۴
استبراء کنیزان.	۹۴
ازدواج با بَرده بدون اذن مالک.	۹۶
حکم کام گرفتن مرد از کنیز باردار از غیر.	۹۷
حکم جمع میان دو خواهر کنیز.	۹۸
تزویج مرد غلامش را بکنیز خود.	۹۹
ازدواج زن آزاد با غلامی بدون اذن مالک.	۹۹
احکام بردگان: غلام یا کنیز.	۱۰۰
دو زن و شوهر ذمی که اسلام آورند.	۱۱۲
ازدواج مُوَقّت.	۱۱۳
باب نوادر.	۱۳۰
دعاء در طلب اولاد.	۱۴۴
رضاع و شیر دادن طفل.	۱۴۵
شادباش برای فرزند.	۱۵۴
نشانهٔ برتری فرزندان.	۱۵۴
عقیقه و کام برداری و ختنه فرزند.	۱۶۱
سرنوشت کودکان مسلمان که بمیرند.	۱۷۰
سرنوشت اطفال مشرکان که بمیرند.	۱۷۳
تربیت و تعلیم و آزمایش کودک.	۱۷۵
کتاب طلاق	
اقسام طلاق و جدائی دو همسر.	۱۷۸
طلاق سنّت.	۱۷۹
طلاق عدّه.	۱۸۴
طلاق غائب.	۱۹۰
طلاق دادن کودک.	۱۹۱
طلاق دادن ناقص العقل.	۱۹۲
طلاق زن غیرمدخول بها.	۱۹۳
طلاق زن باردار.	۱۹۸
طلاق نابالغ و یائسه.	۲۰۳
طلاق مردیکه لال است.	۲۰۶
طلاق پنهان.	۲۰۷
زنانیرا که درهرحال میتوان طلاق داد	۲۰۷
اختیار طلاق را بزوجه دادن.	۲۰۹
مبارات.	۲۱۲
نشوز زوجین.	۲۱۳

موضوع	صفحه
شقاق.	۲۱۵
طلاق خلع.	۲۱۸
ایلاء.	۲۲۰
باب ظهار.	۲۲۲
باب لعان.	۲۳۶
طلاق برده.	۲۴۳
طلاق مریض.	۲۴۹
طلاق مفقودالأثر.	۲۵۲
طلاق بألفاظ مختلفه.	۲۵۶
حکم آنکه از تصرّف عاجز است.	۲۵۸
باب نوادر.	۲۶۰
معاصی کبیره	۲۷۹
پاره‌ای از آنچه رسولخدا نهی فرموده.	۳۰۴
آنچه در مورد نظر کردن به نامحرم آمده	۳۲۹
آنچه دربارهٔ زنا آمده است.	۳۳۱
کتاب حدود	
آنچه موجب تعزیر و یا حدّ و یا رجم است.	۳۳۵
مقدار مسافتیکه رجم را به حد مبدل می‌کند.	۳۷۰
حدّ لواط و سحق.	۳۷۳
حدّ بردگان در زنا.	۳۷۵
حدّ آنکه از بهائم کام جوید.	۳۷۹
حدّ آنکه در زنا دلالی کند.	۳۷۹
حدّ ناسزا گفتن بدیگری.	۳۸۵
حدّ میگساری و ساز و ضرب.	۳۹۰
حد سرقت و دزدی.	۳۹۷
اجراء حد بر لال و کور و کر.	۴۱۲
حدّ رباخوار عالم بحکم.	۴۱۲
حدّ مردار و آکل لحم حرام.	۴۱۳
اجرای چند حد مختلف بر شخص.	۴۱۳
باب نوادر حدود.	۴۱۳
کتاب دیات	
دیهٔ جوارح و مفاصل انسان.	۴۲۰
حرمت ریختن خون و بردن مال مردم.	۴۴۹
باب قَسامه.	۴۶۰
آنکس که دیه ندارد.	۴۶۵
قصاص و مبلغ دیه.	۴۷۰
کسیکه خطایش عمد است.	۴۸۴
کسیکه عمدش خطا است.	۴۸۷
آنکه دو تن یا بیشتر را بکشد.	۴۸۹
حکم زخم زدن میان زن و مرد.	۴۹۴
حکم قاتل فرزند یا پدر و مادر.	۴۹۷
حکم قاتل مسلمان یا ذمی یا بردهٔ مکاتب.	۴۹۸
مواردیکه دیه تمام یا نصف است.	۵۱۱
دیهٔ انگشت و دندان.	۵۲۰
قاتلی که از اولیاء دم بعضی او را عفو کنند.	۵۲۵
باب عاقله.	۵۲۷

موضوع	صفحه
آنکه بضرب موجب سلسل البول شده	۵۳۱
دیه نطفه و علقه و مضغه.	۵۳۲
مسلم مقتول در بلاد شرک.	۵۳۷
دیه زخمیکه موجب پارگی روده کسی شود.	۵۳۸
مردیکه در کام گیری افراط کند و زن بمیرد.	۵۳۸
دیهٔ زبان لال که ببرند.	۵۳۹
حکم دیهٔ افضاء.	۵۳۹
حکم آنکه بر سر دیگر آبجوش بریزد.	۵۴۰
دیهٔ بریدن ریش یا فرج.	۵۴۱
دیهٔ مفاصل و بیضتین.	۵۴۳
حکم غلام و کنیز و مکاتب و مدبّر و زن آزاد که بشرکت کسی را بکشند.	۵۴۴
حکم آنکه برده خود را بزجر بکشد	۵۴۵
دیهٔ ولدالزّنا.	۵۴۵
کسیکه گودالی کند و دیگری در آن افتد.	۵۴۶
حکم حیوانیکه در رفتن بکسی آسیب رساند.	۵۴۹
دو تن که بشرکت دست دیگر یرا ببرند	۵۵۱
دیهٔ جدا کردن سر از پیکر میّت.	۵۵۱
دیه سیلی زدن که سیاه کند.	۵۵۴

موضوع	صفحه
آنکه بر خوابی پا نهد و او بیدار شده وی را بکشد.	۵۵۴
حکم عفو قاتلیکه مقتولش بدهکار بوده	۵۵۵
ضمان پرستار.	۵۵۶
ضمان صاحب کلب.	۵۵۷
اُمّ ولدیکه مولایش را بکشد.	۵۵۸
حکم آنکه آتشی افروزد و اهل خانه را بسوزد.	۵۵۸
ضمانِ صاحبِ شتر مست.	۵۵۸
وجوب احیاء قصاص.	۵۵۹
دزدیکه با زنی درآویزد و فرزندش را بکشد.	۵۶۰
زنیکه اجنبی را بخود راه دهد و شویش آنمرد را بکشد و زن نیز شوهرش را.	۵۶۲
کسیکه در جریاناتی کشته شود و قاتلش معلوم نباشد.	۵۶۲
مقتولیکه اعضایش پراکنده بدست آید	۵۶۳
دیهٔ انواع زخم و نام اصطلاحی آنها.	۵۶۴
حکم قاتل فراری.	۵۶۵
مقدار دیهٔ جراحات در سر و پیکر.	۵۶۶
باب نوادر دیات.	۵۶۸
فهرست الفقیه	۵۷۷

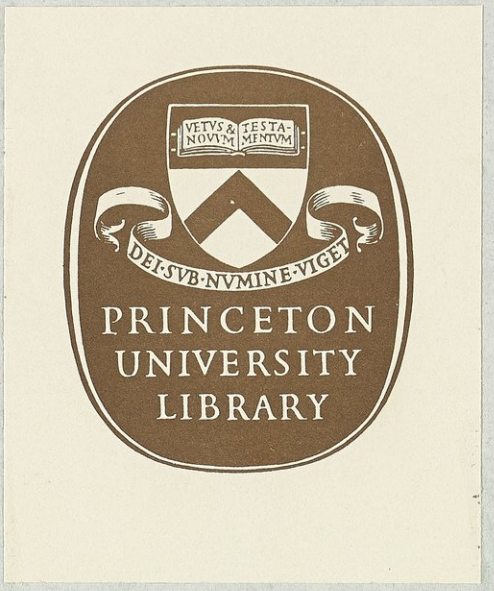
VETVS &
NOVVM
TESTA-
MENTVM
DEI·SVB·NVMINE·VIGET
PRINCETON
UNIVERSITY
LIBRARY

Princeton University Library
32101 047106388